

۲

# دائرة المعارف فقه مقارن

آية الله العظمى مكارم شيرازی  
با همکاری جمعی از استادان و محققان

بسم الله الرحمن الرحيم  
در آغاز، علوم بشری بسیار محدود بود که همه آن در یک کتاب کوچک  
می گنجید اما با مرور زمان و به هم پیوستگی افکار دانشمندان و ضخیم شدن  
تجربیات بشری سپس اشغال آنها از بسبب به نسل دیگر علوم و در  
گسترش نهاد روز به روز این توسعه کتاب گرفت.  
نیازهای روز افزون جامعه بشری  
فردنی روایا و تنوع خواص  
آمد و تکامل این خواص  
به پیش راند  
علوم و در  
مفاهیم و کلمات

کتاب سال ۱۶



با تجدید نظر و اضافات

زیر نظر آیه الله العظمیٰ مکارم شیرازی

با همکاری جمعی از اساتید و محققان حوزه علمیه قم

فهرست‌نویسی پیش از انتشار: توسط انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -

دائرة المعارف فقه مقارن / مکارم شیرازی؛ با همکاری جمعی از اساتید و محققان حوزه علمیه قم . - قم:

انتشارات امام علی بن ابیطالب علیه السلام، ۱۳۸۹ -

ISBN: 978-964-533-141-0 (دوره):

ج ۰۰ -

ISBN: 978-964-533-137-3 (ج ۲):

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه.

نمایه.

۱. فقه تطبیقی - دائرة المعارفها. الف. انتشارات امام علی بن ابیطالب علیه السلام. ب. عنوان

۲۹۷ / ۳۲۴

۲ د ۷ م / ۱۶۹/۷ BP

ناشر برتر

نوزدهمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران

## دائرة المعارف فقه مقارن / ج ۲

حضرت آية الله العظمی مکارم شیرازی (مدّ ظلّه)  
با همکاری جمعی از اساتید و محققان حوزه علمیه قم

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: ۱۳۸۹

صفحه و قطع: ۵۵۲ صفحه / رحلی

چاپخانه: سلیمانزاده

ناشر: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)

شابک دوره: ۰-۱۴۱-۵۳۳-۹۶۴-۹۷۸

شابک: ۳-۱۳۷-۵۳۳-۹۶۴-۹۷۸



انتشارات  
امام علی بن ابی طالب علیه السلام

قم - ابتدای خیابان شهدا - کوی آمار (۲۲) - پلاک ۱۵

تلفن: ۷۷۳۲۴۷۸ دورنگار: ۷۸۴۰۰۹۹

www.amiralmomeninpub.com

قیمت: ۱۵/۰۰۰ تومان

# حضرت آية الله العظمى مكارم شيرازي (مد ظله العالی)

با همکاری:

نویسندگان: اساتید و محققان محترم حوزه علمیه، حجج اسلام آقایان:

۱- سید مصطفی اسدی	۵- سعید داودی
۲- مرحوم ابراهیم بهادری	۶- مهدی رستم نژاد
۳- عبدالکریم بی آزار شیرازی	۷- سید محمد شفیع مازندرانی
۴- محمدعلی خادمی کوشا	۸- احمد قدسی

دستیاران: فضایل محترم آقایان:

۱- هادی یعقوب زاده ۲- حسین الله یاری

ارزیابان: اساتید و محققان محترم حوزه علمیه، حجج اسلام آقایان:

۱- احمد قدسی ۲- سعید داودی ۳- مهدی رستم نژاد

ویراستار: حجّة الاسلام حسین شفیع

# فهرست مطالب

۳۸	۳. ودیعه الهی	پیشگفتار: نگاهی کوتاه به محتوای کتاب / ۱۷
۳۸	۴. فضل الهی	
۴۰	۵. امتیاز ویژه	<b>بخش اول: کلیات / ۲۳</b>
۴۰	۶. وسیله‌ای برای شمول امدادهای الهی	<b>فصل اول: تعاریف / ۲۵</b>
۴۰	جمع‌بندی	۱. تعریف اقتصاد
		۲. تعریف علم اقتصاد
		۳. تعریف نظام اقتصادی
		۴. تعریف مکتب اقتصادی
		۵. تعریف مذهب، مکتب و نظام اقتصادی اسلام
		۶. تعریف علم اقتصاد اسلامی
		منابع و مأخذ
		<b>فصل دوم: اهمیت و توانمندی مالی از منظر اسلام / ۳۳</b>
		مقدمه
		گفتار اول: جایگاه مال و ثروت از منظر قرآن
		۱. قوام جامعه
		۲. وصف مال به «خیر»
۴۱	گفتار دوم: جایگاه مال و ثروت از منظر روایات	
۴۱	درآمد	
۴۳	۱. حفظ دین و تقوا با تمکن مالی	
۴۳	۲. پایه‌های اصلی دین و دنیا	
۴۳	۳. توصیه به تحصیل مال حتی در شرایط بحرانی	
۴۴	۴. مال و دارایی، عاملی برای سکون نفس	
۴۵	جمع‌بندی	
۴۵	گفتار سوم: وسیله یا هدف؟	
۴۹	دلایل نکوهش دنیا و مظاهر مادی	
۴۹	۱. دل‌بستگی	

۲. خدا فراموشی ..... ۴۹
۳. ترجیح دنیا بر آخرت ..... ۵۰
- منابع و مأخذ ..... ۵۱
۲. عدم حصول شرایط صدور حکم ..... ۸۲
۳. انعدام و انقراض موضوع یا متعلق حکم ..... ۸۲
۴. ندرت یا عدم ابتلاء ..... ۸۲
۵. تحولات سیاسی و اجتماعی ..... ۸۳

## فصل سوم: اقتصاد جهانی در میان بن بست‌ها

## و چالش‌ها / ۵۳

- مقدمه: دورنمای وحشتناک ..... ۵۵
۱. افزایش فقر و انباشت ثروت (شکاف طبقاتی) ..... ۵۸
۲. مشکلات زیست محیطی ..... ۶۱
۳. مصرف بی‌رویه ..... ۶۴
۴. بن بست رقابت تسلیحاتی ..... ۶۵
۵. هزینه سنگین تبلیغات فریبکارانه بازرگانی ..... ۶۸
۶. پول‌های کثیف و خطر پولشویی ..... ۷۰
۷. بن بست تراکم بدهی‌ها ..... ۷۲
۸. و سرانجام شکست همه جانبه ..... ۷۴
- مسئولیت اندیشمندان اسلامی ..... ۷۵
- منابع و مأخذ ..... ۷۶
- گفتار دوم: راه‌های استنباط حکم در مسائل مستحدثه ..... ۸۳
- الف. ادله اجتهادی ..... ۸۳
۱. عمومات و اطلاقات ..... ۸۳
۲. قواعد فقهی ..... ۸۴
۳. قواعد اصولی ..... ۸۴
۴. قیاس منصوص‌العله ..... ۸۴
۵. تنقیح مناط (قیاس مستنبط‌العله) ..... ۸۴
۶. الغای خصوصیت ..... ۸۵
۷. قیاس اولویت ..... ۸۵
۸. عرف و عادت مردم در موضوعات ..... ۸۶
- ب. اصول عملیه ..... ۸۷

## فصل چهارم: مسائل مستحدثه در اقتصاد اسلامی / ۷۹

- مقدمه ..... ۸۱
- گفتار اول: علل پیدایش مسائل مستحدثه ..... ۸۱
۱. جدیدبودن موضوعات احکام ..... ۸۱
- الف. جدیدبودن ماهیت موضوع ..... ۸۱
- ب. جدیدبودن اسباب ایجاد موضوع ..... ۸۱
- ج. جدیدبودن راه‌های اثبات دعاوی ..... ۸۲
- د. تغییر ظاهری موضوعات ..... ۸۲
- ه. تحول بنای عرف و عادت مردم ..... ۸۲
- گفتار سوم: نمونه‌هایی از مسائل مستحدثه ..... ۸۷
- نمونه نخست: بیع زمانی ..... ۸۷
۱. تعریف ..... ۸۷
۲. انواع مالکیت زمان‌بندی شده ..... ۸۷
- بحث اول: مقصود از مالکیت زمان‌بندی شده ..... ۸۸
- نقد و بررسی ..... ۸۹
- بحث دوم: حکم انتقال مالکیت زمان‌بندی شده ..... ۹۰
- نتیجه ..... ۹۱
- نمونه دوم: معامله اختیار "Option" ..... ۹۱

## فصل اول: مبانی اقتصاد اسلامی / ۱۰۵

۱. مبانی خدامالکی ..... ۱۰۷
۲. مبانی تسخیر ..... ۱۰۹
۳. حفظ کرامت انسانی و عزت نفسانی ..... ۱۱۰
۴. ترجیح مصالح جامعه بر مصالح شخصی ..... ۱۱۴
۵. مبانی خردورزی و تدبیر ..... ۱۱۶
- نگاهی به سایر مبانی و اصول حاکم ..... ۱۱۷
۶. آرامش روح در کنار بهره‌مندی جسم ..... ۱۱۹
۷. مقدمیت تنعمات مادی ..... ۱۲۰
۸. گستردگی منابع اقتصادی ..... ۱۲۱
۹. قداست مال ..... ۱۲۲
۱۰. پذیرش تفاوت‌ها و نفی اختلافات ظالمانه ..... ۱۲۳
۱۱. نفی جبر و تفویض ..... ۱۲۵
۱۲. انفاق و توسعه اقتصادی ..... ۱۲۶
- منابع و مآخذ ..... ۱۲۷

## فصل دوم: اهداف و انگیزه‌ها در اقتصاد اسلامی / ۱۲۹

۱. قیام به قسط و عدالت ..... ۱۳۱
۲. رفاه عمومی ..... ۱۳۵
۳. امنیت در فعالیت‌های اقتصادی ..... ۱۳۷
۴. حاکمیت سیاسی (حاکمیت سیاسی) ..... ۱۴۳
۵. تحکیم ارزش‌های معنوی و اخلاقی ..... ۱۴۴
۶. عمران و آبادانی زمین (سراسر جهان) ..... ۱۴۹
۷. توازن در سطح معیشت جامعه ..... ۱۵۲
- نتیجه ..... ۱۵۷
- منابع و مآخذ ..... ۱۵۹

- فلسفه قرارداد اختیار ..... ۹۲
- تعریف ..... ۹۲
- انواع «اختیار معامله» ..... ۹۳
- الف. تقسیم اول؛ (اختیار فروش، اختیار خرید) ..... ۹۳
۱. اختیار خرید "Cal Option" ..... ۹۳
۲. اختیار فروش "Put Option" ..... ۹۳
- ب. تقسیم دوم با اختیار اروپایی و آمریکایی ..... ۹۴
- تسویه نقدی ..... ۹۴
- تحلیل معامله اختیار ..... ۹۴
- بررسی فقهی معامله اختیار ..... ۹۵
- نمونه سوم: شرکت‌های هرمی ..... ۹۶
۱. تعریف ..... ۹۶
۲. ادله حرمت ..... ۹۷
۳. تبعات منفی ..... ۹۸
- منابع و مآخذ ..... ۹۸

\*\*\*

## بخش دوم: خطوط کلی در اقتصاد اسلامی / ۱۰۱

۱. مبانی اقتصاد اسلامی ..... ۱۰۱
۲. اهداف و انگیزه‌ها در اقتصاد اسلامی ..... ۱۰۱
۳. رفع فقر اصلی‌ترین هدف در نظام اقتصاد ..... ۱۰۱
۴. توسعه اقتصادی از اهداف مهم ..... ۱۰۱
۵. اصول راهبردی در اقتصاد اسلامی ..... ۱۰۱
۶. نقش دولت در اقتصاد جامعه ..... ۱۰۱
۷. نظارت بر نظام اقتصادی ..... ۱۰۱
- مقصود از «خطوط کلی» در اقتصاد اسلامی ..... ۱۰۳

۱۷۸.....ج. عزلت.....	فصل سوم: رفع فقر اصلی‌ترین هدف
۱۸۰.....د. صبر.....	در نظام اقتصادی اسلام / ۱۶۱
۱۸۱.....ب. عوامل درونی.....	۱۶۳.....مقدمه.....
۱۸۲.....۱. ناسپاسی و کفران نعمت.....	۱۶۴.....کاربردهای واژه فقر.....
۱۸۲.....۲. بیکاری و تن پروری.....	۱۶۵.....گفتار اول: انواع فقر اقتصادی.....
۱۸۳.....۳. تظاهر و تلقین.....	۱۶۶.....۱. فقر فردی (شخصی).....
۱۸۳.....۴. اسراف.....	۱۶۶.....۲. فقر عمومی (فقر جمعی).....
۱۸۴.....۵. عادت زشت تکدی و سؤال.....	۱۶۶.....۳. فقر دولتی.....
۱۸۴.....جمع‌بندی.....	۱۶۶.....تقسیمی دیگر.....
۱۸۴.....گفتار سوم: نکوهش شدید فقر در فرهنگ اسلامی.....	۱۶۶.....۱. فقر مطلق.....
۱۸۵.....موقعیت دنیا و آخرت در آیات و روایات.....	۱۶۶.....۲. فقر نسبی.....
۱۸۸.....آیا فقر افتخار است؟.....	۱۶۶.....گفتار دوم: عوامل و اسباب فقر در جامعه بشری.....
۱۹۰.....۱. فقر الی الله.....	۱۶۶.....اول: وفور امکانات و مواهب الهی.....
۱۹۱.....۲. فقر به معنای ساده‌زیستی.....	۱۶۷.....دوم: وجود امکانات متناسب.....
۱۹۱.....۳. فقر تحمیلی به علت ایستادگی در راه حق.....	۱۶۹.....عوامل واقعی (بیرونی و درونی).....
۱۹۱.....۴. زندگی فقیرانه زمامداران.....	۱۶۹.....الف. عوامل بیرونی.....
۱۹۲.....گفتار چهارم: پیامدها و آثار ویرانگر فقر در جامعه.....	۱۶۹.....مشکلات مدیریت.....
۱۹۳.....۱. فقر و ضعف مبانی اخلاق.....	۱۷۱.....عوامل برونی دیگر.....
۱۹۴.....۲. تشویش و اضطراب.....	۱۷۲.....۱. غصب حقوق کارگران.....
۱۹۵.....۳. انزوای اجتماعی.....	۱۷۲.....۲. احتکار، و اجحاف در قیمت‌گذاری‌ها.....
۱۹۶.....۴. فقر و سوء تغذیه.....	۱۷۳.....۳. امتیازات ویژه (رانت خواری).....
۱۹۶.....۵. فقر و وابستگی اقتصادی.....	۱۷۳.....۴. امساک در ادای حقوق مالی.....
۱۹۷.....جمع‌بندی.....	۱۷۴.....۵. تحریف مفاهیم دینی.....
۱۹۸.....گفتار پنجم: طرق مبارزه با فقر.....	۱۷۵.....تحریف مفاهیم اسلامی.....
۱۹۸.....۱. برنامه‌ریزی و مدیریت صحیح.....	۱۷۵.....الف. قضا و قدر (جبر و اختیار).....
	۱۷۶.....ب. توکل.....



۲۲۵.....	گفتار سوم: اصول توسعه، در نگرش اسلامی.....	۲۰۰.....	۲. اصلاح نگرش‌ها.....
۲۲۵.....	۱. انگیزه الهی [= خدامحوری].....	۲۰۰.....	۳. اصلاح فرهنگ عمومی.....
۲۲۶.....	۲. مدیران شایسته.....	۲۰۰.....	۴. دعوت به ساده‌زیستی.....
۲۲۷.....	۳. اجرای عدالت و منطق مخالفان آن.....	۲۰۱.....	۵. آمیختن اخلاق و اقتصاد.....
۲۲۸.....	نقد و بررسی.....	۲۰۱.....	۶. عزم ملی و اراده عمومی.....
۲۳۳.....	۴. تقوا و پارسایی.....	۲۰۲.....	منابع و مآخذ.....
۲۳۴.....	۵. آگاهی و کاردانی برنامه‌ریزان.....		
۲۳۵.....	۶. دانش و کارآزمودگی نیروها.....		
۲۳۸.....	۷. شجاعت و دلیری.....		
۲۳۹.....	۸. مشارکت عمومی و تلاش همگانی.....		
۲۳۹.....	جمع‌بندی.....		
۲۴۰.....	منابع و مآخذ.....		

## فصل چهارم: توسعه اقتصادی یکی دیگر

از اهداف مهم / ۲۰۵

## فصل پنجم: اصول و قواعد راهبردی

در اقتصاد اسلامی / ۲۴۳

۲۴۵.....	مقدمه.....
۲۴۵.....	۱. آزاد بودن فعالیت اقتصادی.....
۲۵۵.....	۲. اصل رقابت سالم.....
۲۵۷.....	۳. اصل اعتماد متقابل حکومت اسلامی.....
۲۵۷.....	و فعالان اقتصادی.....
۲۵۸.....	۴. مالکیت چند گونه (مختلط).....
۲۶۰.....	۵. همیاری اجتماعی و مشارکت همگانی.....
۲۶۹.....	۶. سایر اصول و راهکارها.....
۲۷۰.....	منابع و مآخذ.....

## فصل ششم: نقش دولت در اقتصاد جامعه / ۲۷۳

گفتار اول: ضرورت دخالت محدود حکومت در
اقتصاد.....
۲۷۵.....

۲۰۷.....	گفتار اول: تعریف توسعه و اهمیت آن.....
۲۰۷.....	تفاوت رشد و توسعه.....
۲۰۸.....	۱. حیات طیبه.....
۲۱۰.....	۲. اهمیت توسعه اقتصادی در اسلام.....
۲۱۲.....	گفتار دوم: شاخص‌های توسعه.....
۲۱۲.....	۱. سطح زندگی.....
۲۱۲.....	الف. تغذیه مناسب.....
۲۱۳.....	ب. پوشاک مناسب.....
۲۱۴.....	ج. مسکن مناسب.....
۲۱۴.....	د. رفاهیات زندگی.....
۲۱۵.....	۲. امنیت.....
۲۱۶.....	۳. بهداشت و نظافت.....
۲۱۷.....	۴. دارو و درمان.....
۲۱۸.....	۵. سطح دانش و آموزش.....
۲۱۹.....	۶. خودکفایی در تولیدات اساسی.....
۲۲۱.....	۷. معنویت و اخلاق.....
۲۲۳.....	زندگی بدون حضور پروردگار «معیشت ضنک».....

- گفتار دوم: نقش حکومت‌ها در تئوری اقتصاد..... ۲۷۷
۱. حکومت در تئوری اقتصاد کلاسیک..... ۲۷۷
۲. حکومت در تئوری اقتصاد سوسیالیسم..... ۲۷۸
۳. حکومت موسوم به کینزی (دولت رفاه)..... ۲۷۸
۴. حکومت دینی و اسلامی..... ۲۷۸
- گفتار سوم: مبانی نظری دخالت دولت..... ۲۷۹
۱. مسئولیت همگانی..... ۲۷۹
۲. تأمین عدالت (عدل گستری)..... ۲۸۰
۳. توازن بخشی نسبی..... ۲۸۲
- گفتار چهارم: عرصه‌های حضور حکومت در اقتصاد..... ۲۸۳
- الف. مراقبت و هدایت..... ۲۸۳
- ب. وضع مقررات..... ۲۸۵
۱. الزام به رعایت قوانین کسب و کار..... ۲۸۵
۲. منع اضرار..... ۲۸۵
۳. ورود محدود کالاها بر اساس مصالح..... ۲۸۶
۴. وضع مقررات ضروری..... ۲۸۶
- ج. سیاست‌گذاری‌های ثبات بخش..... ۲۸۷
- منابع و مآخذ..... ۲۸۷
- \*\*\*
- بخش سوم: عرصه‌ها در نظام اقتصادی**
- اسلام / ۳۱۱**
- مقدمه..... ۳۱۳
- فصل یکم: تقسیم عادلانه منابع / ۳۱۴**
- تعریف تقسیم..... ۳۱۴
۱. اهمیت تقسیم..... ۳۱۴
۲. مبنای تقسیم ثروت‌های طبیعی..... ۳۱۵
- فصل دوم: تولید / ۳۱۹**
- اشاره..... ۳۱۹
- گفتار اول: نظارت حکومت اسلامی بر نظام اقتصادی..... ۲۹۲
۱. مسئولیت حکومت درباره مردم..... ۲۹۳
۲. عنوان حسبه..... ۲۹۳
- تاریخچه حسبه در اسلام..... ۲۹۶
- شیوه‌های نظارت حکومت بر نظام اقتصادی..... ۲۹۸
۱. قیمت‌گذاری..... ۲۹۹
- نظر فقهای اهل سنت درباره قیمت‌گذاری..... ۳۰۰
- نظر فقهای اهل بیت درباره قیمت‌گذاری..... ۳۰۱
- جمع‌بندی..... ۳۰۲
۲. پیش‌گیری از تشکیل بازار سیاه..... ۳۰۳
۳. نظارت بر شیوه مصرف..... ۳۰۴
- گفتار دوم: نظارت عمومی..... ۳۰۶
- گفتار سوم: نظارت وسائل ارتباط جمعی..... ۳۰۷
۱. نقد برنامه‌های اقتصادی..... ۳۰۷
۲. نظارت بر اجرای برنامه‌های موجود..... ۳۰۸
- جمع‌بندی..... ۳۰۸
- منابع و مآخذ..... ۳۰۹

تعریف تولید	۳۲۰	۳. انواع توزیع	۳۴۱
۱. تولید و شیوه‌های تشویق به آن در اسلام	۳۲۰	الف. توزیع ابتدایی	۳۴۱
الف. فرهنگ سازی (اصلاح نگرش)	۳۲۱	ب. توزیع مجدد	۳۴۲
ب. وضع قوانین زمینه‌ساز تولید	۳۲۲	ج. توزیع قهری (ارث)	۳۴۳
۲. عمران و آبادی اراضی	۳۲۳	جمع‌بندی	۳۴۴
۳. اهداف و اولویت‌های تولید	۳۲۳		
الف. هماهنگ سازی عرضه و تقاضا	۳۲۵		
ب. رسیدن به استقلال اقتصادی (خودکفایی)	۳۲۶		
ج. دستیابی به عدالت اقتصادی	۳۲۸		
یادآوری	۳۲۸		
۴. عوامل تولید	۳۲۹		
الف. منابع طبیعی	۳۲۹		
ب. نیروی انسانی	۳۳۰		
ج. سرمایه (نقدینه)	۳۳۲		
۵. محدودیت‌های تولید	۳۳۳		
الف. تولید فرآورده‌های زیانبار	۳۳۴		
ب. تولید از طریق مشاغل حرام	۳۳۴		
ج. خدمات رسانی به بیگانگان و ستمگران	۳۳۵		
جمع‌بندی	۳۳۵		

#### فصل چهارم: چگونگی مصرف / ۳۴۵

۱. انگیزه‌های مصرف	۳۴۵
۲. گستره مصرف	۳۴۷
الف. ضروریات	۳۴۷
ب. کفاف (رفاه نسبی)	۳۴۸
ج. مصارف غیر ارزشی	۳۴۹
یک. نیازهای برخاسته از هوا و هوس	۳۴۹
دو. نیازهای برخاسته از تبلیغات دروغین	۳۴۹
۳. کنترل مصرف	۳۴۹
الف. اسراف	۳۵۰
ب. اضرار به اموال عمومی	۳۵۱
جمع‌بندی نهایی	۳۵۱
منابع و مأخذ	۳۵۱

\*\*\*

#### فصل سوم: توزیع / ۳۳۶

تعریف توزیع	۳۳۶
۱. اهمیت توزیع	۳۳۶
توزیع درآمدها میان عوامل تولید	۳۳۷
۲. اهداف توزیع	۳۳۸
الف. رسیدن به عدالت اجتماعی - اقتصادی	۳۳۸
ب. دستیابی به امنیت سیاسی - اقتصادی	۳۴۰
بخش چهارم: اخلاق و اقتصاد / ۳۵۵	
فصل اول: حاکمیت اخلاق بر نظام اقتصادی اسلام / ۳۵۷	
۱. تعریف اخلاق	۳۵۹
۲. پیوند احکام با اعتقادات و اخلاق	۳۵۹
۳. آمیختگی احکام و عقاید اسلامی	۳۶۱
یک. آیاتی که احکام را حدود و ثغور الهی می‌داند	۳۶۱

- دو. رابطه نزدیک عمل با اعتقاد در آیات قرآن .. ۳۶۱
- سه. اعتقاد به محاسبه الهی..... ۳۶۲
- چهار. اعتقاد به علم الهی ..... ۳۶۲
۴. آمیختگی احکام و اخلاق ..... ۳۶۲
- یک. توصیه به سراح جمیل در مسأله..... ۳۶۲
- دو. تعدیل مهریه ..... ۳۶۳
- سه. عفو در مسأله قصاص..... ۳۶۳
۵. پیوند احکام اقتصادی اسلام با اعتقادات ..... ۳۶۴
- یک. اصل خدامالکی..... ۳۶۴
- دو. توجه به حساب رستاخیز..... ۳۶۵
۶. جدایی کامل مسائل اقتصادی از اخلاق ..... ۳۶۵
- پی آمدهای وحشتناک این جدایی..... ۳۶۵
۱. فروش انواع سلاح حتی سلاح های کشتار... ۳۶۵
- جمعی و ایجاد بازار فروش!..... ۳۶۵
۲. تجارت مواد مخدر (سوداگران مر ) ..... ۳۶۶
۳. تجارت بردگان جنسی..... ۳۶۷
۴. درآمد سایت های غیر اخلاقی..... ۳۶۷
- حاکمیت اخلاق بر نظام اقتصادی اسلام ..... ۳۶۹
- گفتار اول: حاکمیت اخلاق در تولید ..... ۳۶۹
۱. دوری از تولیدات زیان آور ..... ۳۶۹
۲. استحکام فرآورده ها..... ۳۷۰
- گفتار دوم: حاکمیت اخلاق در داد و ستد ..... ۳۷۱
۱. پرهیز از فزون طلبی ..... ۳۷۱
۲. عدم ورود به معاملات دیگران..... ۳۷۷
۳. قبول اقاله ..... ۳۷۸
۴. فضای روحانی بازار ..... ۳۷۹
- گفتار سوم: حاکمیت اخلاق در مصرف ..... ۳۸۰
۱. میانه روی و اعتدال در مصرف ..... ۳۸۰
۲. دوری از انحصارطلبی ..... ۳۸۲
۳. نقش مواسات در برنامه های اقتصادی..... ۳۸۳
۴. مصارف ممنوع..... ۳۸۴
- منابع و مأخذ ..... ۳۸۷
- فصل دوم: پرهیز از هرگونه اسراف / ۳۸۹
- گفتار اول: اسراف و تبذیر در لغت و اصطلاح..... ۳۹۱
- اسراف و تبذیر در اصطلاح ..... ۳۹۲
- واژگان مرتبط ..... ۳۹۲
۱. قصد، اقتصاد ..... ۳۹۳
۲. قوام ..... ۳۹۳
۳. عفو (میانه روی حکیمانه) ..... ۳۹۴
- تفاوت مفهوم اسراف و تبذیر ..... ۳۹۵
- نتیجه ..... ۳۹۶
- گفتار دوم: دلایل اسراف و تبذیر ..... ۳۹۶
- ادله تحریم ..... ۳۹۶
۱. اسراف و تبذیر در کتاب الله ..... ۳۹۶
۲. اسراف در سنت ..... ۳۹۸
۳. اسراف در منطق عقل و سیره عقلا..... ۳۹۹
- گفتار سوم: پیامدهای اسراف و تبذیر در زندگی ..... ۴۰۰
۱. گسترش فقر..... ۴۰۰
۲. تضعیف مبانی اخلاق..... ۴۰۲
۳. کاهش برکت و عدم استجاب دعا..... ۴۰۳

- گفتار چهارم: گستردگی مصادیق اسراف و تبذیر... ۴۰۴
۱. مصرف بی‌رویه... ۴۰۴
۲. مصارف زیانبار... ۴۰۴
۳. قرار دادن ثروت در غیر جایگاهش... ۴۰۵
۴. هزینه کردن در مسیر گناه... ۴۰۵
۵. انفاق غیر متعارف... ۴۰۶
۶. به کارگیری اموال در غیر محل مناسب... ۴۰۷
۷. اسراف در تغذیه (پرخوری)... ۴۰۷
۸. مصرف خارج از شئون... ۴۰۸
- گفتار پنجم: شاخص‌های میانه‌روی و اسراف... ۴۰۸
- الف. تهیه امکانات رفاهی... ۴۰۹
- ب. تغذیه مناسب... ۴۰۹
- ج. لباس و پوشاک... ۴۱۰
- د. مسکن و مرکب مناسب... ۴۱۲
- ه. وسائل زیبایی و تجمل... ۴۱۴
- جمع‌بندی... ۴۱۵
- گفتار ششم: عوامل روی آوردن به اسراف... ۴۱۶
- الف. ریشه‌های روی آوردن به اسراف... ۴۱۶
۱. غفلت و وساوس شیطانی... ۴۱۷
۲. ضعف تعهدات مذهبی... ۴۱۷
۳. غرور و مستی ثروت... ۴۱۷
۴. سوء مدیریت و بی‌برنامگی... ۴۱۸
۵. تشخیص طلبی و خودنمایی... ۴۱۸
۶. ناتوانی فکری و بی‌خردی... ۴۱۸
- ب. راه‌های پیشگیری... ۴۱۹
۱. تقویت فرهنگ مذهبی و توجه به اسراف... ۴۱۹
۲. آموزش‌های لازم و برنامه‌ریزی صحیح... ۴۱۹
- گفتار هفتم: آشکال جدید اسراف در جوامع امروزی ۴۲۰
- الف. در طبیعت... ۴۲۰
- ب. در جامعه... ۴۲۱
- منابع و مآخذ... ۴۲۳
- فصل سوم: کنز و خروج ثروت‌ها از چرخه تولید / ۴۲۵
- چند مقدمه... ۴۲۷
۱. مال‌اندوزی چیست؟... ۴۲۷
۲. واژگان مرتبط... ۴۲۸
- الف. تکاثر... ۴۲۸
- ب. کنز... ۴۲۹
- ج. احتکار... ۴۲۹
- د. استثثار... ۴۳۰
- گفتار اول: تکاثر (توزیع غیر عادلانه ثروت)... ۴۳۰
۱. عوامل و ریشه‌ها... ۴۳۰
- الف. رذیله بخل... ۴۳۰
- ب. حرص و آز... ۴۳۲
- ج. پرستش ثروت... ۴۳۲
- د. عشق به جاودانگی... ۴۳۴
- ه. بیم فقر و ناامنی‌های اقتصادی... ۴۳۴
- و. فراموشی روز واپسین... ۴۳۵
۲. طرق پیش‌گیری از تکاثر... ۴۳۶
- مقدمه... ۴۳۶

- الف. وضع قوانین بازدارنده ..... ۴۳۸
- یک. نفی ربا ..... ۴۳۸
- دو. نفی احتکار و انحصار ..... ۴۳۹
- سه. نفی تطفیف و اجحاف ..... ۴۴۲
- چهار. منع درآمدهای نامشروع ..... ۴۴۲
- جمع بندی ..... ۴۴۳
- ب. وضع حقوق مالی واجب و مستحب ..... ۴۴۴
- یک. مالیات بر افزوده سالانه (خمس) ..... ۴۴۵
- دو. مالیات بر درآمد (زکات) ..... ۴۴۶
- سه. حق معلوم ..... ۴۴۷
- چهار. وقف ..... ۴۴۸
- پنج. حقوق دیگر ..... ۴۴۸
- ج. آگاهی بخشی ..... ۴۴۹
- د. مسئولیت نخبگان و دانشمندان ..... ۴۵۱
- ه. مسئولیت حاکمان ..... ۴۵۲
- و. ترغیب به خصال پسندیده ..... ۴۵۳
- یک. مروّت ..... ۴۵۳
- دو. سخاوت ..... ۴۵۴
- سه. ایثار ..... ۴۵۴
- چهار. زهد ..... ۴۵۴
- ز. توصیه های اخلاقی ..... ۴۵۵
- یک. مواسات ..... ۴۵۵
- دو. انفاق ..... ۴۵۶
- جمع بندی ..... ۴۵۷
۳. فلسفه تحریم مال اندوزی ..... ۴۵۷
- الف. آزادی و رهایی انسان ..... ۴۵۸
- ب. پیش گیری از فاصله خطرناک طبقاتی ..... ۴۵۸
- ج. تأمین نیازهای محرومان ..... ۴۵۹
- گفتار دوم: کنز (خروج از چرخه تولید) ..... ۴۵۹
- فلسفه تحریم کنز ..... ۴۶۲
۱. بستر سازی جهت گردش سرمایه ..... ۴۶۲
۲. توسعه و آبادانی ..... ۴۶۴
- رابطه کنز و زکات ..... ۴۶۵
- نظرات دانشمندان اهل سنت ..... ۴۶۷
- نظرات دانشمندان اهل بیت علیهم السلام ..... ۴۶۸
- جمع بندی ..... ۴۶۹
- منابع و مآخذ ..... ۴۷۰
- فصل چهارم: عدم تضاد زهد اسلامی با**
- فعالیت وسیع اقتصادی / ۴۷۳**
- مقدمه ..... ۴۷۵
- گفتار اول: تعریف زهد اسلامی ..... ۴۷۶
- زاهدی بزرگ و تلاشگری خستگی ناپذیر ..... ۴۷۸
- گفتار دوم: آثار معنوی و مادی زهد اسلامی ..... ۴۸۰
- الف. پرورش روح و اراده ..... ۴۸۰
- ب. حسابرسی آسان در قیامت ..... ۴۸۱
- ج. همدردی رهبران با مستمندان ..... ۴۸۲
- گفتار سوم: زاهد اسلامی و کار و تلاش ..... ۴۸۳
- الف. نفرت از بیکاری در اسلام ..... ۴۸۳
- ب. اهمیت کار و تلاش در اسلام ..... ۴۸۴
- ج. زهد اسوه ها ..... ۴۸۵
- پاسخ به یک سؤال ..... ۴۸۶
- د. بهترین انسان کسی که سر بار جامعه نباشد ..... ۴۸۶

پیوند بازار اسلامی با مسجد، مدرسه و کتابخانه. ۴۹۸	ه. گناه بزرگ تکدی. ۴۸۷
پیوند بازار با دو مسجد جامع و جمعه. ۵۰۰	و. نکوهش شدید رهبانیت. ۴۸۷
مسجد جمعه، معبر بازار. ۵۰۲	ز. تلاش برای رشد و توسعه جامعه اسلامی. ۴۸۸
ساعت مسجد جمعه یادآور ساعت رستاخیز. ۵۰۲	ح. تأمین سعادت جهان دیگر از طریق دنیا! ۴۸۹
پیوند بازار اسلامی با مدارس علمیه. ۵۰۳	جمع بندی. ۴۹۱
و جوب یادگیری احکام تجارت. ۵۰۳	گفتار چهارم: نقش زهد در شکوفایی اقتصادی. ۴۹۱
بازارهای عرضه مسائل علمی. ۵۰۴	نتیجه بحث. ۴۹۲
فرمان قرآن به موعظه فعالان اقتصادی. ۵۰۴	منابع و مآخذ. ۴۹۳
نمونه‌هایی از تعلیمات امام علی (علیه السلام) به بازاریان. ۵۰۵	
۱. خطبه‌های امام علی (علیه السلام) برای بازاریان. ۵۰۵	
۲. تعلیم قرآن به بازاریان. ۵۰۵	
۳. آموزش فنون تجارت. ۵۰۵	
نتیجه. ۵۰۶	
منابع و مآخذ. ۵۰۷	
	<b>فصل پنجم: فضا سازی فرهنگی برای اقتصاد اسلامی / ۴۹۵</b>
	مقدمه. ۴۹۷
	مسجد جامع و بیت المال. ۴۹۸

۵۰۹	فهرست آیات
۵۱۹	فهرست روایات
۵۳۵	فهرست اشخاص
۵۴۳	فهرست قبایل
۵۴۵	فهرست اماکن
۵۴۷	فهرست منابع

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پیشگفتار

## نگاهی کوتاه به محتوای کتاب

مسائل اقتصادی در میان انسان‌ها همیشه جزء مسائل صدرنشین اجتماع بشری بوده، و بسیاری از حوادث تاریخی: جنگ‌ها، صلح‌ها، اتحادها، جدایی‌ها، حتی جهت‌گیری‌های علوم و دانش‌ها و فلسفه‌ها به سوی آن بوده است، تا آنجا که بعضی از مکاتب مادی که راه اغراق را در پیش گرفته‌اند آن را موتور تمام حرکات اجتماعی بشر در طول تاریخ دانسته، و نام نیروی محرک تاریخ را برای آن انتخاب کرده‌اند.

و در عصر و زمان ما تأثیرگذاری امور اقتصادی بر روند گردونه تاریخ بیشتر و عمیق‌تر به نظر می‌رسد.

چرا که از یک‌سو مظاهر زندگی مادی متنوع‌تر و پر جاذبه‌تر شده، و از سوی دیگر بر اثر ارتباط بسیار شدید و تنگاتنگ ملت‌ها رقابت‌ها افزون‌تر گشته، و از سوی سوم انسان‌ها بر اثر غلبه تفکر مادی‌گری حریص‌تر و دنیاپرست‌تر شده‌اند.

در این میان اقتصاد اسلامی با ویژگی‌هایش می‌تواند در زندگی مردم جهان ورود کند و طرح نوی بیندازد و پیام‌های خود را بر اساس نکات زیر به همه مردم جهان ارسال کند.

۱. اقتصاد سراسر مادی دنیای کنونی به بن‌بست کشیده شده و هر روز آثار شکست و ناکامی آن در اداره مجتمع انسانی آشکارتر می‌شود و از عواقب سوء آن نه تنها ملت‌های ضعیف رنج می‌برند بلکه پیشتازان نیز در داخل کشورشان شدیداً به زحمت افتاده‌اند.



۲. اقتصاد کنونی بدون زیر پا گذاردن تمام ارزش‌های اخلاقی به جایی نمی‌رسد و عامل شکست و - به اصطلاح - پاشنه آشیل آن نیز همین است.

۳. اصول حاکم بر اقتصاد جهان عامل اصلی غالب جنگ‌ها و خونریزی‌ها و ناآرامی‌های عصر ماست و با ادامه آن جهان هرگز روی آرامش نخواهد دید و حدیث معروف اسلامی «حب الدنيا رأس کل خطیئة» کاملاً در آن نمایان است.

۴. ما معتقدیم اقتصاد اسلامی که تار و پودش با مسائل اخلاقی همراه است و عدالت را پایه اصلی خود قرار می‌دهد می‌تواند این بن‌بست‌ها را بشکند و به ناآرامی‌ها پایان دهد و صلح و امنیت را به جهان باز گرداند.

متأسفانه بسیاری از کشورهای اسلامی تعلیمات اسلام را در مباحث اقتصادی رها کرده و چشم و گوش بسته راه مکتب‌های اقتصادی غرب را که به تمام معنی مادی است پیش گرفته، و ضربات سنگینی بر پایه‌های اقتصاد کشور خود وارد ساخته، وابستگی شدیدی به آنها پیدا کرده‌اند، همان وابستگی اقتصادی که سرچشمه وابستگی‌های فرهنگی و سیاسی و در واقع نوعی بردگی گردیده است و این دردی جانکاه و مصیبتی بزرگ برای عالمان اسلام است.

۵. نظام اقتصادی اسلام مبارزه با فقر را یک اصل اساسی به حساب آورده، راه وصول به آن را مبارزه با ثروت‌اندوزی از یک‌سو، و زهد اسلامی به معنی ساده زیستن و پرهیز از زندگی تجملاتی از سوی دیگر و مبارزه با اسراف و تبذیر از سوی سوم، و حرکت جدی و برنامه‌ریزی شده به سوی عدالت و کم کردن فاصله طبقاتی از سوی چهارم می‌شمرد، همان اصولی که اقتصاد مادی غرب هیچ‌کدام از آنها را به رسمیت نمی‌شناسد و در مسیری بر ضد آن حرکت می‌کند بلکه بر خلافت‌های خود لباس قانون نیز پوشانده است.

۶. از ویژگی‌های اقتصاد اسلامی این است که نه چنان آزاد و رهاست که هر فعالیت اقتصادی که به «سود بیشتر» و «زحمت کمتر» بیانجامد را مجاز بشمرد و با گرفتن مالیات از مراکز رسمی قمار و فحشاء و مانند آن، آنها را در حمایت خود قرار دهد و نه چنان بسته است که همه منابع تولید را در اختیار دولت قرار دهد و همه را برده و بنده دولت کند.

۷. در اقتصاد اسلامی توانمندی اقتصادی و بودن آن در خدمت جامعه بر اساس «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ» نه تنها عیب نیست بلکه افتخاری به حساب می‌آید، در حالی که مال‌اندوزی آمیخته با بخل به حکم آیه شریفه «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» ننگ بزرگی محسوب می‌شود که وعده عذاب شدید الهی درباره آن داده شده است.

۸. توسعه اقتصادی با مدارک مهمی که در این کتاب ارائه شده مطلوب و مورد توجه اسلام است اما به کدام قیمت؟ و به چه شکل و چه صورت؟ آیا با ویران کردن خانه اقتصاد دیگران، و استثمار و استعمار، و بردگی بخش مهمی از جهان به خاطر بخش کوچکی از آن؟ یا همگام با کشورها و ملت‌های دیگر از طریق «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى».

بدون شک اسلام راه دوم را پذیرفته و راه اول را مخالف تمام ارزش‌های انسانی و اخلاقی می‌داند و جنایتی سنگین و وحشیانه می‌شمرد، و برخلاف آنچه بعضی می‌اندیشند رعایت ارزش‌های اخلاقی نه تنها جلو توسعه اقتصادی را نمی‌گیرد بلکه به آن عمق و شکوفایی و پایداری می‌بخشد، که در این کتاب راهکارهای آن نشان داده شده است.

۹. فضا سازی فرهنگی برای رسیدن به یک اقتصاد مطلوب و مبتنی بر اصول عدالت و اخلاق از جمله اموری است که در اسلام پیش بینی شده، زیرا بدون این فضا سازی رسیدن به آن هدف بزرگ امکان‌پذیر نیست این مطلب با ارائه اصول کلی حاکم بر اقتصاد اسلامی تبیین شده است.

۱۰. گاه کسانی که از حدود و ثغور تعلیمات اسلام در زمینه مسائل اقتصادی آگاهی درستی ندارند به این بهانه که اقتصاد اسلامی برای محیطی مانند صدر اسلام و برای یک جامعه ساده کشاورزی و دامداری تنظیم شده، کارآیی آن را برای اقتصاد عمدتاً صنعتی پیچیده دنیای کنونی زیر سؤال می‌برند و از مطالعه قوانین اقتصادی اسلام شانه خالی کرده، به مکاتب اقتصادی غرب روی می‌آورند.

این گروه که غالباً از تحصیل کرده‌های دانشگاه‌های اروپا و آمریکا هستند و تحت تأثیر هیمنه پیشرفت‌های صنعتی و هیولای تکنولوژی آنها می‌باشند به خود حتی زحمت نمی‌دهند

که یک بار آثار علمای اسلامی را در زمینه مسائل اقتصادی اسلام و مقایسه آن با اقتصاد مادی غرب و انبوه آثار زیانبارش مورد بررسی دقیق قرار دهند.

از سوی دیگر آنها به تصور اینکه مسائل مستحدثه که در قالب تعداد زیادی از انواع شرکتها و معاملات جدید و مبادلات نوین اقتصادی به وجود آمده، از حوزه احکام اقتصادی اسلام بیرون است و فقه اسلامی جوابی برای این مسائل نوظهور که در عصر پیامبر اسلام وجود نداشته ندارد فقه اسلامی را متهم به نارسائی درباره مسائل اقتصادی جدید می‌کنند.

بحث‌های این کتاب نشان می‌دهد که چگونه آنها در اشتباهند و راه خطا پوئیده‌اند و چگونه ما می‌توانیم بر اساس اصول و قواعد مستحکمی که از کتاب و سنت به دست ما رسیده و به حکم جاودانگی و جهانی بودن اسلام و زمان شمول و جهان شمول بودن آن، پاسخگوی این مسائل و حتی مسائل نوظهور دیگری که در آینده در روابط اقتصادی به وجود خواهد آمد باشیم.

چنانکه در جلد اول اشاره شد مباحث این کتاب بر اساس فقه مقارن چیده شده، ناظر به فتاوی و نظرات فقهای مذاهب مختلف خواهد بود و تنها از منظر فقهای شیعه بحث نمی‌کند هر چند نویسندگان و دستیاران آن از علما و فقهای شیعه می‌باشند.

\* \* \*

یادآوری این نکته نیز لازم است که مطالب جلد حاضر (جلد دوم دائرةالمعارف فقه مقارن) در واقع کلیات و مقدماتی است برای ورود در جزئیات مسائل اقتصادی و به خواست خداوند بزرگ در جلد آینده به سراغ معاملات ممنوع و روابط اقتصادی ناسالم از نظر فقه اسلامی و به اصطلاح «مکاسب محرمه» البته به صورتی بسیار گسترده‌تر از آنچه در کتب فقهی پیشین آمده است می‌رویم، زیرا مسائل مستحدثه در این زمینه بسیار زیاد است.

امیدواریم مبانی و اصول کلی که مربوط به تمام مسائل فقهی است و در جلد اول آمده و اصول کلی که ناظر به خصوص مباحث اقتصادی است و در این جلد ذکر شده، راه را به طور کامل برای ورود به مسائل مزبور بگشاید و روشنایی قابل ملاحظه‌ای به خوانندگان عزیز برای

ورود و خروج نسبت به مسائل آینده بدهد.

به امید توفیق بیشتر برای همه خوانندگان عزیز و با تشکر از همه نویسندگان، دستیاران و دوستان فاضل و عالمی که برای به ثمر رساندن این مباحث زحمات فراوانی را متحمل شدند.

اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى وَسَهِّلْ لَنَا مَا نَخَافُ تَعْسِيرَهُ فَإِنَّ ذَلِكَ عَلَيْكَ سَهْلٌ وَيَسِيرٌ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَإِلَّا جَابَتْ جَدِيرٌ.

قم - حوزه علمیه

ناصر مکارم شیرازی

خردادماه ۱۳۸۹ش - جمادی الثانیة ۱۴۳۱ق



بخش اول:

# کلیات

فصل اول: تعاریف

فصل دوم: اهمیت اقتصاد و توانمندی مالی از منظر اسلام

فصل سوم: اقتصاد جهانی در میان بن‌بست‌ها و چالش‌ها

فصل چهارم: مسائل مستحدثه در اقتصاد اسلامی



# تعاریف

۱. اقتصاد
۲. علم اقتصاد
۳. نظام اقتصادی
۴. مکتب اقتصادی
۵. مذهب، مکتب و نظام اقتصادی اسلام
۶. علم اقتصاد اسلامی

# تعاریف

## ۱. تعریف اقتصاد

واژه «اقتصاد» در لغت عرب به معنای میان‌روی، صرفه‌جویی و پس‌انداز است<sup>۱</sup> و «مقتصد» که در آیاتی نظیر «فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ»<sup>۲</sup> و «فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقُ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ»<sup>۳</sup> به کار رفته به معنای «مستقیم» است که لازمه میان‌روی و اعتدال است.

## ۲. تعریف علم اقتصاد

در تعریف «علم اقتصاد» که از آن به «اقتصاد تحلیلی» نیز یاد می‌شود، گفته شده است:

الف. «علم اقتصاد عبارت از بررسی روش‌هایی است که بشر با وسیله یا بدون وسیله پول برای به کار بردن منابع کمیاب تولید به منظور تولید و یا توزیع کالا و خدمات، به کار می‌گیرد»<sup>۴</sup>.

ب. «علم اقتصاد دانشی است که حیات اقتصادی جامعه را تفسیر و پدیده‌ها و جلوه‌های آن را و نیز ارتباط آن پدیده‌ها و جلوه‌ها را با

اسباب و عوامل کلی‌ای که بر آن حاکم است تبیین می‌کند»<sup>۵</sup>.

ج. «علم اقتصاد یا اقتصاد تحلیلی، دانشی است که رفتارهای بشری را در زمینه تولید، توزیع و مصرف، تجزیه و تحلیل می‌کند تا قدرت پیش‌بینی پدیده‌های اقتصادی را به دست آورد»<sup>۶</sup>.

از مجموع این تعاریف به دست می‌آید که علم اقتصاد یکی از علوم اجتماعی است که به بررسی و تحلیل فعالیت‌های فردی و جمعی مربوط به تولید، مبادله و مصرف کالاها و خدمات می‌پردازد؛ یعنی کارش تبیین جلوه‌ها و رفتارهای اقتصادی و تفسیر

۱. ر.ک: المعجم الوسیط، مفردات «قصد».

۲. لقمان، آیه ۳۲.

۳. فاطر، آیه ۳۲.

۴. اقتصاد، پل سامونلسن، ج ۱، ص ۶، با ترجمه دکتر حسین پیرنیا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۲.

۵. اقتصادنا، شهید صدر، چاپ مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۵ شمسی، ص ۴۴.

۶. درآمدی بر اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، چاپ سلمان فارسی، ۱۳۶۳، ص ۱۱.

به بیان بعضی دیگر: «نظام اقتصادی مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری است که بر اساس مبانی اعتقادی و ارزشی مشخص، در راستای اهداف معینی به صورت هماهنگ سامان یافته و شرکت‌کنندگان نظام را به یکدیگر و به منابع پیوند می‌دهد».<sup>۵</sup>

شاید دقیق‌تر و گویاتر این باشد که بگوییم: نظام اقتصادی مجموعه‌ای از رفتارها و روابط اقتصادی است که از اصول راهبردی ویژه و مبانی فکری و اخلاقی خاص و اهداف مشخصی برخوردار است؛ اصول، مبانی و اهدافی که آن رفتارها و روابط را به هم پیوند می‌زند، چنان‌که آن رفتارها و روابط

۱. تعبیر به «مذهب اقتصادی» در کلمات شهید صدر رحمته الله مشاهده می‌شود و کسانی چون مترجم کتاب *اقتصادنا* (محمد کاظم موسوی) و دکتر حسین نمازی (ر.ک: *نظام‌های اقتصادی*، ص ۲۲۳) آن را به «نظام اقتصادی» ترجمه کرده‌اند، گرچه خواهد آمد که شاید مقصود ایشان از مذهب اقتصادی چیزی جز نظام اقتصادی بوده باشد.

۲. بعضی برآنند که مقصود از «نهاد» در این تعریف، ساختمان‌ها (از قبیل ادارات و کارخانه‌ها) یا مراکز مبادله سهام و کالاها نیست، بلکه مراد، شکل و الگوی خاص روابطی است که شرکت‌کنندگان در فعالیت‌های اقتصادی را به هم گره می‌زند؛ به عنوان مثال: بازار، مالکیت خصوصی، هدیه، قرض و مالیات، نهادهای اقتصادی هستند که از طریق قواعد قانونی، مجازات‌های اجتماعی، نظام‌های اعتقادی و فرهنگی، در جوامع تثبیت می‌شوند. (ر.ک: *فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی*، سال اول، شماره سوم، ص ۹۴، مقاله اسلام و نظام اقتصادی، سید حسین میرمعزی). به نظر می‌رسد که «مالکیت خصوصی» را نباید یکی از رفتارها به حساب آورد، بلکه باید آن را یکی از اصول راهبردی در بعضی از نظام‌ها دانست.

۳. ر.ک: *مبانی و اصول علم اقتصاد*، دکتر یدالله دادگر، دکتر تیمور رحمانی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۳۸.

۴. *اقتصادنا*، ص ۴۴.

۵. *فصلنامه تخصصی*، اقتصاد اسلامی، همان، ص ۹۴.

وضعیت اقتصادی موجود و یا تفسیر وضعیتی که پیش خواهد آمد است بی‌آنکه در مورد خوبی و بدی آن قضاوتی داشته باشد؛ مثلاً تبیین می‌کند که چه عواملی سبب بیکاری یا تورّم شده و یا بیکاری چه پی‌آمدهایی را در جامعه به بار خواهد آورد.

### ۳. تعریف نظام اقتصادی

بعضی گفته‌اند: نظام اقتصادی (یا سیستم اقتصادی، سازمان اقتصادی و یا المذهب اقتصادی، مطابق بعضی از ترجمه‌ها<sup>۱</sup>) تشکیلاتی متشکل از مجموعه‌ای از نهادها<sup>۲</sup>، اصول و قواعد اقتصادی است که مختص آن نظام بوده، اهداف معینی را دنبال می‌کند؛ نظیر اصل مالکیت خصوصی، نفع شخصی و آزادی اقتصادی در نظام سرمایه‌داری، اصل مالکیت مختلط (مختلط از خصوصی و دولتی و به تعبیر دیگر مالکیت خصوصی محدود) و آزادی محدود در نظام اسلامی.<sup>۳</sup>

به تعبیر علامه شهید محمدباقر صدر، نظام اقتصادی (در صورتی که مرادشان از مذهب، همان نظام باشد) عبارت از طریقه و اسلوبی است که یک جامعه در حیات اقتصادی و حلّ معضلات عملی در زمینه اقتصاد، از آن پیروی می‌کند، به همین دلیل نمی‌توان جامعه‌ای را بدون دارا بودن یک مذهب اقتصادی تصوّر کرد؛ زیرا هر اجتماعی که با تولید ثروت و توزیع آن سر و کار دارد ناگزیر از این است که اسلوبی را بپذیرد تا به وسیله آن عملیات اقتصادی خویش را تنظیم کند.<sup>۴</sup>



مثل انفال، خمس، زکات، خراج، جزیه و مالیات‌های حکومتی.

#### ۴. تعریف مکتب اقتصادی

از تعریف نظام اقتصادی تعریف «مکتب اقتصادی» نیز روشن می‌شود، زیرا مکتب اقتصادی چیزی جز همان عنصر دوم از عناصر چهارگانه فوق (مبانی اعتقادی و اخلاقی) نیست، چنان‌که - برخلاف آنچه از بعضی از مترجمان کتاب اقتصادنا و برخی صاحب‌نظران گذشت - مذهب اقتصادی (که در کلمات شهید صدر مشاهده می‌شود) چیزی جز همان عنصر اول (یعنی قواعد و اصول راهبردی که در قالب یک اسلوب معین اقتصادی نمودار می‌شود) نیست. شهید صدر می‌گوید: «اختیار یک اسلوب معین برای تنظیم حیات اقتصادی، پیوسته بر افکار و مفاهیم خاصی از مسائل اخلاقی و یا عملی و یا اعتقادی مبتنی است؛ افکار و مفاهیمی که دست‌مایه آن مذهب اقتصادی را تشکیل می‌دهد و هنگام بررسی یک مذهب اقتصادی، هم باید آن طریقه و اسلوب، مورد توجه قرار گیرد و هم افکار و مفاهیمی که سرمایه آن اسلوب است».<sup>۲</sup>

مراد ما از «مکتب اقتصادی» نیز همان افکار

اقتصادی، اشخاص حقیقی و عناوین حقوقی موجود در آن نظام (یعنی اعم از آحاد مردم و دولت و سایر عناوین حقوقی) را به یکدیگر و به اموال و منابع، مرتبط می‌سازد.<sup>۱</sup>

با این بیان واژگان کلیدی و عناصر اصلی در تعریف «نظام اقتصادی» به خوبی روشن شده است که عبارتند از:

الف. قواعد و اصول راهبردی

ب. مبانی اعتقادی و اخلاقی

ج. اهداف

د. رفتارها و روابط اقتصادی که از آن‌گاه به نهادها و گاه به الگوهای رفتاری و رابطه‌ای تعبیر می‌شود و بازار را - با تمام عقود معاملاتی که در درون خود دارد - و هدیه، قرض، مالیات و نیز رفتارهایی مانند پس انداز، مصرف، کار و انفاق و... فرا می‌گیرد.

آنچه بدنه نظام اقتصادی را تشکیل می‌دهد همین عنصر چهارم؛ یعنی رفتارها و روابط است که هم برخوردار از قواعد و اصول راهبردی است و هم مبانی و اهدافی را داراست.

لازم به ذکر است که مقصود از رفتارهای اقتصادی تنها رفتارهای اقتصادی مردم (مثل مصرف، پس انداز، کار و انفاق) نیست، بلکه شامل رفتارهای اقتصادی دولت نیز می‌شود؛ نظیر تحقیقات و مطالعات، صادرات و واردات کالا، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، وضع قوانین، دخالت در عرضه و تقاضای بازارها، جمع‌آوری درآمدهایی

۱. تفاوت اندک این تعریف با تعریف پیشین آن روشن است، زیرا در آن تعریف، به نحو شفاف از پیوند میان روابط و رفتارها، با اصول و اهداف و مبانی، سخن به میان نیامده است.

۲. اقتصادنا، ص ۴۵.

و مفاهیمی است که به منزله عقبه‌های اندیشه‌ای برای یک نظام اقتصادی است. این افکار و مفاهیم که از آن به مکتب اقتصادی تعبیر می‌کنیم، مطلوب یا نامطلوب بودن وضعیت اقتصادی و هماهنگی یا ناهماهنگی آن با عدالت اجتماعی و در نهایت بایدها و نبایدهای اقتصادی را مشخص می‌سازد و مثلاً روشن می‌کند که مالکیت خصوصی خوب است و تأمین‌کننده عدالت اجتماعی است، پس باید باشد و یا بد است و ناسازگار با عدالت اجتماعی است، پس باید الغا شود.

\* \* \*

نیز از آنچه گذشت به دست آمد که آنچه به عنوان مذهب اقتصادی (مطابق تعبیر شهید صدر) مورد بحث واقع می‌شود چپستی اصولی همانند مالکیت خصوصی و آزادی اقتصادی در نظام سرمایه‌داری، الغای بهره و ملی کردن وسایل تولید و... در نظام سوسیالیستی است، نه هماهنگ بودن یا نبودن آن با عدالت اجتماعی و ارزشگذاری برای آن؛ ارزشیابی و تعیین مطلوبیت و عدم مطلوبیت این اصول، مربوط به مکتب اقتصادی است که پشتوانه‌ای برای مذهب اقتصادی است.

چنان‌که تفاوت میان علم اقتصاد و مذهب اقتصادی و مکتب اقتصادی نیز روشن شد؛ مثلاً معلوم گردید که قوانینی مانند عرضه و تقاضا، بازده نزولی و... قوانین علم اقتصاد به شمار می‌روند، زیرا پدیده‌ها و واقعیت‌های خارجی هستند که محقق اقتصاد آنها را تجزیه و تحلیل می‌کند و عوامل

و نتایج آن را مشخص می‌سازد.

اما از قواعد و اصولی همانند مالکیت خصوصی، آزادی اقتصادی، الغای بهره و... هم در مذهب اقتصادی بحث می‌شود و هم در مکتب اقتصادی؛ در مذهب اقتصادی از چپستی و ماهیت آن بحث می‌شود و در مکتب اقتصادی از هماهنگی و عدم هماهنگی آن با عدالت اجتماعی و سایر ارزش‌ها.

#### ۵. تعریف مذهب، مکتب و نظام اقتصادی

##### اسلام

از آنچه گذشت تعریف سه عنوان «مذهب اقتصاد اسلامی»، «مکتب اقتصاد اسلامی» و «نظام اقتصادی اسلام» نیز به دست آمد، زیرا روشن شد که مذهب اقتصاد اسلامی به طریقه و روشی گفته می‌شود که اسلام برای تنظیم حیات اقتصادی و حلّ معضلات عملی برگزیده است و به تعبیر بعضی از اندیشمندان: اصول کلی اقتصادی که از قرآن و سنت استخراج می‌شود<sup>۱</sup> اصولی نظیر مالکیت مختلط از خصوصی، عمومی و دولتی و الغای بهره و حرمت ربا.

مکتب اقتصاد اسلامی به آن پایگاه فکری و مبانی عقیدتی و اخلاقی گفته می‌شود که از کتاب و سنت به دست می‌آید و اصول و قواعد مذهب اقتصادی اسلام را توجیه و تفسیر و ارزشگذاری می‌کند.

۱. محاضرة عن الاقتصاد الإسلامي، دكتور محمد العربي، ص ۱۸.

نام علم اقتصاد اسلامی تدوین شود.

در غیر این صورت، وضع چنین علمی در صورتی ممکن است که محقق اقتصادی، نظامی را به عنوان نظام اقتصادی اسلام فرض کند؛ یعنی در درجه اول تحقق اصول مسلمی از نظام اسلامی را در خارج در نظر بگیرد، سپس در پرتو آن پدیده‌ها و رویدادهای این تطبیق فرضی را با یکدیگر مرتبط ساخته، روابط آنها با یکدیگر و عوامل و نتایج آنها را مورد تحلیل قرار دهد و در نهایت قوانین کلی حاکم بر آن رویدادها را کشف کند.

به عنوان مثال یکی از مسلمات نظام اقتصادی اسلام، بانک بدون ربا؛ یعنی بانک بر پایه مضاربه و سایر عقود اسلامی و الغای بهره بانکی است. محقق اقتصادی در صورت عدم تحقق نظامی به عنوان نظام اقتصادی اسلام می‌تواند با فرض تحقق این اصل اقتصادی در جامعه و تحلیل آن، به این نتیجه برسد که مصالح تجاری در جامعه اسلامی هماهنگ با مصالح بانکداران و بازرگانان است، زیرا بانک در جامعه اسلامی بر پایه مضاربه یا سایر عقود اسلامی است نه ربا، و بازرگانان بانکدار در جامعه اسلامی با اموال مشتریان سپرده‌گذار تجارت کرده و سود ناشی از آن را میان خود و مشتریان‌شان با درصد معینی از سود، توزیع می‌کنند و در نتیجه، گسترش فعالیت بانک‌ها، وابسته به مقدار سود تجاری است که به دست می‌آورند، نه سودی که از طریق اعطای

نظام اقتصادی اسلامی مجموعه‌ای از رفتارها و روابط اقتصادی است که هم اصول راهبردی آن برگرفته شده از کتاب و سنت است و هم مبانی فکری و اخلاقی آن آسمانی و اسلامی است و هم از اهدافی الهی برخوردار است.

به هر حال وقتی عنوان اقتصاد اسلامی اطلاق می‌شود مجموع نظام اقتصادی و مکتب اقتصادی اسلامی با هم مراد است.<sup>۱</sup>

### ۶. تعریف علم اقتصاد اسلامی

لازم است توجه شود که آیا اساساً چیزی به نام علم اقتصاد اسلامی که در آن، میان علم اقتصاد و اقتصاد اسلامی ترکیب شود داریم یا نه؟

با توجه به اینکه مسئولیت علم اقتصاد تحلیل و ارزیابی پدیده‌ها و واقعیت‌های اقتصادی و تبیین ارتباط این پدیده‌ها و جلوه‌ها با اسباب و نتایج آن است، در حالی که اقتصاد اسلامی مسئولیتش تنظیم حیات اقتصادی و انقلابی است برای اینکه واقعیت‌های موجود را تغییر دهد و فسادهای اقتصادی را به صلاح و سلامت اقتصادی تبدیل کند، نه اینکه بخواهد واقعیت را تفسیر کند<sup>۲</sup> - با این توجه - باید گفت: زمانی چیزی به نام علم اقتصاد اسلامی بروز می‌کند و شکل واقعی خود را می‌یابد که جامعه‌ای بر اساس نظام اقتصادی اسلام پدید آید و اصول و قوانین آن در مقام عمل، پیاده شود تا محققان اقتصادی به تحلیل و ارزیابی آن پرداخته، عوامل و نتایج آن را بررسی کنند و در نتیجه چیزی به

۱. اقتصادنا، ص ۴۶.

۲. همان.

و نبایدها به اصولی به عنوان اصول علم اقتصاد اسلامی پی برد و آن را تدوین کرد.

## منابع و مآخذ

۱. اقتصاد، پل ساموئلسن، ترجمه حسن پیرنیا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۲.
۲. اقتصادنا، شهید صدر، چاپ مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۳۷۵.
۳. درآمدی بر اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۳.
۴. فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، سال اول، شماره سوم (مقاله اسلام و نظام اقتصادی، سید حسین میرمعزی).
۵. مبانی و اصول علم اقتصاد، یدالله دادگر، تیمور رحمانی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۸۰.
۶. محاضرة عن الاقتصاد الاسلامی، دكتور محمد العربی.

وامها (یعنی به صورت ربوی) دریافت می کنند و این خود، عاملی است برای رشد تولید.

البته روشن است که این تحلیل ها و تفسیرها مادامی که حیات اقتصادی اسلام به تجربه حسی خارجی نرسد مفهوم عملی جامع و شاملی را به ارمغان نمی آورد، زیرا بسیار اتفاق می افتد که اختلاف میان حیات واقعی نظام اقتصادی و این گونه تفسیرهای مبتنی بر فرض، فاحش است خصوصاً اینکه یکی از عوامل بسیار مؤثر در سیر اوضاع اقتصاد اسلامی، عنصر معنویت عمومی و مسائل روحی و فکری جامعه است و شکی نیست که معنویت عمومی از درجه معین و محدودی برخوردار نیست که بتوان آن را فرض کرد و نظریات علمی مختلفی را بر آن مبتنی ساخت.<sup>۱</sup>

نتیجه این می شود که علم اقتصاد اسلامی زمانی حقیقتاً تولد یافته و چهره واقعی اش نمودار می شود که نظام اقتصاد اسلامی با همه ریشه ها و خصوصیات و جزئیاتش در متن زندگی پیاده شود و همه فراز و نشیب ها و تجارب و حوادثش به طور منسجم و منظم تحلیل و بررسی گردد، هر چند در فرض پیاده شدن دستورات اقتصادی اسلام، می توان دورنمایی از علم اقتصاد اسلامی را ترسیم کرد.

به هر حال نباید انتظار داشته باشیم که اسلام بحثی به عنوان «علم اقتصاد اسلامی» داشته باشد، زیرا آئین های الهی مجموعه ای از بایدها و نبایدها و روش های عملی است نه بحث های کلی علمی؛ گرچه می توان با مطالعه این روش ها و بایدها

۱. ر.ک: اقتصادنا، ص ۳۱۵-۳۱۹.

# اهمیت اقتصاد و توانمندی مالی از منظر اسلام

مقدمه

گفتار اول: جایگاه مال و ثروت از منظر قرآن

گفتار دوم: جایگاه مال و ثروت از منظر روایات اسلامی

گفتار سوم: وسیله یا هدف؟

# اهمیت اقتصاد و توانمندی مالی از منظر اسلام

## مقدمه:

در اسلام، انبوهی از احکام اقتصادی وجود دارد که ناظر به دقیق‌ترین و ظریف‌ترین رفتارهای اقتصادی بشر است. احکامی که اگر تا دیروز اهمیت آن برای مردم شناخته شده نبود، امروز با توجه به ناکامی‌ها و شکست نظام‌های اقتصادی شرق و غرب در عرصه‌های بین‌المللی، اهمیت آن بیشتر آشکار شده است.

بی‌تردید استقلال، ثبات سیاسی، نفوذ در مجامع جهانی، اقتدار ملی و میزان تسلط و امنیت هر جامعه به قدرت و کارآیی اقتصاد و توانمندی مالی آن بستگی دارد.

از سوی دیگر، اقتصاد بیمار و وابسته، در هر جامعه‌ای، زمینه ساز تزلزل ارزش‌های اخلاقی، حاکمیت فساد و فحشا، ازدیاد بزهکاری و آلودگی‌های اجتماعی است. عقب‌ماندگی اقتصادی در هر جامعه، موجب عقب‌ماندگی در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و نظامی است.

و وابستگی به بیگانگان را بر جامعه تحمیل می‌کند. از سوی سوم گاهی مسائل کلان اقتصادی چنان از اهمیت و حساسیت بالایی برخوردار است که یک تصمیم بجا و معقول می‌تواند جامعه را به اوج عظمت و اعتلا برساند و در برابر گاهی تصمیمی نابجا و نسنجیده، شکست اقتصادی آن جامعه را به دنبال دارد.

این ویژگی‌های انکارناپذیر است که جایگاه «مسائل اقتصادی» را در هر دین و آیینی ممتاز ساخته است.

نوشتار پیش رو به دنبال تبیین جایگاه اقتصاد و ارزش مال و ثروت در اسلام و اهمیت آن در پیشرفت جوامع بشری، در سه گفتار تنظیم و ارائه می‌گردد:

گفتار اول: جایگاه مال و ثروت از منظر قرآن  
گفتار دوم: جایگاه مال و ثروت از منظر روایات اسلامی

گفتار سوم: وسیله یا هدف؟

گفتار اول:

## جایگاه مال و ثروت از منظر قرآن

## ۱. قولم جامعه

دقت و ژرف اندیشی در تعبیرات قرآن در مسائل اقتصادی نشان می‌دهد که در نگاه دین، اقتصاد از جایگاه ویژه و اولویت خاصی برخوردار است به گونه‌ای که از برخی از آیات استفاده می‌شود افراد و جوامع بشری چنان متکی به توانمندی اقتصادی‌اند که قوام و دوام امور فردی و اجتماعی آنها در گرو آن است.

در سوره نساء می‌خوانیم: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا»؛ اموال خود را که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان نسپارید.<sup>۱</sup>

نکته قابل توجه در این آیه آن است که حتی اگر مال، متعلق به شخص سفیه است، تا وقتی وی به رشد کامل نرسیده است حق جامعه ایجاب می‌کند که مال و ثروت را مستقیماً به دست او ندهند، چرا که از دیدگاه اسلام، همه افراد جامعه به منزله اعضای یک پیکرند، به گونه‌ای که مصلحت و منفعت فرد نمی‌تواند از منافع دیگران جدا باشد. چنان‌که زیان یک فرد نیز نمی‌تواند از زیان جامعه جدا باشد.<sup>۲</sup>

شاید به همین جهت به جای آنکه ضمیر غائب به کار رود که «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ» ضمیر مخاطب به کار رفته است: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ». گرچه سیاق این آیه و آیات بعد درباره یتیمان

است ولی از یک نظر می‌توان حکم کلی تر و عمومی تری از آن استفاده کرد و آن اینکه انسان نباید در هیچ حال و در هیچ مورد، اموالی را که تعلق به عموم جامعه دارد به دست افراد کم عقل که رشد کافی و مدیریت لازم ندارند بسپارد (به ویژه با توجه به اینکه در آیه به «أَمْوَالَكُمُ» تعبیر شده است نه «أَمْوَالَهُمْ») که ضمیر آن الزاماً به ایتام بازگردد).

گواه بر این معنا روایاتی است که در تفسیر این آیه، از امامان اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده است. در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: شخصی به نام ابراهیم بن عبدالحمید از آن امام تفسیر جمله «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ» را پرسید امام در پاسخ فرمود: افراد شارب‌الخمر سفیه‌اند، اموالتان را به آنها نسپارید.<sup>۳</sup>

در حدیث دیگری نیز آمده است که شارب‌الخمر را به عنوان امین امور مالی انتخاب نکنید.<sup>۴</sup> در روایت دیگری، سپردن اموال به افرادی که به دلیلی قابل اعتماد نیستند (و در روایت، سفیه نامیده شده‌اند، نهی شده است) امام صادق علیه السلام فرمود: منظور از سفهاء «مَنْ لَا تَثِقُ بِهِ» است.<sup>۵</sup>

۱. نساء، آیه ۵.

۲. ر.ک: المیزان، ج ۴، ص ۱۷۰؛ تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۶۹-۲۷۰؛ التفسیر المنیر، ج ۴، ص ۲۴۸؛ تفسیر المنار، ذیل آیه، ج ۴، ص ۳۸۰. ایشان در تعلیل سوم می‌آورد: التكافل في الأمة واعتبار مصلحة كل فرد من أفرادها عين مصلحة الآخرين.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۳۴.

۴. کافی، ج ۵، ص ۲۹۹.

۵. وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۳۴.

المعاش وانتظام الأمور، فبالمال تتقدم الأمم وتبني صرح الحضارة وبالمال يسعد الفرد والجماعة وبه أيضاً يتحقق النصر على الأعداء».<sup>۴</sup>

#### ۲. وصف مال به «خیر»

اطلاق واژه «خیر» درباره مال و ثروت در آیات قرآن نشانگر نگاه مثبت دین به امکانات مالی است و اهمیت آن را می‌رساند.

در قرآن می‌خوانیم: «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ»؛ بر شما مقرر شده هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد اگر خیری از خود بجای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان، به طور شایسته وصیت کند».<sup>۵</sup>

در این آیه دو نکته قابل توجه است:

۱. بدیهی است منظور از «خیر» در اینجا اموال مشروع است.

۲. تعبیر به «خیر» به صورت مطلق شامل خیر

البته جمع میان هر دو تفسیر، مانعی ندارد با توجه به اینکه اموال یتیمان نیز تحت سرپرستی افرادی است که قیمومیت آنها را عهده دارند، بنابراین تعبیر به «أَمْوَالِكُمْ» در مورد اموال آنها نیز صحیح است.

نکته دوم اینکه از جمله «الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» به صراحت و روشنی استفاده می‌شود که اموال و سرمایه در نگاه دین، مایه قوام و دوام زندگانی اجتماعی است؛ یعنی بدون آن، جامعه انسانی سامان نمی‌یابد. از این تعبیر به خوبی جایگاه والای مسائل مالی و اقتصادی در اسلام روشن می‌شود، چیزی که عکس آن را در انجیل کنونی می‌خوانیم: «شخص پولدار هرگز وارد ملکوت آسمان‌ها نمی‌شود».<sup>۱</sup>

مؤلف المنار در تفسیر این آیه می‌نویسد: «مقصود از این آیه آن است که منافع و مصالح عمومی، زمانی تأمین می‌گردد که زمام اموال جامعه در اختیار انسان‌های رشید و معتدل باشد. آنان که طریق درآمدزایی آن را بدانند و هنگام هزینه‌پا از مرز مصالح و اعتدال خارج نسازند نه آنکه در اختیار سفهای مُسرف باشد که با ریخت و پاش، اموال را هدر دهند و از مرز اعتدال خارج گردند».

آن‌گاه المنار می‌افزاید: آیاتی چون «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»<sup>۲</sup> در واقع تفسیر کلمه «قیاماً» در جمله «الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» است.<sup>۳</sup>

در تفسیر المنیر می‌خوانیم: «و معنی قوله: ﴿جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا﴾ أَنَّ الْأَمْوَالَ قَوَامَ الْحَيَاةِ وَسَبَبُ إِصْلَاحِ

۱. تفسیر المنار، ج ۴، ص ۳۸۲؛ انجیل متی، باب ۱۹، آیه ۲۳.

۲. فرقان، آیه ۶۷.

۳. تفسیر المنار، ج ۴، ص ۳۸۱.

۴. التفسیر المنیر، ج ۴، ص ۲۴۹.

۵. بقره، آیه ۱۸۰.

در برخی از تفاسیر آمده است: «مال» اگر کثیر باشد به آن «خیر» اطلاق می‌شود و به مال اندک «خیر» نمی‌گویند. (ر.ک: مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۷؛ المنار، ج ۲، ص ۱۳۴-۱۳۵ و درالمنثور، ج ۱، ص ۴۲۲، ذیل آیه ۱۸۰ سوره بقره) شاید مراد از «اشحّه علی الخیر» همین باشد. در مفردات راغب در واژه خیر، این نکته به عنوان قول برخی از علما ذکر شده است.



برای دنیا و آخرت می‌شود، بنابراین تمام برنامه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در آن جمع است.

در ضمن باید توجه داشت که راغب در مفردات بعد از آنکه خیر را به معنی هرگونه امر مطلوب تفسیر می‌کند (ضد شر) تصریح کرده است که خیر در آیات متعددی به معنای مال آمده و از بعضی دانشمندان نقل می‌کند که حتماً باید مال قابل ملاحظه‌ای باشد و به اموال محدود و مختصر که جایی برای وصیت ندارد خیر گفته نمی‌شود.<sup>۱</sup>

اطلاق واژه «خیر» به معنی مال یا مال کثیر در آیات دیگری نیز وارد شده است از جمله:

﴿قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ﴾<sup>۲</sup>.

﴿وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُمْ﴾<sup>۳</sup>.

این تعبیرات، همگی نشان می‌دهد که امکانات مالی وسیع و مشروع، هرگز از دیدگاه اسلام نکوهیده نیست، بلکه مطلوب و مرغوب است.

### ۳. وديعة الهی

از نگاه قرآن، مال امانتی است از ناحیه خداوند که به انسان سپرده شده و انسان امانت‌دار آن است. ﴿وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ﴾؛ و از آنچه شما را در آن خلیفه خود قرار داده، انفاق کنید.<sup>۴</sup>

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: تعبیر به «مستخلفین» ممکن است به معنی جانشینی انسان از سوی خداوند باشد؛ در واقع خداوند مالک اصلی و حقیقی اموال و انسان، نماینده اوست و یا اینکه مقصود جانشینی انسان از اقوام پیشین است.<sup>۵</sup>

برخی آیات بعدی را می‌توان تأییدی بر معنای اول دانست، زیرا می‌فرماید: ﴿وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾؛ چرا در راه خدا انفاق نکنید در حالی که میراث آسمان‌ها و زمین همه از آن خداست.<sup>۶</sup>

یعنی نه تنها اموال و ثروت‌های روی زمین، بلکه آنچه در تمام آسمان و زمین وجود دارد به ذات پاک او بر می‌گردد و کسی جز او مالک حقیقی آنها نیست. در برخی از آیات تعبیر جالبی به کار رفته و مال به صورت اضافه تشریفی به خداوند نسبت داده شده است: ﴿وَأَتَوْهُمْ مِّنْ مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ﴾؛ مقداری از مال خداوند را که به شما داده است به آنها بدهید.<sup>۷</sup>

تعبیر به «مال الله» نیز قرینه دیگری بر معنای نخست است.

### ۴. فضل الهی

در آیات زیادی از مال و ثروت به «فضل الهی» تعبیر شده است: ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾؛ و هنگامی که نماز (جمعه) پایان یافت در زمین پراکنده شوید و از فضل خداوند

۱. مفردات، ریشه «خیر».

۲. بقره، آیه ۲۱۵.

۳. بقره، آیه ۲۷۲.

۴. حدید، آیه ۷.

۵. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۵۱ و نیز رجوع کنید به تفسیر نمونه،

ج ۲۳، ص ۳۱۵.

۶. حدید، آیه ۱۰.

۷. نور، آیه ۳۳.

بطلبید».<sup>۱</sup>

گرچه جمله «وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» می تواند معنای وسیعی از قبیل تحصیل علم، زیارت مؤمن و... داشته باشد ولی به قرینه آیه پیش از آن و آیاتی که ذیلاً خواهد آمد اشاره به همان طلب روزی و فعالیت های اقتصادی است.

در جایی دیگر می خوانیم: «وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ»؛ (او می داند) به زودی گروهی دیگر از شما برای به دست آوردن فضل الهی و کسب روزی به سفر می روند».<sup>۲</sup>

همچنین می خوانیم: «وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِيَتَّبِعُوا فُضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ»؛ و نشانه روز را روشنی بخش ساختیم تا (در پرتو آن) فضل پروردگارتان را بطلبید و برای زندگی به تلاش برخیزید».<sup>۳</sup>

همچنین در سوره بقره آمده است: «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ»؛ گناهی بر شما نیست که از فضل پروردگارتان (از منافع اقتصادی در ایام حج) طلب کنید».<sup>۴</sup>

شایان توجه است که این آیه در لابلای آیات مربوط به مسائل حج ذکر شده است. مطابق نقل روایات در زمان جاهلیت هنگام مراسم حج، هرگونه معامله و تجارت و کسب و کار، حرام بود. آنان چنین می پنداشتند که این اعمال باعث بطلان حج است، پس از ظهور اسلام، مسلمانان منتظر بودند اسلام در این باره نظر بدهد آیه فوق حکم جاهلی را مردود دانست و اعلام کرد هیچ گونه منعی برای فعالیت های اقتصادی در کنار این عبادت بزرگ نیست.<sup>۵</sup>

اسلام اساساً در کنار فلسفه های اخلاقی، سیاسی و فرهنگی در مناسک حج، به منافع مختلف اشاره کرده که شامل منافع اقتصادی نیز می شود: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ \* لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ»؛ مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکب های لاغر از هر راه دور بیایند تا شاهد منافع گوناگون باشند».<sup>۶</sup>

به تعبیر دیگر: در عصر ما، مغزهای متفکر اقتصادی از سراسر جهان اسلام می توانند با همفکری و همکاری در این کنگره عظیم حج، در کنار آن عبادت بسیار عمیق اسلامی طرح جامع اقتصادی را برای جوامع اسلامی پی ریزی کنند و با مبادلات صحیح تجاری، چنان اقتصاد نیرومندی را به وجود آورند که به بی نیازی جوامع اسلامی از بیگانگان غرب و شرق منتهی گردد.

در احادیث اسلامی فلسفه های چهارگانه حج به طور مبسوط آمده است.<sup>۷</sup>

البته ناگفته پیداست که فلسفه اقتصادی در حج،

۱. جمعه، آیه ۱۰.

۲. مزمل، آیه ۲۰.

۳. اسراء، آیه ۱۲. اطلاق واژه «فضل الله» در ارتباط با مال به صورت گسترده در قرآن آمده است. از جمله می توان به آیه ۵۷ سوره توبه، ۱۴ سوره نحل، ۶۶ سوره اسراء، ۷۳ سوره قصص، ۲۳ و ۴۶ سوره روم و آیه ۱۲ سوره جاثیه اشاره کرد.

۴. بقره، آیه ۱۹۸.

۵. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۰-۳۲.

۶. حج، آیه ۲۷-۲۸.

۷. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۲.

### ۶. وسیله‌ای برای شمول امدادهای الهی

مال و ثروت گاهی در آیات قرآن به عنوان امداد الهی شمرده شده است: «وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ»؛ شما را به وسیله دارایی‌ها و فرزندان کمک خواهیم کرد.<sup>۳</sup> در آیه دیگر می‌خوانیم: «وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ».<sup>۴</sup>

از جمله امدادهای خداوند به پیامبر اسلام ﷺ نیز همین بی‌نیازی مالی بوده است: «وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى»؛ و تو را فقیر یافت و بی‌نیاز کرد.<sup>۵</sup>

این تعبیرات که در موارد مختلفی از قرآن مجید به کار رفته، نظر مثبت اسلام را درباره امکانات مالی برای زندگی سعادتمندانه به خوبی روشن می‌سازد. به ویژه آیه ۱۲ سوره نوح که امدادهای مالی و فرزندان لایق را در کنار نزولات پربرکت آسمانی به عنوان پاداش دنیوی مؤمنان و مستغفران، شمرده: «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا \* يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا»<sup>۶</sup> این حقیقت را بیشتر روشن می‌سازد.

### جمع بندی:

تأمل در تعبیراتی چون مال الله، فضل الله و خیر، در ارتباط با امکانات مالی، نشانگر مطلوبیت و محبوبیت این امور در بینش دینی است.

یک فلسفه تبعی و ضمنی می‌باشد و جنبه‌های عبادی و تربیتی حج بر هر چیز مقدم است هر چند تقویت بنیه اقتصاد جهان اسلام، خود عبادتی بزرگ محسوب می‌شود.

### ۵. امتیاز ویژه

از آیات قرآن استفاده می‌شود همه مواهب الهی و نعمت‌های دنیوی، مطلوب و پسندیده است و در اصل برای اهل ایمان آفریده شده است:

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ (ای پیامبر) بگو زیورهایی که خداوند برای بندگانش پدید آورده و (نیز) روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟ بگو این (نعمت‌ها) در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و روز قیامت (نیز) مخصوص آنان می‌باشد.<sup>۱</sup>

از این آیه استفاده می‌شود که تمامی نعمت‌ها در واقع برای اهل ایمان آفریده شده است. هر چند افراد آلوده و ظالم نیز از آن استفاده می‌کنند ولی شایستگی آن را در واقع ندارند و گویا بهره‌برداری آنها از مواهب مادی دنیا به صورت غاصبانه است.

در آیه دیگر می‌خوانیم: «وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ»؛ و ما تسلط و مالکیت بر زمین را برای شما قرار دادیم و انواع وسائل زندگی را برای شما فراهم ساختیم اما کمتر شکرگزاری می‌کنید.<sup>۲</sup>

۱. اعراف، آیه ۳۲.

۲. اعراف، آیه ۱۰.

۳. اسراء، آیه ۶.

۴. اسراء، آیه ۶.

۵. ضحی، آیه ۸.

۶. نوح، آیه ۱۰ و ۱۱.

برای آخرت، فراموش گردد و به عنوان یک هدف نهایی به رسمیت شناخته شود، روشن است چنین دنیایی سزاوار تعبیراتی مانند: لَعِبٌ وَ لَهْوٌ<sup>۸</sup>، متاعِ قلیل<sup>۹</sup>، و متاع الغرور (کالای فریب)<sup>۱۰</sup> است که نشانگر چهره دیگر این واقعیت است. چهره‌ای منفی و مذموم، زیرا چنین اموال و چنین دنیایی، منشأ سقوط و هلاکت انسان است.

### گفتار دوم:

## جایگاه مال و ثروت از منظر روایات اسلامی

### درآمد:

همه جانبه‌نگری و توجه به ابعاد گوناگون در

۱. مانند آیه ۹ سوره هود: «وَلَيْسَ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَا مِنْهُ إِنِّهٖ لَيَبُوسُ كُفُورًا» و آیه ۱۰۰ سوره اِسْرَاء: «قُلْ لَوْ أَنَّهُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ». ۲. مانند آیه ۱۳۱ سوره اعراف: «فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ».

۳. اعراف، آیه ۳۲ و مانند آیه ۴ و ۵ سوره مائده: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ...» و آیه ۹۳ سوره یونس: «وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ...».

۴. اعراف، آیه ۱۳۰.

۵. نساء، آیه ۱۶۰.

۶. عوالمی اللثالی، ج ۱، ص ۲۶۷، ح ۶۶. از قول پیامبر ﷺ.

۷. از امیرمؤمنان علیؑ، نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱.

۸. مانند آیه ۳۲ سوره انعام: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ» و آیه ۳۶ سوره محمد: «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ».

۹. مانند آیه ۷۷ سوره نساء: «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ» و آیه ۳۸ سوره توبه: «فَمَا مَتَاعُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ».

۱۰. مانند آیه ۱۸۵ سوره آل عمران: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ».

گذشته از این تعبیرات مثبت، در قرآن از دارایی و ثروت با تعبیری چون رحمت<sup>۱</sup>، حسنه<sup>۲</sup> و «الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»<sup>۳</sup> یاد شده است که می‌رساند در نگاه اسلام امور مالی و اقتصادی، صرفاً بر مبنای تفکر مادی پی‌ریزی نشده، بلکه بر اساس مبانی الهی و اهدافی مقدس و متعالی بنا گردیده است.

افزون بر اینها در برخی از آیات نیز از محرومیت‌های مالی و مادی به عنوان مجازات و عذاب الهی یاد شده است؛ مانند «وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقَصْنَا مِنَ الثَّمَرَاتِ»؛ و ما نزدیکان فرعون (و قوم او) را به خشکسالی و کمبود میوه‌ها گرفتار کردیم»<sup>۴</sup>. نیز: «فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ»<sup>۵</sup>.

این اشارات نشان می‌دهد اقتصاد در اسلام برخلاف تفسیرهای ناآگاهانه و برداشت‌های نادرست افرادی که بدون داشتن صلاحیت علمی، احکام اسلام را به غلط تفسیر می‌کنند و به امور مالی همچون شیء پلید نظر دارند؛ از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است به گونه‌ای که در نگاه دین، قوام سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی، در گرو قوام و ثبات اقتصادی آن است و زندگانی دنیا مقدمه و زمینه‌ساز حیات آخرت است.

در این بینش، دنیا محل تربیت نفوس و پرورش استعدادها و رسیدن به کمال و سعادت است، چرا که: «الدنيا مزرعة الآخرة»<sup>۶</sup>، و «الدنيا متجر أولياء الله»<sup>۷</sup>.

البته اگر به دنیا و مادیت، چنان اصالت داده شود که انسان به بهره‌مندی از لذات زودگذر آن اکتفا کند و اسیر مطامع و شهوات آن شود و جنبه مقدمی آن

وضع قوانین و مقررات، از ویژگی‌های دین اسلام است که نشان از انسان‌شناسی این آئین آسمانی دارد، لذا شاهد هستیم اسلام در مسئله اقتصاد و دارایی - برخلاف همه مکاتب اقتصادی دنیا - تنها به قدرت اقتصادی نمی‌اندیشد، بلکه در عین توجه به قدرت اقتصادی، با باریک‌اندیشی خاصی به توان روحی انسان نیز عنایت دارد. در این بینش، انسان باید به قدری از قدرت روحی و کمال انسانی برخوردار باشد که اگر همه دنیا را هم در اختیارش قرار دهند، بنده و اسیر آن نگردد و اگر روزی، همه آن را از او سلب کنند گرفتار شکست روحی نشود. این همان چیزی است که امیرمؤمنان علی علیه السلام در تعریف زهد اسلامی فرموده است:

«الزهد بین کلمتین من القرآن، قال الله سبحانه: ﴿لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾<sup>۱</sup> وَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي وَلَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزَّهْدَ بِطَرَفِيهِ؛ همه زهد در دو جمله از قرآن آمده است، خداوند می‌فرماید: «تا برگزیده تأسف مخورید و به آنچه به دست می‌آوردید دل‌بسته نباشید»، بنابراین آن کس که غم گذشته نمی‌خورد و به آنچه به دست می‌آورد دل‌بسته نیست هر دو جانب زهد را در اختیار گرفته است»<sup>۲</sup>.

در این نگاه، دنیا نه تنها در برابر آخرت نیست، بلکه دقیقاً در مسیر آخرت قرار دارد، لذا اهتمام به امر دنیا تا جایی است که گویا همیشه در دنیا می‌ماند و توجه به آخرت نیز تا آنجا است که گویا عمر دنیا سرآمده است. این نوع نگرش، ویژه دین اسلام است

و در هیچ مکتب و آئینی نظیر ندارد.

در روایت مشهوری از امام موسی کاظم علیه السلام می‌خوانیم: «إِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَعَمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا»<sup>۳</sup>.

به همین دلیل در این فرهنگ، کار و تلاش نه تنها مورد تأکید و تشویق قرار می‌گیرد، بلکه عبادتی بزرگ محسوب می‌شود.

ابن اثیر در شرح حال سعد انصاری می‌نویسد: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از جنگ تبوک بر می‌گشت سعد انصاری به استقبال آن حضرت شتافت و با وی مصافحه کرد، پیامبر فرمود:

«ما هذا أكبت<sup>۴</sup> يدیک؟ قال: یا رسول الله صلی الله علیه و آله أَضْرِبُ بِالْمِرِّ وَالْمِسْحَاةِ، فَأَنْفَقَهُ عَلَى عِيَالِي، فَقَبِلَ يَدَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَقَالَ: هَذِهِ يَدٌ لَا تَمْسُهَا نَارٌ؛ چه چیز باعث زبری دستت شده است؟ عرض کرد: ای رسول خدا! من برای تأمین مخارج خانواده‌ام با بیل و کلنگ کار می‌کنم (اینها اثر آن است) آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله بر دست او بوسه زد و فرمود: این دستی است که آتش دوزخ آن را نمی‌سوزاند»<sup>۵</sup>.

با توجه به این مقدمه، گفتنی است روایات مربوط به اهمیت کار و تلاش، کسب و تجارت، طلب روزی حلال، توسعه و آبادانی، خودکفایی و استقلال

۱. حدید، آیه ۲۳.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹.

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۵۶، ح ۳۵۶۹.

۴. اکبت، آی اخشن.

۵. اسد الغابة، ج ۲، ص ۲۶۹، تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۳۵۳.

اقتصادی و... که همه به نوعی حکایت از اهمیت فعالیت‌های اقتصادی و جایگاه بلند آن می‌کند، بسیار گسترده و متنوع است. بخش‌هایی از آن در مباحث دیگر این کتاب آمده و در اینجا به بیان چند نکته اساسی در این باره، بسنده می‌شود:

### ۱. حفظ دین و تقوا با تمکن مالی

می‌دانیم در جهان بینی اسلامی، بزرگترین ارزش، تقوا و پرهیز از گناه است و هر چه برخلاف آن باشد، ضد ارزش تلقی می‌شود. از بعضی روایات استفاده می‌شود که فقر اقتصادی، عامل بروز ناهنجاری‌ها و آلودگی‌های فردی و اجتماعی است. و سرمایه و دارایی، کمک به تقوا و پرهیزکاری است. رسول خدا ﷺ فرمود: «نعم العون علی تقوی الله الغنی». <sup>۱</sup> امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لاتدع طلب الرزق من حله فإنه عون لك علی دینك؛ کسب روزی حلال را (هرگز) ترک مکن، زیرا که آن بهترین یاور دین تو است». <sup>۲</sup>

در روایتی می‌خوانیم: «كان رسول الله ﷺ إذا نظر إلى الرجل فأعجبه قال له: هل له حرفة؟ فإن قالوا: لا، قال: سقط من عيني، قيل: وكيف ذاك يا رسول الله ﷺ؟ قال: لأن المؤمن إذا لم يكن له حرفة يعيش بدینه؛ رسول خدا هر وقت به مردی نگاه می‌کرد و نظرش را جلب می‌نمود، می‌پرسید: آیا کسب و کار (ممرّ درآمدی) دارد؟ اگر پاسخ منفی بود، می‌فرمود: از چشمم افتاد. به آن حضرت گفته شد: چرا؟ می‌فرمود: وقتی مؤمن منبع درآمدی نداشته باشد با

دین فروشی ارتزاق می‌کند». <sup>۳</sup>

### ۲. پایه‌های اصلی دین و دنیا

امیرمؤمنان علی علیه السلام وجود سرمایه‌دار مولد را در جامعه اسلامی، یکی از ارکان اصلی زندگی مادی و معنوی مردم بر می‌شمرد و می‌فرماید: «قوام الدین والدنيا بأربعة، عالمٌ مُستَعْمِلٌ علمه... وجوادٌ لا يَبْخَلُ بمعروفه؛ پایه دین و دنیای (مردم) بر چهار چیز استوار است، عالمی که به علم خود عمل کند... سخاوتمندی که از احسان و نیکی بخل نوزد». <sup>۴</sup>

در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «احتفظ بمالك، فإنه قوام دینك؛ در حفظ مالت بکوش، زیرا آن قوام بخش دین تو است». <sup>۵</sup>

### ۳. توصیه به تحصیل مال حتی در شرایط

#### بحرانی

اسلام، برای کار و تلاش در راستای سازندگی و درآمدزایی، محدودیتی از حیث زمان، مکان و اشخاص قائل نشده است، و همان‌گونه که گذشت حتی در سفر معنوی حج، تلاش جهت کسب منافع مادی و اقتصادی را بی مانع شمرده است، و روزهای بحرانی جنگ را نیز مجوزی برای ترک تلاش

۱. کافی، ج ۵، ص ۷۱.

۲. امامی طوسی، ص ۱۹۳، ح ۳۲۶.

۳. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۹، ح ۳۸، و رک: کنز العمال، ج ۴، ص ۱۲۳، ح ۹۸۵۹، از عمر.

۴. نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۳۷۲.

۵. وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۱۱۶۰، ح ۸۹۱۵.

و کوشش و تحصیل مال نمی‌داند.

امام صادق علیه السلام به هشام فرمود:

«یا هشام! إن رأيت الصَّيِّينَ قد التَّقيا فلا تدع طلب الرزق في ذلك اليوم؛ ای هشام! اگر دیدی دو گروه (مسلمان و کافر) در برابر یکدیگر صف آرایی کرده‌اند و به جنگ مشغول شده‌اند (و نیازی به وجود تو نیست) در آن روز، (نیز) از کسب روزی غفلت مکن».<sup>۱</sup> در این بینش حتی شخصیت و جایگاه اجتماعی افراد نیز مانع کسب درآمد تلقی نشده است.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»<sup>۲</sup> می‌فرماید: «كانوا أصحاب تجارة فإذا حضرت الصلاة تركوا التجارة وانطلقوا إلى الصلاة وهم أعظم أجراً ممن لم يتجر؛ اینان صاحبان تجارتند که در هنگام نماز تجارت را رها کرده به سوی نماز شتافتند، آنان اجرشان نسبت به کسانی که اهل تجارت نیستند، بیشتر است».<sup>۳</sup>

مرحوم فیض کاشانی درباره فضیلت کسب و کار، سخن قابل توجهی دارد، وی می‌گوید: «المستفاد من أخبار أهل البيت أفضلية الكسب والتجارة مطلقاً حتى للمتعبّد وأهل العلم وذو الرئاسة؛ از اخبار اهل بیت استفاده می‌شود که کسب و تجارت برای همه افضلیت دارد، حتی برای کسانی که اهل عبادت و علم و یا صاحب ریاستند (مشروط بر اینکه لطمه‌ای به مسئولیت‌های آنان نزنند)».<sup>۴</sup>

#### ۴. مال و دارایی، عاملی برای سکون نفس

کسانی که با یک جنبه‌نگری تنها به سراغ

روایات مذمت دنیا می‌روند شاید باور نکنند که اسلام، مال و دارایی را مایه سکون نفس و اطمینان خاطر می‌داند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إنَّ النفس إذا أحرزت قوتها استقرت؛ انسان آن‌گاه که سرمایه زندگی را به دست آورده، آرامش پیدا می‌کند».<sup>۵</sup>

امام صادق علیه السلام درباره سلمان فارسی فرمودند: با اینکه سلمان فردی زاهد بود ولی مخارج سالیانه خود را تأمین می‌کرد، از وی پرسیدند چرا چنین می‌کنی شاید امروز یا فردا بمیری؟ فرمود: چرا احتمال نمی‌دهید که شاید زنده بمانم، آن‌گونه که احتمال می‌دهید بمیرم، مگر نمی‌دانید که نفس انسان اگر معیشتش تأمین نباشد تا اطمینان خاطر پیدا کند، در اضطراب و تشویش قرار می‌گیرد؛ ولی اگر روزی او مرتب باشد آرامش خاطر می‌یابد.<sup>۶</sup>

از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت شده است: «إنَّ الإنسان إذا أدخل طعام سنته خفَّ ظهره واستراح وكان أبو جعفر علیه السلام وأبو عبد الله علیه السلام لا يشتريان عُقْدَةً<sup>۷</sup> حتى يحرزا طعام سنتهما؛ هنگامی که انسان مواد غذایی یک سال را آماده کرد فکرش راحت می‌شود و مشکلاتش آسان می‌گردد، امام باقر و امام

۱. کافی، ج ۵، ص ۷۸، ج ۷.

۲. نور، آیه ۳۷.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۹۲، ح ۳۷۲۰.

۴. محجة البیضاء، ج ۳، ص ۱۴۶.

۵. کافی، ج ۵، ص ۸۹، ج ۲.

۶. همان، ج ۳: (قال سلمان: إن النفس قد تلتأت علی صاحبها إذا لم یکن لها من العیش ما تعتمد علیه، فإذا هی أحرزت معیشتها اطمأنت).

۷. «عقدة» به ضم عین به معنی زمین و باغ و مستغلات - ملک غیر منقول - است.

صادق علیه السلام قبل از آماده کردن نیاز سالانه خود، زمین و ملکی نمی خریدند.<sup>۱</sup>

البته این سخن مربوط به زمانی بود که مردم نمی توانستند نیازهای روزمره خود را در هر زمان که بخواهند تأمین کنند و هم اکنون در بعضی از روستاها به همین صورتی که در روایات آمده، عمل می کنند.

### جمع بندی:

تأمل در مطالب این بخش، به ویژه در تعبیراتی چون «قوام دین»، «عون بر تقوی»، «عامل سکون نفس»، در مورد امکانات مالی و اقتصادی، بیانگر آن است که اسلام برای فعالیت های اقتصادی، جایگاه ویژه ای قائل است تا جایی که می توان با تکیه بر قدرت اقتصادی، ضمن تأمین آسایش فردی، به واقعیت جامعه اسلامی و دینی دست یافت، و ساختار آن را بر اساس تقوا و پرهیزکاری بنا نهاد؛ دنیا را آباد کرد و از گذر آن، سعادت اخروی را تضمین نمود.

روشن است در این نگاه، امکانات مادی، در خدمت فرد و جامعه، جهت پرورش استعدادها و رسیدن به کمال به کار گرفته شده و امور فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جامعه نیز در پرتو اقتصاد سالم و پویا، سامان می یابد.

### گفتار سوم:

### وسيله يا هدف؟

از مباحث قابل طرح در اقتصاد اسلامی این

است که با آن همه اهمیتی که اسلام برای توانمندی مالی قائل شده، در بسیاری از نصوص دینی، امکانات مالی مورد نکوهش و مذمت قرار گرفته است، تا آنجا که برخی دچار تردید و سردرگمی شده اند که آیا اسلام، توانگری مالی را امری مطرود و ضد ارزش می داند و یا آن را مطلوب و ممدوح می شمارد؟

این تردید و سؤال از آنجا ناشی می شود که در متون اسلامی، از یک سو، نصوص فراوانی از مال و دارایی تعریف کرده اند و تحصیل آن را در عداد جهاد فی سبیل الله خوانده اند و حتی کشته شدن در راه حفظ آن را شهادت می دانند.<sup>۲</sup> از سوی دیگر در مورد بی ارزش بودن دنیا و تعبیر از آن به لَهو و لعب، و لزوم اجتناب از آن، تأکید فراوان نموده اند. این ناهمبستگی، در روش و سیره جمعی از مسلمانان صدر اسلام نیز کم و بیش دیده می شود.

دکتر طه حسین در کتاب معروفش الفتنه الکبری از خلیفه دوم نقل می کند که در اواخر عمرش می گفت: «لو استقبلت من امری ما استدبرت لأخذت فضول أموال الأغنياء ووزعتها على الفقراء؛ اگر از آغاز، آخر کار را چنان که امروز می بینیم دیده بودم، اضافات اموال سرمایه داران را می گرفتم و به فقرا می دادم».<sup>۳</sup>

۱. کافی، ج ۵، ص ۸۹، ح ۱.

۲. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم: «من قتل دون ماله فهو شهید» (خصال صدوق، ص ۶۰۷).

۳. الفتنه الکبری، دکتر طه حسین، ج ۱، ص ۱۷.



سعادت بشر تلقی شد تا آنجا که گروهی به نقل ابو حامد غزالی، برای وارستگی، اموال خود را به دریا ریختند.<sup>۲</sup>

از بعضی از احادیث استفاده می‌شود که چنین اندیشه‌ای گاه و بیگاه در میان یاران پیامبر نیز جوانه می‌زد. در میان صحابه افراد معدودی بودند که زن و فرزند و زندگی دنیایی را رها کرده، سر به کوه و بیابان نهادند؛ ولی پیامبر ﷺ آنان را از این عمل بازداشت تا آنجا که شأن نزول بعضی از آیات قرآن همین مسأله بود.<sup>۳</sup> شکایت علاء بن زیاد از برادرش عاصم نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز حکایت از وجود این نوع تفکر در افرادی مانند عاصم در آن دوران دارد.<sup>۴</sup> چنین است حکایت مردی که نزد آن حضرت زبان به مذمت دنیا گشود و حضرت با گفتن: یا ایها الذام للدنیا... بر وی اعتراض کرد و با شیواترین

ایشان می‌نویسد: خلیفه دوم به شدت از سکونت صحابه در خارج مدینه جلوگیری می‌کرد، زیرا می‌گفت، آنان چون صحابه پیامبرند مورد احترام و توجه دیگرانند و این باعث می‌شود مردم در اختیارشان پول بگذارند و به تدریج قدرتی به هم بزنند و برای حکومت مرکزی مایه در دسر شوند.

ولی به مجرد روی کار آمدن خلیفه سوم این منع برداشته شد و صحابه پراکنده شدند و برخی از آنها به سرعت، ثروت‌های کلانی فراهم کردند تا آنکه جامعه دچار اختلافات طبقاتی و نابرابری ثروت شد و شورش و انقلاب، همه جا را فرا گرفت.<sup>۱</sup>

این در حالی بود که برخی دیگر از صحابه در زهد و قناعت، به سختی، روزگار می‌گذراندند، و رغبتی به دنیا و مادیات نشان نمی‌دادند.

به هر ترتیب، هم در متون دینی، در بدو نظر نوعی تضاد و ناهماهنگی در مورد مال و دارایی دیده می‌شود و هم در روش و سیره مسلمانان صدر اسلام این دو نوع عملکرد احساس می‌شود.

اینک با توجه به آنچه گذشت، سؤال اساسی این است که نظر نهایی اسلام در این مسأله چیست؟ آیا واقعاً اسلام مال را تحقیر کرده و آن را پلید خوانده است؟ و اگر چنین نیست پس این روایات در مذمت آن به چه معنی است؟

برخی از دانشمندان بر این باورند که در ترجمه علوم یونانی به زبان عربی، تصوف یونانی در افکار بعضی از مسلمانان رخنه کرده و در اندیشه گروهی، مال و ثروت و کلیه پیوندهای مادی، مانعی بر سر راه

۱. دکتر طه حسین، الفتنة الكبرى، ج ۱، ص ۱۷، با تلخیص.

۲. ر.ک: جلوه حق، ص ۱۵۸.

۳. هنگامی که به اطلاع پیامبر اکرم ﷺ رسید گروهی از مسلمانان از اجتماع بریده و تارک دنیا شده‌اند و از همه چیز اعراض نموده و به عزلت و عبادت روی آورده‌اند، سخت آنها را مورد عتاب قرار داد و فرمود: «لا رهبانیه فی الإسلام؛ در اسلام رهبانیت نیست» (دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۹۳) و در حدیث دیگر به «عثمان بن مظعون» فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَكْتُبْ عَلَيْنَا الرَّهْبَانِيَّةَ إِنَّمَا رَهْبَانِيَّةَ أُمَّتِي الْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ خداوند متعال رهبانیت را برای امت من مقرر نداشته، رهبانیت امت من جهاد در راه خداست». (بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۱۴). همچنین در قسمتی از آیه ۲۷ سوره حدید، جمله «وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ»؛ رهبانیتی را ابداع کرده بودند و ما بر آنها مقرر نداشته بودیم، گرچه هدف آن جلب خشنودی خدا بود؛ «حاوی نکوهش بر ترک دنیاست.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹.

بدهد که در مسابقهٔ جنون آمیز تکاثر گرفتار شود و با هدف قراردادادن و جمع و ذخیره کردن آن به خود برترینی و تحقیر دیگران بیندیشد و ثروت را به خاطر ثروت بخواهد و در حلال و حرامش نیندیشد و یا وظائف دینی خود را تحت الشعاع آن قرار دهد، قطعاً اسلام آن را نمی‌پسندد و با چنین ثروتی به شدت مخالف است و آن را برای شخصیت والای انسان، بسیار خطرناک می‌داند.

کوتاه سخن اینکه مال فی حدّ ذاته، مورد نکوهش نیست؛ ولی اگر مایهٔ تباهی و فساد شخصیت انسان شود، چنین مال و ثروتی در نگاه دین، امر مذموم و ضدّ ارزش است و خیری در آن نیست.

آیه شریفه: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ \* أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْنَى؛»<sup>۱</sup> به یقین انسان طغیان می‌کند از اینکه خود را بی‌نیاز ببیند،<sup>۲</sup> بیانگر همین نکته است که چگونه نگرش انسان به سرمایه می‌تواند شخصیت وی را تغییر دهد و به فساد بکشاند.

از تعبیر به «رآه استعنی؛ خود را توانگر دیدن» به جای «غنی و توانگر بودن» فهمیده می‌شود آنچه برای انسان خطرناک است نوع تلقی و نگرش وی نسبت به مال و دارایی است نه اصل وجود مال و نه تحصیل و مصرف آن.

در حدیثی از رسول گرامی اسلام ﷺ می‌خوانیم: «نعم المال الصالح للرجل الصالح؛ ثروت

مضامین به مدح و ثنای دنیا پرداخت و فرمود: دنیا تجارت خانهٔ اولیای خداست.<sup>۱</sup>

این روایات بیانگر آن است که گروهی نتوانستند به درستی از عهدهٔ حل این تضاد و ناهماهنگی ظاهری برآیند. برای حل مسأله توجه به این نکته ضروری است که این اختلاف تعبیرها هیچ‌گاه مستقیم به اصل مال و ثروت بر نمی‌گردد، بلکه در واقع به نوع نگرش و تعامل انسان نسبت به آن بازگشت می‌کند.

توضیح اینکه اسلام دینی است که با نگاهی جامع به همهٔ ابعاد مادی و معنوی، فردی و اجتماعی انسان، برنامهٔ اقتصادی‌اش را برای دستیابی به سعادت دنیا و آخرت، ارائه کرده است. در این آئین که هماهنگ با زبان فطرت است، تعارضی میان دنیا و آخرت نیست و دنیا در برابر آخرت قرار ندارد، بلکه آخرت از مسیر دنیا می‌گذرد، لذا در این نگرش نه اصل مال تحقیر شده و نه تولید یا مصرف آن، بلکه همهٔ اینها مورد تأکید و توصیه قرار گرفته است. آنچه مورد مذمت یا مدح قرار گرفته، در واقع به نگرش انسان به امکانات مادی و نحوهٔ تعامل آدمی با آن بر می‌گردد.

در این بینش اگر انسان امکانات مادی را وسیله‌ای برای فعالیت، کار، تولید، توسعه و اشتغال در نظر بگیرد و با آن به عمران و آبادانی بپردازد و در راه خدا انفاق کند، پول و ثروت تابع آن هدف متعالی انسانی قرار گرفته و ارزشمند خواهد بود؛ ولی اگر این اهداف را فراموش کند و به ثروت چنان اصالت

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار، ۱۳۱.

۲. علق، آیهٔ ۷ و ۶.

پاک و شایسته، بهترین یاور برای انسان صالح است».<sup>۱</sup>

به گفته شاعر:

مال را گر بهر دین باشی حمول

نعم مالٌ صالحٌ خواندش رسول

آب در کشتی هلاک کشتی است

ور بود در زیر کشتی پستی است

تشبیه ثروت و انسان به دریا و کشتی از آن

جهت است که آب دریا اگر در داخل کشتی نفوذ کند،

آن را غرق می‌کند؛ ولی اگر در زیر آن قرار داشته

باشد، نه تنها ضرری به آن نمی‌رساند که تنها وسیله

نجات برای رسیدن به ساحل است. مال نیز اگر

وسیله‌ای در اختیار انسان باشد باعث نجات است؛

ولی اگر انسان را در خود محو و مستغرق نماید،

باعث هلاکت و سقوطش خواهد بود.

این راه حل را می‌توان از آیات و روایات

متعددی به دست آورد، از جمله:

الف. در داستان قارون در سوره قصص

می‌خوانیم که آگاهان بنی اسرائیل چهار پیشنهاد به او

کردند و گفتند: «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ

نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَتَّبِعِ الْفَسَادَ

فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»؛ و در آنچه خدا به

تو داده سرای آخرت را طلب کن و بهره‌ات را از دنیا

فراموش مکن و همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده،

نیکی کن و هرگز در زمین در جستجوی فساد

مباش».<sup>۲</sup>

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که حتی

ثروت افسانه‌ای قارون هم - که کلیدهای گنج او را جمعی نیرومند به زحمت بر دوش حمل می‌کردند - اگر در خدمت مردم و نیازمندان و پیشرفت جامعه قرار گیرد و سبب طغیان و فساد نشود، دارای ارزش است.

ب. یکی از یاران امام صادق علیه السلام خدمت

حضرت عرض کرد: ما دنبال دنیا هستیم و به آن

علاقه نشان می‌دهیم، می‌ترسیم که دنیا پرست شده

باشیم، امام فرمود: با آن ثروت دنیا می‌خواهی چه

کنی؟ پاسخ داد: هزینه خود و خانواده‌ام را تهیه کنم،

به خویشاوندان کمک نمایم، در راه خدا انفاق کنم

و حج و عمره بجا آورم، امام فرمود: «لیس هذا طلب

الدنیا، هذا طلب الآخرة؛ این دنیاطلبی نیست، بلکه

درست در طلب آخرت است».<sup>۳</sup>

ج. در حدیثی دیگر از آن حضرت می‌خوانیم:

«لَا خَيْرَ فِي مَنْ لَا يُحِبُّ جَمَعَ الْمَالِ مِنْ حَلَالٍ يَكْفُ بِهِ

وَجْهَهُ وَيَقْضِي بِهِ دَيْنَهُ وَيَصِلُ بِهِ رَحِمَهُ؛ کسی که

تحصیل مال و ثروت را از طریق مشروع دوست

ندارد که با آن آبروی خویش را حفظ کند، قرض را

ادا نماید و صله رحم بجا آورد، در او هیچ خیر

و فایده‌ای نیست».<sup>۴</sup>

به بیان دیگر: امکانات مالی از نظر اسلام زمانی

پسندیده و مورد ترغیب است که افزون بر رفع

۱. مستند احمد، ج ۴، ص ۱۹۷. حدیث فوق در برخی از عبارات

بدین صورت نقل شده است: «نعم المال الصالح للمرء الصالح».

۲. قصص، آیه ۷۷.

۳. کافی، ج ۵، ص ۷۲، ح ۱۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۹، باب ۷.

۴. همان، ح ۵.

### دلایل نکوهش دنیا و مظاهر مادی:

با توجه به آنچه گذشت، می توان به کمک آیات قرآن و نصوصی که در بیان مدح و مذمت دنیا و مظاهر آن وارد شده است علت اصلی نکوهش ها را در سه چیز خلاصه کرد:

#### ۱. دل بستگی

گذشت که در شریعت اسلام اصل مال و دارایی مذموم و ناپسند نیست، بلکه دل بستگی به دنیا و مظاهر آن ناپسند است. در قرآن می خوانیم: «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً»؛ هنگامی که آنچه را به آنها یادآوری شده بود فراموش کردند، درهای همه چیز (از نعمت ها) را به روی آنها گشودیم، تا زمانی که به آن خوشحال شدند (و دل بستند) ناگهان آنها را گرفتیم (و سخت مجازات کردیم).<sup>۲</sup>

تعبیر به «فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا» یا «فَرِحَ بِهَا» که در سوره شوری است،<sup>۳</sup> تنها به معنی خوشحالی ساده نیست، بلکه منظور دل بستگی و سرمست غرور شدن به سبب مال دنیا است.

#### ۲. خدا فراموشی

اگر حب مال و دارایی به مرز علاقه شدید و سرسپردگی برسد به گونه ای که خداوند از یادها

نیازمندی های شخصی، در راه تقویت جامعه اسلامی و خدمت به عموم، تحصیل و مصرف شود؛ بنابراین کسی که در تمام عمر خویش تلاش می کند تا بنیة اقتصادی و ثروت عمومی جامعه اسلامی را رشد داده و آن را برای عزت و قدرت و شوکت اسلام افزایش بخشد، یکی از بزرگ ترین عبادت ها را انجام داده است و به یقین این عمل به معنای مال اندوزی نیست، بلکه به تعبیر روایات «اصلاح المال» یا «اصلاح المعیشة» محسوب می شود.

این بحث را با روایت پر معنایی از پیامبر اکرم ﷺ پایان می دهیم. جمعی از یاران رسول خدا در حضور آن حضرت به جوان کارگری که صبحگاهان جهت کسب و کار به راه افتاده بود، خرده گرفتند که چقدر خوب بود این جوان، نیروی خود را در راه خدا به کار می گرفت، پیامبر ﷺ با شنیدن این سخن فرمود:

«إِنَّ كَانَ يَسْعَى عَلَى وَلَدِهِ صَغَارًا، فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ إِنْ كَانَ خَرَجَ عَلَى أَبِيهِنَ شَيْخِينَ كَبِيرِينَ، فَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ إِنْ كَانَ خَرَجَ يَسْعَى عَلَى نَفْسِهِ لِيَعْقَهَا، فَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ إِنْ كَانَ خَرَجَ يَسْعَى عَلَى أَهْلِهِ، فَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ إِنْ خَرَجَ يَسْعَى تَفَاخُرًا وَ تَكَاثُرًا فَفِي سَبِيلِ الطَّاعُوتِ؛ اگر این جوان برای تأمین فرزندان کوچکش تلاش می کند و یا برای پدر و مادر پیر و ناتوانش کار می کند و یا برای بی نیازی خود از مردم کوشش می نماید و یا آنکه برای مخارج اهلس تلاش می کند، همه در راه خداست؛ ولی اگر به انگیزه فخر و فروشی و تکاثر می کوشد تلاش وی در راه طاعوت است».<sup>۱</sup>

۱. المعجم الصغير، ج ۲، ص ۶۰.

۲. انعام، آیه ۴۴.

۳. شوری، آیه ۴۸ «وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَحَرِحَ بِهَا».

قرآن در آیات متعددی به این نکته اشاره کرده است. از جمله در سوره نحل در ارتباط با کسانی که پس از ایمان آوردن، از آن دست کشیدند و راه کفر و ارتداد را پیش گرفتند می خوانیم: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ»؛ این (کفرگزینی پس از ایمان) به جهت آن است که زندگانی پست مادی را بر آخرت ترجیح دادند.<sup>۳</sup>

در سوره توبه می خوانیم: خداوند در سرزنش آن دسته از مسلمانان که برای رفتن به جنگ تبوک، از خود سستی نشان دادند، فرمود: «أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»؛ آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده اید؟! با اینکه متاع زندگی دنیا، در برابر آخرت جز اندکی نیست.<sup>۴</sup>

همچنین در سوره اعلی در نکوهش کسانی که اسیر مطامع دنیا و زرق و برق آن شده اند و آخرت را به فراموشی سپرده اند، می خوانیم:

﴿بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا \* وَالْآخِرَةَ حَيْرٌ وَابْقَى﴾.<sup>۵</sup>

کوتاه سخن آنکه، آنچه در نگاه دین نکوهش شده در واقع اصل دارایی و امکانات مادی نیست، بلکه دلبستگی ها و فراموشی خدا و تقدم آخرت بر دنیاست.

این بخش را با سخنی جامع و معروف از امام

برود، چنین مال و دارایی مذموم است و باید از آن برحذر بود. در قرآن می خوانیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ».<sup>۱</sup>

گفتنی است که هشدارهای قرآن درباره علاقه به زن و فرزند و زندگی به معنای بریدن پیوندهای دوستی و محبت در خانواده و یا نادیده گرفتن عواطف انسانی نیست، بلکه منظور آن است که نباید عشق به زن و فرزند، مال و مقام، به خدا فراموشی بینجامد و انسان را در مسیری خارج از دایره بندگی و اطاعت خداوند بکشاند.

قرآن با اشاره به این نکته می فرماید: «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»؛ بگو، اگر پدران، و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما، و اموالی که به دست آورده اید، و تجارتی که از کساد شدنش می ترسید و خانه هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راه او محبوب تر است، در انتظار این باشید که خداوند عذایش را بر شما نازل کند و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی کند.<sup>۲</sup>

### ۳. ترجیح دنیا بر آخرت

از آیات قرآن استفاده می شود یکی از جهات مذموم بودن دنیا از نگاه دین، به این نکته بر می گردد که انسان در دوراهی دنیا و آخرت، دنیا را برگزیند و آخرت را فراموش کند.

۱. منافقون، آیه ۹.

۲. توبه، آیه ۲۴.

۳. نحل، آیه ۱۰۷.

۴. توبه، آیه ۳۸.

۵. اعلی، آیه ۱۶-۱۷.

حسین علیه السلام به پایان می‌بریم که درباره رفتار اسیران دنیای مادی فرمود: «النَّاسُ عِبِيدُ الدُّنْيَا، وَالَّذِينَ لَعِقُوا عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ، يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ بِهِ مَعَايِشُهُمْ، فَإِذَا مُحِّصُوا لِلْإِبْتِلَاءِ قَلَّ أَلْدِيَانُونَ؛ مردم بندگان دنیا هستند و دین همانند چیزی است که تنها بر زبانشان قرار گرفته باشد، تا زمانی که زندگیشان (به وسیله آن) پر رونق است آن را نگه می‌دارند، ولی هنگامی که با مشکلات آزموده شوند تعداد دین‌داران اندک می‌شوند»<sup>۱</sup>.

## منابع و مآخذ

- قم، چاپ سوم، ۱۳۸۶ ش.
۱۱. خصال، شیخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۳ ق.
  ۱۲. در المنثور، جلال‌الدین سیوطی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۳ ق.
  ۱۳. دعائم الاسلام، قاضی نعمان مغربی، دارالمعارف مصر، قاهرة، چاپ دوم.
  ۱۴. عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور احسانی، سید الشهداء، قم، ۱۴۰۳ ق.
  ۱۵. الفتنة الكبرى، دکتر طه حسین، دارالمعارف، مصر، چاپ هشتم.
  ۱۶. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیه، آخوندی، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۸ ق.
  ۱۷. کنز العمال، متقی هندی، مؤسسه الرساله، بیروت، چاپ پنجم، ۱۴۰۵ ق.
  ۱۸. مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۷۸ ق.
  ۱۹. المحجّة البيضاء، مولی محسن فیض کاشانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم.
  ۲۰. مسند أحمد، أحمد بن حنبل، دار صادر، بیروت.
  ۲۱. المعجم الصغير، طبرانی، دارالکتب العلمیه، بیروت.
  ۲۲. مفردات راغب، راغب اصفهانی، دارالمعرفة، بیروت.
  ۲۳. المنار، محمد رشید رضا، دارالمعرفة، بیروت، چاپ دوم.
  ۲۴. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
  ۲۵. المیزان، علامه طباطبائی، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ پنجم، ۱۴۱۲ ق.
  ۲۶. وسائل الشیعة، محمد بن حسن حرّ عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. اسد الغابة فی معرفة الصحابة، علی بن محمد بن اثیر، دارالکتب العربی، بیروت.
۴. امالی طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، دارالثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۵. انجیل متی.
۶. بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۷. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۷ ق.
۸. التفسیر المنیر، دکتر وهبة زحیلی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
۹. تفسیر نمونه، آیه الله مکارم شیرازی و همکاران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۵ ش.
۱۰. جلوه حق، آیه الله مکارم شیرازی، انتشارات نسل جوان،

# اقتصاد جهانی در میان بن بست ها و چالش ها

مقدمه: دورنمای وحشتناک

۱. افزایش فقر و انباشت ثروت (شکاف طبقاتی)

۲. مشکلات زیست محیطی

۳. مصرف بی رویه

۴. بن بست رقابت تسلیحاتی

۵. هزینه سنگین تبلیغات فریبکارانه بازرگانی

۶. پول های کثیف و خطر پولشویی

۷. بن بست تراکم بدهی ها

۸. و سرانجام شکست همه جانبه

مسئولیت اندیشمندان اسلامی

# اقتصاد جهانی در میان بن بست و چالش ها

## مقدمه: دورنمای وحشتناک

بیش از دو بیست سال است که از نظریه اقتصادی بنیان‌گذار مکتب اقتصاد کلاسیک<sup>۱</sup> که بر اساس بازار آزاد پایه‌گذاری شده است، می‌گذرد،<sup>۲</sup> هر چند در این مدت فرضیه‌های دیگری در جهان سرمایه‌داری عرضه شده، ولی همه این نظریات بر مبنای بازار آزاد و «دستگاه سود و نفع شخصی» استوار است. در این نظریه «یگانه مسئولیت اجتماعی انسان آن است که سودش را افزایش دهد»<sup>۳</sup> و با افتخار اعلام می‌شود: «اصل اولیه علم اقتصاد این است که انگیزه هر عامل (فعال اقتصادی)، فقط سود شخصی است».<sup>۴</sup>

اقتصاد غرب که با بیرون راندن اخلاق و دین مسیحیت در عرصه فعالیت‌ها آغاز شد، به شک درباره خدا و مخالفت با حضور خداوند در عرصه‌های اجتماعی از جمله اقتصاد انجامید. آنها خداوند را «سازنده ساعتی» می‌پنداشتند که وجودش برای آغاز حرکت «ماشین جهانی نیوتن»

و برای تضمین حرکت عادی آن ضرورت دارد، بدون اینکه در کار آن دخالتی داشته باشد.

وقتی در مورد خداوند تردید باشد و یا خدا اهمیتی در زندگی بشر نداشته باشد، دیگر فرصتی برای زندگی پس از مرگ و یا توقف در جایگاه محاسبه در مقابل خداوند باقی نمی‌ماند. در این فضا که برای زندگی، هدفی نهایی وجود نباشد، دیگر مجالی برای ارزش‌های والایی که انسان به سبب آنها زندگی می‌کند، نیست. در این صورت همه چیز مباح و مجاز شمرده می‌شود و همان‌طور که «ژان پل سارتر» می‌گوید: «آزادی انسانی، یگانه بنیاد ارزش‌ها می‌گردد و هیچ نیازی به توجیحات دیگری برای ارزش‌هایی که انسان بر می‌گزیند، نیست».<sup>۵</sup>

۱. آدام اسمیت (م ۱۷۹۰).

۲. ر.ک: اقتصاد توسعه یک الگوی جدید، ص ۲۵.

3. See milton friebman, capitalism and freedom (1972), p.133.

4. F.Y. Edge worrtm, mathematical psychics: An Essay on the application of mathematics to the moral science (1881), P.16.

۵. ر.ک: اسلام و چالش اقتصادی، ص ۵۵-۵۷.



نظام ناکارآمدی خود را عیان ساختند؛ نظام سوسیالیسم درهم شکسته شد و دولت رفاه که برای جلوگیری از موفقیت سوسیالیسم در پاره‌ای از کشورها ایجاد شد و در ابتدا همه گروه‌های مردمی از کارگران و سرمایه‌داران را مجذوب خود ساخت نیز با ناکامی مواجه گردید.<sup>۵</sup>

سبب همه این ناکارآمدی‌ها، کنار گذاشتن آموزه‌های دینی و نقش خداوند در زندگی بشر از عرصه فعالیت‌های اقتصادی است. در حقیقت او مانع و انسان محوری و تکیه بر عمل و تجربه‌گرایی و بی‌نیازی از وحی، جز این ره‌آوردی نخواهد داشت. آن‌گاه که بشر بخواهد در زمین خدایی کند نتایج آن وحشتناک است.

در چنین فرضی ترویج مصرف‌گرایی، سودپرستی، لذت‌طلبی و نسبی‌گرایی اجتناب‌ناپذیر است و ره‌آورد آن نابرابری، استفاده از شیوه‌های غیر اخلاقی برای ثروت‌اندوزی، شیوع انواع بیماری‌های اخلاقی، ناهنجاری‌های اجتماعی،

۱. اقتصادنا، مقدمه چاپ دوم، ص ۳۵.

۲. اسلام و چالش اقتصادی، ص ۳۵.

۳. همان، ص ۳۶.

۴. با بحران شدید اقتصادی در اروپا در سال ۱۹۲۹ معلوم شد که دست نامرئی (که آدام اسمیت می‌گفت) ناتوان از حل رکود است. کینز، اقتصاددان انگلیسی (م ۱۹۴۶) دست مرئی یعنی اقدامات دولت برای حل بحران‌های اقتصادی را پیشنهاد کرد. (اقتصاد توسعه یک الگوی جدید، ص ۶۰).

۵. مواد فوق را محمد عمر چپرا در کتاب «اسلام و چالش اقتصادی» به طور مشروح و مستند تحت عنوان نظام‌های شکست خورده آورده است.

به تعبیر شهید صدر: «انسان اروپایی پیوسته نگاهش به زمین (لذات مادی) است، نه به آسمان (فرمان‌های الهی و ارزش‌های معنوی)».<sup>۱</sup>

بنابراین، اقتصاد سرمایه‌داری با تغییر جهان‌بینی به تکاپو و تلاش‌های اقتصادی گام نهاد و می‌دانیم «جهان‌بینی همچون پایه‌های ساختمانی است که گرچه همیشه پنهان است و دیده نمی‌شود، ولی نقش عمده‌ای در استحکام و پایداری ساختمان دارد».<sup>۲</sup>

اگر جهان‌بینی مادی‌گرایانه باشد، نتیجه قطعی آن تأسیس نظامی مادی‌گرایانه است. در این نظام اقتصادی، هرگز اهداف انسانی و اخلاقی جایی ندارد و شعار عدالت، رفاه و رفع فقر راهی به عرصه وجود نخواهد داشت. به تعبیر ابوالاعلی مودودی: کاشتن گیاه «انبه» نیازمند بر خورداری از بذر این گیاه است، بنابراین با کاشتن بذر لیمو هرگز نمی‌توان به گیاه انبه دست یافت؛ اگر چه بذر مزبور از بهترین نوع خود باشد.<sup>۳</sup>

مشکلات نظام سرمایه‌داری و نیافتن راه حل‌های مناسب، سبب روی آوردن پاره‌ای از کشورهای غربی به دو نظام دیگر شد: یکی نظام سوسیالیسم که بر اساس نفی مالکیت خصوصی و الغای مالکیت ابزار تولید و شعار «از هر کس به مقدار توانایی‌اش و به هر کس به مقدار نیازش» تأسیس شده بود و دیگری «نظام دولت رفاه سکولار» که دولت را موظف می‌ساخت برای عدالت و رفاه بیشتر تلاش کند و نقش بیشتری برای دولت برای تضمین عدالت قائل شد.<sup>۴</sup> ولی هر دو

تضعیف روابط عاطفی، سست شدن بنیان خانواده، استعمال مواد مخدر و شیوع بیماری‌هایی همانند ایدز و مانند اینها خواهد بود.

با آن جهان‌بینی و این اصول و راهبرد، اگر کسی غیر از این بیندیشد و جز این عمل کند شگفت‌آور است! در محیطی که بر طبل حرص، لذت‌جویی، منفعت‌طلبی، سودپرستی و مصرف‌بیشتر کوییده می‌شود، به یقین فضیلت، تقوا، اخلاق و دگردوستی جایی ندارد، چرا که از درختی که ریشه‌هایش لذت‌جویی و ساقه‌هایش سودپرستی است و با آب مفاخره و مصرف‌گرایی آبیاری می‌گردد، میوه‌ای جز تبعیض، شکاف طبقاتی و آسیب‌های اجتماعی نخواهد روید و هرگز نمی‌توان چیدن میوه عدالت و نوع‌دوستی و اخلاق و معنویت را از آن انتظار داشت.

در چنین جامعه‌ای بردگی نیز شکل تازه‌ای به خود می‌گیرد و مردم برده پول و لذات و هوس‌ها می‌شوند.

هنری میلر نویسنده آمریکایی می‌گوید: «وقتی که لینکلن (رئیس جمهور وقت آمریکا) اعلامیه آزادی [آزادی بردگان] را صادر کرد، تصور کردیم که به بردگی خاتمه دادیم؛ ولی علاوه بر بردگان سیاه، بردگان سفید هم به وجود آوردیم؛ یعنی بردگان عصر ماشین».<sup>۱</sup>

پل تیلش فیلسوف متاله آلمانی در میان سده بیستم می‌گفت: «امروزه توصیف عصر حاضر به عنوان عصر اضطراب، توصیفی بدیهی است».<sup>۲</sup>

در غیاب بُعد اخلاقی، دارایی‌های مادی و ارضای امیال، هدف می‌شوند. در این هنگام، ارضا فقط ناشی از تأمین نیازها نیست، بلکه بیشتر از رقابت با دیگران سرچشمه می‌گیرد. خودنمایی و تقلید از دیگران الگوی مطلوب رفتار می‌شود؛ اما مصرف تفاخری نیز، فقط به صورت موقت ارضا کننده است، چرا که بدون معناداری و هدفمندی زندگی، مدها و مدل‌ها چیزی جز تبدیل نوعی از پوچی به نوع دیگر نیست. هر فرد برای حفظ تب خرید خود با ابزارهای قانونی و غیر قانونی همیشه در کسب منابع لازم مادی غرق می‌شود و برای وفا به تعهدات خود در قبال خانواده و دوستان وقت کم می‌آورد، یا تمایل ضعیفی دارد. فشارها به قدری بر فرد زیاد می‌شود که از تحملش فراتر می‌رود و بدین سبب آرامش خاطرش لطمه می‌بیند.<sup>۳</sup>

بر اساس همین تفکرات است که برخی از دانشمندان غربی صریحاً می‌گویند نمی‌توان اخلاق و اقتصاد را کنار هم جمع کرد. یکی از اقتصاددانان غربی به نام «رایینس» می‌گوید: «به نظر می‌رسد که منطقاً ناممکن است دو مقوله اخلاق و اقتصاد با یکدیگر به هر شکلی جمع شوند، بلکه صرفاً کنار هم قرارداد و ردیف کردن آنها پشت سر هم است».<sup>۴</sup> (بی‌آنکه تأثیری بر یکدیگر بگذارند).

۱. تمدن مادیرایانه ما غربی‌ها، ص ۵۳.

۲. همان، ص ۵۲.

۳. ر.ک: اسلام و چالش اقتصادی، ص ۴۹۲-۴۹۳.

۴. اقتصاد توسعه یک الگوی جدید، ص ۱۳۸.

افراد، تنها توانستند ۳۰ درصد کل درآمدها را به دست آورند.

طبق یک برآورد بر پایه اطلاعات «فدرال رزرو» (بانک مرکزی آمریکا) در سال ۱۹۹۰، ارزش خالص ثروت یک درصد بالای جمعیت آمریکا، بیشتر از ارزش خالص ثروت ۹۰ درصد پایین جمعیت بود. جالب اینکه دارایی ده خانواده ثروتمند آمریکایی روی هم، نزدیک به ۱۵۰ میلیارد دلار است که برابر با کل ثروت یک میلیون خانوار متوسط (نه فقیر) آمریکایی است.<sup>۲</sup>

ازاینرو لئونارد سیلک (Leonard Silk) می‌نویسد: «اگر رشد اقتصادی و بازار آزاد تنها راه حل جامع برای فقر باشد، اقتصاددانان خواهند پرسید، چرا فقر در آمریکا در طی دو دهه اخیر بدتر شده است».<sup>۳</sup>

در سال ۱۹۹۶ نرخ فقر در آمریکا ۱۳/۷ درصد؛ یعنی ۳۶/۵ میلیون نفر بود و در پایان سال ۱۹۹۷ گرسنگی و بی‌خانمانی عملاً افزایش یافته است.<sup>۴</sup>

این ارقام وحشتناک نشان می‌دهد که تا چه حد اقتصاد کنونی جهان بیمار و تا چه اندازه موجب فاصله طبقاتی است.

۱. ر.ک: جهانی سازی فقر و نظم نوین جهانی، ص ۴۲.

۲. ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی، جوئل شارون، ترجمه منوچهر صبوری، ص ۱۰۱.

۳. اسلام و چالش اقتصادی، ص ۴۹۱.

۴. بحران در اقتصاد جهانی، ص ۲۹؛ جهانی سازی فقر و نظم نوین جهانی، ص ۸۴.

با این مقدمه، چالش‌ها و مشکلات فراروی کشورهای جهان که بر اساس سیستم سرمایه‌داری و منهای اخلاق و معنویت حرکت می‌کنند، بررسی می‌شود:

## ۱. افزایش فقر و انباشت ثروت (شکاف

### طبقاتی)

از مهم‌ترین پی‌آمدهای نظام سرمایه‌داری که بر اساس بازار آزاد و رقابت کامل و سودجویی بیشتر بنا نهاده شده، شکاف طبقاتی است. آمارها نشان می‌دهد بهره‌کشی نوین بر رنج فقرا افزوده و ثروت‌های عمده جهان را در اختیار گروه خاصی قرار داده است.

انباشت ثروت در دست عده‌ای خاص و کشوری خاص در مقیاس کنونی شگفت‌آور و باور نکردنی است؛ آمار به ما می‌گوید:

«میلیاردرها در آمریکا با حدود ۴۵۰ عضو، ثروتی حدود ۶۰ درصد ثروت جمعیت مردم دنیا را دارا هستند. ثروت خصوصی خانواده‌ها و التون در شمال غربی آرکانزاس (از ایالت‌های آمریکا) ۸۵ میلیارد دلار است. این مبلغ بیش از دو برابر تولید ناخالص داخلی بنگلادش می‌شود؛ کشوری که ۱۲۷ میلیون نفر جمعیت دارد».<sup>۱</sup>

همچنین در آمریکا که ثروتمندترین کشور جهان است، در سال ۱۹۹۳، یک پنجم از ثروتمندترین افراد آمریکا، ۴۴ درصد درآمدها را دریافت کردند؛ در صورتی که سه پنجم فقیرترین

منابع تولید جهان را در دست دارند.

مهم‌تر اینکه از حیث درآمد، جهان سوم با تقریباً ۷۷ درصد جمعیت جهان کمتر از ۲۰ درصد درآمد جهان را داراست. مجموعه درآمدهای سرانه کشورهای عقب‌مانده به طور متوسط کمتر از یک بیستم مجموعه درآمدهای سرانه کشورهای ثروتمند است.<sup>۳</sup>

در سال ۱۹۸۹ تقریباً ۱/۲۵ میلیارد نفر یا ۲۳ درصد کل جمعیت جهان در فقر مطلق زندگی می‌کردند. بر حسب نسبت جمعیت جهان سوم، یک نفر از هر سه نفر به طور مطلق فقیر است.<sup>۴</sup>

بر اساس تعریف «رابرت مک نامارا» رئیس پیشین بانک جهانی فقر مطلق شرایط زندگی تنزل یافته بر اساس بیماری، بی‌سوادی و سوء تغذیه است که در آن نیازهای اساسی انسان نادیده گرفته شده است.

بر اساس گزارش توسعه بانک جهانی در سال ۱۹۹۲ هنوز بیش از یک میلیارد نفر - در حدود یک پنجم جمعیت جهان - روزانه تنها با یک دلار زندگی می‌کنند.<sup>۵</sup> و هم‌اکنون نیمی از جمعیت جهان - حدود سه میلیارد نفر - درآمد روزانه‌شان کمتر از دو دلار است.<sup>۶</sup>

در مجموعه کشورهای نیز بر اساس سیاست بهره‌کشی نوین، بیشترین ثروت و سرمایه‌گذاری مربوط به کشورهای توسعه یافته است و کشورهای در حال توسعه و یا فقیر (بر اثر غارت آنها از سوی کشورهای پیشرفته) از درآمد و سرمایه‌گذاری کمتری برخوردارند.

بر اساس آمارها ثروت ۴۹۷ میلیارد در جهان، در سال ۲۰۰۱ برابر با ۱۵۴۰ میلیارد دلار بود که از مجموع تولید ناخالص داخلی همه کشورهای جنوب آفریقا (۹۲۹/۳ میلیارد دلار) و یا کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه و شمال آفریقا (۱۳۴۰ میلیارد دلار) بیشتر بوده است.<sup>۱</sup>

همچنین آمده است: ثروت چند صد میلیونر جهان، برابر دارایی ۲/۵ میلیارد نفر از جمعیت فقیر دنیا است.<sup>۲</sup>

مایکل تودارو (اقتصاددان ارشد مرکز بررسی سیاست‌ها در شورای جمعیت سازمان ملل متحد و استاد اقتصاد دانشگاه نیویورک) می‌نویسد: «در سال ۱۹۸۰ کل ارزش تولید کشورهای جهان بیش از ۲۰ هزار میلیارد دلار بود که بیش از ۱۶۶۰۰ میلیارد دلار آن در مناطق توسعه یافته و فقط حدود ۳۴۰۰ میلیارد دلار در کشورهای در حال توسعه ایجاد شده بود. وقتی که توزیع جمعیت جهان را در نظر بگیریم تقریباً ۸۳ درصد کل درآمد جهان در مناطق توسعه یافته - که جمعیتی کمتر از ۳۳ درصد جمعیت را دارا هستند - تولید می‌شود. به این ترتیب، بیش از سه چهارم جمعیت جهان فقط ۱۷ درصد کل

1. www.globalissues.org

۲. همان.

۳. توسعه اقتصادی در جهان سوم، مایکل تودارو، ترجمه غلامعلی فرجاد، ص ۴۷.

۴. همان، ص ۵۱.

۵. ر.ک: مباحث اساسی اقتصاد توسعه، جالدیمیر، ص ۳۰.

6. www.globalissues.org

شکل گرفته است. دولت مصر هم نام ۱۵ میلیون نفر از مردم این کشور را به فهرست کسانی که از یارانه‌های دولتی استفاده می‌کنند، افزوده است.

در هائیتی وضع بسیار بدتر است و ۵ نفر در درگیری‌ها و ناآرامی‌های مربوط به بحران مواد غذایی کشته شدند. در بنگلادش هم خطر کمبود مواد غذایی به گونه‌ای است که ده‌ها میلیون نفر در معرض خطر حذفِ وعده‌های غذایی روزانه قرار گرفته‌اند.

این ماجرا در بسیاری از کشورهای دیگر نیز در حال روی دادن است و تلاش دولت‌ها با توجه به افزایش بهای قیمت مواد غذایی در بسیاری موارد ناکام بوده است، به ویژه کشورهای فقیر که با خطر کاهش کمک‌های ارسالی نیز مواجهند.

دبیر کلّ سازمان ملل متحد (بان کی مون) نیز در همین ارتباط هشدار داده است و اعلام کرده روند صعودی قیمت موادّ غذایی تلاش برای محو فقر در جهان را به خطر انداخته است و در صورت ادامه، به رشد اقتصادی و امنیت جهانی آسیب خواهد زد».<sup>۳</sup>

برابر گزارشی دیگر، بان کی مون اعلام کرد: «بحران افزایش قیمت جهانی غذا به معنای از دست رفتن یک فرصت هفت ساله برای دستیابی به اهداف

دکتر محمد یونس<sup>۱</sup> به هنگام دریافت جایزه نوبل در ۱۹ آذر ۱۳۸۵ (دسامبر ۲۰۰۶) درباره تهدید فقر برای جهان گفت:

«در حال حاضر ۹۴ درصد درآمد جهان در اختیار ۴۰ درصد جمعیت جهان قرار دارد. در حالی که ۶۰ درصد مردم جهان تنها با ۶ درصد درآمد جهانی زندگی می‌کنند. همچنین نیمی از مردم جهان تنها ۲ دلار در روز درآمد دارند و نزدیک به یک میلیارد نفر با کمتر از یک دلار در روز زندگی می‌کنند. در سال ۲۰۰۰ سران همه کشورهای در سازمان ملل برای از بین بردن نیمی از فقر جهان تا سال ۲۰۱۵ توافق کردند؛ ولی با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر در آمریکا و جنگ عراق، توجه رهبران جهان از مبارزه با فقر، به جنگ با تروریسم معطوف شد و تاکنون دولت آمریکا تنها در جنگ عراق ۵۳۰ میلیارد دلار هزینه کرده است».<sup>۲</sup>

گزارش‌هایی که رسانه‌های گروهی از منابع بین‌المللی در سال ۲۰۰۸ در ارتباط با خطرات گرسنگی داده‌اند، نگران کننده است. در جراید آمده است:

«طی ۳ سال گذشته بهای مواد غذایی در جهان حداقل دو برابر افزایش یافته است.

دولت چین سال‌ها روی برنامه کنترل جمعیت کار کرده تا رفاه مردم را بالا ببرد؛ اما اکنون مردم با افزایش بهای مواد غذایی روبه‌رو شده‌اند.

در مصر بهای شماری از مواد غذایی طی یک سال دو برابر شده و صف‌های طویل مقابل نانواپی‌ها

۱. اقتصاددان بنگلادشی، برنده ۶۰ جایزه معتبر بین‌المللی

و دارای ۲۶ دکترای افتخاری و برنده جایزه نوبل در سال ۲۰۰۶.

۲. ر.ک: فصلنامه اقتصاد سیاسی، سال چهارم، شماره چهارم، سال ۱۳۸۶، ص ۱۵۵.

۳. روزنامه قدس، پنج‌شنبه ۱۳۸۷/۲/۵، ص ۸.

## ۲. مشکلات زیست محیطی

انگیزه سودجویی و کسب درآمد بیشتر، بشر حریص را به جان طبیعت انداخت. صداهای گوش خراش گول‌های آهنین که به قطع درختان جنگل‌ها می‌پرداختند و کارخانه‌هایی که پیوسته چوب‌ها را قطعه قطعه و تبدیل به فرآورده‌های صنعتی می‌کردند، از هر سو شنیده می‌شد.

استخراج بی‌رویه معادن، صیادی بی‌رویه با کشتی‌های مجهز، شکار پرندگان و حیوانات با ابزارهای مدرن، دفن زباله‌های اتمی در زمین، آلوده کردن آب‌ها توسط پس آب‌های صنعتی، نشر گازهای سمی در محیط، تولید گازهای گلخانه‌ای و... از فاجعه بزرگ زیست محیطی خبر می‌داد؛ ولی انسان مادّی و افزون‌طلب، گوش و چشم خود را به روی این حقایق بسته بود. او آسایش امروز را می‌طلبید و از فردا و فرداها غافل بود و آیندگان را فدای مطامع و لذات خود می‌نمود.

«با آنکه تاکنون بیش از ۲۳۰ پیمان بین‌المللی زیست محیطی منعقد شده است؛ ولی درست اجرا نشدن این پیمان و عدم الحاق برخی از کشورها مثل آمریکا به بسیاری از این پیمان‌ها سبب شد که

۱. مجله دنیای اقتصاد، ۱۳۸۷/۲/۳، ص ۱.

۲. روزنامه همشهری، ۱۳۸۷/۲/۵، ص ۱۸. گزارش مفصلی در همین ارتباط در روزنامه دنیای اقتصاد، ۸۷/۲/۳، ص ۱ و ۴ آمده است.

3. www.econews.ir

۴. گزارش توسعه انسانی سال ۱۹۹۵، ترجمه غلامحسین صالح‌نسب، ضمیمه مجله جهاد، سال ۱۵، ش ۱۸۰ و ۱۸۱، ص ۸.

توسعه هزاره سوم سازمان ملل متحد است».<sup>۱</sup>

همچنین در گزارش‌ها آمده است که: «موجی از شورش‌های بزرگ به دلیل افزایش قیمت غذا مصر، کامرون، ساحل عاج، موریتانی، ماداگاسکار و اتیوپی را فرا گرفته است. همچنین در هائیتی و فیلیپین شورش‌هایی به وجود آمده است».<sup>۲</sup>

به گزارش خبرگزاری اقتصادی ایران به نقل از یورونیوز: دو فروشگاه بزرگ زنجیره‌ای آمریکا از جمله یکی از فروشگاه‌های وابسته به وال مارت فروش برنج را سهمیه‌بندی کرده‌اند و هر مشتری حق خرید بیش از چند کیسه برنج را نخواهد داشت.

سهمیه‌بندی برنج در آمریکا از پایان جنگ جهانی دوم امری بی‌سابقه است.

براساس این گزارش: قیمت برنج از ژانویه گذشته بیش از هشتاد درصد افزایش یافته است.<sup>۳</sup>

البته نباید فراموش کرد که تمام اینها محصول نظام اقتصادی نابسامان و نابرابر جهان امروز است که افرادی در گذشته از آن حمایت بی‌چون و چرا می‌کردند. این آمار گویا، تأیید می‌کند که باید در مبانی نظام اقتصادی جهان سرمایه‌داری تجدید نظر شود وگرنه آینده تاریکی در برابر چشم بشریت است. حتی در کشورهای توسعه یافته به گواهی آمار، فقیران زیادی یافت می‌شوند که در حقیقت از بافت این نظام بر می‌خیزند.

«در کشورهای توسعه یافته با همه ثروت

هنگفتشان هنوز هم ۱۰۰ میلیون فقیر وجود

دارد».<sup>۴</sup>

همچنان مشکلات زیست محیطی لاینحل بماند.  
بانک جهانی پاره‌ای از مشکلات زیست محیطی را این گونه بر شمرده است:

۱. یک سوم جمعیت جهان از بهداشت مناسب و یک میلیارد انسان از آب آشامیدنی سالم محرومند.

۲. ۱/۳ میلیارد نفر در معرض وضعیت ناسالم ناشی از دود و دوده قرار دارند.

۳. ۳۰۰ تا ۷۰۰ میلیون زن و کودک از آلودگی شدید هوا، ناشی از آشپزی داخل منازل (نامناسب) رنج می‌برند.

۴. صدها میلیون کشاورز، جنگل‌نشین‌ها و مردم بومی که تأمین معاش آنان به زمین و وضع مساعد محیط زیست بستگی دارد، دچار مشکل هستند.

۵. یک چهارم زمین‌های مشروب (وقابل کشت)، دچار مشکل شوری آب هستند.

فقر به مردم اجازه بهره‌برداری از منابع طبیعی‌شان را نمی‌دهد و به ناچار، زمین‌های حاشیه‌ای کشت می‌شود و جنگل‌ها از درختان خالی می‌گردند.<sup>۱</sup>

آسیب جنگل‌ها خطری جدی در جهان است که ناشی از حرص بشر بر مصرف‌زدگی و سودجویی است. درختان و جنگل‌ها که مجاری تنفسی زمین‌اند و در تولید اکسیژن و پالایش آلودگی‌ها و رشد حیوانات نقش اساسی دارند، به شدت مورد بی‌رحمی قرار گرفته‌اند.

لستر براون (رئیس مؤسسه «دیده‌بان جهان» در آمریکا) و همکارانش بر اساس تحقیقاتی که انجام داده‌اند، می‌نویسند:

«بر اساس مطالعاتی که در سال ۱۹۹۱ بر روی سه چهارم جنگل‌های اروپا به عمل آمد، کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد دریافت که ۲۲/۲ درصد از جنگل‌های این منطقه آسیب دیده‌اند. این رقم در سال ۱۹۹۰، ۲۰/۸ درصد بود».<sup>۲</sup>

طبق آماری دیگر: «هر دقیقه ۶۰ جریب یا وسعتی معادل ۶۰ زمین فوتبال از جنگل‌های استوایی باران‌زای کره زمین نابود می‌شوند. این جنگل‌ها مابین حدود ۵۰ تا ۸۰ درصد گونه‌های نباتی و حیوانی‌اند که شمار آنها در حدود ۳۰ میلیون گونه برآورد شده است. روند لجام‌گسیخته فعلی جنگل‌زدایی سبب می‌شود که جنگل‌های استوایی کره زمین به طور کلی در ۲۰ تا ۵۰ سال آینده نابود شوند و زمین تدریجاً مبدل به بیابان خواهد شد».<sup>۳</sup>

تخریب جنگل‌ها و مراتع به فرسایش خاک نیز کمک می‌کند، از این رو «در شرایط کنونی تخریب ناشی از بهره‌برداری غیر اصولی و بی‌رویه، فرصت تجدید حیات طبیعی جنگل را از بین برده است. بر اساس آمارها، تخریب جنگل طی ۲۰ سال گذشته

۱. ر.ک: مباحث اساسی اقتصاد توسعه، جerald میر، ترجمه غلامرضا آزاد، ص ۷۹.

۲. علائم حیاتی کره زمین، ص ۱۷۵. (مطابق نقل: پدیده‌شناسی فقر و توسعه، ج ۳، ص ۳۴۰).

۳. اگر سیاره را دوست دارید، ص ۵۷ (مطابق نقل: پدیده‌شناسی فقر و توسعه، ج ۳، ص ۳۴۰).

جنگل‌ها با وسعت ۴ میلیون کیلومتر مربع نزدیک به ۶۰ درصد از جنگل‌های استوایی برزیل را تشکیل می‌دهند.<sup>۳</sup>

به یقین سهم کشورهای صنعتی و پیشرفته در آلودگی زمین بیش از کشورهای دیگر است، لذا می‌خوانیم: «جمعیت ایالات متحده آمریکا فقط ۵ درصد از جمعیت کره زمین را تشکیل می‌دهد؛ ولی ۲۵ درصد از انرژی کره زمین را مصرف می‌کند. هر آمریکایی ۲۰ تا ۱۰۰ برابر هر یک از ساکنان جهان سوم تولید آلودگی می‌کند و نوزادان ثروتمند آمریکایی به دلیل امکانات زندگی که والدینشان برای آنها فراهم می‌کنند، هزار بار بیش از هم‌تایان خود در بنگلادش یا پاکستان موجب آلودگی هوا می‌شوند».<sup>۴</sup>

هشدار دانشمندان جهان پایان بخش این قسمت است:

«در سال ۱۹۹۲ اتحادیه دانشمندان متعهد بیانیه‌ای به نام «دانشمندان جهان به بشریت هشدار می‌دهند» منتشر کرد که ۱۶۰۰ تن از دانشمندان برجسته جهان، از جمله ۱۰۲ برنده جایزه نوبل آن را امضا کرده بودند. این بیانیه اعلام می‌دارد که بر اثر

روندی افزایشی داشته است و در هر ثانیه ۳۲۰ متر مربع جنگل و ۴۵۰ متر مربع از مراتع و ۴۲۰ متر مربع زمین کشاورزی، ارزش خود را از دست داده و عملاً نابود می‌شود که این مقدار، از نابودی ۴۰۰ هزار هکتار زمین کشاورزی و ۲/۵ میلیارد متر مکعب در سال خاک خبر می‌دهد».<sup>۱</sup>

بخشی از این ویرانگری‌ها از تنوع‌طلبی انسان و در پی لوکس شدن زندگی او پدید آمده است؛ این نکته‌ای است که لستر براون در تحقیقاتش به آن تصریح می‌کند و می‌نویسد:

«طی ۲۰ سال گذشته همراه با لوکس شدن روزافزون زندگی و مصرف بی‌رویه و رفاه‌طلبی فراوان، به ویژه در کشورهای غربی، ۱۲۰ میلیون هکتار به بیابان‌های جهان افزوده شده است. این مقدار بیش از مجموع زمین‌هایی است که هر ساله در کشورهای چین و نیجریه به زیر کشت می‌رود. طی همین مدت کشاورزان جهان بیش از ۴۸۰ میلیارد تن خاک حاصلخیز کشاورزی را از دست داده‌اند که تقریباً معادل کلّ خاکی است که زمین‌های کشاورزی کشورهای هندوستان و فرانسه را پوشانده است.

در ۲۵ سال گذشته بیش از ۲ میلیون کیلومتر مربع از جنگل‌های جهان ناپدید شده که مساحت آن بیش از مساحت کشور ایران است».<sup>۲</sup>

همچنین مطابق گزارش‌ها: تغییرات جوئی و ذوب شدن یخ‌ها، باعث خشک شدن نیمی از جنگل‌های آمازون (یکی از شاه‌رگ‌های حیات در کره زمین) تا سال ۲۰۳۰ میلادی خواهد شد. این

۱. روزنامه هم‌شهری، ۷۵/۱/۲۶.

۲. علائم حیاتی کره زمین، لستر براون و همکاران، ترجمه حمید طراوتی، ص ۶ (مطابق نقل: پدیده‌شناسی فقر و توسعه، ج ۳، ص ۳۳۸).

3. www.aftab.ir/news

۴. اگر سیاره را دوست دارید، ص ۱۳ (مطابق نقل: پدیده‌شناسی فقر و توسعه، ج ۳، ص ۳۵۸).



۲۲ میلیون تن غلات تبدیل به اتانول (برای تهیه مشروبات الکلی) گردید و این روند همچنان در حال افزایش است.<sup>۳</sup>

مطابق آماری جدید هزینه مشروبات الکلی در اروپا سالانه ۱۰۵ میلیارد دلار است.<sup>۴</sup>

همچنین در امسال (۲۰۰۸ میلادی) که جهان با گرانی مواد غذایی مواجه است، یکی از علل عمده آن را صرف غلات برای سوخت دانسته‌اند.

بر اساس آمارهای سازمان ملل متحد، رشد بهای محصولات کشاورزی در یک سال گذشته ۱۰۰ میلیون نفر را از تأمین نیازهای غذایی خود عاجز کرده است و این در حالی است که اصرار آمریکا بر تولید سوخت زیستی از غلات، موجبات کاهش عرضه این بخش از سبد غذایی مردم فقیر دنیا و به تبع آن، رشد بهای غلات شده است.<sup>۵</sup>

همچنین مطابق برآورد بانک جهانی یک سوم گندم تولید شده در آمریکا و نیمی از روغن گیاهی اروپا صرف تولید سوخت می‌شود.<sup>۶</sup>

در برخی از گزارش‌ها آمده است: به دنبال افزایش بهای سوخت در جهان، تلاش آمریکا برای تشویق شرکت‌ها به استفاده از ذرت و گندم در تولید

فعالیت‌های مخرب بشر ممکن است جهان زنده چنان دگرگون شود که دیگر نتواند حیات را به شیوه‌ای که برای ما آشناست، تأمین کند.<sup>۱</sup>

### ۳. مصرف بی‌رویه

ترغیب به مصرف بیشتر از یک سو و تلاش برای افزایش قیمت‌ها به انگیزه سودجویی از سوی دیگر، سبب شده است که در کشورهای پیشرفته و ثروتمند به مصرف بیش از نیاز روی آورند و گاه نیز با ریختن مواد غذایی در دریا و یا تشویق به عدم کشت توسط کشاورزان، به تثبیت قیمت‌های مورد نظر و یا حتی افزایش قیمت محصولات کشاورزی و فرآورده‌های غذایی کمک کنند.

«کشورهای توسعه یافته با اینکه ۳۰ درصد از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، دارای مصرف سرانه مواد غذایی بالا و بیشتر از حد نیازند. به عبارت روشن‌تر در حدود ۵۴ درصد از غله جهان توسط این جوامع مصرف می‌شود. اگر این جوامع، ۳۰ درصد غله جهان، یعنی در حد نیاز خود را مصرف کنند، ۲۴ درصد اضافی غله جهان می‌تواند حدود یک میلیارد نفر انسان را تغذیه کرده و گرسنگی را ریشه کن نماید».<sup>۲</sup>

در حالی که تعداد زیادی از مردم جهان از گرسنگی و سوء تغذیه رنج می‌برند و گروه کثیری نیز می‌میرند، در برخی از کشورها انواع غلات به مصرف صنایع مشروب‌سازی می‌رسد.

«به عنوان نمونه در سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۶ حدود

۱. وضعیت جهان ۱۹۹۴، لستر براون و همکاران، ترجمه عبدالحسین وهاب‌زاده.

۲. امپریالیسم و عقب ماندگی، ص ۵۲.

۳. همان، ص ۵۵.

4. www.globalissues.org

۵. ر.ک: سایت جام جم آنلاین.

6. www.nosazi.com

سوخت زیستی، باعث گرانی این محصولات شده است.<sup>۱</sup>

همهٔ این اسراف‌ها و هدر دادن مواد غذایی در حالی است که «برآورد بانک جهانی در سال ۱۹۸۰، نشان می‌دهد که در ۸۷ کشور در حال توسعه - که دارای جمعیتی بالغ بر ۲/۱ میلیارد نفر بودند - ۷۳۰ میلیون نفر از کم‌غذایی رنج می‌برده‌اند؛ این رقم برای اواخر دههٔ ۱۹۸۰، تا ۸۰۰ میلیون نفر پیش‌بینی شده بود که از این تعداد دو سوم در آسیا و یک چهارم در آفریقا زندگی می‌کردند».<sup>۲</sup>

مطابق جدیدترین آمار، حدود ۸۵۰ میلیون نفر در جهان با کمبود مواد غذایی مواجه‌اند.<sup>۳</sup>

با توجه به اینکه انگیزه‌ها برای رسیدن به این هدف به یقین در حال حاضر هیچ تغییری نکرده یا تشدید شده است، نتیجهٔ آمارهای کنونی نیز بهتر از این نخواهد بود؛ چرا که کافی است هزینه‌های غیر ضروری و تجملاتی کشورهای ثروتمند دنیا را بررسی کنیم تا بدانیم چه اندازه اسراف‌کاری و هدر دادن سرمایه در دنیا بیداد می‌کند. به این نوع هزینه‌ها که مربوط به سال ۱۹۹۸ است توجه کنید:

- هزینه‌های آرایشی در آمریکا ۸ میلیارد دلار

- هزینهٔ بستنی در اروپا ۱۱ میلیارد دلار

- هزینهٔ حیوانات خانگی در اروپا و آمریکا ۱۷

میلیارد دلار

- هزینهٔ تفریحات شرکت‌های ژاپنی ۳۵ میلیارد

دلار

- هزینهٔ مصرف سیگار در اروپا ۵۰ میلیارد دلار

اکنون بررسی می‌شود که نیازهای ضروری مردم جهان با چه مقدار هزینه قابل تأمین است:

- آب آشامیدنی سالم و امکانات بهداشتی ۹ میلیارد دلار

- سلامت زایمان برای همهٔ زنان ۱۲ میلیارد دلار

- بهداشت اولیه و تغذیه، ۱۳ میلیارد دلار.<sup>۴</sup>

#### ۴. بن‌بست رقابت تسلیحاتی

از جمله بن‌بست‌ها و چالش‌هایی که جهان امروز گرفتار آن است، مخارج سرسام‌آور اسلحه است.

شرکت‌های اسلحه‌سازی با همدستی دولت‌های سلطه‌گر و با ایجاد تنش‌های منطقه‌ای و ترساندن همسایه‌ها از یکدیگر به فروش تسلیحات خود به این کشورها می‌پردازند و در نتیجه بخش عمده‌ای از درآمد کشورها صرف تهیه تجهیزات جنگی می‌شود و از این رهگذر برنامه‌های عمرانی و زیربنایی و رفاهی جامعه دچار رکود و یا کندی می‌گردد.

این رقابت‌ها هر سال بیش از سال گذشته و هزینه‌ها نیز در سیری تصاعدی، شیرهٔ جان اقتصاد کشورها را می‌مکد و همگان را به رقابتی بی‌فرجام و بسیار خطرناک سوق می‌دهد.

۱. مجلهٔ تجارت و اقتصاد، شمارهٔ ۱۶، اردیبهشت ۱۳۸۷.

۲. گزارش توسعهٔ انسانی ۱۹۹۰، سازمان ملل متحد، گزیدهٔ مسایل اقتصادی - اجتماعی، شمارهٔ ۱۰۸ و ۱۰۹.

۳. سایت همشهری آنلاین (مقالهٔ گرسنگی، غول سیری‌ناپذیر)

هر چند کشورهای سلطه‌گر و ثروتمند، جهان را گرفتار هوس‌های خود کرده‌اند و برای رسیدن به سود سرشار با راه انداختن جنگ‌های منطقه‌ای و ترساندن همسایگان از یکدیگر بنیان‌های مالی و اقتصادی کشورها را ضعیف نموده‌اند؛ اما خود نیز در این دام گرفتار شده‌اند.

به عنوان مثال «در سال ۱۹۸۳ بودجه‌ای که آمریکا صرف موشک‌های MX کرد، ۲/۵ میلیارد دلار بود. این مبلغ می‌توانست کل مخارج واردات گندم آفریقا را در سال ۱۹۷۹ تأمین کند و یا قادر بود باعث توسعه ۱۰ میلیون هکتار چراگاه در جهان سوم گردد، یا دو میلیون هکتار زمین کشاورزی را از خطر سیل برهاند و یا کل مخارج برنج آسیا را برآورده کند».<sup>۴</sup>

اجرای برخی از پروژه‌های جاه‌طلبانه نظامی سبب آسیب فراوان به بخش‌های لازم یک کشور می‌شود. همان‌گونه که نوشته‌اند: «اجرای پروژه نظامی جنگ ستارگان رونالد ریگان (رئیس جمهور اسبق آمریکا) باعث شد کمک‌های پزشکی به سالخوردگان و صندوق کمک معاش بیکاری، ۱/۴

این بلای جهان سوز به یک معنا از کنترل بشریت خارج شده است. کشورها در این گرداب هولناک گرفتارند و راهی برای خروج از آن نمی‌یابند و این مسأله ناشی از نظرگاهی است که اقتصاد سرمایه‌داری به افزایش ثروت به هر قیمت دارد و دیگران را نیز به دنبال خود می‌کشاند.

اگر به هزینه‌های جنگ‌ها توجه کنیم، خواهیم دید که آتش جنگ بودجه‌ها و ثروت‌ها را چندین برابر می‌سوزاند و نابود می‌کند.

به عنوان نمونه «هزینه‌های نظامی در جنگ دوم جهانی به شش هزار میلیارد دلار رسید که با تولید ناخالص ملّی جهان در سال ۱۹۷۵ برابر بود. همچنین بر اساس آمارهای سازمان ملل، هزینه نظامی جهان در سال ۱۹۸۰ مساوی تولید ناخالص داخلی آمریکای لاتین و آفریقا در این سال بود».<sup>۱</sup>

خوب است بدانیم که «بودجه نظامی جهان در سال ۱۹۷۵، ۳۰۰ میلیارد دلار بوده است. این رقم در سال ۱۹۸۱ به ۵۲۰ میلیارد دلار و در سال ۱۹۸۲ به ۶۵۰ میلیارد دلار و در سال ۱۹۸۵ به ۸۰۰ میلیارد دلار رسید. یعنی در هر دقیقه به طور متوسط یک میلیون دلار در جهان صرف هزینه‌های نظامی می‌گردید».<sup>۲</sup> گرچه این آمار مربوط به مدت‌ها پیش است ولی تمام قرائن و شواهد نشان می‌دهد که این آمارها سیر صعودی را طی می‌کند.

در سال ۲۰۰۷ میلادی هزینه‌های نظامی جهان ۱۱۰۰ میلیارد دلار بوده است که نیمی از آن توسط آمریکا هزینه می‌شود.<sup>۳</sup>

۱. بحران اقتصادی و اجتماعی، ص ۲۱۰.

۲. امپریالیسم و عقب ماندگی، ص ۹۲. جالب است بدانیم که قدرت تخریبی سلاح‌هایی که با این هزینه‌ها تولید می‌گردد به گونه‌ای است که می‌تواند ۷۰ میلیارد انسان را نابود کند؛ یعنی قدرت تخریب آن معادل یک میلیون بمب اتمی است که در شهر هیروشیما زاین به کار برده شد. (پدیده‌شناسی فقر و توسعه، ج ۳، ص ۲۰۸).

۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۸۶/۱۱/۱۹.

۴. بحران اقتصادی و اجتماعی، ص ۱۰۰.

بودجه نظامی در زمان کلینتون، قول داد در ظرف ۷ سال بودجه پنتاگون را به ۵۰۰ میلیارد دلار افزایش دهد.

در بودجه پیشنهادی بوش برای سال مالی ۲۰۰۹ هزینه جنگ در عراق و افغانستان ۷۰ میلیارد دلار پیش‌بینی شده است. این رقم در عین حال می‌تواند افزایش یابد، زیرا در سال‌های گذشته نیز کاخ سفید در چند مرحله بودجه جنگ را به تصویب کنگره رسانده است. برآوردهای دولتی در آمریکا نشان می‌دهند که هزینه کل جنگ علیه تروریسم شامل عراق و افغانستان طی ۶ سال گذشته از ۷۰۰ میلیارد دلار فراتر رفته است. به عبارت دیگر هر سال مالیات‌دهندگان آمریکایی حداقل یکصد میلیارد دلار بیشتر از بودجه‌های عادی پنتاگون بابت امور دفاعی و جنگی، پول پرداخت کرده‌اند.

البته کنگره تحت کنترل دموکرات‌ها در گزارشی جنجالی هزینه‌های مستقیم و غیر مستقیم جنگ علیه تروریسم را ۱۷۰۰ میلیارد دلار اعلام کرد. نمایندگان کنگره همچنین پیش‌بینی کردند که در صورت ادامه حضور نظامی آمریکا در عراق، این هزینه‌ها از ۳۵۰۰ میلیارد دلار نیز فراتر خواهد رفت.<sup>۳</sup>

میلیارد دلار کاهش یابد؛ سرمایه‌گذاری برای ایجاد ۳۱۰/۰۰۰ شغل جدید متوقف شود و به قطع کمک معاش به هفتصد هزار خانواده فقیر بینجامد و توقف ۲۵۰ نوع برنامه رفاهی را به دنبال داشته باشد.<sup>۱</sup> برای آنکه بدانیم یک موشک قاره‌پیما چقدر هزینه بر است، توجه به این نکته جالب است که: «به گفته برخی از سیاستمداران تنها با پول یک موشک قاره‌پیما، می‌توان ۵۰ میلیون کودک گرسنه را در جهان غذا داد و یک میلیون هکتار زمین را آبیاری کرد و ۲۰۰ میلیون اصله نهال کاشت و یک میلیون تن کود شیمیایی تولید کرد».<sup>۲</sup>

هزینه‌های نظامی آمریکا برای سال ۲۰۰۹ رقم سرسام‌آوری است. مطابق گزارش‌ها هزینه‌های نظامی آمریکا در سال‌های اخیر رشد مداوم داشته است. «جورج بوش» رئیس جمهوری آمریکا، در بودجه سال ۲۰۰۹ میلادی این کشور، ۵۱۵ میلیارد دلار را برای «پنتاگون» وزارت دفاع، این کشور در نظر گرفته است. در صورت تصویب این لایحه از سوی نمایندگان کنگره، بودجه دفاعی آمریکا در مقایسه با سال مالی جاری ۷ درصد رشد خواهد داشت.

ارتش آمریکا در دوران ریاست جمهوری جرج بوش، از بودجه‌های بیشتری برخوردار شده است، ۷ سال پیش زمانی که «بیل کلینتون» کلید کاخ سفید را به جانشین خود جورج بوش تحویل داد، بودجه پنتاگون کمی بیش از ۳۵۰ میلیارد دلار بود. هنگامی که بوش وارد کاخ سفید شد، با انتقاد از کاهش مداوم

۱. فروش اسلحه به جهان سوم (جان مک‌کین)، مجله تازه‌های اقتصاد، شماره ۱۹.

۲. پدیده‌شناسی فقر و توسعه، ج ۳، ص ۲۱۰.

استراحتگاهی تابستانی تبلیغ می‌کنند، بر جنبه‌های دلربایش مبالغه می‌نمایند و از عیب‌های آن چیزی نمی‌گویند. یا دروغ می‌گویند. عکس‌ها و یا تصویرهایی را ماهرانه جا می‌دهند، به گونه‌ای که باغچه‌ها و ساختمان‌ها بزرگ‌تر و باشکوه‌تر از آنچه هست، نشان داده شود و باز هم دروغ می‌گویند. صدمه آن، فقط این نیست که اینها دروغ‌گو شده‌اند، بلکه این است که حس صداقت و شرافت در کل جامعه زیر پا گذاشته شده و تا اندازه زیادی نابود شده است و نتیجه آن، سطح نازل اخلاق بازرگانی است»<sup>۱</sup>.

در بیست سال اخیر، سازمان‌های تبلیغاتی دریافته‌اند که با توسل به ظاهرپرستی، می‌توانند انواع کالاهایی را که در واقع نیازی به آنها ندارند به شما بفروشند. سازمان‌های تبلیغاتی غرورهای طبیعی و جزئی را تبدیل به اضطراب‌های عمیقی می‌کنند تا بتوانند از آنها سود ببرند و کالاهای مورد نظر خود را به شما بفروشند.<sup>۲</sup>

توجه به آمارهایی که درباره هزینه‌های تبلیغات ذکر می‌شود، این حقیقت را روشن می‌کند که امروز مردم جهان ثروت فراوانی را بابت تبلیغات دروغین سودجویان می‌پردازند و ناخودآگاه اسیر تبلیغات فریبنده شرکت‌های تجاری‌اند.

«طبق آمار، در سال ۱۹۸۴ میلادی شرکت‌های

## ۵. هزینه سنگین تبلیغات فریبکارانه

### بازرگانی

تردیدی نیست که اصل تبلیغ برای کالا به هدف معرفی آن، امری پسندیده و عقلایی است؛ ولی در فضای سودجویانه، رویکرد فریبکارانه در تبلیغات بازرگانی امری اجتناب‌ناپذیر است. نظامی که بر اساس سود بیشتر با زحمت کمتر بنا شده است، بخش عمده هزینه‌های خود را صرف تبلیغات کالا کرده و البته هزینه آن را از جیب مصرف‌کننده بیرون می‌کشد.

والتر ترنس استیس از فیلسوفان آمریکایی است که در سال ۱۹۴۹ به ریاست انجمن فلسفه آمریکا انتخاب گردید و در سال ۱۹۵۹ از سوی مجامع علمی آمریکا به عنوان یکی از ده دانشمند ممتاز آمریکایی معرفی شد، یکی از منتقدان فرهنگ و تمدن غربی است.

نامبرده درباره تبلیغات فریبکارانه بازرگانی می‌نویسد:

«در زندگی اجتماعی، تبلیغات جایگاه مشروع دارد. در واقع ارزش آن این است که درباره اینکه چه محصولاتی در بازار موجود است و آنها را از کجا می‌توان تهیه کرد، اطلاعات به دست می‌دهد؛ اما اگر از این حد بگذرد، انگل جامعه است و فعالیتی واقعاً زیانبار دارو و نشانه‌ای از بیماری در کالبد جامعه است».

سپس می‌افزاید: «بیشتر تبلیغات کنندگان اعتنایی به این حقیقت ندارند. به عنوان مثال، درباره

۱. ر.ک: تمدن مادی‌گرایانه ما غربی‌ها، ص ۹۹-۱۰۰.

۲. ر.ک: سایت باشگاه اندیشه، فصلنامه سنجشی و پژوهشی، ش ۲۹، بهار ۱۳۸۱، ص ۱۱۸.

است که همه این موارد هزینه‌بر خواهد بود و از پیامدهای قطعی آن، تأثیرگذاری بر فکر و اندیشه مخاطب، گرفتن حق انتخاب از مردم در محیط آرام و عقلانی و ترویج مصرف‌زدگی است. مردم در این میان گاه برای کالاهایی پول می‌دهند که مورد نیازشان نیست و تنها تحت تأثیر هیجان‌های ناشی از تبلیغات به آن روی آورند. و حتی گاه سراغ کالاهایی (همانند برخی از خوراکی‌ها) می‌روند که برای آنان زیانبار است.

همه موارد فوق، با اندیشه سرمایه‌داری که مقصد اعلاي آن سود بیشتر است (از هر طریقی که باشد) هماهنگ است و این آلودگی متأسفانه دامن کشورهای پیر و را نیز گرفته و آنان را - تا اندازه‌ای - از اندیشیدن به تولید و خرید کالاهای اساسی و سرمایه‌ای و مورد نیاز بازداشته است.

درست است که گاهی تبلیغات باعث افزایش تولید می‌شود و این افزایش تولید، گاه سبب پایین آمدن قیمت‌ها می‌گردد، زیرا همیشه افزایش انبوه هزینه کمتری را می‌طلبد. ولی می‌دانیم بسیاری از تبلیغات تجاری کنونی در این دایره نمی‌گنجد، بلکه تبلیغات کاذبی است که به مصرف‌گرایی دعوت می‌کند و یا تبلیغ از کالاهایی است که واقعاً زیانبار

فراملیتی حدود ۱۵۰ میلیارد دلار برای فروش محصولات و خدمات خود، خرج تبلیغات و هزینه بازاریابی کرده‌اند و این رقم در سال‌های بعد روندی صعودی داشته است. از طرف دیگر، پر واضح است که سرمایه‌گذار دنبال سود می‌رود و از تبلیغ کالاها سود سرشاری به چنگ می‌آورد، زیرا هزینه و سود پیش‌بینی شده را جمعاً به هزینه تمام شده اضافه کرده و زمانی که بازار تقاضا پا گرفت و هجوم مصرف‌کنندگان آغاز شد، این هزینه‌های گزاف تماماً از مصرف‌کنندگان گرفته می‌شود»<sup>۱</sup>.

همچنین در سال ۲۰۰۱، مجموع هزینه‌های تبلیغاتی «جنرال موتورز» بالغ بر ۲/۱۴ میلیارد دلار بود و در سال ۲۰۰۴ مجموع هزینه‌های تبلیغاتی شرکت مایکروسافت بالغ بر ۱/۲۵ میلیارد دلار و شرکت سونی ۱/۰۱ میلیارد دلار بوده است و همچنان هزینه‌های تبلیغاتی در دنیا به شدت در حال افزایش است.<sup>۲</sup>

مطابق آمارهای تازه، هزینه تبلیغات در سطح جهان، بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار است. از این میان آمریکا با حدود ۵۰ درصد، بالاترین سهم؛ و کشورهای در حال توسعه با کمتر از ۲۰ درصد، کمترین سهم را به خود اختصاص داده‌اند.<sup>۳</sup>

می‌دانیم که شرکت‌ها برای فروش کالاهای خود و ترغیب مردم به خرید بیشتر و ایجاد میل شدید نسبت به کالای مورد نظر، از روانشناس، جامعه‌شناس، نیروهای تبلیغاتی قوی، موسیقی، فیلم و شگردهای تلویزیونی استفاده می‌کنند. طبیعی

۱. گزیده مسائل اقتصادی - اجتماعی، شماره ۱۳۶۴، ص ۴۵.

۲. ر.ک: مجله دانشکده علوم اداری و اقتصادی، سال نوزدهم،

شماره ۲، سال ۱۳۸۶، ص ۱۵۰.

۳. ر.ک: سایت باشگاه اندیشه، فصلنامه سنجشی و پژوهشی،

ش ۲۹، بهار ۱۳۸۱، ص ۱۱۵.

مخدر، فروش غیر قانونی سلاح، قاچاق مواد هسته‌ای (اتمی) و درآمدهای حاصل از سرویس‌های اقتصادی مافیا (مانند فاحشه‌گری، قمار و مانند آن) است.<sup>۳</sup>

بر اساس تخمین صندوق بین‌الملل پول، هم اکنون سالانه ۱۵۰۰ میلیارد دلار «پول شویی» می‌شود.<sup>۴</sup>

سود سرشار ناشی از تولید و تجارت مواد مخدر، سبب ورود برخی از دولت‌ها به این عرصه شده است.

در زمان دیکتاتور گارسیا مز (۱۹۸۰-۱۹۸۲) اقتصاد کوکا (ماده اولیه برای تولید کوکائین) در سطوح بالای مدیریتی دولت بولیوی مورد دفاع بود؛ به گونه‌ای که این دولت در سطح بین‌المللی به «دولت کوکائین» معروف شده بود.

هنوز نیز منافع صنعتی و مالی مهم بر تجارت «کوکا» متکی است؛ یعنی با استفاده از عواید کوکا، در اقتصاد مدرن، سرمایه‌گذاری صورت می‌گیرد.<sup>۵</sup> در کشور پرو نیز در دولت فوجیموری در سال ۱۹۹۱، ارتش به طور گسترده در بازاریابی خمیر کوکا دخیل شد<sup>۶</sup> و بر اثر برنامه تعدیل ساختاری

است (مانند تبلیغات گسترده‌ای که از نوشابه‌های مضر و یا از سیگار و مانند آن می‌شود).

## ۶. پول‌های کثیف و خطر پولشویی

«پول کثیف» به درآمدهایی گفته می‌شود که از راه تجارت غیر قانونی و با فعالیت‌های بزهکارانه به دست می‌آید.<sup>۱</sup> معمولاً باندهایی که این نوع درآمدها را به دست می‌آورند، برای پنهان‌سازی آن، تلاش می‌کنند آنها را وارد چرخه مشروع اقتصادی نمایند که به این عمل «پولشویی» می‌گویند.<sup>۲</sup>

درآمدهای حاصل از مواد مخدر، کلاهبرداری، تجارت فحشا و بردگان جنسی و مانند آن از مصادیق «پول کثیف» شمرده می‌شوند. این چالش، امروزه فراروی کشورهای است که به سیستم بازار آزاد و نظام سرمایه‌داری کنونی روی آورده‌اند؛ چرا که بر اساس منطق «پول بیشتر با زحمت کمتر» سودجویان - که معمولاً با برخی از سیاستمداران و صاحب منصبان دولتی نیز هماهنگ‌اند - رغبت فراوانی برای این نوع تلاش‌ها دارند و ثروت‌هایی که از این راه به دست می‌آید نیز فراوان و خیره‌کننده است.

«برابر گزارش سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۵، کل درآمد جهانی «سازمان‌های غیر قانونی چند ملیتی» هزار میلیارد دلار است. این رقم معادل با سود ناخالص ملی گروهی از کشورهای کم‌درآمد، با جمعیت ۳ میلیارد نفری است.

این برآورد سازمان ملل، شامل تجارت مواد

۱. ر.ک: جهانی‌سازی فقر و نظم نوین جهانی، ص ۱۱۸ و ص ۵۱۰.

۲. ر.ک: همان، ص ۳۷.

۳. همان، ص ۳۷.

4. www.asianews.ir

۵. جهانی‌سازی فقر و نظم نوین جهانی، ص ۴۰۳ (با تصرف و تلخیص).

۶. همان، ص ۳۹۰.

است که در کلمبیا، مغرب و برمه (که از مهم‌ترین تولیدکنندگان این ماده خطرناکند) تولید می‌شود.<sup>۳</sup> در گزارشی که مطابق آمار UNODC (دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد) منتشر شده است: فروش سالانه تجارت مواد مخدر، نسبت به تولیدات ناخالص داخلی ۸۸ درصد کشورهای جهان بیشتر است.<sup>۴</sup> همچنین بر اساس گزارش‌های بین‌المللی، تجارت انسان به عنوان یکی از سودآورترین تجارت‌ها، سالانه حدود ۳۵ میلیارد دلار سود عاید تبهکاران سازمان یافته می‌کند.<sup>۵</sup> روشن است که اگر ثروت‌اندوزی تنها معیار خوشبختی بشر باشد، سرنوشتی جز این نخواهد داشت.

آلک نوو (Alec Nove) می‌گوید: «اجتماعاتی که به چیزی غیر از سود نمی‌اندیشند، به زودی از هم پاشیده می‌شوند. هنگامی که جمع‌آوری مال یگانه هدف اساسی و یگانه معیار کامیابی به شمار آید، ممکن است فساد رونق یابد».<sup>۶</sup>

۱. جهانی‌سازی فقر و نظم‌نویین جهانی، ص ۳۹۱ (با تصرف و تلخیص).

۲. همان، ص ۴۶۹.

۳. سایت روزنامه همشهری آنلاین، ۸۷/۲/۱۱. بخشی دیگر از درآمدهای حاصل از تجارت جنسی و بخشی از دیگر درآمدهای حاصل از مواد مخدر و سایت‌های غیر اخلاقی در مبحث «حاکمیت اخلاق بر نظام اقتصادی اسلام» در همین کتاب (دائرة المعارف فقه مقارن) می‌آید.

4. www.up-research.com

5. www.iran-newspaper.com

۶. اسلام و چالش اقتصادی، ص ۳۳۹.

اقتصاد، تجارت غیر مجاز مواد مخدر تقویت شده بود، در حالی که اقتصاد قانونی، تضعیف و تحلیل رفته بود و مساحت بیشتری از زمین‌ها به برگ کوکا اختصاص داده شد.<sup>۱</sup>

در اروپا نیز کشور آلبانی، در جایگاه هسته مرکزی تجارت مواد مخدر در منطقه بالکان قرار داشت و کوزوو نیز برای بازپرداخت بدهی خارجی، دست به دامان این پول کثیف شد. دلارهای حاصل از مواد مخدر در چرخه بازپرداخت بدهی خارجی وارد و همچنین برای «بازسازی» هزینه می‌شد.<sup>۲</sup>

سازمان ملل متحد با صدور گزارشی اعلام کرد: وضعیت کشت خشخاش و تولید مواد مخدر در افغانستان و به ویژه استان هلمند به حدی نگران‌کننده است که این استان جنوبی افغانستان هم اکنون به عنوان مهم‌ترین و بزرگ‌ترین تولیدکننده مواد مخدر در جهان شناخته می‌شود.

این در حالی است که هم اکنون بیش از هفت هزار نیروی انگلیسی در هلمند وجود دارند و براساس آنچه که «تونی بلر» (نخست وزیر پیشین انگلیس) پنج سال پیش قول داده بود انگلیس باید با کشت خشخاش و تولید مواد مخدر در افغانستان مبارزه کند. مسئول اصلی بروز این بحران (افزایش تولید مواد مخدر) انگلیس است.

بر اساس گزارش سازمان ملل، کشت خشخاش در سال گذشته (۱۳۸۶) ۶۱ درصد رشد داشته است. گزارش سازمان ملل متحد می‌افزاید: میزان هروئین تولید شده در افغانستان برابر با هروئینی



نسبت به سال ۱۹۷۰، سی و دو برابر افزایش یافته است.<sup>۲</sup>

برنامه «تثبیت اقتصادی» و «سیاست تعدیل» که از سوی بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و بانک تجارت جهانی به کشورها تحمیل می‌شود، آثار زیانبار فراوانی در پی دارد<sup>۳</sup> که از جمله آن بدهی‌های سنگین است.

برنامه «تثبیت اقتصادی» در «برزیل» منجر به افزایش بدهی داخلی برزیل از ۶۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۴، به بیش از ۳۵۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۸ شد.<sup>۴</sup>

کشور کوچک و ضعیفی همانند «اوگاندا» در سال ۱۹۸۶ بدهی خارجی آن، ۱/۳ میلیارد دلار بود و با تزریق پول جدید و استقراض تازه، بدهی آن کشور در سال ۱۹۹۷ به ۳/۷ میلیارد دلار رسید.<sup>۵</sup>

۱. اسلام و چالش اقتصادی، ص ۲۶۱.

۲. ر.ک: جهانی سازی فقر و نظم نوین جهانی، ص ۸۵-۸۶.

۳. میشل کاسادوفسکی (اقتصاددان برجسته کانادایی و استاد اقتصاد دانشگاه اتاوا، از اعضای فعال جنبش ضد جنگ، مشاور سازمان بین‌الملل در امر توسعه و عضو صندوق جمعیت سازمان ملل) پس از ده سال تحقیق میدانی و مسافرت به کشورهای مختلف و مصاحبه و تهیه گزارش‌های مستند، کتابی را به نام «جهانی سازی فقر و نظم نوین جهانی» منتشر ساخت که ویرایش دوم آن در سال ۲۰۰۳ به چاپ رسید. این کتاب به ۲۰ زبان دنیا از جمله فارسی ترجمه شده است. وی در این کتاب به آثار زیانبار پذیرش سیاست‌های تحمیلی قدرت‌های سلطه‌گر با کمک بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول می‌پردازد و آثار سیاسی-اجتماعی آن را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد.

۴. جهانی سازی فقر و نظم نوین جهانی، ص ۵۴۴.

۵. همان، ص ۲۰۷.

اکنون فکر کنیم هنگامی که پول‌های کثیف حاصل از مواد مخدر یا طرق نامشروع و غیر اخلاقی دیگر، از گروه‌های مافیایی فراتر رود و دولت‌های رسمی جهان را آلوده کند ملت‌ها چه سرنوشتی خواهند داشت و جهان در آینده به کدام سمت و سو خواهد رفت و بشریت به چه درجه‌ای از انحطاط خواهد رسید.

### ۷. بن بست تراکم بدهی‌ها

از بن بست‌ها و چالش‌های بسیار سخت جهان معاصر که بر اثر پیروی از نظام حاکم سرمایه‌داری نصیب کشورهای جهان سوم و در حال توسعه شده است، بدهی‌های سنگین به مؤسسات مالی جهانی همانند صندوق بین‌المللی پول، بانک تجارت جهانی و کشورهای ثروتمند است که ناشی از پیروی از سیستم سرمایه‌داری و تعامل با نهادها و کشورهای است که رباخواری و چپاولگری را به شیوه نوین به اجرا می‌گذارند.

برابر آمار، بدهی خارجی کشورهای در حال رشد در سال ۱۹۹۰ به ۱۳۱۴ میلیارد دلار افزایش یافت.<sup>۱</sup>

این در حالی است که برابر گزارش بانک جهانی، مجموع بدهی‌های بلندمدت واریز نشده کشورهای در حال توسعه در سال ۱۹۷۰ حدود ۶۲ میلیارد دلار بود. این میزان، با افزایش هفت برابری یک دهه در سال ۱۹۸۰ به مبلغ ۴۸۱ میلیارد دلار و در سال ۱۹۸۸ به دو هزار میلیارد دلار رسید، که

سال ۱۹۸۸ کشور ی طلب کار محسوب می‌شد امروز با ۹ هزار میلیارد دلار بدهی، مقروض‌ترین کشور جهان است. تنها میزان بهره‌ای که آمریکا بر روی این میزان بدهی می‌پردازد بالغ بر ۴۰۰ میلیارد دلار در سال است.

جرالد سوانسون در کتابی با عنوان «آمریکای ورشکسته» تصویر حیرت‌آوری از آمریکا را نمایش می‌دهد و می‌نویسد: تعهدات و پول مورد نیاز صندوق تأمین اجتماعی و بازنشستگی آمریکا تا سال ۲۰۰۵، بالغ بر ۴۱ تریلیون دلار بوده است در حالی که جمع موجودی این صندوق از ۳/۵ تریلیون دلار فراتر نمی‌رود.

سوانسون در این کتاب با محاسبه دقیق تعهدات دولت آمریکا نشان می‌دهد که در پایان ۲۰۰۸، تعهدات دولت آمریکا به رقم افسانه‌ای ۴۵ تریلیون دلار خواهد رسید و جالب اینجاست که این رقم در محاسبات بودجه آمریکا انعکاس پیدا نمی‌کند. در حقیقت هر دلاری که در جهان مبادله می‌شود در واقع چکی است که از محل یک حساب بانکی نوشته می‌شود که ۹ تریلیون دلار بدهی امروز آن است، از این رو اکنون آمریکا بدهکارترین کشور دنیاست»<sup>۳</sup>.

بخش عمده‌ای از این گرفتاری‌ها و افتادن در ورطه بدهی‌ها ناشی از استقراض ربوی است.

کشور «پرو» نیز با افتادن در دام سیاست تعدیل و بازار آزاد و استقراض خارجی در سال ۱۹۹۱ حدود ۱۴ میلیارد دلار بدهی معوقه داشت که ۲/۳ میلیارد از آن به مؤسسه‌های مالی بین‌المللی تعلق داشت.<sup>۱</sup>

بر این اساس است که گفته می‌شود: «کشورهای فقیر در ازای هر یک دلار که به عنوان کمک دریافت می‌کنند، ۱۳ دلار برای بازپرداخت بدهی‌ها می‌پردازند»<sup>۲</sup>.

آری؛ استقراض خارجی همانند طناب داری است که کشورها با تشویق سازمان‌های پولی بین‌المللی با دست خود بر گردن خویش می‌اندازند و پس از آن همان سازمان‌ها، چارپایه زیرپای آنان را می‌کشند. روشن است که نتیجه آن، نابودی است. نکته جالب توجه آن است که بحران بدهی‌ها همراه با بازپرداخت سود بدهی، امروزه گریبان کشوری همانند آمریکا را نیز گرفته است.

«زمانی که کابینه بوش دولت را از کلینتون تحویل گرفت ۲۰۰ میلیارد دلار مازاد در بودجه آمریکا دیده می‌شد؛ اما در دوران بوش، دوباره کاهش مالیات‌ها که عمدتاً به قشر یک درصدی جامعه آمریکا کمک می‌کرد، به همراه دو جنگ بزرگ و پرهزینه، کسری بودجه‌ای معادل ۴۵۰ میلیارد دلار را در سال ۲۰۰۸ برای آمریکا به بار آورد و سبب شد تا بدهی دولت به مرزی بالای ۹ تریلیون (۹ هزار میلیارد) دلار برسد.

آمریکا که در گذشته‌ای نه چندان دور؛ یعنی

۱. جهانی‌سازی فقر و نظم نوین جهانی، ص ۳۸۲.

2. www.globalissues.org

۳. خبرگزاری مهر، ۱۳۷۸/۲/۱۴ (mehrnews.com).

کشورهای وام گیرنده به روشنی مشاهده می شود که آنها را گرفتار فقر شدید و بی ثباتی اقتصادی و اجتماعی ساخته و هر روز آنها را وابسته تر می سازند.

### ۸. و سرانجام شکست همه جانبه

سال ۲۰۰۸ در حالی به پایان می رسد که شکست اقتصاد سرمایه داری و رکود اقتصادی و ورشکسته شدن بانک های بزرگ آمریکا و برخی از کشورهای غربی و کاهش رشد اقتصادی بر جهان حاکم شده است.

«دولت بوش برای نجات اقتصاد کشور ۷۰۰ میلیارد دلار کمک را تصویب کرد؛ اما با این حال، بحران عمیق تر شد و شاخص بورس ها کاهش یافت. به گفته «آلن گرینسپن» (رئیس سابق بانک مرکزی آمریکا) «بحران اخیر مالی آمریکا، از نوع بحران هایی است که هر قرن و یا حداکثر هر نیم قرن یک بار اتفاق می افتد».

اکنون دیگر همه اقتصادهای بزرگ از سقوط نظام بانکی آمریکا و آشفتگی وال استریت سهمی برده اند.

بحران مالی آمریکا، غرب را نیز فراگرفت و همه کشورهای وابسته به بازار آمریکا را تحت تأثیر قرار داد.

قرآن کریم درباره تحریم ربا می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ ای کسانی که ایمان آوردید! ربا (و سود پول) را چند برابر نخورید و از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، تا رستگار شوید.<sup>۱</sup>

مفسران گفته اند: تعبیر به «أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً» اشاره به طبیعت رباست؛ یعنی سرمایه رباخوار تدریجاً به صورت تصاعدی افزایش می یابد و بدهکار ضعیف تر و بیچاره تر می شود، زیرا هنگامی که وام گیرنده نتواند وام خود همراه با بهره آن را بپردازد، همان سود با اصل وام ضمیمه می شود و بار دیگر، مجموعاً مورد ربای مضاعف قرار می گیرد و به همین ترتیب در هر مرحله «سود به اضافه سرمایه» سرمایه جدیدی را تشکیل می دهد و از راه تراکم سود، مجموع بدهی بدهکار به چندین برابر افزایش می یابد و به طور کلی او را از زندگی ساقط می کند.<sup>۲</sup> در آیه بعد نیز فرمود: «وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ»؛ از آتشی بپرهیزید که برای کافران آماده شده است.<sup>۳</sup>

اشاره به اینکه رباخواری کار کافران، ملحدان و منکران خداست که به افزایش سرمایه خود حتی به قیمت فقر و بدبختی دیگران می اندیشند. این عمل زشت از اعتقاد فاسد بر می خیزد؛ اعتقادی که خدا و حسابرسی قیامت را باور ندارد و فقط به مادیات و ثروت اندوزی فکر می کند.

آنچه را قرآن فرموده است، امروز در تعامل کشورهای ثروتمند و مؤسسات مالی جهانی با

۱. آل عمران، آیه ۱۳۰.

۲. ر.ک: روح المعانی، ج ۳-۴، ص ۳۶۸؛ المیزان، ج ۴، ص ۱۹؛ تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۸۸.

۳. آل عمران، آیه ۱۳۱.

زیرا شاخصه مهم اقتصاد اسلامی توجه به معنویت، اخلاق و عدالت است. ثروت را نه برای جمع ثروت و خوش‌گذرانی؛ و توانمندی را نه برای مباحثات و مفاخره، بلکه آن دو را وسیله‌ای جهت خدمت به هم‌نوعان، و ابزاری برای ترقی معنوی و در یک کلام در خدمت آخرت می‌خواهد: ﴿وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ﴾.<sup>۶</sup>

لذت حقیقی و ماندگار را لذات معنوی و اخروی می‌داند<sup>۷</sup> و از این رو همه ابزارهای دنیوی و ثروت و قدرت را در آن مسیر به کار می‌گیرد طبیعی است که با این اندیشه و تفکر، هرگز از خط اخلاق و عدالت خارج نمی‌شود و کسب ثروت را به هر قیمتی نمی‌طلبد.

انسان‌های چنین جامعه‌ای - در صورت عمل به این بینش‌ها و اندیشه‌ها - از ربا، تقلب، دروغ، حرص و آز، اسراف‌زدگی، کسب ثروت به قیمت بیچارگی مردم، مفاخره و خوش‌گذرانی به بهای تحقیر دیگران، رسیدگی به خویش و غفلت از

بر اساس گزارش‌ها، سقوط و حشتناکی در انتظار نرخ رشد اقتصادی در آمریکاست، به طوری که در پایان سال ۲۰۰۸ نرخ رشد به ۵/۵ درصد و در پایان سال آینده میلادی (۲۰۰۹) به ۱ درصد کاهش خواهد یافت.<sup>۱</sup>

کارشناسان اقتصادی آمریکا، بحران بازارهای مالی این کشور را نوعی شکست برای نظام سرمایه‌داری تلقی کردند و گفتند، این بحران مسیر نظام سرمایه‌داری آمریکایی را تغییر خواهد داد.<sup>۲</sup>

### مسئولیت اندیشمندان اسلامی:

اندیشمندان و زمامداران کشورهای اسلامی پس از مشاهده تجربه کشورهای سرمایه‌داری<sup>۳</sup> و راه خطایی که آنها پیموده‌اند، گرداب‌هایی که در آن گرفتارند و بن‌بست‌هایی که با آن مواجهند، موظفند دعوت حیات بخش خدا و رسولش را پاسخ دهند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾<sup>۴</sup> و با درست‌کاری «حیات طیبه» الهی را برای خویش و جامعه خود به ارمغان آورند.<sup>۵</sup>

«حیات طیبه» نه در پیروی از اقتصاد سرمایه‌داری است و نه التقاط و اختلاط نظام سرمایه‌داری و نظام اقتصادی اسلام است، بلکه گوش جان سپردن به دعوت حیات بخش خدا و رسول است. نظام اقتصاد اسلامی اگر به درستی تبیین، سامان‌دهی و اجرا شود و بر اساس نیازهای امروز ارائه گردد، به یقین فلاح و رستگاری و حیات طیبه را برای جوامع اسلامی به ارمغان خواهد آورد،

۱. خبرگزاری فارس ۸۷/۷/۲۰ (www.farsnews).

۲. همان، ۸۷/۹/۱۲. در این گزارش به طور مشروح مطالبی پیرامون همین بحث از اقتصاددانان آمریکایی نقل شده است.

۳. از سوسیالیسم سخن نگفته‌ایم، زیرا با فروپاشی کشورهای بلوک سوسیالیسم، دکتربین آنها نه فقط در تئوری، بلکه در عمل نیز شکست خورد و امروز کمتر جاذبه‌ای برای این نوع تفکر در جهان وجود دارد.

۴. انفال، آیه ۲۴.

۵. ﴿مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاتًا طَيِّبَةً﴾. (نحل، آیه ۹۷)

۶. قصص، آیه ۷۷.

۷. ﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَثْبَىٰ﴾. (أعلى، آیه ۱۷)

## منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم (با ترجمه حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی).
۲. اسلام و چالش اقتصادی، محمد عمر چپرا، ترجمه سید حسین میرمعزی و همکاران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
۳. اقتصاد توسعه یک الگوی جدید، پروفیسور سید نواب حیدر نقوی، ترجمه دکتر حسن توانایان فرد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
۴. اقتصادنا، آیت الله سید محمد باقر صدر، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۵. امپریالیسم و عقب ماندگی، دکتر همایون الهی، انتشارات اندیشه، ۱۳۶۷ ش.
۶. بحران اقتصادی و اجتماعی، فیدل کاسترو، ترجمه غلامرضا نصیرزاده، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴ ش.
۷. بحران در اقتصاد جهانی، رابرت بیریز، ترجمه حسن مرتضوی، نشر اختران، تهران، ۱۳۸۱ ش.
۸. پدیده‌شناسی فقر و توسعه، نظارت و اشراف محمد حکیمی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۹. تفسیر نمونه، آیت الله العظمی مکارم شیرازی و همکاران، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۱۰. تمدن مادی گرایانه ما غربی‌ها، سید محمدعلی مدرس، انتشارات شفق، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
۱۱. توسعه اقتصادی در جهان سوم، مایکل تودارو، ترجمه غلامعلی فرجاد، انتشارات کوهسار، تهران، چاپ سیزدهم،

مستمندان، آلودگی‌های اخلاقی، از بین بردن وسیع منابع طبیعی، دست اندازی به ثروت دیگران، تخریب محیط زیست و نابودی منابع طبیعی برای ثروت اندوزی به دورند.

امروزه با شکست اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک و نظام دولت رفاه و سرخوردگی توده‌های مردم جهان از این نظام‌ها و فریاد آگاهان و دلسوزان بشریت، بر مسلمانان فرض است که به نگاهی عمیق به آموزه‌های دینی، نظام اقتصادی و اجتماعی خود را بر «بنیان مرصوص» اسلام بنهند و راه‌های ناموفق و شکست خورده جهان سرمایه‌داری را بار دیگر تجربه نکنند، چرا که اختلاف اسلام با آنان فقط شکلی و صوری نیست، بلکه فراتر از آن، محتوایی و ریشه‌ای است. نوع نگاه ما با آنان به دنیا و ثروت و توانمندی مالی متفاوت است، بنابراین نمی‌توان با آن نگاه و با آن اصول و راهبرد به عدالت و اخلاق و معنویت رسید.

ما باید از دانش‌ها و داشته‌های غنی خود استفاده کنیم و آنان را با همه شعارهای ظاهر فریب، به حال خودشان واگذاریم: «ذَرُّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup> و بدانیم آنان که همه تکاپوها و تلاش‌های خود را معطوف خوش‌گذرانی در دنیا و تجمیع ثروت می‌کنند و رفاه‌طلبی و سودپرستی را بر اخلاق و معنویت، و دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند، به خطا می‌روند: «الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ»<sup>۲</sup>.

۱. حجر، آیه ۳.

۲. ابراهیم، آیه ۳.

- ۱۳۸۴ش. غلامرضا آزاد، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.
۱۲. جهانی سازی فقر و نظم نوین جهانی، میشل کاسادوفسکی، ترجمه محمد روحانی، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۶ش.
۱۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی (سایت خبری) ۱۳۸۶/۱۱/۱۹
۱۴. خبرگزاری فارس ۸۷/۷/۲۰ (www.farsnews.com)
۱۵. خبرگزاری مهر ۸۷/۱۲/۱۴ (www.mehrnews.com)
۱۶. ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی، جوئل شارون، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، تهران، ۱۳۷۹ش.
۱۷. روزنامه قدس، ۸۷/۲/۵.
۱۸. روزنامه همشهری، ۷۵/۱/۲۶.
۱۹. روح المعانی، سید محمود آلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۲۰. سایت جام جم آنلاین.
۲۱. سایت همشهری آنلاین.
۲۲. سایت باشگاه اندیشه.
۲۳. علائم حیاتی کره زمین، لستر براون و همکاران، ترجمه دکتر حمید طراوتی، انتشارات جهاد دانشگاهی، مشهد، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش.
۲۴. فصلنامه اقتصاد سیاسی، سال چهارم، شماره چهارم، ۱۳۸۶ش.
۲۵. گزیده مسائل اقتصادی - اجتماعی، شماره ۱۰۸ و ۱۰۹.
۲۶. مباحث اساسی اقتصاد توسعه، جerald میر، ترجمه غلامرضا آزاد، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.
۲۷. مجله تازه‌های اقتصاد، شماره ۱۹.
۲۸. مجله تجارت و اقتصاد، شماره ۱۶.
۲۹. مجله دانشکده علوم اداری و اقتصادی، سال نوزدهم، شماره ۲.
۳۰. مجله جهاد، سال ۱۵، شماره ۱۸۰ و ۱۸۱.
۳۱. مجله دنیای اقتصاد، ۱۳۸۷/۲/۳.
۳۲. المیزان، فی تفسیر القرآن، علامه سید محمدحسین طباطبایی، نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۳۳. وضعیت جهان در سال ۱۹۹۴، لستر براون و همکاران، ترجمه عبدالحسین وهاب زاده، انتشارات جهاد دانشگاهی، مشهد، ۱۳۷۴ش.
34. Capitalism and Freedom, Milton Friedman, 1972.
35. Mathematical psychics: An Essay on the application of mathematics to the moral science, F.Y. Edgeworth, 1881.
36. www.aftab.ir/news
37. www.asianews.org
38. www.econews.ir
39. www.globalissues.org
40. www.iran-newspaper.com
41. www.iran.ir
42. www.nosazi.org
43. www.up-research.com



# مسائل مستحبه در اقتصاد اسلامی

مقدمه

گفتار اول: علل پیدایش مسائل مستحده

گفتار دوم: راه‌های استنباط حکم در مسائل مستحده

گفتار سوم: نمونه‌هایی از مسائل مستحده





# مسائل مستحده در اقتصاد اسلامی

## مقدمه:

و شرایط جدید موضوعات کهن، در عصر تشریح و صدور روایات، وجود خارجی نداشته و یا شناخته شده نبوده است، در نتیجه صدور حکم شرعی آنها بدون ظهور موضوع و شناخت عینی آن، بی فایده و غیر قابل فهم و توجیه بوده است. برخی از شیوه‌های نوپدید بودن این موضوعات و قیود عبارتند از:

مسائلی که موضوعات آنها جدید بوده و در نصوص کتاب و سنت دارای نصّ خاصی نبوده و در منابع کاشف از سنت؛ مانند اجماع و سیره قطعی به عنوان خاص نیز وجود ندارد با نام «مسائل مستحده» شناخته می‌شوند.

## گفتار اول:

### علل پیدایش مسائل مستحده

**الف. جدید بودن ماهیت موضوع؛** موضوعات و متعلقاتی برای تکالیف دینی در عصر امروز پیدا شده است که دارای سابقه وجودی نبوده و یا در میان عرف پیشینه‌آشنایی ندارد. از این سری می‌توان در خصوص مسائل اقتصادی به مالکیت فضای کشورها و نیز برخی از معادن زیر زمینی خاص و مواد شیمیایی و یا موجودات تولید شده در شرایط خاص آزمایشگاهی اشاره کرد.

علل پیدایش مسائل مستحده را می‌توان در تحولات سیاسی و اجتماعی و پیشرفت‌های علمی و حتی عوامل طبیعی و اقتصادی مؤثر در ایجاد شرایط جدید و موضوعات نو خلاصه نمود که به تفصیل به این علل و عوامل می‌پردازیم:

**ب. جدید بودن اسباب ایجاد موضوع؛** به طور مثال، آفرینش انسان بر اساس متعارف، از دو جنس مخالف در شرایط خاص صورت می‌گیرد؛ ولی

### ۱. جدید بودن موضوعات احکام

برخی از موضوعات رایج امروزی و یا قیود

## ۲. عدم حصول شرایط صدور حکم در عصر

### تشریح

پاره‌ای از مسائل در عصر صدور روایات جای طرح نداشتند، زیرا هنوز زمینه‌های لازم سیاسی و اجتماعی جهت بیان حکم و یا اجرای حکم، فراهم نشده بود.

از این دست موضوعات در مسائل اقتصادی می‌توان به تجارت جهانی و برخی بانک‌ها و صندوق‌ها و شرکت‌های جهانی و بین‌المللی و وام گرفتن کشورهای اسلامی از کشورهای غیر مسلمان و یا دادن وام و گرفتن سود در قالب قراردادهای تجارتي میان کشورهای اسلامی با غیر اسلامی و مسائل دیگر اشاره کرد.

همچنین است تصرفات حکومت اسلامی در برخی از اموال مردم در توسعه‌های خیابانی و یا احداث اماکن عمومی.

## ۳. انعدام و انقراض موضوع یا متعلق حکم

به طور مثال؛ حکم به آزاد کردن برده (عبد) در برخی موارد مانندظهار، حنث ایلاء، قتل و... ثابت است در حالی که امروزه اساساً برده‌ای نیست و موضوع حکم به طور حقیقی از میان رفته است. در اینجا معمولاً از جایگزین بحث می‌شود.

## ۴. ندرت یا عدم ابتلاء

برخی از موضوعات به علت اینکه مورد ابتلای

در عصر کنونی در پی ایده شبیه سازی و آفرینش انسان با استفاده از سلول یک فرد و در شرایط متفاوت، مسائل جدیدی مطرح می‌شود که از آن جمله در مسائل اقتصادی می‌توان به حکم مالکیت و ارث در انسان‌ها و مملوکیت در حیوانات اشاره کرد.

## ج. جدید بودن راه‌های اثبات دعاوی؛ امروزه در

برخی از مسائل مربوط به نسب و یا اثبات برخی دعاوی و جرائم، راه‌های ظنی و گاه بی‌خطا و علم آوری ابداع شده است که هنگام صدور فتاوی فقہی و احکام قضایی نمی‌توان آنها را نادیده گرفت و باید درباره ارزش اثبات شرعی آنها و تأثیرشان در حکم و فتوا بحث کرد.

## د. تغییر ظاهری موضوعات یا تحول برخی قیود

و شرایط؛ مثلاً ساخت وسایل موسیقی الکترونیکی و یا وسایل نوپدید لهُو و قمار در قالب‌های متفاوت با گذشته و خرید و فروش آنها و یا ذبح و صید حیوانات با بهره‌گیری از وسایل پیشرفته امروز، از موضوعات جدید و مسائل مستحدثه هستند. به همین دلیل برخی فقها شکار کردن با تفنگ را از مسائل مستحدثه قابل بررسی قرار داده‌اند.<sup>۱</sup>

## ه. تحول بنای عرف و عادات مردم؛ برخی از

موضوعات در عصر صدور روایات از نوع اموال شایسته خرید و فروش و یا از نوع اموال قابل اجاره نبودند، در نتیجه خرید و فروش آنها هم مطرح نبود برخلاف عصر حاضر؛ مانند خرید و فروش اعضای بدن و یا اجاره رحم با انگیزه‌های عقلایی و کسب منافع.

۱. کفایة الاحکام، ج ۲، ص ۵۷؛ ریاض، ج ۱۲، ص ۵۷؛

مستند الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۱۶.

مردم نبوده و یا خیلی به ندرت مورد استفاده قرار می‌گرفتند، به صورت ویژه، حکمی درباره آنها صادر نشده است.

بسیاری از معادن اقتصادی و صنعتی زمینی که استخراج آنها در عصر تشریح اساساً وجود نداشت و یا بسیار نادر و بی اهمیت بود از این دسته موضوعات می‌باشند که امروزه انحاء حیازت و طرق تملک آنها از مسائل مستحدثه است.

### ۵. تحولات سیاسی و اجتماعی و پیشرفت‌های

#### علمی

همچنان‌که از مطالب گذشته معلوم گردید، تحولات سیاسی و اجتماعی و پیشرفت‌های علمی نقش بسزایی در پیدایش مسائل مستحدثه دارند، زیرا افزون بر اینکه در حصول شرایط بیان و اجرای احکام، دخالت مستقیم دارند، در پیدایش موضوعات جدید نیز عاملی مؤثرند. بسیاری از شیوه‌های حکومت و تجارت، کشف جرم و جنایت، حتی برخی شرایط نماز و عبادت بر اثر تحولات مذکور، از نوع موضوعات جدیدی هستند که پیش از این و یا دست‌کم در عصر صدور روایات، هیچ اثری از آنها نبود و شاید گمان حصول این شرایط برای عصر آن روز وجود نداشت تا حکم آنها بیان شود و یا حکم آنها تحت عناوین کلی دریافت شود.

### گفتار دوم:

## راه‌های استنباط حکم در مسائل مستحدثه

فقها برای به دست آوردن احکام مسائل غیر منصوص و مستحدثه، ضوابط و راه‌هایی را بیان کرده‌اند که تشخیص موارد آن است.<sup>۱</sup> این راه‌ها را می‌توان در دو محور کلی «ادلّه اجتهادی» (امارات) و «ادلّه فقاهتی» (اصول عملیه) بررسی کرد:

### الف. ادلّه اجتهادی

#### ۱. عمومات و اطلاعات

در موارد بسیاری عمومات و اطلاعاتی هست که فقها با استفاده از آن حکم مسائل مستحدثه را استنباط می‌کنند، چنانکه گفته‌اند: «اخذ حکم مسأله از عمومات، یکی از موارد اعمال اجتهاد است».<sup>۲</sup> برای نمونه، ابن ادریس در حکم استفاده از طلا و نقره در برخی موارد گفته است: بعضی از این مسائل مورد دلیل خاصی است و برخی دیگر اجمالاً حرمت آنها معلوم است، زیرا از مصادیق «اسراف» است و بدون هیچ اختلافی «اسراف» حرام است.<sup>۳</sup>

۱. ر.ک. الخلاف، ج ۵، ص ۵۴۵، مسأله ۹؛ مبسوط شیخ طوسی، ج ۸، ص ۱۶۴؛ تذکره الفقهاء (ط) ج ۲، ص ۱۸۲؛ المجموع نووی، ج ۱۹، ص ۱۶۶؛ مبسوط سرخسی، ج ۱۰، ص ۵۱؛ مغنی، ج ۹، ص ۵۲۰؛ شرح الکبیر عبدالرحمن، ج ۹، ص ۶۵۹.

۲. مهذب البارع، ج ۲، ص ۴۳۳.

۳. سرائر، ج ۱، ص ۴۴۰.

نماز کسی را که عمداً قرائت سوره را بر قرائت سوره حمد مقدم کرده به دست آورد و بر همین اساس حکم به بطلان آن بدهد، چنان که صاحب حدائق به آن اشاره می‌کند.<sup>۳</sup>

#### ۴. قیاس منصوص العله

با توجه به اینکه هر حکمی در مدار علت خود می‌گردد؛ یعنی وجوداً و عدماً تابع علت خود است، چنانچه علت حکمی در برخی از نصوص معتبر ذکر شده باشد می‌توان حکم مسائل مستحدثه را به دست آورد. به همین دلیل فقهای سلف از این طریق در بسیاری از موارد فقدان دلیل خاص بهره‌گیری کرده‌اند، چنان که جمعی از فقها به این مطلب تصریح نموده‌اند؛ مثلاً برای اثبات حرمت انواع مواد مخدر که در عصر ما پیدا شده به تعلیلاتی که در ابواب خمر و سایر مسکرات وارد شده، استناد می‌جویند.<sup>۴</sup>

برخی از فقها نیز به کارگیری علت منصوص را برای اثبات حکم در موارد واجد علت، از نوع قواعد اصول فقه خوانده‌اند.<sup>۵</sup>

#### ۵. تنقیح مناط (قیاس مستنبط العله)

گاهی فقیه با استفاده از بررسی موارد احکام

چنان که پیداست ابن ادریس با استفاده از عموماً حرمت اسراف، حکم به کارگیری طلا و نقره را در برخی موارد غیر منصوص که از مسائل مستحدثه محسوب می‌شود استنباط کرده است و یا اینکه عقود و معاملات جدیدی اعم از بیمه و انواع شرکت‌ها در عصر ما پیدا شده که فقها برای استنباط حکم آن غالباً به عموماً «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»<sup>۱</sup> و مانند آن رجوع می‌کنند.

#### ۲. قواعد فقهی

یکی دیگر از راه‌هایی که فقها برای استنباط احکام مسائل مستحدثه به کار گرفته‌اند قواعد فقهی است؛ مانند اثبات تحریم بسیاری از اموری که موجب ضرر فردی یا اجتماعی می‌شود به قاعده لا ضرر استناد می‌جویند. حتی ظاهر کلام صاحب حدائق این است که گاهی مشهور فقها در مواردی که دلیلی برای اثبات حکم آن از کتاب و سنت پیدا نکرده‌اند به تعلیلاتی که از برخی قواعد فقهی به دست آورده استناد کرده‌اند.<sup>۲</sup>

#### ۳. قواعد اصولی

گاهی فقها در موارد غیر منصوص از طریق قواعدی که در اصول فقه ثابت شده است حکم مسأله را استنباط می‌کنند.

به طور مثال؛ وقتی فقیه در علم اصول فقه پذیرفته باشد که «امر به شیء، مقتضی نهی از ضد آن است» می‌تواند بر اساس این قاعده اصولی، حکم

۱. مائده، آیه ۱.

۲. حدائق الناضره، ج ۱۸، ص ۴۰۰.

۳. همان، ج ۸، ص ۱۲۴.

۴. دروس الشریعة، ج ۲، ص ۶۶؛ مهذب البارع، ج ۴، ص ۲۹۶؛

جامع المقاصد، ج ۱۲، ص ۲۳۲؛ مسالك الافهام، ج ۲، ص ۱۷۱.

۵. رسائل شهید ثانی، ص ۸.

فقیه به ملاک حکم را به صورت قطعی استنباط می‌کند و در صورتی که مورد فاقد دلیل با مورد منصوص، مساوی باشد، حکم را به مورد فاقد دلیل هم سرایت می‌دهد که این را «تنقیح مناط» می‌گویند.<sup>۱</sup>

محقق بحرانی پس از اینکه تنقیح مناط قطعی را مطابق فتوای محقق حلّی حجت دانسته مثال زیر را برای تنقیح مناط قطعی ذکر کرده است:

وقتی اعرابی به پیامبر ﷺ عرض کرد: در ماه رمضان با همسر هم‌بستر شدم پیامبر ﷺ فرمود: «برده‌ای آزاد کن» از این کلام فهمیده می‌شود که علت وجوب آزاد کردن برده، همبستر شدن با همسر در ماه رمضان است. در نتیجه بر این اساس نسبت به تمام افرادی که با همسر خود در ماه رمضان آمیزش می‌کنند حکم به آزادی برده داده می‌شود.<sup>۲</sup>

همین مثال را امام غزالی و آمدی نیز آورده‌اند و غزالی در ادامه می‌گوید: اعرابی بودن و آن ماه رمضان معین و همسر بودن خصوصیت و دخالت در حکم ندارد.<sup>۳</sup>

علامه حلّی در تذکره بر اساس اشتراک در «ملاک مستنبط» حکم به سرایت وجوب کفاره روزه از موارد دلیل به مورد فاقد دلیل کرده است، زیرا سبب وجوب کفاره را هتک حرمت (رمضان) دانسته که در هر دو مورد (واجد دلیل و فاقد دلیل) وجود دارد.<sup>۴</sup> بعضی از این تعبیرات و امثله شاید قابل خدشه باشد؛ ولی اصل مطلب پذیرفتنی است.

شایان توجه است که استناد به ملاک‌های مستنبط در فقه امامیه در صورتی صحیح است که

### ۶. الغای خصوصیت

احکام بسیاری در لسان روایات در موارد خاصی وارد شده است؛ مثلاً راوی سؤال می‌کند که من سوار بر مرکب بودم و از فلان جاده عبور می‌کردم و با شخص و یا چیزی ناگهان تصادف کردم، پیامبر یا امام در پاسخ او می‌گوید: «من ضامن هستم». هنگامی که این حکم را به دست عرف بدهند می‌گویند نه سوار بودن دخالت در موضوع دارد و نه از جاده خاصی عبور کردن و نه جنسیت تصادف کننده؛ تمام این خصوصیات را عرف از موضوع حذف می‌کند و می‌گوید: موضوع همان اتلاف مال یا شخص است که موجب ضمان است، گرچه الغای خصوصیت به قیاس مستنبط العله شباهت دارد، ولی با دقت روشن می‌شود، دو چیز است و این موضوع در مسائل مستحدثه نیز بسیار واقع می‌شود؛ مثلاً اتلاف سایت‌های اینترنتی از طریق هک کردن و امثال آن، مشمول همین حکم است.

### ۷. قیاس اولویت

استدلال به اولویت که گاهی نیز از آن به «قیاس اولویت» تعبیر می‌شود، در مواردی که اولویت قطعی

۱. معارج الاصول، ص ۱۸۵.

۲. حدائق الناضرة، ج ۱، ص ۵۶.

۳. المستصفی، ص ۲۸۲؛ الاحکام آمدی، ج ۳، ص ۳۰۳.

۴. تذکره الفقها، ج ۶، ص ۴۴.

باشد، مورد قبول فقهای امامیه است.

ابن ادریس برای اثبات مقدار نرح (کشیدن آب چاه) در صورتی که کافری در چاه آب افتاده و در آن بمیرد به دلیل اولویت استناد کرده است،<sup>۱</sup> زیرا برای حکم این مسأله، دلیل نقلی صریح وجود ندارد؛ ولی در مورد افتادن کافر در آب چاه و زنده بیرون آمدن آن دلیل شرعی بر کشیدن تمام آب چاه موجود است، بنابراین کافر زنده‌ای که پس از افتادن در آب بمیرد به طریق اولی آن حکم را خواهد داشت. این استدلال در موارد بسیاری از مسائل مستحدثه نیز می‌تواند جاری شود؛ مثلاً فقها مطالعه و معامله کتب ضلال را - برای غیر متخصصین - حرام می‌دانند؛ حال اگر سایت‌های اینترنتی یا فیلم‌ها و شبکه‌های ماهواره‌ای نیز بیش از آن بگذارد، به طریق اولی حرام است.

مراجعه کرد.<sup>۳</sup>

همچنین در مورد شناخت معانی الفاظی که دارای معانی شرعی خاص نبوده باید به معنای عرفی آن مراجعه نمود؛ مثلاً در صورتی که در وصیت نامه یا وقف نامه برای «اقربای» خود مالی را تعیین کرده باشد برای شناخت معنای این لفظ باید به عرف مراجعه کرد. همچنان که نظر بسیاری از فقها در این مسأله و امثال آن از موارد اجمال و عدم بیان تفصیلی، همین است.<sup>۴</sup>

بنابراین، هرگاه عرف و عادت در عصر ما در مسائلی مانند مکیل و موزون و معدود تغییر کند، و یا مثلاً شرایط «مبنی علیها العقد» عوض شود، مانند شرایط و قوانینی که دربارهٔ استخدام کارگر و کارمند در عرف قرار داده شده، هنگامی که کسی را استخدام کنند بدون ذکر یا نفی آن شرایط، عرف می‌گوید: قرارداد آن شرایط را شامل می‌شود و باید مطابق آن عمل کرد.

## ۸. عرف و عادت مردم در موضوعات

هرگاه بیان شرعی در مورد موضوعی وجود نداشته و هیچ گونه اجماع و شهرت و سیرهٔ قطعی متصل به عصر صدور روایات نباشد، راه شناخت موضوع، رجوع به عرف مردم است. به تعبیر دیگر؛ «مرجع در موارد فقدان حقیقت شرعی، حقیقت عرفی است».<sup>۲</sup>

مثلاً بعضی از فقهای اسلام آورده‌اند که برخی از کالاها از نظر مکیل یا موزون بودن، معلوم نیست؛ در نتیجه در اینکه این کالاها از نوع موزون یا مکیل یا معدود محسوب شوند باید به عرف هر سرزمین

۱. سرائر، ج ۱، ص ۷۳.

۲. جامع المقاصد، ج ۱۲، ص ۲۲۰.

۳. سرائع الاسلام، ج ۲، ص ۲۹۹-۳۰۰؛ تذکرة الفقهاء، ج ۱۰،

ص ۱۹۶؛ مسالك الافهام، ج ۳، ص ۳۲۳؛ فتح العزيز الرافعی، ج ۸،

ص ۱۶۸؛ مغنی المحتاج، ج ۲، ص ۲۴؛ بحر الرائق، ج ۶، ص ۳۳۵؛

جواهر العقود المنهاجی، ج ۱، ص ۵۶.

۴. جامع المقاصد، ج ۱۰، ص ۵۷-۵۸؛ شرح لمعه، ج ۵، ص ۲۸؛

تحریر الوسيلة، ج ۲، ص ۷۲، م ۴۵؛ هداية العباد (آیت الله

گلپایگانی)، ج ۲، ص ۱۴۸، م ۴۹۶؛ فتح المعین (ملیباری هندی)،

ج ۱، ص ۱۲۲ و ۲۴۲؛ حواشی الشروانی والعبادی، ج ۲، ص ۱۳۵؛

اعانة الطالبین، ج ۱، ص ۶۹.

## ب. اصول عملیه

می‌دانیم هنگامی که نصی در کتاب و سنت به طور عام یا خاص در موارد موضوعی نباشد، برای کشف حکم آن به اصول عملیه (اصل برائت، استصحاب، تخییر و احتیاط) مراجعه می‌شود بر حسب شرایطی که در علم اصول بیان شده است و هر یک در ظرف خاصی جریان می‌یابد، بنابراین ممکن است مواد غذایی جدیدی ابداع شود که مشمول هیچ یک از نصوص عام و خاص که در کتاب و سنت آمده نگردد، در این صورت به وسیله اصل برائت آن را حلال می‌شمیریم. چنین حکمی در موارد استصحاب و احتیاط و تخییر نیز جاری است.

## گفتار سوم:

### نمونه‌هایی از مسائل مستحدثه

پس از بیان این اصول کلی و قواعد عام که برای کشف احکام مسائل مستحدثه بیان شد (و توضیحات دیگری نیز که در جلد اول این دائرةالمعارف گذشت) مناسب است به چند نمونه از مسائل مستحدثه اقتصادی برای چگونگی پیاده کردن این اصول اشاره کنیم:

### نمونه نخست: بیع زمانی (تام شِر

(Time Sharing

#### ۱. تعریف

واژه «Time sharing» در لغت به معنای سهم

زمانی یا مشارکت زمانی است و در اصطلاح - آنچنان که در فرهنگ حقوقی Black ذکر شده است - : شکلی از مالکیت زمان بندی شده مال است که عموماً در اماکن تفریحی و املاک مشاعی رواج دارد که مخصوص گذران اوقات فراغت است و در آن، چند مالک استحقاق می‌یابند که هر کدام برای مدت معینی در هر سال از آن مال استفاده کنند.<sup>۱</sup>

### ۲. انواع مالکیت زمان بندی شده

مالکیت عین به دو صورت می‌تواند زمان بندی شود:

الف. تقسیم ملک مشاع در میان شرکا به صورت تقسیم حقوق انتفاع برای هر کدام از آنها در زمانهای تعیین شده بر اساس سهام. مثلاً یک ملک مشترک بین دوازده نفر که همه به مقدار مساوی دارای سهام هستند به دوازده سهم تقسیم شده و برای هر سهم به صورت دائمی به مقدار یک ماه در هر سال حق استفاده از عین داده می‌شود. (البته با فرض عدم تفاوت ارزش انتفاع در ماه‌های سال و در فرض تفاوت، می‌توانند مثلاً مدت را بیست روز یا چهل روز قرار دهند تا در تمام فصول گردش کند).

در این نوع از زمان بندی، تقسیم ملک مشاع میان شرکا بر اساس اجزای زمان صورت می‌گیرد. بر خلاف آنچه که در املاک مشاع مرسوم است که خود عین به مقدار سهام مشترک به اجزای مختلف تقسیم می‌شود و به هر شریک سهمی به نسبت سهام

۱. به نقل از مجله فقه اهل بیت (فارسی)، ش ۲۶.



مشارکت اختصاص داده می شود.

این نوع تقسیم که در فقه اسلامی از نوع «مهایات» است می تواند در ضمن عقد لازمی انجام گردد تا حتی اگر مهایات را از عقود لازم ندانستیم باز هم قابل فسخ نباشد.

قرارداد بیع در این نوع زمان بندی علاوه بر اینکه با تعریف بیع زمانی و مالکیت زمان بندی منطبق است از نظر فقهی نیز قرارداد جدیدی نبوده و همان بیع ملک مشاع است منتهی سهم هر مالک بر اساس زمان تعیین شده است، بنابراین ادله و احکام بیع در مورد آن جاری بوده و قرارداد صحیح و لازم خواهد بود و از نظر کلی فرقی با بیع یک جزء از تمام عین ندارد.

ب. تقسیم ملک غیر مشاع بر اساس اجزای زمانی توسط مالک کل عین (یعنی تبدیل ملک غیر مشاع به مشاع زمانی).

مثلاً فردی ملک خود را به دوازده سهم تقسیم کرده و هر سهم را به مدت یک ماه در نظر گرفته و مالکیت عین مورد نظر را به مدت یک ماه در هر سال به شخص دیگری واگذار می کند، همان گونه که در این زمان برخی از شرکت ها در خصوص برخی از ویلاها و هتل های کنار دریا و یا تفریحی انجام می دهند.

در این نوع از مالکیت (مالکیت زمان بندی شده) دو بحث قابل طرح است:

۱. مقصود از مالکیت زمان بندی شده و بررسی امکان و عدم امکان تقسیم مالکیت عین به صورت

زمان بندی؛ یعنی آیا از نظر شرع مقدس اسلام می توان مالکیت عین معین را به صورت گردشی در هر ماه یا هفته معین از سال به اجزای زمانی تقسیم کرد؟

۲. بررسی حکم انتقال مالکیت زمان بندی شده؛ یعنی آیا چنین مالکیتی قابل انتقال به غیر است؟ اگر هست چگونه و در قالب چه قراردادی؟ به تعبیر دیگر: در این مسأله بحثی موضوعی داریم و بحثی کلی:

#### بحث اول: مقصود از مالکیت زمان بندی شده

##### و امکان زمان بندی مالکیت ملک غیر مشاع

منظور از مالکیت زمان بندی شده در اینجا این است که یک ملک معین غیر مشاع را به اجزاء مختلف زمانی تقسیم کرده به گونه ای که ملکیت عین در زمان تعیین شده به صورت گردشی، دائماً برای مالک تکرار شود، بنابراین (برخلاف آنچه که برخی گمان کرده اند) مالکیت زمان بندی غیر از مالکیت موقت است که ملکیت عین فقط برای مدت معینی برای فردی تعیین شده و پس از آن مدت، هیچ ملکیتی برای آن فرد نمی ماند و کل ملک مورد نظر دوباره به صورت دائمی به ملک مالک باز می گردد. در مورد امکان و عدم امکان مالکیت زمان بندی شده با توضیح فوق دو وجه وجود دارد:

##### ۱. عدم امکان ملکیت زمان بندی شده

ادله این وجه را می توان از برخی دلیل های فقها

ثانیاً؛ ملکیت از امور واقعی نیست، بلکه از امور اعتباری است<sup>۵</sup> و حقیقت آن عین اعتبار عقلا یا شارع است.<sup>۶</sup> و تشخیص موضوع آن دست عرف است و عرف امروز در بسیاری از مناطق دنیا چنین تجزیه‌ای را پذیرفته است.

**نقد دلیل دوم:** در این نوع معامله، عین ملک تحدید به زمان نمی‌شود، بلکه ملکیت آن که امر اعتباری است مقید به زمان می‌شود.

**نقد دلیل سوم:** سلطنت بر ملک به مقدار ملکیت است و در ملکیت زمان‌بندی شده فرض بر این است که مالک دارای ملکیت مطلق نیست، همانند ملکیت موقوف علیهم نسبت به عین موقوفه و مانند ملک مشاع معمولی که هیچ‌یک از شرکا به تنهایی حق تخریب و تغییر آن را ندارند.

**نقد دلیل چهارم:** ملکیت قراردادی عرفی است، و در ماهیت آن، بر حسب عرف و بر حسب شرع، قید دوام و عدم تقید به زمان، اخذ نشده است.

تنها دلیلی که قابل بحث و گفت‌وگوست دلیل

که در رد مالکیت موقت بیان کرده‌اند استفاده کرد، زیرا ماهیت برخی از این دلیل‌ها به گونه‌ای است که در مورد مالکیت زمان‌بندی نیز جریان دارد. این ادله<sup>۱</sup> عبارتند از:

الف. ملکیت، عَرَض قارّ است و عَرَض قارّ قابل تجدد و تقید به زمان نیست در نتیجه نمی‌توان ملکیت را به زمان‌های مختلف تقطیع و تحدید کرد.<sup>۲</sup>

ب. اعیان از نوع جواهر بوده و قابل تحدید به زمان نیستند؛ مثلاً نمی‌توان گفت: کتاب امروز، کتاب فردا.<sup>۳</sup>

ج. تقیید ملکیت به زمان برخلاف قاعده سلطنت است، زیرا مالک عین که فقط در زمان معین دارای مالکیت است نمی‌تواند برخی از تصرفات مثل تخریب و تغییر ملک را انجام دهد.

د. طبیعت ملکیت و ماهیت آن، مقتضی عدم تقیید به زمان است.

ه. ملکیت منقطع دارای سابقه‌ای در شرع نیست تا تأیید و امضای شرعی شامل آن شود. در نتیجه ادله احکام ملکیت مطلق، ربطی به این نوع از ملکیت ندارد.

### نقد و بررسی:

**نقد دلیل اول:** اولاً امور قارّ اگرچه ذاتاً با زمان قابل اندازه‌گیری و تحدید نیستند؛ ولی از آنجا که در ظرف زمان قرار دارند می‌توان آنها را با توجه به زمان‌های مختلف به بخش‌های زمانی تقسیم کرد.<sup>۴</sup>

۱. برخی از دلیل‌های ذکر شده از مجله فقه اهل بیت، فارسی، شماره ۲۶ نقل شده اجمالاً و نقد و بررسی شده است.

۲. این دلیل را مرحوم محقق اصفهانی در کتاب *بحوث فی الفقه، الاجاره*، ص ۲۶ بیان نموده و سپس رد کرده‌اند. (به نقل از *مجله فقه اهل بیت*، ش ۲۶، ص ۲۲۸).

۳. *مصباح الفقاهه*، ج ۷، ص ۴۷۷.

۴. *بحوث فی الفقه، الاجاره*، ص ۲۶.

۵. «ان الملكية الشرعية ليست من المقولات الواقعية حتى يتوقف العرض منها على موضوع محقق في الخارج بل من الاعتباريات...» *بحوث فی الفقه، الاجاره*، ص ۴.

۶. *حاشیه مکاسب*، سید محمد کاظم یزدی، ج ۲، ص ۵۳.

را نیز از مصادیق ملکیت دانست.

دلیل دوم: ملکیت زمان بندی شده در متون فقهی، در موارد مختلف سابقه دار است. در نتیجه از نظر فقهی چنین ملکیتی، پذیرفته شده است؛ مثل مسأله وقف بر اولاد و نیز در مواردی که مالک طی قراردادی خانه‌ای را به مدت یک سال بر یک شخص وقف و سپس بر فقرا وقف می‌کند. در نتیجه ملکیت زمان بندی شده امر معقولی است.

### بحث دوم: حکم انتقال مالکیت زمان بندی

شده

با توجه به رفع اشکالات در مورد امکان ملکیت منقطع و زمان بندی شده می‌توان قرارداد تملیک زمانی (Time sharing) را در قالب قراردادهای مختلف شرعی پذیرفت. برخی از راه‌های انتقال ملکیت زمان بندی شده عبارتند از:

#### ۱. بیع

با توجه به اینکه ملکیت عین را به صورت زمان بندی شده پذیرفتیم، از آنجا که بیع، تملیک عین در برابر عوض است، بدون شک قرارداد بیع زمانی از مصادیق بیع است.

برخی گمان کرده‌اند بیع زمانی و مالکیت زمان بندی شده همان بیع موقت است که برخی از فقها آن را مطرح کرده و در صحت آن و حتی صدق

پنجم است و می‌توان آن را چنین توضیح داد: دو ملکیت زمان بندی شده، ملکیت مالک به صورت منقطع و گردشی، دائماً قطع و وصل می‌شود و این نوع ملکیت هیچ سابقه‌ای در عصر تشریح و عصر ائمه علیهم‌السلام ندارد.

ولی این دلیل نیز به هر حال قابل خدشه است زیرا می‌دانیم بسیاری از معاملات در نصوص شرعی و غیر معصومین وجود نداشته و بعداً ابداع شده، مانند قرارداد بیمه با انواع و اقسامی که دارد و همچنین شرکت‌های جدید الاحداث. نبودن این گونه مصادیق در عصر ائمه علیهم‌السلام مانع از تمسک به عموم «أوفوا بالعقود» و «المؤمنون عند شروطهم» نخواهد شد و بیع ملک بر اساس زمان، هنگامی که از سوی عقلا به عنوان یک قرارداد معقول شمرده شد و دارای ارکان صحت عقد بود عموماً احکام معاملات، شامل آن می‌شود. به تعبیر دیگر: گرچه موضوع جدید است اما حکم، جدید نیست نظیر سفرهای فضایی که در عصر معصومین وجود نداشته در حالی که اگر شرایط شرعی سفر در آن جمع باشد احکام سفر شامل آن می‌شود.

#### ۲. امکان ملکیت زمان بندی شده

برای این وجه، دو دلیل قابل ذکر است:

دلیل اول: ملکیت امری عرفی و تابع اعتبار عرف است و چون امروزه ملکیت زمان بندی شده مورد قبول عرف است و دلیلی بر نفی آن در شرع مقدس وجود ندارد می‌توان ملکیت زمان بندی شده

**نتیجه:**

قرارداد تملیک زمانی (Time sharing) چندگونه قابل تصور بوده و صحیح است.

۱. گاهی بیع زمانی از مصادیق بیع مشاع پس از تقسیم سهام مشترک بر اساس اجزاء زمانی است (مهایات) که با شرط التزام به تقسیم زمانی در ضمن یک عقد لازم، غیر قابل فسخ خواهد بود.

۲. گاهی بیع زمانی توسط مالک کل عین صورت می‌گیرد که در این صورت با فرض پذیرش ملکیت مقید به زمان از نظر شرعی، بیع زمانی از مصادیق بیع متعارف است که در آن تملیک به صورت دائمی است؛ اما ملک به صورت مقید به زمان، در طول زمان و در موعد مقرر خود، تجدید پیدا می‌کند. نیز می‌توان بیع زمانی را در فرض مذکور در قالب صلح و یا قراردادهای دیگر عقلایی نیز انجام داد.

**نمونه دوم: معامله اختیار "Option"**

یکی دیگر از مسائل جدید در امور اقتصادی، قراردادهایی است که امروز در بازارهای جهانی مخصوصاً در بورس نفت رواج دارد و در قالب اوراق بهادار تحت عنوان «اوراق مشتقه» عرضه می‌شود. یکی از انواع این قراردادهای «قرارداد اختیار معامله» "Option" است.

این قرارداد از سوی برخی مجامع علمی کشورهای اسلامی تحریم و از سوی برخی کشورهای دیگر با اندکی تغییر و یا بدون تغییر تجویز

بیع بر آن، اشکال کرده‌اند، زیرا در مفهوم بیع انتقال دائمی ملک، مورد ملاحظه است و در بیع موقت، انتقال دائمی نیست؛ اما همان‌گونه که قبلاً گفتیم، بیع زمانی غیر از بیع موقت است و در بیع زمانی انتقال ملک مورد معامله به صورت دائمی است که البته انتقال بخشی از ملکیت کل عین است که به اجزاء زمانی تقسیم شده است.

به تعبیر دیگر: در بیع زمانی دوام تملیک رعایت شده؛ اما در بیع موقت، تملیک دائمی نیست، لذا برخی در اصل بیع بودن بیع موقت تردید کرده‌اند. بنابراین اگر ملکیت عین را به صورت زمان‌بندی بپذیریم نباید در تملیک آن عین در قالب بیع تردیدی داشته باشیم. همان‌طور که بیع سهمی از عین را جایز می‌دانیم.

**۲. صلح**

صلح عقدی مستقل است که احکام خاص خود را دارد و در نقل و انتقال ملکیت از نظر شرع پذیرفته شده است و فاقد بعضی از محدودیت‌های بیع است، لذا برخی از احکام بیع را نیز ندارد، بنابراین با توجه به گستردگی موضوع قرارداد صلح، می‌توان قرارداد تملیک زمانی را در قالب صلح اجرا کرد.

**۳. قراردادهای دیگر**

پس از پذیرش اصل ملکیت زمانی می‌توان قرارداد تملیک زمانی را در قالب قراردادهای عقلایی دیگر بر اساس عموم «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» از نظر شرع، قراردادی صحیح و لازم دانست.

دارایی خاصی را در زمان معینی از آینده و با قیمت مشخصی خواهد داشت. در نتیجه خریدار حق، می‌تواند با اعمال حق خود در زمان تعیین شده به معامله کالای مورد نظر با قیمت از پیش تعیین شده اقدام کند.

مبلغی را که خریدار برای خرید «حق خرید» یا «حق فروش» می‌پردازد «قیمت اختیار» و مبلغی که برای دارایی مورد نظر تعیین می‌گردد «قیمت توافقی» و زمان آینده‌ای که برای انجام معامله مشخص می‌شود «زمان سررسید» یا «تاریخ انقضا» و حقی که به صورت نقدی واگذار می‌شود «اختیار معامله» و سند واگذاری این حق «اوراق اختیار» نامیده می‌شوند.

به وجود آمدن این نوع معامله - چنان که اشاره شد - به علت نوسانات شدیدی است که هم از نظر قیمت و هم از نظر تقاضا در بعضی از کالاها مانند

۱. برای شناخت موضوع «اختیار معامله» از منابع زیر استفاده شده است: میانی مهندسی مالی و مدیریت ریسک، دکتر رضا داعی و علی سعیدی؛ مشتقات و مدیریت ریسک در بازار نفت، دکتر مسعود درخشان؛ اسواق الاوراق المالیه، عبدالمجید الرضوان؛ اوراق اختیار معامله "Option" در بازار سرمایه ایران، دکتر محمد فطانت و ابراهیم آقاپور؛ بورصة الاوراق المالیه، البروراری، شعبان محمد اسلام؛ مصطلحات الفقه المالیه المعاصر، معاملات السوق، کمال محمد یوسف؛ اسواق الاوراق المالیه (البورصة) فی میزان الفقه الاسلامی، دکتر عصام ابوالنصر؛ الآثار الاقتصادية لاسواق المالیه من منظور الاقتصاد الاسلامی، دکتر زکریا سلامة عیسی شنتناوی؛ احکام البنوک والاسهم والاسواق المالیه، الشیخ محمد اسحاق الفیاض؛ مصوبات شورای مشورتی شرعی کمیسیون اوراق بهادار مالزی ترجمه مهدی نجفی، سید سعید شمسی نژاد؛ فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی شماره ۹ و ۱۱، پاییز و بهار ۸۲؛ فصلنامه تخصصی دانشگاه امام صادق علیه السلام، شماره ۲۵، بهار ۸۴.

شده است. کمیته فقهی سازمان بورس ایران نیز با شروط و ضوابطی این نوع قرارداد را صحیح دانسته است.

بررسی این مسأله با توجه به جهانی بودن آن و ابتلای همه کشورهای اسلامی به آن در بازارهای جهانی و با توجه به اختلاف فقهای کشورهای مختلف در حکم فقهی آن، اهمیت به‌سزایی دارد.

### فلسفه قرارداد اختیار:

از آنجا که خریداران، نگران نایاب و کمیاب شدن و یا گران شدن کالاها در زمان مورد نیاز هستند و از طرفی فروشندگان و تولیدکنندگان نیز نگران کساد بازار و کمبود خریدار و عدم تبدیل کالا به نقد در زمان مورد نظر خود هستند روش‌هایی برای نجات از این نگرانی‌ها و ایجاد اطمینان نسبت به وضعیت آینده در بازارهای بورس جهانی رواج پیدا کرده که البته برخی از نظایر آنها در تاریخ کهن ملت‌ها وجود داشته است. یکی از این روش‌ها «معامله اختیار» است. طی این قرارداد، فروشنده و خریدار نسبت به خرید و فروش در زمان مطلوب خود تا حدودی اطمینان پیدا می‌کنند.

### تعریف:

معامله اختیار، قراردادی است میان واگذارکننده و تحصیل‌کننده حق خرید و حق فروش در مورد کالایی مشخص؛ به این صورت که تحصیل‌کننده حق معامله (خریدار اختیار) حق خرید یا فروش

## ۲. اختیار فروش "Put Option"

در این نوع معامله، حق فروش کالای مورد نظر واگذار می‌شود و خریدار «اختیار فروش» می‌تواند با اعمال حق خود در زمان تعیین شده، کالای مورد نظر را با قیمت توافقی بفروشد. مثلاً شرکت «الف» حق فروش کالایی را از شرکت «ج» خریداری می‌کند و قیمت و نوع و مقدار کالای مورد نظر و زمان سررسید کاملاً مشخص می‌شود. در نتیجه شرکت «ج» در صورت اعمال حق فروش از سوی شرکت «الف» باید کالای مورد نظر را خریداری کند؛ ولی شرکت «الف» با مقایسه قیمت بازار با قیمت توافقی در مورد اعمال اختیار و فروش کالای مورد نظر به شرکت «ج» و یا انصراف از فروش، تصمیم می‌گیرد. قطعاً اگر قیمت آن کالا در بازار بیش از قیمت توافقی باشد به اعمال اختیار اقدام نمی‌کند و کالای خود را در بازار به قیمت بیشتر به فروش می‌رساند.

### ترکیب اختیارها:

در مثال اختیار خرید، از آنجا که احتمال کاهش قیمت کالا در زمان سررسید وجود دارد و قطعاً در چنین حالت، شرکت «الف» از خرید کالا به قیمت توافقی و اعمال اختیار انصراف می‌دهد، شرکت «ب» برای دفع ضرری که از فروختن کالا متوجه او می‌شود به معامله اختیار فروش با همان شرایط معامله اختیار خرید، با شرکت «ج» اقدام می‌کند. در نتیجه در زمان سررسید که شرکت «ب» از خرید کالا

نفت پیش می‌آید؛ نوساناتی است که در سابق مثل آن کمتر وجود داشته است.

### انواع «اختیار معامله»:

#### الف. تقسیم اول؛ (اختیار فروش، اختیار

#### خرید)

معامله اختیار نسبت به نوع حق واگذار شده و متعلق اختیار، دو نوع است: ۱. اختیار خرید ۲. اختیار فروش.

#### ۱. اختیار خرید "Call Option"

در این نوع معامله، حق خرید کالای مورد نظر، واگذار می‌شود و دارنده اختیار می‌تواند با اعمال اختیار خود کالای مورد نظر را در زمان سررسید با قیمت توافقی خریداری کند؛ مثلاً شرکت «الف» حق خرید نفت را به قیمت و نوع و مقدار مشخص در زمان مشخصی از آینده از شرکت «ب» می‌خرد در نتیجه شرکت «الف» در زمان سررسید با سنجش قیمت بازار و قیمت توافقی، در مورد اعمال اختیار خرید یا انصراف، تصمیم می‌گیرد و چنانچه قیمت بازار در زمان اعمال اختیار، کمتر از قیمت توافقی باشد به اعمال اختیار اقدام نمی‌کند و کالای مورد نظر را از بازار به قیمت کمتر تهیه می‌کند.

اگر قیمت بازار بیشتر باشد دارنده اختیار اعمال حق کرده و در این صورت شرکت «ب» بر اساس تعهد انجام گرفته در معامله اختیار، ملزم به معامله و انجام تعهد و تحویل کالای مورد نظر است.

### تسویه نقدی:

غالباً در بورس‌ها، معامله‌کننده‌ها هیچ مالکیتی نسبت به کالای مورد معامله ندارند و صرفاً واسطه‌اند و به قصد به دست آوردن سود، اقدام به معامله قرارداد آتی و اختیار معامله می‌کنند. این گونه افراد (بورس‌بازها) با پذیرش احتمال خطر وارد بازار شده و از نوسانات بازار سود می‌برند. به این صورت که وقتی با کمک اطلاعات و تجربه و مهارت به دست آورده، پیش‌بینی می‌کنند که مثلاً در آینده قیمت نفت یا سهام و یا... افزایش می‌یابد اقدام به خرید اوراق اختیار کرده و هنگام اعمال اختیار که قیمت بازار افزایش یافته است مقدار تفاوت بین قیمت توافقی و قیمت بازار (هر چند به مبلغی کمتر) را به صورت نقدی از واگذارکننده اول می‌گیرند و هیچ کالایی معاوضه نمی‌گردد و از ابتدا نیز به همین انگیزه وارد معامله می‌شوند. این روش «تسویه نقدی» نامیده می‌شود.

### تحلیل معامله اختیار:

با توجه به این که برخی در بررسی فقهی معامله اختیار، این قرارداد را داخل برخی از قراردادهای دیگر دانسته‌اند لازم است به صورت روشن قرارداد معامله اختیار تحلیل و واکاوی شود تا تفاوت آن با معاملات مشابه، روشن گردد.

انصراف می‌دهد، می‌تواند همان کالا را به شرکت «ج» بفروشد. این روش برای دفع خطر ضرر از نوع ترکیب اختیارهای دوطرفه است که دارای انواع مختلفی است.<sup>۱</sup>

### ب. تقسیم دوم؛ با اختیار اروپایی و آمریکایی و برمودا

اختیار معامله نسبت به زمان اعمال اختیار نیز انواعی دارد: یکی این که خریدار اختیار معامله از زمان خرید اختیار تا زمان سررسید، حق اعمال اختیار را ندارد و فقط در زمان سررسید می‌تواند اعمال اختیار کرده و به معامله اقدام کند. این نوع اختیار معامله به نام «اختیار اروپایی» معروف شده است.

نوع دیگر این است که خریدار اختیار از هنگام قرارداد تا زمان سررسید می‌تواند اعمال اختیار کرده و معامله نماید. این نوع اختیار معامله به نام «اختیار آمریکایی» معروف شده است. دارنده این نوع اختیار با آزادی بیشتری در طول زمان بعد از خرید تا سررسید قادر به اعمال اختیار است و احتمال زیان تقریباً به صفر می‌رسد.<sup>۲</sup>

در نوع دیگر اختیار معامله، دارنده اختیار فقط در زمان‌های بخصوصی از هنگام قرارداد تا زمان سررسید می‌تواند اعمال اختیار کند و این نوع اختیار که حد وسط میان دو نوع پیشین است با نام «اختیار برمودا» نامیده شده است.<sup>۳</sup>

۱. ر.ک: میان‌مهندسی مالی و مدیریت ریسک، ص ۲۵۳.

۲. میان‌مهندسی مالی و مدیریت ریسک، ص ۲۴۲.

۳. الآثار الاقتصادية لاسواق الاوراق المالية، ص ۱۵۴.

در معامله اختیار به شکل رایج آن، معامله‌ای نقدی در قالب بیع در مورد حق خرید یا حق فروش مالک صورت می‌گیرد که مبلغ پرداخت شده، قیمت اختیار بوده و هیچ جزئی از قیمت کالای مورد نظر محسوب نمی‌گردد و در مورد کالای مورد نظر هیچ معامله‌ای صورت نگرفته است و تنها بر اساس معامله اختیار، خریدار اختیار می‌تواند فقط در هنگام سررسید (در اختیار اروپایی) و یا تا زمان سررسید (در انواع دیگر اختیار) به معامله اقدام کند که در این صورت، معامله به شکل نقدی بوده و ثمن و مثن به مقداری مشخص در قرارداد اختیار، تعیین شده است.

بنابراین در معامله اختیار برخلاف تصور برخی، نه بیع «کالی به کالی» و دین به دین است که ثمن و مثن هر دو نسبه باشند و نه بیع «سلف» و «سلم» است که پیش خرید یا پیش فروش شده باشد و نه «بیع العربون» (= بیعانه) است که پیش پرداخت در صورت انجام معامله جزء ثمن بوده و در صورت عدم معامله برای مالک باشد و نه «بیع الخیار» است که معامله با شرط خیار فسخ تا زمان معین منعقد شده باشد، بلکه معامله اختیار به شکل رایج آن معامله‌ای نقدی است و پیرو آن یک تعهد به معامله نقدی دیگر صورت گرفته است که در آینده با خواست خریدار اختیار انجام می‌گیرد.

### بررسی فقهی معامله اختیار:

با آنکه معامله اختیار به اشکال مختلف قابل

اجراست؛ ولی از آنجا که شکل رایج آن در بازارهای جهانی به عنوان «قرارداد بیع» انجام می‌شود، بیشتر تحت عنوان بیع در کتب فقهی مورد بررسی قرار می‌گیرد که گزارش اجمالی آن چنین است:

بررسی این معامله در قالب بیع، متوقف بر پذیرش دو مبنای ذیل است:

۱. اختیار خرید و فروش، یک حق است نه یک حکم شرعی.

۲. بیع حق، توسط صاحب حق، جایز و صحیح است.

تردیدی نیست در صورت عدم پذیرش هر یک از این دو مبنا، بیع اختیار باطل بوده و جایی برای بحث و گفت‌وگو باقی نمی‌ماند؛ ولی با پذیرش این دو مبنا، در صحت و بطلان آن دو نظر است:

عده‌ای با تمسک به ادله ذیل، بیع اختیار را باطل دانسته‌اند:

۱. عدم تحقق تملیک مال در بیع اختیار، زیرا اختیار خرید و فروش، از نگاه عرف، مال شمرده نمی‌شود تا قابل تملیک باشد، در حالی که در بیع مورد معامله باید عرفاً مالیت داشته باشد تا قابل تملیک به غیر باشد.

۲. عدم حصول شرایط تمسک به عموم «أحلَّ اللهُ البیع» زیرا این مورد از مصادیق متعارف بیع در عصر تشریح نبوده است، لذا عموم «أحلَّ اللهُ البیع» بر آن صادق نیست.

۳. غرری بودن بیع اختیار، زیرا میزان ارزش حق خرید و فروش با توجه به نوسان قیمت‌ها



نامشخص است.

به صحت بیع اختیار شده‌اند:

۱. عرفی بودن چنین بیعی در عصر ما و در نتیجه شمول عموم ادله‌ای؛ مانند «أحل الله البيع» و «المؤمنون عند شروطهم» و «أوفوا بالعقود» نسبت به آن.

۲. مالیت داشتن حق اختیار در عرف زمان ما و صدق عنوان بیع بر آن.

\*\*\*

برخی از دانشمندان روش‌های دیگری برای تصحیح این قرارداد - غیر از طریق بیع حق - انتخاب کردند، که اینجا جای شرح آن نیست.

البته بررسی تفصیلی دلائل و مستندات طرفین، مجال دیگری می‌طلبد. هدف از طرح این دو مثال این بود که نمونه‌ای از مسائل مستحدثه در مسائل اقتصادی را که در عصر ما شدیداً مورد نیاز است ذکر کرده باشیم.

### نمونه سوم: شرکت‌های هرمی

#### ۱. تعریف

«هرم» طرحی است که در آن فرد هزینه‌ای (هزینه ورود) را بابت فرصت آتی دریافت مزایا پرداخت می‌کند؛ در حالی که این مزایا از محل هزینه پرداختی سایر افراد به طرح، علاوه بر فروش محصول به مشتریان، تأمین می‌شود.

بر اساس نظر فدراسیون جهانی اتحادیه‌های فروش مستقیم، طرح‌های هرمی، ماندگاری تجاری ندارند زیرا مبنای فعالیت آنها تجارت کالا یا خدمات با ارزش نیست.

۴. سفهی بودن بیع اختیار؛ یعنی در صورتی که قیمت کالا در زمان سررسید به چندین برابر قیمت توافقی برسد چنین معامله‌ای سفهی خواهد بود. (ولی در پاسخ می‌توان گفت که این در واقع مانند معامله سلف است که ممکن است جنس مورد بیع سلف به چندین برابر ترقی کرده باشد).

۵. عدم قدرت بر تسلیم کالا هنگام بیع اختیار. (البته از آنجا که مثنی در اینجا همان اختیار است و در حال معامله تسلیم شده است، این دلیل وجهی ندارد).

۶. این معامله در صورت چندین برابر شدن قیمت کالا در زمان سررسید، فاقد رضایت مالک است.

این سخن بی‌اساس است، چرا که رضایت به هنگام عقد بیع اختیار شرط است و عدم رضایت در بیع دوم و سررسید مشکلی ایجاد نمی‌کند.

۷. این معامله، از مصادیق بیع «ما لیس عنده» و باطل است. آنها که به این استدلال متوسل شده‌اند، گویا فراموش کرده‌اند که بیع در اینجا حق است که وجود دارد نه آن جنسی که بعداً مورد معامله قرار می‌گیرد.

۸. این بیع در برخی از روایات با شناسه «بیع العربون» صریحاً نهی شده است. (این ادعا نیز به لحاظ ضعف روایت و نیز تفاوت ماهوی بین این دو بیع پذیرفتنی نیست).

عده‌ای دیگر از فقها با تمسک به ادله ذیل قائل

اموال دیگران را بدون انجام کار مشروع به چنگ آورد و این شبیه همان کاری است که شرکت‌های هرمی انجام می‌دهند. صاحبان شرکت و افرادی که در رأس هرم هستند اموال کسانی را که در رده‌های پایین‌تر قرار دارند و نتوانسته‌اند مطابق ضوابط شرکت مشتریان جدیدی بیابند تملک می‌کنند. در واقع ملاک حرمت قمار در این نوع فعالیت اقتصادی وجود دارد.

۳. شباهت به بخت‌آزمایی؛ حرمت بخت‌آزمایی هم تحت عنوان «ازلام» در قرآن مجید آیه سوم سوره مائده آمده است. در عصر جاهلیت مثلاً ده نفر با هم قرار می‌گذاشتند، حیوانی را می‌خریدند و آن را ذبح می‌کردند، سپس ده قطعه کاغذ آماده کرده روی هفت قطعه آن عنوان «برنده» و روی سه قطعه دیگر عنوان «بازنده» نوشته می‌شد آنگاه هر نفر یک قطعه کاغذ را بر می‌داشت و گوشت به هفت قسمت مساوی در میان هفت نفر برنده تقسیم می‌شد و بازنده‌ها نه تنها سهمی نداشتند بلکه لازم بود هر کدام یک سوم قیمت را بپردازند.

این مطلب عملاً در بسیاری از شرکت‌های هرمی وجود دارد با این تفاوت که برندگان، اقلیت شرکت‌کنندگان و بازندگان اکثریت آنها هستند البته روح هر سه دلیل شبیه یکدیگر و در عنوان اکل مال به باطل در سه چهره مختلف شریکند قابل توجه اینکه به ادله دیگری نظیر قاعده غرور، قاعده لاضرر، بیع غرری و غش و تدلیس نیز استدلال شده است.

شرکت‌های هرمی هیچ کمکی به رشد اقتصادی نمی‌کنند، بلکه با ایجاد شبکه‌های غیرقانونی، فقط نقدینگی جمعی افراد به تعدادی از اعضا منتقل می‌شود، به عبارت دیگر، یک راه غیر قانونی برای کسب درآمد به شمار می‌رود.

ضمناً فعالیت شرکت‌های هرمی در تمام جهان ممنوع است و مجازات سنگینی برای این شرکت‌ها در نظر گرفته شده است.

## ۲. ادله حرمت

برای حرمت فعالیت شرکت‌های هرمی ادله مختلفی ذکر شده که نسبت به برخی از شرکت‌ها همه این ادله صادق است و نسبت به برخی دیگر تنها بعضی از این ادله صدق می‌کند.

۱. اکل مال به باطل؛ اکل مال به باطل طبق صریح قرآن مجید در آیات ۲۹ و ۳۰ سوره «نساء» تحریم شده و از گناهان کبیره شمرده می‌شود که انسان را به سوی جهنم سوق می‌دهد. منظور از اکل مال به باطل آن است که انسان بدون انجام کار مشروع و مثبت و مفیدی اموالی به دست آورد. این مطلب در شرکت‌های هرمی به وضوح دیده می‌شود افرادی که در رأس هرم هستند اموال کلانی را که در واقع از دیگران ناروا گرفته شده، به چنگ می‌آورند بدون آن که کار مثبت و مفیدی انجام داده باشند.

۲. شباهت به قمار؛ قمار هم طبق صریح قرآن مجید در آیه ۲۱۹ سوره «بقره» تحریم شده است و منظور از آن این است که به آسان‌ترین وجه ممکن

### ۳. تبعات منفی

این شرکت‌ها هر جا نفوذ کرده است آثار و تبعات منفی فراوانی از خود به جای گذاشته که مهم‌ترین آنها تبعات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است ناهنجاری‌های اجتماعی و رفتاری، بروز اختلافات خانوادگی، بی‌ثباتی نظام اقتصادی، انتقال سرمایه و ارز از کشورها به صورت غیر قانونی، تنبلی و فرار از مسئولیت‌های اجتماعی، عادت به بیکارگی و انتظار ثروت‌های کلان، بادآورده، ترویج فساد و اشاعه فحشا و بی‌بند و باری که از این ابزار غالباً برای پیشرفت کارشان استفاده می‌کنند، آلودگی زندگی به مال حرام، دغل کاری و کلاهبرداری و مانند آن از آثار و تبعات منفی این شرکت‌هاست. از نظر سیاسی هم در بعضی از کشورها (مانند آلبانی) فعالیت آنها در طی سالهای ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۸ باعث سقوط حکومت این کشور شد.

در یک عبارت کوتاه می‌توان آثار منفی اینگونه شرکت‌ها و علت واقعی اکل مال به باطل بودن آنها را چنین مشخص کرد: آنها پول‌های کلانی را یا به عنوان حق عضویت و یا به عنوان فروش اجناس به قیمت غیر واقعی و یا عناوین دیگر، گردآوری می‌کنند و برای اینکه بازار آنها داغ باشد پورسانت‌های کلانی به سرگروه‌ها و کسانی که در رده‌های اول قرار دارند می‌پردازند تا دیگران را از این طریق اغفال به سرمایه‌گذاری کنند و این پول‌های کلان، تنها بخش کوچکی از اموالی است که

به دست آورده‌اند؛ قسمت عمده آن را خودشان تصاحب می‌کنند و به همین دلیل، گروه زیادی در رده‌های آخر یا پیش از آخر، گرفتار ضرر و خسران می‌شوند؛ سرمایه‌ای را از دست داده و چیزی به دست نیاورده‌اند؛ به همین دلیل هجوم به دادگاه‌ها می‌آورند و طرح شکایت می‌کنند در حالی که صاحبان مؤسسه اموال را به جاهای امنی در خارج از کشور منتقل کرده‌اند و بسیار می‌شود که خودشان نیز فرار می‌کنند و به همین دلیل مجالس قانونگذاری قوانینی بر ضد آنها وضع کرده و دستگاه‌های قضایی کشورهای مختلف آنها را به عنوان کلاهبردار تحت تعقیب قرار می‌دهند و نیروهای انتظامی، بسیاری از آنها را دستگیر و زندانی می‌کنند.

البته هر یک از این آثار منفی شرح و بسطی دارد که جای بحث از آن نیست، زیرا هدف فقط ارائه اجمالی از این مسئله بود.<sup>۱</sup>

## منابع و مآخذ

۱. الاثار الاقتصادية لاسواق الاوراق المالية من منظور الاقتصاد الاسلامی، دکتر زکریا سلامة، عیسی شنتناوی، اردن، ۲۰۰۹م.
۲. الاحکام، آمدی، مکتب اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۲ق.

۱. برای تنظیم مباحث شرکت‌های هرمی از دو منبع: الف. بازاریابی شبکه‌ای یا کلاهبرداری مرموز، ب. تاجران کلاهبردار، استفاده شده است. برای توضیح بیشتر می‌توان به آن دو منبع رجوع کرد.

۳. اسواق الاوراق المالية (البودجة) فی میزان الفقه الاسلامی، دکتر عصام ابوالنصر، دارالنشر، مصر، ۲۰۰۶.
۴. اعانة الطالبین، بکری دمیاطی، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۵. اوراق اختیار معامله (Option) در بازار سرمایه ایران، دکتر محمد فطانت و ابراهیم آقاپور، چاپ دوم، بهار ۱۳۸۳، پژوهشکده پولی و بانکی.
۶. بحر الرائق، ابن نجیم مصری، تحقیق زکریا عمیرات، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۷. البنوک، احکام البنوک والسهم والسندات والاسواق المالية البورصات من وجه النظر الاسلامیة، محمد اسحاق فیاض .
۸. تحریر الوسیلة، امام خمینی رحمته الله، دارالکتب العلمیة، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
۹. تذکرة الفقهاء (ط - ق)، علامه حلی، منشورات مکتبه مرتضویة.
۱۰. تذکرة الفقهاء، علامه حلی، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۱۱. جامع المقاصد، محقق کرکی، مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۱۲. جواهر العقود، منہاجی آسیوطی، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۱۳. حاشیة مکاسب (ط - ق)، سید یزدی، مؤسسه اسماعیلیان.
۱۴. حدائق الناضرة، محقق بحرانی، تحقیق محمد نقی ایروانی، جامعه مدرسین، قم.
۱۵. حواشی شروانی، شروانی و عبادی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.
۱۶. خلاف، شیخ طوسی، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۲۰ق.
۱۷. دروس، شهید اول، جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۱۸. رسائل، شهید ثانی (ط، ق)، منشورات مکتبه بصیرتی، قم.
۱۹. ریاض المسائل، سیدعلی طباطبائی، جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۰. سرائر، ابن ادریس حلی، جامعه مدرسین، قم، چاپ سوم، ۱۴۱۰ق.
۲۱. شرائع الاسلام، محقق حلی، انتشارات استقلال، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۲۲. شرح کبیر، عبدالرحمن بن قدامه، دارالکتاب العربی، بیروت.
۲۳. شرح لمعه، شهید ثانی، منشورات جامعه نجف .
۲۴. فتح العزیز، عبدالکریم رافعی، دارالفکر.
۲۵. فتح المعین، ملیاری هندی، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۲۶. کفایة الاحکام، محقق سبزواری، تحقیق مرتضی واعظی اراکی، جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۲۷. فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، شماره ۹ و ۱۱، پاییز و بهار ۸۲.
۲۸. فصلنامه تخصصی دانشگاه امام صادق، شماره ۲۵، بهار ۸۴.
۲۹. مبانی مهندسی مالی و مدیریت ریسک دکتر علی رضا داعی و علی سعیدی، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۳۰. مبسوط، سرخسی، دارالمعرفة، بیروت.
۳۱. مبسوط، شیخ طوسی، مکتبه المرتضویة، ۱۳۵۱ ش.
۳۲. المجموع، محیی الدین نووی، دارالفکر.
۳۳. مجله فقه اهل بیت (فارسی)، شماره ۲۶.
۳۴. مسالک الافهام، شهید ثانی، مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

٣٥. المستصفي، غزالي، دارالكتب العلميه، بيروت، ١٤١٧ق.
٣٦. مستند الشيعة، محقق نراقي، مؤسسة آل البيت عليه السلام، احياء التراث، چاپ اول، ١٤١٨ق.
٣٧. مصباح الفقاهة، ابوالقاسم خوئي، مكتبة الداوري، قم، چاپ اول، ١٣٧٧.
٣٨. مصوبات شورای مشورتی شرعی کمیسیون اوراق بهادار مالزی، ترجمه مهدي نجفی، سيد سعيد شمسي نژاد، انتشارات دانشگاه امام صادق، ١٣٨٥ش.
٣٩. معارج اصول، محقق حلي، مؤسسة آل البيت عليه السلام، چاپ اول، ١٤٠٣ق.
٤٠. مغنی، عبدالله بن قدامه، دارالكتاب العربي، بيروت، لبنان.
٤١. مغنی المحتاج، محمد بن احمد شربيني، دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٣٧٧ق.
٤٢. مهذب البارع، ابن فهد حلي، جامعة مدرسين، قم، ١٤١١ق.
٤٣. هداية العباد، آيت الله گلپايگانی، دارالقرآن الكريم، قم، ١٤١٧ق.

بخش دوم:

# خطوط کلی در اقتصاد اسلامی

۱. مبانی اقتصاد اسلامی
۲. اهداف و انگیزه‌ها در اقتصاد اسلامی
۳. رفع فقر اصلی‌ترین هدف در نظام اقتصاد اسلام
۴. توسعه اقتصادی یکی دیگر از اهداف مهم
۵. اصول و قواعد راهبردی در اقتصاد اسلامی
۶. نقش دولت در اقتصاد جامعه
۷. نظارت بر نظام اقتصادی



## مقدمه: مقصود از «خطوط کلی» در اقتصاد

### اسلامی

هنگامی که گفته می‌شود «خطوط کلی اقتصاد اسلامی» مقصود مبانی اقتصاد اسلامی، اهداف و اصول آن است.

«مبانی» عبارت از پیش‌فرض‌ها و اصول پذیرفته شده‌ای است که در یک نظام یا یک علم مطرح می‌شود؛ مثلاً وقتی سخن از علم فقه و استنباط از قرآن و حدیث به میان می‌آید به طور طبیعی هم سخن از مبانی و پیش‌فرض‌ها (به تعبیر سنتی فقها: اصول موضوعه) به میان می‌آید که در رتبه پیش از استنباط باید پذیرفته شود و پایه و مبنای استنباط قرار گیرد (مانند اینکه یک مستنبط و مجتهد کتاب و سنت، در رتبه پیش، باید صیانت قرآن از تحریف را بپذیرد و یا عصمت گوینده اصلی حدیث را قبول کند) و هم سخن از قواعد و اصولی است که روش و اسلوب استنباط از قرآن و حدیث را رقم می‌زند و در فهم کتاب و سنت و برداشت از آن

به کار گرفته می‌شود؛ نظیر اصل حجیت ظواهر الفاظ و یا حجیت خبر واحد و یا ظهور امر در وجوب.

هنگامی که صحبت از اقتصاد اسلامی می‌شود نیز نخست باید مبانی و پیش‌فرض‌ها و اصول پذیرفته شده‌ای که سیستم اقتصادی اسلام بر آن پی‌ریزی شده؛ درست همان چیزی که سابقاً به عنوان مکتب اقتصادی اسلام گذشت؛ یعنی پایگاه فکری و مبانی عقیدتی و اخلاقی که پشتوانه نظام اقتصادی است؛ نظیر مبنای «خدا مالکی» و مبنای «تسخیر» و مانند آن روشن گردد و در بخش دوم، نهادها و اصول و قواعدی که سازمان اقتصادی اسلام از آن تشکیل می‌شود و اسلوب و روشی که برای تنظیم حیات اقتصادی از آن پیروی می‌گردد؛ نظیر اصل «مالکیت مختلط» مورد بحث قرار گیرد.

چنان‌که وقتی از نظام اقتصادی «کاپیتالیسم» سخن به میان می‌آید هم باید از اصول و قواعدی چون اصل آزادی اقتصادی سخن گفته شود و هم از افکار و مفاهیمی که در مکتب کاپیتالیسم مبنای این



اصول واقع شده است.

فصل سومی نیز تحت عنوان اهداف و انگیزه‌ها در اقتصاد اسلامی می‌تواند محط بحث واقع شود تا معلوم گردد که ما از نظام اقتصادی اسلامی چه آرمان‌ها و نتایجی را انتظار داریم.

از آنچه گذشت روشن می‌شود که مباحث این نوشتار می‌بایست در سه فصل «مبانی اقتصاد اسلامی»، «اصول اقتصاد اسلامی» و «اهداف اقتصاد اسلامی» تعقیب گردد.<sup>۱</sup> چنان‌که روشن شد که مقصود از مبانی، اعم از مبانی اعتقادی (بینشی) و اخلاقی (ارزشی) است و تفکیک این دو در دو فصل، ضروری نمی‌نماید.

به هر حال نتیجه این می‌شود که برای ترسیم خطوط کلی اقتصاد اسلام لازم است مباحث این بخش در سه فصل پی‌گیری شود:

فصل اول: مبانی اقتصاد اسلامی (مبانی اعتقادی و ارزشی)

فصل دوم: اهداف و انگیزه‌ها در اقتصاد اسلامی

فصل سوم: قواعد اقتصاد اسلامی (اصول

راهبردی)

۱. اگر جعل اصطلاح، مؤونه‌ای نداشته باشد می‌توان از فصل اول به «اصول مکتبی» (با توجه به آنچه در تعریف مکتب اقتصادی گذشت) تعبیر کرد که اصولی فکری و اخلاقی است و از فصل دوم با عنوان «اصول سیستمی» که اصولی عملی و راهبردی است، یاد نمود.

# مبانی اقتصاد اسلامی

۱. مبنای خدامالکی
۲. مبنای تسخیر
۳. حفظ کرامت انسانی و عزت نفسانی
۴. ترجیح مصالح جامعه بر مصالح شخصی
۵. مبنای خردورزی و تدبیر
۶. آرامش روح در کنار بهره‌مندی جسم
۷. مقدمیت تنعمات مادی
۸. گستردگی منابع اقتصادی
۹. قداست مال
۱۰. پذیرش تفاوت‌ها و نفی اختلافات ظالمانه
۱۱. نفی جبر و تفویض
۱۲. انفاق و توسعه اقتصادی



# مبانی اقتصاد اسلامی

بدین معنا که اسلام، مالکیت حقیقی همه اشیا اعم از نفوس و اموال را به گونه حقیقی از آن خدا می‌داند و مالکیت انسان‌ها را به یک معنا عاریتی و مجازی و غیر حقیقی می‌شمرد.

این حقیقتی است که قرآن آن را در بعضی از آیاتش از طریق «لام» مالکیت و اختصاص، منعکس کرده، می‌فرماید: ﴿لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ﴾<sup>۱</sup>. همین مضمون در آیات متعدد دیگری از قرآن مجید در سوره‌های «آل عمران»، «نساء» و دیگر سوره‌ها به صورت گسترده آمده است و در گروه دیگری از آیات از طریق اوصافی چون «خالق»، «صانع»، «قیوم» و «رب العالمین» قابل اثبات است. دلالت خالقیت و صانعیت بر مالکیت و اینکه کسی که مخترع و خالق و صانع شیئی است مالک آن نیز هست، امری روشن است، گرچه در حد مالکیت اعتباری و عقلایی باشد، چنان‌که تردیدی نیست که لازمه «قیومیت» - همانند قیومیت نفس انسان بر قوا

در این فصل مبانی دوازده‌گانه ذیل را بحث و بررسی می‌کنیم:

۱. مبنای خدامالکی
۲. مبنای تسخیر
۳. حفظ کرامت انسانی و عزت نفسانی
۴. ترجیح مصالح جامعه بر مصالح شخصی
۵. مبنای خردورزی و تدبیر
۶. آرامش روح در کنار بهره‌مندی جسم
۷. مقدمیت تنعمات مادی
۸. گستردگی منابع اقتصادی
۹. قداست مال
۱۰. پذیرش تفاوت‌ها و نفی اختلافات ظالمانه
۱۱. نفی جبر و تفویض
۱۲. انفاق و توسعه اقتصادی.

## ۱. مبنای خدامالکی

از جمله اموری که باید یکی از مبانی نظام اقتصادی اسلام شمرد مبنای «خدا مالکی» است.

۱. بقره، آیه ۲۸۴.

و افعال وی - نوعی مالکیت حقیقی است.

از دقت در مفهوم ربّ در «ربّ العالمین» که طبق تصریح ارباب لغت، همچون ابن فارس در مقایس و فیومی در مصباح المنیر و جوهری در صحاح به مفهوم مالک و مدبّر است، نیز مسئله مالکیت استفاده می شود.<sup>۱</sup>

مسأله خدامالکی و غیر اصیل بودن مالکیت انسان نسبت به اموالی که در اختیار دارد از آیات دیگری نیز به دست می آید؛ نظیر آیه ای که مال را فضلی از جانب خدا می داند که به انسان داده شده است: «... وَیَکْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»<sup>۲</sup> و آیه ای که انسان را خلیفه و نماینده خدا در اموال معرفی می کند: «وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَحْلِفِينَ فِيهِ»<sup>۳</sup>.

همین معنا در روایات اسلامی نیز به خوبی منعکس است:

در روایتی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام تصریح شده است که خداوند مالک حقیقی نفوس و اموال انسان هاست و آنچه در اختیار انسان هاست، عاریتی بیش نیست و مالکیت آنان نسبت به آن، مجاز خالی از حقیقت است: «... إِذْ كَانَ (اللَّهُ تَعَالَى) الْمَالِكُ لِلنَّفُوسِ وَالْأَمْوَالِ وَسَائِرِ الْأَشْيَاءِ الْمَلِكَ الْحَقِيقِيَّ وَكَانَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ عَوَارِيَّ وَانْتَهَمَ مَالُكَونَ مَجَازًا لِاحْقِيقَةِ لَهُ»<sup>۴</sup>.

شبهه همین تعبیر را اوّیس قرن از امیرمؤمنان ضمن وصایای آن حضرت به فرزندش امام حسن علیه السلام نقل می کند: «واعلم یا بنی الدنیا بحذاقیرها فانیة والأموال لأهلها عاریة»<sup>۵</sup>، بنابراین مالکیت

انسان ها در طول مالکیت خدا و از ناحیه تملیک و واگذاری اوست، همان واگذاری که از خدا سلب مالکیت نمی کند.

در حدیثی دیگر از رسول گرامی صلی الله علیه و آله بر طولی بودن مالکیت انسان تأکید شده و اینکه انسان ها مالک آن چیزی هستند که خدا به آنها تملیک کرده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُطَاعُ جَبْرًا وَلَا يُعْصَى مَغْلُوبًا... وَلَكِنَّهُ الْقَادِرُ عَلَى مَا أَقْدَرَهُمْ عَلَيْهِ وَالْمَالِكُ لِمَا مَلَكَهُمْ آيَاهُ»<sup>۶</sup>. به این ترتیب مالکیت انسان ها در رتبه بعد از مالکیت خداست نه هم عرض و هم طراز آن.

در گفتاری دیگر از امام صادق علیه السلام حقیقت عبودیت و بندگی در این اعتقاد دانسته شده که انسان در آنچه که خداوند در حق او ارزانی داشته برای خویش مالکیتی نبیند و مال خویش را مال خدا بداند و آن گونه که او فرمان داده، مصرفش کند: «... قُلْتُ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا حَقِيقَةُ الْعِبُودِيَّةِ؟ قَالَ: ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءُ: أَنْ لَا يَرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا خَوَّلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ مِلْكَأً، لِأَنَّ الْعَبِيدَ لَا يَكُونُ لَهُمْ مَلِكٌ، يَرُونَ الْمَالَ مَالَ اللَّهِ، يَضَعُونَهُ حَيْثُ أَمَرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ...»<sup>۷</sup>.

نیز در روایتی که در منابع اهل سنت آمده، از

۱. ر.ک: مقایس اللغة، مصباح المنیر و صحاح اللغة، ماده ربّ.

۲. نساء، آیه ۳۷.

۳. حدید، آیه ۷.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۸۵: الحیة، ج ۳، ص ۶۸.

۵. درّ النظیم، ص ۳۷۶، چاپ مؤسسه نشر اسلامی، جامعه مدرسین قم.

۶. کنز الفوائد کراچکی، متوفای ۴۴۹ ق، ص ۱۷۱، قم، مکتبه المصطفوی.

۷. مشکاة الانوار، ص ۳۲۷.

وانتفاع شما خلق شده است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً»<sup>۱۱</sup>.

از کلمات ارباب لغت به دست می‌آید که واژه «تسخیر» به معنای رام کردن «والتسخير التذليل»<sup>۱۲</sup> و سوق دادن چیزی به سوی هدفی خاص: «التسخير سبابة إلى الغرض المختص قهراً»<sup>۱۳</sup> است؛ در نتیجه تسخیر کائنات و موجودات آسمان‌ها و زمین برای انسان که قرآن کریم در آیات فوق بر آن تأکید دارد بدین معناست که خداوند این موجودات را قابل استفاده، و رام برای انسان قرار داده است.

به بیان دیگر: گرچه ظاهراً غرض اصلی در ذکر این نعمت‌های عظیم پی بردن انسان غافل، به ربوبیت و عظمت و قدرت و حکمت حضرت حق و اختصاص تدبیر عالم به اوست و نیز دریافتن ارزش والای انسانی است و اینکه ابر و باد و مه و خورشید و فلک همه برای انسان در کارند و همه سرگشته و خدمتکار او تا برده غیر خدا و اسیر

امیر مؤمنان علی علیه السلام در جواب نامه حسن بصری می‌خوانیم: «لكنه المالك لما ملكهم والقادر على ما عليه أقدرهم»<sup>۱</sup>.

همچنین در همان منابع، تعبیراتی از صحابه و تابعین نقل شده که بیانگر همین موضوع است؛ از جمله تعبیر به «المال عارية» به یحیی بن خالد<sup>۲</sup> و تعبیر به «المال ودائع الله في الدنيا» به جریر بن عبدالله البجلي<sup>۳</sup> و جمله «المال مال الله» به خلیفه دوم<sup>۴</sup> نسبت داده شده است.

## ۲. مبنای تسخیر

از نکاتی که لازم است به عنوان یک پیش فرض و اصل پذیرفته شده، تلقی گردد و پیش از ورود در برنامه‌ریزی‌ها و فعالیت‌های اقتصادی اسلامی مورد عنایت قرار گیرد، امکان بهره‌مندی از همه ذخایر ارضی برای انسان است، حقیقتی که قرآن کریم برای تبیین آن واژه «تسخیر» را به استخدام گرفته و در آیات متعددی از مسخر بودن نهرها: «سَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ»<sup>۵</sup> و کشتی‌ها: «سَخَّرَ لَكُمْ الْفُلْكَ»<sup>۶</sup> و دریاها و نعمت‌های دریایی: «وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ»<sup>۷</sup> و حتی از مسخر بودن خورشید و ماه: «وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ»<sup>۸</sup> و شب و روز: «وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ»<sup>۹</sup> و بلکه آنچه در آسمان‌ها و زمین است: «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»<sup>۱۰</sup> سخن گفته است، چنان‌که از «لام» اختصاص و حلیت و جواز انتفاع، بهره گرفته و فرموده است: آنچه در زمین است برای شما و نفع

۱. معراج الوصول الى معرفة فضل آل الرسول، ص ۷۵.

۲. تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۱۳۴.

۳. تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۵۴۰.

۴. مغنی ابن قدامه، ج ۶، ص ۱۶۷.

۵. ابراهیم، آیه ۳۲.

۶. ابراهیم، آیه ۳۲.

۷. نحل، آیه ۱۴.

۸. ابراهیم، آیه ۳۳.

۹. ابراهیم، آیه ۳۳.

۱۰. لقمان، آیه ۲۰.

۱۱. بقره، آیه ۲۹.

۱۲. مجمع البحرین، طریحی، ماده «سخر».

۱۳. مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، ماده «سخر».

زراعت و بذری است که در لابه لای خاک، مستور می‌گردد و هم به معنای معادنی است که در زیر زمین مخفی است.<sup>۵</sup>

### ۳. حفظ کرامت انسانی و عزت نفسانی

شکی نیست که از اصول اخلاقی در اسلام، غنای نفسانی و عزت و کرامت روحی به نحو شایسته است؛ انسانی که به حضرت حق، معرفت شایسته پیدا کند و یقین داشته باشد که زمام همه امور در دست خدا و وابسته به لطف و رحمت اوست و حول و قوه و نفع و ضرری جز آنچه از طریق او به انسان می‌رسد وجود ندارد و تنها او سبب‌ساز و سبب سوز است، خویشتن را بی‌نیاز از همه چیز و هر کس، غیر از او می‌بیند و به غنا و کرامت نفسانی می‌رسد که بالاترین و بهترین بی‌نیازی است: «خیر الغنی غنی النفس».<sup>۶</sup>

شعاع این عزت و بی‌نیازی، همه شئون حیات انسان را فرا می‌گیرد و مظاهر آن در همه شئون جامعه اسلامی مشاهده می‌شود؛ از جمله زندگی اقتصادی و مسائل مالی است که به سهم خود از مظاهر مختلفی برخوردار است:

۱. ملک، آیه ۱۵.

۲. ر.ک: المیزان، ج ۱۹، ص ۳۵۷.

۳. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۳۸.

۴. کنز العمال، ج ۹۳۰۳، ص ۴.

۵. ر.ک: المعجم الوسیط و مجمع البحرین، ماده «خبأ».

۶. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۰۶، ح ۵ و اعجاز القرآن باقلانی، ص ۱۴۷.

شهوآت و هوس و هوا نشود؛ ولی شکی نیست که این آیات، هم به ظرفیت و ذخایر موجود در زمین و آسمان برای بهره‌وری‌های اقتصادی اشاره دارد و هم به توانمندی و استعداد انسان برای شکوفاسازی این ذخایر.

این دو نکته - یعنی وجود ذخایر زمینی برای بهره‌وری‌های اقتصادی و توانمندی انسان برای شکوفاساختن آن ذخایر - از آیات و روایات استفاده می‌شود؛ از آیه «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ»<sup>۱</sup> به دست می‌آید، زیرا مقصود از «ذلول» و رام بودن زمین، حاصل‌خیزی و آمادگی آن برای انواع تصرفات و اکتشافات است<sup>۲</sup>، چنان‌که تعبیر به «وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ» تعبیر جامعی است که تمام مواد غذایی زمین اعم از حیوانی و گیاهی و معدنی را فرا می‌گیرد.<sup>۳</sup> و خطاب «فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ» بر شانه‌هایش سوار شوید و از روزی خدا تناول کنید» اشاره دارد که انسان این استعداد را دارد که با سوار شدن بر شانه‌های زمین و تصرف در آن و استخراج معادن آن، به رزق و روزی و نیازهایش دست یابد.

نیز از روایت نبوی «التمسوا الرزق في خبايا الأرض»<sup>۴</sup> استفاده می‌شود، زیرا «خبایا» جمع «خبأ» از ریشه «خَبَاءٌ» و «خَبَأٌ» به معنای پنهان کردن و مستور ساختن گرفته شده است. به همین جهت به تقیه و استتار و نیز به هر آنچه که مستور و مخفی شده است «خَبَاءٌ» (به معنای اسم مصدری) گفته می‌شود و «خَبَأَهُ» مفرد «خبایا» هم به معنای

الف. فعال اقتصادی در چنین جامعه‌ای خود را به اموال حرام و نامشروع، آلوده نمی‌کند.

توضیح اینکه انسان مؤمنی که در عرصه مسائل اقتصادی فعالیت می‌کند در کسب مال و تولید ثروت، خود را به راه‌های نامشروع و حرام و شیوه‌های ضد کرامت و حریت، آلوده نمی‌سازد؛ یعنی در حالی که در مکتب اقتصاددان‌های مادی دنیا، تحصیل ثروت و توزیع آن هیچ قید و شرطی ندارد؛ هرگونه تجارت پردرآمدی مباح شمرده شده، از دایر کردن مراکز برای مفساسدی چون قمار و روسپی‌گری هیچ منعی وجود ندارد، بلکه برای حمایت از آن قانون وضع می‌شود و نیز در حالی که - چنان‌که در فصل «حاکمیت اخلاق بر نظام اقتصادی اسلام» در همین کتاب خواهد آمد - همچنان تجارت بردگان جنسی به قوت خود باقی است، بلکه - بر اساس آماري که ارائه خواهد شد - هر ساله در حال گسترش است و مسأله مواد مخدر با ممنوعیت ظاهری آن، در پشت پرده توسط بسیاری از قطب‌های ثروت و با حمایت پنهانی سران بسیاری از دولت‌ها دامن زده می‌شود و تجارت بسیار پرسود انواع سلاح‌های مخرب و حتی در صورت لزوم، سلاح‌های شیمیایی و میکروبی و به طور کلی سلاح‌های کشتار جمعی آشکارا و علنی جریان دارد - در چنین وضعیتی - مؤمن اقتصادی تمام درآمدها و هزینه‌هایش در چهارچوب ارزش‌ها و کرامت انسانی است و تمام آنچه در بالا گفته شد اعم از تأسیس مراکز فساد، تجارت

سوداگران مرگ، تجارت بردگان جنسی، سلاح‌های مخرب کشتار جمعی و ... در نگاه او ممنوع است و به شدت از آن پرهیز دارد و به طور کلی از ورود حرام به حوزه فعالیت‌های جامعه خویش اجتناب می‌ورزد، زیرا بر اساس آموزه‌های دینی معتقد است خداوند ارزاقش را به نحو حلال میان بندگانش تقسیم کرده و هیچ کس نمی‌میرد مگر اینکه رزق مقدر و مقسوم حلالش را به طور کامل دریافت می‌کند، گرچه دیرتر به آن برسد.

این در حالی است که اگر به حرام آلوده شود و از راه‌های نامشروع، وارد فعالیت‌های اقتصادی گردد حلال خدا از او منقطع می‌گردد؛ یعنی همان حقیقتی که به سند معتبر از امام باقر علیه السلام از رسول خدا در حجة الوداع نقل شده است که فرمود:

«آگاه باشید که روح الامین در جانم این چنین دمیده که نمی‌میرد کسی مگر اینکه روزی اش را به حد تمام و کمال دریافت کند، پس پرهیزگاری پیشه کنید و در طلب دنیا زیاده خواه نباشید و تأخیر در رزق سبب نشود که از طریق گناه آن را به دست آورید، چرا که خداوند تبارک و تعالی به گونه حلال، ارزاقش را میان آفریده‌هایش تقسیم کرده نه به نحو حرام، پس کسی که تقوای الهی پیشه کند و صبر نماید (و به مقدار کافی تلاش کند) خداوند از راه حلال روزی اش را می‌دهد و کسی که پرده‌داری کند و در طلب روزی تعجیل نماید و آن را از غیر راه حلال طلب نماید روزی حلالش قطع خواهد شد



و روز قیامت محاسبه می شود».<sup>۱</sup>

بدیهی است هرگز این نکته، تلاش و کوشش برای تحصیل روزی حلال و سربلندی جامعه اسلامی را نفی نمی کند، بلکه چارچوب صحیحی را برای آن فعالیت ها ارائه می دهد.

مرحوم شیخ حرّ عاملی در کتاب وسائل الشیعه بابی را تحت عنوان «استحباب الاجمال فی طلب الرزق و وجوب الاقتصار علی الحلال دون الحرام» باز کرده و جز روایت سابق الذکر<sup>۲</sup> روایت دیگر نیز (که تعدادی از آنها سند معتبر دارند) به همین مضمون نقل می کند و در کتب اهل سنت نیز همین مضمون، تحت عنوان «الاجمال فی طلب الرزق» در روایات متعددی (۱۳ روایت) از ابن مسعود، حدیفه، جابر و... نقل شده است<sup>۳</sup> که از آن جمله روایات ذیل است:

«أجملوا فی طلب الدنيا فان کلاً ميسر لما کتب له منها؛ در طلب دنیا زیاده خواهی نکنید - و دنیا پرست نباشید - چرا که هر کسی راهی را که برایش مکتوب و مقدر شده می تواند به آسانی بییماید».<sup>۳</sup>

حقیقتی که با تعبیرات دیگری از روایات فریقین تأیید می شود؛ نظیر حدیث «من حاول امرأ بمعصية کان أبعد لما رجا وأقرب لمجىء ما اتقى؛ کسی که بخواهد از طریق معصیت به مقصودش برسد از خواسته اش دورتر و به آنچه که از آن پرهیز دارد نزدیک تر می شود»<sup>۴</sup> و روایتی که می فرماید: غیر از حرام و «حلال مقسوم»، فضل خداوند نیز زیاد است از فضل خدا بخواهید: «... و عند الله سواهما فضل کثیر و هو قوله عز و جل: و اسألوا الله من فضله».<sup>۵</sup>

ب. مؤمن اقتصادی افزون بر پرهیز از راه های حرام از راه های پست و ذلت آور نیز کسب درآمد نمی کند؛ همتش بلند است و کرامت نفسش او را به سمت «معالی الامور» سوق می دهد، زیرا او در مکتب پیشوایی پرورش یافته که به کمیت اسدی درس بلند همتی و عزت می دهد و وقتی کمیت خطاب به امام صادق علیه السلام در شعرش می گوید:

أَخْلَصَ اللَّهُ لِي هَوَايَ فَمَا أُغْرِقُ

نَزْعاً وَلَا تَطِيْشُ سَهَامِي

«خداوند محبتم را برای شما خالص کرده و این باعث شده که هیچ گاه در مدح شما تیرم به خطا نمی رود با آنکه مبالغه ای در آن ندارم و کمان شعرم را تا آخر نمی کشم»، امام علیه السلام می فرماید: «ان الله عزوجل يحبّ معالی الأمور ويكره سفاسفها؛ خدای عزوجل کارهای عالی (و همت های بلند) را دوست می دارد و از چیزهای پست و حقیر، کراهت دارد».

۱. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۴۵، باب استحباب الاجمال فی طلب الرزق و وجوب الاقتصار علی الحلال دون الحرام، ح ۱: «ألا إن الروح الأمين نفث في روعي انه لا تموت نفس حتى تستكمل رزقها فاتقوا الله و أجملوا فی الطلب ولا یحملنکم استبطاء من الرزق ان تطلبوه بمعصية الله، فان الله تبارک و تعالی قسم الأرزاق بین خلقه حلالاً ولم یقسمها حراماً فمن اتقى الله وصبر أتاه الله برزقه من حلاله ومن هتك السرّ وعجل فأخذه من غیر حلّه قصّ به من رزقه الحلال و حسب علیه يوم القيامة».

۲. کنز العمال، ج ۴، ص ۱۹-۲۵، احادیث ۹۲۸۸ و ۹۲۸۹ و ۹۲۹۰.

۳. همان، ص ۲۰، ح ۹۲۹۱.

۴. همان، ح ۹۲۹۲. این بیان در تعبیر دیگری از امام حسین بن علی علیه السلام این چنین آمده است: «من حاول امرأ بمعصية الله کان أفتو لما یرجو وأسرع لمجىء ما یحذر». (کافی، ج ۲، ص ۳۷۳).

۵. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۶.

مضمون آمده است: «لأنَّ العفَّةَ خير؛ زیرا عفيف بودن بهتر است»<sup>۵</sup> و در ذیل روایت سومى با همين محتوا مى خوانيم: «لأنَّ يأخذ أحدكم أحبله فيأتى الجبل فيحتطب على ظهره فيبيعه فيأكله خير له من ان يسأل الناس معطًى او ممنوعاً؛ تحقيقاً اگر كسى از شما ريسمان هايش را بردارد و به كوه برود و هيزم جمع آورى كند و آن را بفروشد بهتر از آن است كه از مردم درخواست كند خواه جواب مثبت به او داده شود يا جواب رد بشنود»<sup>۶</sup>.

ج. در جامعه‌اى كه اقتصاد بر اساس ايمان و كرامت انساني است افراد آن در مصرف و انفاق نيز كريمانه عمل مى كنند، به گونه‌اى كه اقشار كم درآمد احساس ذلت و خواری نيمى نمايند،<sup>۷</sup> از اين رو در سلوك عملى پيشوايان اسلام مى خوانيم كه حتى در اطعام به مستمندان كاری نيمى كردند كه آنان احساس حقارت كنند؛ مثلاً از اضافه غذا به آنان نيمى دادند، بلكه از همان ابتدا از بهترين هاى سفره طعام بر مى داشتند و آن را داخل ظرف بزرگى مى گذاشتند و براى آنها مى فرستادند: «كان الامام على بن موسى الرضا عليه السلام اذا اكل اتى بصحفة فتوضع بقرب مائده

سپس به او سخنى فرمود كه نتيجه اش اين بود: «مدح و ستايش بلند در جاى خود مبالغه نيست»<sup>۱</sup>.

مؤمن اقتصادى كرامت و عزت نفسانى اش او را از ذل سؤال باز مى دارد، چون پيرو آن مكتبى است كه تقاضاى كمك از افراد نااهل را منفور مى شمرد: امام على بن موسى الرضا عليه السلام به يكي از يارانش (بزنطى) هنگامى كه تقاضا كرد امام با نوشتن نامه‌اى براى يكي از حاكمان وقت از وي بخواهد نياز اقتصاديش را برطرف سازد، مى فرمايد: من دريغ دارم كه از مثل چنين كسى تقاضاكنى، اگر نياز دارى بر مال من تكيه كن و هر چه مى خواهى بردار: «أنا أضنُّ بك ان تطلب مثل هذا وشبهه ولكن عوّل على مالي»<sup>۲</sup>.

در حديث ديگرى از امام باقر عليه السلام آمده است: كسى كه براى حفظ آبرو و بى نياز شدن از مردم و توسعه زندگى خانواده و محبت به همسايگان به دنبال كار و روزى برود، روز قيامت در حالى با خداى عزوجل ملاقات مى كند كه چهره اش چون ماه شب بدر مى درخشد: «من طلب الرزق فى الدنيا استعفاً عن الناس وتوسيعاً على أهله وتعطفاً على جاره لقي الله عزوجل يوم القيامة ووجهه مثل القمر ليلة البدر»<sup>۳</sup>.

در منابع اهل سنت نيز از رسول گرامى ﷺ نقل شده است كه فرمود: «لا يفتح عبد باب مسألة الا فتح الله عليه باب فقر؛ كسى باب سؤال و درخواست از ديگران را نيمى گشايد مگر اينكه خداوند باب فقرى را به رويش باز مى كند»<sup>۴</sup> نيز در ذيل روايتى به همين

۱. وسائل الشيعه، ج ۱۷، ص ۷۳.

۲. كافى، ج ۲، ص ۱۴۹، ح ۵.

۳. همان، ج ۵، ص ۷۹، ح ۵.

۴. كنز العمال، ج ۶، ص ۵۰۶، ح ۱۶۷۴۶ به همين مضمون است حديث شماره ۱۶۷۴۴.

۵. همان، ح ۱۶۷۴۴.

۶. همان، ح ۱۶۷۴۷.

۷. تحف العقول، ص ۳۳۰؛ مسند الامام الرضا، ج ۲، ص ۳۱۵.

از روایات استفاده می‌شود که امامان اهل بیت علیهم‌السلام به شدت متنفر بودند که مردم را بنده و برده خود بدانند، چنان‌که وقتی ابوالصلت یکی از یاران امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام از آن حضرت درباره شایعه‌ای می‌پرسد که بر سر زبان‌ها بود که امامان اهل بیت علیهم‌السلام مردم را عبید خودشان می‌دانند، حضرت شدیداً ناراحت شده، آفریدگار آسمان‌ها و زمین و خداوند آگاه بر نهان و پیدا را گواه می‌گیرد که چنین سخنی دروغ است و از هیچ یک از پدرانم صادر نشده است سپس به شدت از ظلم‌های گروهی از امت بر آن بزرگواران شکوه می‌کند و این نسبت را یکی از آن مظالم می‌شمرد: «اللهم فاطر السموات والأرض عالم الغیب والشهادة أنت شاهد بأنی لم أقل ذلك قطّ ولا سمعت أحداً من آبائی قاله قطّ وأنت العالم بما لنا من المظالم عند هذه الأمة وإنّ هذه منها».<sup>۵</sup>

#### ۴. ترجیح مصالح جامعه بر مصالح شخصی

از ملاحظه مجموعه تعالیم دینی خصوصاً اصولی چون قاعده «لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام» به دست می‌آید که از جمله مبانی و اصول موضوعه

فیعمد الی أطيّب الطعم مما یؤتی به فیأخذ من کلّ شیء شیئاً فیضع فی تلك الصحفة ثمّ یأمر بها للمساکین».<sup>۱</sup> این مسأله اختصاص به مسلمانان ندارد، بلکه در مورد غیر مسلمانانی نیز که هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با مسلمانان دارند جاری است.

یکی از دوستان امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام به نام زکریا بن آدم از مردی از اهل ذمه سؤال کرد که به جهت ابتلای به فقر و فلاکت، می‌خواست به ذلت بردگی فرزندش تن بدهد تا هم خودش به نوایی برسد و هم شکم فرزندش سیر شود، حضرت فرمود: «لا یتباع حرّ فانه لا یصلح لك ولا من اهل الذمّة؛ انسان آزاده، برده نمی‌شود، چنین کاری نه شایسته توست و نه از ذمیان رواست».<sup>۲</sup>

نیز امیر مؤمنان علی علیه‌السلام به ذلت تکدی نصرانی کارگری که پس از عمری کار و تلاش بر اثر نابینایی و پیری به سؤال از مردم مسلمان روی آورده بود رضا نداده، و فرمان بیمه شدن او را از بیت‌المال صادره کرد و فرمود: «استعملتموه حتی اذا کبر و عجز منعمتموه؟ أنفقوا علیه من بیت المال؛ از او کار کشیدید؛ اما وقتی پیر و ناتوان شد رهایش ساختید؟! مخارج او را از بیت‌المال تأمین کنید».<sup>۳</sup>

د. از روایات متعددی استفاده می‌شود که انسان نباید از آغاز تا پایان عمر خود، کارگر و اجیر دیگری باشد؛<sup>۴</sup> یعنی چه بهتر که پس از دورانی کارآموزی استقلال پیدا کند و روی پای خود بایستد. ممکن است بهترین توجیه این دستور حفظ کرامت انسانی باشد و شاید از این قبیل باشد آنچه گفته شد.

۱. کافی، ج ۴، ص ۵۲، ح ۱۲.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۷۷ و مسند الامام الرضا، ج ۲، ص ۳۰۴.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۶۷ و الحیاء، ج ۲، ص ۳۹۸.

۴. ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۲، باب ۶۶، از ابواب مایکتسب به، ح ۱ و ۲.

۵. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۸۴، ح ۶.

قطبی شدن جامعه (اقلیتی ثروتمند و اکثریتی فقیر) جلوگیری شود.

خصوصاً وقتی فعال اقتصادی به مبنای اول؛ یعنی خدامالکی: «المال مال الله یضعه عند الرجل ودائع» توجه کند می‌فهمد که اگر بخواهد حق این امانت را آن‌گونه که شایسته است بجا آورد باید به اندازه نیاز و با رعایت اقتصاد و اعتدال مصرف کند و باقیمانده را برای رفع نیازمندی‌های جامعه و مستمندان هزینه نماید.

بر همین اساس امام صادق علیه السلام در ادامه جمله سابق‌الذکر می‌فرماید: «وجوز لهم ان یأکلوا قصداً ویشرّبوا قصداً... ویعودوا بما سوی ذلك علی فقرء المؤمنین ویلمّوا به شعّهم؛ خداوند به آنها اجازه داده است که با رعایت اعتدال از این اموال بخورند و بیاشامند... و اضافه را در اختیار نیازمندان از مؤمنان و سامان‌بخشی پراکندگی آنان هزینه کنند».<sup>۲</sup> به ویژه با توجه به آنچه در تعالیم عرفانی و اخلاقی اسلام مطرح است که اساساً مصلحت‌نهایی و سعادت جاودانه فرد در این است که از مصالح جامعه و هم‌نوعان و بالاخص از مصالح برادران دینی‌اش غافل نشود و عیش و شادابی زندگی‌اش را در شاداب ساختن و آبادی معیشت دیگران ببیند.<sup>۳</sup>

در نظام اقتصادی اسلام این است که در تعارض میان مصالح جامعه و مصالح فرد، مصالح جامعه مقدم است از این معنا در تعبیری دقیق‌تر به «هماهنگی مصالح فرد با مصالح جامعه» یاد می‌شود؛ یعنی اگر در نظام سرمایه‌داری، مصالح فرد بر مصالح جامعه غلبه دارد و در نظام سوسیالیستی مصالح فرد، به طور کلی فدای مصالح جامعه می‌شود، در نظام اقتصادی اسلام میان مصالح فرد و جامعه، هماهنگی ایجاد شده است؛ یعنی این‌گونه نیست که فعال اقتصادی در نظام اقتصادی اسلام نباید و نتواند به مصالح شخصی خود برسد، بلکه سخن این است که تلاش کند به گونه‌ای به مصالح شخصی خود برسد که به مصالح جامعه ضربه‌ای و ضرری وارد نشود.

فعالان اقتصادی با ایمان باور دارند که آحاد جامعه، مجموعه‌ای به هم پیوسته و برخوردار از روح واحد و اعضای یک پیکرند و جهت‌گیری اقتصاد اسلامی چنین است که در عین احترام به مالکیت خصوصی، برنامه را به گونه‌ای تنظیم کرده که اموال و ثروت‌ها، متمرکز در دست گروهی محدود و ثروتمند نشود و پیوسته در میان آنها دست به دست نگردد: «کئی لا یكون دولةً بین الأغنیاء منکم».<sup>۱</sup> اساساً روح مقررات اسلامی در زمینه تحصیل ثروت و وضع مالیات‌هایی همچون خمس، زکات، خراج و جز آن و احکام بیت‌المال و انفال و فیه و تحت نظارت رهبر و رئیس حکومت اسلامی بودن آن، به این بر می‌گردد که در عین احترام به تلاش‌های فردی، تأمین مصالح جمع مقدم است و باید از دو

۱. حشر، آیه ۷.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۳.

۳. اشاره به آنچه از امام رضا علیه السلام در مباحث پیشین گذشت که «احسن الناس معاشاً من حسن معاش غیره فی معاشه».

أَنْ تَصِيرَ الْأَمْوَالَ فِي أَيْدِي مَنْ لَا يَعْرِفُ فِيهَا الْحَقَّ وَلَا يَصْنَعُ فِيهَا الْمَعْرُوفَ».<sup>۲</sup>

شکی نیست که این بیان تنها ناظر به اموال عمومی و بیت‌المال مسلمانان نیست، بلکه ممکن است اساساً شامل آن نشود و از آن منصرف باشد و تنها به اموال و املاک خصوصی افراد، نظر داشته باشد و به جهت مقدم بودن مصالح جامعه و کیان اسلام و مسلمانان بر مصالح فرد می‌خواهد بفرماید: صرف اینکه اموال، هر چند به صورت ملکیت خصوصی، در اختیار افرادی قرار گیرد که تنها به منافع شخصی خویش فکر می‌کنند و از حق و حقوق جامعه نه آگاهی دارند و نه اقدام به پرداخت آن می‌نمایند، سبب فناء اسلام و مسلمانان می‌شود.

### ۵. هبنای خردورزی و تدبیر

فَعَالَ اِقْتِصَادِي بَايِدُ بِيذِيرِدُكُهْ بَرِ مَجْمُوعَهْ هِسْتِي سَنَتْ هَا وَ قَوَانِينِي حَاكِمِ اسْتِ كِهْ اِگْرِ بِي حَسَابِ اِقْدَامِ كَنْدُ وَ بَهْ بَهَانَهْ تَوَكَّلْ بَهْ خُدَا، حَسَنِ تَدْبِيرِ بَهْ خَرَجِ نَدَهْدُ وَ خَرْدَمَنْدَانَهْ حَرْكْتِ نَمَايِدُ دَرِ خَسَارَتْ هَايِ بَهْ عَمَلِ آمَدَهْ، تَنَهَا بَايِدُ خُودَش رَا مَلَامَتِ كَنْدُ نَهْ اَيْنَكِهْ دَسْتِ تَقْدِيرِ رَا مَقْصَّرْ بَشْمَرْدُ.

بر همین اساس است که قرآن حکم می‌کند سرمایه‌ها در اختیار نابخردان و سفیهان گذارده نشود: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا»<sup>۳</sup> و زمام فعالیت‌های اقتصادی در دست

ملاحظه صفت «قوام» بودن و برپادارندگی اموال نسبت به مصالح اسلام و مسلمانان نیز همین معنا را گوشزد می‌کند؛ قرآن کریم وقتی می‌خواهد از در اختیار سفیهان گذاشتن اموال نهی کند آن را با صفت «اموال شما» و «قیام برای شما» تعلیل می‌کند و می‌فرماید: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا»<sup>۱</sup>. تعبیر به «اموال شما»: «اموالکم» و «برای شما»: «لكم» با آنکه سخن، در ارتباط با حفظ اموالی است که مالک آن، سفیهان‌اند به خوبی اشاره به این دارد که همه اموالی که در دست آحاد مسلمان‌هاست به یک معنا متعلق به همه مسلمان‌ها و در راستای قوام مصالح جامعه آنان قرار داده شده است.

این نکته به این حقیقت اشاره دارد که: کمیت و قلت و کثرت اموال، مهم نیست مهم، کیفیت تداول و جریان اموال و قوام بخشی آن برای جامعه است که از طریق پرداخت آن به کسانی حاصل می‌شود که هم از عقل و درایت و تخصص لازم در حقوق مالی و اقتصادی برخوردارند و هم به نقش اساسی اموال در حیات جامعه و فرد، پی برده‌اند و هم مسئولیت‌پذیرند و به آنچه می‌دانند التزام عملی دارند.

امام صادق علیه السلام نیز وقتی می‌خواهد به واگذاری اموال به افراد شایسته توصیه کند از بقای مسلمانان و اسلام و مصالح جامعه اسلامی سخن به میان می‌آورد و می‌فرماید: «إِنْ مِنْ بَقَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَبِقَاءِ الْإِسْلَامِ أَنْ تَصِيرَ الْأَمْوَالَ عِنْدَ مَنْ يَعْرِفُ فِيهَا الْحَقَّ وَيَصْنَعُ الْمَعْرُوفَ وَإِنْ مِنْ فَنَاءِ الْإِسْلَامِ وَفَنَاءِ الْمُسْلِمِينَ

۱. نساء، آیه ۵.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۸۵، ح ۲۱۵۵۷.

۳. نساء، آیه ۵.

تضییع آن و حاکمیت فقر می شود، چنان که رعایت بعضی از اصول دیگر برکات فراوان مادی را در پی دارد مثل اینکه:

۵/۱. دربارهٔ صلۀ رحم می خوانیم:

الف. موجب افزایش نعمت الهی می شود: «صلۀ الرحم منماة للعد مثرأة للنعم».<sup>۱</sup>  
ب. نعمت های خدا را سرازیر می کند: «صلۀ الرحم تدرّ النعم».<sup>۲</sup>  
ج. سبب رشد اموال می شود: «صلۀ الرحم تثمر الأموال».<sup>۳</sup>

د. باعث آبادانی نعمت و حراست از آن می گردد: «صلۀ الرحم عمارة النعم... حراسة النعم».<sup>۴</sup>

۵/۲. دربارهٔ بخشش نعمت ها می خوانیم: هر کس نعمت های الهی را ببخشد خداوند بر آن می افزاید و اگر دیگران را از آن منع کند آن نعمت را از او گرفته و به دیگران می دهد: «من کثرت نعم الله علیه کثرت حوائج الناس إلیه فإن قام فیها بما أوجب الله سبحانه علیه فقد عرّضها للذوام وإن منع ما أوجب الله سبحانه فیها فقد عرّضها للزوال».<sup>۵</sup>

۱. یوسف، آیه ۵۵.

۲. نهج البلاغه، نامه ۶۲.

۳. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۱.

۴. قمر، آیه ۴۹.

۵. حجر، آیه ۲۱.

۶. غرر الحکم، آمدی، طبع مکتب الاعلام الإسلامی، ح ۹۳۰۶.

۷. همان، ح ۹۳۰۵.

۸. همان، ح ۹۳۰۸.

۹. همان، ح ۹۳۱۳ و ۹۳۱۴.

۱۰. همان، ح ۸۴۱۸.

متخصّصان امین قرار گیرد: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ».<sup>۱</sup>

امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز در نامه ای که برای اهل مصر نوشته، می فرماید: «ولکنّی آسى ان یلی امر هذه الأمة سفهاؤها وفجارها فیّتخذوا مال الله دولا».<sup>۲</sup>

از امام باقر علیه السلام هم در ذیل آیه «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ...» نقل شده که فرمود: «إذا علم الرجل أنّ امرأته سفیهة مفسدة وولده سفیهة مفسد، لم ینبغ له أن یسلط واحداً منهما علی ماله الذی جعل الله له «قیاماً» یقول «معاشاً»؛ هنگامی که مرد خانواده بداند که همسر و فرزندش سفیه و مفسد (ثروت) هستند برای او سزاوار نیست که هیچ یک از آنها را در اموالش که خدا آن را وسیلهٔ معاش او قرار داده مسلط کند».<sup>۳</sup>

خدای سبحان همهٔ مصنوعات و مخلوقات آفرینش را بر اساس قانون حکمت استواری بخشید و برای هر چیزی قدر و اندازه ای قرار داد: «إِنَّا كُلَّ شَیْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ»<sup>۴</sup> و از گنجینه ها و خزائنی که در اختیار دارد اشیاء را در اندازه های محدود و مشخص فرو می فرستد: «وَإِنْ مِنْ شَیْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ».<sup>۵</sup>

### نگاهی به سایر مبانی و اصول حاکم:

سنت و مبانی دیگر نیز بر نظام اقتصادی اسلام حاکم است که فعال اقتصادی مؤمن و معتقد نمی تواند بی توجه از کنار آن بگذرد؛ از جمله این سنت ها این است که بی توجهی در مسأله حفظ و نگهداری اموال همانند اسراف و تبذیر، سبب

۵/۱۰. یکی از سنت‌های حاکم «استدراج» است؛ این سنت می‌گوید: بعضی از فزونی یافتن‌های اقتصادی رحمت و برکت و نعمت نیست، بلکه عذاب و نقت است و آن در موردی است که فعال اقتصادی بدون رعایت موازین الهی و مراعات حلال و حرام، به آلف و الوف برسد. از چنین افزایش و فزونی باید برحذر بود آن‌گونه که امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

برحذر باش از پروردگارت آن هنگام که نعمت‌هایش را پی در پی بر تو نازل می‌کند در حالی که تو معصیتش می‌کنی: «إذا رأيت ربك سبحانه يتابع عليك نعمة وانت تعصيه فاحذره»<sup>۱۲</sup> چرا که باطن آن استدراجی است که به تدریج و گام به گام تو را به سمت عذابی بسیار سخت در همین دنیا و یا در آخرت به پیش می‌راند: هنگامی که خدای سبحان با وجود گناهانت، نعمت‌هایش را پی در پی بر تو فرو می‌فرستد پس آن برای تو استدراج است: «إذا رأيت

۵/۳. درباره خلوص می‌خوانیم: هر کس اعمال خود را برای خدا خالص کند، در معاش پیروز خواهد بود: «من أخلص لله استظهر لمعاشه و...»<sup>۱</sup>  
 ۵/۴. خدمت به دین سبب کفایت خدا از دنیا می‌شود: «من أصلح أمر آخرته أصلح الله له أمر دنياه»<sup>۲</sup>.

۵/۵. ادای حق خدا در هر نعمتی سبب فزونی آن نعمت می‌شود: «ان الله في كل نعمة حقاً فمن أداه زاده منها ومن قصر فيه خاطر بزوال نعمته»<sup>۳</sup>.

۵/۶. ظلم و تجاوز به حقوق دیگران و خون به ناحق ریختن و گناهان سبب زوال و فنای نعمت‌ها می‌گردد: «كفى بالظلم طارداً للنعمة<sup>۴</sup> - ليس شيء... أخرى بزوال نعمة... من سفك الدماء بغير حقها<sup>۵</sup> - ان الله يبتلي عباده عند الأعمال السيئة بنقص الثمرات وحبس البركات وإغلاق خزائن الخيرات»<sup>۶</sup>.

۵/۷. زکات مال و صدقه دادن سبب فراوانی مال: «صدقة العلانية مثرة للمال»<sup>۷</sup>، نگاهداری و حفظ مال می‌شود: «حصنوا أموالكم بالزكاة»<sup>۸</sup>.

۵/۸. خلق نیکو فراوانی نعمت و سرازیری برکات و خیر دنیا را در پی دارد: «حسن الخلق يعمر الديار ويزيد في الرزق»<sup>۹</sup> و بدخلقی، روزی را تنگ می‌کند: «من ساء خلقه ضاق رزقه»<sup>۱۰</sup>.

۵/۹. دعا خزائن آسمان و زمین را سرازیر می‌کند و این رخصتی است از جانب حضرت حق که از او بخواهی تا عطایت کند: «واعلم أن الذي يبده خزائن السماوات والارض قد أذن لك في الدعاء وتكفل لك بالاجابة...»<sup>۱۱</sup>.

۱. غررالحکم، ج ۳۹۱۹، ح ۳۹۱۹.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۸۹.

۳. همان، حکمت ۲۴۴.

۴. غررالحکم، ج ۱۰۴۱۷، ح ۱۰۴۱۷.

۵. همان، ج ۱۰۴۱۷، ح ۱۰۴۱۷.

۶. نهج البلاغه، خطبة ۱۴۳.

۷. غررالحکم، ج ۹۱۴۹، ح ۹۱۴۹.

۸. کافی، ج ۴، ص ۶۰، ح ۵.

۹. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۵۱.

۱۰. غررالحکم، ج ۵۷۱۱، ح ۵۷۱۱.

۱۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۱۲. همان، حکمت ۲۴.

و نعمت‌ها فزونی می‌یابد»<sup>۵</sup> و در بیان دیگری از آن حضرت آمده است: «الظلم يَطْرُدُ النعم؛ ظلم نعمت‌های الهی را دور می‌سازد».<sup>۶</sup>

۵/۱۴. آخرین سنت و اصلی که به آن اشاره می‌شود شکر نعمت و در مقابل آن کفران نعمت است که قرآن کریم با صراحت به آن ناطق است: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ».<sup>۷</sup> شکی نیست که مقصود از آنها تنها شکر و یا کفران لفظی و زبانی نیست، بلکه شکر در مقام عمل است که بهره‌برداری صحیح و خدایسندانه از نعمت‌ها باشد و کفران عملی که عبارت است از جاری ساختن سرمایه در مسیری که خدا از آن نهی کرده، از اتمّ مصادیق شکر و کفران است.

#### ۶. آرامش روح در کنار بهره‌مندی جسم

فعال اقتصادی باید توجه داشته باشد که انسان، تنها جسم نیست تا در فعالیت‌های اقتصادی تنها به فکر منافع مادی و تهیّه اسباب رفاه جسمانی بوده باشد، بلکه در کنار این جسم خلق شده از «صَلْصَالٍ» و «حَمًا مَسْنُونًا» (گل خشکیده گرفته شده از گل بدبو) روحی در او دمیده شده که به جهت شرافتش

الله سبحانه يتابع عليك النعم مع المعاصي فهو استدراج لك».<sup>۱</sup>

۵/۱۱. گناه و توبه از آن نیز یکی دیگر از اصول فزونی نعمت و یا از کف رفتن آن است؛ این حقیقتی است که از زبان حضرت نوح در قرآن کریم می‌خوانیم: «از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او آمرزنده است و برکات خویش را از آسمان بر شما فرو می‌بارد و شما را با اموال و فرزندان مدد می‌کند»<sup>۲</sup> و امیر مؤمنان در کلامی از نهج البلاغه به آن اشاره می‌کند: «ایزد تعالی بندگانی را که مرتکب اعمال ناشایست شوند به کاسته شدن میوه‌ها و منع برکات از ایشان و فرو بستن خزاین خیرات به روی آنان می‌آزماید تا توبه کنندگان توبه کنند و گناه کاران از گناه کردن باز ایستند و پند گیرندگان پند گیرند و آن که اراده گناه کرد، بازگردد».<sup>۳</sup>

۵/۱۲. ایمان و تقوا نیز به تصریح قرآن کریم یکی از اصول حاکم برای فرورستادن برکات اقتصادی است: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»؛ به یقین اگر مردم شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند برکاتی از آسمان و زمین بر آنان نازل می‌گردید».<sup>۴</sup>

۵/۱۳. اینکه داد و عدل برکت می‌آورد و ظلم نعمت‌ها را دور می‌سازد از اصول دیگری است که خدای سبحان آن را بر نظام اقتصادی حاکم کرده است. در بیانی از امیر مؤمنان می‌خوانیم: «بالعدل تتضاعف البركات؛ با برقراری عدالت، برکات

۱. غررالحکم، همان، ح ۷۸۴۹.

۲. نوح، آیه ۱۰-۱۲.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳.

۴. اعراف، آیه ۹۶.

۵. میزان الحکمه، ح ۱۷۰۲.

۶. غررالحکم، ح ۱۰۴۱۰.

۷. ابراهیم، آیه ۷.



فراوانی را می‌یابیم، چنان‌که حجم کتاب‌هایی که درباره مبارزه با نگرانی و افسردگی‌ها نوشته می‌شود روز به روز بیشتر می‌گردد و آمار کسانی که با داشتن زندگی مرفه دست به خودکشی می‌زنند افزایش چشم‌گیری پیدا کرده است. همه اینها برای آن است که جهت‌گیری اقتصاد در دنیای امروز تنها به سوی رفاه مادی و لذائذ جسمانی است و سهم روح و روان انسان، به کلی نادیده گرفته شده است.

#### ۷. مقدمه‌یت تنعمات مادی

در نگاه قرآن و روایات، فعال اقتصادی بالاتر از توجه به تنعم روح در کنار بهره‌مندی جسم، باید توجه داشته باشد که دنیا مزرعه و مقدمه آخرت است و ارزش زندگی دنیای هر انسانی به این است که تا چه اندازه از آن برای آخرتش استفاده کند.

قرآن کریم با صراحت می‌فرماید: در نعمت‌های مادی‌ای که خداوند به تو داده دار آخرت را طلب کن: «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ»<sup>۳</sup> و مفسران در تفسیر جمله «وَلَا تَسْ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» که در ادامه این آیه قرار گرفته، گرچه احتمالات متعددی را ذکر کرده‌اند؛ ولی آنچه ظاهر آیه است و روایات اهل بیت آن را تأیید می‌کند این است که این جمله تبیین و تفسیری برای صدر آیه است و آن‌گونه که امام

منسوب به حضرت حق: «وَنَفَحْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» گردیده و فرشتگان، به کرنش در مقابل آن مأموریت یافتند: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَآءٍ مَّسْنُونٍ \* فَأِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَحْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»<sup>۱</sup>

ترکیب انسان از جسم و روح سبب شکل‌گیری مجموعه‌ای از گرایشات عقلانی و الهی در کنار تمایلات نفسانی و غریزی گشته و این ضرورت را باعث شده که تمایلات غریزی در عین حال که نباید سرکوب شوند زمینه سرکشی و طغیان آنها نیز نباید فراهم شود، بلکه باید تعدیل شده، زمام آنها به دست عقل و گرایشات عقلانی و ملکوتی داده شود تا به این ترتیب سعادت مادی و روحانی و آسایش دنیا و آخرت هر دو فراهم گردد و به بیان امیر مؤمنان، فرد به فلاح و پیروزی واقعی برسد.<sup>۲</sup>

بر خلاف دنیای مادی امروز که عقل را خادم نفس و تمایلات غریزی آن می‌شمرد و بر همین اساس به آزادی و رقابت کامل افراد در بخش تولید، توزیع و مصرف قائل است و هیچ دخالتی را از جانب حکومت بر نمی‌تابد و به همین سبب، نابسامانی‌های فراوانی را متحمل گشته است.

آمارها می‌گویند: علی‌رغم ریشه‌کن شدن بسیاری از بیماری‌های مهم قدیمی و بالا رفتن حد متوسّط عمر انسانی، بیماری‌های روانی و انواع افسردگی‌ها، گسترش زیادی پیدا کرده، به گونه‌ای که در درون خانه‌های مجلل و زندگی‌های مرفه، انسان‌های پژمرده، افسرده، ناراحت و نگران

۱. حجر، آیه ۲۸ و ۲۹.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۱۲: «من غلب عقله هواه أفلح ومن غلب هواه عقله افتضح؛ هر کس عقلش بر شهواتش غالب گردد پیروز می‌شود و هر کس شهواتش بر عقلش غلبه کند رسوا می‌شود».

۳. قصص، آیه ۷۷.

فعال اقتصادی ای که آخرت را هدف و دنیا را ابزار می بیند تنها محدودیتی که متوجه اوست محدودیت در مصرف است و در تولید و درآمد مشروع، هیچ گونه محدودیتی برای او نیست، بلکه در صورت برخورداری از عوامل تولید، نظیر نیروی انسانی، زمین، تکنولوژی و مدیریت کارآمد، با رعایت موازین شرعی و پرداخت حقوق واجب و مستحب مالی و با قصد قربت، به تولید گسترده اقدام می کند تا نیازمندی های بیشتری را از بندگان خدا مرتفع سازد و درجات بالاتری را در آخرت به دست آورد.

سیره اقتصادی پیشوایان اسلام به ویژه امیرمؤمنان علی علیه السلام و کار و تلاش اقتصادی فوق العاده و تولید و درآمد فراوان آن حضرت در دورانی که خلافت ظاهری را بر عهده نداشت با همین نگاه توجیه می شود.

#### ۸. گسترده‌گی منابع اقتصادی

گرچه منابع اقتصادی در کره زمین ما از یک نظر محدود است؛ مقدار آب ها، زمین ها، منابع زیرزمینی و حتی اکسیژن موجود در هوا حدّ معینی دارد و به فرموده قرآن «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ»؛ هیچ چیز نیست مگر آنکه خزائن آن نزد ماست ولی ما جز به اندازه معیّتی آن را نازل نمی کنیم»<sup>۲</sup> ولی به یقین این منابع بسیار بیشتر از آن است که اکنون از آن بهره می گیریم؛ کشف منابع

صادق علیه السلام از اجدادش از امیرمؤمنان نقل کرده، این جمله می فرماید: «لاتنس صحتك وقوتك وفراغك وشبابك ونشاطك أن تطلب بها الآخرة؛ فراموش مکن که باید تندرستی و قوّت و فراغت و جوانی و نشاطت را برای به دست آوردن آخرت به کارگیری»<sup>۱</sup> و بهره‌ات از این امور پنجگانه آن باشد که از آن به نفع آخرت خویش استفاده کنی.

روشن است که این نگاه؛ یعنی نگاه ابزاری به دنیا و سرپل دانستن به آن و سبب کمالات و معنویت شمردنش، نه تنها از کار و تلاش فعال اقتصادی نمی‌کاهد، بلکه سبب تولید بیشتر و ایجاد رفاه عمومی افزون تر می‌شود، زیرا انسانی که از این نگاه برخوردار باشد هرگز انگیزه و تلاش و درآمد خود را به رفع نیازهای شخصی خویش و برطرف ساختن حاجات مادی طول زندگی خود در دنیا، محدود نمی‌کند، بلکه رفع نیاز همسایگان و نزدیکان و سایر برادران دینی و حتی نیازهای جامعه بزرگ خویش و جوامع فقیر را نیز انگیزه تلاش اقتصادی خود قرار می‌دهد، زیرا او به دنبال ساختن و استحکام پل و گسترش ابزار تحصیل آخرت است و می‌داند که هر چه پل و ابزار بیشتر و مستحکم‌تری بسازد درجات عالی‌تری از آخرت و کمالات را طی خواهد کرد.

بر همین اساس فعالیت‌های اقتصادی او افزون بر این گسترده‌گی، از سلامت بالایی برخوردار است و هیچ‌گونه تضییع حقوق دیگران را در بر ندارد، بلکه در تمام مراحل تولید و مصرف و توزیع با احترام به حقوق دیگران و رعایت عدالت و تکریم، همراه است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۹۰، ح ۲۱۱.

۲. حجر، آیه ۲۱.

نیز در نگاه قرآن وسیله رشد جامعه و برپادارنده مصالح آن محسوب می‌گردند: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا»<sup>۴</sup> و به جهت شرافت و قداستی که دارد از آن به «مال الله»<sup>۵</sup> و «وَأَنْفُسُهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ»<sup>۶</sup> و با عنوان «خیر»<sup>۷</sup> «مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ...»<sup>۸</sup> تعبیر می‌شود.

در نگاه قرآنی، از مصادیق امدادهای الهی، امداد به مال است: «وَأَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ»<sup>۹</sup>، چنان‌که از جمله از برکات مترتب بر استغفار در نصایح حضرت نوح، همین امداد به مال شمرده شده است: «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ... وَيُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ»<sup>۱۰</sup> و در آیات فراوانی در کنار «انفس» وسیله‌ای برای جهاد فی سبیل الله و دفاع از دین حق به حساب آمده است: «وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ»<sup>۱۱</sup> و شاید از همه مهم‌تر وسیله‌ای برای تزکیه، معرفی شده است: «الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى»<sup>۱۲</sup>.

در روایات اسلامی نیز از درهم و دینار به «خواتیم الله فی ارضه» (زینت‌های خداوند در زمین)

جدید و استفاده از روش‌های بهتر و دقیق‌تر می‌تواند به ما کمک کند که این مواهب را بهتر و بیشتر به دست آوریم و برای مبارزه با فقر از آن استفاده کنیم.

فعال اقتصادی می‌داند که نباید فقر و محرومیت را از لوازم لاینفک محدود بودن منابع اقتصادی بشمارد. البته این بدان معنا نیست که ماسهم‌آیندگان را از این منابع فراموش کنیم و به شیوه‌هایی دست‌زنییم که عنوان «غارت منابع» به خود می‌گیرد نه بهره‌وری صحیح از آن.

اینها همان چیزی است که فعال اقتصادی با ایمان به آن می‌اندیشد و در عین بهره‌گیری از این منابع، با شیوه‌های برتر رعایت اعتدال را نیز از دست نمی‌دهد.

## ۹. قداست مال

برخلاف آنچه بعضی از ناآگاهان می‌پندارند فعال اقتصادی مسلمان نباید بدبینانه به مال و اموال نگاه کند، بلکه باید بداند که فتنه بودن مال همانند فتنه بودن اولاد: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ»<sup>۱</sup> و وسیله ابتلا و امتحان بودن آن: «تَتَّبَلُّونَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ»<sup>۲</sup> و زینت یافتن آن: «زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ»<sup>۳</sup> هیچ منافاتی با قداست و ارزشی بودن آن ندارد، زیرا همچنان که اولاد و بنین در عین حال که زینت و فتنه به حساب می‌آیند (و در آیات مزبور به آن اشاره شده است) و نعمت و رحمت الهی نیز محسوب می‌شوند و در روایات اسلامی بیان شده است، اموال

۱. انفال، آیه ۲۸.

۲. آل عمران، آیه ۱۸۶.

۳. آل عمران، آیه ۱۴.

۴. نساء، آیه ۵.

۵. نور، آیه ۳۳.

۶. بقره، آیه ۲۱۵.

۷. اسراء، آیه ۶.

۸. نوح، آیه ۱۰-۱۲.

۹. صف، آیه ۱۱ و رک: توبه، آیه ۴۴ و ۲۰ و انفال، آیه ۷۲ و نساء، آیه

۹۵ و....

۱۰. لیل، آیه ۱۸.

باقر علیه السلام می فرماید: «من طلب الدنيا استعفاً (استغناء - خ ل) عن الناس وسعيًا على اهله وتعففًا على جاره، لقي الله عزّوجل يوم القيامة ووجهه مثل القمر ليلة البدر».<sup>۸</sup> آن کس که برای رسیدگی به خود و عیالش به دنبال مال حلال برود همانند مجاهد فی سبیل الله به حساب می آید. امام کاظم علیه السلام می فرماید: «من طلب الرزق من حلّه ليعود به على نفسه و عياله كان كالمجاهد في سبيل الله».<sup>۹</sup>

### ۱۰. پذیرش تفاوتها و نفی اختلافات

#### ظالمانه

فقال اقتصادی در عین حال که نهایت سعی و تلاش خویش را در تولید به کار می بندد نباید توقع داشته باشد که از همه فعالان و تلاشگران پیشی بگیرد و یا دست کم مساوی آنان شود. او باید اصل تفاوت و اختلاف درجات در مسائل مادی را بپذیرد و از حرص زدن ها و حسادت ها فاصله بگیرد، زیرا استعدادها و توانمندی ها به یقین متفاوت است. قرآن کریم صریحاً می فرماید: «نَحْنُ قَسَمًا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ

تعبیر شده و وسیله صحت و عافیت و استواری شئون زندگی و برآورده شدن خواسته های بندگان شمرده شده است: «الامام الصادق عن ابيه: انه سئل عن الدنانير والدرهم وما على الناس فيها؟ فقال: هي خواتيم الله في ارضه جعلها الله مصحّة لخلقه وبها تستقيم شؤونهم ومطالبهم...».<sup>۱</sup>

در بیانی از امام صادق از مال، به عنوان «قوام دین» یاد شده است: «احتفظ بمالك فانه قوام دينك»<sup>۲</sup> و نیز وسیله سکون و آرامش روح: «عن النبي صلى الله عليه وآله: ان النفس اذا احرزت قوتها استقرت»<sup>۳</sup> و ریسمان محکمی برای نجات از حوادث: «على عليه السلام: المال... للحوادث سلب»<sup>۴</sup> و وسیله ای برای کسب عزت و سربلندی: «المعلی بن الخنيس قال: رآني ابو عبد الله عليه السلام وقد تأخرت عن السوق، فقال: أغدأ الي عزك؛ صبحگاهان به سوی عزت حرکت کن»<sup>۵</sup> و وسیله حفظ آبرو به حساب آمده است. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می فرماید: «افضل المال ما وُقي به العرض».<sup>۶</sup>

حتی در بعضی از روایات آمده است که خیری نیست در کسی که برای حفظ آبرو و ادای دین و صلّه رحم، در پی جمع مال نباشد. امام صادق علیه السلام می فرماید: «لاخير في من لا يحب جمع المال من حلال يكف به وجهه ويقضى به دينه ويصل به رحمه».<sup>۷</sup>

نیز کسی که برای بی نیاز شدن از مردم و وسعت دادن به معیشت عیال و لطف و محبت در حق همسایگان به دنبال مواهب دنیا و جمع آوری مال برود در حالی در قیامت با خدا ملاقات خواهد کرد که چهره اش مانند ماه شب چهارده می درخشد. امام

۱. امالی طوسی، ج ۱، ص ۵۲۰.

۲. همان، ص ۶۸۰.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۳۵، ح ۲۲۹۲۸ ومن لا يحضره

الفقیه، ج ۲، ص ۵۵.

۴. غررالحکم، ۸۳۴۱.

۵. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۱، ح ۲۱۸۴۴.

۶. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۲.

۷. کافی، ج ۵، ص ۷۲، ح ۵.

۸. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۱، ح ۲۱۸۷۶.

۹. همان.

فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا؛ مايميم که توشه زندگی آنان را در زندگانی این دنیا میانشان تقسیم کرده ایم و (در این تقسیم) بعضی را بر بعضی برتری داده ایم تا به خدمت متقابل با یکدیگر درآیند.<sup>۱</sup>

از آیه استفاده می شود که تفاوت ها و اختلافات سطوح زندگی انسان ها دلیل بر تفاوت در مقامات معنوی نیست، بلکه از آنجا که زندگی انسان دسته جمعی است و اداره آن بدون خدمات متقابل ممکن نیست خداوند به انسان ها استعدادها و قابلیت های مختلفی داده تا بر اساس آن، اختلاف در مقامات و سطوح اجتماعی پدید آید و در نتیجه اصل تعاون و بهره گیری از یکدیگر تحقق یابد.

بر این پایه، فعال اقتصادی باید توجه داشته باشد که نه نسبت به کسانی که از جهت مادی از درجات بالاتر برخوردارند حسادت بورزد و نه نسبت به افراد پایین تر به استکبار و تبختر روی آورد و برتری مادی خویش را معیار برتری ارزش انسانی خود بیندارد، بلکه بداند که تمام این ثروت ها و مقامات مادی اولاً در برابر رحمت و قرب الهی ارزشی ندارد و ثانیاً وسیله ای برای امتحان و ابتلا به حساب می آید.

بر همین اساس است که در ذیل آیه می خوانیم: «وَرَحِمْتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ»<sup>۲</sup> و در آیه دیگری آمده است: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ»؛ اوست که شما را جانشینان (خویش یا گذشتگان) در زمین

قرار داد و برخی را بر برخی با درجات و پایه هایی برتری داد تا شما را در آنچه به شما داده، بیازماید.<sup>۳</sup> از آنچه گذشت روشن شد که لازمه به استخدام درآوردن و تسخیری که در آیه به عنوان «سخریاً» از آن یاد شده، قبول نظام طبقاتی و بهره کشی ظالمانه نیست، زیرا مقصود از آن صرفاً در اختیار یکدیگر گذاشتن خدمات و از استعدادها و قابلیت های یکدیگر استفاده کردن و تعاون در امر زندگی است؛ یعنی استخدامی متقابل و خدمتی طرفینی نظیر استخدام متقابلی است که در دستگاه تنفس و گردش خون و تغذیه و سایر دستگاه های بدن است و یا نظیر سلسله مراتبی است که در یک لشکر یا سازمان اداری و یک کشور وجود دارد.

نیز دلیل بر وجود بی عدالتی در دستگاه آفرینش نیست، چرا که «افراد یک جامعه همانند پارچه یا ظروفی که از یک کارخانه بیرون می آید نیستند تا یک شکل و یکنواخت و با استعدادهای مساوی و همانند باشند و در نتیجه به جامعه ای مرده، بی روح و خالی از تحرک و تکاپو تبدیل شوند، بلکه همانند اندام یک گیاه اند که با همه اختلافی که میان ریشه های محکم و خشن و ساقه های ظریف تر و شاخه های لطیف تر و همه تفاوتی که میان برگ ها و شکوفه ها و گلبرگ های آن وجود دارد دست به دست هم داده و یک بوته گل زیبا را مجسم می سازند

۱. زخرف، آیه ۳۲.

۲. زخرف، آیه ۳۲.

۳. انعام، آیه ۱۶۵.

حضرت حق قرار دارد و بر همین اساس است که در آیه‌ای که در مبنای قبل گذشت خدای سبحان تقسیم معیشت را به خودش استناد می‌دهد و می‌فرماید: ﴿نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾.

جاه و اعتبار اجتماعی نیز همین‌گونه؛ یعنی مقسوم است، زیرا به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تفسیر المیزان، آنچه باعث جاه و مقام می‌شود و در نتیجه استخدام دیگران را در پی دارد صفات ویژه‌ای است؛ نظیر زیرکی و هوشمندی، شجاعت (وریسک پذیری)، بلندنظری و همت عالی داشتن، صلابت در تصمیم‌گیری، فراوانی سرمایه و تبار و عشیره برتر داشتن و شکی نیست که بخشی از این صفات از اختیار انسان خارج و اراده الهی در آن دخیل است.

مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله علیه آنچه در ذیل آیه فوق آمده؛ یعنی جمله: ﴿وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ﴾ را ناظر به همین درجات اعتباری و اجتماعی می‌داند و می‌گوید: جمع بین دو جمله «نحن قسمنا...» و «رفعنا بعضهم فوق بعض...» روشن می‌سازد که هم مقسّم معیشت (رزق مادی) خداست و هم مقسّم جاه و مقام اجتماعی.<sup>۳</sup>

با آنکه سلول‌های هر یک به تفاوت مأموریت‌هایشان کاملاً مختلف و استعداد‌هایشان به تناسب وظائفشان متفاوت است»<sup>۱</sup>.

### ۱۱. نفی جبر و تفویض

فعال اقتصادی باید بداند که مجبور عوامل تولید نیست، بلکه سازنده تاریخ است و تا خود به اصلاح معیشت خویش اقدام نکند وضعیت اقتصادی‌اش اصلاح نمی‌شود: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾<sup>۲</sup>، چنان‌که مجبور به تبعیت از امیال خود نیز نیست، بلکه با کنترل شهواتش می‌تواند بر اساس عقل و عدالت حرکت کند.

اما باید بداند که در عین حال رزق و معیشت، مقسوم است و این‌گونه نیست که هر چه و هر اندازه بخواهد و اراده کند بتواند به دست آورد و هیچ عامل دیگری جز اراده و تلاش او در کار نباشد.

دلیل بر این مطلب همان است که بالعیان مشاهده می‌کنیم که هیچ کس به جمیع آنچه آرزو دارد و برای رسیدن به آن تلاش می‌کند نمی‌رسد در حالی که اگر صددرصد اراده و تلاش و اختیار انسان کارساز بود چه بسا فقیری یافت نمی‌شد و تفاوت چشمگیری در میان انسان‌ها به چشم نمی‌خورد؛ این تفاوت‌ها دلیل بر این است که رزق، مقسوم است و عامل دیگری به نام مشیت الهی در آن دخالت دارد؛ یعنی اراده و تلاش انسان علت تامه برای رسیدن به رزق مطلوب نیست، بلکه اسباب دیگری نیز خارج از اختیارات انسان در کار است و تنها در ید قدرت

۱. ر.ک: تفسیر نمونه، ذیل آیه ۱۶۵ سوره انعام.

۲. رعد، آیه ۱۱.

۳. المیزان، ج ۱۸، ص ۱۰۰ ذیل آیه ۳۲ سوره زخرف. به نظر می‌رسد که ذیل آیه: ﴿وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ﴾ تفسیر و توضیح صدر آن ﴿نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ﴾ باشد؛ یعنی مراد از «درجات» درجات و تفاوت‌های معیشتی و مالی است، چنان‌که در مبنای قبل بر همین اساس مشی شد.

## ۱۲. انفاق و توسعه اقتصادی

از جمله مبانی و اصولی که فعال اقتصادی باید به آن معتقد باشد و آن را به عنوان یکی از سنت‌های حاکم الهی بپذیرد این است که از بذل و بخشش اموال در راه خدا هراسی نورزد و باور دارد که انفاق فی سبیل الله، نه تنها سبب رکود اقتصادی نمی‌شود، بلکه رشد و ترقی را در پی دارد. فعال اقتصادی به همین دلیل از بخل و امساک در راه عمران و آبادانی شهرها و رفع نیازهای نیازمندان جامعه و احیای ارزش‌های دینی و اخلاقی می‌پرهیزد و انفاق و گذشت در راه خدا را منافی برنامه‌ریزی‌ها و محاسبات دقیق اقتصادی خودش نمی‌بیند.

قرآن کریم افزون بر آثار معنوی و روحی که برای انفاق و گذشت‌های مالی ذکر می‌کند مثل اینکه آن را سبب پاکی و پیراسته شدن: «الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى»<sup>۱</sup> و تطهیر و تزکیه: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا»<sup>۲</sup> می‌داند، به آثار و نتایج مادی آن نیز اشاره می‌کند مثل اینکه می‌فرماید: «يَمْحَقُ اللَّهُ الرَّبَا وَيُرِيي الصَّدَقَاتِ»<sup>۳</sup> یعنی ربا به «محق» و نقصان و نابودی تدریجی مبتلا می‌کند و خداوند سرمایه‌های ربوی را به نابودی سوق می‌دهد، زیرا «رباخوار به وسیله ثروتی که در دست دارد حاصل دسترنج طبقه زحمتکش را جمع می‌کند و گاه با این وسیله به هستی و زندگی آنان خاتمه می‌دهد و یا دست کم بذر دشمنی و کینه در دل آنان می‌پاشد و جان و مالش را در معرض خطر قرار می‌دهد»<sup>۴</sup> - به عکس ربا - خداوند صدقات را افزایش می‌دهد،

زیرا «کسانی که با عواطف انسانی و دلسوزی در اجتماع گام می‌نهند و از سرمایه و اموالی که تحت اختیار دارند انفاق کرده و در رفع نیازمندی‌های مردم می‌کوشند با محبت و عواطف عمومی مواجه می‌گردند و سرمایه آنها نه تنها در معرض خطر نیست، بلکه با همکاری عمومی، رشد طبیعی خود را طی می‌کند»<sup>۵</sup> و چنین چیزی اختصاص به فرد ندارد، بلکه «در اجتماعی که به نیازمندی‌های عمومی رسیدگی شود قدرت فکری و جسمی طبقه زحمتکش و کارگر که اکثریت اجتماع را تشکیل می‌دهد به کار می‌افتد و به دنبال آن یک نظام صحیح اقتصادی که بر پایه همکاری عمومی و بهره‌گیری عموم استوار است به وجود می‌آید»<sup>۶</sup>.

در جای دیگر کار کسانی که اموال خود را اولاً نه برای ریا بلکه برای خشنودی خدا و طلب رضای او انفاق می‌کنند: «وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» و ثانیاً نفس خویش را بر این نیّت خالص استوار و پایدار نگه می‌دارند (نه اینکه پس از انفاق خالصانه آن را با منت‌گذاری باطل کنند و از بین ببرند): «وَتَثْبِيتًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ»<sup>۷</sup> به باغی تشبیه

۱. لیل، آیه ۱۸.

۲. توبه، آیه ۱۰۳.

۳. بقره، آیه ۲۷۶.

۴. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۷۰.

۵. همان، ص ۳۷۱.

۶. همان.

۷. متأسفانه مترجمان قرآن بالاتفاق (مطابق فحوص ناقصی که

می‌کند که در نقطه بلندی باشد و باران‌های تند و شدید - و یا لاقبل بارانی نرم - بدان برسد و میوه‌هایش را دو یا چند برابر کند: ﴿... كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضَعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطُلٌّ﴾<sup>۱</sup>.

## منابع و مآخذ

۱. چاپ چهارم، ۱۴۰۶ق.
  ۱۲. الحیة (با ترجمه احمد آرام)، اخوان حکیمی - احمد آرام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
  ۱۳. درآمدی بر اقتصاد اسلامی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، انتشارات سمت، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۸۷ش.
  ۱۴. درالنظیم، ابن حاتم العاملی، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
  ۱۵. عیون الاخبار الرضاء علیه السلام، محمد بن علی بن حسین صدوق، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ق.
  ۱۶. غررالحکم ودررالکلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، طبع مکتب الاعلام الاسلامی.
  ۱۷. فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
  ۱۸. کافی، ثقة الاسلام کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ش.
  ۱۹. کنز العمال، المتقی الهندی، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ق.
  ۲۰. کنز الفوائد، ابوالفتح کراچکی، انتشارات مکتبه المصطفوی، قم.
  ۲۱. مبانی و اصول علم اقتصاد، دکتر یدالله دادگر و دکتر تیمور رحمانی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات، ۱۳۸۰ش.
  ۲۲. محاضرة عن الاقتصاد، دکتر محمد العربی.
  ۲۳. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، آل البيت لإحياء التراث، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
  ۲۴. مشکاة الأنوار، ابوالفضل علی بن حسن طبرسی، کتابخانه
- صورت گرفت) «تثیباً من انفسهم» را دقیق ترجمه نکرده‌اند؛ ترجمه دقیق این جمله به همراه مجموع آیه چنین است: و مثلاً کسانی که اموال خود را (بدون ریا و) تنها برای دستیابی به خشنودی خدا انفاق می‌کنند و در این خلوص نیت، خود را پایدار می‌دارند (و آن را به گذاشتن منت پس از خلوص آلوده نمی‌سازند) همچون مثل بوستانی...  
۱. بقره، آیه ۲۶۵.

۱. نهج البلاغه.
۲. اقتصاد، پل ساموئلن، با ترجمه دکتر حسین پیرنیا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۲ش.
۳. اقتصادنا، شهید آیت الله سید محمدباقر صدر، مکتب الاعلام الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۴. الامالی، شیخ صدوق، انتشارات کتابخانه اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ش.
۵. بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ق.
۶. تاریخ بغداد، دارالکتب العلمیه، لبنان، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۷. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپخانه علمیه، تهران، ۱۳۸۰ق.
۸. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، دارالکتاب، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.
۹. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
۱۰. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش.
۱۱. تهذیب الکمال، جمال الدین ابو حجاج یوسف مزی، تحقیق دکتر بشار عواد معروف، مؤسسه الرساله، بیروت،



- حيدريه، نجف، چاپ دوم، ١٣٨٥ق.
٢٥. المعجم الوسيط، گروه مؤلفان، مكتبة مرتضوى، تهران، چاپ دوم، ١٣٨٥ش.
٢٦. معارج الوصول الى معرفة، محمد بن يوسف زرندي شافعى، تحقيق: ماجد بن احمد.
٢٧. مغنى ابن قدامه، أبو محمد عبدالله بن احمد بن قدامه، دارالكتب، بيروت.
٢٨. ميزان الحكمة، محمدى رى شهرى، دارالحدیث، قم، چاپ اول، ١٤١٦ق.
٢٩. الميزان فى تفسير القرآن، سيد محمد حسين طباطبايى، دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسین، قم، چاپ پنجم، ١٤١٧ق.
٣٠. وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، آل البيت، قم، چاپ اول، ١٤٠٩ق.

# اهداف و انگیزه‌ها در اقتصاد اسلامی

۱. قیام به قسط و عدالت
۲. رفاه عمومی
۳. امنیت در فعالیت‌های اقتصادی
۴. حاکمیت سیاسی و فرهنگی برخاسته از خودکفایی اقتصادی
۵. تحکیم ارزش‌های معنوی و اخلاقی
۶. عمران و آبادانی زمین (سراسر جهان)
۷. توازن در سطح معیشت جامعه



# اهداف و انگیزه‌ها در اقتصاد اسلامی

## ۱. قیام به قسط و عدالت<sup>۱</sup>

اگر بر اساس آیه «خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً»<sup>۲</sup> نعمت‌های عالم برای همه انسان‌ها آفریده شده و بر اساس بیان امیرمؤمنان به زمین و آسمان از سوی خداوند فرمان داده شده که به انسان‌ها سود رسانند و برای مصالح انسان‌ها برپا داشته شوند و آسمان و زمین نیز از این فرمان اطاعت بردند (ألا وان الأرض التي تُقَلِّكُم والسَّماء التي تظَلِّكُم مطيعتان لربِّكُم... أُمِرنا بمنافعكم فأطاعتا وأقيمتا على حدود مصالحكم فقامتا)<sup>۳</sup> در صورتی این هدف و این علت غایی آفرینش، تحقق می‌یابد و نقض نمی‌شود که همه مردم توان بهره‌وری از این مواهب و نعمت‌های طبیعی را داشته باشند و در حوزه اقتصاد هر یک از افراد به حق خود از ثروت و درآمدهای جامعه دست یابد یعنی در حوزه رفتارها و روابط اقتصادی، عدالت، مراعات شود و به حقوق اقتصادی افراد ظلم نگردد.

تنظیم می‌کند که در سایه آن اولاً هر انسانی بتواند به فراخور استعداد و توانایی که دارد و به میزان پشتکار و تلاشی که از خود بروز می‌دهد دست به فعالیت‌های اقتصادی دست بزند یعنی در توزیع مواهب طبیعی و درآمدهای عمومی به حقوق او که بر اساس استعداد و تلاشش تعیین می‌شود تجاوز نشود و ثانیاً پس از تولید درآمد و به دست آمدن ربح، مراعات عدالت شده، حقی که از ناحیه تلاش خود و یا سایر مناشی بوجود آمدن حق (نظیر ارث که به تلاش پدر بر می‌گردد) پیدا کرده، پایمال نگردد.

۱. مسأله عدالت‌گرچه از یک نگاه یکی از اهداف و مقاصد نظام اقتصادی اسلامی است ولی از نگاهی دیگر می‌تواند جزو قواعد اقتصاد اسلامی نیز مطرح شود و در فصل آینده (اصول راهبردی اقتصاد اسلامی) مورد ارزیابی قرار گیرد چراکه یکی از اصول عملی و راهبردی اقتصاد اسلامی چه در مقام توزیع سرمایه‌ها و منابع طبیعی و چه در مقام مصرف، عدالت است و آنچه در فصل آینده تحت عنوان «پرهیز از تراکم ثروت» خواهد آمد ناظر به همین اصل است.

۲. بقره، آیه ۲۹.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳.

نظام اقتصادی اسلام نظامی است که مقرراتی را

قرآن کریم در آیات فراوانی بر این حقیقت تأکید می‌ورزد از جمله:

الف. در آیه ۳۲ نساء تصریح می‌کند که کار و تلاش، منشأ حق برای انسان در دارایی و ثروت می‌شود ﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَسَبْنَ﴾.

ب. با تعبیر رسای: ﴿كَمْ لَّا يَكُونُ ذُوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾<sup>۱</sup> از تداول و دست به دست شدن اموال توسط ثروتمندان و انحصاری شدن آن در نزد اغنیا، نهی می‌کند، زیرا انحصار سرمایه‌ها در دست اغنیا، غالباً خالی از حق‌کشی و ظلم نسبت به فقرا و تهیدستان نمی‌باشد.

ج. بر درآمدهای غیر صحیح و غیر عقلایی، تحت عنوان «حرمت اکل مال به باطل» خط بطلان می‌کشد می‌فرماید: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ﴾<sup>۲</sup> زیرا باطل بودن بسیاری از این درآمدها از ظالمانه بودن آن نشأت می‌گیرد. بر همین اساس عالمان و راهبانی را که از طریق کتمان حقایق که مصداق اتم ظلم است و با صدور احکام ظالمانه و به نفع زورمندان و نیز با بهشت‌فروشی و گناه‌بخشی، از مردم هدایا و یا مبالغ هنگفتی را دریافت می‌کردند، مورد سرزنش قرار داده، می‌فرماید: ﴿إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَأْكُلُوا أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ﴾<sup>۳</sup>.

د. صریحاً از نزدیک شدن به اموال یتیمان و محرومان از ولایت و سرپرستی پدر، نهی می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾<sup>۴</sup> و نیز: ﴿إِنَّ الدِّينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي

بُطُونِهِمْ نَارًا﴾<sup>۵</sup>، زیرا همان‌گونه که امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمودند: کسی که ظالمانه در مال یتیم تصرف می‌کند گویا اعانه بر قتل یتیم کرده است چرا که یتیم نه خود می‌تواند از خودش دفاع کند و نه والدینی دارد که مدافع حقوقش باشد پس وقتی کسی در اموال او تصرف می‌کند گویا او را به سوی نابودی و فقر و نداری سوق داده است. (وحرّم الله اكل مال اليتيم ظلماً لعلل كثيرة من وجوه الفساد، أوّل ذلك أنّه اذا اكل الانسان مال اليتيم ظلماً فقد أغان على قتله اذ اليتيم غير مستغن ولا محتمل لنفسه ولا قائم بشأنه ولا له من يقوم عليه ويكفيه كقيام والديه فاذا أكل ماله فكأنّه قتله وصيرّه الى الفقر والفاقة).<sup>۶</sup>

و از همین قبیل است آیه‌ای که آشکارا به «قیام به قسط» در اموال ایتام دعوت می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ﴾<sup>۷</sup> و نیز آیه‌ای که می‌گوید: ﴿وَأَتُوا الْيَتَامَى أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا﴾<sup>۸</sup>.

ه. از «فساد در ارض» نهی می‌کند و مخصوصاً ثروتمندانی همچون قارون را مخاطب قرار می‌دهد و می‌فرماید: ﴿وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ

۱. حشر، آیه ۷.

۲. نساء، آیه ۲۹.

۳. توبه، آیه ۳۴.

۴. انعام، آیه ۱۵۲.

۵. نساء، آیه ۱۰.

۶. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۸۱، ح ۵، باب ۷۰، باب تحریم اکل مال الیتیم ظلماً.

۷. نساء، آیه ۱۲۷.

۸. نساء، آیه ۲.

فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»<sup>۱</sup>.

و. آیاتی نیز به نحو مطلق به عدل و قسط امر می‌کند نظیر «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»<sup>۲</sup> و «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ»<sup>۳</sup> و یا به رعایت قسط در خصوص وزن و تراز و امر می‌نماید نظیر «وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ»<sup>۴</sup>.

ز. آیاتی نیز به کتابت دین، امر و از بخس (و کم گذاشتن در آن) نهی می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا»<sup>۵</sup>.

\*\*\*

از آیات قرآن کریم که بگذریم در روایات اسلامی نیز اصل عدالت اقتصادی بسیار پررنگ و برجسته است:

الف. امام صادق علیه السلام وقتی حدود اقتراب و نزدیک شدن به مال یتیم را تشریح می‌کند می‌فرماید: «ان كان في دخولكم عليهم منفعة لهم فلا بأس وان كان فيه ضرر فلا... بل الانسان على نفسه بصيرة، فانتم لا يخفي عليكم وقد قال الله عزوجل: والله يعلم المصلح من المفسد؛ اگر در ورودتان بر مال یتیم منفعتی برای یتیم است مانعی ندارد ولی اگر به ضرر آنان تمام می‌شود وارد نشوید... انسان بصیر به حال خویش است (و می‌تواند به ضرر یا نفع بودن را تشخیص دهد) پس امر، بر شما مخفی نیست و خداوند عزوجل نیز فرمود: خداوند می‌داند چه کسی قصد

خیر و صلاح دارد و چه کسی قصد فساد»<sup>۶</sup>.

ب. نیز در ذیل آیه «وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ»<sup>۷</sup> فرموده است: «من كان يلي شيئاً لليتامى وهو محتاج ليس له ما يقيمه فهو يتقاضى اموالهم ويقوم فى ضيعتهم فليأكل بقدر ولا يُسرف وان كانت ضيعتهم لا تُشغله عما يُعالج بنفسه فلا يززان من اموالهم شيئاً؛ کسی که کاری را برای ایتام به عهده می‌گیرد اگر خودش محتاج است و سرمایه‌ای ندارد که آن به جریان بیندازد پس چون در مزرعه ایتام کار می‌کند به اندازه و بدون زیاده‌روی و اسراف از اموال ایتام می‌خورد و در آن تصرف می‌کند، اما اگر خودش صاحب سرمایه است و مزرعه ایتام او را از اشتغال روی سرمایه‌اش باز نمی‌دارد پس به چیزی از اموال ایتام دست نزنند (و آن را برای خودش بر ندارد)»<sup>۸</sup>.

ج. امیرمؤمنان علی علیه السلام در توجیه پذیرش حکومت از جانب خویش یکی از عوامل را ظلم ستیزی در برابر گرسنگی مظلومان و شکم‌بارگی ظالمان می‌داند و می‌فرماید: «وما اخذ الله على العلماء ان لا يقاروا على كظة ظالم ولا سغب مظلوم»<sup>۹</sup>.

۱. قصص، آیه ۷۷.

۲. نحل، آیه ۹۰.

۳. اعراف، آیه ۲۹.

۴. الرحمن، آیه ۹.

۵. بقره، آیه ۲۸۲.

۶. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۸۴، ح ۱، باب ۷۱، باب جواز الأكل من طعام الیتیم.

۷. نساء، آیه ۶.

۸. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۸۵.

۹. نهج البلاغه، خطبة ۳.

وجود دارد و نه کسی می تواند به دیگران ضرر بزند»<sup>۴</sup> معروف است.

تعبیر به «لا ضرر و لا ضرار» در قضاوتی که از رسول الله ﷺ بین اهل مدینه و حکم آن حضرت به اینکه کسی حق ندارد دیگران را از آب اضافی برای شرب نخلستان یا مزرعه محروم کند، نقل شده نیز آمده است: «قضی رسول الله ﷺ بین اهل المدينة فی مشارب النخل انه لا یمنع فضل ماء لیمنع به فضل کلاً وقال: لا ضرر و لا ضرار».<sup>۵</sup>

ح. در توقیع امام حسن عسکری علیه السلام در جواب نامه ای که مربوط به مقدار فاصله بین دو قنات است می خوانیم که آن حضرت در جواب نوشتند: به گونه ای که یکی به دیگری ضرر نزند ان شاء الله (علی حسب ان لا یضرّ احدهما بالآخری ان شاء الله). همچنین در جواب سؤال از آسیابی که در جنب یک نهر آبی قرار داشت و صاحب قریه می خواست آب را از طریق دیگری به قریه اش سوق دهد به گونه ای که منجر به تعطیلی آن آسیاب می شد نهی کرد و فرمود: «یتقی الله و یعمل فی ذلك بالمعروف و لا یضرّ أخاه المؤمن».<sup>۶</sup>

د. سیدالشهدا امام حسین بن علی علیه السلام در یکی از خطابه ها در ضرورت فریضه امر به معروف و نهی از منکر می فرماید: «... و ذلك ان الامر بالمعروف والنهی عن المنکر دعاء الی الاسلام مع ردّ المظالم ومخالفة الظالم وقسمة الفیء والغنائم واخذ الصدقات من مواضعها ووضعها فی حقّها...؛ اینکه خداوند روی امر به معروف و نهی از منکر تکیه کرده است بدین جهت است که سبب دعوت مردم به سوی اسلام و ردّ مظالم و مخالفت با ظالم و تقسیم فیء و غنائم و اخذ صدقات و مصرف آن در جایگاه اصلی اش می شود...».<sup>۱</sup>

ه. از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «خصلتان لیس فوقهما من الشرّ شیء: الشکر بالله والضرّ لعباد الله؛ دو خصلت است که شرّی فوق آن تصوّر نمی شود: شرک به خدا و ضرر به بندگان خدا».<sup>۲</sup>

و. امیر مؤمنان علی علیه السلام در ضمن نامه ای که برای کارگزارانش نوشت آنان را از اتلاف کاغذ و وقت، پرگویی و نوشتن مطالب غیر لازم در نامه های اداری، نهی کرده است (أدقوا أقلامکم وقاربوا بین سطورکم واحذفوا من فضولکم واقصدوا قصد المعانی وایاکم و الإیثار فان اموال المسلمین لا تحتل الإضرار).<sup>۳</sup>

ز. داستان سمره بن جندب و خطاب رسول خدا در پایان به آن مرد انصاری: «اذهب فاقلعها وارم بها الیه فانه لا ضرر و لا ضرار؛ برو و آن درخت را برکن و به دور بینداز چرا که در اسلام نه حکم ضرری

۱. تحف العقول، ص ۱۷۱.

۲. همان، ص ۳۱.

۳. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۰۵، ح ۴.

۴. کفای، ج ۵، ص ۲۹۲ و ۲۹۴ و مستدرک الصحیحین، ج ۲، ص ۵۸.

۵. کفای، ج ۵، ص ۲۹۴.

۶. همان.

و ضروری، به رفاه و آسایش بندگان نیز عنایت ویژه دارد و می‌فرماید: «خُدُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا»؛ زینت خود را در هنگام رفتن به هر مسجدی، با خود بردارید و از نعمت‌های الهی بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید<sup>۲</sup> و نیز می‌فرماید: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»؛ بگو چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟<sup>۳</sup> شکی نیست که محدود شدن اکل و شرب به رعایت عدم اسراف در آیه اول و تعبیر به «زینت» در هر دو آیه و نیز تعبیر به «طیبات از رزق» در آیه دوم، اقتضای رفاه نسبی و عدم اکتفا به ضروریات اولیه را دارد.

به بیان دیگر: از اینگونه از آیات بدست می‌آید که نظام اقتصادی اسلام تنها در صدد رفع نیازهای ضروری بشر نیست و با تأمین آنها کار خود را تمام شده نمی‌داند بلکه می‌خواهد بندگان خدا از زندگانی، لذت مادی نیز ببرند و تا مرز عدم اسراف و تبذیر و پرداخت حقوق متعلق به اموال، بتوانند از نعمت‌های خدا بهره‌مند شوند.

جالب توجه این است که در روایتی از امام

این‌گونه روایات در دنیای امروز که بسیاری از فعالان اقتصادی چیزی جز به منافع شخصی خود فکر نمی‌کنند می‌تواند بسیار راهگشا باشد.

از آنچه گذشت این نکته بدست آمد که «عدالت اقتصادی» به معنای تساوی سهام نیست بلکه مقصود «برابری فرصت‌ها» است. به تعبیر یکی از اندیشمندان اهل سنت: «عدالت یعنی برابری فرصت‌ها برای همه و رعایت تعادل میان همگان. از این رو، به فراخور کوشش و کار، هر کس بهره‌ای بیش‌تر یا کم‌تر می‌برد. اسلام منکر این نیست که به دلیل تفاوت‌های معقول مبتنی بر تلاش یا استعداد، بهره‌های مالی مردم با یکدیگر متفاوت باشد. مساوات شعاری، هیچ معنایی ندارد زیرا کسب مال در نتیجه بروز استعدادهای صورت می‌پذیرد و استعدادهای با هم متفاوتند. پس عدل واقعی آن است که بهره‌ها (بر اساس تفاوت تلاش‌ها و استعدادهای) مختلف باشد و برخی بر برخی دیگر افزونی یابند در عین حال فرصت مساوی در اختیار همگان نهاده شود. معنای این سخن آن است که عواملی همچون اصل و نسب و نژاد و جنسیت نمی‌توانند و نباید قید و بندی بر پای انسان زند»<sup>۱</sup>.

## ۲. رفاه عمومی

برخورداری عموم افراد از رفاه نسبی می‌تواند یکی از مهم‌ترین اهداف اقتصاد اسلامی باشد. از آیات قرآن کریم به روشنی استفاده می‌شود که خدای سبحان علاوه بر رفع نیازهای اولیه

۱. ر.ک: مقاله «نظام اقتصاد اسلامی ویژگی‌ها و عناصر اصلی» برگرفته از کتاب *البنوک الاسلامیة ودورها فی تنمیة اقتصادیات المغرب العربی* تألیف دکتر علی یوعلا، مترجم سید ابوالقاسم حسینی (ژرفا)، ۱۴۱۶، چاپ شده در کتاب *ماهیت و ساختار اقتصاد اسلامی*، ص ۲۶۰.

۲. اعراف، آیه ۳۱.

۳. اعراف، آیه ۳۲.



و زمستان به او نیاز دارد و مایه حفظ آبروی او و خانواده‌اش است بفروشد؟ یا می‌گویید باید غلام و شترش را بفروشد در حالی که زندگی و درآمدش به وسیله آنها تأمین می‌شود؟ آری، او می‌تواند زکات بگیرد و برای او حلال است و خانه و سایر وسایل زندگی‌اش را نمی‌فروشد.<sup>۳</sup>

آیاتی از سوره نحل نیز دلیل روشنی است بر آنچه در بالا آمده، آنجا که از انعام و چهارپایان به عنوان زینت و جمال زندگی، یاد می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ \* وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ \* وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرءُوفٌ رَّحِيمٌ \* وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾.<sup>۴</sup>

زیرا تعبیر به زینت و جمال دلیل بر این است که اضافه بر ضروریات زندگی، جنبه‌های رفاهی نیز مد نظر می‌باشد.

از روایاتی که حکومت اسلامی پس از ظهور را به تصویر می‌کشد نیز مطلوبیت رفاه عمومی و مسئولیت حاکم اسلامی در این زمینه بدست می‌آید. در روایتی از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خوانیم: زمین گنجینه‌های خود را برای حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام بیرون می‌اندازد و آن حضرت اموال فراوانی را بین مردم تقسیم می‌کند (یخرج له الأرض أفلاذ كبدها

صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌خوانیم که: «از زکات به قدری به فقیر بدهید که بخورد، بیاشامد، بنوشد، ازدواج کند، حتی حج بگذارد و صدقه بدهد»<sup>۱</sup> و در روایت دیگری از موسی بن جعفر عَلَيْهِ السَّلَام می‌خوانیم: «يُقَسَّمُ بَيْنَهُمْ فِي مَوَاضِعِهِمْ بِقَدْرِ مَا يَسْتَغْنُونَ بِهِ فِي سَنَتِهِمْ بِالضَّيْقِ وَتَقْتِيرٍ... وَانْ نَقَصَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٍ وَلَمْ يَكْتَفُوا بِهِ كَانَتْ عَلَى الْوَالِي أَنْ يَمُونَهُمْ مِنْ عِنْدِهِ بِقَدْرِ سَعَتِهِمْ حَتَّى يَسْتَغْنُوا؛ حَاكِمٌ اسْلَامِي زَكَاتٍ رَا بَيْنَ اصْنَافِ هَشْتَكَاغَةٍ تَقْسِيمِ مِي كَنْد بَه مَقْدَارِي كَه دَر آن سَال بَدُون فَشَارِ وَ سَخْت‌گِيرِي مَسْتَغْنِي شُونَد... وَ اگَر كَم آمد و در حد استغنا به وسیله زکات تأمین نشدند بر عهده والی است که از بیت‌المال به اندازه رفاه حال آنان به آنها بدهد تا به حد استغنا و بی‌نیازی برسند».<sup>۲</sup>

روشن است که «حد استغنا» بیش از تهیه ضروریات اولیه زندگی و متضمن رفاه نسبی است. مؤید این نکته حکایت ابوبصیر با امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام است: او می‌گوید خدمت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام عرض کردم: دوستی دارم که خانه‌اش چهار هزار درهم می‌ارزد. دارای خدمتکاری است که در خانه برایش کار می‌کند و غلامی دارد که افزون بر تهیه علف شترش روزانه بین ۲ تا ۴ درهم برایش درآمد کسب می‌کند. وی عیال‌وار است. آیا می‌توان به او زکات داد؟ فرمود: آری! ابوبصیر با شگفتی پرسید: با این همه ثروت می‌تواند از زکات بهره‌بردار؟ امام عَلَيْهِ السَّلَام در پاسخ فرمود: آیا می‌خواهی دستور دهم خانه‌اش را بفروشد؛ در حالی که خانه‌اش سرپناه او و باعث عزت وی است یا خدمتکارش را که در تابستان

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۴۱ از ابواب مستحقین زکات، ح ۲.

۲. همان، باب ۲۸، ح ۳.

۳. همان، باب ۹، ح ۳.

۴. نحل، آیات ۵-۸.

و مستی است (فاتقوا سكرات النعمة).<sup>۸</sup> رسول اکرم فرمود: «ونعم المال الصالح للمرء الصالح؛ چه نیکوست مال شایسته‌ای برای بنده شایسته».<sup>۹</sup>

### ۳. امنیت در فعالیت‌های اقتصادی

از جمله از اهدافی که بر اقتصاد اسلامی مترتب می‌شود امنیت اقتصادی است بدین معنا که فعال اقتصادی هیچ‌گونه تهدید، فشار و تعرضی را احساس نکند و در فعالیت‌های اقتصادی‌اش از قبیل اشتغال، تجارت و سرمایه‌گذاری، بدون اضطراب، تردید و دغدغه خاطر، وارد شود.

این هدف گرچه ممکن است با اقتصاد سرمایه‌داری (= کاپیتالیسم) غیر قابل جمع باشد چرا که به تعبیر یکی از اقتصاددانان معروف (= دکتر پیروزانه) چنین سیستمی «بر قانون تنازع بقا مبتنی است و بر ضعیفان سخت‌گیر و ظالم است و به تعبیر اقتصاددانی دیگر (= هابز) در این سیستم «جز ملاحظه منافع شخصی، چیز دیگری نمی‌تواند انگیزه رفتارهای آدمی باشد... و حتی اگر آدمی درک کند که بهترین راه تأمین منافع شخصی او همکاری

و یخثوا المال خثواً ولا یعدّه عدداً<sup>۱</sup> و نیز در روایت دیگری از آن حضرت می‌خوانیم: ائت من در زمان مهدی از چنان نعمتی برخوردار شوند که مانند آن را هرگز برخوردار نشده باشند؛ آسمان، باران بر سر آنان فرو می‌ریزد و هیچ گیاهی نیست، مگر اینکه زمین آن را می‌رویاند» (یتنعم امتی فی زمن المهدي ﷺ نعمة لم یتنعموا قبلها قط، یرسل السماء علیهم مدراراً ولا تدع الأرض شیئاً من نباتها الاً أخرجه).<sup>۲</sup>

البته در کنار این هدف این نکته را باید متذکر شد که رفاه و آسایش تا زمانی و به اندازه‌ای مطلوب است که سبب غفلت از یاد خدا نشود. لذا در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ﴾.<sup>۳</sup> معلوم می‌شود که توسعه و بسطی که سبب غفلت و بگی و سرکشی شود و غنا و ثروتی که طغیان را در پی داشته باشد ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ﴾<sup>۴</sup> و سبب اعراض و روی گردانی از حق شود ﴿وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ﴾<sup>۵</sup> مطلوب شارع نمی‌باشد.

به بیان دیگر: رفاهی مطلوب است که در قالب «کفاف» گنجانده شود (ولا تسألوا فیها فوق الکفاف)<sup>۶</sup> و سبب بی‌نیازی انسان از اظهار نیاز در مقابل خلق خدا گردد و حوائج معقول و متعارف انسان را کفایت نماید آنگونه که رسول گرامی دعا می‌کرد: «اللهم ارزق محمداً و آل محمد و من أحب محمداً و آل محمد العفاف و الکفاف»<sup>۷</sup> و به رفاه زدگی و سرمستی تبدیل نشود چرا که «سکر نعمت» نیز یکی از انواع سکر

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۸، ح ۹.

۲. همان، ص ۸۳ از ابوسعید خدری از رسول الله ﷺ.

۳. شوری، آیه ۲۷.

۴. علق، آیه ۶ و ۷.

۵. اسراء، آیه ۸۳.

۶. نهج البلاغه، خ ۴۵.

۷. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۶۷، ح ۲۷.

۸. نهج البلاغه، خ ۱۵۱.

۹. مسند احمد، ج ۴، ص ۱۹۷.

از جمله این احکام نهی از تسعیر (قیمت‌گذاری) است چرا که بدون تردید یکی از چیزهایی که سبب ناامنی برای تولیدکنندگان و بازرگانان می‌شود و انگیزه آنان در فعالیت‌های اقتصادی را کاهش می‌دهد محدود ساختن آنان در تعیین قیمت برای کالاهاست؛ تولیدکننده‌ای که احساس کند محدودیتی را در نرخ‌گذاری ندارد بیشتر تشویق به فعالیت اقتصادی می‌شود.

در روایتی که اسدالغابه و کنز العمال آن را از رسول خدا نقل کرده‌اند می‌خوانیم که آن حضرت در جواب کسی که درخواست قیمت‌گذاری کالاها را کرده بود فرمودند: «لایسألنی الله عن سنّة أخذتها فیکم لم یأمرنی بها و لکن سلو الله من فضله؛ خداوند مرا به سبب بوجود آوردن سنتی که مأمور به آن نشده‌ام بازخواست نخواهد کرد لیکن (برای رفع مشکل گرانی) فضل خدا را طلب کنید». <sup>۶</sup> شبیه همین روایت در من لایحضره الفقیه با کمی تفاوت نقل شده است می‌فرماید: ما کنت لألقى الله تعالی بسدعة لم

و تعاون با هم‌نوعانش است باز هم برای او فایده‌ای نخواهد داشت؛ زیرا عقل انسان در تحلیل نهایی، بنده و خدمتگزار شهوات اوست و تنها وظیفه‌اش این است که به وسیله جست و جوی عواملی که می‌توانند شهوات را ارضا کنند در خدمت انسان قرار گیرد». <sup>۱</sup> چنین نظامی که به مفاهیمی چون تعاون، برادری و مواسات پشت کرده، در هیچ زمانی نمی‌تواند از انواع تهدیدها، فشارها و تعرّض‌های فعالان و شرکت‌های اقتصادی ایمن بماند و به امنیت اقتصادی برسد ولی در اقتصاد اسلامی که در آن، منافع شخصی تنها انگیزه فعالیت‌های اقتصادی نیست بلکه منافع عمومی و منافع شخصی معنوی نیز، جایگاه ویژه‌ای دارد رسیدن به هدف «امنیت اقتصادی» دور از انتظار نیست. خصوصاً وقتی ملاحظه شود که در آموزه‌های دینی مفاهیم و نکاتی به چشم می‌خورد که به روشنی رعایت آن، امنیت اقتصادی را در پی دارد. از اطلاق واژه «امن» و مشتقات آن در روایاتی نظیر «لا نعمة اهنأ من الأمن؛ هیچ نعمتی گواراتر از امنیت نیست» <sup>۲</sup> و «شرّ الأوطان ما لم یأمن فیه القطن؛ بدترین وطن‌ها، جایی است که ساکنان آنجا در امان نباشند» <sup>۳</sup> و «شرّ البلاد بلد لا أمن فیه ولا خصب؛ بدترین سرزمین‌ها سرزمینی است که در آن امنیت و فراوانی نعمت نباشد» <sup>۴</sup> که بگذریم <sup>۵</sup> به احکامی در شریعت اسلامی برخورد می‌کنیم که تنها حکمت و مصلحت آن و یا یکی از مهم‌ترین مصالح و حکمت‌های آن برقراری امنیت اقتصادی برای فعالان اقتصادی است.

۱. تحلیلی بر سایر شناخت و روش‌شناسی علم اقتصاد، سید مهدی زریباف، ص ۳۹۱ (پایان نامه) دانشکده اقتصاد معارف اسلامی، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ۱۳۶۹ ش.

۲. غررالحکم، ج ۱۰۲۵۴.

۳. همان، ج ۱۰۲۵۶.

۴. همان، ج ۱۰۲۵۵.

۵. بدین جهت که با توجه به سایر استعمالات «امن» در قرآن و حدیث ممکن است گفته شود که این واژه با مشتقات آن انصراف به امنیت جانی و عرضی دارد و شامل امنیت اقتصادی نمی‌شود.

۶. اسدالغابه، ج ۵، ص ۳۴۸ ح ۶۴۰۱ و کنز العمال، ج ۴، ص ۱۰۳، ح ۹۷۴۸.

يَحْدُثُ إِلَيَّ فِيهَا شَيْئاً فَدَعُوا عِبَادَ اللَّهِ يَأْكُلُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ...؛ من کسی نیستم که با بدعتی که مأمور به آن نشده‌ام خدا را ملاقات کنم بندگان خدا را رها کنید...»<sup>۱</sup>

البته روشن است که ضرورت اقتضا می‌کند که حاکم اسلامی در مواردی اقدام به نرخ‌گذاری کند ولی باز هم با رعایت عدل و انصاف و مراعات منافع هر دو گروه فروشنده و خریدار.

امیر مؤمنان در نامه‌اش به مالک اشتر می‌فرماید: «وَلِيَكُنَّ الْبَيْعُ بَيْعاً سَمِحاً بِمَوَازِينِ عَدْلٍ وَأَسْعَارٍ لَا تُجْحَفُ بِالْفَرِيقَيْنِ؛ باید خرید و فروش، آسان و بر موازین عدل باشد، با قیمت‌هایی که به هیچ کدام از فروشنده و خریدار زیان نرساند»<sup>۲</sup>. در این روایت امام علیه السلام دستور به نرخ‌گذاری نداده بلکه از اجحاف جلوگیری فرموده است.

و در روایت دیگری وقتی از امام صادق علیه السلام دربارهٔ قیمت‌گذاری سؤال شد فرمود: «مَا سَعَّرَ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ أَحَدًا وَلَكِنْ مِنْ نَقْصٍ عَنِ بَيْعِ النَّاسِ قِيلَ لَهُ: بَعِ كَمَا يَبِيعُ النَّاسُ وَالْأَفْرَافُ مِنَ السُّوقِ، إِنْ أَنْ يَكُونَ طَعَامُهُ أَطْيَبَ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ؛ امیر مؤمنان برای هیچ کسی قیمت‌گذاری نکرد، اما هر کس در مقایسه با معاملات (رایج) مردم، اجحاف و تعدی می‌کرد، به وی گفته می‌شد: همان‌گونه که مردم خرید و فروش می‌کنند عمل کن و گرنه از بازار کناره گیر، مگر آنکه خوراک (و کالای وی) بهتر از خوراک (و کالای) دیگران بود»<sup>۳</sup>.

در روایت سومی که کنز العمال<sup>۴</sup> و مستدرک

الصحيحين<sup>۵</sup> از رسول گرامی نقل کرده‌اند می‌بینیم که آن حضرت از کار کسی که بخواهد کالایش را با انگیزهٔ شکستن قیمت طبیعی بازار و پایین آوردن بهای واقعی کالا، ارزان‌تر از قیمت بازار بفروشد اظهار ناخشنودی کرد ولی اگر بخواهد در چهارچوبی اخلاقی و با انگیزهٔ الهی (= با صبوری و پاداش خواهی از خدا) این کار را انجام دهد مجاز است (مّر رسول الله صلى الله عليه وآله برجل بالسوق يبيع طعاماً بسعر هو أرخص من سعر السوق فقال: تبيع في سوقنا بسعر هو أرخص من سعرنا؟ قال: نعم. قال: صبراً واحتساباً؟ قال: نعم. قال: أبشر! فإنّ الجالب الي سوقنا كالمجاهد في سبيل الله والمحتكر في سوقنا كالملحد في كتاب الله).

بدین جهت است که با آنکه جمعی از فقهای شیعه چون شیخ طوسی در نهاییه و مبسوط<sup>۶</sup>، و محقق در شرایع<sup>۷</sup>، و علامه در قواعد و مختصر<sup>۸</sup> فتوای به عدم جواز قیمت‌گذاری به طور مطلق داده‌اند و حتی در مفتاح الکرامه<sup>۹</sup> این نظر، اجماعی دانسته شده، به کسانی چون ابن حمزه در وسیله<sup>۱۰</sup>، شهید در لمعه

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۲۶۸، ح ۳۹۶۹.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۳۶، ح ۸۱.

۴. کنز العمال، ج ۴، ص ۹۹، ح ۹۷۳۰.

۵. مستدرک الصحيحين، ج ۲، ص ۱۱.

۶. ر.ک: نهاییه الاحکام، ص ۳۷۴ و مبسوط، ج ۲، ص ۱۹۵.

۷. ر.ک: شرایع الاحکام، ج ۲، ص ۲۱ تحقیق عبدالحسین محمد علی البقال، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، الطبعة الاولى، ۱۴۱۵ هـ.

۸. قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۱۳۲ و مختصر، ص ۱۲۰.

۹. مفتاح الکرامه، مؤسسه آل البيت للطباعة والنشر، ج ۴، ص ۱۰۹.

۱۰. همان.

نیز می خوانیم: «لايتدخل ولي الأمر بالتسعير الا حيث يجد خللاً واضحاً في السوق والأسعار ناشئاً من عوامل مصطنعة، فان لولي الأمر حينئذ التدخل بالوسائل العادلة الممكنة التي تقضى على تلك العوامل واسباب الخلل والغلاء والغبن الفاحش؛ ولي امر مسلمين تنها زمانی در قیمت گذاری دخالت می کند که مشکل آشکاری را در بازار و قیمت ها بیابد مشکلی که از عواملی ساختگی بوجود آمده است. در چنین صورتی ولی امر، از طریق راهکارهایی عادلانه و ممکنه که دست آن عوامل را کوتاه کند و اسباب گرانی و غبن فاحش را از بین ببرد وارد عمل می شود».<sup>۱۱</sup>

از مسئله قیمت گذاری که بگذریم احکامی دیگری نیز در شریعت اسلامی مشاهده می شود که لاقلاً یکی از حکمت های آن می تواند حصول امنیت اقتصادی در بازار اسلامی بوده باشد.

احکامی چون حرمت دروغگویی در

و دروس<sup>۱</sup>، علامه در مختلف<sup>۲</sup>، فخرالمحققین در ایضاح<sup>۳</sup> و... جواز قیمت گذاری نسبت داده شده، از این بابت که فروشنده اگر قیمت را ظالمانه تعیین کند موجب ضرررسانی به دیگران می شود.<sup>۴</sup> امام خمینی<sup>۵</sup> در کتاب البیع می نویسد: «و اما قیمت گذاری در ابتدا جایز نیست لیکن اگر فروشنده اجحاف کند حاکم شرع او را ناچار می کند که قیمت را کاهش دهد و روایات دلالت کننده بر عدم جواز قیمت گذاری شامل این قبیل موارد نمی شود».<sup>۵</sup>

مرحوم آیت الله خوئی نیز در مصباح الفقاهة می گوید: «آری اگر فروشنده در قیمت گذاری اجحاف کند چندان که گونه ای از احتکار شمرده شود، حاکم اسلامی از آن جلوگیری می کند تا مالک کالا به قیمت بازار یا قدری بیشتر که در حدّ توان خرید مردم باشد آن کالا را بفروشد، مثلاً اگر بهای یک کیسه گندم صد فلس باشد و احتکار کننده آن را به دو دینار بفروشد این کار نیز نوعی احتکار است،<sup>۶</sup> چنانکه پوشیده نیست»<sup>۷</sup> بلکه ممکن است گفته شود فقهای که قیمت گذاری را به نحو مطلق، حرام دانسته اند نیز به همین معنا نظر داشته اند.

از میان فقهای عامه نیز با آنکه ادعای اتفاق شده که اصل بر عدم جواز تسعیر است<sup>۸</sup> و شافعیه و حنابله ملتزم به این اصل شده اند<sup>۹</sup> مالکیه و حنفیه تسعیر حاکم شرع در کالاهای ضروری (= حاجیات) را جایز می دانند از باب اینکه ضرر را از مردم دفع می کند<sup>۱۰</sup> و در مصوبات کنگره مجمع الفقه الاسلامی

۱. ر.ک: مفتاح الكرامه، ج ۴، ص ۱۰۹.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. ر.ک: کتاب البیع، ج ۳، ص ۶۱۲.

۶. البته این کار احتکار اصطلاحی نیست بلکه زیان های احتکار را داراست.

۷. مصباح الفقاهة، ج ۵، ص ۵۰۰، دارالهدای، الكويت، الطبعة الأولى، ۱۴۱۲ هـ.

۸. ر.ک: الفقه الاسلامی وادلته، ج ۴، ص ۲۶۹۵.

۹. همان، ص ۲۶۹۵ و ۲۶۹۶.

۱۰. همان.

۱۱. همان، ج ۷، ص ۵۱۶۴.

و سایر ارزاق عمومی قرار گیرد، در این صورت است که کشور وابسته، پیوسته در معرض تعرض و فشار اقتصادی قرار دارد چون مجبور است که در فعالیت‌های کلان اقتصادی از سیاست‌های کشور متبوع، پیروی کند.

ب. توجه دادن فعالان اقتصادی به آنچه به عنوان مبانی اقتصاد اسلامی - اعم از مبانی اعتقادی، اخلاقی، حقوقی، عبادی و اجتماعی - گذشت.

۱. کنز العمال، ج ۴، ص ۳۰، ح ۹۳۴۰ و ۹۳۴۱.

۲. همان.

۳. همان.

۴. ر.ک: کافی، ج ۵، ص ۱۵۳، ح ۱۸.

۵. ر.ک: سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۷۴۹، ح ۲۲۲۵ و بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۶۵، ح ۳۰.

۶. ر.ک: مطفین، آیات ۱-۳ و کافی، ج ۲، ص ۳۷۴، ح ۲ و سنن الکبری، ج ۶، ص ۵۳، ح ۱۱۱۶۶.

۷. المعجم الکبیر، ج ۸، ص ۱۲۷، ح ۷۵۷۶.

۸. کافی، ج ۵، ص ۱۵۰، ح ۲.

۹. همان.

۱۰. همان.

۱۱. همان.

۱۲. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۱۵۵، ح ۱۱: در نهایتاً این اثیر ماده «لقی» در تفسیر تلقی رکنان می‌خوانیم: «هو ان یستقبل الحضری البدوی قبل وصوله الی البلد ویخبره بکساد ما معه کذباً لیشتری منه سلعتة بالوکس و اقل من ثمن المثل؛ منظور از تلقی رکنان این است که افرادی از اهالی شهر برخیزند و به استقبال روستائینی که اجناسی با خود برای فروش آورده‌اند بروند و به دروغ به آنها بگویند که جنس آنها در شهر چندان خریداری ندارد تا بتوانند ارزانتر از قیمت واقعی از آنان خریداری کنند».

۱۳. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۱۵۵، ح ۱۱.

۱۴. همان.

۱۵. المعجم الکبیر، ج ۲۲، ص ۳۸۲، ح ۹۵۲ و کافی، ج ۵، ص ۱۶۵، ح ۶.

معاملات<sup>۱</sup>، حرمت خیانت کسی که امین شمرده شده<sup>۲</sup>، حرمت یا کراهت خلف وعده<sup>۳</sup>، حرمت تدلیس<sup>۴</sup>، حرمت غش<sup>۵</sup> (= فریبکاری) حرمت تطفیف<sup>۶</sup> (= کم فروشی) حرمت غبن<sup>۷</sup> (= فریفتن کسی که به انسان اعتماد کرده) کراهت سوگند خوردن<sup>۸</sup>، کراهت یا حرمت عیب‌پوشی<sup>۹</sup>، کراهت تعریف کالا و بازارگرمی به هنگام فروش<sup>۱۰</sup>، کراهت نکوهش اموال دیگران به هنگام خرید<sup>۱۱</sup>، حرمت یا کراهت تلقی الرکبان<sup>۱۲</sup>، کراهت تناجش<sup>۱۳</sup> (= قیمت کالا را در رقابت با یکدیگر بالا بردن) کراهت بیع شهرنشین برای بادیه‌نشین<sup>۱۴</sup> (در اختیار گرفتن اموال بادیه‌نشینان و برای آنها تصمیم گرفتن) و حرمت احتکار<sup>۱۵</sup>.

روشن است که بازار و مرکز تجاری که از این مجموعه پرهیز کند فعالان اقتصادی می‌توانند با طیب خاطر و امنیت روانی ویژه، کالاهای خود را در آن، عرضه کنند و به دور از هرگونه تهدید و تعرضی، اسباب رشد و توسعه را در جامعه اسلامی فراهم سازند.

البته مسائل دیگری در کار است که ما را در رسیدن به این هدف مهم کمک می‌کند از جمله:

الف. استقلال و خودکفایی اقتصادی که خود یکی از اهداف اقتصاد اسلامی است و در ادامه از آن بحث خواهیم کرد. شکی نیست که وابستگی یک کشور به دیگر کشورها تهدید جدی برای امنیت اقتصادی آن محسوب می‌شود خصوصاً اگر این وابستگی در حوزه کالاهای اساسی چون گندم

واضح است که اگر به فعالان اقتصادی در بازار و سایر مراکز تجاری و در همه داد و ستدها و فعالیت‌های معاملاتی اصولی چون: ۱. روزی دهنده خداست. ۲. روزی مقدّر شده، از حلال است نباید آن را از طریق حرام بدست آورد. ۳. حرص ورزیدن روزی را افزایش نمی‌دهد. ۴. روزی برای جوینده آن ضمانت شده است. ۵. تقوای الهی و توکل بر خدا در فعالیت‌های اقتصادی سبب جلب روزی می‌شود و... گوشزد گردد نه خود، اقدام به ناهنجاری‌های اقتصادی می‌کنند و نه مرعوب فشارها و تهدیدهای اقتصادی دشمن قرار می‌گیرند و در نتیجه بر امنیت اقتصادی جامعه، افزوده می‌شود.

ج. توجه دادن به موانع و آفت‌های امنیت - اعم از موانع اخلاقی، اجتماعی و عملی - از طریق گوشزد کردن آیات و روایاتی که در این زمینه وارد شده است نظیر روایات مذمت آزمندی و حرص و محرومیت آزمند از احساس غنا و بی‌نیازی<sup>۱</sup>، روایات حسادت و تأثیر آن در تیره و دشوار شدن زندگی<sup>۲</sup>، روایات دروغ‌گویی و تأثیر آن در فقر و کاستن روزی<sup>۳</sup> روایات و آیات کفران نعمت و سرمستی از نعمت (= بَطْر)<sup>۴</sup>، روایات اختلافات و پراکندی‌ها و تأثیر آن در نابسامانی امور<sup>۵</sup>، روایات قطع رحم و تأثیر در از بین بردن نعمت<sup>۶</sup>، روایات و آیات ربا و تأثیر آن در ظلم و فساد نابودی اموال<sup>۷</sup>، روایات یاری رساندن به حاکمان ستمگر و تأثیر آن در فقر و رعب<sup>۸</sup>، روایات بی‌اعتنایی به فقرا و تفاخر

از طریق اموال و تأثیر آن در خیانت مسئولان و سلطه بیگانگان<sup>۹</sup>، تکاثر و مسابقه دادن در گرانفروشی و تأثیر آن در بغی و ظلم<sup>۱۰</sup> و بالاخره روایات و آیات مطلق گناه و تأثیر آن در فساد و تباهی<sup>۱۱</sup>.

این نکته بدان لحاظ است که از لوازم بی‌واسطه یا با واسطه این امور سیزده گانه، ناامنی اقتصادی است به عنوان مثال روشن است که یکی از آثار عملی حسادت، کارشکنی‌هایی است که از جانب فعال اقتصادی حسود، نسبت به سایر فعالان اقتصادی انجام می‌پذیرد؛ کارشکنی‌هایی که ممکن است از جمله از آثار مخرب آن از بین رفتن امنیت اقتصادی بوده باشد.

۱. ر.ک: غررالحکم، ج ۶۶۳۵ و ۶۶۳۳.

۲. ر.ک: غررالحکم، ج ۶۸۲۶ و ۶۸۵۷.

۳. ر.ک: کسز العمال، ج ۳، ص ۶۲۳، ح ۸۲۲۰ از رسول‌گرامی و امالی مفید، ص ۳۱۰، ح ۲ تحقیق استاد ولی و علی اکبر غفاری، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، طبع دوم، ۱۴۰۴ ق.

۴. ر.ک: نحل، آیه ۱۱۲ و غررالحکم، ح ۱۰۴۱۲.

۵. ر.ک: غررالحکم، ح ۱۰۷۴۱.

۶. ر.ک: همان، ح ۹۳۲۱.

۷. ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۶، ح ۴۹۳۴.

۸. ر.ک: مجموعه ورام، ابوالحسین ورام بن ابی‌فراس، متوفای ۶۰۵ هـ، دارالتعارف و دار صعب، بیروت، از رسول خدا ﷺ، و کسز العمال، ج ۱۶، ص ۸۰، ح ۴۴۰۱۰ از رسول خدا و امالی صدوق، ص ۳۸۴، ح ۴۹۳.

۹. ر.ک: مستدرک الصحیحین، ج ۴، ص ۳۶۱، از رسول خدا.

۱۰. ر.ک: همان، ص ۱۸۶.

۱۱. ر.ک: روم، آیه ۴۱، طه، آیه ۱۲۴، شوری، آیه ۳۰ و خصال، ص ۶۱۶، ح ۱۰.

#### ۴. حاکمیت سیاسی و فرهنگی

امروزه تردیدی در پیوند اساسی مسائل سیاسی با مسائل اقتصادی و رابطه متقابل بین آن دو وجود ندارد؛ کشوری که بخواهد به حاکمیت مستقل سیاسی برسد باید از رشد و توسعه مناسبی در اقتصاد برخوردار شود و به خودکفایی و اقتدار اقتصادی برسد.

با دقت در عوامل وابستگی بسیاری از کشورهای که از جهت سیاسی، وابسته به حساب می‌آیند به این نتیجه می‌رسیم که عامل اساسی در این وابستگی، نیازمندی‌های مالی و عدم خودکفایی اقتصادی است.

بر همین اساس اگر بر اساس روایت نبوی «الاسلام یعلو ولا یعلی علیه»<sup>۱</sup> برتری سیاسی امت اسلامی یک اصل خدشه‌ناپذیر است و فقهای اسلام با استدلال به این روایت حتی به برتری و ارتفاع خانه یک کافر ذمی بر خانه مسلمان رضا نمی‌دهند<sup>۲</sup> و اگر مطابق آیه «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ»<sup>۳</sup> مسلمین مأمورند که هرگونه نیرویی را که در توانشان می‌باشد فراهم سازند تا به جایگاهی از اقتدار و استواری برسند که دشمنان را نسبت به تعرض به مسلمین مرعوب سازند<sup>۴</sup> و اگر بر اساس آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»<sup>۵</sup> خدای سبحان به هیچ‌گونه استیلا و تسلطی از جانب کفار بر مؤمنان رضا نمی‌دهد بر فعالان اقتصادی امت اسلام لازم است که برنامه‌های اقتصادی را به گونه‌ای هدایت

کنند که امت اسلامی را خودکفا سازد و از وابستگی‌های ذلت‌آور نجات دهد.

شکی نیست که تحقق این هدف زمینه‌ساز بعضی دیگر از اهداف اقتصادی اسلام مثل رفاه عمومی، عدالت و امنیت اجتماعی و امنیت اقتصادی نیز هست و بر همین اساس در صورت تراحم و دوران امر بین حاکمیت سیاسی و آن اهداف، بر امت اسلامی لازم است که برای بقای این هدف و یا برای دستیابی به آن، مشکلات و موارث‌های فقدان اهدافی چون رفاه و امنیت را متحمل شود همان چیزی که در صدر اسلام در داستان شعب ابی طالب و در عصر حاضر در قصه محاصره اقتصادی و نظامی بعضی از کشورهای اسلامی سراغ داریم.

از مظاهر و لوازم دردآور عدم خودکفایی اقتصادی بسیاری از جوامع اسلامی در جهان امروز پدیده‌های وام‌ها و کمک‌های خارجی است؛ سرمایه‌هایی که از کشورهای ثروتمند، به بهانه فراهم نمودن زمینه‌های توسعه، سرازیر کشورهای فقیر می‌شود، از آثار مخرب این نوع کمک‌ها خدشه‌دار شدن حاکمیت سیاسی کشورهای

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۳۴، ح ۵۷۱۹.

۲. ر.ک: تذکرة الفقهاء، ج ۹، ص ۳۴۴؛ جواهر الفقه، ص ۵۱؛

جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۸۴.

۳. انفال، آیه ۶۰.

۴. ر.ک: اقتصادنا، ص ۳۹. شهید صدر (قدس الله نفسه) می‌نویسد:

عموم «ما استطعتم من قوّة» شامل آمادگی‌های اقتصادی نیز می‌شود.

۵. نساء، آیه ۱۴۱.



قابل توجه است که بعضی از اندیشمندان در مسائل اقتصادی معتقدند که آنچه سبب عدم اقتدار و خودکفایی اقتصادی می‌شود اصل وام‌ها و کمک‌های خارجی نیست بلکه شرایط و محدودیت‌هایی است که وام‌دهندگان با آن همراه می‌سازند، نظیر شرط لغو محدودیت‌های گمرکی و در پی آن مرگ بسیاری از صنایع جوان محلی در وام صد میلیون دلاری آمریکا به برزیل در سال ۱۹۶۴.

این نوع وام گرفتن است که در بُعد اقتصادی آثار مخربی چون الف. کسری تراز بازرگانی و افزایش واردات بر صادرات. ب. افزایش بیکاری. ج. فقر و گرسنگی را به دنبال دارد و در بُعد سیاسی ناآرامی‌ها و خشونت‌ها و در بُعد فرهنگی هجوم فرهنگ مادی را سبب می‌شود.<sup>۳</sup>

### ۵. تحکیم ارزش‌های معنوی و اخلاقی

گرچه بخشی از ارزش‌های اخلاقی از «مبانی اقتصاد اسلامی» است و در فصل سابق (فصل مبانی اقتصاد اسلامی) تحت عنوان «حفظ کرامت انسانی و عزت نفسانی» نکات قابل توجهی در این رابطه بیان گردید ولی تردیدی وجود ندارد که از اهداف آن

وام‌گیرنده و ایجاد سدّ در برابر ایدئولوژی‌های مخالف و حفظ رژیم‌های طرفدار در بُعد سیاسی و فراهم شدن زمینه فروش کالاهای کشورهای وام‌دهنده و در نتیجه غارت هر چه بیشتر کشورهای جهان سوم در بُعد اقتصادی است.

در ارتباط با اثر تخریبی اول سخن «پیرژاله» اقتصاددان معروف، قابل توجه است که می‌گوید: «کمک به جهان سوم یک کمک رایگان نیست و کودکانه است که ما منکر انگیزه سیاسی یا تجاری چیزی باشیم که گاه کمک و گاهی دیگر کمک فنی و در جای دیگر تعاون نامیده می‌شود؛ اتفاق می‌افتد که اعطاکنندگان کمک، بین خود به جنگ‌های خدعه آمیز پردازند؛ بدین منظور که هر کدام به نوبه خود، به کشورهای عقب مانده نشان دهند که از دیگران سخاوتمندتر هستند، نظر اجمالی به نقشه جغرافیا نشان می‌دهد که به کشورهای که از نظر استراتژی نظامی ارزش ندارند، کمتر از کشورهای دیگر کمک شده است».<sup>۱</sup>

و در ارتباط با اثر تخریبی دوم نوشته روزنامه‌المکافه چاپ مراکش در اکتبر ۱۹۶۴ جلب توجه می‌کند که ضمن تحلیل کمک فرانسه به مراکش، بخشی از کمک فوق را با عنوان «کمک الزامی» یاد کرده می‌نویسد: «تنها هدف این است که برای کالاها و تجهیزات کشورهای صنعتی قرض‌دهنده، بازار فروش تأمین شود که با موافقت در تعیین زمان پرداخت، در مورد معینی بهای آنها قابل پرداخت باشد».<sup>۲</sup>

۱. ر.ک: فقر و توسعه، ج ۳، ص ۲۲۷ به نقل از «اسناد مجله دو جهان، شماره نوامبر ۱۹۶۲ از کتاب غارت جهان سوم» تألیف پیرژاله، ص ۷۸.

۲. همان، ص ۸۰.

۳. ر.ک: فقر و توسعه، ج ۳، مقاله وام‌ها و کمک‌های خارجی، ص ۲۳۵-۲۳۸.

نیز می‌باشد یعنی اسلام و حکومت اسلامی می‌خواهد با برپایی نظام اقتصادی از جمله از چیزهایی را که در جامعه حاکم کند معنویت و اخلاق بوده باشد.

قرآن کریم هم به دوری از قذارت و خبثات ظاهری و باطنی مأكولات امر و روی عناوینی چون «طیبات» و «حلالاً طیباً» تکیه می‌کند و هم در کنار آن شکر و سپاس را طالب است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ»<sup>۱</sup> و یا در عرض آن از پیروی از شیطان «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»<sup>۲</sup> و از فساد در زمین «كُلُوا وَاشْرَبُوا مِن رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»<sup>۳</sup> نهی می‌کند و یا به تقوای الهی امر می‌فرماید «وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ»<sup>۴</sup> و در جایی دیگر در کنار امر به بهره‌مندی از نعمت‌های الهی، به پرداخت حقوق مالی امر و از اسراف نهی می‌کند «... كُلُوا مِن ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»<sup>۵</sup> و یا «اِكْلُ طَيِّبَاتٍ» را در کنار انجام «عمل صالح» طلب می‌کند و خطاب به همه انبیاء می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ»<sup>۶</sup>.

قرآن کریم وقتی می‌خواهد نظام اقتصادی بالنده و رشد یافته قوم سبأ را به تصویر بکشد اولاً با جهت‌دهی به نگاه‌هایی که پیشرفت‌های اقتصادی را تنها به عنوان یک پیشرفت مادی می‌نگرند از

«مسکن» و محل سکونت آنان به عنوان آیتی بزرگ از آیات الهی یاد می‌کند زیرا آنها با فنّ سدسازی، آب و سیلابی که مایه خرابی است را وسیله آبادانی و شکوفایی اقتصادی قرار دادند «لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ»<sup>۷</sup> ثانیاً ارزش معنوی «شکر» را به همراه بهره‌وری مادی از آنان طلب می‌کند «كُلُوا مِن رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ»<sup>۸</sup>. ثالثاً از شهر یا آبادی آنان به «بلده طیبه» ای که از طریق شکرگزاری و حاکمیت ارزش‌های دینی و اخلاقی آباد شده و می‌تواند مغفرت پروردگار را به همراه داشته باشد تعبیر می‌فرماید: «بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبُّ غَفُورٌ»<sup>۹</sup> و رابعاً از پیامدهای ناگوار کفران‌ها و عقوبت حاصل از بی‌اعتنایی به طبقه محروم که سرانجام دامنگیر همان قوم سبأ شد یاد می‌کند و می‌فرماید: آنها چون از یاد خدا غافل شدند و با فراموش کردن مسائل اخلاقی و ارزش‌های معنوی، مست نعمت گشتند و اغنیای آنها بر تهیدستان فخر فروختند شلاق مجازات الهی بر پیکر آنها نواخته شد «فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِم سَيْلَ الْعَرِمِ»<sup>۱۰</sup> به گونه‌ای که باغات وسیع و پرنعمت

۱. بقره، آیه ۱۷۲.

۲. بقره، آیه ۱۶۸.

۳. بقره، آیه ۶۰.

۴. مائده، آیه ۸۸.

۵. انعام، آیه ۱۴۱.

۶. مؤمنون، آیه ۵۱.

۷. سبأ، آیه ۱۵.

۸. سبأ، آیه ۱۵.

۹. سبأ، آیه ۱۵.

۱۰. سبأ، آیه ۱۶.

برای «دنیا» و یکی از مصادیق بارز آن «مال» به نحو عام و برای مواد غذایی به نحو خاص، در تحکیم ارزشهای معنوی نقش فوق العاده‌ای را رقم زده است به عنوان نمونه در روایات ما مشاهده می‌شود که:

الف. بهترین کمک برای آخرت و ارزش‌های معنوی، دنیا (ی حلال و معقول) است (نعم العون، الدنيا على الآخرة).<sup>۳</sup>

ب. امام صادق علیه السلام رزق واسع و حلال و طیب را برای رسیدن به آخرت و ارزش‌های دینی طلب می‌کند و عرضه می‌دارد: «اللهم انى اسألك من فضلك الواسع الفاضل المفضل رزقاً واسعاً حلالاً طيباً بلاغاً للآخرة والدنيا هنيئاً مريئاً». <sup>۴</sup>

ج. رسول مکرم اسلام گندم و «نان» را - که از عناصر اصلی و کلیدی اقتصاد بسیاری از جوامع است - امری مبارک (ان الخبز مبارك ارسل الله عزوجل له السماء مدراراً وله أنبت المرعى)<sup>۵</sup> و وسیله بجا آوردن نماز و روزه (فلولا الخبز ما صلينا ولا صمنا)<sup>۶</sup> و بجا آوردن حج بیت الله الحرام (وبه - الخبز - حججتم بيت ربكم)<sup>۷</sup> و ادای سایر فرایض (فلولا الخبز... ولا اديننا فرائض ربنا عزوجل)<sup>۸</sup> معرفی فرموده‌اند و امام صادق علیه السلام رأس معاش و حیات مادی انسان را نان

و درختان خرّم و سرسبز آنها به باغاتی بی ارزش با میوه‌های تلخ و درختان بی مصرف «شوره گز» و اندکی از درخت «سدر» یعنی به مشتی درخت بیابانی وحشی و بسیار کم ارزش مبدل گشت «وَبَدَلْنَا لَهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِّنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ \* ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكُفُورَ»<sup>۱</sup>

از آنچه گذشت به روشنی استفاده می‌شود که قرآن کریم اصرار دارد که نظام اقتصادی در جامعه دینی و الهی، باید در خدمت رشد و تعالی معنوی انسان قرار گیرد و دولت اسلامی نباید در رسیدن به اهداف اقتصادی چون زدودن فقر و ایجاد رفاه و عدالت، ارزش‌های اخلاقی را نادیده بگیرد بلکه باید تحکیم ارزش‌ها را در رأس اهداف اقتصادی اش قرار دهد. خصوصاً وقتی می‌بینیم که قرآن کریم صریحاً اعلام می‌دارد که یکی از اهداف در واجبات مالی نظیر زکات، طهارت و تزکیه روحی است «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا»<sup>۲</sup> و بر همین اساس فتوای همه فقهای اسلامی، قصد تقرب الی الله در پرداخت واجبات مالی اسلام شرط و افعالی چون خمس و زکات و صدقات، عبادت به حساب می‌آید.

اهمیت این نکته زمانی بیشتر روشن می‌شود که اولاً ملاحظه شود از اهداف کلان نظام اقتصادی رسیدن به خودکفایی در مسائل مالی خصوصاً در بعضی از اقلام ضروری زندگی مثل مسکن و مواد غذایی است و ثانیاً به این مطلب تفتن یا بیم که به جهت تأثیر متقابل جسم و روح، آموزه‌های دینی

۱. سبأ، آیه ۱۶ و ۱۷.

۲. توبه، آیه ۱۰۳.

۳. کافی، ج ۵، ص ۷۳، ح ۱۵ از امام باقر و امام صادق علیه السلام.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۰.

۵. کافی، ج ۶، ص ۳۰۳، ح ۶.

۶. همان، ج ۵، ص ۷۳، ح ۱۳.

۷. همان، ج ۶، ص ۳۰۳، ح ۶.

۸. همان.

جای درخواست تبدیل به بهتر، زیاد شدن را طلب می‌کرد و می‌گفت: «اللهم بارک لنا فيه وزدنا منه»<sup>۶</sup> و این دلیل بر آن است که هیچ چیزی جای شیر را پر نمی‌کند.

و در روایتی از امام صادق علیه السلام از امیرمؤمنان، قوّت و نیروی جسمانی بدن را مبتنی بر خوردن شیر و گوشت می‌داند و می‌فرماید: «اذا ضعف المسلم فليأكل اللحم واللبن فان الله عزوجل جعل القوّة فيهما»<sup>۷</sup>. ز. در روایتی آمده است که هیچ میوه عام و عمومی ای نبود مگر اینکه امام صادق علیه السلام سعی می‌کرد که آن را برای خانواده‌اش فراهم کند (لاتكون فاكهة عامّة الاّ اطعم عياله منها)<sup>۸</sup>.

ح. در روایات متعددی روی سبزیجات و حبوبات و خصوصاً روی عسل و سرکه و زیتون تأکید شده است<sup>۹</sup> و بلکه در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «لا ينبغي ان يُفَقَّرَ (الرجل) بَيْتُهُ من ثلاثة اشياء دهن الرأس والخَلِّ والزيت»<sup>۱۰</sup>. ط. و بالأخره با توجه به تأثیر متقابل جسم

و آب می‌داند (ان رأس معاش الانسان وحياته الخبز والماء)<sup>۱</sup>.

رسول مکرم در روایت دیگری به اکرام و بزرگداشت نان امر می‌کند و می‌فرماید: خدای متعال برکاتی از آسمان را برای نان نازل کرد و برکات زمین را خارج فرمود و از کرامت‌های نان این است که بریده نشود و لگدمال نگردد (اکرموا الخبز وعظموه، فانّ الله تبارك وتعالى انزل له برکات من السماء وأخرج برکات الارض؛ من کرامته ان لا يُقَطَّع ولا يوطأ)<sup>۲</sup> و امام صادق علیه السلام در تعلیل اکرام نان می‌فرماید: خداوند کرامت را برای نان نازل کرده است (اکرموا الخبز فان الله انزل له کرامة)<sup>۳</sup>.

د. امام صادق علیه السلام از رسول گرامی نقل می‌کند که آن حضرت بین بدخلقی که از مسائل روحی و اخلاقی است و نخوردن گوشت به مقدار لازم، پیوند می‌زند و می‌فرماید: «عليکم باللحم فان اللحم يُنمي اللحم ومن مضى به اربعون صباحاً لم يأكل اللحم ساء خلقه ومن ساء خلقه فأطعموه اللحم»<sup>۴</sup>.

و بالأخره امام صادق علیه السلام از رسول مکرم نقل می‌کند که فرمود: اگر کسی چهل روز بر او بگذرد ولی امکان خوردن گوشت برایش فراهم نشد قرض کند و آن را تناول نماید (من أتى عليه أربعون يوماً ولم يأكل اللحم فليقترض على الله وليأكله)<sup>۵</sup>.

ه. امام باقر علیه السلام از رسول گرامی در ارتباط با اهمیت شیر نقل می‌کند که آن حضرت با آنکه پس از هر طعام و شرابی عرضه می‌داشت: «اللهم بارک لنا فيه وأبدلنا به خيراً منه» ولی پس از نوشیدن شیر به

۱. بحارالانوار، ج ۳، ص ۸۷.

۲. همان، ج ۶۳، ص ۲۷۱.

۳. همان، ج ۷۵، ص ۲۰۶.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۶، ح ۶.

۵. همان، ح ۳.

۶. وافی، ج ۳، ص ۴۹.

۷. خصال، ج ۲، ص ۶۱۷ و وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۷، ح ۴۳.

۸. کافی، ج ۵، ص ۵۱۲، ح ۵.

۹. ر. ک: تحف العقول، ص ۲۴۹ و وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۷.

ح ۴۳ و کافی، ج ۵، ص ۵۱۲، ح ۵.

۱۰. کافی، ج ۵، ص ۵۱۲، ح ۵.

در این راه هزینه نمی فرمودند) مگر پس از آنکه قوت سالانه خویش را تحصیل می کردند (البته این مربوط به زمان هایی بود که مقید بودند به دلایل خاص اجتماعی آذوقه سالانه خود را ذخیره کنند).<sup>۲</sup>

علاوه بر دو نکته فوق، ضرورت حفظ شؤون فرد فرد جامعه و نقش مؤثر آن در تحصیل عزت و کرامت نفسانی و انسانی نیز بر کسی پوشیده نیست.

در روایتی از رسول گرامی می خوانیم که تمام آنچه را انسان برای حفظ جان خودش و خانواده اش و حفاظت از آبرویش هزینه می کند یک ارزش دینی است و صدقه محسوب می شود (کلّ معروف صدقة وکلّ ما انفق المرء من نفقة علی نفسه و عیاله و اهله کتب له بها صدقة و ما وقی به الرجل عرضه کتب له صدقة).<sup>۳</sup>

بلکه در روایت امیر مؤمنان بهترین عمل، نگهداری عرض و آبرو به توسط مال به حساب آمده (افضل الفعّال صيانة العرض بالمال)<sup>۴</sup> و در حدیث علی بن موسی الرضا علیه السلام بهترین مال آن است که آبروی انسان با آن حفظ شود (افضل المال ما وقی به العرض).<sup>۵</sup>

بر همین اساس بر حکومت دینی است که با

و روح و با توجه به آنچه اسحاق بن عمّار ذیل آیه «خُدُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ»<sup>۱</sup> و پس از این سؤال که مقصود در این آیه، آیا «قُوَّةٌ فِي الْاَبْدَانِ» است یا «قُوَّةٌ فِي الْقُلُوبِ؟» از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «فیهما جمیعاً» یعنی خدای سبحان در این آیه هم به تأمین نیازهای جسمانی امر می کند و هم به تأمین نیازهای قلبی و روحی، با توجه به همه اینها روشن می شود که بر جامعه اسلامی و حاکمان دینی است که برای تحصیل روحی سالم و تحکیم ارزش های اخلاقی و روحانی، در تحقّق اقتصادی سالم و شکوفا بکوشند و التفات داشته باشند که تکیه بر روی موادّ غذایی خاص در روایات مزبور در حقیقت، اشاره به مجموعه اموری است که زندگی مادی انسان وابسته به آن است و لازم است از طریق ایجاد اقتصادی سالم به آن نایل آمد.

از نکته تأثیر متقابل جسم و روح که بگذریم نکته قابل توجه دیگر این است رسیدن به ارزش های معنوی روحی آرام و فراغت بال را طلب می کند و روشن است که رسیدن فرد و جامعه به حدّ کفاف و لا اقل به حدّ اقل لازم برای زندگی، تأثیر بسزایی در تحقق این آرامش دارد در روایتی از امام رضا علیه السلام می خوانیم: «ان الانسان اذا ادّخر طعام سنة خفّ ظهره واستراح وکان ابو جعفر علیه السلام وابوعبدالله علیه السلام لا یشتریان عقدة حتی یُخرّزا طعام سنتهما؛ انسان وقتی قوت سالانه اش را ذخیره می کند سبکبار می شود و آرامش می یابد و امام باقر و امام صادق علیه السلام زمینی را برای زراعت نمی خریدند (و درهم و دینارشان را

۱. بقره، آیه ۶۳.

۲. وافی، ج ۳، ص ۱۷.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۶۸.

۴. کافی، ج ۴، ص ۴۹، ح ۱۴.

۵. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۷.

اقتصادی به حساب می‌آید یکی از اصول راهبردی در نظام اقتصادی برای رسیدن به هدف رشد اقتصادی و اهداف دیگری چون زدودن فقر و رفاه عمومی و عزت ملی و استقلال اقتصادی نیز می‌باشد.

زیرا با عمران و آباد شدن یک منطقه و اقداماتی از قبیل ایجاد شبکه حمل و نقل و ساختن و عریض نمودن راه‌ها، فراهم ساختن انرژی و سوخت مناسب برای واحدهای تولید، سدسازی، فراهم ساختن بازارها، نمایشگاه‌های بین‌المللی و فضای مناسب برای دادوستد آسان کالاها و خدمات، از یک طرف زمینه‌های رشد اقتصادی و افزایش درآمد کسبه و تجار و همه فعالان اقتصادی که از جمله اهداف نظام اقتصادی است و نیز به تبع آن زمینه افزایش درآمدهای مالیاتی دولت که آن نیز از اهداف مهم اقتصادی است فراهم می‌شود.

و از طرفی دیگر روشن است که اسلام می‌خواهد با توسعه و رشد اقتصادی بستر آبادانی بیشتر زمین یعنی بستر توسعه کشاورزی، صنعت، بازرگانی و هر آنچه تأمین‌کننده رفاه زندگی (از قبیل آب، برق، محیط زیست) است را فراهم کند تا از

هزینه کردن از بیت‌المال، اقدامات لازم و مؤثر در این ارتباط را بنماید و زیربنا همه کسانی را که از سطح معمول و عمومی جامعه عقب افتاده‌اند بگیرد و آبرو و شخصیت‌شان را حفظ کند.

ابوبصیر می‌گوید از امام صادق علیه السلام در ارتباط با تنگ‌نظری بعضی از اصحاب در پرداخت زکات سؤال کردم<sup>۱</sup> در جواب فرمودند: «خداوند در اموال اغنیا و فقرا نظری افکند و به اندازه کفاف فقرا در اموال اغنیا قرار داد که اگر کفایت نمی‌کرد بر آن می‌افزود» سپس با اشاره به کسی که زکات در اموالش بود فرمود: «آری بر همین اساس باید به مقداری به فقیر بدهد که بتواند با آن بخورد و بیاشامد و بپوشد و ازدواج کند و صدقه بدهد و حج بجا آورد» (إن الله تبارك وتعالى نظر في أموال الأغنياء ثم نظر في الفقراء فجعل في أموال الأغنياء ما يكتفون به ولو لم يكفهم لزداهم بل يعطيه ما يأكل ويشرب ويكسى ويتزوج ويتصدق ويحج)<sup>۲</sup>.

انصاف آن است که بگوییم چنین شریعتی با این کرامت و سعه صدر است که می‌تواند شریعت خالده باشد و ادعای همه زمانی و همگانی بودن را بنماید.

## ۶. عمران و آبادانی زمین (سراسر جهان)

عمران و آبادانی چه آنکه بدون اضافه به زمین لحاظ شود یعنی «عمارة البلاد» (= آبادانی شهرها یا استان یا کشور) مورد توجه باشد و یا با اضافه به زمین لحاظ شود یعنی «عمارة الأرض» مورد عنایت باشد شکی نیست که در عین حال که از اهداف نظام

۱. «قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إن شيخاً من اصحابنا يقال له عمر، سألت عيسى بن عيين - وهو محتاج - فقال له عيسى: أما إن عندي من الزكاة ولكن لا أعطيك منها فقال له: ولم؟ قال: لأنني رأيتك اشتريت لحماً وتمراً فقال: أتما ربحتُ درهماً فاشترت بدانتين لحماً وبدانتين تمراً ورجعتُ بدانتين لحاجة. قال (ابوبصير): فوضع ابوعبدالله عليه السلام يده على جبهته ساعة ثم رفع رأسه ثم قال: إن الله تبارك وتعالى نظر...».

۲. کافی، ج ۳، ص ۵۵۶، ح ۲.

بیش از توجّهت در جمع‌آوری خراج باشد زیرا خراج جز با آبادانی بدست نمی‌آید».

حضرت ادامه می‌دهد و می‌فرماید: نظام اقتصادی و حکومتی که در بند عمران و آبادانی نیست و همه همّتش در جمع‌آوری خراج قرار می‌دهد سه نتیجه شوم را باید انتظار بکشد: نخست ویران شدن این زمین‌ها چرا که عمران و آبادانی جز با حمایت حکومت اسلامی میسر نمی‌شود و در طول تاریخ نیز دیده شده که در مناطقی که حکومت‌ها به آبادانی زمین نمی‌انداختند و در عین حال خراج سنگینی بر اراضی می‌بستند، کشاورزان، زمین‌ها را رها کرده و به نقاط دیگری نقل مکان می‌کردند (ومن طلب الخراج بغير عمارة أخرج البلاد). دیگر اینکه مردم به هلاکت سوق داده می‌شوند (واهلك العباد) زیرا فقر دامان آنها را می‌گیرد و یکی از عوامل مهم هلاکت به معنای واقعی آن یا به معنای از دست دادن روحیه‌ها همان فقر است.

سومین نتیجه شومی که لازمه نتیجه دوم (یعنی فقر) می‌باشد دوام نیاوردن حکومت و در نهایت از هم پاشیدن نظام اقتصادی و حکومتی است زیرا فقر عمومی سبب عدم همکاری توده‌های مردم بلکه شورش آنها بر ضد حکومت می‌شود آن هم حکومتی که دستش خالی است و درآمدی ندارد (ولم يستقم أمره الا قليلاً).

۱. ر.ک: مجموعه مقالات زیر نظر واعظ زاده خراسانی، ص ۵۱.

۲. ر.ک: نظام اقتصادی علوی، احمدعلی یوسفی، ص ۴۶۲.

۳. هود، آیه ۶۱.

طریق دستیابی به این اهداف به دیگر اهداف مادی و معنوی نایل آید. با این بیان عمران، در عین حال که از اهداف است از اصول راهبردی نیز می‌باشد چنانکه توسعه و رشد اقتصادی نیز در عین حال که از اهداف است اصلی از اصول راهبردی به حساب می‌آید و شرح آن در فصل سوم خواهد آمد.

از آنچه گذشت وجه اینکه بعضی از اندیشمندان اقتصادی مسئله «عمران و آبادانی» را به عنوان یکی از اهداف به حساب آورده‌اند<sup>۱</sup> و بعضی دیگر آن را از اصول راهبردی<sup>۲</sup>، روشن می‌شود.

به هر حال آیه «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا»<sup>۳</sup> تابلویی است که به روشنی، آبادانی زمین را به عنوان یکی از اهداف نظام اقتصادی اسلام نشان می‌دهد گرچه دلیل عقلی نیز به طور آشکار بر آن دلالت دارد زیرا اگر زمین مهد حیات انسانی است و همه اهداف مادی و معنوی زندگانی انسان در چنین بستری تحقق می‌یابد طبعاً باید مقدمات زیست و حیات در آن فراهم شود و پر واضح است که چنین چیزی در زمین ویرانه، دست نیافتنی است.

نکته عقلی و عقلایی دیگر در این رابطه بیان لطیفی است که در نامه امیر مؤمنان به مالک اشتر به آن اشاره شده است و آن اینکه از منابع و پشتوانه‌های اصلی نظام اقتصادی خراج و مالیات است و چنین منبعی بدون آبادانی زمین بدست نمی‌آید، می‌فرماید: «ولیکن نظرك في عمارة الأرض أبلغ من نظرك في استجلاب الخراج لان ذلك لا يدرك الا بالعمارة؛ باید توجه تو در عمران و آبادانی زمین

بستگان خود منتقل می‌کنند و گاه به کشورهای خارج اگر محل مورد اطمینانی داشته باشند انتقال می‌دهند و همین امر باعث ویرانی زمین‌ها و منابع اقتصادی و فقر عمومی می‌شود و ارکان حکومت را متزلزل می‌سازد.<sup>۱</sup>

این نکته نیز شایان توجه است که بسیاری از برنامه‌های عمرانی زمان می‌طلبد و هرگاه زمامداران امید به بقای خود نداشته باشند زیر بار چنین برنامه‌هایی نمی‌روند و طبعاً برنامه‌های عمرانی تعطیل می‌شود و فقر دامان توده‌های مردم را می‌گیرد.

آخرین نکته اینک در کلامی دیگر از امیرمؤمنان، معیار برتری و فضیلت یک حکمران، آبادانی شهرها دانسته شده (فضیلة السلطان عمارة البلاد)<sup>۲</sup> و وقتی به آن حضرت گزارش می‌دهند که در قلمرو حکومتی‌اش بعضی از اهل ذمه شکایتی در ارتباط با آبادانی بعضی از نهرها دارند در نامه‌ای خطاب به قرظة بن کعب انصاری فرماندار منطقه می‌نویسد: «مردانی از اهل ذمه در قلمرو حکومتی‌ات گزارش داده‌اند که نهری در سرزمین آنان از بین رفته و نابود شده است در حالی که آنان دارای حق آبادانی بر مسلمانان هستند. در این باره تو و آنان بنگرید و نهر را آباد کرده، سامان دهید (فانظر انت و هم ثم امر و اصلح النهر). و در پایان می‌نویسد: به جانم سوگند که آباد کردن آنان برای ما

به هر حال از بیان دیگر امیرمؤمنان در نامه مزبور بدست می‌آید که آنچه در نظام اقتصادی کشور حرف اول را می‌زند عمران است می‌فرماید: «فان العمران محتمل ما حَمَلْتُهُ؛ عمران، هر آنچه بخواهی استعداد دارد».

نکته‌ای که لازم است در این بخش به آن پرداخت و به آن عنایت ویژه نمود این است که آبادانی زمین چگونه حاصل می‌شود و به بیان دیگر چه چیزهایی سبب ویرانی زمین می‌گردد تا عاملان و فعالان اقتصادی کشور در مقام رفع آن برآیند؟ این سؤال است که باز هم امیرمؤمنان در نامه خودش به مالک اشتر از آن پاسخ می‌دهد:

می‌فرماید: ویرانی زمین تنها به علت فقر صاحبان آن حاصل می‌شود و فقر آنها تنها به سبب توجه زمامداران به جمع مال و زراندوزی و بدگمانی به بقای حکومت‌شان و کم عبرت گرفتن از سرنوشت زمامداران پیشین خواهد بود (وَأَمَّا يُؤْتَى خراب الأرض من إعواز أهلها وَاثْمًا يَعُوزُ أَهْلُهَا لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوَالِيَةِ عَلَى الْجَمْعِ وَسُوءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ وَقِلَّةِ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعَبْرِ).

«اشاره به اینکه مسائل اجتماعی و حوادثی که در کشورها می‌گذرد همواره علت و معلول یکدیگرند؛ هنگامی که زمامداران بر اثر بی‌کفایتی یا ظلم بر مردم، از آینده خود ناامید شوند و از تجارب پیشینیان در زمینه زمامداری صحیح بهره‌نگیرند دستپاچه می‌شوند و به جمع مال می‌پردازند؛ گاه آن را در نقاط دور و نزدیک پنهان می‌سازند و گاه به

۱. ر.ک: پیام امام امیرالمؤمنین عليه السلام، ج ۱۰، نامه ۵۱.

۲. غررالحکم، ص ۳۴۱، ج ۲، ۷۸۱.



افراد است چه آنکه اگر فرض کنیم عده‌ای در محلی جمع شدند و می‌خواهد اراضی آن محل را آباد کنند و قانون «کار مبنای مالکیت» هم در روابطشان حاکم باشد و از طرفی به هیچ وجه از جانب کسی استثمار نشوند شکی نیست که پس از اندک زمانی بر اثر تفاوت‌های فکری و روحی و جسمانی، تفاوت سرمایه و ثروت در بین آنان پدید خواهد آمد.<sup>۲</sup>

سپس می‌نویسد: «توازن در سطح معیشت این است که مال به اندازه‌ای در دسترس افراد جامعه باشد که امکان معیشت در سطح عمومی را برای آحاد جامعه فراهم سازد».<sup>۳</sup>

آنگاه می‌نویسد: «چنین هدفی در نظام اقتصادی اسلام هدفی آنی و لحظه‌ای نیست بلکه هدفی است اساسی که دولت اسلامی از طرق مختلف قانونی باید برای نیل به آن اقدام کند و اسلام برای رسیدن به این هدف، از یک طرف با تحریم اسراف، بر طبقه بالا و مرفه، فشار آورده و از طرف دیگر با واجب کردن انفاق و پرداخت صدقات و زکوات، طبقه پایین و مستضعف را بالا کشیده تا با این سازوکار، فاصله‌ها کم گردد».<sup>۴</sup>

این خواسته مترقی و انسانی همان است که در روایتی از ابوبصیر وارد شده، آنجا که می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی مردی کفش فروش سؤال کردم که هشتصد درهم دارد ولی عائله‌مند است آیا

دلپذیرتر است از آنکه بیرون یا تهی دست شوند و یا از وظیفه‌ای در رابطه با صلاح و مصلحت شهرها کوتاهی کنند (فلعمري لأن يعمرُوا أحب الينامن ان يخرجوا وأن يعجزوا او يقصروا في واجب من صلاح البلاد).<sup>۱</sup>

### ۷. توازن در سطح معیشت، جامعه

از جمله از اهداف نظام اقتصادی اسلام برقراری عدالت اجتماعی و بالا آوردن سطح معیشت طبقات ضعیف و ارتقای آن به سطح معیشت طبقه اکثری و معمولی جامعه است.

اسلام در عین حال که از یک طرف به تفاوت‌های فکری و استعدادی و داده‌های درونی و ذاتی افراد، توجه دارد، و آن را در پیدایش اختلافات مالی و طبقات اقتصادی دخیل می‌داند (برخلاف طرفداران تفسیر مادّی تاریخ - کمونیس - که تنها عوامل اقتصادی را در شکل‌گیری این طبقات مؤثر می‌دانند) و در عین حال و از طرفی دیگر برای عامل کار و سعی و تلاش افراد، در جمع‌آوری ثروت و در نتیجه در بوجود آمدن تفاوت‌های سرمایه‌ای، تأثیر جدی قائل است، در عین حال و با توجه به هر دو حقیقت، مسأله بر خورداری تمام افراد جامعه از یک زندگی معقول و مناسب شئون را امری ممکن می‌داند.

مرحوم شهید صدر پس از اشاره به دو حقیقت مزبور می‌نویسد: «نتیجه‌ای که از اعتقاد به این دو حقیقت گرفته می‌شود قبول وجود تفاوت ثروت بین

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۳.

۲. ر.ک: اقتصادنا، ص ۶۷۳.

۳. همان.

۴. همان.

این روایت «مؤونة السنة» نیست تا گفته شود که چگونه با آنکه به اندازه «نصف مؤونه» اضافه آمده، باز هم می‌تواند زکات اخذ کند بلکه مراد از «قوت» چیزی است که با آن شکم انسان سیر می‌شود و «مؤونه» شامل سایر مایحتاج مثل لباس نیز می‌گردد. بر همین اساس غالب کسانی که در زمینه زکات اموال، قلم زده‌اند به این روایت اعتنا کرده‌اند. مرحوم محمد تقی مجلسی رحمته الله پس از نقل این حدیث می‌نویسد: «این حدیث با احادیث بسیار از موثق کالصحیح دلالت می‌کنند بر آنکه لازم نیست تنگ گرفتن و از جهت توسعه بر عیال، زکات می‌توان گرفت که آنها در مشقت نباشند».<sup>۱</sup>

مرحوم سید عبدالاعلی سبزواری ذیل کلام صاحب عروه: «الثالث (من شرائط من يجوز دفع الزكاة اليه): ان لا يكون من تجب نفقته على المزكي كالأبوين وان علوا والاولاد... فلا يجوز اعطاء زكاته اياهم للانفاق، بل ولا للتوسعة على الأحوط وان كان لا يبعد جوازه اذا لم يكن عنده ما يوسع به عليهم» پس از نقل حدیث مزبور می‌گوید: «شکمی نیست که سیاق اینگونه از روایات سیاق رأفت و امتنان و توسعه بر امت از جانب ولی زکات است... خصوصاً وقتی خانواده‌ای از صاحبان عفت و نجابتی باشند که برای حفظ شوون و حیثیات دینی خودشان زحماتی را متحمل می‌شوند. با این بیان می‌توان بین کلمات فقها جمع نمود بدین صورت که بگوییم آنها که قائل به عدم جواز هستند مقصودشان مواردی است که از طریق شرعی

می‌تواند زکات بگیرد؟ فرمود: آیا با آن دراهم به اندازه‌ای سود می‌برد که هم قوت خانواده‌اش را تأمین کند و هم اضافه بباید، جواب داد: آری! فرمود: چه مقدار اضافه می‌آید، جواب داد: نمی‌دانم. فرمود: «ان كان يفضل عن القوت مقدار نصف القوت فلا يأخذ الزكاة وان كان اقل من نصف القوت اخذ الزكاة؛ اگر به مقدار نصف قوت سال اضافه می‌آید زکات نگیرد و اگر کمتر از نصف قوت سال اضافه می‌آید زکات بگیرد» عرض کردم: آیا به مال خود او نیز زکات تعلق می‌گیرد؟ فرمود: آری! عرض کردم: «کیف یصنع؛ با این زکاتی که به مال خود او تعلق گرفته چه کند؟» فرمود: «یوسع بها علی عیاله فی طعامهم وکسوتهم ویبقی منها شیئاً یناوله غیرهم وما اخذ من الزكاة فضّه علی عیاله حتی یلحقهم بالناس؛ با آن بر عیال خودش در رابطه با غذا و لباسشان توسعه می‌دهد و مقدار کمی را نیز به دیگران می‌رساند و آنچه از زکاتی که از دیگران می‌گیرد را نیز میان عیالش تقسیم می‌کند تا از حیث سطح زندگی، آنان را بالا آورد و به سایر مردم ملحق کند».

تعبیر به «حتی یلحقهم بالناس» در عین حال که دلیل بر سعه صدر و کرامت شریعت اسلامی است که به احساس خواری و ذلت آحاد از شهروندانش رضا نمی‌دهد به روشنی دلالت دارد که اسلام تا چه حد به از بین بردن فاصله طبقاتی در حد امکان و بالا آوردن طبقه ضعیف و رساندن آنان به توده مردم، اهمیت می‌دهد.

قابل توجه است که مقصود از «قوت السنه» در

۱. لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص ۵۲۹.

توسعه بر خود و عیالش قرار داد زیرا وقتی گرفتن زکات برای توسعه، از دیگران جایز باشد از خود، به طریق اولی جایز است و ظاهراً اینکه امر کرده که مقداری از آن به غیر بدهد محمول بر استحباب است.<sup>۴</sup>

به هر حال این نظریه که حاکم اسلامی برای ارتقاء سطح معیشت مردم و حفظ شؤون اجتماعی آنان باید تلاش کند اختصاص به فقهای امامیه و روایات اهل البیت ندارد بلکه در میان فقهای اهل سنت فقیه معروف، شیبانی را می بینیم که تصریح می کند: «حاکم مسلمین در مصرف اموال، باید از خدا بپرهیزد به این ترتیب که فقیری را به حال خود وانگذارد مگر اینکه از زکات (صدقات) به مقداری به او بدهد که او و خانواده اش را بی نیاز سازد و حتی اگر از زکوات چیزی نمانده که نیاز بعضی از مسلمین را برطرف کند از بخش خراج بیت المال بپردازد و چنین چیزی دینی برای بخش زکات بیت المال باقی نمی گذارد زیرا که سابقاً بیان داشتیم که خراج و مشابه آن صرف نیازمندی های مسلمین می شود».<sup>۵</sup>

شاید گویاتر از روایت ابی بصیر موثقه اسماعیل

دیگری توسعه دادن بر خانواده ممکن است چنانکه نسبت به غالب اهل زمان ما چنین است و آنها که قائل به جواز می باشند مقصودشان مواردی است که توسعه، تنها از طریق اخذ زکات امکان دارد».<sup>۱</sup>

نکته قابل توجه دیگری که در فقه الحدیث این روایت قابل یادآوری است این است که مراد از زکات در این روایت زکات مال التجاره است که اکثر فقهاء آن را مستحب و کسانی مثل صاحب حدائق آن را واجب می دانند.

مرحوم محقق همدانی رحمته الله در مصباح الفقیه می نویسد: «مقصود از زکاتی که امام علیه السلام آن را در مالش بیان داشته دانسته، زکات تجارته است که پرداخت آن مستحب است و صرف آن برای توسعه عیال، و رساندن مقدار کمی از آن به دیگران، محذوری ندارد».<sup>۲</sup>

محدث شهیر صاحب حدائق می گوید: «شاید مراد از جمله «ان كان يفضل عن القوت مقدار نصف القوت» این باشد که اگر به مقدار نصف قوت سنه اضافه بیاید در چنین صورتی امکان تهیة سایر «مؤونه سنه» مثل لباس و بقیة ضروریات زندگی وجود دارد پس نمی تواند زکات بگیرد، اما اگر کمتر از این مقدار اضافه بیاید در چنین صورتی امکان تهیة همه مصادیق مؤونه السنة وجود ندارد پس می تواند زکات بگیرد»<sup>۳</sup> سپس می نویسد: «مخفی نماند دلالت آشکار این روایت بر وجوب زکاة التجارة چنانکه روایاتش گذشت تنها نکته قابل توجه در این روایت این است که امام علیه السلام مصرف این زکات را

۱. مذهب الاحکام، ج ۱۱، ص ۲۲۷.

۲. مصباح الفقیه، ج ۱۳، ص ۴۹۳.

۳. حدائق الناضرة، ج ۱۲، ص ۱۵۸.

۴. همان.

۵. ر.ک: مبسوط سرخسی، ج ۲، کتاب زکاة: نص کلام شیبانی از این قرار است: «علی الإمام ان یتقی الله فی صرف الأموال الی المصارف، فلا یدع فقیراً الا اعطاه حقه من الصدقات حتی یغنیه و عیاله...».

بن عبدالعزیز بوده باشد که از پدرش نقل می‌کند که می‌گوید: من و ابوبصیر به محضر امام صادق علیه السلام رسیدیم. ابوبصیر عرضه داشت: دوستی داریم که مردی صادق است و در اعتقادات، با ما هماهنگ است. حضرت فرمود: ای ابامحمد! این کیست که اینگونه از او تعریف می‌کنی؟ گفت: عباس پسر ولید بن صبیح، فرمود: خدا ولید بن صبیح (پدر عباس) را رحمت کند مگر چه چیزی برایش رخ داده؟ عرض کرد: فدایت شوم او خانه‌ای دارد که چهار هزار درهم می‌ارزد و یک کنیز دارد و نیز غلامی دارد که با شتر و از طریق آب‌کشی هر روز به مقدار دو تا چهار دهم علاوه بر علف شتر، درآمد دارد و عائله‌مند نیز می‌باشد آیا می‌تواند از زکات اخذ کند؟ فرمود: آری! عرضه داشت: در حالی که از این همه امکانات برخوردار است؟ فرمود: آیا انتظار داری که به او امر کنم که خانه‌اش را بفروشد در حالی که آبرو و سرپناه اوست؟! و یا جاریه‌اش را بفروشد در حالی که او را از گرما و سرما حفظ می‌کند و از آبروی او و عیالش پاس می‌دارد و یا امرش کنم که غلام و شترش را بفروشد در حالی که معیشت و قوتش به آن وابسته است؟! آری زکات می‌گیرد و زکات بر او حلال است؛ نه خانه‌اش را می‌فروشد و نه غلام و شترش را» (یا ابامحمد افتأمرنی ان آمره ان یبیع داره و هی عزه و مسقط رأسه أو یبیع جاریته الّتی تقیه الحرّ و البرد و تصون وجهه و وجه عیاله او آمره ان یبیع غلامه و جمله وهو معیشته و قوته بل یاخذ الزکاة و هی له حلال ولا یبیع داره ولا غلامه ولا جمله).<sup>۱</sup>

علاوه بر دو روایتی که از ابی بصیر و اسماعیل بن عبدالعزیز گذشت روایات فراوان دیگری نیز قابل توجه است نظیر مجموعه یازده روایتی که در باب ۲۴ از ابواب مستحقین زکات وارد شده و از تعبیراتی نظیر «أعطه من الزکاة حتی تغنیه» برخوردار است و دلالت دارد که در صورتی که زکات گرفته شده را در راه معصیت مصرف نکند و اسراف نداشتته باشد می‌تواند به اندازه‌ای که به غنی و بی‌نیازی برسد از زکات اخذ کند و نیز روایتی که در باب یازدهم آمده از امام موسی بن جعفر علیه السلام مبنی بر اینکه شخصی که پدر و عمو یا برادرانش مخارج او را می‌پردازند ولی نه به اندازه‌ای که تمام احتیاجاتش را تأمین کند می‌تواند به اندازه‌ای که گشایش و وسعتی در کارش حاصل شود از زکات بردارد (سألته عن الرجل یکون أبوه او عمّه او أخوه یکفیه مؤنّته آیاخذ من الزکاة فیوسع به ان کانوا لایوسعون علیه فی کلّ ما یحتاج الیه؟ فقال: لا بأس).

و نیز روایت اوّل باب ۹ که اخذ زکات را برای کسی که صاحب خانه و خادم است اجازه می‌دهد (هل تصلح لصاحب الدار و الخادم؟ فقال الامام علیه السلام: نعم...) و روایت سوم باب ۲۴ که می‌گوید: اگر توانستی، فقیر را بی‌نیاز گردان (قلت لأبی الحسن موسی علیه السلام: أعطی الرجل من الزکاة ثمانین درهماً؟ قال: نعم وزده قلت: أعطیه مائة؟ قال: نعم وأغنه ان قدرت ان تغنیه) و روایت دوم باب ۴۱ که سابقاً گذشت و دلالت داشت که خداوند در اموال

۱. کافی، ج ۳، ص ۵۶۲، ح ۱۰.

امامیه در بالا به آن اشاره شده (تظیر: «أعطه من الزكاة حتى تغنيه») اشاره می‌کند.

در جایی دیگر می‌نویسد: «جایز است به صاحب خانه و خادم و اسب از فطره و زکات مال داده شود» و روایت سعید بن یسار از امام صادق علیه السلام (تحلّ الزكاة لصاحب الدار والخادم) و روایت دیگری به همین مضمون از ابن اذنیبه از صادقین را ذکر می‌کند.<sup>۴</sup>

در جایی دیگر می‌گوید: «اگر غلاتی داشته باشد که او و عیالش را کفایت می‌کند زکات بر او حرام است و اگر کفایتش نکند گرفتن زکات منعی ندارد زیرا در حال کفایت غنیّ به حساب می‌آید و در حالت عدم کفایت محتاج».<sup>۵</sup>

سپس روایت سماعة بن مهران از امام صادق علیه السلام (... فان لم تكن الغلّة تكفيه لنفسه و عياله في طعامهم و كسوتهم و حاجتهم في غير اسراف فقد حلّت له الزكاة...) را ذکر می‌نماید.

مرحوم صاحب عروه و همّة معلّقین بر عروه نیز به مضمون اینگونه روایات فتوا داده‌اند.<sup>۶</sup>

در مغنی ابن قدامه نیز می‌خوانیم: «کسی که از

ثروتمندان و در وضع فقرا نگر نیست آن‌گاه در اموال ثروتمندان حقوقی را برای فقرا قرار داد تا حدّی که کفایتشان کند و اگر کفافشان نمی‌کرد بر آن می‌افزود و بلکه به اندازه‌ای می‌توان به فقیر داد که با آن بخورد و بیاشامد و بپوشد و ازدواج کند و صدقه (در حدّ شأن خود) بدهد و حج بجا آورد (ان الله نظر فی اموال الأغنياء ثم نظر فی الفقراء فجعل فی اموال الأغنياء ما يكتفون به ولو لم يكفهم لزادهم بلى فليعطه ما يأكل ويشرب ويكتسى ويتزوج ويتصدق ويحج).<sup>۱</sup>

از طرق اهل سنت نیز از رسول گرامی نقل شده که فرمود: «خير الصدقة ما أبقت غني؛ بهترین صدقه آن است که برای نیازمند، بی‌نیازی آورد».<sup>۲</sup>

\*\*\*

قابل توجه است که فقهای فریقین به مضمون این روایات عمل کرده‌اند و بر اساس آن فتوا داده‌اند. مرحوم علامه حلّی می‌گوید: «جایز است که به فقیر به مقداری که او را غنی و بی‌نیاز سازد (و نیازهای اوّلیه طول سال او را برطرف نماید) و بلکه بیش از مقدار بی‌نیازی (به گونه‌ای که بتواند حفظ شوون کند و به حج برود و صدقه دهد) داده شود و این قول همّة فقهای ماست و اصحاب رأی نیز به آن فتوا داده‌اند ولی ثوری، مالک، شافعی و ابو ثور گفته‌اند: فقط به اندازه غنی شدن (در نیازهای اوّلیه) جایز است اما بیش از آن (برای مثل رفتن به حج و حفظ شوون) جایز نیست».<sup>۳</sup>

سپس در مقام استدلال به روایت نبوی مزبور (خير الصدقة ما أبقت غني) و روایاتی که از طرق

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۸۹-۲۹۰.

۲. مسند احمد، ج ۳، ص ۴۳۴، کنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۶، ح ۱۶۲۳۲، المعجم الکبیر للطبرانی، ج ۱۲، ص ۱۱۵، ح ۱۲۷۲۶.

۳. ر.ک: منتهی المطلب، ج ۸، ص ۴۰۰-۴۰۱ و ر.ک: مغنی ابن قدامه، ج ۲، ص ۵۳۰.

۴. ر.ک: منتهی المطلب، ص ۴۹۴-۴۹۵.

۵. ر.ک: همان، ص ۳۳۴-۳۳۵.

۶. ر.ک: عروه الوثقی، با تعلیقات ۱۵ نفر از بزرگان، طبع جامعه مدرسین، ج ۴، ص ۱۰۱-۱۰۲.

گفته‌اند: به اندازه هزار درهم و بیشتر از آن در صورت احتیاج می‌تواند بردارد ولی بیش از دویست درهم کراهت دارد.

البته در پایان برای اثبات عدم جواز اخذ بیش از حدّ غنا، مبتلا به قیاسی می‌شود که بی‌ربط و عجیب به نظر می‌رسد؛ می‌نویسد: «دلیل ما این است که همچنانکه اگر از اول غنی بود نمی‌توانست زکات اخذ کند الاّنی که بازکات به بی‌نیازی رسیده نیز نمی‌تواند اخذ کند. نظیر جمع بین دو خواهر در ازدواج».<sup>۳</sup>

### نتیجه:

از آنچه گذشت به روشنی بدست می‌آید که از جمله از اهداف در نظام اقتصادی اسلام، ایجاد توازن معیشتی است و اسلام برای تحقق این هدف ساز و کارهای مختلفی را پیش بینی کرده است:

الف. از یک طرف تحت عنوان «حرمت اسراف و تبذیر» تمام ریخت و پاش‌ها و مصرفهای غیر معقول را ممنوع دانسته است که شرح تفصیلی آن در فصول آینده خواهد آمد.

ب. از طرفی دیگر با انباشته شدن ثروت و گردش آن در دست گروهی خاص، تحت عناوینی نظیر «ربا»، «کنز»، «تکاثر» و «دست به دست شدن ثروت در میان ثروتمندان» (= دولة بین الأغنیاء)

غیر تقدین، املاکی دارد که کفایتش نمی‌کند غنی محسوب نمی‌شود اگر چه ارزش آن املاک زیاد باشد و توضیحش این است که اگر آن املاک از چیزهایی باشد که زکات به آن تعلق نمی‌گیرد مانند زمین، چنین چیزی مانع از اخذ زکات نیست. احمد به آن تصریح کرده... و این قول ثوری و نخعی و شافعی و اصحاب رأی نیز می‌باشد و ما خلافاً در آن نیافتیم زیرا چنین کسی محتاج به حساب می‌آید و مشمول آیه «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ»<sup>۱</sup> می‌باشد».

سپس می‌نویسد: «اما کسی که مالک اموال زکویّ است مثل چهارپایان و حبوبات، ولی کفایتش نمی‌کند می‌تواند از زکات اخذ کند».

آنگاه آن را به احمد و عمر و شافعی نسبت می‌دهد و می‌گوید: تنها اصحاب الرأی می‌گویند که چنین کسی نمی‌تواند زکات بگیرد، آنگاه در جوابشان می‌نویسد: «جواب ما (حنبلی‌ها) این است که «چنین کسی مالک مقداری که بی‌نیازش کند نیست و قادر به کسب مقدار کفاف نیز نمی‌باشد پس اخذ زکات برایش جایز است مثل آن صورتی که مالک اموال غیر زکوی است علاوه بر اینکه او فقیر است چون فقر به معنای حاجت است پس می‌تواند زکات اخذ کند».<sup>۲</sup>

و در ارتباط با مقدار زکاتی که می‌تواند اخذ کند و اینکه می‌تواند تا سرحدّ بی‌نیازی نه بیش از آن، بردارد می‌نویسد: مذهب ما حنبلی‌ها این است که تا سرحدّ بی‌نیازی می‌تواند بردارد و این است نظر ثوری و مالک و شافعی و ابی‌ثور، و اصحاب رأی

۱. توبه، آیه ۶۰.

۲. ر.ک: مغنی ابن قدامه، چاپ دارالکتاب العربی، ج ۲، ص ۶۹۲-۶۹۳.

۳. ر.ک: همان، ص ۵۳۰.

«الفيء والأنفال ما كان من أرض لم يكن فيها هراقة الدماء وقوم صلحوا أو أعطوا بأيديهم وما كان من أرض خربة أو بطون أو دية فهو كله من الفيء...»<sup>۱</sup> از جمله آن انفال است و انفال نیز مصادیق زیادی دارد که تمام منابع بیت‌المالی خواهد بود که در اختیار حکومت اسلامی می‌باشد.

از طرفی مطابق آیه هفت سوره حشر: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةَ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» از مصارف «فیء» نیازمندان و فقیران هستند و هدفی که در آیه ذکر شده همان برطرف ساختن شکاف طبقاتی است، گرچه آیه مربوط به بخشی از غنائم جنگی است ولی تعلیلی که در آیه ذکر شده باعث گستردگی مفهوم آن و شمول و یکی از مصادیق آن معادن بزرگی که حکومت در اختیار می‌گیرد مانند منابع نفت و معادن مهم دیگری که مستقیماً به وسیله دولت استخراج و بهره‌برداری می‌شود.

نتیجه این می‌شود که برای برداشتن فقر و فاصله‌ها و شکاف‌های طبقاتی علاوه بر خمس و زکات، از منابع دیگر بیت‌المال یعنی «فیء» و انفال نیز می‌توان بهره گرفت.

سابقاً از فقیه معروف اهل سنت شیبانی گذشت که اگر از زکوات چیزی نمانده که نیاز فقرا با آن برطرف شود حاکم اسلامی می‌تواند از بخش خراج بیت‌المال می‌تواند برای این منظور مصرف کند.<sup>۲</sup>

مبارزه کرده است. در بعضی از فصول آینده به این عنوان نیز مبسوطاً پرداخته خواهد شد.

ج. از طرف سوم قانونی را به نام ارث تشریح کرده که سبب می‌شود ثروت‌های کلان با فوت صاحبان ثروت، غالباً در میان گروهی تقسیم و تبدیل به ثروت‌های کوچک‌تری بشود.

د. از طرف چهارم بهره‌برداری از ثروت‌های خام و طبیعی را بدون اجازه حکومت اسلامی لغو نمود و در فرض اجازه، در حد معقول و متناسبی که مصالح عامه مردم تأمین شود خواهد بود و هرگز منابع کلانی را در اختیار فرد یا افرادی محدود قرار نمی‌دهد که سبب محرومیت دیگران و ضرر به عامه مردم گردد.

ه. از طرف پنجم برای رفع فقر و غنی ساختن طبقات ضعیف، اقدامات اساسی و استواری را به عمل آورده است از جمله:

۱. واجب ساختن خمس و زکات که به منزله «مالیات‌های ثابت و فراگیری» در نظام اقتصادی اسلام محسوب می‌شود.

۲. اجازه پرداخت خمس و زکات به نیازمندان تا سرحد حصول غنی و بی‌نیازی و حفظ شؤون خانوادگی و اجتماعی افراد.

۳. راهکار سومی که در نظام اقتصادی اسلام برای رفع فقر و کم‌کردن شکاف‌های طبقاتی در نظر گرفته شده بسط یدی است که به حکومت اسلامی در رابطه با استفاده از سایر منابع بیت‌المال مثل «فیء» داده شده است. «فیء» که مطابق روایت امام باقر علیه السلام:

۱. ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۶۸، ح ۱۲۶۴۱.

۲. ر.ک: مبسوط سرخسی، ج ۲، کتاب زکاة.

- همکاران، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
۹. تاریخ یعقوبی، یعقوبی، دار صادر، بیروت، لبنان.
۱۰. تحف العقول، حسن بن شعبه حرانی، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. تحلیلی بر سایر شناخت و روش شناسی علم اقتصاد، سید مهدی زریباف (پایان‌نامه) دانشکده اقتصاد معارف اسلامی، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ۱۳۶۹ ش.
۱۲. جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۲ ش.
۱۳. حدائق الناضرة، محقق بحرانی، تحقیق تقی ایروانی، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
۱۴. خصال، شیخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ ش.
۱۵. دعائم الاسلام، قاضی نعمان مغربی، دار المعارف، قاهره، ۱۳۸۳ ش.
۱۶. سنن ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، دارالفکر.
۱۷. سنن الکبری.
۱۸. شرایع الاسلام، محقق نجم‌الدین جعفر حلی، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.
۱۹. صحیح مسلم، امام ابی‌الحسین مسلم بن حجاج القشیری النیسابوری، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۲۰. عروة الوثقی با تعلیقات ۱۵ نفر از بزرگان، مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین، چاپ سوم، ۱۴۲۸ ق.
۲۱. غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، انتشارات دفتر تبلیغات، قم، ۱۳۶۶ ش.
۲۲. فقر و توسعه، سید هادی حسینی، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۲۳. الفقه الاسلامی وادلته، دکتر وهبه زحیلی، دارالفکر، دمشق، چاپ چهارم، ۱۹۹۷ م.

۴. چهارمین راهکار تطبیق عناوین ثانویه‌ای نظیر «قاعده‌أهم و مهم» و «مصلح مهمه‌ اسلام و مسلمین» و «لا ضرر» است.
- اگر فرض بر این شود که در صورت عدم رفع فقر و فاصله‌های زیاد طبقاتی از طریق سه راهکار قبلی، نظام اسلامی دچار اختلال و امر جامعه دینی به نابسامانی امور زندگی قشر کم‌درآمد منجر شود در این صورت حکومت اسلامی برخاسته از بصیرت، فقاقت و عدالت می‌تواند با مقرر ساختن مالیات‌های ویژه برای مدتی معین و بر طبقات ثروتمند و غنی جامعه و یا بر گروهی ویژه از آنان، جامعه را از بحران اقتصادی عبور دهد.

## منابع و مآخذ

۱. قرآن.
۲. نهج البلاغه.
۳. اخلاق پیرزانه، بدرالدین کتابی، انتشارات اداره کل آموزش و پرورش اصفهان، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
۴. اسدالغابه، ابن اثیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
۵. اقتصادنا، سید محمدباقر صدر، مؤسسه بوستان کتاب، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۲ ش.
۶. امالی، صدوق، تحقیق استاد ولی و علی اکبر غفاری، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۷. بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، لبنان، ۱۴۰۴ ق.
۸. پیام امام امیرالمؤمنین، آیت الله مکارم شیرازی و



۲۴. الكافي، ثقة الاسلام كليني، دارالكتب الاسلامية، تهران.
۲۵. كتاب البيع، امام خميني، مؤسسه تنظيم آثار امام الخميني، تهران، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۲۶. كنز العمال، متقى هندی، مؤسسه الرساله، بيروت، لبنان، ۱۴۰۹ق.
۲۷. مبسوط، سرخسی، دارالمعرفة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، لبنان.
۲۸. مبسوط، شيخ طوسی، تحقيق محمدعلی الكشفي، مكتبة مرتضوية، طهران، چاپ سوم، ۱۳۸۷هـ.
۲۹. مجموعه مقالات اقتصادي فارسي، اولين مجمع بررسی های اقتصادي، زیر نظر واعظ زاده خراساني، بنياد پژوهش های اسلامي آستان قدس رضوي، ۱۳۶۹ش.
۳۰. مجموعه ورام، ابوالحسين ورام بن ابی فراس، متوفای ۶۰۵هـ، دارالتعارف و دار صعب، بيروت.
۳۱. مستدرک نهج البلاغه، محمودی، بيروت.
۳۲. مستدرک الصحيحين، حاکم نيسابوري، دارالمعرفة، بيروت، لبنان.
۳۳. مسند احمد، احمد بن حنبل، دار صادر، بيروت، لبنان.
۳۴. منتهی المطلب، علامه حلی، حسن بن يوسف بن المطهر، مؤسسه طبع آستانه رضويه، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۳۵. مصباح الفقاهة، دارالهادی، کویت، چاپ اول، ۱۴۱۲هـ.
۳۶. المعجم الكبير، طبرانی، تحقيق حمدي عبدالمجيد السلفي، دار احیاء التراث العربي.
۳۷. مغنی، ابن قدامه، دارالكتاب العربي للنشر والتوزيع، بيروت، لبنان.
۳۸. مفتاح الكرامة، سيد محمد جواد الحسيني عاملي، مؤسسه آل البيت للطباعة والنشر، قم.
۳۹. من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسين، قم، ۱۴۱۳ق.
۴۰. نظام اقتصادي علوي، احمدعلی يوسفی، س ازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
۴۱. نظام اقتصادي اسلامي، ویژگی ها و عناصر اصلي، دکتر علی یوعلا، چاپ شده در كتاب ماهيت و ساختار اقتصاد اسلامي.
۴۲. نهاية الأحكام، شيخ طوسی، دارالكتب العربي، بيروت، ۱۳۹۰هـ.
۴۳. وافي، محسن فيض كاشاني، كتابخانه اميرالمؤمنين، اصفهان، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۴۴. وسائل الشيعة، حر عاملي، تحقيق الشيخ عبدالرحيم الرياني الشيرازي، دار احیاء التراث، چاپ پنجم، ۱۴۰۳ق.
۴۵. ماهيت و ساختار اقتصادي اسلامي، مجموعه مقالات و گفتگوها، به اهتمام احمدعلی يوسفی، مركز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.

# رفع فقر اصلی ترین هدف در نظام اقتصادی اسلام

کاربردهای واژه فقر

فقر اقتصادی:

گفتار اول: انواع فقر اقتصادی

گفتار دوم: عوامل و اسباب فقر در جامعه بشری

گفتار سوم: نکوهش شدید فقر در فرهنگ اسلامی

گفتار چهارم: پیامدها و آثار ویرانگر فقر در جامعه انسانی

گفتار پنجم: طرق مبارزه با فقر



# رفع فقر اصلی‌ترین هدف در نظام اقتصادی اسلام

## مقدمه:

تعریف فقر: فقر، تنگدستی و کمبود نیازمندیهای زندگی است و «فقیر کسی است که مال و کسبی ندارد تا نیازش را با آن برطرف کند»<sup>۱</sup>.

تأمین معیشت و نیازهای یک زندگی سالم و مطلوب، هزینه‌های مختلفی را می‌طلبد، این هزینه‌ها شامل مخارج شخصی، خانوادگی، اجتماعی، مادی و فرهنگی است.

در یک تقسیم بندی کلی، در ارتباط با اموالی که صرف هزینه‌های زندگی می‌شود، یکی از چهار شکل ذیل پدید می‌آید:

الف. مسکنت؛ یعنی تهی دستی و هیچ نداشتن.<sup>۲</sup>

ب. فقر؛ یعنی تنگدستی، به گونه‌ای که انسان فاقد بخشی از هزینه‌های ضروری زندگی خویش باشد.

ج. غنای کفافی؛ یعنی ثروتی که انسان بر اساس اصول و موازین شرعی و عرفی تحصیل کند و با آن زندگی در خور شأن داشته باشد؛ نیازهای خود

و خانواده خویش اعم از مادی و معنوی آن را بتواند تأمین کند و زندگی به دور از بخل و امساک و اسراف داشته باشد، این همان چیزی است که در روایات اسلامی از آن به عنوان «نعم العون علی تقوی الله الغنی»<sup>۳</sup> یا «نعم العون علی تقوی الله المال»<sup>۴</sup> یاد شده است.

د. غنای مفرط؛ یعنی تراکم ثروت به همراه روحیه فزون طلبی به گونه‌ای که هم و غم شخص، ذخیره‌اندوزی طلا و نقره و به دست آوردن مال از هر راهی باشد و به هیچ وجه ضوابط شرعی و عرفی و حقوق دیگران را رعایت نکند که در روایات از آن به «سُکر المال» (مستی ثروت) تعبیر شده است<sup>۵</sup> و در نتیجه آن، انسان از یک طرف به اسراف و تجمل

۱. مغنی المحتاج، ج ۳، ص ۱۰۶.

۲. غنیة النزوع، ص ۱۲۳، قسم الفقه، کتاب الزکاة.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۶، ابواب مقدمات التجارة، باب ۶.

ح ۱.

۴. کنز العمال، ج ۳، ص ۲۳۹، ح ۶۳۴۲.

۵. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۷۱، ح ۱۳۲۹۳.

چون این اصطلاح در موارد دیگری هم به کار رفته، لازم است به آن موارد نیز اشاره کنیم تا از میان آنها، فقر و غنای اقتصادی روشن و متمایز گردد.

۱. فقر ذاتی<sup>۲</sup>: این گونه فقر مربوط به هر ممکن الوجودی است که در ذات خود نیازمند است و اختصاص به انسان ندارد. از آنجا که همه ممکنات، نیازمند به خدایی هستند که غنای مطلق است و در وجود و ذات و صفات خویش هیچ گونه نیازی به دیگران ندارد، لذا ما سوی الله، همه فقیر و او غنی حمید است. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»<sup>۳</sup>.

۲. فقر فرهنگی: این واژه که امروزه زیاد به کار می‌رود، به معنای کمبود یا نداشتن آگاهی لازم در زندگی است که از آثار آن، پابندی به سنت‌ها و روش‌های نابخردانه گذشتگان و نیاکان و یا گروه‌های فاسد هر عصری است. فقر فرهنگی؛ یعنی جهالت و نادانی، از بدترین انواع فقر به شمار می‌رود، چنان‌که در روایتی از امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است: «لا فقر أشد من الجهل»<sup>۴</sup>، زیرا ریشه بسیاری از نابسامانی‌ها و عقب ماندگی‌ها این گونه فقر است.

۳. فقر اقتصادی (مادی و معیشتی): یعنی

روی می‌آورد و از طرف دیگر به بخل و امساک و نپرداختن حقوق مالی واجب دچار می‌شود.

گفتنی است که نیازهای معیشتی انسان‌ها در طول اعصار و قرون و به حسب مناطق و امکان، بلکه به لحاظ شئون آنان و حتی به موجب نیازهای یک انسان در دوره‌های مختلف عمر، متفاوت است.

از اینجا می‌توان نتیجه گرفت که فقر و غنا در زمان‌های مختلف مطابق نیازها یا سطح درآمد جامعه، مفهوم نسبی متغیری پیدا می‌کند. در روایتی سفیان ثوری خدمت امام صادق علیه السلام آمد و حضرت را با لباس‌های خوبی مشاهده کرد: «وعليه ثيابٌ جیاد» سفیان به امام عرض کرد: پدران شما چنین لباس‌هایی نمی‌پوشیدند! امام علیه السلام فرمود: پدران من آن گونه لباس‌ها را در زمان تهی دستی و فقر جامعه، بر تن می‌کردند؛ ولی حالا زمانی فرا رسیده که نعمت‌ها در دست مردم فراوان شده و در چنین زمانی شایسته‌ترین مردم برای استفاده از آن «ابرار» هستند<sup>۱</sup>.

نتیجه اینکه هر کس از امکانات ضروری زمان یا مکان خویش و یا مانند آن، برخوردار نباشد و سطح زندگی او متناسب با امکانات روزگار خود نباشد، فقیر محسوب می‌شود.

### کاربردهای واژه فقر:

در این مقدمه لازم است به نکته دیگری نیز اشاره شود و آن اینکه هر چند اصطلاح فقر در مقابل غنا در مسائل اقتصادی یک معنا بیشتر ندارد؛ ولی

۱. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۵۰، أبواب أحكام الملابس، باب ۷، حدیث ۱۲.

۲. مفردات راغب، ماده «فقر».

۳. فاطر، آیه ۱۵.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۶۲، أبواب جهاد النفس، باب ۸، ج ۹؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۲۰، ج ۴۴۱۳۵.

و اطاعت او و او می‌دارد، لذا این فقر فخر بشریت است. همان‌گونه که پیامبر ﷺ فرمود: «الفقر فخری»<sup>۳</sup> بنا بر تفسیری که فلاسفه برای این حدیث قائلند.

قسم دوم و چهارم، فقر مذموم و بیچاره‌کننده انسان است. مبارزه با این دو گونه فقر بر هر انسانی لازم است و بر هادیان امت، علما و دانشمندان است که برای رفع این گونه امراض و کمبودها از جامعه انسانی واجب تلاش کنند.

نوع سوم (فقر اقتصادی) موضوع مورد بحث در این مقاله است که در اصطلاح نیز فقر در همین معنا به کار می‌رود. بحث‌های مربوط به آن در این نوشتار در پنج گفتار پی‌گیری می‌شود:

گفتار اول: انواع فقر اقتصادی

گفتار دوم: عوامل و اسباب فقر در جامعه بشری

گفتار سوم: نکوهش شدید فقر در فرهنگ اسلامی

گفتار چهارم: پیامدها و آثار ویرانگر فقر در جامعه

انسانی

گفتار پنجم: طرق مبارزه با فقر

\*\*\*

گفتار اول:

## انواع فقر اقتصادی

برای این نوع فقر تقسیمات مختلفی را می‌توان

محرومیت از ضروریات زندگی مانند خوراک و پوشاک و مسکن. درباره این‌گونه فقر در قرآن مجید آیات زیادی دیده می‌شود مانند: «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ...»<sup>۱</sup> این آیه شرح حال گروهی از مسلمانان نیازمند نخستین را چنین بیان می‌کند: نیازمندی که (در راه خدا) به تنگنا دچار شده‌اند، از وطن آواره شده و شرکت در میدان‌های جنگ به آنها اجازه نمی‌دهد برای تأمین مخارج زندگی دست به کسب و کار بزنند؛ از راه سفرهای تجاری نیز نمی‌توانند تحصیل سرمایه‌ای کنند.

در آیات مربوط به مصارف زکات و خمس و انفاق‌های مستحبی نیز کراراً به این نوع فقر در قرآن اشاره شده است.

۴. فقر روحی و اخلاقی: از این فقر، به «فقر النفس» تعبیر شده است.<sup>۲</sup> انسان چون آمیزه‌ای از جسم و روح است همان‌گونه که جسم او نیاز به غذا و سایر نیازمندی‌ها دارد و کسی که فاقد آنها باشد مبتلا به فقر مادی است، روح او نیز به تغذیه مناسب نیاز دارد و کمبود آن برای انسان فقر روحی را به دنبال خواهد داشت. البته این نوع فقر شاخه‌های متعددی دارد؛ مانند فقر ناشی از طمع و آز، حرص و دنیاطلبی، بخل و مانند آن.

از میان این اقسام چهارگانه، قسم اول (فقر ذاتی) غیر اختیاری است و اعتراف و اذعان به آن در مقابل خداوند بزرگترین افتخار برای انسان محسوب می‌شود و او را به کرنش در مقابل معبود و خضوع

۱. بقره، آیه ۲۷۳.

۲. مفردات راغب، ماده «فقر».

۳. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۳۰.

بر شمرد که از یک نظر بر سه قسم است:

**۱. فقر فردی (شخصی):** در این حالت وضعیت، شخص از جهت عدم قدرت بر تأمین هزینه‌های زندگی خود و کسانی که با او مرتبط هستند، مورد توجه قرار می‌گیرد. این فقر به صورت موردی قابل بحث است. ممکن است اکثر افراد یک جامعه مرفه باشند؛ ولی در میان آنها افراد فقیری نیز دیده شوند.

**۲. فقر عمومی (فقر جمعی):** فقری است که بر اکثریت جامعه سایه افکننده و عواملی همچون کمبود منابع و ذخایر طبیعی، خشکسالی، وضعیت خاص جغرافیایی، جنگ، زلزله‌های ویرانگر یا تنبلی و تن‌پروری افراد جامعه، در ایجاد آن تأثیر دارد. هر چند به صورت اندک و انگشت شمار، افراد مرفه در میان آن دیده می‌شود.

امروزه فقر جمعی را از طریق پایین بودن درآمد سرانه و با معیارهای خاصی محاسبه می‌کنند.

**۳. فقر دولتی:** اگر خزانه دولت که پشتوانه حکومت است خالی باشد یا به قدر کفایت نداشته باشد و راه‌های تقویت آن بر دولت بسته باشد یا تشکیلات حکومتی به دنبال تقویت آن از طریق جذب درآمدهای خارجی یا داخلی نروند، آن دولت فقیر خواهد بود.

\*\*\*

**تقسیمی دیگر:** فقر را می‌توان از نظر دیگر به دو گونه تقسیم کرد:

**۱. فقر مطلق:** آن است که فرد از هر جهت

تهی دست باشد و برای هیچ یک از نیازها و ضرورت‌های معیشتی، هزینه‌ای نداشته باشد.

**۲. فقر نسبی:** نیازهای انسان متفاوت و مختلف است. اگر شخصی تحت شرایطی نیاز به داشتن هزینه‌ای در زندگی پیدا کرد که افراد دیگر به آن هزینه نیاز ندارند، در اینجا فقر نسبی ایجاد می‌شود؛ مثلاً جوانی که نیاز به ازدواج دارد و قهراً انجام آن هزینه‌هایی را می‌طلبد، اگر فاقد این هزینه‌ها باشد، فقیر به حساب می‌آید، هر چند افراد دیگری نیز فاقد آن هزینه‌ها هستند؛ ولی چون نیازی به ازدواج ندارند، فقیر محسوب نمی‌شوند.

### گفتار دوم:

## عوامل و اسباب فقر در جامعه بشری

پروردگار عالم در زمین به قدر کفایت همه انسان‌ها، بلکه به مقدار نیاز همه حیوانات و گیاهان و سایر موجودات، نعمت‌های مادی و معنوی قرار داده است؛ ولی این منابع نامحدود نیست، پس این خود انسان‌ها هستند که در استفاده از مواهب الهی باید عدل و انصاف را رعایت نموده و به حق خود راضی باشند و به حقوق دیگران تجاوز نکنند.

رشد و ترقی انسان به دو امر بستگی دارد: وجود مواهب خدادادی به قدر کفایت و شروط و امکانات متناسب.

**اول: وفور امکانات و مواهب الهی؛** این مواهب را خداوند در اختیار همه انسان‌ها، بلکه همه

موجودات قرار داده است. «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا...»<sup>۱</sup>

**دوم: وجود امکانات متناسب؛** انسان‌ها باید وضعیت متناسب را برای خود فراهم نمایند و برای فراهم شدن وضعیت متناسب دیگران نیز همکاری کنند.

پایه و اساس بررسی عوامل فقر به همین دو امر بستگی دارد و در هر یک از این دو جهت، مکاتب فلسفی و اقتصادی معاصر مطالبی را گفته‌اند.

گروهی امر اول را انکار کرده و معتقدند مسئله فقر (و اصولاً مشکلات اقتصادی) ناشی از کمبود مواد اولیه و محدودیت منابع تولید است. به بیان دیگر، نیازهای بشر نامحدود است و منابع تولید محدود، و به اصطلاح عدم توازن عرضه و تقاضا اقتضا می‌کند فقر و گرسنگی و مشکلات اقتصادی به صورت معمایی لاینحل و ضرورت اجتماعی تلقی گردد و محرومیت به هیچ وجه از زندگی بشر جدا نباشد.

### نقد و بررسی:

در جهان‌بینی اسلامی، نظام جهان تکوین آن‌چنان سنجیده و حساب شده است که اگر بشر در استفاده و بهره‌برداری از مواد اولیه جهان تکوین و عالم طبیعت، نظام تشریعی الهی را رعایت کند و احکام و قوانین اسلام را به اجرا درآورد، در هیچ عصر و زمانی با مشکل اقتصادی و بحران‌های ناشی از فقر مواجه نخواهد شد.

قرآن مجید در این باره تعبیرات قابل توجهی دارد که از مجموع آنها استفاده می‌شود در خوان

گسترده الهی ندرت و کمبودی وجود ندارد:

۱. «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً...»؛ آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمان‌ها و زمین است مسخر شما کرده و نعمت‌های آشکار و پنهان خود را به وفور بر شما ارزانی داشته است»<sup>۲</sup>.

۲. «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»؛ هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او بر خدا است»<sup>۳</sup>.

۳. «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا»؛ و اگر نعمت‌های خدا را بشمارید هرگز نمی‌توانید آنها را احصا کنید»<sup>۴</sup>.

۴. «وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ»؛ ما تسلط و حاکمیت بر زمین را برای شما قرار دادیم و انواع وسایل معیشت را برای شما فراهم کردیم؛ ولی کمتر شکر می‌کنید»<sup>۵</sup>. از آیات دیگری از قرآن استفاده می‌شود که این مواهب نامحدود نیست، بلکه کافی است، بنابراین در حفظ آنها و اعتدال در مصرف آنها باید کوشید. قرآن می‌فرماید: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا

۱. بقره، آیه ۲۹.

۲. لقمان، آیه ۲۰. جالب اینکه در ذیل آیه جمله‌ای است که به نظر می‌رسد پاسخ اتهام طرفداران سرمایه‌داری است: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ» بنابراین کمبود مواد اولیه در طبیعت گمانی بیش نیست و هیچ‌گونه پایگاه علمی و واقعی ندارد.

۳. هود، آیه ۶.

۴. ابراهیم، آیه ۳۴ و نحل، آیه ۱۸.

۵. اعراف، آیه ۱۰.



و رنج اقتصادی بشر خواهد افزود؛ همان‌گونه که در روسیه شوروی عملاً مشاهده شد.

\* \* \*

مالتوس‌ها عقیده دیگری دارند. توماس مالتوس<sup>۲</sup> کشیش اقتصاددان معروف و پیروان وی معتقدند علت فقر و گرسنگی را باید در افزایش جمعیت جهان دانست، و تنها راه پیشگیری از فقر، محدود کردن جمعیت و احیاناً استقبال از حوادث، جنگ‌ها و بلاهای عمومی منجر به قتل نفوس و قطع نسل است، بنابراین افزایش جمعیت، درد اصلی اقتصاد جوامع بشری است.<sup>۳</sup>

#### نقد و بررسی:

این نظریه که نه تنها حفظ نفوس را لازم نمی‌داند، بلکه کشتار به وسیله جنگ‌ها را مجاز می‌شمرد، نه با فطرت سلیم انسانی سازگار است و نه با متون آیات قرآن و روایات، زیرا که قرآن کشتن یک انسان بی‌گناه را معادل کشتار همه انسان‌ها می‌داند: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا»؛ هر کس انسانی را بدون

۱. حجر، آیه ۲۱.

۲. توماس رابرت مالتوس، در سال ۱۷۶۶ میلادی در خانواده‌ای ثروتمند در انگلیس متولد شد. پس از تحصیلات به حوزه روحانیت مسیحی راه یافت و کشیش شد. او کتابی نوشت به نام اصل تکثیر نفوس و تأثیر آن در ارتقای جامعه. در این کتاب عامل اساسی فقر و مسکنت جامعه را غریزه نیرومند تولدی دانسته است. مالتوس در سال ۱۸۳۴ میلادی درگذشت.

۳. در این باره به کتاب *سیر اندیشه اقتصادی* صفحه ۷۷، تألیف دکتر باقر قدیری اصل و همچنین کتاب *ملاحظات پیرامون پیام‌های اقتصادی قرآن* صفحه ۵۹۴ مراجعه شود.

بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ؛ خزائن همه چیز تنها نزد ماست؛ ولی ما جز به اندازه معین آن را نازل نمی‌کنیم».<sup>۱</sup>

\* \* \*

مکتب مارکسیسم عامل فقر و گرسنگی را ناشی از تضاد میان شکل تولید و روابط توزیع می‌داند. به این معنا که مارکسیست‌ها مشکل فقر را ناشی از ناهماهنگی و تضاد موجود میان اشکال تولید، برده‌داری فئودالی و سرمایه‌داری با روابط توزیع می‌دانند، آنها می‌گویند: در این دوره‌ها ابزار تولید در دست افراد و یا گروه‌های محدودی از جامعه قرار گرفته و نتیجه آن محرومیت اکثریت افراد جامعه است. و اگر بشر خود را به جامعه سوسیالیستی و کمونیستی برساند، بر اثر هماهنگی میان نیروهای تولید و شکل توزیع، خود به خود فقر ریشه کن می‌شود، زیرا در آن روز مالکیت خصوصی دیگر مفهومی نخواهد داشت.

بنابراین، تا رسیدن به رؤیای قطع رابطه مالکیت خصوصی، دنیا باید در آتش فقر بسوزد.

#### نقد و بررسی:

از مطالعه تاریخ بشر در هر عصر و زمان و در هر منطقه و مکان، به خوبی استفاده می‌شود که مالکیت خصوصی امری فطری و نتیجه سنتی الهی است، و هر چه برخلاف فطرت و سنت الهی باشد، محکوم به فنا و نابودی است.

بر این اساس، رؤیای کمونیسم تحقق نخواهد یافت، و بر فرض تحقق آن از طریق فشار و زور ظالمانه، نه تنها دردی را دوا نمی‌کند که بر شدت درد

ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته است».<sup>۱</sup>

در آیه دیگر می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ»؛ فرزندان خود را از ترس فقر نکشید، ما آنها و شما را روزی می‌دهیم».<sup>۲</sup> نکته قابل توجه اینکه در آیه اخیر، از قتل فرزندان به جهت ترس از فقر، شدیداً نهی شده است و جمله «نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ» بیانگر این است که گویی والدین بر سر سفره فرزندان نشسته‌اند و به برکت وجود آنها بهره‌مند می‌شوند.

اضافه بر این، در مکتب مالتوست‌ها علت فقر افزایش جمعیت شمرده شده است، هر چند این مطلب مانند بقیه مسائل دیگر در مواقع خاصی (با شرایط ویژه) در قالب عناوین ثانویه مورد قبول است؛ ولی فزونی جمعیت به عنوان اولیه اجمالاً امری مطلوب و جزء خواسته‌های آیین آسمانی است.

### عوامل واقعی (بیرونی و درونی):

پس از ذکر نظرات دیگران، اکنون باید به بررسی عوامل واقعی فقر در جامعه بشری پرداخت. فقر، به معنای بهره‌مند نشدن انسان‌ها از همه نعمت‌های مورد نیاز، آفتی است که بر اثر عوامل عارضی به دست خود انسان پدید می‌آید.

برخی از این عوامل مربوط به دیگران است (عوامل بیرونی)؛ مانند مدیران جامعه و کارفرمایان و ثروتمندان انحصارطلب و برخی از عوامل و علل

به خود فقیران و ضعیفان مربوط می‌گردد (عوامل درونی).

### الف. عوامل بیرونی

#### مشکلات مدیریت:

نقش مدیران جامعه در ایجاد فقر، از همه پیش‌تر است و ما نخست به عوامل مربوط به آنان می‌پردازیم:

۱. سوء مدیریت و برنامه‌ریزی: کیفیت مدیریت در پیشرفت یا رکود جامعه و فقر و غنای آن تأثیر زیادی دارد. بعضی از ملل جهان با کمترین امکانات و معادن و ذخائر؛ ولی مدیریتی صحیح و نظامی فعال مشکلات خود را حل نموده‌اند. حال آنکه در بسیاری از کشورها، نظام صحیح زندگی به سبب سوء مدیریت نابود گشته است. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «حسن التدبیر یُنمی قلیل المال وسوء التدبیر یُنمی کثیره؛ مدیریت صحیح، مال کم را رشد و نمو می‌دهد، و مدیریت بد، مال زیاد را نابود می‌سازد».<sup>۳</sup>

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید: «ما أخاف علی أمتی الفقر و لكن أخاف علیهم سوء التدبیر؛ من برای اتمم از فقر نمی‌ترسم و لیکن از سوء تدبیر برای آنها بیمناکم».<sup>۴</sup>

۱. مائده، آیه ۳۲.

۲. اسراء، آیه ۳۱.

۳. غررالحکم، ج ۸۰۸۱.

۴. عوالی اللثالی، ج ۴، ص ۳۹.

مالی که حق نیازمندان است، باید توسط حاکم اسلامی گرفته شود و به مصرف آنان برسد، چنان که خداوند خطاب به پیامبر ﷺ می فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً»<sup>۴</sup>، لذا پیامبر عاملانی برای جمع آوری زکوات گسیل می داشتند که از آنها در روایات به مصدق<sup>۵</sup> تعبیر شده است. خراج و مقاسمه را نیز باید حکومت اسلامی به وسیله عاملان جمع آوری کرده و سپس آنها را برای نیازمندان یا مصالح مسلمانان مصرف کند.

اجماع فقهای شیعه بر آن است که گرفتن این گونه مالیات ها برای کسانی که استحقاق آن را دارند از دست سلاطین و حکام جور، با آنکه ولایت شرعی بر اخذ آنها از مردم ندارند، نیز جایز است.<sup>۶</sup> حال اگر در جمع آوری این اموال، ضعف و قصوری از سوی حکومت صورت بگیرد، فقر در جامعه گسترش می یابد. در نامه ای که حضرت علی علیه السلام به یکی از فرمانروایان می نویسد، می خوانیم: «بدان برای تو در این زکات نصیب مشخص و حق معینی است و شریکانی از مستمندان و ضعیفان بینوا داری، همان گونه که ما حق تو را می دهیم تو هم باید نسبت به حقوق آنها وفادار باشی

این حدیث به مطلب ظریفی اشاره دارد که جامعه فقیر سرانجام می تواند با مدیریت صحیح روی پای خود بایستد ولی سوء تدبیر در جامعه منشأ پیدایش فقر و بسیاری دیگر از ناهنجاری های اجتماعی می گردد. در کشوری که با مدیریت ضعیف اداره شود، استعدادها شکوفا نشده و از تخصص و کارآیی نخبگان استفاده بهینه نمی شود و منابع ثروت (اراضی، آب ها و معادن) به حال خود رها می شوند.

اسلام از واگذار کردن اموال به سفیهان نهی می کند: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا»<sup>۱</sup> بدیهی است که واگذار کردن امور مربوط جامعه، به افراد فاقد مدیریت، به مراتب خطرناک تر و ناشایسته تر از سپردن اموال به سفیهان است.

۲. خیانت: با توجه به آنکه بیشتر اموال مردم در دست حکومت هاست، خیانت در آن اموال و رسیدن آن به گروهی معدود و دریغ داشتن آن از دیگران باعث فقر جامعه می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الأمانة تجلب الغنى، والخيانة تجلب الفقر؛ امانت غنی و بی نیازی را به دنبال دارد و خیانت فقر را»<sup>۲</sup>.

این سخن همان گونه که درباره امانت و خیانت یک فرد صادق است، درباره کل جامعه نیز صدق می کند. لقمان حکیم به فرزندش می گفت: «کن أميناً تكن غنياً؛ امین باش تا غنی شوی»<sup>۳</sup>.

۳. اهمال در جمع آوری مالیاتهای اسلامی (اوقاف، خراج و مقاسمه، زکوات و اخماس): برخی از حقوق

۱. نساء، آیه ۵.

۲. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۱۴، ح ۶.

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۰۹، ح ۳۳.

۴. توبه، آیه ۱۰۳.

۵. ر.ک: کافی، ج ۳، ص ۵۳۶؛ صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۲۲ و ۱۲۴.

۶. مکاسب محرّمه شیخ انصاری، ج ۲، ص ۲۰۱.

آری! یکی از عوامل مهم فقر این است که گروهی ستمگر، دسترنج دیگران را تصاحب کرده و آنها را بسوی فقر می کشانند.

پیشوایان راستین اسلام به قدری در رساندن دسترنج مردم به آنها تأکید داشتند که حاضر نبودند یک دینار آن به ناحق در اختیار دیگری قرار گیرد. عبدالله بن زمه یکی از پیروان علی علیه السلام بود. او در زمان خلافت آن حضرت، درخواست کمک مالی از ایشان کرد. حضرت به او فرمود: «...إِنَّ هَذَا الْمَال لَيْسَ لِي وَلَا لَكَ... فَجَنَآةٌ أَيْدِيهِمْ لَا تَكُونُ لغيرِ أَقْوَاهِم...»؛ این اموال که می بینی نه مال من و نه از آن توست... دسترنج گروهی نباید خوراک دیگران شود».<sup>۴</sup>

### عوامل برونی دیگر:

عوامل دیگری نیز وجود دارد که ویژه زمامداران نیست، چون همه انسان ها به صورت فردی یا جمعی (حاکمان، قضات، تاجران، کارفرمایان یا انسان های معمولی) می توانند در ایجاد یا تشدید فقر نقش آفرین باشند. بازگشت همه این عوامل به ظلم یا جهل است.

به بیان دیگر، اگر عدالت از جامعه انسانی رخت بر بندد یا جهالت دامنگیر مردم شود، فقر مستولی

و گرنه آنان روز قیامت خصم تو خواهند بود، بدا به حال آن کس که روز رستاخیز دشمنان او نیازمندان باشند».<sup>۱</sup>

۴. نفوذ عوامل استعمار: کلمه استعمار و استثمار در اصطلاح امروز به معنای بهره کشی یک طرفه و تصاحب دسترنج دیگران است.<sup>۲</sup> این بلای اجتماعی در قرون اخیر نوعاً به وسیله حکومت های بزرگ نسبت به دولت های ضعیف تر و ملت های زیر دست انجام می شود و فقر عمومی آنها را به دنبال دارد. در برخی از جوامع گذشته بهره کشی به صورت های دیگری وجود داشته است. یکی از رسوم جاهلیت، تصاحب دسترنج زنان از سوی مردان و در فقر نگه داشتن آنان بوده است. قرآن کریم با محکوم کردن این رویه، زنان را مانند مردان صاحب اختیار اموال خویش می داند: «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا...».<sup>۳</sup>

داستان استثمار و استعمار مخصوصاً در قرون اخیر داستانی است بسیار طولانی و غم انگیز که میلیون ها قربانی گرفته و هم اکنون نیز با تمام برنامه های فریبنده ای که در مورد حقوق بشر عرضه می شود همچنان ادامه دارد؛ گروه عظیمی از مردم دنیا در آتش فقر می سوزند و هر سال میلیون ها نفر بر اثر گرسنگی یا سوء تغذیه جان می دهند، در حالی که آن سوی دنیا سرمایه های عظیمی صرف زندگی های بسیار مرفه و مملو از اسراف و تبذیر و آمیخته با انواع هوا و هوس ها می شود. در این زمینه تاکنون کتاب ها و رساله های بسیاری نوشته شده است.

۱. نهج البلاغه، نامه ۲۶.

۲. فرهنگ اصطلاحات معاصر، ص ۶۱.

۳. نساء، آیه ۳۲.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۲.

العاده‌ای داده شده است تا آنجا که یکی از سه گناه نابخشودنی غصب حقوق کارگر شمرده شده؛ رسول خدا می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ غَافِرُ كُلِّ ذَنْبٍ إِلَّا مَنْ أَحْدَثَ دِينًا أَوْ اغْتَصَبَ أُجِيرًا أَوْ بَاعَ حُرًّا؛ خداوند هر گناهی را می‌بخشد جز کسی که دینی اختراع کند یا حقوق کارگری را غصب نماید یا آزاده‌ای را بفروشد».<sup>۴</sup>

امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز در حدیث اصبع بن نباته فرمود: «لعنت خدا بر کسی باد که حق کارگری را غصب کند؛ ألا من ظلم أُجِيرًا أُجْرته فلعنة الله عليه».<sup>۵</sup> همین مضمون در منابع اهل سنت نیز به صورت حدیث قدسی آمده است؛ خداوند می‌فرماید: «ثلاثة أنا خصمهم يوم القيامة... رجلٌ استأجر أُجِيرًا فاستوفى منه و لم يعط أجره؛ سه گروه‌اند که روز قیامت خودم با آنها مخاصمه خواهم کرد... یکی از آنها کسی است که کارگری را استخدام کرده؛ ولی حق او را به طور کامل نمی‌پردازد».<sup>۶</sup>

#### ۲. احتکار، واجحاف در قیمت‌گذاری‌ها

یکی دیگر از اسباب شیوع فقر در جامعه بشری اجحاف‌هایی است که از سوی تولیدکنندگان و فروشندگان و واسطه‌ها نسبت به مصرف‌کنندگان

خواهد شد، چنان‌که در روایتی از موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده که فرمود: «لَوْ عُدِلَ فِي النَّاسِ لَأَسْتَعْنُوا؛ اگر عدالت در جامعه حاکم می‌شد، فقیری باقی نمی‌ماند و همه مستغنی می‌شدند».<sup>۱</sup> قرآن کریم از اکل مال به باطل، نهی فرموده: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ...»<sup>۲</sup> و اکل مال به باطل معنای بسیار وسیع و گسترده‌ای دارد که هرگونه فعالیت نامشروع اقتصادی را که منجر به غصب حقی از حقوق دیگران می‌شود، شامل می‌گردد.

امام صادق علیه السلام در سخنی پرمعنا می‌فرماید: «إِنَّ النَّاسَ مَا افْتَقَرُوا، وَ لَا احْتَجُوا، وَ لَا جَاعُوا، وَ لَا عَرُوا إِلَّا بِذُنُوبِ الْاَغْنِيَاءِ؛ مردم فقیر، محتاج، گرسنه و برهنه نگشتند مگر بر اثر گناه و ظلم توانگران».<sup>۳</sup> بخشی از این عوامل و اسباب به شرح زیر است:

#### ۱. غصب حقوق کارگران

یکی از عوامل مهم فقر در عصر ما، بلکه در هر زمان و مکان ظلم و ستمی است که کارفرمایان به کارگران روا می‌دارند و بخش مهمی یا حداقل سهم کوچکی از حقوق آنان را نمی‌پردازند. گرچه در عصر ما قوانین و مقرراتی برای حفظ حقوق کارگران وضع شده؛ ولی به روشنی می‌بینیم بسیاری از کارفرمایان - مخصوصاً صاحبان صنایع و شرکت‌های بزرگ - آن قوانین را دور می‌زنند یا به نفع خود تفسیر می‌کنند و در نتیجه حقوق کارگران همچنان پایمال می‌شود و فقر دامن آنها را می‌گیرد. در اسلام به حفظ حقوق کارگران اهمیت فوق

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۴۲.

۲. بقره، آیه ۱۸۸.

۳. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴، ح ۶.

۴. همان، ج ۱۲، ابواب احکام الاجاره، باب ۵، ح ۴.

۵. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۴۵.

۶. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۶، ح ۴۳۸۲۶.

در گذشته طبقه‌ای به نام اشراف و اطرافیان شاهان و کسانی که القاب آنها به «سلطنه» و «دوله» ختم می‌شد، این امتیازات را در انحصار خود داشتند. اکنون نیز سرمایه‌داران بزرگی که شرکت‌ها، کارتل‌ها، بانک‌های عظیم و کارخانجات مهم را در اختیار دارند، از این امتیازات بهره‌مندند.

آمارهای وحشتناکی که اخیراً در خبرها در سطح جهان منتشر شد پرده از این امر برداشت و آشکارتر از گذشته نشان داد که اسباب واقعی فقر انحصارطلبی‌ها و امتیازهای بی‌دلیل و انواع رانت خواری‌هاست تا آنجا که در تاریخ ۸۵/۳/۹ در خبرها آمده بود: «نیمی از ثروت دنیا در اختیار سیصد نفر میلیاردی بزرگ است و نیمی دیگر در اختیار بقیه مردم جهان که حدود شش میلیارد نفرند».

در حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است: «هفت گروه را من و همه پیامبران که دعای آنها در پیشگاه خدا مقبول است، لعن و نفرین کرده‌ایم یک گروه از آنها کسانی هستند که بیت المال اسلامی را اختصاص به خود می‌دهند»؛ «المستأثر بالفیء»<sup>۳</sup>.

#### ۴. امساک در ادای حقوق مالی

ما معتقدیم برنامه مالیات‌های اسلامی آن چنان دقیق تنظیم شده که اگر به خوبی عمل شود فقر از

می‌شود؛ آنها با انواع حیل‌ها و ایجاد بازار سیاه، درآمد کم قشرهای نیازمند را از طریق قیمت‌های غیرعادلانه تملک می‌کنند و آنها را به خاک سیاه فقر می‌نشانند.

امیر مؤمنان علی عَلِيٌّ در عهدنامه معروف مالک اشتر در یکی از دستورات خود به مالک می‌فرماید: «فَأَمْنَعُ مِنَ الْاِحْتِكَارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ مَنَعَ مِنْهُ، وَلَيْكُنَّ الْبَيْعُ بَيْعاً سَمِحاً بِمَوَازِينِ الْعَدْلِ وَأَسْعَارَ لَا تُجْحَفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَايِعِ وَالْمَبْتَاعِ؛ (به موجب این فرمان) از احتکار جلوگیری کن، زیرا رسول خدا از آن جلوگیری کرد و باید داد و ستد با سهولت و با موازین عدل و انصاف و نرخ‌هایی که به هر دو گروه فروشنده و خریدار اجحاف وارد نمی‌کند، باشد»<sup>۱</sup>.

#### ۳. امتیازات ویژه (رانت خواری)

یکی دیگر از عوامل فقر بسیاری از مردم، بهره‌مندی طبقه خاص از اموال عمومی است؛ این امتیازات بی‌دلیل سبب می‌شود که گروهی پیوسته ثروتمندتر شوند و گروه دیگری بر خاک مذلت و فقر بنشینند.

قرآن مجید در مورد «فیء» که بخشی از بیت‌المال را تشکیل می‌دهد، تعبیر جالبی دارد، می‌فرماید: «بِخَشِ عَمْدَةٍ فِیءٍ بَایِدُ بِيهِ الْيَتِيمَانِ وَ الْمَسْكِينَانِ وَ بَازِمَانِدْكَانِ دَر رَاهِ وَ نِيَاظِمْدَانِ اَز ذَوِي الْقَرْبَى بَرَسْدٍ» سپس می‌فرماید: «كَيْ لَا يَكُونَ دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ»؛ تا این اموال (عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد»<sup>۲</sup>.

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. حشر، آیه ۷.

۳. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۹۰، ح ۴۴۰۳۸.

صورت می پذیرد بدین گونه که بدون کم و زیاد کردن الفاظ، معنا و مفهوم یک متن دینی دست کاری می شود و به نحو دلخواه، تفسیر و توجیه می گردد.

از این گونه تحریف نسبت به تفسیر قرآن، با تعبیر «تفسیر به رأی» یاد می شود و در روایات از آن نکوهش شده است.<sup>۳</sup>

تحریف در مفاهیم دینی گاه در حوزه عقاید اسلامی صورت می گیرد؛ مانند مسئله جبر و اختیار، و گاه در حوزه مفاهیم اخلاقی و اقتصادی؛ مانند مسئله صبر، زهد و قناعت. به این گونه که تصور می شود مفهوم صبر، تسلیم شدن در برابر مشکلات و معنای زهد ترک فعالیت های اقتصادی و مفهوم قناعت ترک کوشش و تلاش برای زندگی بهتر است در حالی که این گونه افکار هرگز با تعلیمات اسلام و تفسیرهایی که در متون اسلامی برای این الفاظ شده سازگار نیست.

آنچه حکام و زمامداران جور را وادار به تحریف دین می کند، اغراض سیاسی از قبیل بهره کشی از رعیت، توجیه تحمل ظلم از سوی رعیت و تزیین حقوق آنان است. همان گونه که زمامداران بنی امیه و بنی عباس دستیارانی از دانشمندان داشته اند که به عنوان راوی حدیث، مفسر قرآن و کارشناس دین، حقایق دین را وارونه می کردند، آیات قرآن و روایات رسول خدا را به

جامعه اسلامی ریشه کن شده یا به حدّ اقل می رسد. همان گونه که امام صادق علیه السلام در حدیث معروفی می فرماید: «لو أنّ النَّاسَ أدّوا حقوقهم لكانوا عايشين بخير؛ اگر مردم حقوق واجب خویش را بپردازند همگان در خیر و خوبی زندگی خواهند کرد».<sup>۱</sup>

در حدیث دیگری می فرماید: «ولو أنّ النَّاسَ أدّوا زكاة أموالهم ما بقى مسلم فقيراً محتاجاً ولا ستغنى بما فرض الله له». سپس می افزاید: «وإنّ النَّاسَ ما افتقروا و لا احتاجوا و لا جاعوا و لا عروا إلاّ بذنوب الأغنياء».<sup>۲</sup> به این ترتیب امام هر گونه فقر و نیازمندی و گرسنگی و برهنگی را ناشی از وظیفه نشناسی ثروتمندان می داند.

### ۵. تحریف مفاهیم دینی

از مهمترین عوامل فقر در جامعه دینی و اسلامی، تحریف مفاهیم دینی است که گاه از سوی دوستان و خودی ها بر اثر ناآشنایی با مکتب اسلام، و گاه از سوی دشمنان - اعم از حکام، یا فرقه ها و مسلک های معاند نسبت به اسلام - انجام می شود. تحریف، دارای اقسامی است: یک قسم آن از قبیل تبدیل متون مقدس دینی؛ یعنی الفاظ و عبارات کتب دینی یا متن احادیث و گفته های بزرگان دین است که به آن تحریف لفظی می گویند. نوع دیگر تحریف که چه بسا آثار مخرب آن از تحریف لفظی خطرناک تر است تحریف معنوی است که اتفاقاً یکی از عوامل فقر اجتماعی نیز محسوب می شود.

تحریف معنوی تحریفی است که در مفاهیم

۱. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳، ابواب ما تجب فيه الزکاة، باب ۱، ح ۲.

۲. همان، ص ۴، ح ۶.

۳. ر.ک: بحار الانوار، ج ۸۹، باب تفسیر القرآن بالرأی، ص ۱۰۷ به بعد؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۲۶۸ به بعد.

نیستند و برای محو مذهب غالباً از تحریف استفاده می‌کنند.

### تحریف مفاهیم اسلامی:

پس از این مقدمه اکنون بخشی از مفاهیم مقدس دینی که از گزند تحریف مصون نمانده و تأثیر عمیقی در شیوع فقر در جوامع دینی گذاشته است، مورد بحث قرار می‌گیرد:

**الف. قضا و قدر (جبر و اختیار):** از قدیمی‌ترین مسائل کلامی و غامض‌ترین آنها، بحث قضا و قدر است در این مسئله، دو نظریه افراطی و تفریطی وجود دارد که هر یک بر اساس استنباط از ظواهر برخی از آیات و روایات، پدید آمده و هر دو نظر خطاست. نظر اول مربوط به «قدریه» یا «مفوضه» است که طرفدار آزادی و اختیار مطلق بشر هستند. فرقه معتزله که طرفدار این مکتبند می‌گویند، سرنوشت انسان به دست خودش سپرده شده و خداوند هیچ‌گونه دخالتی در سرنوشت او ندارد: «فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»<sup>۱</sup> آنها از این‌گونه آیات استفاده تفویض مطلق می‌کنند.

نظریه دوم مربوط به «جبریون» است. آنان می‌گویند: همه حوادث جهان، فقط با مشیّت خداوند رخ می‌دهد. و این حوادث پیشاپیش در کتابی ثبت

دلخواه خلفا تفسیر می‌کردند و آنچه می‌خواستند بر سر اسلام و مسلمانان می‌آوردند.

کفار و بیگانگان از اسلام نیز، برای تضعیف مسلمانان و بهره‌کشی از آنان از این روش استفاده فراوان برده‌اند.

خداوند در قرآن می‌فرماید: ای مسلمانان آیا شما طمع بسته‌اید که اینها ایمان بیاورند: «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ» در حالی که گروهی از آنان کلام خدا را شنیدند، ولی آن را تحریف کردند. تحریف آنان چنین نبود که ناآگاهانه بد معنا کنند؛ بلکه آگاهانه تحریف می‌کردند: «ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ»<sup>۱</sup> آنها خوب می‌فهمیدند ولی برای گمراه کردن دیگران آن را از مسیر اصلی خارج می‌کردند: «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ»<sup>۲</sup>.

تحریف مفاهیم دینی در طول تاریخ از ناحیه خود مسلمانان نیز، وجود داشته و دامنه آن به اشعار و مواعظ و نصایح نیز کشیده شده است. در صدر اسلام، عثمان بن مظعون که مسلمانی معتقد و بی‌غرض بود، فکر می‌کرد رفتار راهبانه در اسلام پذیرفته است، لذا کسب و کار خود را تعطیل کرد و لباسی همچون راهبان پوشید و در گوشه‌ای مشغول عبادت شد؛ ولی با راهنمایی پیامبر ﷺ به اشتباهش پی برد.<sup>۳</sup> این‌گونه تحریف‌ها با انگیزه‌های متفاوتی تاکنون نیز ادامه دارد.

در روزگار ما روشنفکران دینی نیز با تأثیر از مکاتب مادی و غربی، در دین تأویل‌ها و تفسیرهای دلخواه خود را وارد می‌کنند. البته دشمنان نیز بیکار

۱. بقره، آیه ۷۵.

۲. نساء، آیه ۴۶.

۳. ر.ک: کافی، ج ۵، ص ۴۹۴، ح ۱؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۲۲۶.

۴. عنکبوت، آیه ۴۰.



الامرین» در این عقیده ضمن آنکه خداوند مدبر همه امور شمرده شده، نقش انسان نیز نادیده گرفته نشده و سرنوشت و تقدیر او به دست خود او سپرده شده است. به بیان دیگر: خداوند انسان را مختار آفریده تا بتواند راه سعادت خود را برگزیند،<sup>۲</sup> بنابراین موظف است با عوامل فقر مبارزه کند و تن به ظلم و ستم و استثمار ندهد.

**ب. توکل:** یکی دیگر از مفاهیم اسلامی که گاه از سوی افرادی تحریف می شود، مفهوم توکل است. برداشت منفی از توکل آن است که انسان همان طوری که گاهی خودش کارهای مربوط به خود را انجام نمی دهد، بلکه برای آنها وکیل می گیرد و آن وکیل به جای موکل و بر اساس مصالح او، وارد عمل می شود. به همین گونه نیز کارها را به خدا واگذار کند تا او برایش انجام دهد و چون خدا «نعم الوکیل»<sup>۳</sup> و بر همه کارها قادر است بهتر است انسان خیال خود را راحت کرده و به خداوند وکالت تام اختیار بدهد و خود استراحت کند و از تلاش و کوشش باز ایستد.<sup>۴</sup>

این برداشت از توکل به یقین خطرناک است

و ضبط بوده و دست انسان در آن بسته است: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ»<sup>۱</sup> می پندارند مفهوم آیه این است که انسان در سرنوشت خود آزاد نیست و همه چیز به طور جبری و بدون اختیار صورت می پذیرد.

عقیده جبر آثار اجتماعی فراوانی دارد. این عقیده دست حکام ظلم و زور را باز و دست انتقام مظلوم را می بندد و بر اساس آن غاصب، ثروتمند و مرفه، آنچه را به حق یا به ناحق در اختیار دارد، موهبت و خواست و مشیت الهی می داند و فقیران و بیچارگان نیز به خود جرأت مبارزه با آنها را نمی دهند، زیرا مبارزه با آنها را مبارزه با خدا (با تقدیر خدا) می پندارند، بلکه حاضر نمی شوند برای به دست آوردن نعمت تلاش کنند، زیرا می گویند: با قسمت و تقدیر نمی توان مبارزه کرد.

معتقد به جبر خیال می کند ظالم و مظلوم، غاصب و مغضوب، مستقیماً با خدا طرف اند؛ نه با هم. صاحب حق با پایمال کننده حق خود کاری ندارد، زیرا حقی را پایمال نکرده و آنچه اتفاق افتاده اراده حتمی پروردگار بدون دخالت اراده دیگران بوده است.

پیروان مکتب اهل بیت هر دو عقیده را نفی می کنند و مسلمانان را به روش «أمرٌ بین الامرین» و راه وسط و متعادل دعوت می نمایند. مقصود از راه وسط آن است که افعال انسان هم به خدا و هم به انسان مستند است: «لا جبر و لا تفویض بل امرٌ بین

۱. حدید، آیه ۲۲.

۲. برای آشنایی بیشتر با مکتب جبر و اختیار و طرفداران آنها، همچنین توضیح عقیده پیروان اهل بیت به کتاب «عدل الهی»، اثر علامه شهید مرتضی مطهری و پیام قرآن، ج ۴ مراجعه شود.

۳. آل عمران، آیه ۱۷۳.

۴. ر.ک: مبسوط سرخسی، ج ۳۰، ص ۲۴۷ (در این کتاب سخنان و استدلال برخی را بر این نوع برداشت از توکل، نقل کرده و پاسخ می دهد).

و موجب شیوع فقر در میان مردم می شود، زیرا با وجود چنین منطقی، نشاط و تحرک در آنان می میرد، استعدادها شکوفایی خود را از دست می دهند، دنیا تنبل خانه ای می شود که همگان چشم به بالا دوخته، دهان ها را گشوده اند تا از آنجا لقمه ای برای آنان برسد!

واضح است چنین برداشتی از توکل صحیح نیست و با روح اسلام، بلکه با عقل سلیم مخالف است. اسلام به طور گسترده به کار و تلاش امر کرده و کار را در ردیف جهاد فی سبیل الله قرار داده است و می فرماید: «الکادّ علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله».<sup>۱</sup> عقل و شرع دفاع از عرض و جان و مال و دین را واجب کرده اند. قرآن در مقام جهاد می فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ»<sup>۲</sup> آنچه در توان دارید برای جهاد و دفاع آماده کنید.

در روایت معروفی که درباره ملاقات گروهی از صوفیه با امام صادق علیه السلام آمده، حضرت در ضمن گفتار خود، حدیثی را از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «چند گروهند که دعایشان مستجاب نمی شود: ... مردی که در خانه بنشیند و برای امرار معاش خارج نشود و دست به دعا بلند کرده بگوید: خدایا به من روزی عنایت کن! خداوند به او خطاب می کند: بنده من آیا راه برای کسب روزی بر تو نگشودم؟ آیا جوارح و اعضای بدن سالم برای حرکت در زمین به تو ندادم؟ من راه عذر را بر تو بستم تا سر بار خویشاوندانت نباشی».<sup>۳</sup>

با توجه به مطالب فوق روشن می شود که چنین

برداشتی از توکل ناصحیح است و با فرهنگ اسلام سازگار نیست. این برداشت غلط، گویا در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله در میان ناآگاهان نیز وجود داشته است. بادیه نشینی در مسجد مدینه خدمت پیامبر رسید در حالی که شتر خود را بیرون مسجد رها کرده بود پیغمبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «أَعْلَمْتَ نَاقَتَكَ؟ آیا شترت را عقال کرده ای؟» عرض کرد: «نه، به خدا توکل کرده ام» و حفظ آن را به خدا وا گذاشته ام. حضرت در جواب فرمود: «إِعْقِلْهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ؛ شتر را ببند و در عین حال بر خدا توکل کن».<sup>۴</sup>

مفهوم صحیح توکل در فرهنگ اسلام این است که انسان تا آنجا که در توان دارد، کوشش و محکم کاری کند و آنجا که از توان او بیرون است بر خداوند و لطف او تکیه کند و هرگز یأس و نومیدی به خود راه ندهد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جبرئیل معنای توکل بر خدا را سؤال کرد، جبرئیل پاسخ داد: «العلم بأنّ المخلوق لا یضّرّ و لا ینفع، و لا یعطی و لا یمنع، و استعمال الیأس من الخلق، فاذا کان العبد کذلک لم یعمل لأحد سوی الله، و لم یرج و لم یخف سوی الله، و لم یطمع فی أحد سوی الله، فهذا هو التوکل؛ بدانند ضرر و نفع و عطا و منع به دست مردم نیست و به آنچه در دست مردم است، دل

۱. کافی، ج ۵، ص ۸۸، ح ۱. شبیه این مضمون در کنز العمال (ج ۴، ص ۵، ح ۹۲۰۳ و ص ۶، ح ۹۲۰۵) آمده است.

۲. انفال، آیه ۶۰.

۳. کافی، ج ۵، ص ۶۷.

۴. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۲۱؛ ر.ک: مبسوط سرخسی، ج ۳۰، ص ۲۴۹.

به حدیث زیر استناد می‌جویند که روزی پیامبر ﷺ بر فراز منبر حدیثی از وصایای یوشع بن نون (وصی حضرت موسی) خواند که مضمونش این بود: «أَلَا إِنَّ خَيْرَ عِبَادِ اللَّهِ التَّقِيُّ النَّقِيُّ الْخَفِيُّ، وَإِنَّ شَرَّ عِبَادِ اللَّهِ الْمَشَارِ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ؛ بِهْتَرِينَ مَرْدَمِ كَسَى اسْتِ كِهْ اَهْلِ تَقْوَا وَپَاكِي بَاشْدِ وَ دَرْ خَفَا بَهْ سِرْ بَرْدِ وَ بَدْتَرِينَ مَرْدَمِ كَسَى اسْتِ كِهْ (مشهور باشد و) با انگشت به او اشاره کنند».<sup>۵</sup>

همچنین نقل شده است که فرمود: «لا يزال العبد بخير ما لم يعرف مكانه، فاذا عرف مكانه لبسته فتنة لا يثبت لها إلا من ثبته الله؛ بنده تا زمانی که مکان و منزلتش شناخته نشده (و در عزلت باشد) پیوسته در خیر (و صلاح) است؛ ولی زمانی که شناخته شود، فتنه او را فرا می‌گیرد که در برابر آن نمی‌تواند ثابت و پایدار بماند، مگر آن کس که خداوند او را ثابت قدم نگه دارد».<sup>۶</sup>

آنها برای عزلت فوایدی ذکر می‌کنند از جمله اینکه انسان از غیبت، دروغ‌گویی، حسادت و ریاکاری محفوظ می‌ماند. صومعه مسلمان خانه اوست که در آن چشم، زبان و نفس خویش را حفظ

نبندد. وقتی بنده‌ای چنین شد، هرگز برای کسی جز خدا کار نمی‌کند و جز به خدا امید ندارد و جز از او نمی‌ترسد و به کسی جز خدا طمعی ندارد. پس این است معنای توکل».<sup>۱</sup>

در روایت دیگری از امام صادق عليه السلام نقل شده است که پس از نزول آیه «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»<sup>۲</sup> جمعی از صحابه در خانه‌های خود را بستند و به عبادت روی آوردند و تلاش را رها کردند. پیامبر اکرم از ماجرا مطلع شد، به سراغ آنها فرستاد و پرسید: چرا چنین کردید؟ گفتند: چون روزی ما را خدا متکفل شده، ما به عبادت روی آوردیم (و کار و تلاش را رها کردیم). رسول خدا عليه السلام فرمود: «أَنْتُمْ مِنْ فَعَلِ ذَلِكَ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ، عَلَيْكُمْ بِالطَّلَبِ؛ هر کس چنین کند، دعایش به اجابت نمی‌رسد (و روزی وی تأمین نمی‌شود) بر شما باد به کار و تلاش».<sup>۳</sup>

**ج. عزلت:** دیگر از مفاهیم دینی که درست معنا نشده و از آن سوء استفاده شده است، مسئله عزلت یا کناره‌گیری از مردم است. در بعضی از روایات، به گوشه‌گیری و دوری‌گزیدن از مردم ترغیب شده است، چنان‌که از امام صادق عليه السلام نقل شده که به سفیان ثوری فرمود: «یا سفیان فسد الزمان، و تنكر الاخوان و تقلب الاعيان، فاتخذنا الوحدة سكناً؛ ای سفیان چون زمانه فاسد شده و دوستان ناشناخته شده‌اند و همه چیز تغییر کرده، لذا ما تنهایی و دوری از خلق را برای آرامش برگزیدیم».<sup>۴</sup>

طرفداران این تحریف، افرون بر آنچه گفته شد،

۱. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۰، ح ۴.

۲. طلاق، آیه ۳ و ۲.

۳. کافی، ج ۵، ص ۸۴، ح ۵.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۹۱.

۵. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۱۱، ح ۱۲؛ در کنز العمال (ج ۳، ص ۱۵۲) بابی تحت عنوان «الخمول» یعنی گمنامی و ناشناسی آورده و روایاتی در این زمینه نقل کرده است.

۶. کنز العمال، ج ۳، ص ۱۵۷، ح ۵۹۵۰.

برتاب»<sup>۲</sup>؛ «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ»؛ هرگاه مشاهده کنی کسانی را که آیات ما را استهزا می‌کنند از آنان روی بگردان»<sup>۳</sup>. در قرآن روی گرداندن از مشرکان<sup>۴</sup> و از جاهلان لجوج<sup>۵</sup> نیز مطرح شده است.

همچنین اگر کسی احتمال بدهد شرکت او در بعضی از اجتماعات برای وی تأثیر منفی دارد و نه تنها خود نمی‌تواند تأثیرگذار بر فضای مجلس و افراد آن باشد، بلکه جنبه تأثیرپذیری او از این مجالس و معاشرت‌ها بیشتر است یا وضع زمانه و هجوم مفاسد به گونه‌ای است که به جای آن که بتواند دیگران را تطهیر کند، خود آلوده می‌شود، نه تنها اسلام، بلکه عقل نیز به چنین انسان تأثیرپذیری دستور می‌دهد از چنین اجتماعاتی دوری کند تا هویت دینی و انسانی او محفوظ بماند.

به نظر می‌رسد افکار مربوط به عزلت و کناره‌گیری از اجتماع از قبیل افکار وارداتی است که توسط راهبان و صوفیان و بعضی از مرتاضان هند به محیط اسلام نفوذ کرده، و آثار منفی اخلاقی، اقتصادی و فقرطلبی را در گروهی گذارده است. وگرنه هر کس کمترین آشنایی با تعلیمات قرآن داشته باشد می‌داند که اسلام جز در موارد استثنایی با این کار موافق نیست.

می‌کند و در حالی که مردم به دنیا مشغولند انسان وقت کافی برای عبادت خداوند پیدا می‌کند و سخنان دیگری از این قبیل.

باید توجه داشت که اعتزال و کناره‌گیری از جامعه به صورت یک اصل، هرگز مورد تأیید اسلام نیست، زیرا اولاً انسان مدنی بالطبع است و انسان‌ها اعضای یک پیکرند و به یکدیگر نیاز دارند و همه پیشرفت‌های مادی و معنوی که نصیب جامعه بشریت شده، در پرتو زندگی اجتماعی بوده است، لذا اسلام و سایر ادیان آسمانی، مطلوب و خواسته‌ای در تضاد با این خواست طبیعی و غریزی انسان نمی‌توانند داشته باشند.

ثانیاً در اسلام احکام فراوان و آداب معاشرت زیادی وجود دارد که با عزلت به طور مطلق، سازگار نیست؛ مانند صلهٔ رحم، امر به معروف و نهی از منکر، زیارت برادران مسلمان، تشییع جنازه، نماز جماعت، نماز جمعه، مراسم حج و امثال آن.

علی علیه السلام می‌فرماید: «خَالَطُوا النَّاسَ مَخَالَطَةَ إِنْ مَتَّمْ مَعَهَا بَكَوْا عَلَيْكُمْ وَإِنْ عَشْتُمْ حَتَّوْا إِلَيْكُمْ؛ با مردم آن چنان معاشرت کنید که اگر مرید بر شما گریه کنند و اگر زنده ماندید به شما رو بیاورند»<sup>۱</sup>.

بررسی مجموع آیات و روایات ما را به این نتیجه می‌رساند که کناره‌گیری و اعراض، تنها از افرادی خاص و در شرایط ویژه‌ای مطلوب اسلام است. قرآن می‌فرماید: «فَاعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا»؛ از هر کس که از یاد ما روی برتافته و جز زندگی دنیا را خواستار نبوده است روی

۱. نهج البلاغه، قصار ۱۰.

۲. نجم، آیه ۲۹.

۳. انعام، آیه ۶۸.

۴. انعام، آیه ۱۰۶.

۵. اعراف، آیه ۱۹۹.

۲. صبر در برابر طاعت الهی؛<sup>۴</sup> می‌دانیم انجام واجبات و ترک محرمات معمولاً آمیخته با مشکلاتی است که اگر انسان استقامت نداشته باشد، آنها را رها می‌کند، همان‌گونه که در قرآن آمده: «فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ».<sup>۵</sup> برخی گفته‌اند به کارگیری واژه اصطبار به جای صبر که دلالت بر مبالغه می‌کند، حاکی از اهمیت صبر بر طاعت خداوند است.<sup>۶</sup>

۳. صبر در تبلیغ و دعوت به حقایق دینی و استقامت در راه امر به معروف و نهی از منکر؛ پیامبران الهی تمثیل عینی چنین صبری بوده‌اند، لذا قرآن از قول آنان حکایت می‌کند که می‌گفتند: «وَلَنْصَبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْنُنَا وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلَيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ».<sup>۷</sup> نیز خداوند پیامبر اسلام را تسلی می‌دهد که اگر تو را تکذیب کردند، نگران نباش، زیرا پیامبران گذشته را نیز تکذیب کردند ولی آنان صبر و پایداری داشتند: «وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولًا مِّن قَبْلِكَ فَصَبْرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ آتَاهُم نَصْرُنَا».<sup>۸</sup>

۴. صبر در برابر مشکلات حیات فردی و اجتماعی و مصائب؛<sup>۹</sup> بیشترین تحریف مفهوم صبر در این مورد

به یقین استعمارگران و عوامل آنها برای رسیدن به اهداف خود از افکاری که به عزلت دعوت می‌کند، سود فراوان می‌برند.

د. صبر: از جمله مفاهیم تحریف شده «صبر» است. در میان مباحث اخلاقی کمتر بحثی به اندازه صبر مورد توجه قرآن قرار گرفته و در بیش از ۹۰ آیه به آن سفارش شده است.

در روایتی منزلت صبر در میان اجزای ایمان همانند سر در میان اعضای بدن انسان دانسته شده است و همان‌گونه که سر رئیس بدن است و بدون آن برای انسان حیات ممکن نیست، صبر نیز در میان اجزای مختلف ایمان چنین است.<sup>۱</sup> در اهمیت صبر همین بس که پاداش بسیاری از خوبیها از ناحیه خداوند به مقدار مشخص تعیین شده؛ ولی درباره اجر صابران می‌فرماید: «إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ».<sup>۲</sup>

با همه اهمیت صبر در اسلام دارد متأسفانه برخی با برداشتی غلط آن را مرادف با تحمل ظلم و ستم، می‌دانند. نتیجه این برداشت انحرافی در طول تاریخ مسلمین، تحقیر، ذلت و استهزای آنها از سوی دیگران بوده است.

ولی صبر و شکیبایی در اسلام انواع و اقسامی دارد که هیچ یک از آنها تحمل ظلم و خواری و سازش با ستمگران را نتیجه نمی‌دهد.

۱. صبر در برابر خواسته‌های نفس (صبر بر شهوات)؛<sup>۳</sup> یعنی ایستادگی در برابر هوا و هوس سرکش که انسان را به گناه می‌کشاند.

۱. نهج البلاغه، قصار ۸۲.

۲. زمر، آیه ۱۰.

۳. در روایات از آن به «صبر در برابر معصیت» تعبیر شده است.

(ر.ک: بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۳۶؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۲۷۳، ح ۶۵۱۵).

۴. در روایات نیز به آن اشاره شده است (ر.ک: مدرک پیشین).

۵. مریم، آیه ۶۵.

۶. الصبر فی القرآن (یوسف قرضاوی)، ص ۴۶.

۷. ابراهیم، آیه ۱۲.

۸. انعام، آیه ۳۴.

۹. ر.ک: بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۹۶ به بعد؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۲۷۳ به بعد.

السموات».<sup>۴</sup>

۵. صبر در روابط اجتماعی و انسانی؛ رعایت آداب معاشرت و حسن روابط اجتماعی جز با صبر و پایداری ممکن نمی شود. از این گونه صبر گاه به مدارا تعبیر شده است.<sup>۵</sup> صبر در روابط همسر، فرزندان، خویشاوندان، همسایگان، همکاران، دوستان، قوم و قبیله و خلاصه همه مردم، صادق است. مثلاً در معاشرت با همسر، انسان باید حالتی متعادل و به دور از افراط و تفریط داشته باشد. قرآن می فرماید: «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»<sup>۶</sup> نه زندگی را بر او تلخ کند و نه با سوء ظن و سخت گیری و غضب با او برخورد نماید.

در روایتی رسول خدا ﷺ فرمود: «من صبر علی سوء خلق امرأته أعطاه الله من الأجر ما أعطاه أيوب عليه السلام علی بلائه، ومن صبرت علی سوء خلق زوجها أعطاه الله مثل ثواب آسیة بنت مزاحم».<sup>۷</sup>

### ب. عوامل درونی

در اینجا به سراغ عواملی می رویم که مربوط به

۱. انفال، آیات ۴۵ و ۴۶.

۲. انفال، آیات ۶۵ و ۶۶.

۳. آل عمران، آیه ۱۴۶.

۴. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۴۰.

۵. رسول خدا فرمود: «مدارة الناس نصف الايمان و الرفق بهم نصف العيش» (کافی، ج ۲، ص ۱۱۷). در همین ارتباط رک: کنتز العمال، ج ۳، ص ۴۰۷.

۶. نساء، آیه ۱۹.

۷. مکارم الاخلاق، ص ۲۱۴؛ شبیه همین مضمون در بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۷، ج ۳۰ آمده است. در کافی، ج ۵، ص ۵۱۳، بابی تحت عنوان «مدارة الزوجة» آمده است.

پیش می آید. این صبر به معنای استقامت همراه با تلاش برای حل مشکل است؛ نه تسلیم در برابر مشکلات و تحمل بی قید و شرط آن. این گونه صبر در میدان جنگ سفارش شده است. قرآن می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا... وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»<sup>۱</sup> و این چنین صبری است که ظفر را در پی دارد و «هر دو دوستان قدیم اند» و همراه هم. به این نکته نیز قرآن اشاره دارد و می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا... فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»<sup>۲</sup>.

قطعاً چنین صبری در جنگ، به معنای تسلیم و سستی و زبونی در مقابل دشمن نیست، بلکه در دفاع و عزت و سربلندی مسلمین تجلی می کند و سبب می شود مثلاً بیست نفر چنان قدرتمند شوند که در برابر دویست نفر ایستادگی کنند. نمونه های بارز این نوع صبر در قرآن مجید، در مورد طالوت و همراهان اندک او، اصحاب بدر و بسیاری از پیامبران و همراهان آنها آمده است، چنان که می فرماید: «وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»<sup>۳</sup>.

در باره حضرت حسین بن علی علیه السلام سیدالشهدا که اسوه صبر و استقامت بود، در یکی از زیارت نامه ها آمده است: «ولقد عجبت من صبرك ملائكة

خود فقیران می‌شود، زیرا فقر بخشی از افراد تنگدست مستند به عملکرد یا روحیات خود آنان است.

#### ۱. ناسپاسی و کفران نعمت؛ از آیات قرآن

استفاده می‌شود شکر و سپاسگزاری عامل شکوفایی اقتصادی و فزونی نعمت‌های الهی و ناسپاسی و کفران نعمت، سبب نابسامانی‌های اقتصادی و زوال نعمت‌هاست. قرآن مجید می‌فرماید: «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»؛ و به یاد بیاورید که پروردگار شما اعلام کرد، اگر شکر نعمت‌های مرا بجا آورید، به طور قطع نعمت‌های شما را افزون می‌کنم، و اگر کفران ورزید عذاب و مجازات من شدید است»<sup>۱</sup>؛ «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ»؛ آیا ندیدی کسانی را که نعمت خدا را به کفران تبدیل کردند و جمعیت خود را به نیستی و نابودی کشاندند»<sup>۲</sup> و آیات دیگر.

می‌دانیم حقیقت شکر<sup>۳</sup>، شکر عملی است؛ یعنی مصرف کردن هر نعمت در هدفی که برای آن آفریده شده است. از آیات قرآن نیز استفاده می‌شود که شکر غالباً از مقوله عمل است: «اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا»<sup>۴</sup>.

از آنجا که به اصطلاح «تُعرف الأشياء بأضدادها» کفران نعمت که مقابل آن است، به سوء استفاده از نعمت و صرف آن در هدفی که برای آن خلق نشده، تفسیر شده است، هرگونه بهره‌گیری انحرافی و سوء استفاده از نعمت، کفران نعمت است و اسراف، تبذیر و مانند آن نیز از مصادیق کفران

نعمت‌اند.

درست است که فزونی نعمت بر اثر شکر و زوال نعمت بر اثر کفران، امری معنوی و الهی است؛ ولی از نظر تحلیل‌های منطقی نیز می‌توان به آن رسید، زیرا انسان سپاسگزار، قدر نعمت را می‌داند و از آن حمایت و حفاظت می‌کند، بیهوده آن را در جایی مصرف نمی‌کند و دیگران را از آن بهره‌مند می‌سازد، از اسراف و تبذیر می‌پرهیزد و سعی دارد با اجرای قسط و عدل، رضای خداوندی را که بخشنده آن نعمت است به دست آورد.

بنابراین، شکر نعمت می‌تواند عامل مؤثری در غنای اجتماعی و کفران نعمت می‌تواند یکی از عوامل فقر محسوب شود، مخصوصاً اگر این کفران، با اسراف و تبذیر و صرف نعمت در موارد نامناسب همراه باشد و دیگران هیچ‌گونه در آن سهم نشوند.

#### ۲. بیکاری و تن پروری؛ یکی از عوامل پیشرفت

اقتصادی جوامع، کار و تلاش است. کار در اسلام عبادت شمرده شده و تلاش برای زندگی در رتبه جهاد فی سبیل الله قرار گرفته است. سیره عملی ائمه اطهار<sup>علیهم‌السلام</sup> بر کار و تلاش بود. امیرمؤمنان<sup>علیه‌السلام</sup> نخلستان‌های فراوانی را آباد و قنوت و چاه‌های زیادی احداث کرد. در اسلام به کار سفارش شده و تفاوتی ندارد که چه نوع کاری باشد. به بیان دیگر:

۱. ابراهیم، آیه ۷.

۲. ابراهیم، آیه ۲۸.

۳. شکر مراحل سه‌گانه‌ای دارد: معرفت و شناخت منعم، شکر به زبان، شکر عملی.

۴. سبأ، آیه ۱۳.

و فلاکت صبر کند».<sup>۳</sup>

**۳. تظاهر و تلقین؛** یکی از اموری که باعث فقر می‌شود تلقین فقر و تظاهر به آن است. تلقین از نظر روانی، تأثیر فراوانی در انسان می‌گذارد. رسول خدا ﷺ فرمود: «من تفاعر إفتقر»<sup>۴</sup> و نیز امام کاظم ﷺ فرمود: «لا تحدّثوا أنفسكم بفقر فإنّه من حدّث نفسه بالفقر بخل؛ فقر و ناداری را به خود تلقین نکنید که هر کس چنین کند، بخل می‌ورزد».<sup>۵</sup>

**۴. اسراف؛** اسراف نابود کردن نعمت‌های الهی است و مقابل آن، اقتصاد در معیشت است که در روایات از آن به «تقدیر المعیشة»<sup>۶</sup> تعبیر شده است. از نظر اسلام هرگونه مصرفی که در نعمت‌های الهی بخواهد صورت بگیرد (از اطعام و لباس و سوخت، وسایل زندگی و مسکن، حتی انفاق و نفقه) باید همراه با اعتدال و میانه‌روی باشد و انسان حدّ و اندازه را نگه دارد و از افراط (اسراف) و تفریط (بخل امساک) بپرهیزد.

و امام صادق ﷺ می‌فرماید: «ضمنت لمن اقتصد أن لا یفتقر؛ برای کسی که مراعات اقتصاد و اعتدال

از نظر اسلام، کار، عار نیست مهم آن است که مفید و سودمند به حال جامعه باشد. متأسفانه گروهی از مردم تنها حاضر به قبول کارهایی هستند که آن را در شأن خود می‌پندارند و کمتر از آن را ذلّت می‌شمارند. در روایات اسلامی وارد شده که زمانی معروف، منکر و منکر، معروف خواهد شد.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد، مسئله مورد بحث یکی از مصادیق این روایات است. بعضی می‌پندارند کسی که کار کند و سخت کوش باشد انسانی حریص است و مرتب عده‌ای به او می‌گویند تا کی و برای کی؟ و چرا؟ آمار نشان داده ملت‌هایی مانند مردم چین و ژاپن که به هر نوع کار مفیدی افتخار می‌کنند و بیکاری را ننگ می‌دانند، به سرعت پیشرفت کرده‌اند. در اسلام از کشاورزی و چوپانی و صنعتگری و تجارت ستایش شده، هر چند افرادی که از تعلیمات اسلامی بیگانه‌اند، بعضی از این کارها را در شأن خود نمی‌دانند.

امام باقر ﷺ در هوای گرم تابستان در مزرعه کار می‌کرد و در حالی که عرق از سر و رویش می‌ریخت، می‌فرمود: من از کسی که کسب را رها می‌کند و می‌گوید خداوندا به من روزی ده، متنفرم! چنین کسی چرا برای معاش تلاش نمی‌کند؟ او حتی از مورچه‌ای که از لانه خود برای به دست آوردن روزی بیرون می‌رود، کمتر است.<sup>۲</sup>

در حدیثی امیر مؤمنان علی ﷺ می‌فرماید: «من لم یصبر علی کده صبر علی الإفلاس؛ کسی که بر زحمت کار و تلاش شکیبنا نباشد، ناگزیر باید بر فقر

۱. کافی، ج ۵، ص ۵۹، ح ۱۴؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۶۸۸، ح ۸۴۷۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۷، ابواب مقدمات التجارة، باب ۶، حدیث ۴ (با تلخیص و اقتباس).

۳. غرر الحکم، حدیث شماره ۸۱۱۳.

۴. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۱۶.

۵. همان، ج ۷۵، ص ۳۲۱.

۶. تحف العقول، ص ۲۹۲؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۶۰، ح ۱۱۲. در کنز العمال (ج ۳، ص ۴۹) در همین موضوع بابی تحت عنوان «الاقتصاد و الرفق فی المعیشة» آمده است.



و تدریجاً به صورت فرهنگ در آید، به یقین جامعه اسلامی می‌تواند تا حدّ زیادی از فقر رهایی یابد. فقری که او را وابسته به بیگانه می‌کند و این وابستگی اقتصادی، وابستگی سیاسی و فرهنگی را در پی دارد که افکار، آداب و رسوم نادرست آنها به جوامع اسلامی نفوذ می‌کند. بسیار جای تأسف است که دانشمندان اسلام کمتر در نشر این تعلیمات می‌کوشند و کمتر بر آن تأکید می‌ورزند در حالی که در عصر ما از اوجب واجبات محسوب می‌شود و دورماندن از آن ضایعات غیر قابل جبرانی برای جوامع اسلامی دارد.

#### گفتار سوم:

### نکوهش شدید فقر در فرهنگ اسلامی

در روایات اسلامی از فقر و غنا با تعبیرهای مختلف و برداشت‌های متفاوتی یاد شده، به گونه‌ای که انسان ابتدا دچار تردید می‌شود که نظر اسلام درباره فقر چیست؟ آیا عارضه فقر، پسندیده

۱. کافی، ج ۴، ص ۵۳، ح ۶. در کنز العمال (ج ۳، ص ۴۹) آمده است: «ما عال من اقتصد؛ تنگدست نشد آنکه میانه روی پیشه کرد».

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۵۴.

۳. کنز العمال، ج ۳، ص ۵۰، ح ۵۴۳۷.

۴. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۰۶، ابواب الصدقة، باب ۳۱، ح ۸. در کنز العمال (ج ۶، ص ۵۰۶) آمده است: «لا یفتح عبد باب مسألة إلاّ فتح الله علیه باب فقر».

۵. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۰۵-۳۰۷.

۶. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۳؛ صحیفه سجادیه، دعاء ۲۶.

۷. ر.ک: کافی، ج ۲، ص ۱۴۸ و ۱۴۹؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۴۰۳.

بنماید من ضمانت می‌کنم که فقیر نشود». <sup>۱</sup> علی علیه السلام نیز فرمود: «من صحب الإقتصاد دامت صحبة الغنی له و جبر الإقتصاد فقره و خلّله؛ هر کس زندگی او همراه با اقتصاد و ترک اسراف باشد، همیشه ثروتمند و بی‌نیاز خواهد بود و اقتصاد و میانه‌روی جبران فقر و نقص او را خواهد کرد». <sup>۲</sup>

همچنین در روایتی می‌خوانیم: «من اقتصد أغناه الله و من بذر أقره الله؛ هر کس میانه‌روی کند خداوند او را غنی می‌سازد و هر کس ریخت و پاش نماید، خداوند او را نیازمند می‌سازد». <sup>۳</sup>

#### ۵. عادت زشت تکدی و سؤال؛ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

می‌فرماید: «من فتح علی نفسه باب مسألة فتح الله علیه سبعین باباً من الفقر لا یسدّ أذناها شیء؛ کسی که عفاف را کنار گذارد و از مردم تقاضای کمک کند، خداوند بر روی او هفتاد باب فقر را می‌گشاید و هیچ چیز نمی‌تواند کمترین آنها را ببندد». <sup>۴</sup> در روایات از سؤال کردن و دست نیاز به سوی مردم دراز نمودن، شدیداً نهی <sup>۵</sup> و به اغنیا توصیه شده قبل از تقاضای نیازمندان، به آنان کمک کنند، تا به این کار خو نگیرند و ذلت سؤال در صورت‌های آنان دیده نشود. <sup>۶</sup> نیز یکی از بهترین سجایای اخلاقی، روحیه استغنا شمرده شده است. <sup>۷</sup>

#### جمع‌بندی:

هرگاه امور حساب‌شده‌ای که به عنوان شرح عوامل فقر در بالا آمد، مورد بررسی دقیق قرار گیرد و برای پیشگیری از هر یک راهی انتخاب شود

صوفیانه پیدا می کند و تصویری همانند مرتاضان هند و رهبانان نصرانی در ذهنش نقش می بندد.

به نمونه هایی از این آیات و روایات توجه کنید:

۱. «وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ»<sup>۱</sup>.

۲. «تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ»<sup>۲</sup>. فانی و ناپایدار بودن دنیا از کلمه «عَرَض» استفاده می شود، زیرا در لغت به آنچه ثبات ندارد، معنا شده است.<sup>۳</sup>

۳. «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ»<sup>۴</sup>.

۴. رسول خدا ﷺ فرمود: «الدنيا حرام على أهل الآخرة»<sup>۵</sup>.

۵. امیر مؤمنان در نهج البلاغه می فرماید: «الدُّنْيَا تَغْرُوٌ وَ تَصْرُؤٌ وَ تَمْرٌ»<sup>۶</sup>.

همچنین در روایات، دنیا و آخرت به دو کفه ترازو تشبیه شده اند که هر کدام سنگینی کند، دیگری سبک می شود و بالا می آید.<sup>۷</sup> نیز آمده است که همراه با طلب دنیا، زیان به آخرت و همراه با طلب آخرت، نقصان دنیای انسان قرار دارد.<sup>۸</sup>

۶. علی علیه السلام می فرماید: «مثل الدُّنْيَا مثل الحَيَّةِ، لِيْنٌ

و مطلوب است و اسلام آن را می پسندند یا آن را نکوهیده و ناپسند دانسته و به حال جامعه مضر می داند؟

در بخشی از روایات (که خواهد آمد) فقر، علامت ایمان، شعار صالحان، خصلت پیامبران، بلکه فخر پیغمبر اسلام ﷺ دانسته شده؛ ولی در بخش دیگری از آنها، از فقر شدیداً مذمت و از آن به شرّ، موت اکبر و چیزی که باید از آن به خدا پناه برد و مانند آن تعبیر شده است.

اگر بخواهیم نظر نهایی اسلام را درباره فقر و غنا دریابیم، پیش از آن لازم است نظر اسلام را درباره دنیا و آخرت بدانیم، چون بحث در زمینه این دو مسئله (فقر و غنا، دنیا و آخرت) از یکدیگر جدا نیست.

## موقعیت دنیا و آخرت در آیات و روایات

### اسلامی:

درباره دنیا و توجه به آن و اعراض از آن نیز مانند مسئله فقر، آیات و روایات مختلفی وارد شده است. نخست دو گروه از آنها که تعارض ابتدایی میانشان به نظر می رسد، مطرح می گردد.

گروه اول: آیات و روایاتی که از دنیا مذمت کرده و آن را سرای مصیبت و عذاب، بیهوده و بازیچه دانسته و زندگی آن را فانی و زوال پذیر معرفی کرده، پرداختن به آن را موجب غفلت و اعراض از هدفی بالاتر (آخرت) قلمداد نموده است. اگر کسی تنها به این دسته از آیات و روایات نگاه کند، مشربی

۱. شوری، آیه ۲۰.

۲. انفال، آیه ۶۷.

۳. ر.ک: شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۵۰.

۴. انعام، آیه ۳۲.

۵. کنز العمال، ج ۳، ص ۱۸۴، ح ۶۰۷۱.

۶. نهج البلاغه، قصار ۴۱۵.

۷. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۹۲، ح ۶.

۸. همان، ص ۶۱، ح ۳۰.

مُسْهًا، قَاتِلٌ سَمُهَا».<sup>۱</sup>

از مجموع این آیات و روایات تأکید در زیانبار بودن زندگی دنیا، فریبنده بودن مظاهر آن و دور شدن از سعادت جاویدان بر اثر نزدیکی به آن استفاده می‌شود.

گروه دوم: در نقطه مقابل، گروهی دیگر از آیات و روایات وجود دارد که تعبیر «خیر»، «فضل» و «اجر» را درباره دنیا و مال دنیا کرده و به دست آوردن آن را مورد تشویق و ترغیب قرار داده آن را محبوب پروردگار و رحمت و حسنه می‌داند و اموال دنیا را مایه قوام مردم و فقر و ناداری را مذموم شناخته است. به موارد زیر توجه کنید:

۱. قوم موسی در مقام نصیحت و خیرخواهی به قارون گفتند: «وَلَا تَسَّ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا».<sup>۲</sup>

۲. درباره فعالیت‌های پس از نماز جمعه می‌خوانیم: «فَإِذَا فُضِّيتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ».<sup>۳</sup>

۳. در آیات متعددی از مال، تعبیر به «خیر» شده است؛ مانند آیات ۱۱۰، ۱۸۰، ۲۷۲ و ۲۷۳ سوره بقره؛ مثلاً در آیه ۱۸۰ آمده است: «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ» و نیز در آیات دیگری از دنیا و اموال دنیا، به ثواب<sup>۴</sup>، حسنه<sup>۵</sup> و رحمت<sup>۶</sup> تعبیر شده است.

۴. «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا».<sup>۷</sup>

در این آیه اموال دنیا وسیله برپایی زندگی معرفی شده، و از دادن آن به دست سفیهان نهی شده است.

در برخی از روایات، دنیا به «مسجد احبباء الله» و «مصلی ملائكة الله» توصیف شده<sup>۸</sup> و از آن به «مطیة المؤمن؛ مرکب راهوار مؤمن» یاد شده است.<sup>۹</sup> آیات و روایات در هر دو گروه بیش از آن است که ذکر شد. مهم آن است که نظر واقعی اسلام در این زمینه روشن شود. البته چنان‌که اشاره شد، گروهی بدون بررسی همه موارد، یک جانبه قضاوت کرده و دیدگاه‌هایی افراطی یا تفریطی را به اسلام نسبت داده‌اند. افرادی نیز از صدر اسلام متمایل به رهبانیت و زهد منفی شده بودند که پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در زمان خود قاطعانه در مقابل آنان ایستاد و فرمود: «لارهبانیه فی الاسلام».<sup>۱۰</sup> این افکار در زمان‌های بعد نیز ادامه داشت. مناظرات امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام با فرقه‌های صوفیه و زاهدان مشهور و معروف است.<sup>۱۱</sup>

آیین اسلام در مقایسه با افراط و تفریط مسیحیت و یهودیت نسبت به دنیا و آخرت حالت متعادلی را توصیه می‌کند؛ یعنی رهبانیتی را که به

۱. نهج البلاغه، نامه ۶۸.

۲. قصص، آیه ۷۷.

۳. جمعه، آیه ۱۰.

۴. آل عمران، آیه ۱۴۸.

۵. بقره، آیه ۲۰۱.

۶. شوری، آیه ۴۸.

۷. نساء، آیه ۵.

۸. نهج البلاغه، قصار ۱۳۱.

۹. کشف الخفاء عجلونی، ج ۲، ص ۳۵۶، ح ۳۰۲۹.

۱۰. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۵، ح ۱۶۳۵۶؛ مصنف ابن

ابی شیبه، ج ۳، ص ۲۷۰.

۱۱. رک: کافی، ج ۵، ص ۶۵-۷۰.

مسیحیت نسبت داده می شود، مورد نکوهش قرار داده و توجه همیشگی به دنیا را که به یهود نسبت داده می شود نیز مردود می شمرد.

از نظر اسلام مذموم، دنیا و استفاده از نعمت ها و حتی علاقه به آن نیست، زیرا تمایلات فطری و غریزی که خداوند در نهاد انسان به ودیعت نهاده، نمی تواند زائد و بی مصرف باشد. در تعلیمات دینی و اسلامی توجه به دنیا و تأمین زندگی مادی آن تأیید شده و اصولاً هدف از آفرینش انسان بدون بهره گیری از مواهب دنیا امکان پذیر نیست.

آنچه نکوهیده است دنیا را مقصد و مقصود نهایی قرار دادن و دلخوش کردن به آن و در یک کلمه «دلبسته و اسیر دنیا» بودن است. آن گونه که در قرآن آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا»<sup>۱</sup>.

زندگی دنیا را وسیله و پل ارتباطی ساختن عیب نیست، بلکه آن را هدف دانستن عیب است، چنان که از کلمه «واطمأننوا بها» در آیه سابق و همچنین از آیات دیگر استفاده می شود. قرآن می فرماید: «فَاعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا \* ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ»<sup>۲</sup>.

در فرهنگ اسلامی فروختن ایمان و آخرت به دنیا مذموم: (بقره، آیه ۸۶؛ آل عمران، آیات ۷۷ و ۱۸۷؛ مائده، آیه ۴۴؛ توبه، آیه ۹) و خریدن آخرت به دنیا ممدوح است: (توبه، آیه ۱۱۱؛ صف، آیه ۱۰ و ۱۱). در نهج البلاغه با آن که روایات نکوهش دنیا زیاد است، ستایش دنیا و تشویق به استفاده صحیح

از آن هم کم نیست.<sup>۳</sup>

از مجموع تعلیمات اسلامی می توان به یک نظر متعادل رسید؛ این نظریه متعادل رابطه وثیق و عمیق دنیا و آخرت را تشریح می کند. قرائن فراوانی در دو دسته آیات و روایات گذشته، نیز این نظریه را بیان می کند. در روایات اسلامی دنیا و استفاده صحیح از نعمت های آن، به عنوان «نعم العون علی طلب الآخرة» شمرده شده است.<sup>۴</sup>

در حدیثی دیگر رابطه دنیا و آخرت به گونه ای زیبا و جذاب بیان شده، به نحوی که گویا انسان همیشه باید بین خوف و رجا باشد؛ یعنی در کارهای مربوط به دنیا نباید به تصور مرگ و فنا، فعالیت های خویش را ترک کند و گذرا بودن دنیا را بهانه تنبلی خویش قرار دهد.

تفسیر صحیح حدیث معروف: «اعمل لدنیاك كأنك تعيش أبداً و اعمل لآخرتك كأنك تموت غداً»<sup>۵</sup> همین است.

در این زمینه آیات و روایات فراوانی وجود دارد که طرح همه آنها به درازا می کشد. جالب است که در خود آیات و روایات گروه اول که در مقام مذمت دنیا هستند قرائنی وجود دارد که تارک دنیا

۱. یونس، آیه ۷.

۲. نجم، آیات ۲۹ و ۳۰.

۳. ر.ک: نهج البلاغه، قصار ۱۳۱.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۷، ابواب مقدمات التجارة، باب ۶، ح ۵. شبیه این معنا در کنز العمال، ج ۳، ص ۲۳۹، ح ۶۳۴۱ نیز آمده است.

۵. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۴۶، ح ۲۲۰.

شدن و یکسره از آن دل کندن نه کاری عاقلانه و نه شرع پسند است، زیرا نتیجه آن بر هم خوردن نظم اجتماعی و جلوگیری از پیشرفت و عزت مسلمانان است.

شاعر خوش قریحه‌ای نیز این معنا را با مثال جالبی در شعر خود آورده است، وی می‌گوید: ما کشتی هستیم و دنیا دریا، آب دریا اگر زیر کشتی باشد مایه حرکت و پیشرفت آن است و اگر داخل کشتی بریزد مایه هلاکت آن است.<sup>۱</sup>

انسان و دنیا نیز همین گونه است، لذا آنچه مهم است به دست دادن تفسیری صحیح از نحوه ارتباط میان انسان و دنیا بر اساس آیات و روایات است. در متون اسلامی از اصل دنیا مذمت نشده، بلکه از غرور دنیا<sup>۲</sup>، عَرْض دنیا<sup>۳</sup> و چشم دوختن به آن: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ»<sup>۴</sup> و آن را هدف و مقصد دانستن و اسیر دنیا شدن، مذمت شده است.

### آیا فقر افتخار است؟

در بررسی روایات فقر نخست به روایاتی که ظهور در مدح فقر دارد می‌پردازیم.

از میان روایات فراوانی که در این زمینه وارد شده کافی است به چند روایت ذیل توجه شود:

۱. در حدیث معروفی از پیامبر اکرم می‌خوانیم: «الفقر فخری و به افتخر»<sup>۵</sup>. مفهوم این روایت افتخار پیامبر اکرم به فقر است.

۲. در حدیث دیگری فرمود: «اطَّلعت علی اهل

الجنّة فرأيت أكثر أهلها الفقراء»<sup>۶</sup>. که مفهومش آن است که اکثریت اهل بهشت را فقرا تشکیل می‌دهند.

۳. نیز آن حضرت فقر را از خزائن الهی می‌شمرد؛ کسی از آن حضرت پرسید: «ما الفقر؟» رسول خدا فرمود: «خزانة من خزائن الله». باز همان سؤال را تکرار کردند، فرمودند: «كرامة من الله» سومین بار همان سؤال را تکرار کردند، فرمودند: «شيء لا يعطيه الله إلا نبياً مرسلأ او مؤمناً كريماً على الله تعالى»<sup>۷</sup>.

گروه دیگری از روایات در مقابل گروه اول از فقر به شدت نکوهش کرده است:

۱. در روایات از فقر به مرگ بزرگ یا بزرگ‌ترین مرگ تعبیر شده است: (الفقر الموت الاكبر)<sup>۸</sup> و (القبر خير من الفقر)<sup>۹</sup>.

۲. در روایت دیگری می‌خوانیم: «الفقر سواد الوجه في الدارين؛ فقر سیاه‌روی در دو جهان است»<sup>۱۰</sup>.

۱. مولوی می‌گوید:

آب در کشتی هلاک کشتی است

آب اندر زیر کشتی پستی است.

۲. آل عمران، آیه ۱۸۵؛ اعراف، آیه ۵۱؛ انعام، آیه ۷۰ و ۱۳۰ و...

۳. نساء، آیه ۹۴؛ اعراف، آیه ۱۶۹؛ انفال، آیه ۶۷ و...

۴. حجر، آیه ۸۸.

۵. عدة الداعی، ص ۱۲۳.

۶. مسند احمد، ج ۱، ص ۲۳۴.

۷. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۴۷، ح ۵۸.

۸. نهج البلاغه، قصار ۱۶۳.

۹. کافی، ج ۸، ص ۲۱.

۱۰. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۰.

اسبابی که مباحات اصلیه را تبدیل به ثروت شخصی می‌کند؛ نظیر حیازت یا کار روی مواد خام و کم‌ارزش؛ مانند کشاورزی که بذر اولیه گیاه بی ارزش ناچیز، مبدل به ثروتی هنگفت می‌شود یا اسبابی که به نقل و انتقال ثروت منجر می‌گردد، مثل بیع و اجاره. همه اینها حکایت از اهتمام اسلام به مالکیت فردی و غنای جامعه اسلامی است.

اینکه گفته شد جامعه اسلامی باید جامعه‌ای برخوردار و ثروتمند باشد تا در مقابل جوامع دیگر سربلندی و عزیز بودن خود را حفظ کند، از روش قرآن و پیامبر و از کلمات ائمه و از مذاق شرع استفاده می‌شود. قرآن می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»<sup>۵</sup> آمادگی همه جانبه مسلمانان در مقابل مشرکان اقتضا می‌کند مسلمانان از نظر مالی نیز در مقابل آنان عزیز باشند: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»<sup>۶</sup> فقر و نابسامانی‌های اقتصادی نه تنها عزت و کرامت انسان را زیر سؤال می‌برد که احیاناً موجب تکدی و خودفروشی و قرارگرفتن در زیر چتر استعمارگران و مستکبران می‌شود و این منافات دارد با عزتی که خداوند برای مؤمنان خواسته است. در روایات مربوط به آخر الزمان، جامعه عصر

۳. در روایات دیگر فقر، شر<sup>۱</sup> قلمداد شده است. این تعبیر با تعبیر قرآنی که متقابلاً از مال و ثروت به «خیر» تعبیر شده<sup>۲</sup>، هماهنگ است.

۴. امیرالمؤمنین به فرزندش می‌فرماید: «یا بنی اِنِّيْ اُخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ، فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ مِنْهُ فَاِنَّ الْفَقْرَ مَنَقَصَةٌ لِلدِّينِ مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ؛ مَنْ بَرَّ تَوَازَ الْفَقْرَ مِی تَرَسَمُ مِنْ اَنْ يَّخُودَ اِلَيْهِ بِرِّ، زِيْرَا الْفَقْرَ يَرِي سَهَ حُوْزَةَ دِيْنِ، عَقْلٌ وَ قَلْبٌ تَوَ اَسِيْبٌ وَّارِدٌ مِی كُنْدُ»<sup>۳</sup>.

۵. در سنن نسائی نیز از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این دعای پر معنا نقل شده است: «اللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ»<sup>۴</sup>. در این حدیث، کفر، فقر و عذاب قبر در یک ردیف قرار گرفته‌اند.

دشمنی و مبارزه سرسختانه اسلام با فقر که در این روایات (گروه دوم) آمده، به معنای ایجاد رابطه و دوستی با ثروت‌اندوزان نیست. مکتب اسلام همچنان که با فقر مبارزه می‌کند، با ثروت (به معنای هدف) نیز مبارزه می‌کند؛ ولی به ثروت (به صورت وسیله) به دیده احترام می‌نگرد. ثروت حاصل از دست رنج خود نه دیگران. ثروتی را که از طریق اقتصاد سالم به دست آید و در سایه آن خدمتی به جامعه از نظر تولید، توزیع و خدمات صورت بگیرد، محترم می‌شمرد.

می‌دانیم که بخش وسیعی از ابواب فقهی به تدبیر و توسعه امور دنیوی مربوط می‌شود؛ مانند ابواب تجارتات، معاملات، رهن، اجاره، قرض، مزارعه و مساقات. شریعت اسلام اسباب ملکیت آور و ثروت آور زیادی را در فقه قرار داده است؛ اعم از

۱. در برخی از دعاها از شر فتنه فقر به خدا پناه برده شده است (صحیح بخاری، ج ۷، ص ۱۶۱).  
 ۲. بقره، آیات ۱۸۰، ۲۱۵ و ۲۷۲.  
 ۳. نهج البلاغه، قصار ۳۱۹.  
 ۴. سنن نسائی، ج ۳، ص ۷۴.  
 ۵. انفال، آیه ۶۰.  
 ۶. منافقون، آیه ۸.

از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که فقر و نیازمندی به دیگران از نظر اسلام ضد ارزش؛ و بی‌نیازی توأم با عزت و آبرو و استقلال بسیار پرارزش است.

با توجه به قرائنی که در آیات و روایات موجود است، فقر ممدوح را می‌توان به یکی از این معانی تفسیر کرد:

### ۱. فقر الی الله

روایاتی همانند روایت «الفقر فخری» - در صورتی که از رسول خدا ﷺ نقل شده باشد<sup>۴</sup> - می‌تواند از همین قسم باشد. آنچه مایه افتخار است، فقر الی الله است، چرا که همه عالم نیازمند و خداوند بی‌نیاز است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»<sup>۵</sup>. شبیه همان چیزی که در حدیث امیر مؤمنان علی ﷺ آمده است: «إلهي كفي بي عزاً أن اكون لك عبداً، وكفي بي فخراً أن تكون لي رباً»<sup>۶</sup>.

۱. ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۹۷؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۸.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹.

۳. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۰۴۳.

۴. علت تردید آن است که خداوند از جمله منت‌هایی که بر پیامبر ذکر می‌کند این است که: «تو را یتیم و فقیر یافت و بی‌نیازت نمود» ﴿وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى﴾ (ضحی، آیه ۸). در برخی از کتب اهل سنت تصریح شده است که این روایت اصل و ریشه‌ای در جوامع روایی ندارد و برخی آن را از احادیث موضوعه دانسته‌اند. (ر.ک: تذکرة الموضوعات فتنی، ص ۱۷۸؛ تحفة الاحوذی مبارکفوری، ج ۷، ص ۱۷).

۵. فاطر، آیه ۱۵.

۶. خصال شیخ صدوق، ج ۲، ص ۴۲۰، ح ۱۴.

ظهور حضرت مهدی ﷺ که الگوی همه جوامع است، جامعه‌ای برخوردار از ثروت معرفی شده است، بنابراین اگر فقر پسندیده بود باید جامعه عصر ظهور حضرت مهدی در حال فقر و تهی‌دستی الگوی بشریت قرار می‌گرفت؛ نه عصری که آسمان برکات خود را بر مردم نازل می‌کند و زمین معادن و ذخایر خود را بیرون می‌ریزد<sup>۱</sup> و آن قدر اموال زکوی در کوی و برزن جمع می‌گردد که فقری یافت نمی‌شود تا خود را مستحق تصرف در آن بداند.<sup>۲</sup>

می‌توان روایات ستایش فقر را با نفی دنیاگرایی و تجمل‌پرستی مرتبط دانست. پیامبر و ائمه ﷺ خود ساده زیست بوده‌اند و می‌خواستند این ساده‌زیستی در میان مسلمانان هم رواج پیدا کند. اصولاً هدف پیامبر این بوده که مردم به کار و تلاش عادت کنند و از نظر کمالات انسانی پیشرفت کنند؛ ولی به کاخ‌نشینی و ثروت‌اندوزی معتاد نشوند: «العاقل يطلب الكمال و الجاهل يطلب المال»<sup>۳</sup>.

هیچ کشوری در دنیا از تجمل‌گرایی و مال دوستی به پیشرفت نرسیده، ملت‌هایی مانند چین و ژاپن مردمی قانع و تلاش‌گر هستند، تفریحات و کارهای بیهوده و عبث در میان آنها کم است. از اتلاف وقت پرهیز می‌کنند و لذا پیشرفت کرده‌اند.

یکی از برنامه‌های استعماری در کشورهای جهان سوم و عقب‌نگه داشتن آنها همین است که آنان را به سوی زندگی اشرافی و پرمصرف سوق دهند و به اصطلاح الگوی مصرف را در میان آنان عوض کنند و متأسفانه در این راه موفقیت نسبی بدست آورده‌اند.

اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در چنین وضعیتی آنها را دلداری می‌داد و این فقر را مایه افتخار و شعار صالحان می‌دانست. همچنین در دوران‌های بعد، جمع‌کثیری از یاران اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام به مضمون مَثَل معروف «أَلْبَاءُ لِلْوَلَاءِ» گرفتار چنین فقر تحمیلی می‌شدند و این امر تا عصر و زمان ما در پاره‌ای از نقاط ادامه دارد، حدیث شریف «مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلْيُعِدِّ لِلْفَقْرِ جَلْبَابًا؛ هر کس ما اهل بیت را دوست بدارد، باید لباس فقر را برای خویش آماده کند»<sup>۲</sup> نیز اشاره به همین مطلب در دوران‌های تاریک بنی امیه و بنی عباس دارد.

مسلمانی که با مراعات دقیق مسائل حلال و حرام - در جامعه‌ای که فساد و حرام‌خواری در آن شیوع پیدا کند - دچار تنگدستی و کمبود مالی شود، فقر او نیز از اقسام فقر تحمیلی به شمار می‌آید. طبعاً این نوع از فقر نیز نه تنها عیب نیست، بلکه مایه افتخار است؛ ولی باید کوشش کرد این فقر در اولین فرصت زدوده شود.

#### ۴. زندگی فقیرانه زمامداران برای همگامی با

##### قشرهای ضعیف جامعه

از انواع فقر ممدوح آن است که زمامداران اسلامی برای همدردی و همگامی با قشرهای نیازمند جامعه، کمتر از مواهب طبیعی بهره‌گیرند و زندگی زاهدانه‌ای را برگزینند.

۱. قال علی عَلَيْهِ السَّلَام: «السُّكْرُ أَرْبَعُ سَكَرَاتٍ: سَكَرُ الشَّرَابِ، وَ سَكَرُ الْمَالِ، وَ سَكَرُ النُّومِ وَ سَكَرُ الْمَلِكِ». (بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۴۲)  
۲. بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۱۳۵.

نیازمندی به حضرت حق و بندگی و عبودیت در برابر او بالاترین افتخار است، که انسان دست نیاز به سوی دیگران دراز نکند و نیازش را به محضر خداوند عرضه بدارد و همیشه و در همه حال خود را فقیر و نیازمند او بشمارد.

#### ۲. فقر به معنای ساده‌زیستی

بخشی از روایات که از فقر ستایش می‌کند، مربوط به ساده‌زیستی و زندگی بدون تجملات است که از آن به زهد نیز تعبیر می‌شود. این معنا در برابر ثروتی است که موجب غرور و مستی و غفلت می‌شود و در برخی روایات از آن به «سُكْرُ الْمَالِ» تعبیر شده و در کنار مستی شراب و قدرت آمده است.<sup>۱</sup>

#### ۳. فقر تحمیلی به علت ایستادگی در راه حق

قسمتی از روایات مدح فقر، اشاره به فقر تحمیلی از سوی دشمنان دارد که بر اثر انجام وظیفه و ایستادگی بر اصول دینی دامنگیر انسان می‌شود. مثلاً در آغاز اسلام، پیامبر گرامی و مسلمانان به موجب ایستادگی در مسیر حق و پافشاری بر توحید، در شُعب اِبی طالب در محاصره اقتصادی دشمن قرار گرفتند و همچنین پس از هجرت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مدینه گروه عظیمی از مسلمانان مجبور به هجرت از مکه به سوی مدینه شدند و هرگز نتوانستند امکانات خویش را از مکه به مدینه منتقل کنند و طبعاً در آنجا گرفتار فقر شدیدی شدند. پیامبر



آوری مالیات و عمارت و آبادانی شهرها سفارش شده است: «جبایه خراجها... و عمارة بلادها».<sup>۳</sup>

در همین عهد نامه خطاب به مالک اشتر آمده است: «وَأَلَيْكُنْظَرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغُ مِنْ نَظَرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخِرَاجِ، لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ؛ بَايَدَ ائِدِيشَهَاتِ دَرِ اَبَادَسَازِي زَمِينِ اَز تَدْبِيرَتِ دَر جَمْعِ اَوْرِي مَالِيَاتِ بِيَشْتَرِ بَاشَد، زِيْرَا مَالِيَاتِ جِزْ بَا اَبَادَكْرَدَن زَمِينِ بَه دَسْتِ نَمِي آيَد».<sup>۴</sup>

در واقع غنای جامعه اسلامی سبب سربلندی و عزت در برابر غیرمسلمانان است و از سلطه فرهنگی و سیاسی آنان بر بلاد اسلامی جلوگیری می‌کند. به یقین چنین غنا و توانگری و ثروتی پسندیده و مورد تأکید اسلام است و حتی سبب جلب توجه غیرمسلمانان به جامعه اسلامی و موجب آشنایی با اسلام و در نتیجه پیشرفت مکتب خواهد شد.

#### گفتار چهارم:

### پیامدها و آثار ویرانگر فقر در جامعه انسانی

در بحث‌های گذشته به موضوع پیامدهای فقر اشاراتی شد؛ ولی لازم است جداگانه و مشروح‌تر به آن بپردازیم.

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۲۳۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹.

۳. همان، نامه ۵۳.

۴. همان.

گفته شده که حضرت یوسف علیه السلام در سال‌های قحطی به خود گرسنگی می‌داد. به او گفتند: «أتجوع وأنت علی خزائن مصر؛ با آنکه بیت المال مصر در اختیار توست، به خود گرسنگی می‌دهی؟». پاسخ داد: «أخاف أن أشبع فأنسى الجوع؛ می‌ترسم اگر سیر باشم، گرسنگان را فراموش کنم».<sup>۱</sup>

امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز در عبارت معروف خود فرمود: «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَى ائِمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يَقْدَرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلَا يَتَبَيَّغَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ؛ به یقین خداوند بر پیشوایان عادل واجب فرموده که خود را با مردم تهیدست برابر قرار دهند، تا تهیدستی بر نیازمندان سنگینی نکند و آنان را از پای در نیاورد».<sup>۲</sup>



نقطه مقابل فقر به معنای معروف آن، غنا به معنای برخورداری از امکانات لازم برای زندگی، توأم با رعایت اصول و آلوده نشدن به زندگی اشرافی و انواع گناهان است که دامن بسیاری از ثروتمندان را می‌گیرد.

غنا به این معنا پسندیده و مورد ستایش اسلام است و روایاتی که در مذمت فقر و ستایش از مال و مانند آن آمده، ناظر به این مورد است. به ویژه هنگامی که در مقیاس جامعه و کشور اسلامی در نظر گرفته شود، مفهوم عالی‌تر و روشن‌تری پیدا می‌کند و روایات عصر حضرت مهدی - که بیان شد - ناظر به این مسئله است.

در سفارش امیر مؤمنان به مالک اشتر نیز به جمع

خود، دارای دو شخصیت متفاوت از نظر عقیدتی، حقوقی و اخلاقی خواهد شد.

در روایت وارد شده که برخی از امور مقدار کم آن نیز زیاد است؛ مانند آتش، عداوت، بیماری و فقر.<sup>۴</sup>

با ذکر این مقدمه به برخی از آثار منفی فقر می‌پردازیم.

۱. فقر و ضعف مبانی اخلاق؛ نه تنها تحلیل‌های منطقی، آیات و روایات نیز نشان می‌دهد که فقر آثاری منفی در تقیّد انسان به مبانی دینی و اخلاقی دارد، زیرا از سویی بخشی مهمی از واجبات و مستحبات نیاز به منابع مالی دارد؛ مانند حج، عمره، انجام دادن کارهای خیر، فراهم کردن مقدمات ازدواج برای فرزندان و... بدیهی است افراد تهیدست از انجام این‌گونه کارهای خیر محرومند، لذا در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که آن حضرت از اموال زکات در اختیار نیازمندان می‌گذاشت، تا ازدواج کنند و به مکه روند و صدقه بدهند.<sup>۵</sup>

از سوی دیگر، افراد تهیدست، دائماً درگیر تهیّه نیازمندیهای زندگی هستند و کمتر می‌توانند در مراکزی که احکام و معارف دینی در آنجا تعلیم داده می‌شود، شرکت کنند.

در منابع اسلامی برای آثار مخرب مادی و اقتصادی یا معنوی و فرهنگی زیادی ذکر شده است. پیامدها و آثار فقر در جامعه، چیزی نیست که از نظرها دور و پنهان باشد، بلکه فقر در میان مُعضلات اجتماعی، اثر خود را از همه چیز زودتر نشان می‌دهد و آثار آن برای همگان محسوس است، لذا در روایتی وارد شده که لقمان به فرزندش می‌گوید: ای پسر! من همه مرارت‌ها را تجربه کردم ولی تلخ‌تر از فقر چیزی نیافتم: «إعلم أي بُئى إئى قد ذقت الصبر وأنواع المرّ فلم أر أمر من الفقر».<sup>۱</sup>

نظر برخی از لغویان نیز مطلب فوق را تأیید می‌کند؛ راغب می‌گوید: لغت فقر در اصل برای کسی به کار رفته که پُشت و ستون فقراتش شکسته باشد: «أصل الفقير هو المكسور الفقار يقال ففقرته فاقرة أي داهية تكسر الفقار؛ فاقرة أي ستون فقرات او را درهم شکست، یعنی حادثه عظیم کمرشکنی برای او رخ داد».<sup>۲</sup> منشأ آن تبعات و مشکلاتی است که فقر برای فرد و جامعه موجب می‌شود.

روایتی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز این نکته را تأیید می‌کند. حضرت می‌فرماید: «أربعة من قواصم الظهر... فقر لا يجد صاحبه مداویاً؛ چهارچیز پشت انسان را می‌شکند، یکی از آنها فقری است که انسان درمانی برای آن نمی‌یابد».<sup>۳</sup>

تأثیر فقر در عقاید، سلیقه‌ها، عملکرد انسان، به قدری است که حتی اگر یک نفر در بخشی از عمر خود فقیر و در بخش دیگر از فقر خارج شده و غنی شود، غالباً چنین شخصی در این دو مرحله زندگی

۱. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۵۳.

۲. مفردات راغب، ریشه «فقر».

۳. مکارم الاخلاق، ص ۵۱۳؛ بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۹، ح ۳۵.

۴. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۰۵.

۵. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۶۰.

که از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده و چهار اثر منفی برای فقر ذکر فرموده، آمده است.<sup>۶</sup>

دلیل آن هم روشن است، زیرا هنگامی که فشار زندگی بر انسان وارد شود، گاه مجبور است تن به سؤال بدهد و از دیگران تقاضا کند و همین امر تدریجاً از حیای او می‌کاهد، لذا در روایات اسلامی سؤال و تقاضای از دیگران - جز در موارد بسیار ضروری - ممنوع شمرده شده<sup>۷</sup> و به افراد متمکن دستور داده شده که به افراد نیازمند قبل از سؤال کمک کنند.

امام مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «الإعطاء قبل السؤال من أكبر السؤدد؛ عطا کردن قبل از درخواست از بزرگترین نشانه‌های سیادت و بزرگواری است».<sup>۸</sup>

**۲. تشویش و اضطراب.** فقر موجب ضعف قوه تفکر و تعقل و سبب تشویش و اضطراب فکری در انسان می‌شود، از آنجا که فقیر، فاقد امکانات حیات و زندگی است، فقر به مرگ تشبیه شده است،<sup>۹</sup> بنابراین، فقر جلوی رشد فکری و عقلی انسان را می‌گیرد و از بروز استعدادها مانع می‌شود. امیر مؤمنان علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام

افزون بر این، بسیاری از این افراد گرفتار و سوسه‌های مختلفی در اعتقادات خود می‌شوند، و گاه در عدل الهی تردید می‌کنند، لذا در روایتی می‌خوانیم: «كاد الفقر أن يكون كفراً»<sup>۱</sup> و «الفقر طَرْف من الكفر؛ فقر در مرز کفر است».<sup>۲</sup>

امیر مؤمنان علیه السلام به فرزندش فرمود: «پسرم آن کس که به فقر مبتلا شود، به چهار خصلت گرفتار می‌گردد» حضرت یکی آنها را ضعف در یقین و اعتقاد و سستی در امر دین بر شمرد: «يا بُنَيَّ من ابتلى بالفقر، أُبتلى بأربع خصال بالضعف في يقينه... والرقة في دينه».<sup>۳</sup>

به علاوه فقیر گاه چون که به بالا دست خود نگاه می‌کند، مبتلا به حسد، غیبت و تهمت می‌شود و گاه برای امرار معاش به چاپلوسی از ثروتمندان رو می‌آورد و چشم بر حلال و حرام می‌بندد.

بخش مهمی از جنایات، خودفروشی‌ها، آلودگی به مواد مخدر بر اثر فقر حاصل می‌شود. همان‌گونه که در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «غنى يَحْجِزُكَ عَنِ الظُّلْمِ، خَيْرٌ مِنْ فَقْرٍ يَحْمِلُكَ عَلَى الْإِثْمِ؛ غنا و توانگری که تو را از ستم باز دارد، از فقری که تو را به گناه وادار کند، بهتر است».<sup>۴</sup>

در حدیث دیگری از علی علیه السلام می‌خوانیم: «مَنْ عَدِمَ قُوَّتَهُ كَثُرَ خَطَايَاهُ؛ انسانی که نیازمندی‌های زندگی خود را نداشته باشد، خطاهای زیادی از او سر می‌زند».<sup>۵</sup>

از احادیث اسلامی استفاده می‌شود که یکی از آثار منفی فقر، کم شدن حیاست (این معنا در حدیثی

۱. خصال صدوق، ج ۱، ص ۱۲؛ کنز العمال، ج ۱۶۶۸۲.

۲. همان.

۳. همان، ج ۶۹، ص ۴۷.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۷، ح ۷.

۵. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۴۷.

۶. همان، ص ۴۸.

۷. کافی، ج ۴، ص ۲۰، باب کراهیه المسأله.

۸. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۳.

۹. علی علیه السلام فرمود: «الفقر الموت الاکبر» (نهج البلاغه، قصار ۱۶۳).

می فرماید: کسی که به فقر مبتلا گردد به چهار خصلت دچار می شود، از جمله: «النقصان فی عقله؛ در عقل او نقصان پدید می آید».<sup>۱</sup>

در ملاقات گروهی از صوفیه با امام صادق علیه السلام حضرت با آنان بحث هایی را انجام دادند. آنها جماعتی بودند که تظاهر به زهد می کردند و مردم را نیز به آن تشویق می نمودند. حضرت ضمن سخنانی که با آنان دارد می فرماید: «أما علمتم یا جهلة أنّ النفس قد تلتأت علی صاحبها إذا لم یکن لها من العیش ما یُعتمد علیه، فإذا هی أحرزت معیشتها إطمأنت؛ ای افراد نادان مگر نمی دانید که اگر انسان فاقد امکانات زندگی باشد، فکر او در حالت ضعف و پریشانی قرار می گیرد و هنگامی که از نظر معیشتی تأمین شد برای او آرامش و اطمینان برقرار می شود».<sup>۲</sup>

**۳. انزوای اجتماعی.** درد فقر اقتصادی از یک طرف و خواری در چشم مردم از سوی دیگر، فقیر را مبتلا به رنجی محنت زای می کند که شاید درد دوم به مراتب او را بیشتر آزار دهد و همین امر، سبب حالت انزوای اجتماعی او می شود و می دانیم انزوای اجتماعی آثار زیانبار فردی و اجتماعی را در پی دارد.

حدیث معروف «المقلّ غریب فی بلدته؛ فقیر در وطن خود غریب است»<sup>۳</sup> که از علی علیه السلام نقل شده، شاهد این مدعا است.

در حدیث دیگری از همان حضرت آمده است: «لو کان الفقیر صادقاً یسمّونه کاذباً ولو کان زاهداً یسمّونه جاهلاً؛ اگر فقیر صادق باشد، او را کاذب و اگر

زاهد باشد او را جاهل خطاب می کنند».<sup>۴</sup> به این ترتیب، افراد تهیدست موقعیت خود را در جامعه از دست می دهند و مردم با دیده حقارت به آنها می نگرند و این امر انزوای اجتماعی آنها را تشدید می کند.

حدیث دیگری از امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز این معنا را به روشنی تأیید می کند. فرمود: «الفقیر حقیر لا یُسمع کلامه ولا یُعرف مقامه؛ فقیر در نظر مردم حقیر است، کسی گوش به سخن او نمی دهد و به مقام و شخصیتش اعتنا نمی کند».<sup>۵</sup>

این سخن به آن معنا نیست که افراد با ایمان مجازند با فقیران چنین رفتاری داشته باشند، بلکه باید بدون توجه به فقر و غنا، بر اساس معیارهای ایمانی و اخلاقی به اشخاص توجه کرد؛ بلکه برای محرومان جامعه احترام بیشتری قائل شد، هر چند آنچه گفته شد به صورت پدیده ای اجتماعی، قابل انکار نیست.

این نکته را نیز از نظر نباید دور داشت که تحصیل علم و پیمودن مراتب کمال - مخصوصاً در عصر ما - نیاز به هزینه هایی دارد که بسیاری از تهیدستان قادر به پرداختن آن نیستند و همین امر سبب عقب ماندگی علمی و فرهنگی فرزندان آنها در جامعه می شود، هر چند در حکومت اسلامی باید

۱. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۴۸.

۲. کافی، ج ۵، ص ۶۸.

۳. نهج البلاغه، قصار ۳.

۴. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۴۷.

۵. همان.

این مسئله از طریق بیت المال جبران گردد؛ ولی به هر حال، اصل موضوع را نمی‌توان انکار کرد.

از اموری که انزوای اجتماعی تهیدستان را تشدید می‌کند این است که آنها بر اثر خود کم بینی و عقده حقارت، توانایی دفاع از خود را ندارند و به مضمون حدیث معروف «الفقر یخرس الفطن عن حجتہ»<sup>۱</sup> که از علی علیه السلام نقل شده، افراد زیرک به هنگام فقر حتی قادر به دفاع از خویش نیستند، چه رسد به دفاع از افراد عادی و غیر فطن.

**۴ فقر و سوء تغذیه.** از آثار فقر، گرسنگی است. نداشتن ثروت کافی موجب محروم ماندن از دستیابی به غذاهای لازم و انرژی‌زا برای بدن است و همین امر به فرسایش جسم و نیروی بدنی می‌انجامد و مقاومت بدن را در برابر بیماریها کاهش می‌دهد و زمینه بروز انواع بیماریها در انسان را فراهم می‌کند.

کسی که به فقر دچار شود، همراه بدی دارد و همووی را از پای در می‌آورد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌گوید: «اللهم انی اعود بك من الجوع فانه بئس الضجیع؛ خدایا از گرسنگی به تو پناه می‌برم، چرا که گرسنگی همبستر و همراه بدی است».<sup>۲</sup>

امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «وإن عَضَّتْه الفاقة شغله البلاء، وإن جهده الجوع قَعَد به الضعف؛ اگر انسان به تهیدستی مبتلا گردد، بلاها او را مشغول می‌سازد و اگر گرسنگی او را در فشار قرار دهد، ناتوانی او را از پای در می‌آورد».<sup>۳</sup>

می‌دانیم که گرسنگی غم و اندوه به بار می‌آورد و خود همین نیز در کاهش توان جسمی اثر دارد. علی علیه السلام می‌فرماید: «ألهم یدیب الجسد؛ اندوه و غم، جسم را ضعیف و ناتوان می‌سازد».<sup>۴</sup>

**۵ فقر و وابستگی اقتصادی.** از آثار خطرناک فقر - خواه به صورت فردی یا در مقیاس جامعه - وابستگی اقتصادی و سپس سیاسی و فرهنگی است، چرا که افراد تهیدست و جوامع فقیر ناچارند دست به سوی دیگران برای دریافت کمک‌های اقتصادی دراز کنند؛ بدیهی است غالب ثروتمندان - مخصوصاً دولت‌های ثروتمند در دنیای امروز هرگز به کمک اقتصادی بی‌قید و شرط اقدام نمی‌کنند؛ خواه این شرایط صریح و آشکار باشد، یا به صورت مستتر و پنهانی یا تلفیقی از این و آن.

این شرایط عمدتاً بر این محور دور می‌زند که اولاً این‌گونه کشورها را به بازار مصرف خود تبدیل می‌کنند و تمام ثرویشان را از این طریق به یغما می‌برند. ثانیاً در مسائل سیاسی از آنها به نفع خود بهره می‌گیرند. ثالثاً برای آنکه مقاومتشان را در آینده بشکنند، سعی می‌کنند فرهنگ خود را بر آنان تحمیل کنند و دست و پای آنها را به گونه‌ای ببندند که هیچ‌گونه قدرتی بر مخالفت نداشته باشند.

این فرد یا این‌گونه جوامع به راستی به سرنوشت

۱. نهج البلاغه، قصار ۳.

۲. الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۲۳۴؛ بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۷۵.

۳. نهج البلاغه، قصار ۱۰۸.

۴. غرر الحکم، شماره ۷۴۵۳.

رقت باری گرفتار می شوند؛ به گونه ای که گاه زندگی آنها نوعی مرگ تدریجی است.

این درحالی است که قرآن مجید می گوید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ». این سخن را قرآن در جواب منافقانی که به ثروت خود تکیه می کردند و خود را عزیز و مسلمانان را فقیر و ذلیل می پنداشتند، بیان کرد. عده ای پس از پایان غزوه بنی المصطلق گفتند: «لَسْنَا رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَا الْأَعْرَابُ مِنْهَا الْأَذَلَّ»؛ هرگاه به مدینه بازگردیم، ما عزیزان ثروتمند، مسلمانان فقیر ذلیل را از مدینه بیرون خواهیم راند.<sup>۱</sup> همان طور که می دانیم این خیال باطل هرگز به وقوع نپیوست، بلکه منافقان گرفتار خواری، ذلت و انزوای اجتماعی شدند.

رسول خدا ﷺ فرمود: «كثرة الحوائج إلى الناس مذلة وهو الفقر الحاضر؛ فراوانی نیاز به سوی مردم (وابستگی به دیگران) ذلت و فقر آماده و نقد است».<sup>۲</sup> امیرمؤمنان علی علیه السلام در جمله ای کوتاه و بسیار پرمعنا می فرماید: «إحتج إلى من شئت تكن أسيره؛ به هر کس که می خواهی نیازمند شو، که اسیر او خواهی شد».<sup>۳</sup>

### جمع بندی:

نتیجه بحث آنکه فقر در فرهنگ، دین، اخلاق و شخصیت انسان آثار سوء فراوانی می گذارد، از این رو باید از فقر اجتناب کرد و جامعه اسلامی را از افتادن در ورطه آن بازداشت.

بسیار روشن است که اگر فقر در مقیاس یک

کشور و یک جامعه باشد آثار منفی آن، بیشتر و وحشتناک تر است. جامعه فقیر افزون بر آلوده شدن به انواع گناهان و مفسد اخلاقی، ناچار است به دیگران وابسته باشد. نتیجه این وابستگی اقتصادی، وابستگی سیاسی و فرهنگی است و به بیان دیگر عملاً مستعمره سیاسی و فرهنگی کشوری می شود که به آن وابسته شده و تدریجاً هویت خود را از دست می دهد.

دین داری به معنای واقعی در چنین جامعه ای بسیار مشکل است و عزت و آبرو و شخصیت و استقلال در آن تدریجاً محو می شود.

هدف از تأکید بر مفسد فقر این است که مبادا بعضی از افراد به ظاهر بعضی از روایات در مدح فقر، بسنده کنند و جامعه اسلامی را به سوی آن بکشانند که این خطر بزرگی است و امیدواریم کشورهای اسلامی در عصر و زمان ما از آن مصون بمانند.

مخصوصاً باید مراقب دام های دشمن در این زمینه بود؛ دشمن با انواع حيله ها سعی می کند جوامع اسلامی را به وابستگی و فقر بکشاند و از طریق تشویق به مصرف گرایی و روی آوردن به زندگی تجملی و عقب نگه داشتن از علم و دانش و ایجاد مرض خود کم بینی، نقشه شوم خود را پیاده کند.

این بحث را با دعایی از امام زین العابدین علیه السلام ادامه می دهیم که به این حقیقت در خلال دعای

۱. منافقون، آیه ۸.

۲. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۶۶، ح ۴.

۳. همان، ج ۷۱، ص ۴۱۱، ح ۲۱.

بر شمرده شد، طرق مبارزه با فقر نیز کم و بیش مورد توجه قرار گرفت؛ ولی با توجه به اهمیت فوق العاده موضوع لازم است به طور مستقل در این باره بحث شود.

بی شک طرق مبارزه با فقر بسیار متنوع و گسترده است، همان گونه که ریشه های فقر چنین است؛ ولی راه های عمده و اساسی را می توان موارد زیر دانست:

### ۱. برنامه ریزی و مدیریت صحیح

برنامه ریزی توأم با آینده نگری و مدیریت فعال و حساب شده، که در متون اسلامی از آن به تدبیر یاد می شود، از اساسی ترین طرق برای ریشه کن کردن فقر است.

در بسیاری از جوامع به قدر کافی منابع مفید نیروی انسانی و طبیعی (روی زمین و زیر زمینی) وجود دارد؛ ولی نبودن مدیریت صحیح و برنامه ریزی دقیق، آن را به جامعه فقیری مبدل ساخته است. در مقابل جوامعی دیگر با در دست داشتن کمترین منابع و امکانات طبیعی، به صورت جامعه ای پیشرو درآمده اند، چرا که از منابع محدود خود، با مدیریت و برنامه ریزی صحیح حداکثر استفاده را برده اند.

مدیریت صحیح نیاز به آموزش، تجربه و استفاده از تجارب دیگران و آینده نگری و نداشتن

نوافل روز جمعه اشاره دارد. حضرت می فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ الْمَعِيشَةِ، مَعِيشَةً أَقْوَىٰ بِهَا عَلَى طَاعَتِكَ، وَ أبلغُ بِهَا جَمِيعَ حَاجَاتِي، وَ أَتَوَصَّلُ بِهَا إِلَيْكَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ، مِنْ غَيْرِ أَنْ تَتَرَفَّنِي فِيهَا فَأَطْعَمَنِي، أَوْ تَقْتَرَهَا عَلَيَّ فَأَشْقِيَنِي؛ خَدَايَا بِه مِنْ بَهْتَرِينَ مَعِيشَتَ رَا عَنَايَتَ كُنْ؛ مَعِيشَتِي كَهَ بِأَنْ تَوَانِي بِر طَاعَتِ تُو رَا پِيدَا كُنْم وَ هَمَّهُ خَوَاسْتَهَايِم رَا بِأَنْ بَرَأوْرْم وَ بَه سُوِي تُو دَر زَنْدَگِي دُنْيَا وَ آخِرَتِ مَتَصَل شُوْم. مَعِيشَتِي كَه نَه دَر آن افراطِ شُوْد تَا بِأَنْ بَه طَغْيَانِ بِيْر دَازْم وَ نَه بَرَاثِر كَمْبُوْد آن بَه رَنْجِ وَ سَخْتِي دِچَار گَرْدَم»<sup>۱</sup>.

در دعای مشابهی از امام باقر علیه السلام می خوانیم: «أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ الرَّفَاهِيَةَ فِي مَعِيشَتِي أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، مَعِيشَةً أَقْوَىٰ بِهَا عَلَى طَاعَتِكَ، وَ أبلغُ بِهَا رِضْوَانَكَ... وَ ارزُقْنِي رِزْقًا حَلَالًا يَكْفِينِي، وَ لَا تَرزُقْنِي رِزْقًا يَطْغِينِي، وَ لَا تَبْتَلْنِي بِفَقْرٍ أَشْقِي بَه»<sup>۲</sup>.

می دانیم مفهوم دعا این نیست که ما دست از تلاش و جهاد برداریم و این امور را از خدا بخواهیم، بلکه دعا به ما تعلیم می دهد که خودمان حداکثر تلاش را داشته باشیم و در آنجا که از توان ما بیرون است از خدا بطلبیم. شرط قبولی این دعاها طبق روایات همین است.

### گفتار پنجم:

### طرق مبارزه با فقر

در بحث های گذشته که عوامل و ریشه های فقر

۱. بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۱۲.

۲. همان، ج ۹۴، ص ۳۷۹.

تعصّب نسبت به تجارب شکست خورده دارد.

احادیث زیر به خوبی نشان می دهد مدیریت و برنامه ریزی تا چه حد در اسلام از اهمیت برخوردار است:

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «من سوء تدبیره تعجّل تدمیره؛ کسی که سوء مدیریت داشته باشد، شکست او به زودی فرا می رسد».<sup>۱</sup>

آن حضرت خطاب به عموم مردم می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ لَا خَيْرَ فِي دُنْيَا لَا تَدِيرُ فِيهَا؛ دنیایی که مدیریت صحیح و آینده نگری در آن نباشد، خیری در آن نیست».<sup>۲</sup>

در بیان دیگری با صراحت می فرماید: «سوء التّدبير مفتاح الفقر؛ مدیریت غلط کلید فقر است».<sup>۳</sup>

همچنین در بیان دیگری از آن حضرت ضمن جمله ای کوتاه و پرمعنا می خوانیم: «حسن التّدبير يُنمي قليل المال و سوء التّدبير يُفني كثيره؛ مدیریت خوب سرمایه اندک را بارور می کند و سوء مدیریت، سرمایه بسیار را برباد می دهد».<sup>۴</sup>

از روایتی استفاده می شود که تمام موفقیت مدیون مدیریت صحیح است. یکی از یاران امام صادق علیه السلام به آن حضرت عرض می کند که شنیده ام اقتصاد و تدبیر در معیشت نیمی از کسب موفق است.

امام علیه السلام فرمود: «لا، بل هو الكسب كله».<sup>۵</sup>

در منابع اسلامی روی مدیریت کارآمد و شایسته، تأکید فراوان شده است. قرآن مجید با اشاره کوتاهی در داستان یوسف و مدیریت او بر امور اقتصادی مصر که سبب نجات مردم از یک

بحران شدید اقتصادی شد به این نکته اشاره کرده است: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ».<sup>۶</sup> مطابق مفاد این آیه، حضرت یوسف علیه السلام به زمامدار مصر پیشنهاد کرد که حفظ منابع اقتصادی مصر را به من واگذار کن، زیرا هم آگاهی کافی دارم و هم امانت لازم.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در نامه ای که خطاب به اهل مصر مرقوم داشت و به مالک اشتر داد تا به همراه ببرد، مطالب بسیار مهمی را گوشزد کرد، از جمله اینکه فرمود: «ولكنني آسى أن يلي أمر هذه الأمة سفهاؤها وفجارها فيتخذوا مال الله دُولاً وعبادة خَوَلاً والصّالحين خرباً والفاستقين حزباً؛ من از این نگران و اندوهناکم که سرپرستی امور این امت به دست بی خردان و نابکاران بیفتند و در نتیجه بیت المال را به غارت برند و آزادی را از مردم سلب کنند و آنها را برده خود سازند و با صالحان به نبرد برخیزند و فاسقان را همدست خود قرار دهند».<sup>۷</sup>

در این نامه تصریح شده است که تولی امور توسط ناکارآمدان و نابکاران، سبب انباشت ثروت در دست جمعی خواهد شد و در نتیجه گروهی دیگر فقیر و برده آنان می شوند.

۱. غررالحکم، شماره ۸۰۹۱.

۲. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۰۷، ح ۳۴.

۳. غررالحکم، ح ۸۰۹۰.

۴. همان، ح ۸۰۸۱.

۵. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۴۹، ح ۲۰.

۶. یوسف، آیه ۵۵.

۷. نهج البلاغه، نامه ۶۲.



## ۲. اصلاح نگرش‌ها

منظور از این عنوان، آن است که بسیاری از مدیران جامعه به جای توجه به مسائل عمقی، گرفتار سطحی‌نگری، روزمرگی و تنگ نظری می‌شوند. در حالی که اگر به جای پرداختن به این امور، به سراغ ریشه‌های اصلی بروند و مشکل فقر را از آنجا حل کنند و از راه حل‌های سطحی و فرعی که ممکن است موقتاً گروهی را راضی کند، صرف نظر نمایند و با صبر و شکیبایی به جنگ مشکلات بروند، به یقین موفق‌تر خواهند بود.

علی رضی الله عنه می‌فرماید: «يُسْتَدَلُّ عَلَى إِدْبَارِ الدَّوْلِ بِأَرْبَعٍ: تَضْيِيعِ الْأَصُولِ، وَالتَّمَسُّكِ بِالْفُرُوعِ، وَتَقْدِيمِ الْأَرَادِلِ، وَتَأْخِيرِ الْأَفْاضِلِ؛ از اموری که سبب سقوط دولت‌ها می‌شود، چهار چیز است: نادیده گرفتن اصول و مشغول شدن به فروع (ریشه‌ها را رها کردن و به شاخ و برگ‌ها پرداختن)، سپردن کارها به دست افراد پست و کنار زدن افراد با شخصیت».<sup>۱</sup>

در حدیث دیگری از آن حضرت می‌خوانیم: «من اشتغل بغير المهمّ ضيّع الأهمّ؛ آن کس که به امور بی‌اهمیت (و غیر اساسی) پردازد، امور مهم (و اساسی) را تباه خواهد کرد».<sup>۲</sup>

## ۳. اصلاح فرهنگ عمومی

در بحث ریشه‌های فقر گفته شد که سوء برداشت از مفاهیم سازنده اسلامی و تفسیر نادرست آنها یکی از عوامل عقب ماندگی در برخی از جوامع اسلامی است. زهد را به معنای بیگانگی از دنیا تفسیر کردن

و قضا و قدر را وسیله تنبلی و فرار از زیربار مسئولیت‌ها دانستن و توکل بر خدا را به معنای ترک تلاش و فعالیت تفسیر کردن و نکوهش دنیا را به معنای ترک مال و ثروت دانستن و مانند آن همه از اموری است که سبب عقب ماندگی فرد و جامعه می‌شود.

بر کسانی که رشته آموزش فرهنگ جامعه را به دست دارند، لازم است مفاهیم صحیح این واژه‌ها را که سابقاً به آن اشاره شد، برای عموم تشریح کنند و روشن سازند که همه این واژه‌ها، ما را به تلاش و کوشش برای فقرزدایی فرا می‌خواند؛ نه تن دادن به فقر.

## ۴. دعوت به ساده‌زیستی

بعضی از علمای اقتصاد، معتقدند منابع حیات روی زمین آن قدر زیاد نیست که اگر به طور صحیح در میان همه انسان‌ها تقسیم شود بتوان زندگانی مرفهی همانند مرفهین غربی فراهم ساخت. مفهوم این سخن آن است که روی آوردن به چنین زندگی مرفهی، به یقین سبب محرومیت گروهی خواهد شد. بنابراین، ساده‌زیستی و پرهیز از تجمل پرستی سبب می‌شود که تمام افراد جامعه، از زندگانی آبرومندانانه و ساده‌ای برخوردار باشند و زهد اسلامی که در آیات و روایات توصیه شده چیزی جز این نیست.

۱. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۹۳۶، ماده «دولة».

۲. غرر الحکم، ج ۱۰۹۴۴.

تأثیر به سزایی در مبارزه با فقر دارد. مبارزه با اسراف، تبذیر و کنز به معنای ثروت‌اندوزی و خارج کردن سرمایه‌ها از گردش اقتصادی، از عوامل مؤثر دیگر است. که هیچ‌کدام از آنها در اقتصاد مادی دنیای امروز جایگاهی ندارد.

آیات و روایات فراوانی در مورد مسائل فوق در منابع اسلامی دیده می‌شود که در بحث «حاکمیت اخلاق بر نظام اقتصادی اسلام» در همین کتاب می‌آید.

#### ۶. عزم ملی و ارادهٔ عمومی

مبارزه با فقر چیزی نیست که تنها، از طریق حکومت یا به وسیلهٔ وضع قوانین به ثمر برسد، هر چند نقش حکومت و قوانین بازدارنده را نمی‌توان انکار کرد. آنچه بیش از همه در این امر تأثیرگذار است ارادهٔ عمومی جامعه است که همه تصمیم بگیرند با عوامل فقر مبارزه کنند، زیرا بدون این مبارزه، امنیت و آرامش و محبت و دوستی بر جامعه حکمفرما نمی‌شود.

قرآن مجید می‌گوید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»؛ خداوند سرنوشت هیچ ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه آنها خود را تغییر دهند».<sup>۲</sup> جالب اینکه قرآن در آیهٔ دیگر می‌گوید: این اصل تنها مربوط به انسان‌های امروز نیست، بلکه در گذشته نیز همواره چنین بوده است. تا تغییرات از

علی عليه السلام پس از آنکه می‌فرماید: خداوند در اموال اغنیا نیازهای نیازمندان را پیش‌بینی فرموده، می‌افزاید: «فما جاع فقير إلا بما مُتّع به غني»؛ هیچ‌کس در جامعه‌ای فقیر نمی‌شود مگر به سبب زندگی مرفه شخص ثروتمندی».<sup>۱</sup>

#### ۵. آمیختن اخلاق و اقتصاد

اقتصاد در دنیای امروز مطلقاً از مسائل اخلاقی، بیگانه است و تنها بر محور درآمد بیشتر از طریق زحمت کمتر دور می‌زند، هر چند گاهی دولت‌ها بعضی از قوانین را که شاید جنبهٔ اخلاقی نیز داشته باشد، برای حفظ نظم اجتماعی کشور خود قرار می‌دهند؛ ولی مسئلهٔ مبارزه با فقر جز در مواردی که منتهی به انفجار اجتماعی می‌شود، برای آنها اهمیتی ندارد؛ اما در اسلام مسائل اخلاقی با مسائل اقتصادی مانند تار و پود به هم آمیخته است و یکی از عوامل مبارزه با فقر نیز همین مسئله است. همهٔ فعالیت‌های اقتصادی که به زیان جامعه یا گروهی از مردم تمام می‌شود، از نظر اسلام ممنوع است؛ احتکار و انبار کردن مواد مورد نیاز مردم برای درآمد بیشتر، تحریم و در مورد سود کالا توصیه شده است که به حداقل آن - که زندگی فروشنده را تأمین می‌کند - قناعت شود؛ ایجاد بازار سیاه در اسلام ممنوع است.

در آیات و روایات فراوانی به مواسات با افراد نیازمند و گاه ایثار توصیه و در موارد زیادی به انفاق آبرومندان به آنها دستور داده شده، که همهٔ این امور

۱. نهج البلاغه، قصار ۳۲۸.

۲. رعد، آیه ۱۱.

زیادی موفق عمل کرد و به غنا، عزت و سربلندی جامعه اسلامی امیدوار بود.

## منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه (با تحقیق دکتر صبحی صالح).
۳. صحیفه سجادیه.
۴. ارشاد القلوب، حسن بن ابی الحسن دیلمی، انتشارات شریف رضی، ۴۱۲ق.
۵. بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، چاپ دوم، ۴۰۳ق.
۶. تحف العقول، ابن شعبه حرّانی، تحقیق علی اکبر غفاری، نشر جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۴۰۴ق.
۷. تحفة الاحوذی فی شرح الترمذی، مبارکفوری، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۴۱۰ق.
۸. تذکرة الموضوعات فتنی، محمد طاهر بن هندی فتنی.
۹. جامع الصغیر، جلال الدین سیوطی، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۴۰۱ق.
۱۰. خصال صدوق، شیخ صدوق، تحقیق علی اکبر غفاری، نشر جامعه مدرسین، قم.
۱۱. دعائم الاسلام، نعمان بن محمد، دارالمعارف، مصر، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق.
۱۲. سنن ترمذی، محمد بن عیسی ترمذی، دارالفکر، بیروت، چاپ دوم، ۴۰۳ق.

سوی مردم شروع نشود، سرنوشت آنها عوض نخواهد شد: «ذَلِكْ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكْ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»<sup>۱</sup>.

در همین راستا اسلام، صغیر و کبیر، پیر و جوان و تمام کسانی را که قدرت بر کار دارند، دعوت به کار می کند و کار را فریضه می شمرد. به یقین اگر این برنامه عملی شود، فقر از جامعه برچیده خواهد شد. مخصوصاً در روایات متعددی از اینکه کسی در جامعه اسلامی کلّ بر مسلمین باشد یعنی دیگران زحمت بکشند و او از دست رنجشان استفاده کند نهی اکید شده است.

امام علی علیه السلام می فرماید: «من لم یصبر علی کدّه صبر علی الإفلاس؛ کسی که در برابر زحمت کار شکیبیا نباشد، باید در برابر فقر و درماندگی شکیبایی کند»<sup>۲</sup>.

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: «ولا تکسل عن معیشتک فتکون کلاً علی غیرک؛ برای تحصیل روزی کسل و تنبل نباش، چرا که تو را از زندگی (آبرومندان) محروم می سازد»<sup>۳</sup>.

در حدیث جالبی از امیرمؤمنان علی علیه السلام می خوانیم: «إِنَّ الْأَشْيَاءَ لَمَّا ازْدَوَجَتْ ازْدَوَجَ الكسل والعجز فتتجایبهما الفقر؛ هنگامی که همه چیز با یکدیگر ازدواج کردند، تنبلی و ناتوانی نیز با هم ازدواج نمودند و فرزندی به نام فقر از آنها متولد شد»<sup>۴</sup>.

تردیدی نیست با مراعات موارد یاد شده می توان برای رفع فقر از جوامع بشری تا حدود

۱. انفال، آیه ۵۳.

۲. غررالحکم، شماره ۸۱۱۳.

۳. کافی، ج ۵، ص ۸۶، ج ۹.

۴. همان، ج ۸.

۱۳. سنن نسائی، احمد بن شعيب نسائی، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۳۴۸ق.
۱۴. سیر اندیشه اقتصادی، دکتر باقر قدیری اصل، انتشارات تهران، سال ۱۳۷۶ شمسی.
۱۵. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، دارالکتب العلمیة، قم، چاپ اول، ۱۳۷۸ق.
۱۶. شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه، گردآورنده جعفر شریعتمداری، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ اول، ۱۳۷۲ش.
۱۷. الصبر فی القرآن، یوسف قرضاوی، دارالمتحدہ، چاپ دهم، ۱۴۱۳ق.
۱۸. صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، دارالفکر، بیروت.
۱۹. عده الداعی، احمد بن فهد حلّی، مکتبه وجدانی، قم.
۲۰. عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور احسائی، مطبعة سید الشهداء، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۲۱. غررالحکم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۶۶ش.
۲۲. غنیة النزوع، ابن زهره حلّی، تحقیق شیخ ابراهیم بهادری، مؤسسه امام صادق، قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۲۳. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، دار صعب - دارالتعارف، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۱ق.
۲۴. کشف الخفاء عجلونی، اسماعیل بن محمد عجلونی، دارالکتب العلمیة، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۲۵. کنز العمال، متقی هندی، مؤسسه الرساله، بیروت، چاپ پنجم، ۱۴۰۵ق.
۲۶. مبسوط سرخسی، شمس الدین سرخسی، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۰۶ق.
۲۷. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، مؤسسه آل البيت، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۲۸. مسند احمد، احمد بن حنبل، دارصادر، بیروت.
۲۹. مصنف ابن ابی شیبہ، ابن ابی شیبہ کوفی، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۳۰. مغنی المحتاج، محمد بن الشربینی، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۷ق.
۳۱. مفردات راغب، راغب اصفهانی، دارالمعرفة، بیروت.
۳۲. مکارم الاخلاق، طبرسی، منشورات شریف رضی، چاپ ششم، ۱۳۹۲ش.
۳۳. مکاسب محرّمه، شیخ مرتضی انصاری، یادواره جهانی شیخ انصاری، قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۳۴. ملاحظاتی پیرامون پیام های اقتصادی قرآن، دکتر سید جمال الدین موسوی اصفهانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.
۳۵. وسائل الشیعه، محمد بن حسن حرّ عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ چهارم، ۱۳۹۱ق.



# توسعه اقتصادی یکی دیگر از اهداف مهم

گفتار اول: تعریف توسعه و اهمیت آن

گفتار دوم: شاخص‌های توسعه

گفتار سوم: اصول توسعه، در نگرش اسلامی



# توسعه اقتصادی یکی دیگر از اهداف مهم

گفتار اول:

## تعریف توسعه و اهمیت آن

می‌گیرد. در تعریف دیگری، توسعه اقتصادی را ارتقای فراگیر و همه جانبه سطح زندگی و رفاه دانسته‌اند.<sup>۳</sup>

«اگر اوال» می‌نویسد: «توسعه اقتصادی را می‌توان افزایش درآمد سرانه، همراه با بهبود در رفاه مادی تعریف کرد، بنابراین توسعه اقتصادی از دو مؤلفه تشکیل شده است: ۱. افزایش درآمد سرانه ۲. بهبود در توزیع رفاه مادی».<sup>۴</sup>

بر این پایه، رشد همراه با تغییرات و تحولات کیفی و ارتقای سطح زندگی و تأمین رفاه مردم را می‌توان توسعه اقتصادی نامید.

## تفاوت رشد و توسعه:

بعضی از اقتصاددانان این دو واژه را مترادف هم

کلمه توسعه در زبان فارسی معادل Development است. این واژه در زبان انگلیسی به معنای رشد کمی و افزایش مقدار است.

«جرالد میر» توسعه را به معنای رشد به اضافه تغییر می‌داند<sup>۱</sup> و «تودارو»، توسعه را جریانی چند بعدی که مستلزم تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است، بر می‌شمرد.<sup>۲</sup>

در تعریف توسعه اقتصادی چنین گفته شده است: «توسعه اقتصادی در یک تعریف کلی، عبارت است از رشد اقتصادی همراه با تغییر و تحولات کیفی. به عبارت دیگر، توسعه اقتصادی ابعاد کمی و کیفی تغییر در متغیرهای اقتصادی را نه به صورت مکانیکی، بلکه به صورت ارگانیک و زیستی در بر

۱. مباحث اساسی اقتصاد توسعه، ص ۳۵.

۲. توسعه اقتصادی در جهان سوم، ص ۲۳.

۳. همان، ص ۱۲.

۴. ر.ک: شاخص‌های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام، ص ۴۳.



توسعه اقتصادی علاوه بر افزایش تولید، شرایط مساعدی در ساختمان اجتماعی و اقتصادی جامعه فراهم می‌آورد که استمرار رشد اقتصادی را تضمین می‌نماید».<sup>۴</sup>

به هر حال، آنچه را که در این نوشتار از توسعه اقتصادی مورد توجه است، همان عمران و آبادانی، فراوانی امکانات، ارتقای سطح زندگی مردم، رشد علمی، گسترش امنیت و عدالت همراه با معنویت است و در این رابطه توجه به دو نکته زیر لازم است:

#### ۱. حیات طیبه

در فرهنگ اسلامی به جامعه توسعه یافته که افزون بر شاخص‌های اقتصادی، معنویت، اخلاق و ایمان را نیز در درون خود دارد، جامعه‌ای دارای «حیات طیبه» نامیده می‌شود.

قرآن کریم می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم، و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد».<sup>۵</sup>

برای «حیات طیبه» در این آیه تفسیرهای

دانسته‌اند و برخی دیگر از اقتصاددانان دهه‌های گذشته مثل آرتور لوئیس معتقدند: «اغلب اقتصاددانان در تجزیه و تحلیل روند تغییرات به واژه «رشد» اتکا می‌کنند و تنها برای تنوع گاهی از کلمات پیشرفت و توسعه بهره می‌گیرند».<sup>۱</sup>

امروزه بسیاری از اقتصاددانان میان «توسعه» و «رشد» تفاوت قائل‌اند. در تعریف «رشد» بیشتر بر پارامترهای اقتصادی و کمی همانند درآمد سالانه یا تولید - که به شکل تدریجی در بلندمدت افزایش می‌یابد - تأکید می‌شود؛ ولی در مقابل، «توسعه» تحولات و تغییرات فکری و اجتماعی جامعه در حال رشد را نیز شامل می‌گردد.

بنابراین، محدوده «توسعه» گسترده‌تر از «رشد» و همچنین یک فرآیند چند بعدی است که افزون بر بهبود میزان تولید و درآمد، شامل دگرگونی اساسی در ساختارهای اجتماعی و اداری نیز می‌شود.<sup>۲</sup>

همچنین از نظر هدف نیز، توسعه علاوه بر افزایش کمی محصولات و خدمات، در برگیرنده دگرگونی کیفی در بافت اجتماعی جامعه، توزیع عادلانه ثروت و درآمد، فقرزدایی، ایجاد اشتغال، رفع محرومیت و تأمین رفاه عمومی و ترقی فرهنگی است.<sup>۳</sup>

به تعبیر دیگر: «توسعه اقتصادی دارای مفهومی گسترده‌تر و همه جانبه‌تری است که علاوه بر رشد کمی، چگونگی تغییرات فنی و سازمانی در کیفیت انجام تولید و تخصیص منابع انسانی و مادی و کاهش نابرابری و فقر را نیز شامل می‌شود. بنابراین،

۱. اقتصاد، رشد و توسعه، ص ۸.

۲. مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه روستایی، ص ۱۸.

۳. مجله تازه‌های اقتصاد، خرداد و تیر ۱۳۶۹، ص ۳۰. همچنین

ر.ک: بن بست توسعه در جهان سوم، ص ۱۹.

۴. ارزش‌ها و توسعه، ص ۳۴.

۵. نحل، آیه ۹۷.

پیشرفت دست می‌یابد که همگان را شگفت‌زده نموده و دشمنانش را از حسادت به خشم می‌آورد.

قرآن کریم به زیبایی مردم چنین جامعه‌ای را ترسیم می‌کند و می‌فرماید: «... كَزَرَ عٍ أَخْرَجَ شَطَأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ»؛ همانند زراعتی که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده و به قدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وا می‌دارد؛ این برای آن است که کافران را به خشم آورد».<sup>۵</sup>

مردم این جامعه و به تبع آن خود جامعه اسلامی در صورت عمل به تعلیمات اسلامی مراحل رشد و ترقی را تا آنجا طی می‌کند که سبب شگفتی سازندگان جامعه و پدیدآوردگان آن تمدن افتخارآفرین می‌شود و دشمنان سلطه‌جویی که این فرآیند را به زیان منافع خود می‌دانند، به خشم می‌آیند.

فراموش نشود، آنچه گفته شد در صورت حاکمیت معیارهای الهی و اسلامی است.

متعددی بیان شده است؛ ولی توجه به دو نکته ضروری است:

۱. حیات طیبه به هر معنا که باشد، مربوط به حیات دنیوی است، زیرا «در دنبال آن، از جزای الهی به نحو احسن سخن به میان آمده، ... حیات طیبه مربوط به دنیا و جزای احسن مربوط به آخرت است».<sup>۱</sup>

۲. برای رسیدن به «حیات طیبه» ایمان و عمل صالح شرط لازم است و طبعاً در جامعه‌ای که فقط رشد و ترقی اقتصادی در آن ملاحظه شود و به ایمان و معنویت توجه نشود، آن جامعه فاقد «حیات طیبه» است.

تفسیر نمونه پس از نقل اقوال<sup>۲</sup> درباره «حیات طیبه» می‌نویسد:

«حیات طیبه، مفهومش آنچنان وسیع و گسترده است که همه موارد فوق و غیر آنها را در بر می‌گیرد. زندگی پاکیزه از هر نظر، پاکیزه از آلودگی‌ها، ظلم‌ها، خیانت‌ها، عداوت‌ها، دشمنی‌ها، اسارت‌ها و انواع نگرانی‌ها و هر چیزی که آب زلال زندگی را در کام انسان ناگوار می‌سازد».<sup>۳</sup>

بنابراین، رشد و توسعه از منظر دین افزون بر فراوانی، گستردگی، کیفیت عالی محصولات، توزیع عادلانه ثروت و مانند آن، لایه‌هایی از معنویت و اخلاق را نیز در درون خود دارد. و جامعه اسلامی همراه با استفاده از نعمت‌های فراوانی که خدا به او ارزانی داشته «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً»<sup>۴</sup>، از ایمان و معنویت نیز برخوردار و به مراتبی از

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۹۴. سید قطب نیز «حیات طیبه» را مربوط به دنیا می‌داند (فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۱۹۳).

۲. مانند: الف. رزق حلال ب. قناعت و رضایت و خشنودی به روزی مقدر پروردگار ج. روزی روزانه که هر روز خداوند روزی آن روز را می‌رساند...

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۹۴.

۴. لقمان، آیه ۲۰.

۵. فتح، آیه ۲۹.

## ۲. اهمیت توسعه اقتصادی در اسلام

رشد و توسعه در اسلام همواره مورد توجه بوده است. اسلام افزون بر تلاش جهت خرافه‌زدایی از مردم، تصحیح عقاید و آبادانی قیامت آنان، به دنیا و رفاه و رشد و توسعه اقتصادی آنان نیز توجه داشته است.

گاه با ترغیب به بهره‌مندی از دنیا: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»<sup>۱</sup> و گاه با هشدار به آنان که بهره‌گیری از دنیا را بر خود حرام کرده‌اند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ»<sup>۲</sup> مسلمانان را برای تلاش همه جانبه فرا می‌خواند.

همچنین با صراحت از مردم می‌خواهد در مسیر آبادانی زمین تلاش کنند: «هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا»<sup>۳</sup> روشن است که دعوت به عمران و آبادانی، دعوت به تلاش برای توسعه و رشد اقتصادی است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «فأهبطه بعد التوبة ليعمر أرضه بنسله؛ خداوند آدم را - پس از توبه - به زمین فرود آورد تا زمین را با نسل خویش آباد کند»<sup>۴</sup>.

همچنین علی علیه السلام هنگامی که از دوران جاهلیت و پیش از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یاد می‌کند، علاوه بر یادآوری عقاید نادرستی که در پرتو تعلیمات حیات‌بخش نبوی اصلاح شد، از فقر و تنگدستی مردم نیز یاد می‌کند که با تبعیت از اسلام و مکتب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از جامعه رخت بر بست؛ می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَذِيرًا عَلَى الْعَالَمِينَ، وَأَمِينًا عَلَى التَّنْزِيلِ، وَأَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ وَفِي شَرِّ دَارٍ، مَنِيخُونَ بَيْنَ حِجَارَةِ حُشْنٍ، وَحَيَاتٍ صُمٍّ، تَشْرَبُونَ الْكَدْرَ، وَتَأْكُلُونَ الْجَشِبَ؛ خداوند محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به عنوان بیم‌دهنده جهانیان و امین بر قرآن برانگیخت، در حالی که شما مردم عرب، دارای بدترین دین بودید و در بدترین خانه‌ها زندگی می‌کردید، منزلتان میان سنگ‌های سخت و مارهای خطرناک بود، از آب‌های آلوده و غذاهای ناگوار استفاده می‌کردید»<sup>۵</sup>.

در دعایی از امام حسن عسکری علیه السلام می‌خوانیم: «صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا رَحِمْتَ بِهِ الْعِبَادَ وَأَحْيَيْتَ بِهِ الْبِلَادَ، ... وَأَضَعَفْتَ بِهِ الْأَمْوَالَ؛ خدایا بر محمد درود فرست، همان‌گونه که به برکت وجود او به بندگانت مهربانی کردی، شهرها را آباد نمودی و سرمایه‌ها را افزایش دادی»<sup>۶</sup>.

امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز در عهدنامه خود به مالک اشتر سفارش به آبادانی و توسعه می‌کند و می‌فرماید: «ولیکن نظرك في عمارة الأرض، أبلغ من

۱. اعراف، آیه ۳۲.

۲. مائده، آیه ۸۷.

۳. هود، آیه ۶۱.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۹۱. ابن خلدون دانشمند نامی جهان اسلام (م ۸۰۸) در کتاب تاریخ خود دانش «عمران» را مطرح کرده و در جلد‌های ۱ و ۲ به طور مشروح از آن بحث کرده است. این مباحث با همان چیزی که امروزه از آن با عنوان «توسعه» یاد می‌کنند، تقارب دارد.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۲۶.

۶. بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۷۳.

يعرضه فيقول أَلَّذِي يعرضه عليه: لا أَرَبَ لي؛ پیش از برپایی رستاخیز (در دوره آخر الزمان) به اندازه‌ای مال در میان شما فراوان گردد که صاحب مال نگران یافتن کسی است که صدقه‌اش را بپردازد، و به هر که مالش را عرضه می‌کند، پاسخ شنود که نیازی ندارم».<sup>۵</sup>

همان‌گونه که در منابع اهل سنت از زمان حکومت مهدی علیه السلام نیز به طور گسترده احادیثی نقل شده است که بخشی از آنها مربوط به گستردگی رفاه، نعمت و توسعه است. از جمله از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «تَنْعَمُ أُمَّتِي فِيهَا نِعْمَةٌ لَمْ يَنْعَمُوا مِثْلَهَا، يَرْسِلُ اللَّهُ السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا، وَلَا تَدْخُرُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنَ النَّبَاتِ، وَالْمَالُ كُدْسٌ، يَقُومُ الرَّجُلُ فَيَقُولُ: يَا مَهْدِي أَعْظِي، فَيَقُولُ: خَذْ؛ امت من در زمان مهدی علیه السلام از چنان نعمتی برخوردار می‌شود که هرگز سابقه نداشته است. آسمان بارانی فراوان و پیوسته (و با برکت) بر آنها می‌بارد و زمین همه رویدنی‌هایش را آشکار می‌کند و اموال خرمن خرمن است (و بسیار فراوان) چندان که شخصی نزد آن حضرت می‌آید و می‌گوید: ای مهدی به من مالی عطا کن، حضرت می‌گوید: (از این اموال فراوان برای خودت) بردار».<sup>۶</sup>

نظرك في استجلاب الخراج؛ باید اندیشه‌ات در آبادی زمین از تدبیرت در جمع مالیات بیشتر باشد». سپس می‌افزاید: «لأنَّ ذلك لا يُدرك إلا بالعمارة؛ زیرا مالیات جز با آباد کردن زمین به دست نمی‌آید».<sup>۱</sup>

در دعایی از امام سجاد علیه السلام داشتن امکاناتی که بتوان همه نیازمندی‌های زندگی را تأمین کرد، از خدا خواسته شده است: «... معيشة أقوی بها جميع حاجاتي»<sup>۲</sup> و در دعای دیگری از امام باقر علیه السلام رفاه در معیشت از خداوند خواسته شده: «أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ الرَّفَاهِيَّةَ فِي مَعِيشَتِي مَا أَبْقَيْتَنِي»<sup>۳</sup> همه اینها حکایت از اهمیت توسعه و رفاه در زندگی دارد. البته توسعه همه جانبه‌ای که دنیا و آخرت و مسائل مادی و معنوی در آن لحاظ شود.

در روایات اسلامی ترسیمی که از زمان حضرت مهدی علیه السلام شده، توسعه و رفاه عمومی را از شاخص‌ها و ویژگی‌های آن عصر معرفی کرده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «يَتَنَعَّمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ علیه السلام نِعْمَةً لَمْ يَتَنَعَّمُوا قَبْلَهَا قَطُّ: يَرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَلَا تَدْعُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا إِلَّا أَخْرَجَتْه؛ امت من در زمان حکومت مهدی به گونه‌ای بی سابقه از نعمت‌های الهی بهره‌مند می‌شوند؛ آسمان باران رحمتش را بر آنها می‌بارد و زمین همه رویدنی‌هایش را آشکار می‌کند».<sup>۴</sup>

در منابع اهل سنت نیز درباره توسعه‌ای که در اسلام نوید آن داده شده است، از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «لا تقوم الساعة حتى يُكْشَرَ فَيْكُمُ الْمَالُ، فَيَفِيضُ حَتَّى يُهْمَّ رَبُّ الْمَالِ مِنْ يَقْبَلُ صَدَقَتَهُ، وَحَتَّى

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۳.

۳. همان، ج ۹۴، ص ۳۷۹.

۴. همان، ج ۵۱، ص ۸۳.

۵. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۱۳.

۶. مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۷؛ معجم الاوسط طبرانی، ج ۵، ص ۳۱۱ (با اندکی تفاوت).

اما اسلام به رشد اقتصادی همراه با رشد معنوی توجه کرده است، چرا که بدون تقوا و دینداری، ثروت و مال سبب طغیان آدمی می شود: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ \* أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى»<sup>۱</sup> و نتیجه آن، دنیای مملو از استعمار و استکبار و ظلم و بیدادگری خواهد بود.

لذا از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمود: «نعم المال الصالح، للمرء الصالح؛ مال خوب برای انسان صالح خوب است».<sup>۲</sup>

امیر مؤمنان علی علیه السلام در وصف متقیان آنجا که از بهره‌مندی آنها از دنیا سخن می‌گوید، می‌فرماید: آنها هم از دنیا و امکانات مادی بهره‌گرفتند و هم از آخرت و نعمت‌های آن برخوردار شدند: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَآجِلِ الْآخِرَةِ».<sup>۳</sup> در این ارتباط در گفتار دوم بیشتر سخن خواهیم گفت.

### گفتار دوم:

## شاخص‌های توسعه

شاخص‌هایی که اقتصاددانان برای توسعه بیان کرده‌اند، عبارتند از: رشد درآمد سرانه، درآمد ملّی بالا، توزیع نسبتاً عادلانه ثروت، بخش مهم و فعال صنعتی، رفاه اجتماعی و ارائه خدمات، آموزش مناسب و پیشرفته، اشتغال، حمل و نقل مناسب، امنیت فردی و اجتماعی، بهداشت، تغذیه کافی، برنامه‌های حمایتی، تولید انبوه، صادرات متنوع و فراوان، امید به زندگی در سطح بالا، بازار فعال، فرهنگ اقتصادی و کار، و روحیه مشارکت در

مردم.<sup>۴</sup> و برخی دیگر از امور.

افزون بر آن، به اعتقاد ما توجه به معنویت و اخلاق جامعه و ملاحظه پارامترهای آن، از شاخص‌های مهم توسعه است که بدون آن، ابعاد دیگر توسعه ناقص و ابتر است.

در این نوشتار شاخص‌های عمده توسعه را که اسلام به آنها نظر دارد تحت عناوین ذیل بحث می‌شود:

### ۱. سطح زندگی

از شاخص‌های رشد و توسعه در دنیای امروز، سطح زندگی مردم در تغذیه، لباس، وسائل رفاهی، مسکن و مانند آن است.

در جامعه توسعه یافته، مردم آن از تغذیه مناسب برخوردارند و کمبودها و نارسایی غذایی در آن نیست. همچنین از نظر مسکن، پوشاک و وسائل رفاهی نیز در حد مطلوبی به سر می‌برند.

اسلام نیز به این موارد توجه کرده است:

### الف. تغذیه مناسب

خداوند برای مردم روزی‌های حلال و پاکیزه

۱. علق، آیه ۶.

۲. مسند احمد، ج ۴، ص ۱۹۷.

۳. نهج البلاغه، نامه ۲۷.

۴. ر.ک: پدیده‌شناسی فقر و توسعه، ج ۱، ص ۵۱-۵۲؛ ارزش‌ها و توسعه، ص ۳۴؛ توسعه اقتصادی، گذشته و حال، نوشته ریچارد تی. گیل، ترجمه محمود نبی‌زاده؛ کاربرد شاخص‌های اجتماعی - اقتصادی، جمعی از نویسندگان، ترجمه دکتر هرمز شهدادی.

### ب. پوشاک مناسب

در سطح زندگی مناسب، لباس و پوشاک نیز دخالت دارد. لباس مناسب در واقع با هر عصر و زمانی سنجیده می‌شود. بدین معنا که از شاخص‌های زندگی مناسب، داشتن پوشاک متناسب آن عصر و جامعه است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «فخیر لباس کلّ زمان، لباس أهله؛ بهترین لباس هر زمان، لباس مردم آن زمانه است».<sup>۷</sup>

طبیعی است آن کس که در عصر ما زندگی می‌کند، از شاخصه‌های زندگی مناسب برای او، داشتن لباس مناسب این عصر است، لذا اگر نتواند لباس مناسب را برای خود تهیه کند، نشانه فقر و عدم توسعه است.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام هنگامی که از سوی جمعی از دوستانش به وی پیشنهاد می‌شود که لباس زیر و خشن بر تن کند، می‌فرماید: «إِنَّ أَهْلَ الضَّعْفِ مِنَ مَوَالِيٍّ يَحْتَوْنَ أَنْ أَجْلِسَ عَلَى اللَّبُودِ، وَأَلْبَسَ الْخَشْنَ، وَلَيْسَ يَتَحَمَّلُ الزَّمَانَ ذَلِكَ؛ برخی از دوستان کوتاه‌فکر، دوست دارند که من بر روی نم‌بنشینم

و کافی قرار داد و به آنها اجازه بهره‌مندی از آنها را عنایت فرمود. قرآن کریم گاه با تعبیر «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»<sup>۱</sup> مردم را به استفاده از روزی‌های پاک ترغیب می‌کند و گاه به طور صریح فرمان می‌دهد که از روزی‌های پاکیزه بخورند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ».<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ، وَخَلَقَ مَعَهُمْ أَرْزَاقَهُمْ حَلَالًا طَيِّبًا؛ خداوند آفریدگان را آفرید، و همراه آفرینش آنها، برایشان روزی حلال و پاکیزه را (به قدر کافی) به وجود آورد».<sup>۳</sup>

اگر بشر نتواند از تغذیه مناسب برخوردار باشد، زندگی او رشد نیافته و آشفته است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خمس خصال من فقد واحدة منهنّ لم یزل ناقص العیش، زائل العقل، مشغول القلب... ثالثها السّعة فی الرّزق؛ پنج چیز است که اگر کسی فاقد یکی از آنها باشد، پیوسته زندگی او با کمبود روبه‌روست و اندیشه و روانش آشفته است، یکی از آن پنج چیز وسعت در روزی است».<sup>۴</sup>

خصوص آب فراوان و گوارا (بهداشتی) نیز از شرایط زندگی مناسب شمرده شده است. امام صادق علیه السلام فرمود: «لا تطیب السّکنی إلاّ بثلاث... الماء الغزیر العذب».<sup>۵</sup>

آب گوارا و مناسب به اندازه‌ای اهمیت دارد که نقل شده است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور می‌داد آب آشامیدنی وی را از منطقه سقیا فراهم آورند: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يَسْتَسْقِي لَه الْمَاءَ الْعَذْبَ مِنْ بِيوت السّقیاء».<sup>۶</sup>

۱. اعراف، آیه ۳۲.

۲. بقره، آیه ۱۷۲.

۳. کافی، ج ۵، ص ۸۱، ح ۵.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۱، ح ۷.

۵. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۳۴، ح ۴۶.

۶. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۱۳۸؛ در فتح الباری (ج ۱۰، ص ۶۵) پس از نقل این حدیث آمده است: «سقیاء چشمه‌ای بود که با مدینه دو روز فاصله داشت».

۷. کافی، ج ۱، ص ۴۱۱، ح ۴.

### د. رفاهیات زندگی

افزون بر لوازم فوق، تأمین رفاهیات زندگی که به آسودگی خاطر کمک می‌کند نیز در اسلام از شاخص‌ها محسوب می‌شود؛ داشتن امکانات و رفاه‌یاتی که انسان بتواند نیازهای معقول خود را به آسانی مرتفع سازد.

امام علی علیه السلام در دعایی عرض می‌کند: «اللهم ارزقني رزقاً واسعاً، حلالاً طيباً... نستعين به على زماننا؛ خدایا روزی وسیع، حلال و پاکیزه نصیب من کن، آن رزقی که با آن نیازهای زمان خود را برطرف سازیم».<sup>۵</sup>

امام سجاد علیه السلام در دعای خود عرض می‌کند: «اللهم اني أسألك خير المعيشة، معيشة... أقوى بها جميع حاجاتي؛ خدایا بهترین سطح زندگی را از تو می‌خواهم، آن سطحی از زندگی (و امکانات) که توان رسیدن به همه نیازهایم را داشته باشم».<sup>۶</sup>

داشتن زندگی خوب و رفاهی که بتوان با آن منزل مسکونی وسیع، مرکب مناسب و امکانات پذیرایی از مهمانان و رفاه بخشی به خانواده را - در حد معقول - تأمین کرد، از راهبردهای اساسی اسلام است.

و جامه زبر و خشن بر تن کنم، در حالی که زمانه اقتضای آن را ندارد».<sup>۱</sup>

علاوه بر ضرورت داشتن لباس مناسب هر زمان، تهیه لباس‌های متعدد برای فصول مختلف نیز از شاخصه‌هاست؛ همان‌گونه که در دستورات دینی درباره تهیه لباس جهت همسر آمده است: «ویکسوها في كل سنة أربعة أثواب، ثوبين للشتاء و ثوبين للصيف؛ بر مرد لازم است که برای همسر خود در طول سال، چهار دست لباس تهیه کند، دو دست برای زمستان و دو دست برای تابستان».<sup>۲</sup>

ناگفته پیداست که شرایط جغرافیایی و آب و هوای مناطق مختلف در تأمین لباس‌های متنوع و متعدد تأثیرگذار است و در یک زندگی توسعه یافته، همه این موارد دیده می‌شود.

### ج. مسکن مناسب

مسکن مناسب از دیگر ضروریات زندگی مناسب است. در منابع دینی داشتن منزل وسیع از سعادت انسان به شمار آمده و منزل کوچک و ضیق از شقاوت و دشواری‌های زندگی شمرده شده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله مسکن وسیع را از سعادت‌های مسلمان شمرده است: «من سعادة المرء المسلم المسکن الواسع».<sup>۳</sup>

همچنین آن حضرت منزل کوچک و ضیق را از سختی‌ها و ناسعدتمندی‌های انسان دانسته است: «من شقاوة ابن آدم المسکن الضیق».<sup>۴</sup>

۱. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۰۹، ح ۲۳.

۲. کافی، ج ۵، ص ۵۱۲، ح ۵، از امام صادق علیه السلام.

۳. مستدرک ابن مبارک، ص ۱۷۵، ح ۲۴۱؛ کافی، ج ۶، ص ۵۲۶، ح ۷.

۴. مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۱۴۴. همین روایت از امام باقر علیه السلام

نیز با اندکی تفاوت نقل شده است (کافی، ج ۶، ص ۵۲۶، ح ۶).

۵. بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۱۷۵.

۶. همان، ص ۳.

می‌شمارد پس از ذکر نابودی لشکریان ابرهه و سپاه فیل، رهایی از گرسنگی و رفع ناامنی است: «الذی أَطْعَمَهُمْ مِّنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ»<sup>۶</sup> وجود نعمت امنیت در کنار نعمت تغذیه کافی، گواه اهمیت این نعمت و شدت ارتباط این دو با هم است.

ابراهیم خلیل علیه السلام هنگامی که برای سرزمین مکه و مردم آن دعا می‌کند، چنین می‌گوید: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ»<sup>۷</sup>.

نخست نعمت امنیت را و سپس روزی فراوان مردم آنجا را از خداوند طلب می‌کند، که در واقع نعمت امنیت مقدمه‌ای برای تکاپوهای اقتصادی و رشد و توسعه یک جامعه است.

در همین ارتباط در آیه ۱۱۲ سوره نحل می‌خوانیم: «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ...»؛ خداوند (برای آنان که کفران نعمت می‌کنند) مثلی زده است: منطقه آبادی که امن و آرام و مطمئن بود، و همواره روزیش از هرجا می‌رسید...».

در تفسیر نمونه می‌خوانیم: «در آیات فوق، برای این منطقه آباد، خوشبخت و پربرکت، سه

همان‌گونه که در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله داشتن مرکب راهوار<sup>۱</sup> و در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام داشتن مرکبی که با آن بتوان نیازهای خود را بر طرف ساخت از سعادت انسان<sup>۲</sup> شمرده است.

مطابق روایت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام بر مردی که توانایی مالی دارد لازم است به زندگی خانواده‌اش وسعت بخشد: «صاحب التَّعْمَةِ يَجِبُ عَلَيْهِ التَّوَسُّعَةُ عَلَى عِيَالِهِ»<sup>۳</sup>.

طبیعی است که به دست آوردن امکاناتی که بتوان با آن به زندگی اهل و عیال وسعت بخشید مطلوب است که امام رضا علیه السلام آن را بر متمکنان لازم دانسته است.

## ۲. امنیت

امنیت از نیازهای اولیه همه مردم است: «ثلاثة أشياء يحتاج الناس طُرّاً إليها: الأمن...»<sup>۴</sup> که بدون آن زندگی گوارا نخواهد بود: «خمس من لم يكن فيه لم يتهنأ العيش... الأمن»<sup>۵</sup> از همین رواز شاخص‌های رشد و توسعه، امنیت شمرده شده است. جامعه ناامن به طور طبیعی جامعه‌ای توسعه نیافته است که به سبب ناامنی، دیگر فاکتورهای رشد و توسعه را نیز از دست می‌دهد. در چنین جامعه‌ای سرمایه‌گذاری، تولید و تجارت، راه‌اندازی کارخانه‌های صنعتی و مانند آن بی رونق خواهد بود. همچنین ناامنی، فرار سرمایه‌ها و مغزها را در پی دارد که نتیجه آن فقر و عقب ماندگی است.

قرآن کریم از نعمت‌هایی که بر مردم قریش

۱. من سعادة المسلم، المركب الهنيء. (کافی، ج ۶، ص ۵۳۶، ح ۸).

۲. من سعادة المؤمن، دابة يركبها في حوائجه. (همان، ح ۷).

۳. همان، ج ۴، ص ۱۱، ح ۵.

۴. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۳۴، ح ۴۴ از امام صادق علیه السلام.

۵. همان، ج ۱، ص ۸۳، ح ۳ از امام صادق علیه السلام.

۶. قریش، آیه ۴.

۷. بقره، آیه ۱۲۶.



آن در حدّ استاندارد وجود داشته، از پلشتی‌ها دور باشد و مردم آن قدر و آلوده نباشند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بئس العبد القاذور؛ آدم کثیف و ژولیده بد آدمی است».<sup>۵</sup>

گاه پیامبر صلی الله علیه و آله افرادی را می‌دید که رعایت نظافت نمی‌کنند، آنها را نکوهش می‌کرد: «إِنَّ التَّبِيَّ صلی الله علیه و آله رَأَى رَجُلًا وَسَخَّةَ ثِيَابِهِ، فَقَالَ صلی الله علیه و آله أَمَا وَجَدَ هَذَا مَا يَنْقَى ثِيَابَهُ؟».<sup>۶</sup>

قرآن کریم از نعمت‌های خداوند را فروفرستادن آب تمیز و پاک کننده می‌داند: «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا».<sup>۷</sup>

در دستورات دین، از آلوده کردن آب پرهیز داده شده و پیامبر صلی الله علیه و آله حتی بول کردن در کنار رودخانه را ناپسند شمرده است.<sup>۸</sup>

هوای سالم و ناآلوده از اموری است که در بهداشت محیط و سکونت مطلوب مؤثر است.

در رهنمودهای بزرگان دین داشتن هوای پاک و سالم از شرایط محل سکونت دلیزیر شمرده شده است: «لا تطيب السكنى إلا بثلاث: الهواء الطيب...».<sup>۹</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۳.

۲. غررالحکم، ج ۱۰۲۵۵.

۳. کنز العمال، ج ۹، ص ۲۷۷، ح ۲۶۰۰۲.

۴. مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۳۲.

۵. کافی، ج ۶، ص ۴۳۹، ح ۶.

۶. مسند ابی یعلی، ج ۴، ص ۲۳.

۷. فرقان، آیه ۴۸.

۸. کره البول علی شطّ نهر جار (وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۳۰، ح ۹).

۹. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۳۴، ح ۴۶، از امام صادق علیه السلام.

ویژگی ذکر شده است؛ نخستین آنها امنیت، پس از آن اطمینان به ادامه زندگی در آن، و بعد از آن مسأله جلب روزی و مواد غذایی فراوان است، که از نظر ترتیب طبیعی، به همان شکل که در آیه آمده، صورت حلقه‌های زنجیری علّت و معلول دارد، چرا که تا امنیت نباشد، کسی اطمینان به ادامه زندگی در محلّی پیدا نمی‌کند و تا این دو نباشند، کسی علاقه‌مند به تولید و سروسامان دادن به وضع اقتصادی نمی‌شود».<sup>۱</sup>

در یک بیان روشن، امام علی علیه السلام می‌فرماید: «شَرُّ البلاد، بلد لا أمن فيه ولا خُصْب؛ بدترین شهرها، شهری است که نه امنیت دارد و نه فراوانی نعمت».<sup>۲</sup> به یقین بدون امنیت نمی‌توان به فراوانی و توسعه اندیشید.

### ۳. بهداشت و نظافت

اسلام برای نظافت و بهداشت اهمیت فراوانی قائل شده است تا آنجا که در حدیث مشهور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ بَنَى الْإِسْلَامَ عَلَى النَّظَافَةِ؛ خداوند (پایه‌های) اسلام را بر نظافت بنا نهاده است»<sup>۳</sup> و تا آنجا اهمیت دارد که از پیامبر اسلام نقل شده است که فرمود: جز افراد با نظافت و تمیز وارد بهشت نمی‌شوند: «الاسلام نظيف فتنظفوا، فانه لا يدخل الجنة إلا نظيف».<sup>۴</sup>

جامعه‌ای مورد ستایش اسلام است که از سطح مطلوب نظافت و بهداشت برخوردار باشد؛ خوراک و آب آشامیدنی سالم و وسایل شستشو و حمام در

دنیا و آخرتشان به آنها مراجعه کنند که اگر آنها نباشند، اوضاع آنان نابسامان است: فقیه آگاه و پرهیزکار، فرمانروای نیکوکار و مورد پذیرش و طیب آگاه و مطمئن»<sup>۱</sup>.

وجود طیب ماهر در کنار فقیه پرهیزکار و فرمانروای نیکوکار و مورد قبول جامعه، نشان از اهمیت وجود پزشکان متخصص و متعهد در جامعه است.

در عصر رسول خدا ﷺ گاه برای کسانی که جراحی سختی داشتند، پیامبر دستور می داد برای او طیب حاضر سازند. از جمله نقل شده است که شخصی در زمان پیامبر ﷺ مجروح شد؛ رسول خدا ﷺ فرمود: «أدعوا له الطیب؛ برای او طیب حاضر سازند». برخی ها گفتند: آیا او نیاز به طیب دارد و آیا طیب می تواند برای او کاری کند: «هل یغنی عنه الطیب؟» رسول خدا ﷺ فرمود: «نعم! إن الله تبارک و تعالی لم یَنْزِلْ دَاءً إِلَّا أَنْزَلَ مَعَهُ شِفَاءً؛ خداوند متعال برای هر دردی درمانی فرستاده است (که باید سراغ آن رفت و از آن بهره گرفت)»<sup>۲</sup>.

این بخش از تاریخ پیامبر ﷺ نشان می دهد که در مدینه و یا اطراف آن اطبایی بودند که برای درمان مجروحان از آنها استفاده می شد؛ علاوه بر آن می رساند که رسول خدا ﷺ دارو و درمان بیمار را به قضا و قدر الهی و مانند آن واگذار نمی کرد، بلکه از

به هر حال، تردیدی نیست که از شاخصه های توسعه یافتگی، داشتن محیط پاکیزه، شهر و خیابان و کوچه تمیز و هوای پاک و غذا و آب سالم و بهداشتی است، زیرا توسعه را هرگاه به مفهوم عام در نظر بگیریم که شامل گستردگی زندگی در تمام جنبه های مثبت می شود به یقین بهداشت و نظافت از ارکان آن است و اگر معنای خاص آن؛ یعنی توسعه اقتصادی را مورد توجه قرار دهیم بدون شک یک جامعه سالم، قدرت تولید بیشتر و بهتری دارد، زیرا از یک سو افراد آماده کار فزون تر خواهند بود و از مهارت ها و تخصص های انسان های سالم بهتر می توان بهره برداری کرد و از سوی دیگر، هزینه سنگین درمان که بسیار بیشتر از هزینه بهداشت است از دوش جامعه برداشته خواهد شد، به همین دلیل در مسیر توسعه اقتصادی قرار خواهند گرفت.

#### ۴. دارو و درمان

جامعه توسعه یافته افزون بر داشتن بهداشت و نظافت مطلوب، نیازمند به دارو و درمان کافی و استاندارد است که بتوان بیماران را به آسانی و با پزشکان حاذق و بیمارستان های مجهز درمان کرد. در کلمات بزرگان دین نیز وجود طیب حاذق برای هر جامعه ای ضروری دانسته شده است؛ امام صادق علیه السلام فرمود: «لا یستغنی أهل کلّ بلد عن ثلاثة یفزع إلیه فی أمر دنیاهم و آخرتهم، فإن عدموا ذلك کانوا همجاً؛ فقیه عالم ورع، و امیر خیر مطاع و طیب بصیر ثقة؛ مردم هر شهری نیازمند به سه گروهند که در امر

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۳۵، ح ۵۹.

۲. مصنف ابن ابی شیبه، ج ۵، ص ۴۲۱، ح ۱. شبیه به این روایت در همین کتاب، ص ۴۲۲، ح ۷ نیز آمده است.

«الجهل معدن الشر»<sup>۳</sup> و نادانی را دردناک‌ترین دردها بر می‌شمرد: «الجهل أَدْوَأُ الداء».<sup>۴</sup> از این رو، اسلام برای تعلیم و آگاهی بخشی مردم اهمیت ویژه‌ای قائل است.

تعلیم با قلم (سوادآموزی) از صفات خدا شمرده شده: «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ»<sup>۵</sup> و از روز خلقت آدم تعلیم اسما (آگاهی بخشی نسبت به اسرار جهان هستی) همراه او بلکه سند افتخار و برتری او بر فرشتگان بوده است: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»<sup>۶</sup> و از اهداف بعثت پیامبر اسلام آموزش مردم شمرده شده: «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»<sup>۷</sup> و رسول خدا ﷺ نیز از اهداف بعثت خود را آموختن مردم می‌داند: «وبالتعليم أُرسلتُ».<sup>۸</sup>

علم آموزی به اندازه‌ای در اسلام اهمیت دارد که طبق حدیث معروف که به عنوان شعار اسلامی درآمده فریضه‌ای بر مرد و زن مسلمان به حساب می‌آید: «طلب العلم فریضة على كل مسلم ومسلمة»<sup>۹</sup>

مسیر طبیعی خود استفاده می‌کرد، که در واقع نشانگر اهمیت آن حضرت به طب و طبیب در آن جامعه است و در واقع قضا و قدر این است که مردم در این‌گونه امور به دنبال عالم اسباب بروند.

از اطبای معروف عصر رسول خدا ﷺ حارث بن کلدی است. در تاریخ آمده است، روزی رسول خدا ﷺ به عیادت سعد بن ابی وقاص رفت؛ و چون بیماری او مشکل قلبی بود به او فرمود، سراغ حارث بن کلدی برو تا وی را درمان نماید.<sup>۱</sup>

دستورات طبی که از ناحیه پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام به مردم ارائه می‌شد و توجهی که به سلامتی مردم در بیانات آنها آمده نیز، همگی حاکی از برجستگی این حقیقت در مسیر رشد و توسعه جامعه است. البته در آن زمان که مسائل طبّی و اجتماعی، گسترش امروز را نداشت در آن شکل محدود عمل می‌شد.

## ۵. سطح دانش و آموزش

وجود آموزش‌های کافی و باسواد بودن مردم، از دیگر شاخص‌های توسعه است. جامعه بی‌سواد و آموزش ندیده و جامعه‌ای که در آن مدرسه و دانشگاه و معلّم و استاد به اندازه کافی وجود نداشته باشد، جامعه‌ای توسعه نیافته و عقب مانده است و تجربیات جهان امروز بهترین گواه این معناست.

امیر مؤمنان علی علیهما السلام جهل را ریشه هر بدی: «الجهل أصل كل شر»<sup>۲</sup> و معدن هر بدی می‌داند:

۱. ر.ک: معجم الکبیر طبرانی، ج ۶، ص ۵۰؛ الجرح والتعدیل ابن ابی حاتم رازی، ج ۳، ص ۸۷؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۲۲ والاصابة، ج ۱، ص ۶۸۷ (در المعجم الکبیر، نام او سعد بن ابی رافع ذکر شده ولی در بسیاری دیگر از کتابها نام او سعد بن ابی وقاص آمده است).

۲. غررالحکم، ج ۱۰۹۶.

۳. همان، ج ۱۰۹۳.

۴. همان، ج ۱۰۹۵.

۵. علق، آیه ۴.

۶. بقره، آیه ۳۱.

۷. جمعه، آیه ۲.

۸. بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۰۶؛ المجموع نووی، ج ۱، ص ۲۰.

۹. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۷۷، ح ۵۴. از رسول خدا ﷺ این

دارو درمان، حمل و نقل و مانند آن، یا به خودکفایی برسد و یا در تجارت متوازن از تهیه آنها مطمئن باشد، زیرا وابستگی در امور یادشده، وابستگی سیاسی و فرهنگی را به دنبال دارد و اهرم فشاری از سوی بیگانگان جهت اعمال سیاست‌های خود خواهد بود و بسیار روشن است که این فشارها در کند کردن حرکت رشد و توسعه تأثیرگذار است، چرا که کشورهای نیرومند، معمولاً اصرار دارند دیگران را عقب نگاه دارند تا از این طریق بازارهای پر رونقی برای محصولات خود فراهم سازند.

از منظر اسلام نیازمندی، نوعی اسارت است: «اِخْتِجْ إِلَى مَنْ شِئْتَ تَكُنْ أَسِيرَهُ»<sup>۴</sup> و سفارش پیشوایان دینی آن است که تا جایی که امکان دارد، باید به خود متکی بود: «إِدْفِعِ الْمَسْأَلَةَ مَا وَجَدْتَ التَّحَمُّلَ يُمْكِنُ»<sup>۵</sup> و تا ضرورتی پیش نیامده باید دامن تقاضا را کوتاه کرد: «لَا تَصْلِحِ الْمَسْأَلَةُ إِلَّا فِي ثَلَاثَةٍ... فِي غَرَمٍ مَثْقَلٍ»<sup>۶</sup>. در آموزه‌های دینی بی‌نیازی از دیگران و خوداتکایی سبب عزتمندی است: «وَعِزَّةٌ اسْتِغْنَاءٌ عَنِ النَّاسِ»<sup>۷</sup> از این رو هنگامی که امام صادق علیه السلام در

و در هر حال و هر سنی بر او واجب است به دنبال علم باشد: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ فِي كُلِّ حَالٍ»<sup>۱</sup>. چرا که با علم و آگاهی می‌توان مراتب رشد و تکامل را پیمود: «إِنَّ الْعِلْمَ... يَبْلُغُ بِالْعَبْدِ... الدَّرَجَاتِ الْعُلَى فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»<sup>۲</sup>.

اسلام تا آنجا به سوادآموزی پیروانش اهمیت می‌دهد که در ماجرای بدر، پس از اسارت جمعی از مشرکان اعلام شد: اسیران باسواد می‌توانند با تعلیم خواندن و نوشتن به ده نفر از اطفال آزاد شوند.<sup>۳</sup>

کشوری که بخش مهمی از مردم آن بی‌سواد یا کم‌سواد باشند و یا با علوم روز دنیا آشنا نباشند، نمی‌توان به رشد و توسعه آن امیدوار بود و به یقین قدم اساسی در این راه تأسیس مراکز آموزشی، علمی و پژوهشی و پرورش آموزگاران، اساتید و پژوهندگان است.

هر چه سطح دانش و تحقیقات در کشوری بالاتر باشد، حرکت رشد و توسعه آن شتابان‌تر خواهد بود.

## ۶. خودکفایی در تولیدات اساسی

از دیگر شاخص‌های رشد و توسعه اقتصادی یک جامعه، خودکفایی در تولیدات استراتژیک و صنایع مهم و اساسی است. بدیهی است رسیدن به خودکفایی در همه زمینه‌ها تقریباً برای همه کشورها ناممکن؛ ولی لازم است در تولید غلات و صنایع غذایی (در صورت فراهم بودن شرایط طبیعی کشور)، تجهیزات دفاعی، آموزشگاهی، انرژی،

→ حدیث در منابع اهل سنت بدون کلمه مسلم آمده است (سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۸۱).

۱. بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۷۲، ح ۲۷، از امام صادق علیه السلام.

۲. همان، ص ۱۷۱، ح ۲۴، از رسول خدا صلی الله علیه و آله.

۳. فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۵۱۸.

۴. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۴۱۱، ح ۲۱، از امام علی علیه السلام.

۵. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۹، ح ۸، از امام حسن عسکری علیه السلام.

۶. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۲۶، از امام موسی بن جعفر علیه السلام.

۷. کافی، ج ۲، ص ۱۴۸، ح ۱، از امام صادق علیه السلام.

و زیانی نخواهند دید.

خود اتکایی و عدم وابستگی به دیگران در اسلام بسیار تأکید شده است و در روایات ما از آن به «قطع طمع از دیگران» و یا «قناعت و اکتفا به داشته‌ها» تعبیر شده است؛ برای نمونه:

۱. رسول خدا ﷺ به مردی که از او خواست به وی سفارش مختصر و مفیدی نماید، فرمود: «علیک بالایاس ممّا فی أیدی الناس وإیّاک والطّمع فانه الفقر الحاضر؛ بر تو باد به قطع امید از آنچه در دست مردم است و از طمع بپرهیز، چراکه طمع فقر آماده و حاضر است».<sup>۵</sup>

۲. همان حضرت فرمود: «علیکم بالقناعت فإنّ القناعت مال لا ینفد؛ بر شما باد به قناعت، چراکه قناعت سرمایه‌ای تمام نشدنی است».<sup>۶</sup>

۳. امام سجاد علیه السلام فرمود: «رأیت الخیر کلّه قد اجتمع فی قطع الطّمع عمّا فی أیدی الناس».<sup>۷</sup>

۴. امام علی علیه السلام فرمود: «ثمره القناعت العزوف عن الطلب؛ ثمره قناعت و خوداتکایی، دوربودن از نیازمندی به دیگران است».<sup>۸</sup>

هوای گرم و داغ به فعالیت اقتصادی می‌پردازد و مورد پرسش قرار می‌گیرد که چرا در این روز گرم خود را به رنج می‌اندازید، می‌فرماید: «خرجت فی طلب الرزق لأستغنی عن مثلك؛ برای طلب روزی تلاش می‌کنم تا از وابستگی به تو و امثال تو بی‌نیاز شوم».<sup>۱</sup> شاید به همین ملاحظه، از تلاش اقتصادی تعبیر به «عزت» شده است. معلی بن خنیس می‌گوید: «امام صادق علیه السلام مرا دید که دیر به بازار (و مغازه‌ام) رفتم. فرمود: «أعد الی عزّک؛ صبح‌گاهان به عزتگاه خود برو».<sup>۲</sup>

قابل توجه اینکه آیه شریفه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...» هر چند در ارتباط با آمادگی‌های رزمی نازل شده؛ ولی یقیناً محدود به آن نیست: «به عقیده ما اگر این دستور بزرگ اسلامی: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» به عنوان یک شعار همگانی در همه جا تبلیغ شود و مسلمانان از کوچک و بزرگ، عالم و غیر عالم، نویسنده و گوینده، سرباز و افسر، کشاورز و بازرگان، در زندگی خود آن را به کار بندند، برای جبران عقب‌ماندگی‌شان کافی است».<sup>۳</sup>

نکته جالب آن است که در پایان همین آیه آمده: «وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ».<sup>۴</sup> ارتباط این قسمت از آیه نیز با بحث ما بسیار قابل توجه است؛ گویا می‌فرماید: هر اندازه که مسلمانان در مسیر تقویت بنیه‌های علمی، دفاعی و اقتصادی جامعه هزینه کنند و انگیزه آن خدا و تقویت کشور اسلامی و دین حق باشد، نتیجه‌اش عاید خود مسلمانان خواهد شد و هرگز ضرر

۱. کافی، ج ۵، ص ۷۴، ح ۳.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳، ح ۲. شبیه همین تعبیر از امام کاظم علیه السلام خطاب به یکی از یارانش به نام «مصادف» نقل شده است که به او فرمود: «أعد الی عزّک - اعنی السوق -» (همان، ص ۴، ح ۱۰).

۳. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۲۳، ذیل تفسیر آیه ۶۰ سوره انفال.

۴. انفال، آیه ۶۰.

۵. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۳۲۶.

۶. معجم الاوسط، ج ۷، ص ۸۴.

۷. کافی، ج ۲، ص ۱۴۸، ح ۳.

۸. غررالحکم، ح ۹۰۷۸.

۵. همان حضرت فرمود: «القناعة رأس الغنى؛ اساس و ریشه توانمندی (رشد و توسعه) قناعت و خوداتکایی است».<sup>۱</sup>

### ۷. معنویت و اخلاق

در نگرش اسلام، از شاخص‌های مهم توسعه، وجود معنویت و اخلاق در جامعه است. جامعه‌ای که از جهات مادی رشد یابد ولی از اخلاق و معنویت تهی باشد، جامعه‌ای توسعه نایافته و عقب مانده است.

در نگاه اسلام، توسعه فراگیر، شامل همه ابعاد حیات انسان از مادی و معنوی است و اصولاً سایر اهداف توسعه باید در راستای رسیدن به هدف عالی آن که همان رشد و کمال معنوی است، قرار گیرد.

عناصر معنوی و اخلاقی در جامعه، همان گسترش عبودیت خدا، حرکت به سمت رشد و تعالی، پرورش خصلت‌های انسانی همانند نوع دوستی، ایثار، محبت و دوری از فساد و فحشا و اسرافگری و سودجویی و مانند آن است.

قرآن کریم آن‌گاه که داستان ملکه سبا را بازگو می‌کند و از نظم و کشورداری او تمجید می‌نماید، در عین حال به علت خورشیدپرستی، آنان را مورد انتقاد و نکوهش قرار می‌دهد.

نخست می‌فرماید: «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ».<sup>۲</sup> ولی در ادامه می‌گوید: «وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا

يَهْتَدُونَ».<sup>۳</sup>

آن‌گاه سلیمان عليه السلام تلاش خود را برای هدایت و راهنمایی او به سمت توحید و خداپرستی به کار گرفت و او را از پرستش غیر خداوند یگانه بازداشت: «وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ».<sup>۴</sup>

در واقع حضرت سلیمان که خود بر جامعه‌ای بسیار توسعه یافته حکومت می‌کرد صرف داشتن امکانات و توسعه و رفاه مادی را برای پیشرفت ملکه سبا کافی ندانست و او را به خداپرستی و توحید ترغیب و راهنمایی نمود.

اساساً قرآن کریم شرک را خمیر مایه فساد و گناه می‌داند و همان را نیز سبب نابودی تمدن‌ها و عقب ماندگی جوامع می‌شمرد.

در سوره روم آیه ۴۱ می‌خوانیم: «ظَهَرَ الفَسَادُ فِي البَرِّ وَالبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» فساد و خرابی زمین را به عملکرد مردم نسبت می‌دهد و آن را بازتاب اعمال بد مردم می‌داند.

آن‌گاه در آیه بعد (آیه ۴۲) مردم را به سیر در زمین برای عبرت گرفتن از گذشتگان فرا می‌خواند «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانْ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ».

در حقیقت قرآن کریم «ریشه اصلی تمام مفاسد را فراموش کردن اصل توحید و روی آوردن به

۱. غررالحکم، ج ۹۰، ص ۳۰.

۲. نمل، آیه ۲۳.

۳. نمل، آیه ۲۴.

۴. نمل، آیه ۴۳.

شرک می‌داند»<sup>۱</sup> که با وجود شرک، فساد و تباهی سراغ جامعه می‌آید و در پی آن تضعیف تمدن‌ها و در نهایت نابودی آن خواهد بود.

به تعبیر دیگر، بدون ایمان، نه امنیتی برای جامعه خواهد بود و نه صلح و آرامشی: «لأنّ مفارقة الدّین مفارقة الأمن»<sup>۲</sup> و در نتیجه رشد و توسعه پایداری نصیب آن جامعه نخواهد شد، هر چند ممکن است برای مدت کوتاهی از آن به عنوان جامعه‌ای توسعه یافته یاد شود. اصولاً حیات حقیقی و بالندگی و رشد واقعی جامعه، تنها در پناه دینداری و معنویت ممکن است، چرا که به فرموده علی علیه السلام «لا حياة الا بالدّین»<sup>۳</sup>.

آمیختگی توسعه مادی با معنویت و خداپرستی، با تعبیرات گوناگون در قرآن آمده است. از جمله در آیه ۱۵ سوره سبا هنگامی که از شهر قوم سبا و تمدن آنها یاد می‌کند، می‌فرماید: به آنها گفتیم: «از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را به جا آورید، شهری است پاک و پاکیزه و پروردگاری آمرزنده و مهربان: «كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ».

در این جمله‌های کوتاه، ویژگی این شهر مورد ستایش را، مجموعه‌ای از نعمت‌های مادی و معنوی دانسته است.

«از نظر نعمت‌های مادی سرزمین پاک و پاکیزه داشتند، پاک از آلودگی‌های گوناگون، از دزدان و ظالمان، از آفات و بلاها، از خشکسالی و قحطی، از ناامنی و وحشت، و حتی گفته می‌شود از حشرات

موزی نیز پاک بود... و از نظر نعمت معنوی، غفران خداوند شامل حال آنها بود»<sup>۴</sup>.

بنابراین، مشخصه این شهر، آمیختگی نعمات مادی و معنوی با هم بود؛ هم از روزی‌های پاک استفاده می‌کردند و هم شکر خداوند مهربان را به جای می‌آوردند. تا زمانی که این فرمان الهی به درستی انجام می‌شد، بهره‌مندی آنان نیز از مواهب خداوندی فراوان بود؛ ولی هنگامی که از خدا و شکر نعمت‌های او رویگردان شدند، سیل ویرانگر همه چیز آنها را نابود ساخت: «فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ ... ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ»<sup>۵</sup>. ناسپاسی، ویرانی را برای آنها به ارمغان آورد و به تعبیر سید قطب «أعرضوا عن شكر الله و عن العمل الصالح والتّصرف الحميد فيما أنعم الله عليهم، فسلبهم سبب هذا الرخاء الجميل الذي يعيشون فيه؛ آنان از شکر خداوند و از انجام عمل صالح و تصرف شایسته در نعمت‌های الهی اعراض کردند و در نتیجه خداوند آنچه را که سبب زندگی آسوده و خوب آنها بود (سدّ معروف مأرب) از آنان گرفت»<sup>۶</sup>.

همچنین خداوند در آیه ۱۱۲ و ۱۱۳ سوره نحل آنگاه که از شهر نمونه‌ای یاد می‌کند، برای آن سه نعمت مادی و یک نعمت معنوی بر می‌شمرد. نخست

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۴۵۰.

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۷ از علی علیه السلام، ح ۳۰.

۳. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۲۰.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۵۸.

۵. سبا، آیه ۱۶ و ۱۷.

۶. فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۶۴۰.

می فرماید: «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ...» و آن گاه می فرماید: «وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْهُمْ».

به تعبیر تفسیر نمونه: «نعمت های سه گانه مادی (امنیت، اطمینان به ادامه زندگی و جلب روزی ها) هنگامی به تکامل می رسند که با نعمت های معنوی ایمان و توحید هماهنگ گردند، به همین دلیل، در آیات فوق بعد از ذکر نعمت های سه گانه می گوید: «وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْهُمْ».<sup>۱</sup>

به بیان تفسیر المیزان: «خداوند در آیه بعد نعمت معنوی را به آن نعمت ها ضمیمه کرد که همان آمدن رسولی از میان خود آنان بود؛ در نتیجه، آنجا منطقه ای بود که خداوند نعمتش را برای اهلس با فرستادن پیامبر تمام کرد».<sup>۲</sup>

حضرت ابراهیم علیه السلام نیز در دعای خویش نخست برای سرزمین مکه امنیت را می طلبد سپس شکوفایی اقتصادی را: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ»<sup>۳</sup>، و مطابق آیه ای دیگر، نخست امنیت را می خواهد و سپس دوری از بت پرستی و شرک را: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ».<sup>۴</sup>

در واقع، همراه با امنیت و رفاه، توجه به معنویت و دوری از شرک و بت پرستی، آرمان شهر ابراهیم علیه السلام است.

### زندگی بدون حضور پروردگار «معیشت

ضنک» است:

معنویت و توجه به خدا به اندازه ای در اسلام

پراهمیت است که هر کس هر چند از فراوانی نعمت های مادی برخوردار ولی از خدا و یاد او روی گردان باشد، زندگی او سامانی ندارد و از سختی و تنگی معیشت رنج می برد و رفاه و توسعه واقعی را در حیاتش احساس نمی کند، هر چند دورنمای آن، زیبا و جالب باشد و زندگی پیشرفته ای به نظر بیاید. قرآن کریم با صراحت می فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا».<sup>۵</sup>

«ضنک» به معنای سختی و تنگی است و «معیشت ضنک» یعنی زندگی دشوار و سخت<sup>۶</sup> و اما اینکه چگونه اعراض از یاد خدا و بی اعتنایی به دستورات او سبب معیشت ضنک می شود، مفسران تحلیل های جالبی دارند:

علامه طباطبایی می نویسد: «آن کس که خدا را فراموش کرد و یادش را به نسیان سپرد، چاره ای ندارد جز آنکه به دنیا دلبسته شود و آن را تنها مطلوب خویش قرار دهد و همه تلاش هایش را در آن راستا به کار گیرد و به سر و سامان دادن زندگی دنیا و توسعه و بهره مندی از آن پردازد؛ ولی با این حال هرگز آنچه از دنیا به چنگ می آورد - چه کم و چه زیاد - او را راضی نمی کند، زیرا هر مقدار که از دنیا به دست آورد، بدان راضی نیست و برای کسب

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۳۳.

۲. ر.ک: المیزان، ج ۱۲، ص ۳۶۲.

۳. بقره، آیه ۱۲۶.

۴. ابراهیم، آیه ۳۵.

۵. طه، آیه ۱۲۴.

۶. مفردات راغب، واژه «ضنک».



اینجا سخن از فرد بود، هنگامی که به جوامعی که از یاد خدا روی گردان هستند، وارد شویم، مسأله از این هم وحشتناک تر خواهد بود، جوامعی که به رغم پیشرفت شگفت‌انگیز صنعت، و فراهم بودن همه وسائل زندگی، در اضطراب و نگرانی شدید به سر می‌برند. در تنگنای عجیبی گرفتارند و خود را محبوس و زندانی می‌بینند.

«نیکسون» رئیس جمهور اسبق آمریکا در نخستین نطق ریاست جمهوری خود گفت: «ما گرداگرد خویش زندگانی تو خالی می‌بینیم، در آرزوی ارضا شدن هستیم، ولی هرگز ارضا نمی‌شویم!».

یکی دیگر از مردان معروف آنها که نقش او در جامعه، شادی آفریدن برای همه بود، می‌گوید: «من می‌بینم انسانیت در کوچه تاریکی می‌دود که در انتهای آن جز نگرانی مطلق نیست».<sup>۳</sup>

دانشمندان غربی نیز به صراحت از وضعیت کسالت‌بار زندگی بدون مذهب سخن گفته‌اند؛ از جمله «مالاک» (دانشمند انگلیسی) می‌نویسد: «مدرنیسم بی‌مذهب، جز جهانی کسالت‌بار و بی‌روح نیست».<sup>۴</sup>

روژه گارودی می‌نویسد: «در قلب ایدئولوژی آمریکایی [لیبرالیسم] نوعی پوچی و تهی بودن

ثروت و امکانات بیشتر پیوسته تلاش می‌کند و به حدی خاص قانع نمی‌شود. در نتیجه او همیشه در تنگی و سختی حفظ چیزی است که به دست آورده و در زحمت و رنج چیزی است که به دست نیاورده و بدان دلبسته است.

افزون بر این، اندوه و غم و اضطراب و پریشانی نیز بر او هجوم می‌آورد. ترس از بروز حوادثی همانند مرگ و بیماری، حسادت حسودان و مکر حيله‌گران، تباهی و نافرجامی سعی و تلاش‌ها و از دست دادن دوستان، از او قرار و آرامش را می‌گیرد و پیوسته او را ناآرام نگه می‌دارد».<sup>۱</sup>

آن قلب و دلی که از خدا و معنویت بیگانه باشد، روی آرامش را نخواهد دید. به تعبیر سید قطب: «وما يشعر القلب بطمأنينة الاستقرار إلا في رحاب الله وما يحس راحة الثقة إلا من هو مستمسك بالعروة الوثقى لا انفصام لها؛ قلب آدمی جز در پناه خداوند قرار و آرامش را درک نمی‌کند و تنها آن کس که به ریسمان محکم الهی که هرگز گسستنی نیست چنگ زند، آسودگی اطمینان را احساس می‌کند».

آن‌گاه می‌افزاید: «آرامشی که از ایمان حاصل می‌شود، زندگی را از نظر طول و عرض و عمق و وسعت، چند برابر می‌کند (برکت می‌دهد) و محرومیت از ایمان، بدبختی و شقاوتی را به همراه دارد که هرگز بدبختی و تنگنای فقر و محرومیت با آن برابری نمی‌کند».<sup>۲</sup>

تفسیر نمونه پس از تبیین سختی و تنگنای آنان که از خدا روی گردان هستند، می‌افزاید: «البته تا

۱. المیزان، ج ۱۴، ص ۲۲۵.

۲. فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۵۰۳.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۳۲۹-۳۳۰ (با مقداری تلخیص).

۴. لیبرالیسم و محافظه‌کاری، ص ۱۹۹ (مطابق نقل: تمدن مادیرانه ما غربی‌ها، ص ۱۸).

وجود دارد».<sup>۱</sup>

## ۱. انگیزه الهی [= خدامحوری]

\*\*\*

تلاش‌های حاکمان و زمامداران اسلامی اگر رنگ و بوی خدایی داشته باشد و تکاپوها و برنامه‌ریزی‌های آنان خدامحورانه باشد، راه رسیدن به توسعه و رشد آسان‌تر است.

قرآن کریم در دستوری عام و فراگیر به همگان سفارش می‌کند که قیام و تلاش فردی و جمعی آنان برای خدا باشد «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفُرَادَى».<sup>۲</sup>

در این میان زمامداران باید بدانند که خداوند بر کار آنها ناظر است و باید پاسخگوی او باشند و از هرگونه ضعف و سستی در کار مردم و تلاش برای سامان بخشی به امور آنان غافل نشوند.

در «دستور نامه» حکومتی امیرمؤمنان علی علیه السلام به مالک اشتر می‌خوانیم: «... فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ وَوَالِي الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ، وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ... تو از نظر قدرت برتر از آنانی و ولی امر بالاتر از تو و خداوند برتر از آن کسی است که تو را والی مصر نموده است».

سپس درباره رسیدگی به امور مردم سفارش می‌کند و می‌فرماید: «وَقَدْ اسْتَكْفَاكَ أَمْرَهُمْ وَابْتِلَاكَ بِهِمْ وَلَا تَنْصِبَنَّ نَفْسَكَ لِحَرْبِ اللَّهِ؛ خداوند کفایت امور مردم را از تو خواسته و به جهت آنان تو را در عرصه آزمایش قرار داده؛ خود را در معرض جنگ با خدا قرار مده».<sup>۳</sup>

نتیجه آنکه، توسعه اقتصادی در منظر اسلام بشر را در قالب‌های مادی محدود نمی‌کند و او را در دیوارهای نیازهای آن محصور نمی‌سازد. در جهان‌بینی اسلامی، افقی گسترده و بالنده فراروی رشد و توسعه جامعه انسانی است که با نیازهای فطری و واقعی بشر سازگار است و او را از سطحی‌نگری و نگاه تک بعدی به نیازهایش دور می‌دارد. باور ما آن است که آرامش واقعی نیز تنها در پرتو نگاه اسلام به رشد و توسعه برای انسان‌ها فراهم می‌شود.

به هر حال، موارد هفت‌گانه یاد شده، عمده شاخص‌های رشد و توسعه است، که اسلام بر آنها تأکید دارد و پیروانش را برای رسیدن به این شاخص‌ها تشویق می‌کند.

## گفتار سوم:

## اصول توسعه، در نگرش اسلامی

مقصود از عنوان این بحث، راه‌های رسیدن به شاخص‌های توسعه اقتصادی در اسلام است؛ بدین معنا که از نظر اسلام با چه اصول و سیاستی می‌توان به شاخص‌هایی که در گفتار دوم گذشت، دست یافت؟ و راه‌های رسیدن به آن شاخص‌ها چیست؟

عمده این اصول به ترتیب زیر است:

۱. در سرایشی به سوی گومورا، ص ۱۶۳ (مطابق نقل همان مدرک).

۲. سبأ، آیه ۴۶.

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

در این بیان، عدم تلاش برای رسیدگی به امور مردم به محاربه با خدا تشبیه شده است. بنابراین، زمامداری که خدا را ناظر بر خود بداند و بی توجهی به مشکلات مردم را محاربه خدا با خود برشمرد، تکاپو و تلاش وی برای رسیدگی به مردم و رفع نیازهای آنان رنگ و بوی دیگری دارد و انگیزه‌اش برای توسعه بخشی به جامعه افزون تر خواهد شد.

همچنین هنگامی که آن حضرت درباره مردم محروم و مستمند به مالک اشتر سفارش‌هایی دارد، سخنش را با «الله الله» آغاز می‌کند و می‌فرماید: «الله الله في الطبقة السفلى من الذين لا حيلة لهم، من المساكين و المحتاجين...»<sup>۱</sup>

افزون بر این، به یکی دیگر از کارگزارانش می‌گوید: «وبؤساً لمن خصمه عند الله الفقراء و المساكين و السائلون و المدفوعون...؛ بدا به حال کسی که فقرا و مساکین و نیازمندان و محرومان از حق خویش، در پیشگاه خدا شاکی وی باشند»<sup>۲</sup>.

گرچه این تعبیرات درباره تأمین حداقل معیشت نیازمندان است؛ ولی همین امر در مسائل مربوط به توسعه نیز حاکم و بیانگر لزوم تلاش‌های خدامحورانه در مسائل مربوط به رشد و توسعه در نگاه اسلام است.

## ۲. مدیران شایسته

برای رسیدن به جایگاه بلند رشد و توسعه همه جانبه، وجود رهبران و کارگزاران صالح، کاردان

و قدرتمند از شرایط اصولی و اساسی است. قرآن کریم، وارثان نهایی زمین و حاکمان بر آن را انسان‌های صالح می‌داند: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»<sup>۳</sup>، چرا که صالحان می‌توانند زمین را اصلاح کنند و مردم جامعه را به خوشبختی برسانند. از دیدگاه اسلام، امام و پیشوا و مدیرانی شایسته، امور دنیا و آخرت بشر را سامان می‌دهند و جامعه را از امنیت روانی برخوردار می‌سازند و همین امر به رشد و توسعه کمک می‌کند.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در بیانی جامع می‌فرماید: «إِنَّ الْإِمَامَةَ زَمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلْحُ الدُّنْيَا... بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصِّيَامِ وَالْحَجِّ وَالْجِهَادِ، وَتَوْفِيرُ الْفَقِيءِ وَالصَّدَقَاتِ، وَإِمَاضُءِ الْحُدُودِ وَالْأَحْكَامِ، وَمَنْعُ الثُّغُورِ وَالْأَطْرَافِ؛ إِمَامَتِ (و رهبری صالح) زمام (و سبب نظام بخشی) دین و موجب سامان یافتن جامعه اسلامی و سبب درستی امور مربوط به زندگی فردی و اجتماعی است؛ با امام (و پیشوای صالح) نماز و زکات و روزه و حج و تقسیم بیت المال و اجرای حدود [= مبارزه با تعدیات و قانون شکنی‌ها] و حفظ مرزها کامل می‌گردد»<sup>۴</sup>.

امام صادق علیه السلام نیز اعلام می‌دارد: «در ولایت والی عادل، حق و عدل احیا می‌شود و ظلم و جور و فساد از بین می‌رود؛ «وذلك أن في ولاية والی العدل

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. همان، نامه ۲۶.

۳. انبیاء، آیه ۱۰۵.

۴. کافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

### ۳. اجرای عدالت<sup>۴</sup> و منطق مخالفان آن

از اصول و راهبردهای توسعه اجرای عدالت است. با عدالت و توزیع صحیح امکانات و فرصت‌ها می‌توان به رشد و توسعه رسید؛ ولی برخی بر این باورند که برای رشد و توسعه جامعه، نیاز است عده‌ای قربانی شوند، تا برنامه‌های اقتصادی ثمر دهد. معتقدند گروهی خواه ناخواه باید زیر چرخ شتابان رشد قرار گیرند و گرنه نمی‌توان به توسعه اندیشید، زیرا اجرای برنامه‌ها بر اساس عدالت و مراعات همه جوانب کار و راضی نگه داشتن تمامی اقشار جامعه، حرکت توسعه را کند می‌کند؛ مثلاً در شتاب سازندگی، تورم و تزریق پول به جامعه امری اجتناب‌ناپذیر است و همین مسئله به قشر آسیب‌پذیر جامعه فشار می‌آورد.

همچنین تجهیز کارخانه‌ها به وسایل مدرن و رهایی از شیوه سنتی، سبب بیکاری گروهی از کارگران می‌شود؛ ولی در نهایت به رشد و توسعه اقتصادی جامعه - با توجه به

۱. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۴۷.

۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۹۶، ح ۹.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۱۲۳، ح ۲.

۴. عدالت از بحث‌هایی است که هم در اهداف نظام اقتصادی اسلام مطرح است و هم در شاخص‌های توسعه می‌تواند مورد توجه قرار گیرد، زیرا از شاخص‌های جامعه توسعه یافته وجود عدالت در بخش‌های گوناگون جامعه از جمله در بهره‌مندی از فرصت‌های برابر شغلی و توزیع عادلانه امکانات است؛ ولی به اعتقاد ما برای رسیدن به توسعه صحیح اقتصادی، اجرای عدالت از ابزارها و اصول راهبردی است که بدون آن رشد و توسعه واقعی محقق نمی‌شود، لذا ما این بحث را در این قسمت مورد توجه قرار داده‌ایم.

وولاته، إحياء كلِّ حقٍّ و كلِّ عدل، واماتة كلِّ ظلم و جور وفساد»<sup>۱</sup>.

همچنین آن حضرت تصریح می‌کند: «هم مردم و هم جامعه جز با وجود پیشوای شایسته اصلاح نمی‌شوند و سامان نمی‌یابند؛ لا يصلح الناس إلا بالإمام، ولا تصلح الأرض إلا بذلك»<sup>۲</sup>.

در مراحل بعد نیز ضروری است برای پیشرفت و رشد و توسعه همه جانبه به سراغ مردان صالح و پیشوایان کاردان و شایسته رفت.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «الواجب في حكم الله وحكم الاسلام على المسلمين... أن لا يعملوا عملاً ولا يقدّموا يداً ورجلاً قبل أن يختاروا لأنفسهم إماماً عفيفاً، عالماً، ورعاً، عارفاً بالقضاء والسنة، يجمع أمرهم... ويأخذ للمظلوم من الظالم حقه... ويجبي فيئهم؛ به فرمان خدا و به حکم اسلام، بر مسلمانان ضروری است که به کاری اقدام نکنند و پای پیش نگذارند مگر آنکه پیش از آن، برای خود رهبری عفيف، عالم، پرهیزکار و آشنا به امور داوری و سنت پیامبر برگزینند، تا امورشان را گرد آورد و حقّ ستم‌دیده را از ستمگر بستاند و اموال و مالیات‌های آنان را (به نحو صحیح) جمع‌آوری نماید»<sup>۳</sup>.

انسان‌های ناشایست و ناکارآمد، نمی‌توانند برنامه‌های توسعه را اجرا کنند، حتی اگر بهترین برنامه‌ها نیز در دست آنها بوده و برای آنها تهیه شده باشد. عنصر شایستگی و توانمندی موتور حرکت توسعه و رشد؛ و شایستگان، طلایه‌داران پیشبرد این حرکت‌اند.

صرفه جویی‌ها - کمک می‌کند.

### وَالْإِحْسَانُ<sup>۳</sup>.

همچنین قرآن اقامه قسط و عدل را از اهداف بعثت انبیا می‌شمرد: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»<sup>۴</sup> و رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «ما من أمير عشرة إلا أتى الله عز وجل مغلولاً يوم القيامة لا يطلقه إلا العدل؛ هر کس بر ده نفر فرمانروایی کند در روز قیامت در حالی که با غل و زنجیر بسته شده، وارد می‌شود و جز عدالتی که پیشه ساخته او را آزاد نمی‌کند».<sup>۵</sup> و فرمود: «إِتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ ظَلَمَات يَوْمِ الْقِيَامَةِ».<sup>۶</sup>

در کلام امیرمؤمنان علی عليه السلام عدالت اساس قوام عالم معرفی شده: «العدل أساس به قوام العالم»<sup>۷</sup> و قوی‌ترین بنیان و اساس دانسته شده است: «العدل أقوى أساس».<sup>۸</sup>

در سیاست و ملک داری نیز بهترین سیاست عدل پیشگی است: «العدل أفضل السِّيَاسَتَيْنِ»<sup>۹</sup> و اصلاح رعیت در پناه عدالت به حساب آمده: «بالعدل تصلح الرعيّة»<sup>۱۰</sup> و آبادانی شهرها با عدالت

گاه تعطیلی کارخانه‌ای و واردات فرآورده‌های آن از خارج با قیمت ارزان، هر چند سبب بیکاری جمع کثیری از مردم می‌شود؛ ولی از نظر اقتصادی به صرفه است و در سطح کلان گاه یک نوع سیاستگذاری اقتصادی سبب رشد درآمد سرانه می‌شود؛ ولی فقر و نابرابری را از بین نمی‌برد و گاه بر آن می‌افزاید.

البته این گروه معتقدند سرانجام این حرکت اثرش را در دراز مدّت خواهد گذاشت و کشوری غنی و ثروتمند و رشد یافته خواهیم داشت که از ره آورد آن، همگان بهره‌مند خواهند شد؛ ولی در کوتاه مدت چاره‌ای جز قربانی شدن گروهی از مردم نیست و در واقع لازم است، برای مدّتی این ظلم را بپذیریم، تا پس از رشد کشور به عدالت بیندیشیم.<sup>۱</sup> این نسخه‌ای است که جهان سرمایه‌داری و بانک‌های وام دهنده وابسته به این جریان‌ها، برای کشورهای جهان سوم و در حال توسعه می‌پیچند.

### نقد و بررسی:

اولاً، اسلام برای عدالت ارزش فراوانی قائل است. عدالت از اصول راهبردی اسلام است و اسلام اجازه نمی‌دهد با هیچ بهانه‌ای نادیده گرفته شود و در پای هیچ منفعتی قربانی گردد.

قرآن به طور صریح به اقامه قسط و عدل دستور می‌دهد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ»<sup>۲</sup> و به عدل و دادگری امر می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ

۱. برای آگاهی از این بحث، ر.ک: اسلام و چالش اقتصادی، نوشته

محمد عمر چپرا، ترجمه سید حسین میرمعزی و...، ص ۲۴۰-۲۴۶.

۲. نساء، آیه ۱۳۵.

۳. نحل، آیه ۹۰.

۴. حدید، آیه ۲۵.

۵. مسند احمد، ج ۵، ص ۲۸۴.

۶. همان.

۷. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۸۳، ح ۸۷.

۸. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۱۸.

۹. غرر الحکم، ح ۷۷۳۲.

۱۰. همان، ح ۷۷۵۹.

ارکان اصلی آن خواهد بود و نمی توان با دلخوش کردن به آینده، عدالت را قربانی کرد و ظلم را مجاز دانست، زیرا از دیدگاه اسلام، ظلم با هیچ توجیهی روا نیست.

ثانیاً، از عوامل تحقق و موفقیت توسعه، حضور مردم و همکاری آنان با دولت مردان است، که در صورت آسیب دیدن عدالت و نارضایتی توده مردم درصد موفقیت آن کاهش می یابد و پایداری دولت و حکومت متزلزل می شود. علی علیه السلام می فرماید: «ما حُصِّنَ الدَّوْلُ بِمِثْلِ الْعَدْلِ».<sup>۶</sup>

بانوی اسلام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در خطبه معروف خود، در عبارتی کوتاه و گویا درباره فلسفه عدالت می فرماید: «فرض الله... العدل فى الأحكام ایناساً للرعيّة؛ خداوند عدالت را در حکومت واجب ساخت تا میان مردمان انس و الفت پدید آید»<sup>۷</sup> که در صورت عدم رعایت عدالت، الفت از میان مردم رخت می بندد و همکاری و همراهی آنان با حکومت دچار مشکل می شود و در نتیجه برنامه ریزان موفق به اجرای صحیح پروژه توسعه نخواهند شد؛ همان گونه که در تعبیری دیگر، آن حضرت عدالت را مایه پیوند دل و تحکیم روابط اجتماعی می شمرد:

ممکن است: «ما عُمِّرَتِ الْبِلْدَانُ بِمِثْلِ الْعَدْلِ».<sup>۱</sup> و برکات الهی نیز با اجرای عدالت فزونی می یابد و به سوی مردم سرازیر می شود: «بالعدل تتضاعف البركات».<sup>۲</sup>

یک روز اجرای عدالت از سوی پیشوایان عادل، برتر از عبادت شصت سال شمرده شده است: «قال رسول الله: يوم من إمام عادل أفضل من عبادة ستين سنة».<sup>۳</sup>

امیر مؤمنان علیه السلام به محمد بن ابی بکر (والی مصر) فرمان می دهد که به گونه ای عمل کن که ضعیفان از عدالت تو مأیوس نشوند: «ولا ييأس الضّعفاء من عدلك عليهم».<sup>۴</sup>

همچنین آن حضرت با قاطعیت تمام هر نوع ظلم و بیدادگری را رد می کند و می فرماید: «والله لأن أبيت على حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهِّدًا، وَأَجْرًا فِي الْأَغْلَالِ مُصَفِّدًا، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ؛ به خدا سوگند اگر شب را به بیداری بر روی خار سعدان به روز آورم، و با قرار داشتن غل ها بر بدنم، روی زمین کشیده شوم، پیش من محبوب تر است از اینکه خدا و رسولش را در قیامت ملاقات کنم در حالی که به بعضی از مردم ستم کرده باشم».<sup>۵</sup>

اگر ما توسعه را - آن گونه که تعریف کردیم - فقط دگرگونی در میزان تولید و درآمد ندانیم، بلکه فقرزدایی، رفع محرومیت، تأمین رفاه عمومی و تعمیم و توزیع درآمد را نیز از ارکان یک توسعه پایدار به شمار آوریم، طبیعی است که عدالت از

۱. غررالحکم، ج ۷۷۷۸.

۲. همان، ج ۱۰۲۲۶.

۳. مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۹۷.

۴. نهج البلاغه، نامه ۲۷.

۵. همان، خطبه ۲۲۴.

۶. غررالحکم، ج ۷۷۷۹.

۷. بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۰۸.

«والعدل تنسيقاً للقلوب»<sup>۱</sup>.

امیرمؤمنان علیه السلام نیز در یک جمله پرمعنا می فرماید: «إِنَّ أَفْضَلَ قُوَّةِ عَيْنِ الْوَلَاةِ إِسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ، وَظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ؛ بَرْتَرِينَ چیزی که موجب چشم روشنی زمامداران می شود برقراری عدالت در شهرها و ظهور دوستی و محبت رعیت است»<sup>۲</sup>.

ثالثاً، با نادیده گرفتن عدالت، اگر هم رشد اقتصادی جامعه افزایش یابد، به یقین بخش‌های دیگر توسعه، به ویژه فرهنگ، اخلاق و معنویت جامعه آسیب می بیند، زیرا توجه به رشد (بدون عدالت)، سبب فشار به اقشار کم درآمد جامعه می شود و طبیعی است در چنین فضایی، روی آوردن به امور غیر قانونی و درآمدهای نامشروع برای تأمین هزینه‌های زندگی برای گروهی از مردم اجتناب‌ناپذیر است و پی آمد آن، عدم تأثیر برنامه‌های معنوی و اخلاقی است: «كاد الفقر أن يكون كفرةً»<sup>۳</sup> و آسیب دیدن دین مردم و موجب پریشانی و اضطراب آنان است: «يا بني إني أخاف عليك الفقر... إِنَّ الْفَقْرَ مَنْقَصَةٌ لِلدِّينِ وَمَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ»<sup>۴</sup>.

و همه این موارد هزینه‌های فراوانی را بر دوش دولت می گذارد که باید با تقویت نیروهای بازدارنده، مأموران امنیتی، تجهیزات روانی، بهداشتی و مانند آن به مقابله با این ناهنجاری‌ها پردازد و همین در درازمدت بر رشد اقتصادی نیز تأثیر منفی خواهد گذاشت.

رابعاً، به اعتقاد ما توجه به عدالت و رسیدگی به محرومان سبب لطف و توجه ویژه الهی خواهد شد

و همین نیز برکات فراوانی را در پی دارد که به حل مشکلات و توسعه و رفاه جامعه کمک می کند. امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ النَّاسَ يَسْتَعْنُونَ إِذَا عُدِلَ بَيْنَهُمْ، وَتَنَزَلَ السَّمَاءُ رِزْقَهَا، وَتَخْرَجُ الْأَرْضُ بِرِكَتِهَا بِإِذْنِ اللَّهِ؛ مردم، آن گاه که عدالت میانشان حاکم باشد، بی نیاز می گردند و آسمان با اذن پروردگار رزق خویش را فرو می فرستد و زمین برکاتش را خارج می سازد»<sup>۵</sup> و ظلم و ستم بر عده‌ای - هر چند با انگیزه رشد اقتصادی - سبب زوال برکات الهی خواهد شد: «بِالظُّلْمِ تَزُولُ النُّعْمُ»<sup>۶</sup>.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز فرمود: «إِذَا جَارَتِ الْوَلَاةُ قَحَطَتِ السَّمَاءُ؛ هنگامی که والیان ستم نمایند، آسمان برکاتش را دریغ خواهد کرد»<sup>۷</sup>. در حدیث دیگری آن حضرت خطاب به معاذ بن جبل وی را از نفرین مظلوم می ترساند و می فرماید: «وَاتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهَا لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ»<sup>۸</sup>.

خامساً، در کشورهای پیشرفته و رشد یافته که در آغاز حرکت، رشد را اصل قرار داده‌اند تا بعداً به

۱. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۲۳.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳. برای آگاهی بیشتر از اهمیت عدالت در اسلام و نقش آن در آبادی و رشد جامعه ر. ک: مستقبل علم الاقتصاد من منظور الاسلامی، دکتر محمد عمر چپرا، ترجمه دکتر رفیق یونس المصری، ص ۱۰۷-۱۱۰.

۳. خصال صدوق، ج ۱، ص ۱۱؛ كنز العمال، ج ۶، ص ۴۹۲، ح ۱۶۶۸۲ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم.

۴. نهج البلاغه، قصار ۳۱۹ از علی علیه السلام.

۵. کافی، ج ۳، ص ۵۶۸، ج ۶.

۶. غرر الحکم، ح ۱۰۴۱۳.

۷. الکامل، عبدالله بن عدی، ج ۳، ص ۳۶۱.

۸. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۹۹ و مسند احمد، ج ۱، ص ۲۳۳.

پرداخت‌ها و دستمزدها بار دیگر به خزانه آنان بازگردد و ثروت انبوه آنان انبوه‌تر شود و توده مردم همچنان دست خالی باقی بمانند.<sup>۱</sup>

با آنکه سال‌ها در کشورهای سرمایه‌داری برنامه رشد اقتصادی اجرا شده و به ثمر نشست است؛ ولی شکاف طبقاتی حل نشده و فاصله غنی و فقیر افزایش یافته است. آمارها نیز همین واقعیت را تأیید می‌کنند:

«برای مثال، در آمریکا در سال ۱۹۷۳ سهم یک پنجم خانواده‌های پایین جدول درآمدی، ۵/۵ درصد کل درآمد، و سهم یک پنجم بالای جدول، ۴۱/۱ درصد کل درآمد بود و در سال ۱۹۹۱ سهم یک پنجم نخست به ۴/۵ و یک پنجم دوم به ۴۴/۲ رسید و این تنزل با مختصر تغییراتی ادامه دارد».<sup>۲</sup>

۱. نویسنده، محقق برجسته و اقتصاد دان معروف جهان اسلام، محمد عمر چپرا در نقد نظام سرمایه‌داری می‌نویسد: «تولیدکنندگان برای حداکثر کردن سود، بمبارانی از تبلیغات کالایشان را از طریق رسانه‌ها بر مصرف‌کننده مستقل اعمال می‌کنند. آنها آشکارا یا پنهانی حس خودخواهی و علاقه به مصرف‌گرایی و توجه به زرق و برق‌های زندگی را در مصرف‌کننده بیدار می‌کنند. آنها طوری عمل می‌کنند که مصرف‌کننده معتقد شود هویت و شخصیت اجتماعی‌اش بر از دیاد خریدها و ارزش آنها متوقف است... گالبرایت تأکید می‌کند که «تمام شکل‌های اقناع مصرف‌کنندگان بر این مطلب تأکید می‌کنند که مصرف کالاها بزرگ‌ترین منشأ خوشبختی و عالی‌ترین معیار کمال بشری است» (اسلام و چالش اقتصادی، ص ۷۸-۷۹ با تصرّف و تلخیص). روشن است در بازار داغ تبلیغات و ایجاد نیازهای کاذب، بار دیگر دستمزدها به جیب شرکت‌های تولیدکننده و کارخانه‌های سازنده کالا باز می‌گردد.

۲. پیروزی سیاه، والدن بیو، ترجمه احمد سیف و کاظم فرهادی، ص ۲۲۹.

عدالت برسند، هرگز نتوانسته‌اند توزیع عادلانه ثروت را برای توده‌های مردم به ارمغان آورند و همچنان ثروت‌های کلان در اختیار عده‌ای محدود قرار دارد و در دست گروهی خاص متمرکز است. استثمار نو و مدرن همچنان می‌تازد و اختلاف فاحش طبقاتی به روشنی دیده می‌شود، چراکه ثروت‌اندوزی و حرص و آز چیزی نیست که به راحتی از دل ثروتمندان کنده شود تا پس از رسیدن به رشد، برنامه‌هایی جهت تعمیم عدالت و توزیع ثروت انجام دهند، بلکه آنان با نفوذ در دستگاه‌های اجرایی و قانونگذاری، هر روز قوانین تازه‌ای را به نفع خویش و گسترش حوزه عمل خود وضع می‌کنند و البته آنچه برای دیگران نمود دارد، رشد ذخایر ارزی و نفوذ عمل سیاسی این نوع کشورهاست؛ ولی آیا حقیقتاً آنها به رسالت جهانی و یا داخلی خویش و شعارهای فریبنده خود عمل می‌کنند؟ هرگز!

آنها برای تجمیع ثروت، هر صدای عدالت طلبانه‌ای را خاموش می‌کنند و در صورت نیاز با نیروی نظامی به جنگ فقرا و عدالت جویان می‌شتابند و در نهایت به رشد اقتصادی کارتل‌ها و تراست‌ها می‌انديشند نه توده مردم.

آنها هم مردم و هم نخبگان را برای به حرکت درآمدن کارخانه‌های خود می‌خواهند؛ نه رفع محرومیت و رشد و توسعه و رفاه عمومی، چراکه همراه با رفع نیازهای اولیه مردم، نیازهای نو و تازه‌ای برای آنها به وجود می‌آورند، تا همچنان استثمار به شیوه‌ای مدرن ادامه یابد و سهم مهمی از



صراحت اعلام کرده‌اند «تمرکز ثروت در دو دهه گذشته به مقدار زیادی، فزونی یافته است».<sup>۶</sup>

به یقین دیگر کشورهای سرمایه‌داری اگر وضعیتشان بدتر از آمریکا نباشد، بهتر نیست.<sup>۷</sup>

جمعی از دانشمندان غربی نیز به قربانی شدن توده مردم در چنین تفکری اعتراف کردند. از جمله آدلمان و موریس با استناد به آمارهای مقطعی گفته‌اند: «توسعه اقتصادی نه تنها با کاهش متوسط درآمد نسبی، بلکه با کاهش متوسط درآمد مطلق فقیران همراه است».<sup>۸</sup>

هایمن مینسکی در یک جمله می‌گوید: «جوامع سرمایه‌داری ستمکار و (از لحاظ اقتصادی) ناکاراست».<sup>۹</sup>

در اینجا یک استثنا هست؛ و آن اینکه اگر واقعاً مسائل اخلاقی بر جامعه بشری حاکم شود و تفکر فردی به تفکر جمعی تبدیل گردد و در چنین شرایطی

۱. دام جهان‌گرایی، هانس پیتر مارتین، ترجمه عبدالحمید فریدی عراقی، ص ۱۹۰.

2. Forbes.

۳. درآمدی بر جامعه، نوشته یان رابرتسون، ص ۲۲۵ و ۲۳۰ (مطابق نقل ساختارکلان نظام اقتصادی اسلام، ص ۱۵۰).

۴. پول، بهره، بحران‌های اقتصادی - اجتماعی، ص ۶۶ (همان).

۵. اسلام و چالش اقتصادی، محمد عمر چپرا، ترجمه سید حسین میر معزی و...، ص ۱۱۹-۱۲۰.

۶. همان، ص ۲۰۴.

۷. ر.ک: همان، ص ۲۰۳-۲۰۵.

۸. فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۱۶، ص ۱۶۳.

۹. اسلام و چالش اقتصادی، ص ۷۶. برای مطالعه بیشتر پیرامون شکاف طبقاتی در جامعه آمریکا و دیگر جوامع سرمایه‌داری و علل آن؛ ر.ک: نظام اقتصادی اسلام، مبانی مکتبی، ص ۷۶-۹۴.

آمار فوق نشان می‌دهد که هر چه زمان پیش می‌رود توزیع درآمدها نامتوازن تر می‌شود.

طبق آمار دیگر، گرچه بین سال‌های ۱۹۷۳-۱۹۹۴ میزان سرانه تولید ناخالص ملی آمریکا بیش از یک سوم افزایش یافته؛ ولی متوسط دستمزدهای ناخالص برای همه شاغلانی که در پست‌های مدیریت نبودند؛ یعنی برای سه چهارم نیروی کار، ۱۹ درصد کاهش یافته است».<sup>۱</sup>

همچنین آمارها از تمرکز ثروت در دست گروهی خاص در آمریکا و برخی از کشورهای سرمایه‌داری حکایت می‌کند.

نتایج یکی از تحقیقات مجله فوربس<sup>۲</sup> در سال ۱۹۸۸ میلادی درباره ۴۰۰۰ نفر از ثروتمندان آمریکا چنین است:

«ثروت هر یک از آنان بیش از ۲۲۵ میلیون دلار بود و نشان می‌داد که ۱۸۵ نفر از این افراد، حداقل ۵۰۰ میلیون دلار و ۵۱ نفر، حداقل یک میلیارد دلار ثروت داشتند».<sup>۳</sup>

در آلمان نیز وضعی شبیه به آمریکا وجود دارد: «ششصد مگا میلیونر آلمانی (سوپر ثروتمندان) سیصد میلیارد ثروت در اختیار دارند. ثروت هر یک از این ششصد تن، بین صد میلیون تا چندین میلیارد مارک است».<sup>۴</sup>

همچنین طبق آمار منتشره، در آمریکا ۳۲/۴ میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می‌کنند که ۱۳/۶ درصد جمعیت آمریکا را شامل می‌شود.<sup>۵</sup> از این رو دمکرات‌ها در کمیته اقتصادی مشترک کنگره، با

اجرای عدالت هم به مشارکت و انگیزه توده مردم منتهی می‌شود و هم از هزینه‌هایی که ره‌آورد نابرابری و ستم است می‌کاهد و مهم‌تر از همه، سبب جلب برکات الهی و توجه حضرت حق به چنین جامعه‌ای خواهد شد و همه این امور از اصول راهبردی برای رسیدن به رشد و توسعه اقتصادی جامعه است.

#### ۴. تقوا و پارسایی

مجریان پروژه توسعه لازم است از تقوا و پارسایی برخوردار باشند، تا از افتادن در ورطه یک جانبه‌نگری، دنیازدگی و دلبستگی‌های مادی، قومیتی و نژادی دور بمانند و عادلانه به مردم جامعه نگاه کنند و برنامه‌های توسعه را بر محور عدالت قرار دهند.

قرآن کریم تقوا را سبب نزول برکات می‌داند: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»<sup>۱</sup>.

تقوا و پارسایی از خطا می‌کاهد: «من زاد ورعه نقص إثمه»<sup>۲</sup> و تلاش‌ها را ثمر بخش می‌سازد: «مع الورع يثمر العمل»<sup>۳</sup> و چراغ موفقیت است: «الورع مصباح نجاح»<sup>۴</sup>.

پیشوایی و رهبری یک جامعه از دیدگاه اسلام

سرمایه‌گذاری‌ها در مسیر توسعه به کار افتد، به این امید که در درازمدت محرومیت‌ها بر اثر توسعه اقتصادی برطرف شود، هر چند در کوتاه مدت عدالت تحت الشعاع قرار گیرد، این امر ممکن است قابل قبول باشد؛ ولی می‌دانیم توسعه در دنیای امروز هرگز در این مسیر قرار ندارد، بلکه محصول آن، ثروت بیشتر برای ثروتمندان و فاصله گرفتن بیشتر از قشرهای محروم است.

یکی از شواهد روشن این سخن آن است که آنان هم در عمل و هم در سخن با صراحت اظهار می‌دارند که باید صنایع به صورتی پیش رود که نیاز آنها به کارگر روز به روز کمتر شود، تا مجبور نباشند بخش قابل ملاحظه‌ای از درآمد کارخانه را به مهندسان و کارگران حرفه‌ای و عادی بدهند و این گواه روشنی است که توسعه صنعتی دنیای امروز، هرگز در مسیر عدالت - هر چند در درازمدت - نیست و رشد هدف است، نه عدالت و توسعه و در حقیقت رشد و فزونی ثروت انگیزه اصلی است، نه رفع محرومیت و رفاه توده مردم.

در نتیجه، ما معتقدیم اگر حاکمان، دیگر اصول توسعه را به کار گیرند و با مدیریت صحیح، برنامه‌ریزی، جلب مشارکت مردم، انگیزه الهی و مانند آن به توسعه بیندیشند، یقیناً نگاه عدالت‌گرایانه به برنامه‌ها، رشد و توسعه جامعه را نیز در پی خواهد داشت و منافاتی با توسعه ندارد، بلکه به اعتقاد ما از راهبردهای اساسی برای رسیدن به شاخص‌های توسعه اقتصادی خواهد بود، چرا که

۱. اعراف، آیه ۹۶.

۲. غررالحکم، ج ۵۹۷۰.

۳. همان.

۴. همان.

و مجریان رشد و توسعه، عدالت را فدای خودخواهی و منافع شخصی خود می‌نمایند و با جهت‌گیری‌های خاص، محرومان جامعه را فراموش نموده و سبب تمرکز ثروت در دست مرفه‌ان و زراندوزان می‌شوند.

همچنین در اثر بی‌تقوایی، دیگر ابعاد توسعه که همان توسعه انسانی و تغییر ساختارها و اصلاح نهادهاست مورد غفلت قرار می‌گیرد و فضیلت‌ها و فرهنگ معروف و مقبول جامعه در پای رشد اقتصادی قربانی می‌شود.

تقوا مانع اساسی در برابر طرح‌های خیانت‌کارانه، جانبدارانه و مادی‌گرایانه است و بر روند رشد و توسعه تأثیر سازنده و بنیادین دارد.

### ۵. آگاهی و کاردانی برنامه‌ریزان

کسانی می‌توانند برای شاخص‌های توسعه برنامه‌ریزی و سیاستگذاری کنند که از آگاهی، تخصص و کاردانی لازم برخوردار باشند؛ تخصص و کاردانی لازمه ورود به این عرصه و تلاش در این صحنه سرنوشت‌ساز است.

نمی‌توان اختیار عرصه‌های توسعه را به دست افراد ناکارآمد داد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا؛ اموال خود را که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده، به

نیز جز برای کسی که دارای ورع و پرهیزکاری باشد، شایسته نیست: «لا تصلح الإمامة إلا لرجل فيه ثلاث خصال، ورع يحجزه عن معاصي الله...»<sup>۱</sup>

امیرمؤمنان علیه السلام نیز در خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه در توصیه‌ها و فرمان‌هایش به کارگزاران امر به تقوا را سر لوحه توصیه‌هایش قرار می‌دهد، چرا که کارگزاران حکومت بدون تقوا و پارسایی نمی‌توانند به اهداف عالیّه توسعه دست یابند.

در نامه ۲۶ پس از فرمان به یکی از کارگزارانش به تقوا و فرمانبری از خداوند، می‌فرماید: «آن کس که درون و برونش یکسان باشد و سخن و گفتارش هماهنگ، او می‌تواند حق این امانت (ولایت و حکومت) را ادا کند و از عهده آن بر آید؛ (ومن لم يختلف سرّه وعلانیته، وفعله ومقالته فقد أدّى الأمانة).

در جای دیگر هنگامی که یکی دیگر از کارگزارانش را به سراغ مأموریت اقتصادی و جمع‌آوری زکات می‌فرستد، نخست به او فرمان تقوا می‌دهد و سپس او را از ستم بر مردم بر حذر می‌دارد: «انطلق علی تقوی الله وحده لا شریک له، ولا ترعن مسلماً ولا تجتازنّ علیه کارها، ولا تأخذنّ منه أكثر من حقّ الله فی ماله»<sup>۲</sup>.

چرا که اگر تقوا نباشد و حکومت به دست نابخردان و تبهکاران بیفتد، اموال را میان خود تقسیم کرده و مردم را از آن محروم می‌نمایند: «ولکننی آسی أن یلی أمر هذه الأمة سفهاؤها وفجارها فیتخذوا مال الله دولا، وعباده حولا»<sup>۳</sup>.

پی‌آمد بی‌تقوایی آن است که برنامه‌ریزان

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۰۷، ح ۸ از رسول خدا صلی الله علیه و آله.

۲. نهج‌البلاغه، نامه ۲۵.

۳. همان، نامه ۶۲.

اقدام به کارها بدون تدبیر و برنامه‌ریزی و آگاهی از جوانب و زوایای آن، همانند کار همان زن نادان است که همه تلاش‌های خود را بی‌اثر می‌گذارد و زحمات خود را هدر می‌دهد. انسان‌های ناکارآمد، سرمایه‌های کشور را هدر می‌دهند و بر رنج جامعه می‌افزایند.

#### ۶. دانش و کارآزمودگی نیروها

وجود نیروهای کارآزموده، آموزش دیده و شایسته برای اجرای برنامه‌های توسعه ضروری است. بدین معنا که علاوه بر برنامه‌های مناسب و رهبران کاردان، وجود نیروهایی که بتوانند در بخش‌های مختلف دستگاه‌های اجرایی به مدد برنامه‌ریزان برخیزند، غیر قابل انکار است.

نیروهای آموزش دیده‌ای که بتوانند در پست‌های اجرایی در سطح کشور و در کارخانه‌ها، کارگاه‌ها، مزارع، آموزشگاه‌ها، بخش خدمات و دیگر نهادهای مرتبط با توسعه به کارگمارده شوند. پرورش چنین نیروهایی و فراهم ساختن بسترهای لازم جهت آموزش و تقویت آموخته‌های آنان از شرایط توسعه پایدار است.

«تربیت نیروی کار ی‌دی و فکری که سرمایه‌گذاری انسانی محسوب می‌شود، از ارکان

دست سفیهان (و ناکارآمدان) نسپارید»<sup>۱</sup>.  
می‌دانیم در اسلام افزون بر رشد و بلوغ شرعی، امر دیگری به نام «رشد و بلوغ اقتصادی» مطرح است، و در سپردن اموال یتیمان به آنان احراز این رشد ضروری است.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِنْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ»؛ یتیمان را چون به حد بلوغ برسند، بیازمایید؛ اگر در آنها رشد (کافی) یافتید، اموالشان را به آنها بدهید»<sup>۲</sup>.  
هنگامی که سپردن اموال اندک به یک شخص، مشروط به رشد اقتصادی باشد، نمی‌توان کاروان رشد و توسعه جامعه را به دست افراد کم‌خرد و ناکارآمد داد، از این رو هنگامی که حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام می‌خواهد بر مسند اقتصادی کشور پهناور مصر تکیه زند، افزون بر وصف تعهد، بر کاردانی و تخصص خویش نیز انگشت می‌گذارد و می‌گوید: «اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ»<sup>۳</sup>.

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سفارشی به ابن مسعود می‌فرماید: «إِذَا عَمِلْتَ عَمَلًا فَاعْمَلْ بِعِلْمٍ وَعَقْلٍ، وَإِيَّاكَ أَنْ تَعْمَلَ بِغَيْرِ تَدَبُّرٍ وَعِلْمٍ، فَإِنَّهُ - جَلَّ جَلَالُهُ - يَقُولُ: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَصَتْ غَزْلُهُمْ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا»<sup>۴</sup>؛ هنگامی که در پی انجام کاری بر می‌آیی، آن را با آگاهی و دانایی انجام ده و از انجام کارها بدون عاقبت‌اندیشی و آگاهی بپرهیز، زیرا خداوند می‌فرماید: «همانند آن زن (نادان) نباشید که پشم‌های تابیده خود را، پس از استحکام، وای می‌تابید»<sup>۵</sup>.

۱. نساء، آیه ۵.

۲. نساء، آیه ۶.

۳. یوسف، آیه ۵۵.

۴. نحل، آیه ۹۲.

۵. مکارم الاخلاق، ص ۴۵۸.

مهمّ توسعه فنی است»<sup>۱</sup>.

«یکی از عوامل پیشرفت و توسعه و توانایی‌های فنی در کشورهایی مانند انگلستان، ژاپن، فرانسه، سوئد، نروژ و دیگر کشورهای صنعتی این است که به آموزش فنی و حرفه‌ای اهمیت می‌دهند. در کشور انگلستان ۵۰ درصد دانشجویان به رشته‌های طراحی و پژوهش و ۵۰ درصد بقیه به رشته‌های عملی و حرفه‌ای و به اصطلاح رشته «دست به آچاری» مشغولند»<sup>۲</sup>.

نیروهای آموزش دیده، مخصوص توسعه فنی نیستند؛ بلکه در بخش‌های دیگر توسعه نیز وجود افراد کارآموده و قابل، امری ضروری است.

همان‌گونه که وجود کارگران فنی و آموزش دیده، از هدر رفتن نیرو و سرمایه جلوگیری می‌کند و به اتقان کار می‌افزاید، وجود نیروهای شایسته و ماهر در کشاورزی، صنعت، بهداشت و خدمات نیز برای پیشبرد اهداف توسعه و استفاده بهینه از سرمایه لازم است.

امام صادق علیه السلام مهارت کاری را امری لازم برای صنعت‌کاران می‌داند (کلّ ذي صناعة مضطرّ إلى ثلاث خلال یجتلب بها الکسب، وهو أن یكون حاذقاً بعمله...) <sup>۳</sup>.

همچنین افراد کارآموده و شایسته می‌توانند بخش‌های فرهنگی، دانش‌سراها و دانشگاه‌ها را به نحو شایسته‌ای اداره کنند.

در بخش تجارت و قراردادهای بازرگانی جهانی، جهان سوم بر اثر بی‌اطلاعی و یا کم‌اطلاعی

از جوانب مختلف قراردادها، زیان دیده است و این کشورهای صنعتی و قدرتمند جهان‌اند که به دلیل آشنایی با فنون قراردادها، حقوق بین‌الملل و تجارت جهانی، همیشه قراردادها را به سود خود تنظیم می‌کنند. اینجاست که ضرورت وجود افراد متخصص و کارکشته و قوی برای حفاظت از منافع کشورهای در حال توسعه نمایان می‌شود.

فرهنگ سازی و تزریق نیروی معنوی و گسترش اخلاق و ایمان که از اهداف توسعه اسلامی است نیز، با وجود نیروهای قابل و شایسته محقق می‌شود. در غیر این صورت، جامعه فقط از نظر اقتصادی رشد می‌کند؛ ولی جامعه‌ای تهی از معنویت و اخلاق خواهد شد و از «حیات طیّبی» که قرآن به آن فرا می‌خواند دور می‌شود.

به هر حال، با آگاهی و تخصص و کارآمدی نیروهاست که می‌توان بر مشکلات غلبه کرد و در مسیر توسعه حرکت نمود.

همان‌گونه که پیش از این در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کردیم، آن حضرت خطاب به ابن مسعود فرمود: «إذا عملت عملاً فاعمل بعلم و عقل، و إیّاك أن تعمل عملاً بغير تدبّر و علم؛ هنگامی که کاری انجام می‌دهی آن را با آگاهی و دانایی انجام ده و از انجام

۱. انتقال علوم و تکنولوژی به جهان سوم، محمد عبدالسلام (مطابق نقل: پدیده‌شناسی فقر و توسعه، ج ۴، ص ۲۱۴).

۲. تکنولوژی محور توسعه، ص ۵۵ (مطابق نقل: پدیده‌شناسی فقر و توسعه، ج ۴، ص ۲۱۴).

۳. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۳۶، ح ۶۴.

کارها بدون اندیشه و آگاهی پرهیز».<sup>۱</sup>

این حدیث، به روشنی فرمان می‌دهد و ورود در هر کار مهمی که از جمله آن توسعه اقتصادی است باید با آگاهی و اندیشه باشد و نمی‌توان در این عرصه بدون کارآزمودگی و آگاهی قدم گذاشت.

در منظر دین علم و آگاهی ریشه همه خیرات است: «العلم أصل كل خير»<sup>۲</sup> و عزت و سعادت دنیا و آخرت با آن حاصل می‌شود: «لطالب العلم عز الدنيا وفوز الآخرة».<sup>۳</sup>

شاید سفارش‌های اکید پیامبر ﷺ بر علم آموزی حتی اگر در سرزمین چین باشد: «أطلبوا العلم ولو بالصین»<sup>۴</sup> و با توجه به این نکته که چین سرزمین فراگیری معارف دینی نبوده، بلکه مقصود دانش دنیوی است، این سخن نشان از توجه به تمام علوم است که در مسیر توسعه است.

همچنین در تاریخ می‌خوانیم: آن حضرت دستور اعزام دو نفر از مسلمانان را برای آموزش بعضی از سلاح‌های جدید برای تقویت ارتش اسلام صادر فرمودند.<sup>۵</sup>

در پرتو فراگیری این تعلیمات بود که مسلمانان به چنان رشد و توسعه‌ای رسیدند که طی دو قرن پناهگاه دانش‌پژوهان غرب شدند، به گونه‌ای که گروهی از آن دیار برای کسب دانش به کشورهای اسلامی روی آوردند.<sup>۶</sup>

امیرمؤمنان علی رضی الله عنه در بخشی از رهنمودهای خود به مالک در ارتباط با پیشرفت کار و توسعه و سازندگی می‌فرماید: «وأكثر مدارس العلماء،

ومناقشة الحكماء، في تثبيت ما صلح عليه أمر بلادك؛ با دانشمندان و اندیشمندان دربارهٔ اموری که بدان وسیله وضع شهرها را اصلاح می‌کند، زیاد به گفت‌وگو بنشین».<sup>۷</sup>

در حقیقت مجالست و مشورت با صاحب نظران و اندیشمندان برای اصلاح امور و پیشبرد اهداف سازندگی، زمینه درست اندیشی و سپردن کارها به دست کارآزموده‌ها و نیروهای شایسته است.

در مجموع می‌توان گفت: «از تجربه کشورهای پیشرفته می‌توان به این حقیقت پی برد که جوامعی که به کیفیت نیروی انسانی توجه کرده و افرادی شایسته، متخصص و با مهارت تربیت نموده‌اند، در جنبه‌های مختلف به پیشرفت دست یافته‌اند».<sup>۸</sup>

«در نظر اقتصاددانان، عامل آموزش در این

۱. مکارم الاخلاق، ص ۴۵۸.

۲. غررالحکم، ج ۱۷.

۳. همان، ج ۹۰.

۴. بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۷۷؛ کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۳۸، ج ۲۸۶۹۷.

۵. طبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۱۲. در این کتاب آمده است: عروة بن مسعود و غیلان بن سلمة به منطقه «جرش» اعزام شدند تا ساخت منجنیق و دبابات (نوعی ذره پوش ابتدایی که به وسیله اشخاص حرکت می‌کرد) را فراگیرند و با همین ابزارها رسول خدا صلی الله علیه و آله به جنگ مشرکان طائف رفت.

۶. تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۲۷۸ (مطابق نقل: مبنایی اقتصاد اسلامی، ص ۲۰۵).

۷. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۸. سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی و توسعه اقتصادی، محمود متوسلی، ص ۲۴.

رسول خدا ﷺ در سفارش خود به علی علیه السلام می‌فرماید: «یا علی! لا تشاور جباناً فانّه یضیق علیک المخرج؛ ای علی! (در کارهایت) با انسان ترسو مشورت مکن، چرا که راه برون رفت از مشکلات را بر تو تنگ می‌کند».<sup>۲</sup>

اگر برنامه‌های توسعه، مشکلاتی را پدید آورد و یا سبب رنجش برخی از متنفذان گردد، یا قدرت‌های فرامنطقه‌ای را به چالش بکشد و یا جوّی بر ضدّ برنامه‌ریزان ایجاد کند، انسان‌های ترسو کنار می‌کشند و جرأت ادامه کار تا حصول به نتیجه را ندارند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در عهدنامه خود به مالک اشتر که منشور کشورداری و سازندگی است و در حقیقت آرم آن با جملات «جباية خراجها... واستصلاح أهلها وعمارة بلادها» منقوش است، می‌فرماید: «ولا تدخلن فی مشورتک... جباناً یضعفک عن الأمور؛ در کارهایت با ترسو مشورت مکن که تو را در اجرای برنامه‌ها سست می‌کند».<sup>۳</sup>

در همین عهدنامه سفارش می‌کند که با دلاوران و شجاعان ارتباط برقرار نما: «ثمّ الصق... أهل النجدة والشجاعة»،<sup>۴</sup> بنابراین شجاعت، از لوازم اجرای هر برنامه اصلاحی است که از جمله آنها برنامه توسعه اقتصادی است.

روزگار، نه فقط از این جهت که ارزش اخلاقی است، اهمیت دارد، بلکه به آن دلیل نیز مهم است که از ارکان توسعه اقتصادی است. این نظریه تقریباً به حدّ اجماع رسیده است و کتابی را در زمینه توسعه اقتصادی نمی‌توان یافت که با عناوین گوناگون، همچون «به کارگیری نیروها در زمینه آموزش و بهره‌وری از منابع انسانی» به این مسأله پرداخته باشد».<sup>۱</sup>

ولی توجه به این نکته ضروری است که آموزش‌ها زمانی می‌تواند برای توسعه و پیشرفت اقتصادی مؤثر باشد که با نیازهای جامعه هماهنگ گردد و گرنه ممکن است کشور در بخش‌هایی با تراکم متخصص و آموزش دیده مواجه شود که همین سبب بیکاری بسیاری از آنان گردد و در بخش‌های مورد نیاز از کمبود متخصصان و کارآشنایان رنج برد. اینجاست که وظیفه بخش‌های آموزشی جهت اصلاح ساختار آموزش و دست کشیدن از ساختار سنتی و روی آوردن به آموزش‌های به روز و متناسب با نیازها روشن می‌شود.

## ۷. شجاعت و دلیری

اصلاحات اقتصادی و پیمودن راه رشد و توسعه و اجرای همه جانبه آن، نیاز به شجاعت و قاطعیت دارد. نمی‌توان سکان رشد و توسعه را به دست افراد زبون و ترسو سپرد.

اجرای با قدرت و قوّت برنامه‌ها و ایستادگی در برابر عوامل بازدارنده، شرط اساسی این راهبرد است.

۱. سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی و توسعه اقتصادی، محمود متوسلی، ص ۲۴۳.

۲. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۴، ح ۲۱.

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۴. همان.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در سخنی جامع می فرماید: «لا یقیم أمر الله سبحانه إلا من لا یصانع، ولا یضارع، ولا یتبع المطامع؛ فرمان‌های الهی را بر پا نمی‌دارد مگر کسی که اهل سازش نباشد و در برابر دیگران زبونی نکند و به دنبال طمع‌ها نرود».<sup>۱</sup>

روشن است که افراد سازشکار، زبون و ترسو و غیر وارسته برای جهش بزرگ و برنامه‌های توسعه و رشد و سازندگی شایستگی ندارند.

#### ۸. مشارکت عمومی و تلاش همگانی

عالی‌ترین قوانین و برنامه‌ها تا با تلاش همگانی و مشارکت عموم مردم همراه نباشد، به ثمر نخواهد نشست؛ و هنگامی که اراده همگانی برای تحقق برنامه‌ها وجود داشته باشد، زمینه رشد و توسعه فراهم می‌شود.

علی علیه السلام می‌فرماید: «خوض النَّاسِ فِي الشَّيْءِ مَقْدَمَةُ الْكَاثِنِ؛ هنگامی که مردم برای رسیدن به چیزی وارد صحنه شوند، زمینه تحقق آن فراهم می‌شود».<sup>۲</sup>

همان‌گونه که تا مردم یک جامعه برای تغییر و تحول مصمم نباشند و دست به کار نشوند، تحوّل مثبتی برای آنها رخ نخواهد داد. قرآن کریم تصریح می‌کند که: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»؛ به یقین خداوند سرنوشت هیچ قوم (وملتی) را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان خود را تغییر دهند (و هماهنگ با سرنوشت سعادت‌بخش سازند)».<sup>۳</sup>

امیر مؤمنان هنگامی که از حقوق خود به عنوان رهبر بر مردم سخن می‌گوید اجابت همگانی به دعوت خویش را از آن جمله بر می‌شمرد: «والإجابة حين أَدْعُوكم».<sup>۴</sup>

طبیعی است که اجابت دعوت دولت از سوی مردم و مشارکت آنان در برنامه‌های اقتصادی زمینه رشد و توسعه را فراهم می‌سازد و دولت نیز باید زمینه مشارکت آنها را فراهم کند و به توان آنها تکیه نماید، از این رو امام امیر مؤمنان علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر بر نقش توده مردم تأکید می‌کند و می‌فرماید: «وإنما عماد الدّین وجماع المسلمین والعُدّة للأعداء، العامّة من الأمّة، فليكن صغوك لهم وميلك معهم؛ به یقین ستون دین، و سبب اجتماع مسلمانان و ذخیره دفاع از دشمنان، تنها «توده مردم» هستند، بنابراین گوش به سخنان آنها فراده و تمایل و علاقه تو به آنها باشد».<sup>۵</sup>

به یقین همان‌گونه که توده مردم در عرصه جهاد بر ضد دشمن نقش اساسی دارند، در جهاد سازندگی و توسعه اقتصادی نیز نقش آنان انکارناپذیر است.

#### جمع‌بندی:

از مجموع آنچه که در این نوشتار آمد، چنین نتیجه می‌گیریم که اسلام برای توسعه اقتصادی

۱. نهج البلاغه، کلمات ۱۱۰.

۲. غررالحکم، ح ۱۱۰۴۲.

۳. رعد، آیه ۱۱.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

۵. همان، نامه ۵۳.



## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه (با تحقیق دکتر صبحی صالح).
۳. ارزش‌ها و توسعه، محمدنقی نظرپور، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، بهار ۱۳۷۸ ش.
۴. اسد الغابة، ابن اثیر، دارالکتب العربی، بیروت.
۵. اسلام و چالش اقتصادی، محمد عمر چپرا، ترجمه سید حسین میرمعزی - علی اصغر هادوی نیا - احمد علی یوسفی - ناصر جهانیان، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
۶. الاصابة فی معرفة الصحابة، ابن حجر عسقلانی، تحقیق شیخ عادل احمد عبدالموجود، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۷. اقتصاد، رشد و توسعه، دکتر مرتضی قره‌باغیان، تهران، نشر نی، ۱۳۷۰ ش.
۸. انتقال علم و تکنولوژی به جهان سوم، پروفیسور محمد عبدالسلام، ترجمه هاله المعی - محمدرضا بهاری، انجمن فیزیک ایران، تهران، ۱۳۶۷ ش.
۹. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. بن بست توسعه در جهان سوم، مهدی پازوکی، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۱۱. پدیده‌شناسی فقر و توسعه، نظارت و اشراف محمد حکیمی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۱۲. پول، بهره، بحران‌های اقتصادی - اجتماعی، هلموت کروتیس، ترجمه حمیدرضا شه‌میرزادی، کانون اندیشه

و رفاه عمومی رهنمودهای لازم را ارائه داده و راهکارهای لازم را برای رسیدن به شاخص‌های مطلوب توسعه مشخص ساخته است؛ ولی بار دیگر تأکید می‌کنیم توجه صرف به توسعه اقتصادی و نادیده انگاشتن معنویت، ایمان و عدالت در این پروسه هرگز مطلوب اسلام نیست، زیرا با اهداف عالی مکتب اسلام که همان رشد و تعالی معنوی بشر است، ناسازگار است و در نهایت، بدون این هدف عالی، توسعه حقیقی محقق نخواهد شد، همان‌گونه که در جهان مادی و خالی از معنویت امروز شاهدیم. نکته دیگری که نباید از آن غافل شد این است که برای رسیدن به توسعه اقتصادی تشکیل حکومت اسلامی و قرار گرفتن همه تکاپوهای اقتصادی در مسیری نظام‌مند، هدف‌دار و تعریف شده، امری ضروری است. در واقع بدون تشکیل حکومت و یا تحت سلطه حکومت غیر اسلامی، رسیدن به توسعه اقتصادی مورد نظر اسلام امری ناممکن و یا حداقل بسیار دشوار است.

ممکن است در صورت فقدان حکومت اسلامی، هر مسلمانی در زندگی شخصی خود به توسعه بیندیشد و برای آن تلاش کند؛ ولی هرگز این تکاپوها نمی‌تواند برای یک کشور رشد و توسعه مطلوب اسلام را به ارمغان آورد، بلکه تلاشی مقطعی و جزئی است که حداکثر می‌توان به پاره‌ای از شاخص‌های توسعه، آن هم به طور محدود رسید؛ ولی توسعه پایدار و مورد نظر اسلام فقط با تشکیل حکومت اسلامی، به وسیله مردان صالح، کاردان و دلسوز به ثمر خواهد نشست.

- جوان، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۱۳. پیروزی سیاه، والدن بیو، ترجمه احمد سیف - کاظم فرهادی، انتشارات نقش جهان، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۱۴. تفسیر نمونه، آیه الله العظمی ناصر مکارم شیرازی و همکاران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. تکنولوژی محور توسعه، دکتر ابراهیم رزاقی، نشر توسعه، تهران، ۱۳۷۰ ش.
۱۶. تمدن مادیگرایی ما غربی ها، سید محمدعلی مدرس، انتشارات شفق، قم، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
۱۷. توسعه اقتصادی، دکتر محمود متوسلی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
۱۸. توسعه اقتصادی در جهان سوم، مایکل تو دارو، ترجمه دکتر غلامعلی فرجاد، انتشارات کوهسار، تهران، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۴ ش.
۱۹. توسعه اقتصادی، گذشته و حال، ریچارد تی. گیل، ترجمه محمود نبی زاده، نشر گسترده، ۱۳۶۶ ش.
۲۰. الجرح والتعديل، ابن ابی حاتم رازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۱ ق.
۲۱. خصال، شیخ صدوق، تحقیق علی اکبر غفاری، نشر جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۳ ق.
۲۲. دام جهان گرایی، هانس پیتر مارتین، ترجمه عبدالحمید فریدی عراقی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۸ ش.
۲۳. درآمدی بر جامعه، یان رابرتسون، ترجمه حسین بهروان، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۴ ش.
۲۴. سرمایه گذاری در نیروی انسانی و توسعه اقتصادی، محمود متوسلی، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۲۵. سنن ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، دارالفکر، بیروت.
۲۶. شاخص های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام، محمد جمال خلیلیان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
۲۷. صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۱ ق.
۲۸. صحیح مسلم، مسلم نیشابوری، دارالفکر، بیروت.
۲۹. طبقات الکبری، ابن سعد، دار بیروت للطباعة والنشر، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
۳۰. علل الشرایع، شیخ صدوق، تحقیق سید محمد صادق بحر العلوم، مکتبه حیدریه، نجف اشرف، ۱۳۸۵ ق.
۳۱. غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد آمدی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶ ش.
۳۲. فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، دارالمعرفه للطباعة والنشر، بیروت، چاپ دوم.
۳۳. فروغ ابدیت، استاد جعفر سبحانی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دهم، ۱۳۷۴ ش.
۳۴. فصلنامه اقتصاد اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، شماره ۱۶.
۳۵. فی ظلال القرآن، سید قطب، دار احیاء التراث، بیروت، چاپ پنجم، ۱۳۸۶ ق.
۳۶. کاربرد شاخص های اجتماعی - اقتصادی، جمعی از نویسندگان، ترجمه دکتر هرمز شهدادی، سازمان برنامه و بودجه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
۳۷. کافی، محمد بن یعقوب کلینی رازی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، سال ۱۳۸۸ ق.
۳۸. الکامل، عبدالله بن عدی، تحقیق یحیی مختار غزاوی، دارالفکر، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۹ ق.
۳۹. کنز العمال، متقی هندی، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ ق.

۴۰. مباحث اساسی اقتصاد توسعه، جرالدمیر، ترجمه غلامرضا آزاد، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
۴۱. مجله تازه‌های اقتصاد، خرداد و تیر ۱۳۶۹.
۴۲. مجمع الزوائد، نورالدین هیثمی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۴۳. المجموع شرح المهذب، محیی‌الدین بن شرف‌نووی، تحقیق دکتر محمود مطرحی، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۴۴. مستدرک، حاکم نیشابوری، تحقیق یوسف عبدالرحمن المرعشلی.
۴۵. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، مؤسسه آل‌البیت، قم، ۱۴۰۷ ق.
۴۶. مستقبل علم الاقتصاد من منظور الاسلامی، دکتر محمد عمر شایرا، ترجمه دکتر رفیق یونس المصری، دارالفکر، دمشق، چاپ سوم، ۱۴۲۶ ق.
۴۷. مسند ابن مبارک، عبدالله بن مبارک، تحقیق مصطفی عثمان محمد، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۴۸. مسند ابی یعلی، ابویعلی موصلی، تحقیق حسین سلیم اسد، دارالمأمون للتراث، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۴۹. مسند أحمد، أحمد بن حنبل، دار صادر، بیروت.
۵۰. مصنف ابن ابی شیبه کوفی، تحقیق سعید اللحام، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۵۱. معجم الاوسط، طبرانی، دارالحرمین للطباعة والنشر، ۱۴۱۵ ق.
۵۲. مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه روستایی، محمود کیا، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۷۰ ش.
۵۳. مکارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسی، منشورات شریف رضی، قم، چاپ ششم، ۱۳۹۲ ق.
۵۴. المیزان، علامه سید محمد حسین طباطبائی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، سال ۱۳۷۲ ش.
۵۵. نظام اقتصادی اسلام، مبانی مکتبی، سید حسین میرمعزی، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۵۶. وسائل الشیعه، محمد بن الحسن حرّ عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ چهارم، ۱۳۹۱ ق.

# اصول و قواعد راهبردی در اقتصاد اسلامی

۱. آزاد بودن فعالیت‌های اقتصادی توأم با تکلیف‌مداری
۲. اصل رقابت سالم
۳. اصل اعتماد متقابل حکومت اسلامی و فعالان اقتصادی
۴. مالکیت چندگونه (مختلط)
۵. همیاری اجتماعی و مشارکت همگانی در جهت توسعه اقتصادی
۶. سایر اصول و راهکارها



# اصول و قواعد راهبردی در اقتصاد اسلامی

## مقدمه:

اصول راهبردی در نظام اقتصاد اسلامی به قواعد و ساز و کارهایی عملی گفته می‌شود که ما را در رسیدن اهدافی که در فصل پیشین ذکر شد کمک می‌کند. هر شیوه و روش اقتصادی که به کارگیری آن سبب رسیدن به یک یا چند هدف اقتصادی می‌شود اصل یا قاعده راهبردی نظام اقتصادی نام دارد. این اصول عبارتند از:

## ۱. آزاد بودن فعالیت اقتصادی توأم با

### تکلیف‌مداری

اهدافی چون امنیت اقتصادی که در فصل پیش به آن اشارت رفت در صورتی تأمین می‌شود که فعال اقتصادی و به طور کلی، انسان، همانند ماشینی فرض نشود که مجموعه‌ای از عوامل جبری و طبیعی، نحوه حرکتش را تعیین می‌کند. اگر پذیرفتیم که انسانیت انسان در گرو مختار بودن اوست باید در فعالیت و برنامه‌ریزی‌های اقتصادی،

اصل را بر اختیار و آزادی وی قرار دهیم و تا مرز عدم صدمه به آزادی‌های دیگران و مخدوش نشدن «تقدّم مصالح جامعه بر مصالح فرد» - که در فصل مبانی اقتصادی اسلام روی آن تأکید شده - و عدم خروج از چارچوب احکام شرع، دست فعّالان اقتصادی را باز بگذاریم.

حکومت اسلامی در تنظیم مقرّرات اقتصادی‌اش تنها نباید روی کمیّت درآمدهایش تکیه کند، بلکه اگر فرضاً برنامه‌ای را به فعّالان اقتصادی عرضه کرده که در آن آزادی، شخصیت و اختیار آنان محفوظ می‌ماند؛ ولی مثلاً تنها هشتاد درصد از نتیجه مطلوب را به دست می‌آورد آن را بر برنامه‌ای که ممکن است صد درصد نتیجه مطلوب را در پی داشته باشد؛ ولی با جبر و فشار آن را بر مردم تحمیل کرده است ترجیح دهد.

در روایتی که از طرق شیعه و اهل سنت از رسول اکرم ﷺ نقل شده، می‌خوانیم: «دعوا الناس یرزق الله بعضهم من بعض؛ مردم را رها کنید و آزاد بگذارید (که

در سایه این آزادی‌ها) خداوند عده‌ای را به توسط عده‌ای دیگر روزی می‌دهد.<sup>۱</sup>

این مطلب را با دو تعبیر: «دعوا الناس في غفلاتهم يرزق الله بعضهم من بعض»<sup>۲</sup> و «ذروا الناس في غفلاتهم يعيش بعضهم مع بعض»<sup>۳</sup> نیز مشاهده می‌کنیم.

شأن صدور این تعابیر گرچه واسطه‌گری و به پیشواز از کاروان‌های تجارتنی رفتن (= تلقی ركبان) و واسطه کالاهای روستائیان شدن (بیع الحاضر للبادی) است؛ ولی به اصطلاح فقهی «مورد، مخصّص نیست» و خصوصیت شأن صدور، کلیت و کبرویت این بیان را مخدوش نمی‌سازد.

آنچه در روایات اسلامی و فتاوی اکثر فقهای امامیه مشاهده می‌کنیم به روشنی شهادت بر همین آزادی می‌دهد؛ زیرا در این روایات و فتاوا، تعیین نرخ کالاها به عهده فروشنده گذاشته شده، حتی در مورد محتکری که مجبور است اجناس مورد نیاز مردم را از انبار بیرون آورده و به فروش برساند.

شیخ طوسی به سند معتبر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: در زمان رسول خدا طعام (غذای ضروری مردم) در بازار نایاب شد مسلمان‌ها به رسول خدا گزارش دادند و گفتند که تنها فلانی از این طعام دارد دستور فرمایید و او را به فروش آن فرمان دهید. حضرت حمد و ثنای خداوند را به جای آورد و فرمود: فلانی! خبر دادند که طعام، نایاب شده و فقط نزد تو موجود است، آن را (از انبار خود) بیرون آورده و هرگونه و به هر قیمتی که خواستی

بفروش و آن را حبس مکن (فأخرجه وبعه كيف شئت ولا تحبشه).<sup>۴</sup>

در روایت معتبر دیگری وقتی به رسول خدا پیشنهاد تعیین قیمت می‌شود غضبناک شده می‌فرماید: من تعیین قیمت کنم؟! قیمت دست خداست هر وقت بخواهد آن را بالا می‌برد و هرگاه بخواهد پایین می‌آورد (فغضب حتى عرف الغضب في وجهه فقال: أنا أقوم عليهم إنما السعر الى الله تعالى يرفعه إذا شاء ويخفضه إذا شاء).

شبهه همین مضمون در روایات اهل سنت نیز وارد شده است<sup>۵</sup> و در بحث «تسعیر» در کسب‌های حرام (مکاسب محرمة) در مجلدات بعدی این کتاب خواهد آمد که بر اساس روایات فوق اکثر فقهای امامیه و شافعی از فقهای اهل سنت، قیمت‌گذاری را جایز نمی‌دانند مگر در صورتی که به اجحاف و اضرار، منجر شود.<sup>۶</sup>

از آنچه گذشت دو شاخه از شاخه‌های آزادی اقتصادی؛ یعنی «آزادی در مبادله و داد و ستدها»

۱. ر.ک: کتاب الأم شافعی، ج ۳، ص ۹۲ و مختصر المزنی، اسماعیل المزنی الشافعی، متوفای ۲۶۴، ص ۸۸ و وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۴۵.

۲. حاشیه الدسوقی، الدسوقی المالکی، ج ۳، ص ۱۴۰.

۳. همان.

۴. استبصار، ج ۳، ص ۱۱۴، ج ۵.

۵. ر.ک: سنن ابی داود، ج ۳، ص ۲۷۲ و سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۷۴۱.

۶. ر.ک: منتهی، ج ۲، ص ۱۰۰۷ و موسوعة الفقه الاسلامی، ج ۳، ص ۱۹۸، در فصل «نظارت بر نظام اقتصادی» از همین مجلد نیز بحثی در این زمینه می‌آید.

در آن راه‌هایی را پدید آورد...: ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا...﴾.<sup>۴</sup>

و در آیه چهارم می‌فرماید: ... او شما را از زمین آفرید و آبادانی آن را به شما وا گذاشت: ﴿هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾.<sup>۵</sup>

روایات اسلامی نیز به نحو عام آحاد انسان‌ها را در بهره‌برداری از زمین آزاد گذاشته، احیا و تملک آن را حقی مسلم برای همه دانسته است: «من احیی ارضاً میتةً فهی له».<sup>۶</sup>

مجموعه آن آیات و این روایات به خوبی دلیل بر آزادی در تملک است که از شاخه‌های دیگر آزادی اقتصادی محسوب می‌شود.

\*\*\*

چهارمین شاخه از آزادی اقتصادی، آزادی در انتخاب شغل است؛ این نوع از آزادی اقتصادی نیز آشکارا از روایات اسلامی به دست می‌آید؛ روایاتی که بر تفاوت در توانمندی‌ها و استعدادها تأکید دارد و اعلان می‌دارد که مردم همواره در خیر و خوبی به سر می‌برند تا موقعی که با یکدیگر متفاوتند، پس بر کارگزاران در نظام اقتصادی است که از اختلاف افراد در استعدادها غفلت نورزند و توجه داشته باشند که هر استعدادی را در شغل و کار مناسب با خودش به

و «آزادی در نرخ‌گذاری»، به روشنی به دست آمده است، چنان‌که آزادی در اصل مبادله از بعضی از آیات قرآن کریم نیز استفاده می‌شود آنجا که پس از آنکه از روابط و تصرفات باطل اقتصادی نهی می‌کند تنها راه برون‌رفت از آن را طیب خاطر و رضایت قلبی طرفین فعالیت اقتصادی، معرفی می‌کند چیزی که پیوسته یا غالباً بدون آزادی در داد و ستد مفهوم ندارد؛ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ﴾.<sup>۱</sup>

\*\*\*

از آیات متعدّد دیگری از قرآن سومین شاخه از آزادی اقتصادی؛ یعنی آزادی در تملک نیز به دست می‌آید آیه‌ای که مسئولیتی را به عهده انسان می‌گذارد که بدون آزادی در تملک ثروت‌های طبیعی، قابل تحصیل نیست و آن عبارت است از مسئولیت عمران و آبادانی زمین و تسلط یافتن و حاکمیت و مالکیت بر آن؛ می‌فرماید: ما توانمندی و قدرت بر تصرف و مالکیت در زمین را برای شما قرار دادیم و انواع وسایل زندگی را برای شما فراهم ساختیم ولی شما کمتر شکرگزاری می‌کنید: ﴿وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾.<sup>۲</sup>

نیز می‌فرماید: خداوند زمین را رام شما قرار داد پس بر شانه‌ها و اطراف آن راه روید و (با آبادانی و بهره‌وری از امکانات آن) از روزی خدا بخورید...: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ...﴾<sup>۳</sup> و در آیه سوم می‌فرماید: آن خدایی که زمین را بستری آماده برای شما قرار داد و برای شما

۱. نساء، آیه ۲۹.

۲. اعراف، آیه ۱۰.

۳. ملک، آیه ۱۵.

۴. طه، آیه ۵۲.

۵. هود، آیه ۶۱.

۶. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۴۰، ح ۳۸۷۷.



انسان‌ها را سبب قوام و استواری زندگی معرفی می‌کند و می‌فرماید: «... إذ خالف بحكمته بين مهمم وإرادتهم وسائر حالاتهم وجعل ذلك قواماً لمعاش... أتقن تدبيره لمخالفته بين مهمم».<sup>۴</sup>

جالب توجه است که گویا بر همین اساس، در یکی از بندهایی که خبرگان و فقهای مجلس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصویب کرده‌اند آمده است: «رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری».<sup>۵</sup>



پنجمین شاخه از شاخه‌های آزادی اقتصادی، آزادی در مصرف معقول است که از تعبیراتی نظیر «حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا» در آیه «وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا»<sup>۶</sup> استفاده می‌شود زیرا «رغداً» به معنای فراوانی و «حیث شئتم» به معنای «هر مکانی که خواستید» به روشنی دلیلی بر نوعی رخصت و آزادی و وسعت در مصرف‌اند با توجه به اینکه اکل در «کلوا» کنایه از مطلق تصرف است (البته نه در حد اسراف و تبذیر).

چنان‌که برای اولین بار وقتی که ابوالبشر

کارگیرند: «لا يزال الناس بخير ما تفاوتوا فإذا استوا هلكوا»<sup>۱</sup> و به بیان دیگر توجه داشته باشند که تحمیل تساوی در جهات مختلف صورت نپذیرد، زیرا هر کسی برای کاری آفریده شده و اگر به کاری که لایق آن است و با نهاد و سرشت و استعداد او هماهنگ است و تحمیلی بر جوهره و روحش به حساب نمی‌آید گماشته شود می‌تواند با سهولت و آسانی آن را انجام دهد: «اعملوا فكلٌ ميسرٌ لما خلق له».<sup>۲</sup>

بر همین اساس است که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در جواب والی خود در ارتباط با نهری که نیاز به لایروبی داشت فرمود: گروهی از حوزه مأموریت تو از من خواستند که نامه‌ای برای تو بنگارم که در انجام چنین کاری آنها را جمع کنی و نیروی آنها را در حفر و عمران نهر و تأمین هزینه آن به کارگیری؛ ولی دوست ندارم کسی را به کاری که از آن کراهت دارد مجبور سازی؛ پس آنان را بخوان و هر کسی دوست دارد در انجام این کار عمرانی کار کند او را به آن فرمان ده: «اما بعد فان قوماً من اهل عملك أتوني... وسألوني الكتاب اليك لتأخذهم وتجمعهم لحفرة والانفاق عليه ولست اري ان أجبر أحد على عمل يكده فادعهم إليك ... فمن أحب أن يعمل فمُرّه بالعمل...».<sup>۳</sup> قابل توجه است که برای اینکه بین افراد زحمت‌کش و غیر آنها تفاوت حاصل شود، می‌افزاید: البته نهر، مال کسانی است که برای آن زحمت می‌کشند: «وان النهر لمن عمله دون من كرهه».

در بیان دیگری آن حضرت تفاوت‌های تکوینی

۱. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۸۵.

۲. سفینة البحار، ص ۷۳۲.

۳. مستدرک نهج البلاغه، ج ۵، ص ۳۵۹.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۹، کتاب الاجاره، باب ۲، ص ۱۰۳، ح ۳.

۵. بند ۴ از اصل چهل و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۶. بقره، آیه ۵۸.

یعنی فعال اقتصادی که به مبدأ و معاد ایمان آورده، به دنبال منفعتی برتر و سعادت پایدارتر است و منفعت و سعادت دنیا و آخرت با هم برای او ملحوظ است طبیعی است که بر اساس عقل و وحی با محدودیت‌ها و تکالیفی مواجه شود. محدودیت‌ها و تکالیفی که نمی‌گذارند انگیزه‌های سودجویی و منفعت‌پرستی افراطی، سبب بروز کارتل‌ها و تراست‌هایی شود که آزادی واقعی و سازنده را از طبقات دیگر جامعه سلب کرده، به اهرم‌های فشاری مبدل شوند که سایر بخش‌های اجتماعی را تحت سیطره خود قرار دهند و در نهایت همه طبقات جامعه، در تمام مسائل اجتماعی و سیاسی، وابسته و اسیر خواسته‌های آنان گردند.

\*\*\*

این تکالیف به شکل فشرده و فهرست‌وار، عبارتند از:

الف. پرهیز از فساد: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾<sup>۸</sup> و حرام خبیث: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا﴾<sup>۹</sup>.

۱. بنابراین که مقصود از «الجنة» باغ دنیایی بوده باشد، چنان‌که در کافی و علل و تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام نقل شده: «إنها كانت من جنان الدنيا يطلع فيها الشمس والقمر» (ر.ک: صافی، ج ۱، ص ۳۴).

۲. بقره، آیه ۳۵.

۳. سبأ، آیه ۳۵.

۴. سبأ، آیه ۱۵.

۵. اعراف، آیه ۳۲.

۶. مائده، آیه ۸۷.

۷. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۹۳۷.

۸. بقره، آیه ۶۰.

۹. بقره، آیه ۱۶۸.

حضرت آدم و همسرش حوا علیهم السلام در باغی از باغ‌های دنیا ساکن شدند<sup>۱</sup> به آنها خطاب شد: ﴿وَكَلَّا مِنْهَا رَعْدًا حَيْثُ شِئْتُمَا﴾<sup>۲</sup>. گرچه از بعضی از محدودیت‌ها به عنوان آزمایش نیز بودند: ﴿وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ﴾<sup>۳</sup>.

اطلاق تعبیراتی چون ﴿كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ﴾<sup>۴</sup> نیز چنین رخصت و وسعتی را اقتضا دارد، چنان‌که خطاب عتاب‌آمیز ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾<sup>۵</sup> و خطاب ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ...﴾<sup>۶</sup> نیز از بعضی از حصارکشی‌های غیر معقول در مصرف، جلوگیری می‌کند.

البته آزادی‌های مزبور هیچ‌گاه منافاتی با نظارت‌های دقیق و هدفمند حکومت اسلامی و اعمال بعضی از محدودیت‌ها ندارد؛ محدودیت‌هایی که باعث می‌شود آزادی در نظام اقتصاد اسلامی از آزادی بی‌بند و بار و مطلق که در اقتصاد سرمایه‌داری مشاهده می‌شود ممتاز شود، چنان‌که اصل آزادی، اقتصاد اسلامی را از اقتصاد سوسیالیستی که اراده و اختیاری را برای فعالیت‌های اقتصادی قائل نیست، متفاوت می‌سازد.

به بیان دیگر، گرچه بر اساس قاعده سلطنت (الناس مسلطون علی اموالهم) فعالان اقتصادی آزاد هستند که اموال و سرمایه‌های خود را به هر طریقی که بخواهند به جریان بیندازند و از آن بهره‌مند شوند و بر اساس «کل شیء مطلق حتی یرد فیه نهی»<sup>۷</sup> تا زمانی که نهی خاصی وارد نشده، هر نوع فعالیت اقتصادی، مباح خواهد بود؛ ولی از آنجایی که مؤمن

مباحث آینده این کتاب، فصل کسب‌های حرام، تفصیلاً از این موضوع بحث خواهد شد.

ه. پرهیز از کنز. درباره این موضوع نیز در همین جلد از همین کتاب، تفصیلاً بحث شده است.

و. پرهیز از کسب‌ها و شغل‌های حرام که در مباحث آینده تحت عنوان مکاسب محرمة (= کسب‌های حرام) خواهد آمد و در قرآن کریم تحت عنوان «اکل مال به باطل» از آن یاد شده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ...﴾<sup>۷</sup>. نظیر خرید و فروش آلات لهو، قمار، تولید شراب، تولید مواد مخدر و توزیع آن و یا خرید و فروش سلاح‌های کشتار جمعی که در عصر ما پدید آمده است و....

ز. پرهیز از هرگونه فعالیتی که ضرر دیگران را در پی دارد و مصالح جامعه را در معرض خطر قرار می‌دهد. روشن است که مسئولیت تشخیص این موضوع به عهده حکومت اسلامی است که در حقیقت به حکومت عدالت و فقاقت بر می‌گردد. حکومت اسلامی بر اساس قاعده «لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام»<sup>۸</sup> وظیفه نظارت بر همه فعالیت‌های

ب. پرهیز از ربا چه در شکل قرض و چه در ضمن معاملات ربوی. قرآن صریحاً می‌فرماید: ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾<sup>۱</sup> و امیرمؤمنان در خطابی به بازرگانان می‌فرماید: «پیش از آغاز به تجارت، آداب و قوانین آن را بیاموزید (این جمله را سه مرتبه تکرار کرد و سپس فرمود): بدانید که ربا در میان مردم به صورت مخفیانه و مرموز راه می‌یابد»<sup>۲</sup>.

ج. پرهیز از احتکار به معنای جمع‌آوری طعام و حبس و انبار کردن آن به انتظار افزایش قیمت؛ کاری که در دنیای سرمایه‌داری بسیار رایج است.<sup>۳</sup> پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره کسی که مواد غذایی مردم را چهل روز حبس کند تا گران شود و آن‌گاه آن را بفروشد فرمود: «اگر تمام قیمت آن را صدقه بدهد، کفاره گناه احتکار نخواهد شد»<sup>۴</sup>.

امیرمؤمنان در نامه خود به مالک اشتر می‌فرماید: «از احتکار جلوگیری کن؛ چرا که رسول الله از آن منع فرمود... پس هر کس بعد از نهی تو اقدام به احتکار کند او را مجازات کن، بدون آنکه در مجازاتش از حد الهی خارج شوی» (فامنع من الاحتکار فإن رسول الله صلی الله علیه و آله منع منه ... فمن قارف حُكْرَةً بعد نهیک ایّاه فنکّل به و عاقبه فی غیر اسراف)<sup>۵</sup>.

د. پرهیز از غش و تقلّب. از روشن‌ترین مثال‌های غش، مخلوط کردن شیر با آب است به گونه‌ای که خریدار متوجه آن نشود. در روایات اسلامی می‌خوانیم: کسی که در معاملات و فعالیت‌های اقتصادی خود اهل تقلّب و غش باشد مسلمان نیست (لیس منّا من غش مسلماً)<sup>۶</sup>. در

۱. بقره، آیه ۲۷۵.

۲. کافی، ج ۵، ص ۱۵۰.

۳. ر.ک: مصباح الفقاهه، علامه خویی، ج ۳، ص ۸۱۳ و کتاب البیع، امام خمینی، ج ۳، ص ۶۰۱.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۷، باب ۲۷ از ابواب آداب التجاره، ح ۶.

۵. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۶. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ح ۳۹۸۶.

۷. نساء، آیه ۲۹.

۸. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ح ۳۲۲۴۱.

اللبادی» گذشت در حقیقت مربوط به تاجران و بازرگانانی است که می‌خواهند عرصه بازار را در اختیار خود بگیرند و چنانکه در روایت دعائم الاسلام مربوط به احتکار آمده، همه کالا یا فرآورده‌های غذایی را یکجا خریداری کنند تا عرضه آن را منحصر به خودشان سازند: «... وانما النهی من رسول الله ﷺ عن الحُكْرَةِ أَنْ رَجُلًا مِنْ قَرِيشٍ يَقَالَ لَهُ حَكِيمُ بْنُ مَزاحِمٍ كَانِ إِذَا دَخَلَ الْمَدِينَةَ طَعَامًا، اشْتَرَاهُ كُلَّهُ فَمَرَّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ لَهُ: يَا حَكِيمُ أَيَّاكَ وَانْ تَحْتَكِرُ».<sup>۳</sup> شکی نیست که در عرصه کالا اگر انحصارگری ممنوع و مذموم است با الغاء خصوصیت عرفیه می‌توان گفت که در عرصه خدمات هم مسئله به همین منوال است.

اما در عرصه تولید و به تعبیر دقیق‌تر، توزیع قبل از تولید که به توزیع ثروت‌ها و منابع طبیعی بر می‌گردد فقهی مثل صاحب جواهر را مشاهده می‌کنیم از تعدادی از منابع فقهی امامیه مثل غنیه، خلاف و تذکره نقل می‌کند که فقهای امامیه متفق‌اند بر اینکه اراضی عامره و آبادی که در فتوح اسلامی به دست می‌آیند ملک عموم مسلمانان - چه کسانی که در حین فتح وجود دارند و چه کسانی که در

اقتصادی را به عهده دارد، چنان‌که در روایت معتبر آمده است که رسول مکرم درباره آنگاه‌ها و آبشخورهای نخلستان‌های مدینه دخالت فرمود و حکم کرد که نباید از استفاده کردن دیگران از آب اضافی منع نمود: «إِنَّهُ قَضَى بَيْنَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ فِي مَشَارِبِ النَّخْلِ: أَنَّهُ لَا يَمْنَعُ فَضْلَ مَاءٍ لِيَمْنَعَ فَضْلَ كَلَاءٍ وَقَالَ: لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ».<sup>۱</sup> با توجه به اینکه از نظر فقهای اسلام چنین منعی حرمت ذاتی و اولی ندارد معلوم می‌شود که منع رسول گرامی به مسئله لزوم نظارت و دخالت حکومت دینی در فعالیت‌های اقتصادی باز می‌گردد.

فعالیت شرکت‌های هر می و فارکس<sup>۲</sup> و امثال آن مشمول همین قانون اسلامی است و تولید بازار سیاه که در اقتصاد سرمایه‌داری رواج کامل دارد نیز مشمول همین اصل است.

ح. پرهیز از انحصارگری در منابع تولید. از بعضی از احکام و آداب در نظام اقتصادی اسلام به دست می‌آید که نباید شرایط به گونه‌ای تنظیم شود و فعالان اقتصادی به اندازه‌ای آزادی داشته باشند که بستر انحصار در تولید و عرضه کالا و خدمات فراهم شود، بدین معنا که تنها یک بنگاه یا فرد تولیدکننده یا فروشنده کالا یا خدمت، تولید یا عرضه کالا و خدمت در بازار را در اختیار داشته باشد و دو عرصه تولید و عرضه، از رقابت سالم خارج شود.

آنچه سابقاً به عنوان «حرمت احتکار» و نیز حرمت یا کراهت «تلقی رکبان» و «بیع الحاضر

۱. کافی، ج ۵، ص ۲۹۳. این روایت در منابع اهل سنت به تعبیر دیگری آمده است: «ان رسول الله ﷺ قَضَى فِي مَشَارِبِ النَّخْلِ بِالسَّيْلِ الْأَعْلَى عَلَى الْأَسْفَلِ حَتَّى يَشْرَبَ الْأَعْلَى» (ر.ک: كُنْزُ الْعَمَالِ، ج ۳، ص ۹۱۹).

۲. تعریف شرکت‌های هر می و فارکس در بحث مکاسب محرمه خواهد آمد.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۷۷، باب ۲۲ از ابواب آداب التجارة، و ر.ک: کافی، ج ۵، ص ۱۶۵.

مهمی از فعالیت‌های اقتصادی و منابع تولید را تشکیل می‌دهد نیز از آنجا که دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات صنعتی به دست حکومت است اصل «لا ضرر» ایجاب می‌کند که انحصاری در این بخش از منابع تولید نیز بوجود نیاید.

ط. پرهیز از استثمار کارگران و زحمتکشان. در نظام اقتصادی اسلام احکامی را مشاهده می‌کنیم که دلالت دارد اسلام با استثمار انسان‌ها مخالف است به عنوان مثال در باب مزارعه، تنها به اجیر شدن و اجرت گرفتن عامل، بسنده نکرده است، بلکه مزارعه را به عنوان شرکتی بین دو عنصر «کار از ناحیه کشاورز عامل، و زمین و بذر از ناحیه صاحب مزرعه» تعریف می‌کند و کشاورز کارگر را در محصول به دست آمده شریک می‌داند و حتی مرحوم شیخ طوسی غیر آن را جایز نمی‌داند و تصریح می‌کند که عدم پرداخت بذر از جانب صاحب زمین

امتداد تاریخ به وجود می‌آیند - است و هیچ مسلمانی بر مسلمان دیگر ترجیح ندارد و برای هیچ فردی از آنان جایز نیست که رقبه این اراضی را در تملک شخصی خود درآورد.<sup>۱</sup>

از فقهای اهل سنت، کسی مثل ماوردی نیز از مالک، امام مالکی‌ها نقل کرده که اراضی مفتوحه از حین فتح، وقف بر مسلمانان است بدون آنکه از جانب حاکم اسلامی نیازی به صیغه وقف باشد و تقسیم این اراضی میان جنگجویان جایز نیست.<sup>۲</sup>

روایات اهل بیت علیهم‌السلام به روشنی گواه بر این مطلب است<sup>۳</sup>، چنان‌که در منابع اهل سنت نیز روایاتی در این رابطه نقل شده است.<sup>۴</sup>

نیز آیه ۶ و ۷ سوره «حشر» صراحتاً دلالت دارد که اراضی که بدون درگیری و جنگ به دست آمده (یعنی «فیء») همانند سایر مصادیق انفال در اختیار حکومت اسلامی است، چنان‌که بالصراحه دلالت دارد که حکمت این حکم این است که منابع طبیعی تولید از انحصار اغنیا و ثروتمندان خارج شود: «كَأَن لَّآ يَكُونَ دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ»<sup>۵</sup> زیرا حکومت اسلامی در تقسیم انفال در میان افراد، عدالت را رعایت کرده و اجازه نمی‌دهد گروهی بخش مهمی از انفال را در اختیار خود بگیرند و آن را احیا کنند.

در مسأله حیازت مباحات نیز مطلب همین‌گونه است یعنی حکومت نظارت می‌کند که گروه خاصی بیش از حد مباحات را در اختیار نگیرند و سبب اضرار به دیگران نشوند. در مورد صنایع که بخش

۱. ر.ک: *جواهر الکلام*، ج ۲۱، ص ۱۵۷. آنچه در بالا آمد مربوط به زمانی است که آثاری در آن اراضی تولید نشده باشد؛ ولی اگر آثاری تولید شود مثلاً باغ‌ها و خانه‌هایی در آن احداث گردد جمعی معتقدند که رقبه زمین تبعاً للأثار ملک شخص و بعد از زوال آثار به ملک عموم باز می‌گردد (ر.ک: *انوار الفقاهة*، کتاب التجارة، ص ۶۴۳ به بعد).

۲. ر.ک: *احکام السلطانیة*، ج ۲، ص ۱۳۷.

۳. ر.ک: *استبصار*، ج ۳، ص ۱۰۹، ح (۱-۴) و *وسایل*، ج ۱۲، ص ۲۷۴، ح ۲۲۷۶۷ و ج ۱۱، ح ۲۰۱۹۹ و ۲۰۲۰۶ و *فروع کافی*، ج ۵، ص ۴۴، ح ۴-۲.

۴. ر.ک: *صحیح بخاری*، ج ۱۶، ص ۱۱۵، ح ۳۹۶۳ و *الاموال ابی عبید*، ص ۶۴ و ۶۵، ح ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ص ۶۲، ح ۱۴۶ و ۸۴، ح ۱۹۶ و ص ۸۷، ح ۲۰۶.

۵. *حشر*، آیه ۷.

ندارد<sup>۷</sup>، چنان‌که در حدیثی از امیرمؤمنان می‌خوانیم: «من ضمن تاجراً فلیس له إلا رأس ماله»<sup>۸</sup> و نیز از آن حضرت نقل شده‌که: «من ضمن مضاربة فلیس له إلا رأس المال ولیس له من الربح شیء»<sup>۹</sup>.

البته روشن است که عقود سه‌گانه مزارعه، مساقات و مضاربه، در صورتی‌گواه بر مدّعی فوق (مخالفت اسلام با استثمار انسان‌ها) است که برای عاملان تولید و کارگران زحمتکش، دریافت پاداش تولید از طریق عقد اجاره و اجیر شدن، مرجوح و مکروه باشد و اتفاقاً قضیه، به همین منوال است؛ یعنی در جوامع روایی و فقهی ما بایستی مشاهده می‌شود<sup>۱۰</sup> که بالصرّاحه دلالت بر کراهت اجیر شدن دارد و حکایت از آن دارد که انسان در فعالیت‌های

(که در لسان روایت نبوی<sup>۱</sup> «مخبره»<sup>۲</sup> نام گرفته) جایز نیست و باعث ابطال مزارعه می‌شود.<sup>۳</sup> بلکه علامه حلی تصریح می‌کند که مسئولیت صاحب زمین در مزارعه، تنها به واگذاری زمین و دادن بذر محدود نیست، بلکه باید در صورت لزوم برای کود دادن زمین نیز اقدام کند.<sup>۴</sup>

از میان فقهای اهل سنت نیز ابن قدامه در المغنی تصریح می‌کند که فقیه معروف، احمد حنبل مطابق نقل جماعتی از ایشان و مختار عموم اصحاب او و نیز مذهب ابن سیرین و شافعی و اسحاق این است که مزارعه در صورتی صحیح است که زمین و بذر از صاحب زمین و کار از ناحیه عامل باشد.<sup>۵</sup>

عقد مساقات نیز همین‌گونه است؛ یعنی باید عامل در میوه به دست آمده شریک باشد.<sup>۶</sup>

در مضاربه نیز مشاهده می‌کنیم که افزون بر اینکه عامل کارگری عادی به حساب نمی‌آید، بلکه در سود حاصله شریک است، در صورتی که تجارت او بدون تعدّی و تفریط عامل، به ضرر منتهی شود تنها صاحب مال التجاره است که ضرر را متحمل می‌شود و ضرری که متوجه عامل می‌شود فقط همان تلاش بی‌نتیجه‌ای است که در جریان داد و ستد متقبّل شده است و بلکه اساساً بر صاحب مال التجاره جایز نیست که عامل را در خسارت، شریک کند و در صورتی که صاحب مال التجاره خسارت را بر عهده عامل بگذارد عقد مضاربه به قرض تبدیل می‌شود و در نتیجه تمام ربح به دست آمده، متعلق به عامل است و صاحب مال التجاره حقّی در آن

۱. مستند احمد، ج ۳، ص ۳۸۹.

۲. «مخبره» یا «خبر» از مادّه خُبِر و خُبِرَه (= امتحان و اختبار) گرفته شده، بدین معناست که کشاورز صاحب زمین، زمینی را در اختیار زارعی قرار دهد در مقابل بخشی از محصول آن نظیر ثلث یا ربع (ر.ک: المعجم الوسیط ماده خبر) گویا بدین وسیله، مهارت زارع را در کشاورزی، امتحان می‌کند. البته در اصطلاح روایت، قیدی اضافه هست و آن اینکه بذر رانیز به عهده زارع بگذارد با آنکه در عقد مزارعه، بذر به عهده صاحب زمین است.

۳. ر.ک: مبسوط، ج ۳، ص ۲۵۳.

۴. ر.ک: قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۳۱۳ و تحریر الاحکام، ج ۳، ص ۱۳۷-۱۴۵ و جامع المقاصد، ج ۷، ص ۳۳۱.

۵. ر.ک: مغنی ابن قدامه، ج ۵، ص ۵۸۹.

۶. ر.ک: مبسوط، ج ۳، ص ۲۰۷ و شرح لمعه، ج ۴، ص ۳۰۹.

۷. ر.ک: مبسوط، ج ۳، ص ۱۶۷.

۸. وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۲۲.

۹. همان.

۱۰. «باب کراهة اجارة الانسان نفسه»، ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۳۸.

میان بیاید و ممکن است از همین قبیل باشد آنچه در قرآن کریم در سوره «قصص» در داستان حضرت موسی و شعیب علیهم السلام، می خوانیم: «... أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أْتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ»<sup>۴</sup> مرحوم محمد تقی مجلسی در شرح من لایحضره الفقیه می نویسد: «والظاهر أن اجارة موسى عليه السلام كان لأن يكون في خدمة شعیب عليه السلام ويضل بخدمته الى أقصى مراتب الكمال»<sup>۵</sup>.

احکام اقتصادی دیگر (پرهیز از راکد گذاشتن منابع تولید و مصارف غیر عقلایی و نادرست) در شریعت اسلامی مشاهده می شود که نشان می دهد افزون بر محدودیت های مزبور که به محدودیت در عرصه تولید و تجارت بر می گشت، محدودیت هایی نیز در عرصه مالکیت و حق تصرف وجود دارد که یا از عدم توانایی بر حفظ اموال و مصرف صحیح نشأت می گیرد و یا از راکد گذاشتن منابع تولید و یا از به وجود آمدن خللی در عمل یا عقیده، به عنوان مثال:

الف. اسلام، انسانی را که به جهت سفاهت و عدم رشد عقلانی، از توان مصرف صحیح در اموال خویش برخوردار نیست ممنوع و محجور از تصرف می داند. قرآن کریم می فرماید: «اموالتان را که خداوند برای شما مایه قوام زندگیتان قرار داده است به دست

اقتصادی خود نباید به گونه ای عمل کند تا دیگران از محصول کار او بهره مند شوند:

امام صادق عليه السلام در نکوهش روش دستمزد ثابت می فرماید: هر کس خود را در کاری اجیر کند (توسعاً) روزی را بر خود ممنوع کرده است: «من آجر نفسه فقد حظر عليها الرزق» آن گاه در توجیه این ممنوعیت می فرماید: چگونه چنین انسانی روزی را بر خود ممنوع نکرده در حالی که نتیجه زحمتش مال کسی است که او را اجیر کرده است؟ «وكيف لا يحظر عليها الرزق وما أصابه فهو لرب آجره»<sup>۱</sup>.

جالب توجه است که در صحیحۀ عمار سبابطی حتی در صورت مساوات دستمزد با سودی که از راه تجارت به دست می آید نیز امام صادق عليه السلام تجارت کردن را ترجیح می دهد و اجیر شدن را سبب سدّ رزق می داند: «قلت لأبي عبد الله عليه السلام: الرجل يتجرّ فان هو آجر نفسه أعطى ما يصيب في تجارته فقال: لا يؤاجر نفسه ولكن يسترزق الله جلّ وعزّ ويتجرّ فانه اذا آجر نفسه فقد حظر على نفسه الرزق»<sup>۲</sup>.

البته قابل یادآوری است که همه آنچه گفته شد در مورد اجیری جریان دارد که توان بر اتخاذ هر دو روش را برای دریافت پاداش تولید (روش شریک شدن در محصول و روش دستمزد) داراست؛ اما اگر راهی جز اجیر شدن ندارد تردیدی در رجحان (بلکه وجوب آن در صورت نیاز) نیست. بر همین اساس اجاره و اجیر شدن در روایات ما عملی شایسته معرفی شده است<sup>۳</sup> و همین گونه است اگر مصلحت اهمی نظیر تربیت و تکامل نفس در نزد مستأجر به

۱. وسائل الشیعه، کتاب التجارة، باب ۶۶، ص ۲۳۸، ح ۴، ج ۱۷.

۲. همان، ح ۳.

۳. ر.ک: همان، ح ۲.

۴. قصص، آیه ۲۷.

۵. شرح من لایحضره الفقیه.

ج. کسی که زمین مواتی را تحجیر می‌کند و بدون عذر آن را رها می‌سازد اکثر فقها قائلند که زمین از تصرف او خارج می‌شود و حاکم اسلامی می‌تواند آن را به دیگری واگذار کند.<sup>۶</sup>

د. مرتد فطری یعنی کسی که حداقل یکی از والدین او مسلمان بوده و خود او نیز پس از بلوغ، اظهار اسلام کرده و سپس از دین اسلام برگشته، مالکیت خود نسبت به اموالش را از دست می‌دهد و اموال او در صورتی که مذکر باشد پس از ادای دیونش در میان ورثه مسلمان او تقسیم می‌شود.<sup>۷</sup>

#### ۴. اصل رقابت سالم

نظام اقتصادی اسلام در عرض نهی از انحصارگرایی در بازار که ضمن اصل قبل از آن سخن گفته شد به رقابت سالم در بازار توصیه می‌کند، زیرا وقتی انحصارگرایی و به تعبیر امیرمؤمنان علی علیه السلام «استثثار» (= به خود اختصاص دادن امکانات اقتصادی و برتری طلبی در آنچه همه مردم در آن مساوی هستند) نفی شد<sup>۸</sup> لازمه آن تقسیم امکانات

سفیهان نسپید» «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا...»<sup>۱</sup>

در ذیل این آیه روایاتی از اهل بیت علیهم السلام وارد شده که سفیه را بر شارب الخمر تطبیق داده است: «عن الصادق علیه السلام: كل من يشرب الخمر فهو سفیه»<sup>۲</sup> و نیز روایاتی از فریقین وارد شده که بعضی از مصادیق آن را اطفال و زنان هوسران شمرده است: «عن الباقر علیه السلام: فالسفهاء النساء والولد اذا علم الرجل أن امرأته سفیهة مفسدة وولده سفیهة مفسد، لم ینبغ له ان یسلط واحداً منهما علی ماله الذی جعل الله له قیاماً»<sup>۳</sup>.

علامه حلی در تذکرة الفقهاء می‌نویسد: «اگر شخص فاسق مال خویش را در معاصی صرف می‌کند؛ مانند خریدن شراب و آلات لهو و قمار، یا اینکه مال خویش را وسیله دست یافتن به فساد قرار می‌دهد رشید نیست و اموال او بالاجماع در اختیار او قرار نمی‌گیرد»<sup>۴</sup>. دکتر وهبه زحیلی نیز به نقل از مذاهب اربعه اهل سنت، سفیه را به معنای کسی می‌داند که مالش را تبذیر می‌کند و آن را صرف موارد غیر صحیح می‌نماید.<sup>۵</sup>

ب. کسی که برخوردار از ابزار تولید در یکی از زمینه‌های اقتصادی است اگر آن را معطل بگذارد در صورتی که تولید آن کالا از نیازهای ضروری جامعه و پرداختن به آن حرفه از واجبات کفایی باشد حکومت اسلامی برای حفظ نظام اقتصادی او را ملزم به اخذ اجرة المثل کرده، ابزار را در اختیار شخص دیگری می‌گذارد.

۱. نساء، آیه ۵.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۷.

۳. همان، ج ۱۳، ص ۲۴۱ و رک: در المنثور، ج ۲، ص ۱۲۰.

۴. تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۷۵ فی احکام السفیهة.

۵. موسوعة الفقه الاسلامی، ج ۶، ص ۴۴۹۰-۴۴۹۷.

۶. تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۲۰۶ م ۲۴.

۷. قواعد الاحکام، ج ۲، کتاب الحدود فی حد المرتد،

ص (۸۰-۵۷۴) و مسالک الافهام، ج ۱۵، ص ۲۳.

۸. ایاک والاستثثار بما الناس فیہ اسوة (نامه امیرمؤمنان

به مالک اشتر).



میان همه فعالان اقتصادی و تزریق روحیه امید به پیشرفت و توسعه در همه است.

زمانی که «استثنای» و انحصارگرایی، به تعبیر آن حضرت موجب حسادت و تبعض و افتراق و در نتیجه سبب ذلت و خواری و از میان رفتن دولت و نعمت شود<sup>۱</sup>، طبیعی است که تقسیم منابع و امکانات اقتصادی بین همه فعالان اقتصادی و ایجاد رقابتی صحیح میان آنان سبب قدرت و قوت و فراوانی نعمت و همگرایی و همدلی شود و در سایه این رقابت، قیمت‌ها بر میزان عدل و انصاف استوار گردد.

همان حضرت در دوران حکومت خود برای برقراری این رقابت سالم و جلوگیری از برتری جویی‌ها و اختصاص طلبی‌ها برای تک تک شغل‌ها بازار مختص به آن را قرار داد؛ بازاری برای قصابان و بازاری برای خرمافروشان و نیز برای هر کدام از ماهی‌فروشان، بزازان، صرافان، خیاطان، روغن‌فروشان، نانویان و...<sup>۲</sup>

آنچه در بخش قبل در ارتباط با نهی از «تلقی رکبان» اشاره شد نیز می‌تواند دلیلی بر اهتمام اسلام به مسئله رقابت سالم در امر اقتصاد باشد.

البته تحقق چنین بازاری شرایطی را می‌طلبد که در بعضی از منابع اقتصادی به آن اشاره شده است و از آن جمله است:

الف. تعداد خریداران و فروشندگان به قدری باشند که هیچ یک از آنها به تنهایی توان تأثیرگذاری در قیمت بازار را نداشته باشند.

ب. کالاهای تولید شده همگن باشند.

ج. مانعی برای ورود و خروج به بازار وجود نداشته باشد.

د. اطلاعات برای خریداران و فروشندگان، کامل و شفاف باشد.

ه. تحرک عوامل (خریداران) در بازار، آزاد باشد.<sup>۳</sup>

لازم به تذکر است که ایجاد رقابت سالم به معنای نفی هرگونه انحصار نیست، زیرا بخشی از انحصارها طبیعی است و از رفتار انحصارگرایانه فعالان اقتصادی نشأت نمی‌گیرد؛ مثل اینکه شخصی وسیله‌ای را اختراع کرده و امتیاز آن را در اختیار خودش قرار داده که طبعاً تولیدات و فرآورده‌های آن منحصر به خودش است (البته آن هم تحت ضوابط معینی).

همچنین انحصار بعضی از کالاها و خدمات توسط دولت که به انگیزه افزایش قیمت‌ها و ازیاد سود مادی آن نیست بلکه صرفاً برای افزایش رفاه عمومی است؛ نظیر انحصاری کردن خدمات هواپیمایی یا صنعت نفت و بعضی دیگر از صنایع مادر توسط دولت در بعضی از کشورها به جهت ارائه خدمات بهتر به مردم و تولید فرآورده‌های نفتی یا

۱. الاستثنای یوجب الحسد والحسد یوجب البغضة والبغضة توجب الاختلاف والاختلاف یوجب الفرقة والفرقة توجب الضعف والضعف یوجب الذل والذل یوجب زوال الدولة وذهاب النعمة (شرح ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۴۵، دار احیاء الکتب العربیة، ص ۳۴۵).

۲. ر.ک: دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۷، مقاله بازار.

۳. ر.ک: تاریخ عقاید اقتصادی، فریدون تفضلی، ص ۸۴ و ۸۵.

غیر نفتی ارزانتر.

بعضی از اندیشمندان اقتصادی شرایط دیگری را نیز ذکر کرده‌اند که بعضی از آنها با شرایط مزبور تداخل دارد از جمله این شروط شرط آزادی در قراردادهای داد و ستدهاست؛ همانی که به عنوان یکی از شاخه‌های اصل آزادی اقتصادی ذکرش گذشت.

شرط دیگر وفا به شرط‌های ضمن عقد از باب «المؤمنون عند شروطهم» است، زیرا عمل به مفاد قراردادهای و تعهدات ضمنی آن، موجب به وجود آمدن جو اعتماد و اطمینان شده، در نهایت بستر رقابت سالم را فراهم می‌سازد.

شرط سوم صداقت در معاملات و قراردادهای و پرهیز از دروغ‌گویی و نیرنگ و تدلیس است و شرط چهارم پرهیز از اضرار و فعالیت‌هایی است که سبب زیان به دیگران می‌گردد.

عمل به این‌گونه از شروط از به وجود آمدن انحصارات بزرگ و تمرکز ثروت در دست گروهی محدود پیش‌گیری می‌کند و انگیزه تلاش و نوآوری را در سطوح پایین جامعه فزونی می‌بخشد.<sup>۱</sup>

### ۳. اصل اعتماد متقابل حکومت اسلامی

#### وفعالان اقتصادی

از جمله از اصولی که سبب رشد و توسعه اقتصادی می‌شود و از بعضی از آداب و احکام اقتصادی اسلام ضرورت آن به دست می‌آید اعتماد کارگزاران نظام اقتصادی اسلام به مردم و فعالان

اقتصادی و حمایت از آنان در فعالیت‌های اقتصادی و ادای تکالیف مالی است. در حدیث معتبری از غیاث بن ابراهیم از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: امیر مؤمنان علی علیه السلام وقتی زکات‌گیرنده (= مَصْدَق) خود را برای اخذ زکات می‌فرستاد به او می‌فرمود: وقتی بر صاحب مال وارد شدی با او این‌گونه سخن بگو: «تصدَّق رحمك الله ممَّا أعطاك الله؛ از آنچه خداوند به تو عطا کرده، زکاتش را بده خدای رحمت کند» سپس فرمود: «اگر از تو روی برگرداند و نخواست زکاتش را بدهد، اجبارش نکن و اصرار ننما»؛ «فان ولّی عنك فلا تراجع».<sup>۲</sup>

در نامه ۲۵ نهج البلاغه آن حضرت نیز خطاب به زکات‌گیرنده بیاناتی را مشاهده می‌کنیم که به روشنی دلالت بر این دارد که در اسلام و در نظام اقتصاد اسلامی تا چه اندازه، روی کرامت و حریت و اختیار انسان تکیه شده است؛ می‌خوانیم: «با تقوا و احساس مسئولیت در برابر خداوند یکتا و بی‌شریک حرکت کن و در این راه هیچ مسلمانی را مترسان و بر سرزمین او ناخشنود مگذر؛ بیش از آنچه از حق خداوند در اموالش است از او مگیر، پس از آنکه به آبادی قبائل رسیدی در کنار آب فرود آی و داخل خانه‌هاشان مشو. سپس با آرامش و وقار به سوی آنان برو، تا در میان آنها قرارگیری، به آنها سلام کن و از اظهار تحیت بخل نورز، پس از آن به آنان

۱. ر.ک: نظام اقتصادی اسلام، مبنای مکتبی، سید حسین میرمعزی، ص ۱۶۸-۱۷۳.

۲. وسائل الشیعه، باب ۱۴ از ابواب زکاة الأنعام، ح ۵، ج ۹، ص ۱۳۲.

که حکومت اسلامی باید نهایت اعتماد را به مردم داشته باشد، همان کاری که سبب می شود مردم نیز متقابلاً به حکومت اعتماد کنند. این اعتماد طرفینی راهگشای بسیاری از مشکلات اقتصادی است.

#### ۴. مالکیت چند گونه (مختلط)

تحقق اهدافی چون توازن اجتماعی، رفاه عمومی، عدالت اقتصادی و... در گرو تمرکززدایی ثروت و پرهیز از انباشته شدن آن در دست اغنیاست و شکی نیست که از جمله اسباب رسیدن به چنین هدفی تشریح نوعی از مالکیت است که از آن به مالکیت مختلط و یا چند شکلی تعبیر می شود.<sup>۱</sup> نظام اقتصادی اسلام برای رسیدن به اهداف مزبور در عین حال که برای مالکیت شخصی اصالت قائل است و برخلاف نظام سوسیالیزم، انگیزه های شخصی و تمایلات فردی را به عنوان حقی طبیعی و فطری مطرح می کند دو نوع مالکیت دیگر به نام مالکیت عمومی و مالکیت امام (حکومت اسلامی) را نیز تشریح کرده، برخلاف نظام سرمایه داری بخشی از منابع طبیعی را ملی و برخی از بخش های تولیدی را دولتی می داند.

توضیح اینکه: اسلام از یک سو قائل به مالکیت خصوصی است که می توان آن را به دو نوع مالکیت

می گویی: ای بندگان خدا مرا ولی خدا و خلیفه اش به سوی شما فرستاده تا حق خدا را که در اموالتان است بگیرم، آیا در اموال شما حقی از خدا هست که آن را به نماینده اش بپردازید، اگر کسی گفت نه، دیگر به او مراجعه نکن و اگر کسی پاسخ داد بلی، همراهش برو؛ اما نه اینکه او را بترسانی یا تهدید کنی یا او را به کار مشکلی مکلف سازی، از طلا و نقره تنها آنچه را خودش به تو داد، از او بستان، و اگر دارای گوسفند یا شتر بود بدون اذن او داخل آنها مشو، زیرا بیشترشان از آن اوست، و آن گاه که داخل شدی همچون شخص مسلط و سخت گیر رفتار مکن، حیوانی را فرار مده و ناراحت مساز و در میان آنها صاحبش را ناراحت مکن، (به هنگام گرفتن حق خدا) حیوانات را به دو قسمت تقسیم کن و صاحبش را مخیر ساز که یک قسمت را انتخاب کند و در انتخابش به او اعتراض مکن، سپس قسمت باقیمانده را دو نیمه کن و وی را مخیر ساز یکی را انتخاب کند، باز هم به او در این گزینش خرده مگیر به همین گونه تقسیم کن تا آنجا که باقیمانده به اندازه حق خداوند باشد، پس آن گاه حق خدا را دریافت نما (البته باز هم مواظب باش که) اگر از این تقسیم پشیمان بود و خواست از نو تقسیم نمایی قبول کن و حیوانات را به هم مخلوط نما و همچون گذشته آنها را تقسیم کن تا حق خداوند باقی بماند و آن را اخذ نمایی».

این گفتار امام که آمیخته با نهایت محبت و اعتماد به توده هایی از مردمی است که اموالشان مشمول مالیات اسلامی (زکات) است نشان می دهد

۱. با این بیان طرح این اصل در فصل اصول راهبردی خالی از حکمت نیست، زیرا محقق بعضی از اهدافی است که در فصل اهداف گذشت، البته انکار نمی کنیم که این اصل با بعضی از ملاحظات و حیثیات، قابل طرح در فصل مبانی اقتصاد اسلامی نیز هست.

و آزادیش در اجرای عدالت اقتصادی است. حکومتی که تنها منبع درآمدش مالیات است و در تأمین نیازمندی‌هایش پیوسته محتاج مالیات‌دهندگان و خیران است طبیعی است که خود را با خواسته‌ها و مصلحت‌اندیشی‌های آنان هماهنگ سازد و در مسیر سیاست اقتصادی جامعه، آزادی لازم را نداشته باشد.

افزون بر اینکه از آیه **﴿قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ﴾**<sup>۸</sup> و اینکه مسئله «اصلاح میان

اولیه یا ابتدایی و مالکیت ثانویه یا انتقالی تقسیم کرد. اسباب مالکیت ابتدایی در اسلام عبارتند از حیازت مباحات منقول: «من سبق الی ما لم یسبقه الیه مسلم فهو أحقّ به»<sup>۱</sup> و کار مفید و مشروع از قبیل احیاء: «من أحيى أرضاً مواتاً فهي له»<sup>۲</sup> و استخراج معادن ظاهری؛ مانند گوگرد، یاقوت، نفت و فیروزه به مقدار نیاز<sup>۳</sup> و استخراج معادن باطنی؛ مانند آهن، طلا و نقره و انواع فلزات<sup>۴</sup> و اسباب ارادی مالکیت انتقالی همان عقود و ایقاعات و سبب قهری آن ارث است و از سوی دیگر قائل به مالکیت امام؛ یعنی حکومت اسلامی است که شامل مالکیت امام نسبت به انفال، خمس، جزیه، خراج، مالیات‌های حکومتی است.

از سوی سوم مالکیت عمومی را قائل است که شامل مالکیت عموم مسلمانان نسبت به اراضی مفتوح العنوه و بخش عمده‌ای از زکات می‌شود، گرچه مسئولیت جمع‌آوری، حفاظت و مصرف آن بر عهده امام (حکومت اسلامی) است<sup>۵</sup>، چنان‌که در برخی دیگر از ثروت‌ها مانند پرندگان، حیوانات وحشی و موجودات دریاها که «مباحات اولیه» نامیده می‌شود نیز تحت سرپرستی و نظارت حکومت اسلامی است و با آنکه مردم از طریق حیازت و شکار تحت شرایطی خاص می‌توانند مالک آن شوند<sup>۶</sup> این امکان برای حکومت اسلامی وجود دارد که بر اساس مصالح مسلمانان تملک آنها را محدود و یا ممنوع سازد.<sup>۷</sup>

شکی نیست که مالکیت حکومت اسلامی موجب استقلال آن در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی

۱. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۹، باب ۱ از ابواب احیاء الموات، ح ۴.  
 ۲. وسائل الشیعه، ج ۲۵، باب ۱ از ابواب احیاء الموات، ح ۵، ص ۴۱۲. در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «من غرس شجراً او حفر وادياً بدیاً لم یسبقه الیه أحد او أحيى أرضاً میتة فهي له قضاء من الله ورسوله». (وسائل الشیعه، همان، ح ۱، باب ۲ از ابواب احیاء الموات، ص ۴۱۳).

۳. ر.ک: تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۴۰۳ کتاب احیاء الموات.  
 ۴. اجماع فقهاء شیعه بر این است که معادن باطنی چه آنکه ملک امام باشد و یا از مباحات اولیه، اگر کسی آن را احیاء کند مالک آن می‌شود (ر.ک: مبسوط، ج ۳، ص ۲۷۷ کتاب احیاء الموات و جواهر الکلام، ج ۳۸، ص ۱۱۰ کتاب احیاء الموات).

۵. حکومت اسلامی می‌تواند برای حفظ مصالح مسلمین محدودیت‌هایی را ایجاد کند مثلاً اگر ببیند با قطع بی‌رویه درختان جنگلی در مدت کوتاهی جنگل صدمه فراوان می‌بیند می‌تواند برای بهره‌برداری از جنگل مقرراتی را وضع کند.

۶. عن ابی عبد الله علیه السلام: «ان امیر المؤمنین علیه السلام قال فی رجل أبصر طیوراً فیتبعه حتی وقع علی شجرة فجاء رجل فأخذه فقال امیر المؤمنین علیه السلام: للعين ما رأت وللید ما أخذت» (وسائل الشیعه، ج ۲۳، ص ۳۹۱، کتاب الصيد والذباح، باب ۳۸، ح ۱).

۷. مثلاً اگر حکومت اسلامی ببیند که با صید بی‌رویه ماهی، نسل ماهی از بین می‌رود و یا ضرر عظیمی متوجه مسلمانان می‌شود می‌تواند محدودیت ایجاد کند و بگوید در این فصل صید نشود و یا فلان مقدار صید شود.

۸. انفال، آیه ۱.

همین قبیل است، زیرا در توجیه چنین مالکیتی می توان گفت اسلام همچنان که برای مسلمانان یک زمان وحدت قائل است، برای همه کسانی که در طول زمان اشتراک عقیده دارند نیز نوعی وحدت و اشتراک معتقد است و چنین اعتقاد و اشتراکی می طلبد که مصالح آیندگان نیز در نظر گرفته شود و برای رفاه و آسایش نسل های آینده نیز راه کارهایی ملاحظه گردد. خصوصاً وقتی می بینیم نظارت بر این قسم از اموال نیز در اختیار حکومت اسلامی است، چون حکومت می تواند در نحوه بهره وری از آن، مقرراتی را وضع کند که حتی مصالح آیندگان از مسلمانان نیز تأمین شود.

## ۵. همیاری اجتماعی و مشارکت همگانی در

### جهت توسعه اقتصادی

همیاری اجتماعی که در لغت عرب، از آن به «التکافل الاجتماعي» تعبیر می شود بدین معناست که در نظر اسلام هر فردی از امت اسلامی، موظف است به قدر توان خود در جهت منافع امت تلاش کند.<sup>۲</sup> در فرهنگ قرآنی از این مسأله با واژه «تعاون» یاد شده است، البته با این تذکر که تعاون و همیاری شما در مسیر گناه و ستم بر دیگران نباشد بلکه بر نیکوکاری و پاکی قرار گیرد: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»<sup>۳</sup> و تعاون در

مسلمانان» در کنار مسئله تعلق انفال به خدا و رسول قرار گرفته، شاید بتوان استفاده کرد که مالکیت حکومت اسلامی و بودن انفال در اختیار امام، از بخشی از درگیری ها و کشمکش های فعالان اقتصادی جلوگیری می کند، زیرا در صورت عدم تملک امام نسبت به منابع طبیعی و انفال، فعالان اقتصادی مجازند هرگونه که خودشان خواستند آن منابع را به تملک خویش درآورند و طبیعی است که چنین آزادی با توجه به حرص و طمعی که در انسان ها وجود دارد سبب نزاع می شود.

این حقیقت به روشنی نسبت به بخشی از اموال امام که تحت عنوان «فیء» گنجانده می شود از آیه «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ»<sup>۱</sup> خصوصاً از جمله «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» به دست می آید چون آشکارا می رساند که مالکیت امام نسبت به «فیء» (و با الغای خصوصیت نسبت به همه انفال) برای جلوگیری از شکاف و فاصله زیاد طبقاتی است، چرا که اگر این گونه از منابع در مالکیت افرادی خاص درآید توده مردم نمی توانند از ثمرات آن بهره مند شوند، چنان که اگر به عکس در اختیار حکومت اسلامی باشد می تواند آن را به سطح عامه مردم برساند و قشر محروم را از آن برخوردار سازد.

آنچه گفته شد مربوط به فلسفه مالکیت امام و حکومت اسلامی است؛ فلسفه مالکیت عمومی که مالک در آن، همه مسلمانان در طول زمانند نیز از

۱. حشر، آیه ۷.

۲. احمد عنانی، مقاله «اربعه ابعاد للتکافل الاجتماعي الاسلامی» مجله «الوعی الاسلامی» شماره ۲۴۸.

۳. مائده، آیه ۲.

بخش‌های اقتصادی جامعه، از مهم‌ترین مصادیق تعاون است.

معروف‌ترین روایتی که مبنای این همیاری را رغم می‌زند روایت «کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیت» است که از رسول گرامی در منابع فریقین نقل شده است.<sup>۱</sup> جالب توجه است که در کتاب اخلاقی ارشاد القلوب در ادامه حدیث، این قاعده کلی اخلاقی را بر چند مورد تطبیق می‌دهد از جمله: حاکم اسلامی، همسر نسبت به همسر و فرزندانش و کارکنان یک فرد نسبت به اموال او و می‌فرماید: «والأمیر الذی علی الناس راع وهو مسئول عن رعیتة والرجل راع علی اهل بیتة وهو مسئول عنهم والمرأة راعیة علی اهل بیت بعلها وولده وهی مسئولة عنهم والعبد راع علی مال سیّده وهو مسئول عنه».<sup>۲</sup>

روشن است که یکی از مهم‌ترین شاخه‌های این مسئولیت، رسیدگی و تعاون در مسائل اقتصادی است که می‌تواند تحقق بخش اهدافی چون توازن اجتماعی، رفاه عمومی، امنیت اقتصادی، تحکیم ارزش‌های معنوی و اخلاقی و... باشد.

قرآن کریم در این رابطه، واژه ولایت و تولی را به استخدام می‌گیرد و می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ». مرحوم علامه طباطبایی از تعبیر به «اولیاء» نوعی ولایت و سرپرستی مؤمنان نسبت به یکدیگر را استفاده می‌کند و می‌گوید: بر همین اساس مؤمنان، متولی امور یکدیگر می‌شوند و شؤون همدیگر را تدبیر می‌کنند<sup>۳</sup> و آلوسی در روح المعانی می‌نویسد: اینکه

به جای «بعضهم من بعض» به «بعضهم اولیاء بعض» تعبیر کرده است برای این است که به همیاری و پشتیبانی مؤمنان نسبت به یکدیگر اشاره شود: «للارشاة الی تناصرهم وتعاضدهم».<sup>۴</sup>

به هر حال این همیاری و همکاری جلوه‌هایی دارد که از آن جمله موارد ذیل است:

الف. مراقبت‌های اخلاقی در بازار و مؤسسات اقتصادی و به‌طور کلی در مسائل مالی؛ مراقبتی که افزون بر توان مؤثر آن در تحقق اهداف مزبور، مانع مفاسدی نظیر غش در معامله، احتکار و اجحافی است که می‌تواند نظام اقتصادی را از درون متلاشی کند و در نهایت تبعات فاسدش دامن همه امت را فرا گیرد. بر همین اساس قرآن کریم در آیه دیگری در سوره «عصر» به «تواصی» تعبیر می‌کند و طریقه نجات از خسارت‌ها را پس از ایمان و عمل صالح، تواصی به حق و صبر می‌داند: «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ».<sup>۵</sup>

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز آنجا که از فوائد و برکات اقرار به توحید سخن می‌گوید از جمله آن آثار را همین مراقبت و نظارت عمومی می‌داند که دفع ظلم و فساد می‌کند و از مصادیق آن فساد و ظلم اقتصادی است؛ می‌فرماید: اگر بنا باشد که انسان‌ها (به جهت بی‌تقوایی و بی‌ایمانیشان در

۱. مستند احمد، ج ۲، ص ۱۱۱؛ ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۸۴.

۲. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۸۴.

۳. المیزان، ج ۹، ص ۳۳۸.

۴. روح المعانی، ج ۵، ص ۳۲۵.

۵. عصر، آیه ۳.

جزا داشته باشد ... مال خود را با همه علاقه‌ای که به آن دارد به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه، و سائلان و بردگان انفاق کند...: «وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ... وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ».<sup>۲</sup>

این تعبیر در جایی دیگر در سوره «دهر» در وصف نیکوکاران نیز آمده است، آنجا که می‌فرماید: «نیکوکاران غذای خود را با همه علاقه‌ای که به آن دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند» «إِنَّ الْأَبْرَارَ... وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا».<sup>۳</sup>

\*\*\*

در روایات اسلامی از فریقین (اهل سنت و شیعه)، تعبیرات فوق‌العاده‌ای در فضیلت همیاری و تشویق مسلمین به این امر مهم اجتماعی وارد شده است که گزیده‌ای از آن را در اینجا می‌آوریم:<sup>۴</sup>

۱. در وصف برجستگان و نخبگانی که اهل بهشتند و از آنها به «ابدال» تعبیر شده، در تبیین رمز ورود آنها به بهشت می‌خوانیم: رمز ورود آنها کثرت صلاة و صیام نیست، بلکه در درجه اول لطف و رحمت حضرت حق و در درجه بعد سخاوت، قلب سلیم و رحمت و مهربانی آنها نسبت به جمیع مسلمانان، است عن رسول الله ﷺ: «إِنْ أَبَدَالَ أُمَّتِي لَمْ

برابر خدا) مرتکب هر آنچه که شهوت نفسانی‌شان اقتضا دارد بشوند بدون مراقبت و نظارت نسبت به یکدیگر فساد، دامن همه خلق را می‌گیرد، به ناموس و اموال مردم تجاوز می‌شود و خون‌ها مباح می‌گردد و انسان‌ها بدون هیچ حق و جرمی همدیگر را به قتل می‌رسانند: «فاذا... ارتكب كل انسان ما يشتهي ويهواه من غير مراقبة لأحدٍ كان في ذلك فساد الخلق اجمعين ووثوب بعضهم على بعض فغصبوا الفروج والاموال وأباحوا الدماء والنساء وقتل بعضهم بعضاً من غير حق وجرم». در پایان می‌فرماید: چنین چیزی خرابی دنیا، هلاکت خلق و فساد کشتزارها و نسل را در پی خواهد داشت: «فيكون في ذلك خراب الدنيا وهلاك الخلق وفساد الحرث والنسل».<sup>۱</sup>

روشن است که جمله‌های «فغصبوا... الاموال» و «فساد الحرث» در این بیان نورانی جنبه مالی و اقتصادی می‌فرماید و هشدار در فعالیت‌های اقتصادی به حساب می‌آید.

ب. دستگیری از نیازمندان و ایجاد اشتغال برای بیکاران یا کسانی که از شغل مناسبی برخوردار نیستند از طریق تشکیل کمیته‌ها و مراکز امداد و تعاون و پرداخت واجبات مالی نظیر زکات و خمس و صدقات مستحبّه.

قرآن کریم - علاوه بر آنچه به عنوان «تعاون بر برّ و تقوا» گذشت - آنجا که فهرستی از مصادیق نیکی را ارائه می‌دهد رسیدگی به محرومان جامعه را نیز به عنوان یکی از مصادیق ذکر می‌کند و می‌فرماید: «نیکی (و نیکوکار) کسی است که ایمان به خدا و روز

۱. بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۰، ح ۲۳.

۲. بقره، آیه ۱۷۷.

۳. دهر، آیه ۸.

۴. این گزیده عمدتاً از وسائل الشیعه شیخ حر عاملی و کنز العمال متقی هندی است.

يدخلوا الجنة بالأعمال، ولكن إنَّما دخلوها برحمة الله وسخاوة الأنفس وسلامة الصدر ورحمة لجميع المسلمين».<sup>۱</sup> در بعضی از روایات تنها به «سخاوت و نصیحت (= خیرخواهی) برای مسلمانان» بسنده شده است عن رسول الله ﷺ: «لا يزال اربعون رجلاً من أمتي... يدفع الله بهم عن اهل الأرض يقال لهم الأبدال، أنهم لم يدركوها بصلاة و... قالوا يا رسول الله فيم أدركوها؟ قال: بالسخاء والنصيحة للمسلمين».<sup>۲</sup>

۲. از جمله از «ابواب معروف» در وسائل الشیعه باب «استحباب معروف و کراهت ترک آن» است که مشتمل بر ۲۴ روایت است؛ در یکی از این روایات می خوانیم: بقای اسلام و مسلمانان در این است که ثروت و اموال در اختیار کسانی قرار گیرد که حق در اموال را می شناسند و اهل معروف و انجام کار خیرند و فنای اسلام و مسلمانان در این است که اموال در اختیار کسانی قرار گیرد که حق در اموال را نمی شناسند و معروف و کار خیر انجام نمی دهند: «ان بقاء المسلمين وفناء الاسلام أن تصير الاموال عند من يعرف فيها الحقّ ويصنع المعروف وانّ من فناء الاسلام وفناء المسلمين ان تصير الأموال في أيدي من لا يعرف فيها الحقّ ولا يصنع فيها المعروف».<sup>۳</sup>

۳. دیگر از ابواب معروف، بابی است تحت عنوان «استحباب انجام کار خیر نسبت به هر کسی، گرچه از اهل آن نباشد»، در این باب ۹ روایت نقل شده که از آن جمله است: روایت معتبر جمیل بن درّاج از امام صادق علیه السلام که فرمود: معروف را انجام بده نسبت به کسی که اهل آن است و نیز نسبت به

کسی که اهل آن نیست، زیرا اگر او اهل آن نیست تو از اهل آن باش: «اصنع المعروف الي من هو اهله والي من ليس من اهله فان لم يكن هو أهله فكن أنت من أهله».<sup>۴</sup>

هر چند در روایات دیگری<sup>۵</sup> از انجام کار خیر نسبت به غیر اهلهش نهی شده است که جمع بین این دو دسته از روایات ممکن است چنین باشد که دسته اول ناظر به مواردی است که علم به مصرف آن در مسیر گناه نیست اما دسته دوم به کسانی نظر دارد که محرز است آن اموال را در مسیر گناه مانند شرب خمر و موادّ مخدر مصرف می کنند.

۴. در باب دیگری از ابواب معروف روایات متعددی نقل شده که از آن جمله است معتبره حدید بن حکیم از امام صادق علیه السلام که فرمود: «هر مؤمنی که نسبت به برادر مؤمنش کار خیری را انجام دهد گویا نسبت به رسول خدا آن را انجام داده است»؛ (ایما مؤمن أوصل الي اخيه المؤمن معروفاً فقد أوصل ذلك الي رسول الله).<sup>۶</sup>

۵. دیگر از ابواب معروف بابی است مشتمل بر

۱. کنز العمال، ج ۳۴۶۰۱، ح ۱.

۲. المعجم الكبير، ج ۱۰، ص ۱۸۱. در کتاب جمع الجوامع، ج ۱، ص ۱۱۱ می خوانیم: الأبدال ستون رجلاً ليسوا بالمتنطعين ولا بالمبتدعين ولا بالمعمقين ولا بالمعجبين لم ينالوا ما نالوا بكثرة صيام ولا صدقة ولكن بسخاء الأنفس وسلامة القلوب والنصيحة لأئمتهم انهم يا على في أمتي أقل من الكبريت الأحمر.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ابواب المعروف، باب ۱، ص ۲۸۵، ح ۱.

۴. همان، باب ۳، ح ۱.

۵. همان، باب ۵.

۶. همان، باب ۴، ح ۱.



روایات متعدد در تعظیم و گرامی داشت انجام دهنده معروف که از آن جمله است روایت امام باقر علیه السلام از ام سلمه از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «کارهای خیر انسان را نگه می دارد و صدقه مخفیانه غضب پروردگار را خاموش و صله ارحام عمر را زیاد می کند و هر معروفی صدقه به حساب می آید و اهل معروف در دنیا اهل معروف در آخرتند...»؛ (صنایع المعروف یقی مصارع السوء والصدقة خفیاً تطفی غضب الرب و صله الرحم زیادة فی العمر و کل معروف صدقة و اهل المعروف فی الدنيا اهل المعروف فی الآخرة...)<sup>۱</sup>.

در روایت معتبر دیگری از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «اهل معروف و کارهای خیر در قیامت با نسیم عطر آگینی شناخته می شوند»؛ (... ان الله عزوجل اذا ادخل اهل الجنة الجنة امر ریحاً عبقة فلصقت بأهل المعروف فلا یمرّ أحد منهم بملاء من اهل الجنة الا وجدوا ریحهم فقالوا: هذا من اهل المعروف).<sup>۲</sup>

۶. از جمله از مصادیق همیاری، وام دادن است که در ابواب معروف تحت عنوان «استحباب وام دادن» مطرح است و مشتمل بر روایات متعددی می باشد نظیر روایت معتبری که کلمه «معروف» در آیه **﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ﴾**<sup>۳</sup> را بر قرض الحسنه تطبیق می دهد (... یعنی بالمعروف القرض).<sup>۴</sup>

۷. دیگر از مصادیق همیاری مهلت دادن به بدهکار و بلکه در صورت تمکن، ابراء ذمه اوست که در باب دیگری تحت عنوان «وجوب انظار المعسر

۸. باب دیگری که مشتمل بر روایات فراوانی است باب «استحباب استدامة النعمة باحتمال المؤونة» است یعنی مستحب است که انسان برای

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۶، ح ۷ و ر. ک: جامع الأحادیث،

ج ۱۴، ص ۲۶ و سنن بیهقی، ج ۱۰، ص ۱۰۹ و المعجم الكبير، ج ۸، ص ۲۶۱.

۲. همان، ح ۴.

۳. نساء، آیه ۱۱۴.

۴. همان، باب ۱۱، ح ۱ و ر. ک: تفسیر ابن ابی الحاتم، ج ۴، ص ۵۹۶۲ و تفسیر طبری، ج ۴، ص ۲۷۶.

۵. همان، باب ۱۲، ح ۱.

۶. الامالی المطلقة لابن حجر العسقلانی، ج ۱، ص ۱۱۶.

تداوم نعمت الهی بخشی از هزینه زندگی نیازمندان را بپردازد.

از جمله از روایات این باب صحیح ابان بن تغلب است که از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که به یکی از یارانش به نام حسین صحاف فرمود: ای حسین! خداوند نعمت‌هایش را بر بنده‌ای از بندگان آشکار نمی‌کند مگر اینکه هزینه زندگی مردم را نیز بر او آشکار می‌سازد پس اگر تحمل کرد و قیام به رفع مشکل مردم نمود خداوند نعمت‌هایش را زیاد می‌کند و گرنه خدای عزوجل آن نعمت را از او سلب می‌نماید (قال ابو عبدالله علیه السلام للحسین الصحاف: یا حسین ما ظاهر الله علی عبدالنعم حتی ظاهر علیه مؤنة الناس فمن صبر لهم وقام بشأنهم زاده الله فی نعمه علیه عندهم ومن لم یصبر لهم ولم یقم بشأنهم أزال الله عزوجل عنه تلك النعمة).<sup>۱</sup>

۹. باب «استحباب اطعام الطعام» نیز از ابواب مربوط به همیاری و مشارکت است و بر روایات فراوانی مشتمل می‌باشد نظیر روایت امام باقر علیه السلام از رسول گرامی صلی الله علیه و آله که فرمود: رزق و روزی به کسی که گرسنگان را سیر می‌کند سریع‌تر می‌رسد از رسیدن چاقو به سنام»<sup>۲</sup> (کوهان شتر که از چربی تشکیل شده است).

از طرق اهل سنت نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «کفارة گناهان عبارت است از اطعام طعام و افشای سلام و نماز شب هنگامی که مردم در خوابند»؛ (الكفارات اطعام الطعام وافشاء السلام والصلاة باللیل والناس نیام).<sup>۳</sup>

۱۰. از باب‌های بسیار مهم باب «وجوب اهتمام به امور مسلمانان» و باب «استحباب قضاء حاجه المؤمن» است که از تعبیرات مؤکدی چون حدیث معروف «من اصبح ولا یهتم بأمر المسلمین فلیس مسلم»<sup>۴</sup> و مانند آن برخوردار است و در روایات معتبره اهل بیت<sup>۵</sup> و بعضی از روایات اهل سنت وارد شده است.

قابل توجه اینکه حتی در این‌گونه روایات اصل اهتمام و توجه قلبی و در تب و تاب بودن برای نیازمندی‌های مسلمانان ستوده شده است، لذا در روایت چهارم این باب می‌خوانیم: «مؤمنی که توان رفع حاجتی را که به وی عرضه شده ندارد، لیکن قلباً نگران و خواهان رفع حاجت است، خداوند تبارک و تعالی او را به جهت همین توجه قلبی وارد بهشت می‌سازد»؛ (ان المؤمن لتردّ علیه الحاجة لأخیه فلا تكون عنده فیهتمّ بها قلبه فیدخله الله تبارک و تعالی بهمه الجنة).<sup>۶</sup>

۱۱. از جمله باب‌های معروف، باب «استحباب ملاطفت و مهربانی نسبت به ضعیف و اصلاح طریق و مأوا دادن به یتیم و مدارای با زبردستان» است؛ در وصیت رسول گرامی صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علی علیه السلام

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۲۴، باب ۱۴، ح ۳.

۲. همان، ص ۳۳۱، باب ۱۶، ح ۸.

۳. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۱۲۹.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۳۶، باب ۱۸، ح ۲ و شعب الایمان بیهقی، ج ۷، ص ۳۶۱.

۵. این روایت در دو باب ۱۸ و ۲۵ وسائل وارد شده است؛ در باب ۱۸، چهار روایت و در باب ۲۵، پانزده روایت نقل گردیده است.

۶. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۳۶، باب ۱۸، ح ۴.

خانواده خدا هستند و محبوب‌ترین انسان‌ها نزد خدا کسی است که به خانواده خدا نفع رساند و بر خانواده‌ای خوشحالی و مسرتی را وارد سازد؛ (الخلق عيال الله فأحب الخلق الى الله من نفع عيال الله وأدخل على اهل بيت سروراً) ۳ و در روایت انس بن مالک آمده است: «مردم خانواده خدا هستند پس محبوب‌ترین انسان‌ها نزد خدا نافع‌ترین آنها به حال خانواده خدا هستند»؛ (الخلق عيال الله فأحب خلقه اليه أنفعهم لعياله).

در روایات دیگر اهل بیت علیهم‌السلام در همین باب با تعبیراتی چون «نفاع» ۴، «من كان وصولاً» ۵، «من قضى لأخيه حاجة» ۶، «من أطعم مؤمناً» ۷ از انسان‌های خیر یاد شده و پاداش‌های عظیمی برای آنان بیان شده است.

۱۴. از دیگر ابواب معروف باب «استحباب ادخال سرور (شاد نمودن دیگر)» است و روایات فراوانی (بیست روایت) را در بر گرفته است؛ از آن جمله است روایت معتبره امام باقر علیه‌السلام از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که فرمود: «هر کسی مؤمنی را خوشحال کند مرا خوشحال کرده است و هر کسی مرا خوشحال

می‌خوانیم: «یا علی! چهار چیز است که اگر کسی از آن برخوردار شود خداوند خانه‌ای را در بهشت برای او بنا می‌کند: کسی که یتیمی را مأوا دهد یا به ضعیفی محبت کند یا با والدینش مهربان باشد و یا با زیردستانش مدارا نماید. یا علی! کسی که نفقه یتیمی را به عهده گیرد به گونه‌ای که بی‌نیازش سازد البته که بهشت بر او واجب می‌شود، یا علی! کسی که با دستش بر سر یتیمی نوازش کند خداوند در ازای هر تار مویی از آن، روز قیامت به او نوری عطا می‌کند: یا علی! اربع من کنّ فيه بنی الله له بیتاً فی الجنة، من آوی الیتیم ورحم الضعیف، وأشفق علی والدیه ورفق بمملوکه، ثم قال: یا علی! من کفی یتیمًا فی نفقته بماله حتّی یستغنی وجبت له الجنة البتة، یا علی! من مسح یده علی رأس یتیم ترخماً له اعطاه الله بكلّ شعرة نوراً یوم القيامة» ۱.

۱۲. در منابع امامیه و اهل سنت یکی از ابواب معروف، باب «استحباب بنای مکانی در مسیر مسافران و حفر چاه آب برای شرب آنان و وساطت و شفاعت برای حل مشکل گرفتاران» ۲ است.

۱۳. از جذّاب‌ترین تعبیراتی که شامل همیاری نسبت به همه مردم اعم از مسلمان و غیر مسلمان می‌شود و از افتخارات دین اسلام در حقوق بین‌الملل به حساب می‌آید تعبیر «الخلق عيال الله» است که در روایتی از امام صادق علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و از طریق اهل سنت از انس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است.

در روایت اول می‌خوانیم: «مردم به منزله

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۳۶، باب ۱۹، ح ۱؛ و.ر.ک: جامع الاحادیث، ج ۱۶، ص ۲۴۴.

۲. همان، باب ۲۰، ح ۱؛ و.ر.ک: جامع العلوم والحکم، ج ۱، ص ۲۳۷.

۳. همان، ص ۳۴۲، باب ۲۲، ح ۱؛ الکامل، ج ۷، ص ۱۵۴.

۴. همان، ح ۳.

۵. همان، ح ۴.

۶. همان، ح ۵.

۷. همان، ح ۱۰.

کند خداوند عزوجل را خوشحال نموده است»؛ (من سرّ مؤمناً فقد سرّنی ومن سرّنی فقد سرّ الله).<sup>۱</sup>

۱۵. علاوه بر آنچه تحت عنوان «اهتمام به امور مسلمین» به نحو عام گذشت باب دیگری مشاهده می شود تحت عنوان «استحباب ترجیح دادن رفع حاجت نیازمندان بر سایر مستحبات حتی طواف و حج مستحبی».

در روایت معتبری که اسحاق بن عمار آن را از امام صادق علیه السلام نقل می کند پس از آنکه حضرت پاداش فوق العاده ای را برای یک طواف خانه خدا بیان داشت و با تعجب اسحاق مواجه شد فرمود: «آیا می خواهی که تو را از عملی که از این هم بالاتر است با خبر سازم؟ برآوردن نیاز مسلمان ده مرتبه افضل از این است»؛ (قلت: جعلت فداك: هذا الفضل كله في الطواف؟ قال نعم، واخبرك بأفضل من ذلك؟ قضاء حاجة المسلم أفضل من طواف وطواف حتى بلغ عشرًا).<sup>۲</sup>

در روایت دیگری برآوردن حاجت افراد باایمان از طواف های فراوان<sup>۳</sup> و در روایت چهارمی از تعداد زیادی حج مقبول<sup>۴</sup> با فضیلت تر شمرده شده است.

از طرق اهل سنت نیز از رسول گرامی می خوانیم: «گام نهادن در مسیر برآوردن حاجت برادر دینی برای من از اعتکاف یک ماه در این مسجد (مسجد النبی) محبوب تر است»؛ (... ولأن أمشي مع أخ في حاجة أحبّ إليّ من أن اعتكف في هذا المسجد - یعنی مسجدالمدینه - شهراً).<sup>۵</sup>

قابل توجه است که در این روایت صرف گام

نهادن در مسیر قضای حاجت برادر دینی (گرچه ممکن است به مانع برخورد کند) از این همه پاداش برخوردار است، بر همین اساس در روایات اهل بیت علیهم السلام دو باب دیگری مشاهده می شود که در یکی از آن دو، تنها سعی و تلاش برای قضای حاجت مؤمن<sup>۶</sup>، موضوع ثواب های عظیم شمرده شده و در باب دیگر آمده است: «استحباب اختیار سعی فی حاجة المؤمن علی العتق والحج والعمرة و...»<sup>۷</sup> یعنی مستحب است تلاش در راه برآورده شدن نیاز افراد باایمان، بر سایر مستحبات ترجیح داده شود.

۱۶. مرحوم شیخ حرّ عاملی در وسائل الشیعه، بیش از ۵۰ روایت دیگر را نیز تحت عناوینی نظیر «استحباب فریادرسی از مؤمن» (استحباب تفریح کرب المؤمن)، استحباب نیکی و تعاون نسبت به مؤمن (استحباب البر بالمؤمن والتعاون علی البر)، «استحباب خدمت به مسلمانان و کمک به آنان از طریق مایه گذاشتن از مقام و اعتبار»، «وجوب خیرخواهی برای مؤمن»، «حرمت ترک کمک به مؤمن هنگام ضرورت» نقل کرده که از آن جمله است:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۴۹، باب ۲۴، ح ۱، وکافی، ج ۲، ص ۷۸.

۲. همان، ص ۳۶۳، باب ۲۶، ح ۴.

۳. همان، ح ۶.

۴. همان، ح ۷.

۵. الترغیب والترهیب، ج ۳، ص ۳۹۵، ح ۲۲.

۶. باب ۲۷ از ابواب معروف از وسائل الشیعه، ج ۱۶ که مشتمل بر یازده روایت است.

۷. باب ۲۸ از وسائل الشیعه، ج ۱۶ که مشتمل بر ۳ روایت است.

رعیتی را که سلطان و رهبرش را در امور خیر یاری می‌دهد»؛ (رحم الله ولدأ أعان والديه علی برّه ورحم الله والدأ أعان ولده علی برّه ورحم الله جارأ أعان جاره علی برّه، رحم الله رفیقأ أعان رفیقه علی برّه ورحم الله خلیطأ أعان خلیطه علی برّه ورحم الله رجلاً أعان سلطانه علی برّه).<sup>۳</sup>

از طرق اهل سنت نیز از رسول خدا نقل شده که فرمود: «کسی که حاجت مسلمانی را در راه خدا برآورده سازد خداوند به اندازه هفتاد هزار سال از سال‌های دنیا برای او روزه روز و قیام شب را می‌نویسد»؛ (من قضی حاجة المسلم فی الله کتب الله له عمر الدنيا سبعة آلاف سنة صیام نهاره و قیام ليله).<sup>۴</sup>

در روایت دیگری از رسول خدا ﷺ می‌خوانیم: «کسی که برای برادر مسلمانش از آبرو و نفوذ خودش در نزد سلطانی هزینه کند تا اینکه خیری را برساند یا ادخال سروری داشته باشد خداوند او را در درجات عالی از بهشت جای می‌دهد»؛ (من کان وصلة لآخیه المسلم الی ذی سلطان فی مبلغ برّ او ادخال السرور رفعه الله فی الدرجات العلی من الجنة).<sup>۵</sup>

### یادآوری:

آنچه گذشت گرچه ممکن است شأن ورود و صدورش مربوط به همیاری‌های فردی انسان‌ها به

حدیث فرات بن احنف از امام صادق علیه السلام که فرمود: «کسی که خودش یا به وسیله دیگری می‌تواند حاجت مؤمنی را رفع کند؛ ولی امتناع ورزیده، روز قیامت در حالی که در وضع بدی وارد محشر می‌شود به او خطاب می‌شود: این است کسی که به خدا و رسولش خیانت کرده است، سپس روانه دوزخ می‌گردد»؛ (أیما مؤمن منع مؤمناً شیئاً مما یحتاج الیه وهو یقدر علیه من عنده او من عند غیره أقامه الله یوم القیامة ... فیقال: هذا الخائن الذی خان الله ورسوله ثم یؤمر به الی النار).<sup>۱</sup>

در روایت دیگری از امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: «همان‌گونه که خداوند زکات اموالتان را واجب کرده، زکات مقام و اعتبارتان را نیز بر شما واجب کرده است»؛ (ان الله فرض علیکم زکاة جاهکم کما فرض علیکم زکات ما ملکتم ایدیکم).<sup>۲</sup>

منظور از زکات جاه و مقام این است که از نفوذ اجتماعی خود برای حل مشکلات مردم استفاده کند. روایت دیگری که به خوبی از آن، مشارکت و همیاری مطلق کارهای خیر - که قطعاً فعالیت‌های اقتصادی از جمله از مصادیق بارز آن است - استفاده می‌شود روایت امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمود: «خداوند رحمت کند فرزندی را که والدینش را در کارهای نیک کمک می‌کند و رحمت کند پدری را که فرزندش را در کار خیر یاری می‌دهد و رحمت کند همسایه‌ای را که همسایه‌اش را و رفیقی که رفیقش را و شریکی که شریکش را در کارهای خیر کمک می‌کند و خداوند رحمت کند آن

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، باب ۳۹، ح ۱.

۲. همان، باب ۳۴، ح ۳، ص ۳۸۸.

۳. همان، باب ۳۲، ح ۳.

۴. کنز العمال، ج ۶، ص ۴۴۳، ح ۱۶۴۵۹.

۵. همان، ح ۱۶۴۶۰.

آن و مسئله «احتکار» و پیشگیری از بازار سیاه و همچنین «نظارت دولت بر شیوه مصرف»، مسائلی است که در فصل هفتم همین بخش تحت عنوان «نظارت بر نظام اقتصادی» آمده است.

تفکیک این اصل و آوردن آن ضمن دو فصل مشارالیه از قبیل ذکر خاص بعد از عام به جهت اهمیت آن خاص است.

ب. دیگر از اصول راهبردی «فضاسازی فرهنگی برای اقتصاد اسلامی» و «کنز و خروج ثروت‌ها از چرخه تولید» و دوری از انحصارطلبی و تراکم ثروت و تجمع آن در دست گروه خاص است که به جهت برخورداری بودن از لون اخلاقی در بخش چهارم این کتاب تحت عنوان «اخلاق و اقتصاد» خواهد آمد.

ج. یکی دیگر از اصول راهبردی «پرهیز از هرگونه اسراف» و ریخت و پاش‌های بی حساب است که باز هم به جهت برخورداری از لون اخلاقی در بخش مزبور (چهارم) ذکر خواهد شد.

د. دیگر از اصول راهبردی «اجتناب از فعالیت‌ها و شیوه‌های ضد ارزشی و ضد اخلاقی» و «حفظ اصالت فرهنگی در فعالیت‌های اقتصادی» و «مقدم داشتن مصالح جامعه بر امیال شخصی» و نیز «توجه به مصالح در مقابل منافع» و «آخرت محوری و ملاحظه مقدمیت دنیا برای آخرت در تولید و مصرف» است. از بعضی از این اصول نیز به جهت اخلاقی بودن آن، در مقاله «حاکمیت اخلاق بر نظام اقتصادی اسلام» در بخش چهارم بحث شده است.

یکدیگر باشد؛ اما شکی نیست که روح و ملاک آن شامل همکاری‌ها و پشتیبانی‌های دولت و کارگزاران حکومت به توده مردم از طریق تشکیل تعاونی‌ها و ایجاد اشتغال و اعطای وام به انسان‌های بی‌کار و نیازمند و توجه ویژه به مخترعان و مبتکران، بخش پژوهش در طراحی‌های کلان اقتصادی نیز می‌شود.

## ۶. سایر اصول و راهکارها

برای رسیدن به اهداف نظام اقتصادی اصول راهبردی دیگری نیز وجود دارد که از آن جمله است:

الف. «حضور و نظارت قانونمند دولت». اینکه محدوده دخالت‌های دولت در مسائل اقتصادی چه مقدار باشد و بخش خصوصی چه سهم و چه جایگاهی دارد از مباحث بسیار مهم و سرنوشت‌ساز در نظام اقتصادی اسلام است؛ مسئله‌ای که افراط یا تفریط در آن می‌تواند خسارت‌های فراوانی را به بار آورد. تفصیل این بحث در مقاله «نقش دولت در اقتصاد جامعه» در فصل ششم همین بخش آمده است.

اینکه شیوه نحوه نظارت دولت بر بخش خصوصی چیست و آنچه در متون دینی ما به عنوان «حسبه و نظارت ویژه» مطرح است کدام است و از چه تاریخچه‌ای برخوردار است و نیز «شیوه‌های نظارت دولت بر نظام اقتصادی» نظیر مسئله «تسعیر» (نرخ‌گذاری) و آرای فقهای فریقین درباره

## منايع و ماخذ

١٦. جامع البيان في تأويل القرآن، ابو جعفر محمد بن جرير، دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان.
١٧. تفسير صافي، ملا محسن فيض كاشاني، انتشارات الصدر، تهران، چاپ دوم، ١٤١٥ق.
١٨. تفسير روح المعاني، سيد محمود آلوسي، دارالكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، ١٤١٥ق.
١٩. جامع الاحاديث، سيد بروجردي، منشورات مدينة العلم، آيت الله خوئي، قم، ١٤١٠ق.
٢٠. جامع العلوم والحكم، ابو فرج عبدالرحمن بن احمد بن رجب حنبلي، دارالمعرفه، بيروت، چاپ اول، ١٤٠٨ق.
٢١. جامع المقاصد، محقق كركي، مؤسسه آل البيت احياء التراث، قم، چاپ اول، ١٤١٠ق.
٢٢. جمع الجوامع، سيوطي، بر اساس نرم افزار مكتبة الشاملة.
٢٣. جواهر الكلام، شيخ جواهرى، دارالكتب اسلامي، طهران، چاپ سوم، ١٣٦٧ش.
٢٤. حاشية الدسوقي، شمس الدين شيخ محمد عرفه دسوقي، دار احياء الكتب العربيه.
٢٥. دانشنامه امام علي عليه السلام، زير نظر علي اكبر رشاد، پژوهشگاه فرهنگ و انديشه اسلامي، چاپ اول، تهران، ١٣٨٠.
٢٦. سنن ابى داود، أبو داود سليمان بن اشعث سجستاني، دار احياء سنة نبوية.
٢٧. سفينة البحار، محدث قمى.
٢٨. سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد قزويني، دارالفكر طباعة ونشر.
٢٩. سنن بيهقي، ابوبكر احمد بن حسين بيهقي، دارالفكر.
٣٠. شرح ابن ابى الحديد، عبدالحميد معتزلي، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، قم، ١٤٠٤ق.
٣١. شعب الايمان، احمد بن حسين بيهقي، دارالكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، ١٤١٠ق.
٣٢. صحيح بخارى، ابو عبدالله محمد بن اسماعيل بخارى، دارالفكر، ١٤٠١ق.

١. قرآن.
٢. نهج البلاغه.
٣. الاحكام السلطانيه، ماوردى، انتشارات المجمع العلمى، بغداد، چاپ اول، ١٤٠٩ق.
٤. ارشاد القلوب الى الصواب، شيخ حسن ديلمى، نشر شريف رضى، قم، ١٤٠٩ق.
٥. استبصار، شيخ طوسى، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ١٣٩٠ق.
٦. الامالى المطلقة ابن حجر عسقلانى.
٧. الاموال ابن سلام ابى عبيد، تحقيق خليل هراس محمد، دارالكتب العلميه، انتشارات الازهر، چاپ اول، ١٤٠٦ق.
٨. انوار الفقاهة، كتاب التجارة، آيت الله مكارم شيرازى، مطبوعاتى هدف، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٩. بحار الانوار، علامه مجلسى، مؤسسه الوفاء، بيروت، لبنان، ١٤٠٤ق.
١٠. تاريخ عقايد اقتصادى، فريدون تفضلى، نشر نى، تهران، چاپ دوم، ١٣٧٥ش.
١١. تحرير الاحكام علامه حلى، مؤسسه امام صادق عليه السلام، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
١٢. تحرير الوسيله، امام خمينى، دارالكتب العلميه، نجف اشرف، ١٣٩٠ق.
١٣. تذكرة الفقهاء، علامه حلى، منشورات مكتبه مرتضويه.
١٤. الترغيب والترهيب، عبدالعزيز بن عبدالقوى منذرى، دارالكتب العلميه، بيروت، چاپ اول، ١٤١٧ق.
١٥. تفسير ابن ابى حاتم، عبدالرحمن بن محمد، مكتبة نزار مصطفى الباز، عربستان، چاپ سوم، ١٤١٩ق.

۳۳. الضعفاء الكبير، ابو جعفر محمد بن عمر بن موسى عقيلي، دارالمكتبة العلمية، بيروت، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۳۴. فروع كافي، ثقة الاسلام كليني، دارصعب و دار تعارف، بيروت، چاپ سوم.
۳۵. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۳۶. قواعد الاحكام، علامه حلی، جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۳۷. كافي، ثقة الاسلام كليني، دارالکتب اسلامي، تهران، ۱۳۶۵ش.
۳۸. الكامل، عبدالله بن عدی، دارالفکر، بيروت، چاپ سوم، ۱۴۰۹ق.
۳۹. كتاب الام شافعي، دارالفکر، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
۴۰. كتاب البيع امام خميني، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، تهران، ۱۴۲۱ق.
۴۱. كنز العمال، متقی هندی، مؤسسه الرساله، بيروت، لبنان، ۱۴۰۹ق.
۴۲. مبسوط شيخ طوسي، محمد باقر بهبودی، مكتبة مرتضوية.
۴۳. مسالك الافهام، شهيد ثاني، مؤسسه معارف اسلامي، قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۴۴. مستدرک حاکم، ابو عبدالله حاکم نیشابوری، دارالمعرفة، بيروت.
۴۵. مستدرک الوسائل، محدث نوری، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۸ق.
۴۶. مسند احمد، امام احمد بن حنبل، دار صادر، بيروت، لبنان.
۴۷. مصباح الفقاهه، آيت الله خوئی، مكتبة دوارى، قم، چاپ اول.
۴۸. المعجم الكبير، طبرانی، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۰ق.
۴۹. مغنی، ابن قدامه، دارالکتب العربی، بيروت، لبنان.
۵۰. منتهی المطلب، علامه حلی، چاپ سنگی.
۵۱. من لا یحضره الفقيه، شيخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ق.
۵۲. موسوعة الفقه الاسلامي، مجلس اعلى شئون اسلاميه، قاهره، ۱۳۹۰ق.
۵۳. الميزان في تفسير القرآن، سيد محمد حسين طباطبائي، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۷ق.
۵۴. نظام اقتصادي اسلام مباني مكتبي، سيد حسين مير معزى، مؤسسه فرهنگي دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، بهار، ۱۳۸۰ش.
۵۵. نهج السعادة في مستدرک نهج البلاغه، شيخ محمد باقر محمودی، مطبعة نعمان، نجف اشرف.
۵۶. وسائل الشيعة، شيخ حر عاملی، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۹ق.
۵۷. الوعي الاسلامي، مجله، مقاله «اربعه ابعاد للتكافل الاجتماعي الاسلامي، احمد عناني»، شماره ۲۴۸.





# توسعه اقتصادی یکی دیگر از اهداف مهم

گفتار اول: ضرورت دخالت محدود حکومت در اقتصاد

گفتار دوم: نقش حکومت‌ها در تئوری اقتصاد

گفتار سوم: مبانی نظری دخالت دولت

گفتار چهارم: عرصه‌های حضور حکومت در اقتصاد



# نقش دولت در اقتصاد جامعه

گفتار اول:

## ضرورت دخالت محدود حکومت در اقتصاد

تأکید و پافشاری اقتصاد کلاسیک بر آزادی‌های فردی در اقتصاد و عدم دخالت حکومت در آن، که بر مبنای اصل فایده‌گرایی فردی استوار بوده، خسارت‌های جبران‌ناپذیری در پی داشت. فاصله طبقاتی، تبعیض و اختلاف و از بین رفتن منافع اجتماعی و عمومی، از جمله پیامدهای منفی این نظریه اقتصادی بوده است.

مشکلات ناشی از این نظریه اقتصادی، به تدریج بستر فکری را برای شکل‌گیری نظریه اقتصادی سوسیالیستی فراهم ساخت؛ نظریه‌ای که در مقابل تئوری اقتصاد آزاد، تمام فعالیت‌های اقتصادی را در انحصار بخش دولتی می‌دانست؛ ولی از همان آغاز پیدا بود که این نظریه نیز، پاسخ مناسبی برای نیازهای طبیعی و فطری بشر، به شمار نمی‌آید. دیری

نیاید که این انتظار به پایان رسید و مردم جهان شاهد فروپاشی و اضمحلال این نظریه اقتصادی، در شکست اردوگاه سوسیالیستی شرق، بودند.

هر چند بشر برای به دست آوردن این دو تجربه تلخ، بهای سنگینی پرداخت؛ ولی این دو شکست، اقتصاددانان جهان را بر آن داشت تا به نظریه ترکیبی در اقتصاد بیندیشند. آنچه اکنون در کشورهای جهان شاهد آن هستیم الگوهایی از اقتصادهای مختلط است که در کنار اقتصاد آزاد (فردی و گروهی)، اصل دخالت حکومت در اقتصاد را پذیرفته‌اند، زیرا همه به خوبی دریافته‌اند که با رها شدن اقتصاد در دست بازار، عدالت قابل قبولی بر جامعه حاکم نمی‌شود و اهدافی چون رفاه عمومی و عدالت توزیعی تحقق نمی‌یابد، چنانکه اقتصاد دولتی هم نمی‌تواند به تنهایی همه نیازهای فطری بشر را تأمین نماید، بنابراین می‌بایست به تلفیقی از این دو اقتصاد دست یافت تا هر یک از بازار آزاد و دولت در تأمین بخشی از نیازها مسئولیت خویش را ایفا کنند.

اندیشمندان مسلمان از عالمان اهل سنت چون محمد عمر چپرا، دکتر ابراهیم العسل، دکتر سعادت ابراهیم صالح، پرفسور خورشید احمد، دکتر منذر قحف، و از بزرگان شیعه افرادی چون امام خمینی رحمته الله علیه، شهید صدر و شهید مطهری، از ابعاد گوناگون به تشریح جایگاه حکومت در اقتصاد اسلامی پرداخته‌اند.

امروز که بحمدالله، حکومت اسلامی در ایران دائر شده است و امید است الگوی مناسبی برای سایر بلاد اسلامی باشد، طرح این بحث و ارائه راه کارهای مناسب اجرایی، از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است.

همان‌گونه که بعداً به‌طور مشروح خواهد آمد، اسلام در این زمینه نظریه‌ی روشنی دارد؛ از یک طرف نظارت حکومت اسلامی را در مسائل اقتصادی پذیرفته و تعبیراتی همچون «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ»<sup>۲</sup> و یا «... وامنح من الاحتكار»<sup>۳</sup> و امثال آن گواه بر این مدعاست، و از سوی دیگر تعبیری چون: «دعوا الناس یرزق الله بعضهم من بعض»<sup>۴</sup> و «إنما السعیر الی الله»<sup>۵</sup> نشان می‌دهد که نباید و نمی‌توان فعالیت‌های آزاد اقتصادی را به کلی مسدود کرد.

البته آنچه مهم است و همچنان جای تردید و گفت‌وگوست، میزان و چگونگی دخالت و حضور دولت در بازار و اقتصاد است.

بدون شک تلقی و تعریف ما از «دولت، وظایف، اختیارات و اهداف آن در اقتصاد» تأثیر به‌سزایی در نگرش ما نسبت به چگونگی و میزان دخالت حکومت در اقتصاد خواهد داشت، چنانکه در ایران نیز طی دو سه دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به تناسب نوع نگرش و تلقی دولتمردان، شاهد مواضع گوناگونی در این باب بوده‌ایم. گاهی تب دولتی‌سازی بالا گرفت و زمانی شعار کاهش دخالت حکومت در بازار، رونق داشت.

این اختلاف مواضع، حکایت از آن دارد که هر چند همگان اصل دخالت حکومت را پذیرفته‌اند؛ ولی در تعیین حدّ و مرزها و چگونگی آن، هنوز نظریه‌ی کامل و جامعی به‌دست نیامده است.

این بحث با آنکه از آیات قرآن و سخنان معصومان علیهم السلام به‌خوبی قابل استنباط است؛ ولی از آنجا که در طول تاریخ، اندیشمندان دینی در اداره حکومت‌ها چندان نقش مؤثری نداشته‌اند، - به‌ویژه در نزد عالمان شیعه - کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

به اعتقاد برخی از محققان<sup>۱</sup>، کتاب «الخراج» تألیف ابویوسف یعقوب بن ابراهیم (م ۱۸۲ق) نخستین کتابی است که به تعیین جایگاه و نقش حکومت اسلامی در فعالیت‌های اقتصادی می‌پردازد. پس از آن در این صد سال اخیر،

۱. نقش دولت در اقتصاد، سید عباس موسویان، ص ۱۵۵-۱۵۶.

۲. حشر، آیه ۷.

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۴. صحیح ابن حبان، ج ۱۱، ص ۳۳۸، ح ۴۹۶۲؛ ر.ک: توحید صدوق، ص ۳۸۸، ح ۳۳ و سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۳۲، ح ۳۴۴۲.

۵. توحید صدوق، ص ۳۸۸، ح ۳۳.

## گفتار دوم:

## نقش حکومت‌ها در تئوری اقتصاد

در خصوص حضور یا عدم حضور حکومت در اقتصاد به طور کلی سه نظریه مهم مطرح شده است که اسلام به عنوان آیینی پایدار نظریه سازنده چهارمی را پیشنهاد کرد. مجموعه این نظرات به شرح زیر است:

## ۱. حکومت در تئوری اقتصاد کلاسیک

هسته مرکزی مکتب اقتصادی کلاسیک که بر نظریات متفکرانی چون «جان لاک» و «آدام اسمیت» پایه‌ریزی شده است بر سه عنصر «آزادی»، «فرد» و «نفع شخصی» استوار است.<sup>۱</sup>

برابر این نگرش، فرد همه‌کاره است و دخالت حکومت در بازار به معنی تجاوز به حقوق فردی تلقی شده و مخالف آزادی اقتصادی است.<sup>۲</sup>

در این نظام هر فرد بدون در نظر گرفتن منافع عمومی، می‌کوشد تا سود خود را افزایش دهد، لذا کسب درآمد از هر راهی مجاز شمرده شده و رعایت اصول انسانی و اخلاقی عملاً، جایی در این دیدگاه ندارد. تولیدکنندگان این نظام، مجازند حتی با تبلیغات دروغین، در مصرف‌کنندگان اشتباهی کاذب ایجاد کنند و یا امتیاز خرید و فروش کالاها را در انحصار خود درآورند.

این نگرش تک‌بعدی، به سرعت نارسایی‌های بسیاری چون آلودگی محیط زیست، بیکاری، ثروت

بی حساب اقلیت در کنار فقر اکثریت و... را دامن زد و آثار زیانبارش منافع عمومی و امنیت اجتماعی را به خطر انداخت. حقوق طبقه ضعیف جامعه را نادیده گرفته و واکنش‌های شدیدی را در جامعه برانگیخت تا آنجا که پرچمداران این مکتب ناچار شدند، دخالت حکومت را تا حدی که رفاه نسبی طبقات پایین را تأمین کند و در واقع، از شورش‌های طبقه محروم جلوگیری نماید، بپذیرند و در ادامه مسیر به اقتصاد نئوکلاسیک، تغییر جهت دهند.<sup>۳</sup>

برابر اقتصاد «نئوکلاسیک» هر چند اصل بر نظام بازار و کارآمد بودن آن است؛ ولی دخالت حکومت در موارد خاص و به صورت تدریجی مجاز شمرده شده و حدود آن، عمل در راستای تصحیح انحراف بازار از کارایی در تخصیص منابع است و یگانه هدف حکومت باید پیشینه‌سازی رفاه کل جامعه باشد. در این نظریه مصرف‌کنندگان «اصل» و نهادهای دولتی «وکیل» هستند.<sup>۴</sup>

در واقع برابر «اقتصاد نئوکلاسیک» حکومت وظیفه مراقبت و نظارت بر مکانیسم‌های بازار را به عهده دارد و به ترجیحات افراد احترام می‌گذارد و تنها زمانی در اقتصاد دخالت می‌کند که در بازار نارسایی‌هایی به وجود آید.<sup>۵</sup>

۱. ر.ک: نقش دولت در اقتصاد، ص ۴۴ و بازار/دولت، ص ۴۱.

۲. ر.ک: مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۸۹-۹۲ و نقش دولت در اقتصاد، ص ۵۵.

۳. ر.ک: اسلام و چالش اقتصادی، ص ۳۷، ص ۱۰۸-۱۱۷.

۴. نقش دولت در اقتصاد اسلامی، ص ۵۶.

۵. مبانی و اصول علم اقتصاد، ص ۱۸۹-۱۹۰. (برای اطلاع

بنا شده است، لذا بازار و دولت، دوش در دوش هم سعی در رفع مشکلات اقتصادی و اجتماعی کشور هستند.<sup>۲</sup>

ولی برابر این اقتصاد، ساز و کاری برای کنترل ربا، ایجاد اشتهای کاذب در مصرف‌کنندگان، احتکار، انحصاری کردن تولیدات، مصرف‌گرایی مفرط و... پیش‌بینی نشده است، از این رو با اینکه امروزه عموم کشورها از همین اقتصاد مختلط الگو گرفته‌اند؛ ولی همچنان از مشکلات فراوانی رنج می‌برند، بلکه در حال حاضر شاهد سونامی‌های سهمگینی هستیم که ارکان این نوع از اقتصاد را به لرزه درآورده است.

#### ۴. حکومت دینی و اسلامی

حکومت به معنای عام کلمه<sup>۳</sup>، در نظام دینی نمی‌تواند جدا از جهان‌بینی اسلامی باشد، زیرا حکومت دینی افزون بر توجه به مسائل مادی، اهتمام زیادی به امور ارزشی و عقیدتی دارد.

وجه تمایز و افتراق نظام اقتصادی در دولت دینی با دیگر اقتصادهای مختلط غربی، در این است که برخلاف مکاتب مادی که اقتصاد را هدف

#### ۲. حکومت در تئوری اقتصاد سوسیالیسم

پیدایش این نوع حکومت در قرن هجده و نوزده، در واقع واکنشی طبیعی در مقابل توسعه و گسترش نظام سرمایه‌داری غرب بوده است. این نظام با نادیده گرفتن مالکیت خصوصی، کنترل بخش‌های عمده امور اقتصادی را به دست دولت سپرد.

ولی روشن بود که الغای مالکیت خصوصی، نوعی ستیز با فطرت انسانی و سبب خاموش شدن انگیزه‌های اقتصادی است، لذا این نظریه پس از مدتی ریشه‌های نبوغ و ابتکار را در درون جان‌ها خشکاند و اقتصاد شرق را به بن‌بست کشاند. روشن‌ترین دلیل بر ابطال این نظریه، ناکامی حکومت شوروی سابق و تجربه شکست مرگبار آن است.

#### ۳. حکومت موسوم به کینزی (دولت رفاه)

این دولت که نامش را از اقتصاددان معروف «جان مینارد کینز» (۱۹۴۶-۱۸۸۳) گرفته است عقیده دارد که بازار آزاد (دست نامرئی) بدون حضور و دخالت دولت (مشت مرئی) قادر به حلّ و فصل همه نارسائی‌های اقتصادی نیست. دولت کینزی در عین حال که تمرکز را در اقتصاد محکوم نمی‌کند، دولتی کردن همه امور را نیز تأیید نمی‌نماید.<sup>۱</sup>

گویا اقتصاد در این دولت، با نگاهی ترکیبی به نکات مثبت دو سیستم سرمایه‌داری و سوسیالیستی

→ بیشتر ر. ک: مقاله «جایگاه دولت در مکاتب لیبرالیستی»، اثر دکتر الیاس نادران، کتاب نقش دولت در اقتصاد، ص ۳۷-۶۰.

۱. برای اطلاع بیشتر ر. ک: مبانی و اصول علم اقتصاد، ص ۱۹۰.

۲. برای اطلاع بیشتر ر. ک: مقاله «دولت در اقتصاد کینزی» نوشته

دکتر موسی غنی‌نژاد، کتاب نقش دولت در اقتصاد، ص ۶۵-۷۹.

۳. مقصود از حکومت در اینجا، تنها قوه مجریه نیست، بلکه مجموعه قوای اجرایی، قضایی و قانونگذاری است.

قید و بندهایی بود که اختیار را از انسان‌ها سلب می‌کند: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾<sup>۲</sup>.  
طبق این آیه رسول گرامی اسلام شخصیتی معرفی شده که بارهای سنگین و زنجیره‌های اسارت را از دست و پا و گردن انسان‌ها بر می‌دارد.

برابر این بینش هیچ کس حتی حکومت اسلامی در شرایط عادی نمی‌تواند این آزادی و اختیار را از افراد سلب کند، یا محدودیت‌هایی را در زمینه فعالیت‌های اقتصادی، کار، انتخاب شغل، تغییر مکان اشتغال و... بر کسی تحمیل نماید؛ ولی از سوی دیگر، تحقق بخش‌های مهمی از اهداف و مصالح عمومی موجب می‌شود تا دخالت حکومت در آن محدوده قابل توجیه باشد و این مبتنی بر مبانی چندی است که به اهم آنها اشاره می‌شود:

#### ۱. مسئولیت همگانی (ترجیح مصالح عمومی

بر مصالح فردی)

برابر آموزه‌های دینی، انسان در عین آزادی و اختیار، رها و بی‌مسئولیت نیست، بلکه اختیار فرد همراه با مسئولیت‌هایی است؛ از جمله مسئولیت در برابر جامعه. از همین رو در نگاه قرآن، امت‌ها نیز

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: بازار-دولت، ص ۶۸-۷۱؛ مبانی اصول علم اقتصاد، ص ۱۹۰-۱۹۱.  
۲. اعراف، آیه ۱۵۷.

می‌دانند، در نگاه دین، اقتصاد تنها وسیله‌ای برای وصول به رفع نیازهای انسان در مسیری است که برای رشد و تعالی می‌پیماید، از این رو دولت دینی نمی‌تواند همانند برخی از جوامع لیبرالی، نسبت به زندگی افراد و رفع نیازهای ضروری آنها جهت استمرار حرکت تکاملی‌شان، بی‌طرف و بی‌تفاوت باشد.<sup>۱</sup>

در جهان‌بینی دینی، ناتوانی بازار در افزایش کارایی اقتصادی، عامل دخالت دولت در اقتصاد نیست بلکه این ویژگی نگرش دینی است که وظایفی را در زمینه مداخله و نظارت بر امور اقتصادی بر عهده دولت نهاده است تا بتواند جهت وصول به اهدافی چون اجرای عدالت، فراهم سازی زمینه‌های رشد و تعالی انسان‌ها، و بهبود ارزش‌های انسانی و عقیدتی، گام بردارد. طبعاً چنین دولتی نمی‌تواند دست خویش را از اقتصاد و بازار کوتاه سازد.  
در فصل‌های بعدی به نوع و میزان دخالت حکومت اسلامی برای دست‌یابی به اهداف مذکور اشاره خواهد شد.

#### گفتار سوم:

### مبانی نظری دخالت دولت

روشن است که خداوند، انسان را آزاد و مختار آفریده است، هیچ چیز نباید و نمی‌تواند این اختیار را از انسان سلب کند. بنا به تصریح قرآن، یکی از رسالت‌های خطیر پیامبر اسلام ﷺ، مبارزه با



و می‌کوشند تا بازار را به دست گیرند و این به زیان توده مردم (و منافع ملی) و مایه ننگ زمامداران است. پس از احتکارشان جلوگیری نما... و باید خرید و فروش، آسان و با میزان عدل انجام شود با نرخ‌گذاری‌هایی که نه به زیان فروشنده باشد و نه خریدار، اگر کسی پس از نهي تو، دست به احتکار زد او را کیفر ده و در مجازات او زیاده روی نکن».<sup>۲</sup>

«نووی» از دانشمندان اهل سنت، می‌نویسد: علما اجماع دارند بر اینکه اگر نزد فرد طعامی باشد که مردم محتاج آن باشند و جای دیگر یافت نشود آن شخص بر فروش آن طعام (توسط حاکم) مجبور می‌گردد.<sup>۳</sup>

این قسمت در صفحات بعد به صورت مشروح‌تر خواهد آمد.

#### ۲. تأمین عدالت (عدل گستری)

بی‌شک هر آنچه بر روی زمین است، برای انسان آفریده شده است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً»<sup>۴</sup>، ولی توزیع عادلانه ثروت‌ها و درآمدها، کنترل و نظارت بر حسن جریان امور و قیام به عدالت، از دیدگاه اسلام در گرو پیروی از شرایع الهی است، زیرا هرچند بشر بتواند با علم و تجربه، الگوهایی برای نظام‌های اجتماعی طراحی کند ولی تأمین عدالت، مقوله دیگری است که بشر به

علاوه بر افراد، دارای وظایف، تکالیف و مسئولیت‌اند و در قیامت، افراد نسبت به تکالیف جمعی‌شان همانند تکالیف فردی مورد سؤال قرار می‌گیرند.<sup>۱</sup>

لذا با اینکه انسان‌ها از نگاه فردی، آزاد و مختارند ولی چون این آزادی، با تکلیف و مسئولیت اجتماعی نسبت به ارزش‌های الهی، همراه است، تحقق این ارزش‌ها به صورت طبیعی در عرصه‌های اجتماعی از جمله فعالیت‌های اقتصادی بدون حضور و دخالت حکومت اسلامی میسر نیست.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر، به وی فرمان می‌دهد تا برای تحقق ارزش‌های الهی به عنوان حاکم اسلامی در بازار و اقتصاد دخالت نماید و زمینه‌های رشد و تعالی انسان را از این طریق فراهم سازد.

چنان‌که اشاره شد آن حضرت پس از سفارش به مالک اشتر نسبت به بازرگانان و تجار و اینکه آنها افرادی زحمت‌کش و مفیدی هستند می‌فرماید: «واعلم - مع ذلك - أن في كثير منهم ضيقاً فاحشاً وشحاً قبيحاً واحتكاراً للمنافع وتحكماً في البياعات وذلك بابٌ مضرّة للعامة وعيب على الولاية فامنع من الاحتكار... وليكن البيع بيعاً سَمحاً بموازين عدل وأسعارٍ لا تُجحفُ بالفریقین من البایع والمبتاع، فمن قارَفَ حُكْرَةً بعدَ نهيك إِيّاه فنكَلْ به وعاقِبْه في غير إِسرافٍ؛ ولی با این همه بدان که میان بازاریان، گروهی تنگ نظر و بخیل در پی احتکارند

۱. ر.ک: نحل، آیه ۸۹؛ جاثیه، آیه ۲۸.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳. شرح مسلم نووی، ج ۱۱، ص ۴۳.

۴. بقره، آیه ۲۹.

به یقین عدالت اجتماعی در بسیاری از موارد نیاز به چشم‌پوشی از منافع شخصی و ایثار و فداکاری دارد و این امر بدون انگیزه‌های مذهبی و ایمان دینی میسر نیست.

حال سؤال اساسی این است که بستر عدالت و ظرف تحقق آن کجاست؟

بی‌تردید یکی از عرصه‌های مهم برای اقامه قسط و داد، بازار است، زیرا بازار به خودی خود چنان است که عدالت در آن به راحتی قربانی می‌شود، اجحاف، بی‌انصافی، نادیده گرفتن حقوق تولیدکننده، احتکار، فرصت‌طلبی واسطه‌ها و دلالان و... در بازار رشد می‌کند و بازار به خودی خود هیچ‌اگر می‌باشد برای مقابله با این بی‌عدالتی‌ها در دست ندارد. این است که حضور حکومت دینی برای تحقق قسط و عدل و جلوگیری از اجحاف و بیدادگری در بازار و اقتصاد، امری حیاتی و ضروری است.

از این رو، برای اجرای عدالت از قیمت‌گذاری اموال مردم به کمتر از استحقاق، منع شده است، (این مطلب را می‌توان در معنای وسیع «بَخْس») (= کم‌گذاوردن حقوق) که در آیه «أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» از قول پیامبر الهی، حضرت شعیب علیه السلام نقل

لحاظ تأثیرپذیری از نفع‌طلبی‌های فردگرایانه به یقین، به تنهایی از عهده آن بر نمی‌آید، به همین جهت برای ساختن نظام‌های عادلانه به پیامبران الهی و کتب آسمانی نیاز است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»<sup>۱</sup>.

از سوی دیگر یکی از وظایف مهم و خطیر دولت اسلامی، آبادانی و اصلاح جامعه است. امیر مؤمنان علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر درباره وظیفه حاکم اسلامی می‌فرماید: «واستصلاح أهلها وعمارة بلادها؛ انسان‌ها را اصلاح کنی و شهرها را آباد سازی»<sup>۲</sup>.

سازندگی و آبادانی اجتماعی که شامل تمام قشرهای جامعه شود، بدون اجرای عدالت بی‌معناست، زیرا تا عدالت اجرا نگردد، این‌گونه سازندگی وجود ندارد. امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «لا یكون العمران حیث یجور السلطان؛ آن‌گاه که حاکم ظلم نماید، سازندگی و آبادانی واقعی صورت نمی‌گیرد»<sup>۳</sup>.

همچنین می‌فرماید: «ما حُصِّنَ الدُّولُ بِمِثْلِ الْعَدْلِ؛ هیچ دژی به میزان عدالت، حاکمیت را (از آفات) حفظ نمی‌کند»<sup>۴</sup>. اجرای عدالت ضامن بقای حاکمیت است. عدالت از هر ارتش و سپاهی، نجات بخش‌تر است.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در کلامی دیگر می‌فرماید: «اجعل الدین کھفک والعدل سیفک تنج من کل سوء وتظهر علی کل عدو؛ دین را پناهگاه خود ساز و عدالت را به جای شمشیر به کار بر، تا از هر بدی آسوده شوی و بر هر دشمنی پیروز گردی»<sup>۵</sup>.

۱. حدید، آیه ۲۵.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳. غررالحکم، ج ۸۰۵۰.

۴. عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۷۶.

۵. غررالحکم، ج ۱۴۲۲.

شده، به دست آورد.<sup>۱</sup>

### ۳. توازن بخشی نسبی

افراد جامعه به صورت طبیعی یا اختیاری، از لحاظ هوش، استعداد، قدرت روحی و بدنی و... نسبت به یکدیگر تفاوت‌هایی دارند. این تفاوت‌ها موجب می‌شود که اگر فرض کنیم از روز نخست در توزیع ثروت‌ها، نسبت به همه علی‌السویه هم رفتار شود باز پس از مدتی در میزان دارایی و درآمدهای افراد، اختلافات بی‌رویه و غیر معقولی پدید خواهد آمد و موجب شکاف عمیق طبقاتی می‌شود. اینجاست که با توجه به عادلانه بودن کل نظام اجتماعی، دولت اسلامی موظف است با به کارگیری اهرم‌هایی، از انباشته شدن بی‌رویه ثروت‌ها در دست افراد معدود پیش‌گیری کند، مالیات‌هایی را وضع نماید، نرخ برخی از کالاها را مشخص کند، حقوق مزد بگیران را در سطح مناسب شئون آنها تعیین نماید، با پیشنهاد وضع قوانین حساب‌شده، ترتیبی دهد که از انباشته شدن اموال عظیم در دست افراد خاص عملاً جلوگیری شود، زیرا این‌گونه تراکم اموال تنها منشأ مشکلات اقتصادی نمی‌شود، بلکه غالباً مشکلات سیاسی مهمی را نیز به دنبال دارد.

امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «للامام علیه السلام ووالی المسلمین أن یعمل ما هو صلاح للمسلمین من تثبیت سعر أو صنعة أو حصر تجارة أو غیرها مما هو دخیل فی النظام وصلاح للجماعة؛ بر امام و حاکم اسلامی است که بر اساس مصلحت مسلمانان در

پیداست که این آیه تنها ناظر به افراد نیست، بلکه ناظر به روابط دولت و جامعه نیز هست. به ویژه آنکه امروزه معیار سنجش ارزش اموال و ثروت‌ها، تنها وزن‌ها و معیارهای مرسوم سنتی نیست، بلکه غالباً فعالیت‌های مؤسسات دولتی باعث کاهش یا افزایش ارزش کالا یا ثبات و بی‌ثباتی قیمت‌ها می‌شود، همان‌گونه که قرآن کریم بر ارزش‌گذاری واقعی و درست کالاها تأکید دارد، از این‌رو حکومت‌ها نیز از مخاطبان اصلی این آیه‌اند به ویژه آنکه ممکن است در بازار انگیزه‌ای برای تحقق عادلانه این امور وجود نداشته باشد، زیرا بازار بر اساس تجارت فردی است و افق دید فرد محدود است. اطلاعات و آگاهی‌های لازم برای نیازهای کلان اجتماعی هم در اختیار فرد نیست و یا آنکه فرد علاقه‌ای به منافع و مصالح عمومی ندارد، این است که دولت در واقع مسئول اجرای اصل این امور است. هر چند افراد نیکوکار و با انصافی یافت می‌شوند که به این امور مبادرت می‌ورزند؛ ولی نمی‌توان برای همیشه حل این امور را از افراد انتظار داشت. البته روشن است نظارت حکومت هرگز منافات با تجارت آزاد و خصوصی‌سازی ندارد.

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: هر حاکمی که مسئول امور مسلمانان است؛ ولی بی‌شائبه در جهت رفاه و بهره‌ورزی آنها نمی‌کوشد، با آنان وارد بهشت نخواهد شد: (ما من أمير يلي أمر المسلمين ثم لا يجهد لهم وينصح إلا لم يدخل معهم الجنة).<sup>۲</sup>

۱. هود، آیه ۸۵.

۲. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۸۸ و سنن الکبری بیهقی، ج ۹، ص ۴۱.

با برخورد با متخلفان اقتصادی و ضرورت مبارزه با اخلاط‌لگران امور معیشتی، و همچنین مطالعه دوران حاکمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشان می‌دهد که اسلام حق کنترل و نظارت بر امور بازار و مبادلات تجاری و فعالیت‌های اقتصادی را به عهده حاکم اسلامی نهاده است.

مراقبت بر بازار در صدر اسلام به گونه‌ای معمول بود که ناظران بر بازار را «عامل السوق» می‌نامیدند و از وظایف مهم آنان رسیدگی به وزن‌ها، پیمانه‌ها و گردآوری مالیات‌هایی بود که بر مراکز کسب و صنعتگران وضع می‌گردید.<sup>۲</sup>

روشن است که این تنها مراقبت و نظارتی صرف نبوده، بلکه نظارتی توأم با اعمال قانون بوده است.

در روایتی می‌خوانیم: پیامبر صلی الله علیه و آله بر جمعیتی از محتکران گذشت، دستور داد اجناسی را که احتکار کرده بودند بیرون آورده و در بازار در معرض دید همگان قرار دهند: (مرّ رسول الله صلی الله علیه و آله بالمحتکرین فأمر بحکرتهم أن تخرج إلى بطون الأسواق وحيث تنظر الأبصار إليها).<sup>۳</sup>

مراقبت بر امور اقتصادی در عهد پیامبر به گونه‌ای بود که گاهی برای آنکه حرکت اقتصادی در بازار از صحت و سلامت برخوردار باشد از قدرت حکومت استفاده می‌شد.

اموری چون تثبیت قیمت‌ها، صنایع، انحصاری کردن تجارت‌ها و آنچه که در نظام جامعه و اصلاح آن دخالت دارد، اقدام نماید.<sup>۱</sup>

### گفتار چهارم:

## عرصه‌های حضور حکومت در اقتصاد

اسلام با آنکه بر تبیین اصول و مقررات اقتصادی در قالب ابواب مختلف فقهی و حقوقی تأکید دارد و برابر جهان‌بینی خاص خود از بیان پشتوانه‌های اخلاقی و فضیلت‌های انسانی در امور اقتصادی و توجه به نیازمندان دریغ ننموده، در عین حال اجرای این امور را تنها به تعهد درونی و ضمانت اخلاقی مردم واگذار نکرده است، بلکه حاکم اسلامی را به عنوان یک نیروی بیرونی و پشتوانه اجرائی قوانین در جامعه معرفی کرده است.

روشن است که صرف بیان مقررات و قوانین نمی‌تواند تأمین‌کننده مصالح عمومی جامعه باشد و جامعه را از اختلال و هرج و مرج نجات بخشد، بلکه اجراکننده قانون نیز همانند اصل قانون از اهمیت به‌سزایی برخوردار است.

این است که اسلام برای دستیابی به اهداف الهی و ارزشی، اختیاراتی را برای حکومت اسلامی مقرر کرده است تا در چارچوب آن بتواند در بازار و اقتصاد دخالت کند که اهم آن عبارت است از:

### الف. مراقبت و هدایت

نگاهی گذرا به احکام حقوقی اسلام در ارتباط

۱. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۶۲۶.

۲. ر.ک: بازار - دولت، ص ۷۰.

۳. استبصار، ج ۳، ص ۱۱۵، ح ۴۰۸.

همچنین به رفاعه - قاضی خویش در اهواز - امر کرد تا محتکران را به اشد مجازات کیفر داده و اموالی را که احتکار کرده‌اند در معرض دید همگان قرار دهد (أنه عن الحكرة، فمن ركب النهي فأوجعه ثم عاقبه بإظهار ما احتكر).<sup>۶</sup>

مراقبت و رسیدگی به امر بازار در عصر خلفا نیز به شدت دنبال می‌شد.

برابر نقل‌های تاریخی خلیفه دوم خود شخصاً در بازار به امور حسبه می‌پرداخت و بر آن نظارت می‌کرد و از ترازوها مراقبت می‌نمود (کان عمر بن الخطاب يقوم بوظيفة الحسبة بنفسه فکان یشارف السوق ویراقب الموازين).<sup>۷</sup>

وی همچنین دو زن به نام‌های «الشفاء» و «سمر» دختر «نهییک اسدی» را به بازرسی بازار مدینه گمارد.<sup>۸</sup> و نیز «عبدالله بن عتبه» را جهت بازرسی و نظارت بر کسب و کار بازار مأمور ساخت.<sup>۹</sup>

۱. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۳.

۲. استیعاب، ج ۲، ص ۶۱۹، شماره ۹۸۴.

۳. کنز العمال، ج ۴، ص ۱۵۹، ح ۹۹۷۴. (میژکل واحد منهما علی حدة، لیس فی دیننا غش)

۴. ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۸۳، باب ۲ از ابواب آداب التجارة و کنز العمال، ج ۵، ص ۸۱۶.

۵. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۶. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۳۶.

۷. معالم القربة، ص ۱۳.

۸. حسبه، ص ۲۹، به نقل از القضاء فی الاسلام، ص ۱۸۱-۱۸۲.

۹. کنز العمال، ج ۵، ص ۸۱۵، ح ۱۴۴۶۷. برای اطلاع بیشتر ر.ک: مقالة «نظارت بر نظام اقتصادی» در همین کتاب.

محدث معروف بخاری در صحیحش روایت می‌کند: سالم از پدرش نقل می‌کند: «لقد رأیت الناس فی عهد رسول الله ﷺ یبتاعون جزافاً یعنی الطعام، یضربون أن یبیعوه فی مکانهم حتی یؤوه إلى رحالهم؛ در زمان پیامبر می‌دیدیم افرادی که کالای خود را مجازفۀ یعنی بدون قبض، می‌فروختند (از طرف مأموران دولتی) مجبور می‌شدند تا از آن کار دست بردارند و متاع را در اختیار مشتری بگذارند».<sup>۱</sup>

همچنین برابر گزارش‌های تاریخی، پیامبر اکرم ﷺ پس از فتح مکه، سعید فرزند سعید بن العاص را مأموریت داد تا به امور بازار مکه رسیدگی کند.<sup>۲</sup>

نیز می‌خوانیم پیامبر ﷺ از کنار مردی گذشت که مشغول فروختن غذایی بود که خوب و بد و ارزان قیمت و گران قیمت را مخلوط کرده بود. حضرت فرمود: چه چیز تو را به این کار واداشت؟ عرض کرد: می‌خواهم از سودش انفاق کنم. حضرت امر کرد که بد و خوبش را از هم جداکن! این کار غش در معامله و حرام است.<sup>۳</sup>

در تاریخ می‌خوانیم امیر مؤمنان علی علیه السلام در حالی که آماده اجرای احکام الهی بود، در بازارهای کوفه قدم می‌زد و مردم را ارشاد می‌نمود (و اگر به تخلفی برخورد می‌کرد همان جا حکم را صادر فرموده، اجرا می‌نمود).<sup>۴</sup>

آن حضرت در عهدنامه مالک اشتر امر کرد تا تجار و بازرگانان را از احتکار و حبس طعام منع کنند (فامنع من الاحتکار فإن رسول الله ﷺ منع منه).<sup>۵</sup>

## ب. وضع مقررات

از دیگر اختیارات حکومت اسلامی، وضع مقررات در مسائل اجرایی است. حاکمیت اسلامی حق دارد متناسب با مصالح فرد و جامعه، مقرراتی را وضع کند. چنان که در صدر اسلام، پیامبر و خلفا به عنوان حاکم اسلامی مقرراتی را در امور فعالیت‌های اقتصادی وضع نموده‌اند که به شماری از آنها اشاره می‌شود:

### ۱. الزام به رعایت قوانین کسب و کار

رعایت قوانین تجارت به این معناست که اگر کسی توان رعایت شرایط کار در بازار را نداشت و یا به آن ملتزم نبود از کارش در بازار پیش‌گیری می‌شد. در روایت می‌خوانیم پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به «حکیم بن حزام» اجازه تجارت نمی‌داد تا آنکه در مورد قبول اقاله، رعایت حال معسر و وفای به حق، تضمین دهد.<sup>۱</sup>

همچنین می‌خوانیم خلیفه دوم، مغازه‌ای را که (برخلاف مقررات) در محلی از بازار احداث شده بود، ویران ساخت.<sup>۲</sup>

حتی گاهی خلیفه دوم برای الزام به رعایت قوانین بازار، به تنبیه بدنی متوسل می‌شد.<sup>۳</sup>

### ۲. منع اضرار

گاهی کالای خاصی نزد فروشنده‌ای هست که نفروختن آن موجب زیان به فرد یا افراد دیگر می‌گردد و فروشنده از فروش آن امتناع می‌ورزد. در

چنین موردی حکومت حق دارد آن فرد را به فروش کالا یا اجاره آن مجبور کند. دلیل فقها بر این امر داستان سمرة بن جندب است که برابر روایت، در زمین دیگری درختی داشت و صاحب زمین بر اثر مراجعات سرزده وی، در فشار و اذیت بود، به پیامبر شکایت کرد، پیامبر به سمرة فرمود: درخت را هدیه کن، قبول نکرد، فرمود: آن را بفروش، نپذیرفت، حضرت امر کرد درختش را قطع کنند و فرمود: تو مرد زیان رسانی هستی.<sup>۴</sup>

نووی از دانشمندان اهل سنت، در مورد اجبار بر فروش طعام در صورتی که مردم به آن نیازمند باشند و در جای دیگر یافت نشود، ادعای اجماع می‌کند.<sup>۵</sup>

همچنین است ممنوعیت خرید کالا از کاروان‌های تجاری در خارج شهر. دلیل این نهی، عدم آگاهی کاروانیان از قیمت‌های داخل بازار است و در بعضی از روایات حق خیار برای چنین افرادی مقرر شده است تا راه ضرر به آنها مسدود گردد.<sup>۶</sup>

۱. تهذیب، ج ۷، ص ۵. (إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَأْذَنْ لِحَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ فِي تِجَارَةٍ حَتَّىٰ يَضْمَنَ لَهُ إِقَالَةَ النَّادِمِ وَإِنظَارَ الْمُعْسَرِ وَأَخْذَ الْحَقِّ وَافِيًا أَوْ غَيْرَ وَافٍ).

۲. ر.ک: کنز العمال، ج ۵، ص ۸۱۵، ح ۱۴۴۶۶.

۳. همان، ح ۱۴۴۶۸، (رَأَيْتَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ يَضْرِبُ التِّجَارَ بِدَرْتِهِ إِذَا اجْتَمَعُوا عَلَى الطَّعَامِ بِالسُّوقِ...).

۴. ر.ک: کافی، ج ۵، ص ۲۹۲ و من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۰۳.

۵. شرح مسلم نووی، ج ۱۱، ص ۴۳.

۶. تلقی رکبان، یعنی ملاقات با کاروان‌های تجاری قبل از ورود به شهر که هنوز خبر از وضعیت بازار ندارند.

### ۳. ورود محدود کالاها بر اساس مصالح

#### جامعه

حکومت اسلامی، حق دارد با وضع مقررات و قوانینی از تولید یا واردات کالاهایی که به ضرر جامعه است مانند کالاهای لوکس و غیر ضرور که موجب خروج سرمایه‌های ملی است و یا کالاهای مفیدی که ورود آنها به بازار باعث تضعیف، بخش کشاورزی یا تولیدات داخلی می‌شود، از تولید یا واردات چنین کالاهایی، جلوگیری نماید یا آن را محدود سازد.

همچنین است کالاها یا کارهایی که موجب سلطه بیگانگان می‌شود.

در روایت می‌خوانیم: امیر مؤمنان علی علیه السلام در نامه‌ای به استاندار خود دستور داده است که اهل ذمه را از کار صرافی باز دارد.<sup>۱</sup> (تا مبدا جامعه اسلامی را آلوده به رباخواری کنند).

### ۴. وضع مقررات ضروری

افزون بر موارد گذشته، حکومت اسلامی می‌تواند با ملاحظه مصالح مسلمانان به وضع مقررات دیگری بپردازد و نسبت به امور اقتصادی نظارت نماید. از باب نمونه:

الف. مقررات ضد انحصار برای سامان‌دهی رفتار بنگاه‌های اقتصادی به منظور جلوگیری از انحصار طلبی و امتیاز طلبی‌ها.

ب. مقررات مربوط به حفظ محیط زیست برای جلوگیری از آثار مخرب ناشی از برخی فعالیت‌های

اقتصادی.

ج. مقررات آگاهی بخش مربوط به استانداردها در تولید و مصرف، جهت جلوگیری از فریب‌کاری، خدعه و تدلیس.

د. مقررات مربوط به بهداشت کار که از یک سو حافظ سلامت کارگران و کارکنان است و از سوی دیگر حافظ منافع مصرف‌کنندگان.

ه. مقررات مربوط به مالک و مستأجر به منظور پیش‌گیری از تخلیه محل اجاره به دست مالک.

و. مقررات مربوط به تنظیم بازار پولی، مانند محدودیت خرید و فروش ارز، یا نظارت بر افتتاح حساب‌های جاری و صندوق‌های قرض‌الحسنه.

ز. مقررات مختلف برای حفظ هنجارهای اجتماعی، مانند ممنوعیت تولید و توزیع مواد مخدر، جلوگیری از بازار کالاهای مسروقه، محدودیت‌های برنامه‌های تلویزیونی، شبکه اینترنت، مطبوعات، ماهواره و...<sup>۲</sup>

حتی حکومت اسلامی می‌تواند در قراردادهای خود با شخصیت‌های حقیقی و حقوقی، تبصره‌هایی بگنجاند که در شرایط خاص با در نظر گرفتن مصالح عمومی مسلمانان آن را یک جانبه فسخ نماید.

امام خمینی رحمته الله علیه در این باره عقیده دارد: «حکومت اسلامی می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۵۴. (عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه كتب إلى رفاعة يأمره بطرد أهل الذمة من الصرف).

۲. برای اطلاع بیشتر ر.ک: بازار-دولت، ص ۵۳-۵۵.

روشن است که تأثیرگذاری بر این امور یا تصمیم‌گیری‌های کلان در مورد اینها از عهده بازار خارج است، بلکه در این امور تنها حکومت می‌تواند و باید تصمیم بگیرد و در ارتباط با هر یک از اینها و میزان آنها سیاستگذاری مناسب داشته باشد تا بتواند قیمت‌ها را کنترل کند و از تورم و رکود پیش‌گیری نماید.

کوتاه سخن اینکه حکومت اسلامی وظیفه دارد با وضع مقررات حساب شده بکوشد تا ثبات بازار را حفظ و از نوسانات زیانبار پیش‌گیری کند.

چنان‌که سابقاً نیز اشاره شد، عمده دلیل شرعی این نوع مسائل، وجوب حفظ کیان اسلام، قاعده «لا ضرر» و تقدم مصالح جامعه بر فرد است. برابر این اصول غیر قابل تغییر، بر حکومت اسلامی فرض است تا در چارچوب‌های تعیین شده، بر فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی، صنایع و... نظارت کند و امور کسب و کار را بر محور عدل و انصاف رونق بخشد و از تعدی و اجحاف به حقوق دیگران پیش‌گیری نماید.

## منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه (با تحقیق دکتر صبحی صالح).
۱. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷۰.
۲. ر.ک: اسلام و مقتضیات زمان، ج ۲، ص ۷۰-۸۶.
۳. ر.ک: مسأله ربا، ص ۱۱۳.

خلاف مصالح کشور و اسلام باشد، یک‌جانبه لغو نماید و می‌تواند هر امری را چه عبادی و چه غیر عبادی که جریان آن خلاف مصالح اسلام است، از آن، مادامی که چنین است، جلوگیری نماید (مانند ممنوع کردن حج در بعضی از سال‌ها به خاطر حفظ کیان اسلام و مسلمین).<sup>۱</sup>

شهید مطهری در کتاب اسلام و مقتضیات زمان<sup>۲</sup> مباحث مفیدی در این رابطه می‌آورد، وی معتقد است: حکومت اسلامی حق دارد معاملاتی را که فی حد ذاته و (به عنوان اولی) مجاز است، روی مصلحت اهمّ جلو آن را بگیرد.<sup>۳</sup>

### ج. سیاست‌گذاری‌های ثبات‌بخش

پیش‌گیری از نوسانات شدید قیمت‌ها، و ایجاد ثبات نسبی در بازار از جمله عرصه‌هایی است که بیشترین نقش آن به عهده حکومت اسلامی است. بی‌تردید ثبات بازار و نوسانات قیمت‌ها به عوامل گوناگونی بر می‌گردد که با اعمال سیاست‌های خاص حکومت اسلامی در ارتباط مستقیم است.

ناهمخوانی در عرضه و تقاضا به شدت قیمت‌ها را دچار نوسان می‌کند. واردات، صادرات و زمان تعیین شده هر یک از آنها، به طور مستقیم در تعدیل بازار نقش آفرین است.

عرضه پول و تزریق آن به بازار، به طور محسوس بر قیمت‌ها تأثیر می‌گذارد، وضعیت بازارهای خارجی از دیگر عوامل اثرگذار بر بازار داخلی است.



٣. استبصار، شيخ طوسي، تصحيح آخوندي، دارالكتب الاسلامية، تهران، ١٣٩٠ق.
٤. استيعاب، ابن عبدالبر، تحقيق علي محمد البجاوي، دارالجيل، بيروت، ١٤١٢ق.
٥. اسلام و چالش اقتصادي، محمد عمر چپرا، ترجمه مير معزي و همكاران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامي، ١٣٨٤ش.
٦. اسلام و مقتضيات زمان، شهيد مرتضى مطهري، انتشارات صدرا، تهران، چاپ سوم، ١٣٧٣ش.
٧. اصول كافي، محمد بن يعقوب كليني، دارالكتب الاسلامية، قم، چاپ سوم، ١٣٨٨ق.
٨. بازار / دولت / حقوق مصرف كننده، دكتور احد باقرزاده، انتشاراتي توسعه قلم، قم، ١٣٨١ش.
٩. بازار - دولت، كاميابي ها و ناکامي ها، دكتور احمد توکلي، سازمان سمت، تهران، ١٣٨٠ش.
١٠. تحرير الوسيله، امام خميني، مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، قم، چاپ دوم، ١٣٩٠ق.
١١. توحيد، شيخ صدوق محمد بن علي، مؤسسه نشر اسلامي، قم.
١٢. تهذيب الاحكام، شيخ طوسي، دارالكتب الاسلامية، تهران، چاپ دوم، ١٣٦٥ش.
١٣. حسبه يا نظارت بر سلامت اجرائي قانون، قدرت الله مشايخي، انتشارات انصاريان، قم، ١٣٧٦ش.
١٤. دعائم الاسلام، قاضي نعمان مغربي، دارالمعارف، قاهره، مصر، چاپ دوم.
١٥. سنن ابى داود، سليمان بن اشعث سجستاني، دارالفكر، بيروت، ١٤١٠ق.
١٦. سنن الكبرى بيهقي، دارالفكر، بيروت.
١٧. شرح مسلم، نوي، دارالكتاب العربي، بيروت، ١٤٠٧ق.
١٨. صحيح ابن حبان، محمد بن حبان بن احمد، مؤسسه الرسالة، چاپ دوم، ١٤١٤ق.
١٩. صحيح بخاري، محمد بن اسماعيل، دارالفكر، بيروت، ١٤٠١ق.
٢٠. صحيح مسلم، مسلم نيشابوري، دارالفكر، بيروت.
٢١. صحيفه نور، بيانات امام خميني، مؤسسه نشر و آثار امام، وزارت ارشاد.
٢٢. عيون الحكم والمواعظ، علي بن محمد واسطي، دارالحديث.
٢٣. غرر الحكم و درر الكلم، عبدالواحد بن محمد تميمي، آمدی، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، قم، ١٣٦٦ش.
٢٤. القضاء في الاسلام، دكتور محمد سلام مدكور، قاهره، دارالنهضة العربية.
٢٥. كنز العمال، متقى هندي، مؤسسه الرساله، بيروت، ١٤٠٩ق.
٢٦. مباني اقتصاد اسلامي، دفتر همكاري حوزه و دانشگاه، سازمان سمت، تهران، ١٣٧١ش.
٢٧. مباني و اصول علم اقتصاد، دكتور يدالله دادگر و دكتور تيمور رحمانی، دفتر تبليغات اسلامي، قم، ١٣٨٠ش.
٢٨. مسأله ربا، شهيد مرتضى مطهري، انتشارات صدرا، تهران.
٢٩. مستدرک الوسائل، حاجي نوري طبرسي، مؤسسه آل البيت، قم، ١٤٠٧ق.
٣٠. معالم القربة في احكام الحسبه، محمد بن محمد بن احمد القرشي، (معروف به ابن الاخوة)، مكتب الاعلام الاسلامي، قم، ١٤٠٨ق.
٣١. من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، محمد بن علي، دارالكتب الاسلامية، قم، چاپ سوم، ١٤٠٨ق.
٣٢. نقش دولت در اقتصاد، (مجموعه مقالات) سعيد فراهاني فرد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامي، تهران، ١٣٨١ش.
٣٣. وسائل الشيعة، محمد بن حسن حرّ عاملی، دار احياء التراث العربي، بيروت.

# نظارت بر نظام اقتصادی

گفتار اول: نظارت حکومت اسلامی بر نظام اقتصادی

گفتار دوم: نظارت عمومی

گفتار سوم: نظارت وسائل ارتباط جمعی



# نظارت بر نظام اقتصادی

## مقدمه:

نظام اقتصادی اسلام، نه همانند نظام سوسیالیستی بر اقتصاد دولتی و متمرکز بنا شده، و نه همانند نظام اقتصادی سرمایه‌داری بر بازار کاملاً آزاد. اسلام در عین حال که نظام بازار آزاد و واگذاری تعیین قیمت‌ها را به عرصه عرضه و تقاضا پذیرفته، نظام اقتصادی و بازار جامعه را به طور کامل رها نساخته و با تعبیه راهکارهای گوناگون و ساز و کارهای مناسب، به نظارت و کنترل بر آن توجه کرده است.

بر همین اساس، دولت اسلامی گاهی با سفارش و توصیه، و زمانی با ورود به عرصه رقابت انحصار شکن و هنگامی با اعمال قانون، از اجحاف عده‌ای سودجو به مردم پیش‌گیری کرده و به وظیفه نظارتی خویش بر بخش اقتصادی جامعه عمل می‌کند.

به بیان دیگر، دولت اسلامی هم در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها، فعالیت‌های

اقتصادی کشور را در مسیر رشد و توسعه قرار می‌دهد؛ تولیدکنندگان، تاجران و فعالان عرصه اقتصادی را به این سمت و سوراھنمایی می‌کند تا طی یک فرآیند حساب شده، جهت‌گیری برنامه‌ها به بهره‌مندی اقشار مختلف مردم از امکانات طبیعی کشور و بسط عدالت اجتماعی ختم شود و هم با اعمال نظارت مستمر به این برآیند کمک می‌کند.

دولت در این راه، هم از عوامل جلوبرنده و مشوق‌ها، هم از عوامل نظارت‌گر پایدار، و هم از عوامل بازدارنده - در صورت ضرورت - بهره می‌گیرد؛ ولی به هر حال، لازم است تا ضرورتی ایجاب نکند خود به طور مستقیم در بازار دخالت نکند و در تولید و توزیع و داد و ستد، از امر و نهی در جزئیات پرهیزد، بلکه بیشتر نقش سیاستگذار و نظارت‌گر را ایفا نماید.

البته منابع طبیعی، صنایع مهم و مادر و بخش حیاتی و استراتژیک اقتصادی در اختیار دولت است و خود به طور مستقیم آنها را به جریان می‌اندازد، هر

بر آزادی بازار و نظام غیر متمرکز است که دولت در این صورت سیاستگذار، جهت دهنده و ناظر است.

علاوه بر دولت، خود مردم نیز نقش مهمی در نظارت بر امور بازار دارند؛ آنها از باب امر به معروف و نهی از منکر، می توانند مسئولیت نظارتی خویش را بر نظام اقتصادی جامعه اعمال کنند؛ همان گونه که رسانه ها نیز به عنوان چشم بیدار ملت و دولت، نقش نظارتی مهمی در این عرصه دارند.

#### گفتار اول:

### نظارت حکومت اسلامی بر نظام اقتصادی

حکومت اسلامی با توجه به مسئولیتی که در ارتباط با مردم و همچنین رشد و توسعه کشور دارد، همان گونه که بر بخش های دیگر امور جامعه نظارت دارد، بر نظام اقتصادی کشور در عرصه های تولید، تجارت، توزیع و مصرف نیز نظارت می کند؛ گاه با سرکشی مستقیم والی و یا مأمورانیش از بازار و زمانی با قیمت گذاری کالاها و گاهی با اعمال قانون و برخورد با اخلاطگران نظام اقتصادی به این امر مهم می پردازد.

ورود و نظارت حاکم اسلامی بر بازار و نظام اقتصادی را می توان از دو جهت مورد توجه قرار داد:

چند می تواند بخشی از آنها را با شرایطی و به صورت حساب شده، در اختیار مردم قرار دهد و برای خود همچنان نقش سیاستگذار و ناظر را حفظ کند.

سیاست دولت اسلامی در این بخش بر آن نیست که این نوع ثروت ها همچنان در مالکیت و سلطه دولت باقی بماند و هیچ گاه توسط بخش خصوصی مورد بهره برداری قرار نگیرد.

«دولت اسلامی از طرفی مالکیت این ثروت ها را به عهده دارد و برخلاف نظام سرمایه داری در توزیع ابتدایی این ثروت ها حق نظارت دارد و برخلاف نظام سوسیالیستی، سیاست اقتصاد اسلامی آن است که از این منابع طبیعی همه افراد جامعه استفاده کنند»<sup>۱</sup>.

در صورتی که اوضاع اقتصادی جامعه، حالت طبیعی و عادی داشته باشد و تنش خاصی بر آن عارض نگردد، دخالت دولت اسلامی وجهی ندارد، زیرا افراد جامعه بر اساس انگیزه های فردی، فعالیت های اقتصادی خود را در چارچوب برنامه اقتصادی تعیین شده از سوی دولت انجام می دهند و سیاست دولت در چنین شرایطی باید بر تقویت انگیزه های فردی و اجتماعی و در مسیر تحقق اهداف مشخص شده استوار باشد.

البته در صورتی که شرایط اضطراری بر جامعه حاکم شود و مصالح عمومی اقتضا کند، حکومت و دولت اسلامی می تواند با استفاده از اختیاراتش اقتصاد جامعه را در بخش تولید و توزیع و مصرف کنترل، بلکه برای مدتی متمرکز نماید؛ ولی اصل اولی

۱. ر.ک: مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۵۰۵.

### ۱. مسئولیت حکومت درباره مردم

رسول خدا ﷺ فرمود: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتہ، فالأمیر راع علی رعیتہ و هو مسئول عنهم؛ همه شما ناظر و مراقب و درباره زیردستان خود مسئولید، از این رو فرمانروا سرپرست و نگهبان بر رعیت است و در ارتباط با آنها مسئول است».<sup>۱</sup>

بخش مهمی از مسئولیت در برابر مردم، نظارت بر بازار و نظام اقتصادی جهت سیاستگذاری صحیح برای رشد و توسعه اقتصادی، بسط عدالت اجتماعی و جلوگیری از اجحاف و ستم به مردم است.

در خصوص مسئولیت در امور اقتصادی و داد و ستد و تجارت، امیر مؤمنان علی علیه السلام در عهدنامه معروف مالک اشتر، ضمن توصیه به مالک برای نیکی و محبت به بازرگانان و صنعت‌گران و تمجید از تلاش‌های آنان و رسیدگی به امورشان می‌فرماید: «واعلم - مع ذلك - أن فی كثير منهم ضيقاً فاحشاً، وشحاً قبيحاً، واحتكاراً للمنافع، وتحكماً فی البياعات، وذلك باب مضرّة للعامة، وعيب علی الولاية؛ با وجود این بدان! بسیاری از آنان مردمی تنگ‌نظر، و سخت‌بخیل‌اند، احتکار می‌کنند، و به دلخواه خود بر کالای مردم قیمت می‌گذارند و با این عمل به توده مردم زیان می‌رسانند و سبب عیب و ننگ والیان می‌شوند».<sup>۲</sup>

در دستور امام علیه السلام به مراقبت از بازرگانان و صنعت‌گران به دو نکته مهم توجه شده است: اول آن که قیمت‌گذاری غیر منصفانه، زیان توده مردم را به همراه دارد و طبعاً با توجه به مسئولیت حکومت

برای عدم اضرار به مردم، باید بر بازار و نرخ‌ها مراقبت نماید. دوم آن که احتکار و گرانفروشی تاجران، مایه ننگ دولتمردان است، زیرا زیان مردم و آسیب‌های اقتصادی آنان از سوی سودجویان، نشانه ضعف دستگاه حکومتی است و به همین سبب عیب حکومت است.

### ۲. عنوان حسبه

افزون بر مسئولیت کلی دولت در برابر مردم که بخشی از آن مربوط به نظارت بر نظام اقتصادی جامعه است، در روایات اسلامی دستورات ویژه‌ای برای نظارت بر جامعه از جمله بازار آمده است که فقها از آن تعبیر به «حسبه» می‌کنند و مأموران رسیدگی به این نوع امور را «محتسب» می‌نامند، هر چند در واقع، حسبه، بخشی از حکومت اسلامی محسوب می‌شود و محتسب‌ها از طرف حکومت تعیین می‌گردند.

«ابن منظور» می‌نویسد: «حسبه» در لغت به معنای اجر و پاداش آمده و از این رو احتساب به معنای طلب اجر است. همچنین به معنای حسن تدبیر و دقت نظر نیز آمده و گاه به معنای تجسس و جستجو و پی‌گیری است: «فلان يتحسس الأخبار ای يتجسسها». به همین مناسبت به معنای انکار عمل زشت دیگری استعمال می‌شود؛ می‌گویند: «احتسب

۱. مسند احمد، ج ۲، ص ۱۱۱؛ در صحیح بخاری (ج ۱، ص ۲۱۵) و عوالی اللثالی (ج ۱، ص ۱۲۹) به جای «فالامیر» کلمه «الامام» آمده است.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

فلان علی فلان ای أنکر علیه قبیح عمله؛ فلان کس عمل قبیح فلانی را مورد اعتراض قرار داد».<sup>۱</sup>

در مجمع البحرین پس از بحث از معانی متعدد «حسب»، می نویسد: «الحسبة الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر».<sup>۲</sup>

در واقع این معنا برای «حسبه» اصطلاحی میان فقهاست و از این رو، شهید ثانی در کتاب دروس از کتاب امر به معروف و نهی از منکر به «کتاب الحسبة» تعبیر می کند.

به هر حال، حسبه و تحسب همان مسئولیتی است که والیان و مأموران و نمایندگان آنان در ارتباط با مراقبت از وقوع منکرات در جامعه و برخورد با آنها دارند<sup>۳</sup>، که مراقبت از بازار و بازرسی از آن و جلوگیری از اجحاف و کم فروشی، گران فروشی، احتکار و مانند آن بخشی از وظایف محتسبان است.

ابن خلدون در این ارتباط می نویسد: «حسبه وظیفه ای دینی از باب امر به معروف و نهی از منکر است و بر قائم به امور مسلمین، این عمل فرض و واجب است؛ او برای این کار افراد شایسته ای را معین و آن شخص نیز برای خود یارانی را انتخاب می کند. محتسب به دنبال کشف منکرات می رود و انجام دهندگان آن را تأدیب و تعزیر می کند. همچنین مردم را بر انجام مصالح عمومی در شهر و می دارد، مثلاً جلوی سدّ معبر را می گیرد... و ساختمان هایی که در حال فروریختن است، فرمان به خراب کردنش می دهد؛ با آنها که غش و تدلیس

در معامله دارند و با آنها که عدل و انصاف را رعایت نمی کنند برخورد می کند و البته مواردی را که پیچیده نیست خودش برخورد و مواردی را که نیاز به دخالت دستگاه قضایی دارد به قاضی معرفی می کند».<sup>۴</sup>

تاریخ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و همچنین تاریخ زندگی علی علیه السلام نشان می دهد که این دو بزرگوار گاه شخصاً از بازار بازدید می کردند و با موعظه یا برخورد و هشدار، بازاریان را با وظایفشان آشنا می ساختند و در واقع به عنوان «رئیس الحسبة» به این کار اقدام می کردند. به نمونه های ذیل توجه کنید:

۱. روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به بازار آمد و خطاب به بازاریان فرمود: «یا معشر التجار، إنّ سوقکم هذه یخالطها اللغو والحلف، فشوّبوه بشيء من الصدقة؛ ای تاجران، بازار شما با حرف های بیهوده و سوگندها آمیخته است، پس آن را با صدقه دادن پیراسته کنید (صدقه دهید، تا کفّارة کارهایتان شود)».<sup>۵</sup>

۲. ابوهریره روایت می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۱. لسان العرب، واژه حسب.

۲. مجمع البحرین، واژه «حسب».

۳. محتسب به این معنا در اشعار شاعران نیز فراوان استعمال شده؛ حافظ:

هر کس که بدید چشم او گفت کو «محتسبی» که مست گیرد  
۴. تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۲۲۵-۲۲۶ (با تلخیص و اندکی تصرف).

۵. کنز العمال، ج ۴، ص ۱۲۷، ح ۹۸۷۰. امام علی بن الحسین علیه السلام از پدر بزرگوارش نقل می کند که علی علیه السلام از بازار می گذشت، با صدای بلند فرمود: «انّ أسواقکم هذه یحضرها ایمان، فشوّبوا ایمانکم بالصدقة» (مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۶۲، ح ۸۱۹۵).

مطابق نقل کنز العمال علی علیه السلام در بازار، جایگاهی داشت که هرگاه به بازار می آمد روی آن می ایستاد و همین جملات را بیان می فرمود.<sup>۴</sup>

۵. امام باقر علیه السلام فرمود: «علی علیه السلام هر روز به بازار کوفه می آمد، در حالی که تازیانه بر دوش خود می گذاشت و از بخش های مختلف بازار بازدید می کرد. آن حضرت کنار هر قسمتی از بازار می ایستاد و می فرمود: یا معشر التجار... و آنها را نصیحت می کرد.»<sup>۵</sup> (تازیانه ای که حضرت با خود حمل می کرد برای این بود که افراد سرکش را با آن تعزیر کند).

۶. اصبع بن نباته می گوید: با علی علیه السلام همراه شدم، آن حضرت در بازار می گشت و کیل ها و ترازوها را کنترل می کرد و بازاربان را به دقت در پیمانه و ترازو فرمان می داد: (... وهو يطوف في السوق، يوفى الكيل والميزان... فيأمرهم بوفاء الكيل والميزان).<sup>۶</sup> گاه آن حضرت برای فروشندگان خاص، دستور ویژه ای می داد؛ مثلاً مطابق روایتی وارد بازار شد

روزی به بازار آمد، توده ای از خرما را دید که روی هم ریخته، حضرت دست خود را داخل آن کرد و در آن تری و نمناکی یافت، فرمود: «ألا من غشنا فليس منا؛ آگاه باشید! هر کس که با ما (مسلمانان) تقلب نماید، از ما نیست.»<sup>۱</sup>

۳. امام باقر علیه السلام نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بازار مدینه عبور می کرد، طعامی را دید. به صاحب آن گفت: طعامت چقدر خوب و تمیز است! آن گاه از قیمتش پرسید؟ در همین حال، خداوند به آن حضرت وحی کرد که دستش را در آن طعام فرو برد (و آن را زیر و رو نماید) رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین کرد و از میان آن، جنس های نامرغوب را بیرون آورد (روشن شد که فروشنده تقلب کرده است) آن گاه فرمود: «ما أراك إلا وقد جمعت خيانتة و غشاً للمسلمين؛ تو خیانت و تقلب با مسلمانان را با هم جمع کردی.»<sup>۲</sup>

۴. علی علیه السلام به بازار می آمد و می فرمود: «یا أهل السوق، إتقوا الله وإياكم والحلف، فإنه ينفق السلعة، ويمحق البركة، فإن التاجر فاجر إلا من أخذ الحق وأعطاه؛ ای بازاربان تقوای الهی پیشه کنید و از سوگند پرهیزید! چرا که سوگند خوردن هر چند کالایتان را به فروش می رساند ولی برکت را می برد. تاجر فاجر و گنهکار است مگر آن کس که حق را بگیرد و بدهد (روی موازین حق معامله کند).»

در ادامه روایت آمده است که آن حضرت پس از چند روز، بار دیگر در بازار، همین سخنان را تکرار می کرد.<sup>۳</sup>

۱. مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۰۹، ح ۸.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۵۰، ح ۱۵۲۷۴. شبیه به این روایت در کنز العمال، ج ۴، ص ۱۷۵، ح ۱۰۰۴۳ آمده است. در پاورقی بحار (ج ۴۰، ص ۳۳۲) «ینفق السلعة» به معنای ینفد و یفنی (از بین می برد و نابود می کند) تفسیر شده است که بنابراین، معنای جمله این می شود که سوگند هم متاع را از بین می برد و هم برکت را.

۴. ر.ک: کنز العمال، ج ۴، ص ۱۷۵، ح ۱۰۰۴۳.

۵. کافی، ج ۵، ص ۱۵۱، ح ۳. در انساب الاشراف (ص ۱۴۰) نیز آمده است: کان علی علیه السلام يطوف في السوق و معه درة.

۶. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۷۱.



از منکر انتخاب شد.

به هر حال اخباری که از عصر پیامبر ﷺ به دست ما رسیده نشان می‌دهد که هر چند کلمه «حسبه» با معنی و مفهوم امروز در آن عصر، متداول نبوده و لیکن مفهوم واقعی آن یعنی نظارت بر مسائل اجتماعی از سوی حکومت اسلامی کاملاً مراعات شده است، گاه پیامبر ﷺ این وظیفه را به بعضی از افراد واگذار می‌کرده و گاه شخصاً آن را انجام می‌داده است.

از جمله در حدیثی می‌خوانیم پیغمبر اکرم ﷺ سعید بن سعید بن عاص را بعد از فتح مکه مأمور بازار مکه کرد (تا بر امر خرید و فروش صحیح و عادلانه نظارت کند). «استعمل رسول الله سعید بن سعید بن العاص بعد الفتح علی سوق مکه».<sup>۲</sup>

حتی از بعضی از روایات استفاده می‌شود که بعضی از زنان، در امور مربوط به زنان (مسائل حجاب و امثال آن) نظارت داشتند، از جمله زنی به نام «سحراء» دختر نهیک<sup>۳</sup> که عصر پیامبر ﷺ را

و به قصابان فرمود: «یا معشر اللّٰحمین، من نفع منکم فی اللّٰحم فلیس منّا؛ ای قصابان! هر کس از شما که در گوشت بدمد (تا فربه جلوه کند) از ما نیست».<sup>۱</sup> از روایات فوق به خوبی استفاده می‌شود که حاکم اسلامی تا چه اندازه باید بر بازار اقتصادی جامعه نظارت کند و کنترل مستقیم خود را بر آن اعمال دارد.

### تاریخچه حسبه در اسلام:

مسأله حسبه و نظارت ویژه و بازدید از بخش‌های مختلف جامعه ریشه در تاریخ اسلام دارد؛ در کتاب پیام قرآن در این مورد آمده است: «اداره «حسبه» در دوران خلفا، یکی از ادارات معروف بود، که بر کار کسبه و تجار و کشاورزان و توده‌های مردم از نظر تخلفات و منکرات، نظارت می‌کرد و محتسبان هر جا کار خلافی می‌دیدند مرتکب یا مرتکبین را نهی می‌کردند و اگر مؤثر نمی‌افتاد او را در همانجا مجازات می‌نمودند، یا دستگیر کرده تحویل قاضی و زندان می‌دادند.

به عقیده بعضی ریشه این مسأله به عصر پیامبر ﷺ باز می‌گردد که او خود کار محتسب را انجام می‌داد، و گاه در غیاب خویش فردی را برای این منظور انتخاب می‌کرد؛ ولی باید پذیرفت که به کار گرفتن این واژه در آن عصر و زمان و حتی در بسیاری از کلمات فقهای پیشین معمول نبوده، و به نظر می‌رسد که این واژه نخست در عصر خلفای اموی و عباسی، برای این شاخه امر به معروف و نهی

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۰۲، ح ۴۵. این روایت با اندکی تفاوت در کنز العمال، ج ۴، ص ۱۵۸، ح ۹۹۶۹ آمده است. لازم به توضیح است که گاه برای کندن پوست ضخیم حیوان، گوشه‌ای از بدن او را سوراخ می‌کنند و در آن می‌دمند تا پوست به طور کامل جدا شده و به راحتی کنده شود و گاه در پوسته رقیقی که زیر آن است، می‌دمند تا حیوان فربه جلوه کند که این نوعی تقلب و غش و حرام است و همان‌گونه که علامه مجلسی در بحار آورده، معنای دوم در اینجا مناسب‌تر است. (ر.ک: بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۳۲۶).

۲. تراتیب الاداریه، کتانی، ج ۱، ص ۲۸۵ (او این روایت را از ابن عبدالبر از استیعاب نقل می‌کند).

۳. نهیک (بر وزن شریک) در اصل به معنی شتر قوی و شمشیر برنده است و به افراد قاطع نیز گفته می‌شود.

جلوگیری از سدّ معبر، جلوگیری از باربرها و صاحبان کشتی از اینکه بیش از حدّ بر مرکب خود حمل کنند (و سبب ضایعاتی بر مرکب یا اموال گردند) و نیز دستور می‌دهد دیوارهای سست و خطرناک را ویران کنند، و هر چیزی که ممکن است به رهگذران آسیب برساند از جاده‌ها بردارند، و نسبت به مسألهٔ تقلّب و تدلیس در کسب و کار و پیمانان و وزن، نظارت کرده از هرگونه اجحاف و تعدی جلوگیری کنند.

این امر در اصل از وظایف قاضی بود؛ ولی چون قاضی عملاً نمی‌توانست همهٔ این کارها را انجام دهد آن را جدا ساخته، به صورت وظیفهٔ مستقلی درآوردند....

ریاست این امر حتماً باید بر عهدهٔ فرد صالح و موجهی می‌بود، زیرا خدمتی دینی محسوب می‌شد. و محتسب بدون چنین موقعیتی قادر بر انجام وظیفه نبود.

رئیس امور حسبه نیز نمایندگان برای خود جهت رسیدگی به سایر مناطق تعیین می‌کرد، او می‌توانست هر روز در مساجد مهم بنشیند، و نایبان او در بازارها بر امور پیشه‌وران و صاحبان مشاغل مختلف نظارت کنند.

در مصر رئیس امور حسبه، یک روز در مسجد جامع قاهره، و روز دیگر در مسجد فسطاة جلوس

درک کرده بود، مأمور این کار بود، در بازارها گردش می‌کرد و امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد، هر چند بعضی گفته‌اند که او در عصر پیامبر ﷺ مأمور این کار نشد، بلکه در عصر خلیفهٔ دوم بود.<sup>۱</sup>

در بسیاری از مواقع شخص پیامبر ﷺ این وظیفهٔ مهم را بر عهده می‌گرفت به ویژه در مسائل مربوط به احتکار و تقلب و غش در معامله و مانند آن خود حضرت نظارت می‌کرد.

و نیز در حالات علی علیه السلام می‌خوانیم که شخصاً امور مربوط به حسبه را بر عهده می‌گرفت، گاه از بازار قصابان می‌گذشت و آنها را از اعمال خلاف نهی می‌فرمود.<sup>۲</sup> و گاه بر کار ماهی فروشان نظارت داشت و آنها را از فروش ماهیان حرام جلوگیری می‌کرد.<sup>۳</sup>

ولی با گذشت زمان، مسألهٔ «حسبه» گسترش یافت و تدریجاً به صورت یک ادارهٔ مهم و گسترده و وسیع درآمد، و مأموران آن به نام «محتسب» در کوچه و بازار و شوارع بزرگ، شب و روز به گشت زنی مشغول بودند و بر مسائل مختلف اجتماعی، نظارت داشتند و متخلفان را گاه در محل مجازات می‌کردند و گاه - نظیر مأموران راهنمایی امروز - دستگیر کرده نزد قاضی می‌فرستادند.

دایرهٔ «حسبه» آن قدر وسیع شد که «جرجی زیدان» نویسندهٔ معروف تاریخ تمدن اسلامی می‌نویسد: «حسبه یک منصب دینی مانند منصب قضاوت است، و محتسب بر امور منکرات، نظارت، و به مقدار لازم تعزیر و تأدیب می‌کند، و مردم را به رعایت مصالح عامه در شهرها و ادار می‌سازد؛ مانند:

۱. تراتیب الإدراریة، ج ۱، ص ۲۸۵.

۲. کنز العمال، ج ۴، ص ۱۵۸.

۳. وسائل، ج ۱۶، ص ۳۳۲.

کند، سپس محتسب وزن آن را می‌سنجید، اگر کم بود وضع معامله آن فروشنده را با بقیه مردم بر آن قیاس می‌کرد و او را طبق مقررات مجازات می‌نمود.

آنها برای مسائل مربوط به حسبه، قوانین و مقررات بسیاری داشتند که در مدارس خود، تدریس می‌کردند همان‌گونه که فقها احکام فقه را تدریس می‌کنند.<sup>۱</sup>

از مجموع این سخن و مطالب دیگری که در کتاب‌ها درباره «حسبه» نوشته‌اند بر می‌آید که اداره حسبه، بسیاری از اموری را که امروز بر عهده شهرداری‌ها و مأموران انتظامی، و تعزیرات حکومتی، و آموزش و پرورش و قضات گذارده شده است بر عهده داشت، و یکی از بخش‌های فعال حکومت اسلامی محسوب می‌شد، مخصوصاً مبارزه آنها با منکرات چشمگیر بود و به همین دلیل در اشعار شعراء واژه «محتسب» و کارهای او بازتاب وسیع و گسترده‌ای دارد.<sup>۲</sup>

### شیوه‌های نظارت حکومت بر نظام اقتصادی

حکومت برای نظارت بر بازار و نظام اقتصادی جامعه، ساز و کارهای مختلفی در دست دارد که با

می‌کرد و نمایندگان خود را به کوچه و خیابان‌ها می‌فرستاد تا بر وضع گوشت و مراکز طبخ غذا و همچنین نسبت به مقدار بارهایی که بر چهارپایان حمل می‌کردند، نظارت کنند و به کسی اجازه ندهند بیش از مقدار طاقت بر آنها حمل کند، سقاهای آب را دستور می‌دادند که روی ظروف آب را بپوشانند، و مقدار ظرفیت هر ظرف آب را که ۲۴ دلو بود رعایت کنند، و شلوارهای زرد کوتاه برای حفظ بدن خود بپوشند.

به معلمان مکتب‌ها و مدارس هشدار می‌دادند کودکان محصل را با ضرب شدید مجازات نکنند و به جای خطرناک بدن نزنند.

نیز محتسب بر اداره عیار (محل ضرب سکه‌ها) نظارت می‌کرد، تا سکه‌های تقلبی و خارج از عیار لازم نسازند.

در اندلس این منصب را «خِطَّةُ الْاِحْتِسَابِ» می‌نامیدند و سرپرست آن یک نفر قاضی بود، و معمول بود که شخصاً سوار می‌شد و در بازارها گردش می‌کرد، و مأموران و اعوانش با او بودند، و ترازوی مخصوصی که نانها را با آن وزن می‌کردند، در دست یکی از اعوان بود (تا اگر نان از حد معمول سبک‌تر باشد، فروشنده را مجازات کند) و همچنین لازم بود در مغازه قصابی بر روی گوشت ورقه‌ای باشد که قیمت آن را نشان دهد، تا قصاب نتواند به نرخ بالاتری بفروشد، و اگر خیانت می‌کرد هرگز خیانتش مخفی نمی‌شد، زیرا گاه محتسب کودک یا کنیزی را می‌فرستاد تا چیزی را از بازار خریداری

۱. تاریخ تمدن اسلامی، جرجی زیدان، ج ۱، ص ۲۵۲.

۲. پیام قرآن، ج ۱۰، ص ۲۶۸-۲۷۲ (با مقداری تلخیص). برای آگاهی بیشتر با بحث محتسب، انواع آن، ارکان حسبه، شرایط محتسب، آداب محتسب، مواردی که مأموران حسبه در آن حق دخالت دارند، مراتب احتساب و دیگر مباحث مرتبط با حسبه رجوع کنید به: احکام السلطانیة ماوردی، احکام السلطانیة ابی یعلی، معالم القرية فی احکام الحسبه ابن اخوه، موسوعه فقهیه کویتیه، ج ۱۷، ص ۲۲۳-۲۶۸ و لغت‌نامه دهخدا، ج ۲۰، ماده حسبه.

که (در روزی) تنگ می‌گیرد و گشایش فراهم می‌کند و روزی می‌رساند، فقط خداست؛ من امیدوارم که در حالی خدا را ملاقات کنم که طلبی در خون و مال مردم بر عهده من نباشد».<sup>۳</sup>

در روایت دیگری آمده است که رسول خدا ﷺ وقتی از احتکار کالا باخبر شد؛ دستور داد آن اموال را به بازار آورند و در معرض فروش قرار دهند؛ ولی هنگامی که از آن حضرت خواستند برای آن اجناس قیمت بگذارند، خشمگین شد و فرمود: «أنا اقوم عليهم؟ إنما السَّعْرُ إِلَى اللَّهِ يرفعه إذا شاء، ويخفضه إذا شاء؛ من برای آن اجناس قیمت بگذارم؟! قیمت‌ها دست خداست که هرگاه خواست آن را بالا می‌برد و هرگاه خواست آن را پایین می‌آورد».<sup>۴</sup> این تعبیر ممکن است اشاره به مسأله عرضه و تقاضا باشد.

مطابق روایت دیگر، وقتی از آن حضرت خواستند برای اجناس بازار قیمت بگذارند، فرمود: «ما كنت لألقى الله ببدعة لم يحدث إلي فيها شيئاً، فدعوا عباد الله يأكل بعضهم من بعض و إذا استنصحتهم فانصحو؛ نمی‌خواهم خدا را با امر تازه‌ای ملاقات کنم که در آن رابطه چیزی به من (از سوی خدا) نرسیده است، بندگان خدا را آزاد بگذارید تا بعضی از

استفاده از آنها شیوه نظارتی خود را به هنگام و به تناسب، اعمال می‌کند؛ بخشی از این ساز و کارها چنین است:

### ۱. قیمت‌گذاری

گرانی اجناس آثار سوء اجتماعی و روانی دارد که به تعبیر امام صادق عليه السلام: «غلاء السعريسيء الخلق ويذهب الأمانة ويضجر المرء المسلم؛ گرانی قیمت‌ها، بد خلقی (و مشکلاتی روانی) می‌آورد، امانت‌داری را از بین می‌برد و مسلمان را آزار می‌دهد».<sup>۱</sup>

هر چند بر اساس آزادی فعالیت‌های اقتصادی، عرضه و تقاضاست که قیمت‌ها را تعیین می‌کند و دولت نباید در قیمت‌گذاری اجناس دخالت کند؛<sup>۲</sup> ولی در جنس‌های خاص و مواردی ویژه لازم است به قیمت‌گذاری اقدام کند تا از اجحاف در حق مردم جلوگیری شود و آثار مخرب روانی و اجتماعی گرانی دامان جامعه را نگیرد.

در ارتباط با جواز و یا عدم جواز قیمت‌گذاری توسط حکومت، میان فقها گفت‌وگو است که ناشی از روایات مختلف در این زمینه است.

در کتاب‌های متعدد و معتبر روایت معروفی نقل شده است که سالی در عصر رسول خدا ﷺ قیمت اجناس گران شد؛ مردم از محضر آن حضرت خواستند که برای آنان قیمت‌گذاری کند؛ رسول خدا ﷺ فرمود: «إن الله هو المُسَعِّرُ القابض الباسط الرّازق، إنّي لأرجو أن ألقى الله عزّوجلّ وليس أحد منكم يطلبني بمظلمة في دم و لامل؛ قیمت‌گذار و آن

۱. کافی، ج ۵، ص ۱۶۴، ح ۶.

۲. وهبه زحیلی می‌نویسد: «الاصل عدم التسعير، ولايسعّر حاكم على الناس، وهذا متفق عليه بين الفقهاء» (الفقه الاسلامي وادلته، ج ۴، ص ۲۶۹۵).

۳. مسند احمد، ج ۳، ص ۲۸۶؛ سنن دارمی، ج ۲، ص ۲۴۹؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۷۴۱.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۱۷، ح ۱.

فروش نیست، آیا حاکم حقّ قیمت گذاری دارد یا خیر؟

نووی در المجموع می نویسد:

رافعی گفته است: به هنگام ارزانی کالا، قیمت گذاری جایز نیست؛ ولی به هنگام گرانی، «مالک» معتقد است که برای مراعات حال ضعیفان می توان قیمت گذاری کرد؛ ولی برخی می گویند: قیمت گذاری در این حال نیز جایز نیست. آن گاه رافعی می افزاید: قول صحیح آن است که قیمت گذاری جایز نیست، زیرا نمی توان مردم را از تصرف در اموال خود (و فروش آن به قیمت دلخواه) بازداشت و دیگر آنکه اگر قیمت گذاری شود، ای بسا از فروش متاع خودداری کنند و کار بر مردم سخت تر شود».

نووی نظرات دیگری را نیز نقل می کند و در پایان می نویسد: «اگر مردم کالاهای خود را می فروشند، ولی بر اثر کمبود متاع و یا فراوانی مردم و کثرت تقاضا، جنسی گران شود، این به دست خداست (و نباید با آن مبارزه کرد) و در این صورت اجبار فروشندگان به قیمت معین مشروع نیست؛ ولی اگر متاعی است که مردم به آن نیاز دارند و ضروری آنهاست و او حاضر نیست جز به قیمت عادلانه و شناخته شده بفروشد، در اینجا لازم است متاع او را به قیمت عادلانه و معمول بفروشند، و در اینجا قیمت

بعض دیگر استفاده کنند و هنگامی که از شما طلب نصیحت و خیرخواهی کردند، شما برای آنها خیرخواهی کنید».<sup>۱</sup>

علامه حلی با اشاره به روایت معروف رسول خدا ﷺ در فلسفه امتناع آن حضرت از قیمت گذاری می نویسد: «و لانّ الاصل تحريم نقل مال الغير عنه بغير اذنه ولانّه ماله فلم يجز منعه من بيعه؛ چون اصل آن است که انتقال مال دیگری بدون اذن وی حرام است و دیگر آنکه این مال متعلق به صاحبش است و نمی توان جلوی او را از فروش آن (به قیمت دلخواه) گرفت».<sup>۲</sup>

#### نظر فقهای اهل سنت درباره قیمت گذاری

وهبه زحیلی پیرامون روایت معروفی که از رسول خدا ﷺ نقل شده، می نویسد: «پیامبر ﷺ دعوت مسلمانان را در قیمت گذاری بر اجناس اجابت نکرد و علت آن را ظلم دانست که ظلم نیز حرام است؛ چون مال متعلق به صاحب آن است و نمی توان او را از بیع آن با تراضی طرفین منع کرد. همچنین قیمت گذاری به ضرر مردم است، چون اگر قیمت را زیاد بگذارد، دیگر صاحبان متاع نیز قیمت اجناس خود را بالا می برند (و مردم زیان می بینند) و اگر کم قیمت بگذارد، صاحبان اجناس ضرر می کنند».<sup>۳</sup>

ولی این نکته قابل بحث است که در صورت ضرورت و آن گاه که مردم نیاز شدیدی به آن اجناس دارند و فروشنده نیز جز با قیمت بالا حاضر به

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۱۸، ح ۲.

۲. منتهی المطلب، ج ۲، ص ۱۰۰۷.

۳. الفقه الاسلامی وادلته، ج ۴، ص ۲۶۹۶.

گذاری جایز و عادلانه است».<sup>۱</sup>

مطابق نظر نووی در واقع جواز قیمت‌گذاری مربوط به گرانی تصنعی در بازار است که جمعی از بازاریان با احتکار و ایجاد بازار سیاه، لوازم ضروری مردم را گران عرضه می‌کنند؛ در اینجا حاکم می‌تواند به قیمت‌گذاری اقدام نماید؛ ولی اگر گرانی کالا ناشی از عرضه و تقاضا بوده، و به سبب کمبود کالا و عدم توازن میان عرضه و تقاضا جنسی گران شود، نمی‌توان فروشندگان را به قیمت معینی وا داشت؛ چرا که طبیعی است در صورت کمبود اجناس، فروشندگان نیز باید آن اجناس را به قیمت گران‌تر خریداری کنند و اجبار آنان به قیمت معین جایز نیست.

نویسنده کتاب الفقه الاسلامی وادلته نیز می‌نویسد: «اگر گرانی مربوط به نیازمندی‌های ضروری مردم باشد، مالکی‌ها و حنفی‌ها معتقدند، حاکم باید برای دفع ضرر از مردم قیمت‌گذاری کند و مستند این نظر قاعده «لا ضرر ولا ضرار» است».

آن‌گاه روایت معروف نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را ناظر به صورتی می‌داند که گرانی کالا از سوی تجار نبوده، بلکه بر اثر قانون عرضه و تقاضا اتفاق افتاده است. در واقع به سبب عرضه اندک و نبود اجناس در بازار، قیمت‌ها افزایش یافته بود، از این رو رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از قیمت‌گذاری و اجبار بازاریان به قیمت خاص خودداری کرد.<sup>۲</sup>

#### نظر فقهای اهل بیت درباره قیمت‌گذاری

شهید ثانی در کتاب مسالک پس از اختیار قول

مشهور، مبنی بر عدم جواز قیمت‌گذاری، تعبیر زنده و جامعی در این باره دارد، می‌نویسد: «مگر در صورتی که قیمت‌ها به اندازه‌ای بالا باشد که سبب اجحاف و ظلم به مردم گردد».<sup>۳</sup>

در کتاب جواهر نیز آمده که در صورت اجحاف به مردم، بعید نیست معتقد به جواز قیمت‌گذاری شویم، همان‌گونه که جمعی از فقها گفته‌اند؛ به دلیل قاعده نفی ضرر.<sup>۴</sup>

آیت الله خوئی رَحِمَهُ اللهُ در بحث احتکار، پس از بیان این نکته که حاکم، محتکر را مجبور می‌کند اموالش را به بازار عرضه نماید، درباره قیمت‌گذاری معتقد است: قیمت‌گذاری به دست حاکم نیست، چرا که «الثَّاسُ مَسْلُطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ». وی سپس همان حدیث معروف نبوی را می‌آورد و می‌افزاید: اگر فروشنده در قیمت اجحاف کند و به گونه‌ای قیمت‌ها را بالا ببرد که مردم نتوانند خرید کنند، و چنین عملی نوعی احتکار شمرده شود، حاکم می‌تواند مانع شود و محتکر را وادار کند آن را به قیمت بازار یا اندکی بیشتر بفروشد.<sup>۵</sup>

امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ نیز معتقد است در صورتی که فروشنده به اندازه‌ای قیمت‌ها را گران عرضه کند که در واقع برای فرار از فروش کالا و بقای احتکار باشد، حکومت اسلامی مانع از این کار می‌شود

۱. المجموع، ج ۱۳، ص ۴۹-۵۰.

۲. الفقه الاسلامی وادلته، ج ۴، ص ۲۶۹۶-۲۶۹۷.

۳. مسالک الافهام، ج ۳، ص ۱۹۳.

۴. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۸۶.

۵. مصباح الفقاهة، ج ۵، ص ۵۰۰.

کالاهای خود را به قیمت سال‌های فراوانی عرضه کنند، هر چند با نظارت مستمر، از افزایش نامتعادل و غیرطبیعی قیمت‌ها جلوگیری می‌کند و همچنین با وارد کردن کالا به بازار و فراهم ساختن تسهیلات گمرکی و اجازه واردات از دیگر مناطق، به توازن عرضه و تقاضا و تعادل قیمت‌ها کمک می‌کند.

به دیگر سخن، مسأله مهم در گرانی اجناس این است که باید کارشناسان اقتصادی ریشه‌یابی کنند و گرانی را در ریشه‌ها بخشکانند؛ اگر کمبود متاع و عرضه محدود در برابر تقاضای فراوان آن سبب گرانی شده، باید اسباب عرضه بیشتر و تولید فزون‌تر از طریق حکومت، فراهم گردد تا با فزونی عرضه، قیمت، به خودی خود تنزل یابد.

تجربه نشان داده در این‌گونه موارد، فشار بر تولیدکنندگان و نیز عرضه‌کنندگان کالا نتیجه معکوس داشته و سبب شده که همان مقدار کم کالا را پنهان کنند که خود عامل گرانی بیشتر است؛ ولی اگر افزایش قیمت از طریق ایجاد بازار سیاه و انحصار در دست افراد محدودی باشد که علی‌رغم فزونی کالا گروهی دست به دست هم می‌دهند تا عرضه را به صورت مصنوعی کم کنند و قیمت‌ها را بالا ببرند. در اینجا حکومت باید بازار سیاه را بشکند و از قرار گرفتن کالا در دست گروهی سودطلب جلوگیری کند تا عرضه به صورت طبیعی درآید و قیمت‌ها تنزل یابد.

و اخبار «عدم جواز قیمت‌گذاری» شامل چنین موردی نمی‌شود، و در این صورت حاکم می‌تواند قیمت‌گذاری کند.<sup>۱</sup>

### جمع بندی:

از مجموع سخنان فقهای اهل بیت و اهل سنت به دست می‌آید که بنابر اصل اولی، حاکم اسلامی حق قیمت‌گذاری اجناس را ندارد و مطابق مفاد «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ»<sup>۲</sup> و «الْتَّاسِ مَسْلُطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ» و حدیث معروف نبوی، قیمت‌ها را فروشندگان و عرضه و تقاضا معین می‌کنند؛ ولی در صورتی که اجناس از لوازم ضروری و مایحتاج مردم باشد و فروشندگان با ایجاد جنگ روانی و احتکار و بازار سیاه و به هدف سودجویی و ستم به مردم از فروش عادلانه کالاها امتناع ورزند، حاکم می‌تواند به قیمت‌گذاری اقدام کند؛ زیرا:

اولاً اگر دست فروشندگان در قیمت‌ها باز باشد و قیمت‌هایی عرضه شود که توده مردم توانایی خرید آن را نداشته باشند، در واقع خود نوعی احتکار و بازگشت اجناس به انبار محتکران است.

ثانیاً روایت نبوی از چنین صورتی انصراف دارد.

ثالثاً قاعده «لا ضرر»، حاکم بر این آیه و روایت و دیگر روایات مشابه است.

اما در صورتی که گرانی کالا بر اثر کمبود و بحران طبیعی مثلاً خشکسالی و مانند آن باشد، در اینجا دولت نمی‌تواند فروشندگان را وادار کند که

۱. کتاب البیع، ج ۳، ص ۴۱۶.

۲. نساء، آیه ۲۹.

احتکار از ریشه «حُکر» به معنای ذخیره‌سازی و نگه‌داشتن و انباشتن<sup>۲</sup> و در اصطلاح فقها «خریداری کالا به هنگام گرانی و نیاز مردم و نگهداری و انبار کردن آن برای افزایش قیمت است»<sup>۳</sup>.

در اسلام از احتکار نهی شده و در مواردی که به نیازهای ضروری مردم مرتبط باشد، تحریم گردیده است. احتکار سبب افزایش بی‌رویه ثروت و سوء استفادهٔ محترکان می‌شود و بر اثر آن نرخ‌ها به صورت ساختگی بالا می‌رود و سبب فشار بر طبقهٔ ضعیف جامعه می‌گردد.

دولت اسلامی برای پیش‌گیری از احتکار و ایجاد بازار سیاه باید از نظارت خود استفاده و با برخورد به هنگام و مناسب، از سودجویی محترکان و ستم به تودهٔ مردم پیش‌گیری کند.

یکی از شارحان نهج‌البلاغه در شرح جملهٔ معروف امام امیرمؤمنان در عهدنامهٔ مالک اشتر: «فمن قارف حُکره بعد نهیک إیاه فنکَل به، و عاقبه فی غیر إسراف؛ هرگاه کسی پس از نهی تو دست به احتکار زد، او را مجازات کن؛ ولی در مجازاتش از زیاده‌روی بپرهیز»<sup>۴</sup> می‌گوید:

«آن حضرت به مالک فرمان داد بدون زیاده‌روی محترک را تأدیب کند، چرا که احتکار از

احتکار نیز نوعی ایجاد بازار سیاه است و می‌دانیم حکومت اسلامی حق دارد انبارهای محترکان را بگشاید و کالاها را به مردم عرضه کند. مواردی نیز وجود دارد که عرضه کالا کم نیست و تولید به اندازهٔ کافی است؛ اما عرضه کنندگان - با هماهنگی - در مقام اجحاف بر می‌آیند و قیمت کالا را بی‌دلیل به‌طور چشمگیر افزایش می‌دهند. اینجاست که حکومت می‌تواند دخالت و قیمت‌گذاری کند و یا کالاهای ذخیره کردهٔ خود را وارد بازار کند و از این طریق قیمت‌ها را بشکند.

نتیجه اینکه نهی از قیمت‌گذاری در روایات اسلامی و یا به بیان دیگر، قرار داشتن قیمت‌ها در دست خدا مربوط به موارد خاصی است و استفاده از قاعدهٔ «لاضرر» مربوط به موارد دیگری است.

این نکته نیز گفتنی است که به عقیدهٔ بعضی از فقها، والی حسب همان‌گونه که از زیاده‌روی در قیمت‌پیش‌گیری می‌کند، از پایین آوردن قیمت (به قصد ضرر و زیان به دیگر بازاریان) نیز جلوگیری می‌نماید.

این فتوا از مالک - یکی از ائمهٔ اربعهٔ اهل سنت - نقل شده است<sup>۱</sup> و با توجه به هماهنگی این فتوا با قاعدهٔ «لاضرر»، موافقت با آن مانعی ندارد.

## ۲. پیش‌گیری از تشکیل بازار سیاه

بازار سیاه که در اصطلاح فقهی «احتکار» نام دارد، از اموری است که در اسلام به شدت از آن نهی شده است.

۱. ر.ک: المجموع نووی، ج ۱۳، ص ۵۰؛ موسوعهٔ فقهیه (کویتیة).

ج ۱۱، ص ۳۱۰، واژهٔ تسعیر.

۲. لسان العرب، واژهٔ «حکر».

۳. المجموع نووی، ج ۱۳، ص ۴۴.

۴. نهج‌البلاغه، نامهٔ ۵۳.



گناहانی نیست که برای آن «حدّ شرعی مخصوصی» معین شده باشد، لذا محترک را باید تعزیر و نکوهش کرد و جلوی کار او را گرفت»<sup>۱</sup>.

در روایت دیگری از همان حضرت می‌خوانیم که رسول خدا ﷺ روزی از کنار گروهی از محترکان گذشت و از احتکار آنها با خبر شد، دستور داد اموال آنها را به بازار بیاورند و برای فروش در معرض دید مردم قرار دهند.<sup>۲</sup>

بنابراین، یکی از راه‌های برخورد با محترکان آن است که اموالشان را از انبار خارج سازند و برای فروش در معرض دید مردم قرار دهند.

همین دستور در یکی دیگر از نامه‌های امیر مؤمنان علی علیه السلام به یکی از کارگزارانش آمده است که فرمود: «ثمّ عاقبه بإظهار ما احتکر؛ سپس او را با آشکار کردن (و در معرض قرار دادن) اموال احتکار شده، مجازات کن».<sup>۳</sup>

به هر حال، بخشی از وظایف نظارتی دولت بر نظام اقتصادی و بازار، مربوط به جلوگیری از احتکار و اجحاف به مردم است؛ که نخست محترکان را به همکاری با مردم و فروش عادلانه اجناس توصیه می‌کند و در صورت سرپیچی محترکان، دستور می‌دهد اموالشان را به بازار آورده و در معرض فروش (با قیمت عادلانه) قرار دهند؛ افزون بر این، دولت می‌تواند با ایجاد رقابت و وارد کردن کالا، انحصار بازار را بشکند و جلوی سودجویی عده‌ای خاص را بگیرد.

نویسنده کتاب الفقه الاسلامی و ادلته می‌نویسد:

«حاکم می‌تواند از راه فروش اموال احتکار شده، یا قیمت‌گذاری بر آنها، از ضرر و زیان جامعه پیش‌گیری کند».<sup>۴</sup>

البته مسأله احتکار و شرائط آن و نحوه برخورد با محترکان یک مسأله گسترده فقهی است که در مباحث اقتصادی اسلام به طور مبسوط مطرح خواهد شد.<sup>۵</sup> هدف در اینجا اشاره به یکی از طرق نظارت دولت اسلامی بر مسائل اقتصادی بود.

### ۳. نظارت بر شیوه مصرف

مصرف بی‌رویه و اسراف و تبذیر و ریخت و پاش گروهی مرفّه و ناآگاه، به سیستم اقتصادی جامعه آسیب می‌رساند. مصرف نامتعادل، هم ثروت‌های جامعه را هدر می‌دهد و بنیه اقتصادی کشور را ضعیف می‌سازد و هم سبب فشار روانی بر توده مردم، به ویژه قشرهای محروم، می‌شود.

از مصادیق این مصرف نامتعادل که به نظام اقتصادی جامعه آسیب می‌رساند، می‌توان به ساخت و سازهای باشکوه و تجملاتی، مصرف مواد مخدر و دخانیات، واردات لوازم صرفاً لوکس و مصرف بی‌رویه انرژی و سوخت اشاره کرد.

پاره‌ای از ساختمان‌ها و لوازم لوکسی که در آنها

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۸۵.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۱۷، ح ۱.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۷۷، ح ۱.

۴. الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۷، ص ۴۹۹۶.

۵. ر.ک: جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۷۷ به بعد و المجموع نووی،

ج ۱۳، ص ۴۴.

به کار گرفته می‌شود، از مصادیق اسراف و گاه تبذیر است.

همچنین تولید، توزیع و مصرف مواد مخدر و دخانیات از مصادیق روشن تبذیر به شمار می‌آید و سبب هدر رفتن بخش عظیمی از سرمایه‌های کشور می‌گردد.

مصرف بی‌رویه سوخت و انرژی و هدر دادن آنها نیز از مصادیق تبذیر است که سالانه میلیاردها دلار به اقتصاد کشورها آسیب می‌رساند.

اسلام اجازه نمی‌دهد افراد جامعه به صرف داشتن سرمایه و ثروت فراوان، ریخت و پاش کنند؛ بنا بر اعتقاد اصل «خدا مالکی» آنها موظفند ثروت‌های خود را در مسیرهای مجاز که حدود و ثغور آن را خدا معین می‌کند، هزینه کنند.

امام صادق علیه السلام در روایتی خطاب به «ابان بن تغلب» فرمود: «... المال مال الله يضعه عند الرجل ودائع، وجوز لهم أن يأكلوا قصداً، ويشربوا قصداً، ويلبسوا قصداً، ويركبوا قصداً، وينكحوا قصداً، ويعودوا بما سوى ذلك على فقراء المؤمنين، ويرموا به شعثهم، فمن فعل ذلك كان ما يأكل حلالاً، ويشرب حلالاً و يركب حلالاً، وينكح حلالاً، ومن عدا ذلك كان عليه حراماً ثم قال: «لا تسرفوا إنه لا يحب المسرفين» اتري الله ائتمن رجلاً على مال يقول له: أن يشترى فرساً بعشرة آلاف درهم، وتجزيه فرس بعشرين درهماً؛ مال متعلق به خداست که نزد انسان به امانت می‌سپارد و به انسان‌ها اجازه داده است که از این اموال مقتصدانه بخورند و بیاشامند و لباس و مرکب تهیه

نمایند و مقتصدانه ازدواج کنند و فراتر از آن را به نیازمندان باایمان بدهند و پریشانی آنها را مرتفع سازند، آن کس که چنین کند، آنچه را که می‌خورد و می‌آشامد و برای خود مرکب تهیه می‌کند و با آن ازدواج می‌نماید، بر او حلال است، ولی کسی که از این حدود تجاوز کند، بر او حرام است. سپس امام این آیه را خواند «اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست ندارد». آیا خداوند انسان را امین بر اموال قرار داده (و مجاز دانسته است که وی) اسبی بسیار گران قیمت را با قیمت ده هزار درهم بخرد با آنکه یک اسب بیست درهمی وی را کفایت می‌کند».<sup>۱</sup>

مطابق مفاد این روایت، ثروتمندان نه تنها حق ندارند مسرفانه و بی‌رویه از اموال خود استفاده کنند، بلکه نمی‌توانند آنها را انباشته نمایند؛ باید باقیمانده درآمد خود را به مصرف محرومان برسانند.

البته این حکم، از نظر فقهی واجب نیست؛ ولی از روایت به خوبی استفاده می‌شود که صرف کردن اضافه اموال برای نجات محرومان از نظر اسلام کار بسیار مطلوبی است. اما با استدلال امام علیه السلام به آیه تحریم اسراف، می‌توان به حرمت هزینه‌های مسرفانه نظر داد.

نظارت دولت برای پیش‌گیری از چنین پدیده‌ای، هم شامل دستگاه‌ها و شرکت‌های وابسته به خود و هم شامل بخش‌های خصوصی و مردمی می‌شود تا از مصرف بی‌رویه اموال و روی آوردن به تجمل پرستی و اشرافی‌گری بپرهیزند. نیز بر دولت

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۶۶، ح ۵.

است که نظارت مستمرّ خویش را بر بازار و چگونگی صرف اموال اعمال نماید.

### گفتار دوم:

## نظارت عمومی

با توجه به مسئولیت همگانی و نظارت عمومی، توده‌های مردم نیز موظّفند بر نظام اقتصادی و بر بازار نظارت داشته باشند و با تذکرات و گزارش‌ها جلوی اجحاف، احتکار، غش و هر چه که سبب تضعیف سیستم اقتصادی جامعه می‌شود را بگیرند.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در ارتباط با لزوم نظارت بر رفتار مردم، می‌فرماید: «إِذَا فَعَلَ النَّاسُ هَذِهِ الْأَشْيَاءَ (الْمَنْهِيَّاتِ) وَارْتَكَبَ كُلَّ إِنْسَانٍ مَا يَشْتَهِي وَيَهْوَاهُ، مِنْ غَيْرِ مِرَاقَبَةٍ لِأَحَدٍ، كَانَ فِي ذَلِكَ فَسَادَ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ؛ زمانی که مردم به کاری ممنوع دست زدند و هر کس هر چه دلش خواست بدون مراقبت و نظارت کسی انجام داد، در این صورت مردم همگی دچار تباهی و فساد می‌شوند»<sup>۱</sup>.

لزوم نظارت مردم بر یکدیگر از جمله بازار، هم به دلیل «و جوب امر به معروف و نهی از منکر» و هم «لزوم همکاری با دولت اسلامی» است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»<sup>۲</sup>.

به تعبیر علامه طباطبایی «مؤمنان با آنکه از نظر جمعیت متعدّد و متفرق‌اند و با آنکه از نظر مرد و زن بودن از یکدیگر جدا و ممتازند؛ ولی یک پارچه

و متحدند و از یکدیگر بیگانه نیستند، از این رو برخی از آنها متولّی امور برخی دیگر می‌شوند و شئون آنها را تدبیر می‌کنند، لذا مؤمنان یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند. در نتیجه، برای آنکه برخی از افراد جامعه بر برخی دیگر ولایت دارند، همان ولایتی که در همه شئون زندگی جاری است، تصدّی امر به معروف و نهی از منکر از سوی بعضی از مؤمنان نسبت به بعض دیگر، از همین قسم تولّی بعض بر بعض شمرده می‌شود»<sup>۳</sup>.

سیّد قطب می‌نویسد: «با این ولایت است که مؤمنان به امر به معروف و نهی از منکر روی می‌آورند و برای اعلاّی کلمة الله تلاش می‌کنند»<sup>۴</sup>.

این ولایت که نتیجه آن امر به معروف و نهی از منکر در حدّ تذکرّ به افراد و در صورت لزوم، اطلاع به حکومت است، دخالت عملی در زندگی دیگران نیست. مؤمنان نه تنها نسبت به یکدیگر در ارتباط با امر به معروف و نهی از منکر وظیفه دارند، بلکه می‌توان گفت چون دخالت در کار دیگری و در بردارنده امر و نهی است، در این محدوده از کارشان نسبت به یکدیگر ولایت نیز دارند، از این رو موظّفند بر تکاپوی بازاریان و سیستم اقتصادی جامعه نیز نظارت کرده و آنها را در محدوده مجاز و معیّتی امر و نهی کنند. البته مراتبی از امر و نهی را که نیاز به برخورد و مجازات و تنبیه دارد باید به مراجع

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۰۷.

۲. توبه، آیه ۷۱.

۳. المیزان، ج ۹، ص ۳۳۸.

۴. فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۶۷۵.



روشن است که اگر رسانه‌ها نخواهند و یا نتوانند نقش اساسی خود را در این زمینه ایفا کنند و یا به طور سلیقه‌ای و جناحی عمل نمایند و یا با غوغا سالاری، مسائل فرعی و غیر مهم را مهم و اصلی نشان دهند، و یا اخبار ناصحیح را منعکس سازند، به یقین نقش نظارتی سازنده خود را از دست می‌دهند و نه تنها به ثبات اقتصادی جامعه کمک نمی‌کنند، بلکه جامعه را به بی‌ثباتی و به هم ریختگی اقتصادی می‌کشانند.

متأسفانه در عصر ما بسیاری از رسانه‌ها زیر نظر مالکان خصوصی اداره می‌شوند؛ گرچه این کار از جهت مردمی بودن دارای امتیاز است؛ ولی از این جهت که این‌گونه رسانه‌ها در اختیار گروه‌های ثروتمند و سرمایه‌دارند دائماً به منافع آنها می‌اندیشند و از تحریف حقایق و دادن نشانی‌های غلط و تشکیل بازار سیاه و امور دیگری از این قبیل ابا ندارند.

### جمع‌بندی:

بی‌تردید نظارت بر اعمال همگان از فرمانروایان و فرمانبران توسط نهادهای مختلف رسمی و غیر رسمی از درصد اشتباه و خطای آنان می‌کاهد و نظام اقتصادی جامعه نیز از این قاعده مستثنا نیست.

نظارت دولت بر سیستم اقتصادی و بر بازار جامعه اسلامی و نظارت ملت و رسانه‌ها بر نظام

کشیدن آن است که آثار سازنده خود را خواهد داشت و جامعه را در مسیر اقتصاد سالم، توأم با عدالت و حفظ منافع قشرهای ضعیف پیش می‌برد.

### ۲. نظارت بر اجرای برنامه‌های موجود

گاه برنامه‌های اقتصادی کشور سازنده، راهگشا و در جهت رشد و توسعه و بسط عدالت اجتماعی است؛ ولی در مقام اجرا با دشواری‌هایی روبرو است که ممکن است از سوی گروهی سودجو و قانون‌شکن پدید آمده باشد.

در این صورت، کار رسانه‌ها می‌تواند سازنده و تأثیرگذار باشد. رسانه‌ها به عنوان چشم و گوش دولت و ملت، سودجویان را تعقیب، شناسایی و معرفی کرده و از زیان‌رسانی آنان به اقتصاد کشور جلوگیری می‌کنند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر برای مراقبت از رفتار کارگزاران به مالک دستور می‌دهد که چشم‌های بینایی بر آنها بگمارد تا پنهانی از کار آنان بازرسی نمایند: «ثم تفقد أعمالهم وابعث العيون من اهل الصدق والوفاء عليهم».

آن‌گاه دستور می‌دهد در صورت رسیدن اخباری مبنی بر خیانت آنان، به عقوبت و مجازات آن خیانتکاران اقدام کن.<sup>۱</sup>

رسانه‌ها می‌توانند نقش چشم‌های بینا را برای والیان عادل و توده‌های مردم داشته باشند و با اطلاع رسانی صحیح، به روز و سازنده، نقش حرفه‌ای خود را ایفا کنند.

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

اقتصادی جامعه از دولتی و غیر دولتی و پی جویی، جستجوگری و اطلاع رسانی صحیح در کاستن از ستم‌های اقتصادی، نابرابری‌ها، اشتباهات و بسط عدالت اجتماعی تأثیرگذار است.

## منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه (با تحقیق دکتر صبحی صالح).
۳. انساب الاشراف، بلاذری، تحقیق دکتر زکار و دکتر زرکلی، دارالفکر بیروت، چاپ دوم، ۱۴۲۴ ق.
۴. بحار الانوار، علامه محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.
۵. پیام قرآن، آیه الله ناصر مکارم شیرازی و همکاران، مدرسه الامام علی بن ابی طالب، قم، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
۶. تاریخ ابن خلدون، عبدالرحمن خلدون مغربی، دارالکتاب اللبنانی.
۷. جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم، ۱۹۸۱ م.
۸. خصال، شیخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۳ ق.
۹. سنن ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، دارالفکر، بیروت.
۱۰. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، دارالکتب العلمیه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.
۱۱. صحیح بخاری، ابو عبدالله، محمد بن اسماعیل بخاری، دارالجمیل، بیروت.
۱۲. عوالی اللثالی، ابن ابی جمهور احسائی، چاپخانه سید الشهداء، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۱۳. عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
۱۴. الفقه الاسلامی و ادلته، دکتر وهبه الزحیلی، دارالفکر، دمشق، چاپ چهارم، ۱۴۱۸ ق.
۱۵. فی ظلال القرآن، سید قطب، دار احیاء التراث، بیروت، چاپ پنجم، ۱۳۸۶ ق.
۱۶. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ ش.
۱۷. کتاب البیع، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۱۸. کنز العمال، متقی هندی، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
۱۹. لسان العرب، ابن منظور افریقی، دارالفکر، بیروت.
۲۰. مبانی اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، چاپ اول، ۱۳۷۱ ش.
۲۱. مجمع البحرین، فخر الدین طریحی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۲۲. المجموع شرح المهدب، محیی الدین بن شرف نووی، تحقیق دکتر محمود مطرحی، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۲۳. مسالک الافهام، شهید ثانی، مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۲۴. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، مؤسسه آل البيت، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.
۲۵. مستدرک الصحیحین، محمد بن محمد الحاکم نیشابوری، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
۲۶. مسند احمد، امام احمد بن حنبل، دار صادر، بیروت.

٢٧. مصباح الفقاهة، آيت الله سيد ابوالقاسم خويي، با تقرير ميرزا محمد علي توحيدى تبريزى، سيد الشهداء، قم، چاپ دوم.
٢٨. منتهى المطلب، علامه حلى، چاپ سنگى.
٢٩. موسوعه فقهيه كويتيه، وزارت اوقاف كويت، چاپ چهارم، ١٤١٤ ق.
٣٠. الميزان فى تفسير القرآن، علامه سيد محمد حسين طباطبايى، نشر جامعه مدرسين حوزة علميه قم، چاپ اول.
٣١. وسائل الشيعه، محمد بن حسن حر عاملى، دار احياء التراث العربى، بيروت، چاپ پنجم، ١٤٠٣ ق.

بخش سوم:

# عرصه مادر نظام اقتصادی اسلام

۱. تقسیم عادلانه منابع

۲. تولید

۳. توزیع

۴. چگونگی مصرف





# عرصه‌ی نظام اقتصادی اسلام

## مقدمه:

چه کسانی تولید شود؟

۶. این کالاها پس از تولید، چگونه میان افراد توزیع گردد؟ آیا میزان و ملاک اصلی توزیع، سرمایه اشخاص باشد یا کارِ کارگران؟

۷. در نهایت، این کالاها چگونه، و تا چه میزان و با چه شرایطی مصرف شود؟

چنان که ملاحظه می‌شود دو پرسش نخست، دربارهٔ تقسیم منابع اولیه و نحوهٔ انتقال آن به بخش خصوصی است و پرسش‌های سه گانهٔ بعدی، حول محور تولید و پرسش ششم بر محور توزیع و پرسش آخر بر محور مصرف دور می‌زند و روشن است که این چهار محور (تقسیم، تولید، توزیع و مصرف) از ارکان اقتصاد به شمار می‌روند.

شایان ذکر است، در مباحث اقتصادی رائج دنیا، ارکان اقتصاد در سه رکن: تولید، توزیع و مصرف، خلاصه می‌شود و از «تقسیم منابع» به عنوان یکی از ارکان اقتصاد، سخنی به میان نمی‌آید، زیرا آنها تنها به توزیع پس از تولید معتقدند؛ ولی برابر اقتصاد

نظام‌های اقتصادی ناچارند، فراخور مبانی و اصولشان، به چند پرسش اساسی پاسخ گویند، پاسخ‌هایی که افزون بر تبیین ماهیتشان، آنها را از یکدیگر متمایز سازد. آن پرسش‌ها عبارتند از:

۱. منشأ مالکیت بر ثروت‌های طبیعی کدام است؟ تقسیم و تسهیم آنها بر چه مبانی و اصولی استوار است؟

۲. آیا می‌توان ثروت‌های موجود در طبیعت را به ملک خصوصی انتقال داد؟ اگر می‌توان، با چه ملاک و معیاری؟

۳. در جریان فعالیت‌های اقتصادی چه کالا و خدماتی، و هر یک چگونه و تا چه میزان باید «تولید» شود؟

۴. شیوهٔ تولید چگونه باشد؟ آیا بیشتر از ماشین‌آلات (شیوهٔ سرمایه‌بر) استفاده شود یا از نیروی انسانی (شیوهٔ کاربر)؟

۵. کالاها و خدمات به وسیلهٔ چه افرادی، و برای

لذا یکی از اساسی ترین وجوه تمایز میان نظام های اقتصادی رایج، به همین نقطه (چگونگی تخصیص و تملک ثروت های طبیعی) بر می گردد که هر کدام مدعی اند عادلانه ترین روش تقسیم را ارائه داده اند.

از آیات قرآن استفاده می شود که مشکلات اقتصادی بشر از کمبود مواد اولیه و یا بخل طبیعت ناشی نمی شود، بلکه علت اصلی آن تقسیم ناعادلانه و نیز بهره وری نادرست از منابع اولیه و امکانات موجود است.

قرآن پس از برشمردن نعمت های فراوان طبیعی و امکانات گوناگون، در پایان با اشاره به این نکته می فرماید: «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعْدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ»؛ و از هر چه که از او خواستید به شما عطا کرد و اگر بخواهید نعمت های خدا را بشمارید نمی توانید احصا کنید؛ به یقین انسان ستم پیشه و ناسپاس است.<sup>۲</sup>

از تعبیر کوتاه «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ» به دست می آید که بشر با ناسپاسی و ستم های خویش، امکانات خدادادی را هدر می دهد، بی گمان ستمکاری انسان در اقتصاد، بیشتر در تخصیص نابرابر ثروت ها و در مبادلات نادرست اقتصادی بروز می کند، ناسپاسی و کفران هم، بیشتر در بهره کشی نادرست از منابع طبیعی (و اهمال در حفظ و نگهداری آنها) ظهور می یابد.<sup>۳</sup>

۱. ر.ک: شاخص های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام، ص ۱۲۷.

۲. ابراهیم، آیه ۳۴.

۳. ر.ک: اقتصادنا، ص ۳۳۲ و ۳۳۳.

اسلامی، توزیع دارای دو شاخه اصلی است:

الف. «توزیع پیش از تولید» که ما آن را تحت عنوان تقسیم منابع به عنوان رکن اول می آوریم.  
ب. «توزیع پس از تولید» که به همین عنوان از آن بحث خواهد شد.

در نتیجه ارکان اقتصاد به چهار بخش تقسیم می گردد و ما در اینجا به بیان دیدگاه کلی اسلام در ارتباط با این چهار محور می پردازیم.

## فصل یکم:

### تقسیم عادلانه منابع

#### تعریف تقسیم:

مقصود از «تقسیم»، تخصیص و تسهیم متوازن و عادلانه ثروت های طبیعی میان افراد جامعه است به گونه ای که هر کس به سهم واقعی خویش برسد و حاصل فعالیت های اقتصادی اش به وی برگردد.<sup>۱</sup> البته عدالت و توازن در اینجا ضرورتاً به معنای مساوات نیست.

#### ۱. اهمیت تقسیم

بی تردید چگونگی و کیفیت تقسیم و تخصیص ثروت های طبیعی در بروز یا جلوگیری از فاصله طبقاتی نقش مستقیم دارد. به این معنا که تخصیص ناعادلانه ثروت های طبیعی، به سرعت جامعه را به دو طبقه اقلیت و اکثریت تقسیم می کند؛ اقلیتی پردرآمد و مرفه و اکثریتی کم درآمد و محروم.

منابع اولیه، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، که توضیح بیشتر آن را تحت عنوان «مبنای تقسیم ثروت‌های طبیعی» می‌خوانید:

#### ۲. مبنای تقسیم ثروت‌های طبیعی

روشن است که نظام اقتصادی کارآمد، نظامی است که بتواند ثروت‌های طبیعی‌ای که متعلق به افراد جامعه است، به گونه‌ای میان آنها تقسیم کند که هر کس به سهم واقعی خود برسد؛ نه حق کسی ضایع شود و نه به حق کسی کاستی گردد.

در نظام سرمایه‌داری چون حق آزادی اقتصاد به طور مطلق پذیرفته شده است، مبنای مالکیت و استخدام منابع طبیعی و عوامل تولید، بر اساس این حق شکل می‌گیرد؛ یعنی هر کس می‌تواند با هر وسیله و قدرتی که در اختیار دارد حتی با اجیر کردن دیگران و استخدام وسایل و ابزارآلات وسیع، هر مقدار از منابع طبیعی را که بخواهد، به تملک و استخدام خود درآورد و تصاحب کند.

ناگفته پیداست در این نگاه، نیازهای توده مردم که عملاً امکان رقابت در این سطح را ندارند، نادیده گرفته می‌شود و منابع عظیم طبیعی در انحصار تراست‌ها و سرمایه‌داران بزرگ قرار می‌گیرد و عموم مردم چنان آسیب می‌بینند که زمینه تولید و بهره‌گیری آنها از منابع طبیعی، از محدوده حرف و شعار تجاوز نمی‌کند.<sup>۱</sup>

کوتاه سخن آنکه بخش مهمی از مشکلات اقتصادی بشر، ریشه در تخصیص ناعادلانه ثروت دارد، زیرا اقلیتی از افراد بشر با تکیه بر زور و تزویر، منابع ثروت را به خود اختصاص داده، توده‌های مردم را از حق طبیعی خود محروم می‌سازند، و در نتیجه دو پدیده فقر و تکاثر را که زمینه‌ساز بسیاری از مشکلات اجتماعی و مفاسد اخلاقی است، برای جامعه به ارمغان می‌آورند.

آنان با این عمل، جامعه را به دو طبقه ثروتمند و فقیر تقسیم می‌کنند، و در سطح بین‌المللی نیز کشورها را به کشورهای قدرتمند و ضعیف، و در واقع استثمارگر و استثمار شده، طبقه‌بندی می‌نمایند. در مباحث اقتصادی جدید بر اساس سیستم سرمایه‌داری، تنها از سه رکن «تولید، توزیع و مصرف» بحث می‌شود و مقصودشان از توزیع، توزیع درآمدهای تولید شده (کالا) است. اما بحث سهم‌بندی و تخصیص ثروت‌های عمومی و امکانات طبیعی همانند زمین، مواد اولیه، منابع طبیعی و معادن، در این نظام عملاً جایی ندارد، زیرا در این سیستم برابر اصل آزادی اقتصادی و رقابت آزاد، هر کس می‌تواند با هر توان و قدرتی که دارد در این رقابت شرکت کند و ثروت‌های طبیعی را به خود اختصاص دهد. با این حساب دیگر جایی برای طرح بحث تقسیم و تسهیم آن باقی نمی‌ماند، زیرا در این نگاه هر کس مالک ثروتی خواهد بود که آن را به دست آورده است.

ولی در اقتصاد اسلامی، موضوع تقسیم و تسهیم

۱. شایان توجه است که بحث‌های نظری در مورد «دخالت و نقش

تحصیل کند، هر یک از سیستم‌های اقتصادی بر اساس مبانی و اصول پذیرفته خود، به توزیع و تسهیم آن میان کارگر و سرمایه‌دار (دو شرکت کننده اصلی در تولید) مبادرت می‌کنند.

→ دولت در اقتصاد «با آنچه که عملاً در خارج اتفاق می‌افتد در حال حاضر تفاوت‌های زیادی دارد.

از نظر تئوری در اقتصادهای رائج دنیا، سه گونه دولت در تئوری اقتصاد مطرح است: دولت نئوکلاسیک، دولت کینزی، دولت سوسیالیسم.

در دولت نئوکلاسیک، اصولاً دخالت دولت بر خلاف قاعده و نظم طبیعی اقتصاد است، لذا دولت تنها زمانی در اقتصاد دخالت می‌کند که در بازار، نارسایی‌هایی به وجود آید.

ولی در دولت کینزی (که به اسم اقتصاددان مشهور «جان مینارد کینز» نامیده می‌شود) رها کردن اقتصاد به طور آزاد در اختیار مبادلات فردی، نمی‌تواند به تنهایی منافع جامعه را تأمین نماید، لذا دخالت دولت هم در امر بازار و اقتصاد لازم و ضروری است.

دولت سوسیالیسم بر خلاف دو دولت قبلی، عملاً نفع فردی را کنار زده و تنها به دخالت و نقش دولت معتقد است؛ البته چنان‌که گفته شد عملاً این دولت‌ها به رسم خود پای بند نماندند، حتی دولت سوسیالیسم که بر حذف کامل بخش خصوصی عقیده داشت، اواخر عمرش دیگر بر این شعار اصراری نمی‌ورزید، و یا دولت نئوکلاسیک که اصولاً دخالت دولت را نمی‌پذیرفت. در حال حاضر به دخالت دولت در اقتصاد روی آورد.

اکنون بیش‌ترین جذب را در میان اقتصاددانان و سیاستگذاران، «اقتصاد مختلط» داراست که در قالب آن، هم دولت و هم بازار نقش قابل توجهی در اقتصاد دارند و در عمل اکثر نظام‌های سرمایه‌داری و سوسیالیستی کم و بیش به سوی نوعی اقتصاد مختلط روی آورده‌اند. (برای اطلاع بیشتر ر.ک: مبانی و اصول اقتصاد، ص ۱۸۷-۲۰۳).

۱. ر.ک: مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۲۶۵-۲۶۸.

۲. راه‌های تحقق مالکیت خصوصی در اسلام از مباحث مهم اقتصادی است که دارای اصول، مبانی و شرایط ویژه‌ای است از جمله می‌توان به احیا، حیات، تحجیر، اسباب قهری (مثل ارث)، و اسباب اعتباری (مثل عقود) اشاره کرد.

۳. نساء، آیه ۳۲.

سوسیالیسم نیز که در نظر داشت از تراکم ثروت‌ها و ابزار تولید در دست طبقه‌ای خاص جلوگیری کند، تمام منابع و ابزار طبیعی تولید را حق جامعه دانست و آن را در اختیار دولت قرار داد و هر نوع مالکیت خصوصی منابع طبیعی را مردود شمرده، تنها درآمد افراد را بر اساس عنصر «کار» تنظیم کرده است، به این معنا که هر کس فقط مالک کار خودش می‌شود نه مالک ماده خام جداگانه از کار. این سیستم که آزادی اقتصادی را بسیار محدود می‌بیند، چون بر خلاف میل فطری و طبیعی انسان است، با همان سرعتی که در جهان شرق ظهور پیدا کرد با همان سرعت افول نمود و به تاریخ پیوست.

اما برخلاف این دو سیستم اقتصادی (سرمایه‌داری و کمونیستی) که به درستی نتوانستند میزان نقش دو عنصر «کار» و «نیاز» را در تملک ثروت‌های طبیعی تبیین کنند و هر یک به گونه‌ای، بخشی از این دو عنصر را کنار نهاده و از آن غفلت نموده‌اند؛ اسلام برای هر دو عنصر اصالت قائل شده است<sup>۱</sup>، یعنی با پذیرش مالکیت خصوصی در مباحث عمومی، تحت شرایط خاصی<sup>۲</sup>، اجازه داده است هر کس با کار و تلاش و خلاقیت، مالک نتیجه کار خود باشد.

قرآن با تأکید بر این نکته می‌فرماید: ﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ﴾<sup>۳</sup>.

لذا اگر سرمایه‌دار، کارگری را جهت تملک مواد خام طبیعی به استخدام بگیرد و ادوات و ابزار آن را در اختیارش قرار دهد، و کارگر با استفاده از آن سرمایه و ابزار، به ثروت طبیعی دست یابد و آن را

بر اساس اقتصاد سرمایه‌داری کارگر مزدش را دریافت می‌کند و از آن ثروت طبیعی به دست آمده سهمی ندارد و سرمایه‌دار، تمام آن را تصاحب می‌کند.<sup>۱</sup>

ولی از منظر اسلام درست بر عکس این سیستم، مواد تحصیل شده فقط در ملکیت کارگری است که شخصاً روی آن کار کرده است و سرمایه‌گذار از اصل آن سهمی ندارد، زیرا نقش ابزار و وسائل در تولید، از نگاه دین، فرعی و جانبی است که تنها برای مهار طبیعت به کار می‌آیند، و نقش اصلی با شخص کارگر است، لذا تمام مایملک از آن اوست. البته وی بابت به کارگیری ابزار و سرمایه، به صاحبان آنها مدیون است و برای ابراء ذمه باید به آنها اجرت بپردازد؛ ولی از اصل آن چیزی به آنها نمی‌رسد.

علت اساسی این اختلاف نظر، ناشی از نوع نگاه آنها به «انسان» و شخصیت انسانی است.

در اقتصاد سرمایه‌داری، انسان وسیله‌ای است در خدمت تولید، و لذا انسان (کارگر) همپایه دیگر ابزار، دیده می‌شود؛ ولی در سیستم اقتصادی اسلام، محوریت با انسان (کارگر) است و «تولید» وسیله‌ای در خدمت اوست، لذا بهره انسان در مقام توزیع، بسی بالاتر از بهره «ابزار تولید» است.<sup>۲</sup>

به همین جهت در نظام سرمایه‌داری، سرمایه‌دار می‌تواند کارگرانی را جهت احیا و استخراج معادن به کارگمارد و با دادن دستمزد به آنها، مجموع ثروت‌های حاصل شده را مالک شود؛ ولی در اسلام، کارگری که با کار مباحثی به مواد طبیعت

دست یافت، آنها را شخصاً مالک می‌شود و ابزار به هیچ وجه در تملک منابع طبیعی سهمی ندارد. برای توضیح بیشتر، چند مورد از احکام اسلام را در این زمینه مرور می‌کنیم:

۱. اگر شخصی وسیله‌ای را غصب کند و با آن صید نماید، مالک آن صید می‌شود، هر چند لازم است اجرت آن را به صاحبش بپردازد، زیرا صید از مباحات عمومی است و ملکیت آن از طریق کار مباحثی حاصل می‌شود.<sup>۳</sup>

۲. اگر شخصی وسایل صیدش را در اختیار صیاد قرار دهد تا در مقابل، قسمتی از صید را مالک گردد، تنها حقی که بر صیاد پیدا می‌کند گرفتن اجرت است؛ ولی در خصوص صید حقی ندارد.<sup>۴</sup>

۳. اگر کسی با این هدف صید کند که دیگری هم در آن سهیم باشد این نیت، مؤثر نیست، بلکه تمام آنچه را که از این راه به دست آورده، متعلق به خودش است.<sup>۵</sup>

۴. اگر گروهی مشترکاً چشمه‌ای را احداث کنند به نسبت کارشان مالک آن خواهند شد؛ نه به نسبت هزینه‌ای که پرداخته‌اند.

۵. هرگاه فردی ابزار لازم برای احیا را تأمین کند

۱. ر.ک: اقتصادنا، ص ۵۵۴-۵۵۵.

۲. ر.ک: همان، ص ۵۵۵-۵۵۷.

۳. ر.ک: جواهرالکلام، کتاب الصيد، ج ۳۶، ص ۶۶ و شرایع، ج ۴، ص ۷۳۸، کتاب الصيد والذباحة.

۴. بحر الرائق، ج ۵، ص ۳۰۶؛ جامع المقاصد، ج ۸، ص ۶۷.

۵. قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۳۳۰ و ر.ک: جامع المقاصد، ج ۸، ص ۴۹.

۶. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۱۷، م ۲۶.

محرومیت آنها بکوشد.

با این حساب، نحوه تخصیص منابع طبیعی در جامعه اسلامی از دو عنصر مهم و اصلی «کار و نیاز» تشکیل یافته است. در این بینش کسانی که نمی‌توانند بنا به دلایل موجه، در فعالیت‌های اقتصادی شرکت کنند و از تولیدات حاصله سهم ببرند، حسب نیاز و متناسب با شئون اجتماعی خود، به وسیله اغنیا و دولت اسلامی تأمین می‌گردند.<sup>۴</sup>

در این نگاه، «عنصر نیاز» در طول «عنصر کار» قرار دارد؛ یعنی تا هنگامی که فرد، قادر به کار کردن است نمی‌تواند از قانون نیاز، استفاده کند. «قانون نیاز» برای تأمین افراد ضعیف، از کار افتاده و ناتوان است و منحصر به تأمین نیازهای ضروری آنان هم نیست، بلکه تا مرز تأمین رفاه نسبی توسعه دارد.

امام صادق علیه السلام در عبارتی درباره میزان پرداختن به مستحق زکات می‌فرماید: «تُعْطِيهِ مِنَ الزَّكَاةِ حَتَّى تُغْنِيَهُ؛ آنقدر به او بدهید تا بی‌نیازش کنید».<sup>۵</sup>

حقانیت و اصالت اقتصاد اسلام از اینجا آشکار می‌شود که جوامع سرمایه‌داری، به تدریج پی به اشتباه خود بردند و با تأسیس سازمان‌هایی چون تأمین اجتماعی، بیمه‌های کارگری، خدمات رفاهی

تا در زمین احیا شده سهم باشد، این قرارداد باطل است و صاحب ابزار، تنها حق دریافت اجرت المثل را دارد.<sup>۱</sup>

این احکام و امثال آن می‌رساند که اسلام «کار» انسان تولید کننده را ملاک مالکیت ثروت‌های طبیعی قرار داده و این کارگر است که می‌تواند از راه کار مباحثی، مالک آنها شود. به همین سبب برخی از فقها نظیر محقق حلی در کتاب شرایع، وکالت در تهیه چوب و هیزم از درختان جنگل را مشکل می‌داند.<sup>۲</sup> بر این اساس که مباشرت، شرط مالکیت است و با وکالت، ملکیت حاصل نمی‌شود.

با دقت در این امور، امتیاز اقتصاد اسلامی از اقتصاد سرمایه‌داری و اشتراکی شناخته می‌شود، زیرا در نظام سرمایه‌داری، سرمایه و ابزار، اساس مالکیت است و کارگر در ردیف ابزار تولید قرار دارد؛ ولی در نظام اقتصادی اسلام، کار کارگر، ملاک مالکیت در ثروت‌های طبیعی است و برای ابزار و سرمایه در آن، سهمی نیست.

از سوی دیگر، از آنجا که به صورت طبیعی برخی از افراد چون بیماران، سالخوردگان، کودکان و... نمی‌توانند از طریق کار به مالکیت خصوصی برسند و نیازهای خود را تأمین نمایند، اسلام برای آنها، حقوقی را در اموال اغنیا در نظر گرفته است و با تأکید بر این نکته می‌فرماید: «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ».<sup>۳</sup>

در مرحله بعد، دولت اسلامی را نیز موظف کرده است تا نیازهای این عده را تأمین کند و برای رفع

۱. تذكرة الفقهاء، ج ۲، ص ۲۳۳، کتاب الشركة.

۲. ر.ک: شرائع الاسلام، کتاب الوكالة، ج ۲، ص ۴۳۲.

۳. ذاریات، آیه ۱۹.

۴. ر.ک: نظام اقتصاد اسلامی، اهداف و انگیزه‌ها، ص ۱۱۶-۱۲۰.

۵. کافی، ج ۳، ص ۵۴۸، ج ۴.

هم به رغم استقبال پرشور ابتدایی از آن و با وجود آنکه به عنصر نیاز در طبقه محروم، توجه بیشتری نموده بود، نتوانست بر انبوه مشکلات اقتصادی به وجود آمده، فائق آید.<sup>۲</sup>

دلیلش هم این بود که آنها چشم به روی واقعیات فرو بستند و توجهی به نیازهای فطری و طبیعی بشر نکردند و نتوانستند سهم عادلانه‌ای برای دو عنصر «کار و نیاز» تنظیم کنند.

ولی در نظام اقتصادی اسلام، منطبق با واقعیات و نیازهای فطری بشر، از ابتدا برای هر دو عنصر «کار و نیاز» سهم بسزایی قائل شد.

## فصل دوم:

### تولید

#### اشاره:

بی‌تردید «تولید» در نظام‌های اقتصادی از

۱. علم اقتصاد غربی که پایه‌گذار آن را آدم اسمیت می‌دانند، طی دوپست سال که از عمرش می‌گذرد، شامل سه مکتب عمده: کلاسیک، کینزین و نئوکلاسیک است. مکتب اقتصادی نئوکلاسیک یا کلاسیک جدید با تصحیح و تکمیل نظریات اقتصاددانان کلاسیک مثل آدم اسمیت پایه‌ریزی شده و به همین جهت به کلاسیک جدید یا نئوکلاسیک مشهور گردید. پایه‌گذاران این مکتب عبارتند از: آلفرد مارشال، پارتو، والراس، ویکسل، کلارک، اجورث، فیشر.

اینان معتقدند که بنگاه‌های اقتصادی، به دنبال به حداکثر رسانیدن سود، و مردم به دنبال به حداکثر رسانیدن مطلوبیت (لذت حاصل از مصرف) هستند و این دو تمایل سبب می‌شود تا اقتصاد جامعه نه تنها به حرکت درآید، بلکه توسعه یابد و رشد پیدا کند. (برای اطلاع بیشتر ر.ک: *اقتصاد توسعه یک الگوی جدید*، ص ۲۵ و ۱۴ و نیز به کتب اقتصاد کلان).

۲. ر.ک: *اسلام و چالش اقتصادی*، ص ۳۷ و ۱۷۹-۲۲۷.

و... به ناچار به نقش عنصر «نیاز» اعتراف کردند. هر چند برای جلوگیری از آشوب و انقلاب اکثریتی محروم جامعه، تن به این اعتراف ضمنی داده‌اند؛ ولی حقیقت این است که آنها نتوانستند در طراحی اصول اقتصادی، همه ابعاد را از ابتدا ببینند.

همچنین نظام اقتصادی کمونیستی نیز با غلطیدن در دامن سوسیالیست، تا حدودی به پذیرش مالکیت خصوصی و شیوه‌های سرمایه‌داری، ناچار شد.

در واقع اقتصادهایی که با نادیده گرفتن عدالت اجتماعی و عنصر نیاز، تنها بر «رشد درآمد سرانه» اهتمام ورزیدند و امیدوار بودند که از این راه به توسعه اقتصادی دست یابند و در سایه آن، نیازهای اساسی بشر را تأمین کنند، به تدریج پی به اشتباه خود بردند و به ناچار به «اقتصاد نئوکلاسیک»<sup>۱</sup> با شعار: رشد، توزیع مجدد (توجه به عنصر نیاز) و کاهش فقر مطلق، روی آوردند.

مهم‌تر آنکه ناکامی سیستم‌های اقتصادی سرمایه‌داری و سوسیالیستی، سبب شد که آنها در حل مشکلاتی که در طول سال‌ها با آن مواجه شدند، اصلاحات عمده‌ای را به خود بپذیرند؛ ولی به رغم منابع سرشارشان، همچنان در تحقق اهداف خویش ناکام ماندند. آشوب‌های اجتماعی، جرم و جنایت‌ها، فقر و بیکاری، و از همه مهم‌تر، رکود اقتصادی، هر روز رو به فزونی گذاشت. تا آنکه به سیستم اقتصادی سومی، برگرفته از دو نظام اقتصادی فوق (سرمایه‌داری و سوسیالیسم)، به نام «دولت رفاه سکولار» تن دادند؛ ولی این نظام جدید



با به کارگیری و سازماندهی سلسله عوامل و نهاده‌هایی همچون سرمایه و منابع طبیعی، به ایجاد کالا و خدمات می‌انجامد.<sup>۱</sup>

در یک جمله کوتاه و ساده‌تر می‌توان تولید را به «ایجاد فایده» تعریف کرد.<sup>۲</sup>

البته مقصود از تولید در اینجا اعم از تولید کالا یا خدمت است، بنابراین کار پرستاری که در بیمارستان‌ها خدمت می‌کند یا مأمور بهداشتی که به نظافت خیابان‌ها و پارک‌ها اشتغال دارد، نیز «تولید» محسوب می‌شود.

امروزه نظریه پردازان اقتصاد بر این باورند که منابع طبیعی، سرمایه‌های فیزیکی، تکنولوژی و نیروی انسانی، مجموعه عناصری هستند که در تولید و ایجاد کالا و خدمات، نقش اصلی را ایفا می‌کنند، در این میان سرمایه انسانی و بهره‌وری درست از آن، پایه اصلی ثروت ملت‌ها را تشکیل می‌دهد.<sup>۳</sup>

### ۱. تولید و شیوه‌های تشویق به آن در

#### اسلام

در بسیاری از اقوام تاریخی گذشته، کار و تولید را امری سخیف و ویژه بردگان و انسان‌های ضعیف می‌دانستند. این تلقی در برخی از جوامع، تا این اواخر باقی بود.

۱. ر.ک: فرهنگ اصطلاحات کار و تأمین اجتماعی، ص ۱۱۸؛

مبانی و اصول علم اقتصاد، ص ۱۴۲.

۲. درآمدی بر اقتصاد اسلامی، ص ۲۸۱.

۳. ر.ک: توسعه اقتصادی در جهان، ج ۱، ص ۴۷۳.

اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است، زیرا دوام و قوام امور اقتصادی در جوامع بشری به آن وابسته است. حتی امروزه میزان ثبات و امنیت هر کشوری، با ظرفیت و توان تولیدی آن سنجیده می‌شود. بالا بودن سطح تولید در هر جامعه‌ای، از معیارهای سنجش پیشرفت اقتصادی آن به شمار می‌رود، لذا «کشورهای پیشرفته» به آن دسته از کشورها اطلاق می‌شود که دارای سطح بسیار بالایی از تولیدات، اعم از کالا و خدمات هستند. در مقابل از کشورهایی که از سطح تولیدات داخلی ناچیزی برخوردارند «کشورهای عقب مانده» یاد می‌شود.

چنان‌که خواهد آمد در بینش اسلام نیز «تولید» مهم‌ترین رکن اقتصاد اسلامی به شمار می‌رود و افزایش نرخ آن از اهداف اقتصادی جوامع اسلامی است و بسیار مورد تأکید و توصیه است.

#### تعریف تولید:

انسان برخلاف بیشتر حیوانات، غالباً احتیاجات خویش را به طور آماده از طبیعت دریافت نمی‌کند، بلکه با تصرف و تغییر در طبیعت و انجام کار، روی آن به نیازهای خویش دست می‌یابد. خواه آن کار به صورت تبدیل شیء به شیئی باشد، یا جایجایی کالا از نقطه‌ای به نقطه دیگر. در علم اقتصاد به مجموع عملیاتی که طی آن، شکل نخستین مواد، تغییر می‌یابد و یا جابجا می‌شود «تولید» نامیده می‌شود.

به بیان دیگر «تولید» عبارت است از فعالیتی که

از نگاه بهبود، تولید تنها فعالیتی ضروری برای جلوگیری از فقر به شمار می‌رفت. با ظهور کلیسای پروتستان، کار و تولید، مظهر اراده الهی قلمداد شد و ارزش ذاتی یافت. این اندیشه مبنای پیدایش دوران شکوفایی اقتصاد سرمایه‌داری شد.<sup>۱</sup>

اسلام به کار و تولید، ارزش واقعی بخشید و از طریق آموزه‌های تربیتی و فرهنگی خاص خود، شرایط لازم را جهت تولید و بهره‌برداری صحیح از طبیعت، فراهم ساخت و همگان را به تشریک مساعی در آن فرا خواند. دلیلش هم روشن بود، زیرا اسلام، خواهان عزت و استقلال جامعه اسلامی بود، و هرگونه تسلط بیگانه و وابستگی به آنان را مردود می‌دانست، و بنابر اصل محکم نفی سبیل: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»<sup>۲</sup>، و برتری اسلام: «الإسلام يعلو ولا يُعلى عليه»<sup>۳</sup>، طبیعی بود که، تولید انواع فرآورده‌های مادی و فیزیکی از یک طرف و تربیت نیروهای متخصص انسانی و مجهز شدن به آخرین دستاوردهای علمی بشر از سوی دیگر، در سرلوحه آموزه‌های دینی این آیین آسمانی قرار گیرد، لذا پس از ظهور اسلام، در پرتو تعلیمات آن، تمدن بزرگ اسلامی به سرعت، شکل یافت و سطح وسیعی از جغرافیای آن روز را در بر گرفت.

اسلام برای تحقق این هدف، از راه‌ها و شیوه‌های گوناگونی استفاده کرد از جمله:

#### الف. فرهنگ سازی (اصلاح نگرش)

اسلام با ترویج فرهنگ تولید و کار،

و ارزش‌گذاری معنوی بر فعالیت‌های تولیدی، زیرساخت‌های فکری بشر را در موضوع کار و تولید، چنان اوج داد که «کار و تولید» در ردیف یکی از عبادت‌ها قرار گرفت<sup>۴</sup>، و کرامت و مقام انسان نزد خداوند به آن گره خورد<sup>۵</sup>، و تلاش جهت تولید و کار، به مثابه جهاد در راه خداوند قلمداد شد<sup>۶</sup>، و بالاخره پیامبر این آیین پاک - مطابق نقل ابن اثیر در اسدالغابه - پس از بوسیدن دستان پینه بسته کارگری، فرمود: «هذه يدُ لا تمسّها النار؛ این دستی است که آتش دوزخ به آن نمی‌رسد»<sup>۷</sup>.

در این بینش، انسان‌های بیکار، سربار جامعه معرفی شدند، و افزون بر سقوط معنوی و تزلزل موقعیت اجتماعی‌شان، دور از رحمت خدا به شمار آمدند.<sup>۸</sup>

۱. ر.ک: فرهنگ کار، ص ۱۲-۲۳.

۲. نساء، آیه ۱۴۱.

۳. شرح مسلم نووی، ج ۱۱، ص ۵۲؛ فتح الباری، ج ۹، ص ۳۷۰؛ عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۲۶.

۴. ر.ک: مسند احمد، ج ۳، ص ۱۴۷؛ صحیح بخاری، ج ۳، ص ۶۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۶۰.

۵. امام کاظم علیه السلام فرمود: «إن الله ليبيغض العبد الفارغ؛ خداوند بنده بیکار را دشمن می‌دارد» (من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۶۹، ح ۳۶۳۵).

۶. امام صادق علیه السلام فرمود: «الكاد على عياله كالمجاهد في سبيل الله» (کافی، ج ۵، ص ۸۸).

۷. اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۶۹.

۸. ر.ک: کافی، ج ۴، ص ۱۲ و ج ۵، ص ۷۲ به بعد. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «لا تكسل عن معيشتك فتكون كالأعرج غيرك». (کافی، ج ۵، ص ۸۶) و نیز از آن حضرت می‌خوانیم: «إن الله يُبيغض كثرة النوم وكثرة الفراغ». (کافی، ج ۵، ص ۸۴)

أرض فلیزرعها وإلا فلیؤدّها آخاه؛ هر کس زمینی دارد باید که در آن کشت کند وگرنه به برادر مؤمنش بسپارد»<sup>۲</sup>.

در روایتی از امام کاظم علیه السلام می خوانیم: «من عطل أرضاً ثلاث سنین متوالية بغير علة أخرجت من یده ودفعت إلی غیره؛ هر کس زمینی را بدون دلیل سه سال متوالی رها کند از دستش درآورده و به دیگری سپرده می شود»<sup>۳</sup>.

در مقابل، اگر کسی زمین مواتی را آباد کند و یا معدنی را احیا نماید و به مرحله بهره برداری و تولید برساند، حقوق مالکیت وی محفوظ است.<sup>۴</sup>

۲/ب. اسلام، درآمدهای بدون کار را تحریم کرده است؛ مثلاً اگر شخصی زمینی را اجاره کند و آن را با مبلغ بیشتری به دیگری اجاره دهد و مابه التفاوت را خود بر دارد، حرام است.<sup>۵</sup> روشن است که با حذف واسطه ها، سطح تولید، افزایش یافته و راه برای کارهای غیر تولیدی تدریجاً مسدود می گردد.

۳/ب. اسلام، بهره و نزول را تحریم کرده است و به این ترتیب سرمایه های نقدی را به فعالیت های تولیدی و تجاری مفید سوق داده است.

۱. ر.ک: جواهرالکلام، ج ۳۸، ص ۲۲ به بعد.

۲. کنز العمال، ج ۱۵، شماره ۴۲۰۵۳.

۳. کافی، ج ۵، ص ۲۹۷. در اینکه این حکم جنبه وجوبی دارد یا استحبابی، مورد بحث است ولی هر کدام باشد می تواند گواه مسأله مورد نظر گردد.

۴. ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۲۶ به بعد. کتاب احیاء الموات؛

کنز العمال، ج ۳، ص ۸۹۲، ح ۹۰۴۸-۹۰۵۳.

۵. ر.ک: جواهرالکلام، ج ۲۷، ص ۲۲۲.

فعالیت های تولیدی در سیره اولیای دین، که به طور گسترده و چشمگیر در تاریخ، انعکاس یافته، در شکل گیری این بینش، نقش بسزایی داشت. امیر مؤمنان علی علیه السلام آن گاه که از امر جهاد، آموزش مردم و قضاوت فارغ می شد، به کشاورزی و باغداری و کندن چاه ها و قنوات روی می آورد.

در سیره امامان معصوم در اشتغال به تولید، تصویر روشنی از جایگاه تولید در بینش اسلامی دیده می شود که بستر فکری و فرهنگی مناسبی را در جامعه نسبت به امر تولید و جایگاه والای آن فراهم می کند.

### ب. وضع قوانین زمینه ساز تولید

در بینش اسلام، قوانین حقوقی به گونه ای در نظر گرفته شده است که نتیجه مستقیم آن فراهم سازی هر چه بیشتر زمینه های تولید در جامعه است؛ مرحوم شهید صدر در کتاب اقتصادنا موارد بیست گانه ای را در این باره نقل می کند که در ذیل به نمونه هایی از آنها اشاره می شود:

۱/ب. اگر کسی زمینی را مدتی طولانی، بدون استفاده رها کند، تا جایی که آثار ویرانی و خرابی در آن ظاهر شود، دولت اسلامی می تواند حق مالکیت خصوصی این فرد را لغو نماید و زمین را به دیگری واگذار نماید، زیرا در این بینش، زمین به عنوان یکی از عوامل مهم تولید نمی تواند برای مدت طولانی بلا استفاده رها شود.<sup>۱</sup>

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «من کان له

ارادهٔ خداوند است، زیرا اوست که از انسان، آبادی زمین را خواسته است.

این خواسته الهی تا بدانجا در اسلام محترم است که در سخنی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خوانیم: «إِنَّ قَامَتِ السَّاعَةُ وَفِي يَدِ أَحَدِكُمْ فَسِيلَةٌ فَإِنِ اسْتَطَاعَ أَلَّا يَقْتُلَ حَتَّى يَغْرَسَهَا فَلْيَغْرَسَهَا؛ اگر در دست یکی از شما نهال نخلی باشد و در همان لحظه قیامت برپا شود، اگر بتواند آن را غرس کند، چنین کند».<sup>۶</sup>

این تعبیر اهمیت فوق‌العادهٔ عمران و آبادی زمین‌ها را با نهایت تأکید بیان می‌کند.

### ۳. اهداف و اولویت‌های تولید

«حداکثرسازی سود با حداقل هزینه» هدف نهایی و اصلی فعالیت‌های تولیدی در نظام سرمایه‌داری است. در این نظام هر کاری که به سود بیشتر بیانجامد، هر چند مفاسد اجتماعی یا تخریب محیط زیست و یا حتی نابودی انسان‌ها را در پی

۱. ر.ک: اقتصادنا، ص ۶۲۰-۶۲۵.

۲. «سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (جاثیه، آیه ۱۳).

۳. «سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ \* وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ» (ابراهیم، آیه ۳۳ و آیه ۶۵ حج)

۴. «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهَا» (ملک، آیه ۱۵).

۵. هود، آیه ۶۱.

۶. ر.ک: المیزان، ج ۱۰، ص ۳۱۰.

۷. مفردات راغب، واژه «عَمَرَ». (أَعْمَرَتِ الْأَرْضُ وَاسْتَعْمَرْتَهَا: إِذَا فَوَّضْتَ إِلَيْهِ الْعِمَارَةَ).

۸. کنز العمال، ج ۱۲، ص ۳۴۱، ح ۳۵۳۱۶؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۱۹۱ با مختصر تفاوت.

۴/ب. اسلام، فعالیت‌هایی مانند قمار، سحر، شعبده بازی را که از نظر تولیدی عقیم‌اند، تحریم کرده است، زیرا وجود این نوع درآمدهای کاذب، تحرک و تولید اقتصادی را از میان می‌برد.

۵/ب. اسلام با راکد گذاشتن اموال و خروج آنها از چرخهٔ تولید، مخالفت کرده و در صورت ذخیره کردن طلا و نقره، آنها را مشمول زکات قرار داده است، و بدین وسیله سرمایه‌ها را به سوی تولید و بازرگانی جهت داده است.<sup>۱</sup>

### ۲. عمران و آبادی اراضی

قرآن کریم، در آیات فراوانی، با یادآوری این نکته که خداوند منابع و امکانات جهان را برای انسان‌ها آفریده و آنها را در اختیارشان قرار داده است<sup>۲</sup>، با تأکید بر تصرف در عوامل تولید، آدمی را به آباد کردن زمین توصیه می‌کند. به گونه‌ای که آمادهٔ بهره‌برداری شود. قرآن کریم می‌فرماید: «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا»؛ اوست که شما را از زمین آفریده و آبادی آن را به شما نهاده است.<sup>۳</sup>

کلمهٔ «اعمار» و «عمارت» به این معناست که بشر، زمین را از حال طبیعی‌اش به حالتی برگرداند که نیازمندی‌هایش را از آن برطرف سازد و از منافعی بهره‌برد.<sup>۴</sup>

واژه اعمار و استعمار در لغت نیز به معنی واگذاری جهت عمران و آبادی است.<sup>۵</sup>

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که هرگونه فعالیت تولیدی جهت آبادی زمین، در راستای تحقق

شرافتمندانه دنیوی؛ دستیابی به رحمت بی پایان خداوند در جهان دیگر است.

قرآن در این زمینه می‌فرماید: «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا»؛ و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن.<sup>۳</sup>

این است که قرآن کریم، ذیل آیاتی که عوامل تولید را می‌شمارد و انسان‌ها را به آن ترغیب می‌کند، با جمله «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» بر این هدف نهایی انگشت می‌گذارد؛ چنان‌که می‌خوانیم: «اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لِيَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ».<sup>۴</sup>

بدیهی است توجه به این هدف عالی، تنها اثرگذار برای زندگی جهان دیگر نیست، بلکه زندگی این جهان را نیز دگرگون می‌سازد، زیرا کسی که به فعالیت‌های اقتصادی از این نظر نگاه می‌کند هرگز به سراغ سودهای کلان ناشی از تولید و توزیع سلاح‌های مرگبار و مواد زیانبار نمی‌رود و اقتصاد، چهره انسانی و سالم به خود می‌گیرد که شرح آن خواهد آمد.

شایان ذکر است هر چند «قرب الهی» هدف نهایی تولید در اقتصاد اسلامی است؛ ولی این هدف، اهداف میانی دیگر را نفی نمی‌کند، بلکه آن اهداف

داشته باشد، تولید می‌شود، لذا تولید سلاح‌های میکربی، شیمیایی، مواد مخدر و مشروبات الکلی در این نظام اقتصادی، مورد توجه است و در نظام اقتصاد سرمایه‌داری عملاً دنبال می‌شود.

ولی اسلام ضمن پذیرش انگیزه‌های طبیعی و مادی انسان در به دست آوردن درآمد بیشتر، می‌کوشد تا تمایلات سودجویانه بشر را هماهنگ با فطرت به سوی رشد و تعالی اخلاقی و معنوی سوق دهد و آدمی را افزون بر تشویق به کسب درآمد بیشتر، به سوی کسب مکارم اخلاقی و کمالات انسانی جهت دهد. مکتب اسلام با ایجاد پیوند میان این دو انگیزه، در واقع به رشد مادی و معنوی انسان توجه کرده و هر دو بُعد انسان را در نظر گرفته است، و به یک معنا اهداف مادی را در طول هدف معنوی؛ یعنی قرب الهی، قرار داده است.

لذا تولیدی که به دوری انسان از خداوند منتهی شود در این نظام جایی ندارد، چنانکه فعالیت‌های اقتصادی بدون سود مشروع نیز در آن نیست.<sup>۱</sup>

در این نگاه، مولد حقیقی، خداوند متعال است: «أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ»؛ آیا شما زارع هستید (و گیاهان و دانه‌ها را می‌رویانید) یا ما چنین می‌کنیم؟<sup>۲</sup>

انسان در این دیدگاه به عنوان آماده‌کننده مقدمات تولید، نه ایجادکننده، به مولد حقیقی توجه کرده و در مسیر رضای او و قرب به او گام بر می‌دارد، لذا هدف تولید در این مکتب، افزون بر تأمین نیازهای شخصی فرد و جامعه، و رسیدن به زندگانی

۱. ر.ک: شاخص‌های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام،

ص ۱۰۰-۱۰۱.

۲. واقعه، آیه ۶۴.

۳. قصص، آیه ۷۷.

۴. جائیه، آیه ۱۲.

جهان بیشتر است، عمدتاً به همین پدیده بر می‌گردد تا جایی که آنجا را «سرزمین کودتاها» نامیده‌اند. بنا به باور اقتصاددانان «تورم» به شکل جریانی تراکمی و خودافزا، زمانی به وجود می‌آید که «تقاضا» به دلایل مختلف از قبیل افزایش مخارج دولت، انتشار پول توسط بانک مرکزی، افزایش تقاضای بخش خصوصی و توسعه صادرات یا کاهش واردات، افزایش یابد؛ ولی «عرضه» در مقابل، ثابت بماند و یا روند افزایش آن، کمتر از نرخ رشد تقاضا باشد.<sup>۳</sup>

از این رو که میان نرخ تورم و سطح تولید، رابطه‌ای تنگاتنگ حاکم است به گونه‌ای که به هم خوردن تعادل میان عرضه و تقاضا، همواره باعث گرانی و تورم می‌شود.<sup>۴</sup>

در چنین شرایطی بر حکومت اسلامی است که سیاست‌های افزایش عرضه را در دستور کار خود قرار دهد و برای جلوگیری از رشد تورم، به افزایش تولید، و گسترش واردات روی آورد.

ناگفته پیداست که افزایش تولید و تخفیف فشار تورم، کار یک شبه نیست، بلکه برنامه‌های درازمدتی می‌طلبد که با اقداماتی چون: حمایت از بخش تولیدی با پرداخت یارانه مستقیم<sup>۵</sup>، اعلان

میانی نوعی مقدمه برای رسیدن به هدف نهایی محسوب می‌شود. حتی در اسلام، تولید، تنها با انگیزه مادی، بدون در نظر گرفتن هدف نهایی (قرب الهی) نیز در محدوده تولیدات مجاز، تحریم نشده است، زیرا نمی‌توان از همه مردم چنین توقع داشت که تنها با انگیزه‌های الهی و معنوی به تولید و کار بپردازند، از این رو در نگاه اسلام، انگیزه‌های مادی نیز به عنوان اهداف میانی، از جایگاه خاصی برخوردارند که اهم آنها عبارتند از:

#### الف. هماهنگ سازی عرضه و تقاضا

افزایش تقاضا نسبت به تولید همیشه باعث افزایش قیمت‌ها، و به اصطلاح «تورم» می‌شود.

«تورم» پدیده ناخوشایندی است که اکثر کشورهای جهان - به نسبت‌های مختلف - از آن رنج می‌برند و یکی از عوامل مهم بی‌ثباتی در کشورها، حتی عامل ظهور بسیاری از رژیم‌های دیکتاتوری در جهان است.

ظهور هیتلر در آلمان<sup>۱</sup>، به قدرت رسیدن لنین، سرنگونی سالوادور آلنده و استقرار حکومت دیکتاتوری در شیلی (۱۹۷۳ م)، سقوط ایزابل پرون در آرژانتین (۱۹۷۶ م) و... همه به دنبال افزایش تورم و رشد شدید قیمت‌ها بود که به صورت روزانه ترقی کرد و مردم را به واکنش شدید و اغتشاشات تا سرنگونی حکومت‌ها واداشت.<sup>۲</sup>

هرج و مرج و اغتشاش‌های اجتماعی در آمریکای لاتین که تورم در آنجا از هر نقطه دیگر

۱. ر.ک: تورم، ص ۱۸، به نقل از فقر و توسعه، ج ۲، ص ۲۸۹.

۲. ر.ک: فقر و توسعه، ج ۲، ص ۳۸۹.

۳. ر.ک: همان، ص ۲۹۴.

۴. ر.ک: اصول علم اقتصاد، ص ۳۵۱.

۵. ر.ک: فقر و توسعه، ج ۲، ص ۳۳۶ به نقل از اقتصاد کلان در

کشورهای در حال توسعه، ص ۱۶۱-۱۶۲.

مواد مخدر، آلات لهو و لعب، مشروبات الکلی و حتی تجارت انسان‌ها، تقاضای کاذب به وجود می‌آورند و سپس خود به تأمین نیازهای به وجود آمده، دست به تولید می‌زنند؛ ولی در مقابل نسبت به نیازهای واقعی انسان‌ها هیچ تعهدی ندارند.

در اسلام، به نیازهای واقعی و حیاتی مردم توجه شده و تأمین نیازهای ضروری و حیاتی جامعه؛ مانند خوراک، پوشاک و مسکن در اولویت قرار دارد. در این مکتب در قدم نخست تولید کالاهایی توصیه شده است که مورد نیاز عموم جامعه است و تا حجم این تولیدات به حدّ اشباع نیازمندی‌ها نرسد، تولید سایر کالاها پسندیده نیست.

### ب. رسیدن به استقلال اقتصادی (خودکفایی)

«وابستگی اقتصادی» سبب بدترین نوع سلطه بیگانگان است، زیرا به دنبال خود، وابستگی سیاسی و فرهنگی را بر جامعه تحمیل می‌کند. امروزه رهایی از سلطه اقتصادی قدرت‌های جهانی، بدون سرمایه‌گذاری جدی در بخش تولید فرآورده‌های

تخفیف و بخشودگی مالیات در این بخش<sup>۱</sup>، اعطای وام و اعتبارات بلندمدت با هزینه پایین، ایجاد انگیزه لازم جهت سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی و... قابل دست‌رسی است.

نکته‌ای که باقی می‌ماند این است که اگر در نظام اقتصادی اسلام «تقاضا»، جهت دهنده «تولید» است پس چه فرقی میان نظام سرمایه‌داری و اسلام در مسأله تولید وجود دارد؟

در پاسخ می‌گوییم: درست است که در نظام سرمایه‌داری «جهت تولید» با تقاضای مصرف‌کنندگان تعیین می‌شود و فعالیت‌های تولیدی بر اساس قانون عرضه و تقاضا در راستای «تقاضا» شکل می‌گیرد؛ ولی باید بدانیم که در این نظام برخلاف نظام اقتصادی اسلام، به تقاضاها و نیازهای واقعی مردم توجه نمی‌شود؛ بلکه بسیاری از نیازها کاذب و حتی مخرب است.

توضیح اینکه: اساساً نیازهای واقعی و اساسی توده مردم در این نظام نمی‌تواند نقش ایفا کند، بلکه این قدرت پولی طبقه اقلیت پردرآمد است که بدون توجه به نیازهای حیاتی و عمومی اکثریت کم درآمد، در جهت‌دهی تولید، نقش اساسی را ایفا می‌کند. در واقع این تراست‌ها و کارتل‌ها هستند که با ایجاد نیازهای کاذب در توده مردم، تقاضاهای دلخواه خود را شکل می‌دهند و از این طریق به سودهای سرشار دست می‌یابند. آنان با انواع دسیسه‌ها و نیرنگ‌ها در کشورهای مختلف و توده‌های مردم، نسبت به سلاح‌های کشتار جمعی،

۱. امیرمؤمنان علی علیه السلام در عهدنامه خود به مالک اشتر سفارش می‌کند که جهت تشویق بخش خصوصی برای تولید، مالیات کمتری از کشاورزان دریافت کند. آن حضرت این کار را جهت رشد و تأمین منافع عمومی مؤثرتر دانسته، می‌فرماید: «ولا یثقلنَّ علیک شیء خففت به المؤمنة علیهم فإِنَّه ذخرٌ یعودون به علیک فی عمارة بلادک و تزیین ولایتک؛ هرگز این تخفیف در گرفتن مالیات، بر توگران نیاید، زیرا آن ذخیره‌ای است که سرانجام آن را در عمران و آبادی کشورت به کار می‌بندند و موجب آبادانی سرزمین‌های تو و زینت حکومت تو خواهد بود.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

امیر مؤمنان علی علیه السلام تولیدات کشاورزی را رکن اصلی تولید جامعه می‌داند که بقیه بخش‌ها بر آن استوارند به گونه‌ای که ضعف آن، سستی بخش‌های دیگر و شکوفایی آن رونق دیگر بخش‌ها را در پی دارد. امام علیه السلام خطاب به مالک اشتر می‌فرماید:

«وتفقّد أمر الخراج بما یصلحُ أهله، فإنّ فی صلاحه وصلاحهم، صلاحاً لمن سواهم ولاصلاح لمن سواهم إلاّ بهم لأنّ الناس کلّهم عیالٌ علی الخراج وأهله؛ مالیات (ویژه) زمین‌های کشاورزی را به گونه‌ای تنظیم کن که به مصلحت اهلس (کشاورزان) باشد، زیرا بهبودی وضع مالیات و رعایت مصلحت کشاورزان، تأمین‌کننده مصلحت جامعه است. و (بلکه) تنها با کشاورزان است که جامعه، به صلاح و مصلحت خویش می‌رسد، زیرا همه مردم عیال و نانخور کشاورزان به حساب می‌آیند (و در تأمین نیازهای غذایی خویش به آنان وابسته‌اند)».<sup>۳</sup>

بر این اساس کشاورزی و دامپروری در نگاه دین، از آن‌رو که تأمین‌کننده مهم‌ترین نیازهای غذایی مردمند، در اولویت نخست قرار دارند و در روایات به آن دو تأکید شده است.

در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «سئل النبی صلی الله علیه و آله: أيّ المال خیر؟ قال: الزرع زرع صاحبه وأصلحه وأدّی حقّه یوم حصاده، قال: فأیّ المال بعد الزرع خیر؟ قال: رجل فی غنم له قد تبع بها مواضع

کشاورزی و صنعتی ممکن نیست. جامعه اسلامی زمانی می‌تواند به عزت و سربلندی نایل شود که بتواند قبل از هر چیز در بخش تولید - دست‌کم در سطح تولیدات مواد غذایی و استراتژیک - به خودکفایی برسد.

از دیدگاه اسلام، نیاز و وابستگی به دیگران اسارت می‌آورد. امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «احتجّ إلی من شئت، تکن أسیره واستغن عن من شئت تکن نظیره؛ به هر کس نیازمند باشی، برده و اسیر او هستی و از هر کس بی‌نیازی بجویی، همانند او خواهی بود».<sup>۱</sup>

در جهان امروز قدرت‌های بزرگ برای تسلیم کردن کشورهای جهان سوم در برابر خواسته‌های نامشروع خویش، از نیاز و وابستگی اقتصادی آنها به خودشان، به عنوان حربه‌ای نیرومند استفاده می‌کنند و از این راه، آنها را در امور سیاسی و فرهنگی نیز به خودشان وابسته می‌سازند.

قابل توجه اینکه یکی از مسئولان امور کشاورزی آمریکا در این زمینه می‌گوید:

«من معتقدم که سلاح غذا، امروز، نیرومندترین سلاحی است که ما در اختیار داریم و ظرف بیست سال آینده هم، چنین خواهد بود. مادامی که دیگر کشورها در نیازهای غذایی خود وابسته به آمریکا هستند، در ایجاد مشکلات برای ما درنگ خواهند کرد».<sup>۲</sup>

بر این پایه است که اهمیت دیدگاه اسلام در زمینه تولیدات کشاورزی روشن می‌شود.

۱. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۴۲۰.

۲. بحران غذا، ص ۴۳ (سید حسن اسعدی، به نقل از روزنامه اینترنتی‌اشال‌هرالدتربیبون، ۲۶ دسامبر ۱۹۸۰م).

۳. نهج‌البلاغه، نامه ۵۳.



و با هدف تقارب نسبی سطح زندگی طبقات مختلف اجتماع، از امتیازات اقتصاد اسلامی است که آن را از دیگر مکاتب اقتصادی متمایز می‌سازد، چرا که در مکاتب دیگر، به ویژه مکتب سرمایه‌داری، تولید تنها با هدف «کسب درآمد بیشتر» است، لذا پیروان این مکتب اگر احساس کنند با افزایش تولید، بازار به حد اشباع رسیده و قیمت‌ها در معرض سقوط قرار گرفته، ممکن است میلیون‌ها تن از مواد غذایی را به دریا بریزند - همان‌گونه که تاکنون ریخته‌اند - تا مبادا کنترل بازار از دست آنان خارج گردد. این همان چیزی است که از منظر اسلام از بزرگ‌ترین جنایات به شمار می‌آید. شرح مطالب مربوط به این موضوع در بخش‌های دیگر این کتاب آمده است و نیازی به تکرار نیست.

### یادآوری:

افزون بر مطالب گذشته، در قرآن نیز اشارات پر معنایی به مشاغل تولیدی خاصی به عنوان نعمت‌های الهی، وجود دارد که بیانگر اهمیت آنهاست، از جمله: کشاورزی<sup>۵</sup>، دامپروری<sup>۶</sup>،

۱. کافی، ج ۵، ص ۲۶۰.

۲. همان، ص ۷۴؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۱۴۷.

۳. کافی، ج ۵، ص ۶۵.

۴. همان، ج ۶، ص ۲۲۵؛ و ر. ک: امالی طوسی، ص ۶۸۸، ح ۱۴۶۰؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۶۷.

۵. انعام، آیه ۱۴۱؛ یوسف، آیه ۴۷؛ یس، آیه ۳۵.

۶. طه، آیه ۵۴.

الْقَطْرَ يُقِيمُ الصَّلَاةَ وَيُؤْتِي الزَّكَاةَ...؛ از پیامبر اکرم ﷺ پرسیدند: چه مالی بهتر است؟ فرمود: زراعتی که صاحبش آن را کشت کند و به رشدش رساند و در زمان برداشت، زکاتش را بپردازد. بار دیگر سؤال شد: بعد از کشاورزی چه مالی بهتر است؟ فرمود: دامپروری که صاحبش به دنبال گوسفندان در مراتع مناسب حرکت کند و نماز را اقامه نماید و زکات را بپردازد...»<sup>۱</sup>.

### ج. دستیابی به عدالت اقتصادی و نغی فاصله

#### طبقاتی

از اهداف والای فعالیت‌های تولیدی، رسیدگی به محرومان و نیازمندان جامعه است. به نظر می‌رسد مهم‌ترین هدف پیشوایان دین از تولید، به همین امر برگردد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام بیشتر درآمدهای کشاورزی و تولیدی خود را برای تهیدستان و نیازمندان و بردگان جامعه هزینه می‌کرد<sup>۲</sup>، و در بسیاری از مواقع آنها را به صورت وقف در خدمت همه قرار می‌داد.<sup>۳</sup>

در روایتی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام از امام علی بن الحسین علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «ما أزرع الزرعَ لطلب الفضل فيه، وما أزرعه إلا لئنا له المعتر وذو الحاجة؛ من برای درآمدافزایی، کشاورزی نمی‌کنم، بلکه تنها برای کمک به تهیدستان و نیازمندان زراعت می‌کنم».<sup>۴</sup>

«تولید» با انگیزه تأمین نیازمندی‌های دیگران

صنعت<sup>۱</sup>، کشتیرانی<sup>۲</sup>، صیادی<sup>۳</sup>، مسکن و شهرسازی<sup>۴</sup>  
و ذوب فلزات<sup>۵</sup>.

#### ۴. عوامل تولید

اقتصاددانان عوامل تولید را به سه دسته اساسی تقسیم می‌کنند:

#### الف. منابع طبیعی

«منابع طبیعی» را می‌توان منشأ اصلی تولید دانست که به شکل‌های گوناگون در طبیعت به ودیعه گذاشته شده است؛ طبیعی‌تی که به تصریح آیات قرآن برای انسان آفریده شده،<sup>۷</sup> تا به زندگی دنیوی او سر و سامان بدهد: «سَخَّرَ الْبَحْرَ لِنَاكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا»<sup>۸</sup>. امیر مؤمنان علی علیه السلام سلطه بر دریاها را از عوامل توسعه و تولید اقتصادی می‌داند: «سَخَّرَ لَكُمْ... الْبَحْرَ سَبِيًّا لِكَثْرَةِ أَمْوَالِكُمْ»<sup>۹</sup> و می‌فرماید: خداوند آب را برای این در تسخیر انسان قرار داد تا زندگی‌اش را سامان بخشد: «سَخَّرَ لَكُمْ الْمَاءَ... صَاحِحًا لِمَعَاشِكُمْ»<sup>۱۰</sup>. بدیهی است اگر آب، خاک، دریاها، جنگل‌ها، معادن و منابع طبیعی دیگر در جهان نبود، انسان بر تولید هیچ یک از نیازمندی‌های خود قدرت نداشت. عملی که انسان به نام «تولید» روی طبیعت انجام می‌دهد، چیزی بیش از جابجا کردن یا تغییر شکل آنها نیست، خواه، تغییر ساده باشد یا پیچیده.

زمین به گونه‌ای آفریده شده است که انواع امکانات و احتیاجات بشر در آن نهفته شده و انسان می‌تواند با بهره‌برداری صحیح و معقول از آنها همه

نیازمندی‌های خویش را بر طرف سازد. افزون بر ذخائر عظیم طبیعی، خداوند با اعطای نعمت فکر و قدرت علمی، راه تغییر و تحوّل و استفاده‌های مختلف از این منابع را نیز به بشر ارزانی داشت.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «... وَكَذَلِكَ أُعْطِيَ (الإنسان) علم ما فيه صلاح دنياه، كالزراعة والغراس واستخراج الأرضين واقتناء الأغنام والأنعام واستنباط المياه و...؛ این‌گونه به انسان‌ها دانش‌هایی که به اصلاح امور دنیایی وی بیانجامد عطا شد از قبیل کشاورزی، درخت‌کاری، استخراج معادن، دامپروری، استخراج آب از دل زمین و...»<sup>۱۱</sup>.

همچنین آن امام به مفضل - راوی حدیث و یکی از اصحاب آن امام - توصیه می‌کند که در معادن و مواد ارزشمند موجود در آن، تأمل کند، موادی همچون گچ، آهک، سنگ گچ، زرنیخ، مردار سنگ، مس، سرب، نقره، طلا، یاقوت، زمرد، انواع سنگ‌های معدنی، قیر، نفت و... که سرشار از منافع

۱. انبیاء، آیه ۸۰؛ سبأ، آیه ۱۱-۱۳.

۲. فاطر، آیه ۱۲؛ جاثیه، آیه ۱۲.

۳. نحل، آیه ۱۴؛ کهف، آیه ۷۹؛ انبیاء، آیه ۸۲.

۴. یونس، آیه ۸۷.

۵. سبأ، آیه ۱۲.

۶. ر.ک: اخلاق اقتصادی در قرآن و حدیث، ص ۶۷.

۷. ر.ک: ابراهیم، آیه ۳۲-۳۴؛ ملک، آیه ۱۵.

۸. نحل، آیه ۱۴.

۹. بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۲۵۶.

۱۰. همان.

۱۱. توحید مفضل، ص ۴۰؛ بحار الانوار، ج ۳، ص ۸۳.

این است که از نگاه اقتصاددانان، نیروی انسانی و بهره‌وری درست از آن، پایه اصلی ثروت ملت‌ها را تشکیل می‌دهد.<sup>۲</sup>

از این رو در شریعت اسلام انسان‌های تلاشگر و مولد چون کشاورزان، صنعت‌گران و کارگران، از جایگاه و منزلت ارجمندی برخوردارند، تا آنجا که کار و تلاش آنان عبادت خداوند شمرده می‌شود.<sup>۳</sup> قرآن یکی از مواهب الهی به سلیمان پیامبر علیه السلام را، کارگران قدرتمندی می‌داند که در تسخیر آن حضرت بودند و به کار و تلاش در امور خدماتی و تولیدی اشتغال داشتند.<sup>۴</sup>

نکته مهم آنکه، نباید در این میان از نقش حیاتی تاجران و واسطه‌های در توزیع غفلت کرد، زیرا آنان هر چند به طور مستقیم در تولید کالا نقش ندارند؛ ولی از آنجا که کار و فعالیت‌های اقتصادی آنها، انتقال کالا و رساندن آن از مراکز تولید به دست مصرف‌کننده است، از نظر علم اقتصاد از خدمات شمرده شده و به نوعی کار تولیدی محسوب می‌گردد.

امیرمؤمنان علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر در سفارشی ویژه نسبت به این گروه در کنار صاحبان صنعت آنان را تأمین‌کننده نیازهای جامعه معرفی کرده، می‌فرماید: «ثم استوص بالثجار وذوي

و فوایدند و در طبیعت یافت می‌شوند، آن‌گاه می‌افزاید: آیا کسی شک دارد که اینها برای بشر در دل زمین ذخیره شده است، تا آنها را به مرور استخراج کنند و هر نسلی به مقدار نیاز خود از آن بردارد:

«فكر يا مفضل، في هذه المعادن وما يخرج منها من الجواهر المختلفة، مثل الجص والكلس والجبس والزرايخ والمرتك و... والقونيا والزيق والنحاس والرصاص والفضة والذهب والزرجد، والياقوت والزمرد وضروب الحجارة، وكذلك ما يخرج منها من القار والموميا والكبريت والنفط، وغير ذلك مما يستعمله الناس في مآربهم فهل يخفى على ذي عقل أن هذه كلها ذخائر دُخِرَت للإنسان في هذه الأرض ليستخرجها فيستعملها عند الحاجة إليها».<sup>۱</sup>

اینها مهم‌ترین و بهترین زمینه‌های طبیعی تولید و توسعه‌اند، که با استفاده صحیح و بهینه می‌توان شکوفایی اقتصاد جامعه اسلامی را امید داشت.

### ب. نیروی انسانی

از میان عوامل سه‌گانه تولید (نیروی انسانی، منابع طبیعی و سرمایه)، نقش نیروی انسانی از اهمیت و حساسیت ویژه‌ای برخوردار است به گونه‌ای که بدون آن، هیچ یک از دو عامل دیگر به مرحله تولید نمی‌رسد، زیرا این نیروی انسانی است که می‌تواند با خلاقیت فکری و یا قدرت جسمی، مواد خام طبیعی را به صورت صحیح و بهینه، به مرحله تولید برساند و یا خدماتی را ارائه نماید.

۱. بحارالانوار، ج ۳، ص ۱۲۸؛ توحید مفضل، ص ۹۷.

۲. ر.ک: توسعه اقتصادی در جهان اسلام، ج ۱، ص ۴۷۳.

۳. ر.ک: مسند احمد، ج ۳، ص ۱۴۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۶۰.

۴. ر.ک: سبأ، آیه ۱۲ و ۱۳؛ انبیاء، آیه ۸۲.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الناس معادن كمعادن الذهب والفضة؛ مردم همانند معادن طلا و نقره با ارزشند (و از خلاقیت‌ها و استعدادهای ارزشمند گوناگونی برخوردارند)».<sup>۳</sup>

از سوی دیگر در پیکره عظیم جامعه بشری، هیچ کس از دیگران بی‌نیاز نیست، همه به یکدیگر نیازمندند و هر کس اداره بخشی از این شبکه به هم تنیده نیاز و پاسخ را به عهده دارد.

امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «إِنَّه لا بدّ لكُم من الناس، إن أحداً لا يستغني عن الناس حياته، والناس لا بدّ لبعضهم من بعض».<sup>۴</sup>

در واقع این دست آفرینش است که بر اساس حکمت و مصلحت، استعدادهای انسان‌ها را به گونه‌ای خلق کرده است که به یکدیگر نیاز داشته باشند و از خدمات متقابل همدیگر بهره‌مند شوند و همگان به گونه‌ای در امر تولید سهم باشند و کار مفیدی را به عهده بگیرند.

قرآن در این باره می‌فرماید: «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا»؛ ما معیشت آنها را در حیات دنیا، میان آنان تقسیم کردیم، و بعضی را بر بعضی برتری دادیم، تا یکدیگر را تسخیر کنند و به یکدیگر خدمت نمایند».<sup>۵</sup>

الصناعات، وأوص بهم خيراً: المقيم منهم والمضطرب بماله والمترقى ببدنه، فإنهم مواد المنافع وأسباب المرافق وجلابها من المباعد والمطرح في برك وبحرك وسهلك وجبلك وحيث لا يلتئم الناس لمواضعها ولا يجترؤون عليها؛ به تجار و صاحبان صنایع توصیه کن و آنها را به خیر و نیکی سفارش نما (و در این توصیه میان) بازرگانانی که در شهر یا روستا هستند (و مرکز تجاری ثابت دارند) و آنها که در گردش‌اند و نیز صنعت‌گرانی که با نیروی جسمانی خویش به کار صنعت می‌پردازند، تفاوت مگذار! چرا که آنها منابع اصلی منافع و اسباب آسایش جامعه به شمار می‌روند. آنها هستند که از سرزمین‌های دوردست، از پرتگاه‌ها و کوهستان‌ها، خشکی‌ها و دریاها و سرزمین‌های هموار و ناهموار، مواد مورد نیاز را گرد می‌آورند، از مناطقی که بسیاری از مردم با آن سر و کاری ندارند و گاه جرأت رفتن به آن سامان در آنها نیز نیست».<sup>۱</sup>

از سوی دیگر انسان‌ها با استعدادهای و خلاقیت‌های گوناگون آفریده شده‌اند، امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «الناس كالشجر، شرابه واحد وثمره مختلف؛ مردم همانند درختان‌اند، که همه از یک سرچشمه سیراب می‌شوند؛ ولی میوه‌های مختلف می‌دهند».<sup>۲</sup>

بر این پایه همه انسان‌ها در بینش دینی به عنوان «نیروی انسانی» از سرمایه‌های جامعه محسوب می‌شوند که تأمین نیازهای جامعه بشری به آنها واگذار شده است.

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. غررالحکم، ح ۱۸۸۲.

۳. کافی، ج ۸، ص ۱۷۷، ح ۱۹۷.

۴. همان، ج ۲، ص ۶۳۵، ح ۱.

۵. زخرف، آیه ۳۲.

به گونه‌ای که هیچ کلاسی خالی نمی ماند (این بحث را به طور مشروح در جای دیگری خواهیم آورد).

### ج. سرمایه (نقدینه)

یکی دیگر از مهم ترین عوامل تولید، نقدینه‌هایی است که شایسته تبدیل به فرآورده‌های مختلف‌اند. چه بسیار کشورهایی که از نیروهای جوان، موقعیت‌های جغرافیایی مناسب و معادن و منابع غنی و سرشار برخوردارند؛ ولی به علت نداشتن نقدینه کافی، توان تولید و استفاده از آن منابع طبیعی را ندارند و به همین جهت از کشورهای عقب مانده، و توسعه نیافته به شمار می آیند.

در اسلام به این عامل نیز توجه خاصی شده است<sup>۲</sup>، در این بینش سرمایه‌های مالی، قوام فرد و جامعه‌اند<sup>۳</sup>، لذا سرمایه افراد غیر رشید تا زمانی که به بلوغ فکری و اقتصادی نرسیده‌اند، به آنان سپرده نمی شود<sup>۴</sup>، زیرا سرمایه‌ها ودیعه الهی‌اند که حفظ آنها به همه انسان‌ها سپرده شده است.<sup>۵</sup>

از نظر علمی «نقدینه» مالی است که در تولید ثروت جدید، سهم باشد، بنابراین ابزار تولید، مواد

در واقع خداوند، هم روزی را میان خلائق تقسیم کرد و هم استعدادها و کارها را تا بدین وسیله امور جامعه انتظام یابد و آدمیان در یک تعامل متقابل به رفع نیازهای یکدیگر بکوشند.

بی تردید اصل وجود استعدادهای گوناگون در انسان‌ها، قابل انکار نیست؛ لیکن مسأله اساسی در نحوه بهره‌برداری از این ذخائر ارزشمند است. در نگاه دین اگر با برنامه‌ریزی دقیق و مدیریت صحیح، نیروهای انسانی برحسب استعدادهای خاص خود در جایگاه مناسب و بایسته خویش قرار گیرند، و هر یک بر اساس استحقاق، نه اتفاق به کار گرفته شوند، جامعه به سرعت، مسیر رشد و تعالی را خواهد پیمود؛ ولی اگر جز این باشد باید منتظر سقوط جامعه باشیم. امیرمؤمنان علی علیه السلام یکی از عوامل سقوط دولت‌ها را، بهره‌وری نابهینه و نابخردانه، از نیروهای انسانی بر می‌شمرد به گونه‌ای که مغزهای علمی و نخبگان کنار زده شود و انسان‌های ناتوان و فاسد بر مسندهای بلند تکیه بزنند: «یستدلّ علی إِدبارِ الدولِ بأربع... تقدیم الأراذلِ وتأخیر الأفاضل»<sup>۱</sup>.

نکته جالب اینکه تقسیم استعدادها به گونه کامل حساب شده‌ای است که تمام نیازها را برطرف سازد و هیچ‌یک از نیازهای جامعه بدون استعدادی که متوالی آن باشد زمین نماند و راستی این تقسیم دقیق حیرت‌آور است. به همین دلیل هنگامی که گرایش‌های مختلف را به قبول شدگان در دانشگاه پیشنهاد می‌کنند ملاحظه می‌کنیم که هر گروهی از جوانان به سوی گرایش خاصی متمایل می‌شوند

۱. غررالحکم، ج ۵۴۸۴؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۵۵۰.

۲. این موضوع در عنوان «اهمیت اقتصاد و توانمندی مالی از منظر اسلام» و در بخش‌های دیگر این کتاب به تفصیل بحث و بررسی شده است.

۳. «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» (نساء، آیه ۵).

۴. «فَإِنْ أَنْسَمْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» (نساء، آیه ۶).

۵. «المال مال الله، جعله ودائع عند خلقه» امام صادق علیه السلام (مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۵۲، ح ۱۴۷۲۰).

ماشین‌های گران‌قیمت و اشیای عتیقه، را کد می‌مانند و از چرخه تولید خارج می‌شوند «کنز» محسوب شده و مذموم‌اند.<sup>۳</sup>

در بینش دینی، سرمایه‌گذاری در بخش‌های اقتصادی باید پایه پای سرمایه‌گذاری در بخش‌های فرهنگی، سیاسی و انسانی صورت بگیرد، تا جامعه همراه با رشد مالی و اقتصادی، در دیگر بخش‌ها نیز به تعالی دست یازد و از انواع وابستگی‌ها نجات یابد.

#### ۵. محدودیت‌های تولید

چنان‌که سابقاً گذشت در نظام اقتصادی سرمایه‌داری، هدف از «تولید» رسیدن به «حداکثر سود با کم‌ترین هزینه» است. انسان در این نظام بی‌آنکه به اصول اخلاقی و معنوی پای‌بند باشد، به دنبال سود بیشتر با هزینه و تلاش کمتر است، لذا هر چیز که او را به این هدف برساند، تولید می‌کند، حتی اگر به انواع مفاسد اجتماعی و پا گذاشتن روی اصول اخلاقی و انسانی بینجامد، از این رو که تولید در این نظام، هیچ محدودیتی ندارد، حتی تولید فرآورده‌هایی چون سلاح‌های شیمیایی و میکروبی، مواد مخدر، انواع مشروبات الکلی و قرص‌های خانمان‌سوز روان‌گردان و... عملاً مجاز شمرده می‌شود، هرچند

اولیه و تقدینگی‌ها، در صورتی که نقش تولیدی خود را ایفا کنند، سرمایه محسوب می‌شوند.<sup>۱</sup>

البته نظر به محدودیت سرمایه‌های مالی لازم است سرمایه‌ها به گونه‌ای به کار آیند که اصل آن محفوظ بماند و به وسیله آن سرمایه‌های جدیدی تولید شود. ایجاد فرهنگ سرمایه‌گذاری در امور مهم و حیاتی و نیز اهمیت دادن به سرمایه‌گذاری در مناطق نیازمند و به‌ویژه در بلاد اسلامی، از مهم‌ترین آموزه‌های اقتصادی اسلام است که باید مورد توجه ویژه سیاست‌گذاران اقتصادی قرار گیرد.

مؤسساتی که با وجود نیاز شدید در جامعه اسلامی، سرمایه‌های خود را در بانک‌های خارجی و بیگانه پس‌انداز می‌کنند، از فرهنگ اسلام به دورند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «لم یضع امرؤ ماله فی غیر حقّه و عند غیر أهله، إلا حرّمه الله شکرهم وکان لغيره ودهم، فإن زلت به النعل يوماً، فاحتاج إلى معونتهم، فشرّ خدین و الأُم خلیل؛ هیچ کس مالش را در راه ناصواب و نزد نااهلان (وبیگانگان) قرار نمی‌دهد، مگر اینکه خداوند او را از حق‌شناسی آنان محروم می‌سازد و از محبت و دوستی‌شان بی‌بهره می‌کند، و اگر روزی پایش بلغزد و به آنان نیاز پیدا کند، خواهد دید که آنان بدترین یار و پست‌ترین دوستان هستند».<sup>۲</sup>

در نگاه دین سرمایه‌هایی که با روش‌هایی چون خرید زیورآلات فراوان، تهیه لوازم تجملی و لوکس، ساخت خانه‌های مجلل و پرهزینه، خرید

۱. فقر و توسعه، ج ۳، ص ۲۷۲ به نقل از اسلام یقود الحیة (سید محمد باقر صدر)، ص ۲۱۲.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶.

۳. ر.ک: مقاله «کنز و خروج ثروت‌ها از چرخه‌های تولید» در همین کتاب.

مستهجن و مبتذل که به امنیت اجتماعی خانواده‌ها آسیب می‌رساند و جامعه را به مفسد و منکرات آلوده می‌کند، و متأسفانه در جهان امروز حجم عظیمی از درآمد نامشروع را به خود اختصاص داده، از همین قبیل است.

از نگاه اسلام، تولید، توزیع، خرید و فروش و مصرف این قبیل محصولات، جملگی حرام و نامشروع است و از مصادیق روشن «اکل مال به باطل» است که در قرآن صریحاً از آن نهی شده است. بنا به گفته شهید صدر «قاعده لاضرر» حتی پروژه‌های بزرگ تولیدی را که با تولیدات انبوه خود باعث ورشکستگی واحدهای تولیدی کوچک‌تر می‌شوند، شامل می‌شود.<sup>۲</sup>

به بیان دیگر: «لاضرر» محدود به ضررهای فردی نیست؛ ضررهای جمعی را نیز به طور مسلم فرا می‌گیرد. البته این بدان معنا نیست که به طور کلی از تکامل ابزار تولید و به تعبیر دیگر تولید آسان‌تر و ارزان‌تر جلوگیری شود.

#### ب. تولید از طریق مشاغل حرام

اسلام، برای تولید و ثروت‌افزایی، و تحصیل مالکیت آن حدود و ثغور خاصی قائل شده است، و آن را در چارچوب قراردادهای ویژه‌ای از عقود و ایقاعات، به رسمیت می‌شناسد و از تمام شیوه‌های تولیدی نشأت‌گرفته از فعالیت‌های حرام، چون

به حسب ظاهر در شعارها و قوانین رسمی به گونه‌ای دیگر می‌گویند و می‌نویسند؛ ولی حقیقت آن است که بر اساس جهان‌بینی مادی، عملاً راهی جز «حداکثر خواهی سود» برای آنها باقی نمی‌ماند.

ولی اسلام به مقتضای واقع‌گرایی خود و اهتمام ویژه به بُعد معنوی و ارزش‌های اخلاقی انسان، محدودیت‌هایی را در امر تولید قائل شده است که دارای ریشه‌های فطری است و از اعماق وجود انسان، سرچشمه می‌گیرد. در این نگاه، تمام آزادی‌های اقتصادی، در محدوده ارزش‌های اخلاقی و معنوی جای دارد که می‌توان آن محدودیت‌ها و خطوط قرمز را در سه بخش خلاصه کرد:

#### الف. تولید فرآورده‌های زیانبار

اسلام به هیچ وجه به ضرر دیگران رضایت نمی‌دهد، حدیث مشهور «لا ضرر» که در کتب اهل سنت و شیعه از رسول خدا ﷺ وارد شده است،<sup>۱</sup> وجود هر نوع تولید زیان‌آور را ممنوع می‌کند، خصوصاً آنجا که تولید فرآورده‌ای به زیان‌های عظیم اجتماعی منجر شود و یا حقوق گسترده دیگران را پایمال کند؛ مانند تولیداتی که به تخریب محیط زیست، به خطر افتادن زندگی آبزیان و حیوانات، نابودی جنگل‌ها و آلودگی دریاها، و یا تولید سلاح‌های کشتار جمعی منجر گردد.

تولید انواع قرص‌های روان‌گردان، مواد مخدر، مشروبات الکلی، کتب ضلال، CDها و فیلم‌های

۱. ر.ک: کافی، ج ۵، ص ۲۸۰؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۳۱۳.

۲. ر.ک: اقتصادنا، ص ۶۰۷-۶۰۸.

«سُحْت = نامشروع» نامیده و آن را ستم و بیدادگری در امر داوری می‌داند.<sup>۳</sup>

### جمع‌بندی:

از مجموع آنچه ذکر شد چنین نتیجه می‌گیریم که در میان چند رکن تقسیم، تولید، توزیع و مصرف، رکن تولید از اهمیت ویژه‌ای در نظام‌های اقتصادی برخوردار است. توسعه اقتصادی هر کشور، نخست در گرو ظرفیت و توان تولیدی آن کشور است.

اسلام از راه اصلاح نگرش و فرهنگ سازی مناسب و وضع قوانین و احکام ویژه اقتصادی و مخصوصاً توصیه به عمران و آبادانی زمین، همگان را به سرمایه‌گذاری در امور تولیدی تشویق نموده است.

در بینش دینی برخلاف نظام سرمایه‌داری، هدف از تولید، کسب حداکثر سود نیست، بلکه افزون بر آن، اسلام به منافع جامعه نیز توجه ویژه

۱. ر.ک: کافی، ج ۲، ص ۳۳۳، باب الظلم؛ ثواب الاعمال، ص ۲۷۴؛ بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۷۷.

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا كان يوم القيامة نادى مناد: أين الظلمة وأعدان الظلمة، من لاق لهم دواة أو ربط لهم كيساً، أو مدّ لهم مدّة قلم، فاحشروهم معهم» (بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۷۲، ج ۱۷).

در منابع اهل سنت نیز در حدیثی از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله می‌خوانیم: «ينادي مناد يوم القيامة: أين الظلمة وأشباه الظلمة وأعدان الظلمة حتى من لاق لهم دواة أو برئ لهم قلماً فيجمعون في تابوت من حديد فيرمي بهم في جهنم». (تفسير روح المعاني، ج ۲۰، ص ۵۶).

۳. یزید بن فرقند - یکی از یاران امام صادق علیه السلام - از آن حضرت درباره سُحْت پرسید: پاسخ داد: «الرشا في الحكم» (کافی، ج ۵، ص ۱۲۷).

ایجاد بازار سیاه، احتکار، ارتشاء، غصب، ربا، قمار، بورس‌بازی، اجناس تقلبی، و سایر اموری که در فقه تحت عنوان «مکاسب محرمه» از آن بحث می‌شود، جلوگیری می‌گردد.

در بینش اسلام، درآمدهای حاصل از این نوع تولیدات، همگی از مصادیق اکل مال به باطل بوده و مالکیتی از آنها حاصل نمی‌شود.

### ج. خدمات رسانی به بیگانگان و ستمگران

اسلام نمی‌پسندد چیزهایی تولید شود که در نهایت تقویت دشمنان و بیگانگان را به دنبال داشته باشد.

همچنین تولید محصولاتی که زمینه‌های تسلط فرهنگی دشمنان را بر بلاد اسلامی فراهم می‌سازد؛ مانند تولید کتاب‌های مروّج فرهنگ فاسد بیگانه، فیلم‌ها، لباس‌ها و لوازمی که موجب تقویت این فرهنگ شود و ابتذال و بی‌بند و باری را برای نسل‌های جوان به ارمغان آورد، از نگاه دین، امر مذموم و ناپسندی است.

همچنین خدمت رسانی به ظالمان و ستمگران در هر سطحی که باشد، در نگاه دین امر ناپسندی است.<sup>۱</sup> حتی تهیه قلم و دوات و ابزار ساده‌ای که موجب تقویت آنان شود در بینش دین از گناهان بزرگ شمرده می‌شود.<sup>۲</sup>

از جمله درآمدهای حرام، ثروت‌افزایی از طریق شهادت به ناحق و قضاوت‌های ناعادلانه است که اسلام خوردن این نوع درآمدها را



نظام‌های اقتصادی است، زیرا چنان‌که گذشت چگونگی و کیفیت توزیع، نسبت به ثروت‌های طبیعی یا تولیدات و درآمدها، در بروز فاصله طبقاتی نقش مستقیم دارد؛ به این معنا که توزیع ناعادلانه به سرعت جامعه را به دو طبقه اقلیت و اکثریت تقسیم می‌کند؛ اقلیتی پردرآمد و مرفّه و اکثریتی کم درآمد و محروم.

اقلیتی که با تکیه بر زور و تزویر، منابع ثروت را به خود اختصاص داده، توده‌های مردم را از حق طبیعی خود محروم می‌سازند، و در نتیجه دو پدیده فقر و تکاثر را که زمینه‌ساز بسیاری از مشکلات اجتماعی و مفساد اخلاقی است، برای جامعه به ارمغان می‌آورند.

آنان با این عمل، جامعه را به دو طبقه ثروتمند و فقیر، و در سطح بین‌المللی کشورها را به کشورهای قدرتمند و ضعیف و در واقع، استثمارگر و استثمار شده، طبقه‌بندی می‌کنند.

چنان‌که در ابتدای بحث گذشت در مباحث اقتصادی جدید بر اساس سیستم سرمایه‌داری، مسأله توزیع، پس از تولید قرار دارد، زیرا در این نظام تا تولیدی صورت نگیرد، نوبت به توزیع نمی‌رسد؛ اما بحث تقسیم و توزیع ثروت‌های عمومی و امکانات طبیعی؛ همانند زمین، مواد اولیه، منابع طبیعی، در این نظام جایی ندارد، زیرا در این سیستم برابر اصل آزادی اقتصادی و رقابت آزاد، منابع طبیعی و مواد اولیه، عملاً در انحصار و تیول

نموده است، لذا هماهنگ سازی عرضه و تقاضا، حرکت در راستای نفی تورم، رسیدن به استقلال اقتصادی و خودکفایی مالی، همچنین دست یابی به عدالت اقتصادی و برطرف شدن فاصله طبقاتی، از اهداف و انگیزه‌های مهم و اساسی «تولید» به شمار می‌رود.

به همین جهت، در نگاه دین برخلاف دیگر نظام‌های اقتصادی، هر چیزی را نمی‌توان تولید کرد، بلکه با توجه به مسائل ارزشی و معنوی، «تولید» در یک چارچوب تعریف شده‌ای مجاز است.

در این بینش، تولید فرآورده‌های زیانبار و مضرّ - هر چند برای فرد سرمایه‌گذار، منافع بی‌شماری داشته باشد - و نیز تولید مصنوعات که به توسعه فساد و منکرات در جامعه منجر شود، و یا باعث تسلط فرهنگ بیگانه بر کشور اسلامی گردد و زمینه تقویت دشمنان را فراهم نماید، امری مذموم و ممنوع است.

## فصل سوم:

### توزیع

#### تعریف توزیع:

مقصود از «توزیع» تخصیص و تقسیم متوازن درآمدهای اقتصادی، میان عوامل تولید است، به گونه‌ای که هر کس به سهم واقعی خویش برسد و حاصل فعالیت‌های اقتصادی‌اش به وی برگردد.<sup>۱</sup>

#### ۱. اهمیت توزیع

حلّ مسأله توزیع، از مسائل مهم و کلیدی در

۱. ر.ک: شاخص‌های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام، ص ۱۲۷.

اقتصادی، بر اساس مبانی نظری خود به تقسیم و توزیع آن محصول، میان عوامل تولید اقدام می‌کنند. بر اساس سیستم اقتصادی سرمایه‌داری، اصل حاکم آن است که کارگر (عامل اصلی تولید) مزدش را دریافت کند و از محصول سهمی نداشته باشد و سرمایه‌دار، همهٔ محصول را تملک نماید. البته تعیین مقدار مزد هم، به دست سرمایه‌دار است؛ ولی در اسلام از آنجا که شخصیت انسان (کارگر) بسی گرامی‌تر و ارجمندتر از نقش ابزار و سرمایه است، لذا کارگر به عنوان عامل اصلی تولید، می‌تواند طبق ضوابط و مقررات شرعی، در این محصول سهیم گردد.

بر اساس همین تفاوت نظری است که برخلاف سیستم‌های اقتصادی رایج جهان، ابوابی چون «مزارعه»، «مضاربه» و «مساقات» در نظام اقتصادی اسلام مطرح است.

طبق عقد «مساقات»، هرگاه صاحب باغی برای آبیاری و مراقبت نیاز به کارگر داشته باشد می‌تواند باغ را به کارگر بسپارد و در مقابل، کارگر برابر نسبت عادلانه‌ای که طرفین توافق کرده‌اند، در محصول باغ شریک گردد. چنین قراردادی را در اصطلاح فقهی، «عقد مساقات» می‌گویند.

در «عقد مضاربه» نیز مطلب از همین قرار است. مضاربه عقدی است که به موجب آن عامل با صاحب مال، توافق می‌کند که با سرمایه او تجارت

افراد خاصی در می‌آید و برای تودهٔ مردم امکان رقابت وجود ندارد<sup>۱</sup>؛ ولی در اقتصاد اسلامی مسألهٔ توزیع در دو قسمت مطرح می‌شود:

الف. توزیع پیش از تولید؛ یعنی توزیع عادلانهٔ ثروت‌های طبیعی که ما آن را در بخش اول، تحت عنوان «تقسیم منابع» آورده‌ایم.

ب. توزیع پس از تولید، یعنی توزیع عادلانهٔ درآمدهای تولید شده<sup>۲</sup>، بنابراین توزیع در اقتصاد اسلامی، دارای دو شاخهٔ اصلی است:

اول) توزیع و سهم‌بندی منابع طبیعی و مواهب خدادادی میان آحاد مردم.

دوم) توزیع و مشخص کردن سهم هر یک از عوامل تولید از محصول تولید شده.

از آنجا که مباحث مربوط به تقسیم ثروت‌های طبیعی در بخش نخست گذشت در اینجا به قسمت دوم؛ یعنی توزیع درآمدها میان عوامل تولید، می‌پردازیم:

#### توزیع درآمدها میان عوامل تولید:

چنانکه در بحث تولید گذشت، عوامل تولید عبارتند از: «نیروی انسانی، طبیعت، سرمایه و ابزار». حال اگر تولیدکننده (کارگر)، خود صاحب زمین و سرمایه هم باشد، شکی نیست که همهٔ محصول به او تعلق خواهد داشت و سهم‌بندی درآمد، میان او و دیگر عوامل تولید (زمین و سرمایه) معنا ندارد؛ ولی اگر عامل کار و تولید، غیر از صاحبان زمین و سرمایه باشد، هر یک از سیستم‌های

۱. ر.ک: اقتصادنا، ص ۴۱۳.

۲. ر.ک: همان، ص ۴۱۱-۴۱۴.

کند و در سود آن شریک گردد.

در این عقد هرگاه زیانی متوجه سرمایه شود به صاحب مال بر می‌گردد زیرا کارگر نیز در واقع نتیجه کار خود را از دست داده است.

«عقد مزارعه» نیز به همین صورت است؛ یعنی عقدی که به موجب آن عامل با صاحب زمین توافق می‌کند که در زمین زراعت نماید و در محصول آن به نسبت خاصی، شریک شود.

این مسأله در مورد کارخانه‌ها و شرکت‌های بزرگ اقتصادی بدین‌گونه است که می‌توان کارخانه را به عوامل انسانی تولید (کارگران) اجاره داد و از آنان مال الاجاره دریافت کرد و یا عوامل کار را در سود کارخانه به نسبتی عادلانه و توافقی سهم کرد و یا بدون آنکه از درآمد سهمی داشته باشند تنها مزد آنها را پرداخت.

نتیجه‌ای که از طرح این مسائل به دست می‌آید آن است که از نگاه اسلام، درجایی که ماده اولیه، طبق موازین شرعی، قبلاً به ملکیت کسی درآمده باشد دیگر نمی‌توان با «کار جدید» آن را تصاحب کرد، بلکه می‌توان برابر عقود از قبیل مساقات، مزارعه و مضاربه، در محصول و درآمد آن شریک شد. البته در کنار این عقود اسلامی، مسئله عقد اجاره و کار کارگر را نمی‌توان نادیده گرفت، زیرا ممکن است گروهی باشند که قادر بر انجام عناوین عقود اسلامی نباشند.

در نتیجه می‌توان نظر اسلام را در زمینه «توزیع» (به معنای اعم از توزیع منابع اولیه و درآمد) به شرح

ذیل خلاصه کرد:

اگر انسان روی مواد اولیه‌ای که پیش از این در تملک کسی در نیامده بود، کار کند و آن را به دست آورد، شخصاً آن را مالک خواهد شد و سایر عناصر شرکت کننده؛ یعنی صاحبان ابزار و سرمایه در آن سهمی ندارند.

ولی اگر ماده اولیه، پیش‌تر در مالکیت دیگری درآمده باشد، با «کار جدید» دیگران، از ملکیت صاحب اولی خارج نمی‌شود، بلکه تنها می‌توان در سود و محصول آن، تحت عقودی چون مساقات، مضاربه و مزارعه سهمی شد.

## ۲. اهداف توزیع

### الف. رسیدن به عدالت اجتماعی - اقتصادی

عدالت اجتماعی در بُعد اقتصادی از نظر اسلام به دو طریق قابل دستیابی است:

۱. تأمین زندگی متوسط و قابل قبول اجتماعی برای نیازمندان.

۲. جلوگیری از انباشته شدن فوق العاده ثروت در دست توانگران.<sup>۱</sup>

از این رو، نظام توزیع ثروت و درآمد در اسلام به گونه‌ای شکل گرفته که در صورت اجرای آن، نیازهای اساسی و حیاتی هر فرد به غذا، پوشاک، مسکن، آموزش و بهداشت تأمین می‌گردد.

اهمیت این امور تا بدانجا است که در نگاه دین،

۱. ر.ک: مقاله «کنز و خروج ثروت‌ها از چرخه تولید» در همین کتاب.

و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی اسلام، مانند خمس، زکات، انفاق‌های واجب، وقف، هبه و غیره که در فرهنگ دین قرار دارد و تعالیمی چون ایثار، انصاف، دگردوستی، مواسات و... ساز و کارهای توزیعی ثروت هستند که اسلام جهت رسیدن به عدالت اقتصادی اجتماعی و کاهش فاصله فقر و ثروت، طراحی کرده است.

از سوی دیگر دولت اسلامی در نگاه دین موظف است امکانات عمومی را که به همه مردم تعلق دارد، به گونه‌ای در اختیار آحاد مردم قرار دهد که فرصت‌های رشد و ترقی برای همگان فراهم گردد. در کلامی از امام صادق علیه السلام در نحوه تقسیم بیت‌المال می‌خوانیم: «أهل الإسلام هم أبناء الإسلام، أسوي بينهم في العطاء، وفضائلهم بينهم و بين الله، أحملهم كبنی رجل واحد، لا یفضل أحد منهم لفضله وصلاحه في الميراث علی آخر ضعيف منقوص؛ اهل اسلام فرزندان اسلامند، من همه را در بخشش از بیت‌المال، برابر قرار می‌دهم، اگر کسی فضیلتی دارد میان خود و خدایش است، من همه را مانند پسران یک پدر می‌دانم، که اگر یکی از آنان فضل و صلاحی دارد و فرزند دیگرش ضعف و نقصی دارد، این امور در تقسیم ارث میان آنها تأثیری ندارد».<sup>۵</sup>

حتی برای ادای دین، نمی‌توان کسی را از داشتن مسکن یا غذا محروم کرد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لاتباع الدار... في الدين وذلك لأنه لا بد للرجل من ظل يسكنه...؛ خانه مسکونی و... را به سبب بدهکاری شخص نمی‌توان فروخت، زیرا برای هر کس داشتن مسکن و... از ضروریات است».<sup>۱</sup>

اسلام تأمین این نیازهای ضروری را بر دو گروه واجب کرده است: ۱. بر اغنیا و ثروتمندان به عنوان تکلیفی شرعی. ۲. بر دولت اسلامی به عنوان مسئولیت و تعهد.

در نگاه دین، اگر همگان حقوق مالی خویش را پرداخت کنند و عادلانه به توزیع آن مبادرت ورزند، آحاد مردم از آن بی‌نیاز می‌شوند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إنّ الناس يستغنون إذا عدل بينهم؛ آن‌گاه که میان مردم عدالت (در توزیع ثروت‌ها و درآمدها) حاکم شود، همگان بی‌نیاز می‌شوند».<sup>۲</sup>

همچنین آن حضرت در کلامی دیگر فرمودند: «لو أنّ الناس أدّوا حقوقهم لكانوا عايشين بخير؛ اگر مردم حقوق مالی خویش را پرداخت می‌کردند، همگان از زندگی مناسب بهره‌مند می‌شدند».<sup>۳</sup>

در سخنی از امام حسن عسکری علیه السلام درباره ویژگی‌های مردم آخرالزمان می‌خوانیم: «أغنياء هم يسرقون زاد الفقراء؛ توانگرانشان، توشه فقیران را می‌زدند».<sup>۴</sup>

بر این اساس که بسیاری از برنامه‌ها

۱. کافی، ج ۵، ص ۹۶، ح ۳.

۲. همان، ج ۳، ص ۵۶۸، ح ۶.

۳. همان، ص ۴۹۶.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۸۰، ح ۱۳۳۰۸، از حقیقه الشیعة اردبیلی.

۵. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۱۴۶، ح ۲۵۵.

بیت‌المال و قسمتی از غلات خالصه اسلامی را در هر محل به آنها اختصاص ده».<sup>۳</sup>

از این مهم‌تر اینکه تأمین نیازهای حیاتی افراد جامعه توسط دولت اسلامی، تنها به افراد مسلمان اختصاص ندارد، بلکه اهل ذمه و هر کس را که در پناه دولت اسلامی زندگی می‌کند نیز شامل می‌شود. در روایتی می‌خوانیم: پیرمرد نابینایی که از مردم کمک می‌خواست از کنار امیرمؤمنان عبور کرد، امام علیه السلام فرمود: این چه وضعی است؟ پاسخ دادند: او مسیحی است. امام علیه السلام فرمود: تا سن پیری و کهنسالی از او کار کشیده‌اید و حال که از کار افتاده است، محروم‌ش کرده‌اید؟! زندگی او را از بیت‌المال تأمین کنید».<sup>۴</sup>

### ب. دستیابی به امنیت سیاسی - اقتصادی

بی‌شک ایجاد توازن اجتماعی میان افراد جامعه و تقارن نسبی سطح زندگی انسان‌ها، از اهداف اقتصاد اسلامی است. در بینش دینی، نابرابری‌های ناشی از میزان استعداد، مهارت، ابتکار، تلاش و قابلیت‌های دیگر شخصی، پذیرفتنی است، بلکه برای بقای حیات انسان و جامعه ضروری است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در بیانی می‌فرماید: من بیت‌المال را همانند پیامبر صلی الله علیه و آله به‌طور برابر تقسیم می‌کنم و آن را ویژه ثروتمندان نمی‌سازم: «أعطیت كما کان رسول الله يعطي بالسوية ولم أجعلها دولةً بین الأغنیاء».<sup>۱</sup>

این است که در زمان حکومت کوتاه آن حضرت بر کوفه، با وجود جنگ‌ها و درگیری‌های پیاپی، همه طبقات مردم از زندگی آبرومندان برخوردار شدند. حضرت در این زمینه می‌فرماید:

«ما أصبح بالكوفة أحدٌ إلا ناعماً، إنَّ أدناهم منزلةً لياکل البرِّ ويجلس في الظلِّ ويشرب من ماء الفرات؛ هیچ فردی در کوفه زندگی نمی‌کند مگر اینکه از نعمت و رفاه نسبی برخوردار است؛ پایین‌ترین طبقه مردم آن، از نان گندم می‌خورند و دارای سرپناه هستند و از آب گوارا (فرات) می‌نوشند».<sup>۲</sup>

از سخنان دیگر امام علیه السلام استفاده می‌شود که این مسئله اختصاص به کوفه نداشته، بلکه این دستور، افرادی را که در مناطق دیگر زندگی می‌کردند نیز فرا گرفته است، چنان‌که آن حضرت در عهدنامه مالک اشتر به مالک می‌گوید:

«ثمَّ الله الله في الطبقة السفلى من الذين لا حيلة لهم من المساکين والمحتاجين وأهل البؤسى والزمى ... واجعل لهم قسماً من بیت مالک وقسماً من غلات صوافي الإسلام في کلِّ بلد؛ خدا را خدا را (در نظر داشته باشید)، در مورد طبقه ضعیف، آنها که راه چاره‌ای ندارند؛ یعنی مستمندان و نیازمندان و تهیدستان و از کار افتادگان ... و قسمتی از

۱. کافی، ج ۸، ص ۶۱.

۲. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۳۶۸؛ بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۳۲۷.

۳. نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر، نامه ۵۳.

۴. «مرّ شیخ مکفوف کبیر یسأل، فقال امیرالمؤمنین علیه السلام ما هذا؟ فقالوا: یا امیرالمؤمنین... نصرانی! فقال امیرالمؤمنین علیه السلام: استعملتموه حتّی إذا کبُر وعَجَزَ منعموه؟ أنفقوا علیه من بیت‌المال!» (تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۹۲، ح ۸۱۱).

و خانه‌ها و اموال دیگر آنها، نصیب مسلمانان شده بود، به فلسفه توزیع حساب شده غنائم پرداخته، می‌فرماید: «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ»؛ این به جهت آن است که اموال، میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد (و نیازمندان از آن محروم نشوند)».<sup>۳</sup>

در واقع این همان هدف نهایی اقتصاد اسلامی است که ثروت‌ها - چه ثروت‌های قبل از تولید و چه ثروت‌های پس از آن - تنها در دست ثروتمندان دور نزنند، بلکه باید به صورت عادلانه میان همه توزیع شود و هر کس به سهم خود از آن بهره‌مند گردد، زیرا تمرکز و تراکم آن در دست طبقه خاصی باعث آسیب‌های فراوان اجتماعی می‌شود و امنیت را متزلزل می‌سازد.

### ۳. انواع توزیع

#### الف. توزیع ابتدایی

چنان‌که در سابق گذشت، در طبیعت، ثروت‌های فراوانی چون: زمین‌های موات، انواع معادن نظیر نفت، طلا، الماس و فلزات گوناگون، آب‌ها، جنگل‌ها، حیوانات، پرندگان و... وجود دارد که حاصل تلاش و تولید مستقیم انسان نیست، و کیفیت بهره‌برداری و چگونگی توزیع اینها در جامعه از مباحث مهم علم اقتصاد است که مباحث آن در بخش نخست تحت عنوان «تقسیم منابع» گذشت.

۱. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۸۵، ح ۱۰.

۲. محمد، آیه ۳۸. ر.ک: تفسیر المنیر، ج ۱۳، ص ۴۶۵ و تفسیر نمونه ذیل آیه.

۳. حشر، آیه ۷.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «لا يزال الناس بخير ما تفاوتوا فإذا استوتوا هلكوا؛ تا وقتی تفاوت (طبیعی) میان انسان‌ها هست، به سوی رشد در حرکتند؛ ولی آن‌گاه که از هر جهت یکسان شوند، نابود می‌گردند».<sup>۱</sup>

اما اگر دامنه نابرابری‌ها به اینجا برسد که عده‌ای، در توزیع منابع اولیه، امکانات زیستی و مشاغل و فرصت‌های اجتماعی بیش از حق و توان و استعداد خود مطالبه کنند، در آن صورت جامعه در معرض طغیان‌ها و آشوب‌های شدید اجتماعی قرار می‌گیرد.

قرآن می‌فرماید: «هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعُونَ لِنُفْقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ ... وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ»؛ آری، شما همان گروهی هستید که برای انفاق در راه خدا دعوت می‌شوید؛ ولی بعضی از شما بخل می‌ورزند... و هرگاه سرپیچی کنید خداوند گروه دیگری را جایگزین کند».<sup>۲</sup>

تعبیر به «يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ» اشاره به بروز تنش‌های فوق‌العاده اجتماعی و سقوط اقوام و ملل دارد و گویای این واقعیت است که بی‌توجهی نسبت به تأمین نیازهای طبقه ضعیف چقدر می‌تواند خطرناک باشد، زیرا سبب پدید آمدن انقلاب‌های اجتماعی توسط طبقه ضعیف بر ضد طبقه مستکبر شده، طومار زندگی آنان را در هم می‌پیچد و اقوام دیگر را به جای آنان می‌نشانند.

قرآن مجید پس از بیان حکم غنائم جنگی که در ماجرای بنی‌نضیر از باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی

در اینجا تنها به یک نکته اشاره می‌گردد:

در نظام سرمایه‌داری که حد و مرزی برای مالکیت خصوصی تعیین نشده، هر کس می‌تواند در چارچوب رقابت آزاد، این ثروت‌های ارزشمند را به چنگ آورد. البته ناگفته پیداست که تنها پیروز این میدان، طبقه‌ای خاص از تراست‌ها و کارتل‌ها هستند و برای توده مردم اساساً امکان رقابت در این عرصه نیست. در این نظام، ثروت‌های طبیعی جامعه، عملاً در انحصار گروه خاصی بوده و توده مردم از آن محرومند.<sup>۱</sup>

ولی اسلام با طرح ساز و کارهای خاص و وضع قوانین و ضوابط ویژه، جلوی این پدیده ناهنجار را گرفت و از تمرکز و گردش ثروت‌های طبیعی، میان ثروتمندان پیشگیری کرد.<sup>۲</sup>

اسلام برای تحقق این هدف، ثروت‌های طبیعی را به دو گروه تقسیم کرد:

۱. انفال: ثروت‌هایی که به حکومت اسلامی تعلق دارد؛ مانند زمین‌های موات، سواحل دریاها، معادن و... این اموال را می‌توان با اجازه حکومت اسلامی و به وسیله «کار» از طریق احیا، حیات، اکتشاف و استخراج، به بخش خصوصی انتقال داد. در این ثروت‌ها «کار مفید اقتصادی» به اضافه «اجازه حکومت اسلامی»، منشأ تملک خصوصی است.

۲. مباحات عامه: مانند پرندگان، حیوانات وحشی، ماهیان، ثروت‌های دریایی و آب‌های جاری. این ثروت‌ها ملک کسی نیست و هر کس

می‌تواند با حیات، آنها را تملک کند. در اینجا تنها «کار» منشأ مالکیت است، هر چند نظارت حکومت اسلامی بر آن برای پرهیز از هرج و مرج ضروری است.

بدیهی است که این‌گونه نظام توزیع ثروت، گویای این حقیقت است که اسلام با مدیریت صحیح خود، از تجمیع ثروت در دست گروه خاصی پیشگیری کرده است.<sup>۳</sup>

### ب. توزیع مجدد

با توجه به اینکه ثروت‌های طبیعی به آحاد مردم جامعه تعلق دارد، و هر کس با «کار» می‌تواند سهم خودش را از ثروت‌های طبیعی دریافت کند؛ ولی همیشه افرادی پیدا می‌شوند که قادر بر کاری نیستند و یا کارشان به مقداری نیست که نیازهایشان را برطرف سازد، در نظام اقتصادی اسلام برای این افراد، حقوقی در اموال توانمندان قرار داده شده است.

خداوند در این باره می‌فرماید: «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ \* لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»؛ (انسان‌های شایسته کسانی هستند که) در اموالشان حق معلومی است برای تقاضاکننده و محروم.<sup>۴</sup>

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: مسبانی اقتصاد اسلامی، ص ۲۶۵-۲۶۸.

۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک: درآمدی بر اقتصاد اسلامی، ص ۳۲۹-۳۳۳.

۳. برای مطالعه بیشتر ر.ک: نظام اقتصادی اسلام، ص ۱۸۶-۱۸۸.

۴. معارج، آیه ۲۴ و ۲۵.

### ج. توزیع قهری (ارث)

هدف از نظام ارث که اسلام وضع کرده، توزیع گسترده و عادلانه ثروت شخص متوفی است.<sup>۳</sup> بی‌شک تقسیم ثروت بر اساس قانون ارث، به طور طبیعی موجب توزیع ثروت در میان افراد هر طبقه از وارثان است. در اسلام تقسیم ارث بر پایه میزان رابطه خویشاوندی (قربت) استوار است. از دیگر سو، اسلام ارث پسر خوانده را که هر کس می‌توانست به دلخواه، شخصی را به فرزندی بپذیرد و اموال خود را در مسیر انتقال به وی قرار دهد، مردود شمرده، فرموده است:

«مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ؛ خداوند فرزند خوانده‌های شما را فرزند شما قرار نداده است، این گفتارهایی است که (تنها) به زبان شما جاری است».<sup>۴</sup> و نیز فرمود: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ».<sup>۵</sup>

در وضع قانون ارث، سهم مردان دو برابر سهم زنان قرار داده شده که حاکی از اهتمام اسلام به اجرای عدالت اجتماعی است، زیرا مردان افزون بر مسئولیت اداره مالی زندگی زن و فرزند، موظفند برای ازدواج، به همسران خود مهریه بپردازند

۱. مانند آیه «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ» (توبه، آیه ۶۰).

۲. ر.ک: درآمدی بر اقتصاد اسلامی، ص ۳۴۱-۳۴۹.

۳. ر.ک: اسلام و چالش اقتصادی، ص ۴۰۶.

۴. احزاب، آیه ۴.

۵. انفال، آیه ۷۵. قابل توجه آنکه این آیه ناظر به طبقات ارث و اولویت آنها بر یکدیگر نیست، بلکه ناظر به اولویت اولی الارحام نسبت به بیگانگان است، چنانکه در تفسیر نمونه ذیل آیه ۶ سوره احزاب مشروحاً بحث شده است.

تعبیر به «حق» می‌رساند که تأمین نیازهای محرومان تنها یک توصیه اخلاقی نیست، بلکه مبنای حقوقی دارد، زیرا این افراد در آن ثروت‌های طبیعی - پیش از آنکه به تملک کسی درآید - حق داشتند و چون نتوانستند به حق خود برسند، حقیقتاً به درآمدهای حاصله منتقل شد. گویا در نگاه دین، آن ثروت‌های طبیعی به این شرط به بخش خصوصی واگذار شده که حق نیازمندان و محرومان در آن نادیده گرفته نشود.

تعبیر به «للسائل والمحروم» و نظیر آن<sup>۱</sup> که بالام ملکیت یا اختصاص آمده، مؤید همین دیدگاه است. بنابراین، ثروت‌های طبیعی پس از آنکه به وسیله «کار» به بخش خصوصی منتقل شد نیازمندان، در درآمدها و تولیدات حاصله از آن، سهمی دارند. عنوان «توزیع مجدد» در واقع اشاره به همین نکته دارد.

اسلام سیاست توزیع مجدد ثروت‌ها را در ساز و کارهایی چون خمس، زکات، فطریه، کفارات مالی، انفاقات مستحبی، وقف و مانند آن تعریف و طراحی کرده است.

شایان ذکر است توزیع مجدد در نگاه اسلام از دو طریق انجام می‌گیرد؛ از راه تکالیف مالی و انفاقات و از طریق مبادلات و عقود عقلایی شرعی؛ یعنی هر کس می‌تواند بر اساس یکی از عقود معاملاتی اسلام، مالکیتی را کسب و یا به شخص دیگری انتقال دهد.<sup>۲</sup> از این عقود اسلامی در فقه بحث شده و هر یک دارای شرایط و ضوابطی است که از محل بحث خارج است.



و مسئولیت بزرگ خانواده را به دوش بکشند.<sup>۱</sup>

اسلام با وضع قانون ارث، جلوی اعمال سلیقه‌های شخصی افراد را گرفته است، زیرا اگر صاحب مال می‌توانست همه اموال خود را پس از مرگ به فردی دلخواه منتقل کند یا وارثی را از سهم ارثش محروم نماید، و یا همه اموال را مثلاً به فرزند بزرگ‌تر یا همسرش بدهد، عدالت مورد نظر تحقق نمی‌یافت.

در شریعت اسلام، سهم معین و تضمین شده‌ای برای پدر و مادر متوفا وجود دارد. برای زوجه نیز سهم معینی هست و سرمایه متوفا به همه فرزندان وی منتقل می‌شود و هیچ‌کس را نمی‌توان از سهم خود محروم کرد. از سوی دیگر هیچ‌کس نمی‌تواند در چارچوب ارزش‌های اسلامی، به بیش از ثلث مالش وصیت کند. همه اینها نشان از نظام حساب شده‌ای دارد که اسلام برای تحقق توزیع عادلانه ثروت، وضع کرده است.<sup>۲</sup>

### جمع‌بندی:

در اقتصاد اسلامی، تأکید اصلی بر توزیع عادلانه است. خداوند متناسب با نیازهای بشر، بلکه بیش از آن، همه مایحتاج انسان را در طبیعت قرار داده است. اگر ناسپاسی و ستمگری انسان‌ها نبود و ثروت‌ها و درآمدها در یک سیستم عادلانه و صحیح، توزیع می‌گردید، هیچ نیازمندی یافت نمی‌شد و دو پدیده فقر و تکاثر که شاخصه اصلی عدم توازن اجتماعی اقتصادی است، بشر را

نمی‌آزرد.

در سیستم اقتصادی اسلام، مسأله توزیع در دو بخش طرح می‌شود:

۱. تقسیم منابع. ۲. توزیع درآمد. در قسمت نخست، اسلام برخلاف سیستم‌های اقتصادی رایج که یکی از دو عنصر «کار» یا «نیاز» را ملاک توزیع قرار داده‌اند، هر دو عنصر را دخیل می‌داند. در این بینش، اصالتاً تملک منابع طبیعی - تحت شرایطی - بر «کار مستقیم» و فعالیت اقتصادی استوار است، تا زمینه تجمیع ثروت‌های طبیعی در دست گروهی خاص از میان برود. سپس در مرحله بعد «نیاز» برای افراد ناتوان یا کم درآمد، دومین عنصر از ملاکهای توزیع، دیده شده است.

در قسمت توزیع درآمدها نیز اسلام اصالتاً «کار مستقیم» را ملاک توزیع قرار داده و برای هر یک از عوامل تولید از سرمایه و ابزار نیز حقوق و مقرراتی وضع کرده است.

رسیدن به عدالت اجتماعی اقتصادی، تأمین نیازهای حیاتی فرد و جامعه، و دستیابی به امنیت سیاسی اقتصادی از اهداف نظام توزیعی اسلام است. اسلام، نظام توزیعی ثروت‌ها و درآمدها را عمدتاً در سه بخش تعریف کرده است: توزیع ابتدایی با ملاک قرار دادن عنصر «کار»، توزیع مجدد با ملاک قرار دادن عنصر «نیاز» و توزیع قهری با ملاک قرار دادن «قرابت».

۱. المیزان، ج ۴، ص ۲۱۵، ذیل آیات ۱۲-۱۴ نساء.

۲. ر.ک: اسلام و چالش اقتصادی، ص ۴۰۶.

تابع مصرف‌اند.<sup>۳</sup>

## فصل چهارم:

### چگونگی مصرف

بر این اساس که امروزه بنگاه‌های تولیدی بر پایه سیاست‌های مصرف و تبلیغات مصرفی می‌چرخند. آنان بر ایجاد انگیزه در بازارهای مصرف دامن می‌زنند تا موجب به کار افتادن تولید و ازدیاد درآمدها شود.

اقتصاددانان نشان می‌دهند چگونه مصرف‌کنندگان، نیازها و تمایلات خود را ارضا می‌کنند و چه قواعدی بر انتخاب‌ها و ترجیح‌های آنان در مصرف حاکمیت دارد. آنان با شناسایی و محاسبه میزان تمایل افراد به مصرف و پس انداز، اهرم‌های هدایت و کنترل مصرف را شناسایی کرده و به دست می‌گیرند.<sup>۴</sup>

در آموزه‌های دینی نیز به موضوع «مصرف» توجه ویژه‌ای شده و از انگیزه‌ها اصول، معیارها و محدودیت‌های آن به تفصیل سخن به میان آمده است که به بخشی از آن اشاره می‌شود:

#### ۱. انگیزه‌های مصرف

دو اقتصاد سرمایه‌داری و سوسیالیستی، با همه تفاوت‌هایی که دارند در انگیزه مصرف مشترکند. آنها اشباع خواسته‌های مادی و غرائز نفسانی را هدف قرار داده‌اند، لذا از نگاه آنان هیچ انگیزه‌ای جز دست‌یابی به بالاترین لذت ممکن، نمی‌تواند در

«مصرف» که از آن در فارسی به «هزینه» و در زبان انگلیسی به Consume و Consumption یاد می‌شود. در لغت به معنای خرج کردن است و در اصطلاح اقتصادی عبارت است از «ارزش پولی کالاها و خدماتی که توسط افراد خریداری و تهیه می‌شود».<sup>۱</sup>

برخی نیز گفته‌اند به درآمدهایی که برای ارضای نیازها و تمایلات جسمی و روانی انسان هزینه می‌شود «مصرف» گفته می‌شود.

اقتصاددانان تا چندی پیش مصرف را تابعی از تولید و توزیع می‌دانستند، لذا چندان به طرح مستقل آن علاقه‌ای نشان نمی‌دادند؛ ولی رفته رفته به اهمیت آن پی بردند تا جایی که امروزه از اصل «حاکمیت مصرف‌کننده» سخن گفته می‌شود.

به این معنا که این رفتار مصرف‌کننده است که نوع و مقدار کالاهای تولیدی و چگونگی تخصیص منابع تولید و توزیع را تعیین می‌کند. البته باید توجه داشت که مراد از حاکمیت مصرف‌کننده، حاکمیت خواسته‌ها و امیال آنهاست نه نیازهای واقعی، و می‌دانیم که غالباً دایره امیال بسی فراتر از نیازهای واقعی انسان است.<sup>۲</sup>

مطابق این مبنا، مصرف، تنها تابعی از تولید و توزیع نیست، بلکه می‌توان گفت: تولید و توزیع نیز

۱. اقتصاد کلان، احمد آخوندی، ص ۱۵۱.

۲. ر.ک: نظام اقتصادی اسلام، مبانی مکتبی، ص ۴۳.

۳. ر.ک: مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۲۸۵.

۴. ر.ک: درآمدی بر اقتصاد اسلامی، ص ۳۶۹-۳۷۰.

«مصرف» مؤثر باشد.<sup>۱</sup> برابر این نگرش، رفاه و لذت خواهی، معیار همه چیز است و انسان اقتصادی مساوی با نیازها و خواسته‌های مادی است که با تفکر مادی و تربیت الحادی نمی‌تواند از لذت طلبی‌های خودخواهانه، رها باشد. بدین‌سان آرمان نهایی همه فعالیت‌ها و رفتارهای اقتصادی انسان، در محدوده تنگ مادی و لذات جسمانی خلاصه می‌شود.

به همین دلیل انسان‌ها در این دو مکتب اقتصادی، در یک چرخش تکراری قرار می‌گیرند یعنی تولید می‌کنند تا مصرف کنند و مصرف می‌کنند تا تولید نمایند (تولید برای مصرف و مصرف برای تولید).

ولی در بینش دینی، که انسان دارای دو بُعد جسمی و روحی است و از حیث زمانی، وجودش به گستره ابدیت پیوند خورده است، انگیزه‌های مصرف تنها در حوزه نیازهای مادی خلاصه نمی‌شود، بلکه نیازها و خواسته‌های معنوی و روحی نیز در ایجاد انگیزه مصرف نقش بسزایی دارد و بلکه می‌توان گفت: هدف واقعی همان خواسته‌های معنوی است که نیازهای مادی مقدمه آن است.

لذا در این بینش حتی پیامبران و اولیای الهی که در اوج معنویت و عرفان هستند به نیازهای مادی و طبیعی خویش پاسخ می‌دهند. «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ»<sup>۲</sup> بلکه حتی آنان که از مصرف نعمت‌های الهی خودداری می‌کنند، نکوهش می‌شوند: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ

آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۳</sup>.

ولی - چنانکه گذشت - با وجود این، برخلاف دو مکتب اقتصادی رایج، تأمین نیازهای مادی نمی‌تواند هدف نهایی انسان باشد، بلکه هدف نهایی، رسیدن به کمال و سعادت حقیقی و قرب الهی است. لذا در قرآن در کنار امر به مصرف به تکالیف مهم اشاره شده که گویای وجود ارتباط انگیزشی میان مصرف و انجام آن تکالیف است؛ از جمله می‌خوانیم:

«يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا»<sup>۴</sup>.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ»<sup>۵</sup>.

«وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ»<sup>۶</sup>.

«كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ»<sup>۷</sup>.

دستور به انجام اموری چون: «عمل صالح»، «شکرگذاری»، «رعایت پارسایی و تقوا» و «ادای حقوق مالی» همراه با امر به مصرف در این آیات، بیانگر ارتباط میان مصرف و این اعمال معنوی و ارزشی است و نشان می‌دهد که مصرف کردن در نگاه دین باید به انگیزه دستیابی به این اهداف بلند و متعالی باشد.

۱. ر.ک: خداوندان اندیشه سیاسی، ج ۳، ص ۱۲۳۵-۱۲۴۲.

۲. فرقان، آیه ۲۰.

۳. اعراف، آیه ۳۲.

۴. مؤمنون، آیه ۵۱.

۵. بقره، آیه ۱۷۲.

۶. مائده، آیه ۸۸.

۷. انعام، آیه ۱۴۱.

و خدمات گفته می‌شود که مصرف آنها برای حفظ سلامتی روحی و جسمی فرد و افراد تحت تکفلش ضرورت دارد.

در نگاه اسلام - چنان‌که گذشت - هیچ‌کس نباید از تأمین نیازهای اساسی و حیاتی چون: غذا، مسکن، پوشاک و امنیت محروم باشد. در این مسأله پیروان مذاهب مختلف تفاوتی ندارند و چنانچه تعدادی از افراد جامعه توانایی تأمین نیازهای خود را نداشته باشند در قدم اول بر متمکنان و سپس بر دولت اسلامی است که آن سطح حداقلی را تأمین کند.

همچنین هزینه‌هایی که برای آموزش و پرورش، حفظ نظم و امنیت اجتماعی، دفاع در مقابل دشمنان، مبارزه با انواع بیماری‌های خطرناک، ایجاد اشتغالات ضروری، و رفع نیازهای محرومان می‌شود، از مصارف ضروری شمرده شده و برای جامعه اجتناب‌ناپذیر است و بر حکومت اسلامی است که به تأمین هزینه‌های این‌گونه امور اهتمام جدی داشته باشد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره وظایف حاکم اسلامی می‌فرماید: «فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَصِيحَةُ لَكُمْ، وَتَوْفِيرٌ فَيْئُكُمْ عَلَيْكُمْ، وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا؛ اما حق شما بر من آن است که از خیرخواهی شما دریغ نوزم و بیت‌المال را برای شما هزینه کنم و شما را بیاموزم تا از جهالت و نادانی

بلکه در نگاهی فراتر، در تعلیمات اسلامی آمده است که حتی برخورداری از لذت‌های جسمانی و مادی باید زیر چتر انگیزه قرب به خدا قرار گیرد تا صبغه روحانیت و معنویت پیدا کرده و مشمول پاداش الهی شود.

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در توصیه آن حضرت به ابوذر می‌خوانیم: «لِيَكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَّةٌ حَتَّى فِي النُّومِ وَالْأَكْلِ؛ سزاوار است در انجام هر کاری حتی خواب و تغذیه، نیت شایسته‌ای (انگیزه الهی) داشته باشی».<sup>۱</sup>

در برابر، مصرف‌هایی که با انگیزه‌هایی چون فخر فروشی، چشم و هم‌چشمی، خودنمایی، تجمل‌گرایی، شهوت‌رانی و خوش‌گذرانی باشد در نگاه دین امری ناپسند و مذموم است.

در حدیثی از آن حضرت می‌خوانیم که اگر کسی در ساختمان‌سازی (که یکی از مصادیق مصرف است) انگیزه‌اش اظهار وجود، خودنمایی و فخر فروشی باشد به عذاب شدید دوزخ گرفتار خواهد شد: «... بَيْنِي فَضلاً عَلَيَّ مَا يَكْفِيهِ اسْتِطَالَةٌ عَنْهُ عَلَيَّ جِيرَانِهِ وَمِبَاهَاةٌ لِإِخْوَانِهِ».<sup>۲</sup>

## ۲. گستره مصرف

نظر به تنوع نیازهای انسان، می‌توان پیرو آن مصارف را به چند بخش تقسیم کرد:

### الف. ضروریات

«مصارف ضروری» به آن مقدار از کالا

۱. مکارم الاخلاق، ص ۴۶۴؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۸۴.

۲. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۴۹، ح ۴.

رهایی یابید و پرورشتان دهم تا آگاه شوید»<sup>۱</sup>.

در واقع امام علیه السلام در این جمله کوتاه به چهار بُعد مهم حکومت اسلامی و حقوق ملت‌ها بر حاکمان اشاره فرموده است:

۱. برنامه‌ریزی صحیح

۲. تنظیم عادلانه مسائل اقتصادی

۳. توجه کامل به امر آموزش

۴. توجه به امر پرورش و تهذیب نفوس و مبارزه

با مفسد اخلاقی<sup>۲</sup>.

### ب. کفاف (رفاه نسبی)

هزینه‌هایی که شامل ضروریات زندگی فردی و اجتماعی نیست ولی وجود آن آرامش و آسایش بیشتر را در پی دارد، مصارف در حد «کفاف» و رفاه نسبی شمرده می‌شود. چنان‌که در بعضی از روایات از آن به «کفاف» یاد شده است.

منظور از کفاف که در بعضی از روایات با «عفاف» همراه شده<sup>۳</sup>، این است که انسان در دنیا به مقدار نیازش قانع باشد و زیاده‌طلبی را کنار بگذارد و از اموال حرام چشم‌پوشد که در این صورت هم قرین آرامش در زندگی دنیا خواهد بود و هم بار او برای آخرت سبک می‌گردد، چرا که بیشترین بدبختی انسان از سوی حرص و ولع در افزون‌طلبی است.

در کلامی از امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم که بیش از حد کفاف نخواهید: «لاتسألوا فیها فوق الکفاف»<sup>۴</sup>.

آن حضرت در کلامی دیگر فرموده‌اند: «ما فوق الکفاف إسراف»<sup>۵</sup>.

از نگاه اسلام، توسعه بر اهل و عیال، داشتن زندگی نسبتاً خوب، توأم با آرامش و راحتی و برخورداری از رفاه نسبی، نه تنها منعی ندارد، بلکه از سعادت انسان شمرده شده، و در محدوده «کفاف» تعریف شده است.

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «إِنَّ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ فِي الدُّنْيَا، الْجَارِ الصَّالِحِ وَالْمَنْزِلِ الْوَاسِعِ وَالْمَرْكَبِ الْبَهِيِّ؛ مِنْ سَعَادَاتِ آدَمِيٍّ فِي دُنْيَا دَاخِلِهَا هِمْسَايَةٌ شَائِسْتَةٌ، مَنْزِلِيٌّ وَسِيعٌ وَمَرْكَبٌ رَاهُوَارٌ اسْت»<sup>۶</sup>.

اسلام حتی، رعایت شأن افراد را در بهره‌گیری بیشتر از امکانات تا آنجا که برای حفظ عزت و آبرو لازم است، خارج از محدوده «کفاف» نمی‌داند، لذا در این بینش، گاهی میزان مصرف برای افرادی که از مقام و موقعیت اجتماعی خاصی برخوردار می‌شوند، متناسب با عرف و زمان تغییر می‌کند.

از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌خوانیم: «إِنَّ أَهْلَ الضَّعْفِ مِنَ مَوَالِيٍّ يَحِبُّونَ أَنْ أَجْلِسَ عَلَيَّ اللَّيْلُودَ وَأَلْبَسَ الْخِشْنَ وَلَيْسَ يَحْتَمِلُ الزَّمَانَ ذَلِكَ؛ بَرُخِيَّ مِنْ دُوسْتَانِ كَوْتَهْ فِكْرَ مَا، دُوسْتَانِ دَارِنْدَ كَهْ مِنْ رُوي نَمْد»

۱. نهج البلاغه، خطبة ۳۴.

۲. ر.ک: پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۳، ص ۳۴۶-۳۴۷.

۳. کافی، ج ۲، ص ۱۴۰، ح ۳.

۴. نهج البلاغه، خطبة ۴۵.

۵. غررالحکم، ح ۹۲۲۲.

۶. کنز العمال، ج ۱۱، ص ۹۲، ح ۳۰۷۵۲.

است، و با کنترل و تعدیل خواسته‌ها و نیازهای مشروع، جلو مصرف‌های بی‌رویه را می‌گیرد، زیرا هر گونه دروغ و ارائه خلاف واقع، در هر مورد از نظر اسلام، ممنوع است و در مورد بحث، نوعی تدلیس، محسوب می‌شود.

### ۳. کنترل مصرف

بدیهی است اگر بنا باشد بر اساس فرهنگ اقتصادی سرمایه‌داری بر طبل مصرف‌گرایی کوبیده شود و از حاکمیت مطلق خواسته‌ها و امیال انسان سخن به میان آید، تولیدات یک کشور هم نمی‌تواند پاسخگوی اشتهای سیری‌ناپذیر حتی یک گروه باشد تا چه رسد به همه افراد جامعه؛ این جاست که باید اهرم‌هایی را برای کنترل و هدایت مصرف تعریف کرد و توازن میان مصرف و تولید برقرار ساخت.

شریعت اسلام بیشتر از طریق وضع قوانین شرعی و تعیین مصارف حرام و مکروه، و تقویت ایمان، از درون به کنترل و هدایت مصرف، اهتمام می‌ورزد.

امروزه بر متولیان امور فرهنگی لازم است که شیوه صحیح مصرف را بر اساس آموزه‌های دینی، به گونه‌ای بیاموزند که به شکل فرهنگی عمومی درآید. آنچه امروز جامعه اسلامی از آن رنج می‌برد،

۱. مکارم الاخلاق، ص ۹۸؛ بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۰۹، ح ۲۳. برای مطالعه بیشتر ر.ک: مبحث «توسعه اقتصادی یکی دیگر از اهداف مهم» در این کتاب.

۲. ر.ک: مبحث «پرهیز از هرگونه اسراف» در همین کتاب.

بنشینم و لباس خشن بپوشم؛ ولی زمانه آن را بر نمی‌تابد»<sup>۱</sup>.

### ج. مصارف غیر ارزشی

#### یک. نیازهای برخاسته از هوا و هوس

نظام اقتصادی سرمایه‌داری بخش مهمی از حیات آن مرهون نیازهایی است که برخاسته از شهوات و هوای نفس است. آنان با تحریک امیال و غرایز، انسان‌ها را به سوی نیازهای کاذب سوق داده و مصرف‌گرایی را دامن می‌زنند و از این راه به سود سرشاری دست می‌یابند.

میل به تجمل‌گرایی، مصرف‌های ناشی از چشم و هم چشمی و اسراف و تبذیر، همه از مظاهر نیازهای برخاسته از هوای نفس است.

این نوع مصرف از نگاه اسلام امری مذموم و نکوهیده است که در بخش‌های دیگر این کتاب مشروحاً به آن پرداخته شده است.<sup>۲</sup>

#### دو. نیازهای برخاسته از تبلیغات دروغین

اقتصاد سرمایه‌داری، برابر اصل سودطلبی بیشتر، به کمک رسانه‌های تبلیغاتی گسترده و شیوه‌های رنگارنگ، مردم را حتی در نیازهای زندگی و ضروریات، به مصرف بیشتر فرا می‌خواند. آنان چنان بر ذهن و اندیشه مخاطبان خیمه می‌زنند که در پندار آنها نیازهای کاذبی را می‌آفرینند که در واقع نیاز نیست.

اسلام با این شیوه تبلیغات به شدت مخالف

راحتی به صورت‌های مختلف هدر می‌رود و از آن طرف در نقاط دیگر، آبادی‌های فراوانی در مضیقه بی‌آبی و خشکسالی با انواع مشکلات دست و پنجه نرم می‌کنند. تمام اینها از نظر اسلام غیر مشروع است.

یا اینکه می‌بینیم مقادیر زیادی مواد غذایی در سطل‌های زباله ریخته می‌شود، در حالی که میلیون‌ها نفر در دنیا از گرسنگی رنج می‌برند و نظیر آن در مورد مصرف دیده می‌شود.

در حالی که می‌دانیم از نگاه دین، دورانداختن یک هسته خرما که می‌تواند در جایی مورد استفاده قرار گیرد، از مصادیق اسراف است. امام صادق علیه السلام در حدیث پیش گفته، آن را از دیگر مصادیق اسراف شمرده است: «وإلقاء النوى يمينا وشمالاً»<sup>۳</sup>. و داستان مصرف‌های بی‌رویه در استفاده از انواع انرژی‌ها داستانی است که همه از آن با خبریم.

به عنوان مصادیق دیگر می‌توان از دور ریختن روزانه مقادیر زیادی لوازم و اسباب قابل بازیافت نام برد که در صورت برنامه‌ریزی و مدیریت صحیح و سرمایه‌گذاری در این بخش می‌توان از هدر دادن این سرمایه‌های هنگفت پیش‌گیری کرد.

ناگفته پیداست که این نوع بی‌مبالاتی‌ها در مصرف، که در زندگی امروز کم نیست، ضربه شدیدی بر رشد اقتصادی جامعه وارد می‌سازد.

کمبود مقررات شرعی در باب کنترل و هدایت مصرف، نیست، بلکه اجرا نشدن این احکام توسط توده مردم است که ضایعات جبران‌ناپذیری را بر اقتصاد جامعه اسلامی تحمیل می‌کند.

گستره مصارف حرام و مکروه از نگاه اسلام، و تقدیم بعضی از مراتب مصرف بر بعضی دیگر در رساله‌های عملیه و نیز کتب اخلاقی و حدیثی آمده است و نیازی به بیان ندارد.

در اینجا به ذکر چند نمونه از مصادیق بارز و متداول اجتماعی این‌گونه از مصارف، بسنده می‌شود:

### الف. اسراف

در اینجا سخن از تحریم اسراف یا بیان مفهوم و مصداق آن نیست<sup>۱</sup>، بلکه صرفاً سخن از چند نمونه از اسراف‌های شایع اجتماعی است که در میان توده مردم، چیزی به حساب نمی‌آید.

می‌دانیم از نگاه دین، حتی دور ریختن ته مانده آب لیوان، از مصادیق اسراف است. امام صادق علیه السلام برای ارائه اهمیت مبارزه با اسراف از هر شکل و هر صورت یکی از مصادیق را همین می‌شمارد: «السرف في ثلاث... وإهراقك فضلة الماء»<sup>۲</sup>.

این در حالی است که در جامعه اسلامی، آب لوله‌کشی منازل که گاهی برای انتقال آن از فرسنگ‌ها راه، هزینه‌های سنگینی بر بیت‌المال تحمیل می‌کند و برای استخراج، نگهداری، تصفیه و انتقال آنها به خانه‌ها میلیاردها صرف می‌گردد، به

۱. ر.ک: مبحث «پرهیز از هرگونه اسراف» در همین کتاب.

۲. خصال، ص ۹۳، ح ۳۷؛ بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۰۴.

۳. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۰۴.

## ب. اضرار به اموال عمومی

از بدترین و شایع‌ترین نوع مصرف، مصرف بی‌رویه در بکارگیری اموال عمومی و دولتی است، که مع الاسف امروزه به یک معضل بزرگ اقتصادی تبدیل شده است.

در جامعه کنونی نه تنها اهمیتی در توده مردم برای حفظ و نگهداری اموال عمومی مشاهده نمی‌شود، بلکه بی‌تفاوتی و حتی ضرررسانی عمدی فراوانی را می‌توان شاهد بود.

از اینها مشتمل‌کننده‌تر، بی‌مبالاتی برخی از متصدیان در استفاده‌های بی‌رویه و بعضاً شخصی در بیت‌المال است، که می‌تواند به ضعف بنیة اقتصادی جامعه منجر شود.

از جمله موارد قابل ذکر، حجیم کردن بی‌رویه دستگاه‌های دولتی، و تأسیس ارگان‌های غیر لازم و بی‌ثمر، و نوعاً موازی است که غالباً با صرف مبالغ هنگفتی همراه است.

این در حالی است که در بینش دینی در صرف بیت‌المال و جلوگیری از تضييع آن تأکید فراوانی شده است تا آنجا که امیر مؤمنان علی علیه السلام برای برخی از کارگزاران خویش نوشت: «أدقوا أقلامکم وقاربوا بین سطورکم واحذفوا من فضولکم واقصدوا قصد المعاني وإیاکم والإیکثار، فإنّ أموال المسلمین لا تحتمل الإضرار؛ نوک قلم‌هایتان را باریک کنید، و سطرها را به یکدیگر نزدیک نمایید، مطالب زاید را حذف کنید و از زیاده‌نویسی بپرهیزید، زیرا اموال مسلمانان تحمل این‌گونه مصارف زیانبار را ندارد»<sup>۱</sup>.

## جمع‌بندی نهایی:

در این بحث، ارکان اصلی و تأثیرگذار اقتصاد، از نگاه اسلام بررسی شد، شرایط، ضوابط، محدودیت‌ها و ملازمات دیگر هر یک از ارکان، تقسیم منابع، تولید، توزیع و مصرف از نگاه دین بازکاوی گردید و ضمن مقایسه نگاه اسلام با نگاه اقتصادهای رایج دنیا، مشخص شد که اسلام، برخلاف نظام‌های اقتصادی معمول، چگونه همه ابعاد روحی و جسمی انسان را در نظر گرفته و متناسب با آن برنامه اقتصادی‌اش را در آن حوزه‌ها ارائه داده است.

## منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. اخلاق اقتصادی در قرآن و حدیث، جواد ایروانی، چاپ قدس، مشهد مقدس، ۱۳۸۴ ش.
۴. اسدالغابة فی معرفة الصحابه، علی بن محمد بن اثیر، دارالکتب العربی، بیروت.
۵. اسلام و چالش اقتصادی، محمد عمر چیرا، مترجمان: میرمعزی، هادوی نیا، یوسفی و جهانیان، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
۶. اصول علم اقتصاد، دومینیک سالواتوره، یوجین آدیولیو، ترجمه دکتر محمد صفایی و نوروز علی مهدی پور، تهران، مؤسسه بانکداری ایران، ۱۳۷۰ ش.

۱. خصال، ص ۳۱۰، ج ۸۵؛ بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۰۵، ج ۶.



۷. اقتصاد توسعه یک الگوی جدید، سید نواب حیدر نقوی، ترجمه دکتر حسن توانایان فرد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ۱۳۷۸ ش.
۸. اقتصاد کلان، احمد آخوندی، شرکت چاپ و نشر بازرگانی، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۸۰ ش.
۹. اقتصادنا، شهید سید محمدباقر صدر، مکتب الإعلام الاسلامی، قم، ۱۳۷۵ ش.
۱۰. امالی شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، دارالثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۱۱. بحار الانوار، علامه محمدباقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۱۲. البحر الرائق، ابن نجیم مصری حنفی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
۱۳. پدیده شناسی فقر و توسعه، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۰ ش.
۱۴. پیام امام، شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، آیه الله مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۱۵. تحریر الوسیله، امام خمینی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، چاپ دوم، ۱۳۹۰ ق.
۱۶. تذکره الفقهاء، علامه حلی، منشورات المکتبه المرتضویه، چاپ قدیم.
۱۷. تهذیب الاحکام، محمد بن حسن طوسی، دارالکتب الاسلامیه، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ ش.
۱۸. توحید، مفضل بن عمر جعفی، مؤسسه الوفاء، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۹. تورّم، دکتر احمد کتابی، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۷۱ ش.
۲۰. توسعه اقتصادی در جهان سوم، مایکل تودارو، ترجمه غلامعلی فرجادی، ۱۳۶۸ ش.
۲۱. ثواب الأعمال، شیخ صدوق، منشورات شریف رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۸ ش.
۲۲. جامع الصغیر، جلال الدین سیوطی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۱ ق.
۲۳. جامع المقاصد، محقق کرکی، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۰ ق.
۲۴. جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۷ ش.
۲۵. خداوندان اندیشه سیاسی، لین ولنکستر، ترجمه علی رامین، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۲۶. خصال، شیخ صدوق، تصحیح علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۳ ق.
۲۷. درآمدی بر اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، چاپ سلمان فارسی، ۱۳۶۳ ش.
۲۸. روح المعانی، سید محمود آلوسی، بدون مشخصات کتاب شناختی.
۲۹. شاخص های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام، محمد جمال خلیلیان، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۴ ش.
۳۰. شرح مسلم، نووی، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۳۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، دار احیاء الکتب العربیه، بیروت، ۱۳۷۸ ق.
۳۲. شرایع الاسلام، محقق حلی، تحقیق صادق شیرازی، انتشارات استقلال، تهران، ۱۴۰۹ ق.
۳۳. صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۱ ق.
۳۴. عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور احسائی، سید الشهداء، قم، ۱۴۰۳ ق.
۳۵. عیون الحکم والمواعظ، علی بن محمد لیث واسطی، دارالحديث، قم.
۳۶. غرر الحکم ودرر الکلم، عبدالواحد بن محمد آمدی، مؤسسه اعلی، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۳۷. فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، دارالمعرفه، بیروت، چاپ دوم.

۳۸. فرهنگ اصطلاحات کار و تأمین اجتماعی، سید مهدی مجتبیوی، مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۳۹. فرهنگ کار، سعید معیدفر، مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۴۰. قواعد الاحکام، علامه حلی، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۸ ق.
۴۱. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیه، آخوندی، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۸ ق.
۴۲. کنز العمال، متقی هندی، مؤسسه الرساله، بیروت، چاپ پنجم، ۱۴۰۵ ق.
۴۳. لسان العرب، علامه ابن منظور افریقی، دار احیاء التراث، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۴۴. مبانی اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، سازمان سمت، ۱۳۷۱ ش.
۴۵. مبانی و اصول علم اقتصاد، دکتر یدالله دادگر - دکتر تیمور رحمانی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۴۶. مجمع البحرین، فخرالدین طریحی، کتابفروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
۴۷. مجموعه مقالات فارسی اولین مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی، واعظ زاده خراسانی، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ ش.
۴۸. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۸ ق.
۴۹. مسند احمد، احمد بن حنبل، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۵۰. مغنی، عبدالله بن قدامه، دارالکتب العربی، بیروت، چاپ افست.
۵۱. مفردات راغب، راغب اصفهانی، دارالمعرفه، بیروت.
۵۲. مکارم الاخلاق، شیخ طبرسی، منشورات شریف رضی، چاپ ششم، ۱۳۹۲ ق.
۵۳. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، حیدریه، نجف، ۱۲۷۶ ق.
۵۴. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، دارالکتب الاسلامیه،
- چاپ سوم، ۱۳۸۸ ق.
۵۵. المیزان، علامه طباطبائی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، چاپ دوم، ۱۳۹۱ ق.
۵۶. وسائل الشیعه، محمد بن حسن حر عاملی، مؤسسه آل البيت، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
۵۷. نظام اقتصاد اسلامی، اهداف و انگیزه‌ها، سیدحسین میرمعزی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸ ش.



بخش چهارم:

# اخلاق و اقتصاد

۱. حاکمیت اخلاق بر نظام اقتصادی اسلام
۲. پرهیز از هرگونه اسراف
۳. کنز و خروج ثروت‌ها از چرخه تولید
۴. عدم تضاد زهد اسلامی با فعالیت وسیع اقتصادی
۵. فضاسازی فرهنگی برای اقتصاد اسلامی





# حاکمیت اخلاق بر نظام اقتصادی اسلام

گفتار اول: حاکمیت اخلاق در تولید

گفتار دوم: حاکمیت اخلاق بر داد و ستد

گفتار سوم: حاکمیت اخلاق به مصرف



# حاکمیت اخلاق بر نظام اقتصادی اسلام

دستورات اخلاقی الزامی و غیر الزامی در ارتباط با مسائل اقتصادی است. بدین معنا که هم عناوینی مانند غش در معاملات و کراهت از ورود به معامله دیگری مقصود است و هم استحباب پذیرش اقاله و مانند آن؛ که در واقع بخشی از آنها با احکام نیز مرتبط‌اند.

## ۲. پیوند احکام با اعتقادات و اخلاق

قانون هر اندازه متقن و محکم باشد، تا عاملان به آن پذیرشی از مبدأ و معاد نداشته باشند و اخلاق را در وجود خود حاکم نسازند، همیشه آن قانون در معرض زوال و پایمال شدن است.

قانون‌شکنی گاه از سوی افراد قدرتمندی صورت می‌گیرد که رو در روی قانون می‌ایستند و آشکارا نقض قانون می‌کنند، چرا که آنچه برای آنها مهم است منافع شخصی است و با توجه به قدرتی که

پیش از ورود به اصل بحث بیان چند مقدمه ضروری به نظر می‌رسد:

## ۱. تعریف اخلاق

اخلاق جمع «خُلُق» و «خُلُق» است. به گفته‌ی راغب در مفردات، خُلُق و خُلُق (یا خُلُق) هر دو به یک ریشه بر می‌گردند. در واقع «خُلُق» به معنای هیئت و شکل و صورتی است که با چشم سر و خُلُق به معنای قوا و سجایا و صفات درونی است که با چشم دل دیده می‌شود. قرآن کریم خطاب به پیامبر می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»؛ تو دارای اخلاق عظیم و برجسته‌ای.<sup>۱</sup>

بنابراین، می‌توان گفت: «اخلاق مجموعه‌ی صفات روحی و باطنی انسان است» و به گفته‌ی بعضی از دانشمندان گاه به بعضی از اعمال و رفتاری که از خلیقات درونی انسان ناشی می‌شود، نیز اخلاق می‌گویند.<sup>۲</sup>

مقصود ما از اخلاق در عنوان بحث، مراعات

۱. قلم، آیه ۴.

۲. اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۲۴.



دارند مانعی بر سر راه خود نمی بینند و گاه از سوی کسانی است که با پیدا کردن راه های فرار از قانون، یا دور زدن قانون و تفسیر آن به نفع خویش، قوانین را بی اثر می کنند.

قدرتمندان دور از اعتقادات و اخلاق، تا جایی که ممکن باشد در مرحله وضع قانون دخالت نموده و از ابتدا امتیازاتی کلیدی و اساسی برای خود دست و پا می کنند.<sup>۱</sup>

در مرحله بعد اگر ظواهر قانون با خواسته های آنان هماهنگ نباشد قانون را دور زده و با تفسیر منفعت طلبانه از متشابهاات قانون، محکومات آن را زیر پا می گذارند.<sup>۲</sup>

در مرحله سوم مجریان قانون را از طریق تطمیع و تهدید در اختیار خود می گیرند و با انواع رشوه ها و فشارها به اهداف نامشروع خود جامعه عمل می پوشانند.

در نهایت اگر قدرتمندان راهی برای تصویب قانون و یا تفسیر آن به نفع خود و یا تطمیع و تهدید مجریان قانون نداشته باشند، به گونه ای روشن به مخالفت با آن بر می خیزند و ابایی از قانون شکنی در این مرحله ندارند.<sup>۳</sup>

آری! انسان ها تا در برابر خداوند احساس مسئولیت نکنند و به بازخواست الهی معتقد نباشند و تا زمانی که رذایل اخلاقی همچون حرص و کبر و غرور و حسد و جاه طلبی در پرتو ایمان و اخلاص از وجود آنان ریشه کن نشود، انتظار عمل به قانون، انتظاری بیهوده خواهد بود.

همچنین احکام و قوانین اگر جدای از صفاتی همچون عفو و صفح و گذشت و مانند آن دیده شود و توصیه گردد، مشکلاتی را در اجرا به بار خواهد آورد. گرچه ممکن است با اجرای دقیق و صحیح قانون، مشکلات فراوانی حل شود، ولی تا لایه های آن با اخلاق آمیخته نگردد، آرامش روحی و روانی به همراه نخواهد داشت. آنچه در جامعه، مردم را با هم پیوند می دهد و به زندگی جمعی آرامش می بخشد، قانون خشک و صرف نیست؛ بلکه قانون همراه با اخلاق است؛ بدین معنا که قانون هدفش فصل دعاوی، بریدن، قطع کردن و تمام کردن کار است، دیگر کاری به زخم های ناشی از این جراحی

۱. نمونه روشن آن وضع قانون «حق و تو» برای پنج کشور هسته ای در شورای امنیت سازمان ملل متحد است.

۲. نمونه آن در تاریخ، ماجرای اصحاب السبب و به دام انداختن ماهیان در روز شنبه و صید آن در روز یکشنبه توسط جمعی از یهودیان سرکش بود (ر.ک: بقره، آیه ۶۵ و اعراف، آیه ۱۶۳) و در جهان امروز ماجرای برخورد آمریکا با اسیران جنگی افغانستان از همین قبیل است که نه آنها را در افغانستان نگه می دارند تا طبق قانون آن کشور با آنان برخورد شود و نه به کشور خویش می برند تا مطابق قانون آمریکا با آنان رفتار شود، بلکه آنها را در منطقه ای به نام «گوانتانامو» که در اختیار کشور آمریکاست ولی خارج از آن کشور و خارج از حیطة قانون کشور آمریکاست، نگه می دارند تا با آنان حتی به عنوان اسیران جنگی نیز رفتار نشود، بلکه هرگونه که خواستند با آنان برخورد کنند و از آن مهم تر جنایات وحشتناک اسرائیل و نابودی انسان ها و ویران کردن خانه و کاشانه آنها را به عنوان دفاع از خویشان توجیه و تفسیر می کنند.

۳. آمریکا پس از آنکه نتوانست موافقت شورای امنیت را برای حمله به عراق به دست آورد، با قلدری تمام حاکمیت آن کشور را به بهانه یافتن تسلیحات کشتار جمعی نقض کرد و آن را اشغال نمود؛ ولی هرگز نتوانستند کمترین نشانه ای از تسلیحات کشتار جمعی از آن کشور به دست آورند.

ندارد. اینجاست که اخلاق به عنوان مرهم، به کمک او می‌آید و همراه با تعیین مجازات مجرم، توصیه به عفو و گذشت و چشم‌پوشی و محبت می‌کند، تا بر دو طرف نزاع، آرامش روانی را سایه افکن کند.

از این رو در اسلام، احکام با اعتقاد و اخلاق پیوند وثیقی خورده است و در لابه‌لای قوانین و دستورات اسلامی، گاه توجه به خدا و گاه به معاد و گاه توجه به عفو و ایثار و گذشت، مورد تأکید قرار می‌گیرد.

### ۳. آمیختگی احکام و عقاید اسلامی

آیات قرآن در موارد متعدّد، احکام را با اعتقادات پیوند داده، و با تعبیرات گوناگونی انسان را به آن توجه می‌دهد، از جمله:

#### یک. آیاتی که احکام خدا را حدود و ثغور

##### الهی می‌داند

در آیات متعدّدی برای توجه دادن انسان به مراعات دستورات الهی، از آنها به حدّ و مرز الهی تعبیر می‌شود که نباید به آن نزدیک شد و یا از آن عبور کرد:

الف. پس از بیان بخشی از احکام روزه و اعتکاف می‌فرماید: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا»<sup>۱</sup>.

ب. پس از بیان بخشی از احکام طلاق می‌فرماید: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»<sup>۲</sup>.

ج. پس از بیان احکام ارث و نحوه تقسیم آن

می‌فرماید: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ...»<sup>۳</sup>.

د. پس از بیان احکام ظهار و کفاره آن

می‌فرماید: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ...»<sup>۴</sup>.

«حدود» جمع «حدّ» به گفته راغب در مفردات به «واسطه میان دو چیز که مانع اختلاط و آمیختگی آنها به یکدیگر است» گفته می‌شود و لذا به مرزهای کشور حدود می‌گویند و به قوانین الهی نیز به جهت آنکه همچون مرزهایی است که عبور از آن مجاز نیست حدود گفته می‌شود، از این رو در موارد بالا از احکام و قوانین الهی که تجاوز از آنها ممنوع است و به عنوان «مرزهای الهی» شناخته شده‌اند، به «حدود» تعبیر شده است. در واقع این تعبیر به پیروان اسلام می‌فهماند که عدم رعایت چنین قوانینی حرمت شکنی و تعدّی به «مرزهای الهی» است.

#### دو. رابطه نزدیک عمل با اعتقاد در آیات

##### قرآن

دسته دیگر آیاتی است که پس از بیان حکمی، برای ترغیب مردم در انجام آن، مسأله ایمان به خدا و قیامت را مطرح می‌کند از جمله:

الف. پس از بیان برخی از وظایف زنان مطلقه در ایام عدّه و اینکه نباید عادت ماهانه و یا حمل خود را کتمان نمایند، می‌فرماید: «... إِنَّ كُنَّ يُؤْمِنْنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ اگر ایمان به خدا و روز قیامت دارند از کتمان

۱. بقره، آیه ۱۸۷.

۲. بقره، آیه ۲۲۹؛ همچنین آیه ۲۳۰ و سوره طلاق، آیه ۱.

۳. نساء، آیه ۱۳.

۴. مجادله، آیه ۴.

خودداری کنند»<sup>۱</sup>.

الف. پس از بیان حکم عدم جواز خواستگاری از زنانی که در عده وفات به سر می‌برند، می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ»<sup>۶</sup>.

ب. هنگامی که از انفاق و نذر مکلفان سخن می‌گوید، می‌فرماید: «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ»<sup>۷</sup>.

این آیات بخشی از آیاتی است که پیوند کامل دستورات الهی را با اعتقادات نشان می‌دهد. موارد متعدد دیگری نیز در این باره هست که با مراجعه به قرآن مجید می‌توان از آن آگاه شد.

#### ۴. آهیختگی احکام و اخلاق

در اسلام و دستورات قرآن، در پاره‌ای از موارد همراه با بیان احکام، اخلاق نیز توصیه می‌گردد؛ به ویژه در مواردی که اجرای قانون، عواقب روانی و آسیب‌های عاطفی برای یکی از طرفین دعوا داشته باشد؛ به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

##### یک. توصیه به سراح جمیل در مسأله

الف. در آیه ۴۹ سوره احزاب پس از بیان حکم طلاق و عدم لزوم عده برای زنان مطلقه‌ای که با آنها

ب. به اولیا و مردانی که زنان خویش را طلاق داده‌اند، سفارش می‌کند که پس از پایان عده همسران، کسی مانع ازدواج مجدد آنها با یکدیگر نشود، آن‌گاه می‌فرماید: «ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»<sup>۲</sup>.

ج. پس از دستور به اجرای حد زنان و مردان زناکار می‌فرماید: «إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»<sup>۳</sup>.  
در این آیات و مانند آن، ایمان به خدا و روز واپسین و اینکه همه این موارد نزد خدا ثبت است و به حساب آنها رسیدگی می‌شود، عامل بازدارنده‌ای برای پیش‌گیری از تخلف و تعدی به احکام الهی شمرده شده است.

##### سه. اعتقاد به محاسبه الهی

در پاره‌ای از موارد پس از بیان یک سلسله احکام، حسابرسی الهی را گوشزد می‌کند:

الف. پس از بیان گناه کتمان شهادت، می‌فرماید: «وَإِنْ تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ»<sup>۴</sup>.

ب. پس از دستور به پرداخت اموال یتیمان به آنان و گرفتن شاهد برای این کار، می‌فرماید: «وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا»<sup>۵</sup>.

##### چهار. اعتقاد به علم الهی

در پاره‌ای از موارد، قرآن کریم برای ترغیب مکلفان به انجام دستورات الهی، احاطه علمی خداوند به اعمال بندگان را یادآور می‌شود:

۱. بقره، آیه ۲۲۸.

۲. بقره، آیه ۲۳۲.

۳. نور، آیه ۲.

۴. بقره، آیه ۲۸۴.

۵. نساء، آیه ۶.

۶. بقره، آیه ۲۳۵.

۷. بقره، آیه ۲۷۰.

ازدواج به دست اوست، آن را ببخشد و گذشت کردن شما (و بخشیدن تمام مهر به آنها) به پرهیزکاری نزدیک تر است و گذشت و نیکوکاری را در میان خود فراموش نکنید».<sup>۲</sup>

از این آیه استفاده می شود که گرفتن نصف مهر حق زن است؛ ولی با آوردن جمله «إِلَّا أَنْ يُعْفُونَ» گویا سفارش می کند که زن آن نصف را نیز ببخشد و نگیرد و یا اگر زوجه، صغیر و یا سفیه است، ولی او - در صورتی که مصلحت ایجاب کند - آن نصف مهر را نگیرد و در پایان نیز به مراعات فضل و بخشش میان خود توصیه می کند که همه اینها توصیه های اخلاقی همراه با بیان قوانین و احکام است.

روشن است هنگامی که مرد، هیچ گونه آمیزشی با زوجه نداشته، پرداختن نصف مهر برای او کار سنگینی است و لذا این توصیه اخلاقی که «اگر زن در صورت تمایل از آن صرف نظر کند بهتر است» در کنار حکمی که به زن حق گرفتن آن را می دهد قرار گرفته است.

### سه. عفو در مسأله قصاص

قرآن کریم پس از بیان قصاص در نفس و اعضا، می فرماید: «فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهُ»؛ اگر کسی آن را ببخشد (و از قصاص، صرف نظر کند)، کفاره (گناهان) او محسوب می شود».<sup>۳</sup>

آمیزش جنسی نشده است، به «سراح جمیل» (رها ساختن نیکو) و متعه (به معنای دادن هدیه مناسب) توصیه می کند و می فرماید: «... وَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَخُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا».

بدین معنا که اگر بناست از همسرتان جدا شوید آنها را بدون جنجال رها کنید و به هنگام جدا شدن از زن، ناجوانمردانه در صدد انتقام گیری و یا بدنام کردن او و امثال آن نباشید.

همین نکته در آیه ۲ سوره طلاق نیز تأکید شده است که «پس از پایان عده زنان، یا (در صورت میل به بازگشت) به طور شایسته ای با آنها زندگی کنید و یا به طرز شایسته ای از آنها جدا شوید»:

﴿فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَخُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾.

در روایتی از امام باقر علیه السلام در تفسیر جمله «وَسَرَخُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا» آمده است: «تا آنجا که می توانید به نیکویی با آنان در هنگام طلاق رفتار کنید، زیرا زنان مطلقه با اندوه و تلخ کامی و وحشت به خانواده خویش باز می گردند و گاه مورد شماتت و بدگویی دشمنان قرار می گیرند».<sup>۱</sup>

### دو. تعدیل مهریه

قرآن کریم پس از بیان حکم طلاق قبل از آمیزش و لزوم پرداخت نصف مهر به زوجه می فرماید: «إِلَّا أَنْ يُعْفُونَ أَوْ يُعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَسْأُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ»؛ مگر اینکه آنها حق خود را ببخشند یا (در صورتی که صغیر و سفیه باشند، ولی آنها؛ یعنی) آن کس که گره

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۸۸، ح ۱۶۳.

۲. بقره، آیه ۲۳۷.

۳. مائده، آیه ۴۵.

وضع قوانین، توجه به مسائل اعتقادی مطرح شده که به چند نمونه از آن اشاره می‌شود:

### یک. اصل خدامالکی

در پاره‌ای از موارد، قرآن کریم در دستورات اقتصادی خود، به مکلفان توجه می‌دهد که همه این اموال متعلق به خداست. در واقع پذیرش این اصل و اعتقاد به این مسأله، انسان را برای پذیرش دستورات الهی آماده‌تر می‌کند:

الف. برای ترغیب به انفاق می‌فرماید: «وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَحْلِفِينَ فِيهِ»؛ و از آنچه شما را جانشین و نماینده (خود) در آن قرار داده انفاق کنید.<sup>۱</sup>

ب. به طور مکرر در قرآن کریم تعبیر به «رزقناکم» و «رزقناهم» و مانند آن آمده است و با این تعبیر توصیه به انفاق می‌کند که در واقع به انسان می‌فهماند آنچه از اموال و سرمایه در نزد توست، ما به تو عطا کردیم؛ مثلاً در وصف متقیان می‌فرماید: «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»؛<sup>۲</sup> و در جای دیگر: «وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ...»<sup>۳</sup>

ج. پس از بیان احکامی درباره «عبد مکاتب» که زمینه آزادی آنها را فراهم می‌کند، می‌فرماید: «وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ»؛ از مال خدا که در اختیار شما قرار داده، چیزی به آنها بدهید.<sup>۴</sup>

همچنین در جای دیگر پس از بیان حکم قصاص برای صرف نظر کردن از آن به تحریک عواطف می‌پردازد و می‌فرماید: «فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدِّءِ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ»؛ پس اگر کسی از سوی برادر (دینی) خود، چیزی به او بخشیده شود (و حکم قصاص او، تبدیل به خونها گردد) باید از راه پسندیده پیروی کند (و صاحب خون، وضع مالی پرداخت کننده دیه را در نظر بگیرد؛ و او (قاتل) نیز، به نیکی دیه را (به ولی مقتول) بپردازد).<sup>۱</sup>

در این آیه به گذشت از قصاص و پذیرش دیه توصیه می‌شود؛ بدین معنا که صاحب خون از نظر قانونی حق دارد قصاص کند؛ ولی توصیه به عفو از برادر دینی و اکتفا به خونها، در واقع سفارش به عفو و گذشت است.

جالب اینکه قرآن در اینجا قاتل را به عنوان برادر ارباب دم، معرفی کرده، یعنی حتی این‌گونه جنایات مهم نباید پیوند برادری را در میان مسلمانان از میان ببرد؛ پیوندی که می‌تواند عامل عفو و گذشت و بازگشت قاتل به راه راست شود.

### ۵. پیوند خصوص احکام اقتصادی اسلام با

#### اعتقادات

همان‌گونه که گذشت عمل به همه احکام و قوانین اسلام ریشه در اعتقادات دارد و قرآن دستوراتش را در پاره‌ای از موارد با اعتقادات پیوند می‌زند. در خصوص احکام اقتصادی نیز همراه با

۱. بقره، آیه ۱۷۸.

۲. حدید، آیه ۷.

۳. بقره، آیه ۳.

۴. منافقون، آیه ۱۰.

۵. نور، آیه ۳۳.

در واقع اعتقاد به قیامت و کیفر خداوند در روز رستاخیز برای ترک این نوع گناهان اقتصادی بسیار مؤثر است.

در این ارتباط آیات و روایات فراوانی است که بخشی از آنها در بحث «اصول و قواعد راهبردی در اسلام» در همین کتاب آمده است.

## ۶. جدایی کامل مسائل اقتصادی از اخلاق، در دنیای امروز

در دنیای مادی امروز که شعارش «درآمد بیشتر با رنج کمتر» است، اخلاق، جایی در محاسبات و معاملات اقتصادی ندارد و در حقیقت این نوع نگاه، ناشی از ضعف اعتقاد و ضعف اخلاق است. همان گونه که در دیگر عرصه‌های تعامل نیز، اخلاق جایی برای آنان ندارد و گفتمان حاکم بر دنیای امروز براساس «منفعت طلبی» و «سلطه جویی» است و همین ضعف اعتقاد و اخلاق، آثار زیانباری را در دنیا به بار آورده است و ریشه انواع استعمار اعم از سیاسی و اقتصادی و فرهنگی را تشکیل می‌دهد و اگر بگوییم ریشه غالب جنگ‌های منطقه‌ای و جهانی، تصاحب اموال و ذخایر اقتصادی است سخنی به اغراق نیست.

### پی‌آمدهای وحشتناک این جدایی:

۱. فروش انواع سلاح حتی سلاح‌های کشتار جمعی و ایجاد بازار فروش!
- صاحبان کارخانه‌های عظیم اسلحه‌سازی در

## دو. توجه به حساب رستاخیز

همان گونه که اعتقاد به مبدأ با مسائل اقتصادی پیوند خورده، توجه به معاد و مسئله رستاخیز نیز در بعضی از آیات با مسائل اقتصادی گره خورده است، به عنوان نمونه:

الف. در آنجا که مردم را از کفر و ذخیره‌سازی و جمع‌آوری طلا و نقره و عدم انفاق آن در راه خدا برحذر می‌دارد، آنان را به عذاب الهی تهدید می‌کند. سپس می‌افزاید: «يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ»؛ در آن روز که آن را در آتش جهنم، گرم و سوزان کرده و با آن صورت‌ها و پهلوها و پشت‌هایشان را داغ می‌کنند، (و به آنها می‌گویند): این همان چیزی است که برای خود اندوختید (و گنجینه ساختید!) پس بچشید چیزی را که برای خود می‌اندوختید»<sup>۱</sup>.

ب. قرآن کریم پس از نهي از رباخواری می‌فرماید: «وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ»؛ و از آتشی بپرهیزید که برای کافران آماده شده است»<sup>۲</sup>.

ج. در سوره مطففین پس از هشدار به کم‌فروشان می‌فرماید: «أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ \* لِيَوْمٍ عَظِيمٍ»؛ آیا آنها گمان نمی‌کنند که برانگیخته می‌شوند در روزی بزرگ؟»<sup>۳</sup>.

۱. توبه، آیه ۳۵.

۲. آل عمران، آیه ۱۳۱.

۳. مطففین، آیه ۵ و ۴.

## ۲. تجارت مواد مخدر (سوداگران مرگ)

مطابق برآوردی که سازمان‌های مسئول کرده‌اند سازمان‌های جنایی، هر سال بین ۳۳۰ میلیارد تا ۵۰۰ میلیارد دلار از قاچاق مواد مخدر درآمد دارند.<sup>۳</sup>

جالب اینکه در همان منابع خبری آمده است: بسیاری از درآمد مواد مخدر صرف تأمین مالی گروه‌های تروریستی و سایر فعالیت‌های جنایی می‌شود.<sup>۴</sup>

این در حالی است که طبق آمار دیگر: سالیانه ۶۰۰ میلیارد دلار سود تجارت مواد مخدر در جهان است.<sup>۵</sup>

جالب است بدانیم رد پای جمعی از سیاستمداران دنیا نیز در مواد مخدر دیده می‌شود: «بنا به گزارش پایگاه اینترنتی بی بی سی، حجم مبادلات سالانه قاچاق مواد مخدر از طریق ترکیه به صد میلیارد دلار می‌رسد که بخش عمده‌ای از آن به همدستان قاچاقچیان که ماهیت سیاسی داشته و از مقامات ترکیه هستند، می‌رسد».<sup>۶</sup>

این حقیقت تلخ منحصر به یک کشور نیست در بسیاری از کشورهای دیگر جهان نیز وجود دارد،

1. www.akhbar-rooz.com

۲. روزنامه همشهری، چهارشنبه ۱۱ شهریور ۱۳۸۳، شماره ۳۴۸۳.

3. www.unic-ir.org

۴. همان.

۵. روزنامه جوان، شنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۴.

۶. سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور (www.prisons.ir).

دنیا با ایجاد بحران‌ها و جنگ‌ها، در پی رونق بخشیدن به کارخانه‌های خود و کسب درآمد بیشترند.

دنیای دور از اخلاق و سودجوی امروز، گاه میان همسایگان تفرقه و نفرت و یا وحشت از یکدیگر ایجاد می‌کند و گاه شورشیانی را در یک کشور تحریک و تجهیز می‌کند، تا دولت‌ها برای دفاع از خود هر روز سلاح‌های جدید، مدرن و گران‌قیمت را تهیه نمایند؛ و از این راه سود سرشاری نصیب آنان شود.

آمار و ارقامی که در ارتباط با فروش سلاح توسط کشورهای سلطه‌جو ارائه می‌شود، حکایت از عمق فاجعه جهانی و نشان از سودجویی اربابان ثروت و قدرت دارد:

الف. ایالات متحده آمریکا به ۱۸ کشور از ۲۵ کشور جهان که در سال ۲۰۰۳ میلادی درگیر شورش‌ها و جنگ‌هایی بوده‌اند، جنگ‌افزار داده است.<sup>۱</sup>

ب. طبق گزارش رسانه‌ها در آمار رسمی فروش اسلحه در سال ۲۰۰۳ میلادی، مبلغ فروش در این سال ۲۵ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار بود، آمریکا و روسیه همچنان فروشندگان ردیف اول و دوم هستند؛ آمریکا ۱۴ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار و روسیه چهار میلیارد و سیصد میلیون دلار اسلحه فروخته‌اند؛ فروشنده سوم آلمان است که جای فرانسه را گرفته است که میزان صادرات اسلحه آن به یک میلیارد و چهارصد میلیون دلار می‌رسد.<sup>۲</sup>

فروشنندگان قرار می‌گیرند و در این میان، درآمدی معادل ۵۲ میلیارد دلار در سال عاید صاحبان این تجارت می‌شود.<sup>۲</sup>

البته طبق اخبار متعدّد که در رسانه‌های جهانی منتشر شده و می‌شود این تجارت آلوده و کثیف منحصر به زنان و دختران نیست، بلکه کودکان و نوجوانان پسر را نیز شامل می‌شود.

#### ۴. درآمد سایت‌های غیر اخلاقی

مطابق پاره‌ای از آمارها سالانه پنجاه و هفت میلیارد دلار درآمد گردانندگان وب سایت‌های غیر اخلاقی در جهان است.

مطابق این گزارش در سال ۱۹۹۷ میلادی حدود بیست و دو هزار وب سایت با محتوای غیر اخلاقی در شبکه جهانی اینترنت وجود داشت که این رقم در سال ۲۰۰۰ به دویست و هشتاد هزار وب سایت افزایش یافت.<sup>۳</sup>

#### نتیجه:

از آنچه گذشت به خوبی روشن می‌شود که اگر اقتصاد از ایمان و اخلاق جدا شود چه فجایعی به بار می‌آورد؛ فجایعی که می‌تواند چهره جهان بشریت را از شکل انسانی آن تغییر دهد و از همین جا ضرورت آمیختگی اقتصاد با اخلاق دانسته می‌شود.

بنابراین اطلاعات سود ناشی از موادّ مخدّر در جهان در رتبه اول قرار دارد!!

#### ۳. تجارت بردگان جنسی

یکی از درآمدهای سرشار و غیر اخلاقی در جهان، تجارت بردگی جنسی است که در واقع از قاچاق زنان و دختران به دست می‌آید. آمارها از گستردگی قاچاق زنان و دختران حکایت دارد:

«قاچاق زنان و دختران را بردگی معاصر و یا شکل مدرن بردگی نامیده‌اند. تعداد این بردگان در قرن بیست و یکم شش برابر قرن هفدهم است؛ یعنی بالغ بر بیست میلیون نفر از زنان سهم عمده‌ای در این تجارت سیاه دارند. به گفته سازمان بین‌المللی مهاجرت، شمار این زنان در کشورهای گوناگون بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار نفر در سال برآورد می‌شود.

بر اساس اطلاعات و تحقیقات ۵۹۶ اداره پلیس و ۱۲۵ مؤسسه خدمات اجتماعی در کشور انگلیس، میزان درآمد حاصل از فحشای کودکان بالغ بر دو میلیارد دلار است.

همچنین کارشناسان شورای اروپا در گزارشی آماری درباره تجارت زنان اروپای شرقی، به عنوان بردگان هزاره سوم نشان می‌دهند که میزان درآمد ناشی از این تجارت (نامشروع)، سالیانه تا ۱۳ میلیارد دلار است».<sup>۱</sup>

بر اساس گزارش مرکز تحقیقاتی «ریپ ایز» همه ساله چهار میلیون زن و کودک به عنوان کالای این تجارت مورد سوء استفاده خریداران و

۱. هفته‌نامه زن روز، شنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۸۵، شماره ۲۰۳۸.

۲. مجله سیاحت غرب، شماره ۶، ص ۳۹ (www.Rapics.org).

۳. روزنامه همشهری، پنج‌شنبه، ۹ تیر ۱۳۸۴، شماره ۳۷۳۶.



«العبادة سبعون جزء، أفضلها جزءاً طلبُ الحلال؛ عبادت هفتاد جزء دارد که برترین آن طلب حلال است».<sup>۴</sup>

در وسائل الشیعة بابی آمده است، تحت عنوان «باب إستحباب الإجمال فی طلب الرزق، و وجوب الإقتصار علی الحلال دون الحرام» که در آن در ارتباط با همین موضوع روایات متعددی ذکر شده است.<sup>۵</sup>

در روایت دیگری می خوانیم: «إن الله يحب أن يرى عبده تعباً في طلب الحلال؛ خداوند دوست دارد که بنده اش را در طلب حلال در رنج و تلاش ببیند».<sup>۶</sup> مراعات اخلاق در مراحل مختلف تولید و توزیع، به همراه رعایت احکام ویژه باب تجارت، به روزی حلال منتهی می شود، هر چند رعایت اخلاق مستحبی در تجارت، الزامی نیست، و عدم رعایت آن حرمتی را در پی ندارد؛ ولی مراعاتش برکات معنوی<sup>۷</sup> و مادّی<sup>۸</sup> به همراه دارد و ترغیب

به موجب این ضرورت، اسلام هم در خطوط اصلی اقتصاد خود به اخلاق توجه کرده<sup>۱</sup> و هم شاخ و برگ های مسائل اقتصادی را با اخلاق آمیخته است که اگر همه این موارد به درستی رعایت شود، اقتصاد جامعه اسلامی - افزون بر بالندگی و رشد - اقتصادی سالم و پاک خواهد بود؛ مثلاً هنگامی که اسلام ربا را تحریم می کند، از جمله در فلسفه آن تضعیف مسائل اخلاقی را در جامعه بر می شمرد. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در فلسفه تحریم ربا می فرماید: «وعلة تحريم الربا... لعلّة ذهاب المعروف... و تركهم القرض، والقرض صنائع المعروف؛ علت تحریم ربا برای آن است که انجام کارهای خیر میان مردم از بین می رود... و مردم قرض الحسنه را ترک می کنند در حالی که قرض دادن از کارهای معروف و پسندیده است».<sup>۲</sup>

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می فرماید: «إنما حرّم الله الربا كيلا يمتنعوا من صنائع المعروف؛ خداوند ربا را حرام کرد، تا مردم از انجام کارهای خیر و پسندیده (مانند قرض الحسنه) خودداری نورزند».<sup>۳</sup>

این نکته نیز حائز اهمیت است که در بسیاری از روایات اسلامی تأکید بر رزق حلال شده است؛ یعنی درآمدی که با تمام مسائل اخلاقی آمیخته است؛ اعم از مسائلی که رعایت آن واجب و الزامی است و مسائلی که جنبه استحبابی دارد؛ به عنوان نمونه:

امام کاظم علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که

فرمود:

۱. ر. ک: مقالة «اصول وقواعد راهبردی در اسلام»، در همین کتاب.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۴۲۵، ح ۱۱.

۳. همان، ص ۴۲۴، ح ۹.

۴. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۸، ح ۸۰.

۵. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۷ (باب ۱۲ از ابواب مقدمات التجارة). در کنز العمال (ج ۴، ص ۴) نیز بابی با عنوان «في فضائل الكسب الحلال» آمده و روایاتی در همین ارتباط ذکر شده است.

۶. کنز العمال، ج ۴، ص ۴، ح ۹۲۰۰ از علی علیه السلام.

۷. مثلاً در ارتباط با پذیرش اقاله در روایتی امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس تقاضای فسخ معامله مسلمانان را بپذیرد، خداوند از لغزش های او در قیامت درگذرد». (وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۸۶، ح ۲).

۸. به عنوان نمونه در روایتی از علی علیه السلام می خوانیم که «سوگند در

اسلام از بشر آبادانی زمین را طلبیده و فرموده است:

→ معامله برکت را می‌برد». (ر.ک: بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۰۲، ح ۴۴).

۱. تولید مواد مخدر، قرص‌های روان‌گردان، مشروبات الکلی، سلاح‌های کشتار جمعی، مواد غذایی مضر، از این قسم است. گاه کشورهای صنعتی و ثروتمند داروهایی را نخست در کشورهای فقیر آزمایش می‌کنند تا بتوانند استانداردهای لازم را برای آن بیابند و پس از اطمینان، از آن در کشور خود استفاده می‌کنند. آثار زیانبار پاره‌ای از این تولیدات، گاه متوجه محیط زیست، حیوانات و حتی کره مسکونی ما می‌شود که تولید گازهای گلخانه‌ای از کارخانه‌های صنعتی و تأثیر آن بر لایه ازن و در نهایت بر تمام کره خاکی و موجوداتش نیز از این قسم است. «بنابر آمارهای سازمان ملل، حدود ۹۸ درصد دی اکسید کربن و سایر گازهای مضر جو، مربوط به کشورهای صنعتی است و فقط ۲ درصد سهم کشورهای جهان سوم است.

کارخانجات کشورهای صنعتی قسمت عمده زباله‌های شیمیایی مضر جهان را به وجود می‌آورند. تأسیسات نظامی آنها ۹۹ درصد ضایعات رادیو اکتیو جهان را ایجاد نموده است.

جالب اینکه برخی از دانشمندان آنها، علناً به استهزای محیط زیست می‌پردازند و دیگران را متهم می‌کنند که دانش بشر را بی‌مقدار می‌انگارند که مردم را به بازگشت به طبیعت توصیه می‌کنند.

«بورلگ» دانشمند آمریکایی (معروف به پدر انقلاب سبز) طی نطقی در سال ۱۹۷۱ در اجلاس سازمان خوار و بار و کشاورزی جهانی (F.A.O) علناً به استهزای مدافعان استواری محیط زیست پرداخت.

۲۱ سال بعد، «لستر تارو» مشاور اقتصادی «بیل کلینتون» رئیس جمهور آمریکا، شعار او را پی می‌گیرد و می‌گوید: «در آینده مزیت نسبی تولیدات انسان، جایگزین مزیت مواهب طبیعی خواهد شد». او در کتاب خویش (رویاری بزرگ) ضمن تمسخر کسانی که در پی بازگشت به نجات جهان هستند، می‌نویسد: «منابع طبیعی در عمل از معادله رقابتی حذف گردیده است، داشتن آن راه ثروتمند شدن نیست و نداشتن آن نیز مانعی بر سر راه ثروتمند شدن ایجاد نمی‌کند». (ر.ک: مبانی حفاظت محیط زیست در اسلام،

اسلام به این امور، امتیازی دیگر برای اقتصاد اسلامی نسبت به اقتصاد دنیای امروز است.

روشن است که اگر مکتبی پیوسته پیروانش را به رزق حلال ترغیب کند، پیروان آن مکتب از افتادن در ورطه سودجویی، درآمد بیشتر با رنج کمتر و انباشت ثروت حتی به قیمت زیان رساندن به دیگران، پرهیز می‌کنند.

### حاکمیت اخلاق بر نظام اقتصادی اسلام:

با بیان این چند مقدمه به سراغ حاکمیت اخلاق بر نظام اقتصادی اسلام می‌رویم و نقش آن را در عرصه تولید، توزیع [= داد و ستد] و مصرف بررسی می‌کنیم:

#### گفتار اول. حاکمیت اخلاق در تولید

##### ۱. دوری از تولیدات زیان‌آور

دنیای مادی، در تولیدات خود توجهی به زیان بار بودن آن برای مصرف کنندگان ندارد، از این رو در مزارع، کشتزارها و کارخانه‌ها فرآورده‌هایی تولید می‌کند که آثار زیانباری برای مصرف کنندگان دارد و حتی گاه به مرگ آنها نیز می‌انجامد.<sup>۱</sup>

حتی گاه با نهادهای ارزیابی و کنترل و به اصطلاح «استانداردها» کنار می‌آیند و فرآورده‌های زیانبار خود را وارد بازار می‌کنند، صرفاً دلیل آن که در دنیای مادی تنها سودآوری مورد توجه است، در حالی که در مکتب اسلام، تولید مواد زیانبار و اضرار به مردم و محیط زیست ممنوع شمرده شده است.

ندارند به یکدیگر ضرر رسانند، این قانون از هر چه موجب اضرار به مردم، محیط زیست و جامعه بشری می شود، جلوگیری می کند و به یقین شامل تولید مواد زیان آور نیز می شود.<sup>۵</sup>

مبارزه اسلام با تولید مشروبات الکلی، قمار و مانند آن و تولید ثروت از این راه نیز می تواند در همین راستا باشد و با همین منطقی می توان تولید مواد مخدر و قرص های روانگردان و مانند آن را ناروا شمرد و از کشت و تولید آنها جلوگیری کرد. قرآن در مورد زیان مشروبات و قمار می فرماید: «وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا».<sup>۶</sup>

## ۲. استحکام فرآورده ها

از مواردی که اسلام به آن سفارش می کند انجام

→ (ص ۱۵-۱۶).

در واقع چنین دانشمندانی و چنان کشورهای عملی ماتیالیست اند و جز به ماده و لذات مادی و سود آبی فکر نمی کنند. آری! وقتی همه چیز در ترازوی زر، سود و منفعت سنجیده شود، از مفید بودن، یا زیانبار بودن فرآورده ها و رفتارهای خود غفلت می کنند.

آلبرت انشتین در کتاب «جهانی که من می شناسم» می نویسد: «پیشرفت های صنعتی با ماشین های عظیم الجثه خود، به جای اشیاء و مواد ضروری، گیوتینی برای قطع ریشه انسانیت می سازد».

(همان، ص ۱۹).

۱. هود، آیه ۶۱.

۲. رعد، آیه ۲۵.

۳. بقره، آیه ۲۰۵.

۴. بقره، آیه ۲۰۶.

۵. برای آگاهی از مدرک این قاعده و مفاد آن ر. ک: القواعد الفقهية، اثر آیت الله مکارم شیرازی، ج ۱، قاعده لاضرر.

۶. بقره، آیه ۲۱۹.

«هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا»؛ خداوند شما را از زمین (خاک) آفرید و از شما آبادانی آن را خواسته است.<sup>۱</sup>

اسلام از فساد و تباهی در زمین نهی و آنان را که به فساد و تباهی در زمین روی می آورند، شدیداً نکوهش کرده است: «... وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»؛ آنان که در زمین فساد می کنند، دوری از رحمت خدا برای آنهاست و بدی و مجازات سرای آخرت.<sup>۲</sup>

قرآن کریم در معرفی یکی از منافقان عصر رسول خدا ﷺ می فرماید: «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَاسِدَ»؛ هنگامی که روی برگرداند (و از نزد تو خارج شد) در راه فساد در زمین کوشش می کند و زراعت ها و چهارپایان را نابود می سازد (با اینکه می داند) خدا فساد را دوست ندارد.<sup>۳</sup>

این آیه نابودسازی محیط زیست و آسیب رساندن به گیاهان و حیوانات را، مصداق روشن «فساد فی الارض» نامیده و به شدت از آن نهی کرده است، چرا که در آیه بعد چنین شخصی را تهدید به جهنم می کند و می فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُ جَهَنَّمَ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ».<sup>۴</sup>

اسلام مخصوصاً با وضع قاعده لاضرر (لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام)، از این نوع ضرر رسانی به جامعه جلوگیری می کند، مطابق این قاعده که از قوانین مهم و حاکم بر سایر قوانین است، هر نوع اقدام ضرری، چه در مرحله وضع آن و چه در مرحله اجرا مشروعیت ندارد. مطابق این قاعده مردم حق

### گفتار دوم. حاکمیت اخلاق در داد و ستد

در این باره دستورات و سفارش‌های فراوانی در منابع دینی آمده است که همه آنها حاکی از اهمیت پیوند اخلاق با اقتصاد در اسلام است. در یک دستور عام و کلی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌خوانیم: «... واستعمل فی تجارتک مکارم الأخلاق، والأفعال الجمیلة للذین والدنیا؛ در تجارت خود اخلاق کریمانه و کارهای زیبا برای امور دین و دنیا را به کار بند». <sup>۳</sup>

در موارد مشخص نیز دستورات و روایات متعددی داریم که به چند مورد در این باره پرداخته می‌شود:

#### ۱. پرهیز از فزون طلبی

اموری که نمودهای این خصلت است و از آن نهی و یا نکوهش شده، از این قرار است:

#### الف. غش و تقلب در معاملات

«غش» در لغت ضد نصح (خالص بودن) به معنای ناخالصی <sup>۴</sup> و در اصطلاح روایات و فقها به معنای آمیختن جنس مورد معامله با اموری است که بر مشتری پنهان است؛ مانند آمیختن آب با شیر، یا آمیختن جنس نامرغوب با جنس مرغوب و عرضه آن به قیمت مرغوب (مثل مخلوط کردن روغن

دادن کار متقن و مستحکم است، اسلام از انجام شدن کارهای سست و غیراستاندارد برحذر می‌دارد.

قرآن مجید بهترین الهام را در این زمینه به ما می‌دهد، زیرا با صراحت می‌گوید: تمام مصنوعات خداوند در جهان هستی دارای اتقان و استحکام و نظم خاصی است. از جمله در آیه ۸۸ سوره نمل می‌خوانیم: «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْتَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ».

هنگامی که خداوند قادر توانا در آفرینش جهان همه جا اتقان را به کار می‌برد، درسی به ما می‌دهد که در کارهای خود هماهنگ با نظام جهان هستی هر کاری را با اتقان شروع کنیم و با اتقان پایان دهیم.

این سخن از رسول خدا صلی الله علیه و آله معروف است که فرمود: «ولکن الله یحبّ عبداً إذا عمل عملاً أحکم»؛ خداوند دوست دارد وقتی بنده‌ای کاری را انجام می‌دهد، آن را به استواری و استحکام انجام دهد». <sup>۱</sup>

حضرت در بیان دیگر فرمود: «إذا عمل أحدکم عملاً فلیتقن؛ هنگامی که یکی از شما کاری را انجام می‌دهد، باید آن را با کمال دقت و استواری انجام دهد». <sup>۲</sup>

رسول خدا صلی الله علیه و آله این سخن را هنگام ترمیم قبری بیان فرمود! هنگامی که قبر یک انسان که به هر حال دیر یا زود، جسد داخل آن از بین می‌رود، به استحکامش این‌گونه توجه می‌شود، یقیناً مراعات استحکام و اتقان در کارهایی که مربوط به امور زندگی و حیات فردی اجتماعی است، بیشتر مورد توجه اسلام است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۸۸۴، ح ۲.

۲. همان، ص ۸۸۳، ح ۱.

۳. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۹۹.

۴. لسان العرب، واژه غش.

### ب. احتکار و ایجاد بازار سیاه

احتکار در اصل از ریشه «حُکِر» به معنای ذخیره سازی و نگه داشتن و انباشتن<sup>۷</sup> و در اصطلاح فقها به معنای «خریداری اجناس به هنگام گرانی و نیاز مردم؛ و نگهداری و انبار کردن آن برای افزایش قیمت است».<sup>۸</sup>

در اسلام از احتکار نهی شده و در مواردی که به نیازهای ضروری مردم مرتبط باشد، تحریم گردیده است.<sup>۹</sup>

در روایتی از رسول خدا ﷺ می خوانیم: «الجالب مرزوق، والمحتکر ملعون؛ وارد کننده کالا (و رساننده آن به دست مردم) روزی داده شده (از طرف خدا) و محتکر دور از رحمت الهی است».<sup>۱۰</sup>

علی رضی الله عنه فرمود: «الإحتکار شیمة الفجّار؛ احتکار خصلت فاجران است».<sup>۱۱</sup> در این زمینه روایات فراوان دیگری در منابع حدیث آمده است.

گاه می شود که فروشندگان یک متاع آن را احتکار نمی کنند؛ ولی با تبانی یکدیگر قیمت آن را

نامرغوب با روغن مرغوب)، گذاشتن بعضی از اشیاء (مانند ابریشم) در مکان سرد و مرطوب که سبب سنگین تر شدن آن می شود نیز از مصادیق غش است.<sup>۱</sup>

می توان گفت در عصر ما نورپردازی های گسترده بر روی اجناس که جلوه های کاذبی به آنها می دهد نیز، از اقسام غش محسوب می شود.

غش به اجماع فقها حرام است. و بر حرمت آن روایات مستفیض یا متواتری وجود دارد.<sup>۲</sup> به قدری به این موضوع اهمیت داده شده که مطابق برخی از روایات کسی که در معامله با مسلمانان مرتکب غش و تقلب شود، مسلمان نیست.<sup>۳</sup>

در همین موضوع روایات فراوان دیگری نیز آمده است، از جمله: رسول خدا ﷺ فرمود: «لا غش بین المسلمین، من غشنا فلیس متّاً؛ میان مسلمانان غشی نیست و هر کس با ما (مسلمانان) غش نماید، از ما نیست».<sup>۴</sup>

همچنین از بعضی روایات اسلامی استفاده می شود که پیامبر شخصاً بر این کار نظارت داشت و اگر به موارد مشکوکی برخورد می نمود تحقیق می کرد و به کسی که مرتکب غش شده اخطار می فرمود! از جمله روزی از کنار مردی که طعامی می فروخت عبور کرد احساس نمود که زیر و روی آن با هم متفاوت است، دست خود را داخل آن کرد و دید چنین است، فرمود: «لیس متّاً من غش».<sup>۵</sup> همین مضمون یا قریب به آن در روایات متعددی در منابع اهل بیت علیهم السلام نقل شده است.<sup>۶</sup>

۱. مکاسب شیخ انصاری، ج ۱، ص ۲۷۱.

۲. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۱۱۱.

۳. کنز العمال، ج ۴، ص ۶۰، ح ۹۵۱۲.

۴. سنن دارمی، ج ۲، ص ۲۴۸.

۵. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۷۴۹، ح ۲۲۲۴.

۶. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۰۹ به بعد.

۷. لسان العرب، واژه «حکر».

۸. المجموع نووی، ج ۱۳، ص ۴۴.

۹. برای آگاهی از محدوده آن ر.ک: جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۷۷؛

المجموع نووی، ج ۱۳، ص ۴۴.

۱۰. کافی، ج ۵، ص ۱۶۵، ح ۶؛ سنن دارمی، ج ۲، ص ۲۴۵.

۱۱. غرر الحکم، ص ۳۶۱، ح ۸۲۰۳.

بیش از حد معمول بالا می‌برند و متعهد می‌شوند که هیچ کس کمتر از فلان مبلغ نفروشد. این کار معمولاً در جایی صورت می‌گیرد که تقاضا برای جنسی بسیار زیاد باشد. این هم یکی از اشکال ایجاد بازار سیاه و در دنیای امروز مخصوصاً در کشورهای صنعتی بسیار رایج است، این کار نیز در اسلام ممنوع شمرده شده است.

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که روزی آن حضرت غلامش را که «مصادف» نام داشت، خواست و به او هزار دینار داد و گفت: با این پول متاعی تهیه کن و برای تجارت به مصر ببر. او نیز اجناسی را خریداری کرد و همراه جمعی از تجار به مصر رفت؛ هنگامی که به نزدیک مصر رسیدند، قافله‌ای از مصر خارج می‌شد؛ از آنها درباره ارزش آن متاع در بازار مصر پرسیدند، آن متاع از نیازمندی‌های عامه مردم بود و آنان در پاسخ گفتند: در مصر یافت نمی‌شود (و مردم سخت به آن نیازمندند). اینان با هم عهد بستند و هم قسم شدند که متاع خود را به دو برابر قیمت بفروشند. سرانجام آنها با سود خوبی به مدینه برگشتند. وقتی که «مصادف» به محضر امام صادق علیه السلام رسید دو کیسه که هر کدام حاوی هزار دینار بود، جلوی آن حضرت گذاشت و عرض کرد: این هزار دینار اصل مال و آن یک نیز سود تجارت است!

امام صادق علیه السلام فرمود: این سود زیادی است مگر چه کردید؟ مصادف ماجرا را برای امام علیه السلام نقل کرد.

امام علیه السلام با ناراحتی و شگفتی فرمود: «سبحان الله تحلفون علی قوم مسلمین أن لا تبیعوهم إلا ربح الدینار دیناراً؛ سبحان الله! شما بر ضرر مردم مسلمان چنین سوگند خوردید که متاع خود را جز به سود دو برابر به آنها نفروشید».

آن‌گاه فرمود: «این (هزار دینار) اصل مالم هست که آن را بر می‌دارم و نیازی به آن سود (هزار دینار دیگر) ندارم». سپس افزود: «یا مصادف مجادلة السیوف أهون من طلب الحلال؛ ای مصادف پیکار با شمشیر از به دست آوردن مال حلال آسان‌تر است».<sup>۱</sup>

این دستور زنده اخلاقی را با آنچه در دنیای امروز می‌گذرد که گاه نه به دو برابر، بلکه متاعی را با ایجاد بازار سیاه به چندین برابر می‌فروشند مقایسه کنید و تفاوت این دو مکتب را دریابید.

در دستورات اسلامی برای محتکران، کیفر نیز در نظر گرفته شد. امیر مؤمنان علی علیه السلام در عهد نامه مالک اشتر فرمود: «فمن قارف حُكْرَةً بعد نهیک اِیّاه فنُکِّل به، و عاقبه فی غیر اِسراف؛ هرگاه کسی پس از نهی تو دست به احتکار زد، او را مجازات کن؛ ولی در مجازات از زیاده‌روی بپرهیز».<sup>۲</sup>

بخشی از مجازات محتکر، تخلیه انبار او و در معرض فروش قرار دادن اموال است. علی علیه السلام به یکی از کارگزارانش درباره محتکر نوشت: «... ثم عاقبه بإظهار ما اختکر؛ سپس او را با آشکار کردن

۱. کافی، ج ۵، ص ۱۶۱، ح ۱.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

و در معرض قرار دادن) اموال احتکار شده، مجازات کن».<sup>۱</sup>

در روایت دیگر که آن حضرت از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند آمده است که پیامبر اکرم ﷺ از کنار جمعی از محتکران می‌گذشت (از احتکار آنها با خبر شد)؛ دستور داد اموال آنها را به بازار بیاورند و در معرض دید مردم قرار بدهند تا نیازمندان به قیمت عادلانه خریداری کنند.<sup>۲</sup>

در اینکه احتکار شامل چه مواردی می‌شود و شرایط، قیود و حدود آن چیست و حرمت احتکار مربوط به چه قسمی از آن است و همچنین نحوه برخورد با محتکران، و به طور کلی احکام احتکار، در کتاب‌های فقهی فقهای اهل بیت علیهم‌السلام و اهل سنت مشروحاً سخن گفته شده است.<sup>۳</sup>

مصرف کنندگان می‌شود<sup>۴</sup>، لذا در روایات از آن نهی شده است. هر چند درباره حرمت و یا کراهت این عمل میان فقها گفت‌وگو است<sup>۵</sup>؛ ولی تردیدی در مرجوح بودن این عمل نیست:

۱. ابوهریره از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «لا تلقوا الرّكبان؛ به استقبال کاروان‌های تجارتی نروید».<sup>۶</sup>

۲. همچنین آن حضرت فرمود: «لا یبیع بعضکم علی بیع بعض و لا تلقوا السّلع حتی یهبط بها إلی السّوق؛ برخی از شما در معامله دیگری وارد نشود و به سراغ متاع (در خارج شهر) نروید، تا وارد بازار شود».<sup>۷</sup>

۳. امام صادق علیه‌السلام به یکی از یارانش فرمود: «لاتلق و لا تشتّر ما تلقی و لا تأکل منه؛ به سراغ

### ج. تلقی رکبان

مقصود از «تلقى رکبان» آن است که گروهی سودجو که از قیمت اجناس در یک شهر با خبرند در بیرون شهر به استقبال کاروان‌های تجارتی بروند و جنس‌ها را از آنها به قیمت ارزان بخرند و به انحصار خود درآورند و با قیمت بالا در شهر بفروشند.<sup>۴</sup>

این عمل از یکسو به صاحبان کالا ضرر می‌زند که از قیمت اجناس در آن شهر باخبر نیستند، لذا در روایات برای آنها - با شرایطی - خیار و اجازه فسخ معامله قرار داده شده است.<sup>۵</sup> از سوی دیگر این کار سبب انحصاری شدن و ایجاد بازار سیاه برای

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۷۷، ح ۱.

۲. إن رسول الله مرّ بالمحتکرین، فأمر بحکرتهم أن تخرج إلی بطون الأسواق و حیث تنظر الأبصار إلیها. (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۱۷، ح ۱)

۳. ر.ک: جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۷۰ به بعد؛ المجموع نووی، ج ۱۳، ص ۴۴.

۴. ر.ک: مکاسب شیخ انصاری، ج ۴، ص ۳۴۹؛ مغنی المحتاج، ج ۲، ص ۳۶؛ فتح العزیز رافعی، ج ۸، ص ۲۱۸.

۵. ر.ک: مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۸۱، ح ۳؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۲۸۴.

۶. در روایتی به این نکته اشاره شده است (مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۸۱، ح ۲).

۷. ر.ک: بدایة المجتهد، ج ۲، ص ۱۳۳؛ مغنی ابن قدامه، ج ۴، ص ۲۸۱؛ المجموع نووی، ج ۱۳، ص ۲۳؛ جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۶۱؛ مکاسب شیخ انصاری، ج ۴، ص ۳۴۹.

۸. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۷.

۹. همان، ص ۲۸.

کاروان تجارتی (در خارج شهر) نرو و از آن چیزی را نخر و از آن استفاده نکن.<sup>۱</sup>

#### د. بیع الحاضر للبادی

مقصود از این عنوان آن است که افراد شهرنشین، اجناسی را از روستاییان بخرند و به دیگران بفروشند؛<sup>۲</sup> که در نتیجه با واسطه‌گری، اجناس گران‌تر به دست مشتریان می‌رسد. همان چیزی که امروز جامعه ما و بسیاری از جوامع به آن گرفتارند که سرمایه‌داران با پول نقد به سراغ تولیدکنندگان - عمدتاً روستایی - می‌روند و فرآورده‌های آنها را به ثمن بخش می‌خرند، گاه نگه‌داری می‌کنند و در انتظار گران شدن هستند (که مسئله احتکار نیز بر عمل واسطه‌گری ناسالم اضافه می‌شود) و گاه بلافاصله آن را به بازارهای شهر منتقل ساخته و با سود بسیار آن را می‌فروشند.

اسلام به طفیلی‌گری در جریان تولید که تولیدکننده را از مصرف‌کننده جدا سازد و گروهی بدون کاری مثبت و به صرف واسطه‌گری سودی ببرند، روی خوش نشان نداده است. این همان چیزی است که در فقه به عنوان «بیع الحاضر للبادی» مطرح است.

مشهور فقهای اهل بیت علیهم‌السلام به کراهت این عمل و جمعی دیگر از بزرگان به حرمت آن فتوا داده‌اند.<sup>۳</sup> در میان فقهای اهل سنت نیز، جمعی معتقد به کراهتند؛ بعضی آن را مجاز دانسته‌اند و گروهی نیز آن را با شرایطی حرام می‌دانند.<sup>۴</sup>

در روایتی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است که فرمود: «لا یبیع حاضر لباد، والمسلمون یرزق الله بعضهم من بعض؛ شهری اجناس روستایی را نفروشد؛ خداوند بعضی از مسلمانان را به وسیله بعضی دیگر روزی می‌دهد».<sup>۵</sup>

در واقع با حذف واسطه یا لااقل کم شدن واسطه‌ها، هم تولیدکننده روستایی سود بیشتری می‌برد و هم اجناس، با قیمت مناسب‌تری به دست مصرف‌کنندگان می‌رسد.

از یونس (یونس بن عبدالرحمن از یاران برجسته امام کاظم و امام رضا علیهم‌السلام) در تفسیر سخن پیامبر «لا یبیع حاضر لباد» آمده است: «إن الفواکه وجميع الغلات إذا حملت من القرى إلى السوق فلا يجوز أن یبیع أهل السوق لهم من الناس، ینبغی أن یبیعه حاملوه من القرى والسواد، فأما من یحمل من مدینة إلى مدینة فإنه یجوز، و یجری مجرى التجارة؛ میوه‌ها و انواع غلات وقتی از آبادی‌ها به بازار می‌آید، جایز نیست بازاریان (واسطه‌ها) آنها را بخرند (و به مردم بفروشند). سزاوار است که خود آنان بفروشند. البته پس از فروش بی‌واسطه روستائیان، اشکالی ندارد که عده‌ای وارد عمل شوند و با انتقال اجناس از شهری به شهر دیگر، دست به تجارت بزنند».<sup>۶</sup>

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۲۵، ح ۲.

۲. ر.ک: بدائع الصنائع، ج ۵، ص ۲۳۲؛ مغنی ابن قدامه، ج ۴، ص ۲۷۹ و ۲۸۰ و منتهی المطلب، ج ۲، ص ۱۰۰۵.

۳. ر.ک: جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۶۱.

۴. ر.ک: مغنی ابن قدامه، ج ۴، ص ۲۸۰.

۵. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۲۷، ح ۱.

۶. همان، ح ۳.



برای مصرف‌کنندگان؛ یعنی رعایت عدالت در این زمینه بشود. آن حضرت در فرمان مالک اشتر فرمود: «ولیکن البیع بیعاً سمحاً بموازين عدل و أسعار لا تُجحف بالفريقین من البایع و المبتاع؛ باید معاملات آمیخته با بزرگواری باشد، با موازین عادلانه و نرخ‌هایی که نه برای فروشنده مایهٔ اجحاف است و نه برای خریدار».<sup>۳</sup>

این درست به عکس چیزی است که در دنیای امروز معمول است که فروشندگان در بالا بردن قیمت‌ها تا آنجا که در توان دارند اصرار می‌کنند. مخصوصاً این مسأله در فرآورده‌های صنعتی جدید که جهان سوم از آن آگاهی ندارد مشهودتر است؛ به همین دلیل، روز به روز فاصلهٔ اقتصادی کشورهای سرمایه‌دار صنعتی با جهان سوم بیشتر می‌شود.<sup>۴</sup>

۱. سنن نسائی، ج ۷، ص ۲۵۶. به همین مضمون در همین صفحه احادیث متعددی وجود دارد.

۲. مغنی ابن قدامه، ج ۴، ص ۲۷۹.

۳. نهج البلاغه، نامهٔ ۵۳.

۴. در حالی که نیمی از جمعیت جهان، کمتر از ۱۰ درصد کل درآمد جهان را به دست می‌آورند، در مقابل، جمعیت کشورهای ثروتمند که کمتر از ۲۵ درصد جمعیت دنیا را تشکیل می‌دهند، در حدود سه چهارم درآمد جهان را در اختیار دارند.

برآوردهای بانک جهانی نشان می‌دهد که تولید سرانه ناخالص ملی در ۱۹ کشور پیشرفتهٔ سرمایه‌داری در سال ۱۹۸۰ بیش از ۶۶۵۸ دلار بود، در حالی که ۶۳ کشور با درآمد متوسط، تولید سرانه ناخالص ملی آنها حدود ۹۰۳ دلار و در ۳۲ کشور کم درآمد، این رقم در حدود ۱۶۸ دلار بوده است، بنابراین، بر اساس شاخص تولید سرانه ناخالص ملی، شکاف موجود میان درآمد یک فرد متوسط در یک کشور پیشرفته و درآمد یک فرد در فقیرترین کشورها در حدود ۴۰ برابر است.

در منابع اهل سنت نیز از رسول خدا ﷺ نقل شده است: «لا یبیع حاضر لباد، دعوا الناس، یرزق الله بعضهم من بعض؛ شهرنشینان برای روستاییان و بادیه‌نشینان متاعشان را نفروشدند. مردم را آزاد بگذارید، که خداوند بعضی از آنان را به وسیلهٔ بعض دیگر روزی می‌دهد».<sup>۱</sup>

در مغنی ابن قدامه در شرح این حدیث آمده است: «متی ترک البدوی بیع سلعته اشتراها الناس برخص ویسع علیهم السعر؛ فإذا تولی الحاضر بیعها وامتنع من بیعها إلا بسعر البلد ضاق علی أهل البلد؛ هرگاه روستاییان را بگذارند که خود متاعشان را بفروشند، مردم، آنها را به قیمت ارزان می‌خرند و قیمت‌ها بر آنان آسان می‌شود؛ ولی هنگامی که تاجر شهر، متولّی فروش آنها شود و جز به نرخ شهر نفروشد، مردم به تنگنا می‌افتند».<sup>۲</sup>

البته باید توجه داشت که واسطه‌گری انواع و اقسام مختلفی دارد و نقش واسطه‌ها به عنوان خریدار، امانت‌دار و حق‌العمل کار مختلف است؛ اما تمام آنها به زیان فروشندهٔ اصلی و تولیدکنندگان و همچنین مصرف‌کنندگان است.

## ه) سود عادلانه

توأم بودن مسائل اخلاقی با مسألهٔ سود و ربح معامله نیز در اسلام کاملاً مشهود است؛ در روایت معروفی از امیر مؤمنان علی رضی الله عنه ابعاد آن اجمالاً تبیین شده است و آن اینکه سود معامله باید به شکلی باشد که نه به تولیدکنندگان و فروشندگان زیان برسد و نه

## ۲. عدم ورود به معاملات دیگران

از اموری که در اسلام از آن نهی شده آن است که کسی وارد معامله برادر مسلمانش شود؛ یعنی پس از توافق دو طرف یا گفت‌وگوی مقدماتی بر انجام معامله‌ای، وارد عمل شود و با اعلان آمادگی برای معامله و احیاناً با پرداخت بهایی بیشتر، توافق آنان را به هم بزند و در نتیجه سبب افزایش قیمت گردد.

در اینکه آیا چنین کاری حرام است یا مکروه، در میان فقهای اسلام گفت‌وگو است. بعضی آن را مطلقاً حرام و بعضی مکروه دانسته و برخی برای آن چند صورت قائل شده‌اند که در بعضی از صورت‌ها حرام است و بعضی مکروه<sup>۴</sup> که شرح آن در مباحث فقهی آینده - در جای خود - خواهد آمد.

رسول خدا ﷺ فرمود: «لا یبیع بعضکم علی بیع بعض؛ برخی از شما در معامله دیگری وارد نشود».<sup>۵</sup> امام صادق علیه السلام از پدرانش روایت کرده است که «نهی رسول الله أن یدخل الرجل فی سوم أخیه المسلم؛ رسول خدا از ورود انسان به معامله برادر مسلمانش نهی کرده است».<sup>۶</sup>

این در حالی است که در دنیای مادی امروز نه تنها دخول در معاملات دیگران مخصوصاً معاملات

جالب توجه اینکه در اسلام توصیه شده است که فروشندگان تنها به مقدار نیاز خود برای زندگی، در کالاها سود در نظر بگیرند. حتی در روایات متعدد سود بیشتر به عنوان ربا شمرده شده است، چنان‌که در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «ریح المؤمن علی المؤمن ربا»<sup>۱</sup> (البته منظور سود بیش از هزینه زندگی است).

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است: «ریح المؤمن علی المؤمن ربا إلا أن یشتری بأكثر من مائة درهم، فاریح علیه قوت یومك او یشتریه للتجارة فاریحوا علیهم وارفقوا بهم».<sup>۲</sup>

در این حدیث معاملات به سه قسم تقسیم شده است: یکم. معاملات کوچک که طبعاً افراد نیازمند و فقیر به سراغ آن می‌آیند؛ در اینجا توصیه شده که هیچ سودی نگیرند و به اصطلاح به صورت «رأس المال» بفروشند.

دوم. کسانی که قدرت بیشتری برای خرید دارند؛ نسبت به آنها سود عادلانه‌ای به اندازه نیاز روزانه بر اصل سرمایه اضافه شود.

سوم. گروهی هستند که به عنوان تجارت، جنسی را از دیگری خریداری می‌کنند؛ در مورد آنها نیز به سود عادلانه آمیخته با ارفاق توصیه شده است.

آنچه در بالا گفته شد هر چند حکم الزامی اجباری نیست؛ ولی بی‌شک جزو مسائلی است که شایسته است مسلمانان به آن پای‌بند باشند.<sup>۳</sup>

→ (ر.ک: سیاست اجتماعی در کشورهای در حال توسعه، تألیف آرتور آل. لیونگستون، ترجمه دکتر حسین عظیمی، ص ۸۴ و ۱۸۴).

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۰۳، ح ۴۸.

۲. کافی، ج ۵، ص ۱۵۴، ح ۲۲.

۳. ر.ک: جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۴۵۴-۴۵۵.

۴. ر.ک: همان، ج ۲۲، ص ۴۵۹.

۵. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۸.

۶. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۳۸، ح ۳.

تناجشوا ولا یبوع المرء علی بیع أخیه؛ نجش نکنید و نباید انسان وارد معامله برادرش گردد (و معامله را از دست فروشنده‌ای خارج سازد و خود با مشتری معامله کند).<sup>۵</sup>

به یقین، این امور غیر اخلاقی سبب افزایش قیمت‌ها، کینه‌ها، عداوت‌ها و گاه درگیری‌ها در میان گروه‌ها یا دولت‌ها می‌شود که اسلام با آن کاملاً مخالف است.

البته به مزایده یا مناقصه گذاشتن معاملات که به صورت باز و در فضای عمومی و آشکار و رقابت سازنده انجام می‌گیرد با آنچه مورد بحث ماست، تفاوت بسیار دارد. به شرط آنکه مزایده یا مناقصه به صورت سالم برگزار گردد؛ نه آنچه امروز معمول است که با تبانی‌های پشت پرده در این مزایده‌ها و مناقصه‌ها نیز مرتکب تقلب‌های زشتی می‌شوند.

### ۳. قبول اقاله

اگر کسی با دیگری معامله‌ای کرد و پشیمان شد؛ پذیرش آن و فسخ معامله، مورد توصیه اسلام است. در روایتی آمده است: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ لَمْ يَأْذَنْ لِحَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ فِي تِجَارَتِهِ حَتَّىٰ يَضْمَنَ لَهُ إِقَالََةَ النَّادِمِ...؛ رسول خدا به حکیم بن حزام اجازه تجارت نداد تا

۱. نهاییه ابن اثیر، واژه نجش.

۲. مکاسب محرمة شیخ انصاری، ج ۲، ص ۶۳ و المجموع نووی، ج ۱۳، ص ۱۴-۱۵.

۳. المجموع نووی، همان و جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۷۷.

۴. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۳۳۷، ح ۲.

۵. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۳۸.

کلان، امری ناپسند شمرده نمی‌شود؛ بلکه با انواع حیه‌ها و دادن پورسانت‌های فوق العاده سعی می‌کنند معاملات را از یکدیگر برابند و آن را نوعی هوشمندی در مسائل اقتصادی می‌پندارند. گاه می‌شود شرکتی زحمت زیادی برای انجام معامله‌ای کشیده و ماه‌ها روی آن کار کرده، ناگهان رقیبش از راه می‌رسد و معامله را در اختیار می‌گیرد و آن شرکت را گرفتار انواع خسارات و زیان می‌کند.

شکل دیگر از ورود به معامله دیگران، «نجش» است.

«نجش» در لغت، راندن صید از مکانی به مکان دیگر (جهت شکار آن توسط صیاد است)<sup>۱</sup> و در اصطلاح فقها آن است که کسی بدون قصد خرید، وارد معامله‌ای شود و با پیشنهاد قیمتی بالاتر، خریدار را بفریبد تا متاع را با قیمت گران‌تر بخرد؛ چه با فروشنده از پیش هماهنگ کرده باشد و یا نکرده باشد.<sup>۲</sup>

حرمت این عمل فی الجمله مورد اتفاق فقهای اهل بیت علیهم‌السلام و اهل سنت است؛ ولی در ارتباط با اقسام آن، شرایط حرمت و وجود خیار فسخ برای مشتری، میان فقها گفت‌وگوست.<sup>۳</sup>

روایاتی نیز از فریقین در این ارتباط نقل شده است؛ از جمله آنکه امام صادق علیه‌السلام فرمود: «آن کس که عمل «نجش» را انجام می‌دهد و آن کس که این عمل به نفع او صورت می‌گیرد، توسط پیامبر مورد لعن قرار گرفته‌اند».<sup>۴</sup>

در روایتی دیگر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «لا

توجه به همین مسأله و اینکه طبیعت بازار و تجارت غفلت‌زاست و سود و خرید و فروش و معامله، توجه انسان را به دنیا جلب می‌کند و احیاناً موجب بی توجهی به مسائل حلال و حرام و مراعات موازین عدل و انصاف در معاملات می‌شود<sup>۴</sup>، در آموزه‌های دینی به ذکر الهی و خواندن پاره‌ای از ادعیه در بازار سفارش شده است که خود بازاری‌دارندگی بسیار مؤثری دارد و فضای بازار را تلطیف کرده، روحانی می‌کند و اقتصاد را با اخلاق می‌آمیزد.

در همین باره چند باب از روایات در کتاب وسائل الشیعه ج ۱۲ آمده است که به نمونه‌هایی از این مجموعه اشاره می‌شود:

۱. علی علیه السلام فرمود: «أكثرُوا ذِکْرَ اللَّهِ إِذَا دَخَلْتُمُ الْأَسْوَاقَ عِنْدَ اشْتِغَالِ النَّاسِ فَإِنَّهُ كَفَّارَةٌ لِلذَّنُوبِ وَ زِيَادَةٌ فِي الْحَسَنَاتِ وَلَا تُكْتَبُوا فِي الْغَافِلِينَ؛ هنگامی که وارد

۱. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۸۶، ح ۱.

۲. صحیح ابن حبان، ج ۱۱، ص ۴۰۴، باب الإقالة.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۸۷، ح ۲.

۴. در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «شَرَّ بَقَاعِ الْأَرْضِ الْأَسْوَاقَ وَ هُوَ مِیدَانِ ابْلِیسَ، یَغْدُوْ بِرَایْتِهِ وَ یَضَعُ کَرْسِیَّهٖ وَ یَبِیْثُ ذَرِیَّتَهُ، فِیْبَیْنِ مَطْفَافِ فِی قَفِیزِ، أَوْ طَائِشِ فِی مِیزَانِ، أَوْ سَارِقِ فِی ذَارِعِ، أَوْ کَاذِبِ فِی سَلْعَتِهِ... فَلَا یَزَالُ مَعَ أَوَّلِ مَنْ یَدْخُلُ، وَ آخِرِ مَنْ یَرْجِعُ؛ بدترین نقاط زمین (از نظر آلودگی به گناه) بازارها (و میدان‌های اقتصادی) است و آن میدان ابلیس است؛ صبحگاهان پرچم خود را به دست می‌گیرد و وارد بازار می‌شود؛ کرسی خود را در (وسط) بازار می‌نهد و فرزندانش را در تمام بخش‌های بازار گسیل می‌دارد (تا افراد را بفریبده)؛ در نتیجه بعضی کم‌فروشی می‌کنند و بعضی دیگر به هنگام وزن اجناس راه خلاف می‌پویند و بعضی دیگر ذراعی از پارچه را می‌دزدند و کم می‌دهند و دیگری در بیان اوصاف اجناس خود دروغ می‌گویند... و همین‌گونه با اولین نفر وارد بازار می‌شود و با آخرین نفر برمی‌گردد» (بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۱۱، ح ۸۷).

آن‌گاه که حکیم (شرایطی که رسول خدا ذکر فرمود را قبول کرد از جمله آنکه) پذیرفت معامله آن کس را که پشیمان شده است فسخ کند»<sup>۱</sup>.

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ أَقَالَ نَادِمًا بَعِیْتَهُ أَقَالَ اللَّهُ عَشْرَةَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ؛ هر کس تقاضای فسخ معامله پشیمانی را بپذیرد، خداوند از لغزش او در قیامت درگذرد»<sup>۲</sup>.

باید توجه داشت این در صورتی است که معامله الزامی شده و بدون توافق طرفین فسخ انجام نمی‌گیرد.

اصولاً هرگونه گذشت و عدم سخت‌گیری در تجارت و خرید و فروش مورد توجه اسلام است. به این معنا که انسان در معامله سخت‌گیر نباشد و با بزرگواری برخورد نماید و برای مسائل جزئی و به دست آوردن سود بیشتر مشکل ایجاد نکند.

امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «السَّمَاخَةُ مِنَ الرِّبَاحِ، قَالَ ذَلِكَ لِرَجُلٍ یُوصِیْهِ وَ مَعَهُ سَلْعَةٌ یَبِیْعُهَا؛ سماحت و بزرگواری در معامله، خود نوعی از سود است. پیامبر این جمله را به مردی توصیه کرد که می‌خواست متاعی را بفروشد»<sup>۳</sup>.

#### ۴. فضای روحانی بازار

در دنیای امروز که تنها افکار مادی بر محافل سرمایه‌داری حکومت می‌کند، بازارها و محیط‌های اقتصادی بسیار خشک و بی‌رحمانه و خالی از عواطف انسانی و معنوی است و هر کس به دنبال ثروت بیشتر است و نتیجه تفکر مادی همین است. با

### گفتار سوم. حاکمیت اخلاق در مصرف

اسلام در مصرف نیز دست مصرف کنندگان را باز نمی‌گذارد که هرگونه بخواهند از سرمایه‌های خود استفاده کنند و به هر شیوه‌ای آنها را به مصرف برسانند؛ بلکه توصیه‌ها و دستوراتی در این باره دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

#### ۱. میانه‌روی و اعتدال در مصرف

میانه روی در مصرف، از بایسته‌های مصرف و مورد تأکید اسلام است. میانه‌روی، خواه در مصرف خوراک و پوشاک و مانند آن و خواه در هزینه‌های جاری دیگر توصیه شده است. درباره میانه‌روی و اعتدال در مصرف، در احادیث فراوانی تعبیرات زنده‌ای دیده می‌شود که نشان می‌دهد پایه اقتصاد سالم، بر اعتدال در مصرف نهاده شده است. در حدیثی از رسول خدا می‌خوانیم: «من اقتصد أغناه الله؛ کسی که راه اعتدال در مصرف را ببیند خدا او را بی‌نیاز می‌کند».<sup>۶</sup>

در حدیث دیگری از علی علیه السلام آمده است: «الاقتصاد ينمي القليل والاسراف يفنى الجزيل؛ میانه روی ثروت کم را رشد می‌دهد و اسراف ثروت زیاد

بازار می‌شوید - در آن موقع که مردم مشغول کسب و کارند - فراوان خدا را یاد کنید، چرا که این عمل کفاره گناهان و موجب افزایش حسنات است و جزو غافلان نوشته نخواهید شد».<sup>۱</sup>

۲. در روایتی امام صادق علیه السلام فرمود: «إذا اشتریت شيئاً من متاع او غيره فكبر...؛ هنگامی که متاعی و یا چیزی دیگری می‌خری تکبیر بگو». سپس امام دعایی را نیز در ادامه ذکر می‌کند.<sup>۲</sup>

۳. امام باقر علیه السلام برای ورود به بازار و هنگام معامله با مردم این دعا را نقل کرده است: «اللهم اني أسألك من خيرها وخير أهلها، وأعوذ بك من شرّها وشرّ أهلها؛ خدایا من از تو خیر این مکان و خیر اهل آن را می‌طلبم و از شرّ آن و شرّ اهلش به تو پناه می‌برم».<sup>۳</sup>

در منابع اهل سنت نیز دعاها و ذکرهایی به هنگام ورود به بازار نقل شده است.<sup>۴</sup> از جمله آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام ورود به بازار این دعا را می‌خواند: «اللهم اني أسألك من خير هذه السوق، وأعوذ بك من الكفر والفسوق».<sup>۵</sup>

بر پایه همین تعلیمات است که بازاریان سنتی هنگامی که قفل درب فروشگاه خود را باز می‌کنند گاه با صدای بلند و گاه آهسته، اذکار و دعاهایی را بر زبان جاری می‌سازند و از شرّ شیطان و هوای نفس به خدا پناه می‌برند و روح و جان خود را صفا می‌دهند تا بتوانند معاملاتی سالم و مورد رضای خدا داشته باشند.

\* \* \*

۱. خصال، ص ۶۱۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۰۳، ح ۱. با همین مضمون چندین روایت در باب ۱۹ و ۲۰ آمده است.

۳. همان، ص ۳۰۱، ح ۱.

۴. ر.ک: سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۷۵۲، ح ۲۲۳۵؛ کتاب الدعاء طبرانی، ص ۲۵۱.

۵. کتاب الدعاء طبرانی، ص ۲۵۲.

۶. میزان الحکمه، ج ۳، ح ۳۳۴۲.

را نابود می‌کند».<sup>۱</sup>

مطلب به اندازه‌ای مهم است که پیامبر میانه‌روی در مصرف را نصف معیشت شمرده است، می‌فرماید: «الاقتصاد فی النفقة نصف المعیشة».<sup>۲</sup>

همان‌گونه که اشاره شد این مطلب به شکل گسترده در احادیث اسلامی آمده است. این بحث را با حدیثی از امام صادق علیه السلام پایان می‌دهیم، فرمود: «ضمنت لمن اقتصد ان لا یفتقر قال الله عزوجل: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوُ ۳ وَالْعَفْوُ الْوَسْطُ وَقَالَ اللهُ عزوجل: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾<sup>۴</sup> والقوام الوسط؛ من تضمین می‌کنم کسانی که میانه‌روی را رعایت کنند هرگز فقیر نشوند. سپس امام به دو آیه از قرآن استدلال می‌فرماید؛ در آیه نخست از پیامبر سؤال می‌کنند چه چیز را انفاق کنند. پیامبر می‌فرماید: عفو؛ یعنی حد وسط و در آیه دوم خداوند در توصیف مؤمنان می‌گوید: آنها کسانی هستند که به هنگام انفاق نه اسراف می‌کنند نه سخت‌گیری و حد وسط را در میان این دو رعایت می‌نمایند».<sup>۵</sup>

با توجه به محدودیت منابع جهان و افزایش تدریجی نسل بشر، با الهام از دستورات یاد شده و رعایت اقتصاد و میانه‌روی در مصرف، می‌توان همگان را از مواهب طبیعی عالم بهره‌مند کرد و نسل‌های آینده را نیز از فقر و نیازمندی نجات بخشید.<sup>۶</sup>

از نمودهای میانه‌روی در مصرف، اجتناب از اسراف و تبذیر است. در اسلام از ریخت و پاش

و زیاده روی در مصرف شدیداً نکوهش شده است. در حالی که دنیای سرمایه‌داری امروز نه تنها دست مصرف‌کنندگان را برای مصرف بیشتر باز می‌گذارد، بلکه با تبلیغات گسترده، مردم را به اسراف‌گرایی تشویق می‌کند، تا درآمد بیشتری را نصیب خود نماید، اسلام اسراف و تبذیر را تحریم کرده است.

شعار «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»<sup>۷</sup> یکی از شعارهای معروف اسلام و برگرفته از قرآن مجید است.

این مسأله به قدری اهمیت دارد که قرآن مجید تبذیرکنندگان را برادران شیطان شمرده، شیطانی که در برابر پروردگارش بسیار ناسپاس بود: «إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا».<sup>۸</sup> در واقع اسراف در مصرف، نوعی ناسپاسی است، همان‌گونه که شیطان به الطاف خداوند ناسپاس بود، مسرفان و مبذران نیز با ریخت و پاش و تباه کردن اموال، نعمت‌های الهی را ناسپاسی می‌کنند و این در حالی است که یکی از اصول اقتصاد در دنیای امروز آن است که مصرف‌کنندگان را از طرق مختلف به مصرف بیشتر و حتی روی آوردن به

۱. غررالحکم، ح ۸۰۶۲.

۲. کنز العمال، ج ۳، ح ۵۴۳۴.

۳. بقره، آیه ۲۱۹.

۴. فرقان، آیه ۶۷.

۵. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۴، ح ۱۷۲۱.

۶. درباره مصرف مقتصدانه ر.ک: «پرهیز از هرگونه اسراف» در همین کتاب.

۷. اعراف، آیه ۳۱.

۸. اسراء، آیه ۲۷.

اشیاء و وسایلی که یا ارزش مصرفی ندارد و یا بسیار کم ارزش است، تشویق نمایند.

در روایات اسلامی نیز رابطه میان اسراف و فقر به خوبی دیده می‌شود، چنان‌که در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: «إِنَّ السَّرْفَ يُوْرَثُ الْفَقْرَ وَإِنَّ الْقَصْدَ يُوْرَثُ الْغِنَى؛ اسراف، فقر به بار می‌آورد و میان‌روی غنا را در پی دارد».<sup>۱</sup>

در روایات اسلامی به اندازه‌ای به مصرف صحیح از مواهب الهی اهمیت داده شده که حتی در حدیث معروف دور ریختن آب اضافه و به دور انداختن هسته مفید خرما از مصادیق اسراف شمرده است:

سلیمان بن صالح می‌گوید از امام صادق علیه السلام از کم‌ترین درجه اسراف سؤال کردم؟ آن حضرت فرمود: «... إِهْرَاقُكُ فِضْلَ إِثْمِكَ، وَ أَكْلُكَ الثَّمْرَ وَ رُمِيكَ بِالنَّوَى هِيَهْنَا وَ هِيَهْنَا؛ حداقل اسراف این است که اضافه آب آشامیدنی را دور بریزی و خرما را بخوری و هسته آن را اینجا و آنجا به دور افکنی».<sup>۲</sup>

## ۲. دوری از انحصار طلبی

یکی از پدیده‌های شوم اقتصاد در جهان امروز، بخل و انحصار طلبی است؛ سرمایه‌داران دنیای بزرگ سرمایه‌داری دائماً می‌کوشند راز و رمز تکنولوژی‌های پیشرفته آنها به دست دیگران نيفتند، حتی در مورد داروهایی که حیات انسان به آن وابسته است این بخل و انحصار طلبی مشهود است. آمیخته شدن این رذیله اخلاقی با مسائل

اقتصادی یکی از اسباب فقر در جهان سوم و فزونی فاصله میان ملت‌های کم درآمد و سرمایه‌دار است. این در حالی است که قرآن کریم از بخل در انفاق و هزینه انتقاد می‌کند و می‌فرماید: «هَذَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَن نَّفْسِهِ؛ آری! شما همان گروهی هستید که برای انفاق در راه خدا دعوت می‌شوید، (ولی) بعضی از شما بخل می‌ورزند، و هر کس بخل ورزد، نسبت به خود بخل کرده است».<sup>۳</sup>

بدیهی است بخل تنها منحصر به امور مالی نیست، بلکه شامل بخل در دانش‌ها و فن‌آوری‌های علمی که سبب پیشرفت اقتصادی می‌شود نیز می‌گردد، همان درد بی‌درمانی که جهان مادی به آن مبتلاست.

گسترده‌گی مفهوم بخل که از آن نهی شده هم از آیات قرآن استفاده می‌شود و هم از روایات اسلامی که در منابع معروف آمده است. قرآن مجید کسانی که «ماعون» را منع می‌کنند شدیداً نکوهش کرده و آنها را هم ردیف ریاکاران شمرده و می‌گوید: «وای بر آنها» «الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ \* وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ».<sup>۴</sup>

مطابق برخی از روایات در تفسیر ماعون می‌خوانیم: «هو القرض يقرضه، والمتاع يعيره، والمعروف يصنعه؛ ماعون وامی است که انسان به

۱. کافی، ج ۴، ص ۵۳، ح ۸.

۲. همان، ج ۶، ص ۴۶۰. در ارتباط با نهی اسلام از اسراف و تبذیر و همچنین آمارهایی پیرامون مصرف‌گرایی در جهان غرب، به بحث: «پرهیز از هرگونه اسراف» مراجعه کنید.

۳. محمد، آیه ۳۸.

۴. ماعون، آیه ۶ و ۷.

### ۳. نقش مواسات در برنامه‌های اقتصادی

واژه مواسات در اقتصاد دنیای مادی امروز نه تنها محلی ندارد، بلکه گاه ممکن است مورد سخریه و استهزا واقع شود که چگونه ممکن است مردم را توصیه کنیم دیگران را در اموال خود سهیم و شریک کنند و بر سر سفره خود بنشانند؟!

در حالی که مواسات یکی از مهم‌ترین مسائل اخلاقی در برنامه‌های اسلامی است و اسلام آن را نشانه اخوت و برادری می‌شمرد.

اسلام نه تنها از بخل نکوهش می‌کند، بلکه توصیه می‌کند مسلمانان با یکدیگر مواسات در اموال داشته باشند، یعنی آن کس که توانگر است، افراد نیازمند را در مال خود شریک کند، و از رسیدگی و توجه به امور آنان غفلت نرزد و آنها را بر سر خوانِ نعمتی که خداوند به او داده است، به گونه گسترده‌ای فرا خواند.

امام صادق علیه السلام مواسات با نیازمندان را جزو حقوق مسلمانان بر یکدیگر شمرده: «والمواساة لأهل الحاجة»<sup>۵</sup> و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را علامت واقعی مؤمن دانسته است: «من واسی الفقیر من ماله و أنصف الناس من نفسه فذلك المؤمن حقاً»<sup>۶</sup> و امیر مؤمنان علی علیه السلام آن را مؤثرترین نشانه و حافظ اخوت و برادری میان

دیگری می‌دهد و وسائل زندگی است که به عنوان عاریه در اختیار دیگران می‌گذارد و کمک‌ها و کارهای خیری است که انسان انجام می‌دهد»<sup>۱</sup>.

علی علیه السلام در مورد بخل شدیداً هشدار می‌دهد و آن را ریشه همه بدبختی‌ها می‌شمرد و می‌فرماید: «البخل جامع لمساوی العیوب، و هو زمام یقاد به الی کل سوء؛ بخل جامع تمام عیب‌های زشت است و این خصلت وسیله‌ای است که آدمی را به سوی تمام زشتی‌ها سوق می‌دهد»<sup>۲</sup>.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «أما حقّ مالک، فأن لا تأخذه إلا من حلّه، و لا تنفقه إلا فی وجهه... و لا تبخل به فتبوء بالحسرة و الندامة مع التّبعة؛ و اما حقّ مالت بر تو آن است که آن را جز از راه حلال به دست نیاوری و جز در راه خدا آن را هزینه نکنی و در مصرف آن بخل نورزی که دچار حسرت و پشیمانی خواهی شد و گناه آن نیز دامنت را خواهد گرفت»<sup>۳</sup>.

اضافه بر اینها بخل از سوی اغنیا، خشم و کینه فقرا را به دنبال دارد و گاه سبب شورش و طغیان آنان بر ضد ثروتمندان بخیل می‌شود و در نتیجه بسیاری از منابع اقتصادی در این میان از بین می‌رود.

همچنین بخل ثروتمندان، موجب ناامنی‌ها در اجتماع می‌شود، چرا که فقر سبب اعمال خلاف اخلاق فراوانی است.

شاهد گویای این سخن حدیثی است که از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «إذا بخل الغنی بمعروفه، باع الفقیر آخرته بدنیا؛ زمانی که غنی نسبت به انجام کار خیر بخل ورزد، فقیر آخرتش را به دنیایش می‌فروشد»<sup>۴</sup>.

۱. کافی، ج ۳، ص ۴۹۸، ح ۸؛ از امام صادق علیه السلام.

۲. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۳۷۸.

۳. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۸.

۴. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۳۷۲.

۵. کافی، ج ۲، ص ۱۷۵، ح ۴.

۶. همان، ص ۱۴۷، ح ۱۷.



اسلام همان‌گونه که بر تولید نظارت دقیق دارد، بر مصرف نیز نظارت می‌کند و حاکمیت اخلاق را در هر دو بخش یکسان ملاحظه می‌نماید. اسلام از جمله به امور زیر توصیه اکید کرده است:

#### الف. اجتناب از مصارف زیان‌آور

از نظر اسلام مصرف‌کننده هر چند که اموالش را از طریق مشروع و قانونی به دست آورده باشد، نمی‌تواند از آنها برای مصارف زیان‌آور بهره بگیرد. در برخی از روایات تصریح شده است که مصرف امور زیان‌آور از مصادیق اسراف و غیر مجاز است.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌فرماید: «... إِنَّمَا الْإِسْرَافُ فِيمَا أَتْلَفَ الْمَالُ وَأُضِرَّ بِالْبَدَنِ؛ اسراف آن است که مالی مصرف شود و مضرّ به بدن باشد».<sup>۳</sup>

همان‌گونه که در روایت معروف تحف‌العقول از امام صادق علیه السلام مصرف هر چیزی که برای بدن زیان‌آور باشد، حرام شمرده شده است: «وَكُلُّ شَيْءٍ تَكُونُ فِيهِ الْمَضَرَّةُ عَلَى الْإِنْسَانِ فِي بَدَنِهِ فَحَرَامٌ أَكَلُهُ».<sup>۴</sup>

#### ب. مصارفی که سبب تقویت دشمن می‌شود

طبق آموزه‌های دینی، مصرف اموال اگر به تقویت دشمنان اسلام بینجامد، مجاز نیست، بنابراین باید از استفاده از فرآورده‌ها و تولیداتی که سبب

مسلمانان می‌داند: «ما حَفِظْتَ الْأُخُوَّةَ بِمِثْلِ الْمَوَاسَاةِ».<sup>۱</sup> امام کاظم علیه السلام در پرسشی که از مردی به نام عاصم در همین ارتباط داشته، آن را به روشنی توضیح داده است، فرمود: «كَيْفَ أَنْتُمْ فِي التَّوَاصُلِ وَالتَّوَاسِي؟؛ نحوه محبت و رسیدگی و مواسات میان شما (مسلمانان) چگونه است؟». عاصم گفت: «علی أفضل ما كان عليه أحد؛ به بهترین صورتی که تصور شود». فرمود: آیا چنین پیش آمده که اگر یکی از شما در فشار اقتصادی باشد و دسترسی به برادر مسلمانش نداشته باشد مجاز باشد از اموال برادر مسلمانش به اندازه نیازش بردارد و صاحب مال از این کار ناراحت نشود؟ عاصم گفت: نه. فرمود: «فَلَسْتُمْ عَلَيَّ مَا أَحَبَّ فِي التَّوَاصُلِ؛ پس شما آن‌گونه که من دوست دارم با یکدیگر پیوند و صمیمیت ندارید».<sup>۲</sup>

#### ۴. مصارف ممنوع

در دنیای امروز قوانینی - هر چند تا حدودی اخلاقی - بر تولید حاکم است؛ یعنی تولیدکنندگان محدودیت‌هایی از نظر فرآورده‌ها و کمیّت و کیفیت آنها دارند؛ ولی در مصارف اموال شخصی خود کاملاً آزادند تا آنجا که گاه اموالشان را در مصارفی که با هیچ منطقی سازگار نیست مصرف می‌کنند و کسی ممانعتی نمی‌کند؛ مثلاً بخش مهمی از ثروت‌های خویش را برای حیوانات خود وصیّت می‌کنند و بعد از مرگ آنها حیواناتشان صاحب ثروت هنگفتی می‌شوند و کارهای دیگری از این دست، در حالی که

۱. غررالحکم، ح ۹۵۲۶.

۲. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۳۱ و ۲۳۲.

۳. مکارم الاخلاق، ص ۵۷.

۴. تحف‌العقول، ص ۳۳۷.

رونق چرخه‌های اقتصادی دشمنان و ایجاد بستر مناسب جهت سلطه اقتصادی و فرهنگی آنان می‌گردد، دوری جُست.

در حدیث معروف تحف العقول، امام صادق علیه السلام فرمود: «أَوْ يَقْوِي بِهِ الْكُفْرَ وَالشَّرْكَ فِي جَمِيعٍ وَجْوهِ الْمَعَاصِي...»<sup>۱</sup> و باب یوهن به الحق فهو حرام محرّم بیعه و شراؤه و امساکه و ملکه و هبته و عاریته و جمیع التقلّب فیه؛ یا اموری که کفر و شرک در جمیع انواع معاصی با آن تقویت می‌شود یا بایی که حق با آن سست می‌گردد چنین چیزی بیع و شراء و امساک و ملک و هبه و عاریه و تمام تصرفاتش به طور قطع حرام است»<sup>۱</sup>.

با توجه به اینکه روی عنوان امساک و هبه و عاریه و جمیع تصرفات در این روایت تکیه شده، دلیل روشنی برای مدعای ماست.

به عنوان نمونه در عصر ما مصرف اجناسی که سبب تقویت اسرائیل و شرکت‌های وابسته به محافل صهیونیست‌ها می‌شود، مجاز نیست؛ چرا که تقویت آنان، تضعیف جبهه اسلام و مسلمانان و ترویج ظلم و ستم در جهان است.

### ج. پرهیز از تجمل‌گرایی در مصرف

از مهم‌ترین مسائل اخلاقی مرتبط با مسائل اقتصادی در اسلام، مسأله پرهیز از تجمل‌گرایی است که یکی از بلاهای دنیای امروز است و کمیت بالایی از ثروت‌ها را به خود اختصاص می‌دهد و در واقع به بیهودگی می‌کشاند. از جمله مظاهر پیوند این

مسأله اخلاقی با مصارف اقتصادی، تحریم ظروف طلا و نقره و تحریم لباس ابریشم و زینت کردن به طلا بر مردان است.

مسأله تحریم استفاده از ظروف و طلا و نقره از مسائل مسلمی است که همه فقهای اسلام به آن فتوا داده‌اند از جمله، نویسنده کتاب جواهر الکلام حرمت پوشیدن طلا بر مردان در همه حال را مورد اتفاق فقهای شیعه می‌داند.<sup>۲</sup> و بسیاری از فقها پوشش طلا را بر مردان موجب بطلان نماز دانسته‌اند. جمعی از فقها به جای تعبیر به پوشیدن (لبس) تعبیر به تزین به طلا کرده‌اند.<sup>۳</sup>

در روایت معتبری از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «لَا يَلْبَسُ الرَّجُلُ الذَّهَبَ وَلَا يَصْلِي فِیْهِ؛ مردان از لباس زربفت (و پوشش هر نوع طلا) پرهیزند و با آن نماز نخوانند»<sup>۴</sup>.

در روایت دیگری تزین به طلا به عنوان زینت مخصوص به زنان ذکر شده (جعل الله الذّهب فی الدّینیا زینة للنّساء فحرّم علی الرّجال لبسه والصلاة فیه).<sup>۵</sup>

ابن قدامه نیز پوشیدن لباس زربفت را در نماز و غیر نماز حرام شمرده و در حدیثی از رسول خدا نقل می‌کند که فرمود: «حرّم لباس الحریر والذهب علی ذکور أمتی وأحلّ لِنائهم؛ لباس ابریشم و طلا بر مردان امّتم تحریم شده و برای زنان آنها مجاز است».

۱. تحف العقول، ص ۳۳۳.

۲. جواهر الکلام، ج ۸، ص ۱۰۹.

۳. ر.ک: همان، ص ۱۱۰-۱۱۳.

۴. وسائل الشیعه، باب ۳۰ از ابواب نماز مصلی، ح ۴.

۵. همان، باب ۱۶، ح ۲.

نامبرده پس از ذکر این حدیث می‌گوید: این حدیث در سنن ابوداود و ترمذی آمده است و حدیث صحیحی شمرده شده است.<sup>۱</sup>

حرمت پوشش لباس ابریشمین برای مردان نیز مورد اتفاق فقهای اسلام اعم از شیعه و اهل سنت است.

صاحب کتاب جواهرالکلام بعد از ذکر این حکم می‌گوید: «اجماعاً من المسلمین» و نماز خواندن در آن نیز نزد فقهای شیعه جایز نیست؛ یعنی پوشیدن آن موجب بطلان نماز است.<sup>۲</sup> مغنی ابن قدامه نیز صریحاً تحریم لباس ابریشمین را بر مردان حرام دانسته و حتی استفاده از فرش ابریشمین را در نماز جایز نمی‌داند و دلیل حرمت آن را همان حدیث بالا می‌شمرد.<sup>۳</sup>

استفاده از ظروف طلا و نقره برای خوردن و آشامیدن نیز تحریم شده است؛ مرحوم محقق بحرانی می‌نویسد: «میان اصحاب ما (فقهای اهل بیت علیهم السلام) در تحریم اکل و شرب، همچنین استعمال عطر و مانند آن در ظرف‌های طلا و نقره، قول مخالفی نیست و علامه در کتاب تذکره بر آن ادعای اجماع کرده است».<sup>۴</sup>

فقیه معروف، نویسنده کتاب جواهر نیز معتقد است عدم جواز اکل و شرب از ظروف طلا و نقره میان فریقین (شیعه و اهل سنت) اجماعی است و فقط «داود» از عالمان اهل سنت شرب از آن را حرام؛ ولی اکل را مجاز دانسته است.<sup>۵</sup>

در کتاب مغنی فقیه اهل سنت ابن قدامه آمده

است: میان اصحاب ما (فقهای حنبلی) خلافی نیست در اینکه استفاده از ظروف طلا و نقره حرام است. این فتوا با نظر ابوحنیفه، مالک و شافعی نیز مطابق است، چرا که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «لا تشرّبوا فی آنیة الذهب والفضة، ولا تأکلوا فی صحافهما؛ در ظروف طلا و نقره نه چیزی بیاشامید و نه غذایی بخورید».<sup>۶</sup>

محدث معروف شیخ حر عاملی در کتاب وسائل الشیعة روایات متعددی در تحریم استفاده از ظروف طلا و نقره از پیامبر اکرم و امامان اهل بیت علیهم السلام آورده است.<sup>۷</sup>

### جمع‌بندی:

همان‌گونه که اخلاق در مجموعه شریعت و احکام اسلامی تنیده شده، با مسائل اقتصادی اسلام نیز پیوند محکمی خورده است.

مسلمانی که پا به عرصه مسائل اقتصادی می‌گذارد، هم در مرحله تولید، و هم داد و ستد و هم در مرحله مصرف باید اخلاق را مراعات کند. او آزاد نیست که هرگونه خواست تولید کند و به هر شیوه‌ای خواست داد و ستد نماید و به هر صورتی که مایل بود مصرف کند، بلکه باید اخلاق را - اعم از الزامی و غیر

۱. مغنی ابن قدامه، ج ۱، ص ۶۶۱.

۲. جواهرالکلام، ج ۸، ص ۱۱۴.

۳. مغنی ابن قدامه، ج ۱، ص ۶۶۱.

۴. حدائق، ج ۵، ص ۵۰۴.

۵. جواهرالکلام، ج ۶، ص ۳۲۸.

۶. مغنی ابن قدامه، ج ۱، ص ۶۲.

۷. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۰۸۳، باب ۶۶ از ابواب النجاسات.

الزامی - بر این تکاپوها حاکم سازد.

به بیان دیگر او آزاد است که به شکل معقول و هماهنگ با اصول اخلاقی از اموال خود و از نعمت‌هایی که خدا در اختیار او قرار داده است، بهره‌گیری نماید.

## منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه (با تحقیق دکتر صبحی صالح).
۳. اخلاق در قرآن، آیه الله العظمی مکارم شیرازی و همکاران، مدرسه امام علی بن ابی طالب، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۱ ش.
۴. بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۵. بدائع الصنائع، ابوبکر بن مسعود کاشانی، مکتبه حبیبیه، پاکستان، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۶. بداية المجتهد و نهاية المقتصد، ابن رشد اندلسی، تحقیق خالد عطار، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۷. تحف العقول، ابن شعبه حرانی، تحقیق علی اکبر غفاری، نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۸. تفسیر نورالثقلین، عبدعلی بن جمعه حویزی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ ق.
۹. جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم، ۱۹۸۱ م.
۱۰. حدائق الناضرة، محقق بحرانی، تحقیق محمدتقی ایروانی، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
۱۱. خصال صدوق، شیخ صدوق، تحقیق علی اکبر غفاری، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
۱۲. روزنامه ایران، شماره ۳۳۳۲.
۱۳. روزنامه جوان، ۸۴/۲/۲۴.
۱۴. روزنامه همشهری، شماره ۳۴۸۳ و شماره ۳۷۳۶.
۱۵. سنن ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، دارالفکر، بیروت.
۱۶. سنن بیهقی، احمد بن حسین بن علی بیهقی، دارالفکر، بیروت.
۱۷. سنن ترمذی، محمد بن عیسی ترمذی، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، دارالفکر، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۱۸. سنن دارمی، عبدالله بن بهرام دارمی، مطبعة الاعتدال، دمشق.
۱۹. سنن نسائی، احمد بن شعیب نسائی، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۳۴۸ ق.
۲۰. سیاست اجتماعی در کشورهای در حال توسعه، آرتور آلبوینگستون، ترجمه دکتر حسین عظیمی، تهران، وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۷ ش.
۲۱. صحیح ابن حبان، علاء الدین علی بن بلبان الفارسی، مؤسسه الرساله، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
۲۲. صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۱ ق.
۲۳. غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶ ش.
۲۴. فتح العزیز فی شرح الوجیز، عبدالکریم بن محمد رافعی، دارالفکر، بیروت.
۲۵. قواعد الفقهیه، آیه الله ناصر مکارم شیرازی، انتشارات مدرسه الامام امیرالمؤمنین، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۱ ق.
۲۶. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارصعب - دارالتعارف، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۱ ق.
۲۷. کتاب الدعاء طبرانی، سلیمان بن احمد طبرانی، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

46. [www.unic-ir.org](http://www.unic-ir.org)

47. [www.prisons.ir](http://www.prisons.ir)

۲۸. كنز العمال، متقی هندی، مؤسسه الرساله، بیروت، چاپ پنجم، ۱۴۰۵ق.

۲۹. لسان العرب، علامه ابن منظور، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.

۳۰. مبانی حفاظت محیط زیست در اسلام، صادق اصغری لقمجانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.

۳۱. مجله سیاحت غرب، شماره ۶.

۳۲. المجموع فی شرح المهذب، محیی الدین بن نووی، دارالفکر، بیروت.

۳۳. محاسن برقی، احمد بن محمد بن خالد برقی، دارالکتب الاسلامیه.

۳۴. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، مؤسسه آل البيت، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.

۳۵. مسند احمد، احمد بن حنبل، دار صادر، بیروت.

۳۶. مغنی ابن قدامه، عبدالله بن قدامه، دارالکتب العربی، بیروت.

۳۷. مغنی المحتاج، محمد بن الشربینی، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۷ق.

۳۸. مفردات راغب، راغب اصفهانی (حسین بن محمد)، دارالمعرفه، بیروت.

۳۹. المكاسب، شیخ مرتضی انصاری، چاپخانه باقری، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

۴۰. منتهی المطلب، علامه حلی، حاج احمد، تبریز، ۱۳۳۳ش.

۴۱. میزان الحکمة، محمدی ری شهری، چاپ اول، دارالحديث، ۱۴۱۶ق.

۴۲. وسائل الشیعة، محمد بن حسن حرّ عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ چهارم، ۱۳۹۱ق.

۴۳. هفته نامه زن روز، شماره ۲۰۳۸.

44. [www.akhbar-rooz.com](http://www.akhbar-rooz.com)

45. [www.shahbazi.org](http://www.shahbazi.org)

# پرهیز از هرگونه اسراف

گفتار اول: اسراف و تبذیر در لغت و اصطلاح

گفتار دوم: دلایل اسراف و تبذیر

گفتار سوم: پیامدهای اسراف و تبذیر در زندگی انسان

گفتار چهارم: گستردگی مصادیق اسراف و تبذیر

گفتار پنجم: شاخص‌های میانه‌روی و اسراف در زندگی

گفتار ششم: عوامل روی آوردن به اسراف و طرق پیشگیری

گفتار هفتم: اشکال جدید اسراف در جوامع امروزی



# پرهیز از هرگونه اسراف

گفتار اول:

## اسراف و تبذیر در لغت و اصطلاح

لغت‌دانان در معنای اسراف و تبذیر به اختلاف سخن گفته‌اند. معنی مشترک میان آنها «خروج از حد اعتدال» است. در این باره می‌توان گفت: هر عملی، با توجه به ظرفیت فاعل و توانمندی وی و با عنایت به ماهیت خود عمل، در مقام تحقق، حدی معین دارد که تجاوز از آن «اسراف»، کوتاه آمدن از آن «اقتدار» یا «تقتیر» و رعایت حد لازم را «اعتدال»، «قوام» و «قصد» گویند. چنان‌که مصرف بیش از حد اعتدال یعنی ریخت و پاش در زندگی را «تبذیر» می‌نامند.

۱. جوهری در صحاح، ذیل ماده «سرف» می‌نویسد: «السرف ضد القصد...» و نیز یادآور می‌شود: «الإسراف في النفقة: التبذیر».

۲. فیروز آبادی در قاموس می‌نگارد: «السرف (محرکة) ضد القصد، و الإغفال، و الخطاء... و الإسراف: التبذیر أو ما أنفق في غير طاعة؛ اسراف، ضد

میانه‌روی است و به معنای اغفال کردن، خطا نمودن و ریخت و پاش در مصرف نیز آمده است و اسراف به معنی تبذیر یا انفاق در غیر طریق اطاعت است».

۳. ابن اثیر در النهاية در ذیل کلمه «سرف» یادآور می‌شود: «من الإسراف والتبذیر في النفقة لغير حاجة أو في غير طاعة الله؛ مصارف غیر ضروری در زندگی و نیز مصرف کردن در غیر مسیر بندگی خدا را اسراف و تبذیر گویند» و در ذیل لغت «بذر» می‌گوید: «المبذّر: المسرف في النفقة؛ «مبذّر» به کسی گفته می‌شود که در هزینه کردن اموال، زیاده‌روی کند».

۴. راغب، در مفردات، ذیل ریشه «بذر» یادآور می‌شود: «التبذیر التفريق و أصله إلقاء البذر و طرحه فاستُعير لكل مضيّع لماله، فتبذیر البذر تضييع في الظاهر؛ تبذیر به معنای جداسازی و پراکندگی (ریخت و پاش) است و در اصل به معنی پاشیدن بذر است که برای هر کسی که مالش را ضایع می‌کند به کار می‌رود، زیرا پاشیدن بذر در ظاهر تضييع است (هر چند واقعاً چنین نیست)».



اندیشمندان دینی خواهد آمد، به دست می‌آید که اسراف و تبذیر در اصطلاح و فرهنگ دین چیزی جز آنچه از معنای لغوی گذشت، نیست.

قابل توجه آنکه گویا در فرهنگ قرآن و روایات، توسعه‌ای از نظر مصادیق در واژه اسراف داده شده، بدین گونه که تعبیر اسراف در موارد خارج از امور مالی نیز به کار رفته است؛ مثلاً به مطلق گناه، «اسراف بر نفس» اطلاق شده قرآن می‌فرماید: ﴿يَا عِبَادِ الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup>؛ ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا﴾<sup>۲</sup>.

همچنین تعبیر اسراف در مورد زیاده‌روی در قصاص نیز آمده است: ﴿فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ﴾<sup>۳</sup> و گاه درباره داوری و قضاوتی که منجر به دروغ می‌شود به کار رفته است، چنان‌که در آیه ۲۸ سوره غافر آمده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ﴾ و گاه به برتری جویی و استکبار و استثمار اطلاق شده است؛ در آیه ۳۱ سوره دخان در مورد فرعون می‌خوانیم: ﴿إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ﴾.

### ولژگان مرتبط:

در آیات و روایات عناوین خاصی در باب اسراف و میانه‌روی به چشم می‌خورد که در تبیین حقیقت اسراف از دیدگاه اسلام نقش بسزایی دارند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. زمر، آیه ۵۳.

۲. آل عمران، آیه ۱۴۷.

۳. اسراء، آیه ۳۳.

وی ذیل لغت «سرف» می‌نویسد: «السرف، تجاوز الحدّ في كلّ فعل يفعله الإنسان و إن كان في الإنفاق أشهر؛ تجاوز از حدّ را در هر فعلی سرف می‌گویند، گرچه در هزینه کردن مال شهرت بیشتری یافته است».

۵. در کتاب العین ذیل ریشه «سرف» آمده است: «الإسراف نقیض الاقتصاد؛ اسراف نقیض میانه‌روی است».

آنچه از عبارات فوق به دست می‌آید عبارت است از:

الف. اسراف، خلاف اعتدال و میانه‌روی است.  
ب. تبذیر به معنی ریخت و پاش اموال و ضایع ساختن و اتلاف آن است.  
با مثالی ساده می‌توان فرق بین اسراف و تبذیر را روشن ساخت: هرگاه در یک مهمانی به جای تهیه دو - سه نوع غذا، ده نوع غذا تهیه کنند و همه آن مصرف شود، به یقین «اسراف» است و اگر برای ده نفر مهمان غذای سی نفر آماده کنند و مقدار اضافی دور ریخته شود «تبذیر» نامیده می‌شود.

ج. گاهی تبذیر به عنوان یکی از مصادیق اسراف به کار گرفته می‌شود و می‌توان گفت هر تبذیری اسراف است گرچه هر اسراف‌ی تبذیر نیست؛ مثلاً مصرف اموال در امور خارج از شئون، اسراف است؛ ولی تبذیر و ریخت و پاش به حساب نمی‌آید.

### اسراف و تبذیر در اصطلاح:

با ملاحظه آنچه از آیات و روایات و کلمات

## ۱. قصد، اقتصاد

قصد و اقتصاد معانی مختلفی دارند، در این بحث به معنای میانه روی در زندگی آمده است.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ثلاث منجيات... القصد في الغنى والفقر؛ سه چیز مایه نجات است... میانه روی و رعایت اعتدال در هنگام دارایی و ناداری»<sup>۱</sup>.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إنَّ القصد أمر يحبه الله وإنَّ السرف أمر يبغضه الله؛ میانه روی امری است که خداوند متعال آن را دوست و اسراف امری است که خداوند آن را دشمن می‌دارد»<sup>۲</sup>.

آن حضرت در بیانی دیگر فرمود: دعای چهار دسته مستجاب نمی‌شود «... من كان له مال فأفسده فيقول: يا ربَّ ارزقني! فيقول الله عزَّ و جلَّ: ألم آمرك بالاعتقاد...؛ کسی که مالش را تلف می‌کند و در عین حال عرضه می‌دارد: خدایا روزیم ده، خدای عزوجل می‌فرماید: آیا تو را به اقتصاد و میانه روی امر نکرده بودم»<sup>۳</sup>.

همچنین فرمود: «ضمنت لمن اقتصد أن لا يفتقر؛ من ضمانت می‌کنم برای کسی که میانه روی پیشه کند، اینکه فقیر نشود»<sup>۴</sup>.

در حدیثی دیگر از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «القصد مثرأة والسرف متواة»<sup>۵</sup> «مثرات» و «متوات» به معنای ابزار و اسباب؛ اولی از اسباب دست یابی به ثروت و دومی از ابزار هلاکت آن است»<sup>۶</sup>.

در بیانی دیگر امام صادق علیه السلام از قول پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «ما من

نفقة أحبَّ إلى الله عزَّ وجلَّ من نفقة قصد و يبغض الإسراف إلا في الحجَّ والعمرة؛ هیچ هزینه‌ای نزد خدا محبوب‌تر از هزینه آمیخته با قصد و میانه روی نیست، اسراف و زیاده روی در مصرف مبعوض خداست مگر در حج و عمره»<sup>۷</sup>. (البته منظور از این استثنا بذل و بخشش و توسعه مصرف است؛ نه اسراف واقعی).

## ۲. قوام

«قوام» معانی مختلفی دارد و مقصود از آن در مباحث اقتصادی، حالت میانه روی بین اسراف و اقتار است.

در سوره فرقان آیه ۶۷ قوام، از نشانه‌های «عباد الرحمن» به حساب آمده است: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَان بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا».

امام صادق علیه السلام پس از قرائت این آیه سنگریزه‌هایی را در میان مشت خود جای داد (تا با مثالی روشن معنای این واژه را بیان کند) و فرمود: «هذا الاقتار؛ این حالت را اقتار (بخل، خودداری از انفاق) گویند» و بار دیگر کف دست خود را پر از سنگریزه کرد آن‌گاه آن را به گونه‌ای گشود که همه

۱. کافی، ج ۴، ص ۵۳، ح ۵.

۲. همان، ص ۵۲، ح ۲.

۳. همان، ص ۵۶، ح ۱۱.

۴. همان، ص ۵۳، ح ۶.

۵. همان، ص ۵۲، ح ۴.

۶. النهاية، ابن اثیر؛ مصباح المنیر، مادة «قصد».

۷. الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۷، ح ۳۶۲۱.

بن جعفر علیه السلام عن النفقة على العیال، فقال: ما بین المکروهین: الإسراف و الإقتار؛ از حضرت موسی بن جعفر درباره مقدار نفقه بر عیال پرسیدم، فرمود: بین دو امر ناپسند است: اسراف و اقتار.<sup>۳</sup>

راوی دیگری می گوید: از امام رضا علیه السلام مقدار مالی که باید بر اهل و عیال هزینه شود سؤال کردم، امام فرمود: «بین المکروهین». عرض کردم که «ما أعرف المکروهین؛ منظور از مکروهین را نفهمیدم». امام علیه السلام جواب داد: «بلی یرحمک الله أما تعرف أن الله عزّ و جلّ کره الإسراف و کره الإقتار؛ آری خدا تو را رحمت کند آیا نمی دانی که خدای عزّ و جلّ اسراف و اقتار را نمی پسندد؟»<sup>۴</sup>

### ۳. عفو (میانه روی حکیمانه)

«عفو» معانی مختلفی دارد که یکی از آنها همان معنای معروف و دیگری میانه روی حکیمانه است. به بیان دیگر عفو، نوع ویژه ای از زندگی است که حد وسط میان اقتار و اسراف را بازگو می کند.

در عوالی اللثالی در تفسیر آیه «وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ الْعَفْوُ»<sup>۵</sup>، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «إنّ العفو هو الوسط من غیر اسراف ولا تقتیر؛ عفو در این آیه به معنای حدّ وسط است یعنی انفاق بدون اسراف و بخل».<sup>۶</sup>

آنها به زمین ریخت و فرمود: «هذا الإسراف؛ این اسراف است». سپس مشت دیگری از سنگریزه را گرفت و دست خود را به اندازه ای باز کرد که بعضی از سنگریزه ها ریخت و بعضی دیگر در کف دست باقی ماند و فرمود: «هذا القوام؛ این قوام است».<sup>۱</sup>

در برخی از احادیث، از این حالت میانه روی، به عنوان «امر بین امرین» یاد شده است از جمله:

امام صادق علیه السلام به سفیان ثوری فرمود: «أفلا ترون أنّ الله تبارک و تعالی قال غیر ما أراکم تدعون الناس إليه من الأثرة على أنفسهم و سمی من فعل ما تدعون الناس إليه مسرفاً و فی غیر آیه من کتاب الله یقول: «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» فنهاهم عن الإسراف و نهاهم عن التقتیر لکن أمر بین امرین لا یعطي جمیع ما عنده؛ آیا نمی بینید که خداوند تبارک و تعالی چیزی را می فرماید که مخالف آن ایثاری است که شما مردم را به آن دعوت می کنید و خداوند کسی را که به آن (ایثار) عمل کند «مسرف» نامیده است و در آیات متعددی از کتاب خدا آمده است که «خداوند اسرافکاران را دوست ندارد» پس، از اسراف و تقتیر (بخل) نهی کرده است. آنچه مرضی خداوند است «امر بین امرین» و حد وسط اسراف و تقتیر است؛ نه آنکه همه اموالش را ببخشد».<sup>۲</sup>

در برخی از رهنمودهای پیشوایان معصوم علیهم السلام از حالت میانه روی با تعبیر دیگری یاد شده است و اشاره دارد که حقیقت میانه روی چیزی است میان «دو مکروه» (دو ناپسند).

راوی می گوید: «سألت أبا الحسن الأوّل (موسی

۱. بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۶۱، باب ۳۷.

۲. کافی، ج ۵، ص ۶۷، ح ۱.

۳. همان، ج ۴، ص ۵۵، ح ۲.

۴. خصال، ج ۱، ص ۵۴، ح ۷۴.

۵. بقره، آیه ۲۱۹.

۶. عوالی اللثالی، ج ۲، ص ۷۳، ۱۹۰.

زیاده‌روی منجر گردد؛ ولی تبذیر مصرف چیزی است در غیر مورد لازم.<sup>۵</sup> این همان سخن طریحی در مجمع البحرین درباره تفاوت میان دو واژه فوق است: «و قد فرّق بین التبذیر والإسراف، فی أنّ التبذیر، الإنفاق فیما لا ینبغی والإسراف الصرف زیادة علی ما ینبغی».<sup>۶</sup>

این مطلب هماهنگ است با آنچه علامه نراقی رحمته الله در عوائد الايام از ابن مسکویه در کتاب ادب الدنيا و الدین نقل می‌کند: «السرف هو الجهل بمقادیر الحقوق، والتبذیر هو الجهل بمواقع الحقوق».<sup>۷</sup>

ج. از راغب در مفردات گذشت که: «تبذیر» به معنای جداسازی (و ریخت و پاش) و در اصل به معنی پاشیدن بذراست که برای هر کسی که مالش را ضایع می‌کند به کار می‌رود. تبذیر بذراست به حسب ظاهر، تضييع آن است و نیز گفته شد که «تجاوز از حد را در هر فعلی سرف می‌گویند گرچه در انفاق مالی شهرت بیشتری یافته است».

از مجموع آنچه گذشت به دست می‌آید که اسراف و تبذیر از دو جهت با هم تفاوت دارند:

۱. اسراف اعم از تبذیر است زیرا تبذیر در خصوص امور مالی به کار می‌رود، ولی اسراف در

در روایت دیگری نیز از آن حضرت در تفسیر این آیه آمده است: «العفو الوسط»<sup>۱</sup> و در روایت سومی در تفسیر عیاشی از امام صادق یا امام باقر علیهما السلام نقل شده که فرمود: «العفو الکفاف»<sup>۲</sup> و در روایت چهارمی از امام باقر علیه السلام نقل شده که «إنّ العفو ما یفضل عن قوت السنة؛ مقصود از عفو در انفاق، مازاد بر خوراک سال است».<sup>۳</sup>

### تفاوت مفهوم اسراف و تبذیر:

دقت در استعمالات و کاربردهای واژه اسراف و واژه تبذیر در آیات و روایات اسلامی، نشان می‌دهد که این دو واژه دارای عرصه مشترک بوده، تفاوت چندانی میان آنها نیست. در سخنی از امام صادق علیه السلام آمده است که تبذیر نوعی از اسراف است: «إنّ التبذیر من الإسراف» ولی به نکاتی باید توجه داشت:

الف. برخی از صاحب نظران، «تبذیر» را اخص از «اسراف» می‌دانند و می‌گویند: تبذیر تنها در موردی به کار می‌رود که مصرف «اموال» به گونه اسراف آمیز، صورت پذیرد یا آنکه اموال، صرف در معاصی و موارد گناه شود؛ ولی اسراف در مورد مطلق زیاده‌روی به کار می‌رود؛ اعم از آنکه در باب اموال باشد یا غیر اموال.<sup>۴</sup>

ب. بعضی از صاحب نظران تفاوت میان «اسراف» و «تبذیر» را در جهت دیگر دیده‌اند. آنان می‌گویند: «اسراف» مصرف چیزی است در موردی که سزاوار آن است، لیکن از حیث مصرف به

۱. کافی، ج ۴، ص ۵۲، ح ۳.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰۶، ۳۱۶.

۳. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۵۰.

۴. الموسوعة الفقهية (الکویتية)، ج ۴، ص ۱۷۷.

۵. همان.

۶. مجمع البحرین، «ب ذر».

۷. عوائد الايام، ص ۶۲۱.

اموال و غیر اموال، هر دو کاربرد دارد.

۲. اسراف این است که اموال در موارد شایسته و عقلایی هزینه شود؛ ولی بیش از مقدار لازم، و تبذیر آن است که اموال در موارد غیر عقلایی و ناشایست هزینه شود.

به بیان دیگر: تبذیر ریخت و پاش اموال و تضييع و هدر دادن آن را به همراه دارد؛ ولی در اسراف، مال ضایع نمی‌شود، بلکه به جا مصرف می‌شود؛ ولی خارج از شئون و بیش از حد لازم. مثلاً اگر لباس گران قیمتی بپوشیم که بهایش صد برابر لباس مورد نیاز ما باشد و یا غذای خود را آن چنان گران قیمت تهیه کنیم که با قیمت آن بتوان عده زیادی را آبرومندانانه تغذیه کرد به چنین هزینه‌ای اسراف گفته می‌شود، چون گرچه از حد گذرانده‌ایم؛ ولی ظاهراً چیزی ضایع و نابود نشده است. ولی اگر برای دو نفر میهمان غذای ده نفر را تهیه ببینیم و باقیمانده را در زباله‌دان بریزیم - چنان که گذشت - گفته می‌شود تبذیر کرده‌ایم، در عین حال باید توجه داشت که گاهی هر دو واژه در یک معنی به کار می‌رود.

### نتیجه:

با توجه به آیات، احادیث، سنت و سیره پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم‌السلام که گوشه‌ای از آن را در اینجا مورد توجه قرار گرفت این نتیجه به دست می‌آید که: تنها میانه روی حکیمانانه مورد توجه اسلام است و دو طرف آن یعنی افراط و تفریط که «اسراف» و «اقتار» نامیده می‌شود مورد نفرت شارع مقدس اسلام می‌باشد.

### گفتار دوم:

## دلایل اسراف و تبذیر

«اسراف» همانند «تبذیر»، در زندگی انسان‌ها به ویژه مؤمنان، عملی ضد ارزشی محسوب شده و از منظر دین، از محرّمات به حساب می‌آید. این عمل که همواره منهی بوده و منطبق دین و عقل سلیم، از آن مذمت کرده‌اند، از آن رو مورد منع و ردع است که موجب تضييع اموال و اوقات و... می‌شود.

میان صاحب نظران در مسئله حرمت اسراف، هیچ‌گونه اختلافی نیست و در این باره «اجماع» اهل نظر<sup>۱</sup> را نمی‌توان از نظر دور داشت.

### دله تحريم:

#### ۱. اسراف و تبذیر در کتاب الله

در قرآن مجید آیاتی با صراحت از اسراف<sup>۲</sup> و تبذیر نهی می‌کند که با توجه به ظهور صیغه نهی در حرمت، دال بر حرام بودن اسراف است:

۱. «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»؛ ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد، با خود بردارید؛ و (از نعمت‌های الهی) بخورید و بیاشامید؛ ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست

۱. ر.ک: عوائد الایام، ص ۶۱۵.

۲. ماده «سرف» [اسراف] در صیغه‌های مختلف، ۲۳ بار در قرآن به چشم می‌خورد؛ بعضی از مشتقات یک بار (مانند اسراف) و بعضی دو بار (مانند مسرف) و بعضی چند بار (مانند مسرفون).

نمی‌دارد».<sup>۱</sup>

خداداد را در غیر موردش صرف می‌کنند اعمالشان هماهنگ با اعمال شیاطین گشته و همچون برادران شیطان محسوب می‌شوند.

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که تبذیر، عمل شیطانی است، و تبذیر کننده هم‌ردیف شیطان است چه تعبیری رساتر از این در زشتی و ناپسندی این عمل!<sup>۳</sup>

۳. «كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»؛ از میوه آنها به هنگامی که به ثمر نشست بخورید؛ ولی حق آن را به هنگام درو بپردازید و اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست ندارد».<sup>۴</sup>

تعبیر به «لاتسرفوا» در این آیه می‌تواند اشاره به پرهیز از اسراف در خوردن یا انفاق کردن باشد، زیرا برخی از افراد به قدری در بخشش اموال خود، افراط می‌کنند که چیزی برای خود و فرزندانشان باقی نمی‌گذارند.

آیات دیگری نیز در قرآن مشاهده می‌شود که گرچه ممکن است حرمت اسراف، از آن استفاده نشود ولی شکی در دلالت آن بر ناپسند بودن اسراف نیست؛ نظیر «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»؛ و (بندگان واقعی خداوند) کسانی هستند که هر گاه انفاق کنند نه اسراف می‌کنند و نه

در این آیه ابتدا دستور می‌دهد هنگام شرکت در مساجد بهترین لباس‌ها را پوشیده و با مرتب کردن و تمیز نمودن خود و رعایت نظافت و آرایش (درونی و بیرونی) گام به مسجد بنهیم. سپس دستور استفاده از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های پاکیزه را می‌دهد، و از آنجا که طبع زیاده طلب انسان ممکن است از این دو دستور سوء استفاده کند و به جای اعتدال، راه تجمل پرستی و اسراف را در پیش گیرد، فرموده است: «وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»؛ ولی زیاده روی نکنید که خدا مسرفان را دوست نمی‌دارد».

۲. «وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا»؛ و حق نزدیکان را بپرداز، و (همچنین حق) مستمند و وامانده در راه را؛ و هرگز اسراف و تبذیر مکن \* چرا که تبذیرکنندگان، برادران شیاطین‌اند؛ و شیطان در برابر پروردگارش، بسیار ناسپاس بود».<sup>۲</sup>

در این آیات سخن از رعایت اعتدال در انفاق و بخشش است به گونه‌ای که زیاده‌روی در آن «تبذیر» (ریخت و پاش) شمرده شده و تبذیرکنندگان برادران شیاطین خوانده شده‌اند.

روشن است که شیطان، با آنکه از نیرو و توان فوق‌العاده‌ای برخوردار است همه آنها را در غیر موردش؛ یعنی در گمراه کردن مردم صرف می‌کند و تبذیرکنندگان نیز به همین جهت که نیروهای

۱. اعراف، آیه ۳۱.

۲. اسراء، آیه ۲۶ و ۲۷.

۳. ر.ک: تفاسیر نمونه، المنیر دکتر وهبه زحیلی و المیزان، ذیل آیه.

۴. انعام، آیه ۱۴۱.

چیست؟ سعد گفت: آیا در وضو هم اسراف صدق می‌کند؟ پیامبر فرمود: آری؛ گرچه در کنار نهر آب باشید.<sup>۵</sup>

این موضوع به اندازه‌ای مهم است که در احادیث آمده است: فرشته ویژه‌ای مسئول نگارش موارد اسراف در باب ریختن آب هنگام وضو است.<sup>۶</sup> امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «ذر الإسراف مقتصداً؛ اسرافگری را کنار بگذار و میانه‌رو باش».<sup>۷</sup> همچنین آن حضرت فرمود: «إذا أراد الله بعبد خيراً أَلهمه الاقتصاد وحسن التدبير وجتبه سوء التبذير والإسراف؛ اگر خداوند خیر بنده‌ای را اراده کند، میانه‌روی و حسن تدبیر در امور را به او الهام می‌کند و از سوء تأثیر تبذیر و اسراف او را دور نگه می‌دارد».<sup>۸</sup>

نیز فرمود: «حلّوا أنفسكم بالعفاف وتجنّبوا [اجتنبوا] التبذير والإسراف؛ خودتان را با عفاف و قناعت زینت دهید و از تبذیر و اسراف پرهیزید».<sup>۹</sup>

۱. فرقان، آیه ۶۷.

۲. کنز العمال، ج ۹، ص ۳۲۵، ح ۲۶۲۵۰.

۳. همان، ص ۳۲۷، ح ۲۶۲۶۱.

۴. همان، ح ۲۶۲۶۰.

۵. سنن ابن مساجه، ج ۱، ص ۱۴۷، ح ۴۲۵؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۲۲۱. [عن عبدالله بن عمرو: مرّ رسول الله صلی الله علیه و آله بسعد، وهو يتوضأ، فقال: «لا تسرف، ما هذا السرف يا سعد؟» قال: أفي الوضوء سرف؟! قال: «نعم و إن كنت على نهر جار»].

۶. عن حریز عن أبي عبدالله علیه السلام قال: إن الله ملكاً يكتب سرف الوضوء (کافی، ج ۳، ص ۲۲، ح ۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۸۵).

۷. غرر الحکم، ح ۸۱۲۴.

۸. همان، ح ۸۰۵۷.

۹. همان، ح ۸۱۲۳.

سخت‌گیری، بلکه در میان این دو، حدّ اعتدالی را رعایت می‌کنند».<sup>۱</sup>

در این آیه اصل انفاق به عنوان صفتی ممتاز از صفات «عباد الرحمان» مسلم گرفته می‌شود و درباره کیفیت انفاق می‌فرماید: انفاق باید به دور از هرگونه اسراف و سخت‌گیری باشد؛ نه آن چنان انفاق کند که خود گرسنه بماند و نه آن چنان سخت‌گیر باشد که به دیگران هیچ خیری نرساند.

## ۲. اسراف در سنت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عناوین مختلف از اسراف نهی و نکوهش کرده است. از جمله: آن حضرت با تأکید به یکی از یاران فرمود: «لا تُسرف، لا تُسرف؛ اسراف مکن، اسراف مکن».<sup>۲</sup>

در حدیث معروفی آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یکی از مسلمانان که مشغول انجام وضو بود فرمود: «لا تُسرف (اسراف مکن)، قیل: یا رسول الله وَفِي الوضوءِ إسراف؟ قال: نعم و في كلِّ شَيْءٍ إسراف».<sup>۳</sup> طبق این حدیث اسراف در همه چیز مصداق دارد.

همچنین آن حضرت فرمود: «لا خیر فی صبّ الماء الكثير فی الوضوء وإِنَّهُ مِنَ الشیطان؛ ریختن آب فراوان در وضو (بیش از حد متعارف) کار شایسته‌ای نیست و چنین کاری از شیطان است».<sup>۴</sup>

چنان‌که در حدیث دیگری می‌خوانیم:

عبدالله بن عمرو می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله از کنار (مردی به نام) سعد که در حال وضو گرفتن بود، عبور کرد فرمود: اسراف مکن، ای سعد! این اسراف برای

نیز فرمود: «الحازم مَن تَجَنَّبَ التَّبذِيرَ وَعَافَ السَّرْفَ؛ انسان خردمند کسی است که از تبذیر پرهیزد و از اسراف چشم پبوشد».<sup>۱</sup>

اسراف به قدری مذموم است که در اخبار، کار شیطان شمرده شده، از جمله امام حسن عسکری علیه السلام به یکی از دوستان خود نسبت به اسرافکاری هشدار داده فرمود:

«وَعَلَيْكَ بِالْاِقْتِصَادِ وَإِيَّاكَ وَالْاِسْرَافَ فَإِنَّهُ مِنْ فِعْلِ الشَّيْطَانِ؛ بر تو باد به میانه روی و پرهیز از اسراف کاری، زیرا اسرافکاری کار شیطانی است».<sup>۲</sup>

نیز در لسان اهل بیت علیهم السلام، اسراف یکی از گناهان کبیره شمرده شده است. چنان که در ضمن حدیثی در شمار گناهان کبیره آمده است: «... وَالْاِسْرَافُ وَالتَّبذِيرُ...».<sup>۳</sup>

گفتنی است اسراف جزء چهار امری شمرده شده که سبب شکست و عقب گرد فرد و جامعه است؛ در سخنی از امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده است: «يَسْتَدَلُّ عَلَى الْاِدْبَارِ بِأَرْبَعٍ: سَوْءِ التَّبذِيرِ وَفَسَادِ الْقَلْبِ وَالاعتبار و كثرة الاعتذار؛ چهار چیز نشان عقب گرد و پشت کردن و شکست است: سوء مدیریت؛ پرداختن به تبذیر و ریخت و پاش در زندگی؛ کمی پندآموزی و عبرت گیری و عذر خواهی فراوان (که نشان از خطاهای زیاد است)».<sup>۴</sup>

نیز آن حضرت فرمود: «عَلَيْكَ بِتَرْكِ التَّبذِيرِ وَالْاِسْرَافِ وَالتَّخَلُّقِ بِالْعَدْلِ وَالْاِنْصَافِ؛ بر تو باد دوری از تبذیر و اسراف و تخلُّق به عدل و انصاف».<sup>۵</sup>

باز فرمود: «مَنْ الْعَقْلَ مَجَانِبَةَ التَّبذِيرِ وَحَسَنَ

التبذیر؛ دوری از تبذیر و حسن تدبیر از علامات عقل و خرد است».<sup>۶</sup>

### ۳. اسراف در منطق عقل و سیره عقلا

اسراف در منطق عقل، کاری غیر قابل قبول است؛ بر این اساس هر عاقلی آدم اسرافگر را خطا کار به حساب می آورد و عمل وی را نکوهش می کند، زیرا اسراف خروج از حالت اعتدال است و تردیدی نیست که حالت اعتدال مورد ستایش عقل بوده و ضد آن (اسراف) را عقل نکوهش می کند.

نیز می توان گفت اسراف یکی از مصادیق ظلم و هر ظلمی خلاف عقل است، زیرا منابع حیاتی جهان محدود است و اسرافکاری سبب محرومیت دیگران می شود.

حتی انسان اسرافکار که وجدان خود را با مسائل دیگری از قبیل ابراز «برتری جویی» و مانند آن... راضی نگه می دارد، کار مسرفانه خود را عملی، مطابق موازین عقل و شرع نمی داند، زیرا هیچ کسی از تضييع اموال خود خشنود نیست.

همچنین تردیدی نیست که عمل اسرافگر، مورد رضای خردمندان و عقلاء نبوده، بلکه پیوسته مورد اعتراض و انتقاد آنهاست، لذا صاحب نظرانی چون

۱. غررالحکم، ج ۱۳۷، ۸۱.

۲. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۹۲، ج ۶۶، باب ۳.

۳. عیون الاخبار، ج ۲، ص ۱۲۷.

۴. غررالحکم، ج ۹۶، ۸۰.

۵. همان، ج ۱۳۸، ۸۱.

۶. همان، ج ۱۴۲، ۸۱.



علامه نراقی رحمته الله دربارهٔ تحریم اسراف به مسئله «اجماع خردمندان» تمسک جست‌ه‌اند.<sup>۱</sup> بر این اساس ممنوعیت اسراف در شریعت اسلام در واقع تأییدی بر حکم عقل و سیرهٔ عقلا است و می‌توان گفت اسراف به ادلهٔ اربعه حرام و ممنوع است، از این رو بسیاری از فقهای فریقین سخن از حرمت آن به میان آورده‌اند که حکایت از اجماع و اتفاق فقها می‌کند. ابن ادریس حلی می‌گوید: «الاسراف فعله محرّم بغیر خلاف».<sup>۲</sup>

\* \* \*

گفتنی است که این تحریم اختصاص به اسلام ندارد، بلکه در همهٔ ادیان مطرح بوده است. چنان‌که مفسر معروف علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر المیزان ذیل آیهٔ «... إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ...»<sup>۳</sup> می‌نویسد: «و هي كما تقدّم خطابات عامّة لا تختصّ بشرع دون شرع و لا بصنف من أصناف الناس دون صنف...؛ این آیه که در قرآن مجید آمده: «خدا اسرافگران را دوست ندارد»، مختص آیین خاصی نیست، چنان‌که به دستهٔ خاصی از انسان‌ها نیز اختصاص ندارد».<sup>۴</sup>

البته نمی‌توان انکار کرد که اسراف و تبذیر مراتبی دارد و همه مراتب آن از حیث «اصل حرمت» یکسان اند با این تفاوت که برخی از مراتب شدید آن از «گناهان کبیره» و بعضی از مراتب خفیف آن از «گناهان صغیره» محسوب می‌شود، بنابراین همه مراتب آن را اعم از کبیره و صغیره باید از موارد عصیان الهی دانست.

**گفتار سوم:**

## پیامدهای اسراف و تبذیر در زندگی انسان‌ها

آثار خطرناک و پیامدهای ناگوار اسراف از نظر فردی و اجتماعی، مادی و معنوی بسیار وسیع است که به چند نمونه اشاره می‌شود:

### ۱. گسترش فقر

می‌دانیم منابع جهان محدود است و اگر گروهی از طریق اسراف، منابع کثیری را بر باد دهند، نتیجهٔ آن به یقین فقر گروهی دیگر است. آمارها نشان می‌دهد که میلیون‌ها نفر در دنیا زیر خط فقر زندگی می‌کنند و هر سال میلیون‌ها نفر از گرسنگی جانشان را از دست می‌دهند، این در حالی است که در مناطقی از دنیا مواد غذایی فراوانی در زیاله‌دان‌ها ریخته می‌شود و از آن بدتر گاه مقادیر بسیار زیادی از آنها برای کنترل بازار و بالا نگه داشتن قیمت‌ها به دریا ریخته می‌شود، حال آنکه ما در زمانی زندگی می‌کنیم که ابزارهای ماشینی، قدرت تولید را به مقدار زیادی بالا برده و انسان امروز می‌تواند تمام نیازهای خود را تأمین کند. هر از چند گاه در رسانه‌های خبری، اخبار

۱. ر.ک: عوائد الایام، ص ۶۱۶ به بعد.

۲. سرائر، ج ۱، ص ۴۴۰.

۳. اعراف، آیهٔ ۳۱.

۴. المیزان، ج ۸، ص ۷۹.

ذخائر ارضی و منابع طبیعی، و... خود داستان دیگری دارد که از آن می‌گذریم.

روشن است که تاوان این نوع مصرف‌گرایی لجام گسیخته و افراطی در جهان پیشرفته و صنعتی را کشورهای توسعه نیافته پرداخته و هر روز بر روند محرومیت توده‌های صدها میلیونی کشورهای جهان سوم سرعت بخشیده است. افزون بر اینها، آثار سوء مصرف‌گرایی اشرافی، به دامان طبیعت نیز سرایت کرده است، منابع تجدیدناپذیر به سرعت رو به پایان رفته، محیط زیست موجودات خشکی و دریایی آلوده گشته، نسل بسیاری از آنها در معرض نابودی قرار گرفته است، آلودگی‌های حاصل از مصرف بی رویه انرژی (بنزین و غیره)، دود کارخانه‌های صنعتی به گرم‌تر شدن دمای زمین انجامیده است، و به طور کلی کره زمین با خطرات جدی مواجه شده است. اینجاست که بیشتر بر عمق سخن ژرف امیر مؤمنان علی علیه السلام واقف می‌شویم که فرمود: «فما جاع فقیر إلا بما مُتّع به غنیّ والله - تعالی - سائلهم عن ذلك؛ هیچ فقیری گرسنه نشد مگر اینکه ثروتمندی با حقّ او کامیاب گردید و خداوند از ثروتمندان بازخواست می‌کند».<sup>۴</sup>

امام امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «سبب الفقر الإسراف؛ یکی از عوامل فقر و تنگدستی، اسرافکاری

تکان‌دهنده‌ای از افزایش فقر و گرسنگی در جوامع بشری انتشار می‌یابد. برابر این اخبار، هر شب میلیون‌ها نفر در حالی که به شدت از سوء تغذیه رنج می‌برند و از گرسنگی می‌نالند، سر به بالین می‌گذارند. از این تعداد میلیون‌ها نفر را کودکان خردسال تشکیل می‌دهند که با توجه به فقر غذایی که از آن رنج می‌برند خیلی زودتر از آنچه گمان می‌رود قربانی بیماری‌های گوناگونی می‌شوند.

در حالی که در برخی از کشورهای صنعتی و پیشرفته - برای حفظ موازنه اقتصادی - روزانه ده‌ها هزار تن مواد غذایی بلامصرف نابود می‌شود، و یا میلیون‌ها دلار خرج سگ‌های خانگی می‌گردد، میلیون‌ها انسان غارت شده در سراسر دنیا به علت گرسنگی در خطر مرگ قرار می‌گیرند.<sup>۱</sup>

برابر آمارها: «گرسنگی بیش از دو میلیارد از مردم جهان مولود کمبود مواد غذایی نیست، بلکه بر اثر توزیع غیرعادلانه مواد غذایی میان کشورهای غنی و فقیر ایجاد شده است. گرسنگی، ناشی از نظام سیاسی اقتصادی است که سالانه با صرف میلیاردها دلار خوراکی‌های بازار را ناپدید می‌کند و تولید را محدود می‌سازد».<sup>۲</sup>

با اینکه تنها ۳۰ درصد از جمعیت جهان در کشورهای پیشرفته زندگی می‌کنند این کشورها بیش از یک دوم غلات جهان را مصرف می‌کنند<sup>۳</sup> سیری ناپذیری کشورهای صنعتی در مصرف، تنها در بخش تغذیه محدود نمی‌شود بلکه مصرف‌گرایی جنون‌آمیز آنها در بخش انرژی، آب، استفاده از

۱. ر.ک: پدیده‌شناسی فقر و توسعه، ج ۲، ص ۲۳۶.

۲. روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۰/۸/۱۸.

۳. پدیده‌شناسی فقر و توسعه، ج ۲، ص ۲۱۱.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۳۲۸.

است».<sup>۱</sup>

سیری ناپذیر آدمی هرگز با اسرافکاری تأمین نمی‌شود، چون رسیدن به هر خواسته‌ای، دروازه‌های خواسته‌های جدیدی را به روی آدمی می‌گشاید و به دنبال هر نیازی، نیازهای دیگر پدید می‌آید. و از آن طرف منابع طبیعی و امکانات زمین محدودند و در مواجهه با اشتها بی‌حد و مرز آدمی، نهایتاً در قلمرو زندگی فردی، به تضعیف مبانی اخلاق و زیرپا نهادن فضائل انسانی انجامیده و در قلمرو اجتماع به شکاف طبقاتی منجر شده و باعث تضاد و آشوب و خونریزی می‌گردد.

از روایات استفاده می‌شود که شخص مسرف با مصرف‌های بی‌رویه در مسیری قرار می‌گیرد که طبق سنت «استدراج» آرام آرام فضایل انسانی و آراستگی‌های اخلاقی و معنوی خویش را زیر پا نهاده و از اسرافکاری به ورطه‌های هولناک تری سقوط می‌کند. تا جایی که لباس فضیلت و شرف خویش را از دست می‌دهد.

حضرت علی علیه السلام در سخن پر معنایی می‌فرماید: «من لبس الکبر و السرف خلع الفضل و الشرف؛ کسی که ردای تکبر و اسرافگری بپوشد، فضیلت و شرافت خود را از دست خواهد داد».<sup>۲</sup>

همچنین در نقطه مقابل آن می‌فرماید: «من

در حدیث دیگری از همان پیشوای بزرگ می‌خوانیم: «السرف مثواة والقصد مثرأة؛ اسرافکاری سبب هلاکت (ناشی از فقر) و میانه روی سبب غنا و ثروت است».<sup>۲</sup>

در حدیث دیگری امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «إن السرف یورث الفقر وإن القصد یورث الغنی؛ اسراف فقر به بار می‌آورد و میانه‌روی غنا را در پی دارد».<sup>۳</sup>

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «ما عال من اقتصد؛ نیازمند نشد کسی که میانه‌روی کند».<sup>۴</sup>

به همین دلیل است که امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «ضمنت لمن اقتصد أن لا یفتقر؛ برای کسی که (در امر معاش) میانه‌رو باشد ضمانت می‌کنم که محتاج نگردد».<sup>۵</sup>

ناگفته پیداست که فقر نه تنها پدیده‌ای ناپسند است، بلکه سرچشمه مفاسد اخلاقی دیگر مانند: سرقت، فحشا، گسترش مواد مخدر و انواع بیماری‌های جسمی و روانی که هر کدام هزینه سنگینی بر دوش جوامع بشری می‌گذارد و آرامش را از انسان‌ها سلب می‌کند نیز می‌شود.

## ۲. تضعیف مبانی اخلاق

هدف از مصرف، برآوردن نیازها و تأمین شرایط لازم برای ادامه حیات و زندگی است؛ ولی اسراف و مصرف‌زدگی پیامدهای بسیار ناپسندی دارد که به بیگانگی انسان از خویش می‌انجامد، زیرا سرشت

۱. غررالحکم، ج ۱، ص ۸۱۲۶.

۲. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۱۹۲، ج ۹.

۳. کافی، ج ۴، ص ۵۳، ج ۸.

۴. درالمنثور، ج ۴، ص ۱۷۸، ذیل آیه ۳۰ سوره اسراء.

۵. خصال، ج ۱، ص ۹؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۴۷.

۶. غررالحکم، ج ۷۱۶۶.

می فرماید: «إِنَّ مَعَ الْإِسْرَافِ قَلَّةَ الْبِرَّةِ؛ بی شک اسراف مایه کاهش برکات است».<sup>۴</sup>

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «الإسراف یفنی الكثير؛ اسراف، اموال و مواهب فراوان را به نابودی می کشاند».<sup>۵</sup>

در سخنی از امام کاظم علیه السلام می خوانیم: «من بذّر و أسرف زالت عنه النعمة؛ هر کس بی رویه اسراف کند، نعمت از وی زایل شود».<sup>۶</sup>

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ اقْتَصَدَ فِي مَعِيشَتِهِ، رَزَقَهُ اللَّهُ وَ مَنْ بَذَّرَ، حَرَّمَ اللَّهُ؛ آن کس که در زندگی خود میانه روی پیشه کند، خداوند او را روزی می دهد و هر کس تبذیر کند، خداوند او را (از برکت و رزق خود) محروم می سازد».<sup>۷</sup>

ثانیاً در اخبار اسلامی اسرافکاری یکی از عوامل عدم استجابت دعا شمرده شده است؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «دعای چهارگروه از امت من مستجاب نمی شود: رجل رزقه الله مالاً كثيراً فأنفقه ثم أقبل یدعو: یا ربّ ارزقنی! فیقول الله عزّوجلّ: ألم أرزقك رزقاً واسعاً فهلاً اقتصدت فیه كما أمرتك ولم تسرف وقد نهيتك عن الإسراف...؛ یکی از آن چهارگروه کسی است که خداوند مال فراوانی به او

أشرف الشرف، الكفّ عن التبذیر والسرف؛ از برترین شرافت ها آن است که آدمی دست از تبذیر و اسراف بر دارد».<sup>۱</sup>

قابل توجه است که در روایت پیشین «کبر» و «اسراف» در ردیف یکدیگر قرار گرفته اند.

همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در وصف اسراف کنندگان و رفاه طلبان می فرماید: «... راکبون الشهوات».<sup>۲</sup>

روشن است از انسانی که سوار بر مرکب شهوات شده و از شرافت و فضیلت تهی گشته، هیچ شرارت و فتنه ای دور از انتظار نیست، بلکه چنین موجودی، رفته رفته به کانون تولید فساد و تباهی تبدیل شده و سر از نفاق و دو چهره گی در خواهد آورد.

همچنین آن حضرت می فرماید: «سیأتي من بعدي أقوام... زیّهم مثل زيّ الملوك الجبابرة، هم منافقوا هذه الأمة في آخر الزمان؛ پس از من گروه هایی از مردم می آیند... که همانند پادشاهان جبار زندگی می کنند (و غرق در تجملات و اسرافکاری می شوند) آنان منافقان این امت در آخرالزمان هستند».<sup>۳</sup>

### ۳. از نظر معنوی، کاهش برکت و عدم

#### استجابت دعا

زیان های اسرافکاری محدود به آنچه گذشت، نمی شود، بلکه از روایات اسلامی به خوبی استفاده می شود که اولاً اسرافگری موجب کاهش برکات و از میان رفتن نعمت هاست. امام صادق علیه السلام

۱. غررالحکم، ج ۱۱۴۳.

۲. مکارم الأخلاق، ص ۴۴۹.

۳. همان.

۴. کافی، ج ۴، ص ۵۵، ح ۳.

۵. غررالحکم، ج ۸۱۱۹.

۶. تحف العقول، ص ۴۰۳.

۷. کافی، ج ۴، ص ۵۴، ح ۱۲.

مصادیق تبذیر شمرده شده است.

ابوبصیر می‌گوید: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قوله تعالى: ﴿لَا تَبذُرْ تَبذِيرًا﴾ قال: بذر الرجل ماله و يقعد ليس له مال، قال: فيكون تبذير في حلال؟ قال: نعم؛ درباره تفسیر جمله ﴿لَا تَبذُرْ تَبذِيرًا﴾ از امام صادق عليه السلام پرسیدم آن حضرت فرمود: منظور آن است که آدمی بر اثر انفاق اموال خود، فقیر گردد و دستش خالی بماند. - ابوبصیر پرسید: مگر در عمل حلال تبذیر صدق می‌کند؟ امام پاسخ داد: - آری».<sup>۳</sup>

این موضوع به قدری اهمیت دارد که اسراف و زیاده‌روی حتی در مسائل کوچک و کم اهمیت از نظر اسلام، ممنوع است.

در روایتی از عبدالله بن عمرو می‌خوانیم: «مرّ رسول الله صلى الله عليه وسلم بسعد، و هو يتوضأ، فقال: ما هذا السرف يا سعد؟ قال: أفي الوضوء سرف؟! قال: نعم و إن كنت على نهر جار؛ رسول خدا از کنار سعد گذشت در حالی که مشغول وضو بود. فرمود: ای سعد، اسراف را کنار بگذار. سعد گفت: مگر در وضو گرفتن هم اسراف صدق می‌کند؟ پیامبر فرمود: آری. گرچه کنار نهر آب باشی».<sup>۴</sup>

#### ۴. مصارف زیانبار

اتلاف ثروت و به کارگیری چیزی که برای بدن

داده؛ ولی آن را بی‌رویه مصرف کرده، سپس به درگاه خدا می‌رود و می‌گوید: خدایا! مرا روزی برسان! خداوند متعال می‌فرماید: آیا روزی گسترده‌ای به تو عطا نکردم چرا میانه‌روی نکردی و به اسراف روی آوردی با آنکه تو را از اسراف نهی کرده بودم...».<sup>۱</sup>

همچنین از امام صادق عليه السلام در حدیثی مشابه می‌خوانیم: از چهار گروهی که دعای آنها مستجاب نمی‌شود: «من كان له مال فافسده فيقول: يا ربّ ارزقني فيقول الله عزّوجلّ: ألم أمرك بالاعتصام؟؛ کسی است که مال فراوانی داشته و آن را (با اسرافکاری) از دست داده، سپس عرض می‌کند: خدایا روزی به من ده، خداوند متعال می‌گوید: مگر به تو دستور ندادم میانه‌روی پیشه کنی».<sup>۲</sup>

#### گفتار چهارم:

### گسترده‌گی مصادیق اسراف و تبذیر

اسراف و تبذیر مصادیق فراوانی دارد که مصداق روشن آن عبارت است از تلف کردن و از بین بردن مال و آنچه از آن در عرف عام به «ریخت و پاش» تعبیر می‌شود. مصادیق دیگری نیز برای آن وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

#### ۱. مصرف بی‌رویه

در بعضی از روایات آن نوع از بذل و بخششی که باعث گردد دست آدم بخشنده، تهی شده و راه زندگی بر او بسته شود یا زندگی بر او دشوار گردد، از

۱. کافی، ج ۵، ص ۶۷، ح ۱.

۲. همان، ج ۴، ص ۵۶، ح ۱۱.

۳. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۰۲، باب ۷۷.

۴. مسند احمد، ج ۲، ص ۲۲۱؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۴۷، ح ۴۲۵.

را در غیر مورد استحقاق و نزد غیر اهلش قرار نداد مگر اینکه سرانجام خداوند او را از سپاسگزاری آنان محروم ساخت و محبتشان را متوجه دیگری نمود تا آنجا که اگر روزی پایش بلغزد و به کمک آنان نیاز داشته باشد بدترین دوست و پست‌ترین رفیق خواهند بود».<sup>۲</sup>

از جواب امام علیه السلام به دست می‌آید که این مسئله، اختصاص به بیت المال ندارد، بلکه مصرف مال شخصی در موارد غیر حق و در جایگاه ناپسند نیز از مصادیق اسراف است.

#### ۴. هزینه کردن در مسیر گناه

از بعضی از روایات به دست می‌آید که یکی از مصادیق اسراف، هزینه کردن مال در راه معصیت است.

علی بن ابراهیم از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که می‌فرماید: «الإسراف الإنفاق في المعصية في غير حق؛ مقصود از اسراف در آیه «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا...» خرج کردن مال در مسیر گناه است».<sup>۳</sup>

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: «من أنفق شيئاً في غير طاعة الله فهو مبذّر؛ هر کس چیزی را در راه غیر طاعت خداوند خرج کند مبذّر است».<sup>۴</sup>

زیانبار است، همانند هزینه کردن برای دخانیات، هر چند اندک باشد، اسراف محسوب می‌شود.

امام رضا علیه السلام فرمود: «لیس فیما ینفع البدن إسراف إنما الإسراف فیما أتلّف المال و أضرّ بالبدن؛ در مصرف آنچه برای بدن، نافع است اسراف نیست؛ اسراف آن است که مالی که مصرف می‌شود مضرّ به بدن باشد».<sup>۱</sup>

#### ۳. قرار دادن ثروت در غیر جایگاهش

تحمل عدالت برای بعضی از افراد دشوار است. در حکومت امیرمؤمنان علی علیه السلام گروهی بر اثر مهیا نبودن زمینه زیاده‌خواهی و تبعیض، از آن حضرت فاصله گرفته و به معاویه پیوستند. بعضی از اطرافیان آن حضرت، به وی پیشنهاد کردند دست آنان را در مصرف بیت‌المال باز بگذارد؛ لیکن امام علیه السلام در برابر آنها مقاومت کرده، فرمود: «ألا و إنّ إعطاء المال في غير حقه تبذیر و إسراف و هو یرفع صاحبه في الدنيا ویضعه في الآخرة و یکرّمه في الناس و یهینه عندالله و لم یضع امرؤ ماله في غير حقه و لا عند غیر أهله إلاّ حرمه الله شکرهم و کان لغيره وُدّهم فإن زلت به النعل يوماً فاحتاج إلى معونتهم فشرّ خدین و الأمّ خلیل؛ آگاه باشید بخشیدن مال در غیر موردش تبذیر و اسراف است، هر چند ممکن است این کار در دنیا سبب سربلندی کسی که آن را انجام داده بشود؛ ولی در آخرت به زمینش می‌زند. این کار او را (چند روزی) در میان مردم (دنیاپرست) گرامی می‌دارد؛ ولی در پیشگاه خدا خوارش می‌کند و هیچ کس مال خویش

۱. مکارم الاخلاق، ص ۵۷؛ الفصل الثالث في التذک بالخزف؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۷۱، ح ۱۶۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶.

۳. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۱۷.

۴. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۰۲.

الخیر؛ اسراف عبارت از هزینه کردن در راه معاصی است ولی مصرف کردن در راه قرب خدا، اسراف نیست. کسی از دیگری شنید که می‌گوید: خیری در اسراف نیست او جواب داد که (بگو) اسرافی در خیر نیست.<sup>۶</sup>

علامه طبرسی رحمته الله در «مجمع البیان» ذیل آیه ۳۱ سوره اعراف از بعضی نقل کرده که گفته است: «أكل الحرام وإن قلَّ إسراف و مجاوزة للحد؛ خوردن حرام اگرچه اندک باشد اسراف است».<sup>۷</sup>

### ۵. انفاق غیر متعارف

در شأن نزول آیه «وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا»<sup>۸</sup> آمده است که ثابت بن قیس بن شماس پانصد درخت خرما را در راه خدا انفاق کرد و چیزی برای عیالش باقی نگذاشت و این آیه نازل شد.<sup>۹</sup>

در حدیث دیگری آمده است: بعضی از اسرافکاران، خشم پیامبر صلی الله علیه و آله را برانگیختند و در این باره، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: یکی از انصار در آستانه مرگ، همه اموال خود

مردی از سعید بن جبیر رضی الله عنه درباره اسراف و ضایع کردن اموال پرسید، وی در پاسخ گفت: «أن یرزقك الله رزقاً فتُنفقه فیما حرم علیك؛ اسراف آن است که خداوند به تو روزی دهد؛ ولی تو آن را در مواردی که خدا بر تو حرام کرد، هزینه کنی».<sup>۱</sup>

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «إنَّ إعطاء المال فی غیر حقّه تبذیر و إسراف؛ بخشیدن مال در غیر مسیر حق تبذیر است و اسراف».<sup>۲</sup>

ابن منظور ادیب و لغوی معروف می‌نویسد: «وَأَمَّا السَّرْفُ الَّذِي نَهَى اللَّهُ عَنْهُ فَهُوَ مَا أَنْفَقَ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ قَلِيلاً كَانُ أَوْ كَثِيراً؛ اسرافی که خداوند از آن نهی کرده عبارت است از انفاق در غیر طاعت خدا کم باشد یا زیاد».<sup>۳</sup> وی همچنین یاد آور می‌شود منظور از «لَا تُسْرِفُوا» در آیه شریفه «أَكُلْ مَا لَا يَحِلُّ أَكَلَهُ؛ خوردن چیزی است که خوردن آن حلال نیست».<sup>۴</sup>

مرحوم نراقی در عوائد الایام از مجاهد نقل می‌کند که گفته است:

«لو أنفقت مثل أحد في طاعة الله لم تك مسرفاً، ولو أنفقت درهماً أو مدّاً في معصية الله لكان إسرافاً؛ اگر به اندازه کوه احد، در راه طاعت خدا هزینه کنی اسراف نیست؛ ولی اگر به اندازه یک درهم یا یک مد در راه معصیت خدا صرف کنی اسراف است».<sup>۵</sup>

محقق اردبیلی نیز از بعضی صاحب نظران این چنین نقل می‌کند: «الإسراف إنما هو الإنفاق في المعاصي، وأمّا في القرب فلا إسراف و سمع رجل رجلاً يقول: لا خير في الإسراف فقال: لا إسراف في

۱. المصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۶، ص ۲۵۲، ح ۶.

۲. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۵۸، ح ۷۲.

۳. لسان العرب، «سرف».

۴. همان.

۵. عوائد الایام، ص ۶۲۲.

۶. زیادة البیان، ص ۴۱۰.

۷. مجمع البیان، ج ۴، ص ۲۴۵.

۸. انعام، آیه ۱۴۱.

۹. تفسیر قرطبی، ج ۷، ص ۱۱۰؛ المغنی والشرح الکبیر، ج ۲، ص ۷۰۶.

را دور بریزی و هسته خرما را اینجا و آنجا به دور افکنی».<sup>۴</sup>

از ابن مسعود نقل شده است که در تعریف تبذیر چنین گفته است: «إنفاق المال في غير حقّه؛ تبذیر، انفاق مال در غیر موردش است».<sup>۵</sup>

### ۷. اسراف در تغذیه (پرخوری)

رسول اکرم ﷺ فرمود: «إنّ من السرف أن تأكل كل ما اشتيت؛ یکی از مصادیق اسراف آن است که هر آنچه میلِت به آن کشید، بخوری».<sup>۶</sup> در آیه «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا»<sup>۷</sup> با توجه به اینکه «لا تسرفوا» بلافاصله پس از امر به اکل و شرب، آمده است می تواند ناظر به این نکته باشد که پرخوری از مصادیق اسراف است که از آن نهی شده است.

روشن است که پرخوری و زیاده روی در مصرف غذا افزون بر زیان های مادی و معنوی برای فرد و جامعه، باعث انواع بیماری ها می شود. امروزه بر کسی پوشیده نیست که پاره ای از بیماری ها ناشی از پرخوری و مصرف زیاد خوراکی هاست. فرهنگ صحیح مصرف غذاها از جمله مسائلی است که دین بر آن تأکید دارد.

را در راه خدا داد و چیزی از ثروت خود به یادگار نگذاشت. پس از آنکه او از دنیا رفت، مؤمنان به کفن و دفن او پرداختند. پیامبر ﷺ در جریان احوال رقت انگیز بازماندگان او قرار گرفت و فرمود: «لو أعلمتمونی أمره ما ترکتمک تدفونه مع المسلمین، یترک صبیة صغاراً یتکفون الناس؛ اگر پیش از این با خبرم می کردید، از دفن او در قبرستان مسلمانان پیشگیری می کردم، چرا که فرزندان صغیر خود را رها کرد، تا دست پیش مردم دراز کنند».<sup>۱</sup>

در وصف عباد الرحمن نیز می خوانیم: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا»؛ و کسانی که هرگاه انفاق کنند نه اسراف می کنند و نه سخت گیری».<sup>۲</sup>

### ۶. به کارگیری اموال در غیر محل مناسب

به عنوان مثال بعضی از لباس ها مربوط به مواقع حساس زندگی در جهت حفظ آبرو است و پوشیدن آن در غیر آن موارد، اسراف به حساب آمده است. امام هشتم علیه السلام فرمود: «إنما السرف أن تجعل ثوب صونك ثوب بذلتك؛ اسراف آن است که لباس حفظ آبرو (لباس مربوط به بیرون منزل) را لباس عادی و معمولی (در داخل منزل) قرار دهی».<sup>۳</sup>

سلیمان بن صالح می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم کمترین درجه اسراف چیست؟ آن حضرت پاسخ داد: «إبذالك ثوب صونك و اهراقك فضل انائك و أكلك التمر و رمیک بالنوی هیهنا و هیهنا؛ کمترین درجه اسراف آن است که لباس آبروی خویش را به ابتذال بکشانی و اضافی آب آشامیدنی

۱. کافی، ج ۵، ص ۶۶.

۲. فرقان، آیه ۶۷.

۳. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۱۷.

۴. کافی، ج ۶، ص ۴۶۰.

۵. مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۵؛ مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۲۶۱.

۶. کنز العمال، ج ۳، ص ۴۴۴، شماره ۷۳۶۶.

۷. اعراف، آیه ۳۱.



بپاشامند یا بپوشند و یا ازدواج کنند و یا مرکب سواری تهیه کنند و باقی مانده دارایی را به مؤمنان نیازمند انفاق کنند و با آن پریشانی‌ها و مشکلاتشان را برطرف نمایند. هر کس چنین کند خوردن و آشامیدن و تهیهٔ مرکب و ازدواجش حلال است و در غیر این صورت مرتکب حرام شده است - سپس فرمود: - اسراف نکنید خداوند اسرافکاران را دوست ندارد. آیا چنین فکر می‌کنی که خداوند کسی را که مالی در اختیارش قرار داده امینش قرار می‌دهد بر اینکه اسبی را با ده هزار درهم خریداری کند، در حالی که اسب بیست درهمی او را کفایت می‌کند... آن‌گاه این آیه را تلاوت فرمود: ﴿وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾.<sup>۵</sup>

### گفتار پنجم:

## شاخص‌های میانه‌روی و اسراف در زندگی

با توجه به اینکه در روایات اسلامی چیزهای حقیری چون به دور انداختن هستهٔ خرما، و دور ریختن آب نیم‌خورده از یک لیوان و امثال آن از مصادیق اسراف شمرده شده است، ممکن است این توهم ایجاد شود که اگر این امور بسیار کوچک از

در روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خوانیم: «إِيَّاكُمْ وَالْبَطْنَةَ فَإِنَّهَا مَفْسَدَةٌ لِلْبَدَنِ وَ مَوْرَثَةٌ لِلسَّقَمِ؛ از پر خوری پرهیزید که بدن را فاسد می‌کند و بیماری به بار می‌آورد».<sup>۱</sup>

امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَ الْبَطْنَةَ فَمَنْ لَزِمَهَا كَثُرَتْ أَسْقَامُهُ؛ از پر خوری پرهیزید، زیرا هر کس بر آن مداومت نماید به انواع بیماری‌ها دچار شود».<sup>۲</sup>

چنان‌که بر کسی پوشیده نیست که اعتدال و میانه‌روی در خوردن، صحت و سلامتی را به ارمغان می‌آورد، لذا در روایت دیگری از امیر مؤمنان آمده است: «مَنْ اِقْتَصَرَ فِي أَكْلِهِ كَثُرَتْ صِحَّتُهُ؛ هر کس که در خوردن میانه‌روی کند، تندرستی او دوام می‌یابد».<sup>۳</sup>

همچنین از امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام می‌خوانیم، که فرمود: «لَوْ أَنَّ النَّاسَ قَصَدُوا فِي الطَّعَامِ لِاسْتِقَامَتِ أَسْقَامِهِمْ؛ اگر مردم در خوردن میانه‌روی را رعایت کنند بدن‌هایشان سالم و استوار می‌ماند».<sup>۴</sup>

## ۸. مصرف خارج از شئون

ابان بن تغلب از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل می‌کند که فرمود: آیا فکر می‌کنی که اگر خداوند چیزی به کسی عطا کرد او را گرامی داشت و اگر از دادن چیزی به کسی امتناع فرمود او را خوار شمرد؟ نه؛ این چنین نیست، بلکه هر مالی، مال خداست که آن را به امانت در اختیار انسان قرار می‌دهد و به آنها اجازه می‌دهد با رعایت اقتصاد و میانه‌روی از آن بخورند یا

۱. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۸۸.

۲. همان، ص ۸۹.

۳. غرر الحکم، ج ۴، ص ۷۴۰.

۴. محاسن برقی، ج ۲، ص ۴۳۹، ح ۲۹۶.

۵. انعام، آیه ۱۴۱؛ بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۰۵، ح ۶.

إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ الْمَعِيشَةِ، مَعِيشَةً... أْبْلَغَ بِهَا جَمِيعَ حَاجَاتِي؛ خداوندا بهترین سطح زندگی را از تو مسئلت می‌کنم، سطحی که به همه خواسته‌ها و نیازهایم دست یابم».<sup>۳</sup>

همچنین در دعایی از امام سجاد علیه السلام می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ الْمَعِيشَةِ، مَعِيشَةً أَقْوَى بِهَا عَلَى جَمِيعِ حَاجَاتِي؛ خدایا از تو معیشتی نیک می‌خواهم، معیشتی که با آن همه نیازمندی‌هایم را برآورم».<sup>۴</sup>

وسعت بخشیدن به زندگی جهت تأمین نیازهای خود و خانواده از برجستگی‌های دین مبین اسلام است. در حدیثی از امام رضا علیه السلام می‌خوانیم: «صاحب النعمة يجب عليه التوسعة على عياله؛ کسی که از امکانات برخوردار است واجب است به زندگی خانواده‌اش وسعت بخشد».<sup>۵</sup>

همچنین از امام سجاد علیه السلام می‌خوانیم: «أَرْضَاكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَسْبَغَكُمْ عَلَى عِيَالِهِ؛ پسندیده‌ترین شما نزد خداوند کسی است که به خانواده‌اش بهتر و بیشتر برسد».<sup>۶</sup>

### ب . تغذیه مناسب

خوردن غذای مطبوع در حد معقول، هرگز مورد

۱. مصباح المتهجد، ص ۴۵۷.

۲. همان، ص ۱۶۴؛ کافی، ج ۲، ص ۵۸۹.

۳. جمال الأسبوع (سید بن طاووس)، ص ۲۴۱؛ بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۱۲.

۴. صحیفه سجادیه، ص ۵۷۲، دعای پس از نوافل.

۵. کافی، ج ۴، ص ۱۱، ح ۵؛ تحف العقول، ص ۴۴۲.

۶. کافی، ج ۴، ص ۱۱، ح ۱؛ باب کفایة العیال و التوسعة علیهم؛ تحف العقول، ص ۲۷۹.

مصادیق اسراف است پس حکم امور بزرگتری چون مرکب‌های گران قیمت، خانه وسیع و لباس‌های متعدد و امثال آن در نگاه اسلام چیست؟ آیا برخورداری از این مواهب الهی از اسراف شمرده می‌شود؟

در این بخش به این نکته می‌پردازیم که این امور نه تنها اسراف نیست که ممکن است در نگاه دقیق‌تر خود نوعی اعتدال و اقتصاد به حساب آید، و در اسلام برخورداری از این مواهب تا جایی که به تجمل و اشرافیت و مصرف‌گرایی نینجامد، اسراف شمرده نمی‌شود.

### الف . تهیه امکانات رفاهی

در آموزه‌های دینی نه تنها برخورداری از سطح زندگی مناسب همراه با آسایش و رفاه، مذموم و ناپسند نیست، بلکه در روایات مختلف از معصومان علیهم السلام می‌خوانیم که چنین زندگی را از خداوند مسئلت می‌نمودند.

حضرت علی علیه السلام در دعایی عرضه می‌دارد: «اللَّهُمَّ... ارزقني رزقاً واسعاً حلالاً طيباً... نستعين به على زماننا؛ خدایا روزی‌ای وسیع به من عطا کن رزقی حلال و پاکیزه... که از آن برای برآوردن نیازهای زمان خود کمک جویم».<sup>۱</sup>

امام باقر علیه السلام عرضه می‌دارد: «أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ الرَّفَاهِيَّةَ فِي مَعِيشَتِي مَا أَبْقَيْتَنِي؛ خدایا تا زمانی که زنده‌ام رفاه و آسایش در زندگی را نصیبم فرما».<sup>۲</sup>

نیز آن حضرت در دعایی دیگر می‌گوید: «اللَّهُمَّ

مناسب برخوردارند تا جایی که امام صادق علیه السلام در روایتی فرمود: «من تركه [اللحم] أیاماً فسد عقله؛ هر کس مدتی گوشت نخورد، عقل او ضایع می شود».<sup>۳</sup> همچنین فرمود: «كلوه فإِنَّه یزید فی السمع والبصر؛ گوشت بخورید که شنوایی و بینایی را زیاد می کند».<sup>۴</sup>

بر اساس آموزه های دینی نه تنها خوردن انواع سبزی ها، میوه ها و گوشت ها از حقوق مسلم هر انسان است، بلکه به فرموده امام صادق علیه السلام بر عهده مرد است که اینها را برای خانواده خویش تأمین نماید.

در روایتی از آن حضرت می خوانیم: «لا تكون فاكهة عامة إلا أطمع عیاله منها؛ از میوه هایی که همه می خورند باید برای خانواده خود تهیه کند».<sup>۵</sup>

### ج . لباس و پوشاک

لباس از ضروریات زندگی است. بر اساس تعالیم اسلام، پوشیدن لباس مناسب با روزگار خود داشتن ظاهری آراسته و نیکو حق طبیعی و مسلم آدمی است، و باعث شکوه ظاهری جامعه اسلامی است. حتی داشتن لباس های متعدد خود نوعی

نهی و تحریم قرار نگرفته، چرا که قرآن می فرماید: «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا» و روایات، سنت و سیره رهبران آسمانی نیز گواه بر این حقیقت است که هرگز کسی به موجب برخوردار شدن از نعمت های الهی مادامی که به اسراف نینجامد مورد عتاب قرار نگرفته است. تغذیه مناسب و کافی از ضروریات اولیه انسان و از عوامل مهم موفقیت و انجام فعالیت های اقتصادی و عبادی است. رشد و تعالی جوامع دینی بر اساس حرکتها و فعالیتهاست که با تغذیه مناسب پیوند دارد.

در قرآن کریم می خوانیم: هنگامی که مهمانان ابراهیم ناخوانده و ناشناس به خانه او وارد شدند ابراهیم فوراً دستور داد گوساله ای را کباب کرده، پیش آوردند: «فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِیذٍ»<sup>۱</sup> «فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ»<sup>۲</sup> این مسأله نشان می دهد که:

۱. استفاده از غذای خوب و مطبوع حلال است تا هنگامی که رضای خدا را در برداشته باشد.

۲. ابراهیم که اسوه انسان های الهی است در منزل خود ابزار مهیا کردن و طبخ غذای مطبوع را داشت که حتی برای مهمان هایی که بی خبر وارد شده بودند، گوساله کباب شده ای را پیش آورد. البته لازم به یادآوری است که ابراهیم خلیل به خاطر اموال زیادی که داشت صاحب کارکنان فراوانی بود که آنها همه غذای اضافی را مصرف می کردند.

به یقین رشد فکری انسان ها که روح حیات و بالندگی را در کالبد جامعه می دمد بر اساس فعالیت ها و تلاش های کسانی است که از تغذیه

۱. هود، آیه ۶۹.

۲. ذاریات، آیه ۲۶.

۳. معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، ص ۱۸۴؛ طب الأئمة، ص ۱۳۹.

۴. محاسن برقی، ج ۲، ص ۴۶۴، ح ۴۲۸؛ بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۶۶.

۵. کافی، ج ۵، ص ۵۱۲.

شما از سیره او عدول کرده‌اید که آن حضرت در پاسخ او آیه «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»<sup>۲</sup> را قرائت نمود و در ادامه فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدِهِ نِعْمَةً أَحَبَّ أَنْ يَرَاهَا عَلَيْهِ؛ خداوند عزوجل وقتی نعمتی را بر بنده‌اش ارزانی داشت دوست دارد که او را بهره‌مند از آن نعمت ببیند».<sup>۳</sup>

در روایت دیگری به آن حضرت گفته شد: جدت امیر مؤمنان علیه السلام لباس چهار درهمی می پوشید؛ ولی شما لباس خوب و پرارزشی بر تن داری؟! امام صادق علیه السلام پاسخ داد: جدم آن لباس را در زمانی بر تن داشت که اکثریت مردم جامعه آن را انکار نمی کردند و اگر الان پوشیده شود لباس شهرت به حساب می آید» سپس فرمود: «و خیر لباس کلّ زمان لباس أهله؛ و بهترین لباس، در هر زمانی لباس اهل آن زمان است (لباسی که اکثر مردم آن را بر تن دارند)».<sup>۴</sup>

۱. مکارم الاخلاق، ص ۱۱۲.

۲. اعراف، آیه ۳۲.

۳. تفسیر صافی، ج ۲، ذیل آیه ۳۲ اعراف؛ کافی، ج ۶، ص ۴۴۳، ح ۱۳ متن ذیل از تفسیر صافی است: عن أبي عبدالله علیه السلام، إنه كان متكئاً على بعض أصحابه فلقیه عبّاد بن كثير و عليه ثياب مروية حسان فقال: يا أبا عبدالله إنك من أهل بيت النبوة و كان أبوك و كان فما هذه الثياب المروية عليك؟ فلو لبست دون هذه الثياب. فقال له: ويلك يا عبّاد من حرّم زينة الله التي أخرج لعباده و الطيبات من الرزق إن الله عزّ و جلّ إذا أنعم على عبده نعمة أحبّ أن يراها عليه ليس بها بأس و يلك يا عبّاد إنّما أنا بضعة من رسول الله (صلى الله عليه و آله وسلم) فلا تؤذني و كان عبّاد يلبس ثوبين قطريين.

۴. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۱۹۲؛ کافی، ج ۶، ص ۴۴۴، ح ۱۵. متن ←

رعایت اقتصادی شمرده شده و از مصادیق اسراف نیست.

در حدیثی آمده است: اسحاق بن عمار از امام کاظم علیه السلام پرسید: «الرجل يكون له عشرة أقمصه؛ آیا اگر انسان دارای ده پیراهن باشد اسراف است؟» امام در پاسخ فرمود: «لا و لكن ذلك أبقى لثيابه و لكن السرف أن تلبس ثوب صونك في مكان القدر؛ فرمود: نه، و این خود موجب حفظ لباس های اوست، ولی اسراف آن است که لباس آبرومند (مهمانی) خود را در جاهای کثیف (مثلاً هنگام کار) بپوشی».<sup>۱</sup>

چنان که ملاحظه شد، در این روایت به دو نکته اشاره شده است:

۱. داشتن لباس متعدد، خود نوعی رعایت اعتدال و اقتصاد است، زیرا پوشیدن یک لباس به طور مداوم باعث کهنگی و فرسودگی می شود، و لباس های متعدد دارای دوام بیشتری است.

۲. باید لباس هایی که برای حفظ آبرو و شخصیت اجتماعی افراد است به درستی نگهداری شود و در هر جا نپوشد تا دوام بیشتری پیدا کند.

از این روایت استفاده می شود اسراف تنها به جنبه کمی محدود نمی شود، بلکه درست و بهینه مصرف نکردن نیز از مصادیق اسراف است.

عبّاد بن كثير آن زاهدنمای رباکار با دیدن لباس پرارزشی بر اندام مبارک امام صادق علیه السلام بر آن حضرت اعتراض کرد و گفت: جد شما امیر المؤمنین علیه السلام چنین لباس هایی نمی پوشید؛ ولی

أن تتزين إلا في أحسن زي قومك؛ اگر خواستی خودت را بیارایی همواره در بهترین نوع پوشاک جامعه خود را بیارای».<sup>۲</sup>

#### د. مسکن و مرکب مناسب

از موارد شایسته توجه مسئله تأکید بر وسعت منزل در رهنمودهای ائمه معصومین علیهم السلام است. در واقع تهیه منزل مسکونی و وسیله نقلیه مناسب که مایه سعادت و آسایش در زندگی است، از حقوق انسان‌هاست و کسانی که می‌اندیشند داشتن این امکانات در حد قابل قبول از مصادیق اسراف است خود دچار اشتباه فاحشی شده‌اند و ناشی از بی‌مسئولیتی و بی‌توجهی آنان نسبت به حقوق خانواده است.

امام صادق علیه السلام وسعت منزل را از سعادت انسان می‌داند و می‌فرماید: «من السعادة سعة المنزل».<sup>۳</sup> و نیز فرموده است: «من سعادة المرء المسلم، المسکن الواسع».<sup>۴</sup>

در کنزالعمال از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز نقل شده که فرمود: «إن من سعادة المرء، الزوجة الصالحة والمسکن

هنگامی که نماینده ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام یعنی ابن عباس میان خوارج رفت اولین حرف آنها این بود که: چرا لباس فاخر بر تن داری؟ که او آیه ۳۱ و ۳۲ اعراف ﴿خُدُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ... قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ﴾ را تلاوت کرد.

روشن است اگر نحوه پوشش ابن عباس که به عنوان نماینده امیرمؤمنان به سوی مقدس‌نماهای جاهل خوارج حرکت می‌کند مورد رضای آن حضرت نبود او را نهی می‌فرمودند.

در روایت دیگری آمده است که سفیان ثوری لباس نیکویی را بر تن امام صادق علیه السلام مشاهده کرد و پیش خود گفت که الآن نزد او رفته، سرزنشش خواهم کرد. نزد آن حضرت رفت و عرضه داشت: یا بن رسول الله، نه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و نه علی علیه السلام و نه کسی از اجداد تو چنین لباسی را بر تن نمی‌کردند. حضرت در جوابش فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (وامامان گذشته) در دوران سختی و تنگدستی زندگی می‌کرد؛ ولی پس از آن حضرت، دنیا سفره نعمت‌هایش را پهن کرد و روشن است که نیکان دنیا به نعمت‌های دنیا شایسته‌ترند (کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی زمانٍ قتر مقتر و کان یاخذ لقتره و إقتاره و إنَّ الدنیا بعد ذلك أرخت عزالیها فأحقَّ أهلها بها أبرارها) سپس آیه ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ﴾ را تلاوت کرد. آن‌گاه فرمود: «ونحن أحقَّ من أخذ منها ما أعطاه الله؛ پس ما (که از ابراریم) به برخورداری از عطایای خداوند شایسته‌تر از دیگران هستیم...».<sup>۱</sup>

در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «فإیّک

→ زیرا از تفسیر صافی است: و عنه علیه السلام إنه قيل له: أصلحك الله ذکرت أن علی بن أبي طالب علیه السلام کان یلبس الخشن، یلبس التمیص بأربعة دراهم و ما أشبه ذلك، و نرى عليك اللباس الجید؟ فقال له: إنَّ علی بن أبي طالب علیه السلام کان یلبس ذلك فی زمان لا ینکر و لو لبس مثل ذلك الیوم لشهر به، فخیر لباس کلّ زمان لباس أهله.

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۴۲، ح ۸.

۲. همان، ص ۴۴۰.

۳. همان، ص ۵۲۵، ح ۱، باب سعة المنزل.

۴. همان، ص ۵۲۶، ح ۷.

الصالح والمركب الصالح؛ از سعادت انسان همسر شایسته و مسکن و مرکب شایسته است».<sup>۱</sup>

در حدیث دیگری آمده است: «إِنَّ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ فِي الدُّنْيَا الْجَارَ الصَّالِحَ وَالْمَنْزَلَ الْوَاسِعَ وَالْمَرْكَبَ الْهَنِيئَ؛ از سعادت انسان مسلمان، مسکن وسیع و همسایه شایسته و مرکب خوشایند و راحت است».<sup>۲</sup>

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ دَابَّةٌ يَرْكَبُهَا فِي حَوَائِجِهِ؛ وسیله نقلیه ای که انسان در تأمین نیازهای خویش از آن استفاده کند از موجبات سعادت مندی است».<sup>۳</sup>

امام باقر علیه السلام می فرماید: «مِنْ شَقَاءِ الْعَيْشِ ضَيْقُ الْمَنْزَلِ؛ از مشکلات زندگی، تنگی منزل است».<sup>۴</sup>

امام هفتم علیه السلام برای یکی از شیعیانش که منزل او نیازمندی اش را کفاف نمی داد، خانه ای ساخت و فرمود: برو در آن ساکن شو، زیرا منزل فعلی برای تو تنگ است، او به امام علیه السلام عرض کرد: این منزل را پدرم ساخته و می خواهم در آن بمانم، هر چند ضیق باشد، امام علیه السلام فرمود: «إِنْ كَانَ أَبُوكَ أَحْمَقَ، يَنْبَغِي أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ؛ اگر پدرت کار احمقانه ای انجام داد، تو باید مثل او عمل کنی؟!».<sup>۵</sup>

در خطبه ۲۰۹ نهج البلاغه آمده است: امیر مؤمنان در بصره جهت عیادت علاء بن زیاد حارثی که یکی از یاران آن حضرت بود به منزل وی رفت و چون خانه او را وسیع دید، فرمود: با این خانه وسیع در دنیا چه می کنی و حال آنکه در آخرت به خانه گسترده، محتاج تری؟ سپس اضافه فرمود:

آری اگر بخواهی به وسیله این خانه به منزل وسیع آخرت برسی در این خانه میهمانی کن، صلّه رحم به جای آور، و حقوقی را که خداوند بر عهده ات گذاشته، در جای خود پرداخت کن در این صورت به سبب این خانه به آخرت دست یافته ای.

علاء عرضه داشت: «ای امیر مؤمنان از برادرم (عاصم بن زیاد) به تو شکایت دارم» فرمود: چه شکایتی؟ عرضه داشت لباسی کهنه و پشمینه پوشیده و دل از دنیا بریده است، حضرت فرمود: او را نزد من حاضر کنید. وقتی آمد، فرمود: «يَا عَدِيّ نَفْسُهُ لَقَدْ اسْتَهَامَ بِكَ الْخَبِيثُ أَمَا رَحِمْتَ أَهْلَكَ وَوَلَدَكَ أَتَرَى اللَّهُ أَحْلَلَ لَكَ الطَّيِّبَاتِ وَهُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا، أَنْتَ أَهْوَنَ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ؛ ای دشمنک جان خویش، شیطان پلید تو را به بیراهه کشیده، آیا به زن و فرزند خود رحم نمی کنی؟! گمان می کنی خداوند چیزهای پاکیزه را بر تو حلال کرده؛ ولی از اینکه از آنها بهره مند شوی ناراضی است؟ تو نزد خداوند بی مقدارتر از آنی که با تو این گونه رفتار نماید».

آن گاه که عاصم در مقام دفاع از خود گفت: ای امیر مؤمنان تو خود با لباس خشن و غذای ناگوار زندگی می کنی! حضرت فرمود: وای بر تو، من همانند تو نیستم، زیرا خداوند بر پیشوایان عادل واجب فرموده که خود را با مردم تهی دست برابر قرار

۱. کنز العمال، ج ۱۱، ص ۹۸، ح ۳۰۷۷۷.

۲. همان، ح ۳۰۷۸۰.

۳. محاسن برقی، ج ۲، ص ۶۲۵؛ کافی، ج ۶، ص ۵۳۶، ح ۷.

۴. کافی، ج ۶، ص ۵۲۶، ح ۶، باب سعة المنزل.

۵. همان، ص ۵۲۵، ح ۲.

دهند تا تهی دستی بر فقیر سنگینی نکند و او را از پای در نیاورد.

در روایتی آمده است که عاصم، تحت تأثیر این سخن حکیمانه قرار گرفت و ظاهرش را تغییر داد: (فألقى عاصم بن زیاد العباء و لبس الملاء).<sup>۱</sup>

### ه. وسائل زیبایی و تجمل

آراستگی و رسیدگی به ظاهر سر و صورت و استعمال بوی خوش از ویژگی‌های مؤمنان شمرده شده است.

تا جایی که امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «الطيب من أخلاق الأنبياء؛ استعمال بوی خوش از اخلاق پیامبران است».<sup>۲</sup>

قطعاً هزینه‌هایی که بابت این امور پرداخته می‌شود، اسراف نیست.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ما أنفقت في الطيب فليس بسرف؛ آنچه برای استعمال بوی خوش هزینه شود، اسراف نیست».<sup>۳</sup>

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که موی سر و صورت خود را کوتاه نمی‌کند، باید در زیبایی آن بکوشد و کسی که دارای همسر شد باید او را گرمی بخشد (و با برآوردن نیازهای ظاهری او نشاط و طراوتش را حفظ کند) و هر کسی کفشی را بر پای خود کرد باید آن را خوب نگه دارد، و کسی که مرکبی را خرید باید آن را سرحال و سرزنده نگه دارد و کسی که پیراهنی تهیه کرد، باید آن را تمیز نگه دارد.<sup>۴</sup>

جابر می‌گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: گروهی بر امام حسین علیه السلام وارد شدند و گفتند: یابن رسول الله صلی الله علیه و آله! در خانه شما چیزهایی مشاهده می‌شود که با توجه به زهد پیشگی شما وجود آنها خلاف انتظار است (در منزل آن حضرت پستی‌ها و فرش‌های متنوعی دیده می‌شد) امام علیه السلام فرمود: ما «مهر» همسران خود را به آنها پرداخت می‌کنیم و آنها هر چه بخواهند از آن می‌خرند و چیزی از آنها متعلق به ما نیست.<sup>۵</sup>

حسن زیات می‌گوید: بر امام باقر علیه السلام در اتاقی وارد شدم که با فرش و پرده، مزین شده بود. روز بعد در اتاقی دیگری بر آن حضرت وارد شدم که فقط حصیری داشت و بر تن مبارک آن حضرت لباس ضخیمی دیده می‌شد. حضرت (که متوجه تعجب من شده بود) فرمود: خانه‌ای که دیروز دیدی، اتاق همسرم بود که دیروز، نوبتش بود (در خانه وی باشم).<sup>۶</sup>

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۱۰، ح ۳.

۲. همان، ج ۶، ص ۵۱۰، ح ۱، باب الطیب.

۳. همان، ص ۵۱۲، ح ۱۶.

۴. عن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: من اتخذ شعراً فليحسن إليه ومن اتخذ زوجةً فليكرمها ومن اتخذ نعلًا فليستجدها ومن اتخذ دابةً فليستفرها ومن اتخذ ثوباً فلينظفه. (دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۵۸، ح ۵۶۰).

۵. عن جابر عن أبي جعفر علیه السلام قال: دخل قوم على الحسين بن علي علیه السلام فقالوا: يابن رسول الله نرى في منزلك أشياء نكرها - وإذا في منزله بسط و نمارق - فقال علیه السلام: إنا نتزوج النساء فنعطيهن مهرهن فبيشترين ما شئن ليس لنا منه شيء. (کافی، ج ۶، ص ۴۷۶، ح ۱).

۶. عن الحسن الزيات: قال دخلت على أبي جعفر علیه السلام في بيت

**جمع بندی:**

از مجموع این آیات و روایات به خوبی استفاده می شود که از منظر اسلام، استفاده از مواهب خداوند در عرصه های گوناگون زندگی نه تنها اسراف شمرده نمی شود، بلکه ممکن است از حقوق اولیه انسان ها، خصوصاً خانواده محسوب گردد و کوتاهی از آن مستوجب عذاب خداوند باشد.

همچنین از این روایات استفاده می شود که اسراف، امری نسبی است و به همین جهت بر حسب شرایط اقتصادی، زمان، مکان و شأن و جایگاه افراد و متناسب با سطح برخورداری افراد از امکانات معیشتی، متفاوت و متغیر است.

ممکن است استفاده از موهبتی الهی در وضعیتی خاص برای فرد یا جامعه ای «اسراف» محسوب شود؛ ولی در وضعیتی دیگر یا برای شخص دیگری چنین نباشد.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «رب فقیر هو أسرف من الغنی، إنَّ الغنیَّ ینفق ممَّا أوتی والفقیر ینفق من غیر ما أوتی؛ چه بسا فقیری که از شخص غنی اسراف کارتر است، زیرا شخص غنی از دارایی خود (مصرفانه) هزینه می کند؛ ولی فقیر با آنکه ندارد چنین می کند».<sup>۱</sup>

این حدیث و مشابه آن می رساند که از نگاه اسلام، اسراف دارای مفهومی نسبی است که با اختلاف اشخاص، زمان ها و مکان ها در حال تغییر است؛ یعنی ممکن است چیزی برای شخص فقیر اسراف باشد؛ ولی همان چیز برای شخص غنی یا

برای همان شخص در زمان یا مکان دیگر، اسراف محسوب نشود و یا شخصی با خرید کالایی مسرف محسوب شود؛ ولی شخص دیگر با خرید همان کالا مسرف تر به حساب آید.

همان گونه که در چند روایت گذشته اشاره شد، امام صادق و امام باقر علیهما السلام از لباس های بهتری نسبت به زمان رسول خدا و امیر مؤمنان استفاده می کردند و چون مورد اعتراض قرار می گرفتند به اختلاف زمانها اشاره می کردند.

اینک پرسش اساسی این است که معیار شناسایی اسراف و عدم اسراف چیست؟ و با انجام کدام و چه مقدار از عمل، اسراف تحقق می یابد؟

با استفاده از روایات این باب می توان به سه امر ذیل به عنوان ملاک صدق اسراف و تبذیر اشاره کرد:

۱. نخست آنکه مصرف مال، به هدر دادن و تلف کردن آن بیانجامد؛ مثل دور ریختن آب اضافی حتی از یک لیوان یا زیاد مصرف کردن آب هنگام وضو که در روایات از آن به «اسراف» یاد شده است.

در حدیثی از امام رضا علیه السلام می خوانیم: «إنَّما الإسراف فیما أتلف المال...»<sup>۲</sup>.

۲. آنکه مصرف کردن بیش از نیاز فرد باشد؛ مثلاً شخصی که بیش از یک وسیله نقلیه نیاز ندارد

→ منجد ثم عدت إليه من الغدوهو فی بیت لیس فیہ إلا حصیر وعلیه قمیس غلیظ فقال: البیت الذی رأیته لیس بیتی إنما هو بیت المرأة وکان أمس یومها. (کافی، ج ۶، ص ۴۷۷، ح ۵).

۱. کافی، ج ۴، ص ۵۵، ح ۴.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۷۱، ح ۱۶۵.



آیات و روایات باب می نویسد: «وظهر ممّا ذکر أنّ الإسراف هو تضييع المال أو صرفه فيما لا يليق أو فيما لا يحتاج؛ از آنچه ذکر کردیم به دست می آید که اسراف عبارت است از تضييع مال یا مصرف کردن آن در جایی که شأنش نیست و یا به آن نیاز ندارد».<sup>۴</sup> با توجه به آنچه در تبیین این امور سه گانه ذکر شده، می توان در بیان ملاک های اسراف از دیدگاه شرع مقدس چنین نتیجه گیری کرد:

اسراف عبارت است از بهره گیری از امکانات و مواهب به گونه ای که به هدر دادن مال منتهی شود و نیز زیاده از حدّ نیاز باشد و از نظر زمانی و مکانی متناسب با شأن و موقعیت مصرف کننده نباشد.

#### گفتار ششم:

### عوامل روی آوردن به اسراف و طرق پیشگیری

این فصل را در دو عرصه پی می گیریم:

#### الف. ریشه های روی آوردن به اسراف

##### و مصرف گرایی

می دانیم که در نگرش دینی هر مصرف مازاد بر حدّ کفایت، اسراف شمرده شده است، چنان که امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: «ما فوق الکفاف اسراف».<sup>۵</sup>

اقدام به تهیه دو یا چند وسیله شخصی نماید، چنان که از امیر مؤمنان علیه السلام می خوانیم: «ما فوق الکفاف اسراف؛ مصرف مازاد بر حدّ کفایت اسراف است».<sup>۱</sup> طبعاً چنین ملاکی نسبت به اشخاص و مکان ها و زمان ها متفاوت است.

۳. آنکه مصرف، از شأن طرف خارج باشد؛ مانند آنکه کسی که به نان شب خویش نیازمند است ماشین گران قیمتی برای خود بخرد و یا لباسی که در حدّ شأنش نیست بپوشد.

در حدیثی از امیر مؤمنان علیه السلام می خوانیم: «للمسرف ثلاث علامات: يأكل ما ليس له و يشتري ما ليس له، ويلبس ما ليس له؛ شخص اسرافگر دارای سه علامت است: غذایی که مناسب شأنش نیست، می خورد. چیزی که خارج از شأن اوست می خرد و لباسی که مناسب شأنش نیست، می پوشد».<sup>۲</sup>

طریحی، لغوی معروف در شرح این حدیث می نویسد: «كأنّ المعنى: يأكل ما لا يليق بحاله أكّله، ويشترى ما لا يليق بحاله شرائه و يلبس ما لا يليق بحاله لبسه».<sup>۳</sup>

روشن است شئون افراد به حسب جایگاه اجتماعی و وضعیت معیشتی و اقتصادی در زمان ها و مکان های مختلف متفاوت است؛ ممکن است خریدن کالایی برای شخصی، در حدود شأنش باشد و اسراف محسوب نگردد، در حالی که خریدن همان کالا برای فرد دیگر خارج از شأن بوده و «اسراف» به حساب آید.

علامه نراقی در عوائد الايام پس از جمع بندی

۱. غررالحکم، ح ۹۲۲۲.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۶۷، ح ۳۶۲۴.

۳. مجمع البحرين، ماده «سرف».

۴. عوائد الايام، ص ۶۳۳-۶۳۴.

۵. غررالحکم، ح ۹۲۲۲.

بدیهی است انسانی که از ایمان محکم بی بهره باشد با توجه به اشتهاى سیری ناپذیر نفس که به کام جویى ها و لذت طلبی ها فرمان می دهد همواره بیش از نیازهای واقعی خود مصرف می کند و خود را در دامی از اسراف و تبذیر غیر منطقی گرفتار می سازد.

### ۳. غرور و مستی ثروت

دنیاگرایی، به سرعت آدمی را سوار بر مرکب شهوات نموده و دست انسان را به انواع اسرافکاری ها آلوده می کند. ریخت و پاش و مصرف گرایی در سرلوحه زندگی قرار گرفته و همه همت انسان صرف رسیدن به انواع تنعمات و لذائذ و برخوردارى از زندگانی اشرافی و سراسر تجملاتی شده به گونه ای که گویا وظیفه ای جز این نمی شناسد. در روایتی از امیرمؤمنان علی علیه السلام وارد شده است که فرمود: «الشُّکر أربع سكرات، سكر الشراب، وسكر المال، وسكر النوم، وسكر الملك؛ مستی چهارگونه است: مستی شراب، مستی مال، مستی خواب و مستی قدرت!».<sup>۱</sup> این همان چیزی است که در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در وصف این افراد می خوانیم: «زیهم مثل زئی الملوك الجبابرة». <sup>۲</sup> طبعاً چنین آدمی، محرومان جامعه را فراموش کرده و برای آنان در زندگی خویش حقی قائل نیست.

۱. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۹۲، ح ۶۶.

۲. میزان الحکمة، ج ۱، ص ۱۹۹.

۳. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۴۲.

۴. مکارم الأخلاق، ص ۴۴۹.

عوامل روی آوردن به اسراف در زندگی بعضی از انسان ها را می توان به عوامل درونی و بیرونی تقسیم کرد که در مجموع عبارتند از:

### ۱. غفلت و وساوس شیطانی

جهالت و غفلت از خدا و دستورات او، و همچنین وساوس شیطانی موجب بروز اسرافکاری ها در زندگی روزمره می گردد، زیرا اگر بسیاری از مؤمنان بدانند که اسراف در فرهنگ دین، عملی فرعونى شمرده شده و اسراف کننده برادران شیطان خوانده شده اند و یا بدانند که حتی عملی چون دور ریختن هسته میوه از مصادیق اسراف است، طبعاً نسبت به آن حساسیت نشان می دهند، و بدان نمی پردازند. در بسیاری از موارد، وساوس ابلیسی است که آدمیان را به روی آوردن به اسراف فرا می خواند.

در روایتی از امیرمؤمنان علی علیه السلام می خوانیم: «إيّاك والإسراف فإنّه من فعل الشیطة؛ بر تو باد به پرهیز از اسراف، زیرا آن کار شیطانی است».<sup>۱</sup>

### ۲. ضعف تعهدات مذهبی

ضعف ایمان و عدم پابندی برخی از انسان ها به دستورات آسمانی، مایه روی آوردن به اسرافکاری ها و باعث عدم مقاومت آنان در برابر عوامل اسراف می گردد. در روایتی از امیرمؤمنان علی علیه السلام می خوانیم: «الرضا بالكفاف من دعائم الإیمان؛ بسنده کردن به حد کفاف یکی از ارکان ایمان است».<sup>۲</sup>

#### ۴. سوء مدیریت و بی برنامه‌گی

در بسیاری از موارد سوء مدیریت و بی برنامه‌گی چه در زندگی فردی و چه در زندگی اجتماعی مایه بروز اسرافکاری است و اگر برنامه ریزی صحیح و حساب شده صورت پذیرد از وقوع اسرافکاری‌ها پیشگیری می‌گردد.

در سخنانی از امیر مؤمنان علی علیه السلام وارد شده است که چهارچیز نشانه ضعف و عقب‌گردی است؛ یکی از آنها عبارت است از تیزیر و ریخت و پاش.<sup>۱</sup> انسان بدون برنامه، گرفتار مصرف‌گرایی و اسراف می‌شود و از پیامدهای شوم آن کاهش پس اندازها و فقر و فلاکت در آینده است. از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: «فَدَعَ الْإِسْرَافَ مُقْتَصِدًا وَادَّكَرَ فِي الْيَوْمِ غَدًا؛ لازم است با میانه‌روی در مصرف از اسراف دوری نمایی و امروز به یاد فردایت باشی (بخشی از درآمدهای امروز را برای فردا پس انداز کنی)».<sup>۲</sup>

نیز آن حضرت فرمودند: «حَسَنَ التَّدْبِيرِ يَنْمِي قَلِيلَ الْمَالِ وَسُوءَ التَّدْبِيرِ يَفْنِي كَثِيرَهُ؛ برنامه‌ریزی صحیح، مال اندک را رشد می‌دهد و برنامه‌ریزی غلط مال بسیار را تباه می‌سازد».<sup>۳</sup>

#### ۵. تشخیص طلبی و خودنمایی

در بسیاری از موارد، بروز اسراف جنبه فرهنگی دارد و فرهنگ کسانی که بر اساس آموزه‌های غلط بنا شده است باعث بروز اسراف در زندگی است و مسئله تشخیص طلبی، خودنمایی، چشم

و هم‌چشمی یکی از آنها است. معمولاً چنین کسانی می‌پندارند، اسراف و ادای مرفه‌ان را در آوردن، نوعی منزلت اجتماعی محسوب می‌شود، از این‌رو در رفتارهای مصرفی خود، بدون توجه به درآمدهای واقعی و وضعیت اقتصادی خویش بر اساس عادات و رسوم طبقات مرفه تصمیم‌گیری می‌کنند و به انواع مخارج تجملاتی و لوکس و خرید کالاهایی غیر ضروری دست می‌زنند که به آن نیازی ندارند. در حدیثی از امام سجاد علیه السلام درباره وجود حرص در انسان‌ها می‌خوانیم: «... وَذَلِكَ أَنَّ أَكْثَرَ مَا يَطْلُبُ ابْنُ آدَمَ مَا لَا حَاجَةَ إِلَيْهِ؛ و این به آن دلیل است که بسیاری از نیازهای مصرفی پنداری است و آدمی به آن نیاز ندارد».<sup>۴</sup>

در حدیثی می‌خوانیم: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیده شد، چگونه می‌شود آدمی خانه‌ای را برای خودنمایی بنا کند؟ آن حضرت در پاسخ فرمودند: «يَبْنِي فِضْلًا عَلَى مَا يَكْفِيهِ اسْتِطَالَةً مِنْهُ عَلَى جِيرَانِهِ وَمِبَاهَاةً لِأَخْوَانِهِ؛ آنکه به منظور فخر فروشی بر همسایگان و برادران دینی، زیاده از حد کفایت خویش خانه بسازد».<sup>۵</sup>

#### ۶. ناتوانی فکری و بی‌خردی

دقت در زندگی بعضی اسرافکاران نشان می‌دهد

۱. غررالحکم، ج ۸۱۲۸.

۲. نهج البلاغه، نامه ۲۱.

۳. غررالحکم، ج ۸۰۸۱.

۴. کافی، ج ۲، ص ۱۳۱، ج ۱۱.

۵. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۲.

روی و آثار سعادت بار اخروی آن می‌تواند از وقوع اسرافکاری‌ها در جامعه بکاهد.

اگر مسرفان به تفکر و تعقل بپردازند و از مقدار ثروتی که سالیانه اسرافگران به هدر می‌دهند، با خبر شوند، از اسرافکاری بیزاری می‌جویند. آمارهایی که در سازمان‌های جهانی دربارهٔ به هدر رفتن خواربار و غیره اعلام می‌شود، اگر مورد تعمق مردم و اسرافگران قرار گیرد، چه بسا موجب بیداری آنان گشته، آنان را از روی آوردن بدان، باز می‌دارد.

## ۲. آموزش‌های لازم و برنامه‌ریزی

### صحیح

امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «من العقل مجانية التبذیر وحسن التدبیر؛ از نشانه‌های حاکمیت عقل آن است که از اسراف و تبذیر بپرهیزی و با مدیریت صحیح، زندگی خود را اداره کنی.»<sup>۳</sup> از این روایت افزون بر نکته فوق به دست می‌آید که در بسیاری از موارد، بر اثر بی‌برنامگی و یا نبود مدیریت صحیح و برنامه‌ای کارآمد، چه بسا بگونه ناخواسته اسراف رخ می‌دهد.

برای نمونه، امروزه با مکانیزه شدن کشاورزی از هدر رفتن آب‌ها جلوگیری می‌شود، طبعاً اگر برای کسی استفاده از این امکانات میسر باشد، به کارگیری شیوهٔ کشاورزی سنتی، نوعی اسراف تلقی می‌گردد،

۱. غرر الحکم، ج ۴۷۰.

۲. همان، ج ۸۱۳۷.

۳. همان، ج ۸۱۴۲.

آنان هنگام اسرافکاری‌ها از بهرهٔ عقلی قابل قبولی برخوردار نیستند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «العقلُ اُنْكَ تَقْتَصِدُ فَلَائُسْرَف؛ میانه‌روی از نشانه‌های عقل و خردورزی است، پس اسراف مکن.»<sup>۱</sup>

چنان‌که از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «الحازمُ مَنْ تَجَبَّبَ التَّبذِيرَ وَعَافَ السَّرْفَ؛ انسان خردمند کسی است که از تبذیر بپرهیزد و از اسراف دوری کند.»<sup>۲</sup>

## ب. راه‌های پیشگیری

راه‌های پیشگیری از اسراف، فراوان‌اند که در مجموع برخی از آنها جنبهٔ عقیدتی و بینشی و برخی دیگر جنبهٔ تربیتی دارند؛ از جمله:

### ۱. تقویت فرهنگ مذهبی و توجه به آثار

#### زیانبار اسراف

ایمان به خدا، یکی از طرّقی است که صاحب خود را از کارهای خلاف دیدگاه خدا باز می‌دارد. بر این اساس مؤمنان، آن‌گاه که دریابند، اسراف مورد خشم و موجب کیفر اوست از آن دوری می‌جویند. در قرآن اسراف‌کنندگان برادران شیطان خوانده شده‌اند. از سوی دیگر میانه‌روی و اعتدال صفت ممتاز «عبادالرحمان» به شمار آمده است. شکی نیست که باور به این همه، سبب پرهیز از اسراف می‌شود، چنان‌که توجه دادن جامعه به آثار وحشتناک اسراف در دنیا و پی‌آمدهای آن در سرای دیگر و نیز آثار حیات‌بخش زندگی معتدل و میانه

چون موجب به هدر رفتن آب‌ها می‌شود. نیز گاهی اِتقان و استحکام در کارهایی چون ساختمان سازی، هر چند به حسب ظاهر ممکن است مخارج بیشتری را در بدو امر تحمیل کند؛ ولی در درازمدت خود نوعی پرهیز از اسراف محسوب می‌شود، چه اینکه اگر زیربار هزینه اولیه نرود، به ناچار مجبور می‌شود چند برابر آن را برای ترمیم و ساخت و سازهای مجدد و غیره بپردازد.

در واقع این همان تدبیر در معیشت است که در روایات از آن یاد شده است.

شخصی به نام ایوب بن حرّ نقل می‌کند که گفته است: «سمعت رجلاً يقول لأبي عبدالله عليه السلام: بلغني أنّ الاقتصاد و التدبير في المعيشة نصف الكسب، فقال أبو عبدالله عليه السلام لا، بل هو الكسب كلّ و من الدين التدبير في المعيشة؛ شنیدم شخصی به امام صادق عليه السلام عرض کرد: به ما گفته‌اند اقتصاد و مدیریت صحیح در زندگانی، نیمی از کسب است. حضرت فرمود: خیر، بلکه همه کسب است و تدبیر در معیشت بخشی از دین است»<sup>۱</sup>.

امیر مؤمنان در حدیث دیگری می‌فرماید: «حَسُنُ التدبير و تجبّ التدبير من حسن السياسة؛ از جمله سیاست‌گذاری صحیح آن است که کارها با تدبیر اداره شود و از اسراف و تبذیر پرهیز گردد»<sup>۲</sup>.

تردیدی نیست که آموزش‌های لازم عمومی و خصوصی، باعث پیشگیری از وقوع اسرافکاری‌هاست.

توجه دادن به امور ذیل می‌تواند جامعه را از

رویکرد به اسراف بیمه کند:

الف. زیانها و پیامدهای اسراف.

ب. آثار مثبت و فواید میانه‌روی.

ج. آیات، روایات و سنت و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشوایان معصوم در باب نکوهش و تحریم از اسراف.

#### گفتار هفتم:

### اشکال جدید اسراف در جوامع امروزی

چنان‌که در فصل مصادیق اسراف گذشت اسراف، در شکل‌های مختلف، می‌تواند خودنمایی کند که به برخی از اشکال آن در عصر ما اشاره می‌شود.

#### الف. در طبیعت

اسرافکاری‌ها در عرصه طبیعت و زندگی آدمیان مسئله‌ای غیر قابل انکار است و می‌توان آن را به دو نوع فردی و اجتماعی تقسیم کرد. در این فصل به برخی از آنها اشاره می‌شود که اگر مسؤولان جوامع بشری جهت رفع آنها قیام کنند به شکوفایی علم و زندگی بشر منجر می‌گردد، از جمله:

۱. امروز در بسیاری از مناطق دنیا تخریب جنگل‌ها به صورت یک فاجعه درآمده است. قطع

۱. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۴۹، ح ۲۰.

۲. غرر الحکم، ح ۷۶۱۸.

۲. در دانشگاه‌ها و مدارس و حوزه‌های علمیه و... اوقات فراوانی، بیرون از ساعت‌های تحصیلی به چشم می‌خورد که بدون استفاده مانده و به هدر می‌رود.

۳. در مراکز علمی، بر اثر نبود و یا کمبود امکانات آزمایشگاهی، استعدادها و خلاقیت‌های نهفته، زمینه شکوفایی نمی‌یابند و مورد استفاده قرار نمی‌گیرند.

۴. بوروکراسی اداری که هم سبب اتلاف وقت فراوان و هم اشتغال کاذب گروهی کارمند می‌شود مصداق دیگری از اسرافکاری است.

در نگاهی گسترده‌تر، تراکم نیروهای کاری در بسیاری از امور اجتماعی باعث راکد ماندن توان‌ها و نیروهای خلاق گشته و عملاً ساعات کاری مفید را بسیار کاهش داده است.

۵. حضور فناوری جدید و مورد نیاز و به روز شدن ابزار کار در زندگی روزمره ما هنوز صورت نپذیرفته و موجب از دست رفتن فرصت‌های فراوانی می‌شود که این خود نوعی اسراف است.

۶. اگر استعدادیابی و سنجش‌های لازم درباره نوجوانان صورت گیرد این همه تغییر رشته دادن و یا برخلاف خواست درونی خود رشته‌ای را تعقیب کردن و سرانجام به گونه‌ای ابهام‌آمیز عمل کردن، اتلاف فراوان عمر را موجب نمی‌شود و با این کار یکی از مصادیق اسراف در جامعه کاهش می‌یابد.

۷. در مراکز آموزشی جدید و قدیم، همه ساله پایان نامه‌های فراوانی نگارش می‌یابد که پس از

بی‌رویه درختان و نبود جایگزین برای درختانی که به منظور صنایع بریده می‌شوند و بی‌مبالاتی گروهی از جنگل‌نشینان و عابران که سبب آتش‌سوزی‌های گسترده می‌شود، یکی از مصادیق واضح اسراف و اتلاف است که اگر به همین صورت ادامه یابد فاجعه‌ای در آینده، زندگی بشر را در کره زمین تهدید می‌کند.

۲. استفاده بی‌رویه از گازهایی که روی لایه اوزن آثار مخرب دارد، نمونه دیگری از این اسرافکاری‌های در بهره‌گیری از مواهب طبیعت است.

۳. آب‌های فراوانی در گوشه و کنار محیط زندگی ما به هدر می‌رود و می‌توان از آنها بهره برداری صحیح نمود. به یقین کوتاهی کردن در ذخیره‌سازی این آب‌ها نوعی اسراف در مواهب الهی محسوب می‌شود. همچنین آب‌های موسمی که در بعضی از فصول سال جاری می‌شود و قابل ذخیره‌سازی است اما به راحتی به هدر می‌رود. فاضلاب شهرها را که امروز می‌توان مورد بازیافت قرار داد و از آن بهره‌مناسب گرفت نیز از همین قبیل است.

## ب. در جامعه

۱. افراد فراوانی با در دست داشتن مدارک علمی در شغل‌های دیگری کار می‌کنند و از رشته مورد تحصیل آنها بهره‌برداری نمی‌شود، آیا این مسئله خود نوعی اسراف نیست؟

اتمام و تحویل آن به دائره مربوطه، برای همیشه به دست نسیان سپرده می شود و زمینه ای برای نشر و استفاده متخصصان فراهم نمی آید.

۸. افراد فراوانی در کشورها همه ساله فارغ التحصیل می شوند و با یک دنیا امید و آرزو به جامعه قدم می نهند و می دانیم که در راستای دستیابی آنان به چنین مرحله ای چقدر وقت، صرف شده و ثروت هنگفتی هزینه گردیده؛ ولی پس از فارغ التحصیلی اولین چیزی که دغدغه فکری آنان را تشکیل می دهد مسئله کاریابی است.

۹. امروز این مطلب ثابت شده که در بعضی از جوامع، سالانه به بهانه تعدیل قیمت ها و ثبات نرخ ها میلیون ها تن ارزاق عمومی مردم به دریا ریخته می شود، در حالی که با برنامه ریزی صحیح می توان جلوی این اسرافکاری را گرفت.

۱۰. سالانه هزاران جنگ افزار به فروش می رسد و حتی جهت ایجاد بازار فروش آنها به جنگ ها و اختلاف ها دامن زده می شود، در حالی که دست کم قسمت مهمی از آن قابل پیش گیری است.

۱۱. اسرافکاری هایی که امروز در ارتباطات جمعی صورت می گیرد، بر کسی پوشیده نیست. برنامه های بی محتوا یا مخرب که زندگی انسان ها - مخصوصاً نسل جوان را - به خطر می افکند. از راه ماهواره و رادیو و تلویزیون و جراید و کتاب ها امری عادی از اسرافکاری روزگار ماست.

۱۲. کنگره ها و همایش های بی محتوا که غالب نهادها گرفتار آن هستند و سرمایه های کلانی را برباد

می دهد، نیز از مصادیق بارز اسراف زمان ماست. ۱۳. بعضی از خوردنی ها و نوشیدنی ها که بدون هیچ ضرورتی در زندگی روزمره ما راه بسته است نیز از مصادیق اسراف اند از جمله: چندی قبل در یکی از رسانه ها آمده بود که روزانه حدود دو میلیارد تومان تنها در یک کشور برای سیگار دود می شود و دو برابر این بودجه صرف درمان بیماری های حاصله از طریق مصرف دخانیات می گردد. [سالانه ۵۴ میلیارد نخ سیگار در ایران مصرف می شود.<sup>۱</sup>] البته اگر این بودجه ها در مقیاس جهانی آن، مورد محاسبه قرار گیرند، سرسام آور خواهد بود. آیا این گونه مصارف از مصادیق روشن اسراف نیست؟! کوتاه سخن اینکه هر کس به اطراف خود در زندگی روزمره نگاهی کند، جلوه ها و مصادیق و اشکال مختلف اسراف را مشاهده می کند که اگر جهت رفع آن اقدام شود، چهره زندگی دگرگون گشته و جامعه جهانی گام های مهمی به سوی نیکبختی پیش می رود.

با توجه به آنچه در بالا گفته شد و نمونه های دیگری از این قبیل، عمق تعلیمات اسلام در مسئله تحریم اسراف و تبذیر و تأکید برای پرهیز و دوری از آن روشن می شود.



## منابع و مآخذ

- دارالکتب الاسلامیه، تهران، سال ۱۳۷۲ ش.
۱۵. تفسیر نمونه، آیه الله العظمی ناصر مکارم شیرازی و همکاران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. جامع الأخبار، محمد بن محمد شعیری، مؤسسه آل البيت، قم، سال ۱۴۱۴ ق.
۱۷. جمال الاسبوع بکمال العمل المشروع، سید بن طاووس، اختر شمال، چاپ اول، ۱۳۷۱ ش.
۱۸. خصال، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، مؤسسه نشر اسلامی، قم، سال ۱۴۰۳ ق.
۱۹. دائرة معارف القرن العشرين، محمد فرید و جدی.
۲۰. درّ المنثور، جلال الدین سیوطی، دارالمعرفة، چاپ اول، ۱۳۶۵ ق.
۲۱. دعائم الاسلام، نعمان بن محمد تمیمی مغربی، دارالمعارف - القاهرة، مصر، سال ۱۳۸۳ ق.
۲۲. زبدة البیان، مقدس اردبیلی، مکتبه المرتضویه لإحیاء التراث الجعفریه.
۲۳. سرائر، ابن ادریس حلی، انتشارات جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۲۴. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، مؤسسه الوفاء، بیروت.
۲۵. سنن ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، دارالفکر، بیروت.
۲۶. شرح أربعین بهائی، خاتون آبادی.
۲۷. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، دارالکتب العلمیه، بیروت، سال ۱۴۱۸ ق.
۲۸. صحیفه سجادیه، با اشرف محمدعلی ابطحی، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۲۹. طبّ الائمه، عبدالله بن سابور، منشورات رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش.
۳۰. عوائد الأيام، احمد بن محمد مهدی بن ابی ذر نراقی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

۱. قرآن.
۲. نهج البلاغه.
۳. اعلام الدین فی صفات المؤمنین، حسن بن ابی الحسن دیلمی، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، سال ۱۴۰۸ ق.
۴. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، کتابفروشی اسلامیه، تهران، سال ۱۳۸۸ ق.
۵. پدیدشناسی فقر و توسعه، نظارت و اشرف محمود حکیمی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۶. تحف العقول، الحسن بن علی بن الحسین بن شعبه الحرانی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، سال ۱۴۰۴ ق.
۷. تفسیر صافی، فیض کاشانی، مکتبه الصدر، تهران، ۱۴۱۶ ق.
۸. تفسیر طبری، محمد بن جریر طبری، دارالمعرفة، بیروت.
۹. تفسیر عیاشی، أبوجعفر محمد بن مسعود سلمی سمرقندی، مؤسسه اعلمی، بیروت، سال ۱۴۱۱ ق.
۱۰. تفسیر قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، محمد بن أحمد انصاری قرطبی، دار إحياء التراث العربی، بیروت ۱۹۶۶ م.
۱۱. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، مؤسسه دارالکتب، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. تفسیر کبیر، محمد بن عمر بن حسین، فخر رازی، دارالکتب العلمیه، طهران.
۱۳. تفسیر کشاف، محمود بن عمر زمخشری، دارالمعرفة، بیروت.
۱۴. تفسیر المیزان، علامه سید محمد حسین طباطبائی،



٣١. عوالى اللئالى، ابن أبى جمهور أحسائي، سيدالشهداء، قم، چاپ اول، ١٤٠٣ق.
٣٢. عيون أخبار الرضا عليه السلام، شيخ صدوق، انتشارات جهان، ١٣٧٨ق.
٣٣. غرر الحكم و درر الكلم، عبدالواحد آمدى.
٣٤. فقه القرآن، سعيد بن هبة الله راوندى، كتابخانه نجفى مرعشى، قم، سال ١٤٠٥ق.
٣٥. قاموس المحيط، محمد بن يعقوب فيروزآبادى، المطبعة الحسينية، مصر، القاهرة، سال ١٣٤٤ق.
٣٦. قرب الاسناد، أبوالعباس عبدالله بن جعفر حميرى، مؤسسة آل البيت، قم، ١٤١٣ق.
٣٧. الكافى، محمد بن يعقوب كلينى رازى، دارالكتب الاسلامية، تهران، سال ١٣٨٨ق.
٣٨. كنز العمال، حسام الدين متقى هندى، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٣٩٩ق.
٣٩. لسان العرب، ابن منظور افريقى، دار صادر، بيروت.
٤٠. مجمع البيان، أبوعلی فضل بن الحسن طبرسى، دار مكتبة الحياة، بيروت.
٤١. مجمع البحرين، فخرالدين طريحي، مكتبة رضويه، سال ١٣٦٥ش.
٤٢. مجمع الزوائد، نورالدين هيثمي، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٨ق.
٤٣. مجموعه ورام، ابوالحسين ورام بن أبى فراس مالكى، دارالكتب الاسلامية، تهران، سال ١٣٦٨ش.
٤٤. مستدرک الصحيحين، حاكم نيشابورى، دارالمعرفة، بيروت، ١٤٠٦ق.
٤٥. محاسن برقى، احمد بن محمد بن خالد برقى، دارالكتب الاسلامية.
٤٦. مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري طبرسى، مؤسسة
- آل البيت، قم، سال ١٤٠٧ق.
٤٧. مسند أحمد، أحمد بن حنبل، دار صادر، بيروت.
٤٨. مصباح المتهجد، شيخ طوسى، بيروت، مؤسسة فقه الشيعه، چاپ اول، ١٤١١ق.
٤٩. مصباح المنير، احمد بن محمد بن على فيومى، منشورات دارالهجرة، قم، سال ١٤٠٥ق.
٥٠. المصنّف، ابن أبى شيبة، دارالفكر، چاپ اول، ١٤٠٩ق.
٥١. معيارهاى اقتصادى در تعليم رضوى، محمد حكيمى، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى، قم، چاپ دوم، ١٣٧٦ش.
٥٢. مفردات ألفاظ القرآن، راغب اصفهانى، دارالقلم بيروت، سال ١٤١٦ق.
٥٣. مكارم الأخلاق، أبو نصر حسن بن فضل طبرسى، مؤسسة اعلمى، بيروت، سال ١٣٩٢ق.
٥٤. من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق أبو جعفر محمد بن على بن حسين بن بابويه قمى، دارالكتب الاسلامية، تهران، ١٣٩٠ق.
٥٥. مناقب خوارزمى، موفق بن احمد خوارزمى، دفتر تبليغات اسلامى، قم، سال ١٤٢١ق.
٥٦. الموسوعة الفقيهيه، وزارة الأوقاف و الشؤون الاسلامية، الكويت.
٥٧. الموسوعة الفقهية الميسرة، شيخ محمد على انصارى، مجمع الفكر الاسلامى، قم، سال ١٤١٥ق.
٥٨. ميزان الحكمة، محمد رى شهرى، دارالحديث، چاپ اول.
٥٩. النهاية فى غريب الحديث و الأثر، مبارك بن محمد جزرى معروف به ابن الاثير، المكتبة الاسلامية سال ١٣٨٦ق.
٦٠. وسائل الشيعه، محمد بن الحسن حرّ عاملى، دار احياء التراث العربى، بيروت، چاپ چهارم، ١٣٩١ق.

# کثر و خروج ثروت با از چرخه تولید

گفتار اول: تکاثر (توزیع غیر عادلانه ثروت)

گفتار دوم: کنز (خروج از چرخه تولید)



# کثر و خروج ثروت با از چرخه تولید

انسانی است.

## چند مقدمه

### ۱. مال اندوزی چیست؟

بر اساس تعالیم اسلامی، تمام اموال و ثروت‌ها از آن خداوند است که به امانت به انسان سپرده شده تا با بهره‌گیری از آن، راه سعادت و تکامل را پیماید و طریق رستگاری را به سلامت طی کند و بازچیه دست دنیا پرستان نگردد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «المال مالُ الله جعله ودائعَ عند خلقه؛ مال از آن خداوند است که آن را نزد خلقش به امانت سپرده است.»<sup>۱</sup>

در پرتو این نگرش، مالکیت انسان مالکیت استخلافی و جانشینی است؛ یعنی آدمی مجاز است مال را به اذن مالک حقیقی‌اش (خداوند) در موارد خود صرف کند: «وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ»<sup>۲</sup>

در این نگاه «مال» وسیله‌ای برای دوام و قوام زندگی سالم مادی جهت نیل به مقاصد متعالی

امام باقر علیه السلام در مورد درهم و دینار می‌فرماید: «جَعَلَهَا اللهُ مَصِحَّةً لِّخَلْقِهِ وَبِهَا يَسْتَقِيمُ شُؤْنُهُمْ وَمَطَالِبُهُمْ؛ خداوند درهم و دینار را برای سامان‌یابی کار خلق قرار داده و به وسیله آن امور آنان استواری می‌یابد و نیازهایشان برطرف می‌گردد.»<sup>۳</sup>

در نگاه دین حتی شئون معنوی و عبادی به وسیله مال و دارایی سامان می‌یابد. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ قَالَ: إِنَّا أَنْزَلْنَا الْمَالَ لِإِقَامَةِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ»<sup>۴</sup>

بدیهی است ویژگی قوام بخشی در مال این است که در چرخه تولید و توزیع قرار گیرد و به دور از انباشته شدن و راکد ماندن، برای همگان - تحت شرایطی - قابل دسترسی باشد؛ ولی اگر این خصیصه از مال سلب شود؛ یعنی مال و دارایی در گوشه‌ای به

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۵۲، ح ۱۴۷۲۰.

۲. حدید، آیه ۷.

۳. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۳۸، ح ۷.

۴. کنز العمال، ج ۳، ص ۲۰۰، ح ۶۱۶۵.

می‌شمرد، خواه آن را در گوشه‌ای راكد گذاشته و یا به هدف زیاد شدن سرمایه، به جریان اندازد.

از آنچه گذشت روشن شد «مال اندوزی» که وصفی مذموم است اختصاص به «کنز» و راكد گذاشتن اموال ندارد، بلکه حتی سرمایه‌داری غربی؛ یعنی آنچه را در استعمالات روزمره «تکاکثر» می‌نامند نیز فرا می‌گیرد، زیرا چنان‌که در «واژگان مرتبط» خواهد آمد انسان متکاکثر گرچه ممکن است سرمایه‌اش را در چرخه تولید قرار دهد؛ اما هیچ هدفی جز به دست گرفتن گلوگاه‌های اقتصادی و انحصاری کردن مراکز تولید ندارد.

بر همین اساس مباحث این نوشتار در دو بخش کلی تنظیم می‌شود:

الف. تکاکثر (توزیع غیر عادلانه ثروت)

ب. کنز (راكد گذاشتن ثروت)

## ۴. واژگان مرتبط

### الف. تکاکثر

«تکاکثر» از ریشه کثرت، در فرهنگ قرآنی به معنای فزون‌طلبی در اموال و اولاد، جهت فخر و فروشی و مباحثات بر یکدیگر است؛ راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید: «المکاکثره والتکاکثر التباری<sup>۳</sup> فی کثرة المال والعز؛ مکاکثره و تکاکثر به

۱. حشر، آیه ۷.

۲. همزه، آیه ۲.

۳. تباری الرجلان: «تعارض و فعل کلاهما مثل ما یفعل صاحبه و تنافسا» (المعجم الوسیط، ماده «بری»).

صورت اندوخته یا گنج راكد بماند و یا انحصارگرایانه در قبضه فرد یا گروه خاصی درآید و از دسترس عموم مردم خارج گردد؛ در این صورت اثر قوام و دوام‌بخشی را از دست داده و در واقع «مال اندوزی» صورت گرفته است.

در «مال اندوزی» به جای آنکه «مال» وسیله قوام و دوام زندگانی فرد و جامعه باشد، خود عین هدف است؛ همان امری که جهت‌گیری اقتصاد اسلامی و هر اقتصاد معقولی در دنیا آن را نمی‌پسندد.

قابل توجه اینکه قرآن در بیان فلسفه تقسیم غنائم میان همه مجاهدان از فرماندهان تا سربازان عادی می‌فرماید: «﴿كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنكُمْ﴾؛ این بدان جهت است که این اموال عظیم، تنها در انحصار ثروتمندان دست به دست نگرند».<sup>۱</sup>

با ذکر این مقدمه می‌توان در تعریف «مال اندوزی» گفت: «مال اندوزی» عبارت است از انباشتگی اموال و انبوهی ثروت در نزد طبقه‌ای خاص و یا راكد گذاشتن سرمایه‌ها و خارج شدن آن از چرخه تولید و توزیع.

بر این اساس «ثروت اندوز» به کسی گفته می‌شود که وجهه همت خویش را به افزایش دارایی و انباشت اموال معطوف کرده و بی‌آنکه مراقب حلال و حرام باشد از هر طریقی به جمع اموال سرگرم شده است و به مصداق «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ»<sup>۲</sup> آن قدر به جمع مال و ثروت علاقه دارد که آن را نه وسیله، بلکه هدف می‌نگرد، و پیوسته آن را از سر شوق و لذت

معنای تنافس، چشم و هم‌چشمی و رقابت نمودن جهت فزونی مال و آبروست»<sup>۱</sup>.

بر همین اساس در سوره حدید تکاثر یکی از مراحل دنیاپرستی به حساب آمده است: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ»<sup>۲</sup> و تفاوت آن با «تفاخر» در این است که «تفاخر» مربوط به مباهات در انساب و احساب است؛ ولی «تکاثر» مباهات در زمینه اموال و اولاد و غیر آن.<sup>۳</sup> در لسان بعضی از روایات واژه تکاثر، مترادف با «کنز» به معنای جمع مال و ذخیره کردن و راکدگذاشتن آن بدون لحاظ تفاخر و مباهات استعمال شده است؛ در حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره تکاثر در اموال می‌خوانیم: «التكاثر في الأموال، جَمْعُهَا مِنْ غَيْرِ حَقِّهَا وَمَنْعُهَا مِنْ حَقِّهَا وَشَدُّهَا فِي الْأَوْعِيَةِ؛ تَكَاثُرٌ، جَمْعُ آوَرِي أَمْوَالٍ مِنْ طَرَفِ نَامَشْرُوعٍ وَخُودَدَارِي مِنْ آدَايِ حَقِّ آنِ وَآنْدُوخْتِنِ آنِ دَرِ خَزِينَه‌هَآ وَصَنْدُوقِ هَآسْتِ»<sup>۴</sup>.

معنای سومی نیز برای این واژه در استعمالات روزمره فارسی مشاهده می‌شود و آن عبارت است از مطلق ثروت‌اندوزی و جمع مال، خواه مباهاتی در آن باشد یا نباشد و چه در چرخه تولید قرار گیرد یا نگیرد.

## ب. کنز

یکی دیگر از واژگان مرتبط «کنز» به معنی «گنج» است؛ این واژه در اصل به معنی جمع و جور کردن اجزای چیزی است، لذا شتر پرگوشت را «کنّاز

للحم» می‌نامند. سپس به جمع‌آوری و نگهداری و پنهان کردن اموال یا اشیای گران قیمت چون طلا و نقره نیز اطلاق شده است، بنابراین در مفهوم آن، جمع‌آوری، نگهداری و گاهی پنهان کردن نیز نهفته است.<sup>۵</sup>

در آیه ۳۴ سوره توبه می‌خوانیم: «كسانی که طلا و نقره را جمع‌آوری و پنهان کرده، در راه خدا و کمک به نیازمندان انفاق نمی‌کنند آنها را به عذابی دردناک بشارت ده؛ «الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»<sup>۶</sup>.

## ج. احتکار

احتکار به معنی انبار و حبس کردن اجناس مورد نیاز مردم، به‌ویژه محصولات کشاورزی و مواد غذایی، به منظور بالا رفتن قیمت آن است.<sup>۶</sup> این عمل اختصاص به جنس خاصی ندارد، گرچه بعضی از فقهای اسلام در مورد احتکار به «قوت» بودن و خوراکی بودن آن اشاره کرده‌اند؛<sup>۷</sup> ولی آنچه از نصوص به دست می‌آید حبس هرگونه «مایحتاج عمومی» که باعث زحمت مسلمانان

۱. مفردات راغب، ماده کثر.

۲. حدید، آیه ۲۰.

۳. ر.ک: التفسیر المنیر و غرائب القرآن والمیزان، ذیل آیه اول از سوره تکاثر.

۴. تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۶۲، ح ۸.

۵. صحاح اللغة، ماده «کنز» و معجم مقائیس اللغة، همین ریشه.

۶. صحاح اللغة، ریشه «حکر».

۷. ر.ک: جواهرالکلام، ج ۲۲، ص ۴۸۲ و ۴۸۳.

و ویژگی‌های اخلاقی اوست و تا آن ریشه‌ها شناخته نشود و درمان نیابد تغییر اعمال جز از طریق زور، امکان‌پذیر نیست و می‌دانیم توسل به زور برای حل مشکلات اجتماعی کم‌اثر و محدود است و تا فرهنگ‌سازی صحیح نشود مشکل به طور اساسی حل نخواهد شد، به همین دلیل ابتدا لازم است در بحث تکاثر و ثروت‌اندوزی به سراغ ریشه‌های آن برویم:

#### الف. رذیلة بخل

به یقین «ثروت‌اندوزی» با رذیلة بخل ارتباط تنگاتنگی دارد. شخصی که به این خوی زشت مبتلاست، هر چند از نظر اقتصادی ثروتمند است؛ ولی ناخواسته چون فقیران زندگی می‌کند. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «سیکون بعدکم قوم لا یستقیم لهم... الغنی إلا بالعجز والبخل؛ پس از شما گروهی خواهند آمد که برای آنان ثروت انباشته نمی‌شود مگر با عجز و بخل».<sup>۴</sup>

به همین دلیل بنا به فرموده آن حضرت کسی که زکات مالش را بپردازد، از بخل شدید دور است:

و «فلج شدن» جامعه شود «احتکار» محسوب شده و شرعاً حرام است.<sup>۱</sup>

«احتکار» نوعی مال‌اندوزی موقت است که به منظور رسیدن به ثروت‌های بیشتر صورت می‌گیرد و برای سرمایه‌داران و صاحبان نقدینگی، که می‌توانند به این وسیله در فرصتی کوتاه بدون زحمت زیاد به ثروت‌های هنگفت دست یابند، بسیار و سوسه‌انگیز است.

#### د. استئثار

«استئثار» به معنی انحصارطلبی است. «استأثر بالشئ علی الغیر: استبد به و خص به نفسه؛ استئثار ورزید؛ یعنی چیزی را ویژه خویش ساخت و با استبداد و خودکامگی دست دیگران را از آن کوتاه کرد (و در انحصار خود درآورد)».<sup>۲</sup>

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که هر پیامبر مستجاب الدعوه‌ای پنج گروه را نفرین کرده است؛ از جمله کسی که اموال عمومی را در انحصار خویش درآورده آن را بر خود حلال بشمرد: «المستأثر بالقیء المستحل له».<sup>۳</sup>

#### گفتار اول:

#### تکاثر (توزیع غیر عادلانه ثروت)

مباحث این گفتار در سه قسمت ارائه می‌شود:

#### ۱. عوامل و ریشه‌ها

از آنجا که اعمال انسان بازتابی از صفات

۱. مکاسب شیخ انصاری، ج ۴، ص ۳۶۲.

۲. المنجد، واژه «أثر». شبیه به همین مضمون در مفردات راغب چنین آمده است: «الإستئثار: التفرد بالشئ من دون غیره». در لسان العرب «واژه أثر» می‌خوانیم: «الاستئثار: الانفراد بالشئ ومنه حدیث عمر، لما ذکر له عثمان للخلافة فقال: أخصی حفده وأثرته».

۳. کافی، ج ۲، ص ۲۹۳.

۴. کنز العمال، ج ۳، ص ۲۰۹، ح ۶۱۹۵.

«بری من الشُّحُّ من أدی الزکاة».<sup>۱</sup>

در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم:  
«عجبتُ للبخیلِ یستعجلُ الفقْرَ الذی منه هرب و یفوته  
الغنی الذی إیّاه طلب؛ در شگفتی از انسان بخیل که به  
سوی فقری می‌شتابد که از آن گریزان است و ثروتی  
را از دست می‌دهد که در جستجوی آن است».<sup>۲</sup>  
چنین فردی با سلب راحتی و آرامش خود، تنها  
به انباشته کردن اموال می‌پردازد و از این طریق  
ثروت‌های زیادی را ویژه خویش می‌سازد.

همان حضرت می‌فرماید: «لا یبقی المالُ إلا  
لِبخیلٍ؛ نزد کسی جز آدم بخیل ثروت نگه داشته  
نمی‌شود».<sup>۳</sup>

در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام  
می‌خوانیم: «لا یجتمعُ المالُ إلا بخصالٍ خمس: ببخلٍ  
شدید...؛ مال اندوزی صورت نمی‌پذیرد جز در سایه  
پنج خصلت که یکی از آنها بخل شدید است...».<sup>۴</sup>  
شخص مبتلا به بخل در واقع خزانه‌داری است  
که اموال را در خزانه روی هم انباشته می‌کند و نهایتاً  
بی‌آنکه خود از آن بهره‌ای برده باشد با مرگش  
انبوهی از ثروت را به وارثان و بازماندگان منتقل  
می‌کند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «البخیلُ خازنٌ  
لوارثیه؛ آدم بخیل برای وارثان خود خزانه‌داری  
می‌کند».<sup>۵</sup>

روشن است که انباشته شدن اموال در خزانه، به  
معنای خارج شدن آنها از چرخه تولید است و این  
عمل رکود اقتصادی جامعه را به دنبال خواهد

داشت؛ چنان‌که امیر مؤمنان علیه السلام در حدیث پرمعنای  
دیگری می‌فرماید: «آفة الإقتصاد البخل؛ بخل آفت  
اقتصاد است».<sup>۶</sup>

شاید این سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: «أیّ  
داءٍ أدوا من البخل؛ چه دردی بدتر از بخل؟»<sup>۷</sup> اشاره  
به همین نکته باشد که بخل عامل اصلی رکود  
اقتصادی است و در پی آن، فقر و بیچارگی توده  
عظیمی از مردم جامعه را در کام خود فرو می‌برد.

جالب آنکه قرآن هشدار می‌دهد بخل منشأ  
تغییرات اساسی در نهادهای اجتماعی و موجب  
پدید آمدن انقلاب‌هاست: «هَآ أَنْتُمْ هَؤْلَاءِ تُدْعَوْنَ  
لِتَنْفِقُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ یَبْخُلُ وَمَنْ یَبْخُلْ فَاِنَّمَا  
یَبْخُلُ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا یَسْتَبْدِلْ  
قَوْمًا غَیْرَکُمْ»؛ آری! شما همان گروهی هستید که برای  
اتفاق در راه خدا دعوت می‌شوید؛ ولی بعضی از شما  
بخل می‌ورزند و هر کس بخل ورزد، نسبت به خود  
بخل ورزیده (و خود آسیب می‌بیند)... و هر گاه  
سرپیچی کنید خداوند گروه دیگری را به جای شما  
می‌آورد».<sup>۸</sup>

۱. کنز العمال، ج ۴، ص ۴۴۹، ح ۷۳۹۳.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۲۶؛ بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۱۹۹، ح ۲۸.

۳. غرر الحکم، ح ۸۳۱۱.

۴. عیون اخبار الرضا، ج ۱، باب ۲۸، ح ۱۳؛ خصال صدوق،  
ص ۲۸۲.

۵. عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۶؛ غرر الحکم، ح ۶۵۱۱.

۶. غرر الحکم، ح ۶۵۱۹؛ میزان الحکمة، ج ۱، ص ۸۵.

۷. کنز العمال، ج ۳، ص ۴۴۹، ح ۷۳۸۹.

۸. محمد، آیه ۳۸.



## ب. حرص و آز

این صفت تا آنجا در انباشته کردن اموال تأثیر دارد که در سخنی از امیر مؤمنان علیه السلام تنها عامل ثروت اندوزی شمرده شده است، آن حضرت می فرماید: «لا یجمع المال الا الحرص»<sup>۱</sup>.

حرص، انسان حریص را آرام نمی گذارد و پیوسته به جمع اموال او می دارد. از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است که اگر به آدم حریص بیابانی مملو از ثروت بدهند به دنبال بیابان دوم و سوم است: «لو كان لابن آدم واد من مال لا يتغى إليه ثانياً ولو كان له واديان لا يتغى لهما ثالثاً»<sup>۲</sup>.

همیشه گفته اند: انسان حریص هرگز سیری نمی شناسد به همین دلیل دائماً برای جمع کردن و اندوختن ثروت تلاش می کند و حتی خود نیز از آن بهره نمی گیرد. امیر مؤمنان علی علیه السلام در سخن پر معنای دیگری می فرماید: «الحرص فقير ولو ملك الدنيا بحذافيرها؛ آدم حریص فقیر است، هر چند تمام دنیا را مالک شود»<sup>۳</sup>.

در کلام پیش گفته امام رضا علیه السلام «حرص غالب» (حرص افراطی و بیش از حد معمولی که سراسر وجود انسان را در سیطره خویش قرار داده) یکی دیگر از عوامل ثروت اندوزی شمرده شده است: «لا یجتمع المال الا بخصال خمس... وحرص غالب»<sup>۴</sup>.

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تعبیر عجیبی از این رذیله اخلاقی دیده می شود؛ آن حضرت آسیب آن را به دین انسان، به گرگ گرسنه ای تشبیه کرده که در گله گوسفندان رها شود.

در این حدیث می خوانیم: «ما ذئبان جائعان أرسلوا في غنم بأفسد لها من حرص المرء على المال والشرف لدينه؛ دو گرگ گرسنه که در یک گله گوسفند رها شوند فسادشان بیشتر از فساد حرص انسان به مال و مقام نسبت به دینش نیست»<sup>۵</sup>.

## ج. پرستش ثروت

حبّ افراطی به مال و ثروت و دلباختگی در برابر زرق و برق دنیا از عوامل قطعی ثروت اندوزی است.

علامه طباطبایی در ذیل آیه «وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ»<sup>۶</sup> از بعضی نقل می کند که مراد از «خیر» مال است و «لام» در «لحبّ الخیر» لام تعلیل است و منظور آن است که انسان به انیکزه حبّ مال به انباشته کردن ثروت می پردازد و از انفاق آن در راه خدا بخل می ورزد (البته نباید فراموش کرد که انفاق همیشه به معنای کمک های بلاعوض نیست، بلکه هرگونه ایجاد و بهره مند ساختن دیگران را از اموال نیز فرا می گیرد)<sup>۷</sup>.

ایشان در تفسیر آیات «وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ

۱. غررالحکم، ج ۸۳۱۰.

۲. کنز العمال، ج ۳، ص ۴۵۹، ح ۷۴۳۲؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۷۰.

۳. غررالحکم، ج ۶۶۳۰.

۴. نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۶۸؛ عیون الاخبار، ج ۱، باب ۲۸، ح ۱۳.

۵. کنز العمال، ج ۳، ص ۴۶۰، ح ۷۴۳۶؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۴۵۶.

۶. عادیات، آیه ۸.

۷. المیزان، ج ۲۰، ص ۳۴۷.

الْمُسْكِينِ \* وَتَأْكُلُونَ الثَّرَاثَ أَكْلًا لَّئْمًا \* وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا» می‌گوید: از این آیات استفاده می‌شود اعمالی چون مال‌اندوزی و رسیدگی نکردن به نیازمندان، از حبّ مال نشأت می‌گیرد.<sup>۱</sup>

«جمّ» چنان که در مصباح اللغة و مقایس آمده به معنی کثیر و فراوان است.

افزون بر این چنین علاقه فوق‌العاده‌ای به مال و ثروت، تبعات دیگری نیز دارد از جمله اینکه انسان به هنگام جمع‌آوری آن ملاحظه حلال و حرام نمی‌کند و یا حقوق الهی را نمی‌پردازد و نیز چنین کسی که حبّ مال همه قلبش را فرا گرفته جایی برای یاد خدا در دل او باقی نمی‌ماند.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «إِذَا أَبْغَضَ اللَّهُ عَبْدًا حَبَّبَ إِلَيْهِ الْمَالَ وَبَسَطَ لَهُ وَأَلْهَمَهُ دَنِيَاهُ وَوَكَّلَهُ إِلَى هَوَاهُ فَرَكِبَ الْعِنَادَ وَبَسَطَ الْفَسَادَ وَظَلَمَ الْعِبَادَ؛ هنگامی که خداوند بنده‌ای را غضب کند، حبّ افراطی مال را در دلش قرار می‌دهد و مالش را فراوان می‌کند و مسیر دنیا را برایش هموار می‌سازد و او را به هوای نفسش واگذار می‌نماید، پس آن شخص بی‌مهابا (به بندگان خدا) دشمنی می‌ورزد و فساد پیشه می‌کند و بر دیگران ستم می‌نماید».<sup>۲</sup>

حتی از بعضی روایات استفاده می‌شود که مال پرستی (علاقه شدید به ثروت) از بت پرستی هم بدتر است. ابن عباس (از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند که: «إِنَّ أَوَّلَ دَرْهَمٍ وَدِينَارٍ وَضِعَ فِي الْأَرْضِ نَظَرَ إِلَيْهِمَا ابْلِيسُ فَلَمَّا عَايَنَهُمَا أَخَذَهُمَا فَوَضَعَهُمَا عَلَى عَيْنَيْهِ ثُمَّ

ضَمَّهُمَا إِلَى صَدْرِهِ ثُمَّ صَرَخَ صَرَخَةً ثُمَّ ضَمَّهُمَا إِلَى صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ: أَنْتَمَا قَرَّةَ عَيْنِي وَثَمَرَةَ فَوَادِي، مَا أَبَالِي مِنْ بَنِي آدَمَ إِذَا أَحْبَبُّوكُمَا أَنْ لَا يَعْبُدُوا وَتَنَاءً، حَسْبِي مَنْ بَنِي آدَمَ أَنْ يَحْبُبُّوكُمَا؛ هنگامی که نخستین درهم و دینار ابداع شد، ابلیس بر آنها نظری افکند و آن دو را بر چشمانش نهاد، سپس به سینه‌اش چسباند و از سرشادی فریادی کشید و مجدداً آنها را به سینه چسباند و گفت: شما نور چشمان من، و میوه دل من هستید. اگر فرزندان آدم دلشان به حبّ شما گرفتار شود دیگر باکی ندارم که بتی را نپرستند، برای من همین بس که بنی آدم عاشق شما باشند».<sup>۳</sup>

ناگفته پیداست وقتی آتش سوزان دلباختگی و دلدادگی در برابر زرق و برق دنیا، در درون جان انسان زبانه بکشد، آدمی چون عاشقی بی‌قرار پیوسته در جمع کردن ثروت، دست و پا می‌زند و همه ارزش‌ها را به انگیزه وصول به آن زیر پا می‌نهد حتی نسبت به ارحام نیازمند خویش بی‌تفاوت می‌شود.

بر همین اساس است که در کلام پیشین امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، قطع رحم (و ترک کمک‌های مالی به ارحام نیازمند) یکی دیگر از عوامل جمع ثروت شمرده شده است: «لَا يَجْتَمِعُ الْمَالُ إِلَّا بِخِصَالِ خَمْسٍ... وَقَطِيعَةِ الرَّحِمِ».<sup>۴</sup>

۱. المیزان، ج ۲۰، ص ۲۸۳.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۶، ح ۳۴.

۳. امالی صدوق، ص ۲۶۹، ح ۱۷/۲۹۶؛ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۳۷، ح ۳.

۴. نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۶۸؛ عیون الاخبار، ج ۱، باب ۲۸، ح ۱۳.

## د. عشق به جاودانگی

شگی نیست که انسان به حکم غریزه، طالب جاودانگی است، و این توهم برای جمعی از ثروت‌اندوزان وجود دارد که مال را مایه طول بقا می‌پندارند و از این رو به سراغ تکاثر در اموال می‌روند، چنان که در قرآن مجید به این نکته به طور ظریفی اشاره شده است: «يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ»<sup>۱</sup>

علامه طباطبایی رحمته الله ضمن تفسیر آیه فوق می‌نویسد: «فظاهر حاله أنه يرى أن المال يخلده ولحبه الغريزي للبقاء يهتم لجمعه وتعدیده؛ چنین انسانی می‌پندارد که مال باعث جاودانگی اوست و به دلیل حبّ غریزی وی به بقا، به انباشته کردن اموال و شمارش آن اهتمام می‌ورزد (و از آن لذت می‌برد)»<sup>۲</sup>.

«حبّ طول حیات» به دنبال خود، بذر آرزوهای دراز را بردل می‌افشانند و در آن صورت هر چه از عمر انسان می‌گذرد و آدمی به دوره کهنولت و پیری نزدیک‌تر می‌شود، گویا درخت آرزوها و آمالش، تنومندتر می‌گردد.

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «...الشیخ یضعف جسمه و قلبه شابّ علی حبّ اثنتین: طول الحیاة و حبّ المال؛ انسان در سن پیری، جسمش ناتوان می‌شود ولی دلش بر دو چیز جوان می‌گردد: طول حیات و حبّ مال»<sup>۳</sup>.

بر اساس روایات اسلامی غالباً انسان به سبب جهل و نادانی، و غفلت از ناپایداری و بی‌وفایی دنیا، گرفتار این پندار می‌شود که عمری طولانی دارد، به

همین دلیل یک مشت آرزوهای دراز بر فکر او چیره می‌شود و در گرداب «طول امل» گرفتار شده، به جمع اموال و انباشته کردن ثروت‌ها مبادرت می‌ورزد.

در حدیثی از مولای متقیان علی علیه السلام می‌خوانیم: «اتقوا خداع الآمال، فکم من مؤمّل یوم لم یدرکه، و بانی بناء لم یسکنه و جامع مال لم یأکله؛ از فریب آرزوها بپرهیزید، چه بسیار کسانی که آرزو داشتند روزی را در آغوش ناز و نعمت به سر ببرند؛ ولی هرگز به آن نرسیدند، چه بسیار کسانی که خانه و قصری ساختند و هرگز در آن ساکن نشدند و چه بسیار کسانی که اموال زیادی را اندوختند؛ ولی هرگز از آن نخوردند»<sup>۴</sup>.

در روایت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام که در گذشته به آن اشاره شد «آرزوی دراز» یکی دیگر از عوامل ثروت‌اندوزی و تکاثر اموال نام برده شده که می‌فرماید: «لا یجتمع المال الا بخمس خصال... و أمل طویل»<sup>۵</sup>.

## ه. بیم فقر و ناامنی‌های اقتصادی

بهانه ترس از دچار شدن به فقر و نداری و ورشکستگی و یا ترس از بروز ناامنی‌های اقتصادی در جامعه، گروهی از دنیاپرستان را به جمع اموال و تکاثر آن دعوت می‌کند و بدین وسیله با راکد

۱. همزه، آیه ۳.

۲. المیزان، ج ۲۰، ص ۳۵۹.

۳. کنز العمال، ج ۳، ص ۴۹۰، ح ۷۵۵۵.

۴. غرر الحکم، ح ۷۲۴۷.

۵. نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۶۸.

یک در کشاندن انسان به مال اندوزی نقش بسزایی دارند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «من لهج قلبه بحب الدنيا إلتاط قلبه منها بثلاث: هم لا يُعبئه و حرص لا يتركه و أمل لا يدركه؛ هر کس دلش به عشق دنیا شیفته شد قلب او با سه چیز گره خواهد خورد: اندوهی که او را رها نسازد، حرصی که او را ترک نکند، و آرزویی که هرگز به آن نرسد».<sup>۴</sup>

قرآن مجید در وصف «ولید بن مغیره» (آن ثروتمند مغرور مکه که مشرکان در مسائل مهم با او مشورت می‌کردند) می‌فرماید: «وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا... ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ»؛ من برای او مال گسترده و فراوانی قرار دادم (ولی او به جای شکر و سپاس) باز هم طمع دارد که بر نعمت‌هایش بیفزایم».<sup>۵</sup>

این حالت منحصر به «ولید» نیست، بلکه همه دنیاپرستان بدین گونه‌اند؛ اگر انسان دنیاپرست هفت اقلیم رازیر نگین خود بگیرد باز در بند اقلیمی دیگر است و هرگز عطش او فرو نمی‌نشیند.

در عبارتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «حرام علی کل قلب یحبّ الدنيا أن یفارقة الطمع؛ حرام است بر دنیاپرستان که طمع آنها را رها کند».<sup>۶</sup>

گذاشتن بخشی از ثروت باعث خروج آن از چرخه تولید و اقتصاد می‌شوند.

روشن است که ثروت اندوز با کم‌ترین احساس ناامنی اقتصادی محتاطانه عمل می‌کند و تا به بازگشت سرمایه و سوددهی آن اطمینان حاصل نکند آن را در مسیر چرخه تولید قرار نمی‌دهد.

شیطان نیز در القای خوف و ورشکستگی بیکار نمی‌نشیند و پیوسته این خطر را در پیش روی آنان بزرگ جلوه می‌دهد: «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ».<sup>۱</sup>

در سوره بقره پس از تأکید فراوان به انفاق می‌فرماید: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ؛ شیطان، شما را (به هنگام انفاق) وعده فقر و تهیدستی می‌دهد».<sup>۲</sup>

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تعبیر عجیبی در این زمینه آمده است: «ما یخرج رجل شیئاً من الصدقة حتّی یفکّ عنها لِحیئِ سبعین شیطان؛ هیچ کس چیزی را به عنوان صدقه از مال خود خارج نمی‌کند مگر آنکه آن را از دو فکّ هفتاد شیطان رهایی بخشد».<sup>۳</sup> گویا شیاطین با چنگ و دندان خود، اموال را می‌گیرند و به آسانی اجازه نمی‌دهند در راه خدا به نیازمندان انفاق شود و این چنگ و دندان همان توهم فقر و ناامنی‌های اقتصادی است.

### و. فراموشی روز واپسین

چیزی که بسیاری از رذائل چون حرص، طمع و آرزوهای دراز، از آن ناشی می‌شود، رذائلی که هر

۱. آل عمران، آیه ۱۷۵.

۲. بقره، آیه ۲۶۸.

۳. صحیح ابن خزیمه، ج ۴، ص ۱۰۵.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۲۲۸.

۵. مدثر، آیه ۱۲ و ۱۵.

۶. میزان الحکمة، ج ۲، ص ۸۹۷، به نقل از: تنبیه الخواطر، ج ۲،

ص ۱۲۲.

آخرت کلید بسیاری از رذائلی چون حرص و طمع است، رذائلی که به شدت آدمی را به ورطه مال اندوزی بی قید و شرط سوق داده و از انفاق در راه خدا باز می‌دارد و حتی به او اجازه نمی‌دهد از آن در جهت اشتغال‌زایی برای دیگران استفاده کند.

## ۲. طرق پیش‌گیری از تکاثر

### مقدمه:

مطالعه و دقت در آموزه‌های دینی، اعم از قوانین و سیاست‌های اقتصادی، فرهنگی و حقوقی، نشان می‌دهد که نظام اقتصادی اسلام به گونه‌ای طراحی و تنظیم شده است که جامعه را به سوی تعدیل ثروت‌ها و توازن عادلانه اقتصادی سوق دهد؛ یعنی از سویی، فقرزدایی کند حتی کسانی که هیچ توان کار ندارند از حداقل زندگی معمولی برخوردار شوند و از سوی دیگر زمینه انباشته شدن اموال و تمرکز ثروت‌های کلان، در دست عده‌ای معدود را از بین ببرد.

از سوی دیگر در نگاه اسلام، مال وسیله‌ای است برای بروز و ظهور توانایی‌ها و شکوفاشدن استعداد‌های انسان؛ در این نگاه مال و سرمایه باعث قوام و دوام زندگانی فرد و جامعه است، و لذا اگر در خدمت افراد جامعه قرار نگیرد و تنها میان چند نفر از اغنیاء دست به دست شود، تأثیرگذاری خود را از

۱. المعجم الأوسط، ج ۷، ص ۳۷۰؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۴۹۶، ح ۷۵۸۱.

۲. عیون الحکم والمواعظ، ص ۱۷۵؛ غرر الحکم، ح ۲۵۱۸.

۳. کنز العمال، ج ۳، ص ۷۱۸، ح ۸۵۶۲.

براساس تعالیم دینی، حب دنیا و آخرت فراموشی آدمی را به مال اندوزی کشانده و به جمع و انباشته کردن اموال و می‌دارد.

طمعکاران چنان در پی جمع اموال اند که گویی هیچ ندارند، لذا از دارایی‌های خویش بهره نمی‌برند. شاید روایت نبی گرامی اسلام اشاره به همین نکته باشد که فرمود: «إِيَّاكَ وَالطَّمْعَ فَإِنَّهُ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ؛ از طمع بپرهیز چه اینکه طمع، نیازمندی حاضر است»<sup>۱</sup>.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «إِنَّكُمْ إِنْ رَغِبْتُمْ فِي الدُّنْيَا أَفْنَيْتُمْ أَعْمَارَكُمْ فِيمَا لَا تَبْقُونَ لَهُ وَ لَا يَبْقَى لَكُمْ؛ به یقین اگر به دنیا اشتیاق (افراطی) داشته باشید عمرتان را برای جمع‌آوری چیزهایی هدر می‌دهید که نه شما برای آن چیزها باقی می‌مانید و نه آنها برای شما»<sup>۲</sup>.

در بیان شگفتی دیگر از آن حضرت می‌خوانیم: «لَطَّلِبُ الْمَالَ وَالثَّرْوَةَ أَسْرَعُ فِي خَرَابِ دِينِ الرَّجُلِ مِنْ ذُنْبَيْنِ ضَارِبَيْنِ بَاتَا فِي خَطِيرَةِ غَنَمٍ، مَا زَالَ فِيهَا حَتَّى أَصْبَحَا؛ به یقین مال اندوزی و فزون‌طلبی در ثروت (بدون قید و شرط)، برای دین آدمی خطرناک‌تر است از دو گرگ درنده‌ای که از سرشب تا به صبح در گله گوسفندان رها شده باشند»<sup>۳</sup>.

می‌دانیم که عادت گرگ این نیست که گوسفندی را گرفته و آن را به مقدار نیاز بخورد، بلکه حالت درنده خویی دارد که تمام گوسفندان را بدرد و به کناری بیکفند.

واقعیت همین است که حب دنیا و فراموشی

در مسیری که خداوند معین فرموده به جریان بیندازید و آن را برای انباشتن در اختیار شما قرار نداده است».<sup>۴</sup>

در کلامی دیگر از امیر مؤمنان علیه السلام می‌خوانیم که امساک و انباشتن مایه فتنه است: «إِنَّ إِمْسَاكَ (المال) فتنه».<sup>۵</sup>

آری اسلام گذشته از آن که نفس این عمل (مال‌اندوزی) را آکنده از شرارت و سبب فتنه می‌داند و مجازات‌های سنگینی را برای آن وعده داده و آن را ممنوع و حرام کرده است؛ با استفاده از اعمال سیاست‌های خاص فرهنگی و تربیتی از سویی و استفاده از ابزارهای حقوقی و اجتماعی از سوی دیگر، سیاست خویش را بر اصل «تمرکز زدایی ثروت‌ها» پایه‌ریزی کرده است و تمام خطوطی را که منتهی به فساد مالی شود تحریم نموده است.

می‌توان جریان مال و سرمایه را از نگاه دین به جریان خون در بدن تشبیه کرد که باید به صورت متوازن در سراسر بدن جریان داشته باشد به گونه‌ای که اگر خون در گوشه‌ای از بدن متراکم شود، باعث بیماری و فساد، و کم‌خونی در سایر قسمت‌ها می‌شود. تراکم سرمایه در دست طبقه‌ای خاص، موجب فقر و ناداری در طبقات دیگر است.

دست می‌دهد و در نتیجه توازن اقتصادی و مالی جامعه به هم می‌خورد و با بروز فاصله طبقاتی عمیق، مشکلات فراوانی فراروی فرد و جامعه پدید می‌آید و گاه زمینه انفجار و انقلاب‌های اجتماعی فراهم می‌شود.

اضافه بر این در نگاه دین، آنان که با تراکم اموال، در صدد ارضای حرص فزون‌طلبی خویشند، در واقع موجودیت خود را به خطر می‌اندازند. امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «من يستأثر من الأموال يهلك؛ آن کس که (انحصارگرایانه) مال را به خود اختصاص دهد نابودی خویش را رقم می‌زند».<sup>۱</sup>

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «من سعی على التكاثر فهو فى سبيل الشيطان؛ هر کس برای مال‌اندوزی تلاش کند در مسیر شیطان قرار دارد».<sup>۲</sup> تحلیل‌های اقتصادی امروز و شواهد تاریخی نیز این واقعیت را اثبات کرده که ثروت‌اندوزی گروهی از صاحبان سرمایه، عامل شورش‌ها و یا حتی تغییر نظام اقتصادی جامعه شده است.

مطابق حدیث امام باقر علیه السلام خداوند، مال و سرمایه را چاره‌ساز امور زندگانی دنیا و سامان‌بخشی کار خلق قرار داده است. آن حضرت درباره درهم و دینار می‌فرماید: «جعلها الله مَصِحَّةً لخلقها و بها تستقيم شؤونهم و مطالبهم».<sup>۳</sup>

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «إِنَّمَا أَعْطَاكُمْ اللَّهُ هَذِهِ الْفُضُولَ مِنَ الْأَمْوَالِ لِتُوجِّهُوا حَيْثُ وَجَّهَهَا اللَّهُ وَلَمْ يُعْطِكُمْوهَا لِتُكْنِزُوهَا؛ این اموال اضافی (مازاد بر نیاز) را خداوند به شما داده است تا

۱. تحف العقول، ص ۲۱۷؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۵۶، ح ۱۱۸.

۲. سنن کبری بیهقی، ج ۹، ص ۲۵؛ کنز العمال، ج ۴، ص ۱۲، ح ۹۲۵۲.

۳. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۳۸.

۴. کافی، ج ۴، ص ۳۲، ح ۵.

۵. مسند احمد، ج ۵، ص ۵۸.

### یک. نفی ربا

از بدترین راه‌هایی که می‌تواند به مال‌اندوزی دامن‌بزند «ربا خواری» است. در اسلام کسب ربوی، بدترین نوع کسب‌ها شمرده شده است. از رسول خدا ﷺ روایت شده است: «شَرُّ الْمَكْسَبِ كَسْبُ الرَّبَا»<sup>۱</sup>.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الرَّبَا حَرَامٌ سَحْتٌ مِنَ الْكِبَائِرِ وَمِمَّا قَدْ وَعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ فَنَعُوذُ مِنْهَا وَهُوَ مُحْرَمٌ عَلَى لِسَانِ كُلِّ نَبِيٍّ وَفِي كُلِّ كِتَابٍ؛ رَبَا حَرَامٌ وَپَلِيدٌ اسْتِ وَازْ غَنَاهَانْ كَبِيرَهْ شَمْرَدَهْ مِیْ شُودْ كَهْ خَدَاوَنْدْ بَرَایْ آنْ وَعَدَهْ عَذَابْ دَادَهْ اسْتِ وَ اِیْنْ عَمَلْ دَرْ لِسَانِ تَمَامِ انبِیَاءِ وَ دَرْ تَمَامِ كِتَابِ هَایْ آسْمَانِیْ حَرَامْ شَمْرَدَهْ شَدَهْ اسْتِ»<sup>۲</sup>.

این عمل به حدی نکوهیده است که خداوند و پیامبرش به رباخواران اعلان جنگ می‌کند: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»<sup>۳</sup>.

حرمت معاملات ربوی در نگاه دین به قدری مهم شمرده شده که تمام گردانندگان سیستم اقتصادی ربوی مورد لعنت پیامبر خدا قرار گرفته‌اند؛ در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «لَعَنَ اللَّهُ آكِلَ الرَّبَا وَمُوكَلَّهَ وَشَاهِدَهُ وَكَاتِبَهُ؛ خَدَاوَنْدْ رِبَاخَوَارِ وَ كَسِیْ كَهْ مَالِ رِبَا رَا بَهْ خُورْدْ دِیْگَرَانْ مِیْ دَهْدْ وَ شَاهِدِیْ كَهْ نَاظَرْشْ بَاشْدْ وَ تَنْظِیْمْ كَنْنَدَهْ سَنْدَشْ رَا لَعْنَتْ كَرْدَهْ اسْتِ»<sup>۴</sup>.

بدیهی است هر دو طرف این اتفاق، برای جامعه و فرد زیانبار است. این همان فساد مالی و اقتصادی است که اسلام به شدت از آن نهی کرده است.

کوتاه سخن اینکه مطالعه متون فقه اسلامی و مبانی آن در کتاب و سنت، به خوبی نشانگر آن است که اسلام به شدت با مال‌اندوزی‌های لجام‌گسیخته مخالف است و در عین اینکه به مالکیت خصوصی احترام می‌گذارد با تشریح محرمات و واجبات و وضع شرایط ویژه برای تولید و مصرف، عملاً از تمرکز ثروت و تکاثر اموال جلوگیری کرده و در واقع با ایجاد شبکه کنترل خود به خود، مالکیت خصوصی افراد را از هر سو مهار کرده، صاحبان ثروت و دارائی را به سوی کار تولیدی و توسعه اقتصادی سوق داده است، چیزی که زحمت و مدیریتش بر دوش آنها؛ ولی فایده و قسمت مهم منافعتش برای مردم و جامعه باشد.

با در نظر گرفتن این مقدمه به سراغ اصول و مقرراتی می‌رویم که مدیریت مبارزه اسلام با ثروت‌اندوزی را بر عهده دارد.

### الف. وضع قوانین بازدارنده

از مهم‌ترین و مؤثرترین ابزارهای که در نظام اقتصادی اسلام جهت جلوگیری از تمرکز ثروت‌ها منظور شده، محدودیت‌های فراوانی است که اسلام در این زمینه قائل شده است که هر یک اثر مستقیمی در جلوگیری از تراکم ثروت دارد. در ذیل به مواردی از آنها اشاره می‌شود:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۲۳.

۲. فقه الرضا، ص ۲۵۶، ح ۳۸؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۲۱.

۳. بقره، آیه ۲۷۹.

۴. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۹۳. شبیه این روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

در منابع شیعه نیز آمده است. ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۳۰.

فقر و اختلاف طبقاتی است؛ یعنی ربا موجب می‌شود طبقه‌ای غیر مولد، ولی سرمایه‌دار تمام هستی طبقه ضعیف و مولد را تدریجاً ببلعند. ناگفته پیداست این نوع فساد اقتصادی، به دنبال خود مفاسد اخلاقی و اجتماعی و سیاسی گوناگونی را موجب می‌شود و سرچشمه انواع وابستگی‌های فسادانگیز خواهد بود.

به همین دلیل امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در یکی از سخنانش دربارهٔ تحریم ربا می‌فرماید: «ولما فی ذلك من الفساد والظلم وفناء الأموال»<sup>۱</sup>.

این نکته نیز شایان توجه است که فلسفه ابداع پول از آغاز این بوده که تنها وسیله‌ای برای نقل و انتقال ملکی باشد نه کالایی سودآور؛ ولی در سیستم رباخواری این فلسفه وجودی تحریف می‌شود و پول به کالایی پردرآمد مبدل می‌گردد.

به هر حال اسلام، با تشدید تحریم ربا و اینکه اموال ربوی هرگز ملک رباخوار نخواهد شد، بلکه به صورت مالی غصبی در اختیار او خواهد بود و حکومت اسلامی باید آن را بگیرد و به صاحبانش بازگرداند، سد محکمی در برابر این نوع ثروت‌اندوزی ایجاد کرده است.

#### دو. نفی احتکار و انحصار

منظور از احتکار - همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد - ذخیره کردن مایحتاج عمومی در زمانی است که عرضه، نسبت به تقاضا کم باشد تا از این

از روایات استفاده می‌شود یکی از حکمت‌های تحریم ربا عبارت از فساد مالی است. چه اینکه به وسیله ربا، اموال سرشاری بدون هیچ‌گونه فعالیت اقتصادی نزد رباخوار جمع می‌شود بی‌آنکه هرگز زبانی دامن او را بگیرد و همین امر توازن و تعادل اقتصادی جامعه را بر هم می‌زند.

در سیستم اقتصاد ربوی، در برابر یک سرمایه‌دار رباخوار ممکن است صدها نفر پس از مدتی از هستی ساقط گردند و سرمایه و ثروتشان به تدریج به جیب یک نفر یا یک مؤسسه رباخوار سرازیر شود و این عمل باعث فقر و بیچارگی صدها نفر از سویی و تراکم ثروت‌ها و تکاثر اموال از سوی دیگر می‌شود و جامعه از تعادل و توازن اقتصادی خارج می‌گردد.

کوتاه سخن اینکه ربا سبب می‌شود صاحبان پول و سرمایه، دست از تولید و کار کشیده و تجارت و فعالیت اقتصادی مفید را کنار بگذارند و با رباخواری به جمع اموال و انباشت سرمایه اقدام کنند. روشن است با این عمل به تدریج طبقه‌ای در جامعه به نام رباخواران پیدا می‌شوند بی‌آنکه پول و ثروت را در مسیر تولید قرار دهند و مولد باشند، با پول، پول می‌آورند و در مقابل آن بخش عظیمی از توده مردم با کار و تلاش، تولید می‌کنند؛ ولی نتیجه کارشان را به رباخوار تحویل می‌دهند و اگر زبانی متوجه شود گریبان توده زحمتکش را می‌گیرد.

این است که «رباخواری» یکی از عوامل اصلی

۱. عیون الاخبار، ج ۲، ص ۹۴؛ من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۶.



طریق افزایش قیمت حاصل شود و منظور از انحصار در چرخه تولید آن است که تولید یک کالای مورد احتیاج عموم در اختیار فرد یا گروه خاصی قرار گیرد و منظور از انحصار در چرخه مصرف آن است که بازار مصرف کالاهاى مورد نیاز مردم در اختیار فرد یا گروه خاصی قرار بگیرد که تمام اینها می تواند سبب افزایش قیمت به صورت کاذب شود.

چه اینکه بر اثر این کارها، کمبود کاذب عرضه پدید می آید و نرخ ها به طور ساختگی بالا می رود و از این طریق درآمد سرشاری عاید محترکان و انحصارگرایان اقتصادی می شود.

پیشینه این کار هر چند به صورت ساده و ابتدایی به نخستین دوره های زندگانی اجتماعی بشر باز می گردد؛ ولی در عصر حاضر، احتکار و انحصارات اقتصادی، یکی از بزرگ ترین ابزار استعماری و مهم ترین اهرم فشار در دست جهان خواران و مستکبران است که روز به روز با احتکار و انحصارات اقتصادی، بر استیلای سیاسی و فرهنگی خویش بر دولت ها و ملت های مستضعف می افزایند.

گواه روشن آن، سنگ اندازی های غرب در قبال دستیابی کشورهای در حال توسعه، به فن آوری های صلح آمیز هسته ای است.

اسلام با تحریم احتکار یکی دیگر از راه های تعدیل ثروت را پیموده است و مانع تمرکز ثروت از این راه شده است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در قسمتی از عهدنامه

مالک اشتر با اشاره به تحریم احتکار می فرماید: «واعلم - مع ذلك - إنَّ في كثير منهم ضيقاً فاحشاً وشُحاً قبيحاً، و احتكاراً للمنافع و تحكماً في البياعات و ذلك باب مضرّة للعامة و عيب على الولاة؛ - با این همه سفارشی که درباره پیشرفت کار تجار نمودم - بدان که در بسیاری از آنان سختگیری ناروا و خوی زشت بخل و احتکار و انحصارطلبی منافع و زورگویی در قیمت گذاری وجود دارد. این عمل موجب ضرر و زیان عامه مردم و مایه ننگ برای زمامداران است».<sup>۱</sup>

در نگاه دین، احتکار، خوی تبهکاران و بدکاران است. امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «الاحتکار، شیمة الفجار».<sup>۲</sup>

از دیدگاه اسلام محترک، خیانت کار است و پیمان حمایت خداوند از او برداشته می شود. در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم: «من احتكر حُكْرَة يَريِد أن يُغلي بها على المسلمين فهو خاطئ و قد برئت منه ذمّة الله و رسوله».<sup>۳</sup>

در روایت دیگری از ابن مسعود می خوانیم که: «يقوم المحترک مکتوب بين عينيه: يا كافر تبوأ مقعدك من النار؛ روز رستاخیز، شخص محترک به پا می خیزد، در حالی که در پیشانی اش نوشته شده است: ای کافر! در میانه آتش اقامت گزین».<sup>۴</sup>

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. غررالحکم، ج ۸۲۰۴.

۳. کنز العمال، ج ۴، ص ۹۷، ح ۹۷۱۹؛ مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۱۲.

۴. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۶۵، ح ۴۳۹۵۸.

می‌خوانیم که بیزاری و برائت از انحصارطلبان، از لوازم ایمان و اسلام شمرده شده است: «والبرائة من أهل الاستثناء».<sup>۱</sup>

در عهدنامه مالک اشتر می‌خوانیم که امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «وإيّاك والاستثناء بما الناس فيه أسوة»؛<sup>۲</sup> از ویژه‌سازی و انحصارطلبی در چیزهایی که همه مردم در آنها برابرند، بپرهیز.<sup>۳</sup>

در روایت دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: پنج گروهند که من و هر پیامبر مستجاب الدعوه‌ای آنان را دور از رحمت خدا شمرده است و یکی از آنها کسی است که اموال عمومی را در انحصار خویش درآورده و آن را بر خود حلال شمرده است. (خمسة لعنتهم، و كلُّ نبيٍّ مُجاب ... والمستأثرٌ بالقيء المستحلُّ له).<sup>۴</sup>

در روایتی از امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: «الإستثناء يوجب الحسد، والحسد يوجب البغضة والبغضة توجب الاختلاف؛ انحصارطلبی موجب برافروختن حسادت و حسادت باعث کینه، و کینه موجب اختلاف می‌گردد».<sup>۵</sup>

در این حدیث افزون بر مفاسد اقتصادی «استثناء»، به مفاسد اخلاقی نیز آن اشاره شده و آن

افزون بر این، اسلام از «استثناء (ویژه‌سازی منابع درآمد و انحصارطلبی)» نیز منع کرده است. در اختیار گرفتن امتیاز انحصاری منابع تولید یا امتیاز انحصاری کالای خاص یا بازارهای مصرف که در اقتصاد کنونی غرب مرسوم و معمول است در اسلام ممنوع شده است. کسی حق ندارد امتیاز استفاده از این‌گونه منابع را ویژه خویش سازد.

از موارد استعمال واژه «استثناء» در متون دینی به خوبی استفاده می‌شود که اهل استثناء، به سرمایه‌داران پرنفوذی گفته می‌شود که با نفوذ در دستگاه حکومت‌ها، اموال عمومی و منابع طبیعی و ملی همانند مالکیت بر مراتع، معادن، جنگل‌ها و دریاها و یا امتیاز تولید یا تجارت کالایی خاص را در اختیار و انحصار خویش در می‌آورند و از این راه به ثروت‌های هنگفتی دست می‌یابند و این از نظر اسلام ممنوع است.

اسلام با ایجاد بخش عمومی و انفال، مالکیت بر اراضی موات و آباد طبیعی، جنگل‌ها، دریاها، نهرها، معادن و امثال اینها را به دولت اسلامی واگذار کرده است و در واقع با ایجاد این بخش، زمینه افزایش نامتعادل دارایی بخش خصوصی را از بین برده است و با این عمل، گامی دیگر در جهت تعدیل ثروت‌ها و مبارزه با تمرکز آن برداشته است. بدیهی است اگر این محدودیت نبود زورمندان پیش از دیگران و بیش از دیگران به تملک این منابع دست می‌یازیدند و به این ترتیب «تکاثر» حاصل می‌شد.

در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

۱. عیون الاخبار، ج ۲، ص ۱۳۳.

۲. «اسوه» گاه به معنای تأسی و اقتدا کردن به کسی می‌آید و گاه به معنای مساوات (مجمع البحرین، واژه‌آسا) و در حدیث بالا منظور معنای دوم است.

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۴. کافی، ج ۲، ص ۲۹۳.

۵. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۴۵، شماره ۹۶۱.

تبادل اقتصادی است و نوعی سرقت در اموال دیگران محسوب می‌شود.

مبارزه اسلام در مورد معاملات عادلانه، به نهی از تطفیف و کم فروشی محدود نمی‌شود، بلکه اسلام قیمت‌های ظالمانه و توأم با اجحاف را نیز نوعی خروج از عدالت می‌داند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در این باره از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمودند: «ولیکن البیع بیعاً سمحاً بموازين عدل وأسعار لا تجحف بالفریقین من البائع والمبتاع؛ خرید و فروش باید با سهولت و آسانی باشد و قیمت‌ها بر محور عدل و انصاف تعیین گردد به گونه‌ای که به هیچ یک از دو طرف معامله اجحاف نشود».<sup>۳</sup>

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «إن الله یحبّ سمح البیع، سمح الشراء، سمح القضاء؛ خداوند آسان‌گیری در امر خرید و فروش و داوری را دوست می‌دارد».<sup>۴</sup>

روشن است که رعایت این موازن تا چه میزان می‌تواند در جلوگیری از تمرکز ثروتها مؤثر باشد.

#### چهار. منع درآمدهای نامشروع

در دنیای مادی که فعالیت‌های اقتصادی آن بر محور درآمد بیشتر با کار کمتر دور می‌زند یکی از

را سرچشمه حسد، کینه، عداوت و اختلاف شمرده است.

#### سه. نفی تطفیف و اجحاف

در نظام اقتصادی اسلام مسئله رعایت عدل و انصاف در معاملات، مورد توجه جدی قرار گرفته است؛ از جمله کم فروشی یکی از بزرگترین گناهان شمرده شده و کم فروشان به عذاب شدید الهی تهدید شده‌اند. در قرآن مجید می‌خوانیم:

«وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ \* الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ \* وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ»؛ وای بر کم فروشان، آنان که هنگامی که می‌خواهند برای خود کیل کنند حق خود را به طور کامل می‌گیرند؛ اما زمانی که می‌خواهند برای دیگران کیل یا وزن کنند کم می‌گذارند».<sup>۱</sup>

قرآن با اشاره به فلسفه حرمت کم فروشی می‌فرماید: کم فروشی از عوامل فساد در زمین است؛ در داستان شعیب آنجا که قوم خود را مخاطب ساخته، می‌خوانیم: «أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ \* وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ \* وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»؛ حق پیمانانه را ادا کنید و دیگران را به خسارت میفکنید. با ترازوی صحیح وزن کنید و حق مردم را کم نگذارید و در زمین فساد نکنید».<sup>۲</sup>

نکته قابل توجه اینکه تعبیر به «وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» اشاره به این مطلب است که تطفیف موجب فساد است، چه اینکه باعث به هم خوردن

۱. مطففین، آیه ۳-۱.

۲. شعراء، آیات ۱۸۱-۱۸۳.

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۴. سنن ترمذی، ج ۲، ص ۳۹۰، ح ۱۳۳۴؛ کنز العمال، ج ۴، ص ۴۴، ح ۹۴۲۶.

این موضوع به قدری اهمیت دارد که اگر کسانی مستقیماً درگیر با رشوه خواری نباشند، اما از درآمد آن، هر چند مثلاً به صورت مهمانی در منزل رشوه‌خواران استفاده کنند به گفته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گوشتی که از خوردن آن می‌روید سزاوار آتش است: «کلّ لحم أنبته السحتُ فالنار أولى به. قيل: وما السحت؟ قال: الرّشوة في الحكم».<sup>۴</sup>

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در پاسخ نامه یکی از یارانش به نام محمد بن سنان درباره فلسفه تحریم سرقت می‌فرماید: «و حرمة السرقة لما فيها من فساد الأموال؛ تحریم سرقت به این علت است که فساد مالی و اقتصادی از آن حاصل می‌شود».<sup>۵</sup>

روشن است که بسته شدن این طرق نامشروع برای کسب درآمدهای هنگفت، چه تأثیری در جلوگیری از انباشت سرمایه و تورّم دارایی در یک جا دارد.

### جمع‌بندی:

با توجه به آنچه تاکنون گذشت می‌توان نتیجه گرفت که اسلام با محدود کردن راه‌های درآمد، و قرار دادن آن در چهارچوبه‌ای از ارزش‌ها و مقررات و تعیین خطوط قرمزی برای فعالیت‌های

مؤثرترین عوامل انباشته شدن ثروت‌ها در دست گروهی از مردم، معاملات و به طور کلی درآمد نامشروع است برای نمونه، مسأله رشوه خواری را می‌توان مثال زد که مع الأسف از دنیای مادی به محیط‌های مذهبی و نیمه مذهبی نیز راه یافته است؛ در معاملات کلان دولت‌ها و مؤسسات بزرگ اقتصادی (کارتل‌ها و تراست‌ها) رشوه تحت عنوان «پورسانت» بسیار رایج است و درآمدهای کلانی از این طریق نصیب گروهی از سرمایه‌داران و مسئولان دولت‌ها می‌شود. درآمد سوداگران مرگ (سوداگران مواد مخدر) و فروشندگان انواع سلاح‌های به اصطلاح مجاز و ممنوع نیز از همین قبیل است.

این در حالی است که می‌دانیم اسلام در مسأله درآمدها خطوط قرمزی دارد که عبور از آنها به هیچ وجه جایز نیست.

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم که خداوند رشوه خوار و رشوه پرداز و واسطه میان آنها را لعنت کرده است: «لعن الله الراشي والمرتشي والرائش الذي يمشی بينهما».<sup>۱</sup>

رشوه از درآمدهای نامشروع و پلید است که از آن به «سحت» تعبیر شده است.<sup>۲</sup> به ویژه اگر در احکام قضایی معمول شود و گیرنده آن قضات باشند که در جهان مادی کار بسیار رایجی است. این عمل در حدیثی در حدّ کفر به خدای بزرگ و رسول شمرده شده است؛ امام صادق علیه السلام در روایت صحیحۀ عمار می‌فرماید: «فأما الرشوة یا عمّار فی الأحكام فإنّ ذلك الكفر بالله العظيم ورسوله».<sup>۳</sup>

۱. مسند احمد، ج ۵، ص ۲۷۹؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۱۱۴، ح ۱۵۰۸۰.

۲. آیات ۴۲ و ۶۱ سوره مائده.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۶۲، معانی الاخبار، ص ۲۱۱.

۴. کنز العمال، ج ۶، ص ۱۱۹، ح ۱۵۱۰۶.

۵. عیون الاخبار، ج ۲، ص ۱۰۳.

گوناهگونی چون خمس، زکات، قرض الحسنه، نفقه واجب، حق معلوم، صدقات، وقف، نذورات و کفارات مالی در متن دین وارد شده است.

مطالعه و دقت در این ابواب نشان می‌دهد که اسلام با آنکه به افزایش ثروت کلی جامعه و رشد و توسعه عمومی، اهمیت فوق‌العاده داده و برای رسیدن به ترقی و رفاه عمومی به کار و کوشش و کسب درآمد و افزایش ثروت، تشویق کرده است در عین حال، با ایجاد محدودیت‌ها از یک سو و وضع مقررات مالی واجب و مستحب از سوی دیگر از افزایش بی‌رویه ثروت در بخش خصوصی جلوگیری کرده است.

قرآن مجید پس از بیان حکم غنائم جنگی که در ماجرای بنی‌نضیر از باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی و خانه‌ها و اموال دیگر آنها نصیب مسلمانان شده بود، به فلسفه تقسیم حساب شده این غنائم پرداخته، می‌فرماید: «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ»؛ این برای آن است که این اموال عظیم، میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد (و نیازمندان از آن محروم نشوند).<sup>۱</sup>

این آیه جهت‌گیری اقتصاد اسلامی را بازگو می‌کند که اسلام در عین احترام به مالکیت خصوصی، با تشریح احکام اقتصادی و مقررات مالی همچون خمس و زکات و انفال و بیت‌المال و مانند آن که در بالا اشاره شد در صدد تمرکز زدایی و قرار

اقتصادی از تمرکز ثروت‌ها در دست گروهی محدود جلوگیری کرده و از این راه از فاصله طبقاتی می‌کاهد.

### ب. وضع حقوق مالی واجب و مستحب

شکی نیست که خدمات حکومت اسلامی - یا هر حکومت دیگری - از قبیل تأمین امنیت، ساختن جاده‌ها و پل‌ها، آموزش‌های علمی و مبارزه با انواع بیماری‌ها، در بازدهی سرمایه‌ها مؤثر است و همین امر و امداًری صاحبان سرمایه را در برابر حکومت‌ها مشخص می‌کند و فلسفه گرفتن انواع مالیات‌هاست. از سوی دیگر جوامع بشری افراد ضعیف و از کار افتاده‌ای دارد که حمایت از آنها بر افراد متمکن از یک سو، و حکومت‌ها از سوی دیگر لازم است. درست مانند دستی مجروح و فلج که ممکن است هیچ خدمتی نتواند برای صاحبش انجام دهد و حتی بر گردن وی سنگینی کند؛ ولی به هر حال چون سال‌ها خدمت کرده و اکنون که از کار افتاده است باید حمایت شود و از غذای عمومی بدن تغذیه کند. بدیهی است اگر این دو دسته از حقوق (حق بیت‌المال و حق نیازمندان) گرفته شود تأثیر قابل ملاحظه‌ای در پیش‌گیری از انباشته شدن ثروت، نزد گروه خاصی دارد.

به بیان دیگر، از جمله ابزارهایی که در کنترل و تعدیل ثروت‌ها اثر مستقیم دارد و از تمرکز اموال و انبوه شدن دارایی‌ها جلوگیری می‌کند، وضع حقوق مالی واجب و مستحبی است که تحت عناوین

۱. حشر، آیه ۷.

گرفتن اموال در انحصار گروه خاصی است.

ناگفته پیداست پای بندی به انجام این عبادات مالی، از طرفی تأمین کننده نیازمندی‌های اقشار ضعیف و آسیب‌پذیر جامعه و از سوی دیگر مهار کننده تجمیع اموال در دست عده‌ای معدود و ثروتمند است.

در ذیل به مواردی از این عبادات مالی اشاره می‌شود:

#### یک. مالیات بر افزوده سالانه (خمس)

در اسلام برای هر فردی یک زندگی متوسط و متعارف بر حسب شأن افراد در نظر گرفته شده است به گونه‌ای که اگر کسی تنها به اندازه تأمین هزینه‌های چنين زندگی‌ای درآمد داشته باشد، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد. ولی اگر درآمدها از حد مخارج متعارف سالیانه اضافه بیاید، افزوده مشمول خمس می‌شود.

در مواردی نیز به غنائم جنگی و یا مواد استخراج شده از معدن و گنج مشروط بر آنکه به حد نصاب برسد، خمس تعلق می‌گیرد.

روشن است که اسلام به گونه‌ای این نصاب‌ها را تعیین کرده که در عین تعدیل ثروت اغنیاء، موجب سلب انگیزه‌های آنان برای فعالیت بیشتر اقتصادی نشود، اسلام در واقع جانب هر دو طرف (غنی و فقیر) را رعایت کرده است.

«خمس» یکی از دیون شرعی در اسلام است و از عبادات شمرده می‌شود. در قرآن می‌خوانیم:

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ حُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ؛ بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای نزدیکان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است، اگر به خدا ایمان آورده‌اید»<sup>۱</sup>.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در پاسخ به یکی از یارانش که از آن حضرت درخواست کرد تا از حق خمسش بگذرد، فرمود: «فَإِنَّ إِخْرَاجَهُ مِفْتَاحُ رِزْقِكُمْ، وَتَمْحِیصُ ذُنُوبِكُمْ وَمَا تَمْهَدُونَ لِأَنْفُسِكُمْ لِيَوْمِ فِائِقَتِكُمْ؛ پرداخت خمس مایه گشایش روزی شما و باعث پاک شدن گناهانتان و توشه شما در روز ناداریتان (قیامت) است»<sup>۲</sup>.

در حدیثی از مجاهد در تفسیر آیه فوق می‌خوانیم: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ ذُو قَرَابَتِهِ لَا يَأْكُلُونَ مِنَ الصَّدَقَاتِ شَيْئاً لِأَيِّحِلَّ لَهُمْ. فَلِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خُمُسُ الْخُمْسِ وَلِذِي قَرَابَاتِهِ خُمُسُ الْخُمْسِ وَلِلْيَتَامَىٰ مِثْلُ ذَلِكَ وَلِلْمَسَاكِينِ مِثْلُ ذَلِكَ وَ لِابْنِ السَّبِيلِ مِثْلُ ذَلِكَ؛ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خویشاوندان و نزدیکانش از صدقات و زکات استفاده نمی‌کردند، و برای آنان حلال نبود، بلکه پیامبر از یک پنجم از خمس و هر یک از نزدیکان، یتیمان، مساکین و مسافران در راه مانده نیز از یک پنجم آن استفاده می‌کردند»<sup>۳</sup>.

در مکتب اهل بیت علیهم السلام لفظ «غَنِمْتُمْ» در آیه

۱. انفال، آیه ۴۱.

۲. کافی، ج ۱، ص ۵۴۸، ح ۲۵؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۷۵.

۳. درالمنثور، ج ۳، ص ۱۸۵.

شمرده شده است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حدیثی فرمود: «یا علیّ من منع قیراطاً من زکاة ماله فلیس بمؤمن ولا مسلم ولا کرامه له؛ یا علی! هر کس حتی اگر قیراطی (یک بیستم درهم) از زکات مالش را نپردازد مؤمن و مسلمان نیست و احترام و حرمتی ندارد».<sup>۴</sup>

حفظ جان و ناموس مسلمانان، و توسعه و ترقی جامعه اسلامی از جمله حکمت‌های وجوب زکات است که در روایات به آن اشاره شده است.

در حدیث جامع و پرمعنایی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌خوانیم: «بها حقنوا دماءهم؛ مسلمانان با پرداخت زکات خون‌هایشان را حفظ کردند».<sup>۵</sup>

اسلام برای زکات نصاب قرار داده است که به مال کمتر از مقدار نصاب، زکات تعلق نمی‌گیرد.

اگر کسی مالک یکی از موارد تعلق زکات باشد یک زکات می‌دهد و اگر مالک اقلام بیشتری باشد، به تعداد آنها لازم است زکات بپردازد و اگر این اقلام از مخارج سالش اضافه آید خمس نیز به آن تعلق می‌گیرد و این قانون تعدیل و کنترل بر درآمدها همچنان اعمال می‌گردد؛ یعنی هر چه شخص از اقلام بیشتری برخوردار باشد، خمس و زکات بیشتری خواهد پرداخت.

۱. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۸۶، ح ۱۲۶۹۸؛ بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۸۸، ح ۱۸.

۲. در آیه ۱۰۳ سوره توبه می‌خوانیم: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾.

۳. کنز العمال، ج ۶، ص ۲۹۳، ح ۱۵۷۵۸. همچنین در امالی طوسی، ص ۵۲۲، همین عبارت از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است.

۴. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۷.

۵. کافی، ج ۳، ص ۴۹۸، ح ۸.

خمس منحصر به غنائم جنگی نیست بلکه شامل هرگونه فایده و درآمدی است که از طریق کسب، تجارت، کار و ... به دست آید.

ناگفته پیداست اجرای این دستور الهی افزون بر تأثیر مستقیم در رفع فقر و محرومیت قشرهای نیازمند، تا چه میزان می‌تواند از تراکم ثروت در نزد ثروتمندان بکاهد و پول و سرمایه را به جای راکد ماندن و پس‌انداز شدن به بازار مصرف و نیاز برگرداند.

در نگاه دین اجرای این فرمان الهی به قدری محکم و جدی گرفته شده که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام شدیدترین حالات انسان را در روز قیامت، لحظه‌ای می‌داند که صاحبان خمس بپا خیزند و خمیشان را بطلبند: «إِنَّ أَشَدَّ مَا فِيهِ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا قَامَ صَاحِبُ الْخَمْسِ فَقَالَ: يَا رَبِّ خَمْسِي».<sup>۱</sup>

## دو. مالیات بر درآمد (زکات)

«زکات» در اسلام از جایگاه بسیار ممتازی برخوردار است. قرآن کریم کراراً از موضوع زکات و لزوم توجه به آن سخن به میان آورده و آن را عامل تطهیر و پاک‌سازی روح و جان انسان‌ها معرفی کرده است.<sup>۲</sup>

در روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خوانیم: زکات به منزله پلی برای اسلام است (که باید از آن عبور کرد و به حقیقت اسلام رسید): «الزکاة قنطرة الإسلام».<sup>۳</sup>

برابر روایات، پرداخت زکات معیار دینداری

روشن است عمل به این مقررات دقیق، جدای از رفع نیازهای اقشار کم درآمد جامعه، از انباشته شدن فوق العاده ثروت در دست اغنیاء پیش‌گیری می‌کند.

### سه. حق معلوم

یکی دیگر از حقوق مالی که از تراکم ثروت و انباشته شدن آن می‌کاهد، انفاق‌های ویژه‌ای است که به نام «حق معلوم» در اموال ثروتمندان منظور شده است، بدین معنا که آدمی در زندگی خود سهمیه‌ای برای محرومان و حمایت از امور جامعه در راه خدا (جز مالیات شرعی) قرار دهد و به طور مداوم آن را بپردازد. در قرآن در وصف انسان‌های با ایمان می‌خوانیم: «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»؛ در اموال آنان سهمیه‌ای برای سائل و محروم منظور شده است.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام «حق معلوم» را چیزی جز زکات می‌شمرد و صریحاً می‌فرماید: حق معلوم بسته به انتخاب افراد است که هر کسی چیزی افزون بر خمس و زکات؛ مثلاً یک دهم یا کمتر یا بیشتر از درآمدهای خود را به نیازمندان اختصاص و که به صورت روزانه، ماهانه یا هفتگی بپردازد: «... والحقّ المعلوم غیر الزکاة، هو شیء یفرضه الرجل علی نفسه فی ماله یجب علیه أن یفرضه علی قدر طاقته وسعة ماله فیؤدّی الذی فرض علی نفسه إن شاء فی کلّ یوم وإن شاء فی کلّ جمعة و إن شاء فی کلّ شهر».<sup>۲</sup>

در حدیث دیگری از ابن عباس در تفسیر این

آیه می‌خوانیم: «(وفي أموالهم حقّ) قال: سوی الزکاة یصل بها رحماً أو یقری بها ضیفاً؛ منظور از «حقّ معلوم» غیر از زکات است که به وسیله آن صلّه رحم بجا می‌آورد یا از مهمانی پذیرایی می‌کند».<sup>۳</sup>

همچنین از مجاهد نقل شده است که منظور از

حق معلوم، چیزی غیر از زکات واجب است.<sup>۴</sup>

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که شخصی از آن حضرت پرسید: آیا حق معلوم چیزی غیر از زکات است؟ امام پاسخ داد: آری. (و افزود): این حق (معلوم) درباره کسی است که خدا به او ثروتی داده و او مقدار هزار، دو هزار، سه هزار درهم، یا بیشتر یا کمتر از آن را جدا می‌کند و با آن صلّه رحم یا کارهای خیر دیگر انجام می‌دهد: «هو الرجل یؤتیه الله الثروة من المال فیخرج منه الألف، والألفین، والثلاثة آلاف و الأقلّ و الأكثر، فیصل به رحمه...».<sup>۵</sup>

رحمان انصاری می‌گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: مردی پیش علی بن الحسین آمد و گفت: آیه «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» را تفسیر فرما که منظور از «حق معلوم» چیست؟ آن حضرت جواب داد: «الحقّ المعلوم شیء یخرجه من ماله لیس من الزکاة و لا من الصدقة المفروضین؛ «حقّ معلوم» چیزی است که علاوه بر زکات و صدقه واجب، آن را از مالش خارج می‌کند و به نیازمندان

۱. معارج، آیه ۲۴ و ۲۵.

۲. کافی، ج ۳، ص ۴۹۸، ح ۸.

۳. درالمنثور، ج ۶، ص ۱۱۳.

۴. همان.

۵. نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۱۷، ح ۲۵.



که از کدّ یمین و احیای اراضی موات و حفر چاه به دست می آمد - معروف است. بسیاری از ثروتمندان در طول تاریخ نیز از این سنت حسنه پیروی کردند و اموال کلان خود را به صورت موقوفه درآوردند و از این طریق از انباشته شدن اموال پیش گیری شد. در روایتی می خوانیم که فردی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: زمینی بسیار مرغوب دارم. آن را چه کنم؟ فرمود: «احبس أصلها و سبّل ثمرتها؛ اصلش را وقف کن و محصولش را در امور خیریه مصرف نما».<sup>۲</sup>

### پنج. حقوق دیگر

افزون بر آنچه در پیش گفته شد، اسلام با ایجاد روحیه برادری و تعاون و تشویق مسلمانان به رعایت حال فقرا و نیازمندان جامعه با توصیه به انفاق های مستحب مانند: وصیت ها، هبه ها صدقه ها از جلوی انباشته شدن بی رویه ثروت در دست اغنیا را گرفته است.

بی گمان تأثیر این گونه انفاق ها در مهار ثروت ها، کمتر از تأثیر انفاقات واجب نیست. تأکیدهای قرآن و روایات درباره این گونه انفاقات و وعده پاداش های گسترده برای آن به قدری فراوان است که به نظر می رسد اسلام به ترک کامل آنها و بسنده کردن به انفاقات واجب، هرگز راضی نیست.

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده است:

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۱۷، ح ۲۵.

۲. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۶۳۴، ح ۴۶۱۵۰.

می پردازد». آن مرد گفت: اگر حق معلوم از نوع زکات و صدقه های واجب نیست، پس چیست؟ امام پاسخ داد: «هوالمشئیء یخرجه من ماله إن شاء أكثر و إن شاء أقلّ علی قدر ما یملك؛ «حق معلوم» مقداری از مال است که آدمی آن را به اندازه توانایی اش - کم یا زیاد - به نیازمندان می پردازد». آن مرد گفت: با این مال چه کاری باید صورت گیرد (در چه راهی باید مصرف گردد؟) امام صلی الله علیه و آله پاسخ داد: «یصل به رحماً ویقوی به ضعیفاً و یحمل به کلاً أو یصل به أخصاً له فی الله أو لثائبة تنوبه؛ به وسیله آن صله رحم بجا آورد، ناتوانی را دستگیری کند، باری را از دوش کسی بردارد یا به برادر دینی اش از آن مال عطا نماید یا محنتی را از او دور کند».<sup>۱</sup>

### چهار. وقف

از این نکته نباید غافل بود که مسأله وقف در اسلام اهمیّت خاصی دارد به گونه ای که در سراسر جهان اسلام زمین ها، اماکن، بیمارستان ها، مدارس و دانشگاه های زیادی را به صورت موقوفه می بینیم. موقوفات، اموال را از مالکیت اشخاص حقیقی خارج کرده و به مالکیت عموم در می آورد و همین امر از انباشته شدن ثروت ها در ملک اشخاص در حدّ زیادی جلوگیری می کند.

پیشوایان اسلام در مسأله وقف پیشگام بودند. داستان اوقاف متعدد امیرمؤمنان علی علیه السلام که تقریباً شامل همه اموال آن حضرت می شد - چه آنها که از طریق سهم غنایم جنگی به دست آمده بود و یا آنها

را از آن جماعت بر می‌دارد؛ ما من أهل قرية يبيت فيهم جئع ينظر الله إليهم يوم القيامة».<sup>۵</sup>

### ج. آگاهی بخشی

اسلام، دین بینش و آگاهی است. رمز و راز گسترش این آیین نجات بخش در آگاهی بخشی آن نهفته است. دینی است که سخنان خود را آمیخته با منطق و حکمت بیان می‌کند. احکام حکیمانه‌اش را با بستر سازی‌های فکری و فرهنگی و ایجاد زمینه‌های لازم، همراه می‌سازد. بر اندیشیدن و تدبیر پا می‌فشارد و بدون دادن آگاهی‌های لازم و ایجاد بسترهای عمل، بر بیان حکمی مبادرت نمی‌ورزد.

به همین دلیل در موضوع «مال اندوزی» تنها به ذکر حرمت آن اکتفا نکرده است، بلکه با طرح ده‌ها موضوع دیگر در معرفی چهره واقعی دنیا، همانند: آثار منفی مال دوستی، سستی و زوال‌پذیری نعمت‌های مادی، نکوهش دنیاپرستی، یادآوری پایان‌پذیری زندگی دنیا و حاضر شدن آدمی در پیشگاه خداوند جهت حساب‌رسی اعمال و...، توجه به زندگی جهان دیگر را تقویت نموده و با ایجاد بینش عمیق، علاقه به مال و ثروت را تعدیل می‌کند.

به همین علت در اسلام احکام با عقاید و اخلاق پیوند وثیقی خورده و در قرآن کریم کنار هم ذکر شده

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي مَالِ الْأَغْنِيَاءِ قَدْرَ مَا يَسْعُهُمْ فَإِنْ مَنَعُوهُمْ حَتَّى يَجُوعُوا أَوْ يَعرُوا أَوْ يَجْهَدُوا حَاسِبَهُمُ اللَّهُ حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَابُهُمْ عَذَابًا نُّكْرًا؛ خداوند برای فقرا در اموال ثروتمندان سهمیه‌ای که زندگیشان را کفایت کند قرار داده است، پس اگر آنان این سهم را از فقرا دریغ کنند تا جایی که گرسنه بمانند یا عریان شوند یا به سختی امرار معاش کنند، خداوند از آنان حساب‌رسی سختی به عمل آورده، آنان را به شدت کیفر خواهد داد».<sup>۱</sup>

در نگاه دین هر کس توان پرداخت قرض به فرد نیازمند را داشته باشد و انجام ندهد، بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «من احتاج إليه أخوه المسلم في قرض و هو يقدر عليه فلم يفعل حرّم الله عليه ریح الجنة».<sup>۲</sup>

این تعبیر در روایات مختلفی برای بعضی از مسائل مهم آمده و اشاره به این نکته دارد که این‌گونه نه تنها از سعادت جاویدان محروم می‌شوند، بلکه با آن فاصله زیاد دارد، زیرا در روایات آمده: «بوی بهشت از پانصد سال راه به مشام می‌رسد؛ إنّ ریحها لتوجد من مسيرة خمسمائة عام».<sup>۳</sup>

نیز در روایت دیگری از آن حضرت می‌خوانیم: «اگر کسی سیر بخوابد در حالی که همسایه‌اش گرسنه باشد از دینداری بهره‌ای نبرده است؛ ما آمن بی من مات شعبان و جاره جائع».<sup>۴</sup>

این مسأله به قدری مهم است که طبق بعضی از روایات «اگر در میان جماعتی فردی شب، گرسنه سر به زمین بنهد خداوند در روز قیامت نظر رحمتش

۱. کنز العمال، ج ۶، ص ۳۱۰، ح ۱۵۸۲۳.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۵.

۳. بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۸۶.

۴. عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۶۹، ح ۷۴؛ کافی، ج ۲، ص ۶۶۸.

۵. کافی، ج ۲، ص ۶۶۸.

است.<sup>۱</sup>

نمونه‌ای دیگر از احادیث نورانی اهل بیت علیهم‌السلام حدیثی است از امام صادق علیه‌السلام در درمان صفت نکوهیده مال‌اندوزی که عمیقاً بر روح انسان تأثیر می‌گذارد. آن حضرت می‌فرماید: «فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ مِنْكَ فَادْكُرِ الْمَوْتَ وَوَحْدَتَكَ فِي قَبْرِكَ... وَانْقِطَاعَكَ عَنِ الدُّنْيَا فَإِنَّ ذَلِكَ يُحْتِكُ عَلَى الْعَمَلِ وَ يُرَدِّعُكَ عَنِ كَثِيرٍ مِنَ الْحِرْصِ عَلَى الدُّنْيَا؛ (هرگاه گرفتار افزون‌طلبی شدی) در آن حال از حال از مرگ و تنهایی در قبر... و کوچ کردنت از دنیا را یاد کن؛ چه اینکه این یادآوری تو را بر عمل نیک و آدمی‌داری دارد و جلو بسیاری از حرص بر دنیا و افزون‌طلبی را می‌گیرد».<sup>۳</sup>

توجه به این گونه سخنان حکمت‌آموز می‌تواند انسان‌های آزمند و حریص را رهایی بخشد و از سقوط در سراشیبی تکاثر نجات دهد.

افزون بر این، بیان دین درباره حساب‌رسی‌های جهان دیگر و حسرت مال‌اندوزان در فردای قیامت، خود مقوله دیگری است که بر عمق این بینش و غنای آن می‌افزاید و آدمی را از گرفتار شدن در بند آن نجات می‌بخشد.

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است که در تفسیر آیه شریفه «وَكَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ»<sup>۴</sup> فرمود: «هو الرجل يدع ماله لا ينفقه في طاعة الله بخلاً ثم يموت؛ او کسی است که مالی را از خود به

مواظظ بلیغ و حکمت‌آموزی که از پیشوایان دین به ویژه امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در این باره به یادگار مانده است هر انسان سلیم‌النفسی را تکان می‌دهد و ریشه‌های «مال‌اندوزی» را در اعماق وجود آدمی می‌خشکاند.

به راستی کلمات امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در این باره همانند تیغ برنده جراحان است که غده میل به دنیا و تکاثر و مال‌اندوزی را از درون جان‌ها بیرون می‌کشد.

در خطبه‌ای از آن حضرت می‌خوانیم: «فلا يَغْرُتُكَ سِوَاكَ النَّاسُ مِنْ نَفْسِكَ، وَقَدْ رَأَيْتَ مِنْ كَانِ قَبْلَكَ مَمَّنْ جَمَعَ الْمَالَ وَحَذَرَ الْإِقْلَالَ... كَيْفَ نَزَلَ بِهَ الْمَوْتُ فَأَزْعَجَهُ عَنِ وَطْنِهِ وَأَخَذَهُ مِنْ مَأْمَنِهِ... أَمَا رَأَيْتُمْ الَّذِينَ يَأْمَلُونَ بَعِيداً وَيَبْنُونَ مَشِيداً وَيَجْمَعُونَ كَثِيراً، كَيْفَ أَصْبَحَتْ بِيُوتِهِمْ قُبُوراً، وَمَا جَمَعُوا بُوراً، وَصَارَتْ أَمْوَالُهُمْ لِلْوَارِثِينَ وَأَزْوَاجُهُمْ لِقَوْمٍ آخِرِينَ؛ انبوه زندگان در اطراف تو هرگز تو را فریب ندهد، با اینکه افرادی را پیش از خویش به چشم دیدی همانان که ثروت‌ها را جمع‌آوری کردند و از فقر و بیچارگی وحشت داشتند، چگونه مرگ آنان را فراگرفت و از وطنشان بیرون راند و از جایگاه امنشان برگرفت! مگر ندیدی آنها را که آرزوهایشان دراز بود و قصرهای محکم بنا کردند و اموال فراوانی گردآوردند، چگونه خانه‌هایشان گورشان شد و آنچه جمع کرده بودند بر باد رفت؛ اموالشان به دست وارثان افتاد و همسرانشان به ازدواج دیگران درآمدند».<sup>۲</sup>

۱. ر.ک. مقاله «حاکمیت اخلاق بر نظام اقتصادی اسلام» در همین کتاب.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۲.

۳. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۲۲، ح ۵.

۴. بقره، آیه ۱۶۷.

جای گذاشته و از روی بخل آن را در راه خدا انفاق نمی‌کند و از دنیا می‌رود».<sup>۱</sup>

شخصی از حضرت علی علیه السلام پرسید: چه کسی حسرتش از همه بیشتر است، امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «من رأی ماله فی میزان غیره وأدخله الله به النار وأدخل وارثه به الجنة؛ کسی که اموال خود را در ترازوی اعمال دیگران ببیند در حالی که خداوند او را به سبب همان اموال (و مصرف نابجای آن) به دوزخ فرستاده و وارث او را به موجب همان (و مصرف صحیحش) به بهشت برده است».<sup>۲</sup>

#### د. مسئولیت نخبگان و دانشمندان

از جمله راه‌های مبارزه اسلام با «مال‌اندوزی» مسئولیتی است که بر دوش نخبگان و اندیشمندان جامعه قرار داده است. آنان وظیفه دارند از ایجاد اختلاف طبقاتی و انباشتگی اموال در دست طبقه‌ای خاص پیش‌گیری کنند.

مسئولیت علما و دانشمندان این است که با امر به معروف و نهی از منکر مانع تجمع اموال در دست گروه خاصی شوند.

به همین دلیل از نگرانی‌های پیشوایان بزرگ دین این بود که مبادا حاکمان ناآگاه برگردند مسلمانان سوار شوند و مال خدا را میان خویش دست به دست بگردانند و از دسترسی عموم به آن مانع شوند همان‌گونه که در آیات قرآن به آن اشاره شده است.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «ولکنّنی آسی أن یلی امر هذه الأمة سفهاؤها وفجارها، فیتخذوا مال الله

دولاً؛ نگرانی من آن است که بی‌خردان و بدکاران بر این امت حاکم شوند و آن‌گاه، مال خدا را میان خود دست به دست کنند».<sup>۳</sup>

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم که با نگرانی نسبت به مسلط شدن چنین افرادی بر امت اسلام می‌فرمود: «إذا بلغ بنو أبي العاص ثلاثين رجلاً اتخذوا مال الله دولاً وعباد الله خولاً و دین الله دغلاً؛ زمانی که فرزندان ابوالعاص به سی نفر برسند مال خدا را میان خود دست به دست کنند و با بندگان خدا بستیزند و دین خدا را تحریف نمایند».<sup>۴</sup>

امام حسین بن علی علیه السلام نیز در عصر اختناق و خفقان حکومت بنی‌امیه در اعتراض به نخبگان جامعه که مهر سکوت بر لب‌ها زده بودند، فرمود: «فأسلمتم الضعفاء فی أیدیهم، فمن بین مستعبد مقهور و بین مستضعف علی معیشته مغلوب؛ شما ضعیفان را به ستمگران تسلیم کردید تا بعضی به بردگی و تحمل فشار، تن دادند و برخی از طلب روزی (آبرومندان) محروم شدند».<sup>۵</sup>

برابر تعهدات دینی، بازستانی حقوق ستمدیدگان از چنگ مال‌اندوزان بر عهده دانشمندان است و سکوت آنان در این امر، بسی ناپسند و مذموم است.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در حدیثی می‌فرماید:

۱. کافی، ج ۴، ص ۴۲، ح ۲.

۲. عدة الداعی، ص ۹۳؛ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۴۲، ح ۲۱.

۳. نهج البلاغه، نامه ۶۲.

۴. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۸۰؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۸۰.

۵. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۸۰.

بسا افرادی که مال خدا و رسولش را در اختیار می‌گیرند که به جهت آن در روز قیامت گرفتار آتش می‌شوند».<sup>۲</sup>

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «فأنتم عباد الله، والمال مال الله، يقسم بينكم بالسوية، لا فضل فيه لأحد على أحد، وللمتقين عند الله غداً أحسن الجزاء و أفضل الثواب و لم يجعل الله الدنيا للمتقين أجراً و لا ثواباً؛ شما بندگان خداييد و مال مال خداست (منظور امکانات بيت المال است)، و میان شما به تساوی قسمت می‌گردد و در آن هیچ کس بر دیگری برتری ندارد. نیکوترین پاداش‌ها و برترین ثواب‌ها در فردای قیامت برای پرهیزگاران است و خداوند این دنیا را ثواب و پاداش آنان قرار نداده است».<sup>۳</sup> (اشاره به اینکه اگر افرادی دارای فضایل علمی و اخلاقی هستند نباید انتظار امتیازات ویژه و رانت خواری داشته باشند).

از امام صادق علیه السلام درباره تقسیم بیت‌المال سؤال کردند، فرمود: «أهل الاسلام هم أبناء الاسلام، أسوي بينهم في العطاء و فضائلهم بينهم و بين الله؛ اهل اسلام فرزندان اسلامند و در نگاه من در برخورداری از امکانات بیت‌المال مساویند و فضائلشان میان خودشان و خداوند است (فضیلت‌ها معیار برتری در برخورداری از بیت‌المال نیست)».<sup>۴</sup>

«...أخذ الله على العلماء أن لا يقاروا على كظة ظالم ولا سغب مظلوم؛ خداوند از علمای امت پیمان گرفته است تا در برابر پرخوری ستمگران و گرسنگی ستم‌دیدگان آرام ننشینند».<sup>۱</sup>

### هـ مسئولیت حاکمان

می‌دانیم یکی از عوامل مهم ثروت اندوزی‌های کلان، امتیازات ویژه‌ای بوده است که حاکمان وقت برای دوستان و بستگان خود قائل می‌شدند و اموال عمومی را که باید در شرایط مساوی در اختیار همه افراد جامعه قرار گیرد در اختیار گروه خاصی قرار می‌دادند، همان گروهی که پایه‌های حکومت آنها را تقویت می‌کردند و از آنها در برابر هر هجومی دفاع می‌نمودند.

این‌گونه امتیازات ویژه که امروز به «رانت خواری» از آن یاد می‌شود در هر عصر و زمانی و در بسیاری از حکومت‌ها وجود داشت. در فرهنگ اسلام، امکانات عمومی جامعه به همگان تعلق دارد. بندگان خدا در برخورداری از امکانات، همه با هم برابرند؛ قومیت، نژاد، فرهنگ، حتی فضایل علمی و معنوی و... هیچ یک نمی‌تواند دلیلی برای سهم خواهی بیشتر باشد، هر چند ممکن است بعضی با تلاش و لیاقت فزون‌تر و استعداد بالاتر توانایی مالی بیشتری پیدا کنند؛ اما نه به قیمت گرفتن امتیازات ویژه و محرومیت دیگران.

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «رب متخوِّض في مال الله ورسوله، له النار يوم القيامة؛ چه

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳.

۲. کنز العمال، ج ۳، ص ۱۸۴، ح ۶۰۶۷.

۳. بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۱۷، شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۷، ص ۳۷، ذیل خطبه ۹۱.

۴. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۴۶، ح ۲۵۵.

انسان را از بی تفاوتی به امور نیازمندان جامعه، خارج می‌سازد و حس مسئولیت‌پذیری را در آدمی بارور می‌کند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در حدیثی می‌فرماید: «مع الثروة تظهر المروءة؛ مروءت آدمی، هنگام مال‌داری ظاهر می‌شود».<sup>۲</sup>

در سخنی کوتاه و پرمعنا از امام سجاد علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: «استثمار المال تمام المروءة؛ بهره‌وری صحیح از مال کمال جوانمردی و نشانه شخصیت است».<sup>۳</sup>

در حدیث دیگری از امیرمؤمنان می‌خوانیم: «أفضل المروءة مواساة الأخوان بالأموال؛ برترین مروءت مواسات مالی با برادران دینی است».<sup>۴</sup>

همچنین در روایات دیگر از آن حضرت می‌خوانیم که مهمان‌نوازی و رسیدگی به امور خویشاوندان و تلاش جهت رفع نیازهای آنان به عنوان اساس و محور مروءت و شخصیت شمرده شده است: (الضيافة رأس المروءة)<sup>۵</sup> و نیز می‌خوانیم: «من أفضل المروءة صلة الرحم».<sup>۶</sup>

روشن است که تقویت این خصلت پسندیده تا چه میزان می‌تواند از انباشتگی اموال پیش‌گیری

برابر این اصل (نفی امتیازات ویژه) یکی دیگر از راه‌های انباشته شدن اموال در دست طبقه‌ای خاص، در اسلام مسدود شده است و از رانت خواری و انحصارطلبی‌ها پیش‌گیری به عمل آمده، و راه توسعه برای همگان و تقریب سطح زندگی‌ها گشوده شده است.

در حدیثی از امام کاظم علیه السلام می‌خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يترك شيئاً من صنوف الأموال إلا وقد قسمه وأعطى كلّ ذي حقّ حقّه... لو عدل في الناس لاستغنوا؛ خداوند چیزی از اموال و امکانات را فروگذار نکرده، مگر آنکه آن را میان مردم تقسیم کرده، حق هر کس را داده است، اگر به عدالت رفتار شود همه بی‌نیاز می‌گردند».<sup>۱</sup>

روشن است با سیطره و رسوخ عدالت در تار و پود جامعه دینی، دیگر جایی برای مال‌اندوزی طبقه خاص باقی نمی‌ماند.

### و. ترغیب به خصال پسندیده

یکی دیگر از راه‌های بسیار مؤثر جهت پیش‌گیری از انباشتگی اموال نزد طبقه‌ای خاص، خصلت‌های پسندیده‌ای است که در اسلام مورد تأکید و توصیه قرار گرفته است که به اهم آنها اشاره می‌شود:

#### یک. مروءت

جوانمردی و مروءت که در یک کلمه آن را می‌توان در «شخصیت» خلاصه کرد، کمالی است که

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۴۲، ح ۴.

۲. عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۸۶.

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۰، ح ۱۲. همچنین این حدیث در تحف العقول با این عبارت آمده است: «واستثناء المال تمام المروءة» (تحف العقول، ص ۲۸۳).

۴. عیون الحکم والمواعظ، ص ۱۲۵.

۵. موسوعة احادیث اهل البیت، ج ۶، ص ۲۴۵، ح ۷۳۶۹.

۶. همان.

به خداوند دارد به راحتی می‌بخشد ولی انسان بخیل به خاطر سوء ظنش به خدا، بخل می‌ورزد».<sup>۵</sup>

روشن است که در پرتو صفت سخاوت، پیوندهای نوع دوستانه عمیق‌تر شده و تعاون و همکاری در جامعه گسترده‌تر می‌گردد و افزون بر تأمین بخشی از نیازهای نیازمندان، از انبوه شدن ثروت در دست اغنیا می‌کاهد.

### سه. ایثار

«ایثار» صفت بسیار ممتازی است که جز اولیاء الله و مؤمنان خالص و مخلص از عهده آن بر نمی‌آیند، زیرا ایثارگر نه تنها مالی را برای خویش نمی‌اندوزد، بلکه با وجود نیاز شخصی، دیگران را بر خود ترجیح می‌دهد. پیامبر اکرم و صحابه خاص آن حضرت و همچنین اهل بیت علیهم‌السلام نمونه‌های کاملی هستند که خداوند در قرآن آنان را به این صفت ممتاز ستوده است: «وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»<sup>۶</sup> و می‌فرماید: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حَبِّهِ مَسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»<sup>۷</sup>.

### چهار. زهد

«زهد» و بی‌رغبتی به زرق و دنیا و زخارف آن

۱. غررالحکم، شماره ۶۶۴۶.

۲. همان، شماره ۶۶۳۸.

۳. همان، شماره ۵۵۱۲.

۴. کنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۲، ح ۱۶۲۱۶.

۵. همان، ح ۱۶۲۰۹.

۶. حشر، آیه ۹.

۷. انسان، آیه ۸.

کند، زیرا با تقویت این صفت متعالی، ریشه‌های اصلی مال‌اندوزی، چون حرص و بخل می‌خشکد. امیر مؤمنان علی علیه‌السلام در دو سخن جداگانه می‌فرماید: «لا مروءة مع شح»<sup>۱</sup> و «الحرص یُزري بالمروءة»<sup>۲</sup>.

### دو. سخاوت

سخاوت و بخشندگی صفتی است که آدمی را از تکاثر اموال می‌رهاند. انسان سخاوتمند با بذل و بخشش‌های خویش بخشی از اموال خود را به نیازمندان می‌رساند و مانع انبوه شدن و تراکم آن می‌شود.

در نگاه دین سخاوت، صفت کریمان و بزرگان است؛ سخاوت نشانه مروءت و شخصیت است. امیر مؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرماید: «علی قدر المروءة تكون السخاوة»<sup>۳</sup>.

در این نگاه «سخاوت» نقطه مقابل «بخل» است. انسان سخی در پرتو این صفت نیک، از رذیله بخل که از مهم‌ترین ریشه‌های مال‌اندوزی است رهایی می‌یابد.

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده که فرمود: «الجنة دار الأسخياء والذي نفسي بيده لا يدخل الجنة بخيل؛ بهشت خانه سخاوتمندان است، سوگند به کسی که جانم به دست اوست هیچ فرد بخیلی وارد بهشت نمی‌شود»<sup>۴</sup>.

همچنین از آن حضرت می‌خوانیم: «السخي إنَّما یجود من حسن الظنِّ بالله والبخیل إنَّما یبخل من سوء الظنِّ بالله؛ انسان سخاوتمند به خاطر حسن ظنِّی که

اخوت و برادری را میان همگان تقویت نمود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «ما حَفِظْتَ الْأَخُوَّةَ بِمَثَلِ الْمَوَاسَاةِ».<sup>۵</sup>

نیز در پرتو این فضیلت اخلاقی، فقر در جامعه کاهش می‌یابد و از انبوه شدن ثروت در دست اغنیا می‌کاهد.

از زاویه دین برادران دینی در پرتو اصل «مواساة» تا بدان مرحله از ترقی و کمال می‌رسند که رضایت می‌دهند دیگران نیازشان را از اموالشان - حتی بدون اطلاع آنها - برطرف سازند. در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: اگر به این حد برسید هرگز نیازمند نخواهید شد و فقر از جامعه رخت می‌بندد.<sup>۶</sup> وجود فقر در جوامع اسلامی گویای این حقیقت تلخ است که مواسات مورد نظر اسلام، از حد سخن فراتر نرفته است، چنان‌که در وصیت پیامبر اکرم به امیر مؤمنان علیه السلام آمده است: «یا علی! ثلاث لا تُطِيقها هذه الأمة: المَواصاة للأخ فی ماله...؛ یا علی سه چیز است که این امت (به آسانی) تاب آن را ندارد؛ یکی از

از جمله اوصافی است که در اسلام مورد عنایت ویژه قرار گرفته است. زاهد رغبتی به انباشتن اموال ندارد، بلکه از اموال خود بی‌مضایقه در مسیر رفع حوائج مردم و نیازمندان بهره می‌گیرد و با این وسیله، دنیا را مزرعه آخرتش قرار داده، از دنیا برای آخرت ذخیره می‌کند.<sup>۱</sup>

## ز. توصیه‌های اخلاقی

### یک. مواسات

مواسات از گزیده‌ترین اخلاق اسلامی است و نشانه خلوص ایمان و شخصیت والای مؤمن است و به یقین یکی از بهترین راه‌های پیش‌گیری از ثروت‌اندوزی است، زیرا معنایش این است که انسان دیگران را در مال و امکانات خود به نحوی سهم و شریک سازد.<sup>۲</sup>

در بینش دینی «مواسات» معیار دین‌باوری است. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «من وَاَسَى الْفَقِيرِ مِنْ مَالِهِ... فَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ حَقًّا؛ مؤمن حقیقی فردی است که نیازمندان را شریک و سهم مالش قرار دهد».<sup>۳</sup>

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: دینداری در آراستگی به دو ویژگی است و اگر کسی فاقد این دو ویژگی باشد حق ندارد ادعای دینداری کند. یکی از آن دو، مواسات است.<sup>۴</sup>

با این ویژگی اخلاقی می‌توان روند تکاملی جامعه را تسریع بخشید و همبستگی اجتماعی و پیوندهای نوع دوستانه را عمیق‌تر کرد و رشته‌های

۱. بحث «عدم تضاد زهد اسلامی با فعالیت وسیع اقتصادی» در همین کتاب.

۲. در لسان العرب در تعریف مواسات می‌خوانیم: «المَواصاة: المشاركة و المساهمة فی المعاش و الرزق» (لسان العرب، واژه «مواساة»).

۳. کافی، ج ۲، ص ۱۴۷، ح ۱۷، باب الانصاف و العدل.

۴. خصلتان من کانتا فیه، وَاِلَّا فاعزِبْ، ثُمَّ اعزِبْ، ثُمَّ اعزِبْ، قیل: وما هما؟ قال: الصلاة فی مواقیتها و المحافظة علیها و المَواصاة (خصال صدوق، ص ۴۷، ح ۴۵۰).

۵. عیون الحکم و الموعظ، ص ۴۷۷؛ غرر الحکم، شماره ۹۸۷۸.

۶. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۸۴، ح ۱۲.



در ورطه هولناک تکاثر رهایی یابد.

در قرآن مجید می خوانیم: «وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ؛ مردم از تو می پرسند: چه چیز انفاق کنند؟ بگو: از مازاد نیازمندی خود».<sup>۴</sup>

فرهنگ اسلامی نمی پسندد که اموال و امکانات در انحصار طبقه ای خاص درآید و در کنار آن نیازمندان در رنج و مشقت جانکاه به سر ببرند. در نگاه اسلام، نیازمندان شریکان اغنیایند.

قرآن انفاق را به همراه تلاوت کتاب الله (به عنوان برنامه ای عملی) و اقامه نماز، تجارتی می داند که در آن ضرر و زیانی راه ندارد: «إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَاطِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورًا».<sup>۵</sup>

همچنین آنانی را که از انفاق سرپیچی کرده و به انباشتن اموال مبادرت می ورزند به شدت تهدید به عذاب می کند: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا ينفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ \* يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ».<sup>۶</sup>

قرآن در آیه ۱۹۵ سوره بقره پس از آنکه با گفتن: «وَأَنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» دستور به انفاق می دهد

۱. خصال، ص ۱۲۵؛ ما جاء على ثلاثة في وصية النبي ﷺ  
لأمير المؤمنين ﷺ.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۷۴، ح ۱۵.

۳. ر.ک: لسان العرب و مجمع البحرين، واژه «نفق».

۴. بقره، آیه ۲۱۹.

۵. فاطر، آیه ۲۹.

۶. توبه، آیه ۳۴ و ۳۵.

آنها مواسات مالی با برادران دینی است...».<sup>۱</sup>

به هر حال، این وظیفه مهم بر عهده جامعه اسلامی و به ویژه متمکنان نهاده شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «يَحَقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ... الْمُوَاسَاةُ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ؛ بر عهده مسلمانان است که امکانات خود را با نیازمندان تقسیم کنند».<sup>۲</sup>

## دو. انفاق

انفاق، گستردگی عجیبی در آیات و روایات اسلامی دارد و یکی از واژه های بسیار آشنا در اخلاق اسلامی است. روح انفاق خارج کردن بخشی از مال و قرار دادن آن در اختیار نیازمندان است. این واژه معمولاً با پسوند «فی سبیل الله» همراه می شود و به نام «انفاق فی سبیل الله» مفهومی شبیه عبادت پیدا می کند.

تخلّق مسلمانان به این اخلاق اسلامی یکی از مهم ترین ساز و کارهایی است که در راستای پیش گیری از انباشته شدن اموال، در فرهنگ دین جایگاه ارزشمندی دارد.

«انفاق» از باب افعال در لغت به معنی خارج کردن مال از ملک خویش است. و «نفقه» به معنای «بخشش و هزینه زندگی» است که به کسی داده شود و از دارایی انسان کم گردد و بیرون رود.<sup>۳</sup>

مقصود از «انفاق» در اینجا نیز به همین معناست که انسان دیگران را از دارایی های خویش برخوردار کند و با انفاق بخشی از سرمایه های خود، جلوی انحصار اموال در قبضه خویش را بگیرد و از سقوط

### جمع‌بندی:

از آنچه در این فصل گذشت به خوبی استفاده می‌شود که اسلام از تمام راه‌های ممکن برای جلوگیری از انباشته شدن اموال در دست طبقه‌ای خاص استفاده کرده است؛ گاه با استفاده از تشریح قوانین و مقررات و زمانی با استفاده از عنصر تهدید به عذاب‌های دردناک و گاهی نیز با بهره‌گیری از بشارت‌های نویدبخش و وعده پاداش‌های عظیم و در پاره‌ای از موارد از طریق مبارزه با صفات مذمومی چون حبّ دنیا، بخل، حرص، آز، طمع و... و در نهایت از راه تقویت ایمان و ایجاد روحیه آخرت‌گرایی و توصیه و تأکید بر اوصاف حمیده انسانی؛ با «مال اندوزی» مبارزه کرده و همه مسیرهای منتهی به آن را کنترل نموده است.

### ۳. فلسفه تحریم مال اندوزی

چنان‌که در مباحث سابق گذشت مال اندوزی دارای پیامدها و آثار منفی فراوانی است که بخشی از آنها، حبّ دنیا، طمع و حرص، مستقیماً روح و روان آدمی را به فساد و تباهی می‌کشاند و بخشی دیگر باعث فساد و تباهی نظام اجتماعی و سیاسی شده و یا از هم پاشیدگی اقتصادی جامعه را به دنبال دارد. روشن است که هر یک از این موارد می‌تواند جزئی از حکمت‌های تحریم مال اندوزی باشد که تنها به اهم آنها اشاره می‌شود:

۱. امالی طوسی، ص ۱۸۳.

۲. سبا، آیه ۳۹.

می‌فرماید: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»؛ (با ترک انفاق) خودتان را به هلاکت نیفکنید». از این تعبیر استفاده می‌شود که انفاق به طور کلی سبب می‌شود افراد اجتماع از هلاکت‌رهایی یابند و به عکس هنگامی که مسأله انفاق فراموش شود و ثروت‌ها در یک قطب اجتماع جمع گردد، اکثریتی محروم و بینوا به وجود می‌آیند و دیری نخواهد پایید که انفجاری عظیم در اجتماع به وجود می‌آید که نفوس و اموال سرمایه‌داران در این آتش انقلاب خواهد سوخت. از اینجا ارتباط مسأله انفاق و «پیش‌گیری از هلاکت» روشن می‌شود.

بنابراین انفاق پیش از آنکه به حال محرومان مفید باشد به نفع سرمایه‌داران خواهد بود، زیرا تعدیل ثروت، حافظ ثروت است.

از سوی دیگر در متون دینی شاهد بشارت به ثواب‌های فراوان و گسترده‌ای برای انفاق هستیم که در واقع استفاده از عنصر تشویق برای ایجاد انگیزه بیشتر و قوی‌تر است.

از رسول خدا ﷺ نقل شده است: «مَنْ أَعْطَى دَرَهْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سَبْعًا وَسِتِّينَ حَسَنَةً»؛ هر کس یک درهم در راه خدا انفاق کند خداوند هفتصد حسنه برای او می‌نویسد.<sup>۱</sup>

جالب توجه اینکه خداوند عوض دادن و پر کردن جای خالی مال انفاق شده را خود به عهده گرفته است: «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ»؛ و هر چیزی را (در راه او) انفاق کنید، جای آن را پر می‌کند.<sup>۲</sup>

## الف. آزادی و رهایی انسان

به یقین تشریح احکام در مسائل مادی و اقتصادی، ریشه در تربیت روح و تهذیب نفس و تطهیر باطن انسان دارد، چنان که قرآن در موضوع اخذ زکات به این نکته ظریف اشاره کرده می فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا»؛ از اموال آنها صدقه ای (به عنوان زکات) بگیر، تا به آن وسیله آنها را پاک سازی و پرورش دهی».<sup>۱</sup>

تعبیر به «تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا» می رساند که زکات، انفاقی ساده نیست، بلکه آثار روحی و روانی دارد و باعث پاک شدن نفس از رذائلی چون دنیاپرستی، بخل و امساک است؛ یعنی آدمی با این کار بذرهاى فضیلت را در درون جانش می پاشد و باعث تعالی و تکامل خویش می شود.

در حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می خوانیم: «أُخْرِجَ الزَّكَاةَ مِنْ مَالِكَ فَإِنَّهَا طَهُورٌ يَطَهِّرُكَ اللهُ؛ زکات را از مالت بیرون کن، زیرا آن پاک کننده ای است که خداوند (روح) تو را به وسیله آن پاک می کند».<sup>۲</sup>

فلسفه تحریم مال اندوزی، درست به همین نکته مهم و حیاتی بر می گردد که پرهیز از مال اندوزی باعث رشد معنوی و تعالی روحی روانی انسان شده و موجب رهایی او از اسارت صفات نکوهیده و زرق و برق دنیا و تجمل گرایی می شود.

قرآن در بیان زشتی بخل - یکی از ریشه های اصلی مال اندوزی - اشاره به این نکته ظریف کرده؛ می گوید: بخل پیش از هر چیز به شخص بخیل آسیب می رساند و او را از پیمودن راه تعالی و تکامل

باز می دارد: «وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَن نَّفْسِهِ».<sup>۳</sup>

از امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام می خوانیم: «الطمع رُقٌّ مؤبَّد؛ طمع، بردگی جاوید است».<sup>۴</sup>

از این تعابیر به خوبی استفاده می شود همان گونه که «مال اندوزی» ریشه در رذائلی چون بخل، حرص و اسارت در چنگال مواهب مادی دارد، پرهیز از آن موجب رهایی انسان از این رذائل نفسانی مهم می شود.

از پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می خوانیم: «بِرِّى مِنَ الشَّحِّ مِنْ أَدَى الزَّكَاةِ؛ کسی که زکات مالتش را بپردازد از بخل رهایی خواهد یافت».<sup>۵</sup>

روشن است آدمی تا اسیر این رذائل نفسانی است هرگز نمی تواند قله های سعادت و تکامل را درنوردد و زندگانی توأم با عزت و آرامش داشته باشد.

## ب. پیش گیری از فاصله خطرناک طبقاتی

همواره در طول تاریخ دو قطبی شدن جامعه به قشری مستضعف و فقیر و گروهی سرمایه دار و غنی، موجب شده است جامعه از حالت اعتدال خارج گردیده و مشکلات فراوانی فرا روی فرد و جامعه قرار گیرد و با ظهور انفجارها و انقلابات اجتماعی، جامعه گرفتار تنش های فوق العاده گردد.

۱. توبه، آیه ۱۰۳.

۲. کنز العمال، ج ۶، ص ۲۹۵-۲۹۶، ح ۱۵۷۷۴.

۳. محمد، آیه ۳۸.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۱۸۰.

۵. کنز العمال، ج ۶، ص ۲۹۶-۲۹۷، ح ۱۵۷۸۰.

خودداری کرده است.

در حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي مَالِ الْأَغْنِيَاءِ قَدْرَ مَا يَسْعَهُمْ فَإِنْ مَنَعَهُمْ حَتَّى يَجُوعُوا أَوْ يَمُوتُوا أَوْ يَجْهَدُوا حَاسِبَهُمُ اللَّهُ حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَابُهُمْ عَذَابًا نَكْرًا؛ خداوند در اموال ثروتمندان به مقدار نیاز نیازمندان فرض و واجب کرده است؛ اگر آنها از پرداخت این حق خودداری کنند و در نتیجه گروهی گرسنه و برهنه شوند و یا در فشار قرار گیرند خداوند در قیامت حساب شدیدی از آنها خواهد کشید و آنان را به عذاب دردناکی مبتلا خواهد ساخت».<sup>۳</sup>

جمله گویا و زیبای دیگری در این زمینه از امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام معروف است که فرمود: «مَا رَأَيْتَ نِعْمَةً مَوْفُورَةً إِلَّا وَإِلَى جَانِبِهَا حَقٌّ مُضَيِّعٌ؛ هیچ ثروت فراوانی نیست جز آنکه در کنار آن حقوق پایمال شده‌ای است».<sup>۴</sup>

### گفتار دوم:

## کنز (خروج از چرخه تولید)

چنان‌که سابقاً گذشت «کنز» یکی از دو مصداق

۱. حشر، آیه ۷.

۲. محمد، آیه ۳۸.

۳. کنز العمال، ج ۶، ص ۳۱۰، ح ۱۵۸۲۳. شبیه همین معنا روایت معروفی است که در منابع شیعه از امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است و در گذشته به آن اشاره کرده‌ایم: «إِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مَتَّعَ بِهِ غَنِيِّ وَاللَّهُ تَعَالَى سَأَلَهُمْ عَنْ ذَلِكَ» (نهج البلاغه، حکمت ۳۲۸).

۴. روائع نهج البلاغه، جرج جرداق، ص ۸۳.

شعار اسلامی معروف برگرفته شده از آیه «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ»<sup>۱</sup> گویای آن است که نباید سرمایه‌های جامعه تنها در میان ثروتمندان دست به دست بگردد و نیازمندان از آن محروم شوند.

قرآن در جای دیگر با بیان ضرورت انفاق (و احتراز از بخل و مال‌اندوزی) فلسفه آن را این‌گونه بیان می‌کند که در غیر این صورت جامعه در معرض انفجارها و تنش‌های شدید اجتماعی قرار می‌گیرد: «هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ... وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ؛ آری! شما همان گروهی هستید که برای انفاق در راه خدا دعوت می‌شوید، ولی بعضی از شما بخل می‌ورزند... و هر گاه سرپیچی کنید خداوند گروه دیگری را جایگزین می‌کند».<sup>۲</sup>

تعبیر به «يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ» اشاره به بروز تنش‌های فوق‌العاده اجتماعی و سقوط اقوام و ملل دارد و گویای این واقعیت است که مال‌اندوزی عده‌ای سبب پدید آمدن انقلاب‌های اجتماعی طبقه ضعیف بر ضد طبقه مستکبر و مال‌اندوز می‌شود و در نهایت طومار زندگی آنان را در هم پیچیده و اقوام دیگر را به جای آنان می‌نشانند.

### ج. تأمین نیازهای محرومان

از نگاه اسلام هیچ فقیری به فقر و ناداری دچار نمی‌شود مگر آنکه سرمایه‌داری، در کنارش انحصارگرایانه اموال را در چنگ خود درآورده، از ادای حقوق و دیون اجتماعی‌اش به دیگران،

«مال اندوزی» و عبارت است از اموالی که از چرخه تولید و مصرف خارج گردد و راکد شود.

اما در لغت، مطابق آنچه در صحاح اللغة آمده: «الکنز: المال المدفون» و همچنین بنا به نقل فیروزآبادی در قاموس اللغة که گفته است: «هو المال المدفون»؛ به اموالی گفته می شود که در زیر زمین آن را دفن کنند که ممکن است اهداف مختلفی برای آن باشد. این واژه گاهی از نظر معنا توسعه پیدا می کند و به هرگونه گردآوری مال، توأم با رکود و خارج ساختن از چرخه تولید، اطلاق می شود، همان گونه که در آیه شریفه «الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ...» به این معنا به کار رفته است و بحث آن خواهد آمد.<sup>۱</sup>

راکد گذاشتن اموال افزون بر آنکه از مصادیق «مال اندوزی» و همانند انحصاری کردن اموال، نوعی عمل ضد ارزشی است، تضییع حقوق عمومی جامعه نیز هست. زیرا در نگاه دین، مال و سرمایه وسیله ای برای سامان دادن زندگی است، چنان که در حدیث امام باقر علیه السلام درباره درهم و دینار گذشت که آن حضرت فرمود: «بها یستقیم شؤونهم ومطالبهم».<sup>۲</sup> با این بینش، اگر اموال که باید همانند جریان خون در بدن در تمام شریان های جامعه جاری باشد، در انحصار افرادی خاص قرار گیرد و در صندوقچه ها و خزانه ها به صورت «گنج» و «دفینه» درآید، از مسیر طبیعی و خدادادی خود منحرف شده، در خلاف جهت فلسفه وجودی اش به کار گرفته شده است. بدیهی است که این عمل نه تنها فایده ای برای فرد ندارد که یک بیماری اقتصادی

است و موجب می شود اموال از این طریق از دسترس نیازمندان خارج شده و مصالح کلی جامعه به خطر بیفتد. همان گونه که اگر خون در گوشه ای از رگ ها راکد شود ممکن است مبدل به لخته ای گردد و قلب یا مغز را به کلی از کار بیندازد.

به عبارت روشن تر، مال و سرمایه در نگاه اسلام، وسیله و ابزار زندگی است و جنبه طریقی دارد و نباید خود رأساً «هدف» قرار گیرد و موضوعیت پیدا کند.

امام صادق علیه السلام در حدیثی به روشنی به این نکته اشاره کرده، می فرماید: «إِنَّمَا أُعْطَاكَمَ اللَّهُ هَذِهِ الْفُضُولَ مِنَ الْأَمْوَالِ لِتُوجَّهَوا حَيْثُ وَجَّهَهَا اللَّهُ وَلَمْ يُعْطِكُمْها لِتُكْتَنَزَوا؛ فزونی اموال که خداوند به شما داده برای این است که در جهتی که خداوند مقرر کرده به کار گیرید نه آنکه آن را به صورت گنجینه در آورید».<sup>۳</sup> تعبیر به «حیث وجهها الله» در حدیث مذکور تأکیدی است بر آنچه قبلاً اشاره شد که اموال تنها ابزار و وسیله ای برای زندگی است نه هدف، از این رو، قرآن کریم به شدت از این عمل نهی کرده و به مبادرت کنندگان به آن وعده عذاب شدید داده است: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي

۱. ر.ک: روح المعانی (ج ۱۰، ص ۸۷)؛ صاحب تفسیر بحر المحیط (ج ۵، ص ۳۴) در ذیل آیه کنز، می نویسد: «أصل الكنز فی اللغة الضمّ والجمع... ثمّ غلب استعماله فی العرف علی المدفون من الذهب والفضة»؛ در مفردات راغب تحت عنوان واژه کنز می خوانیم: «الکنز: جعل المال بعضه علی بعض وحفظه».

۲. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۳۸.

۳. کافی، ج ۴، ص ۳۲.

گنج واقعی نیستند تا ارزش ذخیره کردن داشته باشند، بلکه گنج واقعی همان زبان ذاکر، و قلب شاکر و زوجه صالحه است.

تفسیر دیگر آن است که پیامبر با بیان خود در صدد القای این نکته است که انسان نباید برای طلا و جواهر چنان ارزش ذاتی قائل شود که خزانه‌داری و نگهداری آن موضوعیت پیدا کند، بلکه بر انسان مؤمن است که به جای راکد گذاشتن آنها برای تأمین مخارج آینده امیدش به خداوند باشد و از نعمت‌های او سپاسگزاری کند و از آنها در مسیری چون انتخاب همسری مؤمن بهره ببرد.

مفهوم این سخن آن است که حبس طلا و نقره و دفینه کردن آنها، افزون بر انحراف در گردش سرمایه و خروج از مسیر طبیعی تولید و مصرف، نوعی بدگمانی به خداوند و ناسپاسی به نعمت‌های اوست، زیرا طلا و نقره هر چند ارزش ذاتی دارند؛ ولی آنها در واقع همانند پول، وسیله ارزش‌گذاری کالاها در مبادلات اقتصادی‌اند و به وسیله آنها امکان برابری در داد و ستدهای مالی فراهم می‌گردد. بنابراین اگر کسی این دو را به صورت گنجی

سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ \* يَوْمَ يُخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتَكُوى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ؛ و کسانی که طلا و نقره را گنجینه (و ذخیره و پنهان) می‌سازند، و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده! در آن روز که آن را در آتش جهنم، گرم و سوزان کرده، و با آن صورت‌ها و پهلوها و پشت‌هایشان را داغ می‌کنند (و به آنها می‌گویند): این همان چیزی است که برای خود اندوختید (و گنجینه ساختید!) پس بچشید چیزی را که برای خود می‌اندوختید!<sup>۱</sup>

در تبیین ابعاد این آیه در حدیثی می‌خوانیم:

«هنگامی که این آیه نازل شد، پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سه بار فرمودند: «تَبَّاً لِلذَّهَبِ تَبَّاً لِلْفِضَّةِ؛ مرگ بر طلا، مرگ بر نقره»، این سخن بر اصحاب گران آمد، یکی از آنها پرسید؟ «أَيُّ الْمَالِ نَتَّخِذُ؟؛ چه مالی داشته باشیم؟ پیامبر پاسخ داد: «لِسَاناً ذَاكراً، وَقَلْباً شَاكِراً، وَزَوْجَةً مُؤْمِنَةً تُعِينُ أَحَدَكُم عَلَى دِينِهِ؛ زبان ذاکر، دل سپاسگزار، و همسری مؤمن که شما را در پایداری بر دینتان یاری کند».<sup>۲</sup>

ابتدا به نظر می‌رسد که پاسخ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ارتباطی با سؤال ندارد چه اینکه سؤال عبارت بود از اینکه «أَيُّ الْمَالِ نَتَّخِذُ؟» و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در پاسخ از داشتن زبانی ذاکر، دلی سپاسگزار و همسری با ایمان، سخن به میان آورده است.

ولی این روایت را با دو بیان می‌توان تفسیر کرد: نخست آنکه پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ضمن تصحیح سؤال می‌خواهد به این نکته توجه دهد که ذهب و فضه،

۱. توبه، آیه ۳۴ و ۳۵.

۲. المعجم الاوسط، ج ۲، ص ۳۷۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۷۱.

در برخی از منابع اهل سنت حدیثی دیگر به این مضمون وارد شده است: «لَمَّا نَزَلَتْ: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ...» قَالَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: نَزَلَ الْيَوْمَ فِي الْكَنْزِ مَا نَزَلَ! فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَاذَا نَكْنِزُ الْيَوْمَ؟ قَالَ: لِسَاناً ذَاكِراً وَقَلْباً شَاكِراً وَزَوْجَةً صَالِحَةً تُعِينُ أَحَدَكُم عَلَى إِيْمَانِهِ». (در المنثور، ذیل آیه ۳۴ سوره توبه).

پوشیده باشد و اگر کسی به تفصیل آن را نداند، یا نتواند بیان کند، بی شک به اجمال آن را می داند، کنز مفسد زیادی به دنبال دارد، و اجتناب از آن تأمین کننده منافع فراوانی برای فرد و جامعه است که بخشی از آنها در بحث فلسفه تحریم مال اندوزی - یکی دیگر از چهره های کنز - بیان شد. از قبیل: آزادی و رهایی انسان از صفات مذمومی چون بخل و حرص، تأمین نیازهای محرومان و جلوگیری از فاصله طبقاتی.

در اینجا به دو نکته دیگر اشاره می شود:

#### ۱. بسترسازی جهت گردش سرمایه

از روزی که جوامع انسانی شکل گرفت مسأله مبادله فرآورده های مختلف در میان انسان ها رواج داشت. هر کس مازاد احتیاجات خود را از فرآورده های کشاورزی، دامی و جز آنها در معرض فروش قرار می داد؛ ولی از آنجا که هنوز پول رایج نشده بود. مبادله ها در آغاز به صورت جنس به جنس بود و خود مشکلات فراوانی را موجب می شد، زیرا چه بسا افرادی که می خواستند مازاد نیاز خود را بفروشند ولی در آن حال به چیز خاصی نیاز نداشتند تا با آن بخرند. اینجا بود که بشر به فکر

درآورده در گوشه ای محبوس کند، نعمت خداوند را ناسپاسی کرده است.

در سخنی دیگر قرآن با اشاره به عذاب سخت و هولناک حبس کنندگان اموال می فرماید: ﴿كَلَّا إِنَّهَا لَأُظَىٰ \* نَزَاعَةٌ لِّلشَّوَىٰ \* تَدْعُوا مَنَ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ \* وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰ﴾.<sup>۱</sup>

در این آیات قرآن تهدید شدیدی نسبت به کسانی دارد که اموال را گردآوری و حبس می کنند، زیرا غالب مفسران آیه ﴿وَجَمَعَ فَأَوْعَى﴾ را چنین تفسیر کرده اند: «جمع المال حرصاً علیه فأوعى: جعله في وعاء وكنزه؛ یعنی مالی را از روی حرص جمع نماید و آن را در جایی حبس کند»<sup>۲</sup> و از چرخه تولید خارج سازد.

موضوع را کد گذاشتن اموال و حبس آن و تهدید به عذاب های دردناک برای این عمل، در روایات نیز به صورت گسترده ای آمده است؛ از جمله در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که گروهی از مردم خراسان نزد آن حضرت شرفیاب شدند، حضرت آغاز به سخن کرده، فرمود: «مَنْ جَمَعَ مَالاً يَحْرَسُهُ عَذَبَهُ اللهُ عَلَى مِقْدَارِهِ. فَقَالُوا بِالْفَارِسِيَّةِ: لَا نَفْهَمُ الْعَرَبِيَّةَ، فَقَالَ علیه السلام لَهِمْ: هَر كِه دَرَمِ اَنْدُوَزْدِ جَزَائِشِ دُوَزَخِ بَاشَد؛ (امام فرمود) هر کس مالی را گرد آورد و از آن محافظت کند، (راکدش بگذارد) خداوند به اندازه آن مال او را کیفر دهد. آنان گفتند: ما عربی نمی فهمیم. امام جواب فوق را به آنان فرمود».<sup>۳</sup>

#### فلسفه تحریم کنز:

فلسفه تحریم کنز، چیزی نیست که بر کسی

۱. معارج، آیه ۱۵-۱۸.

۲. ر.ک: مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۳۵؛ جامع البیان، ج ۲۹، ص ۴۹؛ روح المعانی، ج ۱۵، ص ۶۹. در تفسیر مقاتل آمده است: «أی جمع ماله فأمسکه فی وعائه ولم ینفق منه للسائل والمحروم».

(تفسیر مقاتل، ج ۴، ص ۴۳۹).

۳. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۱۹، ح ۱۶۲.

نسبت به حفظ و نگهداری اموال نیست، بلکه مقصود آن است که نباید پول را در صندوقچه‌ها حبس کرد و از چرخش آنها در گردونه بازار و معاملات منع نمود و از به جریان افتادن آنها در اصلاح امور زندگی و رفع حواجی ضروری جامعه از قبیل سیر کردن گرسنگان، سیراب ساختن تشنگان، پوشاندن برهنگان، سود بردن کاسبان و کارگران، زیاد شدن سرمایه و... جلوگیری کرد.<sup>۳</sup>

بدین سبب اسلام مال را تنها امانت الهی می‌داند، امانتی که به دست انسان سپرده شده تا در مسیر طبیعی‌اش به کار افتد. همان‌گونه که در سخن پیش‌گفته امام صادق علیه السلام خواندیم: «المال مال الله جعله ودائع عند خلقه».<sup>۴</sup>

امانتی که باید در چرخه تولید و توزیع، سعادت بشر را تأمین کند و مایه آسایش و عزت او باشد. همان‌گونه که در سابق از امام صادق علیه السلام نقل کردیم که فرمود: «إِنَّمَا أُعْطَاكُمْ اللهُ هَذِهِ الْفُضُولَ مِنَ الْأَمْوَالِ لِتُوجَّهُوا حَيْثُ وَجَّهَهَا اللهُ وَلَمْ يُعْطِكُمْهَا لِتُكْتَزَوْهَا».<sup>۵</sup> شاید فلسفه تحریم استعمال ظروف و ادوات طلا در اسلام به همین نکته برگردد که این کار موجب

رایج کردن چیزی افتاد تا معیار گردش معاملات قرار گیرد، از این رو موضوع «پول» مطرح شد.

پیدایش «نقره» و از آن مهم‌تر «طلا» به این فکر شتاب بخشید و این دو فلز به ترتیب، پول ارزان‌قیمت و گران‌قیمت را تشکیل دادند و به وسیله آنها گردش معاملات رونق بیشتری یافت.

بنابراین، فلسفه اصلی پول همان گردش کامل‌تر و سریع‌تر چرخ‌های مبادلات اقتصادی است و آنها که پول را به صورت «گنجینه» پنهان می‌کنند، نه تنها موجب رکود اقتصادی می‌شوند و به منافع جامعه زیان می‌زنند، بلکه عمل آنها درست بر ضد فلسفه پیدایش پول است.<sup>۱</sup>

اسلام با تحریم گنجینه‌سازی ثروت، در واقع راه را برای گردش سرمایه در جامعه هموار نموده، و به این وسیله امکان بهره‌گیری بندگان خدا را از مواهب الهی تحت شرایطی فراهم ساخت.

علامه طباطبایی ضمن ارائه تحلیل نسبتاً طولانی درباره فلسفه پیدایش نقدین، در گفتاری تحت عنوان «کنز» می‌نویسد:

«اندوختن نقدین به صورت کنز، مستلزم لغویت و بی‌اثر کردن نقش آنها در معاملات و تجارت‌ها است، زیرا اگر آنها حبس نشوند معاملات اقتصادی رونق یافته و بازار کسب و کار داغ می‌گردد؛ ولی اگر آنها از گردونه کسب و کار به گوشه‌ای نهاده شوند بازارها با رکود مواجه خواهد شد».<sup>۲</sup>

آن‌گاه می‌افزاید:

«منظور ما از تحریم کنز به معنای بی‌مبالاتی

۱. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۹۳؛ المیزان، ج ۹، ص ۲۶۱-۲۶۲.

۲. المیزان، ج ۹، ص ۲۶۲. عبارت علامه چنین است: «ومن هنا يظهر أن كنزهما إبطال لقيّم الأشياء وإماتة لمافي وسع المكنوز منهما من إحياء المعاملات الدائرة، وقيام السوق في المجتمع على ساقه، وببطلان المعاملات وتعطل الأسواق تبطل حياة المجتمع ونسبة مالها من الركود والوقوف تقف وتضعف».

۳. همان.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۵۲، ح ۱۴۷۲۰.

۵. کافی، ج ۴، ص ۳۲، ح ۵.



آن که هیچ‌گونه استفاده معقوله از آن عاید اجتماع نمی‌شود در می‌آورند و از همه بدتر ذخیره کردن اموال در بانک‌های خارجی است که جامعه اسلامی کاملاً از آن بی‌بهره می‌ماند و سودش عاید دیگران می‌شود.

## ۲. توسعه و آبادانی

به گواهی تاریخ نویسانی که درباره تمدن اسلام بحث کرده‌اند اعم از مورخان مسلمان و غیر مسلمان، اسلام در فتح دروازه‌های پیشرفت و تمدن پیشین است و از راه‌های گوناگون در صدد نهادینه کردن ارزش‌هایی است که به رشد و ترقی جامعه اسلامی بیانجامد، و راه‌هایی که به انحطاط و عقب‌ماندگی جامعه ختم شود و به رکود و تعطیلی منجر گردد در این بینش جایی ندارد. کار و تلاش همیشگی، مشارکت در برنامه‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ایجاد روحیه دگردوستی و تعاون، برتر دانستن منافع اجتماعی بر منافع شخصی و بالاخره در یک کلام، تلاش جهت توسعه و آبادانی جوامع اسلامی در مقابل جوامع دیگر، از جمله ارزش‌هایی است که در سایه اموری از جمله پرهیز از راکد نگهداشتن اموال به بار می‌نشیند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «أوصیکم... بالاکتساب فی الفقر والغنی؛ شما را سفارش می‌کنم به کار و تلاش (و درآمدزایی) چه در حال فقر و چه در حال بی‌نیازی».<sup>۲</sup>

می‌شود آنها از چرخه تولید و مصرف طبیعی خارج شده و در مسیری غیر از مسیر معمولی‌اش به کار گرفته شوند هر چند مخالفت اسلام با زندگی‌های تجملی می‌تواند فلسفه دیگری برای این حکم بوده باشد.

اگر در گذشته مردم دنیا به اهمیت این دستور اسلامی (تحریم کنز) درست آشنا نبودند امروز ما می‌توانیم به خوبی به عمق این مسأله حیاتی پی ببریم، زیرا در دنیای کنونی نابسامانی‌هایی که از طریق راکد گذاشتن اموال توسط ثروت اندوزان خودخواه و مستکبران بی‌خبر، دامن بشر معاصر را گرفته و به شکل آشوب‌ها و خونریزی‌ها ظاهر گشته است بر کسی پوشیده نیست.<sup>۱</sup>

ذکر این نکته حایز اهمیت است که در عصر و زمان ما نگهداری اموال به صورت کنز، آن‌گونه که در سابق معمول بود کمتر انجام می‌گیرد و غالباً به صورت نقدینه در بانک‌هاست و می‌دانیم و جوهی که به بانک‌ها سپرده می‌شود معمولاً در گردش معامله قرار می‌گیرد و سودی نیز به صاحب آن تعلق می‌گیرد، بنابراین ممکن است تصور شود که احکام کنز در عصر و زمان ما جاری نیست ولی نباید فراموش کرد که در این زمان کنز به صورت‌های نامرئی وجود دارد؛ مثلاً افرادی هستند که اموال خودشان را به صورت اراضی یا ساختمان‌هایی در می‌آورند و آنها را به حال خود رها می‌سازند بی‌آنکه از آن استفاده‌ای شود و یا اینکه آن را به صورت تابلوهای گران‌قیمت و عتیقه‌جات و امثال

۱. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۹۳.

۲. الحیة، ج ۵، ص ۲۹۷.

می‌شود که کنار گذاشته شوند و نیز بر شتر و گاوی که در طول سال کار نکرده باشند پرداخت زکات واجب می‌شود.

وضع این‌گونه مقررات اقتصادی، افزون بر آنکه تشویقی است بر لزوم به کارگیری سرمایه، بیانگر آن است که اسلام از راکدگذاشتن امکانات و سرمایه به هر شکلش مخالف است.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «إِنَّ مَنْ فَنَاءَ الْإِسْلَامِ وَفَنَاءَ الْمُسْلِمِينَ أَنْ تَصِيرَ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي مَنْ لَا يَعْرِفُ فِيهَا الْحَقَّ وَلَا يَصْنَعُ فِيهَا الْمَعْرُوفَ؛ فَنَاءَ إِسْلَامٍ وَمُسْلِمَانٍ زَمَانِيٌّ أَسْتَكْتُمُ الْأَمْوَالَ فِي دَسْتِ كَسِيٍّ قَرَّارٍ يَكْتُمُ حَقَّهَا وَلَا يَأْتِي بِهَا إِلَّا بِمَنْعٍ وَكُلُّ مَنْ كَانَتْ يَدَاؤُهُ فِيهَا لَا يَنْجُو إِلَّا بِإِجْمَاعِ النَّاسِ». <sup>۵</sup>

### رابطه کنز و زکات:

چنان‌که گذشت، مستفاد از ظاهر آیه کنز و روایات مربوطه، آن است که خروج اموال از چرخه تولید و مصرف در نگاه دین، نوعی ناسپاسی به نعمت‌های خداوند بوده و انحراف در گردش سرمایه و اموال است و «کنز» نامیده می‌شود.

ولی آیا هرگونه جمع‌آوری ثروت و راکد گذاشتن آن - اضافه بر نیازمندی‌های زندگی - «کنز» محسوب شده و حرام است؟ یا اینکه حکم کنز

در این بینش کار کردن ذاتاً محترم است، هر چند نیازی به درآمد آن نباشد. در واقع «کار» در اسلام تنها برای مصرف نیست، بلکه گاه برای منفعت‌رسانی بیشتر است.

آن حضرت در حدیث دیگری می‌فرماید: «الْمَالُ مَا أَفَادَ الرَّجُلَ؛ سِرْمَايَةٌ مَطْلُوبَةٌ أَنْ تَكُونَ فِي حَالِ مَرْدَمٍ سَوْدَمِنْدٍ بَاشِدٍ». <sup>۱</sup>

در سخن دیگری از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «مَا يَخْلِفُ الرَّجُلَ بَعْدَهُ شَيْئًا أَشَدَّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَالِ الصَّامِتِ؛ آدَمِي پَسِ از خُود چِيْزِي رَا بَاقِي نَمِي كُزَارِد كِه (در حسابرسی) از مال راکد، شدیدتر باشد». راوی پرسید: پس با مال صامت چه کنیم؟ حضرت فرمود: «يَجْعَلُهُ فِي الْحَائِطِ وَالْبِسْتَانِ وَالِدَارِ؛ آن را در (راه آبادسازی) باغ و بستان و مسکن قرار بدهد». <sup>۲</sup>

از همین رو در نگاه اسلام معطل گذاشتن زمین کشاورزی مجاز نیست، زیرا بایر گذاشتن زمین‌های حاصلخیز نوعی خارج کردن اموال از چرخه تولید است.

در قرآن کریم می‌خوانیم: «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا؛ خداوند شما را از زمین آفرید و آبادانی آن را از شما خواسته است». <sup>۳</sup>

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «مَنْ كَانَ لَهُ أَرْضٌ فَلْيَزْرَعْهَا وَإِلَّا فَلْيُؤَدِّهَا أَخَاهُ...؛ هر کس زمینی دارد، در آن زراعت کند و گرنه به برادر (مؤمنش) بسپارد (تا روی آن کار کند)». <sup>۴</sup>

بر اساس همین سیاست مالی است که در اسلام بر نقدین (طلا و نقره) در صورتی زکات واجب

۱. عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۴، ص ۱.

۳. هود، آیه ۶۱.

۴. ر.ک: کنز العمال، ج ۱۵، ح ۴۲۰۵۳.

۵. کافی، ج ۴، ص ۲۵، ح ۱.

بعدکم؛ خداوند زکات را واجب نکرده است مگر به آن سبب که باقیمانده اموالتان برای شما پاک و پاکیزه باشد، لذا قانون ارث را درباره اموالی که بعد از شما می ماند قرار داده است».<sup>۲</sup>

۳. شیخ طوسی نیز در امالی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند هنگامی که آیه کُنز نازل شد، آن حضرت فرمود: «کُلَّ مالٍ يُؤَدَّى زَكَاةً فليس بكنز وإن كان تحت سبع أرضين وكلَّ مالٍ لا يُؤَدَّى زَكَاةً فهو كنز وإن كان فوق الأرض؛ هر مالی که زکاتش پرداخت شود باقیمانده آن «کنز» نیست، اگر چه زیر هفت طبقه زمین باشد. به عکس هر مالی که زکات آن پرداخت نشود «کنز» است، هر چند روی زمین باشد».<sup>۳</sup>

در برابر این روایات، نصوص دیگری در منابع اسلامی وارد شده است که مطلقاً را کد گذاشتن اموال را - خواه زکاتش پرداخت شود خواه نشود - «کنز» می نامد. از جمله:

۱. از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده است: «ما زاد علی أربعة آلاف فهو كنز أدی زکاته أم لو تود؛ هر چه از چهار هزار (درهم) - که ظاهراً اشاره به مخارج یک سال است - بیشتر باشد کنز است، خواه زکاتش را بپردازند یا نه؟».<sup>۴</sup>

مربوط به زمان پیش از تشریح زکات بوده و پس از آن برداشته شده است؟ و یا مقصود از کنز، اموالی است که زکاتش پرداخت نشده باشد؟ بنابراین هرگاه انسان پس از پرداخت زکات اموالی را جمع آوری کند «کنز» شمرده نمی شود، هر چند آن را از چرخه تولید و مصرف خارج نماید.

در میان دانشمندان اسلام در ارتباط با این مسأله، گفت و گو است که ناشی از اختلاف در روایات است.

در بسیاری از روایات اهل سنت و نیز بر اساس خبر واحدی که شیخ طوسی در امالی آورده به معنای اخیر تصریح شده است؛ یعنی هر مالی که زکات آن پرداخت شود نگهداری باقیمانده آن «کنز» محسوب نمی شود از جمله:

۱. در صحیح بخاری از عبدالله بن عمر درباره آیه کُنز نقل شده است: «من کنزها فلم يُؤدَّ زکاتها فویل له؛ إِنما كان هذا قبل أن تنزل الزكاة، فلما أنزلت جعلها الله طهراً للأموال».<sup>۱</sup>

این روایت تصریح می کند که حکم کنز پیش از نزول حکم زکات بوده است.

۲. در روایت دیگری می خوانیم: هنگامی که آیه کُنز نازل شد، کار بر مسلمانان دشوار شد و گفتند با این حکم هیچ یک از ما نمی تواند چیزی برای فرزندان خود ذخیره کند و آینده آنها را تأمین نماید. سرانجام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کردند، حضرت فرمود: «إِنَّ الله لم يفرض الزكاة إلا ليطيب بها ما بقي من أموالكم وإِنما فرض الموارث من أموال تبقی

۱. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۱۱؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۷۰.

۲. سنن أبي داود، ج ۱، ص ۳۷۵، ح ۱۶۶۴.

۳. امالی شیخ طوسی، ص ۵۱۹، ح ۱۱۴۲؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۶.

۴. بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۴۳. در منابع اهل سنت چنین آمده است: عن علي بن أبي طالب علیه السلام قال: أربعة آلاف درهم فما دونها نفقة وما فوقها كنز. (المصنّف عبدالرزاق، ج ۴، ص ۱۰۹، ح ۷۱۵۰).

ترجیح این قول می‌گوید: «کتاب و سنت و اقوال صحابه بر همین رأی گواهی می‌دهد».<sup>۴</sup>

«شوکانی» نیز ضمن تأیید نظر فوق می‌نویسد: «بیشتر علمای اسلام معتقدند هر مالی که زکاتش پرداخت شده باشد «کنز» نیست؛ ولی اگر زکاتش پرداخت نشود «کنز» محسوب می‌گردد».<sup>۵</sup>

چنان‌که ملاحظه می‌شود این گروه از دانشمندان اهل سنت، معیار در صدق کنز را عدم پرداخت زکات می‌دانند نه دفن در زیر زمین و خارج ساختن از چرخه تولید.

ابن حجر عسقلانی در فتح الباری نیز با نسبت دادن این قول به بخاری می‌نویسد: «مالی که مشمول وجوب زکات نباشد (یعنی کمتر از مقدار نصاب باشد) کنز نامیده نمی‌شود. معنای این سخن آن است که هر مالی که زکات آن پرداخت شده باشد نباید «کنز» محسوب گردد».<sup>۶</sup>

این گروه از فقهای اهل سنت در بیان وجه جمع بین آن دو گروه از روایات مختلف، می‌گویند:

گروه نخست مربوط به شرایط عادی است که جامعه در وضعیت مطلوبی به سر برده، مشکلی آن را تهدید نمی‌کند و مردم از زندگانی عادی بهره‌مندند. در آن صورت پرداختن زکات کافی است و باقیمانده

۲. در بسیاری از منابع اسلامی در شرح حال ابوذر - صحابی جلیل‌القدر پیامبر اکرم ﷺ - می‌خوانیم که آیه کنز را در هر صبح و شام در برابر معاویه می‌خواند و با صدای بلند در کوی و برزن فریاد می‌زد: «بشّر أهل الكنوز بکي في الجباه وکي بالجنوب وکي بالظهور أبداً حتّى يتردّد الحرّ في أجوافهم؛ به گنج‌اندوزان بشارت ده که با این اموال (سگه‌ها) هم پیشانی آنها، و هم پهلوها و پشت‌هایشان را داغ می‌کنند تا آنجا که سوزش آن در درون وجودشان احساس شود».<sup>۱</sup>

علامه طباطبایی پس از نقل بعضی از روایات کنز می‌نویسد: چیزی که در کلمات ابوذر در خطاب به معاویه و عثمان آمده است، دلالت بر این دارد که برداشت وی از آیه کنز این بوده است که پرداخت زکات نمی‌تواند مجوّز «کنز» باشد.<sup>۲</sup>

قولی که علامه طباطبایی نیز آن را اختیار کرده است.

### نظرات دانشمندان اهل سنت:

«نَوَوِي» از ائمه مذاهب اربعه و جمهور علمای اهل سنت نقل می‌کند که آنها متفقاً می‌گویند:

«کنز به مالی گفته می‌شود که زکات آن پرداخت نشده باشد؛ خواه به صورت دفینه باشد یا نباشد. در مقابل مالی که زکاتش پرداخت شده باشد کنز محسوب نمی‌شود؛ هر چند مدفون در زمین شده باشد».<sup>۳</sup>

سپس می‌افزاید: ابن جریر طبری نیز، پس از

۱. نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۱۴.

۲. المیزان، ج ۹، ص ۲۵۹.

۳. المجموع، ج ۶، ص ۱۲.

۴. همان.

۵. نیل الاوطار، ج ۴، ص ۱۷۳.

۶. فتح الباری، ج ۲، ص ۲۱۵، باب ما آدی زکاته فلیس بکنز.

«کنز» محسوب نمی‌شود.

ولی گروه دوم از روایات، مربوط به مواقع حساس و شرایط فوق العاده‌ای است که پرداختن زکات، به تنهایی نمی‌تواند مجوز کنز باشد. بلکه در چنین شرایطی باید با تمام وجود در میدان حاضر شد و اموال خود را در مسیر حفظ منافع و حل مشکلات جامعه به کار گرفت.

داستان ابوذر نیز به همین وضعیت ناگوار اقتصادی ناظر است.<sup>۱</sup>

### نظرات دانشمندان اهل بیت علیهم‌السلام:

گرچه برخی از بزرگان این طائفه، همگام با علمای اهل سنت آیه کنز را ناظر به تحریم منع از زکات دانسته‌اند و آن را به معنای «ما لم تُؤدَّ زکاته» تفسیر کرده‌اند؛<sup>۲</sup> ولی بسیاری از آنان قول دوم را ترجیح داده‌اند و «کنز» را به معنی «راکد گذاشتن مطلق مال» گرفته‌اند و گروه دوم از روایات را ترجیح داده‌اند.<sup>۳</sup>

از جمله از کلمات علامه طباطبایی در تفسیر المیزان استفاده می‌شود که وی همین قول را اختیار کرده است.

نامبرده پس از آنکه گنجینه‌سازی نقدین را به معنی بی‌اثر کردن نقش آنها در معاملات و تجارت‌ها معرفی می‌کند، می‌نویسد: «بنابراین نهی آیه شریفه کنز، نهی از داشتن پول نیست، بلکه نهی از حبس پول است. چون اسلام مالکیت اشخاص را محدود نکرده است و حتی اگر کسی چندین برابر آن دفینه،

ثروت داشته باشد ولی آن را محبوس نسازد، بلکه در جریان بیندازد، از نگاه دین امر ناپسندی نیست». وی می‌نویسد: «منظور از انفاق در آیه کنز، تنها دادن زکات نیست، بلکه معنای گسترده‌تری دارد که هم زکات و هم انفاقات دیگر را شامل می‌شود».

سپس در بیانی دیگر می‌نویسد:

«سفارش‌های اکید اسلام بر انفاق‌های مستحبی و حتی مباح، آنقدر فراوان و گسترده است که نمی‌توان با حبس پول، مصالح انفاق را در مواردش نادیده گرفت، بلکه اگر با محبوس ساختن پول، زمینه انفاقات مستحبی به کلی از میان برود از بدترین گناهان است؛ إِنَّ التَّسَبُّبَ إِلَى إِبْطَالِ الْمُنْدُوبَاتِ مِنْ رَأْسِ وَالْإِحْتِيَالَ لِرَفْعِ مَوْضُوعِهَا مِنْ أَشَدِّ الْجُرْمِ وَالْمَعْصِيَةِ».<sup>۴</sup>

نویسنده تفسیر مجمع البیان علامه طبرسی نیز ضمن تقویت همین قول می‌نویسد:

۱. «قرطبی» در تفسیرش پس از نقل قول طرفین در توجیه قول ابی‌ذر که کنز را مطلق گرفته است، می‌نویسد: «ویحتمل أن یکون محمل ما روي عن أبي ذر في هذا، ما روي أن الآية نزلت في وقت شدة الحاجة وضعف المهاجرين وقصر يد رسول الله صلى الله عليه وآله عن كفايتهم ولم يكن في بيت المال ما يسعهم وكانت السنون الجوائح هاجمة عليهم، فنهوا عن إمساك شيء من المال إلا على قدر الحاجة ولا يجوز ادخار الذهب والفضة في مثل ذلك الوقت. (تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۱۲۵).

۲. از جمله علامه خوبی در (کتاب الطهارة، ج ۴، ص ۳۲۳) پس از نقل آیه کنز می‌نویسد: فهو ناظر إلى تحریم منع الزکاة. در تفسیر نمونه، نیز همین قول با شرایط و قیودی تقویت شده است.

۳. مانند محقق اردبیلی در زیادة البیان، ص ۱۸۰، و علامه طباطبایی در المیزان، ج ۹، ص ۲۶۰-۲۶۴ و نیز شیخ طبرسی در مجمع البیان.

۴. المیزان، ج ۹، ص ۲۶۳.

«اکثر مفسران بر آنند که مراد از ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ﴾<sup>۱</sup> مانعان زکات‌اند؛ ولی اولی آن است که بر معنای عام حمل شود و منحصر در مورد زکات نباشد».<sup>۲</sup>

محقق اردبیلی در زبده البیان نیز همین قول را برگزیده است.<sup>۳</sup>

فقهای اهل بیت گویا با این تلقی که موضوع کنز و زکات ارتباطی با یکدیگر ندارند چندان متعرض این بحث نشده‌اند.

### جمع بندی:

آنچه از مجموع روایات به ضمیمه آیه کنز، به‌ویژه با توجه به فلسفه‌های حرمت کنز، صحیح‌تر به نظر می‌رسد آن است که اگر کسی مالی را به قصد کنز؛ یعنی به نیت خروج آن از چرخه تولید و مصرف، کنار بگذارد، خواه زکات آن را پرداخت کرده باشد، یا نکرده باشد، مشمول آیه کنز است.

ولی اگر مالی را برای مدتی کوتاه، نه به قصد کنز، بلکه به عنوان حفظ و حراست آن، و از باب آینده‌نگری و به نیت استفاده از آن در فرصت‌های دیگر، در گوشه‌ای بگذارد، مشمول کنز نیست، بلکه این کار در مواردی ضروری و لازم است، بنابراین آنچه در تحقق عنوان کنز دخیل است «قصد کنز» است و گرنه پرداخت یا عدم پرداخت زکات تأثیری در آن ندارد.

بر همین اساس گاه در ارتباط با آیه کنز گفته می‌شود: اینان کسانی هستند که مال را تنها از روی حبّ افراطی جمع و ذخیره می‌کنند و آن را از چشم

دیگران پنهان می‌نمایند. چیزی که توجیه عاقلانه‌ای برای آن نیست؛ ولی اگر کسی مالی را برای زمان پیری یا بیماری و درماندگی خویش از روی آینده‌نگری به مقدار محدود ذخیره کند هرگز مورد ملامت و سرزنش نیست<sup>۴</sup>، همان‌گونه که در آیه ۸۲ از سوره کُفّ مَرَبُوطٌ بِهٖ دَاوۡسَانَ خُضْرٍ وَّ مَوسٰی ﴿وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا﴾ اشاره‌ای به این معنا دیده می‌شود».

بنابراین محتوای آیه شریفه کنز، وسیع و گسترده است و هرگونه کنز را شامل می‌شود، هر چند فقهای اهل سنت به استناد روایاتی آن را محدود به اموالی دانسته‌اند که زکات آن پرداخته نشده است؛ ولی در منابع روایی اهل بیت جز یک خبر مرسل، در این باب، چیزی دیده نمی‌شود.

اضافه بر این، اعتبار عقلی و اجتماعی و روح تشریحات اسلامی نیز این معنا را تأیید می‌کند، زیرا بسیار بعید به نظر می‌رسد که با وجود آن همه آیات و روایات که به طور مطلق در مذمت راکد گذاشتن اموال، تکاثرگرایی، ترک انفاق، مال اندوزی، بخل و... وارد شده است، بتوان از نگاه دین، خروج اموال از چرخه تولید و مصرف را تنها با پرداخت زکات، مجاز شمرد.

افزون بر این، اصل در طرح موضوعات، تأسیسی بودن آن است نه تأکیدی، در حالی که اگر

۱. توبه، آیه ۳۴.

۲. مجمع البیان، ذیل آیه.

۳. زبده البیان، ص ۱۸۰. از معاصران بسیارند کسانی که همین قول را ترجیح داده‌اند. ر.ک: الفرقان، ج ۱۳، ص ۵۵. التفسیر لکتاب الله المنیر، ج ۴، ص ۸۱؛ معیارهای اقتصادی، ص ۳۶۴.

۴. ر.ک: التفسیر لکتاب الله المنیر، ج ۴، ص ۸۳.

## منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، سید رضی.
۳. امالی شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، مؤسسه البعثه، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۴. امالی شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، دارالثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۵. بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۶. تحف العقول، حسن بن علی حرّانی، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۷. تفسیر بحر المحيط، ابو حیان الأندلسی، دارالفکر، بیروت، چاپ دوم، ۱۳۹۸ق.
۸. تفسیر روح المعانی، سید محمود آلوسی، ادارة الطباعة المنيرية، مصر.
۹. تفسیر قرطبی (الجامع لأحكام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، مؤسسه تاریخ العربی، بیروت، ۱۴۰۵ق.
۱۰. تفسیر مقاتل، مقاتل بن سلیمان، دار احیاء التراث، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۱۱. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و همکاران، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ هفدهم، ۱۳۷۴ق.
۱۲. التفسیر لکتاب الله المنیر، محمد حویزی کرمی، چاپخانه علمیه، قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ق.
۱۳. التنقیح فی شرح العروة الوثقی، سید ابو القاسم خویی.
۱۴. تهذیب الأحکام، محمد بن الحسن (شیخ طوسی)، دارالکتب الاسلامیه، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش.
۱۵. جامع احادیث الشیعه، معزّی ملایری، چاپخانه مهر، قم،

«کنز» را تأکید بر پرداخت زکات بدانیم، معنایش آن است که آیه شریفه و روایات متعددی که با عنوان مستقل در مورد «کنز» وارد شده است، همه آنها را نادیده بگیریم و تنها آنها را به عنوان تأکید بر «زکات» بدانیم.

مؤید دیگر آنکه اگر مراد از مطلقات باب کنز، همان مسأله زکات باشد، لازم بود در آیه کنز به جای «وَلَا يُنْفِقُونَهَا» به «وَلَا يَنْفِقُونَ مِنْهَا» (با من تبعضیه) تعبیر می‌کرد، زیرا کلمه «وَلَا يُنْفِقُونَهَا» می‌رساند که نفس کنز حرام است و پرداخت بخشی از آن به نام زکات نمی‌تواند عنوان کنز را تغییر دهد.

اضافه بر این، فلسفه‌هایی که در حرمت کنز وارد شده است در مطلق کنز وجود دارد و پرداخت و عدم پرداخت زکات، تغییر قابل توجهی ایجاد نمی‌کند. در واقع معیار حرمت کنز، پس از پرداخت زکات نیز باقی است و دلیلی بر جواز آن نیست.

از همه اینها گذشته اعتراض شدید ابوذر، آن صحابی جلیل‌القدر پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بر امثال معاویه به همین نکته بر می‌گردد، زیرا وی مشاهده کرد که آنان بدون نیاز به آن همه اموال برای مصارف روز و آینده خویش، تنها از روی حرص و ولع زیاد، به جمع‌آوری آن ثروت‌های هنگفت مبادرت می‌ورزند و با قصد اکتناز و احتکار، آنها را در خزانه‌ها ذخیره می‌کنند در حالی که در این مسابقه دنیاپرستی، چشم خویش را بر همه حقوق الهی فرو بسته‌اند.

- ۱۳۴۱ق. ۳۲. عوالی اللثالی، محمد بن علی بن ابی جمهور احسائی، سید الشهداء، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۳۳. عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، مؤسسه اعلمی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۳۴. عیون الحکم والمواظ، علی بن محمد لیث واسطی، دارالحدیث، قم، چاپ اول.
۳۵. غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، انتشارات دفتر تبلیغات، قم، ۱۳۶۶ش.
۳۶. فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، دارالمعرفة، بیروت، چاپ دوم.
۳۷. الفرقان، صادقی تهرانی، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۵ش.
۳۸. فقه الرضا علیه السلام، منسوب به امام رضا علیه السلام، المؤتمر العالمی للامام الرضا علیه السلام، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۳۹. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیة، آخوندی، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۸ق.
۴۰. کنز العمال، متقی هندی، مؤسسه الرساله، بیروت، چاپ پنجم، ۴۰۵ق.
۴۱. لسان العرب، علامه ابن منظور، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۴۲. مجمع البحرین، فخر الدین طریحی.
۴۳. مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، انتشارات ناصرخسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
۴۴. المجموع فی شرح المهذب، محیی الدین بن نووی، دارالفکر، بیروت.
۴۵. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، مؤسسه آل البيت، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۴۶. مسند احمد، احمد بن حنبل، دارالکتب العلمیة، بیروت.
۴۷. المصنّف، عبدالرزاق بن همام الصنعانی، تحقیق حبیب الرحمان الاعظمی، منشورات المجلس الاعلمی.
۴۸. معانی الأخبار، شیخ صدوق، مكتبة الامام صاحب الزمان، ۱۳۴۱ق.
۱۶. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ابن جریر طبری، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۱۷. جواهرالکلام، محمد حسن نجفی، دارالکتب الاسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۶۷ش.
۱۸. الحیة، محمدرضا، محمد و علی حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ پنجم، ۱۴۰۸ق.
۱۹. خصال، شیخ صدوق، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
۲۰. درالمنثور، جلال الدین سیوطی، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۲۱. روائع نهج البلاغة، جرج جرداق، مرکز الغدير، چاپ دوم، ۱۴۱۷ق.
۲۲. زبدة البیان، مقدس اردبیلی، کتابفروشی مرتضوی، تهران، چاپ اول.
۲۳. سنن ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، دارالفکر، بیروت.
۲۴. سنن ابی داود، ابو داود سلیمان بن الاشعث السجستانی، دارالفکر، بیروت.
۲۵. سنن بیهقی، احمد بن حسین بن علی بیهقی، دارالفکر، بیروت.
۲۶. سنن ترمذی، محمد بن عیسی ترمذی، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، دارالفکر، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۲۷. شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، دار احیاء الکتب العربیة، بیروت، چاپ اول، ۱۳۷۸ق.
۲۸. صحاح اللغة، اسماعیل بن حماد جوهری، تحقیق احمد عبدالغفور عطّار.
۲۹. صحیح ابن خزیمه، محمد بن اسحاق نيسابوری، مکتب الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۲ق.
۳۰. صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۱ق.
۳۱. عدة الداعی، ابن فهد حلی، مکتبة وجدانی، قم.



- عراق، كاظمية.
٤٩. المعجم الاوسط، سليمان بن احمد طبراني، دارالحرمين، ١٤١٥ق.
٥٠. المعجم الوسيط، ابراهيم مذكور و همكاران.
٥١. معجم مقائيس اللغة، احمد بن فارس، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون.
٥٢. معيارهای اقتصادى در تعاليم رضوى، محمد حكيمى، آستان قدس رضوى، چاپ اول، ١٣٧٠ش.
٥٣. مفردات راغب، راغب اصفهاني (حسين بن محمد)، دارالمعرفة، بيروت.
٥٤. المكاسب، شيخ مرتضى انصارى، دارالحكمة، قم، چاپ چهارم، ١٣٧٠ش.
٥٥. المنجد، لويس معلوف.
٥٦. ميزان الحكمة، محمدى رى شهرى، دارالحدیث، قم، چاپ اول، ١٤١٦ق.
٥٧. الميزان فى تفسير القرآن، علامه سيد محمد حسين طباطبائي، دارالكتب الاسلاميه، تهران، چاپ دوم، ١٣٨٩ق.
٥٨. من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، دارالكتب الاسلاميه، چاپ سوم، ١٣٨٨ق.
٥٩. موسوعة احاديث اهل البيت، شيخ هادى نجفى، دار احياء التراث العربى، بيروت، چاپ اول، ١٤٢٣ق.
٦٠. نورالثقلين، عبد على بن جمعه عروسى، انتشارات اسماعيليان، قم، چاپ چهارم، ١٤١٥ق.
٦١. نيل الأوطار، محمد بن على بن محمد شوكانى، دارالجيل، بيروت، ١٩٧٣م.
٦٢. وسائل الشيعة، محمد بن حسن حرّ عاملى، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، قم، چاپ دوم، ١٤١٤ق.

# عدم تضاد زهد اسلامی با فعالیت وسیع اقتصادی

گفتار اول: تعریف زهد اسلامی

گفتار دوم: آثار معنوی و مادی زهد اسلامی

گفتار سوم: زاهد اسلامی و کار و تلاش

گفتار چهارم: نقش زهد اسلامی در شکوفایی اقتصادی



# عدم تضاد زهد اسلامی با فعالیت وسیع اقتصادی

## مقدمه:

این نوشتار به شبهه فوق پاسخ گفته و زهد مورد نظر اسلام را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. در این تحقیق این نکته مورد توجه است که زهد اسلامی همان عدم وابستگی قلبی به امور مادی است که ساده زیستی و زندگی سالم و پرهیز از هرگونه اشرافی‌گری و اسراف و تبذیر را در پی دارد.

زهد اسلامی قناعت پیشگی معقول در برخوردار شدن از تمتعات زندگی است. این نوع از زهد، نه تنها تضادی با شکوفایی زندگی مادی ندارد، بلکه شکوفایی اقتصادی در پرتو این نوع از زهد، رونق نیز می‌یابد. در واقع میان زهد اسلامی با رشد و توسعه اقتصادی ملازمه‌ای وجود دارد، زیرا:

اولاً؛ زهد اسلامی جلو بسیاری از فزون‌طلبی‌ها را در بهره‌برداری‌های بی‌رویه از مواهب زندگی و تحمّل مخارج بی‌حساب و غیر ضروری، می‌گیرد

تردیدی نیست که جهان‌خواران با هدفی خاص و با حمایت صاحبان سلطه فرهنگی به تحریف «زهد اسلامی» پرداخته، آن را یکی از علل رکود اقتصادی جامعه دانسته‌اند و با این پیشداوری، عرصه حضور سازنده دین و مذهب و وجود خدا را در جامعه، زیر سؤال برده‌اند. آنان این شبهه را مطرح کرده‌اند که «آیا زهد، مخالف رشد و توسعه اقتصادی نیست؟»، «آیا زهد باعث رکود و تضعیف روحیه پرداختن به کار، تلاش، سازندگی و آبادانی نیست؟» و «آیا نتیجه روی آوردن به زهد، همان تن‌پروری و تنبلی مردم جامعه نخواهد بود؟»

یکی از نویسندگان معروف معاصر، ماکس وبر در کتاب اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری می‌نویسد:

«... در تعالیم اسلامی، مسائلی چون: زهد، قناعت، قضا و قدر و... به چشم می‌خورد که عامل عقب ماندگی می‌باشند...»<sup>۱</sup>

۱. ر.ک: دین، فرهنگ و توسعه. گفتنی است که بخشی از این مفاهیم تحریف شده و پاسخ به آن در بحث «فقر و راه‌های مبارزه با آن در اسلام» در همین کتاب آمده است.

رضایت بخشی را در قیامت به دنبال دارد، چنان که خوش گذرانی در دنیا، با تلخکامی در آخرت همراه است: «مرارة الدنیا حلاوة الآخرة و حلاوة الدنیا مرارة الآخرة».<sup>۲</sup>

۳. قناعت پیشگی و برخوردار شدن کمتر از تمتعات زندگی، رضایت بیشتر در زندگی اخروی را به ارمغان می آورد: «یا بنیة ما من رجلٍ طاب مَطعمه ومُشربه وملبسه إلا طال وقوفه بین یدی الله عزوجلّ یوم القیامة».<sup>۳</sup>

با این مقدمه که دورنمایی از بحث را نشان می دهد، موضوع را در چهار گفتار پی می گیریم:

### گفتار اول:

## تعریف زهد اسلامی

زهد در لغت به معنای بی میلی و بی رغبتی است؛ راغب می نویسد: «الزهد، الشیء القلیل، والزاهد فی الشیء الرّاعب عنه؛ زهید به چیز اندک گفته می شود و زاهد در چیزی به معنای روی گردانی از آن است».<sup>۴</sup>

در لسان العرب آمده است: «الزهد ضد الرغبة... و الزّهادة فی الأشياء کلها ضد الرغبة؛ زهد ضدّ شوق و رغبت است و زهدات در همه اشیا، به معنای

و اسرافها، تبذیرها، ریخت و پاشها و اعمال نامعقول را از بین می برد و قهراً به بقای ثروت های جامعه کمک و از هدر رفتن آن جلوگیری می کند.

ثانیاً؛ زهد اسلامی از تخریب های مالی پیشگیری می کند. جنگ ها غالباً ریشه در طمع و حرص و دنیا طلبی دارد و ثروت های کلان جامعه را نابود می کند. زاهد اسلامی از این نوع جنگ و جدال های ظالمانه گریزان است، این گریز سبب بقای ثروت ها می شود و با تزریق آن به جامعه، اقتصاد کشورها به رشد و شکوفایی می رسد.

ثالثاً؛ زاهد اسلامی در پرتو تنزه و زهد پیشگی الهی، به موجب دارا بودن صفای باطن، همواره به انسان دوستی، سازندگی و دستگیری از دیگران توجه دارد و این مسئله وی را به کار و تلاش اقتصادی و او می دارد تا بتواند از این راه، زمینه های خدمت بیشتر به جامعه و دیگران را به دست آورد. در پرتو این روحیه، بازار کار و تلاش و آبادانی و انفاق و خدمت رسانی از رونق شایسته ای برخوردار می گردد.

به هر حال زاهد اسلامی با توجه به سه اصل ذیل، هر چند خود از تمتعات دنیوی کمتر بهره می گیرد، ولی این امر مانع از آن نمی شود که دارای زندگی پر از تلاش و کوشش و توسعه و رشد اقتصادی سالم بوده باشد:

۱. حسابرسی در قیامت: «... فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب».<sup>۱</sup>

۲. تحمل مرارت ها و زحمات در دنیا، عاقبت

۱. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۷۶ (از علی علیه السلام).

۲. نهج البلاغه، قصار ۲۵۱.

۳. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۷۶ (از علی علیه السلام).

۴. مفردات راغب، ماده «زهد».

«لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَآفَاتِكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» و مَنْ لم يَأْسَ عَلَىٰ الْمَاضِي و لم يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزَّهْدَ بِطَرَفَيْهِ؛ تمامیت و حقیقت زهد در میان دو آیه قرآنی نهفته است، آنجا که می فرماید: «تا بر آنچه که از دست شما رفت حسرت نخورید (و آزرده خاطر نشوید)، و به آنچه که به شما رسیده سرمست و شادمان نباشید»، پس کسی که بدانچه از دست او رفت، تأسف نخورد و به آنچه به دست آورد، شادمان و مغرور نشد (و دل‌نگران، اسیر و دلبسته مادیات نبود)، تمام زهد را در اختیار گرفته است.<sup>۴</sup> نیز می فرماید:

«الزَّهَادَةُ قِصْرُ الْأَمَلِ وَالشُّكْرُ عِنْدَ النَّعْمِ وَالتَّوَرُّعُ عِنْدَ الْمِحْرَامِ؛ زهد، کوتاه کردن آرزوهای دنیوی و شکرگزاری در مقابل نعمت‌ها و پرهیز در برابر محرّمات است».<sup>۵</sup>

عالمان دینی نیز بر اساس همین آموزه‌ها زهد را معنا کرده‌اند؛ علامه امینی در سخنی کوتاه و پرمعنا می‌گوید:

و معلومٌ أنّ طلبَ المالِ غيرَ منافٍ للزَّهَادَةِ فإنَّ حَقِيقَةَ الزَّهْدِ أنّ لَا يَمْلِكُكَ الْمَالُ لِأَنَّ لَا تَمْلِكُكَ الْمَالُ؛ بدیهی است که به دست آوردن مال با روحیه زهدگرایی تضادی ندارد، زیرا حقیقت زهد آن است که مال، مالک تو نشود؛ نه این که تو مالک آن

بی‌رغبتی به آنهاست»<sup>۱</sup>؛ ولی برخی از عالمان گفته‌اند: «الزهد لغةً الاعراض عن الشيء احتقاراً؛ زهد در لغت به معنای آن است که انسان از روی کوچک شمردن، از چیزی اعراض کند و روی گرداند».<sup>۲</sup>

زهد در اصطلاح؛ یعنی در فرهنگ اسلامی، دارای هویت و حقیقت ویژه‌ای است که در سنت پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام تجلّی یافته است. در این عرصه، زهد نه به معنای جامعه‌گریزی، رهبانیت، درویش مسلکی و صوفی‌گری است و نه تضادی با کار، تلاش و پرداختن به امور زندگی دارد، بلکه به معنای عدم دلبستگی به مادیات، زرق و برق‌ها، زر و زیورهای دنیوی و اعتماد کامل به خدای این نعمات است. در واقع، زاهد اسلامی به جای آنکه دلبسته و اسیر مواهب مادی باشد، به خدای این مواهب دلبسته و وابسته است و همین مسئله، سبب امتیاز او از غیر زاهدان است.

پیامبر اکرم ﷺ در سخنی جامع فرمود:

«الزَّهَادَةُ فِي الدُّنْيَا لَيْسَتْ بِتَحْرِيمِ الْحَلَالِ وَلَا إِضَاعَةِ الْمَالِ وَ لَكِنَّ الزَّهَادَةَ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَا تَكُونَ بِمَا فِي يَدَيْكَ أَوْثَقَ مِنْكَ مِمَّا فِي يَدَيْهِ؛ زهد آن نیست که نعمت‌های حلال خدا را برخورد تحریم کنی، و یا اموال و ثروت خود را ضایع سازی، بلکه زهد آن است که به آنچه در دست توست اطمینان بیشتری نسبت به آنچه در نزد خداست نداشته باشی».<sup>۳</sup>

شاهد زنده دیگر این است که امیرمؤمنان علی علیهما السلام درباره حقیقت زهد اسلامی می فرماید: «الزَّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ:

۱. لسان العرب، مادة «زهد».

۲. فیض القدير شرح جامع الصغير، ج ۱، ص ۶۱۵.

۳. سنن ترمذی، ج ۴، ص ۳، ح ۲۴۴۳.

۴. نهج البلاغه، قصار ۴۳۹.

۵. همان، خطبة ۸۱.

نشوی».<sup>۱</sup>

از زُهْرَى (تابعی معروف) نقل شده است که می‌گفت: «الزَّهْدُ فِي الدُّنْيَا مَا لَمْ يَغْلِبِ الْحَرَامُ صَبْرَكَ، وَ مَا لَمْ يَغْلِبِ الْحَلَالَ شُكْرَكَ؛ زهد در دنیا آن است که حرام بر صبر و خویشتن داریت غلبه نکند و استفاده از حلال، تو را از شکر و یاد خدا باز ندارد».<sup>۲</sup>

عالم و عارف معروف اسلامی، شیخ بهایی می‌گوید:

زهد چه؟ تجرید قلب از حُبِّ غیر

تا تعلق نایدت مانع ز سیر

گر رسد مالی نگردي شادمان

ور رَوْد هم، نَبُودت باکی از آن<sup>۳</sup>

بنابراین، زهد اسلامی عبارت است از بی‌میلی قلبی به دنیا و قناعت پیشگی در بهره‌گیری از تمتّعات و طیبّیات زندگی دنیوی. در واقع این عدم دلبستگی انسان را از افتادن در ورطه حرام و دست‌اندازی به اموال دیگران باز می‌دارد.

انسان زاهد، مالک و امیر بر اموال است؛ نه آنکه مال و دنیا بر او سلطه یابد که نتیجه‌اش زراندوزی، بخل، ستیزه‌جویی و تجاوز به حقوق دیگران است.

در زندگی مقدس اردبیلی - که کسی در زهد و ورع او تردیدی ندارد - آمده است که هرگاه پارچه نفیسی برای عمامه نزد او می‌آوردند از پوشیدن آن ابایی نداشت و بر سر می‌گذاشت و به زیارت می‌رفت و اگر کسی مقداری از آن پارچه را از وی درخواست می‌کرد قطعه قابل استفاده‌ای را از آن جدا کرده به او می‌بخشید به گونه‌ای که در نهایت، مقدار

کمی از آن عمامه بر سرش باقی می‌ماند و ناچار بود پس از بازگشت به خانه عمامه دیگری بر سر بگذارد.<sup>۴</sup>

به هر حال، زهد در برابر حرام، واجب است؛ یعنی باید نسبت به حرام بی‌اعتنا بود و به سمت آن میل پیدا نکرد؛ ولی در استفاده از حلال، زهد به معنای عدم دلبستگی به آن و استفاده معقولانه از تمتّعات حلال دنیوی، همراه با شکر نعمات الهی است. در واقع زاهد آن است که از حرام پرهیزد و از حلال الهی معقولانه و به دور از هرگونه اسراف و زیاده‌روی بهره‌مند شود و شکر نعمت‌های خدا را - به معنای صحیح کلمه - بجا آورد.

### زهدی بزرگ و تلاشگری خستگی‌ناپذیر

یقیناً وقتی که در تاریخ اسلام، از زهد سخن به میان می‌آید، نمونه روشن آن زندگی زاهدانه امیر مؤمنان علی علیه السلام است. ابن ابی‌الحدید درباره زهد آن حضرت می‌نویسد: «وَأَمَّا الزَّهْدُ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ سَيِّدُ الزُّهَادِ؛ از نظر زهد و بی‌اعتنایی به دنیا، او سرور زاهدان است».<sup>۵</sup>

خوارزمی از عمر بن عبدالعزیز نقل می‌کند: «ما علمنا أن احداً كان في هذه الأمة بعد النبيّ أزهّد من عليّ بن أبي طالب؛ ما پس از پیامبر کسی را در این

۱. الغدير، ج ۲، ص ۹۱.

۲. مصنف ابن ابی شیبّه، ج ۸، ص ۳۱۷.

۳. دیوان شیخ بهایی، ص ۱۴۸، کتاب نان و پنیر.

۴. ر.ک: اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۸۱.

۵. شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۲۶.

و وقف کرد. او با اموال خود بیش از هزار برده را خریداری و در راه خدا آزاد کرد و بین راه مکه و کوفه، چاه‌های فراوانی حفر نمود و آب آن را در اختیار حجاج نهاد و...<sup>۵</sup>

مورّخ معروف، بلاذری می‌نویسد: «كَانَتْ غَلَّةُ عَلِيٍّ أَرْبَعِينَ أَلْفَ دِينَاراً فَجَعَلَهَا صَدَقَةً؛ (سالی از سالها) قیمت محصولات کشاورزی علی علیه السلام چهل هزار دینار بود که همه آنها را میان فقرا تقسیم کرد».<sup>۶</sup>

همچنین در شرح زندگی آن حضرت آمده است که فرمود: «تَزَوَّجْتُ فَاطِمَةَ وَمَا كَانَ لِي فِرَاشٌ، وَصَدَقْتِي الْيَوْمَ لَوْ قُسِّمَتْ عَلَيَّ بَنِي هَاشِمٍ لَوَسِعَتْهُمْ؛ هنگامی که با فاطمه ازدواج کردم، حتی فرش خانه نداشتم؛ ولی الان (در پرتو کار و تلاش) صدقاتی را که می‌پردازم اگر در میان همه بنی هاشم تقسیم کنم، همه را کفایت می‌کند».<sup>۷</sup>

۱. مناقب خوارزمی، ص ۱۱۷.

۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۶.

۳. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۶۵، ح ۱۰.

۴. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۵. امام صادق علیه السلام درباره تلاشهای اقتصادی امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «إِنَّهُ أَعْتَقَ أَلْفَ نَسْمَةٍ مِنْ كَدِّ يَدِهِ... وَوَقَفَ مَالاً بِخَيْبَرٍ وَبِوَادِي الْقُرَى، وَوَقَفَ مَالٌ أَبِي نَيْرِزٍ وَبِالْبَغِيغَةِ وَأَرْبَاحاً وَأَرِيْنَةَ وَرَغْدَ وَرَزِيناً وَرِيَاحاً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، وَ أَمْرٌ بِذَلِكَ أَكْثَرَ وَلَدِ فَاطِمَةَ مِنْ ذَوِي الْأَمَانَةِ وَ الصَّلَاحِ، وَ أَخْرَجَ مَائَةَ عَيْنٍ بَيْنِعَ وَ جَعَلَهَا لِلْحَجِيجِ، وَهُوَ بَاقٍ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا، وَ حَفَرَ آبَاراً فِي طَرِيقِ مَكَّةَ وَ الْكُوفَةَ، وَ بَنَى مَسْجِدَ الْفَتْحِ فِي الْمَدِينَةِ، وَ عِنْدَ مَقَابِلِ قَبْرِ حَمْزَةَ، وَ فِي الْمَيْقَاتِ وَ فِي الْكُوفَةِ وَ جَامِعِ الْبَصْرَةَ وَ فِي عِبَادَانَ وَ غَيْرِ ذَلِكَ» (بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۳۲).

۶. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۶.

۷. همان، ص ۴۳.

امّت زاهدتر از علی بن ابی طالب علیه السلام نمی‌شناسیم».<sup>۱</sup> همچنین می‌دانیم آن حضرت از نان جوین استفاده می‌کرد و از لذات دنیا کم بهره می‌گرفت. ابن ابی الحدید در شرح خود از یکی از یاران امیرمؤمنان علیه السلام نقل می‌کند که گفت: روز عیدی نزد علی علیه السلام رفتم. آن حضرت ظرف مهر و موم شده‌ای را پیش آورد. دیدم نان جوین خشک است. شروع به خوردن کرد. گفتم: یا علی چرا ظرفش را مهر و موم کرده‌ای؟ فرمود: می‌ترسم این دو فرزندم آن را به روغن یا زیتون آغشته کنند.<sup>۲</sup>

ولی آن حضرت با این همه زهد در زندگی شخصی، هم دعوتش به تلاش و کار و هم سیره عملی‌اش برای رونق اقتصادی بسیار آموزنده است، چرا که می‌فرمود: «مَنْ وَجَدَ مَاءً وَ تَرَاباً ثُمَّ افْتَقَرَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ؛ هر کس آب و خاکی بیابد آن‌گاه (با عدم کار و تلاش) فقیر شود، از رحمت خدا به دور باد!».<sup>۳</sup>

همچنین آن حضرت در صدر منشور کشورداری خود از مالک اشتر می‌خواهد تا به آبادانی شهرها و مراکز آن بپردازد: «... وَاسْتِصْلَاحِ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةِ بِلَادِهَا».<sup>۴</sup>

مردی امیرمؤمنان علیه السلام را دید در حالی که هسته‌های خرماي فراوانی در کنارش بود. از آن حضرت پرسید: «ما هذا یا امیرالمؤمنین؟» این هسته‌ها به چه کار می‌آید؟» امام پاسخ داد: «اگر خدا بخواهد هزاران اصله خرماست». آن‌گاه همه آنها را کاشت و همه آنها سبز و بارور شدند. آن حضرت زمین‌های زراعی و نخلستان‌های فراوانی را احداث



گوسفندان پروراری باشیم که تمام همّتشان خورد و خوراک است و هرگاه سفره رنگین را از ما بگیرند اندوهگین و بی قرار شویم».<sup>۱</sup>

به همین دلیل در روایت دیگری آمده است: هنگامی حلوی مطبوعی برای آن حضرت آوردند، فرمود: «خوردنش حلال است؛ ولی من دوست ندارم خود را به این گونه غذاها عادت دهم (مبادا اسیر شکم گردم)».<sup>۲</sup>

در روایتی از رسول خدا ﷺ آمده است: «ألزهد في الدنيا يُريح القلب والجسد؛ زهد در دنیا روح و جسم را آسوده نگه می دارد».<sup>۳</sup>

بهره‌مندی کمتر از دنیا، به انسان آزادگی، قدرت اراده و توان‌مندی روحی می‌دهد که بر تعلقات خود حتی نسبت به حلال دنیا نیز چیره می‌شود. چنین انسانی راحت‌تر زندگی می‌کند و سخنان حقش را نیز به آسانی بیان می‌دارد و از محرومیت‌هایی که گاه، پیامد حق‌گویی و آزادگی اوست، خوفی ندارد، از این رو رهبران موفق و مردمی دنیا، در زندگی خود به نوعی زهد پیشه‌اند. استاد علامه مطهری می‌نویسد:

«کدام رهبر مذهبی یا سیاسی است که با نازپروردگی منشأ تحوّل در جهان شده است و یا کدام سرسلسله، قدرت را از خاندانی به خاندان دیگر منتقل کرده است و لذت‌گرا بوده است».<sup>۴</sup>

بنابراین از زندگی شخصیتی مانند امیرمؤمنان علیه السلام به دست می‌آید که زاهد اسلامی کار و تلاش و آبادانی جامعه را فراموش نمی‌کند و به توسعه و رفاه زندگی دیگران می‌اندیشد، هر چند خودش بهره‌چندانی از مواهب دنیا نبرد، پس زهد اسلامی، منافاتی با کار و تلاش ندارد و زاهد اسلامی به کار و تلاش و سازندگی اهمیت می‌دهد و خود نیز از آن بهره‌مند می‌شود، ولی گاه برای دستیابی به مراتب عالی‌تری از کمال و یا پاره‌ای از شرایط اجتماعی، تلاش می‌کند استفاده‌اش از دنیا کمتر باشد.

### گفتار دوم:

## آثار معنوی و مادی زهد اسلامی

### الف. پرورش روح و اراده

زهد و ریاضت نفس، روح و اراده انسان را قوی و نیرومند می‌سازد به گونه‌ای که در برابر مشکلات تاب و توان فراوان از خود نشان می‌دهد به همین دلیل اولیاءالله سعی داشتند مراحل بالایی از زهد را که نام «ریاضت» می‌توان بر آن گذاشت، داشته باشند.

در یکی از نامه‌های نهج‌البلاغه، امیرمؤمنان علی علیه السلام سخنی دارد که خلاصه‌اش چنین است: «سوگند به خدا من خویشتن را چنان ریاضت می‌دهم که اگر غذای من تنها نان و نمک باشد بتوانم به آن قناعت کنم» سپس می‌افزاید: «ما نباید مانند

۱. ر.ک: نهج‌البلاغه، نامه ۴۵.

۲. وسائل‌الشیعه، ج ۱۶، ص ۵۰۸، ح ۴.

۳. مجمع‌الزوائد، ج ۱۰، ص ۲۸۶.

۴. سیری در نهج‌البلاغه، ص ۲۲۹.

را، همان گونه که قرآن مجید می گوید برای مؤمنان آفریده است: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۲</sup> و مؤمنان می توانند به راحتی از آن استفاده کنند؛ ولی چون همه این موارد در معرض حساب قرار می گیرد، زاهد برای سهولت پاسخگویی، کمتر از دنیا بهره می گیرد و داده های الهی را به مصرف دیگران می رساند.

در روایت معروفی آمده است که علی علیه السلام شبی از شب های ماه مبارک رمضان در خانه یکی از دخترانش مهمان بود، هنگامی که دو سه نوع غذای ساده در سفره گذاشته شد، حضرت از خوردن بیش از یک نوع خودداری کرد و به دخترش فرمود: «أتریدین أن تطول وقوفی غداً بین یدی الله... یا بنیة إن الدنیا فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب؛ آیا می خواهی فردای قیامت توقّفم در برابر خداوند طولانی شود... دخترم! حلال خدا حساب دارد و حرامش عقاب»<sup>۳</sup>.

شبهه همین روایت با تعبیر متفاوتی در کنز العمال، از آن حضرت نقل شده که درباره دنیا فرمود: «حلالها حساب و حرامها عذاب فدعوا الحلال

روشن است که مبارزه و حق گویی در هر شرایطی، با نازپروردگی سازگاری ندارد، از این رو برخی از انسان ها به زهد و بهره مندی اندک از دنیا روی می آورند تا راحت و آزاده زندگی کنند و محرومیت های تحمیلی، آنها را از رسیدن به مقاصد عالی باز ندارد.

علی علیه السلام می فرماید: «لا تجتمع عَزِیمَة و ولیمَة؛ عزم و اراده در راه رسیدن به مقاصد عالی، با خوشگذرانی جمع نمی شود»<sup>۱</sup>.

تعبیر رسول خدا صلی الله علیه و آله از آثار زهد که فرمود: «زهد در دنیا سبب راحتی روح و جسم است» نیز گویای حقیقت ارزشمندی است. انسانی که به کم عادت کرده و روح و جسمش با آن خو گرفته، از حرص و حسادت نسبت به اموال دیگران و تکاپو برای زندگی مرفّه، دور است. نه به مال کسی حسادت می ورزد، نه برای به چنگ آوردن آن نقشه می کشد و نه با نبودش، بی خواب و بی قرار می شود. بدنش نیز به غذای ساده و کمی امکانات عادت کرده است، لذا در شرایط سخت زندگی - که گاه بر اثر حوادث طبیعی و گاه به صورت تحمیلی اتفاق می افتد - و در حالی که دیگران از نبود خوراک رنگین در آزارند و خواب راحتی ندارند و بدن های نازپرورده آنان در رنج و عذاب است، او به سادگی زندگی می کند و به راحتی روزگار می گذراند، زیرا بدنش نیز از پیش به چنین شرایطی خو گرفته بود.

### ب. حسابرسی آسان در قیامت

هر چند خداوند، عالم آفرینش و مواهب طبیعی

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۴۱.

۲. اعراف، آیه ۳۲. «بگو: چه کسی زینتهای الهی را که برای بندگان خود آفریده، و روزیهای پاکیزه را حرام کرده است؟! بگو: اینها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند؛ (اگر چه دیگران نیز با آنها مشارکت دارند، ولی) در قیامت، خالص (برای مؤمنان) خواهد بود».

۳. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۷۶.

لطول الحساب و دعوا الحرام لطول العذاب»<sup>۱</sup>.  
 شاید کوتاه‌ترین و زیباترین تعبیر در این مورد  
 کلام دیگری از امیر مؤمنان علیه السلام باشد که فرمود:  
 «تخففوا تلحقوا سبکبار شوید تا به قافله سعادت  
 برسید»<sup>۲</sup>.

هر چند آنان که از حلال دنیا بهره می‌گیرند، در  
 قیامت کیفر نمی‌بینند؛ ولی با توجه به اینکه در برابر  
 نعمت‌هایی که از آنها بهره‌مند شده‌اند و استفاده‌ای که  
 از دنیا برده‌اند، مورد سؤال قرار می‌گیرند، برای  
 سهولت حساسی و سرعت گذاشتن از مواقف  
 قیامت، از داشته‌های دنیوی خود بیشتر به دیگران  
 می‌دهند، و کمتر از آن استفاده می‌کنند، زیرا «نجی  
 المخفقون»<sup>۳</sup>.

### ج. همدردی رهبران با مستمندان

برخی از مؤمنان که از تمکّن مالی خوبی  
 برخوردارند، افزون بر آنکه از امکانات خود برای  
 رسیدگی به امور مستمندان بهره می‌گیرند، گاه چون  
 توان رفع نیاز همه آنان را ندارند، خودشان در  
 زندگی زهد می‌ورزند، از مواهب الهی کمتر بهره  
 می‌گیرند تا آلام نیازمندان کاهش بیاید، چرا که  
 زندگی خود را همچون زندگی رهبرشان می‌بینند.

به بیان دیگر: نیازمندان جامعه، گرفتار دو  
 مشکل مادی و روانی هستند؛ از نظر مادی  
 محرومیت آنها معلوم است و از نظر روانی گرفتار  
 نوعی حقارت و سرافکنندگی و سرشکستگی  
 می‌شوند. مشکل نخست را باید با برنامه‌ریزی

و بسط عدالت اجتماعی برطرف ساخت و مشکل  
 دوم از طریقی که در بالا گفته شد کاهش می‌یابد.  
 همان‌گونه که امیر مؤمنان علیه السلام در حدیث معروف  
 خود فرمود: «إنّ الله فرض على ائمة العدل أن یقدروا  
 أنفسهم بضعة الناس کیلاً یتبیغ بالفقیر فقره؛ به یقین  
 خداوند بر پیشوایان عادل، واجب فرموده که خود را  
 با مردم تهی دست برابر قرار دهند، تا تهی دستی بر  
 فقیر سنگینی نکند و او را از پای در نیاورد»<sup>۴</sup>.

همچنین آن حضرت در نامه‌اش به عثمان بن  
 حنیف می‌نویسد: «أقنع من نفسي بأن یقال: هذا  
 أمیر المؤمنین، و لا أشاركهم فی مکاره الدهر، أو أكون  
 أسوة لهم فی جشوبة العیش؛ آیا من به همین رضایت  
 دهم که به من «امیر مؤمنان» گفته شود؛ ولی با آنان  
 (مستمندان) در سختی‌های روزگار شریک نباشم  
 و یا الگوی آنان در دشواری‌های زندگی نگردم؟!»<sup>۵</sup>  
 در روایت دیگری از مفضل آمده است: هنگام  
 طواف در محضر امام صادق علیه السلام بودم، حضرت نظری  
 به من افکند و فرمود: ای مفضل چرا تو را غمگین  
 و رنگ پریده می‌بینم؟ عرض کردم: فدایت شوم  
 توجّه به بنی‌العباس جلب شده و آنچه از پادشاهی  
 و سلطنت و جبروت در اختیار دارند، کاش که این

۱. کنز العمال، ج ۳، ص ۷۱۹، ح ۸۵۶۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۱.

۳. مکارم الاخلاق، ص ۴۴۰ (از رسول خدا صلی الله علیه و آله). در بحار الانوار  
 (ج ۷۴، ص ۵۵) المخفقون آمده است؛ یا علیّ نجی المخفقون وهلك  
 المثقلون.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹.

۵. همان، نامه ۴۵.

قناعت می‌کنند، تا هم از رنج مستضعفان جامعه بکاهند و هم برای رفع محرومیت از آنان، تلاش مضاعفی نمایند.

### گفتار سوم:

## زاهد اسلامی و کار و تلاش

در فصل پیشین گذشت که زهد اسلامی ملازم با عدم بهره‌مندی از مواهب طبیعی نیست، بلکه با اکتفا به حلال و عدم دلبستگی به دنیا ملازم است، هر چند زهد در پاره‌ای از شرایط، به معنای بهره‌مندی کم از دنیا و مواهب طبیعی است؛ ولی هرگز زاهد اسلامی به تنبلی و تن‌پروری روی نمی‌آورد و از کار و تلاش دست نمی‌کشد، زیرا در اسلام، به مسئله کار و تلاش اهمیت ویژه‌ای داده شده و از تنبلی و سربار جامعه بودن نهی شده است، بنابراین زاهد اسلامی با انگیزه‌های ذیل به کار و تلاش روی می‌آورد:

### الف. زهد از بیکاری در اسلام

در فرهنگ اسلامی، کار و تلاش و فعالیت در زندگی، مورد توجه و تشویق فراوان قرار گرفته و از هرگونه تن‌آسایی و به‌کار نگرفتن نیروها و توانایی‌های طبیعی و علمی، نکوهش شده است. ابن عباس می‌گوید: هرگاه پیامبر به کسی می‌نگریست که قوای بدنی او سالم بود، می‌پرسید:

همه امکانات در اختیار شما بود و ما هم ملازم رکابتان بودیم فرمود:

«یا مفضلُ أما لو كان ذلك لم يكن إلا سياسة الليل و سياحة النهار و أكل الجشِب و لبس الخشن، شبه أمير المؤمنين عليه السلام و إلا فالتار، فزوى ذلك عتًا، فصرنا نأكل ونشرب، وهل رأيت ظلامَةً جعلها الله نعمةً مثلَ هذا؛ ای مفضل آگاه باش اگر چنان بود که تو آرزویش می‌کنی (و ما حکومت را در دست می‌گرفتیم) در آن صورت چاره‌ای نداشتیم جز اینکه شب‌ها را برای تدبیر امور بیدار بمانیم و روزها به تلاش و جهاد (برای اجرای طرح‌ها و برنامه‌ها و رفع حوائج) بپردازیم و از غذای فقیرانه و ناگوار و لباس خشن بهره‌مند شویم آن‌گونه که امیر مؤمنان بود. در غیر این صورت مجازات ما آتش بود، این همه از ما فاصله گرفت و نتیجه این شد که به خوبی و به راحتی بخوریم و بیاشامیم. آیا تاکنون ستمی را دیده‌ای که این چنین خداوند آن را به نعمت تبدیل کند؟!»<sup>۱</sup>

درباره حضرت یوسف عليه السلام نقل شده است که آن حضرت در سال‌های قحطی به خود گرسنگی می‌داد، به او گفته شد: «أتجوع و أنت على خزائن مصر؟؛ با آنکه بیت المال مصر در اختیار توست، به خودت گرسنگی می‌دهی؟» پاسخ داد: «أخاف أن أشيع فأنسى الجِيع؛ می‌ترسم اگر سیر باشم، گرسنگان را فراموش کنم».<sup>۲</sup>

بنابراین، رهبران جامعه هم برای همدردی با مستمندان و هم برای فراموش نکردن درد و رنج بیچارگان به حداقل از زندگی و تمتعات دنیوی

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۹، ح ۱۲۷.

۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۲۳۶.

آیا او شغل و حرفه‌ای دارد؟ اگر جواب، منفی بود، می‌فرمود: «سقط من عیني؛ از نظرم افتاد».<sup>۱</sup>

امام کاظم علیه السلام فرمود: «ان الله لَيُبغض العبد الفارغ؛ خداوند بنده بی‌کار را دشمن می‌دارد».<sup>۲</sup>

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إني لأبغض الرجل أن يكون كسلاناً عن أمر دُنياه، و من كسل عن أمر دُنياه فهو عن أمر آخرته أكسل؛ من دشمن می‌دارم آن کس را که در ارتباط با امر دنیا (و تلاش برای سامان‌دهی امور زندگی) تنبل و وارفته باشد؛ هر کس که دربارهٔ امور دنیایش تنبل و سست باشد، در ارتباط با امر آخرتش سست‌تر است».<sup>۳</sup>

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «مَنْ وجد ماءً وَتِراباً ثم افتقر فابعدَهُ اللهُ؛ کسی که آب و خاک در اختیار دارد (بر اثر کوتاهی در بهره‌برداری صحیح از آنها) در فقر و تنگدستی زندگی می‌کند، از رحمت خدا دور باد!».<sup>۴</sup>

نتیجه آنکه زاهد مسلمان با آگاهی از این هشدارها و نفرت اسلام از بیکاری، نمی‌تواند به بهانهٔ زهد در دنیا، دست به کار و تلاش نزند.

### ب. اهمیت کار و تلاش در اسلام

پیامبر اسلام کار و کوشش را برای به دست آوردن روزی حلال، فریضه می‌شمرد: «طَلِبُ الْحَلَالِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ».<sup>۵</sup> در حدیث دیگری قسمت عمدهٔ عبادت را تحصیل روزی حلال می‌داند: «الْعِبَادَةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ؛ تِسْعَةٌ أَجْزَاءٍ فِي طَلِبِ الْحَلَالِ».<sup>۶</sup>

در حدیث سومی از همان حضرت، تلاش برای تأمین زندگی هم ردیف جهاد فی سبیل الله شمرده شده است: «الكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛<sup>۷</sup> و نیز می‌فرماید: «مَنْ أَكَلَ مِنْ كَدِّ يَدِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي عِدَادِ الْأَنْبِيَاءِ وَيَأْخُذُ ثَوَابَ الْأَنْبِيَاءِ؛ کسی که از دسترنج مشروع خود بخورد، در قیامت با پیامبران محشور شده و مانند آنان مأجور خواهد بود».<sup>۸</sup>

در حدیثی می‌خوانیم: رسول خدا صلی الله علیه و آله کارگر مسلمانی را دید که بر اثر کار و تلاش، کف دستهای او خشن شده بود. از وی پرسید: چرا دستت چنین است؟ پاسخ داد: بر اثر کارکردن برای تأمین زندگی خانواده‌ام. پیامبر صلی الله علیه و آله بر دست او را بوسه زد و فرمود: «تلك يدٌ لا تمسُّها النَّارُ؛ این دستی است که آتش جهنم به آن نمی‌رسد».<sup>۹</sup>

۱. ر.ک: بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۹، ح ۳۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۷، ح ۴.

۳. کافی، ج ۵، ص ۸۵، ح ۴.

۴. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۶۵، ح ۱۰.

۵. همان، ص ۹، ح ۳۵. این حدیث در مجمع الزوائد هیثمی (ج ۱۰، ص ۲۹۱) بدین صورت نقل شده است: «طلب الحلال واجب علی کلّ مسلم».

۶. همان، ح ۳۷.

۷. مستدرک، ج ۱۳، ص ۵۵، ح ۵.

۸. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۰، ح ۴۲.

۹. رسول خدا صلی الله علیه و آله از غزوة تبوک باز می‌گشت که سعد انصاری (غیر از سعد بن معاذ معروف است که در جنگ خندق شهید شد)، به استقبال او شتافت. رسول خدا صلی الله علیه و آله زبری دست وی را که بر اثر کار، خشن شده بود احساس کرد، به او گفت: ما هذا الذي أرى بيدك؟ قال: من اثر المُرِّ والمسحاة أضرِب و أنفق على عيالي. فقَبِلَ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - يَدَهُ وَقَالَ: هَذِهِ يَدٌ لَا تَمَسُّهَا النَّارُ. (الاصابه، ج ۳، ص ۷۲؛ ر.ک: اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۶۹).

در برخی روایات آمده است که: «حضرت آدم کشاورز بود و نوح نجّار، ادریس خیاط، موسی چوپان، ابراهیم کشاورز، شعیب چوپان، لوط کشاورز و صالح تاجر بود».<sup>۲</sup>

حتی بعضی از انبیا که ارتزاق خود را از بیت‌المال قرار داده بودند مورد مؤاخذه قرار گرفتند، هر چند گرفتار سامان‌دهی کارهای مردم بودند؛ به داود علیه السلام وحی شد که: «إِنَّكَ نِعَمَ الْعَبْدِ لَوْ لَا أَنَّكَ تَأْكُلُ مِنْ بَيْتِ الْأُمَمِ». در ادامه حدیث آمده است که داود گریست و خداوند آهن را برای او نرم ساخت و آن حضرت با آهن، زره می‌بافت و می‌فروخت و نیاز زندگی خود را برطرف می‌کرد.<sup>۳</sup>

شخصی می‌گوید: امام کاظم علیه السلام را دیدم که در مزرعه‌اش کار می‌کرد، به گونه‌ای که عرق سر تا پایش را گرفته بود. عرض کردم: کارگران شما کجا هستند (که شما خود به کار می‌پردازید؟) فرمود: «قد عمل بالید مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَ مِنْ أَبِي فِي أَرْضِهِ؛ کسانی که بهتر از من و پدرم بودند، در زمین خود (با دست خود) کار می‌کردند. پرسیدم: چه کسانی بودند؟ فرمود: «رسول الله و أمير المؤمنين و آبائي كلهم كانوا قد عَمِلُوا بِأَيْدِيهِمْ وَ هُوَ مِنْ عَمَلِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْأَوْصِيَاءِ وَ الصَّالِحِينَ».<sup>۴</sup>

امام علی بن الحسین علیه السلام صبحگاهان برای طلب

با توجه به احادیث ناب ذکر شده، روشن می‌شود که عبادت منحصر به اعمال معروف و معمول نیست که فرد زاهد برای کسب پاداش الهی به آنها همت گمارد و کار و تلاش را رها کند. کار کردن برای حفظ آبروی خویش و تأمین آسایش برای خانواده و سربلندی جامعه اسلامی نیز اجر عظیمی نزد خدا دارد، بلکه طبق روایات بالا پاداشش بیشتر از عبادات معمولی است، زیرا جامعه سربلند و عزتمند و امت پر تلاش، مایه مباهات پیامبر اسلام و سبب آبرومندی مکتب است و در سایه تلاش و رشد و پیشرفت است که امت اسلامی در برابر دیگر ملّت‌ها از هویت و استقلال خود محافظت می‌کند و بر اصول اساسی و هدف‌های مترقی خود پای می‌فشارد و صحت و اصالت مکتب را اثبات می‌نماید.

### ج. زهد اسوه‌ها

زاهد مسلمان چون انبیا و اولیای الهی را الگو و اسوه خود می‌داند، طبیعی است که شیوه زندگی آنها را مورد تأسی قرار دهد. با توجه به اینکه آن بزرگواران همگی به کار و تلاش می‌پرداختند و از دسترنج خود بهره می‌گرفتند، او نیز تلاش و کار برای تأمین زندگی را جزو برنامه‌های اصلی خود قرار دهد.

بسیاری از پیامبران به شغل زراعت یا دامداری مشغول بودند؛ در حدیثی می‌خوانیم: «وَمَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا زَرَّاعًا إِلَّا إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ خَيْطًا».<sup>۱</sup>

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۶۹، ح ۲۵.

۲. دَر الْمُنْتَوَر، ج ۱، ص ۵۷.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۲، ح ۳.

۴. همان، ص ۲۳، ح ۶.

بنابراین، ایراد مزبور ناشی از نوعی سطحی‌نگری و عدم آگاهی از وضع علمای دین و اساتید و طلاب در حوزه‌های علمیه است.

### د. بهترین انسان کسی که سربار جامعه نباشد

روشن است کسی که به کار و تلاش نپردازد و به تأمین معاش خویش همت نگمارد، باید از دسترنج دیگران بهره گیرد و می‌دانیم که سربار جامعه شدن مورد نکوهش شدید اسلام است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خَيْرَكُم مَنْ لَمْ يَتْرِكْ آخِرْتَهُ لِدُنْيَاهِ وَلَا دُنْيَاَهُ لِآخِرْتِهِ وَ لَمْ يَكُنْ كَالْأَعْلَى النَّاسِ؛ بهترین شما کسی است که آخرت و کارهای اخروی را برای دنیا (اشتغال به کارهای مربوط به آن) از دست ندهد و دنیا (بهره‌مندی از مواهب دنیوی) را هم برای آخرت ترک نکند و سربار جامعه نگردد».<sup>۳</sup>

در حدیث دیگر از آن حضرت آمده است: «مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلْمَهُ عَلَى النَّاسِ؛ کسی که هزینه زندگی خود را بر دوش دیگران اندازد از رحمت خدا دور است».<sup>۴</sup>

طبیعی است که زاهد مسلمان برای سربار دیگران نشدن و محتاج به دسترنج دیگران نبودن؛ به

روزی و کار و تلاش از منزل خارج می‌شد<sup>۱</sup> و امام صادق علیه السلام بیل به دست می‌گرفت و در باغ خویش کار می‌کرد و عرق می‌ریخت. کسی به ایشان عرض کرد: اجازه بدهید من به جای شما کار کنم؛ فرمود: «إِنِّي أَحَبُّ أَنْ يَتَأَذَى الرَّجُلُ بِحَرِّ الشَّمْسِ فِي طَلَبِ الْمَعِيشَةِ؛ من دوست دارم که انسان در طلب معیشت و روزی، با حرارت آفتاب آزار ببیند».<sup>۲</sup>

### پاسخ به یک سؤال:

گاه می‌پرسند: اگر سیره انبیا و اولیا، کار و تلاش بوده، چرا بسیاری از بزرگان دین، فضلا، اساتید و طلاب در حوزه‌ها از بیت‌المال استفاده می‌کنند؛ نه تنها در حوزه‌های شیعی که در حوزه‌های اهل سنت نیز همین معنا وجود دارد؟ پاسخ این سؤال روشن است؛ انبیا و اولیا برای کسب علم و دانش نیاز به مطالعه و درس خواندن و زحمت تحصیل علم نداشتند در حالی که یک عالم دینی گاه باید سی سال تمام به طور جدی به تحصیل علوم دین بپردازد تا به مقام اجتهاد برسد.

به خصوص در عصر و زمان ما علوم اسلامی به قدری گسترده شده است که فراگیری تمام رشته‌های آن برای یک عالم دینی ممکن نیست، بلکه ناچار است یک یا چند رشته را انتخاب کند و در آن متخصص و صاحب نظر شود. حوزه‌های علمیه شبیه دانشگاه‌هاست؛ آیا می‌توان به دانشجویان و اساتید دانشگاه ایراد گرفت که چرا دنبال کسب و کار نمی‌روند؟!

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۳، ح ۴.

۲. همان، ص ۲۳، ح ۷.

۳. کنز العمال، ج ۳، ص ۲۳۸، ح ۶۳۳۶.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۸، ح ۱۰.

کار و تلاش روی می آورد و از تن آسایی و تن پروری دوری می کند.

### ه. گناه بزرگ تکدی

در فرهنگ اسلامی تکدی و دست دراز کردن نزد دیگران - جز در موارد بسیار ضروری - مورد مذمت قرار گرفته است و از مؤمنانی که با نیاز شدید از روی عفاف، از آبروی خود محافظت کرده، و فقر خود را آشکار نمی سازند، تجلیل شده است: «يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ»<sup>۱</sup>

علی علیه السلام در مذمت تقاضای مادی از دیگران فرمود: «اتَّبِعُوا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ قَالَ: مَنْ فَتَحَ عَلَيَّ نَفْسَهُ بِابِّ مَسْأَلَةٍ فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابَ فَقْرٍ؛ پیرو گفته رسول خدا باشید که فرمود: هر کس دری از تقاضای مادی را به روی خود باز کند، خداوند دری از فقر و تنگدستی را به روی او می گشاید»<sup>۲</sup> حتی در حدیث دیگری آمده است که هفتاد در از فقر به روی او گشوده می شود: «فتح الله عليه سبعين باباً من الفقر لا يسدُّ أدناها شيئاً»<sup>۳</sup>

در روایت دیگری از امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است که تقاضا از دیگران، روزی انسان را بر باد می دهد: «السؤال... يمحق الرزق»<sup>۴</sup>

احادیث در این زمینه بسیار است که با دو حدیث دیگر این بحث را پایان می دهیم:

نخست اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْحَيَّيَّ الْمُتَعَفِّفَ وَيَبْغِضُ الْبِذْيَّ السَّائِلَ الْمَلْحِفَ؛ خداوند انسان با حیا و عقیف را دوست می دارد

و انسان بی حیا و سائل سمج را دشمن»<sup>۵</sup>. حدیث دیگر از امام صادق علیه السلام است که فرمود: «رحم الله عبداً عفّاً وتعفّف وكفّ عن المسألة، فإنّه يعجّل الذلّ في الدنّيا والآخرة؛ خدا رحمت کند بنده ای را که عقیف و خویشتن دار باشد و از نیازگویی به دیگران پرهیزد، زیرا این کار به خواری وی در دنیا و آخرت شتاب بیشتری می دهد»<sup>۶</sup>.

لازم به یادآوری است که هر چند فقرا و نیازمندان تا آنجا که ممکن است باید از واگویی نیازهای خود به ثروتمندان پرهیزند؛ ولی این مسئله با تلاش ثروتمندان برای شناسایی نیازمندان واقعی جامعه و رفع نیاز آنان منافات ندارد. مؤمنان ثروتمند باید نیازمندان جامعه را شناسایی کنند و محترمانه نیازهای آنها را مرتفع سازند.

### و. نکوهش شدید رهبانیت

رهبانیت از ریشه «رهبه» در اصل به معنای ترسی است که توأم با اضطراب و پرهیز باشد. و «ترهب» یعنی تعبّد و رهبانیت به معنای شدّت تعبّد

۱. بقره، آیه ۲۷۳.

۲. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۵۲، ح ۱۴. این روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله به این صورت نیز نقل شده است: «لا يفتح الانسان على نفسه باب مسألة إلا فتح الله عليه باب فقر» (مسند احمد، ج ۲، ص ۴۱۸).

۳. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۰۶، ح ۸.

۴. غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۶۱، ح ۸۱۸۳.

۵. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۴۹، ح ۱؛ شبیه آن: مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۱۶۹.

۶. همان، ص ۱۵۴، ح ۱۹.





جمع‌آوری مالیات بیشتر باشد، زیرا مالیات جز با آباد کردن زمین به دست نمی‌آید».

از رهنمودهای فوق استفاده می‌شود که هیچ مسلمانی نمی‌تواند نسبت به بهره‌برداری صحیح از خزائن و نهفته‌های دل زمین و آبادی شهرها بی‌توجه باشد و در این خصوص زهدپیشگی خود را (زهد به معنای تحریف شده‌اش را) بهانه قرار دهد.

### ح. تأمین سعادت جهان دیگر از طریق تأمین دنیا!

اجازه، بلکه تشویق به بهره‌مند شدن از مواهب و لذات حلال زندگی، در حدّ خود هر مسلمانی را به کار و تلاش و امید دارد تا به مواهب و لذات مجاز و حلال زندگی دست یابد و با برخوردار گشتن از آن توان و کارآیی خود را در جهت فراهم ساختن اسباب سعادت اخروی بالا ببرد.

از دقت در مفاد آیاتی چون آیات ذیل بدست می‌آید که بهره‌مندی معقول، و به دور از اسراف و تبذیر از مواهب دنیوی برای همگان، از جمله تقوای پیشه‌گان و زاهدان نه تنها مذموم نیست بلکه مطلوب نیز هست، زیرا سفره‌ای است که از جانب حضرت حق برای بندگان گسترده شده و شکر این نعمت در بهره‌مندی از آن به عنوان مقدمه‌ای برای تحصیل کمالات معنوی است.

۱. هود، آیه ۶۱.

۲. ملک، آیه ۱۵.

۳. رک: تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۳۸ (ذیل تفسیر آیه شریفه).

۴. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

و زاهد اسلامی نمی‌تواند به آن بی‌توجه باشد خصوصاً با تأکید قرآن کریم در این زمینه که می‌فرماید: «هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا؛ او (خدا) شما را از زمین (از خاک) پدید آورد و آبادانی آن را از شما خواسته است».<sup>۱</sup>

همچنین قرآن می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ؛ او کسی است که زمین را برای شما رام کرد، پس بر شانه‌های زمین راه بروید (و آن را آباد کنید) و از روزی‌های پروردگار بخورید».<sup>۲</sup>

هر چند خداوند زمین را رام بشر قرار داد که به راحتی از آن استفاده کند؛ ولی تعبیر به «فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا» می‌رساند که «تا گامی بر ندارید و تلاشی نکنید، بهره‌ای از روزی‌های زمین نخواهید داشت».<sup>۳</sup>

در واقع امر به تلاش و قدم گذاشتن بر روی شانه‌های زمین، فرمان به کوشش برای بهره‌گیری از مواهب زمینی است که خدا در اختیار ما نهاد.

امیرمؤمنان در منشور معروف خود به مالک اشتر - که نام «منشور سیاست و توسعه و سازندگی» براننده آن است - از جمله از اموری که در صدر آن به مالک اشتر فرمان می‌دهد آبادساختن شهرهاست: «... و عمارة بلادها».<sup>۴</sup>

در ضمن همین فرمان آمده است:

«... وَ لِيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أْبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَاJ، لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ؛ باید اندیشه‌ات در آبادسازی زمین از تدبیرت در

﴿يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا﴾.<sup>۱</sup>

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾.<sup>۲</sup>

شاهد این سخن کلامی است که از امیرمؤمنان علی علیه السلام در حدیثی آمده است: «واعلموا عبادالله أنّ المتّین ذهبوا بغاغل الدّینا و آجل الآخرة، فشاركوا أهل الدّینا فی دنیاهم، ولم یشاركوا أهل الدّینا فی آخرتهم، سکنوا الدّینا بأفضل ما سکنت و أكلوها بأفضل ما أكلت؛ توجه داشته باشید ای بندگان خدا! اهل تقوا از دنیای گذران امروز و نیز از آخرتی که در پیش است بهره‌مندند اینان از حیث بهره‌مندی با اهل دنیا هم‌رتبه‌اند در حالی که اهل دنیا از جهت بهره‌مند گشتن از آخرت با اینان هم‌رتبه نیستند. اینان (اهل تقوا) به بهترین وجهی در دنیا زندگی می‌کنند و از آن بهره می‌برند، به همان گونه که آنان از دنیا بهره می‌برند».<sup>۳</sup>

از آنچه گفته شد نتیجه می‌گیریم که بهره‌مندی از دنیا می‌تواند کمکی باشد برای تهیه زاد و توشه‌ای که زاهد اسلامی برای خودسازی و رسیدن به مقام قرب الهی و عرفان حقیقی بر می‌دارد و بعید نیست که قرارگرفتن «امر به عمل صالح» بعد از «امر به اکل طیبات» در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا﴾<sup>۴</sup> اشاره به همین نکته باشد.

دلیل این مدعا فعل امیرمؤمنان علی علیه السلام است که ساعات شبانه روز را به سه بخش تقسیم فرمود: بخشی را برای تأمین زندگی، قسمتی را برای عبادت و نیایش و بخشی را برای بهره‌مندی از لذات

اختصاص داد: «للمؤمن ثلاث ساعات: فساعة ينجي فيها ربّه وساعة يرمّ معاشه و ساعة يخلي بين نفسه وبين لذّتها فيما يحلّ و يجمل».<sup>۵</sup> در تأیید و توضیح همین سخن، ذیل حدیث مشابهی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «فإنّها عون على تلك الساعتين؛ آن بخش که مربوط به بهره‌مندی از لذات حلال است کمک به دو بخش دیگر می‌کند».<sup>۶</sup>

تجربه نیز نشان داده است که وجود برنامه‌های تفریحی سالم در زندگی، هم راندمان کار را بالا می‌برد و هم نشاط عبادت را بیشتر می‌کند.

با توجه به رهنمودهایی که از آیات و روایات فوق برگرفته می‌شود، زاهد اسلامی در عین زاهد بودن، جهت برخوردار شدن از لذات حلال و مواهب مجاز الهی دست به اقدام می‌زند، دل به کار می‌دهد و از هرگونه تنبلی، تن‌پروری و تلاش‌گریزی‌تنفر دارد. او کار می‌کند تا زمینه برخوردار گشتن مجاز از دنیا را برای خود فراهم سازد و در سایه این برخورداری، نشاط و توان و کارآیی خود را بالا ببرد تا بهتر بتواند جهت تأمین توشه آخرت بکوشد. البته زاهد اسلامی ممکن است گاه به سبب انگیزه‌های ثانوی بهره‌مندی خود را از مواهب دنیا کم کند که پیش از این گذشت.

۱. اعراف، آیه ۳۱.

۲. اعراف، آیه ۳۲.

۳. نهج البلاغه، نامه ۲۷.

۴. مؤمنون، آیه ۵۱.

۵. نهج البلاغه، قصار ۳۹۰.

۶. کافی، ج ۵، ص ۸۷.

**جمع بندی:**

به زرق و برق دنیا و تمتعات مادی» است می تواند به سرمایه ها و امکانات به دست آمده از کار و تلاش، جهت درست بدهد و انسان تلاشگر و به تمکن مالی رسیده را از بیماری «دنیازدگی» نجات بخشد و انگیزه های استفاده بهینه از ثروت در مسیری انسانی و خداپسندانه را در او زنده کند.

پر واضح است که زهد واقعی، نسبت به چنین کسانی ظهور و بروز دارد و «بازدارندگی زهد اسلامی» در ارتباط با چنین انسان های متمکنی تجلی می یابد.

**گفتار چهارم:****نقش زهد اسلامی در شکوفایی اقتصادی**

زهد به معنای صحیح کلمه نه تنها منافاتی با پرداختن به فعالیت های اقتصادی در سطح فرد و جامعه ندارد، بلکه به عکس می تواند سرچشمه تأثیرهای مثبتی در شکوفاشدن اقتصاد گردد، زیرا از یک سو تأکید اسلام بر زهدمداری و زهدورزی، از فعالیت های ناسالم اقتصادی که سبب عقب ماندگی جامعه می شود، جلوگیری می کند و از سوی دیگر در عرصه کار و تلاش، وجدان کاری را در بهترین شکل ممکن آن وارد صحنه اقتصاد می سازد. در نتیجه محصول کار در چنین محیطی در نوع خود مرغوب ترین و بهترین وضعیت را خواهد داشت.

توضیح اینکه، زاهد اسلامی با الهام از آیه شریفه

از دقت در انگیزه هایی که در این فصل بدان پرداخته شد، استفاده می شود که:

۱. در نگرش اسلامی، مؤمن باید کار کند و تلاش را عبادت و خدمتی به خلق خدا بداند، خواه بخواهد از محصول تلاش خود زاهدانه بهره مند شود و یا به طور گسترده (در حد معقول) از آن استفاده کند.

۲. باید از هرگونه بطالت و تن آسایی که شدیداً مورد نهی و نکوهش اسلام است، بپرهیزد.

۳. دنیاگریزی و سرانجام روی آوردن به «ترهّب» و زندگی به شکل صوفیانه نیز در اسلام مذموم است.

۴. انفاق و جهاد مالی و گره گشایی و حل دشواری های مردم که گاه با رویکرد مالی انجام می پذیرد، اهمیت خاصی در پیشگاه خدا دارد و طبیعی است که روی آوردن به آن، هر مسلمانی را وادار می کند تا توانمندی های مالی خود را تقویت کند و در ابعاد کلان - در صورت امکان - توانمندی کشور اسلامی را قوت بخشد.

۵. با توجه به اینکه در سایه کار و تلاش، وضعیت معیشتی و مالی مسلمان تلاشگر، رونق می یابد و چنین رونقی ممکن است زمینه گرایش افراطی به دنیا و دنیازدگی را فراهم کند، ضرورت روی آوردن به زهد اسلامی به معنای صحیح کلمه، روشن می شود.

زیرا زهد واقعی که «عدم تعلق و وابستگی قلبی

گفتنی است که «حسن عمل» گاه به خلوص نیت تحقق می‌یابد؛ مانند حسن عمل در عبادات، و گاه از طریق استحکام و نظم و برنامه‌ریزی است؛ مانند مدیریت در ساختن بناهای خیر همچون پل‌ها، سدها، بیمارستان‌ها و کارخانه‌ها.

### نتیجه بحث:

با توجه به آنچه گفته شد، زهد اسلامی در نهاد خود، حرکت، تلاش، کار و فعالیت فردی و اجتماعی را به همراه دارد. بر این اساس، حساب زهدورزانی که بر اثر محرومیت از قدرت، و یا نداشتن جرأت و جسارت بایسته در زندگی، به تن‌پروری و تنبلی و دوری از کار و تلاش روی می‌آورند و به فقر و ناداری دچار گشته و زهد را توجیه این تن‌آسایی و عافیت‌طلبی قرار می‌دهند، از حساب زاهدان راستین اسلامی جداست و زهد این گروه، همان زهد منفی و زهد ضعیفان است؛ ولی زهد زاهدان اسلامی، زهد مثبت و زهد مؤمنان است.

با توجه به اینکه زاهد اسلامی زهد خود را وسیله‌ای جهت دستیابی به مقام «قرب حق تعالی» می‌داند: «أصلُ الزُّهدِ حَسَنُ الرَّغْبَةِ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ»<sup>۶</sup>

۱. ملک، آیه ۲.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۶، ح ۴.

۳. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۴. «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ». یوسف، آیه ۵۵.

۵. مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۹۸؛ شبیه آن: بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۲۰.

۶. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۴۷، از علی عليه السلام.

«لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»<sup>۱</sup> و تفسیری که امام صادق عليه السلام برای آن بیان فرموده: «لیس یعنی اکثر عملاً و لکن أ صوبکم عملاً؛ مقصود عمل بیشتر نیست، بلکه منظور از «احسن عملاً» این است که کارش صحیح‌تر و شایسته‌تر باشد»<sup>۲</sup> به سراغ «احسن العمل» می‌رود و «احسن العمل» ویژگی‌هایی را می‌طلبد از جمله:

۱. «نظم و برنامه‌ریزی حکیمانه» که در دستورات اسلامی به آن توصیه شده است؛ مانند آنچه از امیر مؤمنان علی عليه السلام در وصایایش در بستر شهادت نقل شده که فرمود: «أوصیکما و جمیع ولدی و أهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم أمرکم».<sup>۳</sup>

۲. آگاهی و تخصص، زیرا بدون آن هرگز «احسن العمل» تحقق نمی‌یابد و «حفیظ و علیم» بودن<sup>۴</sup> طبق آنچه در قرآن آمده شرط چنین کاری است.

۳. رعایت اتقان و استحکام؛ به بیان دیگر رعایت استانداردهای لازم در کار، شرط دیگر «احسن العمل» است تا آنجا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگامی که پس از دفن فرزندش ابراهیم، خللی را در قبر مشاهده و با دست مبارکش مرتب نمود، به حضار فرمود: «انَّ اللهَ تَعَالَى یَحِبُّ إِذَا عَمَلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا أَنْ یُتَّقِنَهُ».<sup>۵</sup>

آری! زاهد اسلامی با الهام گرفتن از این اصول که هر یک در شکوفایی اقتصادی اثر عمیقی دارد، در این مسیر گام بر می‌دارد و زهدش برای اقتصاد جامعه‌اش مایه برکت است.

۵. الاصابة فی تمييز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، تحقیق شیخ عادل عبدالوجود، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

۶. بحار الانوار، علامه محمدباقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

۷. دین، فرهنگ و توسعه، میثم موسائی، سازمان تبلیغات اسلامی.

۸. سنن ترمذی، محمد بن عیسی ترمذی، دارالفکر، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

۹. سیری در نهج البلاغه، علامه مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران، چاپ سی و سوم، ۱۳۸۴ ش.

۱۰. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۱۱. شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه، گردآوری جعفر شریعتمداری، انتشارات قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.

۱۲. عوالی اللثالی، ابن ابی جمهور احسائی، چاپخانه سیدالشهداء، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.

۱۳. الغدیر، علامه شیخ عبدالحسین امینی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش.

۱۴. فیض القدیر شرح جامع الصغیر، محمد بن عبدالرؤوف المناوی، تحقیق احمد عبدالسلام، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

۱۵. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارصعب - دارالتعارف، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۱ ق.

۱۶. کنز العمال، متقی هندی، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ ق.

و توجه دارد که دنیا، مزرعه‌ای است برای آخرت «الدُّنْیا مزرعة الآخرة»<sup>۱</sup>، آبادسازی دنیا و استفاده بهینه از آن، بدون تردید در نگاه او از جایگاه خاصی برخوردار است.

از سوی دیگر، کاهش در کیفیت کالا و فرآورده‌های عملیات اقتصادی، انگیزه‌ای جز سودجویی و حرص ورزی به عنوان «هزینه کمتر و سود بیشتر» ندارد؛ ولی هنگامی که حرص ورزی و سودخواهی نامشروع، از طریق تقویت روحیه زهدگرایی مهار شود به موازات کمیت، کیفیت نیز مورد توجه ویژه قرار خواهد گرفت.

به هر حال، زاهد اسلامی چون از اسلام و ایمان بهره‌مند است و زندگی و تلاش اولیای الهی را سرمشق خود قرار داده، هم تن به کار و تلاش می‌دهد و هم به کار مفید و سودمند روی می‌آورد و هم کارش را به درستی و اتقان انجام می‌دهد و همه این موارد، به رونق اقتصاد جامعه اسلامی، رشد ناخالص ملی، قوت و قدرت کشور و وجود پشتوانه‌های مطمئن مالی، منتهی خواهد شد.

## منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه (با تحقیق دکتر صبحی صالح).
۳. اسد الغابه، ابن اثیر، انتشارات اسماعیلیان، تهران.
۴. اعیان الشیعه، سید محسن امین، دارالتعارف، بیروت، چاپ اول.

١٧. لسان العرب، ابن منظور.
١٨. مجمع البيان في تفسير القرآن، امين الاسلام طبرسي، مؤسسة اعلمي، بيروت، چاپ اول، ١٤١٥ق.
١٩. مجمع الزوائد، نورالدين هيثمى، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٨ق.
٢٠. مستدرک الوسائل، حاج ميرزا حسين نوري، مؤسسة آل البيت، قم، چاپ اول، ١٤٠٧ق.
٢١. مسند احمد، احمد بن حنبل، دار صادر، بيروت.
٢٢. مصنف ابن بى شيبه، ابن ابى شيبه كوفى، تحقيق سعيد محمد اللّحام، دارالفكر، بيروت، چاپ اول، ١٤٠٩ق.
٢٣. مفردات في غريب القرآن، راغب اصفهاني.
٢٤. مكارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسي، منشورات شريف رضى، قم، چاپ ششم، ١٣٩٢ق.
٢٥. مناقب خوارزمي، موفق بن أحمد محمد خوارزمي، نشر اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ دوم، ١٤١١ق.
٢٦. وسائل الشيعه، شيخ حر عاملي، دار احياء التراث، بيروت، چاپ چهارم، ١٣٩١ق.
٢٧. درالمنثور، جلال الدين سيوطي، دارالمعرفة، بيروت.
٢٨. غررالحكم، عبدالواحد آمدى، انتشارات دفتر تبليغات، قم، ١٣٦٦ش.
٢٩. تفسير نمونه، آيت الله مكارم شيرازى و همكاران، دارالكتب الاسلاميه، چاپ دوازدهم، ١٣٧٤ش.
٣٠. ديوان شيخ بهايى با مقدمه استاد سعيد نفيسى، انتشارات زرین، چاپ اول، ١٣٨٢.

# فضاسازی فرهنگی برای اقتصاد اسلامی

مسجد جامع و بیت‌المال

پیوند بازار اسلامی با مسجد، مدرسه و کتابخانه

پیوند بازار با دو مسجد جامع و جمعه و ۱۲ مدرسه و مسجد

مسجد جمعه، معبر بازار

ساعت مسجد جمعه یادآور ساعت داوری

پیوند بازار اسلامی با مدارس علمیه

وجوب یادگیری احکام تجارت

بازارهای عرضه مسائل علمی

فرمان قرآن به موعظه فعالان اقتصادی

نمونه‌هایی از تعلیمات امام علی علیه السلام به بازاریان





# فناسازی فرهنگی برای اقتصاد اسلامی

## مقدمه:

در اسلام رابطه بسیار نزدیکی میان نماز و زکات، مسجد و اقتصاد و نماز جمعه و بازار (مرکز اقتصادی جامعه در عرف آن زمان) است، به طوری که در اغلب آیات قرآن مربوط به زکات همیشه «اتُوا الزَّكَاةَ» در کنار «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ»<sup>۱</sup> قرار گرفته است و در سوره جمعه از تجار و بازاریان و خریداران می‌خواهد که ساعتی معاملات را رها سازند و به نماز جمعه بشتابند. تحت تأثیر قرآن و دستورهای پیامبر اکرم ﷺ و امام علی علیه السلام است که می‌بینیم چگونه مساجد جمعه آن چنان به بازار پیوسته که در تمام شهرهای اسلامی مسجد جمعه به منزله رأس شهر و بازار به منزله ستون فقرات آن است. از سویی، مسجد با دایره زکات و بیت‌المال، بازاریان را در برابر ورشکستگی به عنوان «والغارمین» بیمه می‌کند، و از سوی دیگر با دایره حاسبه بر کار بازاریان نظارت دارد و با دایره امور قضایی به اختلافات و دعاوی بازاریان رسیدگی می‌کند.

و رهبر اسلامی چون امام علی علیه السلام قبل از رسیدگی به امور مملکت عظیم و پهناور، هر روز از بازار دیدن به عمل می‌آورد.<sup>۲</sup>

به علاوه، مسجد جامع و سایر مساجد کنار بازار با برنامه‌های سخنرانی و درس و بحث و خطبه‌های نماز جمعه سطح فرهنگ بازاریان را بالا می‌برد و از مسائل حقوقی، سیاسی و اقتصادی آگاهشان می‌سازد.

صفوف نماز جمعه و جماعت، افراد غنی و فقیر، زکات دهنده و زکات گیرنده را در کنار هم گرد می‌آورد و نذورات، کفارات، صدقات و فطریه را جمع آوری می‌کند و به مستحقان آن می‌رساند و در نتیجه روح عداوت و خصومت و حسادت و بی‌اعتمادی آنان را تبدیل به اعتماد، صفا و صمیمیت، تعاون، همکاری و ایثار می‌گرداند و در واقع مردم را از تجارت دنیوی به تجارت اخروی صعود می‌دهد.

۱. بقره، آیه ۴۳.

۲. رک: کافی، ج ۵، ص ۱۵۱، ح ۳.

ولی با توجه به اینکه قاعده سبق منحصر به مسجد و بازار نیست بلکه تمام انفال و مانند آن را شامل می‌شود، انتخاب مسجد برای تشبیه، این پیام را دارد که به هر حال بین مسجد و بازار، رابطه روشنی وجود دارد.

### مسجد جامع و بیت‌المال:

در برخی از مساجد اسلامی همانند مسجد جامع دمشق، در صدر اسلام، قسمتی از آن به بیت‌المال اختصاص داده شده بود که وجوهات نقدی، صدقات و زکوات و غیره در آن دریافت و نگاهداری می‌شد و اگر بازرگانی ورشکسته می‌شد و یا در سفر در راه می‌ماند، از سهم «والغارمین» و «ابن سبیل» تأمین می‌گردید.

### پیوند بازار اسلامی با مسجد، مدرسه و کتابخانه:

در ابتدای بازار تهران یک مدرسه علوم دینی است که در گذشته بازاریان هر بامداد قبل از شروع بازار در درس‌های عمومی فقه و قرآن شرکت می‌کردند، آنگاه از جلوخان شمالی وارد مسجد و از جلوخان غربی یا شرقی با یاد خدا وارد بازار می‌شدند و به هنگام نماز به مساجد مختلفی که در نقاط مختلف بازار بود می‌رفتند و در روزهای جمعه نیز به نماز جمعه می‌پیوستند. ضمناً منزل امام جمعه

غالباً در کنار بازارهای اسلامی مدرسه‌های علمی است و بازاریان پاره‌ای از اوقات خود را وقف فراگرفتن قرآن و مسائل فقهی به خصوص مسائل تجارت اسلامی می‌کنند.

بازارهای اسلامی طوری ترتیب داده شده که مسجد جامع، معبر و مدخل آن است. باشد که بازاریان با یاد خدا، وارد بازار شوند و به کسب و تجارت مشغول شوند، و به هنگام بازگشت به نماز بپردازند.

اینگونه پیوندها در اسلام میان مسجد و اقتصاد، فضای اسلامی اقتصاد و بازار را آنچنان می‌ساخت که روح اسلامی در بازار حاکم بود و همین فضا تا حدود بسیار زیادی از بی عدالتی‌ها می‌کاست و همان‌طور که امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «سوق المسلمین کمسجدهم فمن سبق الی مکان فهو أحقّ به الی اللیل»<sup>۱</sup>.

توضیح اینکه در گذشته بعضی از بازارها، حجره و مغازه نداشت بلکه مثل جمعه بازارهای امروز، فروشندگان در آنجا جمع می‌شدند و هر کسی در گوشه‌ای از بازار، بساط خود را می‌گستراند و شب که می‌شد جمع می‌کرد و می‌رفت. امام علیه السلام می‌فرماید: همان‌گونه که در مسجد، هر کسی زودتر بیاید و محلی را اشغال کند نسبت به آن - مادام که در مسجد است - اولویت دارد بازار مسلمین نیز چنین است؛ هر کس زودتر محلی را اشغال کند تا شب اولویت دارد.

گرچه این حدیث ناظر به مسأله «سبق» است،

۱. کافی، ج ۵، ص ۱۵۵، ح ۱.

و بعضی از روحانیان در کنار بازار بود که در ارشاد عملی بازاریان نقش مؤثری داشت.

از سوی دیگر قرآن مجید می‌فرماید: «قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِّ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»؛ بگو آنچه نزد خداست (یعنی سخنان حکمت‌آمیز قرآن که در خطبه‌های نماز جمعه به شما عرضه می‌شود) از سرگرمی‌های دنیوی و کسب و تجارت شما بهتر است و خداوند بهترین روزی‌دهندگان است.<sup>۱</sup>

بنابراین، باید به هنگام نماز به سوی خدا و پیامبر ﷺ و ذکر الله شتافت نه به سوی کالاهای فریبنده و تفریح و سرگرمی.

بر اساس اینگونه آیات، اسلام به موازات فضاسازی برای روزه ماه رمضان و انجام برنامه‌های عبادی در روزها و شب‌ها به خصوص شب‌های قدر و ممنوع ساختن روزه‌خواری در ملاء عام و بستن مغازه‌های اغذیه‌فروشی در طول روز؛ برای تجارت و بازار اسلامی نیز با مسجد جمعه و جامع در رأس بازار، و مدارس و مساجد متعدد در طول بازار، و با فرمان «فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ» (به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را رها سازید) به فضاسازی بازار پرداخته است.

در گذشته، مسجد و بازار اسلامی دایره‌ای از سوی حکومت به نام «حسبه» داشت که مأموران آن را «محتسب» می‌نامیدند. آنان ضمن مراقبت بر کار بازاریان و جلوگیری از هرگونه ظلم و اجحاف و گرانفروشی و احتکار، به هنگام اذان، بازار را نیز زیر نظر داشتند و هر کس به هنگام نماز، کسب

و معامله، او را از نماز باز می‌داشت، مؤاخذه می‌شد.<sup>۲</sup>

و در حال حاضر، در هر قسمت از بازار اسلامی مسجدی قرار دارد که هر روز کسبه و تجار در آن به نماز می‌پردازند تا به مقتضای «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»<sup>۳</sup> تجارت و معامله، آنان را از یاد خدا باز ندارد.

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید: «این مردان که تجارت و بیع آنها را از یاد خدا باز نمی‌دارد، اصحاب تجارتی هستند که هنگام نماز تجارت را رها می‌سازند و روانه نماز می‌شوند و اینان پاداششان عظیم‌تر از کسانی است که تجارت نمی‌کنند و به نماز حاضر می‌شوند» (وهم أعظم أجراً ممن لم يتجر).<sup>۴</sup>

نتیجه چنین بازاری که اینگونه با فضای اسلامی ساخته شده این است که قوانین اقتصاد سالم اسلامی به طور خودجوش در آن به اجرا در می‌آید و روح تکاثر و افزون‌خواهی کنترل می‌گردد و هر کس وارد چنین بازاری شود احساس معنویت می‌کند و معاملات با اعتماد فراوان صورت می‌گیرد؛ زیرا می‌داند چنانچه معاملات بر اساس تقوا و قوانین شرع باشد، عملشان عبادت و بازارشان همچون مساجد است. از این رو در حدیثی می‌خوانیم:

۱. جمعه، آیه ۱۱.

۲. ر.ک: معالم القربة فی احکام الحسبة.

۳. نور، آیه ۳۷.

۴. من لایحضره الفقیه صدوق، ج ۳، ص ۱۱۹، ح ۳۷۲۰.

نامه، یا رفتن به جنگ گرفته می‌شد، زیرا اسلام تمایزی میان مقدّس (sacre) و نامقدّس (profane) نمی‌شناسد. (در حقیقت هر کار مثبتی در اسلام مقدّس است). اجرای شریعت بیش از هر چیز به معنی این بوده است که انسان، بیست و چهار ساعت شبانه روز را در محضر خداوند به سر می‌برد، هر عملی در زیر نگاه او انجام می‌شود؛ بنابراین هر عملی یک بُعد قدسی (sacrale) دارد و نماز درنگی است در تسلسل لحظات گوناگون؛ درنگی که به سایر لحظات معنی می‌دهد. نماز دور آنچه هست را می‌شکافد و به من اجازه می‌دهد تا خویش را درک کنم و معنای تمام اعمالم را دریابم. با این وجود، نماز از بقیه اعمال من جدا نیست.

انحطاط مسلمانان امروز درست از اینجا ناشی می‌شود که نمازگزاردن را چیزی جدای از بقیه زندگی می‌دانند. این دگرگونی نتیجه بخشی از یک انحراف از جهت و معنای اولیه اسلام بر اثر رسوخ اندیشه ثنوی یونانی مقدّس / نامقدّس است. مسجد در این صورت از نقش جامع خود باز می‌ایستد و دیگر جز نقشی روحانی را ایفا نمی‌کند. اسلام از بُعد اُمّتی (communautaire) خود گسسته می‌شود و به دینی عبادت‌گرا (Ritualistic) تبدیل می‌شود.

۱. المحجة البيضاء، فیض کاشانی، ج ۳، ص ۱۴۰.

۲. ابن عساکر نیز در تاریخ دمشق (ج ۲، ص ۲۹۰) در باب «ذکر معرفة مساجد البلد» به دهها مسجد که در بازارهای دمشق واقع شده بودند، اشاره می‌کند.

۳. کافی، ج ۵، ص ۱۵۵، ح ۱.

۴. المسجد مرآة الاسلام (Mosque, Miroir de l'Islam).

«روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با اصحاب نشستند، تاجری بر ایشان بگذشت که روانه باز کردن دکان بود. صحابه گفتند: دروغا اگر این سحرخیزی در راه دین بودی. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: چنین مگویند که اگر از برای آن می‌رود تا خود یا خانواده‌اش را از مردم بی‌نیاز گرداند در راه خدای تعالی است»<sup>۱</sup>.

### پیوند بازار با دو مسجد جامع و جمعه و ۲۲

#### مدرسه و مسجد:

در شهر اصفهان دو مسجد بزرگ جمعه و جامع در دو سوی بازار و بیش از ۲۲ مدرسه علمیه و مسجد در طول بازار و ایوان بزرگ نظام الملک در مدخل بازار (محل برگزاری نماز جمعه) بازار اصفهان را تبدیل به بازار اسلامی کرده است<sup>۲</sup> و فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را تحقق بخشیده که «بازار مسلمان‌ها مانند مسجد و مصلاّی آنهاست»<sup>۳</sup> و به‌راستی وقتی انسان وارد چنین بازاری می‌شود احساس می‌کند که وارد مسجد شده است.

روژه گارودی فیلسوف مسلمان فرانسوی و نویسنده کتاب «مسجد، آینه اسلام»<sup>۴</sup> می‌گوید:

«مسجد، به معنای محلی است که در آن سجده می‌کنند و هر مکانی می‌تواند پذیرنده این سجده باشد. با این وجود، اسلام یک دین فردی نیست و مسجد در اسلام نماد اُمّت است. در دوره عظمت اسلام تمام زندگی شهر در مسجد جریان داشت. و در آنجا قراردادهای تجاری بسته می‌شد، در آنجا تصمیمات عام المنفعه‌ای از قبیل امضاء کردن صلح

رسیدن به الله و کمال انسانی است.

● همان طور که معماران و مهندسان شهرسازی تعبیر کرده‌اند، بازار همچون ستون فقرات یک انسان است و این همان تعبیری است که خداوند در قرآن برای مال کرده است: «أَمْوَالُكُمْ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا»<sup>۳</sup> (اموالی که خداوند مایه قوام شما قرار داده است) و مسجد جمعه یا جامع به منزله رأس شهر است.<sup>۴</sup>

● گنبد و گلدسته‌های مسجد گویی مرد عابدی را مجسم می‌کند که عرقچین بر سر گذاشته و دو دست خود را برای تسبیح و عبادت به سوی آسمان برافراشته و سقف زیر گنبد، نمودار آسمان است و نمازگزاران همگام با تسبیح موجودات آسمان‌ها و زمین، خدا را تسبیح و عبادت می‌کنند: «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»<sup>۵</sup>.

● به هنگام نماز جمعه گویی مردم یک شهر از کثرت به وحدت رسیده و انسان کبیری را تشکیل می‌دهند که با هم نماز وحدت بخش می‌خوانند، با هم به رکوع و سجود می‌روند و خدا را تسبیح می‌کنند.

۱. مسجد آئینه اسلام، به نقل از هفته نامه ژوز آفریک، ترجمه سعید شهرتاس، حدیث دیگران در قلمرو فرهنگ و ادب، ص ۴۲۷، تهران، انتشارات کویر، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۲. پیام یونسکو، آذر ۱۳۶۹، شماره ۲۴۲، سال ۲۲، ص ۳۵.

۳. نساء، آیه ۵.

۴. بینش اسلامی و پدیده‌های جغرافیایی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۱۰۸.

۵. جمعه، آیه ۱.

نماز در این صورت دیگر جز عملی عبادی (Rituel) و هدفی فی نفسه نیست.

اما در آغاز مسجد واقعاً در مرکز شهر بود بلکه در واقع مرکز آن محسوب می‌شد؛ اما این مرکز - همچون یک روح و یک بدن - رو در روی سایر قسمت‌ها قرار نداشت.<sup>۱</sup>

کریستین نفاح در مقاله خود «مسجد کانون فعالیت جامعه اسلامی» می‌نویسد:

«مساجد به مثابه مرکز ارتباطی نهادهای اجتماعی، مثل بیمارستان‌ها، آسایشگاه‌ها، نوانخانه‌ها و دانشگاه‌ها و مدارس عمل می‌کند اما استقرار این مساجد در مرکز شهر که با احاطه شدن به وسیله بازار و صنعتگران متعدد کانون اصلی شکل‌گیری جمعیت شهری است، گواهی است بر ضرورت و نقش عمومی آنان و هماهنگی این پدیده با تمام جوامع اسلامی جهان».<sup>۲</sup>

خوشبختانه پیام‌های قرآن مانند سوره جمعه که مرتب شب‌ها و روزهای جمعه چندین بار خوانده می‌شود اثر بسیار سودمندی در تجار و بازرگانان مسلمان گذاشت، به طوری که بازارهای خود را تجسمی از پیام‌های آن کردند. به عنوان نمونه اگر به بنای بازارهای اسلامی بنگریم می‌بینیم:

● بازار اغلب به مسجد جمعه ختم می‌شود مانند بازارهای تهران، اصفهان و شیراز، یا مسجد جامع محور آن است مانند مسجد گوهرشاد مشهد که نشان دهنده جهت اقتصاد و تجارت مسلمانان است، یعنی هدف با محور فعالیت‌های اقتصادی جامعه،

نمانند<sup>۴</sup> و به هنگام رفت و آمد عبرت گیرند و به یاد خدا افتند و از علاقه خود به غیر خدا بکاهند و در وقت معامله خدا را در نظر داشته باشند و چون زمان نماز فرا می‌رسد به صف نمازگزاران بپیوندند و به آیه «وَأَزْكُوا مَعَ الرَّكْعَيْنِ»<sup>۵</sup> عمل کنند و در سایر موارد به فرمان سوره جمعه همواره به یاد خدا باشند، تا رستگار شوند «وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»<sup>۶</sup>.

### ساعت مسجد جمعه یادآور ساعت داورى

#### رستاخیز:

«إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِيُنْجِزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى»؛ ساعت قیامت آمدنی است حتماً. گاه آنرا نگاه خواهیم داشت تا هر کس به آنچه می‌کوشد پاداش یابد»<sup>۷</sup>.

بر بالای بعضی از مساجد جامع مانند مسجد جامع امام خمینی تهران ساعتی است که بر بالای آن آیه «إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ»<sup>۸</sup> نوشته شده است، یعنی

۱. جمعه، آیه ۹.

۲. تفسیر الکشاف، چاپ دارالکتاب العربی بیروت، ج ۴، ص ۵۳۳؛ تفسیر القرآن الکریم، انتشارات بیدار، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۶، ص ۲۲۹.

۳. نساء، آیه ۴۳.

۴. ر.ک: «بررسی تاریخیچه فرهنگی - هنری شهر اصفهان» در مجله معماری و هنر ایرانی، شماره ۲، زمستان ۱۳۶۶، ص ۱۴ و کتاب بینش اسلامی و پدیده‌های عمومی جغرافیایی، ص ۱۰۸.

۵. بقره، آیه ۴۳.

۶. انفال، آیه ۴۵.

۷. طه، آیه ۱۵.

۸. غافر، آیه ۵۹.

● مسجد جمعه یا جامع هر شهر در مرکز یا در رأس بازار ساخته شده تا به فرمان سوره جمعه، هرگاه بانگ اذان از گلدسته‌ها پخش می‌شود، بازاریان و مردم، داد و ستد را رها سازند و به سوی نماز جمعه بشتابند: «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ»<sup>۱</sup>.

● نتیجه این فضا سازی اسلامی، برای بازار این بود که زمخسری و صدرالمتألهین در تفسیر خود بر سوره جمعه می‌نویسند: در زمان گذشته، به هنگام سحر و بعد از طلوع فجر، کوچه و بازار مملو از ازدحام سحر خیزانی بود که با چراغ (از مدتی قبل) به سوی نماز جمعه می‌شتافتند<sup>۲</sup>، و به همان نسبت، دل‌های مردم و بازاریان مملو از صفا و صداقت و درستی و اعتماد بود.

### مسجد جمعه، معبر بازار:

«لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ»؛ در حال مستی و جنابت به مساجد [و نماز] وارد نشوید مگر آنکه به صورت عبوری از دری به دری باشد»<sup>۳</sup>.

آنچه در بالا آمد یکی از تفاسیر آیه است.

همان‌گونه که در آیه فوق و فقه اسلامی نیز منعکس است، پیوند بازار و مسجد در شهرهای اسلامی به گونه‌ای است که مسجد جمعه به عنوان بخشی از معابر عمومی بازار مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ باشد که مسلمانان به خصوص بازاریان در تمام لحظات زندگی از یاد خدا و آخرت غافل

### پیوند بازار اسلامی با مدارس علمیه:

در اسلام فعالان اقتصادی، باید رابطه تنگاتنگی با احکام الهی داشته باشند. حضرت علی علیه السلام به تجار بازار می فرمودند: «یا معشر التجار الفقه ثم المتجر، الفقه ثم المتجر، الفقه ثم المتجر...؛ ای جماعت تجار، اول فقه آنگاه تجارت (سپس دو مرتبه دیگر این جمله را تکرار فرمود): اول فقه آنگاه تجارت، اول فقه آنگاه تجارت...»<sup>۳</sup>.

بنا به توصیه قرآن و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علی علیه السلام در زمینه فراگیری احکام و مسائل دینی، هزاران مدرسه علمیه در طول بازارهای اسلامی برای تعلیم قرآن و احکام الهی، به خصوص کتاب مکاسب و متاجر فقه، بنا شده و بازاریان در آن آموزش می دیدند.

### وجوب یادگیری احکام تجارت:

فقهای اسلام از آغاز تاکنون نسبت به فراگیری احکام داد و ستد و فعالیت های اقتصادی تأکید فراوان داشتند.

در رساله تحریر الوسیله امام خمینی رحمته الله علیه می خوانیم: «بر هر کسی که به کار تجارت و سایر انواع کسب اشتغال دارد واجب است که احکام کسب و تجارت و مسائل مربوط به آن را بیاموزد تا معاملات صحیح را از فاسد بازشناسد و از ربا سالم

«ساعت قیامت به یقین فرا رسیدنی است» باشد که مردم و بازاریان به هنگام ورود به بازار از داخل مسجد با دیدن این آیه و شنیدن صدای ساعت به یاد ساعت داوری قیامت افتند و از دلبستگی خود به مادیات بکاهند و در برابر دروغ و نیرنگ و گرانفروشی و احتکار تقوا به خرج دهند. گویی ساعت مساجد جمعه و جامع هماهنگ با پیام این آیه از سوره مبارکه جمعه است که می فرماید:

«قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»؛ بگو مرگی که از آن فرار می کنید [در ساعت معین] با شما ملاقات خواهد کرد، سپس به سوی خدای دانای غیب بازگردانده می شوید و خداوند شما را از آنچه می کردید خبر خواهد داد»<sup>۱</sup>.

انتخاب نام این دستگاه زمان شمار به «ساعة» که در اصطلاح قرآن به معنای زمان قیامت و روز داوری است تأثیر فرهنگ قرآن در تمام ابعاد زندگی مسلمانان را نشان می دهد.

یکی از معانی ساعت از نظر اصحاب لغت زمان پایان جهان و قیامت است؛ یعنی زمانی که در آن، قیامت برپا می شود. و نیز ساعت اسم زمانی است که در آن، بندگان بر اثر حوادث هولناک پایان جهان از ترس بیهوش می گردند و نام وقتی است که در آن برای حساب برانگیخته می شوند. این وقت را ساعت می نامند، زیرا که مردم دچار حوادث ناگهانی می شوند و با نخستین فریاد می میرند.<sup>۲</sup>

۱. جمعه، آیه ۸.

۲. لسان العرب، ریشه «سوع».

۳. کافی، ج ۵، ص ۱۵۰، ح ۱؛ من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۹۴، ح ۳۷۳۱.



می یافتند تا از بادیه نشینان هوشمند و مطلع که به بازارهای عمومی می آمدند، کمک گیرند و معلومات خود را در زمینه علوم ادبی تکمیل کنند. اینان در برابر علما و مردم عادی با وضع بسیار جالبی به مناظره می پرداختند.<sup>۴</sup>

بعضی از علما و دانشمندان نیز در مجالس درسی که در مسجد جمعه در کنار بازار تشکیل می شد شرکت می کردند، چنانکه ابن بطوطه جهانگرد معروف اسلامی از مجلس درس حدیثی که در مسجد جمعه شیراز برگزار می شد یاد می کند و می نویسد که در آن حضور یافتیم.<sup>۵</sup>

### فرمان قرآن به موعظه فعالان اقتصادی:

«قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»؛ بگو آنچه نزد خداست بهتر است از سرگرمی و تجارت. و خدا بهترین روزی دهندگان است.<sup>۶</sup>

حضرت امیر علیه السلام هر روز از بازارهای کوفه یکی پس از دیگری می گذشت و مردم را موعظه می کرد و وظایفشان را به آنان خاطر نشان می ساخت. بازاریان چون آن حضرت را می دیدند، دست از کار

بماند و مقدار لازم [در فراگیری احکام تجارت] این است که نسبت به حکم تجارت و معامله ای که می خواهد انجام دهد به هنگام معامله عالم باشد هر چند از طریق پیروی کردن از فتوای مجتهدان باشد از روی تقلید.<sup>۱</sup>

بعضی از مفسران قدیم مانند سعید بن جبیر و حسن بصری و مکحول گفته اند که مراد از «وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» در آیه شریفه «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ»<sup>۲</sup>، طلب علم است.<sup>۳</sup>

بی جهت نیست که کتاب تجارت و مکاسب محرّمة فقه اسلامی در حوزه ها و مدارس علمیه، به خصوص مدارس علمیه بازار، بیش از سایر کتاب های فقهی رایج است و تدریس می شود.

### بازارهای عرضه مسائل علمی:

از زمان قدیم بازارها و چهار راه ها و مراکز عمومی، محلی برای تعلیم و تربیت بوده است، چنانکه بازارهای عکاظ، مجنّه، ذی المجاز و طائف در کتاب های سیره و تاریخ و ادب به عنوان مراکز عرضه اشعار نمونه عرب یاد شده و در عصر اموی از مجالس مزید و حلقات آن در بصره و استفاده از مردم بادیه نشین و نقل اخبار و احادیث قبایل و انساب می توان نام برد.

در عصر عباسی این برنامه ها در بازارهای علمی رو به قوّت نهاد و بسیاری از پیشوایان لغت و نحو مانند اصمعی، ابو عمر بن علا، قُطْرَب، کسائی، خلیل، سیبویه و غیره در این بازارهای علمی حضور

۱. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۰۰.

۲. جمعه، آیه ۱۰.

۳. تفسیر القرآن الکریم، صدر المتألهین، ص ۲۳۹.

۴. الاعتصام شاطبی، ج ۱، ص ۲۷۲، به نقل از اسلام و تعلیم

و تربیت، دکتر سید محمد باقر حجتی، ج ۲، ص ۴۰ و ۴۱.

۵. رحلة ابن بطوطه، ج ۲، ص ۸۳ و ۱۱۰.

۶. جمعه، آیه ۱۱.

ناپایداری دنیای مادی به سرای آخرت سوق می‌دادند:

«تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا»؛ سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که نمی‌خواهند در زمین برتری جویی و فساد کنند.<sup>۶</sup>

و آن‌گاه می‌فرمود: این آیه دربارهٔ حاکمان و توانمندان از مردم نازل شده است.<sup>۷</sup>

### ۳. آموزش فنون تجارت

امام علی علیه السلام در بازار و در راه و در مسجد و هر کجا که مردم گرد ایشان جمع می‌شدند می‌فرمودند: «الْعُلُومُ أَرْبَعَةٌ: الْفَقْهُ لِلأَدْيَانِ، وَ الطُّبُّ لِلأَبْدَانِ، وَالتَّحَوُّ لِللِّسَانِ، وَالتَّجْوُّمُ لِمَعْرِفَةِ الأَزْمَانِ؛ علوم (مورد نیاز همهٔ مردم) بر چهار دسته‌اند: فقه برای حفظ دین، طب برای حفظ بدن، نحو برای حفظ زبان از خطا، و نجوم برای شناخت زمان».

آن‌گاه تجار را به تعلیم حساب ترغیب می‌فرمودند و کسانی را که به فنون تجارت آشنایی نداشتند از این کار منع می‌کردند.<sup>۸</sup>

۱. کافی، ج ۵، ص ۱۵۱، ح ۳؛ من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۹۳، ح ۳۷۲۶.

۲. ر.ک: بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۰۴ و ۱۰۵، ح ۵.

۳. علی امام المتقین، عبدالرحمن الشرقاوی، ج ۲، ص ۲۹۹.

۴. همان.

۵. همان.

۶. قصص، آیه ۸۳.

۷. کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۸۰، ح ۳۶۵۳۸.

۸. علی امام المتقین، عبدالرحمن الشرقاوی، ج ۱۲، ص ۳۰۰.

می‌کشیدند و به سخنان او گوش می‌دادند و آن‌گاه باز می‌گشت و به رتق و فتق امور مردم می‌پرداخت.<sup>۱</sup>

در برخی از منابع آمده است: پس از پایان سخن حضرت، مردم اظهار می‌داشتند: شنیدیم و اطاعت کردیم، ای امیر مؤمنان!<sup>۲</sup>

و در بعضی دیگر از منابع آمده است که اشتیاق بازاریان به پند و اندرز به حدی بود که هیچ‌گاه از تکرار موعظهٔ آن حضرت خسته نمی‌شدند.<sup>۳</sup>

### نمونه‌هایی از تعلیمات امام علی علیه السلام به

#### بازاریان:

#### ۱. خطبه‌های امام علی علیه السلام برای بازاریان

۱. ... هان بدانید که فاحش‌ترین ظلم‌ها، ظلم حاکم نسبت به محکوم و قوی نسبت به ضعیف و محترک نسبت به عامهٔ مردم است.<sup>۴</sup>

۲. «یا مَعْشَرَ التَّجَّارِ! أَلَا إِنَّ التَّجَّارَ هُمُ الْفَجَّارُ أَلَا مَنْ اتَّقَى رَبَّهُ وَصَدَّقَ وَبَرَّ وَوَصَلَ وَأَدَّى الأَمَانَةَ وَالتَّاجِرُ الصَّدُوقُ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ؛ ای جماعت تجار! آگاه باشید که تجار، فجّارند مگر آنان که نسبت به پروردگارشان تقوا پیشه کنند و راستگو باشند و نیکی و صلّه رحم بجا آورند و اداء امانت کنند و تاجر راستگو با پیامبران و شهداست».<sup>۵</sup>

#### ۲. تعلیم قرآن به بازاریان

در روایت آمده است که حضرت علی علیه السلام در بازار برای فروشندگان قرآن را می‌گشودند و اینگونه آیات را برای آنها تلاوت می‌کردند و آنان را از سرای

سنت‌های حسنه، تجدید شود و بازاریان و تجار، همچون گذشته مظهر علم و اخلاق، و امانت و درستکاری گردند و مبلّغ عملی اسلام باشند، و از این طریق غیر مسلمین به اسلام گرایش پیدا کنند.

به یقین اگر ما بخواهیم تنها با فرهنگ مادی غرب، اقتصاد اسلامی را زنده کنیم امکان‌پذیر نیست؛ باید از همان طریق که مسلمین در قرون پیشین، اقتصاد اسلام را نشر دادند وارد شویم تا به نتیجه مطلوب برسیم.

به تعبیر دیگر، نمی‌توان هم فرهنگ بیگانگان را پذیرفت و هم توقع اجرای کامل برنامه‌های اقتصاد اسلامی داشت. باید برای اجرای آن فضا سازی مورد نظر اسلام انجام گیرد، تا جامعه اسلامی به سهولت، اقتصاد اسلامی را پذیرا شود؛ همان‌گونه که تحقق اخلاق اسلامی، سیاست و دولت اسلامی، خانواده مورد نظر اسلام و مانند آن نیز با پذیرش فرهنگ‌های بیگانه سخت دشوار و گاه ناممکن است.



۱. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۹۶، ح ۳۷۳۵. این روایت از امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله این‌گونه نقل شده است: «السماحة من الرّیاح» (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۸۸، ح ۴).

۲. ر.ک: کتاب اطلس الادیان، سامی المفلو، چاپ العبیکان، ۱۴۲۸ هـ، ص ۴۶۶ و ۴۶۷ و کتاب علموا اولادکم محبة آل بیت النبوی صلی الله علیه و آله، محمد عبده بمانی، ص ۳۶.

روزی در بازار به فروشنده‌ای برخورد کردند که می‌خواست کالای خود را بفروشد، برای او این حدیث را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل کردند: «السماحة وجه الرّیاح؛ آسان گرفتن و سختگیری نکردن نوعی سود است»<sup>۱</sup>.

### نتیجه:

از آثار پر بار پیوندی که قرآن در آغاز، میان فعّالان اقتصادی و نماز جمعه برقرار ساخت و مواظظ هر روزه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علی علیه السلام و سایر پیشوایان اسلامی به آنها، این شد که در کنار بازارهای اسلامی و مراکز تجاری، آن همه مدرسه‌های علمیه و مساجد و کتابخانه‌ها تأسیس گشت و بسیاری از آنها با اندوخته‌های علمی و معنوی، مظهر امانت، صداقت نظم و تقوا می‌شدند و هنگامی که به کشورهای دیگر سفر می‌کردند، اعمال و رفتار اسلامی آنها بهترین تبلیغ عملی برای اسلام بود، چنانکه کشورهای چو اندونزی و بسیاری از کشورهای شرق آسیا چون مالزی، برونئی، اندونزی، فیلیپین، جا کارتا، سوماترا، ویتنام، کامبوج، تایلند و سواحل آفریقا و همچنین بوسنی و هرزگه‌گوین در اروپا تحت تأثیر امانت و درستکاری و اخلاق اسلامی تجار مسلمان به اسلام گراییدند<sup>۲</sup> و مردم همواره با اعتماد بسیار به بازارهای اسلامی می‌رفتند و بازار نه تنها محل مبادله کالا بلکه محل مبادله علم و فرهنگ نیز بود. به امید آنکه امروز نیز در سراسر جهان اسلام آن

## منابع و مآخذ

- قاهره، ۱۹۸۵م.
۱۵. کافی، ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی، دارصعب - دارالتعارف، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۱ق.
۱۶. کنز العمال، متقی هندی، دارالرساله، بیروت، ۱۴۰۵ق.
۱۷. لسان العرب، ابن منظور افریقی، دارصادر، بیروت، چاپ اول، ۱۹۹۷م.
۱۸. معالم القرية فی احکام الحسبه، ابن اخوة قرشی، تصحیح روبن لیوی، مطبعة دارالفنون، ۱۹۳۷م.
۱۹. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۴۱۳ق.
۲۰. وسائل الشیعه، شیخ محمد بن الحسن الحرّ العاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ چهارم، ۱۳۹۱ق.
21. Garaudy, Roger: *Mosque'e miroir de l'Islam. / The Mosque, mirror of Islam/* (3 language book in arabic language) Edition Jaguar, 1985, in 4t, 359p.
۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه (تحقیق دکتر صبحی صالح).
۳. اسلام و تعلیم و تربیت، دکتر سید محمدباقر حجتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۰ش.
۴. الاعتصام، ابواسحاق شاطبی، تصحیح عبدالرزاق المهدي، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۷ق.
۵. بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۶. بررسی تاریخچه فرهنگی - هنری شهر اصفهان در مجله معماری و هنر ایرانی، شماره ۲، زمستان ۱۳۶۶ش.
۷. بنیاد اسلامی و پدیده‌های جغرافیایی، دکتر عباس سعیدی رضوانی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۸. پیام یونسکو، شماره ۲۴۲، سال بیست و دوم.
۹. تاریخ دمشق، ابن عساکر، دارالفکر للطباعة والنشر، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۱۰. تحریر الوسیله، امام خمینی رضی الله عنه، مطبعة الآداب، نجف اشرف، ۱۳۹۰.
۱۱. تفسیر القرآن الکریم، صدرالمتألهین شیرازی، انتشارات بیدار، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۶ش.
۱۲. تفسیر الکشاف، جارالله محمود زمخشری، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۱۳. رحلة ابن بطوطة، محمد بن عبدالله، ترجمه محمد علی موحد، نشر آگاه، تهران، ۱۳۷۶ش.
۱۴. علی امام المتقین، عبدالرحمن الشرفاوی، مکتبه غرب،

# فهرست آیات

## بقره

حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي	الرِّقَابِ	٣٦٤	(آية ٣) وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ
٢٦٢	(آية ١٧٨) فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ	٣٦٤	(آية ٢٩) هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ۗ ١٠٩، ١٣١، ١٦٧.
٣٦٤	بِإِحْسَانٍ	٢٨٠	(آية ٣١) وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا
(آية ١٨٠) كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ	٢١٨	(آية ٣٥) وَكَلَامِ مِنْهَا رَعْدًا حَيْثُ شِئْتُمَا	٢٤٩
لِلَّذِينَ الْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ	٥٠٢	(آية ٤٣) وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ	(آية ٥٨) وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ
(آية ١٨٧) تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا	٢٤٨	(آية ٦٠) كَلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ	مُفْسِدِينَ
(آية ١٩٥) وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى	٢٤٨	(آية ٦٣) خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ	(آية ٧٥) أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ
التَّهْلُكَةِ	١٤٨	(آية ٦٣) خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ	كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْرَفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ
(آية ١٩٨) لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ	١٧٥	(آية ٧٥) أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ	كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْرَفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ
(آية ٢٠٥) وَإِذَا تَوَلَّى سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ	٢٢٣	(آية ٧٥) أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ	كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْرَفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ
وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ	٤٥٠	(آية ١٦٧) وَكَذَلِكَ يُرِيْبُهُمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ	(آية ١٦٨) يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا
(آية ٢٠٦) وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ	٢٤٩، ١٤٥	(آية ١٦٨) يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا	خَطَايَا الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ
وَلَيْسَ الْمِهَادُ	٢٤٩، ١٤٥	(آية ١٧٢) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا	لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ
(آية ٢١٥) قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّذِينَ	٣٤٦، ٢١٣، ١٤٥	(آية ١٧٧) وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ... وَآتَى الْمَالَ عَلَى	
(آية ٢١٩) يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ			
لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ			
كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ٢٨١، ٣٧٠، ٣٩٤، ٤٥٦			
(آية ٢٢٨) إِنْ كُنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ			
(آية ٢٣٢) ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ			
الْآخِرِ			
(آية ٢٣٥) وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ			

- (آية ٢٣٧) إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبَ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ ٣٦٣
- (آية ٢٦٥) وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيئاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بَرْبُورَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ ١٢٧، ١٢٦
- (آية ٢٦٨) الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ ٤٣٥
- (آية ٢٧٠) وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ ٣٦٢
- (آية ٢٧٢) وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُمْ ٣٨
- (آية ٢٧٣) لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْباً فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ ٤٨٧، ١٦٥
- (آية ٢٧٥) أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا ٢٥٠
- (آية ٢٧٦) يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ ١٢٦
- (آية ٢٧٩) فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ٤٣٨
- (آية ٢٨٢) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئاً ١٣٣

### نساء

- (آية ٢) وَأَتُوا الْيَتَامَى أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا الْخَبِيثَاتِ بِالطَّبِيبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوباً كَبِيراً ١٣٢
- (آية ٥) وَلَا تَوْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَاماً ١١٥، ٥٠١، ٣٣٢، ٢٥٥، ٢٣٤، ١٨٦، ١٧٠، ١٢٢
- (آية ٦) وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ... وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيباً... وَمَنْ كَانَ فَقِيراً فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ ٣٦٢، ٣٣٢، ٢٣٥، ١٣٣
- (آية ١٠) إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْماً إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَاراً ١٣٢
- (آية ١٣) تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ... ٣٦١
- (آية ١٩) وَعَابِرُوا هَيْبَةَ بِالْمَعْرُوفِ ١٨١
- (آية ٢٩) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمُ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ ٣٠٢، ٢٥٠، ٢٤٧، ١٧٢، ١٣٢
- (آية ٣٢) لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا كَتَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا كَتَبْنَ ٣١٦، ١٧١، ١٣٢
- (آية ٣٧) وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ١٠٨
- (آية ٤٣) لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْباً إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ ٥٠٢

### آل عمران

- (آية ١٤) زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ ١٢٢
- (آية ١٣٠) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافاً مُضَاعَفاً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ٧٤

۴۹	إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَعْتَهُ	۱۷۵	يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ
۱۷۹	(آیه ۶۸) وَإِذَا زَايَتْ الَّذِينَ يَخُونُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ	۱۱۴	لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ
	(آیه ۱۴۱) كَلُّوا مِنْ نَمْرِهِ إِذَا أُنْمِرَ وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا	۲۶۴	
۴۰۸، ۴۰۶، ۳۹۷، ۳۴۶، ۱۴۵	إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ	۱۳۲	(آیه ۱۲۷) وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ
۱۳۲	(آیه ۱۵۲) وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ	۲۲۸	(آیه ۱۳۵) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ
	(آیه ۱۶۵) وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ	۱۴۳	(آیه ۱۴۱) وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا
۱۲۴	بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ	۳۲۱	

اعراف

	(آیه ۱۰) وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا
۲۴۷، ۱۶۷، ۴۰	مَا تَشْكُرُونَ
۱۳۳	(آیه ۲۹) قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ
	(آیه ۳۱) يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا
۴۱۰، ۴۰۷، ۴۰۰، ۳۹۶، ۳۹۴، ۳۸۱	وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ
۴۹۰	
	(آیه ۳۲) قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ
۴۰	الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ
۴۹۰، ۴۸۱، ۴۱۲، ۴۱۱، ۳۴۶، ۲۴۹، ۲۱۳، ۲۱۰، ۱۳۵، ۴۱	
	(آیه ۹۶) وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ
۲۳۳، ۱۱۹	السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

	(آیه ۱۳۰) وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصِ مِنَ الشَّمْرَاتِ
۴۱	(آیه ۱۵۷) الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا
	عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ
	وَيَجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ
۲۷۹	وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ

انفال

۲۵۹	(آیه ۱) قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ
-----	---

مائدہ

۹۱، ۹۰، ۸۴	(آیه ۱) أَوْفُوا بِالْعُقُودِ
	(آیه ۲) وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ
۲۶۰، ۱۹	وَالْعُدْوَانِ
۴۱	(آیه ۴ و ۵) يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ...
	(آیه ۳۲) مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ
۱۶۸	النَّاسَ جَمِيعًا
۳۶۳	(آیه ۴۵) فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ
	(آیه ۸۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ
۲۴۹، ۲۱۰	لَكُمْ...
	(آیه ۸۸) وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمْ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ
۳۴۶، ۱۴۵	مُؤْمِنُونَ

انعام

۱۸۵، ۴۱	(آیه ۳۲) وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ
	(آیه ۳۴) وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِّنْ قَبْلِكَ فَصَبْرُوا عَلَىٰ مَا كَذَّبُوا وَأُودُوا
۱۸۰	حَتَّىٰ آتَاهُمْ نَصْرُنَا
	(آیه ۴۴) فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ

بِالْبَاطِلِ وَيُضَدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ١٣٢، ٤٢٩، ٤٦٠، ٤٧٠  
 (آية ٣٥) يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِنَفْسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كَنْتُمْ تَكْنِزُونَ ١٩، ٣٦٥، ٤٥٦، ٤٦١، ٤٦٩  
 (آية ٣٨) أَرْضِيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلًا ٥٠  
 (آية ٦٠) إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ ١٥٧، ٣٤٣  
 (آية ٧١) وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ٢٦١، ٣٠٦  
 (آية ١٠٣) خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا ١٢٦، ١٤٦، ١٧٠، ٤٥٨

### يونس

(آية ٧) إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا ١٨٧  
 (آية ٩٣) وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ... ٤١

### هود

(آية ٦) وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا ١٤٧  
 (آية ٦١) هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا ١٥٠، ٢١٠  
 ٢٤٧، ٣٢٣، ٣٧٠، ٤٦٥، ٤٨٩  
 (آية ٤٩) فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ ٤١٠  
 (آية ٨٥) أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعَثُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ٢٨١

### يوسف

(آية ٥٥) قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ ١١٧، ٤٩٢، ٢٣٥، ١٩٩

(آية ٢٤) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ ٧٥  
 (آية ٢٨) وَعَلَّمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ ١٢٢  
 (آية ٤١) وَعَلَّمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَإِنَّ السَّبِيلَ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ ٤٤٥  
 (آية ٤٥ و ٤٦) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِتْنَةً فَاتَّبِعُوا وَلَا تَوَلَّوْا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ \* وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ١٨١، ٥٠٢  
 (آية ٥٣) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ٢٠٢  
 (آية ٦٠) وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ١٤٣، ١٧٧، ١٨٩، ٢٢٠  
 (آية ٦٥ و ٦٦) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا... فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ١٨١  
 (آية ٦٧) تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ١٨٥  
 (آية ٧٥) وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ ٣٤٣

### توبة

(آية ٢٤) قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرْتَبِصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ٥٠  
 (آية ٣٤) إِنْ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرَّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ



رعد

- (آیه ۱۱) إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ۗ ۱۲۵  
 ۲۳۹، ۲۰۱  
 (آیه ۲۵) وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ... ۳۷۰

ابراهيم

- (آیه ۳) الَّذِينَ يَسْتَجِيبُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَىٰ الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ۗ ۷۶  
 (آیه ۷) وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ۗ ۱۱۹، ۱۸۲  
 (آیه ۱۲) وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ... ۱۸۰  
 (آیه ۲۸) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ ۗ ۱۸۲  
 (آیات ۳۲-۳۴) وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ \* وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ \* وَآتَاكُم مِّنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنسَانَ لَطُلُومٌ كَفَّارٌ ۗ ۳۲۳، ۳۱۴، ۱۶۷، ۱۰۹  
 (آیه ۳۵) رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ ۗ ۲۲۳

حجر

- (آیه ۳) ذُرِّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُهُمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ۗ ۷۶  
 (آیه ۲۱) وَإِن مِّنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُ إِلَّا بِالْقَدْرِ مَعْلُومٍ ۗ ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۶۸  
 (آیه ۲۸ و ۲۹) وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ \* فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ۗ ۱۲۰  
 (آیه ۸۸) وَلَا تَمَدَّنْ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ ۗ ۱۸۸

نحل

- (آیات ۵-۸) وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ \* وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ \* وَتَحْمِلُ أَوْفَاقَكُمْ إِلَىٰ بِلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَيْبِ إِلَّا يَشِيقُ الْأَنْفُسَ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ \* وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ۗ ۱۳۶  
 (آیه ۱۴) وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِنَا كَلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا ۗ ۱۰۹، ۳۲۹  
 (آیه ۱۸) وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا ۗ ۱۶۷  
 (آیه ۹۰) إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ ۗ ۱۳۳، ۲۲۸  
 (آیه ۹۲) وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَصَتْ غَزْلُهُمْ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا ۗ ۲۳۵  
 (آیه ۹۷) مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۗ ۷۵، ۲۰۸  
 (آیه ۱۰۷) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحْبَبُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَىٰ الْآخِرَةِ ۗ ۵۰  
 (آیه ۱۱۲ و ۱۱۳) وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ... \* وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْهُمْ ۗ ۲۱۵، ۲۲۳

اسراء

- (آیه ۶) وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ ۗ ۴۰، ۱۲۲  
 (آیه ۱۲) وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مَبْصُرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّنْ رَبِّكُمْ ۗ ۳۹  
 (آیه ۲۶ و ۲۷) وَأَتِذَا الْقَرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَدِّرْ تَبْدِيرًا \* إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا ۗ ۳۸۱، ۳۹۷  
 (آیه ۳۱) وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ ۗ ۱۶۹  
 (آیه ۳۳) فَلَا يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ ۗ ۳۹۲  
 (آیه ۸۳) وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ ۗ ۱۳۷

كهف

- (آیه ۸۲) وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا ۗ ۴۶۹

٣٤٦	وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ	مريم	
٢١٦	(آية ٤٨) وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا	١٨٠	(آية ٤٥) فَأَعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ
	(آية ٤٧) وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا		طه
٤٠٧، ٣٩٧، ٣٩٣، ٣٨١، ٣٧			

## شعراء

	(آيات ١٨١-١٨٣) أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ * وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ * وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ	٥٠٢	(آية ١٥) إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ
٢٤٧		٢٤٧	(آية ٥٢) الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا...
٤٤٢		٢٢٣	(آية ١٢٤) وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا

## نمل

	(آية ٢٣) إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ	٢٢٦	(آية ١٠٥) أَنْ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ
٢٢١			حج
٢٢١	(آية ٤٣) وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ		(آية ٢٧ و ٢٨) وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ * لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ
٢٢١	(آية ٤٤) وَجَدْتَهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ	٣٩	
	(آية ٨٨) وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتَقَنَ كُلُّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ		مؤمنون
٣٧١			(آية ٥١) يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ

## قصص

	(آية ٢٧) أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ		نور
٢٥٤		٣٦٢	(آية ٢) إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
	(آية ٧٧) وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ	٣٦٤، ١٢٢، ٣٨	(آية ٣٣) وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ
٣٢٤، ١٨٦، ١٣٣، ١٢٠، ٧٥، ٤٨، ١٩		٤٩٩، ٤٤	(آية ٣٧) رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ
	(آية ٨٣) تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا		فرقان
٥٠٥			(آية ٢٠) وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لِيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ

**عنكبوت**

- (آیه ۳۹) وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ  
 (آیه ۴۰) فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ۱۷۵  
 (آیه ۴۶) قُلْ إِنَّمَا أَعْطَاكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ... ۲۲۵

**فاطر**

- (آیه ۱۵) يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ  
 الْحَمِيدُ ۱۹۰، ۱۶۴  
 (آیه ۲۹) إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا  
 رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ ۴۵۶  
 (آیه ۳۲) فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ  
 بِالْخَيْرَاتِ يُذُنِ اللَّهُ ۲۷

**زمر**

- (آیه ۱۰) إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۱۸۰  
 (آیه ۵۳) يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ  
 اللَّهِ ۳۹۲

**غافر**

- (آیه ۲۸) إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ ۳۹۲  
 (آیه ۵۹) إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ ۵۰۲

**شورى**

- (آیه ۲۰) وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ  
 مِنْ نَصِيبٍ ۱۸۵  
 (آیه ۲۷) وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ ۱۳۷  
 (آیه ۴۸) وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَحَرِحَ بِهَا ۴۹

**زخرف**

- (آیه ۳۲) نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا

**روم**

- (آیه ۴۱) ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي  
 النَّاسِ ۲۲۱  
 (آیه ۴۲) قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ  
 قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ ۲۲۱

**لقمان**

- (آیه ۲۰) أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ  
 وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً... وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ  
 بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ ۲۰۹، ۱۶۷  
 (آیه ۳۲) فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ ۲۷

**احزاب**

- (آیه ۴) مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ ۳۴۳  
 (آیه ۴۹) وَمَتَّعُوهُمْ وَسَرَّحُوهُمْ سَرَاحًا جَمِيلًا ۳۶۳

**سبا**

- (آیه ۱۳) اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا ۱۸۲  
 (آیه ۱۵) لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ  
 كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ ۱۴۵، ۲۲۲  
 (آیه ۱۶ و ۱۷) فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ  
 بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَىٰ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِّنْ بَدْرٍ قَلِيلٍ \* ذَلِكَ  
 جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ ۱۴۶، ۲۲۲  
 (آیه ۳۵) وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ ۲۴۹

بَعْضُهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحِمْتَ رَبَّكَ  
خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ ٣٣١، ١٢٥، ١٢٤

**قمر**

(آية ٤٩) إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ١١٧

**دخان**

(آية ٣١) إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ ٣٩٢

**الرحمن**

(آية ٩) وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ١٣٣

**جاثية**

(آية ١٢) اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لِيَتَّجِرَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ  
وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ٣٢٤  
(آية ١٣) سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ٣٢٣

**واقعه**

(آية ٦٤) أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ٣٢٤  
وَكُلُّوا مِنْ رِزْقِهِ ١١٠

**محمد**

(آية ٣٦) إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ ٤١  
(آية ٣٨) هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ  
يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ  
تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ٤٥٩، ٤٥٨، ٤٣١، ٣٨٢، ٣٤١

**حديد**

(آية ٧) وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ ٣٨، ١٠٨، ٣٦٤، ٣٢٧  
(آية ١٠) وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ  
وَالْأَرْضِ ٣٨  
(آية ٢٠) اَعْلَمُوا أَنَّمَا الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَرِثَتُهُ وَتَفَاخُرُ بَيْنِكُمْ  
وَتَكَادُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ ٤٢٩  
(آية ٢٢) مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي  
كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نُنزِّلَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ١٧٦  
(آية ٢٣) لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ ٤٢  
(آية ٢٥) لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ  
وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ٢٨١، ٢٢٨  
(آية ٢٧) وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءً... ٤٦

**فتح**

(آية ٢٩) كَرَزِعٍ أَخْرَجَ شَطَأَهُ فَآرَزَهُ فَاسْتَعْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سَوَابِهِ  
يُعْجِبُ الزَّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ ٢٠٩

**ذاريات**

(آية ٢٦) فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ ٤١٠

**مجادله**

(آية ٤) تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ... ٣٦١

**نجم**

(آية ٢٩ و ٣٠) فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ دِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ  
الدُّنْيَا \* ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ ١٧٩، ١٨٧

**حشر**

(آية ٧) مَا آفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي

**طلاق**

- (آیه ۱) تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ... ۳۶۱  
 (آیه ۲ و ۳) فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَ حَوْهِنَّ بِمَعْرُوفٍ... وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا \* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ۳۶۳، ۱۷۸

**ملك**

- (آیه ۲) لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۴۹۲  
 (آیه ۱۵) هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ ۴۸۹، ۲۴۳، ۲۴۷، ۱۱۰

**قلم**

- (آیه ۴) وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ ۳۵۹

**معارج**

- (آیات ۱۵-۱۸) كَلَّا إِنَّهَا لَأَطَى \* نَزَاعَةٌ لِّلشَّوْى \* تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى \* وَجَمَعَ فَأَوْعَى ۴۶۲  
 (آیه ۲۴ و ۲۵) وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ \* لِّلسَّلَائِلِ وَالْمَحْرُومِ ۴۴۷، ۳۴۲، ۳۱۸

**نوح**

- (آیات ۱۰-۱۲) فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا \* يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا \* وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ۱۲۲، ۴۰

**مزمّل**

- (آیه ۲۰) وَأَخْرَجُوا يَصْرِيْبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ ۳۹

**مدثر**

- (آیه ۱۲ و ۱۵) وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا... ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ۴۳۵

- الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ كَىٰ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ ۱۱۵، ۱۳۲، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۷۳، ۲۵۲، ۲۷۶، ۳۴۱، ۴۲۸، ۴۵۹، ۴۴۴  
 (آیه ۹) وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ۴۵۴

**صف**

- (آیه ۱۱) وَتَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ۱۲۲

**جمعه**

- (آیه ۱) يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۵۰۱  
 (آیه ۲) وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ ۲۱۸  
 (آیه ۸) قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۵۰۳  
 (آیه ۹) إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ۵۰۲، ۴۹۹  
 (آیه ۱۰) فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ ۵۰۴، ۱۸۶، ۳۹، ۳۸  
 (آیه ۱۱) قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنْ التَّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ۵۰۴، ۴۹۹

**منافقون**

- (آیه ۸) يَقُولُونَ لَنْ نَجْعَنَّا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَا الْأَعْرَابُ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۱۸۹، ۱۹۷  
 (آیه ۹) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَلْهَكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ ۵۰  
 (آیه ۱۰) وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ... ۳۶۴

## انسان

- (آية ٥) إِنَّ الْأُبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُوراً ٢٦٢  
 (آية ٨) وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حَيْثُ مَسْكِينِهَا وَيَتِيمِهَا وَأَسِيرِهَا ٤٥٤

## عصر

- (آية ٣) وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ٢٦١

## مطففين

- (آيات ١-٣) وَيُلِّ لِلْمُطَفِّفِينَ \* الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ \*  
 وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ٤٤٢  
 (آية ٤ و ٥) أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ \* لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ٣٦٥

## همزه

- (آية ٢) الَّذِي جَمَعَ مَالاً وَعَدَّدَهُ ٤٢٨  
 (آية ٣) يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ٤٣٤

## اعلى

- (آية ١٦ و ١٧) بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا \* وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ  
 وَأَبْقَى ٧٥.٥٠

## قريش

- (آية ٤) الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ ٢١٥

## ماعون

- (آية ٦ و ٧) الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ \* وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ ٣٨٢

## فجر

- (آيات ١٨-٢٠) وَلَا تَحَاضُونَ عَلَى طَعَامِ الْمُسْكِينِ \* وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ  
 أَكْلًا لَمًّا \* وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا ٤٣٣

## ليل

- (آية ١٨) الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى ١٢٦.١٢٢

## ضحى

- (آية ٨) وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى ١٩٠.٤٠

## علق

- (آية ٤) الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ٢١٨  
 (آية ٦ و ٧) إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ \* أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى ٢١٢.١٣٧.٤٧

## عاديات

- (آية ٨) وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ٤٣٢

# فهرست روایات

صفحه	رسول خدا ﷺ	صفحه	التمسوا الرزق في حبايا الأرض
٢٢٨	إتقوا الظلم فإنّ الظلم ظلمات يوم القيامة	٣٧٢	الجالب مرزوق، والمحتكر ملعون
٤٣٤	أتقوا خِداع الآمال، فكم من مؤمّل يوم لم يُدرِكه، وباني بناء لم يسكنه	٤٥٤	الجنة دار الأسخياء والذي نفسي بيده لا يدخل الجنة بخيل
٤٤٨	وجامع مال لم يأكله	٢٦٦	الخلق عيال الله فأحبّ خلقه اليه أنفعهم لعياله
٤٤٨	احبس أصلها وسبّل ثمرتها	١٨٥	الدنيا حرام على أهل الآخرة
٤٥١	إذا بلغ بنو أبي العاص ثلاثين رجلاً اتخذوا مال الله دولاً وعباد الله خولاً	٤٩٣، ٤١	الدنيا مزرعة الآخرة
٤٥١	و دين الله دغلاً	٤٤٦	الزكاة قنطرة الإسلام
٢٣٠	إذا جارت الولاة قحطت السماء	٤٧٧	الزّهادة في الدنيا ليست بتحريم الحلال ولا إضاعه آمال...
٣٧١	إذا عمِل أحدكم عملاً فليُتقن	٤٨٠	الزهد في الدنيا يُريح القلب والجسد
٢٣٦، ٢٣٥	إذا عملت عملاً فاعمل بعلم وعقل، وإيّاك أن تعمل بغير تدبّر	٤٥٤	السخي إتما يوجد من حسن الظن بالله والبخيل إتما...
١٣٤	و علم...	٥٠٦	السّماح وجه الرّباح
١٩٣	اذهب فافلّعها وارم بها اليه فإنّه لا ضرر ولا ضرار		الشيخ يضعف جسمه و قلبه شابّ على حبّ اثنتين: طول الحياة
٢٩٦	أربعة من قواصم الظّهر... فقرّ لا يجد صاحبه مداوياً	٤٣٤	و حبّ المال
٢٣٧	استعمل رسول الله سعيد بن سعيد بن العاص بعد الفتح على سوق	٤٨٤	العِبادة عشرة أجزاء؛ تسعة أجزاء في طلب الحلال
١٨٨	مكة		العلم بأنّ المخلوق لا يضرّ ولا ينفع، ولا يُعطى ولا يمنع، واستعمال...
٨٥	أطلبوا العلم ولو بالصّين	١٧٧	
١٧٧	أطلعت على أهل الجنة فرأيت أكثر أهلها الفقراء	١٨٨	الفقر سواد الوجه في الدارين
٢٤٨	اعتق رقيّة	١٨٨، ١٦٥	الفقر فخري و به افتخر
١٤٧	أعقلت ناقتك... إعلقلها و توكل على الله	٤٨٤، ١٧٧	الكأد على عياله كالمجاهد في سبيل الله
١٧٨	اعملوا فكلّ ميسرّ لما خلق له		الكفارات اطعام الطعام وافشاء السلام والصلاة بالليل والناس
٢١٦	اكرموا الخبز وعظّموه، فإنّ الله تبارك وتعالى انزل له...	٢٦٥	نيام
١٤٣	الأين خير عباد الله التقيّ النقيّ الخفيّ، وإنّ شرّ عباد الله		اللهم ارزق محمداً وآل محمد ومن أحب محمداً و آل محمد العفاف
١٧٠	الاسلام نظيف فتتظّفوا، فإنّه لا يدخل الجنة إلاّ نظيف	١٣٧	والكفاف
٤٢٩	الاسلام يعلو ولا يعلو عليه	١٩٦	اللهم إني أعوذ بك من الجوع فإنّه ينس الضجيع
	الأمانة تجلب الغنى، والخيانة تجلب الفقر	١٨٩	«اللهم إني أعوذ بك من الكفر والفقر وعذاب القبر
	التكائر في الأموال، جمّعها من غير حقّها ومنّعها...	٩٦، ٩٠	المؤمنون عند شروطهم

- ٢٣٣ الورع مصباح نجاح
- ٤٨٨ أما إني لست أمركم أن تكونوا قسيسين ورهبانا...
- ٢٧٦ إن الخبز مبارك ارسل الله عزوجل له السماء مدراراً وله أنبت المرعى
- ١٤٦ إن العلم... يبلغ بالعبد... الدرجات العلى في الدنيا والآخرة
- ٢١٩ إن الله بنى الإسلام على النظافة
- ٢١٦ إن الله تبارك و تعالی لم يكتب علينا الرهبانية إنما رهبانية أمتي
- ٤٦ الجهاد في سبيل الله
- ٤٩٢ إن الله تعالی يحب إذا عمل أحدكم عملاً أن يتقنه
- ٤٤٩ إن الله عزوجل فرض للفقراء في مال الأغنياء قدر...
- ١٧٢ إن الله غفر كل ذنب إلا من أحدث ديناً أو اغتصب أجيراً أجره أو باع حراً
- ٤٥٩ إن الله فرض للفقراء في مال الأغنياء قدر ما يسعهم...
- ٤٢٧ إن الله قال: إنا أنزلنا المال لإقامة الصلاة وإيتاء الزكاة
- ١٠٨ إن الله لا يطاع جبراً ولا يعصى مغلوباً...
- ٤٦٦ إن الله لم يفرض الزكاة إلا ليطيب بها ما بقي من أموالكم...
- ٢٩٩ إن الله هو المسعّر القابض الباسط الزازق، إني لأرجو
- ٤٨٧ إن الله يحب الحيى المتعفف و يبغض البذى السائل المملجف
- ٤٤٢ إن الله يحبّ سمح البيع، سمح الشراء، سمح القضاء
- ٢١٦ إن النبي ﷺ رأى رجلاً وسخة ثيابه، فقال ﷺ أما
- ١٢٣، ٤٤ ان النفس اذا أحرزت قوتها استقرت
- ٢٦٣ إن أبدال أمتي لم يدخلوا الجنة بالأعمال، ولكن إنما
- ١٧٧ إن أصنافاً من أمتي لا يستجاب لهم دعاؤهم... رجل يقعد في بيته...
- ٤٣٣ إن أول درهم و دينار وضع في الأرض نظر إليهما...
- ٢١٣ إن رسول الله ﷺ كان يستسقى له الماء العذب من بيوت السقيا
- ٢٨٥ [إن] رسول الله ﷺ لم يأذن لحكيم بن حزام في تجارة حتى ضمن له إقالة النادم...
- ٣٧٤ إن رسول الله مّر بالمحتكرين، فأمر بحكرتهم أن تخرج إلى بطون...
- ٤٤٩ إن ربحها لتوجد من مسيرة خمسمائة عام
- ٣٢٣ إن قامت الساعة وفي يد أحدكم فسيلة فإن استطاع ألا تقوم... ٣٢٣
- ١٣٤ إن كان يسعى على ولده صغاراً، فهو في سبيل الله، وإن كان خرج على
- ٤٩ أبوين شيخين...
- ٤٨٥ إنك نعم العبد لو لا أنك تأكل من بيت المال
- ٢٧٦ إنما السعر الى الله
- ٤٠٧ إن من السرف أن تأكل كل ما اشتهيت
- إن من سعادة المرء، الزوجة الصالحة و المسكن الصالح و المركب الصالح
- ٤١٣ إن من سعادة المرء المسلم في الدنيا الجار الصالح و المنزل الواسع و المركب الهنيء
- ٤١٣، ٣٤٨ إنه قضى بين اهل المدينة فى مشارب النخل: انه لا يمنع فضل ماء ليمنع...
- ٢٥١ أنه من فعل ذلك لم يستجب له، عليكم بالطلب
- ١٧٨ إياكم والبطنة فإنها مفسدة للبدن و مورثة للسقم
- ٤٠٨ إياك والطمع فإنه الفقر الحاضر
- ٤٣٦ أجملوا فى طلب الدنيا فان كلاً ميسر لما كتب له منها
- ١١٢ أخرج الزكاة من مالك فإنها طهور يطهرك الله
- ٤٥٨ أذعوا له الطبيب
- ٢١٧ أعطه من الزكاة حتى تغنيه
- ١٥٦ إلا إن الروح الأمين نفث في روعي انه لا تموت نفس حتى تستكمل رزقها فاتقوا الله...
- ١١٢، ١١١ إلا من غشنا فليس منا
- ٢٩٥ اللهم إنى أسألك من خير هذه السوق، وأعوذ بك من الكفر و الفسوق
- ٣٨٠ أنا اقوم عليهم؟ إنما السعر إلى الله يرفعه إذا شاء...
- ٢٩٩ أى داء أدوأ من البخل
- ٤٣١ برئ من الشح من أدى الزكاة
- ٤٥٨، ٤٣١ تبا للذهب تبا للفضة
- ٤٦١ تلك يد لا تمسها النار
- ٤٨٤ تنعم أمتي فيها نعمة لم ينعموا مثلها، يرسل الله السماء عليهم مدراراً...
- ٢١١ حرام على كل قلب يحب الدنيا أن يفارقه الطمع
- ٤٣٥ حرّم لباس الحرير والذهب على ذكور أمتي وأحلّ لإناثهم
- ٣٨٥ خزانة من خزائن الله
- ١٨٨ خصلتان ليس فوقهما من الشرّ شىء: الشرك بالله والضرّ لعباد الله
- ١٣٤



- خمسة لعنتهم، وكلُّ نبيٍّ مُجاب ... والمستأثرُ بالقيء المستحلُّ له ٤٤١، ٤٣٠
- خير الصدقة ما أبقت غني ١٥٦
- خيركم مَنْ لم يترك آخرته لديناه ولا دنياه لآخرته ولم يكن ٤٨٦
- دعوا الناس في غفلاتهم يرزق الله بعضهم من بعض ٢٤٦
- دعوا الناس يرزق الله بعضهم من بعض ٢٧٦، ٢٤٥
- ذروا الناس في غفلاتهم يعيش بعضهم مع بعض ٢٤٦
- راكبون الشهوات ٤٠٣
- ربح المؤمن على المؤمن ربا ٣٧٧
- رب متخوِّض في مال الله ورسوله، له النار يوم القيامة ٤٥٢
- رجل رزقه الله مالاً كثيراً فأنفقه ثمَّ أقبل يدعو: يا رب ارزقني!! ٤٠٣
- زهد در دنيا سبب راحتى روح و جسم است ٤٨١
- زيهم مثل زي الملوك الجابرة ٤١٧
- سبعة لعنتهم وكل نبي مجاب ١٧٣
- سيأتي من بعدي أقوام... زيهم مثل زي الملوك الجابرة... ٤٠٣
- سيكون بعدكم قوم لا يستقيم لهم... الغنى إلا بالعجز والبخل ٤٣٠
- شرّ المكاسب كسب الربا ٤٣٨
- شرّ بقاع الأرض الأسواق وهو ميدان إبليس، يَعدُو برايته ويضع كرسيه وبيت ذريته ٣٧٩
- شيء لا يعطيه الله إلا نبيّاً مسلماً أو مؤمناً كريماً على الله تعالى ١٨٨
- طلب الحلال فريضة على كلِّ مُسلم ومُسلمة ٤٨٤
- طلب العلم فريضة على كلِّ مسلم ومسلمة ٢١٨
- عليك بالإيثار ممّا في أيدي الناس وإيتاك والطّمع فأنه الفقر الحاضر ٢٢٠
- عليكم بالقناعة فإنّ القناعة مال لا ينفد ٢٢٠
- فتح الله عليه سبعين باباً من الفقر لا يسدُّ أدها شئ ٤٨٧
- فتصدّق بثمانه لم يكن كفّارةً لما صنّع ٢٥٠
- فغضب حتى عرف الغضب في وجهه فقال: أنا أقوم عليهم إنما السعر... ٢٤٦
- فلولا الخبز ما صلينا ولا صمنا ١٤٦
- فلولا الخبز... ولا آدينا فرائض ربنا عزوجل ١٤٦
- قضّى رسول الله ﷺ بين أهل المدينة في مشارب النخل انه لا يمنع نفع الشئ... ١٣٤
- كاد الفقر أن يكون كفراً ٢٣٠، ١٩٤
- كان النبي ﷺ و ذو قرابته لا يأكلون من الصدقات شيئاً لايحلّ لهم، فللنبي ﷺ... ٤٤٥
- كان رسول الله ﷺ إذا نظر إلى الرجل فأعجبه قال له: هل له حرفة؟ ٤٣
- كان رسول الله ﷺ في زمانٍ فتر مقتر وكان يأخذ لقتره وإقتاره وإنّ الدنيا... ٤١٢
- كثرة الحوائج إلى الناس مذلةٌ وهو الفقر الحاضر ١٩٧
- كره البول على شطّ نهر جار ٢١٦
- كلّكم راع و كلّكم مسئول عن رعيتته، فالأمير راع على رعيتته وهو مسئول عنهم ٢٩٣، ٢٤١
- كلّ لحم أنبته السحتُ فالنار أولى به. قيل: وما السحت؟ قال: الرّشوة في الحكم ٤٤٣
- كلّ مال يؤدّي زكاته فليس بكنز وإن كان تحت سبع أرضين وكلّ مال لا يؤدّي... ٤٦٦
- كلّ معروف صدقة وكلّ ما انفق المرء من نفقة على نفسه... ١٤٨
- لا تُسرف (اسراف مكن)، قيل: يا رسول الله وفي الوضوء إسراف؟... ٣٩٨
- لا تُسرف، لا تُسرف ٣٩٨
- لا تشربوا في أنية الذهب والفضّة، ولأنا كلوا في صحافهما ٣٨٦
- لا تصلح الإمامة إلا للرجل فيه ثلاث خصال، ورع يحجزه عن معاصي الله... ٢٣٤
- لا تقوم الساعة حتّى يُكثر فيكم المال، فيفيض حتّى يهّم ربّ المال ٢١١
- لا تلقوا الرّكبان ٣٧٤
- لا تناجشوا ولا يبع المرء على بيع أخيه ٣٧٨
- لا خير في صبّ الماء الكثير في الوضوء وإنه من الشيطان ٣٩٨
- لا رهبانية في الإسلام ١٨٦، ٤٦
- لا غشّ بين المسلمين، من غشّنا فليس منّا ٣٧٢
- لأنّ العفة خير ١١٣
- لأن يأخذ أحدكم أحبله فيأتي الجبل فيحتطب على ظهره فيبيعه فيأكله خير له... ١١٣
- لا يبيع بعضكم على بيع بعض ولا تلقوا السّلع... ٣٧٧، ٣٧٤
- لا يبيع حاضر لباد، دعوا النّاس، يرزق الله بعضهم من بعض ٣٧٦
- لا يبيع حاضر لباد، والمسلمون يرزق الله بعضهم من بعض ٣٧٥

- لا يزال اربعون رجلاً من أمتي... يدفع الله بهم عن اهل الأرض ٢٦٣  
لا يزال العبد بخير ما لم يُعرف مكانه، فاذا عُرف مكانه لبسته فتنة لا  
يثبت لها إلا من ثبتته الله ١٧٨  
لا يسألني الله عن سته أخذتتها فيكم لم يأمرني بها ولكن سلو الله من  
فضله ١٣٨  
لا يفتح الانسان على نفسه باب مسألة إلا فتح الله عليه باب فقر ٤٨٧  
لا يفتح عبد باب مسألة إلا فتح الله عليه باب فقر ١١٣  
لساناً ذا كرا، وقلباً شاكراً، و زوجة مؤمنة تُعين أحدكم على دينه ٤٦١  
لعن الله أكل الربا وموكله وشاهده وكتابه ٤٣٨  
لعن الله الراشي والمرتشي والرائش الذي يمشي بينهما ٤٤٣  
لو أعلمتموني أمره ما تركتكم تدفونوه مع المسلمين... ٤٠٧  
لو كان لابن آدم واد من مالٍ لابتغى إليه ثانياً ولو كان له وادبان لابتغى  
لهما ثالثاً ٤٣٢  
ليس متاً من غش ٣٧٢  
ليس متاً من غش مسلماً ٢٥٠  
ليكن لك في كل شيء نية حتى في النوم والأكل ٣٤٧  
ما آمن بي من مات شعبان وجاره جائع ٤٤٩  
ما أخاف على أمتي الفقر ولكن أخاف عليهم سوء التدبير ١٦٩  
ما ذئبان جائعان أرسلافي غنم بأفسد لها من حرص المرء على المال  
والشرف لدينه ٤٣٢  
ما عال من اقتصد ٤٠٢  
ما كنت لألقى الله ببدعة لم يحدث إليّ فيها شيئاً، فدعوا  
عباد الله... ٢٩٩، ١٣٩  
ما من أمير عسرة إلا أتى الله ٢٢٨  
ما من أمير يلي أمر المسلمين ثم لا يجهد لهم وينصح إلا لم يدخل  
معهم الجنة ٢٨٢  
ما من أهل قرية يبيت فيهم جائع ينظر الله إليهم يوم القيامة ٤٤٩  
ما من نفقة أحب إلى الله عز وجل من نفقة قصد ويبغض الإسراف إلا  
في الحج والعمرة ٣٩٣  
ما هذا الذي أرى بيدك؟ قال: من اثر المَرِّ والمسحاة أضرب... ٤٨٤  
ما هذا أكبت يديك؟ قال: يا رسول الله ﷺ أضربُ بالمَرِّ  
والمسحاة، ٤٢  
ما يخرج رجل شيئاً من الصدقة حتى يفك عنها لحيي سبعين  
شياطين ٤٣٥
- مَرَّ رسول الله ﷺ بالمحتكرين فأمر بحكرتهم أن تخرج إلى بطون  
الأسواق... ٢٨٣  
مَرَّ رسول الله ﷺ برجل بالسوق يبيع طعاماً بسعر هو أرخص من  
سعر السوق فقال: تبع في... ١٣٩  
مَرَّ رسول الله ﷺ بسعد، وهو يتوضأ، فقال: ما هذا السرف... ٤٠٤  
مع الورع يثمر العمل ٢٣٣  
ملعون من ألقى كلة على الناس ٤٨٦  
من اتخذ شعراً فيلحسن إليه و من اتخذ زوجة فليكرمها ومن اتخذ  
نعلاً... ٤١٤  
من احتاج إليه أخوه المسلم في قرض وهو يقدر عليه فلم يفعل حرم  
الله عليه ربح الجنة ٤٤٩  
من احتكر حكرة يريد أن يغلي بها على المسلمين فهو  
خاطئ... ٤٤٠  
من احيا ارضاً ميتة فهي له ٢٤٧  
من اراد ان يظله الله بظله فلا يكن على المؤمنين غليظاً... ٢٦٤  
من اقتصد أغناه الله و من بذر أفقره الله ٣٨٠، ١٨٤  
من اقتصد في معيشته، رزقه الله و من بذر، حرّمه الله ٤٠٣  
من أكل من كدّ يده كان يوم القيامة في عداد الأنبياء ويأخذ ثواب  
الأنبياء ٤٨٤  
من أحبنا أهل البيت فليعد للفقير جلباباً ١٩١  
من أحيا ارضاً مواتاً فهي له ٢٥٩  
من أعطى درهماً في سبيل الله كتب الله له سبعمائة حسنة ٤٥٧  
من أقال نادماً بيعته أقال الله عشرته يوم القيامة ٣٧٩  
من تفاجر إفتقر ١٨٣  
من حاول امرأ بمعصية كان أبعد لما رجا وأقرب لمجىء ما اتقى ١١٢  
من سبق الى ما لا يسبقه اليه مسلم فهو أحق به ٢٥٩  
من سعادة المرء المسلم المسكن الواسع ٢١٤  
من سعادة المسلم، المركب الهنيء ٢١٥  
من سعى على التكاثر فهو في سبيل الشيطان ٤٣٧  
من شقاوة ابن آدم المسكن الضيق ٢١٤  
من صبر على سوء خلق امرأته أعطاه الله من الأجر ما أعطاه  
أيوب عليه السلام... ١٨١  
من فتح على نفسه باب مسألة فتح الله عليه سبعين باباً من الفقر لا  
يسدّ أذناها شيء ١٨٤

- من قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ ۴۵  
من قضی حاجه المسلم فی الله كتب الله له عمر الدنيا سبعة  
آلاف... ۲۶۸  
من كان له أرض فليزرعها وإلا فليؤدها أخاه... ۴۶۵، ۳۲۲  
من كان وصلة لآخيه المسلم الى ذی سلطان فی مبلغ بَرٍّ... ۲۶۸  
من واسی الفقير من ماله و أنصف الناس من نفسه فذلك المؤمن  
حقاً ۴۵۵، ۳۸۳  
نعم العون على تقوى الله الغنى ۱۶۳، ۴۳  
نعم المال الصالح للرجل الصالح ۴۷  
نعم المال الصالح، للمرء الصالح ۲۱۲  
نعم! إن الله تبارك و تعالی لم ينزل داءً إلا أنزل معه شفاء ۲۱۷  
نَفِدَ الطَّعَامُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ... ۲۴۶  
وَاتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهَا لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ ۲۳۰  
والأمير الذی على الناس راع وهو مسئول عن رعیتة والرجل راع على  
اهل بيته ۲۶۱  
وانما النهی من رسول الله ﷺ عن الحُكْرَةِ أَنْ رَجُلًا مِنْ قَرِيْشٍ يُقَالُ  
له... ۲۵۱  
وبالتعليم أرسلت ۲۱۸  
وبه - الخبز - حججتم بيت ربكم ۱۴۶  
ولأن أمشى مع أخٍ فى حاجة أحبّ إليّ من أن اعتكف فى... ۲۶۷  
ولكنّ الله يحبّ عبداً إذا عمِلَ عملاً أحكمه ۳۷۱  
ونحن أحقّ من أخذ منها ما أعطاه الله ۴۱۲  
ونعم المال الصالح للمرء الصالح ۱۳۷  
هذه يدٌ لا تمسّها النار ۳۲۱  
هو الرجل يدع ماله لا ينفقه فى طاعة الله بخلاً ثم يموت ۴۵۰  
يا علىّ اربع من كنّ فيه بنى الله له بيتاً فى الجنة، من آوى اليّ  
ورحم الضعيف... ۲۶۶  
يا علىّ! ثلاث لا تطيقها هذه الامّة: المواساة للأخ فى ماله... ۴۵۵  
يا علىّ! لا تشاور جباناً فإنّه يضيّق عليك المخرج ۲۳۸  
يا علىّ من منع قيراطاً من زكاة ماله فليس بمؤمن ولا مسلم ولا كرامة  
له ۴۴۶  
يامعشر التجار، إن سوقكم هذه يخالطها اللغو والحلف، فشوّبوه بشيء  
من الصدقة، ۲۹۴  
يبنى فضلاً على ما يكفيه استتالةً منه على جيرانه ومباهاةً
- لاخوانه ۴۱۸، ۳۴۷  
يتنعم أمتى فى زمن المهدي عليه السلام نعمه لم يتنعموا قبلها قطّ،  
يرسل... ۲۱۱، ۱۳۷  
يخرج له الأرض أفلاذ كبدها ويحثوا المال حثواً ولا يعده عدداً ۱۳۷  
يقوم المحترق مكتوب بين عينيه: يا كافر تبوأ مقعدك من النار ۴۴۰  
ينادي مناد يوم القيامة: أين الظلمة وأشباه الظلمة وأعوان الظلمة  
حتى من لاق لهم... ۳۳۵  
يوم من إمام عادل أفضل من عبادة ستين سنة ۲۲۹
- امير مؤمنان امام على بن ابى طالب عليه السلام**
- أفة الإقتصاد البخل ۴۳۱  
اتَّبِعُوا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ قَالَ: مَنْ فَتَحَ عَلَيَّ نَفْسَهُ... ۴۸۷  
اجعل الدين كهفك والعدل سيفك تنج من كل سوء وتظهر على كل  
عدو ۲۸۱  
احتج إلى من شئت، تكن أسيره واستغن عن من شئت تكن  
نظيره ۳۲۷، ۲۱۹، ۱۹۷  
إذا أراد الله بعيد خيراً ألهمه الإقتصاد وحسن التدبير وجنبه سوء  
التبذير والإسراف ۳۹۸  
إذا بخل الغنى بمعروفه، باع الفقير آخرته بدنياه ۳۸۳  
إذا رأيت الله سبحانه يتابع عليك النعم مع المعاصي فهو استدراج لك  
۱۱۹  
إذا رأيت ربك سبحانه يتابع عليك نعمه وانت تعصيه فاحذره ۱۱۸  
إذ خالف بحكمته بين همهم وإرادتهم وسائر حالاتهم وجعل ذلك  
قواماً لمعايش... ۲۴۸  
استعملتموه حتى إذا كبر وعجز منعتموه؟ أنفقوا عليه من بيت المال!  
۳۴۰، ۱۱۴  
افضل الفعال صيانة العرض بالمال ۱۴۸  
أكثروا ذكر الله إذا دخلتم الأسواق عند اشتغال الناس فإنّه... ۳۷۹  
الاحتكار، شيمة الفجار ۴۴۰، ۳۷۲  
الإستئثار يوجب الحسد، والحسد يوجب البغضة والبغضة توجب  
الاختلاف ۴۴۱  
الإسراف يفنى الكثير ۴۰۳  
الاقتصاد ينمى القليل والإسراف يفنى الجزيل ۳۸۰  
البخل جامع لمساوي العيوب، وهو زمام يقاد به إلى كل سوء ۳۸۳

البخيلُ خازنٌ لوارثه	٤٣١	الله في الطبقة السفلى من الذين لا حيلة لهم، من المساكين
الجهل أدوأُ الداء	٢١٨	والمحتاجين...
الجهل أصل كل شر	٢١٨	اللهم... ارزقني رزقاً واسعاً حلالاً طيباً... نستعين به على زماننا ٢١٤.
الجهل معدن الشر	٢١٨	٤٠٩
الحازم من تجتنب التبذير و عاف السرف	٤١٩، ٣٩٩	المال... للحوادث سلب
الحرص يُزري بالمرؤة	٤٥٤	المال ما أفاد الرجال
الحرص فقير ولو ملك الدنيا بحذاقيرها	٤٣٢	المقل غريب في بلده
الدنيا تعزُّ و تصرُّ و تمرُّ	١٨٥	الناس كالشجر، شرابه واحد و ثمره مختلف
الدنيا متجبر أولياء الله	٤١	النقصان في عقله
الرضا بالكفاف من دعائم الإيمان	٤١٧	الواجب في حكم الله وحكم الاسلام على المسلمين... أن لا يعملوا
الزهادة قصرُ الأمل والشكر عند النعم والتورع عند المحارم	٤٧٧	عملاً ولا يفتدّموا...
الزهد بين كلمتين من القرآن، قال الله سبحانه: (لِكَيْلَا تَأْسَوْا	٤٢	الورع مصباح نجاح
	٤٧٧	ألهم يذيب الجسد
السرف مثواة والقصد مشرأة	٤٠٢	إلهي كفى بي عزاً أن اكون لك عبداً...
الشكر أربع سكرات: سكرالشراب، و سكرالمال، و سكرالنوم و		اما بعد فان قوماً من اهل عملك أتوني... وسألوني الكتاب اليك... ٢٤٨
سكرالملك	٤١٧، ١٩١	إن إعطاء المال في غير حقه تبذير وإسراف
السؤال... يمحق الرزق	٤٨٧	إن الأشياء لما ازدوجت ازدوج الكسل والعجز فتتجابينهما
الضيافة رأس المرؤة	٤٥٣	الفقر
الطمع رقى مؤبد	٤٥٨	إن السرف يورث الفقر وإن القصد يورث الغنى
الظلم يطرد النعم	١١٩	إن الله بعث محمداً صلى الله عليه وآله وسلم نذيراً على
العاقل يطلب الكمال و الجاهل يطلب المال	١٩٠	العالمين...
العدل أساس به قوام العالم	٢٢٨	إن الله فرض على ائمة العدل أن يقدرُوا أنفسهم بضعفة
العدل أفضل السياستين	٢٢٨	الناس...
العدل أقوى أساس	٢٢٨	ان الله فرض عليكم زكاة جاهكم كما فرض عليكم زكات ما ملكت
العقل أنك تقتصد فلا تسرف	٤١٩	أيديكم
العلم أصل كل خير	٢٣٧	إن الله يبتلى عباده عند الاعمال السيئة بنقص الثمرات ...
العلوم أربعة: الفقه للأدبيان، و الطبُّ للأبدان، و النحوُّ لللسان...	٥٠٥	إن الله يحب أن يرى عبده تعباً في طلب الحلال
الفقر الموت الاكبر	١٩٤، ١٨٨	إن المتقين ذهبوا بعاجل الدنيا وأجل الآخرة
الفقر طرف من الكفر	١٩٤	إن إمساكه (المال) فتنة
الفقر يُخرس الفطن عن حجته	١٩٦	إن أسواقكم هذه يحضرها أيمن، فشؤبوا أيمانكم بالصدقة
الفقير حقير لا يسمع كلامه ولا يعرف مقامه	١٩٥	إن أفضل قرة عين الولاة إستقامة العدل فى البلاد، و ظهور مودة
القبر خير من الفقر	١٨٨	الرعيّة
القصد مشرأة والسرف متواة	٣٩٣	إنطلق على تقوى الله وحده لا شريك له، ولا تروعن مسلماً ولا تجتازن
القناعة رأس الغنى	٢٢١	عليه كارهاً...

- ۳۴۰ والمحتاجين وأهل...  
 ۳۰۸ ثم تفقد أعمالهم وابعث العيون من اهل الصدق والوفاء عليهم  
 ۲۲۰ ثمرة القناعة العزوف عن الطلب  
 ۳۷۳، ۳۰۴ ثم عاقبه بإظهار ما احتكر  
 ۲۳۸، ۱۹۲ جباية خراجها... واستصلاح أهلها وعمارة بلادها  
 ۴۲۰ حسن التدبير و تجنب التبذير من حسن السياسة  
 ۱۶۹ حسن التدبير يُنمى قليل المال وسوء التدبير يُفني كثيره  
 ۴۱۸، ۱۹۹  
 ۴۱۷ حلالها حساب و حرامها عذاب فدعوا الحلال لطول الحساب و دعوا  
 ۴۸۲ الحرام لطول العذاب  
 ۳۹۸ حلوا أنفسكم بالعفاف و تجنبوا [اجتنبوا] التبذير و الإسراف  
 ۱۷۹ خالطوا الناس مخالطة إن متم معها بكوأ عليكم و إن عشتم حنوا  
 إليكم  
 ۲۳۹ حوض الناس في الشيء مقدمة الكائن  
 ۳۹۸ ذر الإسراف مقتصداً  
 ۴۰۱ سبب الفقر الإسراف  
 ۳۲۹ سخر لكم... البحر سبباً لكثرة أموالكم  
 ۳۲۹ سخر لكم الماء... صلاحاً لمعاشكم  
 سوق المسلمين كمسجدهم فمن سبق الى مكان فهو احق به الى  
 الليل  
 ۴۹۸  
 ۱۹۹ سوء التدبير مفتاح الفقر  
 ۱۳۸ شر الأوطان ما لم يأمن فيه القطان  
 ۲۱۶، ۱۳۸ شر البلاد، بلد لا أمن فيه ولا خضب  
 ۱۱۸ صدقة العلانية مثرة للمال  
 ۱۱۷ صلة الرحم تثمر الأموال  
 ۱۱۷ صلة الرحم تدرّ النعم  
 ۱۱۷ صلة الرحم منماة للعد مثرة للنعم  
 عجب للبخيل يستعجل الفقر الذي منه هرب و يفوته الغنى الذي  
 إياه طلب  
 ۴۳۱  
 ۴۵۴ على قدر المروة تكون السخاوة  
 ۳۹۹ عليك بترك التبذير و الإسراف و التخلّق بالعدل و الإنصاف  
 عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه كتب إلى رفاعة يأمره بطرد أهل الذمة من  
 الصرف  
 ۲۸۶ فأمّنغ من الاحتكار فإن رسول الله منّع منه، و ليكن البيع بيعاً  
 إنكم إن رغبتم في الدنيا أفنيتم أعماركم فيما لا تقون له و لا يبقى  
 لكم  
 ۴۳۶  
 ۴۸۵ إنك نعم العبد لو لا أنك تأكل من بيت المال  
 إن لله في كل نعمه حقاً فمن آذاه زاده منها ومن قصر فيه خاطر بزوال  
 نعمته  
 ۱۱۸  
 إن هذا المال ليس لي و لا لك... فجنّة أيدهم لا تكون لغير أفواههم...  
 ۱۷۱  
 ۴۹۲ أوصيكم و جميع ولدي و أهلي و من بلغه كتابي...  
 ۴۱۷ إياك و الإسراف فإنه من فعل الشيطنة  
 ۴۰۸ إياك و البطنة فمن لزها كثرت أسقامه  
 ۱۹۹ أيها الناس لا خير في دنيا لا تدبير فيها  
 أقنع من نفسي بأن يُقال: هذا أمير المؤمنين، و لا أشاركم في  
 مكاره...  
 ۴۸۲  
 ۴۸۱ أتريدين أن تطول وقوفي غداً بين يدي الله...  
 أخذ الله على العلماء أن لا يقاروا على كظة ظالم و لا سغب  
 مظلوم  
 ۴۵۲  
 ۳۵۱، ۱۳۴ أدقوا أفلامكم وقاربوا بين سطوركم واحذفوا من فضولكم  
 ۴۹۲ أصل الزهد حسن الرغبة فيما عند الله  
 ۳۴۰ أعطيت كما كان رسول الله يعطي بالسوية ولم أجعلها دولة...  
 ۴۵۳ أفضل المروة مواساة الأخوان بالأموال  
 ۱۷۲ ألا من ظلم أجيلاً أجرته فلعنة الله عليه  
 ألا و إن إعطاء المال في غير حقه تبذير و إسراف و هو يرفع  
 صاحبه...  
 ۴۰۵  
 ۱۳۱ ألا وان الأرض التي تُقلّكم و السماء التي تظلكم...  
 أنه عن الحكرة، فمن ركب النهي فأوجعه ثم عاقبه بإظهار ما  
 احتكر  
 ۲۸۴  
 ۴۶۴ أوصيكم... بالاكتساب في الفقر والغنى  
 ۲۲۹، ۱۱۹ بالعدل تتضاعف البركات  
 ۲۲۸ بالعدل تصلح الرعيّة  
 ۴۸۲ تخففوا تلحقوا  
 ۴۷۹ تزوجت فاطمة و ما كان لي فراش، و صدقتي اليوم لو قسّمت...  
 ۳۳۱ ثم استوص بالتجار و ذوي الصناعات، و أوص بهم خيراً...  
 ۲۳۸ ثم الصق... أهل التجارة و الشجاعة  
 ثم الله في الطبقة السفلى من الذين لا حيلة لهم من المساكين

٢٣٧	لطالب العلم عز الدنيا وفوز الآخرة	٢٨٤، ٢٥٠، ١٧٣	سمحاً...
	لطلب المال والثروة أسرع في خراب دين الرجل من ذنبيين	١٥١	فان العمران محتمل ما حَمَلْتَهُ
٤٣٦	ضاربيين	١٥١	فانظر انت وهم ثم اعمر وأصلح النهر
١٠٩	لكنه المالك لهما ملكهم والقادر على ما عليه أقدرهم	٢٢٥	فإنك فوقهم ووالى الأمر عليك فوقك، والله فوق من ولاك
٤١٦	للمسرف ثلاث علامات: يأكل ما ليس له و يشتري ما...	٣٤٧	فأما حَقُّكم عليّ فالنصيحة لكم، وتوفير فيئكم عليكم...
	للمؤمن ثلاث ساعات: فساعة يناجى فيها ربّه وساعة يرمّ معاشه...	٤٥٢	فأنتم عباد الله، والمال مال الله، يقسم بينكم بالسوية، لافضل فيه لأحد...
٣٣٣	لم يضع امرؤ ماله في غير حقّه وعند غير أهله...	٢١٠	فأهبطه بعد التوبة ليعمر أرضه بنسله
١٩٥	لو كان الفقير صادقاً يسمونه كاذباً ولو كان زاهداً يسمونه جاهلاً	٤١٨	فدع الإسراف مقتصداً واذكر في اليوم غداً
٣٤٠	ما أصبح بالكوفة أحد إلا ناعماً، إن أدناهم منزلة ليأكل البر...	١٥١	فضيلة السلطان عمارة البلاد
٢٨١، ٢٢٩	ما حُصن الدول بمثل العدل	٤٥٠	فلا يغرنك سواد الناس من نفسك، وقد رأيت من كان قبلك...
٤٥٥، ٣٨٤	ما حُفظت الأخوة بمثل المواساة		فلعمري لأن يعمرها أحب الينامن ان يخرجوا وأن يعجزوا او يقصروا
٤٥٩	ما رأيت نعمة موفورة إلا وإلى جانبها حق مضيع	١٥٢	في واجب من صلاح البلاد
٤٦٦	ما زاد على أربعة آلاف فهو كنز أدى زكاته أم لو تؤدّ		فما جاع فقير إلا بما متّع به غنيّ والله - تعالى - سائلهم عن ذلك ٢٠١.
٢٢٩	ما عمّرت البلدان بمثل العدل	٤٠١	فمن قارف حُكْرَة بعد نهيك إياه فنكّل به، و عاقبه في غير
٤١٦، ٣٤٨	ما فوق الكفاف إسراف		إسراف
١٨٦	مثل الدنيا مثل الحيّه، ليّن مسّها، قاتل سُمّها	٣٧٣، ٣٠٣	في حلالها حساب وفي حرامها عقاب
٤٧٦	مرارة الدنيا حلاوة الآخرة و حلاوة الدنيا مرارة الآخرة	٤٧٦	قوام الدين والدنيا بأربعة، عالم مُستعمل علمه
٤٥٣	مع الثروة تظهر المروّة	٤٣	كفى بالظلم طارداً للنعمة - ليس شيء... أخرى بزوال نعمة...
٢٠٠	من اشتغل بغير المهمّ ضيّع الأهمّ	١١٨	لاتجتمع عزيمته و وليمة
٤٥٣	من أفضل المروّة صلة الرحم	٤٨١	لاتسألوا فيها فوق الكفاف
٤٠٨	من اقتصر في أكله كثرت صحّته	٣٤٨	لا حياة إلا بالدين
٤١٩، ٣٩٩	من العقل مجانية التبذير و حسن التدبير	٢٢٢	لا فقر أشد من الجهل
١١٨	من أخلص لله استظهر لمعاشه و...	١٦٤	لا مروّة مع شحّ
٤٠٣	من أشرف الشرف، الكفّ عن التبذير و السرف	٤٥٤	لانّ ذلك لا يدرك إلا بالعمارة
١١٨	من أصلح أمر آخرته أصلح الله له أمر دنياه	٢١١	لا نعمة أهنأ من الأمن
	من رأى ماله في ميزان غيره و أدخله الله به النار و أدخل وارثه به الجنة	١٣٨	لانّ مفارقة الدين مفارقة الأمن
٤٥١	الجنة	٢٢٢	لا يبقى المال إلا ليخيل
٢٣٣	من زاد ورعه نقص إثمه	٤٣١	لا يجمع المال إلا الحرص
١٩٩	من ساء تدبيره تعجّل تدميره	٤٣٢	لا يزال الناس بخير ما تفاوتوا فإذا استوتوا هلكوا
١١٨	من ساء خلقه ضاق رزقه	٣٤١، ٢٤٨	لا يقيم أمر الله سبحانه إلا من لا يصانع، ولا يضارع، ولا يتبع
	من صحب الإقتصاد دامت صحبة الغنى له و جبرّ الاقتصاد فقره و خلّله	٢٣٩	المطامع
١٨٤	خلّله	٢٨١	لا يكون العمران حيث يجور السلطان
٢٥٣	من ضمن تاجراً فليس له إلا رأس ماله		

- من ضمن مضاربه فليس له إلا رأس المال وليس له من الربح شيء ۲۵۳
- مَنْ عَدِمَ قُوَّتَهُ كَثُرَ خَطَايَاهُ ۱۹۴
- من غلب عقله هواه أفلح ومن غلب هواه عقله افتضح ۱۲۰
- من كثرت نعم الله عليه كثرت حوائج الناس إليه فإن قام فيها... ۱۱۷
- من ليس الكبر و السرف خلع الفضل و الشرف ۴۰۲
- من لم يصبر على كده صبر على الإفلاس ۲۰۲، ۱۸۳
- من لهج قلبه بحب الدنيا التناط قلبه بثلاث: هم لا يعبه... ۴۳۵
- مَنْ وَجَدَ مَاءً وَتَرَاباً ثُمَّ افْتَقَرَ فَابْعَدَهُ اللَّهُ ۴۸۴
- من يستأثر من الأموال يهلك ۴۳۷
- نعم العون على تقوى الله المال ۱۶۳
- واستصلاح أهلها وعمارة بلادها ۲۸۱
- واعلم أن الذي بيده خزائن السماوات والارض قد أذن لك في الدعاء... ۱۱۸
- واعلم - مع ذلك - أن في كثير منهم ضيقاً فاحشاً وشحاً قبيحاً واحتكاراً للمنافع... ۴۴۰، ۲۹۳، ۲۸۰
- واعلموا عبادالله أن المتقين ذهبوا بعاجل الدنيا... ۴۹۰
- واعلم يا بنى الدنيا بحذاقيرها... ۱۰۸
- والإجابة حين أدعوكم ۲۳۹
- والله لأن أبيت على حسك السعدان مسهداً، وأجر ۲۲۹
- وامنع من الاحتكار ۲۷۶
- وان النهر لمن عمله دون من كرهه ۲۴۸
- وان عضته الفاقة شغله البلاء، وإن جهده الجوع قعد به الضعف ۱۹۶
- وإن لك نصيباً مفروضاً وحقاً معلوماً وشركاء اهل مسكنة ۱۷۰
- وإنما عماد الدين وجماع المسلمين والعدة للأعداء، العامة من الأمة، فليكن صغوك لهم وميلك معهم ۲۳۹
- وإنما يؤتى خراب الأرض من إغواز أهلها وإنما يعوز أهلها... ۱۵۱
- وإياك والاستئثار بما الناس فيه أسوة ۴۴۱
- وأكثر مدارسة العلماء، ومناقشة الحكماء، في تثبيت ما صلح عليه أمر بلادك ۲۳۷
- وبؤساً لمن خصمه عندالله الفقراء والمساكين والسائلون والمدفوعون... ۲۲۶
- وتفقد أمر الخراج بما يصلح أهله، فإن في صلاحه وصلاحهم... ۳۲۷
- وقد استكفأك أمرهم وابتلاك بهم ولا تنصب نفسك لحرب الله ۲۲۵
- ولا تدخلن في مشورتك... جباناً يضعفك عن الأمور ۲۳۸
- ولا تسألوا فيها فوق الكفاف ۱۳۷
- ولا يتقلن عليك شيء خفت به المؤونة عليهم فإنه ذخراً... ۳۲۶
- ولا ييأس الضعفاء من عدلك عليهم ۲۲۹
- ولكننى آسى ان يلى امر هذه الأمة سفهاؤها وفجارها فيتخذوا مال الله دولا ۴۵۱، ۲۳۴، ۱۹۹، ۱۱۷
- ولم يستقم أمره الا قليلاً ۱۵۰
- وليكن البيع بيعاً سمحاً بموازين عدل وأسعار لا تجحف بالفريقين من البايع و المبتاع ۴۴۲، ۳۷۶، ۱۳۹
- وليكن نظرك في عمارة الأرض ابلغ من نظرك في استجلاب الخراج... ۴۸۹، ۲۱۱، ۱۹۲، ۱۵۰
- وما اخذ الله على العلماء ان لا يقاروا على كظة ظالم ولا سغب مظلوم ۱۳۳
- ومن طلب الخراج بغير عمارة أخرج البلاد ۱۵۰
- ومن لم يختلف سره وعلانيته، وفعله ومقالته فقد أدى الأمانة ۲۳۴
- وهو يطوف في السوق، يوفى الكيل والميزان... فيأمرهم بوفاء الكيل والميزان ۲۹۵
- يا أيها الذام للدنيا... ۴۶
- يا أهل السوق، إتقوا الله وإياكم والحلف، فإنه ينفق السلعة... ۲۹۵
- يا بنى إني أخاف عليك الفقر، فاستعد بالله منه... ۱۸۹
- يا بنى إني أخاف عليك الفقر... إن الفقر منقصة للدين ومدهشة للعقل ۲۳۰
- يا بنى من ابتلى بالفقر، ابتلى بأربع خصال بالضعف في يقينه... ۱۹۴
- يا بنية ما من رجل طاب مطعمه ومشربه وملبسه إلا طال... ۴۷۶
- يا عدي نفسه لقد استهام بك الخبيث أما رحمت أهلك... ۴۱۳
- يا معشر التجار! ألا إن التجار هم الفجار إلا من اتقى ربه... ۵۰۵
- يا معشر التجار الفقه ثم المتجر، الفقه ثم المتجر، الفقه ثم المتجر... ۵۰۳، ۲۵۰
- يا معشر اللّخامين، من نفخ منكم فى اللحم فليس منّا ۲۹۶
- يستدل على إدبار الدول بأربع... تقديم الأراذل وتأخير الأفاضل ۲۰۰، ۳۳۲
- يستدل على الإدبار بأربع: سوء التدبير وقبح التبذير... ۳۹۹
- يطوف فى السوق ومعه درّة ۲۹۵

**حضرت فاطمة زهرا عليها السلام**

- ٢٢٩ فرض الله... العدل في الأحكام إيناساً للرعية  
٢٣٠ والعدل تنسيقاً للقلوب

**امام حسن مجتبي عليه السلام**

- ١٨٧ اعمل لديناك كأنك تعيش أبداً و اعمل لآخرتك كأنك تموت غداً  
١٩٤ الإيعاء قبل السؤال من أكبر السؤدد

**امام حسين عليه السلام**

- ٥١ الناس عبيد الدنيا، والدين لعق على ألسنتهم، يحوطونهم...  
فأسلمتم الضعفاء في أيديهم، فمن بين مستعبد مقهور وبين  
مستضعف على معيشتهم مغلوب  
٤٥١ من حاول أمراً بمعصية الله كان أفوت لما يرجو وأسرع لمجىء ما  
يحذر  
١١٢ وذلك ان الامر بالمعروف والنهي عن المنكر دعاء الى الاسلام مع رد  
المظالم...

**امام سجاد عليه السلام**

- ٤٥٣ استثمار المال تمام المروءة  
اللهم إني أسألك خير المعيشة، معيشة أقوى بها على جميع حاجاتي  
٤٠٩، ١٩٨  
أما حق مالك، فإن لاتأخذه إلا من حلّه، و لا تنفقه إلا في  
وجهه...  
٣٨٣ أراضكم عند الله أسبغكم على عياله  
٤٠٩ رأيت الخير كله قد اجتمع في قطع الطمع عما في أيدي الناس  
٢٢٠ قال رسول الله صلى الله عليه وآله ثلاث منجيات... القصد في الغنى والفقر  
٣٩٣ معيشة أقوى بها جميع حاجاتي  
٢١١ وذلك أن أكثر ما يطلب ابن آدم ما لا حاجة إليه  
٤١٨

**امام محمد باقر عليه السلام**

- ١١٧ إذا علم الرجل أن امرأته سفيهة مفسدة وولده سفيه مفسد...  
١٩٨ أسألك اللهم الزفاهية في معيشتي أبداً ما أبقيتني...  
٤٠٥ الإسراف الإنفاق في المعصية في غير حق  
الحق المعلوم شيء يخرج من ماله ليس من الزكاة و لا من الصدقة

- المفروضين  
١٥٨ الفىء والأنفال ما كان من أرض لم يكن فيها هراقة الدماء...  
٤٠٩ اللهم إني أسألك خير المعيشة معيشة...  
اللهم إني أسألك من خيرها وخير أهلها، وأعوذ بك من شرّها وشر أهلها  
٣٨٠  
١٤٧ اللهم بارك لنا فيه وأبدلنا به خيراً منه  
١٤٧ اللهم بارك لنا فيه وزدنا منه  
٣٩٥ إن العفو ما يفضل عن قوت السنة  
ان المؤمن لتردّ عليه الحاجة لأخيه فلا تكون عنده فيهمته بها  
٢٦٥ قلبه...  
ان بقاء المسلمين وفناء الاسلام أن تصير الاموال عند من  
يعرف...  
٢٦٣  
٤٨٤ إني لأبغض الرجل أن يكون كسلاناً عن أمر دنياه...  
٤١١، ٤٠٩ أسألك اللهم الزفاهية في معيشتي ما أبقيتني  
٣٠٧ بها... تجلّ المكاسب و تُردّ المظالم وتعمّر الأرض...  
٤٦٠ بها يستقيم شؤونهم ومطالبهم  
٢٥٧ تصدّق رحمك الله ممّا أعطاك الله فان ولى عنك فلا تراجع  
٤٢٧ جعلها الله مصحّة لخلقها و بها يستقيم شؤونهم ومطالبهم

٤٣٧

دخل قوم على الحسين بن علي عليهما السلام فقالوا: يا بن رسول الله نرى في  
منزلك أشياء نكرهاها...

٤١٤ صنایع المعروف يقى مصارع السوء والصدقة خفياً تطفىء غضب  
الرب...

٢٦٤ فالسفهاء النساء والولد اذا علم الرجل أن امرأته سفيهة  
مفسدة...

٢٥٥ لو فعلتم ما احتجتم

٢٩٥ ما أراك إلا وقد جمعت خيانةً وغشاً للمسلمين

٢٦٧ من سرّ مؤمناً فقد سرّني ومن سرّني فقد سرّ الله

٤١٣ من شقاء العيش ضيق المنزل

من طلب الدنيا استعفاً (استغناء - خ ل) عن الناس وسعيّاً على

١٢٣ اهله...

من طلب الرزق في الدنيا استعفاً عن الناس وتوسيعاً على

١١٣ اهله...

١٤٦ نعم العون، الدنيا على الآخرة



- وعند الله سواهما فضل كثير و هو قوله عز و جل: و اسألو الله من فضله ۱۱۲
- هو الشيء يخرج من ماله إن شاء أكثر وإن شاء أقل على قدر ما يملك ۴۴۸
- يصل به رحماً ويقوى به ضعيفاً و يحمل به كلاً أو يصل به... ۴۴۸
- امام جعفر صادق عليه السلام**
- ابذلك ثوب صونك و اهراقك فضل انائك و أكلك التمر و زميك بالنوى هيهنا و هيهنا ۴۰۷
- احتفظ بمالك، فإنه قوام دينك ۴۳
- احتفظ بمالك فإنه قوام دينك ۱۲۳
- إذا اشتريت شيئاً من متاع او غيره فكثير... ۳۸۰
- إذا أبغض الله عبداً حَبَّ إليه المال و بسط له و ألهمه دنياه و وگله... ۴۳۳
- إذا ضعف المسلم فليأكل اللحم و اللبن فان الله عزوجل جعل القوة فيهما ۱۴۷
- اصنع المعروف الى من هو اهله والى من ليس من اهله فان... ۲۶۳
- أعد الى عزك ۲۲۰
- اكرموا الخبز فان الله انزل له كرامة ۱۴۷
- إلا أن تكون داره دار غلّة فيخرج [له] من غلّتها دراهم تكفيه لنفسه و عياله ۱۵۶
- الامام الصادق عن ابيه: انه سئل عن الدنانير و الدراهم و ما على الناس فيها؟... ۱۲۳
- الخلق عيال الله فأحب الخلق الى الله من نفع عيال الله و أدخل على... ۲۶۶
- السرف في ثلاث... و اهراقك فضلة الماء ۳۵۰
- السماحة من الرباح، قال ذلك لرجل يوصيه و معه سلعة... ۵۰۶، ۳۷۹
- الكاد على عياله كالمجاهد في سبيل الله ۳۲۱
- اللهم انى أسألك من فضلك الواسع الفاضل المفضل رزقاً واسعاً حلالاً طيباً... ۱۴۶
- المال مال الله جعله و دائع عند خلقه ۴۶۳، ۴۲۷، ۳۳۲
- المال مال الله يضعه عند الرجل و دائع، و جوز لهم أن يأكلوا قصداً، و يشربوا قصداً... ۳۰۵، ۱۱۵
- الناس معادن كمعادن الذهب و الفضة ۳۳۱
- أما علمتم يا جهلة أن النفس قد تلتأت على صاحبها إذا... ۱۹۵
- إن آبائي كانوا يلبسون ذلك في زمان مقفر مقصر ۱۶۴
- إن العفو هو الوسط من غير إسراف و لا تقتير ۳۹۴
- إن القصد أمر يحبّه الله و إن السرف أمر يبغضه الله ۳۹۳
- إن الله تبارك و تعالى نظر في أموال الأغنياء ثم نظر في الفقراء فجعل في أموال... ۱۴۹
- إن الله خلق الخلق، و خلق معهم أرزاقهم حلالاً طيباً ۲۱۳
- ان الله عزوجل اذا أدخل اهل الجنة الجنة أمر ريحاً... ۲۶۴
- إن الله عزوجل إذا أنعم على عبده نعمة أحب أن يراها عليه ۴۱۱
- ان الله عزوجل يحبّ معالي الأمور و يكره سفاسفها ۱۱۲
- ان الله نظر في اموال الأغنياء ثم نظر في الفقراء فجعل في أموال ۱۵۶
- إن الله يُبغض كثرة النوم و كثرة الفراغ ۳۲۱
- إنّ الناس ما افتقروا، و لا احتاجوا، و لا جاعوا، و لا عروا إلا بذنوب الاغنياء ۱۷۲
- إنّ الناس يستغنون إذا عدل بينهم، و تنزل السماء... ۳۳۹، ۲۳۰
- ان امير المؤمنين عليه السلام قال في رجل أبصر طيراً فتبعه حتى وقع على شجرة فجاء... ۲۵۹
- إنّ أشد ما فيه الناس يوم القيامة إذا قام صاحب الخمس فقال: ياربّ خمسي ۴۴۶
- ان رأس معاش الانسان و حيايته الخبز و الماء ۱۴۷
- ان كان في دخولكم عليهم منفعة لهم فلا بأس وان كان فيه ضرر فلا... ۱۳۳
- ان كان يفضل عن القوت مقدار نصف القوت فلا يأخذ الزكاة وان كان اقل... ۱۵۳
- إنما أعطاكم الله هذه الفضول من الأموال لتوجهوها حيث وجهها الله و لم يعطكموها لتكنزوها ۴۶۳، ۴۶۰، ۴۳۷
- إنما حرّم الله الربا كيلا يمتنعوا من صنائع المعروف ۳۶۸
- إنّ مع الإسراف قلّة البركة ۴۰۳
- إن من بقاء المسلمين و بقاء الاسلام أن تصير الأموال عند من يعرف... ۱۱۶
- إنّ من فناء الإسلام و فناء المسلمين أن تصير الأموال في أيدي... ۴۶۵
- إنها كانت من جنان الدنيا يطلع فيها الشمس و القمر ۲۴۹

- إنه أعتق ألف نسمة من كدّ يده... ووقف مالاً بخيبر وبوادي القرى... ٤٧٩
- إنه كان متكثراً على بعض أصحابه فلقبه عبّاد بن كثير و عليه ثياب... ٤١١
- إنه لا بدّ لكم من الناس، إن أحداً لا يستغني عن الناس حياته... ٣٣١
- إنّي أحبّ أن يتأذى الرّجل بحرّ الشّمس في طلب المعيشة ٤٨٦
- إهراقك فضل إنائك، وأكلك التّمرة وميك بالنوى هيهنا و هيهنا ٣٨٢
- أيما مؤمن أوصل الى اخيه المؤمن معروفاً... ٢٤٣
- أصلحك الله ذكرت أنّ عليّ بن أبي طالب عليه السلام كان يلبس الخشن... ٤١٢
- أفلا ترون أنّ الله تبارك و تعالی قال غير ما أراكم تدعون الناس إليه ٣٩٤
- أو يقوي به الكفر والشرك في جميع وجوه المعاصي... ٣٨٥
- أهل الإسلام هم أبناء الاسلام، أسويّ بينهم في العطاء و فضائلهم بينهم و بين الله ٤٥٢، ٣٣٩
- أيما مؤمن منع مؤمناً شيئاً مما يحتاج اليه وهو يقدر عليه... ٢٤٨
- بها حقنوا دمائهم ٤٤٦
- تحلّ الزكاة لصاحب الدار والخدام ١٥٦
- تُعطيه من الزكاة حتّى تُغنيه ٣١٨
- ثلاثة أشياء يحتاج النّاس طرّاً إليها: الأمن... ٢١٥
- جعل الله الذهب في الدنيا زينة للنساء فحرّم على الرّجال لبسه والصلاة فيه ٣٨٥
- خرجت في طلب الرّزق لأستغني عن مثلك ٢٢٠
- خصلتان من كانتا فيه وإلا فاغزب... ٤٥٥
- خمس خصال من فقد واحدة منهنّ لم يزل ناقص العيش، زائل العقل، مشغول القلب... ٢١٣
- خمس من لم يكن فيه لم يتهنأ العيش... الأمن ٢١٥
- رأني ابو عبدالله عليه السلام وقد تأخرت عن السوق، فقال: أغد الى عرك، ١٢٣
- ريح المؤمن على المؤمن ربا إلا أن يشتري بأكثر من مائة درهم... ٣٧٧
- رب فقير هو أسرف من الغنيّ، إنّ الغنيّ ينفق ممّا أوتي ٤١٥
- رحم الله عبداً عبّ و تعفّف و كفّ عن المسألة، فأنه يعجل الدّلّ... ٤٨٧
- رحم الله ولداً أعان والديه على برّه ورحم الله والداً اعان ولده... ٢٤٨
- سئل النبي صلى الله عليه وآله: أيّ المال خير؟ قال: الزرع زرعه صاحبه... ٣٢٧
- سيحان الله تحلفون على قوم مسلمين أن لا تبعوهم... ٣٧٣
- ضمنت لمن اقتصد ان لا يفتقر قال الله عزوجل: (وَيَسْأَلُونَكَ... ١٨٣، ٣٨١، ٣٩٣، ٤٠٢)
- طلب العلم فريضة في كلّ حال ٢١٩
- عليكم باللحم فان اللحم يُنمي اللحم ومن مضى به اربعون صباحاً... ١٤٧
- غلاء السعر يسيء الخلق ويذهب الأمانة ويضجر المرء المسلم ٢٩٩
- غنّيّ يَحْزِرْكَ عن الظلم، خيرٌ من فقر يَحْمِلْكَ على الإثم ١٩٤
- (فإذا كان ذلك منك) فاذا ذكر الموت و وحدتكَ في قبرك... ٤٥٠
- فان لم تكن الغلّة تكفيه لنفسه وعياله في طعامهم وكسوتهم وحاجتهم... ١٥٦
- فإنها عون على تلك الساعتين ٤٩٠
- فياك أن تتزين إلا في أحسن زي قومك ٤١٢
- فأخرجه وبعه كيف شئت ولا تحبسه ٢٤٦
- فأما الرشوة يا عمّار في الأحكام فإنّ ذلك الكفر بالله العظيم ورسوله ٤٤٣
- فتأمرني أن أمره ببيع داره وهي عزّه ومسقط رأسه ١٣٦
- فخير لباس كلّ زمان، لباس أهله ٢١٣
- فكرّ يا مفضّل، في هذه المعادن وما يخرج منها من الجواهر المختلفة... ٣٣٠
- فليعطه ما يأكل ويشرب ويكتسى ١٣٦
- قال ابو عبدالله عليه السلام للحسين الصحّاف: يا حسين ما ظاهر الله على عبد النعم... ٢٤٥
- قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا كان يوم القيامة نادى مناد: أين الظلمة... ٣٣٥
- قال سلمان: إن النفس قد تلتأت على صاحبها إذا لم يكن لها من العيش ما... ٤٤
- قلت: جعلت فداك: هذا الفضل كلّه في الطواف؟ قال نعم... ٢٤٧
- قلت لأبي عبدالله عليه السلام: الرجل يتجرّ فان هو أجر نفسه أعطى ما يصيب في تجارته فقال: لا يؤاجر نفسه... ٢٥٤
- قلت: يا أبا عبدالله ما حقيقة العبوديّة؟ قال: ثلاثة أشياء: أن لا يري العبد لنفسه... ١٠٨
- قوة في الأبدان أو قوة في القلب؟ قال: فيهما جميعاً ١٤٨

- ۴۸۸ من استوی یوماً فهو مغبونٌ
- ۴۱۲ من السعادة سعة المنزل
- ۴۰۵ من أنفق شيئاً في غير طاعة الله فهو مبذّر
- من أتى عليه أربعون يوماً ولم يأكل اللحم فليقترض على الله وليأكله
- ۱۴۷ من تركه [اللحم] أياماً فسد عقله
- ۴۱۰ من جمع مالاً يحرسه عذبه الله على مقداره. فقالوا بالفارسية... ۴۶۲
- من سعادة المرء المسلم، المسكن الواسع
- ۴۱۲ من سعادة المرء دابة يركبها في حوائجه
- ۴۱۳ من سعادة المؤمن، دابة يركبها في حوائجه
- ۲۱۵ من غرس شجراً أو حفر وادياً بدياً لم يسبقه إليه أحد...
- ۲۵۹ من كان له مال فأفسده فيقول: يا رب ارزقني! فيقول الله عزّ وجلّ: ألم أملك بالاقْتِصَادِ ...
- ۴۰۴، ۳۹۳ نعم العون، الدنيا على الآخرة
- ۱۴۶ نهى رسول الله أن يدخل الرجل في سوم أخيه المسلم
- ۳۷۷ والحقّ المعلوم غير الزكاة، هو شيء يفرضه الرجل على...
- ۴۴۷ والمواساة لأهل الحاجة
- ۳۸۳ وإنّ الناس ما افتقروا ولا احتاجوا ولا جاعوا ولا عروا إلا بذنوب الأغنياء
- ۱۷۴ وجوّز لهم ان يأكلوا قصداً وبشربوا قصداً...
- ۱۱۵ وذلك أنّ في ولاية والى العدل وولاته، إحياء كلّ حقّ وكلّ عدل
- ۲۲۷ وعزّه استغناؤه عن الناس
- ۲۱۹ وكذلك أعطي (الإنسان) علم ما فيه صلاح دنياه، كالزراعة...
- ۳۲۹ وكلّ شيء تكون فيه المضرة على الإنسان في بدنه فحرام أكله
- ۳۸۴ وكيف لا يحظر عليها الرزق وما أصابه فهو لربّ أجره
- ۲۵۴ ولو أنّ الناس أدّوا زكاة أموالهم ما بقى مسلم فقيراً محتاجاً...
- ۱۷۴ وما بعث الله نبياً إلا زراعاً إلا إدريس إته كان خياطاً
- ۴۸۵ ويكسوها في كلّ سنة أربعة أثواب، ثوبين للشّتاء وثنوبين للصيف
- ۲۱۴ هو الرجل يؤتیه الله الثروة من المال فيخرج منه الألف...
- ۴۴۷ يا ابا محمد أفتأمرني ان أمره ان يبيع داره وهي عزّه ومسقط رأسه أو يبيع جاريته التي
- ۱۵۵ يا سفيان فسد الزّمان، و تنكّر الاخوان و تقلّب الاعيان، فاتخذنا الوحدة سكناً
- ۱۷۸ كانوا أصحاب تجارة فإذا حضرت الصلاة تركوا التجارة
- ۴۹۹، ۴۴ كلّ ذي صناعة مضطّرّ إلى ثلاث خلال يجتلب بها الكسب، وهو أن يكون حاذقاً بعمله...
- ۲۳۶ كل شيء مطلق حتى يرد فيه نهى
- ۲۴۹ كل من يشرب الخمر فهو سفيه
- ۲۵۵ كلوه فإنّه يزيد في السمع والبصر
- ۴۱۰ لا، بل هو الكسب كلّ
- ۱۹۹ لاتباع الدار... في الدّين وذلك لأنّه لا بدّ للرجل من ظلّ يسكنه...
- ۳۳۹ لاتدع طلب الرزق من حلّه فإنّه عون لك على دينك
- ۴۳ لاتطيب السكّنى إلا بثلاث... الماء الغزير العذب
- ۲۱۳ لاتطيب السكّنى إلا بثلاث: الهواء الطيب...
- ۲۱۶ لاتكسل عن معيشتك فتكون كلاً على غيرك
- ۳۲۱، ۲۰۲ لاتكون فاكهة عامة إلا أطعم عياله منها
- ۴۱۰، ۱۴۷ لاتلق ولا تشتر ما تلقى ولا تأكل منه
- ۳۷۴ لاتنس صحتك وقوتك وفراغك وشبابك ونشاطك أن تطلب بها الآخرة
- ۱۲۱ لاتؤتوها شراب الخمر
- ۳۶ لا جبر ولا تفويض بل امرّ بين الامرين
- ۱۷۶ لاخير في من لا يحبّ جمع المال من حلال يكفّ به وجهه ويقضى به دينه ويصل به رحمه
- ۱۲۳، ۴۸ لا يستغني أهل كلّ بلد عن ثلاثة يفرع إليه في أمر دنياهم وأخرتهم
- ۲۱۷ لا يصلح الناس إلا بالإمام، ولا تصلح الأرض إلا بذلك
- ۲۲۷ لا يلبس الرجل الذهب ولا يصلّي فيه
- ۳۸۵ لا ينبغي ان يُفَقَّرَ (الرجل) بيته من ثلاثة اشياء دهن الرأس والخلّ والزيت
- ۱۴۷ لو أنّ الناس أدّوا حقوقهم لكانوا عايشين بخير
- ۳۳۹، ۱۷۴ ليس هذا طلب الدنيا، هذا طلب الآخرة
- ۴۸ ما أنفقت في الطيب فليس بسرف
- ۴۱۴ ما سعى امير المؤمنين على أحد ولكن من نقص عن بيع الناس... ۱۳۹
- ۴۶۵ ما يخلف الرجل بعده شيئاً أشدّ عليه من المال الصامت
- ۲۵۴ من أجر نفسه فقد حظر عليها الرزق
- ۲۶۴ من اراد ان يظله الله يوم لا ظلّ الا ظله قالها ثلاثاً فيها...

- ١٧٢ لو عُدِلَ في النَّاسِ لَأَسْتَعْنُوا  
٤٠٣ من بَدَّرَ وِ اسْرَفَ زَالَتْ عَنْهُ النِّعْمَةُ  
من طلب الرزق من حلّه ليعود به على نفسه وعياله كان كالمجاهد في  
١٢٣ سبيل الله  
٣٢٢ من عطل أرضاً ثلاث سنين متوالية بغير علة...  
يقسم بينهم في مواضعهم بقدر ما يستغنون به في سنتهم بلا ضيق  
١٣٦ وتقتير...  
٣٧٣ يا مصادف مجادلة السيوف أهون من طلب الحلال  
يا مفضل أما لو كان ذلك لم يكن إلا سياسة الليل وسياحة  
٤٨٣ النهار...  
يا هشام! إن رأيت الضفين قد التقيا فلا تدع طلب الرزق في ذلك اليوم  
٤٤ يجعله في الحائط والبستان والدار  
٤٦٥ يحق على المسلمين... المواساة لأهل الحاجة  
٤٥٦ يوسع بها على عياله في طعامهم وكسوتهم ويبقى منها شيئاً يناوله...  
١٥٣

### امام على بن موسى الرضا عليه السلام

- ١١٥ احسن الناس معاشاً من حسن معاش غيره في معاشه  
إذا فعل الناس هذه الاشياء (المنهيات) وارتكب كل إنسان ما  
٣٠٦ يشتهي...  
إذ كان (الله تعالى) المالك للنفوس والأموال وسائر الاشياء  
١٠٨ الملك...  
١٤٨، ١٢٣ افضل المال ما وقى به العرض  
٤١٤ الطيب من أخلاق الأنبياء  
١١٤ اللهم فاطر السموات والأرض عالم الغيب والشهادة أنت شاهد...  
٢٢٦ إن الإمامة زمام الدين ونظام المسلمين وصلاح الدنيا...  
ان الانسان اذا اذخر طعام سنة خفف ظهره واستراح وكان ابو جعفر عليه السلام  
١٤٨ وابوعبدالله عليه السلام...  
إن الإنسان إذا أدخل طعام سنته خفف ظهره واستراح وكان  
٤٤ أبو جعفر عليه السلام وأبو عبدالله عليه السلام...  
إن الربا حرامٌ سحت من الكبائر ومما قد وعد الله عليه النار فنعوذ منها  
٤٣٨ إن أهل الضعف من موالي يحبون أن أجلس على اللبود... ٢١٣، ٣٤٨  
إنما الإسراف فيما أتلف المال وأضر بالبدن ٣٨٤، ٤١٥  
إنما السرف أن تجعل ثوب صوتك ثوب بذلتك ٤٠٧  
أنا أضربك ان تطلب مثل هذا وشبهه ولكن عول على مالي ١١٣  
بلى يرحمك الله أما تعرف أن الله عزّ وجلّ كره الإسراف وكره  
٣٩٤ الإقتار  
صاحب التعمّة يجب عليه التوسعة على عياله ٢١٥، ٤٠٩  
فاذا... ارتكب كل انسان ما يشتهي ويهواه من غير مراقبة لأحد...  
فيكون في ذلك خراب الدنيا وهلاك الخلق وفساد الحرث  
٢٦٢ والنسل

### امام موسى كاظم عليه السلام

- ٤٢ إعمل لدينك كأنك تعيش أبداً واعمل لآخرتك كأنك تموت غداً  
اغد الى عزك - اعنى السوق -  
٢٢٠ الرجل يكون له عشرة أقمصه؛ أيكون ذلك من السرف؟ لا ولكن ذلك  
أبقى لثيابه و لكن السرف أن تلبس ثوب صوتك في مكان القدر ٤١١  
العبادة سبعون جزء، أفضلها جزء طلب الحلال ٣٦٨  
إن الله لم يترك شيئاً من صنوف الأموال إلا وقد قسمه و أعطى  
كل... ٤٥٣  
إن الله ليبغض العبد الفارغ ٣٢١، ٤٨٤  
إن كان أبوك أحمق، ينبغي أن تكون مثله ٤١٣  
حسن الخلق يعمر الديار ويزيد في الرزق ١١٨  
حصنوا أموالكم بالزكاة ١١٨  
رسول الله وأمير المؤمنين وآبائي كلهم كانوا قد عملوا بأيديهم... ٤٨٥  
سألت أبا الحسن الأول (موسى بن جعفر عليه السلام) عن النفقة على  
العيال ٣٩٤  
سألته عن الرجل يكون أبوه او عمه او أخوه يكفيه مؤنته  
أيأخذ... ١٥٥  
قد عمل باليد من هو خير مني ومن أبي في أرضه... ٤٨٥  
قلت لأبي الحسن موسى عليه السلام: أعطى الرجل من الزكاة ثمانين درهماً؟  
قال: نعم ١٥٥  
لا تحدّثوا أنفسكم بفقر فإنّه من حدّث نفسه بالفقر بخل ١٨٣  
لا تصلح المسألة إلا في ثلاثة... في غرم مثقل ٢١٩  
لا يبيعن حاضر لباد ٣٧٥  
لو أن الناس قصدوا في الطعام لاستقامت أبدانهم ٤٠٨

- فإن إخراجهم مفتاح رزقكم، وتمحيص ذنوبكم وما تمهدون لأنفسكم  
ليوم فاقتكم ٤٤٥
- كان الامام علي بن موسى الرضا عليه السلام اذا أكل أتى بصحفة فتوضع بقرب  
مائدته... ١١٣
- لا يتناع حرّ فانه لا يصلح لك ولا من اهل الذمة ١١٤
- لا يجتمع المال إلا بخصال خمس: ببخل... ٤٣١، ٤٣٢، ٤٣٣، ٤٣٤
- ليس فيما ينفع البدن إسراف إنما الإسراف فيما أتلف المال و أضرّ  
بالبدن ٤٠٥
- ما أزرع الزرع لطلب الفضل فيه، وما أزرعه إلا ليناله المعتر... ٣٢٨
- واستعمل في تجارتك مكارم الأخلاق، والأفعال الجميلة للدين  
والدنيا ٣٧١
- والإسراف والتبذير... ٣٩٩
- والبرائة من أهل الاستئثار ٤٤١
- وحرم الله اكل مال اليتيم ظلماً لعلل كثيرة من وجوه الفساد، أول  
ذلك... ١٣٢
- و حرمة السرقة لما فيها من فساد الأموال ٤٤٣
- وعلة تحريم الربا... لعله ذهاب المعروف... ٣٦٨
- ولما في ذلك من الفساد والظلم وفناء الأموال ٤٣٩

### امام حسن عسكري عليه السلام

- إدفع المسألة ما وجدت التحمل يمكنك ٢١٩
- أغنياءهم يسرقون زاد الفقراء ٣٣٩
- صلّ على محمّد وآل محمّد كما رحمت به العباد وأحييت به البلاد...، ٢١٠
- علي حسب ان لا يضرّ إحداهما بالآخرى ان شاء الله ١٣٤
- وعليك بالاعتصام وإتاك والإسراف فإنه من فعل الشيطنة ٣٩٩
- يتقى الله ويعمل في ذلك بالمعروف ولا يضرّ أخاه المؤمن ١٣٤



# فہرست اشخاص

ابن حبان، ۲۷۶	آدام اسمیت، ۵۵، ۲۷۷
ابن حجر عسقلانی، ۴۶۷	آدلمان، ۲۳۲
ابن حمزہ، ۱۳۹	آدم، ۴۸۵
ابن خلدون، ۲۱۰، ۲۹۴	آرتور آلویونگستون، ۳۷۶
ابن سیرین، ۲۵۳	آرتور لوئیس، ۲۰۸
ابن شہر آشوب، ۳۴۰	آلبرت انشتین، ۳۶۹
ابن عباس، ۴۱۲، ۴۳۳، ۴۸۳	آلفرد مارشال، ۳۱۹
ابن عبدالبر، ۲۹۶	آلن گرینسپن، ۷۴
ابن قدامہ، ۱۵۶، ۲۵۳، ۳۷۶، ۳۸۶	آمدی، ۸۵
ابن ماجہ، ۲۱۸، ۳۷۲	آیت اللہ خویی، ۱۴۰، ۳۰۱
ابن مسعود، ۱۱۲، ۲۳۶، ۴۰۷	آیت اللہ گلپایگانی، ۸۶
ابن منظور، ۲۹۳، ۴۰۶	آیت اللہ مکارم شیرازی، ۳۷۰
ابوالاعلیٰ مودودی، ۵۶	ابان بن تغلب، ۳۰۵، ۴۰۸
ابوالحسین ورام بن ابی فراس، ۱۴۲	ابراہیم آقاپور، ۹۲
ابوالصلت، ۱۱۴	ابراہیم بن عبدالحمید، ۳۶
ابوبصیر، ۱۳۶، ۱۴۹، ۱۵۵، ۴۰۴	ابرہہ، ۲۱۵
ابو ثور، ۱۵۶، ۱۵۷	ابن ابی الحدید، ۳۲۸، ۴۴۱، ۴۷۸، ۴۷۹
ابوحنیفہ، ۳۸۶	ابن ابی شیبہ، ۲۱۷
ابوداؤد، ۲۷۶، ۳۸۶	ابن اثیر، ۴۲، ۱۵۹، ۲۴۰، ۳۲۱، ۳۷۸، ۳۹۱، ۳۹۳، ۴۹۳
ابوذر، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۷۰	ابن اخوہ، ۲۹۸
ابوسعید خدری، ۱۳۷	ابن ادریس، ۸۳، ۸۶
ابوعمر بن علا، ۵۰۴	ابن ابی حاتم رازی، ۲۱۸
ابوہریرہ، ۲۹۴، ۳۷۴	ابن جریر طبری، ۴۶۷

٣٧٥، ٣٨٣، ٣٩٣، ٤٠٩، ٤١٨، ٤٢٧، ٤٥١، ٤٥٣، ٤٨٥  
 امام صادق عليه السلام، ٣٦، ٤٣، ٤٤، ٤٥، ٤٨، ١٠٨، ١١٢، ١١٥، ١١٦، ١٢٠،  
 ١٢٣، ١٣٣، ١٣٥، ١٣٦، ١٣٨، ١٣٩، ١٤٦، ١٤٧، ١٤٨، ١٤٩، ١٥٢،  
 ١٥٥، ١٥٦، ١٥٩، ١٦٤، ١٧٢، ١٧٤، ١٧٧، ١٧٨، ١٨٣، ١٨٦، ١٩٣،  
 ١٩٤، ١٩٥، ١٩٩، ٢٠٢، ٢١٣، ٢١٤، ٢١٥، ٢١٦، ٢١٧، ٢١٩، ٢٢٠،  
 ٢٢٦، ٢٣٠، ٢٣٦، ٢٤٦، ٢٤٩، ٢٥٤، ٢٥٩، ٢٦٣، ٢٦٤، ٢٦٥، ٢٦٦،  
 ٢٦٧، ٢٦٨، ٢٧٠، ٢٧٩، ٣٠٥، ٣١٨، ٣٢١، ٣٢٧، ٣٢٩، ٣٣١، ٣٣٢،  
 ٣٣٥، ٣٣٩، ٣٥٠، ٣٦٨، ٣٧٣، ٣٧٤، ٣٧٧، ٣٧٨، ٣٧٩، ٣٨٠،  
 ٣٨١، ٣٨٢، ٣٨٣، ٣٨٤، ٣٨٥، ٣٩٣، ٣٩٤، ٣٩٥، ٤٠٢، ٤٠٣،  
 ٤٠٤، ٤٠٥، ٤٠٦، ٤٠٧، ٤٠٨، ٤١٠، ٤١١، ٤١٢، ٤١٣، ٤١٤، ٤١٥،  
 ٤٢٧، ٤٣٣، ٤٣٧، ٤٤٣، ٤٤٦، ٤٤٧، ٤٥٠، ٤٥٢، ٤٥٥، ٤٥٦،  
 ٤٦٠، ٤٦٢، ٤٦٣، ٤٦٥، ٤٧٩، ٤٨٢، ٤٨٦، ٤٨٧، ٤٨٨، ٤٩٠، ٤٩٢،  
 ٤٩٩، ٥٠٦

امام علي بن موسى الرضا عليه السلام، ٤٤، ١٠٨، ١١٣، ١١٤، ١١٥، ١٢٣، ١٣٢،  
 ١٤٨، ١٧٢، ٢١٣، ٢١٥، ٢٢٦، ٢٦١، ٣٠٦، ٣٢٨، ٣٢٨، ٣٢٨، ٣٦٨، ٣٧١،  
 ٣٨٤، ٣٩٤، ٤٠٥، ٤٠٩، ٤١٤، ٤١٥، ٤٣١، ٤٣٢، ٤٣٣، ٤٣٤، ٤٣٨،  
 ٤٣٩، ٤٤١، ٤٤٣

امام غزالي، ٨٥

امام كاظم عليه السلام، ١٢٣، ١٧٢، ١٨٣، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٢٢، ٣٦٨، ٣٧٥،  
 ٣٨٤، ٣٩٤، ٤٠٣، ٤٠٨، ٤٥٣، ٤٨٤، ٤٨٥

ام سلمه، ٢٦٤

امير مؤمنان علي عليه السلام، ٤١، ٤٢، ٤٣، ٤٦، ١٠٨، ١٠٩، ١١٤، ١١٧، ١١٨،  
 ١١٩، ١٢١، ١٣١، ١٣٣، ١٣٤، ١٣٩، ١٤٧، ١٤٨، ١٥٠، ١٥١، ١٦٤، ١٦٩،  
 ١٧٠، ١٧١، ١٧٢، ١٧٣، ١٧٩، ١٨٣، ١٨٤، ١٨٥، ١٨٩، ١٩٠، ١٩٢،  
 ١٩٤، ١٩٥، ١٩٦، ١٩٧، ١٩٩، ٢٠٠، ٢٠١، ٢٠٢، ٢١٠، ٢١٢، ٢١٤، ٢١٦،  
 ٢١٨، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٢٢، ٢٢٥، ٢٢٧، ٢٢٨، ٢٢٩، ٢٣٠، ٢٣٣، ٢٣٤، ٢٣٧،  
 ٢٣٨، ٢٣٩، ٢٤٨، ٢٥٠، ٢٥٣، ٢٥٥، ٢٥٧، ٢٦٥، ٢٦٨، ٢٨٠،  
 ٢٨١، ٢٨٤، ٢٨٦، ٢٩٣، ٢٩٤، ٢٩٥، ٢٩٧، ٣٠٣، ٣٠٤، ٣٠٨، ٣٢٢،  
 ٣٢٦، ٣٢٧، ٣٢٨، ٣٢٩، ٣٣١، ٣٣٢، ٣٣٣، ٣٤٠، ٣٤١، ٣٤٧،  
 ٣٤٨، ٣٥١، ٣٦٨، ٣٧٢، ٣٧٣، ٣٧٦، ٣٧٩، ٣٨٠، ٣٨٢، ٣٨٣،  
 ٣٩٣، ٣٩٨، ٣٩٩، ٤٠١، ٤٠٢، ٤٠٣، ٤٠٥، ٤٠٦، ٤٠٨، ٤٠٩، ٤١١

ابويوسف يعقوب بن ابراهيم، ٢٧٦  
 ابي بصير، ١٥٤، ١٥٥  
 ابي يعلى، ٢٩٨  
 اجورث، ٣١٩  
 احمد، ١٥٧  
 احمد آخوندى، ٣٤٥  
 احمد حنبل، ٢٥٣  
 احمد سيف، ٢٣١  
 احمد على يوسفى، ١٥٠  
 ادريس، ٤٨٥  
 استاد ولي، ١٤٢  
 اسحاق، ٢٥٣  
 اسحاق بن عمار، ١٤٨، ٢٦٧  
 اسماعيل المزنى الشافعى، ٢٤٦  
 اسماعيل بن عبدالعزيز، ١٥٥  
 اصبح بن نباته، ٢٩٥  
 اصمعى، ٥٠٤  
 اگراوال، ٢٠٧  
 البرورى، شعبان محمد اسلام، ٩٢  
 الرافعى، ٨٦  
 الشفا، ٢٨٤  
 الشيخ محمد اسحاق الفياض، ٩٢  
 المنهاجى، ٨٦  
 امام باقر عليه السلام، ٤٤، ١١١، ١١٣، ١١٧، ١٢٣، ١٤٧، ١٤٨، ١٥٨، ١٨٣،  
 ١٩٨، ٢١١، ٢١٤، ٢٥٧، ٢٦٤، ٢٦٥، ٢٦٦، ٢٩٥، ٣٠٧، ٣٦٣، ٣٨٠،  
 ٣٩٥، ٤٠٥، ٤٠٩، ٤١٣، ٤١٤، ٤٢٧، ٤٣٧، ٤٤٧، ٤٥٥، ٤٨٤

امام حسن مجتبى عليه السلام، ١٠٨، ١٩٤  
 امام حسن عسكرى عليه السلام، ١٣٤، ٢١٠، ٢١٩، ٣٣٩، ٣٩٩  
 امام حسين بن علي عليه السلام، ٥٠، ١١٢، ١٣٤، ٤١٤  
 امام خمينى رحمته الله، ١٤٠، ٢٥٠، ٢٧٦، ٢٨٢، ٢٨٦، ٣٠١، ٥٠٣  
 امام سجاد عليه السلام، ١٠٨، ١٤٨، ١٨١، ١٩٧، ٢١١، ٢١٤، ٢٢٠، ٢٩٤، ٣٢٨



۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۸۰، ۴۸۴، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۴، ۴۸۴	۴۱۲، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷
۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۷، ۵۰۰، ۵۰۳، ۵۰۶	۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۸، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۸، ۴۵۹
پیڑالہ، ۱۴۴	۴۶۴، ۴۶۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۴، ۴۸۷، ۴۹۰
ترمذی، ۳۸۶	۴۹۲، ۴۹۷، ۴۹۸، ۵۰۳، ۵۰۵، ۵۰۶
تودارو، ۲۰۷	اویس قرن، ۱۰۸
توماس رابرت مالتوس، ۱۶۸	ایزابیل پرون، ۳۲۵
تونوی بلر، ۷۱	ایوب بن حرّ، ۴۲۰
ثوری، ۱۵۶، ۱۵۷	بان کی مون، ۶۰
جابر، ۱۱۲	بخاری، ۲۸۴
جان لاک، ۲۷۷	بزنطی، ۱۱۳
جان مینارد کینز، ۲۷۸، ۳۱۵	بلاذری، ۴۷۹
جبرئیل، ۱۷۷	بنی العباس، ۴۸۲
جرالد سوانسون، ۷۳	بورلوگ، ۳۶۹
جرالد میپر، ۵۹، ۶۲، ۲۰۷	بوش، ۷۳، ۷۴
جرجی زیدان، ۲۹۷، ۲۹۸	بیل کلینتون، ۶۷، ۷۳، ۳۶۹
جریر بن عبداللہ الجلی، ۱۰۹	پارتو، ۳۱۹
جمیل بن درّاج، ۲۶۳	پرفسور خورشید احمد، ۲۷۶
جوئل شارون، ۵۸	پل تیلیش، ۵۷
جورج بوش، ۶۷	پیامبر اکرم ﷺ، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۱۰۸، ۱۱۱
جوہری، ۳۹۱	۱۱۳، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۶، ۱۶۵
حارث بن کلدہ برود، ۲۱۸	۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۸
حذیفہ، ۱۱۲	۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵
حسن بصری، ۱۰۹، ۵۰۴	۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶
حسن زیات، ۴۱۴	۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۶، ۲۵۱، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸
حسین صحّاف، ۲۶۵	۲۷۹، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷
حضرت ابراہیم خلیل ﷺ، ۲۲۳، ۴۱۰، ۴۸۵	۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۸، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۴۰، ۳۴۷
حضرت مہدی ﷺ، ۱۳۶، ۱۹۰، ۱۹۲، ۲۱۱	۳۴۸، ۳۴۸، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸
حضرت یوسف ﷺ، ۱۹۲، ۱۹۹، ۲۳۵، ۴۸۳	۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۳، ۳۸۶، ۳۹۳، ۳۹۶، ۳۹۸، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۶
حمید طراوتی، ۶۳	۴۰۷، ۴۰۸، ۴۱۲، ۴۱۴، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۲۷، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲
خضر، ۴۶۹	۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۶
خلیفہ دوم، ۴۵، ۴۶، ۱۰۹، ۱۵۷، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۹۷	۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۱

- رابینس، ۵۷  
 راغب اصفهانی، ۱۰۹، ۱۹۳، ۳۹۱، ۳۹۵، ۴۲۸، ۴۷۶  
 رافعی، ۳۰۰، ۳۷۴  
 رحمان انصاری، ۴۴۷  
 رفاعه، ۲۸۴  
 روژه گارودی، ۲۲۴، ۵۰۰  
 رو لئونارد سیلک، ۵۸  
 رونالد ریگان، ۶۶  
 ریچارد تی. گیل، ۲۱۲  
 زکریا بن آدم، ۱۱۴  
 زمخشری، ۵۰۲  
 زهری، ۴۷۸  
 ژان پل سارتر، ۵۵  
 سالوادور آلنده، ۳۲۵  
 سحراء، ۲۹۶  
 سرخسی، ۸۳، ۱۷۷  
 سعد انصاری، ۴۲، ۴۰۴، ۴۸۴  
 سعد بن ابی رافع، ۲۱۸  
 سعد بن ابی وقاص، ۲۱۸  
 سعد بن معاذ، ۴۸۴  
 سعید بن العاص، ۲۸۴  
 سعید بن جبیر، ۴۰۶، ۵۰۴  
 سعید بن یسار، ۱۵۶  
 سعید شهرتاس، ۵۰۱  
 سلمان فارسی، ۴۴  
 سلیمان بن صالح، ۳۸۲، ۴۰۷  
 سلیمان پیامبر علیه السلام، ۲۲۱، ۳۳۰  
 سماعة بن مهران، ۱۵۶  
 سمراء، ۲۸۴  
 سمره، ۲۸۵  
 سمره بن جندب، ۱۳۴، ۲۸۵  
 خلیفه سوم، ۴۶  
 خلیل، ۵۰۴  
 خواریزمی، ۴۷۸  
 دارمی، ۳۷۲  
 داود علیه السلام، ۳۸۶، ۴۸۵  
 دکتر ابراهیم العسل، ۲۷۶  
 دکتر الیاس نادران، ۲۷۷  
 دکتر باقر قدیری اصل، ۱۶۸  
 دکتر پیرزانه، ۱۳۷  
 دکتر تیمور رحمانی، ۲۸  
 دکتر حسین پیرنیا، ۲۷  
 دکتر حسین عظیمی، ۳۷۶  
 دکتر حسین نمازی، ۲۸  
 دکتر رضا داعی، ۹۲  
 دکتر رفیق یونس المصری، ۲۳۰  
 دکتر زکریا سلامة عیسی شنتناوی، ۹۲  
 دکتر سعاد ابراهیم صالح، ۲۷۶  
 دکتر طه حسین، ۴۵  
 دکتر عصام ابوالنصر، ۹۲  
 دکتر علی یوعلا، ۱۳۵  
 دکتر محمد فطانت، ۹۲  
 دکتر محمد یونس، ۶۰  
 دکتر مسعود درخشان، ۹۲  
 دکتر منذر قحف، ۲۷۶  
 دکتر موسی غنی نژاد، ۲۷۸  
 دکتر وهبه زحیلی، ۲۵۵  
 دکتر هرمز شهدادی، ۲۱۲  
 دکتر یدالله دادگر، ۲۸  
 دکتر محمد العربی، ۳۰  
 دهخدا، ۲۹۸  
 رابرت مک نامارا، ۵۹

- سوانسون، ۷۳  
 سبویه، ۵۰۴  
 سید ابوالقاسم حسینی (ژرفا)، ۱۳۵  
 سید بن طاووس، ۴۰۹  
 سید حسن اسعدی، ۳۲۷  
 سید حسین میرمعزی، ۲۸، ۲۲۸، ۲۳۲، ۲۵۷  
 سید سعید شمسی نژاد، ۹۲  
 سید عباس موسویان، ۲۷۶  
 سید عبدالاعلی سبزواری، ۱۵۳  
 سید قطب، ۲۰۹، ۲۲۲، ۲۲۴، ۳۰۶  
 سید محمد کاظم یزدی، ۸۹  
 سید مهدی زریباف، ۱۳۸  
 شافعی، ۱۵۶، ۱۵۷، ۲۴۶، ۲۵۳، ۳۸۶  
 شعیب رضی اللہ عنہ، ۲۵۴، ۲۸۱، ۴۸۵  
 شوکانی، ۴۶۷  
 شهید اول، ۱۳۹  
 شهید ثانی، ۲۹۴، ۳۰۱  
 شهید سید محمدباقر صدر، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۵۶، ۱۴۳، ۱۵۲، ۲۷۶، ۳۲۲، ۳۳۳، ۳۳۴  
 شهید علامه مرتضی مطهری، ۱۷۶، ۲۷۶، ۲۸۷، ۴۸۰  
 شبانی، ۱۵۴، ۱۵۸  
 شیخ انصاری، ۱۷۰، ۳۷۲، ۳۷۴، ۳۷۸، ۴۳۰  
 شیخ بهایی، ۴۷۸  
 شیخ حرّ عاملی، ۱۱۲، ۲۶۲، ۲۶۷، ۳۸۶  
 شیخ صدوق، ۱۹۰  
 شیخ طبرسی، ۴۶۸  
 شیخ طوسی، ۸۳، ۱۳۹، ۲۴۶، ۴۶۶  
 صالح، ۴۸۵  
 صدرالمتألهین، ۵۰۲  
 صدوق، ۱۴۲، ۱۹۴، ۲۳۰، ۲۷۶  
 طالوت، ۱۸۱  
 طبرانی، ۲۱۱، ۲۱۸  
 طریحی، ۴۱۶  
 طوسی، ۳۲۸  
 عاصم بن زیاد، ۳۸۴، ۴۱۳  
 عبّاد بن کثیر، ۴۱۱  
 عباس پسر ولید بن صبیح، ۱۵۵  
 عبدالحسین وهاب زاده، ۶۴  
 عبدالحمید فریدی عراقی، ۲۳۲  
 عبدالرحمن، ۸۳  
 عبدالرحمن الشرقاوی، ۵۰۵  
 عبدالله بن زعمه، ۱۷۱  
 عبدالله بن عتبه، ۲۸۴  
 عبدالله بن عمر، ۴۶۶  
 عبدالله بن عمرو، ۳۹۸، ۴۰۴  
 عبدالمجید الرضوان، ۹۲  
 عثمان، ۴۶۷  
 عثمان بن حنیف، ۴۸۲  
 عثمان بن مظعون، ۴۶، ۱۷۵، ۲۸۸  
 عجلونی، ۱۸۶  
 عروة بن مسعود، ۲۳۷  
 علامه، ۱۴۰  
 علامه خوبی، ۲۵۰  
 علامه نراقی، ۳۹۵، ۴۰۰، ۴۱۶  
 علامه امینی، ۴۷۷  
 علامه حلی، ۸۵، ۱۵۶، ۲۵۳، ۲۵۵، ۳۰۰  
 علامه خوبی، ۴۶۸  
 علامه طباطبایی، ۱۲۵، ۲۲۳، ۲۶۱، ۳۰۶، ۴۰۰، ۴۳۲، ۴۳۴، ۴۶۳، ۴۶۸، ۴۶۷، ۴۶۸  
 علامه طبرسی، ۴۰۶، ۴۶۸  
 علامه مجلسی، ۱۵۳، ۲۵۴، ۲۹۶  
 علاء بن زیاد حارثی، ۴۱۳

گارسيا مزا، ٧٠	علی اکبر غفاری، ١٤٢
گالبرایت، ٢٣١	علی بن ابراهیم، ٤٠٥
لستر براون، ٦٢، ٦٣، ٦٤	علی سعیدی، ٩٢
لستر تارو، ٣٦٩	عمار ساباطی، ٢٥٤
لقمان حکیم، ١٧٠، ١٩٣	عمر بن عبدالعزیز، ٤٧٨
لنین، ٣٢٥	عیاشی، ٣٩٥
لوط، ٤٨٥	عیسی بن أعین، ١٤٩
لینکلن، ٥٧	غزالی، ٨٥
مالاک، ٢٢٤	غلامحسین صالح نسب، ٦١
مالتوس، ١٦٨	غلامرضا آزاد، ٦٢
مالک، ١٥٦، ١٥٧، ٢٣٧، ٢٥٢، ٣٠٠، ٣٠٣، ٣٠٨، ٣٨٦	غلامعلی فرجاد، ٥٩
مالک اشتر، ١٣٩، ١٥٠، ١٥١، ١٧٣، ١٩٢، ١٩٩، ٢١٠، ٢٢٥، ٢٢٦	غیاث بن ابراهیم، ٢٥٧
٢٣٨، ٢٣٩، ٢٥٠، ٢٥٥، ٢٨٠، ٢٨١، ٢٨٤، ٢٩٣، ٣٠٣، ٣٠٨، ٣٢٦	غیلان بن سلمه، ٢٣٧
٣٢٧، ٣٣٠، ٣٤٠، ٣٧٣، ٣٧٦، ٤٤٠، ٤٤١، ٤٧٩، ٤٨٩	فاطمه زهرا <small>عليها السلام</small> ، ٢٢٩، ٢٧٩
ماوردی، ٢٩٨	فتنی، ١٩٠
مایکل تودارو، ٥٩	فوجیموری، ٧٠
مبارکفوری، ١٩٠	فیروز آبادی، ٣٩١، ٤٦٠
متقی هندی، ٢٦٢	فیشر، ٣١٩
محقق، ١٣٩	فیض کاشانی، ٤٤
محقق اردبیلی، ٤٦٨، ٤٦٩	قارون، ١٣٢
محقق اصفهانی، ٨٩	قرطبی، ٤٦٨
محقق بحرانی، ٨٥	قرظة بن کعب انصاری، ١٥١
محقق حلّی، ٨٥	قُطرب، ٥٠٤
محقق همدانی، ١٥٤	کاظم فرهادی، ٢٣١
محمد بن ابی بکر، ٢٢٩	کتّانی، ٢٩٦
محمد بن سنان، ٤٤٣	کریستین نفاع، ٥٠١
محمد عبدالسلام، ٢٣٦	کسائی، ٥٠٤
محمد عبده بمانی، ٥٠٦	کلارک، ٣١٩
محمد عمر چیرا، ٥٦، ٢٢٨، ٢٣٠، ٢٣١، ٢٣٢، ٢٧٦	کمال محمد یوسف، ٩٢
محمد کاظم موسوی، ٢٨	کمیت اسدی، ١١٢
محمود متوسلی، ٢٣٧	کینز، ٥٦

- محمود نبی زاده، ۲۱۲  
 مصادف، ۲۲۰  
 معاذ بن جبل، ۲۳۰  
 معاویه، ۴۶۷، ۴۷۰  
 معاویة بن عمّار، ۲۶۴  
 معلی بن خنیس، ۲۲۰  
 مفضل، ۳۲۹، ۴۸۲  
 مفید، ۱۴۲  
 مقدس اردبیلی، ۴۷۸  
 مکحول، ۵۰۴  
 ملکه سبا، ۲۲۱  
 ملیباری هندی، ۸۶  
 منوچهر صبوری، ۵۸  
 موریس، ۲۳۲  
 موسی عليه السلام، ۱۷۲، ۱۷۸، ۲۵۴، ۳۹۴، ۴۶۹، ۴۸۵  
 مهدی نجفی، ۹۲  
 میشل کاسادوفسکی، ۷۲  
 نخعی، ۱۵۷  
 نراقی، ۴۰۶  
 نوح، ۱۱۹، ۴۸۵  
 نووی، ۸۳، ۲۸۰، ۲۸۵، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۲۱، ۳۷۲، ۳۷۴  
 نهیک اسدی، ۲۸۴، ۲۹۶  
 نیکسون، ۲۲۴  
 نیوتن، ۵۵  
 واعظ زاده خراسانی، ۱۵۰  
 والتر ترنس استیس، ۶۸  
 والتون، ۵۸  
 والدن بیو، ۲۳۱  
 والرأس، ۳۱۹  
 ولید بن صبیح، ۱۵۵  
 ولید بن مغیره، ۴۳۵  
 وهبه زحیلی، ۲۹۹، ۳۰۰  
 ویکسل، ۳۱۹  
 هابز، ۱۳۷  
 هانس پیتر مارتین، ۲۳۲  
 هایمن مینسکی، ۲۳۲  
 هشام، ۴۴  
 هنری میلر، ۵۷  
 هیتلر، ۳۲۵  
 یحیی بن خالد، ۱۰۹  
 یزید بن فرقده، ۳۳۵  
 یوشع بن نون، ۱۷۸  
 یونس بن عبدالرحمن، ۳۷۵



# فہرست قبائل

صوفیان، ۱۷۹	امامیہ، ۸۵، ۸۶، ۱۵۴، ۱۵۶، ۲۴۶، ۲۵۱، ۲۶۶
صہیونیست، ۳۸۵	بنی امیہ، ۱۷۴، ۱۹۱، ۴۵۱
قوم سبا، ۲۲۲	بنی عباس، ۱۷۴، ۱۹۱
مالتوستہا، ۱۶۸	حنابلہ، ۱۴۰
مالکی، ۳۰۱	حنبلی، ۱۵۷
مالکیہ، ۱۴۰	حنفی، ۳۰۱
مرتاضان، ۱۷۹، ۱۸۵	حنفیہ، ۱۴۰
مسیحیت، ۵۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۴۸۸	راہبان، ۱۷۵، ۱۷۹، ۴۸۸
	شافعیہ، ۱۴۰





# فهرست الماکن

برونئی، ۵۰۶	آرژانتین، ۳۲۵
بصره، ۵۰۴	آرکانزاس، ۵۸
بنگلادش، ۵۸، ۶۰، ۶۳	آسیا، ۶۵، ۶۶، ۱۳۴، ۵۰۶
بنی المصطلق، ۱۹۷	آفریقا، ۵۹، ۶۶
بوسنی و هرزه گوین، ۵۰۶	آلبانی، ۷۱، ۹۸
بولیوی، ۷۰	آلمان، ۳۲۵، ۳۶۶
پاکستان، ۶۳، ۳۸۷	آمازون، ۶۳
پرو، ۷۰	آمریکا، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۳
تایلند، ۵۰۶	۷۴، ۷۵، ۹۴، ۱۴۴، ۲۲۴، ۲۳۱، ۲۳۲، ۳۲۷، ۳۶۰، ۳۶۶
تبوک، ۴۲	آمریکای لاتین، ۶۶، ۳۲۵
تهران، ۴۹۸، ۵۰۱	اتیوپی، ۶۱
جاکارتا، ۵۰۶	اروپا، ۵۶، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۷۱، ۹۴، ۹۵، ۳۶۷، ۵۰۶
جرش، ۲۳۷	اروپای شرقی، ۳۶۷
چین، ۶۳، ۱۸۳	استوا، ۶۲، ۶۳
دانشگاه اتاوا، ۷۲	اسرائیل، ۳۶۰، ۳۸۵
دانشگاه امام صادق <small>علیه السلام</small> ، ۹۲	اصفهان، ۵۰۱
روسیه، ۱۶۸، ۳۶۶	افغانستان، ۶۷، ۷۱، ۳۶۰
ژاپن، ۶۶، ۱۸۳، ۱۹۰، ۲۳۶	اندلس، ۲۹۸
ساحل عاج، ۶۱	اندونزی، ۵۰۶
سازمان بین‌المللی مهاجرت، ۳۶۷	انگلستان، ۷۱، ۱۶۸، ۲۳۶، ۳۶۷
شورای امنیت سازمان ملل متحد، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۶	اوگاندا، ۷۲
۷۰، ۷۱، ۷۲، ۳۶۰، ۳۶۹	بالکان، ۷۱
سوئد، ۲۳۶	بدر، ۱۸۱
سواحل آفریقا، ۵۰۶	برزیل، ۶۳، ۷۲، ۱۴۴
سوماترا، ۵۰۶	برمه، ۷۱

نيجريه، ٦٣	شرق، ٣١٦، ٢٧٨، ٢٧٥، ٣٩، ٣٥
نيويورك، ٥٩	شعب ابي طالب، ١٩١، ١٤٣
وال استريت، ٧٤	شيراز، ٥٠١
ويتنام، ٥٠٦	شيلي، ٣٢٥
هائيتي، ٦٠، ٦١	طاقف، ٢٣٧
هلمند، ٧١	عراق، ٦٠، ٦٧، ٣٦٠
هندوستان، ٦٣	غرب، ٣٥، ٣٩، ٥٥، ٧٤، ٢٣٧، ٢٧٨، ٣٦٧، ٣٨٢، ٣٨٨، ٤٤٠
هيروشيماي زاين، ٦٦	٤٤١، ٥٠٦، ٥٠٧
	فرانسه، ٦٣، ١٤٤، ٢٣٦، ٣٦٦
	فيليبين، ٦١، ٥٠٦
	كامبوج، ٥٠٦
	كامرون، ٦١
	كانادا، ٧٢
	كلمبيا، ٧١
	كوزوو، ٧١
	كوفه، ٤٧٩، ٥٠٤
	گواتانامو، ٣٦٠
	ماداگاسكار، ٦١
	مالزي، ٥٠٦
	مدينه، ٤٦، ١٣٤، ١٧٧، ١٩١، ١٩٧، ٢١٣، ٢١٧، ٢٥١، ٢٨٤، ٢٩٥
	٣٧٣
	مراكش، ١٤٤
	مسجد النبي، ١٧٧، ٢٦٧
	مسجد جامع دمشق، ٤٩٨
	مسجد جامع قاهره، ٢٩٧
	مسجد فسطاة، ٢٩٧
	مسجد گوهرشاد، ٥٠١
	مصر، ٥١، ٦٠، ٦١، ٩٩، ١١٧، ١٩٢، ١٩٩، ٢٠٢، ٢٢٥، ٢٢٩، ٢٣٥
	٢٨٨، ٢٩٧، ٣٥٢، ٣٧٣، ٤٢٣، ٤٢٤، ٤٧٠، ٤٨٣
	مغرب، ٧١
	مكه، ١٩١، ٢٨٤، ٤٣٥، ٤٧٩
	موريتاني، ٦١
	نروژ، ٢٣٦

# فهرست منابع

۱. قرآن کریم، با ترجمه حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی.
۲. الاثار الاقتصادية لاسواق الاوراق المالية من منظور الاقتصاد الاسلامی، زکریا سلامة، عیسی شنطاوی.
۳. احکام السلطانیة، ماوردی.
۴. الاحکام، آمدی.
۵. اخلاق اقتصادی در قرآن و حدیث، جواد ایروانی.
۶. اخلاق پیرزانه، بدرالدین کتابی.
۷. اخلاق در قرآن، آیه الله العظمی ناصر مکارم شیرازی و همکاران.
۸. ارشاد القلوب الی الصواب، شیخ حسن دیلمی.
۹. ارزش ها و توسعه، محمد نقی نظرپور.
۱۰. استبصار، شیخ طوسی.
۱۱. استیعاب، ابن عبدالبر.
۱۲. اسد الغابة، ابوالحسن علی بن محمد ابن اثیر.
۱۳. اسلام و تعلیم و تربیت، دکتر سید محمدباقر حجتی.
۱۴. اسلام در جهان امروز، مارسل بوازار، ترجمه دکتر علی مؤیدی.
۱۵. اسلام و چالش اقتصادی، محمد عمر چپرا، ترجمه میرمعزی و همکاران.
۱۶. اسلام و مقتضیات زمان، شهید آیت الله مرتضی مطهری.
۱۷. اسواق الاوراق المالية (البورصة) فی میزان الفقه الاسلامی، عصام ابونصر.
۱۸. اصول علم اقتصاد، دومینگ سالواتوره، یوجین آدیولیو، ترجمه محمد صفایی و نوروز علی مهدی پور.
۱۹. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی رازی.
۲۰. الإصابة في معرفة الصحابة، ابن حجر عسقلانی.
۲۱. اعانة الطالبین، بکری دمیاطی.
۲۲. اعیان الشیعة، سید محسن امین.
۲۳. الاعتصام، ابواسحاق شاطبی.
۲۴. اقتصاد، بل ساموئلسن، ترجمه دکتر حسین پیرنیا.
۲۵. اقتصاد، توسعه یک الگوی جدید، پروفیسور سید نواب حیدر نقوی، ترجمه حسن توانایان فرد.
۲۶. اقتصاد، رشد و توسعه، دکتر مرتضی قره باغیان.
۲۷. اقتصاد کلان، احمد آخوندی.
۲۸. اقتصادنا، شهید آیت الله سید محمد باقر صدر.
۲۹. أمالی شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی.
۳۰. الأمالی، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق).
۳۱. الأموال، ابي عبید.
۳۲. امپریالیسم و عقب ماندگی، دکتر همایون الهی.
۳۳. انتقال علم و تکنولوژی به جهان سوم، پروفیسور محمد عبدالسلام.
۳۴. انجیل متی.
۳۵. انساب الأشراف، بلاذری.
۳۶. انوار الفقاهة، کتاب التجارة، آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی.
۳۷. اوراق اختیار معامله (Option) در بازار سرمایه ایران، دکتر محمد فطانت و ابراهیم آقاپور.
۳۸. بازار / دولت / حقوق مصرف کننده، دکتر احد باقرزاده.
۳۹. بازار / دولت / کامیابی ها و ناکامی ها، دکتر احمد توگلی.
۴۰. بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی.

۱. لازم به یادآوری است که در اینجا فقط نام کتاب و مؤلف آن ذکر می شود، و مشخصات دیگر کتاب در پایان هر مقاله آمده است.

۴۱. بحر الرائق، ابن نجيم مصری.
۴۲. بحران اقتصادی و اجتماعی، فیدل کاسترو، ترجمه غلامرضا نصیرزاده.
۴۳. بحران در اقتصاد جهانی، رابرت بیریز، ترجمه حسن مرتضوی.
۴۴. بدائع الصنائع، ابوبکر بن مسعود کاشانی.
۴۵. بداية المجتهد ونهاية المقتصد، ابن رشد اندلسی.
۴۶. بن بست توسعه در جهان سوم، مهدی پازوکی.
۴۷. البنوك؛ احکام البنوك والسهم والسندات والاسواق المالية البورصات من وجه النظر الاسلامیة، محمد اسحاق فیاض.
۴۸. بینش اسلامی و پدیده‌های جغرافیایی، دکتر عباس سعیدی رضوانی.
۴۹. پدیده‌شناسی فقر و توسعه، نظارت و اشراف محمد حکیمی.
۵۰. پول، بهره، بحران‌های اقتصادی، اجتماعی، هلموت کروتیس، ترجمه حمیدرضا شه میرزادی.
۵۱. پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی و همکاران.
۵۲. پیام قرآن، آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی و همکاران.
۵۳. پیام یونسکو، آذر ۱۳۶۹، شماره ۲۴۲.
۵۴. پیروزی سیاه، والدن بیو، ترجمه احمد سیف و کاظم فرهادی.
۵۵. تاریخ ابن خلدون، عبدالرحمن خلدون مغربی.
۵۶. تاریخ بغداد، احمد بن علی خطیب بغدادی.
۵۷. تاریخ دمشق، ابن عساکر.
۵۸. تاریخ عقاید اقتصادی، فریدون تفضلی.
۵۹. تاریخ یعقوبی، یعقوبی.
۶۰. تحریر الأحکام، حسن بن یوسف (علامه حلی).
۶۱. تحریر الوسیله، امام خمینی رحمته الله.
۶۲. تحف العقول، حسن بن علی بن شعبه الحرّانی.
۶۳. تحفة الاحوذی فی شرح الترمذی، مبارکفوری.
۶۴. تحلیلی بر سایر شناخت و روش‌شناسی علم اقتصاد، سید مهدی زریباف.
۶۵. الترغیب والترهیب، عبدالعظیم بن عبدالقوی منذری.
۶۶. تذکرة الفقهاء، حسن بن یوسف (علامه حلی).
۶۷. تذکرة الموضوعات فتنی، محمد طاهر بن هندی فتنی.
۶۸. تفسیر ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد.
۶۹. تفسیر القرآن الکریم، صدر المتألهین شیرازی.
۷۰. تفسیر الدر المنثور، جلال الدین سیوطی.
۷۱. تفسیر بحرالمحیط، حسن بن علی بن شعبه الحرّانی.
۷۲. تفسیر جامع البیان فی تأویل القرآن، محمد بن جریر الطبری.
۷۳. تفسیر روح المعانی، سید محمود آلوسی.
۷۴. تفسیر صافی، فیض کاشانی.
۷۵. تفسیر عیاشی، ابوجعفر محمد بن مسعود سلمی سمرقندی عیاشی.
۷۶. تفسیر قرطبی، (الجامع لأحكام القرآن)، محمد بن احمد انصاری قرطبی.
۷۷. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی.
۷۸. التفسیر کبیر، محمد بن عمر بن حسین (فخر رازی).
۷۹. تفسیر کشف، محمود بن عمر زمخشری.
۸۰. التفسیر لکتاب الله المنیر، محمد حویزی کرمی.
۸۱. تفسیر مجمع البیان، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی.
۸۲. تفسیر مقاتل، مقاتل بن سلیمان.
۸۳. التفسیر المنیر، دکتر وهبه زحیلی.
۸۴. تفسیر نمونه، آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی و همکاران.
۸۵. تفسیر نورالثقلین، عبد علی بن جمعه حویزی.
۸۶. تکنولوژی محور توسعه، دکتر ابراهیم رزاقی.
۸۷. تمدن مادی گرایانه ما غربی‌ها، سید محمد علی مدرسی.
۸۸. التنقیح فی شرح العروة الوثقی، سید ابوالقاسم خویی.
۸۹. توحید، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق).
۹۰. توحید، مفضل بن عمر جعفری.
۹۱. تورم، احمد کتابی.
۹۲. توسعه اقتصادی، دکتر محمود متوسلی.
۹۳. توسعه اقتصادی در جهان سوم، مایکل تودارو، ترجمه دکتر غلامعلی فرجاد.
۹۴. توسعه اقتصادی، گذشته و حال، ریچارد تی، گیل، ترجمه محمود نبی‌زاده.
۹۵. تهذیب الأحکام، محمد بن الحسن (شیخ طوسی).
۹۶. تهذیب الکمال، جمال الدین ابوحجاج یوسف مزی.
۹۷. ثواب الاعمال، شیخ صدوق.
۹۸. جامع احادیث الشیعة، اسماعیل معزی ملایری.
۹۹. جامع الاحادیث، سید بروجردی.

۱۰۰. جامع الأخبار، محمد بن محمد شعیری.
۱۰۱. جامع الصغير، جلال الدين سيوطی.
۱۰۲. جامع العلوم والحكم، ابوفرج عبدالرحمن بن احمد بن رجب حنبلی.
۱۰۳. جامع المقاصد، محقق کرکی.
۱۰۴. الجرح والتعديل، ابن أبي حاتم رازی.
۱۰۵. جلوه حق، آیت الله مکارم شیرازی.
۱۰۶. جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، سيد بن طاووس.
۱۰۷. جمع الجوامع، سيوطی.
۱۰۸. جواهر الكلام، شيخ محمد حسن نجفی.
۱۰۹. جواهر العقود، محمد بن احمد منهاجی اسیوطی.
۱۱۰. جهانی سازی فقر و نظم نوین جهانی، میشل کاسادوفسکی، ترجمه محمد روحانی.
۱۱۱. حاشیه الدسوقی، شمس الدین شیخ محمد عرفه دسوقی.
۱۱۲. حاشیه مکاسب (ط. ق)، سيد محمد کاظم طباطبایی یزدی.
۱۱۳. حسبه یا نظارت بر سلامت اجرای قانون، قدرت الله مشایخی.
۱۱۴. حدائق الناظره، محقق بحرانی.
۱۱۵. حواشی شروانی و عبادی، شروانی و عبادی.
۱۱۶. الحیاة، محمدرضا، محمد و علی حکیمی.
۱۱۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی (سایت خبری) ۱۳۸۶/۱۱/۱۹.
۱۱۸. خبرگزاری فارس ۱۳۸۷/۷/۲۰ WWW.FARSNEWS.COM و ۸۷/۹/۱۲.
۱۱۹. خبرگزاری مهر ۸۷/۱۲/۱۴ WWW.MEHRNEWS.COM.
۱۲۰. خداندان اندیشه سیاسی، لین و لنکستر، ترجمه علی رامین.
۱۲۱. خصال، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق).
۱۲۲. الخلاف، شیخ طوسی.
۱۲۳. دائرة المعارف القرن العشرين، محمد فرید وجدی.
۱۲۴. دام جهان گرای، هانس پیتر مارتین، ترجمه عبدالحمید فریدی عراقی.
۱۲۵. دانشنامه امام علی (علیه السلام)، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، زیر نظر علی اکبر رشاد.
۱۲۶. درآمدی بر اقتصاد اسلامی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۲۷. درآمدی بر جامعه، یان رابرتسون، ترجمه حسین بهروان.
۱۲۸. در النظیم، ابن حاتم العاملی.
۱۲۹. الدروس، شهید اول.
۱۳۰. دعائم الاسلام، قاضی نعمان بن محمد تمیمی مغربی.
۱۳۱. ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی، جوئل شارون، ترجمه منوچهر صبوری.
۱۳۲. دیوان شیخ بهایی، با مقدمه استاد نفیسی.
۱۳۳. دین، فرهنگ و توسعه، میثم موسائی.
۱۳۴. رحلة ابن بطوطة، محمد بن عبدالله.
۱۳۵. رسائل، شهید ثانی.
۱۳۶. روائع نهج البلاغه، جرج جرداق.
۱۳۷. روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۰/۸/۱۸.
۱۳۸. روزنامه ایران، شماره ۳۳۳۲.
۱۳۹. روزنامه جوان، ۸۴/۲/۲۴.
۱۴۰. روزنامه قدس، ۸۷/۲/۵.
۱۴۱. روزنامه همشهری، شماره ۳۴۸۳ و ۳۷۳۶ و تاریخ ۷۵/۱/۲۶.
۱۴۲. ریاض المسائل، سيد علی طباطبائی.
۱۴۳. زبدة الأحكام، آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی.
۱۴۴. زبدة البیان، مقدس اردبیلی.
۱۴۵. سایت جام آنلاین.
۱۴۶. سایت همشهری آنلاین.
۱۴۷. سایت باشگاه اندیشه.
۱۴۸. سرائر، ابن ادریس حلی.
۱۴۹. سرمایه گذاری در نیروی انسانی و توسعه اقتصادی، محمود متوسلی.
۱۵۰. سفینه البحار، حاج شیخ عباس قمی.
۱۵۱. سنن ابن ماجه، حافظ ابوعبدالله محمد بن یزید قزوینی.
۱۵۲. سنن ابی داود، ابوداود سلیمان بن الأشعث السجستانی.
۱۵۳. سنن الکبری، حافظ ابوبکر احمد بن حسین بن علی بیهقی.
۱۵۴. سنن ترمذی، محمد بن عیسی ترمذی.
۱۵۵. سنن دارمی، عبدالله بن بهرام دارمی.
۱۵۶. سنن نسائی، احمد بن شعیب نسائی.
۱۵۷. سیاست اجتماعی در کشورهای در حال توسعه، آرتور آ. لیونگستون، ترجمه دکتر حسین عظیمی.
۱۵۸. سیر اندیشه اقتصادی، باقر قدیری اصل.
۱۵۹. سیری در نهج البلاغه، علامه مرتضی مطهری.
۱۶۰. شاخص‌های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام، محمد جمال خلیلیان.

۱۶۱. شرایع الاسلام، محقق حلی.
۱۶۲. شرح أربعین بهائی، خاتون آبادی.
۱۶۳. شرح کتاب النبیل وشفاء العلیل، علی علی منصور.
۱۶۴. شرح کبیر، عبدالرحمن بن قدامه.
۱۶۵. شرح لمعه، شهید ثانی.
۱۶۶. شرح نووی بر مسلم، محیی الدین نووی.
۱۶۷. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی.
۱۶۸. شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه، گردآوری جعفر شریعتمداری.
۱۶۹. شعب الایمان، احمد بن حسین بن علی بیهقی.
۱۷۰. صحاح اللّغة، اسماعیل بن حماد جوهری.
۱۷۱. الصبر فی القرآن، یوسف قرضاوی.
۱۷۲. صحیح ابن حبان، محمد بن حبان بن محمد.
۱۷۳. صحیح ابن خزیمه، محمد بن اسحاق نیشابوری.
۱۷۴. صحیح بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بخاری.
۱۷۵. صحیح مسلم، ابوالحسین مسلم بن حجاج نیشابوری.
۱۷۶. صحیفه سجّادیه، امام زین العابدین علیه السلام.
۱۷۷. صحیفه نور، بیانات امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۷۸. الضعفاء الکبیر، ابوجعفر محمد بن عمر بن موسی عقیلی.
۱۷۹. طبّ الائمه، عبدالله بن ساور.
۱۸۰. طبقات الکبری، محمد بن سعد (ابن سعد).
۱۸۱. عروة الوثقی، با تعلیقات ۱۵ نفر از بزرگان، سید کاظم یزدی.
۱۸۲. عدّة الداعی، ابن فهد حلی.
۱۸۳. علائم حیاتی کره زمین، لستر براون و همکاران، ترجمه دکتر حمید طراوتی.
۱۸۴. علل الشرایع، شیخ صدوق، تحقیق سید محمد صادق بحر العلوم.
۱۸۵. علی امام المتقین، عبدالرحمن الشرقاوی.
۱۸۶. عوائد الايام، احمد بن محمد مهدی بن ابی ذر نراقی.
۱۸۷. عوالی اللثالی، ابن ابی جمهور أحسائی.
۱۸۸. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق).
۱۸۹. عیون الحکم و المواعظ، علی بن محمد لیث واسطی.
۱۹۰. غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی.
۱۹۱. غنیه النزوع، ابن زهره حلی.
۱۹۲. الغدیر، علامه شیخ عبدالحسین امینی.
۱۹۳. فتاوی مصطفی الزرقاء، مجدی احمد مکی.
۱۹۴. فتح الباری، ابن حجر عسقلانی.
۱۹۵. فتح العزیز فی شرح الوجیز، عبدالکریم بن محمد رافعی.
۱۹۶. فتح المعین، ملیباری هندی.
۱۹۷. الفتنة الكبرى، دکتر طه حسین.
۱۹۸. الفرقان، صادقی تهرانی.
۱۹۹. فرهنگ اصطلاحات کار و تاملین اجتماعی، سید مهدی مجتوبی.
۲۰۰. فرهنگ کار، سعید معیدفر.
۲۰۱. فروع کافی، ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی.
۲۰۲. فروغ ابدیت، آیت الله استاد جعفر سبحانی.
۲۰۳. فصلنامه اقتصاد اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، شماره ۳ و شماره ۱۶.
۲۰۴. فصلنامه اقتصاد سیاسی، سال چهارم، شماره ۴، ۱۳۸۶ ه. ش.
۲۰۵. فصلنامه تخصصی دانشگاه امام صادق علیه السلام، شماره ۲۵، بهار ۸۴.
۲۰۶. فقر و توسعه، سید هادی حسینی.
۲۰۷. فقه الرضا علیه السلام، منسوب به امام رضا علیه السلام، المؤتمر العالی للامام الرضا علیه السلام.
۲۰۸. فقه القرآن، سعید بن هبة الله راوندی.
۲۰۹. الفقه الاسلامی وادلته، دکتر وهبة الزحیلی.
۲۱۰. فی ظلال القرآن، سید قطب.
۲۱۱. فی فقه الأولایات، دکتر قرضاوی.
۲۱۲. فیض القدیر فی شرح جامع الصغیر، محمد بن عبدالرؤف.
۲۱۳. قاموس المحيط، محمد بن یعقوب فیروزآبادی.
۲۱۴. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۲۱۵. قرب الأسناد، أبو العباس عبدالله بن جعفر حمیری.
۲۱۶. القضاء فی الاسلام، دکتر محمد سلام مدکور.
۲۱۷. قواعد الأحكام، علامه حلی.
۲۱۸. القواعد الفقهیة، آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی.
۲۱۹. کاربرد شاخص های اجتماعی-اقتصادی، جمعی از نویسندگان، ترجمه دکتر هرمز شهدادی.
۲۲۰. کتاب الأم، امام شافعی.
۲۲۱. کتاب البیع، امام خمینی رحمته الله علیه.
۲۲۲. کتاب الدعا طبرانی، سلیمان بن احمد طبرانی.
۲۲۳. کشف الخفاء عجلونی، اسماعیل بن محمد عجلونی.
۲۲۴. کفایة الاحکام، محقق سبزواری.

۲۲۵. کنز العمال، حسام الدین متقی هندی.
۲۲۶. کنز الفوائد، کراچی.
۲۲۷. گزیده مسائل اقتصادی - اجتماعی، شماره ۱۰۸ و ۱۰۹.
۲۲۸. لوامع صاحبقرانی، علامه مجلسی.
۲۲۹. لسان العرب، علامه ابن منظور افریقی.
۲۳۰. ماهیت و ساختار اقتصاد اسلامی، به اهتمام احمدعلی یوسفی.
۲۳۱. مباحث اساسی اقتصاد توسعه، جلال الدین میر، ترجمه غلامرضا آزاد.
۲۳۲. مبانی اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
۲۳۳. مبانی حفاظت محیط زیست در اسلام، صادق اصغری لقمجانی.
۲۳۴. مبانی و اصول علم اقتصاد، دکتر یدالله دادگر و دکتر تیمور رحمانی.
۲۳۵. مبانی مهندسی مالی و مدیریت ریسک، علی رضا داعی و علی سعیدی.
۲۳۶. المبسوط، شیخ طوسی، ترجمه: محمد باقر بهبودی.
۲۳۷. المبسوط، شمس الدین سرخسی.
۲۳۸. مجله تازه های اقتصاد، شماره ۱۹.
۲۳۹. مجله تجارت و اقتصاد، شماره ۱۶، اردیبهشت ۱۳۸۷.
۲۴۰. مجله جهاد، سال ۱۵، شماره ۱۸۰ و ۱۸۱.
۲۴۱. مجله دانشکده علوم اداری و اقتصادی، سال نوزدهم، شماره ۲، ۱۳۸۶.
۲۴۲. مجله دنیای اقتصاد، ۱۳۸۷/۲/۳.
۲۴۳. مجله سیاحت غرب، شماره ۶.
۲۴۴. مجله فقه اهل بیت (فارسی)، شماره ۲۶.
۲۴۵. مجله معماری و هنر ایرانی، شماره ۲، ۱۳۶۶ ش.
۲۴۶. مجمع البحرين، فخرالدین طریحی.
۲۴۷. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، نورالدین هیثمی (ابن حجر هیثمی).
۲۴۸. مجموعه ورام، ابوالحسن ورام بن ابی فراس مالکی.
۲۴۹. مجموعه مقالات فارسی اولین مجمع بررسی های اقتصاد اسلامی، زیر نظر واعظزاده خراسانی.
۲۵۰. المجموع فی شرح المهدب، محیی الدین بن شرف نووی.
۲۵۱. محاسن برقی، احمد بن محمد بن خالد برقی.
۲۵۲. محاضرة عن الاقتصاد، دکتر محمد العربی.
۲۵۳. المحجة البيضاء، مولی محسن فیض کاشانی.
۲۵۴. مختصر النافع، علامه حلّی.
۲۵۵. مسالک الافهام، زین الدین بن علی عاملی (شهید ثانی).
۲۵۶. مسأله ربا، شهید آیت الله مرتضی مطهری.
۲۵۷. مستدرک الصحیحین، محمد بن محمد الحاکم نیشابوری.
۲۵۸. مستدرک الوسائل، محدث میرزا حسین نوری طبرسی.
۲۵۹. مستقبل علم الاقتصاد عن منظور الاسلامی، دکتر محمد عمر شابر، ترجمه دکتر رفیق یونس المصری.
۲۶۰. مستند الشیعه، احمد بن محمد مهدی نراقی.
۲۶۱. المستصفی، ابوحامد محمد بن محمد غزالی.
۲۶۲. مسند ابن مبارک، عبدالله بن مبارک.
۲۶۳. مسند ابی یعلی، ابویعلی موصلی، تحقیق حسین سلیم أسد.
۲۶۴. مسند احمد، امام احمد بن حنبل.
۲۶۵. مشکاة الانوار، ابوالفضل علی بن حسن طبرسی.
۲۶۶. مصباح الفقاهة، علامه سیّد ابوالقاسم خوئی.
۲۶۷. مصباح المتهدج، شیخ طوسی.
۲۶۸. مصباح المنیر، احمد بن محمد بن علی فیتیومی.
۲۶۹. المصنّف، ابن ابی شیبّه.
۲۷۰. المصنّف، عبدالرزاق بن همام الصنعانی.
۲۷۱. معارج الاصول، محقق حلّی.
۲۷۲. معالم القرية في احكام الجسبة، محمد بن محمد بن احمد القرشی.
۲۷۳. معانی الأخبار، شیخ صدوق.
۲۷۴. معجم مقاییس اللغة، احمد بن فارس.
۲۷۵. الکامل، عبدالله بن عدی.
۲۷۶. المعجم الاوسط، سلیمان بن احمد طبرانی.
۲۷۷. المعجم الصغیر، سلیمان بن احمد طبرانی.
۲۷۸. المعجم الکبیر، سلیمان بن احمد طبرانی.
۲۷۹. المعجم الوسیط، ابراهیم مدکور و همکاران.
۲۸۰. معراج الوصول الی معرفة، الزرنندی الشافعی.
۲۸۱. معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، محمد حکیمی.
۲۸۲. مغنی ابن قدامه، عبدالله بن قدامه.
۲۸۳. مغنی المحتاج، محمد بن احمد شربینی.
۲۸۴. مفتاح الحکرامه، سید محمد جواد حسینی عاملی.
۲۸۵. مفردات ألفاظ القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی.
۲۸۶. مقدمه ابن خلدون، ابن خلدون.
۲۸۷. مقدمه ای بر جامعه شناسی توسعه روستایی، محمود کیا.

۲۸۸. مكارم الاخلاق، ابونصر حسن بن فضل طبرسی.
۲۸۹. المكاسب، شيخ مرتضى انصارى.
۲۹۰. ملاحظاتي پيرامون پیامهای اقتصادی قرآن، سيد جمال الدين موسوى اصفهانى.
۲۹۱. مناقب خوارزمى، موفق بن احمد خوارزمى.
۲۹۲. المنار، محمد رشيد رضا.
۲۹۳. منتهى المطلب، علامة حلى.
۲۹۴. المنجد، لويس معلوف.
۲۹۵. من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق.
۲۹۶. موسوعة احاديث اهل البيت عليهم السلام، شيخ هادى نجفى.
۲۹۷. موسوعة الفقه الاسلامى، مجلس اعلى شئون اسلامية قاهرة.
۲۹۸. الموسوعة الفقهية، وزارة الأوقاف والشؤون الاسلامية الكويت.
۲۹۹. الموسوعة الفقهية الميسرة، شيخ محمد على انصارى.
۳۰۰. مهذب البارع، ابن فهد حلى.
۳۰۱. ميزان الحكمة، محمد محمدى رى شهرى.
۳۰۲. الميزان في تفسير القرآن، علامه سيد محمد حسين طباطبايى.
۳۰۳. نظام اقتصادى اسلام مبانى مكتبى، سيد حسين ميرمعزى.
۳۰۴. نظام اقتصادى علوى، احمد على يوسفى.
۳۰۵. نظام اقتصادى اسلامى، اهداف و انگيزهها، سيد حسين ميرمعزى.
۳۰۶. نقش دولت در اقتصاد (مجموعه مقالات) سعيد فراهانى فرد.
۳۰۷. نهاية الاحكام، شيخ طوسى.
۳۰۸. النهاية في غريب الحديث والأثر، مبارك بن محمد جزرى (ابن اثير).
۳۰۹. نهج البلاغة (با تحقيق دكتور صبحى صالح).
۳۱۰. نهج البلاغه، فيض الاسلام.
۳۱۱. نهج السعادة في مستدرک نهج البلاغه، شيخ محمد باقر محمودى.
۳۱۲. نيل الأوطار، محمد بن على بن محمد شوکانى.
۳۱۳. وافي، مولى محسن فيض كاشانى.
۳۱۴. وسائل الشيعه، محمد بن حسن حرّ عاملى.
۳۱۵. وضعيت جهان در سال ۱۹۹۴، لستر براون و همكاران، ترجمه عبدالحسين وهاب زاده.
۳۱۶. الوعى الاسلامى، مجله، (مقاله اربعة ابعاد للتكافل الاجتماعى الاسلامى) احمد عنانى، شماره ۲۴۸.
۳۱۷. هداية العباد، آيت الله سيد محمد رضا گلپايگانى.
۳۱۸. هفته نامه زن روز، شماره ۲۰۳۸.
319. www.akhbar-rooz.com
320. www.shahbazi.org
321. www.unic-ir.org
322. www.prisons.ir
323. Capitalism and Freedom, milton friebman, 1972.
324. Mathematical psychics: An Essay on the application of mathematics to the moral science, F.Y. Edge worrtin, 1881.
325. www.aftab.ir/news
326. www.asianews.org
327. www.econews.ir
328. www.globalissues.org
329. www.iran-newspaper.com
330. www.iran.ir
331. www.nosazi.org
332. www.up-research.com
333. Garaudy, Roger: mosque mirror de l'islam. / the mosque, mirror of Islam/ (3 language book in arabic language) Editio jaguar, 1985, in 4t, 359p.